

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

~ 1 ~

س فائت طبیق (ف) تر اول)

م عرفات شن اسو فیل س فاه علم



محمود رضا قلی

~ 2 ~

نام کتاب: معرفتشن بلوغ فلسفه علم فقهتر اول از مجموع پژوهش‌های فلسفه تطبیقی

نام نویسنده: محمدرضقالی اساتادو پژوهش‌گر باقی تصاد در دین‌گاه یوله سوئی

تاریخ‌های از نگارش کتاب:

۲۰۱۵ - ۰۲ - ۲۰ هجری یو ابر با ۰۱ - ۱۲ - ۱۳۹۳ هجری شمسی

آثاری که نویسنده:

- اصول راهن‌مای حکومت و 'رهبری' در عهد امامی‌اسی تاریخی امام علی‌با
مال‌کشتر
- امام علی و ستون پلوه‌های سیاست حق‌مدار
تاریخی سیاسی ایران بیل‌تان

نشانی تماس:

Dr. Mahmoud Rezagholi, Apelgatan 92, 802 56, Gävle – Sweden

Mahmoudrezagholi@yahoo.se

مقدمه ای بر مجموع پژوهش‌های فلسفه تطبیقی

ضرورت پژوهش در اصول و مبانی اخلاقی

توسعه فلسفه نظری در جهان امروز، ناتوانی مکتب اخلاقی موجود در پاس‌های هم‌ساز و مضالتهایی و غرن‌پیش‌ری‌پژوهش‌بازنگری اخلاقی در اصول و مبانی معرفت‌شناسی فوول‌سوی‌طن مکتب را جهت‌شناخت 'تحقیقات' ضروری ساخته است. اما آنچه در پژوهش و بازنگری اخلاقی را در شناسایی 'تحقیقات' می‌گرداند، روش قطعی است. ناصاف و واقع‌بینی حکم می‌کند که هیچ مکتبی بی‌گانه مورد سنجش و نقد و بررسی قرار نگیرد؛ مکتب‌بندی بی‌بام مکتب (توسعه و تلفیق خود دو بانای معرفت‌شناسی) روش‌شناسی جهان (و پاس‌های که مری‌کب‌پیش‌ساز فوول‌سوی مری‌وطبه هستی‌تاریخی و انسان‌می‌داند، مقطع‌مشود شناخت و فهم‌بندی و اصول‌نظری مکتب‌عقیده‌تاریخی (توسعه در کن‌گش‌سوی‌تاریخی، و سنجش اخلاقی و مقیاس‌های آن‌ها، هم‌پیش‌پیش‌ری‌ازف‌هم‌توح‌لی و ارزیابی بی‌ش‌ها، موی‌ع و روش‌های گوناگون سربندی و اجتماع‌های اور‌فندان) اقل‌عی و ادبی‌ی (طن مکتب‌است؛ زیرا آنچه مایه و جهت‌کو‌کردی‌تاریخی‌ها، موی‌ع و روش‌ها رت‌عین می‌کند، اصول ران‌های ران‌ش‌های ادبی‌گاه معرفت‌شناسی فوول‌سوی مکتب‌است. معرفت‌شناسی فوول‌سوی (توسعه جهان، انسان و تاریخ) (توسعه و سنجش‌های در دست‌گاه‌نظری - ارزشی - اصول‌و‌ژری = مکتب اخلاقی اخلاقی‌ش‌ها ران‌ها) می‌باید که موی‌ع و خوی‌ن‌کننده رور‌ده‌اسی و اجتماع‌های روان‌است. میزان کارآمدی، پایداری و واقع‌بینی و انسان‌جام درونی دست‌گاه‌نظری - ارزشی رلی‌ز‌طن‌س‌نگ‌زری‌تاریخی می‌کند؛ هر چه اصول و مبانی ران‌ش‌ها ران‌م‌طبی‌قی‌تاریخی‌ها جهان اقل‌عی‌رون از ذهن‌داشت‌ت‌باش‌ت‌گاه نظری - ارزش‌ی‌من‌س‌چ‌م‌پ‌ط‌ارت‌ر و کارآمدتر خواهد بود. در نبود روش و سنجش‌های فوول‌سوی فوول‌سوی‌تاریخی و عقل‌ت‌ان‌سان‌ب‌قول‌دن‌نظری‌های سربندی، اجتماع‌ی و تفصی‌ادی کارآمد و راه‌گش‌ت‌وان‌ن‌خواهد بود.

در راستای پاس‌های ضرورت‌ی‌اش‌ده، مجموع پژوهش‌های فلسفه تطبیقی " در دست‌نگار‌ش‌است که شامل چه‌ل‌ف‌ت‌ر در زمین‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، جامعه‌شناسی (توسعه و سنجش‌های عام) و ناسان‌شناسی است. معرفت‌شناسی مقدمه ضروری‌های به‌اح‌ث‌عل‌می فوول‌سوی است؛ تا رنگ‌های که کو‌کرد ذهن در شناخت موی‌ط‌پی‌رامون خود را در سنجش‌های من‌می‌ت‌و‌ف‌ل‌س‌ف‌ه‌ای واقع‌بین‌ن‌مد‌اش‌ت‌ه‌باش‌ت‌یم و نه در تح‌قوق‌ف‌ل‌س‌ف‌ی و سنج‌ف‌ل‌س‌ف‌ه‌ها واقع‌بین‌ن‌عم‌ل‌ک‌یم. البته معرفت‌شناسی‌ز‌چ‌ن‌ل‌که‌خوا‌یم‌د از تبیین جهان‌تاریخی و انسان‌س‌ت و مع‌ث‌ی‌چ‌ون‌ط‌ده‌آ‌ک‌س‌م (ل‌گ‌ار‌گ‌ری‌ی) و ئ‌ال‌ک‌س‌م

واقعه‌گرایی (جبر و اختیار، منطبق‌سازی و تطبیق‌های مبتنی‌کلیت‌ها و در تطبیق و معیار بردی، در هر یک از این روش‌ها متکرار می‌شوند بر روی تطبیق و سنجش تقادیم‌ها و اصول و به‌ویژه روش‌ها و رافیم‌ها موجود زنده ای است بر این اساسی‌ها و روش‌ها و روش‌های اساسی، اجتماع و تقص‌های برآمده از آن‌ها؛ روش‌های اساسی است که می‌تواند به روش‌ها رافیم‌ها.

فهرست مطالب

پیش گفتار..... ۸

بخش یکم: منبعا و مراحل ضروری شناخت..... ۱۰

تجربه و عقل - منطق؛ عقل در سنت فلسفی - اصول و اقدامی عقل - 'واقعیت' و 'حقیقت'

بخش دوم: دان‌ش مجازی..... ۲۵

زهنه اجتماعی و سازو کاری‌هایش و بل‌ش دل‌ش مجازی

بخش سوم: کماتب خیرت شناختی یک چاب نه‌گر..... ۳۳

راسی و فلسفه (عقل‌گرایی) - آمیخته‌ی س‌م نه‌ج‌ب‌گرایی (و پو‌رئ‌ی‌س‌م) حس‌گرایی (خ‌ن‌ق‌در‌اسی‌و‌فلسفه‌ی س‌م و پو‌رئ‌ی‌س‌م -
ع‌م‌گرایی و پ‌ر‌گ‌فلسفه‌ی (م‌ل‌ح‌ت‌گرایی) - گ‌ن‌و‌س‌فلسفه‌ی (لا‌ادری‌گری و شک‌گ‌ی‌ت) - ع‌ر‌ف‌ش‌ن‌اسی‌ در م‌ات‌و‌فلسفه‌ی
وال‌گ‌ی‌ک" - 'حقیقت' در رون‌د‌ن‌ک‌ام‌ل‌دان‌ش‌ن‌اس‌ان ازین‌ب‌ی‌ب‌م‌طلق'

بخش چهارم: روش‌شناخت و پ‌ژ‌و‌ه‌ش در قرآن..... ۶۱

بخش پنجم: مبانی معرفت‌شناختی "حکمت"، "شریعت" و "ط‌و‌ق‌ت"..... ۷۸

حکمت - شریعت - ط‌و‌ق‌ت

بخش ششم: فلسفه و تئوری خرد علوم ۸۹

تئوری چیست؟ - طبق میندی علوم - روش‌های خاص علوم - نگاه‌های اجملیبه علوم (ریاضیات، علوم طبیعی، روانشناسی، علوم اجتماعی)

بخش هفتم: علم در قرآن ۱۳۶

طبیعت‌شناسی و آغاز و انجام جهان مادی - زمین‌شناسی و جغرافیای طبیعی زمین - طبیعت‌شناسی و زندگی‌ها و جلوران - فلورینشناسان و نظریات طور - نژادشناسی انسان - "نسبیت" و مخادناسلی - تئوری شریاسی و تخیله و بدشنت - تئوری خ

بخش هشتم: معارف بشری ۱۶۸

نسبیت علم - هنر فلسفه - جهان‌بینی و فرقیگ - مینابات و مرزهای بجای و بچوند و فهملسفه و هنر - نسبیت فلسفه - وحی؛ چارانسبیت و قبولسفه

بخش نهم: اصول عام عقیده علمی شناخت ۱۸۳

جهان‌بینی و نقل از ذهن ما وجود دارد - ناسانتقنای شنناخت جهان را دارد - نظم عینی واحدی بر جهان حکم لرت - اشکالگونگوننظم ساده سازی در فهم و نتیجه‌نظم عینی حکم بر جهان

بخش دهم: پی‌شن‌های از هلفلسف و شنناخت در قرآن ۲۱۶

بخش یازدهم: دیالکتیک‌شنناخت علم بتوقوانین حکم هستی ۲۲۶

فلسفه (و فلسفه‌های) (فناهی) - والکتیک؛ انقلابی در روش‌شناسی جامعه‌سینتاریخی والکتیک (والکتیک در روان‌سبوتل؛ دیالکتیک اشرفی در اروپای مریحی‌کرت و دیالکتیک؛ والکتیک فی‌تجه؛ والکتیک گل، والکتیک کسپ‌رودن؛ والکتیک مارکس؛ والکتیک‌های مگوسبیتی؛ هکرو والکتیک کسارت؛ والکتیک کفوق‌ت‌ج‌ب‌گرای گوریچ) - علاتون قولون حکم بر جهان - مرزهای جطای و بچوند والکتیک با قبولسفه

~ 7 ~

۲۸۷ بخش دوازدهم بدلیکتوکتوحی دیق رآن

۲۹۸ فهرست منابع و مآخذ نطلی

بنام خدا

ی شب گفتار

بنام آنکه معرفتشناسی (epistemology) و تقیم آن (سوفیه علم) Science philosophy (مقدمه ای ضروری بر هرگونه پژوهش علمی فصول سوفیه درباره جهان و انسان است، تمأسفانه دبیری از کش و راه نهمکافی به آن نده شده است؛ حال آنکه معرفتشناسی فیلوسوفیه بی راه پژوهش نظری را در حوزه های گوناگون معارف بشری هموار می کند و ضمنی است بر ترمیم بخشی آن در دستخوبی به عقلی. معرفتشناسی از نظریه شناخت از روش ها و منابع و مراحل شناخت هستی و روند در وفلت حقیقت سخن می گوید و رتق حقیق بق تفکر صیحیح علمی فصول سوفیه را می گشاید فعل سوفیه علم، سامان دهی شناختها و تکمله ای ضروری بر معرفتشناسی است که فلزل سوفیه وجودی، مای تکلی انتقاری خچه و روش شناسی ویژه بیوم و معارف بشری بحث می کند پیش از نقد و ارزیابی جهان بینی های گوناگون و هینش هایناسی و اجتماع بی بدی و ناگ ای هایناسی درباره جهان پی رامون چگون هدست می د و چگون هدست هیندی شد دمیوی شفت و تحول نموده است. معرفتشناسی به سرنجش لتقادی هینگ اه ای موفجولسوفی و اجتماع کمی می کند و نشان می دهد که هر کدام از این دگا ها چگون و در چه مرحله ای از پروسه شناخت شکل گرفته اند فعل سوفیه علم رتبطت قبل طینی دگا هه لبا علم و معارف بشری و روش های آن را رکش نمی کند.

شناختی صیحیح هم چنین لازمه عمل درست و مؤثر انسان است! اگر انسان قورقون طاعت و اجتماع را بدرستی نشناسد، قادر به ملتخام آن ها جفتتلتی رگذار یبر طاعت و اجتماع و تیغی آن خ و اهدبود؛ اگر انسان رتق اطضعف و قوت خود یا خوبی نشناسد (خودشناسی) (تول اب تیغی راسی در خود ن خ و اهدبود) خود سازی؛ اگر عمل ساسی شکست ها و انجافات در جن بش ه ای هیاسی و اجتماعی نشان اجتماع ملتصیحیح عمل هیاسی - بهار زنگی مکنن خ و اهدبود؛ قدامت بیغی رصال حیای قالیبی جام عه بدون شناخت درست آن تعلق مطلبی ن خواهد نشد؛ عمل اجتماعی تلی سیت های 'عمل صالح'، رها از جن دشناخت علم می مسائل اجتماع است بپس خبه چرتی پی طیش رود اده اپیده ها و مضالت هیاسی، اجتماعی، بقصادی و فننگی درس طحملی بوی اللیلی، وقی امبه هری ولی تناسلی - عقوبتی تاریخی تکی هبر شناسی صیحیح راضروری و با اهمیت ساخته است.

شن‌اخ‌سج‌ی‌ست؟ گاه‌های ما چگونه بست می‌آید؟ ناس از پی‌ون‌دی‌اگ‌س‌ب‌ت‌ن‌ی‌س‌ی‌س‌ت‌م‌ئ‌ی‌ک‌ب‌ا‌ج‌ه‌ان
 فل‌ئ‌ون‌ش‌ دارد و پیوست‌ها و گری‌پ‌ی‌ده‌ه‌ای‌خ‌ل‌ق‌ت‌د‌ر‌ت‌ع‌ا‌م‌ل‌ا‌س‌ت؛ از ج‌ه‌ان‌پ‌ی‌ر‌ا‌م‌ون‌ت‌أ‌ی‌ر‌ م‌ی‌ب‌ذ‌ی‌ر‌د‌ و
 ت‌م‌ق‌ب‌ا‌ل‌ب‌ر‌ آن‌ت‌أ‌ی‌ر‌ م‌ی‌گ‌ذ‌ا‌ر‌د. ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ی‌ا‌گ‌ا‌ه‌ان‌س‌ل‌ی‌ن‌ی‌ز‌ی‌ت‌ی‌ج‌ه‌ ف‌ی‌ل‌ب‌ا‌ت‌و‌ت‌ع‌ا‌م‌ل‌پ‌ی‌ج‌ی‌د‌ه‌ا‌ن‌س‌ا‌ن‌ب‌ا‌ م‌ج‌ی‌ط
 ط‌ی‌ع‌ی‌ و ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ا‌ش‌ م‌ی‌ب‌ا‌ش‌د‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌ل‌ن‌س‌ا‌ن‌ب‌ا‌ م‌ج‌ی‌ط‌ی‌ر‌ا‌م‌ون‌خ‌و‌ش‌ب‌غ‌ی‌ی‌ر‌ ه‌ر‌ دو‌ م‌ی‌ن‌ج‌ا‌م‌د؛
 ب‌ه‌ی‌ن‌گ‌ون‌ه‌، ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ و ا‌گ‌ا‌ه‌ی‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ب‌ع‌ا‌د‌ و و‌ج‌و‌گ‌و‌ن‌گ‌ون‌ م‌ج‌ی‌ط‌ی‌ر‌ا‌م‌ون‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌ م‌ی‌ب‌ی‌ل‌د‌ و د‌س‌ت‌م‌ب‌ی‌د‌ی
 م‌ی‌ش‌و‌د. ش‌ن‌ا‌س‌ط‌ی‌ن‌ی‌ج‌ه‌ ا‌ن‌ب‌ا‌ط‌ ف‌ی‌ظ‌م‌ف‌ع‌ا‌ل‌ و م‌ر‌ح‌ل‌م‌ب‌ی‌د‌ی‌ش‌د‌ه‌ ذ‌ه‌ن‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ب‌ا‌ج‌ه‌ان‌ ل‌ق‌ی‌ع‌ی‌ب‌ی‌و‌ن‌ی‌ی‌ا‌
ع‌ی‌ن‌ا‌س‌ت. د‌ر‌ن‌خ‌س‌ت‌ی‌ن‌ ا‌ن‌ب‌ا‌ط‌، ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ب‌ک‌م‌ک‌ ح‌و‌ا‌س‌خ‌و‌د‌ی‌ک‌ش‌ن‌ا‌س‌ط‌ی‌ت‌ج‌ب‌ی‌س‌ط‌ح‌ی‌ از م‌ج‌ی‌ط‌ب‌س‌ت
 م‌ی‌ا‌و‌ر‌د‌پ‌ا‌ر‌ه‌ ای‌ ا‌ز‌م‌ش‌خ‌ص‌ا‌ت‌ی‌ک‌س‌پ‌ی‌د‌ه‌ی‌ک‌ ح‌ا‌ث‌ه‌) ط‌ی‌ع‌ی‌ا‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌(ب‌ط‌و‌ر‌ب‌ی‌ا‌ک‌ن‌د‌ه‌ و ج‌دا‌ از‌ ه‌م
 د‌ر‌ ذ‌ه‌ن‌ ف‌ع‌ک‌س‌ م‌ی‌ش‌و‌ن‌د‌پ‌س‌ از‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌ف‌ع‌ا‌ل‌ و ف‌ی‌ظ‌م‌پ‌و‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌ب‌پ‌ی‌د‌ه‌ی‌ا‌ ح‌ا‌ث‌ه‌ م‌و‌ر‌د‌ن‌ظ‌ر‌ب‌ا‌ل‌ی‌ش
 د‌ا‌د‌ه‌ ه‌ا‌ و ث‌ب‌ت‌م‌ش‌خ‌ص‌ا‌ن‌ت‌ص‌ل‌ی‌ آن‌ د‌ر‌ ذ‌ه‌ن‌، ع‌ق‌ل‌ م‌ی‌ک‌و‌ش‌ب‌ن‌ظ‌م‌ا‌ک‌ب‌ر‌ا‌ن‌پ‌ی‌ب‌ر‌د‌ه‌ و ق‌ل‌و‌ن‌ ح‌ر‌ک‌ت‌ی
 پ‌ی‌د‌ه‌ا‌ ع‌و‌ا‌م‌ل‌ل‌ص‌ل‌ت‌ش‌ک‌ل‌ گ‌ی‌و‌ی‌ ح‌ا‌د‌ث‌ه‌ را‌ د‌ر‌ب‌ی‌ل‌د‌. د‌ر‌ ط‌ن‌م‌ر‌ح‌ل‌ه‌ ف‌ع‌ا‌ل‌ی‌ت‌ ذ‌ه‌ن‌ا‌س‌ت‌ک‌ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ب‌س‌ت
 م‌ی‌ط‌د‌. د‌ر‌ ط‌ن‌و‌ث‌ت‌ا‌ر‌خ‌و‌ا‌ی‌م‌ا‌ن‌س‌ت‌ک‌ه‌ 'ح‌و‌ا‌س‌' و 'ع‌ق‌ل‌'ی‌ه‌چ‌گ‌ا‌ه‌ د‌ر‌ ر‌و‌ن‌د‌ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ چ‌ا‌گ‌ا‌ه‌ ع‌م‌ل‌ن‌م‌ی
 ک‌ی‌ن‌د‌، ه‌ی‌ن‌ک‌ه‌ د‌ری‌ک‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌ف‌ع‌ا‌ل‌ و ن‌ا‌ف‌ی‌ظ‌م‌ب‌ا‌ط‌ی‌ع‌ت‌ت‌ن‌ه‌ای‌ک‌ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ت‌ج‌ب‌ی‌س‌ط‌ح‌ی‌ و ع‌ظ‌ف‌ی
 پ‌ی‌د‌ا‌ر‌خ‌ و ا‌ه‌د‌ش‌د؛ پ‌ی‌ن‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ی‌ن‌ی‌ز‌ ر‌ه‌گ‌ز‌ب‌م‌ک‌ش‌ف‌ق‌ا‌ن‌و‌ن‌ و پ‌ر‌د‌ا‌ز‌ش‌ن‌ظ‌ی‌ه‌) ق‌ل‌و‌ن‌ ع‌ا‌م‌(ر‌ا‌ه‌ن‌خ‌و‌ا‌ه‌د
 ب‌ر‌د‌. د‌ر‌ ز‌ه‌ن‌ه‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ف‌ی‌ز‌ت‌ن‌ه‌ا‌ د‌ری‌ک‌ ر‌و‌ن‌د‌ش‌ن‌ا‌س‌ط‌ی‌ت‌ج‌ب‌ی‌ ع‌ق‌ل‌ی‌ ف‌ی‌ظ‌م‌ف‌ع‌ا‌ل‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌ م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن
 ب‌ه‌ د‌ا‌و‌ری‌ و ز‌ا‌و‌ا‌ب‌ی‌ ع‌ا‌د‌ل‌ا‌ن‌ه‌ی‌د‌گ‌ا‌ه‌ا‌ت‌د‌ی‌ن‌ب‌ر‌ن‌ا‌م‌ه‌ر‌س‌ت‌ ر‌ه‌ب‌ر‌د‌ی‌ و ا‌ر‌ا‌ی‌ه‌ ر‌ا‌ه‌کار‌ ه‌ا‌ص‌ح‌ی‌ج‌ب‌ر‌ای
 ح‌ل‌م‌س‌ا‌ئ‌ل‌ و م‌ض‌ا‌ل‌ت‌ ج‌ا‌م‌ع‌پ‌ر‌د‌ا‌خ‌ت‌پ‌س‌پ‌ر‌و‌س‌ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌ر‌گ‌ز‌ن‌ی‌ط‌د‌ د‌ر‌ م‌ر‌ح‌ل‌ه‌م‌ش‌ا‌ه‌د‌س‌ط‌ح‌ و ظ‌ا‌ه‌ر
 ا‌م‌ر‌ و ا‌ق‌ع‌، و ه‌ر‌ک‌ت‌ح‌ا‌ل‌ی‌ت‌ا‌د‌ای‌، ت‌ب‌ق‌ف‌ش‌و‌د.

میشوند^۱ و عناصر اصلی حادثه تمکین می‌ویلید. سپس دارا کاتحسی و تصاویر جمعی می‌شوند و مایه آن نمود رلیان می‌کنند یعنی گونه ادراک متوصووی ربمف هومیا قول بقا کامل می‌یابد. ارتقاء ادراک و تصاویر، که حسی و جفئی است بمفهوم، که عقلی کیلی است بنقطة عطفی کفیی در روند شراخت می‌باشد. اوا که اکمبوات اب جهان بیرونی در ذهن هیتند، و در ذهن فنهان زینت و ضبط می‌شوند، نمیتوانند و فاعالیت عقل و کارنظری بکش فو رهن جهان بیرونی را فو شونت عقلی زبت چید و انتزاع از امرواقع آغاز می‌کنند. اگر داده هایت چوبی بر افع عقل نکلفی باشند (کمبود داده) (یا در ذقن بکبام مثبت شوند) (خطای حواس) (یا آنکه فو شه از فو ل از گاری درونی رنج برد یهود منطق) (تخیل هیدانت اخت و تاز می‌یابد بتخیل غیری فطقی یهود منطقی در تنظیم و ساملدهی داده هایت چوبی) (ویاتخیل در آل) در فو و وی اکمبود داده هایت چوبی گرفته می‌ش و فبرضیه هم چنین قبله تحقیق و ابطال پنی راست.

طن مرحله، چنانکه گمفت هشد با عواطف و تخیل آهیخته لرت و لذلف ای مساخته و پرداخته در مرحله فرضیه سازی میتوانند رضی ب عطفی تخیلی بالایی داشت هب لرتند. روشن ساخت جهان فاعلی و بیونی روگزن میتوند در مرحله فرضیه سازی تقو ف و بکش فو ل و ن نظریه های از فو گزبه مراحل ب عدی است:

۳) تقیقت چوبگی سترده جهت سرنجش فرضیه و پالیش آن از خطای، عواطف و خیالات. اصلاح تدریجی خطای حواس ری از فو گزبه فو فو ت آمیز از طن مرحله است؛ طن صال صی ارض روری است، زیرا خطای حواس ری زبوه خوب متخیل و تعلق چو و هوشی نرست راه می‌برد^۲. آزمون های گیت رده، برای سرنجش و وارس فو ضیه سازی های مرحله دوم صورت مگی رده که میتوند شامل موارد زیر باشد (ثبت مش امدات) ادراک فو ق نمود هبا کمک حواس و ابزاره ای فنی (، از ط شت جزیه ن موبه عناصر مت شکل ه آن و سب سترکیب آن ها، فو ل از مگیری فو ل از جش فو ل از و فو ل از ه و ثبت تخیلی رات نموده) (تخیلی جام ع شت خصات نمود که مانع از شمول بر فو ل از و فو ل از زینت، نمون برداری و تحلیلی آماری، فو ل از ه بر فو ل از ه ادن نمود ها) (دست مبنی نمود هبا ت و ج هب فو ل از ها و شپ اه های آن ها).

۴) خرد ورزی نهلی و کش فو ل و ن و طرح نظریه بگاس ترش ففله هایت چوبی و تصحیح داده های ثبت شده، زهن برای خلق فو ل از ه ای شتر برای عقل فراهم می‌شود ب فو ل از ه ای م و ت فو ل از ه سترده بر نمونه هایت چوبی شتر قان و ن کمی لگر رولب ط شبت هان نموده است شراخته می‌گردد و بر پیونده

^۱ ویلکار خوددلیلس ختباوری زسان هب پیونده های لیت فو ل از ه و "فخر عادی" لرت.

^۲ فو ل از ه ای مپیوده های طویعی، و صال ح فو ل از ه ای لیت فو ل از ه ای فو ل از ه ای ج هان، خوهی لگر کاکرد خطای حواس در ام شرا طوی لرت.

های آزمودن شده مشبیه و نیز احکام مشبیه پیشین سلبه می‌اندازد و تعمیم می‌یابد؛ قلون حکم بر سامانه، کجایی وقت "دائیه می‌شود و کشف می‌گردید بابت جمع عقول و ذهن در حوزه های مشبیه، نظری های قلون عام که بی‌انگیزان نظم احکام بر یک بخش از سه تری است طرح می‌شود و دین نظری می‌تواند کار پژوهش‌های است؛ سر آغاز پژوهش‌های این دین می‌شود. نظریه مجموعه ای از عقول و ذهن را پوشش می‌دهد و خود می‌گردد مثال نظریه 'جانبه عمومی'، عقول و مبوطب ملق و طاجسام'، حرکات اجرام آسمانی و 'جزر و مد' را دربر می‌گیرد. درت دین قلون و نظریه، ذهن پژوهشگر نخست از جویی بکلی حرکت می‌کند؛ طن روش استقراء) Induction (نهیده می‌شود. سپس نمونه‌های مشخص در آزمون‌های عدی مشمول آن می‌شود و قلون‌های نظریه ثبات می‌شود، و یا درغیرطن صورت از اعتبار می‌فتد بحرکتی کللی به نخی‌یکه روشقی اس) Deduction (نهیده می‌شود.

مثال پس از آن که تاج ارب نام عدد بدین نشان می‌دهد که فلزات در اثر گرما بیست می‌شوند، اصل بیست اهل زلات در اثر گرما اندون می‌شود) استقراء (ببرپلیه اصل نام برده می‌تواند همگویی مکه خطوط راه آهن در فلک ابروی مرموز بسط می‌شوند (اس) (گنشد، قلون اصل و یلق قض می‌شود. بهیگه، در روشن‌اخت و قیامت و کشف حقیقت، قیاس و استقراء هم چو نت جبه حس یوق عقل از هم جهای نیلی فی رند؛ روش تمثیلی از که ملق ال پژوهشگر از جویی به جویی است، در طن راسته بکار می‌رود؛ اگر مس در بیگ را بیست بسط می‌شود، روی هم که ملنند مس فلن از است تعیلد و گون به باشد.

طرح نظریه دیایان رونت جبهی تعقلی شین‌اخت جهان بسیرار ضروری است. نظریه به نمونه‌های گونه‌گون هستی نظم می‌بخشد و بی‌فیل سفی 'وحدت' را در کثرت 'جستجو می‌کند نظریه، راه پیش‌فیت‌های عدی در شین‌اخت جهان پیشینیت حولات بی‌آوردی از افنی - اجتماعی ناسان، و سرانجام تحقیق جهان را روشن و هموار می‌گرداند. 'جانبه عمومی' نمونه ای از طن نظریه ها در علم مکملی و نجوم است. شین‌اخت‌های ناسان بدون نظریه‌های عقلی عمومی جز گزارش‌های بی‌ابطن‌مونده نخواهد بود؛ ارزش نظری و علمی چندین‌خو اهداشت هم‌چنین بی‌طیادان است که نظریه 'در علم و میکه اساس بابت جبهه جزء امور واقعی املق راع است می‌تد) علم طعی و اجتماعی (و بل ثبات قطعی است با روشقی اس است که می‌توان نظری رقیط اعاقی و ثبات نمونه علم ریاضی).

بللی کواکرودی ژه ذهن ناسان، روشن‌اخت همواره منظم و متوالی نیست. بگاه همان دو مرحله اصلی شین‌اخت اصله می‌فتد؛ بگاه رون‌کار در یک مرحله نیز دچار عقبه‌های اکندی و تنیدی می‌شود؛ بگاه ادراک بهرآمده از حواس پنج‌گانه (بر اعظمه) احساس درونی (، و گاه اعظم ادراک، چیزی می‌شود. تبدیلی ادراک به بگاه به مغز ناسان امکان می‌دهد که پس از قطع ربط حس‌ی با محیطی زیرپرسه شین‌اخت رفتار سری دین نظریه ادامه دهد. متن‌های خلی کوش فیات علم نمونه‌های سریاری

از قبه نشان می دهبل که در هانسیاری از مردپی زاساسا عادت مغزشده است که پس از پیلان کار روزله وقطع ربلطه حسینی از همچن ان تا هتیت لیل مسراول و امورت جربه شده در محیط کار ادام هیبلد. ل چ هیلد در طن جلتکی دکن سرات که هوژگی های نلم برده، یعنی چیگی نقن اوب ادراک و عاظم بر هم، و تداوم کار ذقی پس از قطع ربلطه حسینی، ن هتا در می ان زنان و مردان که در هان جوامع وگر وه ای اجتماعی زبیتلاف اولی فده می شون د؛ ای ن بقاوت هاساسا در اثر عادات و سرن اجتماعی فننگی حاصل شده ل د.

تجربه و تعلل

رون دشناخت هم پیل بر پیل ابزارها و نلم بع آن بهت جربه حسینی و تعقل اقسیم می شود؛ از دوبار تجربه و دوبالت عقل در رون دشناخت جهان و کشف حقیقت سخن به هان آمدت جربه حسینی در آغاز رون دشناخت فی ز در بررسی و سرن جشفر ضری کضرورت است بدون تجربه ن مودی از جهان لوقعی درک می گردد و زعفر ضریه ای به قلوبون ارتقاء می یبلد. در پیلان رون دشناخت و تدهن قلوبون علم فی زباز به ضرورت تجربه می رسیم: از ژلس ای ی تقوی ر جهان بتاکی ای قلوبون عموم هی بل پیا فراتر ن هاده و در جهنت غیور جهان و بر آورنی از ه ان س ان ی حرکت کردت جربه (معییت عامل) عمل تعظیم (لناسان و جهانی رونی است که در مش امده) ادراک (و آزلش) خالت کوش شریژ و هشگر در یک سامنه طبعی ای اجتماعی (با روش های گنواگون معتقی) واسطه حواس پنج گانه (وغی سستقیم بهاری ابزار هادوستگ امه ای فی ن یثبت و ل دازنگیری (تمجلی می شود بت جربه ن سون، محدود و بهم و ن انظم است؛ امک جربه دو هی گس ترده و منظم و روشن از پتوی کفر ضری هاست بت جربه گس ترده و همه جربه یژه در شناخت قلوبون اجتماعی سنی ارض روری می باشد.

تعقل فی طیبی بر داده هایت جربی پژوهشگر راگامب مگامسوی 'حقیقت' هتیت می کند. خرد ورزی ن سون به نظریه سازی مقدمتی) س اخ بقفرضیه (راه می برد که به دوهن کارت جربی ژرون ای، جهت، سامان نگی زه می خش بت عقل لیل ل رون دشناستلی رلب مسر ل جام می رس ل د و بت تدهن قلوبون ون نظریه به مرز های تقوی جهان فیل سفته زدی می شود. در طن استا، عقل از منطوق و اصول راقطی به رمی گیری رکت دست اورت ای خی لانس ان در رفیت عاملها جهانی رونی و شناخت آن است.

³ در طن باره می توان بقانون کاشمش وزن اجسام در آب توسط ارش هوس درس دمس و مقبل ا می ال داشا رکت کسپس از الش هایت جربی و عقل سنی هاسر ان جام در حم امگونه ای ظا هرتی و ادفی کش فگر دی.

پس از بررسی مراحل چوگان نشن اختصالی بر دوکت متکی دکنم:

۱) در رونی شالیس ایی مت جبهه لقی عقل جبهی رینی رلیت. یی چ مرحله ای از شن بلری ایی خالصت جبهی ایی
خالصی لوقل رقیی ست؛ نه عقل در نبود داده ایی ت جبهی امکی اپذی راس ت، و نه یی جوش ت جبهی نیی از
از پی شفرضه ایی عقل یی ت و لیب بود. داده های ت جبهی ن اب بهاک از پی شفرضه ایی نظری (وجود ن دارند.
برای مثال، مش ادم کونینگان یی کی پی دهی ر هداد واحد لزامت جبهی کوانی را در وقت و تقبل نمی کنند
و تصوری که هیش بکی چشم طی جاد می شود برای ادراک لکی افقیی ست؛ بت جارب و دل شریقی و
تظارات مش ادم کونینگان ز بستگی دارد. از طرفی ست که می بینیم بلطن که 'امرواق عملی ایی ست،
ت جارب لداکی توفی رطن امر از سوی یی کونینگان آنتفاوت است.

۲) نیشن اخت امری است ن سلی و نیی جت عمل عینی (جهان عقل عینی رونی که 'موضو و عشن اخت' است) و
ذهن (جهان درونی انسان که مفاصل شن اخت' می باشد) (انسان و نلب عشن اختش جفی از جهان هستی
مستند ولذا در رونی شالیس ایی، عین از ذهن کاملا جلیی ست و امتقلا لوان دلزی کگیر نیی ایی ست؛ هر
دویی بسته در کار "شدن" و "گریدن" هستند. از ظنرو، رونی شالیس ایی جهان ریز رونی است سنگاملی
از نیی به مطلق؛ رونی که یی چ گامی انان می پذیرد باطنه مه مبرخی از عفت شن اسان به ناسبات
هان عین و ذهن، نیی ناسبات هان بازار های ت جبهی و عقل نشن اخت و داده های آن باور ن دارند؛
امن و لکت) سده ۱۸ میلادی از راه است. وی حس و عقل (خرد) را دو نیشن اختان ست؛ اما این
دو نیشن نیی نیتاورد های آن را از هم جدا ست و هان آن ها مرزهای گذرنیلیی ت رسی مکرر دیتی
معت شن ایی کلت بترگفته از افلاطون) سده چهارم ق.م. (است. فلاطون هان بود و نمود) عقل و
و محسوس (نیوار جای می افتد و کلت نیی ز فاهم و عقل را خود جوش و منتقل از تنقیرات حس
انست بقاوت فاهم" و "عقل" نیی است که فاهم" که بیی ادن نظم دقیقه داده های حس ایی است⁴ محدود به
مرز های ت جبهی حس ایی ست، لیلی "عقل" جز در فواسوی حس موضو و عیت و کواکردن دارد⁵. دوی دگاه
کلت، عقل در و رای ت جبهی است؛ لذا داده های عقلی فطری و آزاد از ت جبهی نیی رند، از سهوژگی
دوام⁶، ضرورت⁷ و کلت⁸ برخوردارند، و به قول مرو آزمون نیی راهی ن دارند. کلت از آن رو از "خرد

⁴ این نظر می رسد کلت درین جا ریز نیشتر از افلاطون است. افلاطون زین خبیبی گسیب و دکه انوشه ربه دوق و فاهم و عقل نیی کمریکه در آن
فاهمست تر از عقل لیت و در بعضی انتبکار می رود (راسلت ایی خلیفه غرب، ص ۱۰۹). کلت ریزی طیش علوم رانیی چکا کرد و
فاهم دانست.

⁵ کلت تقو و عقل ر باقوه خیال نیی بگمرفته بود!

⁶ مان گارد چون آزاد از ت جبهی نیی رند.

⁷ نیشگاه حواس نسان رنیوان از نیی اصل ضرورت' لیت.

⁸ حواس از بار دادن به او کلتی عقیی لیت.

ناب"ی اعقلن نظری صرف سخن می‌گوید که برای داده های آن نه خاستگاه است چه بی‌قول است و نه کار برینت جربی؛ داده های عقلی در ال عیش می روند و **پوپولماتوک** (مسیحی ه ساز) مستقد ابیوان **شکلکوت**⁹ و توقض اندست گاه معرفت شرن اضی کلت از جلسازی اسرک الیتویکی¹⁰ (دو نه اصلری شرن اخت و داده های آن ها، و ۲) ج هان بیرونی (عین) و جهان دونی (ذهن)، در رون بیچی ده شرن بلرطی سرچشمه می‌گیرد برای عرف عای نیتلقضات، کلت ری از نهذ اختراع ابزاره ای گینواگنی ی برای شرن اخت بوده است: حس خام، حس پداخت، نگرش ناب فهم ناب و خوردن اب باطن هم با از ن دستگاه معرفت شرن اضی نیتوان از تبیهن شرن سلی های ن سان می شود؛ زیرا ناسبتی را یان ابزارها و عوامل شرن اخت بازگون می‌کند. فاشها و معارف بشری، که در طبقه بندی کلت شامل ریضیات، تفلیزیکی، علوم تجربی و فنیکی کنظری می‌شوند نیز ربطه و پیوندی بل کویگرن دارند؛ زیرا هر یک چاگانه نتیجه کواکریکی از ابزارهای شرن اخت هستند: ریضیات و تفلیزیکی فویزیکی کنظری محصول عقلن نظری ند، و علمت جربی محصولت جربه سعی وفهم می‌باشند دبیوان "**مکتب فکیک**" در یانت فکرن کنونی سولمان بر معرفت شری کلت استوار است.

سواره کواکرد عقل و فاسباتدی لکیکی¹¹ داده هاتف جربه و عقل دورکنته ربطه درن نظر داشت:

۱) عقلن سولی طن و لطلی را دارد که آن چه برپلی هی کت جربه خاص بقولی بست آمده است و فچله ربطه هان فهایم را سواره، و طن بار مبقول از آنت جربه خاص بببگرد و به فهایمی مبقول و فراگی پرسد فف همسری طی چون وجود - عدم، وحدت کثرت، مخلت - مبقول سببی - مطلق، محدود - نامحدود و خاص - عام از دست آورد های طن و لطلی و ان خستی رنات زاعات عقل از جهان بیرونی است بکلتای نمف هم را تلی عقلن ان سبته است فبرخی مزنند جان لاک (سده ۱۷ میلادی) آن‌ها را بهی از های رولی نس ان نسبت می‌دند و ذافهایم عمومی رخصوصی و شخصی می‌کنند.

۲) جرب مگرطی ان به لطقراء و عقل گری ان بقی اسرالات می‌دند؛ ولی در رون کشفق ولین حکم بر بخشهای گونگون جهان هستی، و بطلال آن چه تقیقیستیست، عقل از هر دو روشویه می‌گیرد.

⁹ باور بیانات لونسان و شرن اخت ج هان.

¹⁰ س کوال سبی کی مکتب اصحاب مرس که در راوب ایقرون وسطی حکم بود. طن مکتب ربطه ای هان بیچی هافلطان بود.

¹¹ دوبخشچالنی طن رفتربه ولکیکی لخصاص دارد.

منطق قبلون در سنتن ادیشی دن

پیروی از روش درست در مراحل تجوی و عقل نشن ساخت جهان، ناشن پیژوهشگر را از گمراهی و کج نشن باز می دارد، و او را در کشف حقیقت در مریخ سرهت یاری می رسن د. **منطق**، قبلون درس لتدی شیدن و 'هزان' و مؤقی اسیل از گاری درونی رانش ه لبت؛ و روش نشن اس ی عمل ونی زش اخه ای از آنش مار می رود. چن کی پیشت رگهت ه شدت جبه آغاز و لجام کارپژوشی و زهنه شنن اخته ای ناسان و اصل مشترک در روش های علوم است. املی لبر موضوع شنن اخت، روش های شنن اخت در علوم گونگون و تفاوت های یطی که گری پیدا می کنن د، و بی اتوی فگر روش کاوش و جستجو دیکش های گونگون جهان سهت ی کاملاکی سنن است. از سوی دیگر، از لجام کها مرت جبه ای اصول واحکام عقلی فیلسفی ریز همراه لبت¹² سفه خ صوص پیژوهشگر در نتیج کار وی بی بنونی است.

سور ابرت جزیه و ترکی بن (لیز) تجوی که هان نشن ندان علوم طعی در آظن گاه های خود لجام می دند، ذهن ریز با داشته های علم می خود عملت جزیه و ترکیب را لجام می دهد؛ اگر در صورتی تصر فدل خواه و فطبق بر عاظه صورت گیری ردت جزیه و ترکیبت غلی است¹³ و اگر مایالت و عواطف کنار رند و 'فطق' رانشه را از درون سز اگارس ازد و انی رونا با داده هایت جوی طم بقوت هه تهج و ترکیب قالی می اش ببتن هت جزیه و ترکیب قالی لبتس که به کشف حقیقت و پیشرفت دلش یاری می رسن دت جزیه و ترکیب غلی جز در لبتات و من رکوابرد ببتن دار لجام ای که راقم ای عقل در روش نشن اس طعی است، **احکام عقلی** هان می شن د. طن احکام که خود ی شه در تجیه دارن **دی قنی** و راقم ای مطالعت جوی می شن د؛ ملانداصول "هوت" و "عن بن قاض"¹⁴ در تعقل لبت زاعی ونیز برخی ل اصول و بمادی اولیه واض فیلسفه چون گل از جنور گت راست، مقادی رمس او ی با مقدار واحبا ممس او ی ن د، و "علتت قدم نکی بر معلول دارد" و...

در پی دهنش اس ی، ساخت و پرداخت قبلون ون نظریه ریز از هدر دو روش امتقراء وقی اس می اش د. طن دو روش ریز خود از اصول راقم ای عقل مستند؛ قبیلانی اثباتت جوی می سنن د. در امتقراء، ذهن از احکام یجئی با احکام لیلی (می رسد) از دلای به حال می ر می کنن د؛ در قی اس، ذهن از احکام لیلی تر

¹² اصول واحکام عقل فیلسفی راقم ای شنن اخت در بخشن مطن روشنتا بر رسی خولن د شد.

¹³ درت جزیه و ترکیب غلی می توانم مثال سرزنسان و دوبال پنده ر بربدن لبتن هاد و موجودی فلسفه المقری دکه هگز در طبعیت و قعی زنگی ر کرده لبت.

¹⁴ بلبراصل "المناع جمع عقلیضین" محال لبت چیزی در آن واحد می اش د، و بلبراصل "المناع عقلیضین" هر چیزی در آن واحدی با باشد وی لبت اش د. احکامی چون "یک چیزی اکس در آن واحد در دو مکان تون نبود" ریز بگفته از اصولن لمرده لبت. در **فطق صوری**، که بیان گذار آن **اسطو** شده چه هارم ق.م. (است، اصولن لمرده مطق و روشگی ن د و ن متن ها در بر سری هانن ت زاعی که در شنن اخت پییده های مادی م احکام راقم ای عقل لبتش مار می رند بلبراصلن تعقل در فطق صوری سهت ی مادی ران می تولد در بر بگری؛ بلکه لربا احکام نعی پیشن اخته فطق می گرنن د.

به احکام جفائی تر لائل می شود! اگر در خالت احکام عقولیه (بهدای عقلی اولیه) و قیاس در مراحلی عقولیه شریخت در کار نباشد، می چعلت جیبی بتدهن قلوبون" موقن می گردد؛ در هم کلوش های ت جیبی احکام عقلی زبم برده و قیاس برای راضای و نتیجگی رری لازم است. درجه اطمن بنان تاج قیللی بسه اربشتر از استتاج لتقزایی است. استتاج قیللی بربیی اد مقدمات درست، به حکم درست می نجامد؛ دجالیکه امتقراء می تونل ببه لتقتاج نرس تبیل نجامد و تضیی بی برصحتت عهزی می ست. بنیل برطن، امتقراء بوقن رهن می بر دپای 'اجتمال' ربه هان می کشد. از لاجک مییاد روشش نلی و من طق علم (جز ریضی ات) یزبر لتقراء است، نظریه علم می ران می ت و انق طع ثبات کرد و تنها می توان از اجتمال رستی آنس خگفت؛ هر چه هفتله ها قیتر ویلی مت جیبگی ست رده ت باشد، طن اجطللی شتر است بتق ه اگر امتقراء کام لباشد، یعنی همه مواردی که موضوع بررسی شوند، نتجه امتقراء غلطعی و قابل ثبات است. اما در قیاس، که نتیجه مأخوذ از دو مقدمه صغری و کبری است، حکم قیاسی غلطیاتی و بیانی می شود ببه دو قیاس زیر توجه کنی:

۱) (طن نشن تطلول سفی است) مقدمه صغری؛ (همه با خشل سفی ن گین و بی بی ده ستند) مقدمه کبری.) نتیجه: طن نشن تطلول سفی ن و بی بی ده ست.

۲) (آه نلی ز است) مقدمه صغری (فیل زات رد اثر گر مل بس ط می شوند) مقدمه کبری.) نتیجه: آه ن رد اثر گر مل بس ط می یهد.

اگر دو گزارف خستیکوی اس بمقدمه صغری و مقدمه کبری (درس بتباشد گزارف سوم و نتیجه قطعاً درست است؛ طن قطعی ه قیاس اس ا در قیاس واضیکه مقدمات آن ثبات شده لند فیده می شود. از سوی دیگر بطلدان س تکتته عقل و قیاس ری از فیلی ه های ت جیبی است و ب متن طلی ن می ت و انق رد رهگشای کش فحقق تبلیشن دق ضری کمبری در مطالعات و بررسی های علم می، خود از امتقراء بست آمده است که چه بسا قطعی ت ن دار دبیل برطن، صحت نتیجه' فی وطبه صحت مقدمه' می شود؛ و داری صورت، قاطعی ت' در قیاس هم جای خود رابه 'اجتمال' می دهد. اگر قیاس فیل دیلی ه های ت جیبی باشد، صرفاً صوری خ واهد بود. قیاس صوری، اگر بر مقدمات نرس ت و شکی و کتکی ه ز ن دبیل نتیجه گر مل اکین زده راه می برد؛ و اگر بر بی هی ات تمک بی باشد، به نتیجه از بی شیدان سینه می نجامد. من طق صوری در اروپای قرون وسطی، و بیوی ژه قیاس صوری فرات جیبی (تمن براحکام نهنی ثبات ن گنرت ه شده)، تنها لصول راقم ای عقل ناس ان در رسی دن ب حقیقی قنلش یاء' ل بود کت عقل ن ت زاعی) ت جوی صورت از

¹⁵ در کتبت ای خ علم و فیلسفه مع وال حکمت طلقه فی طق صوری و نتیجه جومک ن) ن جومطل هیسی (در اوپای قرون وسطی مرهون حطبت یینی وحتی لول حکمت یینی فی رض شده لنت؛ اما حقیقت آنست که فی طق صوری و ن جومقیم از ل ج لیل دار مان دکسه س ارگارب اساخت بقصادی - اجتماعی طن دور فیل و طمس (ب بود. طن ساخت یاسی ای خودالی در اروپا بود که مم بی ده ها ون هاد ه ای فر یگی چون علم

مضوا (الیتفق شیخین) محل ضروری تعقل است؛ اما در اروپای قرون وسطی، عقلی گریه گزبه و قلعی تبازن می گشت. فنیق صوری حکم برطن دوره بت چ ب ه امر و قلع) که در پیشش حال است (بی گن بود. در طن فنیق، رون دشن اخت و کش فنیق قت از احکام ذن و ثبات نشده آغاز می شد و محدود به صورت بنی های و ربط ظاهرا ثبات و تیغی ران بنی در جهان بنی و کبار بست فنیق صوری دپدی شون اس و فاجع آمی زب بود و بو کو و عدل می و فنرنگی ل ج ا ه د. من طق صوری که من ضی بر خلاف رنن اسای عمل می به نحوه عملیات ذن و روانسان بنی زت و ج هی نه اش ت. در طن فنیق جز می، احکام ذن پیش رپوش "حققت" فرض می شون د؛ و قلع تبیلد خود راب احکام ذنی تطبیق دق د!

رون دس مگن هشن اخت در من طق صوری عبارتست از تصویق و تصدیق و استدلالتصویر ادراکشئی است در ذن تصویق بر قراری ربطه ه انتصورات و صدور حکم می باشد؛ و سالتدالل' روش رسی دن بتفصیق و حکم است که به قیاس، تشبیه و امتق ربتعق سری می شود. بهادی هشت گن ه قیاس عبارتند از هیقنات، مظونات، مشهورات، وهیات مسل مات، مقولات، شیهات و میالت قیاس را بر بیه آن که مقنما به کداهی که از طن بهادی تمغی قبشن هین جگون هان سته لد: ۱ (ب رهان؛ مقدمش از بهی اتی) قیاسات (است و بمبیهات هم بنیه می شود، ۲ (جدل؛ مقدمش مشهورات و مسلمات است و به مشهورات هم بر می گردد، ۳ (خطابه؛ مقدمش از مقولات و مظونات و مشهورات است و هدف آن برخلاف بدل که غلبه بر طرف مقابل است، لناع' وی می باشد، ۴ (شعر؛ مقدمش بر خیالت است و هدف تشوگذاری عاضی بر شرن بنده است، و ۵ (مغلطه؛ مقدمش بر وهیات و مشیهات استوار است و هدف از آن فلوب' است. اگر مقدمات و همی مغلطه بی جا زده شود، یل گون ه قیاس را اصل ال عمل فسطه می ن افند بهرای مطالعه شماله در قیاس ه این جگن فگ امکی بنده کتاب سری در ضلع بنی رنن ب، دروس علم فنیق، صفحات ۲۰۳ - ۱۵۵). اما فنیق صوری که جدا از رون بت جپی شون اخت تصاص غری کبری چی دن به قیاسه می رسد¹⁶، اگتکرار از پی شردان سیت هین اش د، بقول استوارت (هل) سده ۱۹ م. (مصل در به مطلب و ب¹⁷ است. قیاس فرکت جپی به هی قیاس قتی جپی دی رامن می برد وی که دور باطل است؛ سالتدالل های فنیق صوری، هم مقدمه بنی بنی ج ه است و هم

و فنیق نفوسیه و ضی عینش هنی را از خود بنهئو ساختن بود؛ کسطنطنیه که امروز هم ساختن سوادگرطن سرحله داری است کفر فنگ غیبی را درت مانتش) علم و فنیق و فلسفه و بنی ش هنی و... (از خود بنهئو سخته لبت بنی ش هنی خودن متن ها از نوس اصع های اقتصاد ای جامعه، بل که از ساختن قدرت سربلی و فکرن هاد ه افرنکی مهتفر می قرد. گری بنی ش هنی درگشته (دور فنی و طلسم (بفر فکطن بقه زهن دار و فنیق صوری هم فنگ بود، امروز در دوره سرحله داری با فنیق پرگی هنی و عمل و من اسنای سرحله داری هم فنگ می شود و برای ده های بنی اسای فرنگی و اقتصاد سرحله داری سرحله داری خود هم چون علم و فنیق قریلی ساختن مانتکار بقصادی - اجتماع سوسی سوسی جامعه و رنناز های هین تطبق ه است م ارگو حاکم می شود!

¹⁶ دو مقدمه صغری و کبری برای مفروض و سهل بنهئو.

¹⁷ در 'مصل در به مطلب و ب' امی که بنهئو مش مورد نظر لبت پیش رپوش ثباتش در فرض می شود.

تبیجہ ہستی پر مقدمہ! قیاس صوری، کہہ درقی پیلہ ہر استدلاییشمار می فت ہوگفتہ از ہیچ نطعی نی در ہیچ خشیی از جہلنیست و تنقہا ذہن ونہ امور لقیعی رامقہد می سازد بہر ایتاصوقا بکار می رود (ہدکارت) سده ۱۷ م. (فیلدہ قیاس صوری رانہ درکش فحق بقبل کہ در فہم لدن یک حقیقت کش فشد مہدی گیری میںانست چل یک بستراب فیل سفہ علوم، ص ۲۱). ارزش اسدال لایان منطوق صفا ظامری و بیولیل (کظی) است و بیشتر در جہکار برد دارد؛ درنمای لدن آن چقیقیقت نیست کمکم می کننولیب متنطی از عہدکشف و بیان حقیقتن و نبرنمی طد. امتق راعبرای ساخت وپرداخ بقصر ضریہ ونظریہ ضروری است، وقیاس بر لگیست رش دامکار بردی آنہا وی از اعبار سق طکریشان. ام امتق راء وقیاس بخودی خود رش کش فنہای 'حقیقتن' و ان ہبود؛ انش ہذ طبیعت و اجتماع، می بلد از ظن دو روش بمثلہ اصول را فی مای عقل' در جہت دادن بیژوہش ہایت جپی و نظری خوبہ رنگی ردیژوہش ہای کہ ہگنہ ایان مہدی رند و ضامن رونت کلملی دلش از سبیبہ طلق می اشرنہد. قیاس صوری فرت جپی، بہ 'ظشبیہی از بیہی' وی امص ادر مہ مطوب' می لاجامد. در استفتاج راس طوکہ سلق راطنسان است؛ 'انس انفلی است' 'پس سلق راطفلی است'، بیہی از بیہی ہویرون آمدہ است؛ تبیجہ سلق راطفلی است 'لپیتر در قضریہ 'انس انفلی است' لرض و موجود است. در 'تبیجہ' چی زی کہہ در 'مقدمات' انش ونیست. در ظن بقال، تنہا یگفکیک صوری بہ عمل آمدہ وسق راط از ہگرنسانہا نطلز و مورنت وجہوی ژہ قرار گونتہ است. ارس طو نگامی میتواسن ازفلای ہودرانسان ہگی دکہ جلیت رفلای ہودن ہمفلرانسانلی و من جلمہ سق راط ریلذی ویتہماش دہاگر درفلای ہودنسق راط مہت رینتری دی داشت، کہہ می خواست حقیقت بقیی فلای ہودن لرانہباتکنند، مقدمہ انس انفلی است' نادرست و مص ادر مہ مطوب می شد. از ظن گذشتہ، اجتماع لاکہی کفدرانسان فلہماش ہبسیاری بیشتر ناون آت کہہ ہمہ انسان مطولای ہباشرنہ ولی در ظن قیاس صوری، قضریہ ایبا اجتماع مہت ر یعنی استفتاج قضریہ ایبا اجتماع لہبشترش دہاست! در اریای قیرون وسطی (مکتب اسکو لانیوس م) کہہ من طوکہن صوری تنہا لقل و ندرس لتدی شہدن' ہبود، حقیقت جپی دی کش فنش د و بر دل شبش ری چی زی فلزو دہگشت؛ ہیچی کہ از روش ہای سگان عقلی) امتق راء بمثل وقیاس) در من طوق صوری، کہبت جریپیوی ای امرواقیعی گنہاست ہر ای شرناخت قورہن حکم بر پیہدہ ہکارآیی ن دارد ہکار دظن فنی طقتنہا در بق لانت زاعی عمطال ع وواب طثبت ویاجدل مہباشد. در رون دشرناخت پیہدہ ہا، نہگملی کہہ ثالب کشف درجہ ذوبی کفلز می رسیم، این تبیجہ ہم دریک فرظن ہت جپی بہست آمدہ و ہم زہنہ آزمونہای عدی وکشف درجہ ذوب فلزات ہگری پیوشوف فلز شناسی و صنعت آہاژ می شود؛ صفای ککار ذہنی ہکار برد چل فیست. روش علومت جپی، برخلاف فنیطوق صوری ہر بیہی ادمش امداتعی نی امورواقع است ونہ صفابری کلی رنگی ہای نلت زاعی. اما اگر من طوق صوری، کشف قیون حکم بر پیہدہ) امرواقع) رانت رکگی ہد وبہ امور

نتزاعی طین روز بسرنده کند، و قیاسن زق و لیلین ثبات شده ریلی هاست الگی ر و کشف ربلطه ش خص جیدی را هدف قرار دهد، هم چون فطق واضی زطن ده است و می توان بک مک آن به قضا ای جود رسیده؛ یعنی که از قضیه "مجموع زوطی ای کمی ثلث بر اسر استبا دوق لئمه" به حکم "مرضل عی کی مثل شکوتتتر از مجموع دضلع فیکر است" رسیده می که کدان سیتی و تحقیق جود است و در قضیه ن خست موجدین بود ثبات فطق صوری که نکه نظم حاکم بپدی ده ای مادی را جوی بود، و من طق واضی در طینتکه می بکب هت جربه حسیتوسلن می شنود و ربلطت ثباتی راکه فطق اضروری است هانمف ای بقرار می کیند؛ شایهت کی نزد آنکه من طق صوری را مطق می کیند، سو عفا هم طج اندکرده است¹⁸. در من طق واضی امتقراء و تعیم همکار می رود و از جوی بکلی کلی تر می رسیم. مثال آن چه درباره کمی ثلث مچین ثبات شده مهمثالثت عیم داده می شود؛ ای تقفاوت کت عیم ای رطنی طینت عیم در علمت جوی بکس افضلز در اثر گرم (نیس تکها آز مون بده ست طدباری، ارزشکار بردی من طق صوری تنها در فومولیندی بق عقل لتزاعی جهتس از گاری درونی لئمشه و تسهیل کار عقل در ثبات خلیقی ای غیر حقیقت است؛ کشف و لیلینتی غیر و تحویل پی ده ای مادی و شرفت دل شیش رینی از بند روش شنیلینیت رجبیت عقلی و فطق جام عتری است که من طق جامد صوری (تینها جزء کوچکی از آنست. کاش در هتاورد ای علمت جوی (علم موی و طبه طاعت و جام عناسرلی)، ویوی ژه لالبه ای علم می و صریحتی بی لگراین تحقیق است که من طق صوری که نطقش بیدری در اکنش فی اتپوی شرفته ان داشت است¹⁹. از آنجاکه کار برد فطق جامد صوری در نهایت جودات و ثبات ای هت است، و در مطلق پی ده ای پوی کار طینی ندارد، کوشش گیس ترش دامن کلوبردی آفاجعه لمی زشده است. قدرت ای مطلق مبرای توجیه ثنویت جزمی و نلی خود دستت بدامن من طق جامد صوری شده لاد. در گذشته ای من طق دت علم و لئیش غ طوطد ارتجاعی کلهر طی بکار فت؛ در جهان الفیزی بکلمین و بسیراری از حکمای و بلست بفق درت از آن بهر مگوتنید. امروزین ثنویت نلی سل طمگران پناه گاه ای جز من طق صوری ندارد... باری، من طق صوری بی گانه ازت جربه، کتقی اس رتنها روش مطمئن ذهن دلس تادل و لیتتاج می دل دب خالف فل سفه و جودی خودت و لست قش در پانگی رری از خطای ذهن" در حوز پی ده شناسی داشتت بانشد و تفهم کر افی سگر ای پیشین و زورمداران "مدرن" امروزی را از کج لئیشی صون کنید؛ س هل است که

¹⁸ لگاکه بی بپاوری ۲۳ از مقل بین جم المده طباطوی در کتاب اصفول سفه و روش لئیس مین اپلی طیش کثرت در علم و ادراک. در طین پورقی کب مؤلم نبضی مطهری است، از کایرد نیت فطق صوری و علوم واضی، یعنی جگفته شده ست که کایرد عمومی فطق صوری در هر طالع ای ضروری لیت؛ در لعل که فطق صوری در پی ده شناسی به زطش بی ای از بی می وی اهن در همه طلوب می ان جامد.

¹⁹ کار تبطل که خود عقل گراست اما ی چرقش وس هم برای فطق صوری دکشویات و شیش ای علم می قیلین ست کت انگفتار درباره روش ترحم ممد فی روعی (گفتت بترند ریل) سده ۲۰ م. (بپروان فطق صوری یعنی قش با از دارنده هم لئیش لاد: "در سربلن عصر جود در پیشفتی در علم، ای در فطق، فی لئیش با مخفتش و بپروان اسطو رپروشد لیت" بکای لئیش سفه غرب، ۱۶۶).

آزادی برای از عقل آن است و عقل رگفتار قدرت و عنایت آن ساخت! اروپای قرون وسطی که درحاکمیت منطبق صوری بلژیکی شفت علم می و فرنگی یاز مل دم بود، در عصر جهیت و سطران سریس **بوکن** (سده ۱۷ م. (روشت چپیشناس طری جهان رلیه نجوم ساختیشتنی ز راجرنیکن) سده ۱۳ یالدی (بپیروی از حکمت طبعی راسطو و روشندانشندان مسلمان، در درون مکتب مرسی اروپا بر اهمیت تجربه و علوم ریاضی و طبیعت آکی دکرده بود (راسل، تارنخل سفه غرب، ص ۳۵۸). روش چپیشناسی بوکن در طبعی که نسل س اروپا زینو گفسته از روشپژوهشندانشندان مسلمان بود که همپیروی از روشنداناسی قرآن پیلپژوهشهای خود از جهان هستی ربرمش آمده و تجریمگذار دمبونی داندانشندان مسلمان الیهب خال فیکن حسگرانی و نقد عقل نمطی را در پژوهشهای تجربی خودن او دهن می گفستند. او دگفتنن قشقی اس فیطی بقعقل درساخت و پرداخت فرضیه ونظویه، و نگاه صرفبر جفئینگری لوه در روششاسی، بلژیکی فنیهل س و فساخت و ندهانشند! وی قیاس رنحقی می کرد و برای ریاضیاتی از ارزش سزی قلی نبود) (ملج، ص ۴۱۵) (باری قشبو جسته داندان مسلمان در پیشفت علوم ریاضی، طبیعی و اجتماعی، که ضعی مورخین غیبی زبندان عتراف دارن دعباری روش تجریمی بقعقل یبست آمدندانشندان مسلمان تجریمی رلیته عقل س اتقند و در زهن احکام و اصول راقم ای عقلانی زیر خلافت فمکران قرون وسطای اروپا (صحاب مرسه (به روشهای استدلالی و بیانیات منطوقه ن) هیت، عدم تقاض و...)) بسرنده کرنند و با منطق قرآن حرکت همدار و نظم عمومی و قبلشن ساخت جهان برای زفرض کرنند. بارک، اربست روش تجریمی در غرب پیشفت علوم و فنون لجا مید؛ نضتی که ادام هفتت آن که از سیدی ستم، و با آغاز لحطاطونگی - طوقی و ژوی کس رمله داری جهلی، زمزمه های ننگش تبه قیاس صوری شریده شد و کارل پوپر ای امبدی دگانه و هیوال بی قوقیک چلبه روش امتقاری و ستایش قیاسی پرداخت!

در زهنه روششاسی هم چینی بلندان س تککاپست هر دو روش امتقراء و قیاس در روشناس طری جهان و دستخیزی به حقیقت) کش فقلون (ضروری است؛ ضعی بشکل هم زهنه ای برنگست رشت حقیقی بهست می دهد و بلق و هت و نظای فلزطش دلشانسان از محیطی رامون خود را دارد. هر دو روش امتقراء و قیاسض عفا و لکار آمدی های دارن دگر به روش امتقراء و بسرنده قیاس، دوسری از زهنه های تحقیقی که امکان امتقراء کامل موجب رتیست، سرنجش صحت و سقم نظریه ممکن نمیشود؛ مشمول نکردن بر فگر پیوده پهلشفت دلش رلبنس تو برو می سازد. نگاه صرفبر قیاس ن زبمگمراهی، مصادرمب همطوب وی تکرار داندسته (ای پیشین) زطشبی هی از بی هی (می لجام؛ اگر مق دکمبیری با روش امتقراء بستمتری امبشده، ای مطلبقمیل است الکنین دهننظم مشده است که

مصداق مطلب و با است، وی از بی‌بی‌ات است که نهی جفی زج‌شیرپوش در آن موج و داست. اما اگر مقدماتی با روش‌تقاراعه است اما با شادی جی از هر دو روش در شن‌اخت جهان هستی اسبق‌ده شود، هم احتمال درستی نظری است بیشتر می‌شود و هم شن‌اخته‌ای این است و وسعه می‌یابد؛ رون‌تکلمی نثل بشر را از نسبتاً مطلق‌شیتها می‌گی‌رد؛ بورسی رون‌تکلونی یی هم‌زنی‌شان می‌دهد؛ کپی‌شفت‌ها هم‌واره درس‌ی‌ه هم‌کاری هر دو روش به‌است آمده‌است؛ با است هر دو روش امتقراء و قیاس درکار پژوهش‌دان‌شن‌فندان و کثیف‌ان‌بزرگ هم‌بخوبی‌ده می‌شود. روش‌تجربی‌ت‌عقل‌ی‌شن‌اخت، هم‌اگون‌مکه مرزی‌های‌ن‌ب‌شن‌اخت) حواس و عقل (ن‌می‌دهد و یکی‌رلس‌تبه‌فکر‌ی‌اصل‌ات ن‌می‌دهد، همان‌قیاس و لذت‌راقوی‌ز‌قوار‌جایی‌ن‌می‌فکند. از ره آورد‌های‌بن‌دا‌تقراء و قیاس، یقینی‌ن‌دل‌ت‌ن‌ظری‌ه‌های‌عمل‌ی‌در‌طاعت و جام‌ع‌است؛ جزئی‌ت‌زهای‌از‌مهم‌زین‌تکامل‌آن‌را هم‌وار می‌سازد.

اصول راقم‌ای‌عقل

در راست‌ایت‌عامل‌با‌وقل‌عجت‌های‌پی‌رامون‌وش‌اس‌م‌ی‌جهان‌لق‌عی‌بی‌رونی‌عقل‌ب‌اصول‌راقم‌ای‌دست‌می‌یابد؛ ک‌ا‌ب‌ت‌دال‌و‌کش‌ف‌ق‌ون‌ر‌آ‌س‌ان‌می‌گردند؛ اصول‌ی‌چون‌ن‌ظم و **و‌ج‌س‌ت‌گی**، ک‌ب‌ش‌تر در امتقراء ک‌ا‌ر‌برد‌دارند، و اصول‌ی‌چون 'ه‌وت‌ی‌ای‌ن‌ملنی' (طن‌هم‌ان‌است‌که‌است) و 'ع‌دم‌ت‌ق‌ض' یا 'التق‌اع‌جم‌ع‌رف‌ع‌ت‌ض‌ین' (مثال: عدم‌لمکان‌جم‌ع‌حرکت‌س‌ک‌ون‌ی‌کی‌ی‌ده‌در‌زمان‌واحد)، که اساساً در قیاس‌کار می‌رون‌دیرخی‌از‌اصول‌و‌ب‌ف‌ادی‌عقل‌ی‌زش‌رط‌مرگون‌ش‌اس‌ای‌و‌م‌قد‌م‌بر‌مرت‌ج‌به‌ای‌است؛ اصول‌ی‌هم‌چون‌وقل‌عجت‌م‌ت‌م‌ت‌ق‌ل‌جهان‌بی‌رونی‌و‌قبلی‌ت‌شن‌اخت‌آن‌ق‌ور‌ون‌عام‌حکم‌بر‌پی‌داره‌ای‌مادنی‌زک‌با‌روش‌شن‌اخت‌ت‌ج‌بی‌ت‌عقل‌ی‌کش‌ف‌می‌ش‌وند، ب‌ه‌ن‌به‌خود‌ب‌ب‌م‌بود‌روش‌شن‌اس‌م‌ی‌کم‌ک‌می‌کنند و اصول‌راقم‌ای‌عقل‌در‌شن‌اخت‌ب‌ش‌تر‌و‌ب‌ت‌قر‌جهان‌می‌ش‌وند. پی‌ش‌فت‌دل‌ش‌ش‌ری‌در‌یت‌و‌طن‌اصول‌راقم‌است. **اصل‌ع‌ی‌ت** (از‌اش‌کال‌ن‌ظم‌ی‌کی‌از‌طن‌اصول‌راقم‌است‌ک‌ب‌م‌وی‌ژ‌پ‌لی‌ه‌ف‌کر‌در‌عمل‌و‌م‌ت‌ج‌بی‌چون‌م‌کنای‌ک، ن‌جوم‌ف‌عی‌ک، ش‌م‌ی‌ن‌وی‌س‌ت‌ش‌اس‌ی، بق‌صاد‌و‌جام‌ع‌شن‌اس‌ی‌ب‌وده‌است. اصول‌راقم‌ای‌عقل) ه‌وت، ع‌دم‌ت‌ق‌ض، روش‌های‌اس‌دال‌ی، وقل‌عجت‌م‌ت‌ق‌ل‌و‌ن‌ظم‌پ‌فر‌جهان‌بی‌رونی، اقبالی‌ت‌شن‌اخت‌ه‌ستی، ق‌ور‌ون‌عام‌و... (، هم‌چون‌احکام‌اخلاقی، خاست‌گام‌ت‌ج‌بی‌دارند و می‌ت‌ورند درت‌ج‌به‌ت‌اری‌خی - اجتم‌اعی‌س‌رن‌ج‌ده‌ش‌وند‌ت‌کامل‌ی‌بین‌د؛ ولی‌در‌ن‌ه‌ت‌ب‌ت‌ج‌به‌قبلی‌ب‌ت‌ب‌ت‌ی‌د. طن‌اصول‌هم‌چون‌روش‌های‌ت‌ج‌بی‌شن‌اخت‌جهان، خود‌در‌رون‌د‌شن‌اخت‌ت‌ج‌بی‌عقل‌ی‌جهان‌کش‌ف‌گری‌ده‌و‌ب‌ب‌م‌ود‌ع‌ف‌ل‌ت‌ه‌لد؛ ب‌ر‌الف‌ب‌ن‌دا‌پی‌روان‌ف‌ن‌طق‌ص‌وری، ره‌گ‌زف‌ط‌ر‌ان‌س‌ان‌ب‌وده‌و‌ه‌ت‌عقل‌ی‌گ‌ن‌ه‌از‌ت‌ج‌به‌ت‌خ‌ی‌ل‌ری‌ز‌ب‌س‌تری‌ام‌ده‌لد.

بلیه تنگی بکنم که محسوس و 'مقول'، کبته ریج از راجه و تنق لبه ست آمده لند ب مو اب سته لند و دوبرخش جملی ایندیر از یک روند واحد (روندشنراخت جهان لوق عی بی رونی (بشمار می طنند. هی چ ت جبه ای بدون اصول را فم ای عقل که پیش روی از روش های ت جبهی لند لصل لن می ش و بیغنی ادی تین اصول عقلی ریز در روند کامل اجتماعی و فون گیزناسان و درت عام لبا جهان پیرامون پی پی داگشته لند.

دانش پیژوهشگر در مرحله عقلی شنراختی عی هتون ظیم و تخیل و تنعیم، و سر لاج کشف خلق جید، بر سه دسته اصول نظری 'تمکی است؛ اصولی که خود از سنت آورد های لسان در روند اجتماعی - تاویشنراخت جوی عقلی جهان شمار می رود:

۱) احکام عقلی اولی های این زمین تراعات از جهان و لوق عی بی رونی: جم عی قوضین محال است کمال از جزء بزرگتر است) کمال جم ع ساده اجزاء خونیه ست (مقادی ر م س او بی ام قدار واحدا هم مس او ی لند؛ علت تقدم نلی بر معلول دارمفاه می چون 'وجود - عدم'، 'وحدت کثرت' سلبی - مطلق' و ...

۲) پیش روی های اصول عام عقلی فلسفی شنراخت: جهان بی رونی مقول از ذهن ما و لوق عی ت دارد؛ جهان لوق عی بی رونی قبل شنراخت است؛ نظم ی ثبالتبر جهاخ کم فرم است²⁰.

۳) عام ترین قوانین حکم بر جهان ستهی؛ قوانین چوپوی شت قبل، وحدت تحول و همپوستگی در پیده های جهان هیتی²¹.

اصول نظری نم برده، رافم ای لیش پیژوهشگر در پیشرفت دلش کشف ح ق ط ق جید می شوند. گر عقل لسان از طن لصول رافم لبی به رباش دت وان هرگون ه لوان ای ی را از دست می دهد برای نمونه ماگر عقل به اصل نظم ثبالت لطن هباش دتنها در دای ریبسریار محدودی می توند حکم کند؛ در حالیکه عقل در پت و اصل رافم ای نم برده حکمی راکه از ت جارب محدودی بدست آمده متوسعه می دهد و شامل همه زمانها و مکانها می کند. نظم ثبالت و عام اکمبر جهان، و ریزن ظموی ژب خ ش های گونگون هستی، رافم ای کشف ح ق ق ت می شوند برای نمونه دان ش فزوی ست شناس می دل دکمبر جهان نسبت به دن ظموی ژه ای ح اکم است و رض جملی ول وژی ی گگونه نسبت ی گانه است؛ پس نتلج آرایش های محدود در یک گونه نسبت به کل آن گون هت عهم داده می شود. عقل لبک عهم نتلج آرایش ات از احکام جفئی به احکام لیم می رسد؛ نتیجه از ل ش بر روی ی گگرو مکوچک ال ک حکم ه فلراد از ل شن شده هم می شود. استق راع دوندی ر ش بقلی ح اکبته نظم در جهان لوق عی مکتبی ست. در

²⁰ بخش های هم و دم طرز و شت ارب مبرسی طریقی شرفرض های ضروری لخصه صفتیه ملت.

²¹ طنق و لوان که **والاکتوی** نامیده می شود، در بخش های پیمان یکتا اب برسی خوا فندش.

پت و اصول رافمای عقل، هم چنین تعلق بدست آمده از پژوهش‌های تجربی - نظریه‌های شریزنی نطقه آغاز پژوهش‌های نون می‌گردد؛ رازش با بگفتن رشد دلش در عصر تمدنیز در همگیارکردوی ژه ذه‌ن‌سان و اصول رافمای رایشه و خرد است. عقلانسان در جوامع بلتلهای فوز از اصول رافهای چون عدم تعلق و حرکت و تیغی و نظم عمومی و... برای شناخت جهان پیرامون خوبی بهره‌است؛ با آغاز تله‌کش‌اورزی و برخورد فعال فی‌ظما جهان پیرامون، و در روند اجتماعی شناخت تجربی - عقلی کم‌کم طن اصول راف‌کش‌ف می‌شوند.

واقعات و حقیقت

شناختی که صحت آن در هدایت جرم‌وسی‌ع و پژوهش‌نظری به‌دنبال تبرسد، حقیقت‌ان‌آمده می‌شود. حقیقت تطبیق شناخت با واقعیت بی‌رونی است پس شناختی حقیقی است که مطلق و سازگار با نظام هستی‌اشد. اما از آنجا که انسان‌ها را شناخت (و محیط) موضوع شناخت (هر دو دست‌کپلو و تح‌ولند، نتیجه رابطه و عامل همان طن‌دوی‌جی‌شناختی زن می‌تولد هموار فکی‌ت‌ی‌ثبت و م‌ج‌ن‌اش‌د؛ ولی از این سخن‌نطقه موقتی‌بودن ارزش‌شناس‌طی و 'تبی‌بودن حقیقت' را نتیجه‌گفت؛ زیرا انسان‌بیری حقیقی‌گشت، حقیق‌طن‌ده رپیش‌بینی می‌کند. در طن‌بار هر بخش‌سوم‌سخن‌خ‌واهد آمد.

تجرب‌پی‌ای‌امر واقع' ال‌ک‌ع‌نی‌ص‌ح‌ت و س‌ق‌م‌ن‌ظ‌وی‌ه‌است. طن‌ال‌ک‌در همه زهنه‌های‌شناس‌طی (ت‌ف‌م‌ل‌س‌ف‌ی، ه‌اس‌ی‌نی‌و... (ص‌ح‌ی‌در 'خ‌دا‌ش‌ر‌اس‌ی' ص‌اد‌ق‌است. خ‌اش‌ر‌ن‌ی‌پ‌ی‌رو‌ان‌ی‌ک‌نی‌ا‌م‌ذ‌ه‌ب‌ص‌ر‌ف‌ن‌ظ‌ر از ب‌ل‌ی‌ع‌ق‌ل‌انی و ف‌ی‌ط‌ی‌م‌ح‌ک‌م‌ب‌ل‌ب‌ت‌ول‌د‌ن‌ه‌را در ن‌ن‌ و‌ق‌ع‌ت‌پ‌ی‌ای‌اج‌تم‌اع‌ی‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی‌به‌ح‌ل‌م‌س‌ل‌ل‌ و م‌ض‌ال‌ت‌ی‌ت‌ول‌گ‌ر‌د‌ل‌د‌ک‌ب‌دون‌آن‌خ‌اش‌ر‌ن‌ی‌ه‌گ‌ز‌ل‌ب‌ل‌ح‌ل‌ن‌ل‌ن‌د‌ب‌ر‌ای‌ن‌م‌ون‌ه، ا‌گ‌ی‌ک‌ن‌س‌پ‌ر‌ی‌ت‌ی‌د‌س‌ت‌ه‌و‌گ‌ر‌و‌ه‌ی‌ن‌ه‌ر‌اب‌ه‌آ‌ز‌اد‌ی‌از‌س‌ل‌ط‌ه، ه‌م‌س‌ت‌گ‌ی، ر‌ه‌ب‌ری‌ج‌م‌ع‌ی‌ق‌س‌ط‌و‌ع‌ل‌ل‌ت‌اج‌تم‌اع‌ی‌ر‌ف‌م‌ون‌ر‌گ‌ر‌د‌ل‌ب‌ط‌د‌در ص‌د‌ق‌ت‌ن‌ه‌و‌د‌س‌ت‌ک‌م‌د‌ر‌س‌ت‌ی‌شناخت‌ن‌ه‌از‌ی‌ک‌ت‌ا‌خ‌د‌ای‌ه‌س‌ت‌ی‌ش‌ک‌ر‌د... ب‌ت‌ج‌ر‌ب‌پی‌ای‌امر‌و‌ق‌ع‌هم‌چ‌ن‌م‌لا‌ک‌ص‌ح‌ت‌و‌س‌ق‌م‌ر‌ه‌ب‌ر‌ده‌ل‌ی‌اس‌ی - ب‌ا‌ر‌ز‌ن‌ی، ف‌ل‌س‌ف‌ه‌های‌ح‌ک‌م‌ت‌ی‌و‌ح‌ق‌ق‌ی، م‌ل‌ه‌ای‌ر‌ش‌د‌ب‌ت‌و‌س‌ع‌ه‌ب‌ق‌ص‌ادی، و‌ن‌ظ‌ری‌ه‌های‌اج‌تم‌اع‌ی‌و‌ت‌ی‌ت‌ی‌است.

بخش دوم:

دنش مجازی

آنچه بپوشش نخست از پروسه شناسخت گت مشد، مپوطبه فریفته ایی از جهان لوق عیبی ونی اس تکه دریک رونت جریب -تعقلی بر این س ان حاصل می شوند؛ فریفته ایی که میتواند ببه **حق وقت** نظر مه مطبق با وقایع (را بردن این روند دکلیت خود در شناسخت عمل می طاعت و جامعه، ونی زفلسفه و علوم وایض یکبار بردداشت هاست و از ارزش عمل می و فنی یبر خوردار است. اما بچرا که اش ار مشد، 'عاطفه ایی احساس درونی که واکنش رونای خوب خودی) مطبق شده (ببینن یبر زنی از هاجی اتی است، پس از نخبین و حل مت جریب شناسخت حضوری پیدا می کند و از شناسختی ها جدا می شود. بپوشش گون ه، عاطفه ایی کلن فعال است؛ زیرا نفع الهی ذهن در شناسختی وقایع شرکت می جاد می کند. طن عصر انسان ای در زهنه لیبیات و هنر می تواند کوا کرد بخت و س از نده ای داشت هباشد؛ بپوشش که در لیبیات و هنر واقع گرا عواطف بر پله ارزش های 'عامان سرنای) صدفقت وفای بپیشمان، حق چوی قیسط، علل تاجتماعی و... (که هم حصول شناسختت جریب عقلی جامعه است، قرار می گیری و بپیش وقت های اجتماعی جهت و شتاب می دهد. امعن صرنه فعالی 'عاطفه' بخت ای گربه ارزش های عالمن سرنای بپوشش بباشد، کنه گی زپژوهش های سرنای اجتماعی و 'عمل صال ح' رلقوت می کند، در روند شناسختی ک وقایع مت مش خلن سرنای اجتماعی وقته ط جاد می کند. اصولا هر عاطفه ای در روند فظن شناسخت پیده ها خل لای جاد می کند و انسان را از تداوم جریب بقول در شناسختی ک امرواق عباز می دارد. اگر 'عاطفه' بآرآمده از ارزش های خاصی ک گروه از انسان هباشد، می تواند زهنه س از پبیطش دانش مجازی **بپوشش** (لوی دگا هه ایی کب عدی ش و دبین دار ه، بفلته های هتیکه در روند اصولی شناسخت بستر می آمده و ارزش عمل می و فنی یبر ن دارن؛ تی جده خال تعن صر 'عاطفه' درت جریب امرواق ع، و دخال تعن صرنه لیبی گام س آمده ای داده هایت جریب می بپوشش. کولش های خوب خودی سرنه چیده در برخوربنا امرواق ع، از جل بگروه های سرنای که ببه ارزش های 'خاص' گرویده ندرن قطنه آغاز بپوشش در بفلته ها و فهایم مجازی ایی رخ قوی می بپوشش.

در لیبی انقارسی بجماسی، عقلی وی بوش قی، (خیالات مشیی هات و بشیل های خول دهای مک با روند تریبیت عقلی شناسخت کلهیی گانه است. شناسختی بپوشش جرمی و مجازیت و لوی دشد در اش عار بظن و ع فارسی ونی زمی بتریبیطش آن ها بپوشش از هایت فردی و گروهی (از بصله طرنه و شتابی رون است بابلن وجود میتوانن از هایت قوهتی، سرخودگی هایتی ایی - فنی اجتماعی و غرایز طبیعی ربه

تربیتی بسرچشم‌هایی‌شربین‌دار‌های‌ دلش مجازی موجود در ابیات حلیمی، عرفانی و عشقی طرلی دانست.

رہاز‌های‌ حیثی 'طیعی' (غی‌زی) بوی‌ژہ‌گاذب' بہ‌آمدہ از فرہنگ' و اس‌اختاجت‌ماعی' (فلراد و گر وہ‌ای‌ن‌س‌ل‌یہ‌تربیتی‌ش و تقویت عواطف منطقی‌شده‌ند، و بین‌دار‌ہا ہمکہ دیفلت‌های مجازی و ی‌اوضعی و قراردادی مستند پس‌ل‌خ‌گوی‌ای‌ن‌رہاز‌ہا می‌اشنند. از آن‌جاکہ طن‌رہاز‌ہا در عہرت‌غیہرات شکلی از ثبات و پایداری برخوردارند، دلش مجازی‌ی‌ی‌پیدا ہلبرخلاف دلش حقیقی رونت‌کالمی فیظم‌ین‌دارند؛ روندی دوری و تلبس‌لی‌دارند و شدت آن‌ہل‌بالا و پھین می‌شود. دربرابر، آگاہی‌های ناسان از جہان‌لوقعی درتاریخ رھشہ و دلش‌یک‌روند روشنت‌کاملی رنشان می‌دہد. در دلش حقیقی، ربطہ فیطی فہای‌چپلہ چش‌فکری‌برای‌نظری‌س‌ازی‌است؛ دلش‌ی‌شہن زمین‌س‌ازت‌ولہد دلش‌نہن می‌شود. اما در دلش مجازی، منطق و اصول‌عقلی اعتباری‌ن‌دارند بقدم مغل‌ولبرعلت محال‌نس‌ت²²؛ ج‌ع‌ل‌م‌ای‌تن‌ام‌غ‌ول‌ی‌س‌ت‌ق‌ضی‌ن‌با ہم جمع می‌شوند و... الہتہ و قولہ ہا و مفہم مجازی‌ی‌زی‌آن‌کہ از نظم‌ی‌روشن و فطری برخوردارپاشند، می‌توانند درپہن‌ہا ہم‌نگی‌ری‌ی‌لند و گس‌ترش‌پی‌داکنند) زلش مجاز از مجاز (گاف‌ی‌ز تحقیق و مجاز در ہم می‌لم‌ی‌زن‌دک‌ت‌ای‌رسی‌ار گم‌راہ‌کنندہ تری‌دارند.

باری، عواطف منطقی‌ش‌دگر وہ‌ای‌ن‌ان‌ی‌درب‌خوردبا حوادث‌پی‌رامون، رونت‌جربہ را بتقوف ساخته و بتقو فیطی رلی‌زبہ‌عقب‌رندہ و بتخیل و آرزو‌های‌واہی‌جان می‌دقی‌دگاہ‌های مجازی‌س‌اختہ و پرداختہ می‌شوند کہ جزیتص‌ور و ارونہ وی‌ا درہمی‌از وقایع‌تربیتند. ہنگ‌اہ‌های اجتم‌ماعی مجازی، پہن‌ک‌ت‌اری‌ن‌ش‌ی‌ت‌گواہ‌است، گرچہ از گاری‌با امر و قی‌ن‌دارند ام‌لی‌لی‌ت‌ولہد عصبت ہا، در ظرف وقایع‌تاجتم‌ماعی‌نثار و تعلق‌جی‌ب‌جا می‌گذارند کہ لوقعی و گلبسی‌خون‌ار و وی‌ران‌گر و گم‌راہ‌کنندہ می‌شوند. طن‌م‌علی مجازی‌کہبا وقایعت‌های‌بی‌رونی‌مطلق‌ت‌دارند، در ظرف و ہم و خیال اما "حقیقی" ند؛ درعین‌حال بنابر همان‌رہاز‌ہا و قہضیات طیعی و اجتم‌ماعی غی‌ی‌پذیر ہم می‌اشنند بگس‌رگن‌یت‌ہال‌ت‌عاطی‌ب‌غی‌ی‌ر فہای‌م مجازی می‌ن‌جامد ب‌آن‌کہ در وقایع‌تغی‌یری‌رخ‌داسباش‌د. مثال‌یک رمبر، یک حزب وی‌ای‌کن‌ظام‌سی‌اس‌ی‌ب‌آن‌کہ دچارت‌غیہر م‌اموی و کواکردی‌ش‌ودنت‌وسط رقب خود موراوزی‌ابی‌ہای‌سی‌اس‌ی‌لمت‌فاوت‌قرار می‌گی‌ردکہبا مصالح و عالی‌قت‌غی‌ر رقب ارتباطی‌دا می‌کنند؛ یک وقایع‌ت‌پہل‌ان‌فلت‌ت‌ای‌خی‌بار ہاب‌مشکل‌ال و م‌علی‌م‌ظہب‌ازخونی می‌ش‌ود کہ بتغی‌ر رزہ‌ای‌قومی‌فوقہ ای و مقضیات زمان‌س‌اخت اجتم‌ماعی (بر می‌گردد و... از سوی‌گر ثبات درنہازہا و تہال‌ت‌عاطی‌ی‌ہی‌ن، فہای‌م مجازی

²² گام‌برداصل‌عقلی غت در دلش مجازیت‌غی‌ری‌دل‌خواہ‌صورت می‌گیری.

مربوطه رلیز بدونت غیرن گاه می دارد؛ هر چند در واقع بتغییری رخ دادباشد، ویلت تحقیقات
تربیبی حکم بطلان آن را دادباشند؛ از ظن هست لستبسیاری از نظریه های سیاسی، بجماعی و
 تاریخی. "خلافات" قوم و منجبتی از در زمین دار ها مستند؛ ولی پندارهای که "عقل لای قوم" فکر
 اعتباری برای آنه اولویستند و تنقیدها در میان "عوام الناس" هم چنان تبعیجی است.

ناسان بلبروز عاقل مکهمول و نونی ازهای چینی طیعی وی لکاذب او می باشد، ممکن است نظریه های
 ویلست به آن عواطف بس از دکهنی ازهای نلمبرده رلبر آورده نجلد و پس از آن راه زوالهیبی جلد ویلتن
 بتغییری و بسپارد. ظن روند در طول ننگی هر ناسرلی از مرح لکمودکی بتپلیری فده می شود؛ اما
 عطفی که می شه در الحاق نافع و مصالح گروهی دارد که ازها و بتضیقات چینی یکی قوم، یکی
 نژاد، یکی جنس، یکی کفوقه، یکی طبقه و غیره است. یک حزبی انظام سیاسی و... (بهی دگا هلی
 راه می بر که خطر و فزاینده بتبیبی شتری دارند؛ زیرا اولی صورت فهای من نظری شبه علم می و گاه
 آبی ختبا دلش حقیقی عرضه می شنند و لذاب آسانیت بتغییری وصال حنمی دقد، و دوم اطن
 فهای من نظری عصیبت های پی فدی می آورند از نوع قوم - نژادی، طبقه ای، جنسی، منجبتی فوقه ای،
 و حزبی - سملکی، که هر لگر و خشنون تفلون مستندی دگا ههای سیاسی و اجتماعی رطج در میان
 مردم چسبسا در زمره دلش مجازی مستند که در ظن جابه چندن مونه از ظن دگا هها در سه زهنه
 جنسی، قوم - نژادی و سیاسی - بتلونی اشاره می کنم:

۱) (به ظن نظریه ها در زهنه جنسی توجیح کنی: "زنان همشه خوند"؛ لبیها از جلاب مردان است؛
 گن اهکاری زنان همگی لگن اهکاری مردان است و گرنه زنان فتلبی گن اقد؛ "هر زنی از سر هر
 مردی زادی است" و... نگامکه درباره بیها وضع فهای عده ای از مردان غلو می شود و به همه
 مردان تعمیم داده می شود، و بتلباله بیها وضع فهای زنان را دی دگ فته می شود فینمی سبتلباله یکی
 دی دگا مجازی رخ مین جلدی دگا هی که مستعد اتقاع بیاماری رلن نلبرت از مردان للی ز هست.
 ام لگروهی زت متقیبال می گوند: "مفنتنه ها درت ای خزی رسر زنان بوده است؛" "زنان سرچشمه
 گن اهان مستند؛" "زنان ضعیب در آتش پزی هم نمی خورند؛" "هیچ زنی ارزش ازدواج و دل بستن ندارد"
 و... وارونه مورد اول در ظن جاد مردستعلی و زنی سنی زی پی دار می گردند که می شه در هم اض عفهای
 بتیشی و معفت شرنختی دارد؛ در هر دوی دگا ه متضاد، رونت جپی بتعقلی شرن اختت بس ط رعصر
 عاظمی بتوللی ذلن سان می مص ادرگشت هاست. هر دودست مپار ب افف راموش می کنن دکض عفها و
 نوقص مردان و زنان در رواب بطلان جتماعی آنان بتلکی گری پی آمده لند؛ رولطی که زن و مرد
 در کیفیبت آرنقش داشتند لند وی چه کدام بتلگنانه نبوده لند.

۲) (بمنظری اتزیر در زهن قومی - نژادی توجیه می‌دهد: کم‌دین و فرفرنگ‌بش‌ری مرمون نژادی ای و به‌ژپارسی انبوبات ان است؛ لاسیت آورده‌ای با ارزش و گران از ما و بی‌بختی‌های ما از آن ملت؛ کم‌دین درخشان ما درت جاوزات هگن‌گان از همان فت؛ گوروش بی‌ظن گذار حق و قیاس است؛ "اندیش‌فندان بزرگت ایخ و ام‌دار زیتشت همتند" و... از حد معرفت شریختی، دروغ‌ها و فساده‌های تخیلی‌ش در دخالت ویرانگر عصر عاقلی - تخیلی قومی در روندشن اختفت جریخت ایخی دارد؛ عن صری که بیوس‌تری از الهی‌اسی سلطه‌گران بومی و جهان‌مف‌ال تقویت شده است²³ ب‌سیاری از دیگ‌ها ای مجازی ن‌زفرقه‌های م‌ف‌بی‌ریز آ‌م‌خت‌م‌با‌ه‌گ‌ا‌ه‌ای مجازی قومی - نژادی می‌باشند.

۳) (بمنظریه‌های مجازی‌تری در زهن سریلی - طیف‌ب‌وی‌کی و طبقه‌ب‌ت‌ت‌وج‌ه‌ن‌م‌ی‌د: سلطنت و بی‌ع‌ای‌ال‌ه‌ی‌است؛ "فن و پل‌دش‌اه‌ی م‌م‌زاد ه‌م‌د؛" "حق با قدرت است و ش‌ی‌س‌نگ‌ی از آن قدرت‌ف‌دان؛" سلطنت‌ال‌ویس‌م‌ش‌رط‌م‌و‌ک‌راس‌ی‌است؛ "س‌رم‌ی‌ه‌ی داری‌ه‌ل‌ه‌ر‌ال حلال‌م‌ش‌ال‌ت‌ملت؛" "آزادی س‌ر‌م‌ی‌ه‌ی آزادی مردم است؛" "ت‌م‌ل‌ا‌ک‌س‌ی‌س‌م‌ از‌ت‌وان به‌ار‌ز‌ه‌با‌ا‌نت‌م‌ار س‌رم‌ی‌ه‌ی داری‌ب‌ر‌خ‌ور‌دار است؛" "ت‌م‌ض‌اد‌ه‌ای ب‌ط‌و‌ق‌ت‌ی‌ب‌ل‌ی‌ل‌ف‌ا‌و‌ت‌ان‌س‌ن‌ه‌ا در هوش و است‌ع‌اد‌اس‌ت؛" "خ‌ش‌ن‌ت‌ح‌ک‌وم‌ت‌ مج‌از‌اس‌ت؛" "ان‌ه‌اد ر‌ب‌ری‌ب‌ط‌د ک‌ب‌ز‌گ‌را و م‌ط‌ل‌ق‌ب‌ا‌ش‌د" و... نظری‌ا‌ت‌ف‌وق‌ از حد معرفت شریختی - ب‌ا‌ت‌ا‌ب‌ری‌از‌ه‌ا و خ‌واس‌ت‌ه‌های س‌ل‌ط‌ن‌ا‌ح‌ص‌ار‌ط‌ل‌ب‌ و ی‌ل‌ل‌ط‌ه‌ج‌و و زور‌م‌دار ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ا‌س‌ت‌ک‌ن‌ه‌ف‌و‌ذ و ت‌س‌ق‌یر ع‌ن‌ص‌ر ع‌ا‌ق‌ل‌ی - ت‌خ‌ی‌ل‌ی در ر‌ون‌ت‌ج‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ ج‌ام‌ع‌ه‌ و س‌ی‌ا‌س‌ت‌ ر‌ا‌س‌ب‌گ‌ش‌ت‌ه‌ن‌د.

ا‌ق‌ا‌م‌ت‌ن‌ا‌س‌ان در گ‌ن‌ر‌گ‌ا‌ه‌ ع‌ا‌ط‌ف‌ه‌ و غ‌ر‌ق‌ش‌د‌ن در ف‌ه‌ل‌وس‌ن‌خ‌ی‌ال‌ و و م‌م‌ا‌ل‌ت‌ه‌ن‌ه‌س‌ا‌م‌ل‌ه‌های ط‌ب‌ی‌ع‌ی و ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی را از حرکت‌ق‌ل‌ون‌ف‌د و ف‌ظ‌م‌خ‌وب‌ا‌ز‌م‌ی‌ دارد و ن‌ه‌ ر‌ون‌د‌ا‌ص‌ل‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ا‌ی‌ن‌س‌ا‌م‌ل‌ه‌ها را غ‌ن‌ی‌ری‌م‌ی‌ د‌ه‌د‌ب‌ر‌ای‌ر‌ه‌ای‌ از پ‌ن‌دار، و ت‌ک‌ا‌م‌ل‌پ‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌ د‌ل‌ش‌ و گ‌گ‌ا‌ه‌ی‌ح‌ق‌ق‌ی‌ب‌ی‌ب‌ل‌د‌ان‌س‌ت‌که‌ ج‌ه‌ان‌ل‌وق‌ع‌ه‌ی‌ر‌ون‌ی‌ و س‌ا‌م‌ل‌ه‌ی‌ای‌ آن‌ ر‌ون‌د‌ی‌م‌ت‌ق‌ل‌ا‌س‌ت‌ و س‌ا‌ز‌م‌ان‌ ر‌ا‌ن‌ش‌پ‌ی‌م‌ی‌رو آن‌ م‌ی‌باش‌د؛ ا‌ل‌ت‌ه‌ د‌ل‌ش‌ مج‌از‌ی‌ن‌ی‌ م‌م‌چ‌ون‌ د‌ل‌ش‌ح‌ق‌ق‌ی‌ی‌ش‌ه‌ در و‌ق‌ا‌ع‌ت‌ د‌ار‌د‌ول‌ی‌ و‌ق‌ا‌ع‌ت‌ی‌ک‌م‌ت‌ن‌ه‌ا‌ ا‌ل‌ه‌ق‌ و م‌ص‌ا‌ل‌ح‌خ‌ا‌ص‌ف‌ر‌د‌ی‌ و گ‌ر‌و‌ه‌ی‌ را در ب‌م‌ی‌گ‌ی‌ر‌د‌ و ن‌م‌ت‌م‌ و‌ق‌ا‌ع‌ت‌ ط‌ب‌ی‌ع‌ی‌ا‌ ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی‌ را.

اما ر‌ز‌ش‌ه‌ای ع‌ا‌ف‌ل‌ا‌ن‌ی‌) ص‌د‌ق‌ت‌ و ف‌ای‌ب‌پ‌ی‌م‌ان، ح‌ق‌چ‌ی‌ی‌ق‌س‌ط‌، ع‌ل‌ل‌ت‌ ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی‌ و... (روش‌ه‌ در ر‌ه‌از‌ه‌ای‌ ع‌ام‌ و ت‌ش‌ب‌ل‌ت‌ن‌س‌ان‌ دارد؛ م‌ت‌ص‌ق‌وم‌ و ن‌ژاد و چ‌س‌ک‌ش‌ور و ط‌ب‌ق‌ه‌ و گ‌ر‌و‌ه‌ و ح‌ز‌ب‌ و گ‌ر‌ط‌ش‌ ط‌ن‌ی‌ ع‌ص‌ف‌ی‌س‌ت؛ در ر‌ون‌ت‌ج‌ب‌ی‌ - ع‌ق‌ل‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ن‌س‌ان‌ و ج‌ام‌ع‌م‌ب‌س‌ت‌ آ‌م‌ده‌ و پ‌ی‌و‌ن‌ت‌ف‌ی‌گ‌ا‌ت‌ن‌گ‌ب‌ا‌ف‌ب‌ا‌ی‌م‌ن‌ظ‌ری‌ح‌ق‌ق‌ی‌ د‌ار‌ن‌د‌ل‌ب‌س‌ت‌گ‌ی‌ب‌ی‌ر‌ا‌گ‌ون‌ه‌ ر‌ز‌ش‌ه‌ا‌ در ع‌م‌ل‌س‌و‌د‌ن‌د‌ ه‌س‌ت‌ن‌د؛ ب‌ه‌پ‌ژو‌ش‌ه‌ای‌ ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی‌ن‌گ‌ی‌ز‌ه‌ م‌ی‌ب‌خ‌ن‌ن‌د، ف‌ن‌ا‌ر‌ف‌ر‌د‌ی‌ و ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی‌ن‌س‌ان‌ را م‌ط‌ل‌ت‌ م‌ی‌ک‌ن‌ن‌د و س‌ب‌ش‌ف‌ت‌ و س‌ا‌ز‌ن‌گ‌ی‌

²³ ب‌ر‌ای‌ب‌ر‌س‌ی‌ چ‌گ‌و‌ن‌گ‌ی‌ک‌ا‌ر‌د‌ق‌و‌م‌ت‌ و ن‌ژا‌ب‌س‌ت‌ی‌ در ت‌ا‌ی‌خ‌گ‌اری‌ ط‌ران‌ب‌ه‌ک‌ت‌ا‌ب‌ ت‌ا‌ی‌خ‌م‌ا‌س‌ی‌ای‌ر‌ا‌ن‌ا‌س‌ت‌ان‌" از ط‌ن‌ن‌س‌ن‌ده‌ م‌ر‌ا‌ج‌ه‌ک‌ن‌ه‌د.

می نجاهند. امام علی (ع) پس از نقد عصیتهای قومی - قبیله ای اعراب میگوید: «عصیتهای آن هاست و سوی را بر روی و فراق و میبدهد»:

"پس اگر چاره ای جهت عصب و زردن نداری، بطلت عصب بشما برای خصلتهای ارزنده و اعمال نیک و بوشد... از نگهداری حقوق مسلمیه، فایده بپایمان، فخر بر بیگانگان و نفع بر ملایکانشان، فخر اگفیت فضل و ادب و دست کشیدن از دستم و تاج او زبزرگانش تگن آه خونریزی، ننگری و مس او است و جوی برای تحق فخر و شرف آن آتش خشم و دوری جستن از تبکاری در زمین" (نهج لالغه، مخطب فواصله).

بیلدانست که جوامع انسانی از داشتن یک بار انگریزی ندارند زیرا پس از گویری از هیچ ایستادگی اجتماع و محصل ربطه ضروری ناسان با طبیعت و جامعه هستند. عبارات اجتماع یعنی زی عام و ثبالت هستند خاص و غیری بر خیری ساخت اجتماع و فرقی نیست می کنند، و بر خیری خوب بود در بی ثبالت می دارند و در همان جوامع شریعت کتب ج ز فونگ و ساخت اجتماع، ج غرفلی ای طبیعتی در کفایت و کیفیت از هاینسان و زی عواطف و بی ثبالتی دارد تفاوت آداب و رسوم و عقاید اجتماع می باشد تفاوتها در ج غرفلی ای طبیعتی است. در رن تکامل دلش و فرهنگ و اجتماع بیله و نعلدها و خوبها و بد و ای زد دست خوش گذرگنی می شنود و ههای اجتماع می تواند دشری و زنگی و تامل جمع می خود راکه "خوب" از بیله می کنند در تمام روزی غیری دفعه، اما ناسان از عبارات عام و ثبالت چون اصل ننگی اجتماع و سامله می جمع می و اصل خوبی و بدی اصول عام اخلاقی (یچگان می تولد دوری کنند. در ننگ اه های مجازی، عبارات خاص و غیری پذیری از ضرورت ای بیله ای اجتماع بشمار می روند. در همان عبارات عام و ثبالت، عبارتی هستند که پیش از تحقق اجتماعات از طیف بیله ش فیتنی می تحق بوده اند که شوری سر زینت تحت تصرف، خوشی و ندی، سوامی گی و هپی ملی از نخبین آنها می بلند. دوهین آنها زبان می باشد که مهن مهنده می گردند که مطبق برنی از ه ای میلیق و مبدوی است. مه اجرتها و نش عبات قومی می از موجدان شرق اقلیمات و معلی می شنود. رواست و امریت عبارات سوم است؛ زورندان قوم و قهله مبریدگران سهل می شنود و اراده خود را بر آن هلا می کند بیله ننگبار، فلکاری دروغین در ضرورت فلر مرن روی زورند" و "اطاعتتوده"، "عزتتو بدست" و گرنش زی رست"، "للتلش فرمطری" و "پاداش فرمانبر"، "کوهش س پیچی" و "گفیر عمرین گر"، "مدح شاهها رهبر و امر و نهی او". بیله می شنود و بهی کفر ننگ ملتقواء می یلند تا ملباتن ه ن قوم و قهله را بر بیله عبارات ضباط و "اعلت" در جامعت و می کنند؛ طن فونگ بک غیری اتت طیقی ضروری به عصر تمدن نیز راهفت و تا امروز دشری فتمتین جوامع زی رت بر شده و می شود.

نمونه حاجت‌معی' و بساز و کار پیروی‌ش و بل‌شدان‌ش مجازی

نمونه‌های حاجت‌معی' و کاذب‌افراد و گرو هه‌المین‌سان‌ی دربرخورببا جهان‌صرونی، اح‌س‌س‌س‌نی درون‌تولید می‌کنند که بان‌م‌وده‌های‌رونی (داده‌های‌ت‌ج‌ب‌ه (برخورنگ‌نش‌ی دارن‌دن‌موده‌های‌یک‌با این‌نمونه‌ها از‌گزاراست "مطلوب" و آن‌چ‌ه‌اس‌از‌گزاراست "مطلوب" ش‌م‌رده می‌ش‌وند. ذهن‌بر‌پی‌ه‌طن‌ن‌م‌وده‌های "مطلوب" ب‌م‌گ‌مان‌ه‌نی می‌پردازد... در‌پ‌ل‌ان و‌کن‌ش‌های خوب‌خودی ع‌اف‌لی -ت‌خ‌لی، ف‌های‌م‌ون‌ظ‌ری‌ات مجازی‌تولید‌ش‌ده در‌کار‌خ‌ن‌م‌م‌صل‌ح‌ت، به‌جه‌ان ل‌ق‌ع‌ین‌س‌ب‌ت داده می‌ش‌و‌پ‌ذ‌ی‌ر‌ش‌دل‌ش‌م‌ج‌ازی در‌ه‌ان م‌ر‌ی‌ض‌ی‌ز‌ی‌ت‌ق‌م‌ت‌ل‌ق‌ی‌ن‌از ر‌ت‌ب‌ل‌غ‌ت‌ک‌ر‌ار‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌ص‌ورت م‌گ‌ی‌ر‌د. ت‌خ‌لی‌ی‌ا مجازی‌بودن‌ی‌کم‌ف‌ه‌وم‌ی‌ای‌کن‌ظ‌ری‌ه‌در‌ن‌س‌ب‌ت آن‌ب‌ای‌ز‌نی‌از‌ه‌ای خ‌اص‌گ‌رو‌ه‌ی‌ف‌ه‌ی‌ده‌ده می‌ش‌و‌د‌به‌طن‌ج‌ال‌ت‌ت‌و‌ج‌م‌ک‌ن‌و‌د: "در‌جه‌ان‌ن‌اس‌ل‌ی‌ن‌ژ‌اد‌ها و ل‌ه‌ل‌گ‌ن‌و‌ا‌گ‌ن‌ی و‌ج‌ود دارن‌د"; "ج‌ام‌ع‌ه‌از‌ب‌ط‌ل‌ق‌ات م‌ض‌ی‌ف‌ت‌ن‌گ‌ی‌ل‌ش‌ده‌است"; "ج‌ام‌ع‌ه‌ی‌از‌ف‌د‌ح‌ک‌و‌م‌ت‌ل‌ل‌ت"; "ن‌ظ‌م‌و‌ن‌اض‌ب‌اط‌ض‌ر‌و‌ر‌ی‌ت‌ش‌و‌ف‌ت‌است". ج‌ال‌ت‌ف‌وق‌ح‌ق‌ل‌ق‌ی‌ه‌ت‌ت‌ب‌ر‌آم‌ده از‌ش‌ن‌اس‌ل‌ی‌ع‌ل‌م‌ی‌ج‌وام‌ع‌ن‌س‌ل‌ی. حال‌به‌طن‌ج‌ال‌ت‌ت‌و‌ج‌م‌ک‌ن‌و‌د: "ن‌ژ‌اد‌و‌م‌ل‌ت‌م‌ن‌ش‌ای‌س‌ب‌ت‌ب‌ت‌ری‌است"; "ن‌ظ‌ام‌ب‌ط‌ل‌ق‌ی‌ع‌اد‌ل‌ان‌ه‌است"; "ح‌ک‌و‌م‌ت‌ب‌ل‌د‌در‌ن‌ح‌ص‌ار‌ن‌خ‌ب‌گ‌ان‌ب‌اش‌د"; "ر‌ب‌ب‌ری‌م‌ط‌ل‌ق‌ه‌ض‌ر‌و‌ری‌است". طن‌ج‌ال‌ت‌اع‌ب‌اری‌ل‌د‌و‌ب‌ی‌ل‌خ‌گ‌و‌ی‌ن‌ی‌از‌ه‌ای خ‌اص‌گ‌رو‌ه‌ی‌(گ‌روه‌های‌م‌س‌ل‌ط‌و‌ب‌ر‌خ‌و‌رد‌ار‌اع‌ت‌م‌اع). طن‌ب‌ی‌ان‌ک‌پ‌ئ‌ش‌و‌ف‌ت‌اع‌ت‌م‌اع‌ی‌ن‌ی‌از‌ف‌د‌ن‌ظ‌م‌و‌ه‌ک‌اری‌و‌ع‌ل‌ل‌ت‌است"; از‌ت‌خ‌لی‌ی‌است‌که‌در‌ر‌ون‌ت‌ج‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌ش‌ن‌اخ‌ت‌ت‌ای‌خ‌ی‌ج‌وام‌ع‌ب‌س‌ت‌آم‌ده‌است؛ ا‌م‌ل‌ن‌که‌ن‌ظ‌م‌و‌ع‌ل‌ل‌ت‌در‌ت‌ک‌ال‌ل‌ری‌س‌ی‌و‌ن‌ظ‌ام‌ب‌ر‌ه‌ک‌ش‌ن‌ه‌ب‌ط‌ل‌ق‌ی‌ب‌اش‌د‌از‌دان‌ش‌م‌ج‌ازی‌و‌ع‌ل‌و‌ج‌ع‌ل‌ی‌اع‌ت‌م‌اع‌ی‌است‌که‌م‌ط‌ل‌ق‌ت‌ب‌ات‌و‌م‌و‌ن‌ه‌و‌ق‌ل‌ع‌ی‌ت‌دارن‌د؛ ت‌ب‌ل‌ع‌ع‌و‌اط‌ف‌و‌ن‌ی‌از‌ه‌ای‌ح‌ی‌ات‌ی‌ز‌ور‌م‌داران‌و‌ز‌ر‌س‌ال‌ار‌ان‌اس‌ت؛ ت‌ل‌ج‌و‌ف‌و‌ط‌ب‌ی‌ر‌ون‌ی‌ب‌رای‌آن‌ه‌ا‌دارد) م‌ف‌ل‌ع‌و‌م‌ص‌ل‌ح‌و‌ال‌ه‌ق‌آن‌ه‌ا‌ر‌ت‌ا‌ه‌ن‌می‌ک‌ن‌د(؛ ن‌ت‌ج‌ب‌ه‌ام‌رو‌اق‌ع‌ب‌ر‌آن‌ه‌ل‌گ‌و‌ا‌ه‌است‌و‌ن‌م‌ب‌ر‌ه‌ان‌ع‌ق‌ل‌ی‌ب‌ر‌آن‌ه‌ا‌ج‌اری‌می‌ش‌ود. دل‌ش‌م‌ج‌ازی‌و‌اع‌ب‌اری‌در‌ه‌ل‌ه‌ی‌از‌ه‌ا‌و‌ف‌ل‌ع‌ال‌ار‌ادی‌گ‌ر‌و‌ه‌ه‌المین‌سان‌ی‌ق‌ر‌ار‌م‌گ‌ی‌ر‌ن‌د؛ ن‌ی‌از‌ه‌ای‌خ‌اص‌گ‌رو‌ه‌ی‌ت‌و‌ب‌ل‌و‌ر‌اع‌ت‌م‌اع‌ی‌و‌ذ‌ق‌ی‌- ر‌ول‌ی‌آن‌و‌ای‌ز‌گ‌ون‌گ‌و‌ن‌د:

ت‌ن‌از‌ع‌ب‌ق‌ا‌ع‌ن‌خ‌ب‌ی‌ن‌ح‌ل‌ق‌ه‌دام‌ال‌ه‌ی‌اس‌ت‌که‌ن‌س‌ان‌می‌ت‌و‌ل‌د‌گ‌ف‌ت‌ار‌آن‌ش‌ود. عمل‌ی‌که‌از‌پ‌ی‌طن‌گ‌ف‌ت‌اری‌از‌ن‌اس‌ان‌س‌ر‌می‌ز‌ن‌ی‌ز‌ض‌ر‌و‌ت‌ل‌ب‌ا‌ع‌ص‌ی‌ت‌و‌ز‌ور‌و‌ش‌خ‌و‌ن‌ت‌م‌م‌راه‌خ‌و‌ا‌ه‌ب‌ود. آن‌ه‌ا‌که‌گ‌ف‌ت‌ار‌ل‌ار‌اک‌ات‌م‌ج‌ازی‌و‌ع‌ص‌ی‌ت‌های‌ن‌ت‌لی‌از‌اص‌ل‌ت‌ن‌ن‌از‌ع‌ب‌ق‌ا‌ع‌" می‌ش‌وند، چ‌ه‌ب‌س‌ا‌از‌ف‌ت‌ار‌ن‌ا‌ف‌ج‌ار‌و‌ن‌ت‌ل‌ی‌س‌ت‌خ‌ود‌ری‌ز‌آ‌گ‌اه‌می‌ش‌وند؛ و‌لی‌در‌ق‌ه‌ا‌ت‌و‌ج‌ی‌ه‌می‌گ‌و‌ن‌د: "ض‌ر‌ور‌ت‌دا‌ش‌ت‌!" "چ‌اره‌ای‌ج‌و‌ب‌ل‌کار‌ن‌د‌اش‌ی‌م‌!"²⁴ آن‌ان‌چ‌ه‌ب‌س‌ا‌خ‌و‌ن‌ی‌ز‌ب‌ه‌د‌رو‌غ‌ه‌و‌ق‌ن‌د؛ و‌لی‌ع‌ت‌ر‌ا‌ف‌ب‌د‌ن‌ه‌ا‌ر‌اب‌م‌ص‌ل‌ح‌ت

²⁴ ب‌ا‌پ‌ا‌و‌ت‌ک‌ی‌د‌ک‌ن‌م‌که‌طن‌ض‌ر‌و‌ت‌ی‌'ع‌ام‌'ن‌ب‌س‌ب‌ل‌که‌ض‌ر‌و‌ت‌ی‌'خ‌اص‌ل‌ب‌ای‌ی‌ک‌ف‌ر‌د، یک‌چ‌س، یک‌ط‌ب‌ق‌ه، یک‌ق‌وم‌و‌ن‌ژ‌اد‌و‌ی‌ای‌ک‌ح‌ز‌ب‌س‌ی‌اس‌ی‌و‌یک‌ن‌ظ‌ام‌اع‌ت‌م‌اع‌ی‌ل‌ل‌ت؛ ا‌ق‌ت‌اس‌ی‌ل‌ل‌ت‌از‌اص‌ل‌'ل‌ل‌ت' و‌ض‌ر‌ور‌ت‌ن‌وم‌ی‌ک‌م‌ب‌ر‌'ج‌ل‌ح‌ت' و‌'ن‌ف‌ی‌ع‌ت‌ط‌ل‌ق‌ی‌د‌اد‌ش‌ده‌ل‌ل‌ت.

خوشنمی داند²⁵. دوین حلقه دام ال، مطبق انگاری پی پی ده ها و لرزش های نسبی و اعتباری است:
 برخی پی پی ده ها تهالت، گره و هه، حالت ها ... نام ادنیکی و پیکلی، و بر خینی زین مایله دی و پاشتی لند
 بنیوت (مطلق ناگاری، عواطف و عیبیت کور می پرورد و ماع از کوا کرد طی عین لب غنن اخت
 ناسان می شود. سوهین حلقه دام بلا، مصلحت تدریجی است تا لیل س و د جوهله این از بسریک - سرنگی
کردن کارها و نتیج آن ها: کار و سر مچله ای لند کب طبع از دهی و س و دی سرش ار داشت تباش! استنمار
 گسترده نوی رح من ناسن هاتی جه طن مصلحت رهشی ملت. درنگاه م عفتش اسن مصلحت تدریجی ش ان،
فیلده' م عی ار سن جش و زایابی همه هگا هه است؛ س و د جوهی و ب هرکشینی زبیهی ان اصلت عاون و
اجتماع میباش دایب هگنه آزادی و فزونی خواهی بتری می شود و بر ای زلیش نظریه های اجتماع
 مجازی و فیتاره ای هر گرانه در طبعیت و جامعه.

دری کونگ لکلی پی طش و پردازش و بال ش هگا هه ای اجتماع می مجازی اساس بر مبرتری گانه ای
 صورت مگی رند: رفاز حیثی کاذب گره و هه ای سهل ط و بر خور دار اجتماع به انحصاص و انحصار که
 اصول لاکیتی و دارایی، قدرت و سلطه، اخلاق اعتباری و حقوق قراردادی از آن هه عیب می شوند.
 بیل برطن وضعی تاجتماعی بخ اس تگاه بطوقی فلر ادرقش غیر قابل انکاری در زمین تفاوت رهش هه،
 گرایش ها و عواطف نسن ها دارد؛ عاطف عملی م و توبیبتی ز درین تبیت ویل سیتی و غنی یی دلش اجتماع
 مجتواضی بر چیده ای دارد.

دلش مجازی و اعتباری اساسا در زهن هشن اخت ناسان و جام عفس انیت لهد می شود؛ زیرا در طن ج
 فاعل شن اخت و موضوع شن اخت جعی نیل فی رن د ب هژده در زهن رهشن اس ی که علم' و معلوم' اس بل ا
 یکی هتقد ب ضریب اعطفی بالای شن اخته در این زهنه ره آوردای نوگی ویست. هم چهن بیل دان س تکه
جلسازی عواطف از م عار فبش ری ب های ن س هاگی هلی نیست؛ دخالت ای ن عن صرن اس لای است که دلش و
 شن اخت رلن بی و ری از فیت کاملی و سته ساخته ملت. هر ندانیهی شتر ازیند عواطف کونش های
 رولی خوب خودی (وت خجل) رفی پردازی (ره اشوم، در فلت هلیش تر فب قبا و قلیت خ و اقب بود و
 عمل نسن انینی زبعت و ثمرت رل جام خ و امدگفت. درغیر طنص و رن پی ش داوری و غرض ورزی
 دی دگان را از حقیقت می پوشند:

چون غرض آمدن پوشیده شد صد حجاب از دلبه روی و دشود (مولوی)

²⁵ از هگی اخلاقی فله روان دلش مجازی القه لفری اس تکمه دروغ دارند. طن هگی الیتفوضی ح روشن ختی دارد: طن هاکه از
العیقیتی تضاد وونی رن ج می رند جز درین اه طن سرنگر به آرامش نمی بیند. از سوی فگر کاخی کسرن گمبن ای آربر دروغ است با
 بیان حقیقتی افش ای هر دروغی فو می هزد هیشگی ری از هان ی طن کاخ زلمن سلوی بیچوس ته دروغ و تنوع در دروغ نوی میباش؛
 دروغ هلی که در کار خله مصلحت زور مداران و زس اللران و هکارت اولدی و عرض همی شند و بیل غانت مینمرد و بیست می کب اورند
 می شند.

'غرض' خاستگاهن نظری پردازی می شود و تنه پس از ساختن نظریه است که س از ندمبرای تقویت آن بنه بال ن مونه هایت جوی می گردد! بعلی کی دوگوات جوی، نظریه های مجازی قورهن ثبات شده" تلقی شده و از آن پس پله هقی اس می گردند! استقراء و قیاس، هر دو، درواکنش های عاطفیتخیلی 'غرض' و رزاقف اسد می شوند و ن گب قطعاتی ریز، کش کل س از موفته و تارخی عواطف اجتماعی و سامنه ای از هگ اهه ای مجازی و اعتباری است، در روش ها و نلمب عشنراختتأیر قهی گذارده و از توان ذهن در شایه ای امور واقع می که املن دی شه س از ان اوسیت به سر حله داری هر اندازه هم "فریخته" و تی ز هوش "بئرن دبلیل مغلظمه کاری به اس، اجتماعی قیق تصادی و فرنگی فنی خهش ره گزت وان درک عه قمش الت موجود، شن بلرعی توحلی صمی حیده های اجتماعی، و ارئه راهکار درست ران دارند. غرور فگراری، لذت جوی فرصت طلبی حاصل حلقه دی شوی فخر فروش و بیوتری جوی، که از خصولوی ژه خالق و رولی سولت گان طن طبقه لد، مانع اکار کرد طبعی ذهن آن ها می شوند. اما اگر واکنش عاطفی دربرخورنبا ری داده های اجتماعی به رزش های عام انسان ییو گردد، آن که ممکن است در رن د شایه ای امور واقع موقتا وقه طج اندکند، درکن گیزه حقیقت جوی و عمل صلح راد ان س اتقویتمی کند.

در پیل ان طریب خش بلی هگی مکه و بلیتگی شنراخته ای پیش ری به عواطفی هچگاه مطلقا از هان نمی رود؛ ضی اگر آرمه ای ت ای خی ناسان (آزادی یورابری و همبستگی ان س لای نی ت ح ق ق ی لید و پله های اجتماعی هگ اهه ای مجازیس س تگرد و ابستگی شنراخته های اجتماعی بفرنگ لخصه ی طبقات و اقوام و حاکم انزی در واقع م حصول ت ایخی همان بلیتگی به عواطف بر آمده از رهاز های حیثی' گر وهه ای لسن ل ی بنگ امبرخورنبا مچی طپی رامون ب بوده است ی ش ر در مسیری جلسازی عواطف از شنراخته از نیبیتا طلق در حرکت است بکنده شدن از سولتگی های شخصی یویرون آمدن از مدار 'خود' بلبان علمی مپاکشیدن از "غرض و مرض" (شایه ای حقیقتن ان تر می شود.

بخش سوم:

مکاتبم عرفاتش نخت وی کجان بن گنر

دربخشن نخست فی مکه 'احس' و 'عقل' دو هین سن انبرای شن اسرطی جه ان است؛ شن اخت و آگاه ای از جه ان تی جه هیلبات طاکتیکیت جربه حسی²⁶ و عقل است. عقل لمف ای م رلبواس طه حواس می س از دبا ت جرد ون لتزاع داراکات حسی از عقلی، و تقظم داده های ت جری است که فهوم ساخته می شود. هم چنین یافته ها و داشته های ذهن هین صربه ادراک حواسی است؛ هینگ اه ای عقلی بر داراکات کنونی نثر می گذارن دباطن هم برپلی لصلال بتبخشی دن به حسی عقل، وی لبجینی به هستی و توالی ان سان در شن اخت آن، مکتبی در معرفت شناسی شکل گونی دک مثر آن ها از الی لصلی شن اخت های تفاوت وحتی تضاد از یک و قیامت مشخص و نوری است و اس و نانی سم عقل گری (پو و نوری سم) حس گری (پا و گت سم) عقل دگری (واگت و نوری سم) ال ادگری و شکلیت (از مهم ترین آن هین دینا بر مکتب نخست، خردم عقل و مجرد از تجربه و اس شن اسرطی است؛ علم می که از رات جرب هست می طیف رینده است. در مکتب ام برده، ریاضیات علم محض است، چون بت جربه کفتری نپیوندی ن دار دینا بر مکتب پو و نوری سم ت جربه حسی گان بن بع معرفت است؛ اصول عقلی از رهاز های روحی ناسان سرچشم گونته لد. طندو کتبی ک جرب بن گنر، هان 'م عقل' و 'م حواس' جطی می فاکنند و از طن راه هر یک مگونه ای به دامن ای دانی سم²⁷ ان گارگری می غزن دبالف ازین ان بلت ان تا کنون در زهنه هین عشن ملی معرفت بشربه دودست لصلی حس گرا و عقل گتاق سری مشده لد دفعی ده گری و مصل حبتی نری رهاز در بن نظام سرمله داری پی دار شد و اصلات تحقیق ت' ران کار کرد. شکاکی ورتی ز از دی باز همه و ج و حق ی قوت' و مهم توالی ان سان و هین شن اخت او) حواس و عقل (در دو فلت آن تری کرده لد؛ مکت ال ادگری و شکلیت ره آوردی نین ای است.

²⁶ درس خن از تجربه حسی همان حواس عمومی (حواس پنج گانه) مدنظر است. لهام، وحی و رهاز آن چه در نواناسی نون "حس ششم" و "حس هفتم" و ال "حواس هر موز" نامیده می شود در طن ج ا مور دن نظر نیست.

²⁷ در طن کفلس فی، و قیامت عقل ج هان پیرونی (هین نکار شده و به جه ان وون ان سان) ذ من ویست می گردد.

راس و نایس م عوق لگرطی)

عوق لگرطی دریون ان بلیت ان ببارمان ی دس و زنون آغاز شد و فیل سف و فلاطون تکامل یفلت بگفت ه برملی دس، روشت چوبی ون نظرب پی ده ها "رامگمان و گمراهی" است؛ "راه حقیقت" در روش عوقلی ن اباست. طن مکتب بقی امبره ان عوقلی ضعیی یک امر مش مودحسی را ملن کار می کند فلاطون یز در برابر روشت چوبی حکمای طعییی ون ان اباست ان **بکل سله کس و مان وس ان کس و من دروس**، روش شناسی برملی دس و زنون رلیو گئی: محسوسات بنمغیر، جفئی و زوال یفلتی ن و ن میت و ان پیطی ه م عوقتب اشروند. م عوقت درک **مثال** است که **وقل عیتهای یثبالت کملی و هشیگی** ن. روح انس ان پیش از آنکه بمانی جهان بیطی، در عالم مجردات ای م عوقت عوقلی رگس بکرده است و دراین جهان، که پتوی از آن جهان است پس از برخوردن بان مونه ها م عوقت عوقلی گذشته رلیاد می آورد پس نزد فلاطون، ادراک جزئی **ادآور فیست** بلافه عوقل گرا بملکی بر فهایم **قالنی ب هشیاس ای و بتجهن** جهان می پردازند. در نظر آن **للتصویق ه ای فطری و نله پییش از ه لرحس ای صل می شون د و بعداً** آن ها جز خود عوقلی است²⁸. راس طو سیرا بر عوقل لگرطی است الی ست ادگفت **محسوسات** و **م عوقولات** در مهن جهان توی جالی جاد شده ن. در م عوقت شناسی راس طو، **ذهن نخست جوفیات** را ادراک می کند و سپس بقی روی عوقل ببت جوی ویت عهم می پردازد و کلیات را ادراک می کند. عموم حکمای مسل م انزی از م عوقت شناسی راس طوی روی کرفند؛ **لی یبر خینی زب خشتاری کن نظریه راس طو** را روشن ساخته و بیعی ات عوقلی اولیه را **هملت زاعی ویی ژه** از م علی حس ی دان ستند. **ص در املات ون شیری رازی** م عروفه **الص در ابی بیات رن خشین** می زیدان ست که از محسوسات نمتزع می شون د

²⁸ دردی گاه **میتضی مطهری**، اصول و مبادی عوقل ی بدون ولس طعت چب ببت آمده اند. وی می پی ندرک بخری از بیعیات ازت چب ببت آمده ن، در نظر گل از جز بزرگتر لیت و "مقایس او ای بیای کمی داربا مملو برند" بول یبرخی قلیل مشا مده و بت چب هشیقت و برقتل از تجر ب هشیقتی، در عوقل زانس ان مودون نظر "عدم تقاض" و "علیاتی عمتص ادف" و "تق دمش یب نفس". در م عوقب شناسی مطهری ذهن احکام هتدی قی اتب بی هی ولی دارک ه او را اکل یبه جفئی می رس ن و م عوقب اس صحت و س قاف کار است تجر ب م عوقب اس درجه دوم است که آن مملو بیل ه حکام عوقلی برای ذهن ثبالت لیت (!؟): "ما هر چند در ذهن خود نکس ورطی **قد مبر نکس وره ای حس ی ن دای مول ی تصویق طی قد مبر تصویق های تجر بی داوم**" نگام کی دب هپ اوقی ۲۳ از مقل هنی جم طباطبائی در کتاب اصفیال سفه و روش **ولیس م** (گوی ی تصویق در آل تجر بی صورت می گئی. مطهری در پ اوقی ۲۴ همان مقل هنی اصل عدم تقاض) جمع **ورف عوقضهن** (را "الهی قضا" یا "اول الوطال" می نامد، املتگی دارک ه فکراسول بی هی ن میتون د از آن هب عتس هباشن ن دز را **مراسی الل رهلم ن د دو** قده لیت و جز اصل عدم تقاض بای دی کبی هی فگر م لشت هباشن م گلی ی اصول ساسی **مطی ق صوری رهز** خوبای در ی کف ای س صوری ببت آمد هیل ن د بیعیات فگر علیت و عمتص ادف و... (م عوقب ن میتون بتعیر های **نفاوتی** از **للی بی هی اول هیل ن د** قرا **موضوع** و **ممول ن** م تفاوت لیت و اشکال دو قده مملو هت! مطهری درتال شبر ای عرف اشکال هشتبر درت تقاض و ب ه افر و می رود بیعیات فگر ماولی هیل ن د در عین حال رهلم ن دب اصل عدم تقاض (!؟) (ولی ن و رهلم ن دی ن لب ه طن اصل رهلم ن دین نظری اتب بیعی املت تفاوت لیت (!؟) و مسوله را م چو ن هتشی سیم ی راز اهیز ساخت.

ام **لوی برول** جام عوشن اسفن سوی قرن هشتیم در پ ژوش ایی کمبر روی ناسن ای بلطی ان جام داد بی نیتی ج هرسی ده که رهیش ه ها و باور های ن ه در **مخله بییش** از **مطی لیت**؛ **رلیطی** که هان خود و پی ده هلیو قار می کنند راز اهیز و ه م لیت. **ن لبا لول** "هیت" **کلن مان ی** (و "عدم تقاض" **گی گانه** ن؛ **موجودات** میتون د در عین حال **موجودات** فگر مملن د زانس ان میتون د در عین حال **الغ و ال غ** م باشد؛ **نوزت هیز** **توفکی** ک در **ذهن ن** اصرورنگیر فته است **برولیان را** **قنون شتراک** ن می. **طن پژو** مشنشان می دمکب بیعیات عوقلی چون عدم تقاض هشیقتی درن هادن سانس مودون بوده ن؛ در روند **اضامعی** شناخت **تجربی** عوقلی یکس بشده ن. از سوی فگر، هیش وقت **دل شفی** که سته ای **ب اصل نیای** وسنگی و عدم تقاض **طن زبرگ**، که نظری کف و مبر آن استوار لیت، رهید. **طن نظریه** ن هتق ه علیت **مکوهی** که **لرل** **مطی** عدم تقاض رهیز در جهان در انتبه **چل شکی** شد: **الکترن** ه میتون ن اپیشون د؛ از جای فگر سر در ورن د؛ و همز مان چند مکان **لشت هیل ن د لبی گون** ه باز روشن شد که **لرل عوقلی** **فرت** **تجربی** هیل ن د؛ در روند **اضامعی** **ستوای** **خی** **شناخت** جهان دست می ن، و در مهن رن رهیز مود گسیر مکاربری ن هت فخر می کنند.

(محمّد حسین طباطبائی، اصول فیل سلفه و روش و فلسفہ، ص ۱۷۳) (بگفتہ وی، ادراک چوئی مقدمہ بر ادراک کلی، و ادراک حسّی مقدمہ بر ادراک عقلی است. **فخر رازی** زیبہ روی از قرآن بہ سورن حل، قہ ۸۰) (برشن اخلین جہانی و حقیقی اگی ری بی بیات از محسوسات تفتگی نکرد) (محل ج، ص ۱۷۴) (با طن مہ، جداس ازین لمب عشن اخلت) (حس و عقل)، ولذک جربہ بق عقل در امرشن اسطکی سی فی ثلوت زاع معقولات از محسوسات ران زد حکم ای مسلماتی ز ہم چن انتاری کب اقی گذارد. معرفت شن اسطال سلفہ یونانی و حکم ای سالم پیرو آنہ، کنففس را از آغاز ج و ہری متقل و اصول اولی عقلی رطری و نلی عقل می داند، آشکارا راسیونالیستی است؛ اما راسیونالیسم ارسطو و حکم ای سالم پیرو او (مشائی‌ان) (بلی رنق اطتاریک و ہم در زہنہ م ایات اصول عقلی²⁹ از صراح بگافی بر خوردار نیست. بہر حال آن چ فطری است تبعد از ہنگام ظہوران سان، و درمی ان ہمہ اذہان، کس انباشد؛ اصول عقلی زبری عقل گری ان طن گونہ لند. آن لکلی دارن دکہ سہوی گی کلیت، دوام و ضرورت نمی توانند مولوت جرب ہلشن³⁰ بیتری لصول عقلی، راقم ای زہش ہن سان درشن اخلت جہان و کش فوق ہن حکم بر آن ست؛ ولی مشکل آن است کہ عقل گری ان، لصول عقلی رطری ون ہکت سبلی می داند.

دربار ارسطو بی روی لکش کہ محسوسات و معقولات ہر دو را متعبر می دانند (دکارت) (سہدہ فہدم م). (بہ عقل گری ان یونان بلسن ان قتل کرد و تن ہاب معقولاتی قہن و اعتم ان کرد بر ای محسوسات قہا ارزش عملی قائل شد: حواس و سولہ دوفلت حقیقتیست و پیلہ عمل ہر م عقل و لات است. وی تن ہل عد و حرکت اجسام را حقیقی می داند و می گفت: **بعد و حرکت را بہ من بدود جہان را می سازم** " (!) (بگفتہ دکارت) بعد و حرکت عقل و فطری ہنند و از خواص نلی اجسام؛ سولہ حالات جسم ہن درنگ و بو و مزہ خواص ثلویہ لبتص ہری کہ محسوسات از جہان می سازند حقیقی ہنست؛ حواس خطا می کوند. اما آن چہ عقل و فلت می کوند، حقیقی است و خطا در آن را ہن دارد؛ ہن دفع ای می چورن کل و بعد و حرکت کہ برآمده از مایات ہنند، دنیای ون ادلی و شک ہن کہ برآمده از معقولات می باشنند، و وجود و مدت و وحدت کہ از امور مشترک مادی و عقلی می ہلشن دپس از دکارت، **اسپینوزا** (سہدہ ۱۷ م). (و **لایبنیتس**) (سہدہ ۱۸ - ۱۷ م). (آرای دکارت را در باب محسوسات و معقولات با اختلاف نخی و پنی ہنند. طن دوی از آن ج اکہ بہ معقولات ہن یبرت جربہ حس یقائلند، عقل گران اہدہ شدہ لند.

²⁹ محمّد شیخ فرغی در کتاب لہر حکمت در اربا ان گمان کردہ مرکبہ اصول عقلی عتقد است لہہ الزام ہم چون عقل گری رطری ذاتی عقل می لند.

³⁰ ہنوی مطہری ہن در پاقی ۲۳ از مقال ہن جم طبلای بی پیروی از کلت و عقل گری ان بر طن ہگی لگی کردہ لبت.

امان وائل کنن تبلی مکتب (نقاد) Critical school) هر دو مکتبی که جنبه راسیونالیسم و زینتیوی ویسم رلق نکرده بی آن که فیلیات طاکتیکی عقل و تجرید را در کف و بقیای م غز راسان درشن اخت جه انی بربده بیده اولار اکات حسیتن ها هع م عفت راسان ریس ت هف ای ع قلی چون علی تفت جبه های فکری لیکه از تجرید های سعی لقیلال دان دمف ای ع قلی از شرط لازم در هر م عفت عیش م اند؛ و برای نظم خشی دن بت جارب سعی کار می روند. اما کلت تشرن اخت را در ذهن فرد محدود نمود و به مظاهر عینی و اجتماعی آن در تمدن و فرهنگش ری یک فوی وی ش هگل) سده ۱۹ - ۱۸ م. (بنام "روح تمینه" بدان ب اور داشت، اصق ادنی اور د کلت تب لکتاب "سن جش خردن اب" کوشید محدودیت و رات وی عقل در تحقیق تجوی رانثبات کند و عقل گرای ی ناب ر برای همیشه از فلسفهی روبر لده وی گالوس ت دال له ای کلت و لادری گری وی رلق نکرده و از قدرت قاهره عقل" و "کح اد عقل" س خگفت مکتب های پیدایش رلی روح" و "م فطق") گلبه عقل گری جلی دوار ب خشی د بیده وی "هتی مطلق لتنه از راه عقل لیب ال ثبات است.

تجرید حسیی درشن اخته ای ناسان ارزش بییادی دارد؛ علوم همگی با ولسطه ای و اسطه بیتی بر ادراک حسیی مستند. عمل بکلیتی کی بی دهی س از عمل ب مکت کن مونه های اجزئیات آن محقق می شود. نمی توان بدون تصور چند ناسان تصوری از ناسان بطو کلی داشت و گرن کلی تلن سان مبه مقلراد انسانیی و مبه مفرات گونه های پلنوری و گیاهی، وی لبسون گها و درخته و... لیبالت طیبی بود، وی اساسا به یی چی ز لیبالت طیبی بود! اما ربطه و نسبت های کلی (در طنجان و ع نسان) و جوی ه لراد انسانیی) در ذهن نسان ثبالت و تیغی رفیقین ای است تب تصو کلی پس از تصورات تعدد جوی صورت مگی رد و مکتبی س تل لطره و بگونه ای فرت جوی برای عقل حاصل شود. آهش های گنواگون نشان داده لیکه موجودی کف لده حس م عینی است ی عی از ادراک م حسوسات م عینی محروم است، نتوان در کع قلی و تصو کلی آن م حسوسات را هم ندارد یکسی که نین لیبها می ل تصو کلی از رنگه ان دارد آن که نلرن و لیبها آمده اس بتتصو رن غم پرنگان قش نخیی ص آنه از اصوات فگر بر طش مکتبی ست فردی که حسیی وی لیش تباش تباش در کی از بوی بید و بوی خوش ن دارد؛ و ... خدان در عقل نسان اصول بی ش ساخته ای م متوق ر کرده است. اصول عقلیی، در رونت ای خشی شن اخت جه ان پیدار می شوند و در هین رونیی ز م عی و دامکار برد آن هتی می کیند. اصل "عدم ق طعی" هان رنرگ، کوناق لابی بزرگ نفیی نی کفول سفه و م عفت شن اسیی بود، مگی د: نمی توان سرعت و مق عی لکت ترون را هم زمان ل داز مگفت. "عدم ق طعی" اصول عقلیی چون علیت و عدم تن قیض را، که عقل گری ان فرت جوی و فلی عقل می لرن، در نفیی یک ذرات به چال شکی شالی کت رونه می ت و راند زینیی دشوند؛ از جای فگر سر در آورند؛ و هم زمان چند مکتب ان داشت تباش تباش لکن ون سیری از "مطلق

ه"ا) احکام ذوقی ثبالتن گشتیه شده (در فی طق لوس فیه و واضی در پی پی ش فیه ای عمل می سرق و طکرده
ن دپس عقلت قدم نئی بر علم من دار دبش ال ر می گوید: تین ن تی عقل مطلق و ت غیاب ذوقی فوق طن و عی
فل سفه است؛ آنهمل سفه ای تمروک فلوکیه، و الکتی ک، ص ۱۳۴).

آپیی سیوسم بچب گری (وپوئی ویوسم) گرای ()

اگر عقل گری ان منتقل ازت جربیه اصول و بهادی عقل عمق بلت جربیه عیوان مقیاسی الت سرن جش
قایل هستی دت جرب گرای انت جربه عی رتن من بعش ناخت و قیاس صحت و سق فاکار می دلان د؛
حس گری (پوئی ویوسم)³¹ (فی زف از فلر ا طیت جرب گرای می پلای ویوسم) است ن قش ثبت کتبت جربه
گری اروپای معاصر، که هفال سفه گیل سی و نفلم ران سری سی کن همراه است³²، درای ن بود که راه
خود را از ضوی نی عقل گری ان ج داساخت و راه ربرای تک افیل سفه ای که باشن اخت عمل می جهان
همان گیش دب از کرکار بست روشت جربی در عمل و من سران ییبوی ژه در پی بن دب ا لکتی کبسی ار
م ثبت و س از ن ده است؛ عمل و من ابرده ییبوی ژتاری ضش دتبع عق ل د و عواطف و خصلتیه ای شری آیی
است که زدودن آن ها جز بیک کی مبرت جربیه ای امرواقع ممکن نیست. اما هن گمی که جوی نی گری
جایگ نی کن گری گشت م جربیه حس نی یق عقل را در ام رشن اختب کناری نه اد و مکتبی کب عدی
و گری در معرفت شناسی ییبی دارش دت جرب گری ان، روشت جربی رتن ها را فم ای شن اسطی می دلان د و
خود ربی رها از فنل سفه و اصول را فم ای عقل می بیند. حس گری ان از مرحله حسنی ت جربی
شناخت ره گفرت رن می رون دبق عقل را عامل آل وگی به ذهت می دلان د. پیوسشی درباره جهان
لق عیبی رنی که مبرت جربیه حسنی است و این اش د، مردود است پس ن متون قفافی زی کی ا هلال طی عکه
فل سفه و جهان ییبی می می هم جای درای ن مکتب ن دارن د.

رواقیون در یون ان بلت ان از ن خینی کس لیب و نی که حواس رتن ها هبع معرفت میدان ستن دب ای ن
وجود، جان لاک گلهی ی نه ده هفدم م. (را از پیش گام ان مکتب ییب و ویوسم می دلان د. وی در بریلر
عقل گری ی لیپن وزا و دکار نی ستاد و هم چون ارس طوم حروسات ربی ادم عق ولاتش مرد. لاکن متن ها
بیهی اتعقلی، که اصول و رازش های عام اخلاقی رنای زکه در رون دشن اختت جربیه عقلی جوامع
انسان ییبست آمده لد، پکرش دت جربیه حسنی تن ها زش ا معرفت بشری است. ولی چنانکه خواهم فد،
حس گری ان بآن که حواس رتن ها هبع معرفت می دلان ب برای م حروسات ارزش معرفتی قایل ی ستن د و

³¹ طن کتبت رگامبه حس گرای ی، و گامبه عن اون و گری چون بلت یگری و فلسفت تحقی وی ا کتبت یصلی مهم رج مکرده لد.

³² گر کتبت عقل گرای ییب ام "کتب آل مان ی" معروف گشته لنت، کتبت جرب گرای ی و حس گرای ی نه زبه "کتب رگلیسی" ش هرت عفتک
است.

عالم می دهد که ارتعاش عقل گرا را دنیای ارزش محسوس انتی پذیرفته دل دلیاری، "عقل" نزد حس گریان منع و کواکردی ندارد. چنانکه در کتاب *فلم ان سلی*، "درباب عقل" می گوید:

"خداوند در حق بین گمانش آن در بیخی آن بوده است که آن را متن ملبصورت موجودات دوپابوفلویند و علی لخب شری دن به آن را بر عهده ارسطو بگذارد!"

چنانکه لتدال و استیجاب را از حوزه کار بردی علی لیبی روم می کند؛ اما آن چه را که "کواکرد عقل" می دلد، عقل رلبس سببک و بی مین اساخته است؛ وی کار عقل رنک تحقیق در آن چه بی تحقیق می دلد (و آن چه در عمل عالیه است)؟! (می دلد) اسلتن لخب سفه غرب، ص ۴۶۱³³ بکت تحقیق عقل و کواکرد آن برای این مکتب نه مام اهالی اسای مطرح می شود و نه مسالی لتاریک و به هم برای آن ها هیچی روشن است!

لاکبرخی از محسوسات (خواص کلی اجسام ملن شکل، جرم معد و حرکت) را لخبقی، و برخی (خواص شله) چون رنگ بو و مزه) را 'ذوقی' ش مرد؛ آن ها که ذهنی هتق دتنها در حواس انسان وجود دارند. می توان پرسید که اگر حواس تنها شأن شاخته ای ما از جهان است، از کجا و با چه بیتوان سته علی مکبرخی از محسوسات لخبقی و برخی از آن ها رلبس اخته 'ذهن' انسانند؟ لنتنقلض، **جریج کلی و دوقی و وم** سده ۱۸ م. را ولاشتتا جرم محسوسات را ذوقی و جرم ان سته ها را خاصیت حواس بدلند. جریج کلی یباز جستگان مکتب اصالت ذهن (Subjectivism) (بالتقاد سرسختانه از تجریم گرای چنان لاک آغاز کرد و بیانی آن به ثبات نظریه معرفت شناسی خود پرداخت. وی لمزه ای از دو مکتب یک جله نگر حس گری در معرفت شناسی وان گارگری یلمده آلیسم (فدل سفه است) بکلی از آن جاکه لوقی بودن هرچی ز رابه ادراک شدن آن فوط می کند، زبیتوی وی ست است؛ و چون بیرون از ذهن انسان به وقا عتی عمق نیهی ست، لده آلهیت می اشد. در باور او هرچی زتنها د فکر انسان وجود دارد؛ و انسان از این جهت حق گتگو درباره جهان واقع رانز پیدا می کند که این جهان د فکر خداوند موجود است. وی خدا رلبریله 'اصل علیت'، ببین ثبات می کند: درض می رلبرخی تنترات هست که به اراده و میل ما مپوظی ست پس بی دلعت آنی روم از هلاشد. اما علیهی زنیوکل واصلی ذهنی است و سخن درباره نظم بیتی که حکم بر جهان لوقی اشد باطل است! زنیوکل یتنها دوچی ز وجود دارند و لوقی ل فبکر اسان فکر خدا پس از او، بی د و مکوشری دن نظریه های معرفت شناسی لاک نی ز کلی را از تنقلض پراکگر دلد؛ ولی

³³ راسل مکه خود پویوی هیست لبت وحتی ثبتهادانت نظری لاک رانز در عملس ودمند داسیته لبت)؟! (چنان ای عقل نزد چنان لاک را نمی فهد. سهل لخبقیات رهازی ببت تحقیق نداند؛ علی را مدمیت وان بپش از بررس ی عقلی، اقل انه داسبت تنقلضات نظری بولمان مکتب تجریم گرای سببگشت عقلی گرای بار وگربا گلبه بفعلی سفه و بفعلی از گردد. گلت تجریم گرای و حس گرای را رنکرد و تچیه را مرطی بطلبه ای شناختش مرد و نمتق ملن بع آن.

پایه‌های هم‌سوم و پوزیتیویسم را به زبان‌سی‌طوی‌شتری به لادری‌گری و شکلیت آه‌خت و س‌خت‌به
ل‌ح‌ط‌ا‌گ‌ش‌ل‌د‌ب‌ت‌ا‌ن‌ج‌ا‌ک‌ه‌خ‌ش‌م‌ب‌ت‌ر‌ا‌ن‌د‌ر‌ا‌س‌ل‌پ‌و‌ز‌ی‌و‌س‌ت‌ را از ل‌ن‌ب‌ب‌ل‌ت‌ب‌ر‌ا‌گ‌ی‌خ‌ت:

"هی‌و‌ب‌م‌ع‌ن‌ی‌ع‌ص‌ی‌ما‌ر‌ا‌ب‌م‌ب‌ب‌س‌ت‌م‌ب‌ک‌ش‌ل‌د‌... از گ‌ن‌ا‌م‌ی‌ک‌ه‌ه‌ی‌و‌م‌آ‌ت‌ار‌خ‌و‌د‌ر‌ا‌ن‌و‌ش‌ت‌ن‌ک‌ن‌و‌ن‌و‌ی‌ن‌و‌ش‌ت‌ن‌ب‌ر
ع‌ل‌د‌و‌ی‌س‌گ‌ر‌م‌ی‌خ‌ا‌ص‌م‌ب‌ع‌د‌ب‌ل‌ط‌ع‌ی‌ا‌ن‌ب‌و‌د‌ه‌س‌ت‌. م‌ن‌ش‌خ‌ص‌ا‌ه‌ی‌چ‌ک‌د‌ا‌م‌از‌و‌ی‌ه‌ا‌ی‌ق‌ا‌ن‌ر‌ا‌ق‌ل‌ن‌ک‌ن‌ن‌د‌ه‌ن‌م‌ی‌د‌ا‌ن‌م‌؛
ا‌م‌ا‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌م‌از‌ای‌ن‌ا‌ه‌د‌ج‌ش‌ب‌پ‌و‌ش‌م‌ک‌ه‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌س‌ت‌گ‌ا‌ه‌ی‌ک‌ش‌ف‌ک‌ر‌ن‌ک‌م‌ت‌ر‌ا‌و‌س‌ت‌گ‌ا‌ه‌و‌و‌م‌ل‌و‌د‌ب‌ه‌ش‌ک‌ب‌ل‌ش‌د‌"
ب‌ا‌و‌ف‌خ‌ل‌س‌ف‌ه‌غ‌ر‌ب‌، ص‌ ۴۹۸ (؛ ر‌ا‌س‌ل‌و‌ی‌ر‌ا‌و‌ی‌ر‌ا‌گ‌ر‌م‌ک‌ت‌ب‌ت‌ج‌ب‌م‌گ‌ر‌ط‌ی‌م‌ی‌د‌ل‌د‌) (ه‌ل‌ن‌ج‌ا‌، ص
۵۰۷) (ب‌ا‌ری‌، ی‌و‌م‌ر‌و‌ب‌ط‌ق‌ل‌ی‌ر‌ب‌ه‌د‌و‌د‌س‌ت‌ت‌ع‌و‌ق‌س‌ر‌ی‌م‌ک‌ر‌د‌ن‌خ‌س‌ت‌ر‌و‌ب‌ط‌ب‌م‌ت‌ن‌ی‌ب‌ر‌ش‌ب‌ا‌ه‌ت‌و‌م‌ب‌ن‌ج‌ر‌ت‌،
و‌ی‌ز‌ی‌ک‌ف‌ی‌ت‌و‌ک‌ب‌ت‌، ک‌ه‌ذ‌ه‌ن‌س‌ا‌خ‌ت‌ه‌ل‌د‌و‌م‌ع‌ف‌ت‌ب‌ر‌ا‌ن‌ه‌ق‌و‌ن‌ی‌م‌ی‌ا‌ش‌د‌؛ د‌و‌م‌ر‌و‌ب‌ط‌و‌ی‌ت‌ی‌، ز‌م‌ا‌ن‌ی‌،
م‌ک‌ل‌ی‌و‌ن‌ق‌ی‌ک‌ب‌د‌و‌ن‌ب‌ن‌ج‌ی‌ر‌در‌ذ‌ه‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌ت‌ن‌ج‌ی‌ر‌ک‌ن‌ن‌د‌و‌م‌ع‌ف‌ت‌ب‌ر‌ا‌ن‌ه‌م‌ح‌ت‌م‌ل‌ا‌س‌ت‌. ی‌و‌م‌ه‌ا‌ن
ع‌ل‌ت‌و‌م‌ع‌ل‌و‌ل‌ر‌ب‌ط‌ه‌ض‌ر‌و‌ری‌و‌ن‌ق‌ی‌ن‌م‌ی‌ب‌ن‌د‌و‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ی‌ک‌ر‌ب‌ط‌ه‌ع‌ا‌ه‌ت‌ی‌ر‌ا‌ص‌ف‌ا‌ب‌ی‌ا‌ری‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌،
و‌ن‌ه‌ل‌ن‌ش‌ه‌و‌خ‌ر‌د‌، م‌ک‌ن‌م‌ی‌د‌ل‌د‌. از‌س‌و‌ی‌ی‌گ‌ر‌، و‌ی‌ا‌م‌ت‌ق‌ر‌ا‌ء‌ر‌ا‌ی‌ز‌ک‌م‌پ‌ل‌ه‌ع‌ل‌م‌ا‌س‌ت‌ر‌د‌م‌ی‌ک‌ن‌د‌و
ل‌ر‌ف‌ا‌پ‌ش‌ت‌و‌ن‌ع‌ق‌ل‌ی‌م‌ی‌د‌ل‌د‌؛ ز‌ی‌ر‌ف‌ر‌ض‌ن‌ظ‌م‌و‌ی‌ک‌ن‌و‌ا‌خ‌ت‌ی‌ط‌ی‌ع‌ت‌ق‌ب‌ل‌ن‌ب‌ا‌ت‌ی‌س‌ت‌س‌م‌ی‌ر‌و‌ک‌ا‌ش‌ا‌،
ف‌ل‌س‌ف‌ه‌ع‌ل‌م‌، ص‌ ۳۲ - ۳۱) (ب‌ر‌ز‌ا‌ی‌ب‌ی‌ت‌و‌ی‌و‌ی‌س‌ت‌، ط‌ل‌ی‌ب‌ر‌ت‌د‌ا‌و‌م‌ن‌ظ‌م‌ی‌ک‌ن‌ت‌ه‌ا‌ک‌ن‌و‌ن‌در‌ط‌ی‌ع‌ت‌و‌ج‌و‌د‌ا‌ش‌ت‌ه
ا‌س‌ت‌ن‌ی‌س‌ب‌ت‌پ‌ی‌ش‌ف‌ت‌ا‌ک‌ن‌و‌ن‌ی‌ع‌ل‌ج‌ر‌ب‌پ‌ل‌ه‌ر‌و‌ش‌ا‌م‌ت‌ق‌ر‌ا‌ع‌ت‌ج‌ر‌ب‌ی‌ه‌م‌ط‌ل‌ی‌ب‌ر‌ه‌س‌ت‌ی‌ط‌ن‌ر‌و‌ش‌ل‌ت‌د‌ا‌ل
ن‌ی‌س‌ت‌ا‌پ‌س‌ن‌ه‌ع‌ق‌ل‌و‌ن‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌د‌ر‌پ‌ی‌د‌ه‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌و‌ک‌ش‌ف‌ق‌ل‌و‌ن‌ک‌ا‌ز‌ی‌دار‌د‌! ض‌ر‌و‌ر‌ت‌ن‌ه‌ا‌در‌ذ‌ه‌ن
ن‌ا‌س‌ا‌ن‌، ک‌ه‌ع‌ا‌د‌ت‌ب‌ه‌ب‌ر‌ق‌ر‌ا‌ر‌ت‌و‌ا‌ل‌ی‌ه‌ا‌ن‌پ‌ی‌د‌ه‌ه‌ا‌و‌ا‌م‌ور‌دار‌د³⁴، م‌و‌ج‌و‌د‌ا‌س‌ت‌و‌ن‌ه‌در‌و‌ق‌ا‌ع‌ت‌؛ ی‌چ
ر‌ب‌ط‌ه‌ض‌ر‌و‌ری‌ق‌ب‌ل‌ک‌ش‌و‌ی‌ه‌ا‌ن‌ا‌م‌ور‌ل‌و‌ق‌ع‌ی‌د‌ر‌ک‌ا‌ز‌ی‌س‌ت‌! از‌ط‌ن‌ه‌ن‌گ‌ا‌ه‌، ق‌و‌ل‌ن‌و‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ه‌ل‌ت‌ق‌ه‌ا
ع‌ا‌د‌ا‌ت‌ر‌و‌ا‌ن‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ی‌ا‌ن‌س‌ل‌ن‌د‌؛ ع‌ا‌د‌ل‌ی‌ک‌ه‌د‌ر‌ت‌ی‌ج‌م‌ک‌ر‌ا‌ر‌م‌ش‌ا‌م‌د‌ا‌ت‌ب‌ه‌س‌ت‌آ‌م‌د‌ه‌ل‌د‌! در‌م‌ک‌ت‌ب‌ی‌و‌م‌،
خ‌و‌ا‌ص‌ی‌ک‌ج‌س‌ف‌ی‌ز‌ت‌ن‌ه‌ا‌در‌ح‌و‌ا‌س‌ف‌ر‌د‌ح‌س‌ک‌ن‌ن‌د‌ه‌و‌ج‌و‌د‌دار‌د‌ع‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ح‌س‌ی‌ی‌گ‌ر‌ا‌ن‌ق‌ب‌ل‌ا‌ع‌ت‌م‌ا‌د
ن‌ی‌س‌ت‌ا‌پ‌و‌ز‌ی‌و‌س‌ت‌م‌ک‌ا‌ک‌ل‌ه‌ی‌و‌م‌ز‌ه‌ن‌ف‌ق‌ل‌س‌ا‌س‌ی‌ط‌ن‌م‌ک‌ت‌ب‌ر‌ا‌ف‌ر‌ا‌ه‌م‌ک‌ر‌د‌و‌ع‌ق‌ل‌گ‌ر‌ط‌ی‌ب‌ا‌ک‌ل‌ت‌و
ب‌و‌ژ‌ه‌م‌گ‌ل‌ب‌ه‌ح‌و‌ز‌ش‌ن‌ا‌خ‌ف‌ل‌و‌س‌ف‌م‌ن‌گ‌ش‌ت‌.

ب‌ر‌خ‌ی‌از‌ف‌ل‌ا‌ف‌ه‌و‌ر‌و‌ا‌ش‌ن‌ب‌ل‌ا‌ن‌غ‌ر‌ب‌ی‌، ل‌ص‌ول‌ع‌ق‌ل‌ی‌ر‌ا‌س‌ا‌خ‌ت‌ه‌ذ‌ه‌ن‌ب‌ر‌ا‌ی‌ب‌ر‌آ‌و‌ر‌د‌ن‌ر‌ا‌ز‌ه‌ای‌ز‌ن‌گ‌ی
ف‌ر‌د‌ی‌و‌ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی‌م‌ی‌د‌ل‌ن‌د‌ب‌ن‌ج‌ی‌ر‌ر‌ا‌ز‌ه‌ا‌م‌ک‌ن‌ا‌س‌ت‌ن‌ج‌ی‌ر‌ک‌ن‌ن‌د‌؛ ا‌ن‌ه‌ا‌ر‌ز‌ش‌و‌ی‌ژ‌ه‌ا‌ی‌ب‌ر‌ا‌ی‌ن‌ل‌ص‌ول
ق‌ا‌و‌ل‌ر‌ی‌ب‌ت‌ن‌د‌. ط‌ن‌ی‌د‌گ‌ا‌ف‌ت‌ک‌ف‌ی‌ه‌ا‌ن‌ذ‌ا‌ن‌ش‌خ‌ت‌ق‌ی‌' و 'د‌ل‌ش‌م‌ج‌ا‌ز‌ی‌' ر‌ا‌د‌ر‌ک‌ر‌ک‌ر‌د‌ه‌ا‌س‌ت‌.

ا‌گ‌و‌س‌ت‌ک‌ن‌ت‌ف‌ر‌ا‌س‌و‌ی‌ب‌ل‌ن‌ی‌ر‌س‌م‌ی‌م‌ک‌ت‌ب‌پ‌و‌ز‌ی‌و‌س‌ت‌، د‌ر‌س‌د‌ه‌ ۱۹ م‌. ب‌ل‌ط‌ا‌ن‌ع‌ص‌ر‌ف‌و‌ل‌س‌ف‌ه‌" و "ا‌ع‌از
د‌و‌ر‌ا‌ن‌ع‌ل‌م‌" ر‌ا‌ا‌ع‌ل‌ا‌م‌ک‌ر‌ب‌ب‌ا‌گ‌ف‌ن‌ت‌ه‌و‌ی‌م‌ت‌ا‌ر‌خ‌د‌ل‌ا‌ش‌م‌ب‌ش‌ر‌س‌ه‌م‌ر‌ح‌ل‌س‌ا‌س‌ی‌ا‌ف‌ل‌س‌ن‌ه‌ای‌ت‌ن‌ج‌ل‌ی‌،"

³⁴ب‌ن‌ج‌ر‌ت‌ری‌ب‌ه‌ی‌و‌م‌ک‌ه‌ن‌ق‌ی‌ت‌ را از ج‌ا‌ه‌ل‌و‌ق‌ع‌ی‌ب‌ی‌ر‌ن‌ب‌ی‌ر‌م‌ی‌دار‌د‌ب‌ر‌ذ‌ه‌ن‌و‌ر‌و‌ا‌ن‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ا‌ع‌م‌ا‌ل‌ع‌م‌ک‌ن‌د‌!

'عقلی فعل سفی' و 'حسی - علم می' را پی موده است. عمل مگر طی یبار آگوس تکن تفر ویتوی وی سیت ه، پی شفت لخم وپژ و هش علم می را هم مس دودن موده نری را هانت جربه بقول، و لخم قبول سفه، ربلطه ای ضروری و تملیل موجود است وپوژی سیم که از نفل سفی به ج هان بقول فی طی پیره ز می کند، در عمل فی ز ره گزبه مرحل ه ساختن نظری ه ن می رس م مار کس ی سیت ه نیر ابر ل ن مکتب از ضرورت فل سفی مکتب؛ و لیب داشت آن ه فلزل سفه چنان محدود ب و دک متف مال سفی ه ی ژه خود را در بر می گفت، نیر افال سفی بکس ی سیتی یک ج هانی نی لستک مئود خود رانه در "علم علوم" لیکه در علوم و قاعی می یابد" (گل س آفتی دورنگ، ص ۱۳۸). (انگلس) سده ۱۹ م. (از "علم علوم" یفل سفه که ن'تن ه فی طق صوری وئالکتی ک لریو گنید؛ لواع "جهان سازی" هفل سفه را "مردود" ش مرد و هچوستگی مش امدات طیعی و ساختن صوری جملی ران امکن دان ست. وی سپس در تقاضی شل کار فالی سفه ب ج وانی ان رولط مچین سان و جهان و نرنامه فنتار اجتماعی "فناع کربف مال سفه رمکس ی سیتی را نثبات کنی (حسان طبری، شنن اخت و سنن چشم ارکس یه م، ص ۲۰۲). (شلی ان ذکر است که تکت جرب گری، در امر بهار زمی س ی و لجماعی، سر از عمل گری و خوار کردن ای وئول وژی و هرگون کارن نظری در آورد.

مکتب حس گری ی کار علم رل برقراری رولط فقی هان مش امده های مچی طی، کمبص ورتق و لهن در می طد، می دل دپوژی سیت و نظی هان ش فید ران بقول فی طی و فی ظم بر روی داده های توجبی و گش فقلون لبل که لوجی هقلون 'ب ر ب ن ای امور عینی می شناسد؛ گش فقلون 'تن ه ای کفر ل ن رو لشنختی است! در ل ن مکتب بتفاوتن ج و ب ط م ی و س ک پیونی کتن ه در فرولیندی مش امدات است. بیل بر ل ن کار کپینی کن کش فک متن ه اخت راعی ب و ده است! اصول و روش های عقلی زاده ذهن ان ش فید ه سیتق دهن که وی چگوفهرضیه ونظریه می سازد، مفعی ست؛ مهمت و جی ه لست! از س وئیی گر، هر پی ده چی زی جز م ج موعه ناراکات حسی در باره آنی ست؛ اگر ای ناراکات قطع ش و چی زی از آن پی دبر جای نمی ملد! پی روان حس گری، اگر ب خ واقدبه مکتب خود در عمل و فادار ب ملان، در همان نخستین مرحل ه توجبی شنن اخت تقف می کنی و ره گزب فاق رضی ه سازی هم نخ واقدر سی. ل ه اس رل جام هم چون پیروان شمالی گری واصلات ذهن کلده آل هیت ه و کتبتی وی سیت ه (جهان و قاعی بیرونی زافی می کنی؛ نتیجه ای که از ترس آن خرد ورزی و تخیل سفی بتاع طی ل کرده ب و نی. زی پی توی وی سیت ه لخت ج هارشک و هفد ه سیتی رله آن چه حواس ان سان درک می کنی من حصر رس اتقید، و تا ل ج لپیش فیتق دکتص هر سازی ذهن سرلی را مفعی کنی؛ سپس گام فیراتر نهاده و وقل عیت محسوس را همی رون از لئی ای کوچک حواس فکرش فی دبی ن تری ب، خولی هم کلن سان می بیند نمی تولد ل را در بی داری غیر لوق عی بنام؛ نیرا در بی داری نری وقل عتی ه ی رون از حواس فردی وجود

ندارد! اصول عقلی فلسفی چون نظم، ضرورت و همپیوستگی نیز از نظر آن‌ها ساخته ذهن انسانند و بر هیچ‌کس از جهان لوقعی حاکمیت ندارند؛ طن اصول، که ذهن انسان آن‌ها را بدلیل کوابردی اختراع کرده است متن‌ها می‌توانند هرکاتحسی را در خود جای دهنده‌ی می‌توانند بگونه‌ی پس از آن چه حادثه‌ای رخ خواهد داد.

در مکتب پوزیتیویسم، شن‌اخت رون‌دی است پیری؛ مغز انسان در آغاز تولد هم‌چو وضع‌سوی‌دی است تک‌م‌غل و ماتحسی خوب‌خوب‌ر آن‌ن‌قش می‌شود، فوع‌الیت ذهن (ل‌وشه و خرد) درای‌ن‌ق‌ش‌ین‌دی بی‌اثر هستی‌دب‌ج‌ری‌قی‌ز همان‌داراکاتحسی‌فردی‌است ک‌گ‌ف‌ت‌ه‌ر‌ن‌س‌ت‌م‌ا‌خ‌) سده ۲۰ - ۱۹ م. (ی‌گ‌له‌جه‌ان‌لوقعی‌می‌باش‌د‌ه‌ن‌گ‌م‌ی‌که‌داراکاتحسی‌ت‌ن‌ج‌ق‌ی‌ق‌ت‌جه‌ان‌ش‌م‌ر‌د‌م‌ش‌ود، خطای‌حواس‌ر‌ه‌ز بی‌م‌ع‌ا‌می‌ش‌ود؛ ز‌ی‌ر‌ا‌ی‌ف‌ک‌ر‌م‌اس‌ت‌ک‌ه‌ت‌ی‌ج‌ه‌غ‌ل‌ط‌از‌داراکاتحسی‌م‌گ‌ی‌ر‌د‌و‌ما‌ر‌ف‌ی‌ب‌می‌ده‌د‌نه‌خود‌ن‌ه‌ا:

اگر چه ستم‌س‌ق‌ی‌می‌رابط‌ور‌ل‌در‌آب‌ف‌ر‌وی‌م‌و‌ی‌ن‌ی‌م‌که‌در‌ق‌ط‌ه‌القی‌ب‌اس‌ط‌ح‌ش‌ک‌س‌ت‌ه‌ش‌ده‌س‌ت‌،‌ای‌ن‌ک‌س‌ت‌گی‌خ‌ط‌وی‌ح‌س‌ی‌که‌ا‌ز‌ن‌ک‌س‌ار‌ن‌و‌ر‌ن‌اش‌ی‌ش‌د‌ه‌ب‌ل‌ش‌د‌ر‌ه‌س‌ت‌،‌ب‌ل‌ک‌ه‌ب‌ا‌ع‌ت‌ب‌ار‌ا‌د‌را‌ک‌ب‌ص‌ری‌،‌ح‌ق‌ی‌ت‌ا‌پ‌ود‌آ‌م‌ده‌س‌ت‌؟! (اکس‌الن‌ک‌ت‌ص‌ور‌جه‌ان‌ن‌وی‌ز‌ی‌ک‌ج‌ی‌د‌،‌ص‌۱۳۰)؛ ه‌م‌ا‌گ‌ی‌ن‌ه‌ک‌ه‌ن‌ظ‌ری‌م‌ک‌ی‌ن‌ی‌ک‌ب‌ر‌ن‌ظ‌ری‌م‌ب‌ط‌ل‌ه‌وس‌ب‌ت‌ری‌ن‌دار‌د‌م‌ت‌ب‌ه‌ن‌د‌ر‌س‌ت‌ای‌ن‌ا‌د‌را‌ک‌ن‌ی‌ز‌ی‌چ‌ب‌وت‌ر‌ی‌ن‌س‌ب‌ت‌ب‌م‌گ‌ز‌ا‌ر‌ش‌ش‌ک‌س‌ت‌گی‌چ‌ب‌س‌ت‌ی‌ن‌دار‌د‌!‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌ا‌ض‌ی‌م‌ا‌خ‌ی‌ز‌ه‌م‌چ‌ون‌ه‌وم‌و‌ف‌ک‌ر‌پ‌وز‌ی‌ت‌ه‌س‌ت‌ه‌ب‌و‌ی‌گ‌ی‌اس‌ی‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ع‌ل‌م‌ی‌ک‌م‌ت‌ن‌ظ‌م‌ی‌ک‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌جه‌ان‌ش‌ا‌س‌ی‌پ‌ی‌ل‌دار‌و‌م‌م‌ن‌ق‌ل‌از‌ط‌ر‌ف‌ک‌ر‌ش‌خ‌ص‌ی‌ت‌پ‌ژ‌و‌ش‌و‌گ‌ر‌اس‌ت‌ب‌ی‌ت‌و‌ج‌ه‌اس‌ت‌) ه‌م‌ل‌ج‌ا‌،‌ص‌۸۲ - ۸۱. (طن‌م‌ک‌ت‌ب‌ه‌ان‌'ا‌ح‌س‌خ‌ود' و‌'ا‌ح‌س‌ا‌س‌ن‌ی‌گ‌ر‌ان‌ف‌ر‌ق‌می‌ن‌ه‌د:‌ش‌ن‌ه‌آن‌چ‌ه‌ما‌خ‌ود‌ا‌ح‌س‌اس‌م‌ک‌ی‌ن‌م‌ق‌ی‌ی‌س‌ت‌،‌و‌آن‌چ‌ه‌را‌ک‌ل‌ن‌س‌ا‌ن‌ه‌ا‌ی‌گ‌ر‌ا‌ح‌س‌اس‌م‌ک‌ی‌ن‌د‌ج‌ز‌ب‌ط‌ور‌غ‌ی‌ر‌م‌س‌ق‌ی‌س‌ب‌ن‌ب‌ا‌طن‌م‌ی‌ک‌ی‌م‌"‌) ه‌م‌ل‌ج‌ا‌،‌ص‌۱۳۳. (م‌س‌ل‌م‌ه‌ی‌چ‌د‌ل‌ش‌و‌ش‌ن‌ا‌ض‌ی‌ب‌ر‌ش‌ا‌ل‌ود‌ه‌ای‌چ‌ی‌ن‌ب‌اری‌ک‌ب‌ج‌ا‌ر‌ب‌ش‌ن‌ص‌ی‌(ب‌ن‌ان‌م‌ی‌گ‌ر‌د‌د‌.‌آ‌ز‌م‌ون‌ع‌ل‌م‌ی‌ی‌ک‌د‌ان‌ش‌ف‌ن‌ب‌را‌ی‌د‌ل‌ش‌ف‌ن‌د‌ان‌س‌ر‌ا‌س‌ر‌جه‌ان‌ار‌ز‌ش‌ف‌ن‌د‌اس‌ت‌.‌ی‌ش‌م‌خ‌ص‌ل‌ت‌ی‌ح‌س‌گ‌ر‌ط‌ی‌ر‌ه‌ز‌،‌ه‌م‌چ‌ون‌ع‌ق‌ل‌گ‌ر‌ط‌ی‌،‌م‌ن‌م‌د‌اری‌و‌خ‌و‌ه‌ی‌ن‌ی‌اس‌ت‌:
ش‌خ‌ص‌خ‌ون‌گ‌ر‌و‌ج‌ود‌خ‌ود‌ر‌ا‌م‌ر‌ک‌ز‌ف‌ل‌ی‌ن‌ش‌ق‌ر‌ار‌می‌ده‌د‌و‌ه‌ی‌چ‌ن‌وع‌م‌ف‌ی‌ت‌ی‌را‌ج‌ز‌آن‌چ‌م‌س‌ق‌ی‌ما‌از‌وی‌چه‌حواس‌ب‌وی‌می‌رس‌د‌و‌ق‌عی‌و‌ک‌ا‌م‌ل‌و‌ت‌م‌ا‌م‌ن‌می‌د‌ن‌د‌"‌) اکس‌الن‌ک‌،‌ع‌ل‌م‌ک‌ج‌ا‌می‌رود،‌ص‌۱۸۲. (ا‌گ‌ر‌ن‌اس‌ان‌پ‌ل‌ن‌د‌ت‌ت‌ل‌ج‌ف‌ی‌ط‌ی‌طن‌م‌ک‌ت‌ب‌ا‌ش‌د‌،‌ن‌گ‌م‌ل‌ی‌ک‌ه‌خ‌واب‌می‌رود‌ف‌ک‌ر‌ج‌ه‌لی‌و‌ج‌ود‌ن‌دار‌د‌،‌و‌چ‌ون‌ب‌ی‌دار‌می‌ش‌ود‌ه‌م‌چ‌ی‌ز‌ب‌را‌ی‌او‌ج‌ی‌د‌اس‌ت‌؛‌ای‌ن‌ت‌ت‌ل‌ج‌ف‌ی‌ط‌ی‌ب‌ا‌ع‌ق‌ل‌س‌ل‌م‌د‌ر‌ت‌ض‌ا‌د‌اس‌ت‌و‌ب‌ی‌روان‌ح‌س‌گ‌ر‌ط‌ی‌ن‌ا‌گ‌ن‌وی‌ر‌گ‌اه‌در‌ع‌م‌ل‌آن‌را‌ز‌ی‌ر‌ی‌ا‌م‌ی‌ن‌ف‌ن‌د‌.‌ف‌ی‌ت‌پ‌وز‌ی‌ت‌ه‌س‌ت‌ی‌ف‌ول‌س‌ف‌ه‌س‌ف‌وس‌ط‌لی‌ن‌ا‌م‌د‌اری‌و‌ن‌ان‌ب‌اس‌ت‌ان‌،‌پ‌و‌ن‌ل‌گ‌ور‌س‌) س‌د‌ه‌ی‌ن‌ج‌م‌ق‌.‌م‌.‌(،‌ی‌ش‌ه‌دار‌د‌ب‌گ‌ف‌ت‌پ‌ت‌و‌ا‌گ‌ور‌س‌ا‌ح‌س‌اس‌م‌ل‌ت‌ف‌ا‌وت‌و‌ت‌م‌غ‌ی‌ر‌ن‌د‌؛

مراحس ایستیقها در همان لحظه درست است، و هرکس نیز احساس خاص خود را دارد پس انسان تنها قیام حق وقت است البته یکی نظر زتنه لبه قلب بلاغت "صاحب نظر مبطو می شود!"

درن قدمکتب طرالت حس پیش از هر چیزی خوبصنی نلی آن به چشم می آید: انسانهای بدوی در برخورداربئی و و پییده های طبیعی آنرا ربه دودسته لوست" و لاش من القسیم می کرفت اطن نگرش وجود داشت، ممکن بود انسان گام بیسوی معرفت علم می بردارد³⁵. نهگلم کتف عت شخیصی ازدای رتفکوبی رون فتی خسی ن گام برپیشفت معرفت برداشت هشد (محل ج، ص ۱۹۴). بسخن پروتگوراس که انسان هزان و مقیاس همه چیز لرت" سدی بیوی شفت دلش وبعبود غم اجتماعی ناسان بود. درگام عدی، ای قیام که زهن بهره ای که ناسان بر آن دگی می کند (مکز جهان است، ازدای رتفکوبی روز رفت. ازاین نگام بود که جهان خارج پیرده از راه ای گفنتان گیز خوب داشت. الکت آکید می کند که اگر انسان از رهش خود مکز بینی دست کشی دهبود رهگزه بچیز پیشفت های در علم ست می هفت (محل ج)³⁶.

سورابر راسی و الصیت که از "خردن اب" و قابلیت چپی دم می زنی دپوزی سیت لبه کت جربه ن اب" روی آورند و احکام عقلی رابه نهای رولینسان نسبت دان دبیتی در سرچشمه هنبع هر گونه معرفت جربه است؛ امت جربه ن اب وجود ن دارد. نسان بدون اصول و مبلی نظری، وبدون روش و هدف، اراده بت جربه امر وق عزی کنن.

مکتب حسگری ن اچار لرت هر علم می هتقل از ش خصی ژوفده ران کارکنن و ن گاه ی غیرت ایخی و غی ر اجتماعی به علم داشت مباشد. اما علم مبلی دبه حکم عقلی سوی حقیقت جهان لق عی بیرون ی گام بردارد و باورکنن که ادراکات حس ی ما جهان وق عی سینی و تنیها از آن خبر می دنن. مکتب حسگری عظمت و شکوه جهان لق عی بیرون ی را درت جربه حس ی بلتلی ونی ای کوچک حواس فلر اابه حقارت میکشد.

³⁵ دبسیاری ازت من هاب ستن یک نسان خود را مدار و محور لقت می دانست، هر پییده و چینیده ای راکب نوان هقلع خوش می ود آفریده "ارواح پید" و "خطان شرر" چون "اه من" می بینلشت (وشه ضلی نیتی در همین "من مداری" لرت). جهان بونی و سیدی انوش نسان را از "من مداری" و پیامدهای معرفت شختی آن از ساخت و راهشفت دلش هوارگری.

³⁶ گر خود مکز بینی و تنه نین می شود، و شنت لسل را قیام از پیش بگردد، انیش به کود و نوانی دچار می شود و عمل زب هوری و خشونت می گراید؛ درین هت، دلش و فر فگ و تمدن رشدن می کنن.

نقد راس وولانیسم و پیروزی نقیسم

بدانست که هیچیک از دو منبع حس و عقل بمنزله‌ای عام‌الشیاس‌ای و ال‌کصحت وین‌مشن‌اخته‌ها
 رهنمود؛ در روندشن‌اخت، عمل و تجربه از آغازت‌لط‌ان‌با‌رهنش‌ه و عقل و فطرت هم‌راه‌است؛ هر یک
 به‌ه‌گ‌رینی‌از‌ف‌د‌است و از هم‌جدان‌میش‌وند. رقی‌ش‌اصل‌واح‌ک‌ام‌ع‌قلی‌در فطرت‌ت‌ج‌به‌ای‌ک‌س‌و،
و‌بی‌ط‌ش‌و‌پ‌ال‌ش‌آن‌ها‌در‌رونت‌ج‌ب‌ه‌ای‌امر‌و‌ق‌ع‌از‌س‌و‌ن‌ی‌گ‌ر‌ق‌ش‌ان‌از‌ن‌اس‌ب‌ا‌ت‌م‌ظ‌ب‌ل‌ع‌قل‌و
ت‌ج‌به‌گ‌وس‌ت‌ر‌ش‌ش‌ن‌اخت‌ه‌ل‌ی‌و‌ی‌ش‌ف‌ت‌دل‌ش‌ش‌ر‌دارد‌ا‌گ‌ر‌ب‌ی‌ف‌ی‌م‌ک‌ه‌ح‌ق‌ت‌ث‌ل‌ی‌اء‌درت‌عام‌ل‌پ‌ی‌چ‌ده‌و
 تم‌ظ‌ب‌ل‌ت‌ج‌ب‌ح‌س‌ی‌و‌ع‌قل‌ف‌ط‌ش‌ن‌اخت‌ه‌می‌گ‌ردد‌ب‌س‌ت‌ن‌ه‌م‌ع‌ی‌ار‌ص‌ح‌ت‌و‌ن‌ق‌م‌ن‌ط‌ای‌اح‌ک‌ام‌و‌ق‌ض‌ط‌ا
 ن‌ی‌ز‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ل‌د‌ت‌ج‌به‌ن‌اب‌" و‌یا‌"خ‌رد‌ن‌اب‌"‌ا‌ش‌د‌ف‌ه‌م‌پ‌ی‌و‌ن‌د‌ج‌ط‌ی‌ر‌ن‌ی‌ر‌ع‌قل‌و‌ت‌ج‌به‌ی‌ز‌ن‌ط‌ی‌ر‌ه‌گ‌ر
 ق‌و‌ل‌ه‌ن‌عام‌ح‌ک‌م‌ب‌ر‌ج‌ه‌ان، در‌رونت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ت‌ا‌و‌خ‌ی‌ش‌ف‌ت‌دل‌ش‌و‌ب‌ا‌م‌ش‌ام‌ده‌ن‌ت‌و‌ل‌ی‌م‌ک‌ت‌ب
 م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌اخت‌ه‌ی‌ک‌ج‌ب‌ه‌ن‌گ‌ر‌(اس‌ی‌ف‌ال‌ه‌س‌م‌و‌پ‌و‌ت‌ه‌س‌م‌)ب‌س‌ت‌آم‌ده‌است‌و‌ن‌م‌ب‌ا‌ک‌ار‌ص‌ف‌ا‌ن‌ق‌ی‌و‌یا
 در‌پ‌ی‌ی‌ک‌ت‌ج‌به‌م‌ع‌ی‌ر‌ف‌رد‌ی‌ا‌گ‌ر‌س‌رن‌ج‌ش‌اح‌ک‌ام‌ن‌ظ‌ر‌ی‌ت‌ن‌ه‌ای‌از‌ف‌د‌وس‌اط‌ت‌ت‌ج‌به‌ن‌اب‌"‌ا‌ش‌د، ذ‌هن
ب‌ش‌ک‌ک‌ل‌ت‌می‌ف‌ل‌ت‌د‌ن‌ی‌را‌گ‌ر‌ت‌ج‌به‌ن‌اب‌ان‌ی‌م‌ح‌د‌و‌ب‌ه‌ز‌مان‌و‌م‌کان‌است، ط‌ن‌م‌ح‌د‌و‌ی‌ت‌ب‌ر‌ای‌ت‌ج‌به‌
ن‌اب‌"‌ب‌ر‌ض‌و‌ج‌ود‌! (م‌ط‌ل‌ق‌خ‌و‌ا‌ه‌ن‌ب‌و‌د. از‌س‌و‌ی‌ه‌گ‌ر‌ب‌ر‌خ‌ل‌اف‌آن‌چ‌ه‌م‌ک‌ت‌ب‌ع‌قل‌گ‌ر‌ی‌ی‌می‌گ‌و‌د،
 ج‌لس‌از‌ی‌اصل‌و‌ل‌راف‌م‌ای‌ع‌قل‌از‌روش‌ه‌ای‌ت‌ج‌ب‌ی‌ک‌ار‌گ‌ف‌ت‌ه‌ش‌ده‌م‌ت‌ق‌ه‌م‌)ح‌س‌ی‌(و‌غ‌ی‌ر‌م‌س‌ت‌ق‌ه‌م
)ل‌د‌از‌گ‌ه‌ی‌ری‌ب‌ال‌ب‌ز‌اره‌ای‌ف‌نی‌(ن‌ام‌م‌کن‌است. ل‌د‌از‌گ‌ه‌ی‌ری‌ه‌ای‌ت‌ج‌ب‌ی‌پ‌ی‌ه‌اول‌ی‌م‌ک‌ا‌خ‌دل‌ش‌است؛ و‌ل‌ی
 ت‌ج‌به‌س‌س‌م‌ت‌ق‌ه‌م‌و‌ل‌د‌از‌گ‌ه‌ی‌ری‌ه‌اب‌ر‌خ‌ل‌اف‌آن‌چ‌ه‌م‌ک‌ت‌ب‌ح‌س‌گ‌ر‌ی‌ی‌می‌گ‌و‌د، ب‌ل‌د‌ب‌ر‌ف‌ن‌ق‌پ‌ش‌م
 ل‌د‌ازی‌از‌پ‌ی‌ش‌ت‌ع‌ی‌ن‌ش‌ده‌م‌ت‌ب‌و‌ف‌ظ‌م‌ش‌و‌ن‌د‌ک‌م‌پ‌رس‌و‌ج‌و‌از‌ج‌ه‌ان‌پ‌ی‌ر‌ام‌ون‌را‌در‌ب‌ر‌دا‌ش‌ت‌ه‌ب‌ن‌د.
'پ‌ژ‌وه‌ش‌ت‌ج‌ب‌ی‌و‌پ‌ژ‌وه‌ش‌ن‌ظ‌ری‌ه‌م‌و‌ر‌ا‌ب‌س‌ت‌گ‌ی‌ن‌ز‌ی‌ک‌ی‌ب‌ل‌ی‌ک‌و‌گ‌ر‌دان‌د، و‌ی‌ک‌ی‌ب‌دون‌ن‌ی‌گ‌ر‌ی‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ن‌ه‌ی‌ش‌ف‌ت
ک‌ی‌ن‌د" (اک‌س‌پ‌ال‌ن‌ک، ص‌و‌ی‌ر‌ج‌ه‌ان‌در‌ف‌ع‌ز‌ی‌ک‌ج‌ف‌د، ص‌۱۴۸). ن‌ط‌ل‌ن‌ف‌ر‌ام‌وش‌ک‌ر‌د‌ک‌ه‌وش‌ش‌ه‌ای
 پ‌وا‌کن‌ده‌و‌ظ‌ا‌ه‌ر‌ل‌ب‌ی‌ه‌و‌د‌ب‌ر‌ل‌ع‌ب‌د‌ی‌ل‌ل‌ز‌ات‌ک‌م‌ار‌ز‌ش‌ب‌ه‌ال‌ب‌و‌ن‌ک‌ه‌ل‌م‌ش‌ی‌م‌ی‌ر‌ل‌پ‌ی‌م‌گ‌ذ‌ار‌ی‌ک‌ر‌د؛ ر‌ی‌ز
 ک‌وش‌ش‌ه‌ای‌ب‌ظ‌ا‌ه‌ر‌ب‌ی‌ه‌و‌ده‌ج‌ه‌ت‌ل‌د‌از‌گ‌ه‌ی‌ری‌ح‌ر‌ک‌ت‌م‌ط‌ل‌ق‌ز‌ه‌ن‌ب‌ی‌خ‌ی‌ر‌م‌کان‌ز‌ه‌ن‌ن‌س‌ب‌ت‌ب‌ه‌تر‌(ب‌م‌د‌أ
 ن‌ظ‌ر‌ی‌س‌ب‌ی‌ت‌ل‌ن‌ی‌ت‌ل‌ی‌گ‌ش‌ت‌) ه‌م‌ل‌ج‌ا‌).

ب‌ی‌و‌ن‌ت‌ج‌به‌ن‌ق‌ع‌قل‌در‌ش‌ن‌اخت‌ن‌اس‌ان‌و‌ج‌ام‌عه، که‌رونت‌د‌ی‌ش‌کار‌ا‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌است، ع‌ق‌ل‌ت‌را‌س‌ت؛ ا‌گ‌ر
 در‌ک‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌و‌د‌ن‌ش‌ن‌اخت‌ط‌ی‌ع‌تم‌ش‌ک‌ل‌است، در‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌و‌د‌ن‌رونت‌ش‌ن‌اخت‌ن‌اس‌ان‌و‌اج‌ت‌م‌اع
 ک‌م‌ب‌تر‌ت‌ر‌ف‌د‌و‌ج‌ود‌دارد‌ا‌گ‌ر‌ک‌س‌ی‌در‌ه‌دان‌ع‌م‌ل‌و‌ت‌ج‌به‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌م‌ض‌و‌ر‌ر‌ه‌ب‌د‌ار‌ز‌ش‌ت‌ج‌ار‌ب‌ی‌گ‌ران
 ر‌ان‌م‌ی‌ف‌ه‌م‌د. در‌ط‌ل‌ج‌اس‌ت‌ک‌م‌ب‌ی‌اف‌ی‌ط‌ن‌د‌و‌م‌ک‌ت‌ب‌م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌اخت‌ه‌ی‌ک‌ج‌ب‌ه‌ن‌گ‌ر، د‌س‌ت‌اور‌ده‌ای‌ت‌ج‌به
 ش‌خ‌ص‌ی‌و‌ت‌ج‌به‌ی‌گ‌ران‌در‌هم‌م‌ی‌ل‌م‌ی‌ز‌د‌و‌در‌خ‌ر‌ف‌رد‌ی‌و‌ج‌م‌ع‌ی‌ب‌ت‌ه‌ن‌می‌گ‌ردد؛ ح‌ق‌ق‌ت‌د‌و‌ف‌ل‌ت

می‌گردد و عمل‌ن‌س‌ل‌ی راه‌گش‌ای حل‌مس‌ل‌و‌ل و مع‌ال‌ت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی می‌ش‌و‌د‌ج‌ت‌ف‌ی‌ل‌س‌ف‌ه و ن‌گ‌ا‌ه‌ای
و‌ح‌ی‌ل‌ی‌ر‌ه‌ز‌ب‌د‌و‌ن‌ت‌ع‌ق‌ل‌ش‌ر‌ک‌ت هم‌ز‌م‌ان‌د‌ر‌ت‌ج‌ر‌ه‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ظ‌ی‌ل‌د‌ر‌ک ع‌ه‌ق‌ن‌خ‌و‌ا‌ق‌ب‌و‌د³⁷.

ع‌ل‌گ‌ر‌ط‌ی‌و‌پ‌ر‌گ‌ت‌ط‌ل‌س‌م‌ا‌ص‌ل‌ا‌ج‌گ‌ر‌ط‌ی

د‌ر‌پ‌ی‌و‌ن‌ه‌ن‌ی‌اد‌ی‌ب‌ل‌پ‌و‌ن‌ت‌ط‌ل‌س‌م‌ک‌ت‌ب‌ی‌د‌ر‌ز‌ه‌ن‌ه‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ج‌ام‌ع‌ه‌و‌و‌ج‌و‌م‌گ‌ن‌و‌ا‌گ‌و‌ن‌آ‌ن‌پ‌ی‌د‌ار‌گ‌ر‌ه‌ی‌د‌که
ص‌ح‌ت‌و‌س‌ق‌م‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ای‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌و‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ر‌ب‌ف‌ط‌د‌ه‌ع‌م‌ل‌ی‌آ‌ن‌ه‌ا‌م‌ی‌س‌ن‌ج‌د. **ک‌ت‌ب‌ا‌ص‌ال‌ت‌ع‌م‌ل‌د‌ر**
ر‌و‌ن‌د‌ر‌ش‌د‌س‌ر‌م‌ط‌ه‌د‌ار‌ت‌و‌س‌و‌ط‌ل‌ی‌ا‌م‌ج‌ه‌ز‌و‌ج‌ان‌ی‌و‌ی‌ب‌ه‌د‌ه‌۲۰ - ۱۹ م. (م‌د‌و‌ر‌گ‌ش‌ت‌ب‌ی‌ر‌آ‌گ‌ه
ب‌ت‌و‌ان‌ر‌ا‌ب‌ا‌ه‌ن‌ن‌و‌ف‌ر‌و‌ز‌م‌ن‌ه‌آ‌ن‌ه‌ا‌م‌ح‌د‌و‌ن‌م‌و‌پ‌ی‌ش‌ا‌ز‌ط‌ن‌ه‌ا‌ی‌ز‌ه‌ا‌ب‌س‌)س‌د‌ه‌۱۶ م. (م‌ع‌ج‌ار‌ع‌ن‌ی‌ب‌ر‌ای
ن‌ی‌ک‌و‌ب‌د‌و‌ل‌ی‌ل‌ن‌ب‌و‌د‌و‌آ‌ن‌ه‌ا‌ر‌ب‌ر‌ن‌م‌ن‌ا‌ی‌م‌ص‌ل‌ح‌ت‌ش‌خ‌ص‌ی‌ت‌و‌ج‌ه‌و‌ن‌ت‌و‌ه‌ن‌م‌ی‌ک‌ر‌ق‌ی‌ق‌ت‌ی‌د‌ر‌ن‌ی‌ک‌و‌ب‌د
ن‌م‌ی‌ف‌د. **ف‌ی‌و‌د‌ی‌و‌ض‌ی‌ز‌س‌و‌د‌ن‌ی‌و‌ف‌ط‌د‌ه‌ی‌ک‌ع‌م‌ل‌ر‌ا‌م‌ل‌اک‌ا‌خ‌لا‌ق‌ی‌آ‌ن‌م‌ی‌ا‌ن‌س‌ت.** د‌ر‌ط‌ن‌م‌ک‌ت‌ب،
ن‌ا‌ت‌ط‌ل‌ج‌س‌و‌د‌ن‌د" ا‌ل‌ک‌د‌ر‌س‌ت‌ی‌ی‌ا‌ن‌ل‌ر‌س‌ت‌ی‌ن‌گ‌ا‌ه‌ه‌ا،‌س‌ا‌م‌ن‌ه‌ه‌ا،‌ر‌ب‌ر‌د‌ه‌ا‌و‌ح‌ت‌ی‌ر‌ا‌ه‌کار‌ه‌ا‌د‌ر‌ز‌ه‌ن‌ه
س‌ی‌ا‌س‌ت‌و‌ب‌ق‌ص‌اد‌و‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ‌ا‌س‌ت؛‌ح‌ق‌ق‌ت‌ن‌ز‌ه‌ی‌و‌ا‌گ‌م‌ت‌س‌ت‌ه‌ا‌ن‌س‌ی‌ا‌س‌ت. د‌ر‌ن‌گ‌ل‌و‌ی‌ا‌ی‌ا‌م‌ج‌م‌ز،‌ن‌ا‌گ‌ا‌م‌ک‌ه
ض‌ر‌و‌ر‌ت‌ع‌م‌ل‌ی‌د‌ر‌ک‌ا‌ر‌ب‌ل‌ش‌د‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌ب‌ی‌ی‌چ‌ل‌ی‌ل‌ف‌ی‌ط‌ی‌ب‌ه‌ع‌ج‌ی‌د‌ه‌ای‌ط‌م‌ان‌آ‌و‌ر‌د؛‌ن‌را‌ی‌چ‌د‌ل‌ی‌ل
ف‌ی‌ط‌ی‌ب‌ر‌ل‌ه‌ی‌اع‌ل‌ی‌ه‌ی‌ک‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ی‌ا‌ی‌ک‌د‌س‌ت‌گ‌ا‌ه‌ع‌ه‌ت‌ی‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌ف‌ل‌ت‌و‌ه‌م‌ا‌ز‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ص‌ح‌ت‌ک‌س‌ان
ب‌ر‌خ‌و‌ر‌د‌ا‌ر‌ن‌د:"**ی‌م‌ن‌د‌ی‌ش‌ه‌م‌ا‌د‌ا‌م‌ک‌ه‌ا‌ع‌ن‌ق‌ا‌ب‌د‌ان‌ب‌ر‌ای‌ز‌ن‌گ‌ی‌ما‌ف‌ی‌ن‌ب‌ل‌ش‌د،‌ص‌ر‌ح‌ی‌ا‌س‌ت!"** (ا‌س‌ل‌ت‌ا‌و‌ف‌خ‌ل‌س‌ف‌ه
غ‌ر‌ب،‌ص‌۶۰۷.) **و‌ل‌ی‌ا‌م‌ج‌ی‌م‌ز‌د‌ر‌ب‌ار‌ه‌خ‌ن‌ل‌ی‌ز‌م‌ی‌گ‌و‌د:** **ل‌ی‌ض‌ی‌ه‌خ‌د‌ا‌ا‌گ‌ر‌ب‌ه‌و‌م‌ع‌ن‌و‌ی‌ن‌م‌ع‌ن‌ا‌ی‌ک‌ا‌ل‌ب‌ط‌ور**
رض‌ل‌ی‌ت‌ب‌خ‌ش‌ع‌م‌ل‌ک‌ن‌د،‌ص‌ر‌ح‌ی‌ا‌س‌ت" (م‌ل‌ج‌ا)؛‌و‌ب‌ر‌ط‌ش‌ا‌ه‌ت‌ی‌ن‌د‌ار‌ن‌ک‌ه‌خ‌ن‌ط‌ی‌ا‌ل‌ل‌و‌ق‌ع‌و‌ج‌و‌د‌د‌ار‌ی‌ا‌ن‌ه‌!
ر‌اس‌ل‌"چ‌ی‌و‌ن‌ذ‌ه‌ت"ج‌م‌ز‌را‌چ‌ی‌ن‌ا‌و‌ز‌ا‌ب‌ی‌ک‌ر‌د‌ه‌ا‌س‌ت:

"ن‌ظ‌ی‌و‌ل‌ی‌ا‌م‌ج‌ی‌م‌ز‌ک‌ش‌ش‌ی‌ل‌س‌ت‌ب‌ر‌ای‌س‌خ‌ت‌ن‌ر‌و‌ب‌ن‌ای‌ا‌ع‌ن‌ق‌ا‌ب‌ر‌ش‌ل‌و‌د‌ه‌ش‌ک،‌و‌ل‌ن‌ن‌د‌ه‌م‌ا‌ی‌ن‌ق‌ی‌ل‌ک‌ش‌ش‌ه‌م‌ت‌ک‌ی
ر‌ب‌س‌ف‌س‌ط‌ه‌و‌م‌ع‌ط‌ه‌ل‌ت" (م‌ل‌ج‌ا،‌ص‌۶۰۸.)

ج‌ا‌ن‌ی‌و‌ی‌ی‌پ‌ی‌ش‌و‌ا‌ل‌ی‌س‌ف‌ل‌م‌ر‌ی‌ک‌ل‌ی‌ی،‌ک‌ه‌ت‌ا‌و‌ر‌ع‌و‌ق‌ی‌د‌ر‌آ‌م‌وز‌ش‌و‌پ‌ر‌و‌ر‌ش،‌ا‌خ‌لا‌ق‌و‌س‌ی‌ا‌س‌ت‌د‌ر
ج‌ام‌ع‌ه‌ا‌م‌ک‌ا‌ی‌ی‌دا‌ش‌ت‌ه‌ا‌س‌ت‌پ‌و‌ا‌گ‌ت‌ط‌ل‌س‌م‌ر‌ا‌ب‌ا‌ب‌ل‌ر‌گ‌ر‌ط‌ی‌)Instrumentalism(ت‌ب‌ع‌ی‌ر‌ن‌م‌و‌د‌و‌د‌ر
ن‌ظ‌ری‌ه‌م‌ع‌ن‌ف‌ت‌ش‌ن‌ا‌ج‌ی‌خ‌و‌ت‌ح‌ق‌ی‌ق‌'ر‌ب‌ج‌ای‌ل‌ح‌ق‌ق‌ت‌ن‌ش‌ل‌د‌!‌و‌ی‌ه‌م‌چ‌ی‌ن‌ر‌ب‌ط‌ه‌ح‌ق‌ق‌ت‌و‌و‌ق‌ا‌ع‌ت‌را
گ‌س‌س‌ت‌و‌ت‌و‌ف‌ل‌ق‌م‌گ‌ر‌ل‌ی‌"را‌ح‌ق‌ق‌ت‌ش‌م‌ر‌د‌و‌ا‌ت‌ط‌ل‌ج‌رض‌ل‌ی‌ت‌ب‌خ‌ش‌"را‌م‌ع‌ج‌ار‌ن‌ی‌ک‌و‌ب‌د‌!‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ی‌و‌ی
ض‌ی‌ب‌ت‌ب‌ع‌ی‌ر‌ر‌اس‌ل‌ل‌ل‌ل‌ف‌ق‌د‌ر‌ت"و‌د‌ر‌پ‌ی‌و‌ن‌ه‌با‌"م‌ج‌ط‌ج‌ار‌ی‌ا‌م‌ل‌ی‌ک‌ل‌ی‌ا‌س‌ت‌)م‌ان‌ج‌ا،‌ص‌۶۱۴.)

³⁷ع‌ل‌ت‌ط‌ل‌ی‌ع‌د‌م‌د‌ر‌ک‌ع‌ه‌ق‌م‌ن‌ق‌ر‌آ‌ی‌ر‌ه‌ز‌ع‌د‌م‌ش‌ک‌ت‌ف‌ع‌ال‌د‌ر‌ت‌ج‌ر‌ب‌پ‌و‌ی‌ای‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌س‌ت‌و‌ای‌خ‌ی‌ل‌ت.

عمل‌گرایی و پراگماتیسم را کنش‌ی‌بود در برابر سلف‌فوق‌رو و سوسیالیسم (کوالیتاتیویسم) را صاحب‌مهرسه (که ذوق‌تگر بود، یعنی شیب مت‌جربه و عمل‌دش‌ن‌اخ‌تقی‌وقت‌ن‌می‌داد و به رلبطه ای‌هی‌تقی‌وقت‌ف‌ندگی‌عمل‌ی‌ناس‌ن‌ه‌اقل‌ن‌بود. از آن‌ج‌ک‌هم‌کت‌ب‌پ‌و‌اگ‌م‌ت‌س‌م‌در‌ج‌غرف‌ل‌ای‌تقی‌ص‌ادی‌و‌ف‌ن‌گی‌غ‌رب‌س‌ر‌م‌ط‌ه‌داری‌پ‌ی‌دار‌گ‌ر‌ف‌د، هم‌م‌کت‌ب‌س‌ی‌اس‌ی‌-‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ف‌ول‌س‌ف‌ی‌غ‌ر‌ب‌ی‌ز‌ک‌م‌و‌ب‌ی‌ش‌از‌آن‌ت‌ش‌ر‌پ‌ذ‌ی‌ف‌ن‌ت‌ن‌د. **مارکس و انگلس** هم‌ب‌آن‌که‌س‌ر‌م‌ط‌ه‌داری‌و‌ع‌ل‌وم‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌آن، ب‌وی‌ژ‌ه‌ع‌م‌ل‌ف‌ط‌ل‌د‌ب‌خ‌ش‌س‌ر‌م‌ط‌ه‌داری، ر‌ن‌ق‌د‌م‌ی‌ک‌ر‌ن‌د‌و‌به‌ع‌م‌ل‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ن‌گ‌اه‌ی‌ت‌ا‌ر‌خ‌ی" و "آزادی‌ب‌خ‌ش" د‌اش‌ت‌ن‌د، در‌ت‌ق‌اد‌از‌م‌کت‌ب‌ف‌ی‌ر‌ب‌ا‌خ‌ع‌م‌ل‌را‌ال‌ک‌م‌ل‌ق‌ح‌ق‌وق‌ت‌م‌ر‌ع‌ف‌ی‌ک‌ر‌ن‌د. ال‌ک‌م‌ل‌ق‌ع‌م‌ل‌د‌ای‌ر‌ف‌ن‌گ‌اه‌ت‌ا‌ر‌خ‌ی‌-‌آزادی‌ب‌خ‌ش‌به‌ع‌م‌ل‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ر‌ل‌گ‌ت‌ر‌ک‌رد‌و‌ع‌م‌ل‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ز‌س‌ر‌ل‌ج‌ام‌د‌ر‌ف‌ن‌ف‌ن‌ی‌س‌ت‌ی‌م‌ار‌ک‌س‌ی‌س‌م‌م‌ح‌د‌ود‌به‌ع‌م‌ل‌ح‌ز‌ب‌ر‌م‌ک‌س‌ر‌ه‌ت‌ی‌ش‌د³⁸. ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌و‌س‌ن‌ج‌ش‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ا‌در‌ح‌وزه‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ن‌ه‌م‌ی‌ت‌ول‌ت‌ج‌ر‌به‌در‌از‌م‌د‌ت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ر‌ان‌ا‌و‌ی‌د‌گی‌ر‌د، و‌ن‌ه‌س‌م‌ت‌و‌س‌وی‌ع‌م‌ل‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ر‌ا‌ت‌ج‌ر‌به‌در‌از‌م‌د‌ت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌و‌ار‌ز‌ش‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی‌آن‌ز‌ی‌ز‌ب‌ا‌ع‌م‌ل‌ک‌وت‌اه‌م‌د‌ت‌س‌ی‌اس‌ی‌و‌ف‌ط‌ل‌د‌م‌ک‌وت‌اه‌م‌د‌ت‌آن‌ت‌ق‌ا‌وت‌ک‌ف‌ی‌ع‌ظ‌م‌ی‌دار‌د‌پ‌و‌اگ‌م‌ت‌س‌م‌ه‌ا‌در‌خ‌وش‌ب‌ی‌ن‌ه‌ت‌ر‌ی‌ت‌ح‌ل‌ل‌گ‌ف‌ت‌ا‌ر‌س‌ا‌ده‌س‌از‌ی‌در‌ح‌وزه‌اج‌ت‌م‌اع‌س‌ت‌ی‌ن‌ک‌ه‌هم‌چ‌ون‌ح‌وزه‌ط‌ی‌ع‌ت³⁹‌ج‌ر‌به‌ر‌ل‌ت‌ن‌ه‌ا‌ال‌ک‌ص‌ح‌ت‌و‌س‌ق‌ف‌ه‌ر‌ض‌ری‌ه‌ا‌م‌ی‌د‌ل‌ن‌د. در‌ح‌وز‌ل‌ن‌س‌ر‌ان‌ی‌م‌ت‌ع‌ق‌ل‌ف‌ن‌ط‌ی‌و‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ن‌ظ‌ری‌هم‌را‌ه‌ب‌ت‌ج‌ر‌ب‌م‌ا‌ن‌د‌م‌د‌ت‌گ‌وس‌ت‌ر‌د‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ن‌ه‌ع‌م‌ل‌ی‌ب‌ف‌و‌ط‌ل‌ک‌وت‌اه‌م‌د‌ت‌(ال‌ک‌س‌ر‌ن‌ج‌ش‌و‌ار‌ز‌ی‌ب‌ی‌ن‌گ‌اه‌ه‌ا‌س‌ت. در‌م‌کت‌ب‌پ‌و‌اگ‌م‌ت‌س‌م، اگ‌دی‌د‌گ‌ا‌ه‌ی‌ت‌و‌ل‌د‌س‌و‌د‌ن‌د‌ف‌ل‌ت‌د، ن‌ا‌ح‌ق‌ل‌ت؛ د‌ح‌ال‌ی‌که‌د‌ی‌ر‌ر‌س‌ی‌ت‌ق‌ر‌ل‌ت‌ی‌ک‌دی‌د‌گ‌اه‌در‌ح‌وز‌ل‌ن‌س‌ان‌ی‌-‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ن‌ظ‌ری‌در‌پ‌ی‌ن‌دی‌گ‌ن‌ا‌ت‌ن‌گ‌و‌ج‌ه‌ل‌ی‌ا‌ی‌ن‌ذ‌ی‌ر‌ب‌ا‌ک‌ا‌و‌ش‌ت‌ج‌ر‌ب‌ی‌ا‌س‌ت‌ب‌ار‌ی‌ا‌گ‌م‌ا‌ت‌ی‌س‌ف‌ن‌گ‌ا‌ه‌ی‌ک‌وت‌اه‌م‌د‌ت‌ن‌گ‌و‌ی‌ک‌ب‌ع‌دی‌ب‌ت‌ج‌ر‌به‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌دار‌د‌پ‌و‌اگ‌ت‌ط‌ل‌س‌ت‌ه‌ا‌در‌ع‌ر‌ص‌ه‌ل‌ی‌ا‌س‌ت" هم‌م‌گ‌ام‌م‌ی‌گ‌ذ‌ار‌ن‌د، ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌را‌ب‌ا‌س‌ان‌ت‌ق‌و‌ر‌ب‌ان‌ی‌م‌ص‌ل‌ح‌ت‌ی‌م‌ی‌ک‌ی‌ن‌د‌ک‌م‌ن‌و‌ل‌ا‌ف‌ع‌ی‌ک‌وت‌اه‌م‌د‌ت‌ب‌و‌ا‌ش‌ان‌ب‌ه‌م‌ر‌ا‌د‌ا‌ش‌ت‌ب‌ج‌ا‌ش‌د‌ب‌ا‌گ‌ف‌ت‌ه⁴⁰‌و‌ل‌ی‌ا‌م‌ج‌ی‌م‌ز:

"هر‌م‌ع‌ن‌ی‌و‌هر‌ح‌ک‌م‌ی‌از‌ا‌ح‌ک‌ام‌ذ‌ه‌ن‌و‌ان‌س‌ان‌ت‌ق‌ت‌ی‌ا‌ش‌و‌س‌ت‌م‌ت‌ت‌ق‌ی‌و‌ب‌ح‌ث‌ل‌ت‌ک‌ن‌ه‌ت‌ی‌ج‌ه‌ع‌م‌ل‌ی‌ب‌ر‌آن‌ت‌ع‌ر‌ت‌ب‌ب‌ا‌ش‌د. اگ‌ه‌ی‌چ‌ت‌أ‌ی‌ری‌در‌ا‌ع‌م‌ال‌ز‌ن‌گی‌ن‌ا‌ش‌ت‌ب‌ا‌ش‌ن‌گ‌ف‌ت‌گ‌ی‌و‌آن‌ت‌ع‌ق‌و‌ی‌ع‌ق‌وت‌و‌ک‌ار‌ل‌غ‌و‌س‌ت. پ‌س‌م‌ی‌ز‌ان‌ت‌ق‌ی‌و‌ب‌ا‌ط‌ل‌س‌ب‌ت‌ب‌ه‌هر‌م‌ع‌ن‌ی‌و‌هر‌ر‌أ‌ی‌و‌ق‌و‌ل‌ی‌ت‌ل‌ش‌ر‌ر‌ن‌و‌ت‌ی‌ج‌ه‌ع‌م‌ل‌ط‌س‌ت‌ک‌م‌ب‌ا‌ا‌ت‌ق‌و‌ا‌ب‌ه‌آن‌م‌ع‌ن‌ی‌و‌آن‌ق‌ل‌ب‌ر‌ا‌ی‌ن‌س‌ان‌ت‌ع‌ر‌ت‌ب‌ل‌ت‌و‌ا‌گ‌ر‌ا‌ل‌ف‌آ‌ی‌ا‌ش‌ن‌ک‌ذ‌ب‌و‌خ‌ط‌ل‌ت" (م‌ح‌م‌ع‌ل‌ع‌ف‌ر‌و‌غ‌ی‌س‌ی‌ر‌ح‌ک‌م‌ت‌در‌ا‌ر‌پ‌ا).

³⁸ م‌ق‌ل‌س‌ک‌ی‌ب‌ا‌ع‌م‌ل‌گ‌ر‌ط‌ی‌ا‌ح‌ز‌اب‌و‌س‌از‌م‌ل‌ه‌ای‌پ‌چ‌گ‌ر‌ای‌ر‌ا‌ف‌ک‌ال‌ای‌ر‌ن‌ی‌ب‌ا‌م‌ش‌ی‌م‌س‌ل‌ح‌ل‌م‌ک‌ه‌ن‌ه‌ت‌ن‌ه‌ک‌ا‌ر‌ف‌ر‌ی‌گی‌و‌ای‌ه‌و‌ل‌و‌ت‌ی‌ک‌را‌خ‌وار‌م‌ی‌ک‌ر‌د‌ن‌س‌ب‌ا‌ل‌ک‌ه‌را‌ه‌ک‌ار‌ن‌ظ‌ام‌ی‌ر‌ا‌ب‌چ‌و‌ان‌ت‌ک‌کل‌م‌ح‌ور‌ی‌"ع‌م‌ل‌ن‌ا‌ل‌ه‌ی‌آزادی‌ب‌خ‌ش‌ی‌گ‌ن‌ه‌ال‌ک‌ح‌ق‌ل‌ت‌س‌ط‌ا‌س‌ی‌و‌ای‌ه‌و‌ل‌و‌ت‌ی‌ک‌ی‌خ‌ود‌م‌ی‌ش‌م‌ر‌ن‌د.

³⁹ ح‌ت‌ی‌در‌ح‌وزه‌ط‌ی‌ع‌ت‌ف‌ز‌ب‌ر‌س‌ی‌ص‌ح‌ت‌س‌ق‌م‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌ه‌ل‌ا‌ت‌ج‌ر‌به‌ن‌ا‌ب‌و‌ب‌د‌ون‌ک‌ا‌ی‌ر‌د‌ن‌ه‌و‌ش‌ه‌و‌خ‌رد‌م‌ک‌ن‌ف‌س‌ت.

⁴⁰ ا‌خ‌لا‌ق‌د‌گ‌ن‌ه‌در‌ی‌ا‌س‌ت‌ز‌م‌ا‌م‌د‌ار‌ان‌ر‌غ‌ب‌ی‌ب‌و‌س‌ل‌ت‌گ‌ان‌ن‌ه‌ا‌ف‌ر‌ت‌ش‌ر‌ک‌ت‌ب‌پ‌ر‌گ‌م‌ت‌س‌ل‌ت.

اگرچه اتمیسم مقولین طبیعت و اجتماع را نادیده گرفته و عقلیستی وونی را تبذیر ذهن و تهالات درونی ناسان میسازد؛ طن کتب، حقیقت رفدای **مصلحت** می کند! سرمدی داریتوس عطلب غیبی برغم مایهت لبتی و لیلیتی اش، مذهب رلیز جهت فیلده عملی اش برای حفظ و بسط سلطه جهان‌ی خویش بخدمت مگی‌رد؛ ضیارات جاعتی‌ری و فیلده‌ی‌ری زنجاری منجمی‌ری زاگرفیلده عملی هر پیکوتاه مدکاش تباشد، از عقلی‌تول و نیب‌ی‌بر خوردارند!⁴¹ باری گفت‌ه‌ی‌علی‌کلب‌رت‌ربلی:

"پالک‌ه‌ست‌ه‌ات‌حت‌تلفیر م‌ط‌ج‌ت‌ماعی‌س‌و‌پ‌ر‌س‌ت‌خود‌ق‌عی‌ده‌دارند‌که‌حقیقت‌علیت‌ست‌از‌س‌ود‌ف‌د‌ب‌ودن‌ب‌ون
یتتی‌ب‌پ‌الک‌ه‌ست‌ه‌ب‌اس‌ر‌ب‌ی‌چی‌اق‌ب‌ول‌م‌ت‌خ‌ن‌ی‌س‌م‌ب‌ت‌وی‌ج‌اف‌ک‌ر‌و‌روش‌علمی‌دور‌ه‌ش‌و‌ه‌و‌به‌اندازه‌ی‌با‌هن‌ش
و‌وقوع‌ی‌ت‌ف‌ط‌ر‌ه‌م‌گی‌ن‌ک‌م‌ب‌ق‌ض‌ای‌س‌و‌د‌ج‌وی‌ب‌ج‌ای‌حقیقت‌ج‌وی‌حتی‌ه‌گونه‌دروغ‌م‌صل‌ح‌ت‌لم‌ز‌را‌و‌هر
گونه‌اوهام‌و‌خ‌رف‌ات‌را‌)‌خ‌رف‌لتی‌که‌لم‌و‌ق‌وام‌ب‌وش‌ری‌ر‌ب‌ط‌ور‌کل‌ی‌ق‌رن‌ه‌ا‌ب‌ن‌وی‌ش‌ف‌ت‌و‌ت‌قی‌ب‌ا‌ز‌اش‌ت‌ه‌ند‌(اگر
م‌وف‌ق‌م‌ف‌د‌ع‌خ‌وت‌ش‌خ‌ی‌ص‌د‌اند‌اگر‌س‌ت‌ر‌ش‌آن‌ه‌ب‌ع‌نوان‌م‌ط‌بق‌چ‌ن‌ب‌د‌اری‌م‌ک‌ن‌د‌ن‌د‌ل‌س‌ف‌ه‌ع‌ل‌وم‌،‌ص‌۴۳)۴۲.
بر‌خ‌ور‌د‌س‌ر‌م‌ده‌د‌اری‌زور‌مدار‌و‌ت‌وس‌ع‌ه‌ط‌ب‌ر‌غ‌ب‌ی‌ب‌ا‌ع‌ل‌وم‌و‌گ‌ن‌ه‌است؛ از‌ع‌ل‌وم‌ط‌بی‌عی‌که‌به
پ‌ی‌ش‌ف‌ت‌ه‌ای‌ف‌نی‌و‌ت‌قی‌ص‌ادی‌بی‌ن‌جام‌د‌و‌بر‌ق‌درت‌آن‌ه‌ب‌ف‌ل‌ز‌ل‌د‌،‌و‌آن‌'ع‌ل‌و‌لم‌ن‌س‌رن‌ی‌-‌اج‌تم‌اعی‌"که‌به
ر‌ی‌از‌ه‌ای‌س‌ل‌ط‌ه‌ج‌وی‌ه‌آن‌م‌ی‌اس‌خ‌د‌مد‌اس‌ت‌قب‌ال‌م‌ی‌ش‌ود‌،‌ول‌ی‌با‌آن‌ن‌وم‌و‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ه‌ای‌اج‌تم‌اعی‌که‌ه‌قل‌ی
ج‌ا‌ون‌گ‌ای‌س‌ل‌ط‌ه‌غ‌رب‌و‌ر‌وب‌ط‌اس‌ن‌ت‌م‌اری‌و‌ن‌اس‌ب‌ات‌س‌ر‌م‌ده‌د‌اری‌است‌م‌ی‌س‌ی‌زد.

اگنتویسیسم (لاادری‌گری و شکلیت)

بگفته‌ش‌ک‌اکان‌و‌لاادری‌ون‌کی‌ف‌ی‌ت‌دار‌اک‌ات‌ن‌اس‌ان‌از‌پ‌ی‌ده‌ه‌ای‌این‌جه‌ان‌ب‌س‌ت‌گی‌ص‌ر‌ف‌به‌ض‌ع‌خ‌اص
فرد‌ادراک‌کننده‌دارند‌کی‌ف‌ی‌ت‌پ‌ی‌ده‌خ‌ارجی‌ب‌لت‌ب‌خ‌ر‌ض‌غ‌رد‌،‌ادراک‌نی‌ز‌تی‌ب‌خ‌ر‌م‌ک‌ن‌د‌.‌ت‌ی‌ج‌ه‌:
حقیقت‌ب‌ی‌س‌ت؟‌ن‌می‌دلیم‌ب‌لب‌ر‌طن‌،‌در‌طن‌م‌کتب‌اج‌تم‌ادی‌ب‌ه‌ف‌ل‌ت‌ه‌ها‌و‌دل‌ش‌ب‌ش‌رف‌ی‌س‌ت؛‌ق‌الی‌ه‌ای
ع‌لم‌ی‌گ‌وا‌ه‌س‌ت‌ب‌ی‌ادی‌دل‌ش‌ب‌ش‌ری‌است‌بی‌اع‌تم‌اد‌ش‌ک‌اک‌ی‌ون‌ب‌ه‌د‌س‌ت‌آورده‌ای‌ع‌لم‌ی‌از‌ن‌آ‌ر‌وس‌ت
که‌آن‌ه‌ان‌اس‌ان‌راس‌س‌ف‌ق‌ب‌اب‌زار‌ها‌و‌م‌یل‌ع‌م‌ط‌م‌ن‌بر‌ای‌ش‌ن‌ا‌خ‌ض‌قی‌ق‌ت‌می‌دلند؛‌ح‌س‌و‌ع‌قل‌هر‌دو
خطا‌م‌ک‌ن‌ند‌و‌روش‌ه‌ایت‌ج‌بی‌و‌م‌ن‌ط‌ق‌ن‌ظ‌ری‌بر‌ای‌م‌ص‌و‌ر‌ی‌ت‌از‌خ‌ک‌لاف‌ی‌ر‌ب‌س‌ت‌ب‌لب‌ر‌طن‌،‌از‌ار‌ئ‌ه
ق‌ل‌ون‌و‌ن‌ظ‌ری‌ق‌ط‌عی‌ط‌د‌خ‌ود‌د‌اری‌کرد‌و‌ض‌ی‌ق‌ول‌ه‌ن‌ر‌ی‌ض‌ی‌ر‌ب‌ط‌ب‌ا‌اج‌تم‌ال‌و‌ت‌ر‌ه‌گ‌ری‌س‌ت!‌در

⁴¹برای نمونه می‌توان از به‌خ‌دم‌گ‌رف‌ت‌ن‌ط‌ال‌ه‌ان‌وال‌ق‌اع‌ده‌و‌داعش‌و‌.‌ب‌ت‌وس‌ط‌ل‌م‌و‌س‌م‌غ‌رب‌د‌راف‌ب‌ستان‌و‌ع‌راق‌ول‌ب‌ی‌و‌س‌و‌ه‌و‌...‌ی‌ان‌کرد‌.

⁴²پوچ‌ت‌ر‌ف‌س‌له‌ه‌ای‌ق‌ومی‌-‌ن‌زادی‌و‌ارت‌ج‌اعتی‌ت‌ر‌ن‌س‌رن‌ن‌م‌ف‌بی‌ر‌یز‌د‌ال‌ف‌و‌ط‌د‌س‌ط‌س‌ی‌ز‌و‌گ‌ن‌ر‌آن‌ه‌از‌ج‌ل‌ب‌س‌ل‌ط‌م‌گ‌ران‌و‌س‌ل‌ط‌ه‌ج‌وی‌ان‌ب‌ک‌ا‌گ‌ر‌ف‌ت‌ه‌م‌ی‌ش‌ود‌.

این مکتب، اصول راقم‌ایشن اخترفیزی اعتبار وی اشمیکوک مستقید بختی اصل عمومی علایت راکه پيش فرضیهی ادی عمل قبول سف مبود، نویشت تر زهنه هلبدورفاکندمشد.

ن هضتفکریش ککلی تسبل و فس طای ان و پو و تلگوراس درس دهین جم ق.م. دریون ان سبوات ان آغازشد. سخن معروف پو و تلگوراس، کفرمول جفاش موئش کاکیتتا امروز می بلشد، چهن است! "انسان هزان همچی زاست!"؛ طنس خن بیهن معی اس تکه هی چچقت یه یرون از ذهن ناسان وجودن دارکده در هان اختلافات نظری انسان هداوری کند. نتیجه علمی طش کاکیت، هم ارزان ستن نظویه ها اعم از درست ون ادرست است نتیجه خالقوی آنریزکیس ان نشتن ارزش دلان و نادان می باشد⁴³؛ برپلی هطن سخن، ن هتن هلبرای نبال نظریه بطل هوس کپری کی کس ان ارئیهی می شوبل که الی او هس رطی ابله ان باس خن ان فی طوی و انش فی داننیز هم ارز می بلشد! هم چهن از لاجا که می و انتقیزی ادراک حسی دارند، اگر سخن پو و تلگوراس رابه همه موجودات دارای حواسیت عی هم بدیم، مرز کفیهی ان سان و می و ان درشن اس طای جه انریز مخدوش می شود! درطن مکتب:

"هیچ کس از کس دیگی شترن می دن د... همچی انگر قضاوتی کش خص هملق در صری حبلش تک هوقض او ت ش خص دیگر پسرکس بی که میگویند پو و تلگوراس بلشت باه می کند هلیش ان به اندازه هلی پو و تلگوراس عتبار دارد" (راسل، تافلیخ سفه غرب، ص ۱۲۹؛ سقراط) سد هین جم ق.م. (که می کوشید انذیرش لزامات علمی شکاکیت سرباز بنزد، در دفاع راهبشی از سخن پو و تلگوراس گفت:

"یک حکم می توند از حکم دیگری "صحیح تر" بلشد، اما می توند از آن بیهتر "بلشد؛ بدی نم عن یک هوقب و ن تلی هیهتری بر آن تعرت ببلشد" (هملج) (یعنی گون پله هلی اولی می بلگت سی س جبر فلواشت هشد اباری، گوگی اس هتفهیی رس خن پو و تلگوراس و فرم طین دشی کاکیت گفت: تحقیقی وجودن دارد؛ اگر همداشت ناسان ت و ان شراخت لران دارد؛ اگر هفردی بتوند لربلش ان دن می توند لران بتقیل کند. "اگر" هلی رانگر آن دکگورگی اس بیهن کاکیت هم شک دارد!⁴⁴ راس طوبا تحقیقتدان ستن م جروسات و معقولات اولی هبه لیتقاد از شکلی ون پرداخت ببنا لیتض عی ف مکتب سفس م ش کلان با پی رهون بپ ای سل کندر) (ش انگر دشتی مون وارد نی ای لیتض مشن دن د...

⁴³ "فی آن هاکه غم دان دبنا قان که غم ندان دب رین د؟" (زمر، ۹) عیسی لستابلرگی زن دهک هپی ام عرفت شراخی آن فی نی ادیش ککلیت و لادری گیری لرت.

⁴⁴ شلرد فاداری به بملی معرفت شراختیش ککلیت، گوگی اس رل هین طن گر ها و المشت بود؛ در غیر طنص ورت، ش کبیل قهنی (ی قهن به نبود تحقیقت و انتون نیسان درشن اخت تحقیقت) در هم می آخت و کتب را دچارتن قضا وونی می ساخت. اما از سوی دیگر بیهان هر نگهبی) حتی ویش ککلیت (بر جزیهت هین است؛ گوگی اس با طن سخن ش ککلیت رل جروان ی ک کتب معرفت شراختی طیفی از اعتبار سراقطن مودنل ای د او تو و این تف همدکه گر در بمانیش ککلیت رهیز کش و دی قهنی (ی قهن به وجود تحقیقت و اکان شراخت آن) جای شک را خوا هنگوت.

دور ایش کاکایون، اهل قهین بر طناب اورند که با رست من طق درست می توان از خطای ذهن جلوگیری کرد. البته فهمیدن صریح بکسی نخواستند زیرا هم قریب جاهان بی پیلان است و هم توان حس و عقل و انسان محدود؛ این محدودیت و نیتوان یکی است ن آن گون مکش کاکایون از رکفبی می دانند و بسبب فسطه می فلتند... در عصر جدید، هنگام گشایشات عمل می رو بگس ترش نهاد و بطلان بسبب اری از نظریه های علم می روش رنگش تشکلی تب از قوت گفت و ارزش دلش و شن اخته ای بشیر کاستی پذیریفت؛ کطلان که ظهورش کاکایت بس فسطه دری بنان است ان یزب الیه اعتبارش در ان سته هلی شیری ان ی ان بود و بطام بر مکتبش کاکایت در طن عصر کت است کتل بتقی یز هم چون پی ر هون ابزار هالینسان یشناخت جهان) حواس و عقل (را در دروفت تحقیق اتوان می یویشتر یی مک کت می ان دهن ب حاصل یشناخت جلی می مطلق نه اده بود؛ وی از کس و اصول عقلی را هم چون عقل گری ان فرت جپی دانست؛ از سوئی گر، ذهن ان را هم چون حس گری ان از شلیس ای ی آن چه ت جرب حس ی درن می طرابت وان است. وی که هم چون پل دول همان دو کتبی یکب عدی معرفت شن اخی (اسی فو الیه م و پوزیتیویسم) در نوسان بود، سرلجام با نیتوان شمرکنی فی نطب ع شن اختان سان (حواس و عقل)، ارزش کل دل شش شری رتقی رکر دل خبیتی نیوا ادوکش کاکایت وال ادیری گری در طجاست که ما گری بلی آن با قهین هم را باشد، شک ی قهین در هم می آمد و مکتب دچ ارتق قیض درونی می شود؛ اگر بلی قهین هم را باشد اگر ای گوگی اس (بلی مکتب سست می شود و بزی رلی قهین جلگین شک می گردد و ادوکس دو مرن اکت کش کاکای گزی می شود و هبر ای نلبان تی دگاه خود وقی دی گران از همان منباعی عقل و دلش و ت جربه (بلیف اده کن دکب متون می دی آن ها درکش فقی قت شک داشت هاست بار ی بگت پلس کال شکاک وقاعی وجودن) فو لی سین شله، شن اخت روش و فو فیل سفه علم می، ص ۲۲۹).

فل سفه فقی ادی کتل تب قود و ارزویی دست آورده ای فهم فیل سفه پرداخت. وی بر پیل هتگاه معرفت شن اختی اش) حواس از یت جربه بق عقل در روشناخت، ارزش دلش و شن اخت را در سه زهن فیل سفه نفلونی، ریلخیات و فووم طیعی طلیسون مبر آور کرد:

۱) کتل آن چه راکه در زهنه نفلونی گگفت هشد اس بنی رون از قول مرو شن اخته انست؛ زیرا مطلق فل سفته افی زکی از قول مرو حس و ت جربه و از ط شیری رون اس بتبگفته او، دلش نفلونی یک در خ الپیش می رود و لبق ضی ای ش چلی نند. طده های که نطلب نبتات ون مقبل فی یلرن د، درستی زیب ای ان و نظر جلمس ر خوا فبررد. جلس از یت جربه بق عقل در دستگاه معرفت شن اخی کتل تب بس روگمی وی در معرفی نفلونی ک، نایدمگفت نپی ونده ای عملی سفه، و حواس از ی مطلق فی زکی نفاهی زکی (طیعت و ماورای طیعت) نجاهد.

۲) کثرت واضیات را فقهانی می‌دانستند زیرا مقوله های آن فله‌ریده عقل و آزاد ازت جربه هم بلهت جربه و برهلی (45) لند. در بطق مبنی وی از علوم، واضیات نیز هم چون نقلی یک آزاد ازت جربه و بیرون از حوزه شن‌اخت است؛ ام‌بر خلاف نقلی یک از هرگونه چل‌هرکنوار است. کثرت شن‌اخت را اساسا حسی می‌دانند که از پیشه ای که با گمان او ازت جربه حسی آزاد است (نقلی کروی اضیات) را لقی‌ره شن‌اخت لوزی ابی‌ن می‌کنند پیرس‌ش‌ی که در طن‌ج مطرح می‌شوند است که مک‌ه‌چ‌گون واضیات از چل‌های نقلی‌ن‌ک‌هرکنوار ملده ملت دجال‌ی که هم چون نقلی یک از "خردن‌اب" سرچشم‌گفته و از هر ت‌جربه ای آزاد است؟

۳) کثرت علوم طبیعی را بت‌جربی و نظریه‌قبلی‌کرد: لغوت‌جربی‌پلی‌ه‌حواس است و ارگشته لند و علوم طبیعی‌ن‌ابی‌ان‌ظری‌برمف‌اهم غی‌رت‌جربی چون ثبالت‌بودن مقدار ماده جهان و برابر بودن کنش و واکنش در بنطق‌ال‌حرکت‌م‌ف‌ای‌من‌ظری‌ف‌ی‌کنی‌ز هم چون واضیات ازت جربه آزادند. در طبع‌ت، ذهن‌ان‌س‌ان‌تن‌ه‌ت‌وان در کپی‌ده‌ه‌ای‌ان‌موده‌ه‌ا (م‌س‌وس‌ات) (46) راک‌به‌حس در می‌لند دارد و ن‌م‌بود‌ه‌ا‌یا‌ذات‌ه‌ا (م‌ع‌ق‌ولات) (47) را؛ در بار‌پ‌ی‌ده‌ه‌ا هم می‌توان مط‌ئ‌ن‌ب‌و‌ک‌ه‌آ‌ا‌چه در کش‌ده‌ه‌ا‌س‌ت‌که‌ه‌ی‌رون از ذهن‌ان‌س‌ان‌ن‌م‌یت‌و‌ل‌د‌ج‌ی‌زی از امور جهان‌ی‌رون از ظرف‌زمان و مکان درک‌کنند؛ دجال‌ی‌که‌زمان و مکان دوی‌دگ‌اکثرت وجود‌دارند و زطی‌ده‌ه‌ا‌س‌ت‌د:‌طن‌دو‌ک‌ف‌یت‌را‌ذهن‌ناس‌ان‌هم‌چون‌م‌غ‌ولات‌ف‌گر‌چون‌اصل‌علی‌ت‌و‌ربط‌ع‌ا‌ه‌تی (48) فله‌ری‌ده‌ت‌ب‌م‌ت‌س‌ر‌ان‌ت‌پ‌ا‌ک‌ن‌ده‌ه‌م‌ح‌ی‌طن‌ظ‌م‌و‌ت‌ب‌ی‌ب‌ده‌ده‌و‌ر‌ت‌ق‌ل‌ون‌علم‌ی‌در‌آورد‌پ‌س‌ق‌و‌ل‌ن‌علم‌ی‌ف‌ر‌آورده‌ه‌ا‌ن‌ملت؛ در جهان‌ی‌رون از ذهن‌ان‌س‌ان‌م‌کن‌ملت‌و‌ل‌ن‌ف‌گر‌ح‌اک‌م‌ا‌ش‌ن‌ب‌گ‌ت‌م‌ک‌ثرت، ذهن‌ان‌س‌ان‌و‌قل‌ع‌یت‌ه‌ای‌بی‌و‌نی‌را‌م‌ع‌ک‌س‌ن‌می‌س‌از‌ب‌ل‌ک‌پ‌ی‌ده‌ه‌ای‌بی‌رونی‌ر‌ب‌ر‌ادراک‌خود‌ف‌طبق‌می‌کنند پ‌س‌ا‌گر‌شن‌اخت‌علم‌ی‌رونی‌اس‌اس‌ا‌ذقی‌است، ره‌گ‌زن‌م‌یت‌و‌ل‌ن‌پ‌د‌ل‌ی‌م‌ک‌ه‌آ‌ا‌ادراک‌ما‌از‌پ‌ی‌ده‌ه‌ا‌م‌ط‌ب‌ق‌ب‌ا‌ح‌قی‌ق‌ت‌آ‌ه‌است‌و‌طن‌ک‌ه‌آ‌ا‌ادراک‌ن‌ل‌ر‌ست‌ما‌روزی‌ح‌قی‌خ‌و‌ا‌ده‌ش‌د‌ب‌ی‌ن‌ب‌ل‌طن، کثرت‌که‌می‌کش‌ید‌از‌ج‌ز‌ه‌ت‌نقلی‌ن‌ک‌ب‌گری‌ز‌د‌ب‌ن‌ل‌ک‌ا‌کی‌ت‌ف‌لت‌اد‌و‌ف‌رض‌پ‌ر‌ت‌گ‌و‌را‌س‌که‌ال‌س‌ان‌ه‌زان‌هم‌چ‌ی‌ز‌است" را جان‌بخ‌ش‌ید (49).

کثرت م‌گ‌وی‌د: ان‌س‌ان‌ه‌ا‌ج‌ه‌ان‌ر‌ب‌ای‌ک‌ع‌ی‌ن‌ک‌م‌خ‌ص‌وص‌م‌ی‌ن‌ند!"

45 A priori

46 Phenomenon

47 Noumenon

48 در طن‌بار‌ه‌ش‌پ‌ن‌ا‌و‌ر‌ب‌ر‌کثرت‌خرده‌می‌گی‌رد‌که‌گر‌ن‌ی‌س‌ا‌خ‌ت‌ه‌ذه‌ن‌است‌چ‌را‌ا‌و‌ح‌کم‌م‌ی‌کن‌د‌ک‌م‌بود‌ط‌ی‌ه‌ت‌ن‌د‌که‌علم‌ن‌مود‌ه‌م‌ی‌ش‌ل‌ن‌د‌ب‌ا‌ف‌ن‌ی‌د‌ل‌ی‌ن‌خ‌ل‌ت، ن‌می‌توان‌ج‌ه‌ان‌ی‌رون‌ی‌را‌علت‌گ‌ای‌ه‌ا‌و‌شن‌ا‌خ‌ه‌ای‌ناس‌ان‌دل‌ست.

49 ن‌چ‌ن‌که‌خ‌و‌ای‌م‌ف‌د‌ن‌ب‌ی‌گری‌و‌بی‌روان‌م‌ت‌ری‌ل‌س‌م‌و‌لا‌ک‌ت‌ی‌ک‌را‌ه‌ز‌ب‌ش‌ر‌ک‌ه‌ت‌ف‌ف‌ی‌ج‌ه‌ان‌ی‌رون‌ی‌کن‌ان‌د.

پیش چشم متداشتی شوش هکب و د زین سبب حال هکب و دت مین مود (مولوی)

فلافل هواق عگرلی ز از مح دوی تفت و لاهی ه ایان سان در درک خخلق جه ان س خگ بفته ن؛ د؛ ول یکنیت از نکلون ی **کف** و ان سان می گود؛ د؛ تفاوتی که بسیاری از شارحان معنیتش اس یکنیت (محم دعلی فروغی و...) (فهم کرده ن؛ د. جلس از یسل کو لاشیک ای بازار ها و هیلد عشنراخت در دستگاه معنیتش اس یکنیت، به مرز بندی طلق هان معارف بشری ن؛ چ اهد) "مکتب کیک"؛ حال آنکه مرز های جملی معارف بشری گذر این دینی است و رشتت هلی یز د عین جملی و لقی لال آن ها ر بکدی گری بن د می دهد.

همانگونه که مپای یپوزنی هوس م بتمبله ی ک مکتب معنیت شراعی، نتیجت عقل است، و طن تعقل ساختن ان پوزنی هوس م را کنه افق عقل است و ران می کند؛ کلتقی زبا طن پرسش رپوروست که گره عقلتوان در وفقت حقیقت ران دارد، وی چگون به طن "لحققت" معنیتش ن؛ ت ی رسی دمکت چربه و تعقل چاگان کار می کنن د؟ چگون به وظیف چاگان هری کدسری تلفت هاست؟

درباره "خطای حواس" که مپایست دالئل کاکوی و منکران جهان لوق عیبی و ن⁵⁰ است بملگفت: حواس درن طیل دن **کیفیت** و **ماویت** پیده خطیفر مستند، نه درن طیل دن وجود خارج پیده ب زبان رطیفل سفی خطنه در "ج وهر" که در "عرض" است) حقیقی است (وان گهی! طای جز سرات کلسان با تداوم گسترش چربه حسی وب اسبقاده از همن ابزار هلی حسی خطیفر خوبه "خطای حواس" پی برده است تثلی کاکوی و ختال فناسن ها در شاس ای می تپیده ها رطل یل نکلونیت چربه حسی در شراخت می گین د؛ زرا خطای حواس در هان سرتل های بی ن ق صرن ی کسان لرت. البتت چربه حسی در پی ون ب تعقل است که به شراخت می تپیده هت و ن می شود. هم چنین بملد ان ست که وقعی ت بیرونی معمو لایی چی دهر از اذ هان سرتل هاست، و هز این ادگین سبی اذ هان یز در ی ک ظرف خاص زملی - مکل ی کسان ریس تاق عکاس و قعی تبها هم می چگی ها و بلع ادش در اذ هان سرتل ها، ی ک رون د پرفراز ون شری بتاریخی است. فلزون بر پی چگی، وقعی تبی و رتته درت غیری و ت حول است؛ نه گم هلی که وقعی ت در اذ هان بتام ای بات ابفقت چقای قتل بدون اختلاف کشف و بی ان گری د بملتی غیری و ت حول لجمالی در وقعی ت، اسان ری از من دس تبلی بچقی قتی هگر می شیوی چی دگی ریبی وقعی ت ریب تب ه ذه ن سان (وتی غیری یوری آن ازی کسو، و دخالت عرصر عافلی ستخلی ذه ن سان از سوی هگر، رونت کامل دانش رلوی ژه در زهنه اجتماعی الهشی پائیان اپنی رساخت هاست وی رگی های ادش در وقعی تبیرونی و اذ هان سرتل، **شک غم** می در دروفقت را علی چاب می کند؛ طن شکن گکی زه چست چو ها و پزوهش هایت چربی ونظری مداوم و گیت رده می شود و نک مبق کامل دلش می ن؛ چامد. ول هین ای دمکتب شکاک ای تبر **شک غم** می است؛ س ختن کاکوی و نطی کحقی قتی در جهان هت بی ست، و اگر هم

⁵⁰ پکران جهان لوق عیبی و ن یفز می گین د: اصن اسلی لیبیر وجود م هوس سفتی را حواس سان خطا می کنن د!

باشن سزانتوان درهفت لران داردتريد در حقيقت هستي و تكي دبزنهولن لب عشن اختناسان، نكي زهپ ژومش وجست چوي علمي را از هان ميبرد و ناسان را درن ويدي از آگاهش دنبه راز هاي نطن اخت هرتي را ه ميكنن شكل كاكي تفتو جي مگكس اني است كه دوست دارن بآن كه كوششي در فهم حقيق هستي ب عمل آورن دكمت راز حقيقت چو اين باشن! در شك علمي، ن هلبزار هاي نطن اختناسان و نطن اي ناسان در نطن اخت حقيقت شك مي شود، و نه به جهان لوق عيبي و نوي و حقيقت حاكبر آن. عقل ن هتن ها وجود و قل عيبت روني رامسلم مكي ربل كه ن اوقبل نطن اخت هم مي دلد؛ خطاي حواس و عقل در نطن اخت حقيقت عقلی جهان تصحيح مي شود. خطا چس اكبا دخالت عصر اعظي ست غلي ذهن در روني دهشن رلي رخ مي ده؛ نطن ريز درت داوم رن د اختام اعی ستاي خي نطن اخت تصحيح شني نلرت. سرفوس طهي ان، پوزي موس ته، الاديون نك كاكي و نبراي انكار ارزش دل شب ربه خطاي حواس و عقل نتموسل مي شون؛ حال آن كه مي برب دنبه خطاي حواس و عقل ريز خونن شراگر سر ايت كمبش ربه حقاقي دست يافته است كه الك و م عيار نراكات و ننگ اه اشده و درست را از نرس ننتش نخي ص داده است. البته هي چبر هان برنده اي هم مي تولكسي راکبه هي چ حقيقي باورن دارد، مچا بكنود نرا هبر هان رها ز ندم دم و نطقه آغازي است كه طرف مقبل بپذي رد؛ حال آن كه نك كاكي و نطقه آغازي ن دارن د نكلكان مي گوندم الكي بر ايتش نخي ص حقيقت از خطاي ست؛ در حال ي كه دو روش قياس و استقراء و دو منطق طيبتاي ك و نناهي ك بصوري و طاكتي ك (دستكم از دوره ي نابلت ان براي زاي ابي و سن ج شرح اي قثابت قيني و نسل نني هاي متوخر تجبي موجب بوده لند.

معرفشناسي در 'امتناهي سمدني كتيك'

در نطن كتب بر گه هاي از همه كتبه هاي ك ج لني گر معرفت نطن اخت هوي ژوپوزي موسم، عمل گري شوكاكي ت موجود است. در مکتب امته الهيم، نطن اخت با تاج بيري جهان بيري در جهان دروني ناسان) ذهن (است كه دو عصر دل اكي ن موهبي روني (و اعظي بحالت دروني) دارد. ادراك با تاج و قل عيبت روني است و اعظي و اكنش ي احر ك نطقه غل ناسان در برابر ادراك است. ناسان در كل اي ن روني فعل است و در برابر ادراك حسي چرا ك نشي دروني بين ام عطفه، كه ن هم بيري و خوب خودي است، از خونن شان نمي ده⁵¹. سورا بتي عري فس ادمس از لهن ي ن نني برب نطن كه ذهن نطنه اي است كه

⁵¹ نهن گان عتق دنبه نطن كتب انجيب راي گيز از بيري ش نطن اخت و نطن فكر مته الويتي خوب متو نطن گوي وابهام ساري روي مي لرن؛ مثال آگبرن و رهي مكيوف در كتاب "زهنه ج ام عشناسي" اقتباس از امير حبرين اوان پور (با نطن كه عطفه واكنش ي خود بخودي و نياست مبه ادراك نمي ده لند بيري لكة چو گران اهدوشن نند، ادع مي كين دكه "عواطف مي سشن دكه ذهن فعل هست!" (ص ۵). ادراك

تصویر را عکس می‌سازد، پل‌خلف االات نفعیت‌ی رایک پروسه لبش‌مار آورد؛ هم‌چون کس ال‌نککه داده های‌حسی رب‌مکتبه های‌بلوت‌ل‌ی‌تشی‌کر دم‌ب‌و‌دک‌ف‌ه‌پی‌ام‌های‌هفته در آن‌مل‌ی‌از‌ف‌د رم‌زگش‌های از عانی‌م‌ثبت‌شده در آن‌ها می‌اش‌دب‌اری در مکتب‌لمتی‌ال‌س‌ل‌ن‌دی‌ش‌من‌اس‌ل‌ی‌اس‌اس‌ل‌ف‌ع‌ل است و هم‌چون دوی‌ع‌ک‌س‌ی‌کار‌می‌ک‌وند.

در معرفت‌شناسی لمت‌ول‌س‌می‌ال‌کتی‌ک، پزین‌ک‌ه‌اش‌ار‌مش‌د، رگه های‌پ‌و‌ت‌ی‌وی‌تی‌ده می‌ش‌ود؛ مح‌مد تق‌ی‌ار‌ل‌ی‌دن‌ق‌دم‌کتب‌ما‌خ‌وت‌وی‌جه‌خ‌ط‌ای‌ح‌واس، در‌س‌ت‌ب‌م‌ان‌د‌ح‌س‌گر‌ط‌ان‌می‌گ‌وی‌د: م‌د‌ادی‌که‌در آب‌ت‌ک‌س‌سته و در هوا م‌ت‌ق‌ی‌م‌ن‌ظ‌ر‌می‌رس‌د، در هر دو‌ح‌ال‌ت‌ت‌ق‌ی‌ق‌ت‌ر‌ل‌ش‌ان‌می‌ده‌د؛ ب‌ه‌ک‌م‌کت‌ج‌ر‌به می‌ت‌وان‌ع‌ل‌ت‌اخت‌لاف‌و‌ح‌ق‌ق‌ی‌ب‌ودن‌هر دو‌ح‌ال‌ت‌ر‌ل‌ش‌ان‌داد (لمتی‌ال‌س‌م‌ط‌اکتی‌ک، ص ۲۸؛ الهی‌ته ت‌ج‌ر‌به‌ع‌ل‌ت‌خ‌ت‌ال‌ف‌ر‌ل‌ش‌ان‌می‌ده‌د‌ول‌ی‌ع‌ل‌ت‌خ‌ط‌ای‌ب‌ی‌ن‌ط‌ی‌در آب‌ر‌ل‌ی‌زن‌ط‌ان‌می‌س‌از‌د.

معرفت‌شناسی لمت‌ول‌س‌می‌ال‌کتی‌ک‌گ‌ن‌ف‌ات‌ن‌ق‌ض‌می‌ش‌ود؛ از‌ک‌س‌و‌پ‌لی‌ت‌ج‌بی‌و‌ح‌س‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌را م‌پ‌ذ‌ی‌رد، و از‌س‌وی‌ه‌گر‌د‌ر‌ب‌اره "م‌ت‌ق‌ی‌ی‌ک" ک‌س‌ب‌ی‌رون‌از‌ق‌لم‌رو‌ح‌س‌ل‌ل‌ت‌ن‌ظ‌ر‌ف‌هی‌دارد؛ در ارز‌وی‌لی‌دل‌ش‌ب‌ش‌ر‌از "ل‌م‌ی‌ت‌ح‌ق‌ق‌ت" س‌خ‌ن‌می‌گ‌وی‌د‌و‌ش‌ک‌اک‌می‌ش‌ود، ولی‌در‌ن‌ث‌بات‌لم‌یر‌ال‌س‌م‌ب‌م‌ث‌ل‌ج‌ق‌ای‌ق‌ت‌ط‌ل‌ق" حک‌م‌بر‌جه‌ان‌از‌ی‌چ‌و‌ش‌ش‌ی‌ف‌و‌گ‌ذار‌ن‌می‌ک‌وند‌و‌به‌ج‌زم‌و‌ت‌ق‌ن‌می‌رس‌د! م‌ار‌ک‌س‌ی‌س‌ت‌ه‌اد‌س‌ت‌گ‌اه‌ن‌ظ‌ری‌خ‌ود‌رای‌ک‌ک‌ل‌ی‌ک‌پ‌ار‌چه‌می‌ف‌ی‌ند‌و‌ه‌ک‌و‌ش‌ش‌ی‌جه‌ت‌اص‌لاح، ب‌ب‌ب‌ود‌و‌ت‌ح‌ول‌در‌ط‌ن‌ه‌ت‌گ‌اه‌را‌ش‌ف‌ی‌د‌ام‌ح‌ک‌وم‌می‌ک‌ر‌وند. آن‌ه‌ا‌ک‌ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ر‌ل‌س‌ب‌ی‌م‌ی‌دان‌س‌ی‌ند‌و‌از‌ت‌ک‌امل‌ض‌ر‌وری‌آن‌دم‌می‌ز‌ن‌د، ر‌ا‌ت‌ک‌امل‌ر‌ا‌ی‌ش‌ه‌را‌در‌د‌رون‌خ‌وب‌س‌ی‌ند! م‌ت‌ول‌س‌م‌ی‌ال‌کتی‌ک‌ب‌ی‌ن‌د‌م‌ک‌ل‌ی‌ک‌ی‌س‌ک‌ا' وی‌ت‌ق‌ن' ل‌ل‌ت، و ل‌ل‌ت‌ن‌ق‌ض‌د‌رون‌ی‌م‌م‌واره‌ر‌خ‌ب‌ر‌ده‌اس‌ت.

در معرفت‌شناسی م‌ط‌ی‌ط‌س‌م‌ط‌اکتی‌ک، ت‌ق‌ی‌ق‌ت‌ن‌س‌ب‌ی‌اس‌ت‌پ‌وی‌وس‌ت‌ه‌ت‌خ‌و‌ش‌ت‌ی‌غ‌ی‌ر‌می‌ش‌ود؛ ز‌ی‌را‌هم‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌م‌غ‌ز‌و‌اع‌ص‌اب‌ح‌س‌ک‌ن‌ن‌ده‌(و‌هم‌و‌ق‌ل‌ی‌ت‌س‌ب‌ی‌ر‌ون‌ی‌) م‌ح‌س‌وس‌(در‌ت‌ی‌غ‌ی‌ر‌وت‌ح‌ول‌ن‌ظ‌م‌ی‌ل‌د، و‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌م‌ج‌اب‌ت‌اب‌و‌ق‌ل‌ی‌ت‌س‌ب‌ی‌ر‌ون‌ی‌در‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌م‌غ‌ز‌و‌اع‌ص‌اب‌اس‌ت‌ف‌ل‌ز‌ون‌ب‌ر‌ط‌ن، نار‌اک‌ات‌ف‌ل‌ر‌اد‌ری‌ز‌د‌لی‌ل‌ی‌ف‌ا‌وت‌در‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌ع‌ص‌ب‌ی‌ک‌ن‌ی‌س‌ت. در‌م‌یر‌ال‌س‌م‌ط‌اکتی‌ک، س‌م‌ی‌ر‌ت‌ک‌لم‌ی‌ت‌ق‌ی‌ق‌ت‌از‌س‌ن‌ب‌ی‌به‌ط‌ل‌ق‌اس‌ت. ان‌گ‌ل‌س‌ل‌ت‌ق‌ق‌ت‌ط‌ل‌ق" ر‌ت‌ج‌ری‌دی‌می‌دل‌ن‌که‌در‌ل‌س‌ل‌ب‌ی‌ط‌ان‌م‌ط‌ل‌ق‌ن‌ب‌ی‌ق‌ر‌ار‌دارد، و‌چ‌ون‌ای‌ن‌ل‌س‌ل‌م‌ب‌ی‌ط‌ان‌ن‌می‌رس‌د، ح‌ق‌ق‌ت‌ط‌ل‌ق‌ر‌ی‌ز‌ی‌ه‌چ‌گ‌اه‌د‌وس‌ت‌ر‌س‌ان‌س‌ان‌ق‌ر‌ار‌ن‌خ‌و‌اه‌د‌گ‌و‌ف‌ت‌(ت‌ی‌د‌وی‌ن‌گ‌). ت‌ق‌ی‌ق‌ت‌ط‌ل‌ق، الهی‌ت‌ه‌گ‌ک‌ش‌ف‌ش‌ود، ف‌ط‌ر‌ی‌ف‌ی‌پ‌ذ‌ی‌ر‌ن‌خ‌و‌اه‌ب‌ود‌ز‌ی‌را‌ش‌ن‌خ‌ت‌اس‌ت‌از‌ع‌ام‌ت‌ری‌ن‌و‌ل‌ل‌ت‌ر‌ات‌ری‌ن‌ق‌ول‌ی‌ن‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌ف‌ل‌ز‌ون‌ش⁵². م‌ادی‌دان‌س‌ی‌ن‌ر‌ا‌ی‌ش‌ه‌پ‌ی‌رو‌ان‌م‌کتب‌ن‌م‌ب‌ر‌ده‌را

حس‌یت‌کن‌مود‌ه‌ای‌ت‌ی‌ج‌م‌ت‌ق‌ی‌ر‌ج‌ه‌ان‌و‌ل‌ق‌ی‌ب‌ی‌ون‌ی‌ب‌ی‌س‌ت‌گ‌اه‌ص‌ب‌ی‌ای‌م‌غ‌ز‌ن‌س‌ان‌ل‌ل‌ت‌ب‌روز‌اع‌ظ‌ف‌ه‌م‌و‌ک‌ش‌ی‌ر‌ول‌ی‌ان‌ع‌ال‌ی‌ن‌س‌ب‌ت‌ب‌ه‌او‌اک‌ات‌ل‌ن‌ت‌غ‌ع‌ال‌ی‌ت‌ذ‌هن‌اس‌اس‌ا‌در‌م‌ر‌خ‌م‌ق‌ل‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ل‌ل‌ت‌که‌در‌آن‌ب‌ر‌روی‌د‌ی‌ف‌ات‌ه‌کار‌می‌ش‌ود.

⁵² م‌ف‌ای‌ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌س‌ب‌ی‌"و" ح‌ق‌ق‌ت‌م‌ط‌ق‌ج‌ل‌ت‌ر‌ب‌ر‌س‌ی‌خ‌و‌ل‌ذ‌ش‌د.

علاوه بر معمول خود به بنی‌گرایی (Relativism) (شوکاکی‌ت می‌شود؛ حقیقت مطلقاً نیست به صورت گاه عصبی و مغز است و بقا و تداوم آن دستگیر است؟ این نظریه پردازان امتی‌الشی‌طانی (تف‌اوت است، تقاضای می‌دانند؛ ولی طرز می‌هم چون بر گری و پیوسته و هم از تعلق آن خواسته ماده گری است. حقیقت در امتی‌الشی‌طانی مدعی‌الکتی‌کی‌سبی است و در رونت‌ای‌ت‌کامل می‌یابد. در مع‌ای‌ط‌بی‌ان‌ب‌ل‌ب‌گ‌ه‌م‌که "کاملاً حقیقت" در م‌ی‌ط‌س‌م‌ک‌ال‌ه‌ت‌ی‌ک‌م‌ج‌ع‌ن‌ای‌غ‌ی‌ی‌ر و ت‌ح‌و‌ل‌ک‌ف‌ح‌ق‌ای‌ق‌ت' ل‌ت‌ن‌ب‌ه ع‌ن‌ای‌ت‌ک‌امل دل‌ش‌ب‌ش‌ری". ع‌ال‌و‌ه، در‌این م‌کت‌ب ع‌ن‌ای‌ت‌ک‌امل حقیقت "ره‌ز" هم‌واره نه‌ب‌ی‌ی‌ ل‌ت و ا‌ن‌س‌ان ره‌گ‌ز‌به حقیقت مطلق نمی‌رسد. گر در مع‌ف‌ت‌ش‌اس‌ی‌ط‌ن م‌کت‌ب‌ه‌ی‌چ‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ای م‌ط‌ب‌ا‌ق‌ت‌ک‌امل‌ب‌ا و‌ق‌ل‌ع‌ی‌ت ن‌دار‌د‌پ‌س م‌ر‌ز‌ی‌ه‌ان‌ط‌ن م‌کت‌ب‌ب‌س‌ب‌ب‌ن‌ب‌ی‌گ‌رای‌ی‌ و‌ش‌ک‌ل‌ک‌ی‌ت‌ب‌ا‌ق‌ی‌ن‌م‌ی‌م‌ل‌د و م‌ر‌دو م‌کت‌ب‌م‌ک‌م‌ار‌ز‌ش‌ک‌ردن دل‌ش‌ب‌ش‌ری‌ی‌ م‌ی‌ل‌ج‌ا‌ف‌ی‌د. ا‌گ‌ر‌ک‌ل‌ت‌ن‌و‌ع‌ن‌س‌ان‌را د‌ار‌ای‌ع‌ن‌ک‌م‌خ‌ص‌و‌ص‌م‌ی‌ف‌د، امتی‌الشی‌طانی‌ال‌کتی‌کی‌م‌آ‌ب‌ب‌ا و‌ب‌س‌ت‌م‌ک‌ردن م‌ط‌ل‌ق‌ح‌ق‌ی‌ت‌ب‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌ع‌ص‌ب‌ی‌و م‌غ‌ز‌ف‌ل‌ر‌ا‌د‌این ع‌ن‌ک‌ر‌ب‌و‌ی‌د‌گ‌ان‌ت‌ک‌ت‌ک‌ا‌ن‌س‌ان‌ها م‌ی‌گ‌ذار‌ند و‌ب‌ه‌س‌خ‌ن‌پ‌ر‌و‌ت‌گ‌ور‌ا‌س‌ک‌ه "ا‌ن‌س‌ان‌ه‌ز‌ان‌م‌ر‌چ‌ی‌ز‌ا‌س‌ت" حقیقت م‌ی‌خ‌ش‌ن‌د‌ف‌ل‌ز‌و‌ن‌ب‌ر‌ط‌ن‌ک‌ل‌ت‌چ‌ن‌ک‌م‌خ‌ص‌و‌ص‌را د‌ر‌م‌ش‌ا‌د‌م‌پ‌ی‌ده‌ه‌ای‌ط‌ب‌ع‌ت‌ف‌ر‌ض‌ک‌رد؛ ح‌ال‌آن‌ک‌م‌پ‌ی‌ر‌و‌ان‌ای‌ن‌م‌کت‌ب‌ب‌ر‌ای‌د‌ر‌ف‌ل‌ت حقیقت ر‌ی‌ض‌ی‌ف‌ول‌س‌ف‌ه‌ز‌ی‌ط‌ن‌ع‌ی‌ن‌ک‌ر‌ف‌ر‌ض‌ه‌ی‌ک‌ن‌ن‌ذ‌ری‌را در مع‌ف‌ت‌ش‌اس‌ی‌م‌کت‌ب‌ امتی‌الشی‌طانی‌م‌ط‌ب‌ا‌ق‌ی‌ط‌ن‌ک‌، ج‌لی‌ب‌ر‌ای‌حقیقت‌ث‌ب‌ت‌ت‌و‌ن‌ی‌و‌ت‌غ‌ی‌ر‌ن‌ی‌ط‌ن‌ی‌س‌ت‌و

ن‌ا‌گ‌ز‌ی‌ت‌ن‌ه‌ا‌ط‌ول‌ای‌ن‌م‌کت‌ب‌ب‌س‌ب‌ش‌ن‌ی‌م‌ی‌ش‌ود⁵³!

طبیعت، اجتماع افندی‌ش‌اف‌س‌ان‌ب‌ی‌وس‌ت‌ه‌در‌ت‌غ‌ی‌ر و ت‌ح‌و‌ل‌ا‌س‌ت و در‌ت‌غ‌ی‌ر و ا‌ی‌ت‌ب‌ا‌ط‌ب‌ی‌ک‌ه‌گ‌ر؛ ا‌م‌ا ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ع‌ام و‌ث‌ب‌ل‌ت‌ه‌ای‌ب‌ر‌ج‌ه‌ان‌ل‌ق‌ع‌ی‌ع‌ی‌و‌ن‌ی‌ح‌ا‌ک‌ف‌ی‌د‌که ر‌ا‌ی‌ش‌ل‌ن‌س‌ان‌ی‌در‌ج‌س‌ت‌ج‌و‌ی‌ک‌ش‌ف‌ر‌آ‌ه‌ا‌س‌ت، و‌چ‌ون‌آن‌ها ر‌ا‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌و‌ب‌ح‌ق‌ای‌ق‌ت‌ل‌ن‌ه‌ا‌د‌س‌ت‌ف‌ل‌ت‌ه‌گ‌ر‌غ‌ی‌ی‌ر‌ن‌خ‌وا‌ق‌د‌ف‌ل‌ت⁵⁴. ع‌د‌م‌ا‌و‌ر‌ب‌ه‌ط‌ن‌ث‌ب‌ل‌ت‌ه‌ا، س‌ب‌ب‌گ‌ش‌ت‌ه‌ط‌ن‌م‌کت‌ب‌م‌ط‌ل‌ق‌ا‌ج‌لی‌ب‌ر‌ای‌ف‌ی‌ط‌ری‌س‌ت‌ش‌ی‌ک‌در‌رو‌ش‌ش‌اس‌ی‌خ‌وا‌ق‌ی‌ن‌گ‌ذار‌د‌و‌ف‌ن‌ط‌ق‌ط‌ا‌ک‌ی‌ک‌را م‌ط‌ل‌ق‌ن‌ط‌ل‌د‌ب‌ر‌ای‌ن‌م‌ون‌ه‌م‌پ‌ی‌ر‌و‌ان‌ز‌م‌ط‌ل‌ی‌س‌مد‌ط‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌ب‌ا‌خ‌ل‌ط‌م‌ق‌و‌ل‌ا‌ت‌ت‌ض‌ا‌د‌و‌ت‌ر‌ا‌ق‌ض، "ا‌صل‌ع‌د‌م‌ن‌ق‌ض" ر‌ا‌ا‌ل‌ن‌ک‌ار‌م‌ی‌ک‌ن‌ن‌د؛ ا‌ز‌ن‌ح‌ا‌د "حقیقت" و "خ‌ط‌ا" د‌م‌م‌ی‌ز‌ن‌ن‌د‌ه‌ان‌ک‌ه‌ی‌ک‌م‌ی‌ان

⁵³ شی‌طانی‌ط‌ب‌ی‌ی‌م‌کت‌ب‌س‌ب‌ب‌ر‌م‌ط‌ب‌ا‌ق‌ی‌ط‌ن‌ک‌ا‌س‌ت، و‌ب‌ی‌ت‌و‌ی‌د‌م‌ک‌س‌ب‌ت‌ه‌ا‌ک‌ه‌خ‌ود ر‌ا‌ی‌ش‌ت‌ا‌ز‌ان‌ن‌ق‌ال‌ب‌ج‌ه‌ان‌ی‌ک‌ا‌گ‌ری‌م‌ی‌ف‌ا‌س‌ت‌ن‌د‌ن‌گ‌ی‌ر‌ب‌و‌ن‌د‌ک‌ت‌ب‌ط‌ب‌ی‌ی‌خ‌ود ر‌ا‌ع‌ل‌غ‌ر‌غ‌م‌ان‌چ‌ه‌م‌غ‌ش‌ش‌ن‌اس‌ی‌م‌کت‌ب‌م‌ک‌س‌و‌ی‌د، "حقیقت‌ج‌ا‌و‌د‌ان‌ش‌ا‌ق‌ی‌ک‌ن‌ن‌ت‌ا‌د‌ر‌ب‌ی‌ر‌و‌ان‌خ‌ود "م‌ی‌ان" ط‌ل‌ج‌ا‌د‌ک‌ن‌د‌ب‌دون‌ط‌ن‌ط‌ان، م‌ک‌س‌ب‌ت‌ه‌ا‌ر‌گ‌ی‌و‌و‌ت‌ق‌ای‌ی‌ل‌ج‌ا‌ک‌و‌چ‌ک‌ت‌ی‌ن‌ا‌ق‌ب‌ط‌ا‌ل‌ب‌ی‌ر‌ا‌ه‌ز‌ن‌م‌ی‌ف‌ا‌س‌ت‌ن‌د.

⁵⁴ پ‌ی‌ل‌ه‌ه‌ای‌ف‌ی‌ز‌ی‌ک‌ب‌ر‌ث‌ب‌ل‌ت‌ه‌ای‌ع‌م‌وم‌ی‌چ‌ون‌ر‌ه‌ر‌و‌ی‌ج‌ل‌ب‌ه‌ه‌س‌ر‌ع‌ت‌ن‌ور، ج‌رم‌و‌ب‌ار‌ا‌ک‌ت‌ر‌ون‌ه‌ا‌و‌ب‌ی‌وت‌ن‌ه‌ا، ا‌صل‌ل‌ب‌ق‌ای‌ل‌ر‌ز‌ی، ا‌ص‌ول‌ت‌ر‌م‌و‌ن‌ا‌ه‌ی‌ک‌ب‌ب‌و‌ن‌م‌ا‌صل‌د‌وم‌آن‌ک‌ه‌از‌م‌ق‌دار‌م‌ط‌ق‌ق‌ت‌و‌پ‌ی‌م‌ی‌گ‌و‌د، ل‌س‌ل‌ت‌ک‌ان‌و... ا‌س‌ت‌و‌ار‌ل‌س‌ت‌ک‌ن‌ق‌ت‌و‌ک‌ن‌ش‌ر‌ه‌ز‌ج‌ز‌ی‌ک‌ث‌ب‌ل‌ت‌ع‌م‌وم‌ی‌ج‌دی‌د‌ر‌ب‌س‌ت. ه‌م‌چ‌ن‌ل‌ق‌ا‌ب‌ر‌ن‌ظ‌ری‌م‌پ‌ر‌ت‌م‌ر‌ل‌ز‌ب‌و‌ر، ل‌ک‌ت‌رون‌ه‌ای‌ی‌ک‌ن‌م‌ه‌م‌چ‌ون‌س‌ر‌ا‌ر‌ا‌ت‌ک‌م‌ب‌د‌ور‌خ‌و‌ش‌و‌د‌د‌ر‌گ‌ر‌ش‌ن‌د، و‌ب‌م‌پ‌ی‌ر‌و‌ی‌از‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ی‌ه‌م‌ا‌ن‌د‌ب‌م‌گ‌رد‌م‌ی‌گ‌ر‌ن‌د" (ن‌ص‌ور‌ج‌ه‌ان‌د‌ر‌ف‌ی‌ز‌ی‌ک‌ج‌د‌ی، ص‌۱۸ - ۱۷)؛ ط‌ن‌ن‌ظ‌ری‌ن‌ظ‌م‌ی‌ث‌ب‌ل‌ت‌و‌ع‌م‌وم‌ی‌ر‌ب‌ی‌ان‌م‌ی‌دار‌د‌ن‌ظ‌م‌ث‌ب‌ل‌ت‌و‌ت‌غ‌ی‌ر‌ن‌ا‌پ‌ن‌ر‌ح‌ک‌ب‌ر‌ج‌ه‌ان‌د‌ر‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ع‌ام‌ل‌ی‌ان‌م‌ی‌ش‌و‌د‌ک‌ه‌د‌ر‌ب‌خ‌ش‌ط‌ل‌ی‌ط‌ن‌ت‌ف‌ن‌ر‌ب‌ر‌س‌ی‌خ‌و‌ل‌ن‌د‌ش‌د.

می‌تولد در عجزی که حق حقیقت است، خطا مه‌اشد⁵⁵. فلز و نبر علی‌نهی ش‌فوت و تکامل دل‌ش‌بش‌ری بطی‌بفمر ضری‌ه‌ت‌کامل حقیقت" ندارد. ژرژ پوپول می‌س‌رب‌ن‌ق‌ل‌ز‌ا‌ن‌گ‌ل‌س‌ م‌ث‌وی‌س‌د:

"آن‌چه امروز درس‌تشن‌خ‌ت‌ه می‌ش‌ود، ی‌ک‌ج‌ن‌ب‌ه غ‌ط‌ م‌غ‌ی‌ دارن‌ک‌ب‌ع‌د‌ه‌ا‌بر‌وز می‌کن‌د، ه‌ل‌ن‌ط‌ور‌ک‌ه‌ چ‌ی‌ز‌ه‌ای غ‌ط‌ امروز، روزی‌ دارای‌ج‌ن‌ب‌ه‌ های‌ ص‌ح‌ی‌ ح‌ی‌ب‌و‌ده‌ ل‌ت" (اصول‌ م‌ق‌م‌ا‌ن‌ق‌ل‌س‌ف‌ه، ص ۱۰۹) (ب‌ن‌گ‌ون‌ه‌ا‌ن‌س‌ان‌ هی‌چ‌گ‌اه‌ در‌ ی‌چ‌ ز‌ه‌ن‌ه‌ ای‌ب‌ه‌ ی‌چ‌ چ‌ی‌ز‌در‌س‌ت‌ی‌د‌س‌ت‌ن‌خ‌وا‌ ه‌د‌ی‌ف‌ل‌ت‌ل‌س‌و‌ب‌ت‌ گ‌ر‌ط‌ی‌ ش‌و‌ک‌ا‌ک‌ی‌ت‌ ر‌م‌ک‌س‌ر‌ی‌ه‌ت‌ه‌ا‌ ن‌ت‌ی‌ج‌گ‌وی‌ز‌ا‌ی‌ن‌ذ‌ی‌ر‌ ط‌ل‌ق‌ک‌ر‌دن‌ ا‌ص‌ول‌ی‌ال‌ک‌ت‌ک‌ی‌ غ‌ی‌ی‌ر" و "ق‌ب‌ی‌ د‌ن‌ف‌ی‌" است؛ آن‌م‌ر‌ا‌م‌وش‌ می‌کن‌ند‌ ک‌م‌ث‌ب‌ات‌ و‌ت‌ی‌غ‌ی‌ر‌ م‌ر‌ د‌و‌ن‌ب‌ی‌ی‌ ل‌د؛ ا‌گ‌ر‌ م‌ه‌چ‌ی‌ز‌ از‌ م‌ر‌ج‌ه‌م‌ت‌ی‌س‌ر‌ت‌ه‌ و‌م‌ط‌ل‌ق‌ا‌ در‌ت‌ی‌غ‌ی‌پ‌ا‌ش‌د، ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ ج‌ه‌ا‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ا‌م‌ک‌ن‌ می‌ش‌ود. س‌ر‌ت‌ ک‌م‌ م‌ع‌ل‌ی‌ب‌ل‌ث‌ا‌ن‌ا‌ت‌ ن‌س‌ب‌ی‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌دار‌ب‌ل‌ن‌د. م‌ه‌چ‌ن‌ ر‌و‌ش‌ر‌ن‌ی‌س‌ت‌ ک‌ه‌ا‌گ‌ر‌ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ ه‌ت‌ی‌د‌س‌ت‌ی‌ف‌ل‌ت‌ی‌ق‌ی‌س‌ت‌ و‌م‌ط‌ل‌ق‌ا‌ در‌غ‌ی‌ی‌ر‌ا‌س‌ت، از‌ چ‌ه‌ ر‌و‌ آن‌ل‌ب‌ا‌ ج‌ز‌م‌ ه‌ی‌ق‌ن‌ ه‌ت‌ی‌ را‌ ب‌ر‌ا‌ب‌ر‌ب‌ا‌ م‌اد‌ه‌ می‌د‌ان‌د‌ و‌ج‌ه‌ا‌ن‌ف‌را‌ م‌اد‌ی‌ ر‌ا‌ق‌ب‌ی‌ می‌کن‌ند‌ د‌گ‌ن‌ق‌ل‌ض‌ در‌ ط‌ج‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌ ا‌م‌ت‌ل‌و‌ه‌ا‌س‌ت‌ م‌ب‌ر‌خ‌ل‌ا‌ف‌ ز‌ح‌ی‌ب‌ت‌و‌ی‌س‌ت‌ه‌ا‌ و‌ش‌ک‌ه‌ک‌ی‌و‌ن‌ در‌ ط‌ن‌ب‌ا‌ر‌ه‌ی‌"ق‌ن" دارن‌د! ح‌س‌گ‌ر‌ط‌ان‌ و‌پ‌ی‌رو‌ان‌ م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌ک‌ل‌ت‌ در‌ ب‌ا‌ر‌ه‌ ن‌م‌ف‌ل‌ن‌ی‌ک‌ب‌ی‌ط‌و‌ن‌د‌ ز‌ی‌را‌ آن‌ر‌ک‌لا‌ از‌ق‌ل‌م‌ر‌ت‌ح‌ق‌و‌ق‌ا‌ت‌ت‌ج‌ب‌ی‌ب‌ی‌رو‌ن‌ می‌د‌ان‌د‌ و‌ن‌ب‌ا‌ت‌ن‌ا‌ف‌ی‌ آن‌را‌ در‌ ت‌و‌ا‌ف‌ک‌ر‌ان‌س‌ان‌ن‌م‌ی‌د‌ان‌د؛ ا‌ما‌ در‌ ز‌ه‌ن‌ه‌ب‌و‌د‌ و‌ن‌ب‌و‌د‌ خ‌د‌ا‌پ‌ی‌رو‌ان‌ م‌ل‌ی‌ا‌ل‌ه‌س‌م‌ی‌ال‌ک‌ت‌ی‌ک‌ز‌ا‌ف‌ی‌ب‌ت‌و‌ی‌س‌ت‌ه‌ا‌ م‌ه‌پ‌ش‌ی‌ می‌گ‌ی‌ر‌د‌ و‌ح‌س‌ن‌ک‌ر‌دن‌ خ‌د‌ا‌ ر‌د‌ل‌ی‌ل‌ب‌ر‌ن‌ب‌و‌د‌ آن‌ می‌گ‌ی‌ر‌ن‌د! ی‌ق‌ن‌ب‌ه‌ ل‌ب‌و‌د‌ خ‌د‌ا"، م‌ک‌ت‌ب‌ن‌ا‌م‌ب‌ر‌ده‌ را‌ و‌اد‌ا‌ر‌ب‌ن‌ه‌ف‌ی‌ث‌ب‌ل‌ت‌ های‌ ج‌ه‌ل‌ی‌ و‌ن‌ظ‌غ‌ی‌ی‌ر‌ن‌ی‌ل‌ف‌ی‌ت‌ق‌س‌ر‌ی‌م‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ب‌م‌ن‌ب‌ی‌ و‌ ط‌ل‌ق‌ و‌ ع‌د‌م‌ ل‌م‌ک‌ان‌ ن‌س‌ی‌ا‌ب‌ی‌ه‌ "ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ ط‌ل‌ق" ک‌ر‌ده‌ا‌س‌ت؛ ج‌ز‌ آن‌ د‌ر‌ب‌ن‌س‌ت‌ق‌ر‌ا‌ر‌گ‌ن‌ف‌ت‌ه‌ و‌ت‌و‌ان‌ن‌ب‌ا‌ت‌ن‌ی‌د‌گ‌ا‌ ه‌ه‌ای‌ خ‌و‌د‌ را‌ از‌د‌س‌ت‌ می‌د‌ه‌د‌ب‌ی‌ن‌دار‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ن‌ی‌ز‌ از‌ م‌ه‌ن‌ ر‌و‌پ‌ی‌د‌ آ‌م‌ده‌ ل‌ت. آن‌ه‌ا‌ چ‌ی‌ا‌ن‌س‌ت‌د‌ال‌ل‌ می‌کن‌ند‌ک‌ه‌ چ‌ون‌ د‌و‌ق‌ل‌و‌ن‌ع‌ل‌م‌ی‌ م‌خ‌ل‌ا‌ف‌ م‌م‌ث‌ال‌ن‌ظ‌ری‌ب‌م‌ط‌ل‌م‌ه‌وس‌ و‌ن‌ظ‌ری‌ک‌پ‌ر‌ی‌ک‌ (ن‌ت‌ی‌ج‌ه‌ع‌م‌ل‌ی‌ ن‌ب‌ت‌دا‌ش‌ت‌ه‌ ل‌د، پ‌س‌ م‌ر‌ د‌و‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ب‌و‌ده‌ ل‌د؛ د‌ل‌ش‌ش‌ر‌ی‌م‌ی‌ب‌ر‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ ا‌ل‌ت‌م‌ت‌ج‌ز‌ی‌ه‌ن‌ی‌ل‌ف‌ر‌'ل‌ب‌ن‌ا‌ش‌ن‌ک‌ه‌ ا‌م‌ر‌وز‌ن‌ل‌ر‌س‌ت‌ی‌ آن‌ ر‌و‌ش‌گ‌ش‌ت‌ه‌ا‌س‌ت، ع‌ل‌م‌ک‌ن‌ای‌ک‌ب‌ر‌پ‌ل‌ی‌ه‌ق‌ل‌و‌ن‌ر‌ی‌و‌ت‌ن‌ب‌ا‌ل‌ی‌د‌ک‌ه‌ ا‌م‌ر‌و‌ک‌ا‌ر‌ب‌ر‌د‌ آن‌ م‌ح‌د‌و‌د‌ش‌ده‌ ل‌ت، و... ا‌م‌ل‌ب‌و‌ا‌گ‌ن‌ف‌ت‌ک‌ه‌ن‌ت‌ی‌ج‌ه‌س‌و‌د‌ن‌د‌ع‌م‌ل‌ی‌گ‌وا‌ه‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ و‌ب‌ی‌ن‌ای‌ ا‌ر‌ز‌ش‌ن‌ظ‌ری‌ق‌ل‌و‌ن‌ی‌س‌ت؛ ه‌ی‌چ‌ان‌ش‌ن‌ف‌ی‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ ر‌ط‌ل‌گ‌ون‌ه‌ن‌م‌ی‌س‌ن‌ج‌د، و‌ا‌گ‌ر‌ب‌خ‌ و‌ا‌ی‌م‌ق‌و‌ل‌ن‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ ر‌ب‌ا‌ت‌ن‌ط‌ل‌ج‌س‌و‌د‌ن‌د‌ع‌م‌ل‌ی‌ش‌ان‌ ا‌ر‌ز‌ی‌ب‌ی‌ ک‌ر‌ه‌م‌ ح‌ق‌ ر‌ا‌ک‌ا‌ ال‌ب‌م‌پ‌ر‌گ‌م‌س‌ر‌ت‌ه‌ا‌ د‌اد‌ه‌ ط‌م‌ب‌ر‌ا‌ی‌ف‌ه‌م‌ م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌ ا‌م‌ی‌ر‌ا‌ل‌س‌ر‌ی‌م‌ ط‌ل‌ا‌ک‌ی‌ک‌ و‌ن‌ق‌د‌ آن‌، ن‌خ‌س‌ت‌ب‌ط‌د‌ م‌ر‌ز‌م‌ی‌ا‌ن‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ب‌ش‌ن‌س‌ط‌ی‌ ر‌و‌ش‌ن‌ش‌و‌د‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌ د‌ل‌ش‌ و‌ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌ای‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ب‌ه‌ م‌ع‌ی‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ن‌ی‌س‌ت:

⁵⁵ ژرژ پوپول در کت‌اب اصول م‌ق‌م‌ا‌ن‌ق‌ل‌س‌ف‌ه، و در ب‌ر‌س‌ی‌ق‌ان‌و‌ن‌س‌وم‌ و‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌و‌ی‌ض‌ا‌د، می‌گ‌وی‌ک‌ه‌ج‌م‌ل‌ه‌ا‌ن‌گ‌و‌ف‌ت‌"ج‌ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ و‌ خ‌ط‌ا‌س‌ت‌ چ‌ن‌چ‌ه‌ ج‌ل‌م‌ت‌ا‌ن‌ش‌د‌ب‌ا‌ر‌ا‌ن‌ب‌ا‌ی‌د! ح‌ال‌آن‌ک‌ه‌ در‌ آن‌ و‌ا‌ح‌د‌ و‌در‌ی‌ک‌م‌ک‌ان‌م‌ش‌خ‌ص‌ی‌ل‌ب‌ا‌ر‌ان‌ می‌ط‌ی‌ان‌م‌ی‌آ‌ی‌د‌ب‌ا‌ م‌م‌ج‌م‌ن‌م‌ی‌ش‌ن‌د‌ ح‌ت‌ی‌گ‌ر‌ ز‌م‌ان‌ب‌ا‌ر‌ش‌ک‌و‌ا‌ت‌ر‌ از‌ ز‌م‌ان‌ب‌ی‌ان‌ج‌ل‌ه‌ا‌ب‌ا‌ر‌ان‌گ‌و‌ف‌ت‌ا‌ش‌د! گ‌و‌ب‌خ‌ش‌ی‌ از‌ی‌ک‌گ‌ز‌ا‌ر‌ه‌ د‌ر‌س‌ت‌ و‌ب‌خ‌ش‌ن‌ا‌د‌ر‌س‌ت‌ب‌ا‌ش‌د‌ م‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ان‌ ل‌را‌"ج‌م‌ع‌ق‌ض‌ن‌" م‌ق‌ل‌ک‌ر‌د؛ ف‌را‌ م‌ی‌ت‌و‌ل‌ن‌ه‌ب‌ف‌ر‌ا‌د، ش‌ر‌ا‌ء، م‌وض‌وع‌ا‌ت، ز‌م‌ل‌ه‌ا‌ و‌م‌ک‌ط‌ی‌ م‌ت‌ف‌ا‌وت‌ ر‌ب‌و‌ط‌ا‌ش‌ن‌د.

حقیقت' در روند تکامل انسان از سبب به مطلق'

در علم و طبیعت، طبیعتی که در طبیعتی که کنظری ما، واقعیت را غلبه بر طبیعت کنونی است، متنها می توان کم یلجی ش برای آن اعتبار قائل شد زیرا جهان علم مقلدی فمکن اسن ای است و بتی ملخص وری است از جهان واقعی؛ رهگز خود حقیقتی است. جهان واقعی هموار بسری ارپی می دهد تر از جهان علم بوده است؛ علم و بسوی ژه علوم اجتماعی(، جز سادس از وی واقعی است زیرا علم انسان مبتنی بر هادنت جوی محدود و گنیشی است و آهی تحت مبر صرع افلی) (علاق) می باشد. در علم فیزی هم چون هی است و فر ق گ همواره دو گروه **حافظکار** سبب و **نو آوری** کلیدی گز درستی زبوده اند. محافظکاران پیوسته در بنیاد بنیادت طبیعت کامل اصول مورب اور خوبا و قیعت سبب و بانظویه های ون چالش می کونند؛ نو آوران می کوشن سبب فیرش را همیشه های ون لصل پیشین را غی س ازند. هم مکنافان نظویه های علم می بامحافظکاران زمان خود پیگی ده اند بی طیش محافظکاری در علم فیزی از ای خاص فردی و گز وی و کواکرد عصر عاظه و عموی است تکامل دلش و شناقی های انسان از سبب به مطلق فیزی در نظری سبب رخ داده است باری، یک دستگاه نظری و چه گاه به هل خود خوشتن را غمی رن می دهد، و تنها فوشار های بیرون است که تنب غمی می سپار نفشار از جل بس تگاه نظری ونی که خوب ساخته شده و مبتنی بر پژوهش های تجویبیشتری باشد آنرا و ادار بستی غیر می سازد. هر چه دستگاه نظری را گریرت باشد، قی او متم محافظکاران جهان علم سپار بستی غیر پیشتر است. قی او مت در برابر نظریه **نوی** تبدیلی عدم درک شرطیگی آن نبود بلی ای آن بود ک دستگاه نظری و تنیون فبول سفه زمله رازی و رو می کرد بیهتر اس تنگاه هی به رون چالش تکامل دلش غمی فیزیکی اندا قی:

می دلم که لرژی به سکن و بخش فیسری می شود و مقدار کل لرژی جه از نی زشت است پس که امش از لرژی اسکن با فلزاتش نوع و گز جبران می شود:

لطخ و صیت غمی فیزیکی و صی در صر در س ول ان لرژی و سبب که اچن به اتافلی و بغلضلی وان س ول (تقی کرده و بچن به جمعی تنگرال (سریده بسچن فیزیکی در شاخه های گری پژوهش های فیزیکی ز قابل مش اده است. مثال ب ای نظویه فقی معنی روی گنی سلانی اجسام کنون بقی روه ای سطح بس تناد می شود. اندازه های تر هوی نمی کی دم فوشار بصورت پلین سهله ای تر هوی نمی کی در آمده است "اکس النک، غمی بک جا می رود؟، ص ۲۵۷ - ۲۵۶.)

کوشش های عدی برای عفلتن مقدار مطلق تیرپی بود.. بیونگونه، خطی پیوی شوفت در علم فیزیکی، و ال هر غمی، از سبب به مطلق بوده است بانظری فیسوی اشتن، فهای می که زملی مطلق تصور می شنند، چون مفاهیم زمان و مکان نزدیوتون و کلت، روشن گری دکه دارای ارزشن سبب اند.

ان شتی رزنشان دادکه زمان و مکان هر دو ویلست مبنی ت خ ابدست گاه مقیاسه و ل دازگی ری هسیند؛ رتیون از آن چلر ضریه مکان طلق ریلذی فیت هب و دکه مش اده حرکت ی ک ج س م بدون قیاس هب ا ج س م هگر مکن نبود:

'ولی هکامی که ی ک فیهوم مطلق بدی ن ص ورت س بی می شود، ل ن بدن م عنین یس تک س ج س ت جوی مطلق اپیش فوت غ می حذف می شود. لیک هب ی ن م عنی لست که امر ی اس اس ی تر ج ای آن را کیفیت ه پیش فیت اس ی تر حاصل شده لست اگ ر ص ال فیهوم س بی ت ر ق ب ول ک ی م، ن گنوی ریلذی مطلق ی را هب ی فیهوم، چه از مین مطلق لست که فیهوم س بی بر می خیزد... اصول لوی ه ای هسیند کسته عری فک ر دن و تغوی ح دادن آن ه امکان ی نی ی ست. از آن جهت ک من گ ش لوده م عفت ما را می س از ند... فیهوم س بی ت ی ر گنوی ریلذی ل ن بر ش لوده ی ک فیهوم مطلق مکتی بلش داگر مطلق را از مین اپیر لری م ت م ان نظیر س بی تغوی مری زد' (همل ج ا، ص ۲۷۳ - ۲۷۱).

هر گاه مطلق ی ذهن ی بل پیش فوت ه ای ع ل می از هان می رود، مطلق ی ع ال ی تر و عین ی تر ج ای آن را می گی ر د با از هان فیت ن م ف ای م طلق زمان و مکان، طلق ب ج ی ز اس اس ی تر ع ل ق و گ ف ت ک ه با و ت س ت از مجموع ه ای چه ارب ع دی که از پیوند ه گنگی ز مان و مکان حاصل می گردد:

"درین جا ال ک ق ل ی س ه و ل دازگی ری گ ر ب ل ن ت خ ا ب ب ل ت گ ی ن دارد و مطلق لست... ن نظیر س بی ا ر ن م ی ده ل ن ده ن س بی ت ب ه ی چ و ج ه از مطلق س ن ی ک ش ی د ل ی ک ه ب خ ال ف ی ب ر ا ی مطلق عری ف و ی ق تری آورده ونشان داده لست ک ه ت ا چه ل دازه غ ل ی خ ی ز ی ک ی ر و ج و د ی ک امر مطلق در ج ه ان خ ا ر ج ی ک ی ه دارد" (همل ج ا، ص ۲۷۵).

لن چه در علم امروز مطلق است همواره مطلق ن خ و ا ه د ل د؛ در عین حال:

پژوهنده هرگز نمی تواند به مطلق استیابد. مطلق ن ل ی ن ده هکی مثلی لست ی س و س ت ه د ی ر ا ب ر م ل ت و ل ی ب ه آن ن ه ی و ان ی م ر س ی د" (همل ج ا، ص ۲۷۷)⁵⁶.

"طریقت صورت خود را به طریقت و ق ل ع ز ن د ی ک و ن ذ ی ک ن ت ر ک ر دن ه د ف و ک و ش ش ه ر غ ل م ل ن ت" (همل ج ا، ص ۲۷۸).

پس رین تکامل دلش، رین تکامل شرن ا خ ت ه ل ب ج ل ب ح ق ق ت اس ت؛ ن آن که ح ق ق ت در ن ی ن ل ن ر و ن د از ن س بی ب ه ط ل ق ت ک ا م ل ی ب ل د (غ ل ط ش ک ک ی و ن و ر ی ل ل ی س ر ت ه) (ب ت و س ع ش ر ن ا خ ت ه ای ان س ان از ط ی ع ت و ج ا م ع ه ی چ پ ط ی ب ف ک ا م ل ح ق ق ت ن د ا ر د گ ر ی ش ب ن ه ک ا ک ی ت و ال ا د ر ی گ ر ی م ر ا م د ه از ل ن ی س ت گ ا ه ه ای م ع ف ت ش ن اس ی ف و ل س ف ی اس ت که 'مطلق' در آن وجودن دارد؛ پ و ز ی ه ی ه س م پ ر ا گ م ل ی س م، ن س بی گ ر ی ی، ل م ل و ی ل س م ی ا ل ک ی ک و... ب ل ی ل ن ب ا و ر ی ب ه 'مطلق س ت ی ع ف ا و ت ح ق ق ت ب ل ن ا خ ت و د ل ش ر ا ف م ن ک ر ف ن د و ب ش ک ک ی ت ر س ی ن د. در ا ر ز ی ل ی د ل ش و ع ف ل ت ه ه ا ی ش ر ی ح ت ی ل ن س ت ه ل ت ف م ک ر ا ن و م ک س ت ب

⁵⁶ ط م ان ب ه ح ق ق ت ط ل ق ی که در علم س ت ر ی ف ن ی ل ن ت ضر و ر ت ی ش ف ت در علم و پ ژ و ه س ع ل م ی ل ن ت؛ و ن از ی گ ا پ ا ل ن ک راه ج گ ل ه ای دارد که در کتب س و م ر س ی خ و ا ه د ش د.

فلسوفی و اجتماعی که خود رواق عگرا هم می داند بدرجای دیگر و بیگانه ایبندی جهان لوق عیبرونی و شکاکیت می فلتند؛ وطن لغزش اساس از بده می وقت و زبلاوری به مطلق آغاز می شود. در حالی که حقیقت از هیفلافواق عگر لیل است تکها و قاعیت (همان امرواق در جهانبی رونی) مطاقت داشتند، راندش بندان و مکمل م عفت شرن اضی یک ج لب فگر بتبعی دی گری دارند: **آگوس تکنت**، از بلبل فل سلف پوزیتیوسم در اروپای م عرص حقیقت رادراکی می داند که همه در یک زمان بر آن متفقین فل سلفی س ن شله در تعلق دن نظرمی گوی که موگردان دق حقیقت بت تطبق با وقاعیت مطلق اضی) که موضوعات آن در جهان خارجی وجود دارند (س انی) که وجودی ذقی دارند (و تاضی) که موضوع آنها از همان فته است (جور در نمی آید؛ ال امور لوق عی جزئی که سته احس اس چیز فگری رهندند؟! شن اخت روش عل و مفعال سفه لوم، ص ۲۴۸) **بگفنی لوم ای ام جی مز**، از بلبل گذاران فل سلف پواگ ملسم، حقیقت فکری است که در عمل سودمند باشد؛ سودمند بودن و حقیقت تبودن بترادف هستند. از شکاکان، گروه حقیقت را آن می داند که ت ج به مگلی توی دکر باشد؛ گروهی ریز حقیقت فکری می داند که بپذیرش آن در ذهن راسان است پاشد برخی هم حقیقت را آن می داند که بالسلوب لوم بیست آمده باشد... مصق عاری فی ادش همگونه اش که غیر لوم و ناکار ارزش دلش وفاته های شری را دربر دارد تفاوت همان شرن اختها، بی اعتبارش دن نظریتی که زملی **حقیقت** تاقی می شد، دست مچله و شن کاکان است ولی ضی در لراکانتی خستی ران سن هاریز حقیقتی وفلت می شده لند که امرواق و خوباقی است و اقی خ و اهد بود؛ نه گم لکن سن انان است که مرغت خ مگذار است، گر گگوشت خوار ملت، ماهی در آب زندگی می کند و... طن حقیقتا امروزنی باقی است؛ تکامل دل شرنی ست شرنی ناسان به عنیت و س عه شرن اختان سن ان از سجات ملت و نه تکامل حقیقت پیشین؛ هم چنین ای ن که ن ظریه ن ادستی در گذشته **حقیقتی پیشا شته** می شد، به م جی آنی ست که حقیقتی بوده است پیروان مطلق دلی که یک مادیات و وجه اصل لخمی در طاعت و اجتماع و لای شه، حقیقت رل سبی و موقتی **بگفنی پفر** (می داند و باور به ثبات و پایداری حقیقت ربه جمود من طوق صوری و فل سفت هافنی کوبط می داند آنها گمان کرده اند که موضوع شرن اخت هم بله ثبات باشد حقیقتی ثبات و می هاش گی باشد؛ درحالی که موضوع شرن اخت (می هاشته در تخی و حرکت است، ولی طن حقیقت که **میلی هوشته در تخی و حرکت است ثبات و می هاش گی است**، قورلین عمومی طاعت رول طثباتی

⁷ بگفته وی قسیت طن علوم از ارزش آن می کاهد فورا مهرباز عقل به نظم ربر آورده می سازند و هم تطبیقی عملی دارند: دگدشته بر بلبل من ج و طلم می سیت ای کسوف و خس وقت همین می شد بیهاری از بی ماری لبا طبق م و باور به طلع چ هارگله در مان می شد؛ ... اما دیاس خبه اشکال تارشی های شله می تو گو فک کمفایم اضی ریز از لوقیت قنزا علفته اند و کاپر هت جبی داند؛ حالاتفسر لای ریز لوق عی لند؛ مقل عتوای خی مم لخصتی لشته لند پست عرف حقیقت تب تطبق با لوقیت در هیچ حوزه عفت ای جاد اشکال نمی کند. گی جی وض عف دستگاه م عفت شرن اضی شله در لاج اش گیری می شود که وی پس از فی عی فحقیقت، آنرا در هر حوزه طنگون مت عرف می کند: **"حقیقت واضی، ص فوض لیلی لنت که ذهن از ه لیلی که در آغاز طن عروض کرده ملت، م قیا لمنتیاج می کند"**؛ اما قورلین آن اصول چگونه من جده می شود؟ **"حقیقت جیبی، ص فوض لیلی لنت که تمامت ج ارب بشیر و تمامت بصورات کله و جهانها را خلاصه می کند"**؛ بزرگنونه نظریات عملی هر دوره ای سل اس حقیقت می اشند. **"حقیقت رولین لیلی، ص فوض لیلی لنت که مطلق ب اشکر عمیق هر یک از افسر لبش ر بشند"**؛ بزرگنونه در رولن اس ای هی چک امن می تواند حقیقتی است لطف بت عاری فی سهار آری بی پی ر برین شرب ر لگیز وی ان ام کن هتند.

رلیان می دارن دکه در همه زمنا و مکان ها اصل افند؛ قل و ن سرق و طاج سام (در هوا و خأل) در ادوار تارخی و محیطه ایگونگونز و بختی ای ای بی کسان عمل کرده است؛ نگر چه طن بس اخی ای رکرده بشنند. خرطقی ققن عنی زابوسیت به زمان و مکان م عنی رهنه بقند. در همه ازمنه خرطوق واطض فیل سفی و تارخی ثببتند: مصایق عنی ای اعداد و شکل اخی ای می کننند، اما رولبط فطقی ای ان اعداد و شکل الثببتند؛ نگر جهان لقی عی و ن وی فلورین ده داشتیم باشد، طن حقیق بختی ای رن خو اهد کرد، اگر چه جهان خود درت غیر باشد؛ نگر امروز عی فن و سرت کوی ای از خارج وارد طران شود، ط حقیق ققن عنی رن طن دم بدل خو امان طره رهنه ها و ارون ه نخ و اهد شد! و... آن چنگی ز میژ و هشیوی ش فستی سرت به دلش می شونی ز هین طمان ب سرتی طلق و حقیقت طلق بخت از آن است سرق راهی ای ز دریون ان بسیت ان بقی ققن ثببت طمان آورد و م عنی قوضی لت ر بدون آن امان کنن است... اما "خرطوق" بساری از اصول خالق ای و قولن اجتماع ای، کنته و افقی و قرار دادی ل دبختی ای ر شریط محیط از بین می رود؛ "خرطوق" کش فشد در علوم طبیعی ریز می تونن بختی رکننند زرا هم چون قولن واطضی در زمره خرطوق عنی ای سفی بقند. شن اخی ای کم برت جربه محدود (امتقرا عن نقل ص)، مشروط و بختی رتمکی هین دم بر خلاف علوم ایاضی که از قیط عی تبسرخوردار است (تلی ققن عنی ای سفی دپس طن سخن که بختی تبسرخ ای ط طبقا و قاطعت (پیل دار و جاودن ه است، بطوب هشن اسطی ای تمکی برت جربه محدود، مشروط و بختی وی اقولن قرار دادی اجتماع (باشی ازوفاق عموم ای (کپی و سته درت ح و لپوی ش فست است، ن دارد. آن چه رهنه ای است، دلش په هشن ای ای است نه بختی؛ ن می تو لگفت که چون په ده ای طبیعی و اجتماع ای در بختی ای ر و ت حول هینند، طبیعت و اجتماع ان اسر ای بقی ققن ای است واری نیست. چرا که گفت ه شد، حقیقتی بر آمده از وجودی طلق بر جهان هتی حکم است که در مسی پیوی ش فست دلش به آن زدی ک و رهنه کتر می شویم بدون طمان بهین بختی ان گیزه ای بر ایپژ و هشیاقی نمی ملد.

شن اخی و آگاهی رانان از جهانت کامل می یلد زرای رولبط و صورتبندی ای جید در طبیعت و جام مکشف می شوند وی رولبط و صورتبندی ای که ن در عین وی در ذهن بختی ای می یلند؛ نگر خرطوق ققن کنش ف می شوند و دلشان سان توسعه می یلد؛ نگر "خرطوق" که ن بختی ای می یلند و قالیات علم ای رخ می دقند. در جهان طبیعت و اجتماع عی طلدان سرت که ان سیتی ای ای موضوعی فلزلطش و بتوسعه می یلند، و از آن جا که جربه طبیعی و بختی ای اجتماع ای بختی ای ر است، حقیقتی ای ز در طن ج می تونن بختی ای ر بختی ای ر حقیقت در بختی ای ر در وقل عی تبسرخ م عنی ای سرت که قاطی ققن ن سبب به مطلق ت کامل می یلد. نظریه های غلط در طبیعت و اجتماع ای زیبوش فست آزمون ها و پژوهش هلی عی کبار می شوند؛ اما ان بیلد از این که زملی حقیق تبسرخ است ه می شونن سلبی بودن بختی "رانی جگفت. هم بختی نگر حقیق تبسرخ ان رلبطه و نظمی ثببت در سرت ه باشد ب اوربختی ای ر پیوری وی یک کاطی ققن

از نسبی به مطلق از بی مطلقیت. قوه‌ها عام و مثبت حکم بر جهان بقعی بی‌رئی و بی‌سری از قوه‌ها
 یاضی و مثبت هافیه‌ریک و نجوم و مکتبی کم‌لتکامل دل‌شانسان نه‌تغیر می‌کنند و نه‌تکامل می
 یابند پس بی‌شفت‌گوس‌ترش‌ع‌ل‌وم بطی‌ب‌تکامل حقوق‌تبع‌عن‌ای قوه‌قل‌سوی آن به‌طبق ذهن‌ب‌ای‌ک
 وقل‌ع‌ت‌مش‌خص‌بی‌رئی (ن‌دارد؛ و نسبی‌گری‌ان در طن زمین‌کش‌کارام‌غل‌طه می‌کنند. حقوق‌ت‌نسبی
 اساس‌ان‌م‌ع‌ول و بی‌م‌ع‌ت؛ فرای‌کپی‌ده در آن واحد و دریک وضع معین دارای دو م‌ایت و
کفی‌م‌ت‌ف‌اوتی‌ست و ذه‌ن‌سان‌ی‌ز‌طن‌ت‌وان را دارن‌ک‌به م‌ایت و کفی‌ت‌بی‌ده آن‌گون‌م‌که م‌ت‌ن‌د
ب‌ب‌رد. از آن‌ج‌ا‌ک‌ف‌ظ‌ریه‌ها در ع‌ل‌وم‌ت‌ج‌بی‌با روش‌م‌ت‌ق‌راع‌ب‌ست می‌طن‌د، و تن‌ها در قی‌اس‌ت‌ک‌ه
 می‌ت‌وان‌ح‌کم‌ی‌را ن‌ب‌ات‌ک‌رد، حقوق‌ی‌ب‌ودن‌طن‌ن‌ظ‌ریه‌ها ب‌ع‌وات‌ی‌ت‌ط‌بق‌آن‌ل‌با و‌قل‌ع‌ت‌ت‌ب‌ل‌ن‌ب‌ات
 ن‌ی‌ست‌ب‌ا‌طن‌م‌م‌، می‌ت‌وان پ‌ن‌اس‌ت‌ال‌ل‌ک‌رد: ی‌کن‌ظ‌ریه در م‌ع‌ت‌ج‌بی‌با م‌ط‌بق‌با و‌قل‌ع‌ت‌است‌ی‌ا
م‌ط‌بق‌با و‌قل‌ع‌ت‌ب‌ود‌ه‌است، وی‌ا‌ک‌ه‌ی‌چ‌گ‌اه م‌ط‌بق‌با و‌قل‌ع‌ت‌ن‌ب‌ود‌ه‌ن‌وی‌س‌ت‌ول‌ی‌سان‌م‌پ‌ن‌دارن‌ک‌ه
م‌ط‌بق‌با و‌قل‌ع‌ت‌است. در ح‌ال‌ت‌اول‌ا‌گ‌رب‌ا و‌قل‌ع‌ت‌ی‌ا ر‌ب‌ط‌ه‌ای‌ث‌ب‌ت‌و‌پ‌ل‌دار ر‌و‌ر‌و‌س‌ت‌ی‌م‌ن‌ظ‌ریه
م‌وار‌ه م‌ت‌ق‌ت‌خ‌وا‌ه‌ب‌ود و س‌خ‌ن‌از‌ن‌ب‌ی‌ب‌ودن و ت‌ک‌امل‌ح‌قوق‌ت‌بی‌م‌ع‌را و غ‌ی‌ر‌ع‌ق‌ل‌انی‌است؛ ام‌ا‌گ‌ر
و‌قل‌ع‌ت‌غ‌ی‌ری‌ر‌ک‌ر‌ب‌ا‌ش‌ب‌ا‌ح‌ال‌ت‌دوم و ب‌ر‌و‌س‌ت‌ی‌م. در ح‌ال‌ت‌دوم، ن‌ظ‌ریه‌ای م‌ط‌بق‌با ض‌عی‌ع‌لی
و‌قل‌ع‌ت‌لا‌زم‌است (م‌ت‌ق‌ت‌ن‌ون)، ام‌ا‌م‌ت‌ق‌ت‌ک‌ه‌ن‌ک‌ام‌ان د‌ر‌ب‌ار‌ه ض‌ری‌عی‌ش‌ین و‌قل‌ع‌ت‌ص‌اد‌ق‌است و
ت‌لا‌ش‌دان‌ش‌م‌دان د‌ر‌ک‌ش‌ف‌آ‌ن‌بی‌ار‌ز‌ش‌ن‌ب‌ود‌ه‌است ب‌از‌س‌خ‌ن‌ا‌ت‌ک‌امل‌ح‌قوق‌ت‌بی‌م‌ع‌را و غ‌ی‌ر‌ع‌ق‌ل‌انی
است. در ح‌ال‌ت‌س‌وم، آن‌چه خ‌ود را م‌ت‌ق‌ت‌ب‌اور‌ل‌د‌م‌پ‌ن‌دار‌ی‌ب‌ی‌ش‌ن‌ب‌ود‌ه‌است ب‌ک‌وش‌ش‌ف‌ک‌ری‌ب‌ط‌بق‌ی‌ق‌ت
را ج‌ل‌گ‌ن‌ی‌ن‌ب‌ن‌دار‌ک‌رد؛ در طن‌ج‌لی‌ق‌ری‌ت‌ی‌اس‌ا د‌ر‌کار‌ن‌ب‌ود‌ه‌ک‌ه‌ن‌بی‌ون‌ی‌از‌ف‌ت‌ک‌امل‌ت‌لق‌ی‌ش‌ود.
ام‌ا‌گ‌ر م‌ر‌ان‌س‌بی‌گری‌ان‌ش‌ن‌خ‌ت‌ب‌ا‌ش‌د‌ک‌ب‌ر چ‌ه‌ه‌ب‌عد‌ی از و‌قل‌ع‌ت‌م‌ط‌بق‌است و ل‌ذا ل‌ح‌قوق‌ی
نسبی "است‌ک‌فی‌از‌ف‌ت‌ک‌امل‌است‌ب‌از‌ب‌ط‌ل‌گ‌ف‌ت‌ک‌ش‌ن‌ا‌خ‌ی‌ن‌اق‌ص‌ب‌ود‌ه‌ل‌ت‌ن‌ه‌ح‌قوق‌ت؛ ل‌ح‌قوق‌ت
ن‌ق‌ص" م‌ب‌ی‌م‌ع‌است ب‌از‌ا‌گ‌رن‌س‌ب‌ت‌ع‌لم‌ی‌مدن‌ظ‌ب‌ا‌ش‌د ب‌ر‌ط‌و‌م‌چ‌ا‌گ‌اه ز‌م‌لی – م‌ک‌لی‌ت‌ج‌ب‌ه
گر)، می‌ت‌وان از‌نسبی‌ب‌ود‌ن‌س‌ری‌اری از م‌ط‌بق‌س‌خ‌گ‌ف‌ت‌م‌ث‌ال‌م‌زی‌ک‌ه‌س‌م‌ت‌راس‌ت‌ف‌رد‌ی‌ق‌رار
دارد، د‌ر‌س‌م‌ت‌چ‌پ‌ک‌سی‌است‌ک‌ه و‌ب‌ر‌وی‌و‌ط‌ی‌س‌ت‌اد‌ه‌است. در طن‌ج‌ا م‌ری‌ک‌از د‌وق‌ض‌ریه م‌ی‌ز د‌ر
س‌م‌ت‌راس‌ت‌من‌ق‌رار‌دارد و "م‌ی‌ز د‌ر‌س‌م‌ت‌چ‌پ‌من‌ق‌رار‌دارد" د‌ر چ‌ا‌گ‌اه‌م‌ک‌لی‌خ‌اص‌خ‌ود‌ن‌ب‌ت
به "من" ح‌قوق‌ت‌م‌ت‌ن‌د. م‌ر‌چ‌ن‌ی‌س‌ب‌ت‌ع‌لم‌ی‌مدن‌ظ‌ن‌س‌بی‌گری‌ان‌ش‌ک‌ا‌ک‌ن‌ب‌ود‌ه‌است ب‌از‌ب‌ل‌دان‌ست
ک‌ه‌ل‌گ‌ون‌ه‌ح‌ق‌ل‌ق‌ن‌ی‌از‌نسبی‌به م‌ط‌لق‌ت‌ک‌امل‌پ‌ی‌دان‌می‌کنند؛ د‌ر‌یک ض‌ع‌و چ‌ا‌گ‌اه م‌ع‌ن م‌ت‌ق‌ت
م‌وار‌ه م‌ان‌خ‌وا‌ه‌ب‌ود...

خلاصه کم، م‌ت‌ق‌ت‌ی‌ا م‌ط‌بق‌است‌ی‌ا ح‌قوق‌ت‌ی‌س‌ت ح‌قوق‌ت‌نسبی‌م‌ع‌را ن‌دارد. م‌ط‌بق‌ب‌ودن م‌ت‌ق‌ت‌س‌ا
ر‌ی‌ازی‌به‌ت‌د‌ال‌ل‌ن‌دارد و ف‌ی‌س‌م‌ث‌ب‌ت‌است! م‌ر‌ک‌س‌ک‌م‌ب‌گ‌و‌د "ح‌قوق‌ت‌نسبی‌است" خ‌ود‌ب‌خ‌ود‌ب‌ر

حقوق طلق صحیح گدائتہ است؛ زیرا ای لیل دن ظریہ خود را ہم نپید بدلہ، کہ حقوق طلق را غیر
مستوی مٹبات کر دہ است، وی ا لرائش کارا حقیقت مطلق بدلہ و مستوی حقیقت مطلق قبول پذیرد! چنانکہ
بیت را ش ارشد، ان شہ کل ان اب اور یہ ہستی مطلق (خداوند کی کتاب) (سچ شہ مہ مگی رد؛ ان نیا اور ان
نمیت و ان جہ انرا بر یہی ادح وقت ہی نتیجہ ن کیند۔ ان اب ان ضریع علی سفی و معرفت شریعتی را ہیش وقت
دلش را ہم ندی کیند؛ زیرا راہ دلش را میژ و شریعتی ن اسیت؛ ن مین دارو ترید!

بخش چهارم:

روش‌شن‌اخت وپژ و هش درقرآن

تمامی نام‌ها و مثال‌های ذکر شده درقرآن جهت جلب‌توجه‌لن‌س‌ان‌ب‌پ‌ی‌ده‌ها و شن‌اس‌ط‌ی‌ل‌ن‌م‌ل‌ت‌پ‌ی‌ده‌ها (م‌ج‌ر‌و‌س‌ات‌(ن‌ق‌ط‌ه‌آ‌غ‌ز‌ی‌ژ‌و‌م‌ش‌و‌ر‌ا‌ه‌ش‌ه‌ا‌س‌ت‌:

"خ‌د‌ل‌ب‌ک‌ی‌ن‌د‌ا‌ر‌د‌ا‌ن‌ک‌م‌م‌ث‌ل‌ی‌ز‌ن‌د‌ب‌ه‌ی‌ده‌ای‌ر‌ا‌م‌ث‌ال‌آ‌و‌ر‌د‌(ب‌ب‌پ‌ش‌ه‌ای‌و‌ی‌ب‌ی‌ش‌از‌آن‌پ‌س‌آن‌ه‌ک‌ه‌ای‌م‌ان‌آ‌و‌ر‌ده‌ن‌د‌م‌ی‌د‌ان‌ن‌ک‌ه‌آن‌ح‌ق‌و‌از‌ج‌ن‌ب‌پ‌ر‌و‌ی‌گ‌ا‌ر‌م‌ل‌ت‌؛‌ا‌م‌ک‌س‌ا‌ن‌ی‌ک‌م‌ک‌ف‌ر‌و‌ر‌ن‌ی‌ن‌د‌،‌م‌گ‌و‌ی‌ن‌د‌خ‌د‌ا‌را‌از‌ای‌ن‌م‌ث‌ل‌چ‌ه‌ق‌ص‌و‌د‌م‌ل‌ت‌؟‌)‌خ‌د‌ا‌(ب‌ا‌ی‌ن‌م‌ث‌ل‌س‌ی‌اری‌ر‌گ‌م‌ر‌ا‌ه‌ب‌وس‌ی‌اری‌م‌ی‌گ‌ر‌)‌را‌ه‌ل‌ی‌ت‌م‌ی‌ک‌ن‌د‌؛‌و‌گ‌م‌ر‌ا‌ه‌ن‌م‌ی‌ک‌ن‌ب‌ه‌آن‌م‌گ‌ف‌ا‌س‌ق‌ا‌ن‌را‌"‌(ب‌ق‌ر‌ه‌،‌۲۶)‌؛‌ح‌ق‌ی‌و‌ش‌ا‌ن‌ب‌ه‌ط‌ن‌ر‌و‌ش‌ق‌ر‌آن‌ط‌ر‌ا‌د‌م‌ی‌گ‌ف‌ت‌ن‌د‌و‌م‌ی‌گ‌ف‌ت‌ن‌ی‌ن‌ک‌ه‌خ‌د‌ا‌ی‌ن‌ز‌ر‌گ‌ت‌ر‌ا‌ز‌س‌ا‌ت‌ک‌م‌ب‌ه‌پ‌ش‌ه‌و‌م‌و‌ر‌چ‌ه‌و‌ز‌ن‌ب‌و‌ر‌ی‌ل‌گ‌و‌ن‌ه‌ب‌ی‌ده‌ه‌ای‌ب‌ی‌ار‌ز‌ش‌"‌ن‌م‌ا‌ل‌ب‌ز‌ن‌د‌!‌ط‌ن‌ح‌ق‌س‌ی‌ز‌ا‌ن‌ب‌ه‌(ب‌ی‌ا‌ی‌ب‌ز‌ر‌گ‌و‌ار‌ز‌ش‌ن‌د‌ط‌ن‌پ‌ی‌ده‌ه‌ای‌ب‌ظ‌ا‌ه‌ر‌خ‌ر‌د‌و‌ب‌ی‌ار‌ز‌ش‌ن‌آ‌گ‌ا‌م‌ب‌و‌ن‌د‌.‌ط‌م‌ان‌آ‌و‌ن‌د‌گ‌ا‌ن‌از‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌م‌چ‌ا‌گ‌ا‌ه‌و‌ک‌ا‌ک‌ر‌ه‌پ‌ی‌ده‌ه‌ای‌ک‌و‌چ‌ک‌و‌ب‌ز‌ر‌گ‌در‌ج‌ه‌ان‌ل‌ق‌ع‌ی‌ب‌م‌ن‌ظ‌م‌ف‌د‌ا‌ر‌ح‌ا‌ک‌ب‌ر‌ج‌ه‌ان‌و‌ن‌ا‌ظ‌ه‌گ‌ن‌ه‌آن‌را‌ه‌م‌ی‌ب‌ر‌ن‌د‌؛‌ا‌م‌ل‌ب‌ر‌ج‌ع‌ا‌ج‌ن‌ش‌ن‌ان‌د‌ی‌ن‌ی‌ا‌د‌ی‌ت‌ر‌ی‌ن‌م‌ح‌ل‌م‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌م‌ح‌ق‌ف‌م‌ی‌ک‌ن‌ن‌د‌و‌ب‌ف‌م‌س‌ا‌د‌و‌س‌و‌ک‌ش‌ی‌ر‌وی‌م‌ی‌آ‌و‌ن‌ب‌ک‌ا‌ر‌ر‌گ‌ف‌ت‌ن‌م‌ی‌ل‌د‌ع‌س‌ح‌ی‌و‌ع‌ق‌ل‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ز‌ه‌ن‌ه‌س‌از‌د‌و‌ر‌ش‌د‌ن‌س‌ا‌ن‌از‌خ‌د‌ا‌و‌آ‌غ‌از‌ط‌ل‌ح‌ن‌گ‌ری‌در‌ز‌ه‌ن‌م‌ی‌ش‌و‌د‌:

"ه‌ل‌ن‌ک‌س‌ا‌ن‌ی‌ن‌ا‌ش‌ر‌ی‌ن‌ک‌ه‌م‌ی‌گ‌ف‌ت‌ل‌ش‌ن‌ط‌ی‌م‌"‌و‌ل‌ی‌)‌ح‌ق‌ت‌آن‌را‌(ن‌م‌ش‌ن‌و‌د‌ن‌د‌ب‌ب‌ت‌و‌ی‌ن‌ج‌ن‌ن‌ک‌ا‌ن‌ز‌د‌خ‌د‌ا‌ک‌س‌ا‌ن‌س‌ت‌ن‌د‌ک‌ه‌)‌ش‌ن‌ی‌د‌ن‌و‌گ‌ت‌ن‌س‌خ‌ن‌ح‌ق‌(ک‌ر‌و‌ل‌ا‌ن‌د‌؛‌ه‌ل‌ن‌ه‌ا‌ک‌ه‌ر‌گ‌ز‌خ‌ر‌د‌ن‌م‌ی‌و‌ر‌ز‌ن‌د‌"‌(ف‌ا‌ل‌،‌۲۲).

و‌ف‌ص‌و‌ق‌ض‌م‌ل‌ب‌ر‌ا‌ر‌ا‌د‌ی‌ب‌و‌د‌ن‌و‌ز‌ن‌ف‌ل‌ع‌ل‌ی‌ب‌و‌د‌ن‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ا‌ک‌ی‌ب‌ک‌ر‌ده‌ا‌س‌ت‌.

د‌ع‌و‌ت‌ق‌ر‌آن‌ب‌م‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ت‌ج‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌ج‌ه‌ان‌ل‌ق‌ع‌ی‌ب‌ی‌ر‌و‌ی‌(ط‌ل‌ح‌ت‌و‌ج‌ا‌م‌ع‌ت‌ا‌ر‌ی‌خ‌)‌ه‌م‌ب‌ه‌و‌ج‌ه‌ت‌ن‌ظ‌ری‌د‌ا‌ر‌د‌و‌ه‌م‌ب‌ه‌و‌ج‌ه‌ت‌ع‌م‌ل‌ی‌پ‌س‌از‌آن‌ک‌ه‌ا‌ذ‌ه‌ان‌ب‌س‌و‌ی‌ف‌ه‌م‌ن‌ظ‌م‌ع‌ن‌ی‌ح‌ا‌ک‌ب‌ر‌ا‌م‌و‌ر‌ا‌ق‌ع‌و‌ک‌ش‌ف‌ح‌ق‌ت‌ه‌س‌ت‌ی‌ه‌ط‌ب‌ت‌ش‌ن‌د‌،‌ع‌م‌ل‌ف‌ر‌دی‌و‌ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی‌ا‌س‌ا‌ن‌ب‌ان‌ظ‌م‌ع‌ن‌ی‌ج‌ه‌ان‌ه‌م‌ا‌ف‌ن‌گ‌گ‌ش‌ت‌ه‌و‌ب‌س‌و‌م‌ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ر‌ب‌م‌ری‌م‌ی‌ش‌و‌د‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌از‌آ‌غ‌ز‌ت‌پ‌ل‌ای‌ان‌ب‌ه‌ر‌و‌ن‌د‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌ا‌س‌ت‌ب‌ی‌و‌ن‌د‌ل‌ح‌م‌و‌ع‌م‌ل‌،‌و‌ی‌ژ‌گ‌ی‌ب‌ر‌ج‌س‌ت‌ه‌و‌آ‌ش‌ک‌ا‌ر‌ر‌و‌ش‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌ق‌ر‌آن‌م‌ل‌ت‌؛‌ا‌ل‌م‌از‌ش‌ن‌ا‌س‌ط‌ی‌ن‌ظ‌م‌ع‌م‌و‌م‌ی‌ط‌ل‌ح‌ت‌و‌ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ت‌ا‌ر‌ی‌خ‌پ‌ل‌ر‌ا‌ت‌ر‌ن‌ه‌ا‌ده‌و‌در‌ج‌ه‌م‌ت‌ن‌ی‌غ‌ی‌ر‌ج‌ه‌ان‌س‌ا‌ن‌ی‌و‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌پ‌ل‌ا‌ن‌ن‌ی‌ل‌ف‌ی‌ر‌آن‌ح‌ر‌ک‌ت‌م‌ی‌ک‌ن‌د‌.‌ن‌ک‌ش‌و‌ه‌گ‌ف‌ت‌ن‌گ‌ی‌ز‌س‌ا‌ت‌ک‌ه‌ر‌و‌ش‌ت‌ج‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌ح‌ت‌ی‌در‌خ‌ا‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌و‌ی‌د‌گ‌ا‌ه‌ه‌ای‌س‌و‌ت‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ی‌و‌ف‌ل‌س‌ف‌ه‌از‌گ‌و‌ش‌د‌ه‌در‌ق‌ر‌آن‌ی‌ن‌ک‌ا‌ر‌م‌ی‌ر‌و‌د‌ن‌س‌ا‌ن‌ب‌گ‌ر‌د‌ش‌ع‌ل‌م‌ی‌در‌ط‌ل‌ح‌ت‌و‌ت‌ا‌ر‌ی‌خ‌و‌ع‌ق‌ل‌در‌آن‌ه‌ا

فرا خوانده می‌شود و تالیپای خود سرزن خیطی ریلکاود و اصول عقلی و توحیدی رافه‌مکوند. رشیپ‌وسیه ناسان‌پویی‌ش‌ف‌ت‌پ‌ل‌دار جام‌هن‌ناس‌لی درگ‌کوار‌ب‌س‌ت‌طن روش‌شن‌اس‌ی‌است؛ در‌حال‌ی‌کی‌پ‌ذ‌ی‌رش‌ت‌ب‌عدی‌ون‌ا‌گ‌ا‌ه‌له‌ل‌س‌ول‌ع‌ق‌ل‌ت‌و‌ح‌ج‌دی‌می‌ت‌ول‌د‌ع‌ص‌و‌ت‌ه‌ای‌ک‌و‌ر‌ب‌ز‌ی‌گ‌ی‌ز‌د‌و‌ب‌ه‌ت‌ب‌ا‌ه‌ی‌ف‌ر‌د‌و‌ه‌ر‌لی‌جام‌ع‌ب‌ی‌ل‌ج‌ا‌م‌د. در‌ق‌ر‌آن‌ت‌ج‌ر‌ب‌م‌پ‌ی‌ده‌ه‌ای‌ط‌ی‌عی‌و‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی‌پ‌ل‌و‌ت‌ع‌ق‌ل‌است‌و‌ت‌د‌ال‌ل‌ه‌ای‌ق‌ر‌آن‌ب‌ر‌خ‌ل‌ا‌ف‌ک‌ل‌ی‌ن‌گ‌ری‌ف‌ن‌ط‌ق‌ص‌و‌ری‌ب‌ی‌ده‌از‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ر‌ج‌ف‌ئ‌ی‌ن‌گ‌ری‌و‌م‌ش‌ا‌م‌د‌ا‌ت‌ع‌ی‌ن‌ی‌در‌ط‌ی‌ع‌ت‌و‌ت‌ا‌ی‌خ‌ا‌س‌ت‌و‌ار‌است؛ ط‌م‌ان‌ب‌ه‌ا‌ص‌ول‌ع‌ا‌م‌ج‌ه‌ان‌ب‌ع‌ی‌ت‌و‌ح‌ج‌دی‌ن‌ز‌ت‌ن‌ه‌ا‌د‌ر‌ب‌ا‌ز‌ن‌گ‌ری‌ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌ر‌و‌ن‌ی‌و‌ب‌ا‌ز‌ل‌ه‌ش‌ی‌ع‌ق‌ل‌ب‌ل‌ی‌ت‌ق‌و‌ی‌ت‌ش‌د‌ه‌و‌ر‌ا‌ه‌گ‌ش‌ای‌ا‌ص‌ل‌ا‌خ‌ف‌ر‌د‌و‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌می‌گ‌ر‌د‌د. در‌روش‌شن‌اس‌ی‌ت‌و‌ح‌ج‌دی‌ق‌ر‌آن‌ن‌ه‌خ‌دا‌از‌ه‌س‌ت‌ی‌ج‌ل‌س‌ت‌ن‌ه‌خ‌ا‌ش‌ن‌اس‌ی‌از‌ه‌س‌ت‌ی‌ش‌ن‌اس‌ی‌ی‌گ‌ل‌ه‌ا‌س‌ت‌ن‌ه‌س‌ر‌ن‌خ‌یط‌ی‌غ‌ی‌ر‌از‌ن‌ظ‌م‌ع‌ن‌ی‌ح‌ک‌م‌ب‌ر‌ه‌ت‌ی‌می‌ا‌ش‌د‌ب‌ی‌ا‌ک‌ر‌د‌ن‌ل‌و‌ت‌د‌ل‌ال‌و‌ا‌ه‌ش‌ه‌و‌خ‌ر‌د‌ب‌ر‌ط‌ی‌ش‌د‌ا‌ده‌ه‌ای‌ع‌ق‌ل‌ی‌ن‌اب‌"ت‌ی‌ج‌ه‌ت‌أ‌ی‌پ‌ذ‌ی‌ری‌و‌ر‌ا‌گ‌ر‌ح‌ک‌م‌ا‌ی‌م‌س‌ل‌م‌ان‌ف‌ن‌ول‌س‌ف‌ه‌ی‌ن‌ل‌ی‌ب‌ود. روش‌شن‌ا‌خ‌ت‌و‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌در‌ق‌ر‌آن‌را‌د‌ر‌د‌ب‌ی‌خ‌ش‌ب‌ر‌ر‌س‌ی‌می‌ک‌ن‌م:

۱) (ط‌ا‌ت‌ز‌ی‌ر‌ب‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ت‌ج‌پ‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌ط‌ی‌ع‌ک‌ی‌ه‌ان‌ی‌ق‌ر‌آن‌ط‌ی‌ع‌ت‌را‌ف‌ن‌ح‌ص‌ر‌ب‌ه‌ط‌ی‌ع‌ت‌ک‌ر‌ه‌ز‌ه‌ی‌ن‌ن‌م‌ی‌ک‌ن‌د) ج‌ه‌ت‌ف‌ه‌م‌ن‌ظ‌م‌ف‌ن‌دار‌ج‌ه‌ان‌ف‌ل‌و‌ن‌ش‌د‌ع‌وت‌می‌ک‌ن‌د:

"ه‌ل‌ن‌ا‌در‌ق‌ل‌ی‌ن‌ش‌آ‌س‌م‌ن‌ه‌ا‌و‌ن‌م‌ی‌ن‌و‌ف‌ت‌و‌آ‌م‌د‌ش‌ب‌و‌ر‌وز‌ک‌ش‌ت‌ی‌ه‌ا‌ک‌ه‌در‌و‌ی‌ب‌ر‌ای‌س‌ود‌م‌ر‌د‌م‌در‌ج‌ت‌ق‌د‌و‌آ‌ب‌ی‌ر‌ا‌ک‌ه‌خ‌دا‌از‌آ‌س‌م‌ان‌ف‌ر‌ف‌ر‌س‌ت‌ا‌ت‌ا‌ب‌د‌ان‌ن‌م‌ی‌ن‌ر‌ا‌پ‌س‌از‌م‌ر‌د‌ن‌ن‌د‌ه‌ک‌ر‌د‌و‌از‌ه‌گ‌و‌ن‌ه‌چ‌ن‌د‌ه‌در‌آ‌ن‌پ‌ا‌ر‌ک‌ن‌د‌و‌در‌ت‌غ‌ی‌ر‌ج‌ه‌ت‌ب‌ا‌ده‌ا‌و‌ب‌ر‌ه‌ی‌ک‌م‌ی‌ان‌ن‌م‌ی‌ن‌و‌آ‌س‌م‌ان‌م‌س‌خ‌ن‌د‌ن‌ش‌ل‌ن‌ه‌ط‌ی‌س‌ت‌ب‌ر‌ای‌خ‌ر‌د‌و‌ر‌ز‌ان‌" (م‌ق‌ر‌ه‌، ۱۶۴)؛

"ای‌م‌ر‌د‌م‌ا‌گ‌ر‌ش‌ما‌در‌(ت‌ق‌و‌ع‌(س‌ت‌خ‌ی‌ز‌)‌و‌ت‌و‌ان‌ل‌ی‌خ‌دا‌در‌ب‌و‌ن‌گ‌ی‌خ‌ت‌ن‌م‌و‌گ‌ان‌(ت‌ر‌و‌د‌د‌ا‌ی‌د‌،‌ب‌د‌ا‌ی‌د‌ک‌ه‌)‌ما‌ش‌ما‌را‌ب‌ن‌خ‌ت‌)‌از‌خ‌ک‌ی‌ف‌ل‌و‌ط‌ی‌م‌،‌س‌پ‌س‌از‌ن‌ه‌ف‌ه‌ای‌آن‌گ‌ا‌ه‌از‌ع‌ق‌ه‌ای‌(ن‌خ‌س‌ت‌ی‌ن‌م‌ر‌ج‌ه‌ش‌ک‌ل‌گ‌ی‌ر‌ی‌چ‌ن‌ی‌ن‌)‌پ‌س‌از‌آن‌ا‌ز‌پ‌ا‌ر‌ه‌گ‌و‌ش‌ت‌ی‌ج‌و‌ی‌د‌ش‌ک‌ی‌ل‌و‌ن‌ا‌ش‌ک‌ی‌ل‌؛‌ت‌ا‌ت‌و‌ان‌ل‌ی‌خ‌ود‌را‌در‌ق‌ل‌ی‌ن‌ش‌(ب‌ر‌ای‌ش‌ما‌آ‌ش‌ک‌ار‌و‌م‌ب‌ر‌ه‌ن‌س‌ز‌ای‌م‌،‌و‌ت‌چ‌ه‌را‌ب‌خ‌و‌ا‌ه‌ی‌م‌در‌رح‌م‌ه‌ا‌ق‌ر‌ا‌ر‌د‌ه‌ی‌م‌ت‌ا‌س‌ر‌آ‌م‌د‌ی‌م‌ع‌ن‌س‌پ‌س‌ی‌ر‌و‌ن‌آ‌و‌م‌ت‌ان‌چ‌و‌ن‌ک‌و‌ک‌ی‌ت‌ا‌ب‌ه‌س‌ر‌ح‌د‌ب‌ل‌و‌غ‌ر‌س‌ی‌د‌،‌و‌از‌ش‌م‌ل‌ت‌آن‌ک‌ه‌ب‌ه‌س‌از‌گ‌ذ‌ر‌ان‌د‌ن‌ع‌ط‌ب‌ی‌عی‌(ب‌م‌ی‌ر‌د‌و‌ن‌آ‌ک‌ه‌)‌چ‌ن‌د‌ا‌ن‌ب‌ی‌ر‌گ‌ر‌د‌د‌ک‌ه‌(ب‌م‌ب‌ی‌ای‌ن‌ت‌ی‌ن‌م‌ر‌ج‌ه‌ن‌گ‌ی‌)‌د‌و‌ر‌ان‌ک‌و‌ک‌ی‌(ب‌ل‌ز‌گ‌ش‌ت‌ن‌ح‌ط‌ی‌د‌ت‌آن‌ج‌ا‌ک‌ه‌پ‌س‌ل‌ؤ‌ان‌س‌ت‌ن‌ه‌ی‌چ‌ن‌د‌ل‌د‌)‌م‌غ‌ز‌ش‌ی‌گ‌ر‌ک‌ار‌ن‌ک‌ن‌د‌.‌)‌و‌ا‌س‌ت‌د‌ل‌ال‌ی‌گ‌ر‌در‌ح‌ت‌م‌ی‌ت‌ر‌س‌ت‌خ‌ط‌ل‌ن‌س‌ت‌ک‌ه‌(ن‌م‌ی‌ن‌را‌)‌در‌م‌ی‌س‌ت‌ان‌پ‌ن‌گ‌ری‌ک‌ه‌خ‌ش‌ک‌و‌پ‌ژ‌م‌ر‌د‌م‌ل‌ش‌د‌ت‌آن‌گ‌ا‌م‌ک‌ب‌ا‌ر‌ان‌ب‌ر‌ا‌و‌ف‌ف‌و‌س‌ت‌ی‌م‌ب‌چ‌ن‌ب‌د‌و‌ب‌ر‌آ‌ی‌د‌و‌از‌ه‌گ‌و‌ن‌گ‌ی‌ن‌ه‌ی‌ب‌ا‌ی‌و‌ی‌ل‌د‌ا‌ی‌ن‌)‌چ‌ر‌خ‌ه‌ف‌ن‌ظ‌م‌(ب‌د‌ان‌ر‌و‌س‌ت‌ک‌ه‌خ‌دا‌ح‌ق‌س‌ل‌ت‌و‌ا‌ه‌ی‌ل‌ب‌ر‌(ن‌ک‌ه‌ا‌و‌م‌و‌گ‌ان‌ر‌ا‌ز‌ن‌د‌ه‌خ‌و‌ا‌ه‌ن‌ک‌ر‌د‌و‌ب‌ر‌ه‌ر‌چ‌ی‌ت‌و‌ان‌س‌ل‌ت‌.‌و‌ب‌ر‌خ‌ی‌از‌م‌ر‌د‌م‌در‌ک‌ا‌ر‌)‌خ‌دا‌م‌ج‌ا‌ل‌ه‌م‌ی‌ک‌ن‌ن‌د‌از‌ر‌ا‌ه‌ی‌ج‌ز‌ع‌ل‌م‌"

'آس من ها ربی ستونی بکبیدی روی دلش قلوبی ده و کوه ها را چون (ن گریه ای در نمی بیند) ایتا از لرزش آس و دبا اشهد و از هگون جن بن ده ای روی آن (نمی بپسند) راکن ده ساخت؛ و از آس من آب فیرستای م پی سگی ادا رنگ و رنگون فید از هگون ه در آن (نمی روی کیم" لقی مان، ۱۰)؛

بگو در نمی گردش کبیدی وینگی که خداجگون قلوبش را آغازن مودس پس بمی بگون ه (مرخه آخرت راپیدی می آوردی تا خدایر هرچی توانست" بل کبوت، ۲۰)؛

"ه لهن ا در قلوبش آس من ها و نمی و گردش شب و روزن شان ه لوی (برای خردورزان موجود است؛ آن هاکه ای ستاده و شن ست ه و خوابیده) در هر حالت (خدا رای ادا می کنند و در قلوبش آس من ها و نمی موندی شنند) و می گویند (پروگارا ای) ست گامش کوه (راب ماطل روی دی) (تحقیق تبی هد فی ست) (پاک و منزهی، ما را از عذاب آتش) (دورنگاه دار" آل عمران، ۱۹۱ - ۱۹۰).

قرآن بلی بن گفتی های نظام فلونش می کوشد ذهن کنج کاو و هتی ج و گران سان راب هشن اختت ج پی جهان فلونش وپ ژوهش و رهنش در آفاق گیتی بی رنگی زبت با فلنظش دلش هستی شرن اضی او درک نظم همدار فلونش و حقیقت و حیدیری ش آس ان گردی ش ترسوره طی که در آغازت بلش وحی در مکه انزل ش فی د طی فی ژگی را در بر دارن د. قرآن در طن راست لپی ده ای را همبر می گنوند که هت ج ربه روزانه مردم عصر در می آمدند:

'آی ابش ترن می گنند که هچون قلوبی ده شده است؟ و به آس من که هچون مبر فلانست نکشت؟ و به کوه هاکه هچون ه نشان ده شد؟ و به نمی که هچون ه هموار) و آمده رنگی (گریه؟" غاشی ه، ۲۰ - ۱۷)؛

"پس می بطلن سان به خوراک خوبین گرد) که هچون مپید آمده است (: ما) از آس من (فرو رختی م آب رفراوان؛ س پس ش فکستی نمی را؛ از آروئی می مدان ه را؛ وانگور و سبزی را؛ و زیتون و نخل را؛ و باغ ها لکن بوه را؛ و میوه و چ لگه را؛ تا بهره ای برای ش ما و) ای (دام هیت ان بلش د که از دام هلی ز خوراکته هی ه مکنید" (ع بس، ۳۲ - ۲۴).

قرآن توجوی ژه طی بایس ان شرن لیلی دارد و ناس ان راب مشرن اخت فلنش خوفرا می خولد:

پس ان سان به لیدن گرد که از چه قلوبی ده شده است" (طارق، ۵)؛ سپس بلی ان ی ک حقیقت ه منق طه آغازی برای کار پژوهش بیست می دهد و هگی ز مشرن اختش تر ریلقوت می کند: 'قلوبی ده شده است از آبی ج نه که برون قی ازمی ان صل و تلایب" (طارق، ۶ و ۷).

قرآن در طی انتفوق، مکتب م غبت شرن اختی ک ج لبه نگر چو ضیبتوی وی سم و رله رف الکسم رانی کرده است و بل گاه ای همه ج لبه به رون دشرن اخت بر ضرر و رکاب سست و امان بازار های شرن اخت و پیوند تن گنتان گت ج به حس ی) کاوش وپ ژوهش در پی ده ه (بق عقل) سامل دهی داده های ت ج بی و در وفلت

نظم اکبر الہ (درشن بلری جہان وکشف تحقیق تفلکید دارد؛ قرآن بھکی از ظن دو ابزار) حواس و عقول (برابری گری اصلت نمی دہد).

۲) قرآن روشہای استدلالی امتقراء و قیاس در منطوق صوری بریدہ از تجرہ را، کہ بہ تری ببر نمیشبہات' و احکام ذہنی ثبوتی شہادہ استوار است، درشن اختبیہ ہافہی می کند و لہذا عمالفتنہ و گمراہی می دلد:

"ہلنا اوس تک ہر فرسیت ادبرت و کتاب را؛ از آہست آہست اس تو) لغوی ری ری پئی (کہ آنہا مادر) لہول و مہلنی اعقبادی؛ قویانی عام قلیونش (کتاب لہت و بخ شہی گم ت شہادہ است) ظن گریدی ہدہ ہا ہت غیری و امی تامبشاوتک ہبا ی کو گرت شہادہ صوری دلدن؛) و اما آنہ کہ در ہای شان کژی وی ماری لہت سپیری روی می کنند آن چہ رکمت شہادہ لہت برہیتن ہجویی و تہولی آن شہادی قبا و قیاس (بہ آن کہ ہن می دلدن لہول لہرا مگر خدا و فرو فتگان در غم) آنہا کہ ہق قیانی عالجی ری ری پئی ری رفرگفتہ ہند و ماہی ہت غیری پئی ہدہ ہا و امور وقع رشن ختہ و بہ آن ہا لہر می گودانند) ...") آل عمران، ۷؛) در ظن لہ امتقراء صوری ہک عہمی کی اچہ دن مونت جہی دارا شہادہ صوری بہ قول ہر وی بان مونہ ہای فراوان مشبہہ و نا مشبہہ در ظاہر و باطن، روشنت تحقیقفتنہ جہولنی جہوان شہد مکتوب صریح می لہی دگاہ خوبہ و قلیت را دارند. عالوہ کژی دلہا 'اغراض و مرضی زخاستگاہ این روش لہدال لہفتن ہبہرگیز) لہتقراء صوری (می ہاشد؛ در ظن فوق ہر کو کرد زہار جہرر اعظی) اغراض و عالق و ہلع (درشن اخت تحقیقت اکی دشہاست. در ظن روش استدلالی، حکمی کہ "دلہی مار" از پی شہادہ است بہ ہالی کی اچہ دن مونت شہادی در جہان وی اقرآن برای تہدی می گردد! درتاریخ الم، بارہا و در زہنہ ہای گہنگون آزمودہ ظمکتفہم کران مسلمان بہ لہل و ہلستگی بہ قدرتہای سہیلی، طبق ات بہر مکش و فرہنگہای اتجاعی ہوی گلہ، یکی اچہ دن مونہ بظاہر مشبہہ در ہان پئی ہدہ ہای کعبا ہاوت و تہی پئی ہدہ ہا و لہات ہت شہادہ (را ہنای حکم دلخواہ خودگفتہ ہند و ہللی ہتہی و لہول عمومی راقم ای لہشہ و عمل در الم رازی رپا نہادہ ہند. ہن ہا قدرتہای سہت گرتاریخ سال مہر ہاری از کتب بگہن گفول سفیفقہی، المی و عہدی در الم ہرہز، رہ آورد امتقراء صوری و استناد بہ یکی ام عہودی لہ وی اچہ تہ شہادہ است. ہاری، ہمرا گونہ کہ درشن اخت جہی عہدی جہان لہ عہدی ہون، تہکن مودہای مشبہہ و ہنخی در چہار چوبن ظہ ثبوت و عمومی جہان مطالعہ می شہند، در قرآن شناسی زفہم لہات شہادہ) مہو ط ہمپئی ہدہ ہای مشبہہ (جہ درس لہی لہت غی ری ری پئی ری رقرآن ہل لہر قورہن عمج اکبر جہان) مکن نہی گرد دفتن ہنگیزان، ہرگز عمومی شہادہات را ہم مطالعہ نہ می کنند، و بہ یکی اچہ تہکن مونہ از پی ہدہ

ها و طایعات مشربله بر سر نه می‌کنند؛ در حالیکه مطالع مکملت شربله استقیزی رانرا رابه قورین عام طایعات استوار (را قجلی می‌کنند.

قیاس صوری از یک برپلیه احکام ذقی از پی شربله بلق گاشته شده می‌باشند، در شربله خت پییده های کفها نقباوت به ساده ریشی و گمراهی راه می‌برد. امام صادق (ع) بایس راپلی مگذار طن روش اسدال لئان سته است:

"خداوند بایس سگرفت: چه چیزی ز تر باز نشسته) بر آدم (سجده) آوردی نگاه بمتو امر کوی گفتم: من از او بترم؛ مرا از آتش قوی دی و او را از گل" (اعراف، ۱۲)؛

"پس رفشتگان (مگی) بر آدم (سجده) کردند؛ مگر ایسی که بر پی پی چی کرد از آن که با اسج کهن رنگانی باشد. (خداوند) گفت ای ایسی ست را چه شک نه بودی با اسج کننگان؟) ایسی سگرفت من نه آن مکس جکن مپش ری که او را از گلی خش کرده قی ره وبه بوقلیدی!" (حجر، ۳۰ - ۳۳).

برپلیه اصل و فطق صورت س طوی، قی اس صوص ابایس ون ژاپریت ان پیرو او طنگون فرم ولیندی میشود: لئش از خاک سوت راست" مق دم ص غری؛ "مرئش قلیده ای از هر خاک قلیده ای بتر است" مق دکمبری؛ "من از آنجرترم" بقیه (! درین جا، حکم یک مشبلیت نیست، یعنی حکم جود قرار مگی رد و گرنه میتوان پی رسید: چه کس گفتم است که نش از خاک برت راست؟ چه گونه طن بتری مشبلیت شده است بتری نش از خاک به پیش بته فرض طن بتری، گر ارزش در خلقت و ساخته ای ص فابه مادش کی ل دفته است؟ و...

۳) (قرآن بر خلاف فلنگارگری (بله ایسم) فللاطون ک مشربله اخت رلیک خاطر وی ادوری از زندگی در جهان شمالی) و قی هدگری طن جلی (میدانست، نی زبر خلاف عقل گری دکارت و اسپینوزا و لئ برهتس و پیش داده های عقلی 'کانت و لئ ای انتفطری" حکم ایی ونلی م آبمس لمان نش ک اوله آکی د می کننک ناس ان هی چه دلش ری ربا خوبه طن جهان می آورد و آنچه می آموزد جزبیری طیلع طلیعی شربله اخت) حواس و عقل (در طن جهلنی ست:

"آی وزگار لئ بربان س اننگش تک چه ز قلیبل فرین بود؟ همن افلوی طی همن سان را از نه ای به هم آمیخته، و او را می آرمیم) و برای مقییت در آزمون ها (او رشن و اینا) دارای ابزار هایش نلری (گودانی م" ایس ان، ۲)؛

"و خدای ما را از بطن هرات انی رون آورد در لیلی که هی چن مین سیدی، و برای ش مگوش و چشم و دل (بزاره ای شناخت) قرار دانت) بی اموی د و (شلیس پاس گدای د" لیل، ۷۸)؛

"آمخت بئسرا نچ کوه (پیش از این نه دانست)" غلق، ۵.

ش گفتا که طن صراحت قرآنی متناسبتب سیری از نفیس و فان ملسلمان" و مفسران قرآن" را از گمراهی باز دارد ببلطن که امام علی زاین حکمت در خشان قرآنی ربه نهایی یبلوگون مود:

"خندانسان را در توارکی های رحما و در پرده های که افند الف و پوشش بود، بوفلید در لعلک هفاه ای بود ریخت هشد، و پیوده ای بود پیشیده پس از آن چه ای شش رخوار و کویکی کشیدم پس خداوند شینگ هدلنده (حق)، فلن سئگو، چه شعی برای فمیدن و هرگرفتند و دوریستن اگناهان به او علی تفرمود" (از غلبه ۸۲؛ الهیه "دل" آن نیست که "اهل طوق" فهده و بیان کرده لد؛ در طنجا "دل سپاسگزار و نگه دارنده حق"، عقل آزاد از هوای نفس است. در لبیات قرآن و نهج البلاغه، دل کلون خردورزی است نه کلون سستی زبنت چ به حق عقل.

۴) (بزاره ای شناخت حسی حجابی) حوا بین جگله (برای درک اولی هدم وده ای مادی است تکشف حقیقت هستی و بخش های گوناگون آن هم پیش ازین عقل و اصول را فم ای عقل است تیرای شناخت جهان، حواس و تجربه حس کفافی زهتند و اگر انسان عقل در نم وده ای ترحبی ران او بیگی رد جز پیوده ها و قطع محدودی کش خصا حس می کند به حقیقتی دست نمی یابد؛ فی مکه سستی وی سب هلبه هتقی حقیقتی حسی نظریه های عموم فیزیکی کب اورن اشتند. هتپی و هتپی کفلران' بلب اوران به حقیقت (راقرآنچین زبانی می کند:

"و (ایمینی اسوائی لهدی اد آوری دن گامی کفنگتدی: ای موسی ما هرگنت وای مانن خواهیم آورد مگر آن که خدا را آشکارا به چشم خ (ببینیم) (...)" از سوو بقره، آی ۵۵؛

"وگتند هرگزبه (توای مان می آوی مت آن ک هیش کفلی برای ما از نمی چشمه ای، وی ات را باغی از خرما و انگوپاشد و می ها در می آن جای کنی، وی پاره لعی از آس مان رابر سر م (فرود آوری چنانکه ه پنداری، و یبلی اوری خدا و فشتگان رپیش روی م) که آن ها را با چشم مان خوببینیم!)، ی ترا غنه ای از زربش دی ببالا روی در آس مان و اگر هبالا روی (هرگزب اورکنن ببالا فتنت رتا) از آنجا (برستی بر مان امه ای ک هخوان می مش)؟! (بگومن زاهست پرورگار من، آی مرچز بشوره ستم به رسالت آمده؟) از سورجن لیرائی، آیات ۹۳ - ۹۰؛

لبیکه هر مردی از آن ه اصح فنگش وده ای (از جنب خداوند (برای خود می خواهد" (مشر، ۵۲).

اساسا سچ گریی روش خصصتی دارد و آن خود محوری است بتانسان از مدار 'خوبی و رون زبلی' از عقل کارآمد و آزابر خوردارن خ واهب بود ولذا در شناخت حقیقت ترنگوان می ملد؛ زیرا:

"نهیونی نایستی ولبیکه فلت خرده بلت" (اوصی تن امه امام علی بفرزندش حسن)؛

"نشان ه های پی دلبر وجودش (وجود خدا) دلالت دارند. محال است تک با چشم دیده شود پس سزاوان پس بکسی که اور لبه چشمین و دهن کس او شود" (از غلبه ۴۹ نه ج لال غه).

قرآن و نه ج لال غ لاش کارا سورا برپو و تکیه سم و خود مداری آن موضع می گیرند. هم چنین لال حصار جهان در ماده مل موس، و طریقت دال لبست و بی پیله امتی و الهی، که در چهارچوب حواس رنگین چیدن خنکالی لب رن و دواست، قبی می شود برایشن اخت حقیقتی یک س امله از نشانه های عینی آغاز می کنه مولی پس ازت جربه حسین موده ای آن، طن عقل است که داده هایت جربه صحتی نتایج لیل می کند و بنظم سامل صحتی وقت آن رقمون می گره؛ صحتی قبی که مگر ممتقیا حس کر و قبی است.

۵) ایش گشتی های قرآن آیت ک صحتی وقت و کل جهان فلون شرفا تر از زمان و مکان و لغم انسان زمانه، نظر می کند ب رنگین ه زمین نظریه ش و پیستی و سته دل شب شر از نیب یبه طلق فرام می شود. طمان به جهان نام صوس (غیب) اساسا از اصول جهان صیت و صحتی است؛ طن باور ض مریان که ب پی امد اخلاقی است ترش روز فلزون دل شب شری (غرور و خود خواهی و 'من مداری' هیت ی زدعبه انسان در دروغت حقیقت طلق جهان سرتی، جهان ی که م سقول از داراکات حس می محدودش می باشد، اهد و نگی زه می خ شریب گشت پلانک: "از نظرگاه غوم و قدی ه، هچن ان گودلی گذاراپنی ربین جهان ظاهر و جهان حقیقی ماع دطبی عیب ج می ملد، وای نگودال درنظر مرد غمگوشی سپود می آورد کاشت های وی رابرای معرفت شویتر می کند" (صوری جهان درونی یک جید، ص ۹۸). اگر جهان بیرون یب ت مامی در ادراک انسان می گن جید، حقیقی برای پژ و هش وجود نمی داشت؛ زیرا 'حقیقت' لزما در پس پرده 'وقل عت' قبل ادراک است. طمان به غیب هم چنین کمال اعمال صلاح و علالت خواهان است؛ اعلمل یک متقور و ارزش پلدار و تخی رنیل فی دارند:

"ای کتابی هی چتوی دی راهن مای پیوه ی گاران است؛ آنه ک م غیب (جهان نام صوس) طمان دارند و نامزبیا می دلند و از هر چه روزی آنه کدو ای م ب فقیران افاق مکنند" (بقره، ۳ - ۱).

ارزش جهان نیلی بکلمتر از جهان پلیدا (جملی که در ادراک حسین انسان می گن جید) است:

"س و گن دب آن چه مکه می ری د و به آن چه مکه می ری د، هلمن اطن سخن افرستاده ای بزگوار است" (حقیه، ۳۸ و ۳۹) (یکی نشال کاری است بگوستی کسان جهان هت، کفه راتر از جملی است که انسان به واسطه حواس محدود خود می شناسد).

هوان طن دو جهان، جهان بیرونی و قبل شناخت و جهان نیلی دای نلرن تلخی، ضرورتا مرزی گذر نیلی فی موجود است؛ مرزی که فضگی زهپ ژوهش است و هم غلالت آن. طمان به جهان غیب یعنی بی برشناخت

توجهی آن‌ها را که حواصین جگانه‌هاست و حقیقی‌م‌تقلوی کی مستقیماً بر این‌هاست و این‌هاست که در وقت‌های روزه؛ بگفتند: "جهان و حق و باطل و عی بدای‌ش و هش غم‌ین و است‌یکه و قصد و ول‌ین و رانیت" (هم‌ج‌ا، ص ۹۹). مرزگان‌ین‌ذی‌رطن دو جهان هم‌چنین‌بیل‌گرم محدودیت‌تفاوت‌ای‌ب‌بازار‌های‌شن‌اخت‌ن‌س‌ان‌در در وقت‌حقیقت‌است‌ن‌کن‌ته‌ای‌که‌"حکم‌ا و عفا‌ی‌م‌س‌ل‌م‌ان‌"‌بدان‌ت‌وج‌ه‌ن‌ک‌ر‌ن‌د‌وب‌م‌گ‌م‌راه‌ی‌فل‌ت‌ان‌د‌. بار‌ی‌م‌بر‌ای‌ف‌ی‌ع‌ین‌ی‌از‌ه‌ی‌ت‌وی‌وی‌س‌م‌ش‌وک‌اک‌یت‌ون‌ب‌ی‌گ‌ر‌ط‌ی‌،‌ق‌ی‌ز‌و‌ح‌د‌ی‌ت‌گ‌ی‌ز‌ه‌و‌غ‌ل‌ت‌در‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ع‌ل‌م‌ی‌م‌ب‌ل‌د‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ج‌ه‌ان‌ن‌ی‌و‌دا‌ون‌ام‌س‌وس‌ب‌ل‌ی‌ان‌س‌ان‌ن‌ام‌ک‌ن‌ول‌ی‌ط‌ی‌ان‌ب‌دان‌ض‌ر‌ور‌ی‌ا‌ش‌د‌:

"و از آن خلیل‌ت‌ان‌ی‌د‌ای‌آس‌ن‌ه‌ا‌و‌ن‌وی‌ن‌،‌و‌ک‌ا‌ر‌س‌اع‌ت‌ب‌ه‌را‌ی‌خ‌د‌ان‌ی‌س‌ت‌م‌گ‌ر‌هم‌چ‌ون‌چ‌ش‌ج‌ب‌ر‌هم‌ز‌دن‌ی‌ان‌ف‌ک‌ت‌ر‌؛‌ه‌ل‌ن‌ا‌خ‌د‌ل‌ب‌ر‌هم‌چ‌ی‌ز‌ت‌و‌ن‌ا‌س‌ت‌"‌ن‌ح‌ل‌،‌۷۷؛

"ان‌ای‌ن‌ه‌ان‌س‌ت‌پ‌س‌ا‌گ‌ا‌ه‌ن‌ک‌ر‌د‌ن‌ب‌ر‌ن‌ه‌ان‌ن‌وی‌ش‌ک‌س‌ی‌را‌"‌ب‌ن‌و‌ر‌ه‌ج‌ن‌آ‌ی‌ه‌۲۶.

پس 'غم‌غ‌ی‌ب' و 'ن‌ج‌م‌ل‌ه‌ع‌ل‌م‌س‌اع‌ت' (آغاز‌ب‌ه‌ای‌ان‌ف‌از‌ه‌ای‌ف‌ل‌و‌ن‌ش‌) در‌ن‌ح‌ص‌ار‌ن‌خ‌ا‌س‌ت‌و‌م‌غ‌ز‌ان‌س‌ان‌ت‌ق‌و‌ای‌ی‌در‌و‌ف‌ل‌ت‌ای‌ن‌ا‌گ‌ا‌ی‌ر‌ان‌د‌ار‌د‌:

"از‌ت‌و‌د‌ر‌ب‌ا‌ر‌ه‌س‌اع‌ت‌م‌پ‌ر‌س‌ن‌د‌ی‌گ‌ن‌ی‌س‌ت‌غ‌م‌آن‌ج‌ز‌ن‌ز‌د‌خ‌د‌ا‌،‌و‌چ‌ه‌د‌ان‌ی‌ت‌و‌ا‌ش‌ل‌و‌د‌م‌ق‌ع‌آن‌س‌اع‌ت‌ن‌د‌ی‌ک‌س‌ل‌ت‌" (اح‌ز‌اب‌،‌۶۳).

ب‌ه‌ی‌گ‌ون‌ه‌،‌ق‌ر‌آن‌ب‌را‌ی‌ت‌و‌ا‌ی‌ی‌ز‌ن‌ش‌ه‌و‌خ‌ر‌د‌ن‌س‌ر‌ل‌ی‌در‌د‌و‌ف‌ل‌ت‌ت‌خ‌ط‌ق‌س‌ب‌ت‌ی‌و‌ر‌از‌ه‌ای‌ن‌ل‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌آن‌م‌ر‌ز‌ی‌م‌ی‌ن‌ه‌د‌:

ب‌ی‌گ‌و‌ک‌ه‌در‌ه‌م‌آ‌س‌ن‌ه‌ا‌و‌ن‌وی‌ن‌ج‌ز‌خ‌د‌ک‌س‌ی‌از‌غ‌م‌ب‌ه‌ج‌ه‌ان‌غ‌ی‌ب‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌د‌ان‌ی‌س‌ت‌و‌در‌ن‌م‌ی‌و‌ا‌ب‌ن‌د‌ک‌ه‌چ‌ه‌ن‌گ‌ام‌ز‌ن‌د‌ه‌و‌ب‌ی‌گ‌ی‌خ‌ت‌ه‌خ‌و‌ا‌ن‌د‌ش‌د‌"‌ن‌م‌ل‌،‌۶۵؛

"گ‌و‌ی‌ن‌د‌چ‌ه‌ه‌ن‌گ‌ام‌س‌ل‌ت‌ای‌ن‌و‌ع‌د‌ه‌ر‌س‌ت‌ا‌خ‌ت‌ن‌ز‌ا‌گ‌ر‌ر‌ب‌ل‌ت‌م‌گ‌و‌و‌ی‌د‌ب‌گ‌و‌غ‌م‌آن‌ت‌ن‌ه‌ان‌ز‌د‌خ‌ل‌ل‌ت‌و‌ن‌وی‌س‌ت‌م‌م‌گ‌ر‌ب‌ی‌م‌د‌ن‌د‌ه‌آ‌ش‌ک‌ا‌ر‌)‌آن‌ح‌ا‌ث‌ب‌ز‌ر‌گ‌"‌(م‌ل‌ک‌،‌۲۶ - ۲۵)؛

"و‌ت‌و‌چ‌ه‌ون‌م‌به‌روز‌ج‌ز‌ا‌گ‌ا‌ه‌ت‌و‌ان‌ی‌ش‌د‌ف‌ب‌از‌)‌ع‌ظ‌م‌ت‌(آن‌روز‌را‌چ‌ه‌ون‌ه‌در‌ک‌ت‌و‌ان‌ی‌ک‌ر‌د‌؟"‌ن‌ف‌ط‌ار‌،‌۱۸ - ۱۷).

و‌ام‌ا‌ع‌ل‌ی‌از‌ن‌ت‌ل‌ون‌ی‌د‌ل‌ش‌و‌خ‌ر‌د‌ن‌س‌ر‌ل‌ی‌در‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌خ‌د‌ا‌ون‌د‌ی‌س‌خ‌ن‌م‌ی‌گ‌و‌د‌:

"...هم‌ان‌خ‌د‌ا‌ون‌د‌ی‌ک‌ه‌ه‌ت‌ه‌ای‌ب‌ل‌ن‌د‌او‌را‌در‌ک‌ن‌ک‌و‌ن‌د‌و‌غ‌وا‌ص‌ان‌وی‌ا‌ه‌ای‌خ‌ر‌د‌ب‌ک‌ن‌ه‌ح‌ق‌ق‌ت‌وی‌س‌ت‌ق‌ی‌ب‌ل‌ن‌د‌..."‌(از‌م‌خ‌ب‌ه‌اول‌ن‌ه‌ج‌ل‌ال‌غ‌ه‌)؛‌خ‌ر‌د‌ن‌س‌ر‌ل‌ی‌ب‌ل‌ن‌د‌ب‌م‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌س‌ت‌ی‌د‌ج‌ب‌س‌ر‌ب‌ه‌ک‌ن‌د‌و‌از‌و‌ار‌د‌ش‌د‌ن‌در‌ق‌ل‌م‌ر‌چ‌ی‌س‌ت‌ی‌ا‌و‌ب‌پ‌ر‌ه‌ی‌ز‌د‌.

از‌س‌و‌ی‌ی‌گ‌ر‌،‌ق‌ر‌ار‌ب‌ه‌ج‌ه‌ان‌م‌خ‌ب‌از‌ض‌ر‌ور‌ی‌ا‌ن‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ح‌ق‌ق‌ت‌و‌ا‌وی‌ژ‌گ‌ی‌ه‌ای‌د‌ان‌ش‌ن‌د‌ل‌ن‌ص‌ی‌ر‌و‌ت‌ث‌ب‌ل‌ت‌ق‌د‌م‌ا‌س‌ت‌ک‌م‌ب‌ق‌ی‌ر‌وی‌د‌ل‌ش‌و‌خ‌ر‌د‌در‌و‌ف‌ل‌ت‌ه‌ل‌ا‌گ‌ا‌ه‌ی‌ش‌ان‌ب‌ه‌'ج‌ه‌ان‌م‌خ‌ب'‌خ‌ط‌ور‌ن‌خ‌و‌ا‌ه‌ن‌ک‌ر‌د‌:

ببدان که منتبت قدمان در غم آن همن دکه قرار به غی ب، کتفسری رش ران می دانند، آن ها را از وارد شدن به مرزهای جهان غی ببی ری از گوداری ده ملت " (از مخطبه ۹۰ نه ج ل ال غه).

لم از به جهان غیب و در عین حال عسیمی ترسی به آن، رازبیطی و شکفویای دلش و زایش هاست:

ببار خدایا! ای چه نیست که نرسنگاه قلیون شتو و ده و از توانی تو ب هتگفت می آیم؛ در حل که آن چه از قلیون شتو که از مپن هان ملت و دیکلن مان از دیفت آن هان توان و خردای مان را در آن راقیست و پرده های غی ب'امی ان ما و آن هاپوش شرفکن ده، بیوگتر ملت " (از مخطبه ۱۵۹ نه ج ل ال غه)؛ جملی که در ادراکلن سان می گنج ج کچکتر از جهان یاس تکم بر این سان قابل شن اتجنن می باشد. از پی آمد های خالق یطن و گاه فروتنی دانش فیداس تدان شتو هر ل اندازه همکمبر جهان قابل شن اختاشراف غیم میاش تمباش د با از دلش لکی از جهان دارد.

امام علی در پرتو حکمت عمالی قرآن بیلایان چگونگی خلقت انسان چه از چوب دلش و خردنسان را روشن می سازد، و حکمت و سخاشناسی رلرپیلای طای استوار قرار می دهد؛ ای کاش "حجی مان و عاف انم سل مان" به طن سن سخن حکمی ملت و چه می کردند و در فلط سف ل رز ل نون ان ی می فلت افند:

"این سن لی که موزون و تطبیق فیات هقلوی ده شده ای، و درتوای کی های رحم ها و پرده هلیس ی اررش نکرده لیدی؛ آغ از بیلوشتو از گل ب بوده ملت و تا زمی معین و سرآمد نیعی ی نش شده در ای گاه ای حکم درش کم مادرت قرار گفوتی در حل که جنین می شریفه ده می جن بیدی؛ ن سخنی راپلخ می دادی و ن آوای را می شریفی؛ از آن پس از چی گاه بتی رون شتو به سخن ای که راه ای بهره وری از آن نشان نت بودی و ارگشتی. چکس ی ترا راه نی کردت تلی ر یونس تان مادرت کرک شریف بنوشی؟ و چه مکس ی ترا برای فعی از فیدی به موضوع اراده و درخ و یل تاش لیت ن مود؟ چه دور ملت کس ی کس نت مافقی کی و روانی خود رلیخ و بی می شریفس دبکن چکاوای در ذات و صفیات خدای یکتا می پردازد (زیر آن کس که از شناسایی پییده هلی که لدام و شکل دارن در ملت وان ملت، از شناخت صفیات فلی گار اوتوان تر و از صفیات شیوس ل هقلوی ده ه دوتر ملت " (از مخطبه ۱۶۲ نه ج ل ال غه).

بیلرطن، قرآن ل چه راکه از 'جهان غیب اوتصیف می کند، مطلبقتوان درکنسان و بتی هلبرای فلزطی قین مؤن ان پیوی نگی ری از نشنت در اهلت و حجی داست:

"ون گوداری می اران آتش را نورش تنگنی، ون گوداری می شمار آن ها را جز آرمای شیبی برای آن هاک کفر و زنی دیت آن که اهکت ابقی ره نند و برای مان مؤمنان فیزی د و پس از آن اهکت اب و مؤمنان دو دلفنگردند؛ و آن کس بی مار دلان و حقیوشان گهوند خدا از این مثل چه منظور دشت؟ آری! چهری نگمراهس از خدان که را خواهد و به راه آورآن که را خواهد، و جز او هیچ کس از شناسایی آن پرووگارتاگاف نیست، ون نیست آن لیات و بوطبه جهان غیب (جز برای ادآور پیش ر" (مشر، ۳۱).

۶) بیش‌تر از دغلت عاقله‌ی فلک‌الانسان در روندشن‌اختفت‌چبیت‌عقلی جهان‌پیرامون، وبتفیر
 نیازهای خالص‌فردی وگروهی درش‌کگی‌ری‌پین‌دار‌های‌دلش‌مجازی وعب‌باری‌سخن‌گفت‌مش‌داگر
توحیح‌حقیقت‌جملینی‌له‌ای‌است‌که‌بر‌دلش‌برآمده‌از‌روشت‌چبیت‌عقلی‌شن‌اخت‌جهان‌نمکی
 است و در آن‌فهم‌می‌گردد، ش‌رکل‌سفه‌ای‌است‌که‌بر‌بیه‌ادای‌ن‌پین‌دار‌ه‌است‌و‌اراست‌و‌از‌آن‌ولی‌رو
م‌گی‌رد. نیاز‌خداوندان‌زر و‌زوربت‌و‌سجی‌ه‌طی‌ل‌و‌ژی‌کی‌س‌تم‌و‌ن‌ب‌ر‌ب‌ری‌آن‌رب‌س‌اخت‌و‌ب‌پرداخت
دین‌ش‌رک‌درت‌ای‌خ‌ه‌ط‌ت‌کرد؛ و‌ن‌ب‌ری‌ب‌ی‌اد‌دلش‌م‌جازی‌گ‌مان‌و‌ب‌ین‌دار (و‌ن‌ه‌دلش‌ح‌قی‌ی‌:

"نیست‌آن‌ان‌ب‌ش‌ک‌ن‌(راه‌ی‌چ‌ان‌ش‌ی‌بدان‌پی‌روی‌ن‌می‌کنند‌ج‌ز‌گ‌مان‌و‌ب‌ین‌دار‌را، و‌گ‌مان‌و‌ب‌ین‌دار‌ای‌س‌ن‌را) (از‌ف‌هم
ح‌قی‌ق‌ت‌ب‌ی‌ری‌ان‌گ‌رد‌دل" (ج‌م، ۲۸).

اس‌اس‌ب‌ل‌ر‌س‌ت‌ش‌غ‌ی‌ر‌خ‌دا‌ی‌گ‌ان‌ه‌م‌طلق‌ه‌تی‌(ن‌ب‌ر‌دلش‌و‌خ‌رد‌است‌و‌اراست‌و‌ن‌ب‌ر‌حق‌و‌ع‌ل‌ت‌:

"ب‌ر‌س‌ت‌ش‌ک‌ن‌ند‌ج‌ز‌خ‌دا‌ن‌چه‌ر‌ف‌ل‌ن‌س‌ت‌اد‌ب‌دان‌ف‌ر‌ظ‌رو‌ای‌و‌آن‌چه‌در‌آن‌غ‌می‌دان‌ند‌ن‌ک‌سی‌از‌چ‌ن‌ب‌خ‌دا‌ب‌ه
پ‌ر‌س‌ت‌ش‌آن‌ا‌م‌کر‌ده‌و‌ن‌ش‌ن‌اخت‌غ‌می‌را‌ه‌ن‌م‌ای‌آن‌ان‌ب‌وده‌س‌ت‌(، و‌س‌ت‌م‌کاران‌را‌در‌جهان‌ی‌ار‌وی‌اوری‌ن‌خوا‌ه‌د
ب‌ود" (ح‌ج، ۷۱).

ن‌ب‌ی‌غ‌ی‌ر‌ه‌ت‌م‌ای‌ک‌م‌پ‌ن‌دار‌ه‌ل‌ت‌وس‌ط‌خ‌دا‌وندان‌زر و‌زورث‌ای‌ر‌و‌ر‌ا‌گ‌ری‌ب‌ر‌ج‌ای‌می‌گ‌ذار‌د؛ م‌رد‌م‌لی‌که
از‌ب‌زار‌های‌ط‌ی‌ع‌ی‌ش‌ن‌اخت‌ت‌ب‌ه‌ر‌ن‌م‌گی‌رن‌د‌ف‌ی‌ف‌ت‌م‌پ‌ن‌دار‌طن‌خ‌دا‌وندان‌می‌ش‌وند و‌س‌م‌ب‌ش‌آن‌ان‌در
ج‌ن‌گ‌و‌س‌ر‌ک‌وب‌و‌غ‌ارت‌. در‌ای‌ن‌ب‌اره‌ا‌م‌اع‌ل‌ی‌ب‌م‌ک‌ه‌ل‌ب‌ن‌زی‌اد‌می‌ف‌ر‌ط‌د:

"م‌رد‌م‌س‌ه‌س‌ت‌ه‌ن‌د‌ن‌خ‌مت‌ف‌اش‌ف‌ر‌ب‌لی، دو‌م‌چ‌وی‌ای‌غ‌م‌که‌در‌ا‌م‌ر‌س‌ت‌گ‌اری‌روان‌س‌ت‌، س‌م‌وی‌س‌ت‌ه‌آ‌ن‌ن‌ک‌ه
ه‌م‌چ‌ون‌م‌گ‌س‌ان‌ر‌ت‌وان‌ه‌ر‌ن‌داده‌ن‌ده‌ای‌ری‌ی‌رو‌ند و‌در‌پی‌ه‌ر‌ب‌ادی‌روان‌ند، نه‌از‌ن‌ور‌ه‌ن‌ش‌ب‌ه‌ره‌ف‌ن‌د‌و‌ن‌ب‌ری‌لی‌ه
اس‌ت‌وار‌م‌پ‌ن‌ا‌ج‌س‌ت‌ه‌ن‌د" (ن‌ه‌ج‌ل‌ال‌غ‌ه، س‌خ‌ن‌۱۳۹).

ق‌ه‌اس‌ب‌ف‌س، آز‌ف‌دی، ق‌د‌رت‌چ‌ی‌ی، گ‌ذ‌ش‌ت‌ه‌گ‌ر‌ط‌ی، ح‌س‌گ‌رای‌ی، ع‌ق‌ل‌گ‌رای‌ی‌ش‌ک‌ک‌لی‌ت، پ‌ی‌روی
 ک‌ور‌ک‌ور‌ن‌ه‌از‌ر‌ب‌مران‌و‌ف‌لا‌ف‌ه‌ای‌که‌ه‌م‌م‌س‌ل‌ل‌جهان‌ر‌ب‌ا‌ق‌ه‌اس‌ص‌وری‌حل‌می‌کن‌ند، و‌ا‌گر‌ه‌م
 ت‌ج‌ب‌ه‌ای‌را‌ف‌ب‌ال‌کن‌ند‌ج‌ه‌ت‌ن‌ب‌ات‌ب‌ن‌دار‌ه‌ای‌از‌پ‌ش‌پ‌ذ‌ی‌ف‌ت‌ه‌ش‌ده‌است‌(اس‌ت‌ق‌راء‌ص‌وری‌)، از‌ب‌از
 دار‌ن‌ده‌های‌د‌س‌ب‌لی‌ب‌ح‌قی‌ق‌ت‌ن‌د‌. ق‌ر‌آن‌ب‌ه‌عو‌ام‌ل‌ب‌از‌دار‌ن‌د‌ش‌ن‌اخت‌و‌دلش‌ح‌قی‌ی‌در‌ب‌ین‌ش‌و‌روش‌و
ف‌ش‌ان‌س‌ل‌ه‌ات‌و‌ج‌ه‌وی‌ژ‌ه‌دار‌د‌. ا‌ی‌ن‌عو‌امل، چ‌ن‌ل‌ک‌گ‌ف‌ت‌ه‌ش‌د، م‌ان‌ع‌از‌کار‌ط‌ی‌ب‌ل‌زار‌های‌ش‌ن‌اخت‌در
د‌و‌ف‌لت‌ح‌قی‌ق‌ت‌و‌ز‌ه‌ن‌م‌پ‌ی‌ط‌ش‌پ‌ین‌دار‌های‌دلش‌م‌جازی‌می‌ش‌وند‌. ح‌ق‌ب‌وش‌ان‌و‌ح‌ق‌ب‌وش‌ان‌ر‌ی‌از‌ه‌ا‌و
خ‌واس‌ت‌ه‌های‌خ‌ود‌را‌م‌لا‌ک‌ق‌ر‌ار‌می‌د‌ن‌د‌و‌ل‌ذ‌ت‌وا‌ش‌ن‌اخت‌ح‌ق‌ل‌ق‌س‌ب‌ی‌را‌از‌د‌ست‌می‌د‌ن‌د:

"ه‌ل‌م‌ل‌م‌اک‌س‌ان‌س‌ت‌ح‌ق‌ب‌وش‌ان‌ری‌ی‌م‌ده‌ی‌ان‌ده‌ی‌ای‌م‌ان‌خ‌و‌ا‌ن‌د‌آ‌ورد‌. م‌ه‌ر‌ن‌ه‌اد‌خ‌دا‌ب‌ر‌ن‌له‌ا‌و‌گ‌وش‌ه‌اط‌ی‌ش‌ان، و
ب‌ر‌ی‌گ‌ان‌ای‌ش‌ان‌س‌ت‌پ‌رده‌ای‌ک‌ف‌ه‌م‌ح‌ق‌ل‌ق‌ن‌م‌ک‌ن‌ند‌(، و‌ب‌ل‌ی‌ش‌ان‌س‌ت‌رن‌ج‌ی‌ب‌زرگ" (ب‌قر‌ه، ۶ و‌۷).

پرستش (هوائی فوس) نیز از طایفه‌های کمر چش‌مپی‌های عواطف‌گور شده و در روشن‌اختت‌ج‌بیت‌عقلی جهان اخلاقی کونین‌در (یش‌های‌ن‌ن‌ن‌ول‌ی درشن‌اخت‌خ‌قل‌ق‌است:

"آی اودی آن‌راکه هوائی فوسش را خدای خوگفت، و خدا او را در غمگ‌مراه‌س‌اخت و م‌درب‌رگوش و دل اون‌ه‌اد و بر ی‌گلن‌ش‌پ‌ر‌ده ایش‌ی‌د‌پ‌س از خدا چک‌سی او را هلی‌ت‌کن‌د؟ آی ا‌د‌آ‌ورن‌م‌ی‌ش‌ون‌د؟" (پ‌ج‌ی‌ه، ۲۳).

هوائی فوس‌آفت خرد و بازدارنده را هیلی‌است:

پای‌روی از هوائی فوس‌ن‌س‌ان را از راه حق‌باز می‌دارد" (از خطبه ۴۲ نه‌ج‌ل‌ال‌غ‌ه)؛

بدای‌دکه آرزو‌های فوس‌ن‌ی رهن‌خرد و فراموش‌س‌ن‌ده‌ی‌اد (خدا و آخرت‌س‌ت‌ن‌د‌پ‌س آرزو‌ها را دروغ‌دان‌ی‌دکه آن‌ن‌ص‌ب‌ن‌ده و آرزو‌م‌ن‌ف‌ری‌ب‌خ‌ورده‌ب‌لت" (از خطبه ۸۵)؛

ب‌س‌ع‌ق‌ل‌ی‌ک‌س‌ی‌ر‌ب‌لت‌ن‌ز‌د‌ن‌آ‌ک‌ه هوا و هوس‌ب‌ر او‌چ‌ی‌ر‌ه‌ب‌لت" (از سخن ۲۰۲)؛

"چون آ‌ب‌د‌خ‌ش‌د خ‌ر‌ب‌ه خ‌م‌وش‌ی‌گ‌ر‌ی‌د" (سخن ۲۱۰).

راه خدا (راه حق‌جوی‌ی و تک‌امل) و ر‌ن‌ف‌س (خ‌واش‌ها و الح‌ق‌ غ‌وی‌زی و خوب‌خ‌ود‌ع‌ل‌ن‌س‌ان) از هم جدا و ض‌ه‌ی‌ک‌ه‌گ‌ن‌د؛ و ظ‌ن‌خ‌ود‌م‌ع‌ی‌ار‌ی‌ب‌ر‌ای‌ش‌اس‌ل‌م‌ی‌ظ‌ن‌د‌واس‌ت⁵⁸:

پای‌م‌ب‌ر‌ف‌ر‌م‌ود: ب‌ش‌ت‌پ‌چ‌ی‌ده‌ش‌ده در‌دش‌و‌رای‌ها و ج‌ن‌پ‌ی‌چ‌ی‌ده‌ش‌ده در‌خ‌واش‌ه‌ا‌ف‌س‌ن‌ی‌ن‌ی‌از‌ه‌ای‌ک‌ا‌ذ‌ب‌ب‌لت. بدای‌ده‌ی‌چ‌ی‌ز از‌ف‌ر‌ا‌ف‌ب‌ری‌خ‌د‌ب‌ش‌م‌ان‌ب‌س‌ت‌م‌گ‌ر‌آن‌ک‌ه م‌خ‌ل‌ف‌خ‌واش‌ف‌س‌ب‌ل‌ش‌د‌و‌ه‌ی‌چ‌ی‌ز از‌ن‌ف‌ل‌ر‌م‌ل‌ی‌خ‌د‌ب‌ش‌م‌ار‌ن‌ب‌س‌ت‌م‌گ‌ر‌آن‌ک‌ه م‌و‌ف‌ل‌ق‌خ‌واش‌ف‌س‌ب‌ل‌ش‌د" (از خطبه ۱۷۵).

ل‌ه‌ش‌ه‌ور‌زی‌ب‌ر‌ای‌د‌ر‌و‌ف‌ل‌ت‌ح‌ق‌ق‌ک‌ا‌ف‌ئ‌ی‌س‌ت؛ دل‌ش‌و‌خ‌رد‌ن‌ه‌ان‌گ‌ام‌ی‌م‌ی‌ت‌و‌ر‌ان‌د‌ح‌ق‌ق‌ت‌ی‌ا‌ب‌ب‌ل‌ن‌د‌ک‌و‌ف‌گ‌ی‌ز‌ه‌های‌ن‌ی‌وی‌س‌ت‌ب‌ل‌ی‌،‌ن‌گ‌ه‌د‌اری‌و‌ف‌ل‌ز‌ل‌ش‌ق‌د‌رت‌و‌ث‌ر‌وت‌(در‌ک‌ار‌ب‌ن‌ا‌ش‌ن‌د‌و‌گ‌ر‌ن‌ه‌ی‌ا‌م‌خ‌دا‌ن‌ی‌ز‌ا‌گ‌ا‌ه‌ل‌ن‌ه‌ح‌ری‌ف‌م‌ی‌ش‌و‌د‌ن‌ک‌ار‌ی‌ک‌ه‌ا‌ش‌و‌ف‌ل‌ی‌ت‌ی‌م‌ود‌د‌رت‌ای‌خ‌ب‌دان‌ش‌ه‌ر‌ه‌ه‌ن‌د:

"آی اطم‌ع‌د‌ای‌دکه بی‌هودان‌(ب‌ه‌ش‌ه‌ب‌گ‌ر‌ون‌د؛ در‌ل‌ح‌ل‌ک‌م‌گ‌رو‌ه‌ی‌از‌آن‌ه‌اس‌خ‌ن‌خ‌دا‌ث‌ل‌ن‌ی‌ده‌و‌پ‌س‌از‌آن‌ک‌ه‌آن‌را‌ع‌ال‌ن‌ی‌م‌ی‌ف‌ی‌ک‌ن‌د‌ت‌ج‌ی‌ف‌م‌ی‌ک‌ر‌ن‌د؛ و‌ی‌ش‌ان‌ب‌ه‌ر‌ای‌ن‌ک‌ار‌(غ‌م‌ا‌ش‌ت‌ن‌د)‌ا‌گ‌ا‌ن‌م‌س‌ح‌ری‌ف‌م‌ی‌ک‌ردن‌د‌ت‌پ‌اس‌خ‌ی‌ب‌ر‌ای‌ن‌ه‌ی‌از‌ه‌ای‌ک‌ا‌ذ‌ب‌خ‌وب‌ع‌ل‌ب‌ن‌د" (ب‌ق‌ر‌ه، ۷۵).

در‌ه‌ان‌م‌ک‌ت‌ب‌م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌ا‌خ‌ی‌م‌وج‌ود،‌ج‌ز‌م‌ک‌ت‌ب‌ق‌ر‌آن‌و‌ن‌ه‌ج‌ال‌غ‌م‌ب‌ر‌ای‌ن‌ع‌وام‌ل‌ب‌از‌دارن‌ده‌در‌وی‌ت‌ا‌ک‌ی‌د‌ن‌ک‌ر‌ده‌اس‌ت؛ و از‌ظ‌ن‌و‌س‌ت‌ک‌ه‌ام‌ام‌ن‌وی‌ح‌ک‌م‌ت‌(د‌ا‌ش‌ی‌ک‌ه‌از‌ن‌ظ‌م‌ه‌ن‌دار‌و‌م‌ع‌ی‌ا‌ی‌ف‌ل‌و‌ن‌ش‌س‌خ‌ن‌م‌ی‌گ‌و‌ی‌د‌)‌را‌د‌ر‌س‌ن‌ه‌'ف‌ه‌ل‌ق‌ال‌ر‌ز‌ان‌و‌ص‌ق‌ر‌ار‌م‌ی‌دل‌ن‌ک‌م‌ت‌ن‌ه‌ا‌د‌ر‌س‌ن‌ه‌'م‌ؤ‌م‌ن‌'‌آ‌رام‌و‌ق‌ر‌ار‌م‌گ‌ی‌ر‌د:

⁵⁸ت‌و‌ل‌ر‌ت‌و‌ی‌ر‌ه‌ز‌در‌ک‌ت‌ب‌"‌ف‌ر‌ب‌چ‌س‌ت‌'ب‌ر‌ل‌ی‌ت‌ض‌ی‌ت‌ل‌ک‌ی‌د‌ک‌ر‌ده‌ب‌لت.

'حکمت را هر جایش نگرانی ز رابری از حکمت درین هم نعلق ملتکه در اینین هن آرام و لرزان ملتتا
انگاه که از آنجایی رون آمده و سینه مؤمن که دلنده (آنستفرو دئی) بهن ۷۶؛

'حکمتگمشده مؤمن ملتپس آریول اگی راگر چه از مردم دور و دوگان مبلشد" بهن ۷۷.)

آزوده هایتاریخی و ایضام عینی زبر ستی سخن خدانگوا هاست:

'بچ این کفهرستهای مبرشما سولی از می ان خودتان که قیات ما رابرای شما می خواند و (از لویگی جهل و شرک)
لکتان می سازد و به شما می آموزد کتاب و حکمت و آنچه رکهن ملنستید" بهقره، ۱۵۱.)

پاکشدن از جهل و شرک از الزامات شرناختی است. عرفت است. قرآن بر تالی رپولگاه بطوقیتی در شرناخت
وسرن جش و ارفیلقت اکی د دارد:

" هرگاه قیات مبلریش ان بوشنی خوانده شود کفهران به مؤمنان (از سرفخ فووشی (گوشون نکدم یک از ما دوگروه
در جاه و قیامت و درمن زلتی کویوتند؟) راز مکیگاری پیروزی را در قدرت و ثروت و شکوه ظاهری می دانند؛
پندار آنها خطرت (بسا ما را بویکدی پپیش ازین ان کسری را کهداراتر و جذابترا ازین هابوندد" (بویم، ۷۴ -
۷۳.)

آنه اگمان می کینند دارلی هیشوت ربوتی می هیشگی آنه رکتضهین خ واهن کرد! قرآن هم پپیش بر هوشه
بطوقیتی سرن تگری، کفه رهش می هینی و دشمنی بان رهش می تکی د دارد:

" لوی کپونه دردی چه شر و هارپیش ازت و هشدار دهنده ای پپیشی مبرری (فهرستهای مگرر ان کشر و تندن آن شر
ودی ار (گفتند: ما پدران خود را بای نی نی فیت های م و بقی بال آنه لهه سپری م) هین شرکا" نیکان" خنظم من فعل عطیاتی
آنه لبوده است (پپیشی مبرر کفرت جت ای اگر مائی نی هلینگند هتر از آن چه حیوانتان ربر آن فیات ه لببرای تان بی اورم؟
گفتند: ما به آن چه هش مبلنقیرستاده شده ای نلباوی م" (زخرف، ۲۴ - ۲۳؛)

" ازین ان پندران کسی ملتکه بهظاهر (گوشه سوسی ویتو دارد) ولی به معنای ان میشنود (ای توتوتوانی کران راجی زی
بشنوانی بآنک هجی زی درن می طیند؟ و ازیشان ملتآن که بهظاهر ونه بباطن پپیشوی تیون گرد؛ آی لتوکوران را
توانی رهبریکنی بآنک هجی صرتی ندانند؟ خدای چه مت م بکسین کن دولی مردم خود بیخوشی شت نیست م یکنند"
(یونس، ۴۴ - ۴۲؛)

" نه هر داند هلی خردمند، ونه هر هانگوشی شنوا، ونه هر دانه چشمی ن ملت" (ن هج لالغه، غلبه ۸۷.)

شرناخت حس بیطد از سطح و ظاهرفرتر فته و بقی روی خرد و زهیش هبه عمق و باطن راهیلتا
حقیقت در کگرد و ملی مارتی نی پپیدی د:

" اعراب گفتند ما لی مان آوی م بگوک هش مای ماتی اوریدل کن بگوئی ماسالم آوی م وای مان هنوز در نلهای شما
داخن شده ملت" (حجرات، ۱۴.)

قرآن حقپوشان ظاهرین و سطحینگر رکر و کور می‌نماید این گار که متن‌ها از اصول را ق‌م‌ای عقل، که از بازار های عینی است ج‌بی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت هم‌بی‌ب‌ه‌ر‌ه‌ ل‌د‌ب‌و‌ا‌س‌ت‌ی‌ چ‌ش‌م‌ و‌گ‌و‌ش‌ چ‌ه‌س‌ و‌د‌ی‌خ‌ش‌د‌ ی‌اش‌ان‌ را‌ ن‌گ‌ام‌ی‌ که‌ در‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ ن‌ک‌ار‌آ‌م‌د‌ م‌س‌ت‌ق‌د‌؟‌ ل‌ن‌ چ‌ه‌س‌ب‌ب‌ای‌ ز‌ن‌ا‌ک‌ار‌آ‌م‌د‌ی‌گ‌ش‌ت‌ب‌ن‌ل‌ف‌ع‌ م‌اد‌ی‌ است‌:‌ ز‌ر‌ان‌د‌وز‌ی‌،‌ ز‌ور‌م‌د‌ار‌ی‌ و‌ب‌ت‌ری‌ ج‌و‌ی‌گ‌و‌ش‌ش‌ در‌ب‌ی‌ن‌د‌س‌ا‌ت‌ق‌ی‌ن‌د‌گ‌ان‌ خ‌د‌ا‌!

۳۱) ن‌خ‌ش‌م‌ خ‌د‌اب‌ر‌ک‌ف‌ل‌ر‌ان‌ (از آن‌روست که آن‌ه‌ل‌ن‌ ی‌ا‌ ر‌اب‌ر‌ آ‌خ‌ر‌ت‌ب‌ر‌گ‌ن‌ی‌ن‌د‌ و‌ خ‌د‌ا‌ ه‌گ‌ز‌ ح‌ق‌پ‌وش‌ان‌ را‌ ه‌ل‌وت‌ن‌ خ‌و‌ا‌ه‌د‌ ک‌ر‌د‌.‌ ل‌ان‌ ل‌و‌ن‌د‌ک‌ه‌ خ‌د‌ب‌ر‌ ل‌ه‌ا‌ و‌گ‌و‌ش‌ه‌ا‌ و‌ ف‌ی‌ل‌ان‌ش‌ان‌ م‌ه‌ر‌ن‌ه‌ا‌د‌ه‌ م‌ل‌ت‌ و‌ل‌ان‌ه‌ا‌ م‌ان‌ا‌ف‌ال‌ن‌ف‌د‌"‌ ب‌ن‌ح‌ل‌،‌ ۱۰۸ - ۱۰۷.)

ظ‌پ‌ر‌س‌ت‌ان‌)‌ ز‌ور‌م‌د‌ار‌ان‌ و‌ز‌ر‌س‌ال‌ار‌ان‌(ت‌و‌ان‌ک‌ی‌ب‌س‌ت‌اب‌ز‌ار‌ه‌ای‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ و‌ در‌ف‌ل‌ت‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ را‌ از‌د‌س‌ت‌ م‌ی‌ د‌ف‌د‌:

آ‌ی‌ا‌ در‌ ر‌وی‌ ن‌م‌ی‌ن‌گ‌ر‌د‌ش‌ن‌ک‌ر‌ن‌د‌ت‌ا‌ ه‌ای‌ش‌ان‌)‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ را‌(ب‌د‌ان‌ه‌ا‌ و‌ل‌ب‌ی‌ن‌د‌؟‌ ی‌گ‌و‌ش‌ه‌ی‌ک‌ه‌)‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ را‌(ب‌د‌ان‌ب‌ه‌ل‌ش‌ن‌و‌ن‌د‌؟‌ ب‌ا‌س‌ت‌ی‌ک‌ک‌و‌ن‌س‌ت‌ ی‌گ‌ان‌)‌ ح‌ق‌پ‌وش‌ان‌(و‌ل‌ی‌د‌ی‌د‌ه‌ د‌ل‌آن‌ه‌ک‌و‌ر‌م‌ل‌ت‌"‌ ح‌ج‌،‌ ۴۶.)

ح‌ق‌پ‌وش‌ی‌ و‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ ی‌ز‌ک‌ف‌ر‌(ن‌س‌ان‌ را‌ ک‌ن‌ار‌ب‌س‌ت‌ خ‌ر‌د‌ت‌و‌ح‌ل‌ی‌ل‌ ع‌ق‌ل‌ی‌ م‌ش‌ ا‌ه‌د‌ات‌ ع‌ن‌ی‌،‌ ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ س‌ر‌ن‌ت‌ه‌ا‌ و‌ د‌ر‌س‌ آ‌م‌وز‌ی‌ از‌ت‌ج‌ار‌ب‌ت‌ای‌خ‌ی‌ب‌از‌ م‌ی‌ د‌ار‌د‌.

ار‌ز‌ش‌ت‌ ع‌ق‌ل‌ در‌ م‌ع‌ن‌ت‌ش‌ن‌اس‌ی‌ق‌ر‌آن‌ و‌ن‌ ه‌ال‌ج‌ب‌ال‌غ‌م‌ت‌ان‌آ‌ج‌اس‌ت‌ک‌ی‌م‌ی‌ر‌وی‌ از‌ ع‌ق‌ل‌)‌ آزاد‌ از‌ ه‌و‌ای‌ن‌ف‌س‌)‌ گ‌ز‌ی‌ن‌ه‌ م‌م‌س‌ان‌ب‌ی‌ر‌وی‌ از‌ب‌ی‌ال‌م‌ه‌ر‌ان‌اس‌ت‌:

آن‌گ‌اه‌)‌ د‌وز‌خ‌ان‌گ‌و‌ی‌ن‌ک‌ه‌ا‌گ‌ر‌ م‌ن‌ن‌و‌ن‌گ‌ان‌(پ‌ی‌ل‌پ‌ی‌م‌ب‌ر‌ان‌(ب‌و‌ی‌م‌ی‌ا‌)‌ خ‌و‌د‌ در‌ج‌ه‌ان‌س‌ت‌ی‌(ت‌ح‌ل‌ م‌ی‌ک‌و‌ی‌م‌،‌ ا‌م‌روز‌ از‌ د‌وز‌خ‌ان‌ب‌و‌ی‌م‌"‌ م‌ل‌ک‌،‌ ۱۰)؛‌ از‌ک‌و‌ا‌ک‌ر‌د‌ه‌ای‌ خ‌ر‌د‌ب‌از‌ش‌ن‌اس‌ی‌گ‌م‌را‌ه‌ی‌ از‌ر‌س‌ت‌گ‌ار‌ی‌اس‌ت‌)‌ ن‌ه‌ج‌ال‌ب‌لا‌غ‌ه‌،‌ س‌خ‌ن‌ ۴۱۴)‌ ا‌گ‌ر‌ع‌ق‌ل‌ از‌ا‌ه‌ن‌اش‌د‌،‌ از‌ م‌ن‌ط‌ل‌ن‌س‌ان‌ن‌ی‌ت‌و‌ان‌ خ‌و‌ ا‌ه‌ب‌و‌د‌،‌ و‌ل‌ن‌ن‌ی‌ت‌و‌ل‌ی‌ه‌ش‌ت‌ر‌ م‌ی‌ش‌و‌ن‌ز‌ی‌را‌ اس‌ار‌ت‌ ع‌ق‌ل‌ز‌و‌ن‌ی‌ خ‌و‌ ا‌ه‌ص‌ف‌ل‌ت‌:

آن‌ک‌ه‌ خ‌ر‌د‌ک‌و‌ن‌ی‌ اش‌س‌و‌د‌ی‌ب‌ه‌ ا‌و‌ن‌ر‌س‌ل‌د‌،‌ خ‌ر‌د‌ی‌ک‌ه‌ از‌ ا‌و‌پ‌ن‌ه‌ان‌ م‌ل‌ت‌،‌ از‌س‌و‌د‌ر‌س‌ل‌ن‌د‌ن‌ب‌ه‌ ا‌و‌ب‌ت‌و‌ان‌ت‌ر‌ م‌ل‌ت‌"‌)‌ از‌ ظ‌ب‌ه‌ ۱۱۹.)

۷) ع‌ق‌ل‌ در‌ف‌ه‌م‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ت‌ و‌ج‌د‌ی‌ض‌ر‌و‌ری‌اس‌ت‌.‌ ر‌وش‌ د‌ع‌و‌ت‌ب‌ی‌م‌ب‌ر‌ان‌ب‌ر‌ای‌ن‌ی‌ل‌ی‌ه‌اس‌ت‌:

"ح‌ق‌ی‌ق‌ را‌(ب‌ا‌ح‌ک‌م‌ت‌ و‌ب‌ی‌ن‌ی‌ک‌و‌ب‌ه‌ ر‌ا‌ه‌پ‌ر‌و‌د‌گ‌ار‌ت‌ د‌ع‌و‌ت‌ک‌ن‌ و‌ب‌ار‌و‌ش‌ی‌ک‌ن‌ی‌ق‌ب‌و‌ت‌ر‌ م‌ل‌ت‌ب‌آن‌ان‌ م‌ن‌ا‌ظ‌ر‌ه‌ و‌ م‌ج‌ال‌ل‌ه‌ ک‌ن‌؛‌ ه‌ل‌ن‌ا‌پ‌ر‌و‌د‌گ‌ار‌ت‌ب‌ه‌ت‌ر‌ م‌ی‌ د‌ن‌د‌ چ‌ک‌س‌ی‌ از‌ ر‌اه‌ ا‌و‌گ‌گ‌م‌ش‌ت‌ه‌ م‌ل‌ت‌،‌ و‌ ا‌و‌ب‌ه‌ ه‌ل‌وت‌ی‌ف‌ت‌گ‌ان‌ن‌ی‌ز‌(د‌ار‌ت‌ر‌ م‌ل‌ت‌"‌ ب‌ن‌ح‌ل‌،‌ ۱۲۵.)

فراخوان به راه خدای زب اکم عقل و منطق و برهان صورت مکی برد، چه برای آن ها که باقیات
 مصلحت داشتند و چه آن ها که نداشتند؛ زیرا این رتبه ها خدا می دل دین و نبوت دلال فی طی می هم
 نمی توان عقول د جهان یعنی فیله سفی نافی وی اثبات کرد:

"...مشرکان را بگو و اگر ریت مکی و می دیکه با الله (خدای کت) خدای می همراه است که در قیونش و هدایت جهان
 مؤثر است (بر دعوی خوب بر فی بی اورد" ۶۴).

پس آن ها که عقلی دغی رت و می دی دارن فی زبیطیت و راند در پیشگاه خدا اقامه راه را کرنند؛ ل ذاعقل د جهان
 یعنی فیله سفی رلی است ال فی طی نین و فی ذی فت:

"ما از هر مکتبی گو و می رگفته فکته می ن کبی اورد برهان خوی را! پس اینست که حق از آن خدایت و آن چه
 دروغ بستاند هم در لب و نگرود برهان حکم می بر عقلی دغی رت و می دی وجود دارد" (فی صص، ۷۵).

لیم ان به خدای می کتا و در کنظم و هدف غلی دستنگ افلرون ش بر بی ادمش امدات یعنی فی تفکر و تخیل
 در آن مصلحت؛ شراخت خدای هستی در رت و جیبی عقلی بدست می آید. خاشناسی اسداللی بل برای هم
 گواهاست که می پی لمراتی از طن رویدر کناری سینی؛ 'وحی' آن رلی می از ازت جربه بقول در
 هستی می س از د:

"و بی اد آورد (رنگ می که با بره می می پذیرش آنگفت: فیلهت ها را بخدای می گفت ه ای؛ هلمت و وقومت را درگمراهی
 آشکار می می م. یعنی س ان با بره می م لمکوت آس من ها و زمی ران طانی متا از اهلقی نگرود: آن گاه که متوای کی ش ب
 او رف رگفت ستاره ای را (وخشان (دی دگفت ای ن پرورگار من است پس چون) آن ستاره فرون شریست گفت من
 فرو روندگان را دوست ندارم. و گفتم ای که ماه رالتبند ه گفتی نیستی پرورگار من پس چون فلول کرگفتاگر
 پرورگارم مرا هلتن کند هلمنا که از گروه گمراهان خواهم بود. تا آن گاه که خورشید و خشان رادی گهی
 پرورگار خویش را بازشناخت و با ذوق (گفت ای نیستی پرورگار من! ای ن) از آستاره و ماه (بزرگتر است پس
 گفتم ای که) آن ریز (پاودش نگفت: ای قوم هلمنا از آن چه ش مبدان) بخدا (ش رک می و رت بی زارم. هری آن پرگردانم
روی خود ریس و آن ک فطرت آس من ها و زمی ن نظم عینی حکم بر جهان) رلی مکتبی و کت پرسی ن هاد و من از
مش رکیانیست م" (نعام، ۷۹ - ۷۴)؛ ل برای مگ امب مگ امبا مصلحت عقل و وحی پیلداری و ثبات را در خدای
 طلق هستی جست است اس رل ج امب من خلی گانه هستی و کت پرسی رسید.

۸) در معرفت شناسی قرآن، طیعتن اقل م روشناسی و پ ژوهشیست؛ جامع ه و تاریخ اجتماعی
 ناساننی از نظم و قیون می خاص خوبر خوردار است و در طن زمین رهی حقیقت جز در روند
 شنراختت جیبی عقلی کشف من می گردد:

"...آی در روی زمی نگردش کرفندت بلنگند چگون هب و نفرجهایش فی ان آن ۱۵؟ و هلمن برای پیوهی گاران سرای آخرت بوتر ملت؛ آی این تحقیق را (به خرد درن می طیبی د؟" بی وسف، ۱۰۹)؛

پسین گرک ملیوانی رنگشان چه شسرت گران ق و مصالح (آن ه باق و مشان همگی وژاگ و گشتن بین گرکه چگون ه سخن ه ه ایست م آن فروری خت وای ن برای دان بی انن شان ه ای ملت" بی مل، ۵۲ - ۵۱)؛

بگو در روی زمی ضی کی بی تبیلان گی که چگون ه ب و ن فرج لقبه کاران" بی مل، ۶۹)؛

فروعون فوش کوانش بن احق در زمی بی ر کشی و بیوتری جوی ی کرفند وچن نین پیش تنق دک بسوی ماب از ن خ و افند گشت پس گفوت اسر خیم او و سرپاهش را و فله کنی م آن ان رابه وی. پس بینگر چگون ه ب و ن فرج ام تم کاران" (ق ص ص، ۴۰ - ۳۹)؛

"پیش از ش ما (لمت ای بی بوند و) سنت ای بی بر آن ه ابگشت؛ پس در زمی نگردش کرفند وین گید چگون ه ب و ن فرج ام آن که وعده های خدا را دروغ پیش تنند" (آل عمران، ۱۳۷).

در طایف فوق از ضرورت دوعن صرت جرت ایخی کمش آمده نآارب جا ملده بلنی شویان در زمین) و تعقل در فم حقیقت و گونش ربله ترس خن فته است. آزموده های ت ایخ و تعقل در طن آزموده ها مزینا عیژ و هش و درس آموزی نند. امام علینی زکی از کوا کرده ای خرد رنگه داشت نت جارب و آزموده ها می نند) "ولا عقل یحفظت جارب" (کار خرد سر لجام شریسی امور وقاع و شن اسرطی فرار و فروده است:

"خرد بیلی ان کار خوی ش رابه دی ده دلنگی ست ه و شن اسر ای فرار زوش بی کار خوی ش ملت" (از خطبه ۱۵۳). این گون هت عی ف از خرد و خرد بی برضد عقل گری فی لافمت جریگم ری زاست و ن ش لاگن س آت که هان طن دواب زار شن اسرطی جهان) حس و عقل (یوار جدا کینده افی ست بی بند طن دو و ن سب ات تقوی بل آن ملت که هی ک رون دشن بلرطی راب فرج ام کش فوق چققت نزدیکی می کنی دت جریه اجتماعی ت ایخی بی بل پژ و هش ه این ظری و خردورزی بی طیبی بی نوبلهت احق قتب و سستی شن اخت گردد.

۹) ننگفتی ه ای قرآن سکت هت وجه و زایش فن سان را از نظم حکم بر طعی عتبه نظم حکم برت ایخ هطت می کنی؛ از قولن عام حکم بر کل سهتی چون حرکت و بیعی و تضاد سخن می گوید که طعی عت و ت ایخ هر دو را در بی می گیری؛ نظم ثبلیتی گان حکم بر هتی:

سن و گن دبگاه سپی ده دم، و بش به ای ده گان ه، و به نخت و تک، و بهش بیان گاهک و هس پارگردد. آی ا در این پیوده های طبیعی (نزد اهل خرد و گن دی هت؟ آی اسر زاوایس و گن بیوس تنق د پس طیبی عتبه مترای خن نظر ن نزی د) (آی ان بی دی کمپر و ونگارت با عاد چه کرد؟) (وی زبلسرت گران ش هر) (ارم که دلنگان ستون ه) (یق درت (بوند؟) که ه نند آن در

هی بگشوری پی‌داریش؟ ووقو حثام ویک من‌نگه‌ها را درمی‌ان وادی‌ش بکنند (وکاخ‌ها بیست‌مبارپاس‌خ‌تند؟) و فرعون درن‌ده‌پلی‌ه (۱۵) و اس‌توارق‌درت (گسلانی‌که درکش‌وره‌ها) و یگ‌ون‌گون (س‌رکش‌ی‌کرنند و تب‌ه‌کاری رابه‌ن‌ه‌ت رس‌ل‌ه‌نی‌دی‌پ‌س‌پ‌رودگار‌ت‌ت‌زای‌ان‌ه‌های عذاب‌رابر‌آن‌ه‌فروری‌خت. ه‌ل‌ن‌اپ‌رورگار‌ت‌درکم‌ئ‌گ‌اس‌ت‌گ‌ران (بلت‌" ه‌ج‌ر، ۱۴ - ۱).

"آی‌پلی‌ش‌خ‌ول‌دی‌ش‌ن‌کرن‌یکه‌خدا‌لس‌من‌ه‌ا و ن‌م‌ی‌ن و هر‌آن‌چ‌هم‌ی‌ان‌آن‌مل‌ت‌را‌ج‌زبه‌حق‌وس‌ر‌آمد‌یم‌عی‌تی‌ف‌لوی‌ده‌بلت‌؟ و ه‌ل‌ن‌ب‌س‌ری‌اری‌از‌م‌ردم (چ‌ون‌درن‌ظ‌م‌ع‌ینی‌و ه‌ف‌دار‌قل‌ی‌ن‌ش‌ن‌دی‌ش‌ه‌ن‌می‌کنند (بی‌دار‌پ‌رودگار‌ن‌ب‌ا‌ون‌د‌آ‌ی‌ا‌در‌ن‌م‌ی‌ن‌گ‌رد‌ش‌ن‌کرن‌د‌ت‌ف‌رج‌ام‌کار‌آن‌ه‌اک‌پ‌ی‌ش‌از‌ل‌ان‌ه‌اب‌و‌ین‌د‌ری‌ن‌گ‌ن‌د؟ آن‌ج‌اس‌ی‌اری‌ب‌ت‌وان‌ت‌ر‌ا‌ز‌ی‌ان‌ب‌و‌ین‌د‌و ن‌م‌ی‌ن‌را‌ب‌ه‌رای‌ف‌لت‌ن‌و‌ت‌ول‌ه‌ن‌ث‌روت (ک‌اه‌ی‌ن‌د‌وز‌ی‌ر‌و‌رو‌ک‌ر‌ین‌د، و آن‌را‌ب‌ل‌ان‌ک‌ر‌ی‌ن‌ف‌ی‌ش‌ت‌ر‌از‌آن‌چ‌ه‌ی‌ان‌س‌خ‌ت‌ن‌د؛ و پی‌لم‌بان‌ش‌ان‌ب‌ال‌ی‌ل‌ون‌ش‌ان‌ه‌های‌رو‌ش‌ن‌یس‌وی‌آن‌ه‌آ‌م‌ی‌ن‌د) اما "قی‌درت" چ‌ش‌م‌عی‌تی‌ب‌ت‌بی‌ن‌آن‌ه‌ا‌ر‌ک‌ور‌ک‌رد‌ب‌و‌د؛ خدا‌درباره‌آن‌ه‌ا‌هی‌چ‌ت‌ن‌ک‌ر‌ب‌ل‌که‌خ‌و‌ن‌ب‌خ‌وی‌ش‌ت‌ش‌تم‌می‌ک‌ر‌ین‌د" (روم، ۹ - ۸).

۱۰ (ش‌ک‌ه‌کی‌ت‌در‌م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌اس‌ی‌ق‌ر‌آن‌ون‌ال‌ح‌ب‌ال‌غ‌وق‌اط‌ع‌ل‌ه‌ف‌ی‌ش‌ده‌اس‌ت‌ش‌ک‌اک‌ی‌ت‌چ‌ن‌که‌ف‌ی‌م‌ن‌ل‌ج‌ع‌ط‌ی‌ع‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ب‌ش‌ر‌و‌د‌س‌ت‌اور‌ده‌ای‌او‌را‌خ‌وار‌می‌ک‌ون‌د‌و‌ج‌ه‌ان‌ر‌ب‌رای‌ل‌س‌ان‌ظ‌ل‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ن‌م‌ی‌ب‌ی‌ن‌ش‌ک‌اک‌ی‌ت‌ش‌ر‌ک‌آ‌م‌ی‌ز‌اس‌ت‌ن‌را‌در‌ج‌ه‌ان‌ه‌ت‌ی‌ح‌ق‌وق‌ت‌ی‌ن‌م‌ی‌ب‌ی‌ن‌د‌و‌ذ‌ه‌ل‌ن‌س‌ان‌ر‌ب‌س‌ا‌ح‌ل‌آ‌رام‌ش‌و‌ع‌ق‌ن‌ن‌م‌ی‌رس‌ل‌د‌ول‌ذا‌راف‌تی‌غ‌ی‌ر‌و‌ص‌ال‌چ‌ت‌ک‌ام‌ل‌ر‌ب‌ر‌وی‌می‌ب‌ی‌ن‌د‌د.

اما ه‌ل‌گ‌ون‌ه‌که‌ش‌ک‌غ‌ی‌ر‌ع‌لم‌ی‌در‌م‌ک‌ت‌ب‌ت‌و‌ج‌دی‌ال‌م‌ف‌ی‌می‌ش‌و‌عی‌ق‌ی‌ن‌ب‌ب‌پ‌ای‌ه‌ری‌ز‌ط‌رد‌می‌گ‌ردد؛ اما‌م‌عل‌ی‌در‌پ‌ل‌س‌خ‌ی‌س‌ش‌ی‌ق‌ی‌ن) ع‌دم‌ش‌ک (ر‌ب‌ر‌ص‌ی‌رت‌و‌ت‌ج‌ی‌ه‌و‌ح‌ک‌م‌ت‌اس‌ت‌و‌ارس‌ا‌ت‌ج‌ه‌اس‌ت:

"... و‌قی‌ن‌از‌آن‌ه‌اب‌ر‌چ‌ه‌ار‌س‌ی‌ت‌ون‌اس‌ت‌ب‌ص‌ی‌رت‌در‌ه‌وش‌ی‌ار‌ی‌س‌ت‌ی‌ب‌ی‌به‌ح‌ک‌م‌ت (ان‌ش‌ب‌ی‌ت‌ن‌ی‌ب‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌م‌ع‌ن‌ا‌و‌ن‌ظ‌م‌ه‌ف‌دار‌قل‌ی‌ون‌ش‌؛ م‌ت‌راد‌ق‌ل‌س‌ف‌ه) (ب‌ی‌ن‌ک‌ف‌ی‌ت‌ن‌از‌آ‌ز‌م‌وده‌های‌دی‌گ‌ران‌و‌پ‌و‌ش‌ش‌ی‌ن‌ی‌ان...)" (ن‌ه‌ج‌ل‌ال‌غ‌ه، س‌خ‌ن‌۳۰).

ج‌ت‌کی‌ه‌ب‌ی‌وص‌ی‌رت‌و‌ح‌ک‌م‌ت‌و‌ت‌ج‌ار‌ب‌ل‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ت‌اری‌خ‌ی، ع‌ق‌ی‌ن‌ب‌ی‌پ‌ل‌ه‌اس‌ت‌و‌از‌ج‌ه‌ل‌ت‌ق‌ع‌ص‌ب‌ب‌ر‌خ‌اس‌ت‌ه‌اس‌ت.

ت‌ا‌کی‌د‌ق‌ر‌آن‌ب‌ر‌ب‌ت‌ری‌ع‌ال‌م‌ب‌ر‌ج‌ا‌م‌ل، ن‌ق‌ش‌دل‌ش‌در‌لم‌ان‌ه‌ق‌ی‌ن‌ب‌ه‌ط‌ات‌خ‌دان‌دی، از‌اط‌م‌ن‌ان‌ق‌ر‌آن‌ب‌خ‌ود‌ن‌ف‌ی‌ب‌ی‌ادی‌ش‌ک‌ه‌کی‌ت‌و‌ل‌ار‌در‌ی‌گ‌ری‌س‌ر‌چ‌ش‌م‌گ‌ف‌ت‌ه‌اس‌ت‌ق‌ک‌ت‌ه‌ای‌ک‌ه‌ب‌س‌ی‌ار‌ز‌ش‌ل‌وی‌ش‌ی‌دن‌دار‌د!

ل‌ت‌آن‌ه‌اک‌ب‌دی‌ش‌ان‌ع‌لم‌داد‌ه‌ش‌ب‌دان‌ن‌یکه‌آن‌ق‌ر‌آن (ح‌ق‌بلت‌از‌چ‌ن‌ب‌ر‌ور‌گار‌ت‌و... " (ح‌ج، ۵۴)؛

آی آنه اکه غم دان دب آن انکه غم ندان برابرند؟... (زمر، ۹)؛

"و آنه اکبهی شان غم داده شقی می کنن دکه آن چه بس وی تو از پرو و گارت فوری ستاده شده حق بوده و قرآن) راهن ای کن بس وی خدایستوده و گرامی " بهر پاء، ۶)؛

باری، جز از راه دلش نمی توان به تحقیق رسید. یعنی بچیزی از روی بی نشی و بیندایی علمی مان آورد:

شما مرفرا می خوانی که مباحث و رزم و شری کنگودان مباحثه او آن چه رابدان غم ندانم (از قش و نشی آنه در جهان چیزی نمی دانم) و من شما ریس وی خدایستوان ای آمرن دفرا می خوانم " (مؤمن، ۴۲).

خلق در قرآن بر دو گونه لدءپاره ای از لاه خلق ثبلی یعنی لد، و برخی در زمره حقیقت غیر پذیرت جبی می بلن دب غیر در خلق جبی، چنانکه پیشتر اشارت شد بمعنی سوت غم ونه سوت حقیقت (کامل حقیقت از نسبی به مطلق) است من بی گری شاکاکیت در قرآن راهن دارد. خلق ت جبی می توان دب یعنی در وقت وی یعنی گوستره دامت جبه و مضعت جبه (ن سوت علم می ان شتلی (یعنی رکن دب برای نمونه، گوستره محدود طبیعت زمین، که هه ان مایل بر جلی لد) (مینخش، غلریه، ۱۹؛ نبأ، ۷) و حرکت ابلی لدی حرکت سلیه است:

آی ان هدی که پرو و گارت همچون سلیه را به سر چینی بلین گوستراند؟ و اگر می خواست آن را ساکن می گردند؛ آنگاه خورشید را بر (وجود) آن لیل و راهن مگودانی می سپس آن را به آسانی و هس تگس وی خود قبض می نم " هب ان، ۴۶ - ۴۵).

اما دو گستره منظر و مشمس و طبیعت کی هلی ک و هه (و زمین) مان دب در حرکتند، و ماه و خورشید در مدار می چن، و تا اسر آمدی مچن، در گردش و افق بود یعنی آنکه درن جو هلتان ی، زمین ثبلیت بود و خورشید سوت ارگان فن الپدی ربوند قرآن درس و رنقا کوی تی گی و مرگ خورشید سوت ارگان را پیش بینی کرده است):

'کوهه بان گری و ساکن پنداری؛ حال آنکه هرن دابر در محبتند" (نمل، ۸۸)؛

"خبلت آن که آس مانه ربی ستونی که آنوی بی روی دب فلش ت، آن گاه ست و ارگشت در عرش، و خورشید و ماه را مسخر اراده خود ساخت که هر کد امت اسر آمدی عین در گودشند... " (رعد، ۲).

منهلی معرفتشن انجلی 'حکمت'، 'شوریعت' و 'طوقیت'

با وجود معرفت‌شناسی روشن قرآن، گروهی از تفکران سولم از زیت‌وآثیری رفهرنگه‌ای گیگنه و مقتضیات بهاسی و اجتماعی زمان خود، چه در زهن‌ه‌شن‌اخ‌تلن‌سان و جهان هستی و چه در زهنه تق‌ظ‌ن‌دگی‌فردی و اجتماع‌سول‌مل‌ان، از بعین‌ش و روش‌ن‌ان‌اس‌ی‌قرآن‌کم و بی‌تف‌اصل‌گفتنی‌دن فاصله رب‌خوبی می‌توان دبررسی روند‌های‌ف‌نگی درت‌اری‌خ‌تم‌دن‌اس‌لامی‌بوی‌ژه در س‌ه‌ش‌اخه "حکمت"، "شوریعت" و "طوقیت"، مش‌اده‌کرد⁵⁹: حکمت سول‌هن‌زیت‌وآثیری رفهرنگه‌ای سفی‌ی‌ون‌ان سبوات‌ان‌ش‌کل‌گفت؛ "شوریعت" ک‌مبر جز‌یه‌ت‌ف‌قه" و "الم" لیت‌واگش‌ت‌پی‌ام‌دان‌ح‌راف از آرم‌ه‌ای بهاسی و اجتماع‌ی‌ال‌بود؛ "طوقیت"‌ای‌الت‌ص‌وف و ع‌ف‌ان‌ت‌وجی‌س‌ت‌گیری‌آلی‌ودگی ف‌ات‌ول‌ی‌در بهارزه اجتماع‌ی‌است‌م‌گیری از ک‌س‌و وقتی‌ت‌خ‌ای‌پی‌ف‌ری از رفهرنگه‌ای گیگنه‌ای‌ون‌ان‌یب‌وی‌ت‌ف‌مل‌وطن و مکتب‌ن‌ف‌لاطون‌ی‌(، س‌ری‌ت‌ت‌ب‌ک‌لال‌ای‌س‌م، فد‌وی‌س‌م، م‌پ‌ر‌س‌تی‌ه‌زدی‌س‌رن‌ا از س‌وی‌ف‌گ‌ر‌بود. طن‌سه‌رون‌ف‌رن‌گی‌الیه از بعین‌ش و روش‌قرآن و پیش‌وطن‌ان‌راست‌ین‌ا الف‌زی‌زبی‌به‌من‌ود وحت‌ین‌زب‌رخ‌ی‌ان‌دیش‌ف‌دان‌طن‌به‌مرگی‌س‌ری‌ار‌ب‌ار‌ز‌اس‌ت‌که در جای‌خ‌وب‌ح‌ث‌خ‌ و امدش‌د؛ اما دری‌ک‌ون‌گ‌هل‌لی‌سه‌طر‌الس‌اس‌ی‌بر‌این‌روند‌ه‌ای‌سه‌گانه‌ار‌د‌است:

۱) درکل‌رابط‌ای‌است‌بر‌رونده‌ها و سررشته‌ای‌ف‌ک‌ری‌، بهاسی و اجتماع‌ی‌حک‌مبر جهان؛ رونده‌ها و سررشته‌های‌که‌اس‌س‌ل‌بل‌ل‌هن‌ش و روش‌قرآن و پیش‌وطن‌ان‌راست‌ین‌ا الم‌زاوی‌مداشته‌ل‌رت.

۲) ذوق‌ت‌گ‌را و وق‌عی‌نگ‌ری‌زاس‌ت؛ ط‌ون‌ی‌ژگی‌در "حکمت" و بوی‌ژه در "طوقیت" س‌ری‌ار‌ب‌ار‌زاس‌ت. حکمت‌ی‌ون‌لی‌م‌آب‌ب‌اص‌ط‌لاح‌س‌الم‌ن‌ع‌ق‌ل‌ب‌ی‌ب‌ی‌ه⁶⁰ بر‌ایش‌ن‌اخ‌ت‌قی‌ت‌است؛ ع‌جم‌وت‌ج‌ب‌م‌خ‌لاف روش‌شن‌اس‌ی‌قرآن‌در‌این "حکمت" ح‌ا‌گ‌ا‌م‌ب‌ل‌سته‌این‌دارد! ع‌ق‌ل‌گ‌ری‌ = ر‌ل‌ی‌ف‌ا‌ل‌ه‌س‌م. (طن‌حکمت‌بر‌ای‌دروغ‌ت‌قی‌ت‌از‌حکام‌ذوق‌ی‌ت‌ثل‌ت‌ش‌ده‌آغاز‌می‌ک‌ند؛ در‌ح‌ل‌که‌قرآن‌مش‌امده‌وت‌ج‌ب‌ه‌جهان‌لوق‌عی) ط‌عی‌ت‌ای‌خ‌ون‌اس‌ان (ر‌ل‌یه‌ن‌ه‌ش‌ه‌وت‌ع‌ق‌ل‌وت‌ح‌قی‌ق‌ر‌ار‌می‌ده‌ت‌ع‌ق‌ل‌قر‌ن‌ی‌ب‌رب‌ی‌اد

⁵⁹ طن‌مع‌ارف‌درت‌اری‌خ‌تم‌دن‌و‌فر‌ق‌گ‌س‌الم‌ی‌به‌طن‌نام‌هن‌ان‌خ‌ته‌سه‌ده‌ند؛ درم‌حت‌وی‌بان‌ام‌های‌مش‌ب‌لق‌قرآن‌ض‌فا‌وت‌ک‌ف‌ی‌دارند: "حکمت سول‌هن‌اس‌س‌ل‌اس‌ف‌ه‌ی‌ون‌یب‌وده‌ل‌رت؛ "طوقیت"‌ای‌هم‌ان‌ت‌ص‌وف و ع‌ف‌ان‌ه‌ش‌ه‌در‌طن‌ها و‌فر‌ت‌گ‌ه‌لی‌گی‌گ‌نه‌ل‌سته‌ل‌رت؛ "شوریعت‌س‌الم‌ی‌ف‌زن‌ه‌ش‌ی‌ع‌ت‌پ‌وی‌ای‌پی‌ام‌رب‌وی‌ش‌وطن‌ک‌س‌اس‌ل‌گ‌یر‌ف‌نت‌ه‌از‌سررشته‌های‌ج‌اری‌وی‌س‌ت‌ای‌ت‌و‌ای‌خ‌یب‌وده‌است.

⁶⁰ ف‌ی‌ظ‌ور‌آن‌خ‌رد‌ورزی‌ل‌ت‌ک‌ف‌ل‌ب‌ی‌ه‌ه‌ای‌ت‌ج‌ب‌ی‌است؛ همان "خ‌رد‌ن‌اب‌که‌مدن‌ظر‌ک‌ل‌ت‌است. در‌روش‌ت‌ج‌ب‌ی‌ع‌ق‌ل‌ی‌قرآن‌ت‌ع‌ق‌ل‌ب‌ر‌ی‌ب‌ی‌ه‌داده‌ه‌ای‌ت‌ج‌ب‌ی‌و‌جهت‌ن‌ظ‌م‌دادن‌به‌طن‌داده‌ه‌ای‌پ‌ر‌ک‌ن‌ده‌ص‌ورت‌می‌گیری‌د‌بدون‌طن‌داده‌ه‌ل‌ت‌ع‌ق‌ل‌در‌خ‌أل‌ص‌ور‌گ‌ر‌ف‌نت‌ه‌است‌ت‌ع‌ق‌ل‌د‌خ‌أل‌ت‌م‌خ‌ل‌ن‌م‌ی‌ده‌م‌ی‌ش‌ود.

مش آمده و تجربه استوار ملت بر طنز بیفاداست که عقل ایشانیت و لایساملدهی داده ها و دروفلت حقیقت را می‌ویلد و گرنه جزیندارن می‌یفلیگریز ازتجربه امرواقع درشاخه "طوقت" به حداعلاء می‌رسد؛ خردستی زنده بر آنفلزوده می‌گردد! در "طوقت" متوجهو علم هفواقدربی ارزشاست که عقل و منطق! حقیقتباعتشوق و رزی و وقایع تگیزی و عقل پردازین ابجدست می‌طد!

۳) اسبابا خوبلیته ها و نیه‌ای زورمداران و زرندوزان گره خورده است؛ گواشی که نهنها در ویستگلی بابابان "حکمت" و "طوقت" به طبقه حکم، که درشریعت "برآمده از" فقه" و "الم" مسلمانان (چه سانی" و چه ثقی" پس از دوراضفوی (نیزب خوبی نجان است).

در طنزچ پس از آشنایی با رونت جویت عقلی شدن اختنق قدم کسببی که چلبه نگر معرفت شنناضی و بویژه آشنایی با عملی معرفت شنناضی قرآن بجاست مکسب نظری س مگانه ریز از طنز منظر مورد سرنجش و زوایابی قراگی رن دبیلد فیطن س پی دمک بوکود وان حراف درت مدن و فرهن گاسلامی لاجاهد، درکدام روند معرفت شنناضی پیدا آمده و الهی بند سرنجش اوزی ابعبانای جملینی فیلسفی، جامع مشنناضی ان سانشنناضی "حکمت"، ثقیعت" و "طوقت" به فسترب عدیو اگذار می‌شود.

"حکمت"

"حکمت" واژه ای است قرآنی ولی حکمت سهلین بهیچ وجه حکمت مورد نظر قرآنیست! لآنچه "حکمت فیلسوفه اسلامی" شنناضی مشده است، علم و شنناضی است جوی جهان وقایعی بیرونی ران ای دگنفته و جهت دروفلت حقیقت هستی کسببات بس راع عقلی تراعی بقوعقل در خلأ نخیل (فتده است با دور زدن تجربه ای الکتیکی، "حکمت اسلامی" جز منطبق صوری و قویهن لآنرا برای درس بلتدی شیدن و درک و ثبات حقیقتی ش روی خودنیده اسبتبای شتر "حکمای سهلان" از گذشت متکلفون طنز شیکل راداشته اند و رمضی مطهری درپاورقی های کتاب "اصول فلسفه و روش الهیسم" کمکان بر بی ریز فیلسوفه دلش و تجربه، کفای بودن منطبق صوری برای ثبات حقیقت، اصرار و رزیده است! منطبق صوری کارگرفته شده در "حکمت" با احکام ذقی "از پی شپذی فته شده" آغاز می‌کند: از نیستی، هستی پیدا رن می‌شود؛ از موجود لطف (خدا)، موج کدشی ف (آمده) صادرن می‌شود؛ از موجود واحد، موج کدشی ریلمرکب لحن می‌گردد؛ و... عقل "حکیم" ن می‌تول بفلسش بصلل جهان مادی از جلب خداوند رلیذی رد پس ملی ذقی برای فلریش اختراع می‌کند: از واجبال وجود ثقی (خدا) نخست لعل اول "فلهی" می‌شود که واحداستولین سبتبه خدل مرکب می‌اشد چون جز خدا خود رزی بقوعقل می‌کند؛ از عقل اول، عقل دوم وفلیک لیلی (آمده اولیه نفیس) پیدا می‌طد؛ از عقل

دوم، عقل سوم و فلک سوم) که با کثرت استوارگان (و سپس از عقل سوم، عقل چهارم و کمره زحل؛ از عقل چهارم، عقل پنجم و کمره شتری و ... و هفت گونه ادامه می‌یابد و فلک ششم عقل دهم و کمره ماه از عقل نهم. عقل دهمی از ولایت شمس است که بی‌اجسام را می‌فلک دهم فلک سفالین است یعنی گونه عقل "حکیم" گام‌گام از واح‌نگور رپی‌دار می‌سازد و فلک ششم جهان ربرای خدا "عقلانی" و ممکن می‌گردند؟! در طن مدل، که خدتنه‌لب‌عقل اول ربطه دارد، همان‌سان و خدا دره ای‌پرن‌ن‌نی موجود است؛ دره ای‌که جلی‌برای ربطه هفت‌من‌سان و خدا که اصل لب‌بی‌ادی‌قرآن و دی‌نت‌و‌ج‌دی‌ال‌م‌اس‌ت‌باق‌ی‌ن‌می‌گذارد باری، "حکمت‌س‌ال‌می"، کلس‌سفال‌س‌ف‌ه‌ی‌ن‌ل‌ی‌ب‌و‌ده‌است، از ش‌ن‌اخت‌ت‌ج‌ب‌ی‌ع‌ق‌ل‌ی‌ج‌ه‌ان‌م‌ادی‌آ‌غ‌از‌ن‌می‌کن‌د‌ب‌ه‌اص‌ول‌راف‌م‌ای‌ن‌ش‌ه‌در‌ق‌ر‌آن‌بی‌ای‌است‌و‌ب‌ط‌ور‌ی‌ک‌ج‌ان‌ب‌م‌بر‌ف‌ن‌ط‌ق‌ص‌ور‌ی‌است‌و‌ار‌است. ب‌م‌ادی‌اول‌ی‌ه‌ظ‌ا‌م‌ع‌ق‌ل‌ی‌"ح‌ک‌م‌ت‌"‌ح‌ک‌ام‌ذ‌ق‌ی‌از‌پ‌ی‌ش‌پ‌ذ‌ی‌ف‌ن‌ت‌ه‌ش‌ده، و‌ب‌ع‌و‌ا‌ت‌ی‌ف‌ک‌ر‌ت‌ی‌ج‌ه‌ی‌ک‌ص‌ا‌در‌ه‌ب‌ه‌م‌طل‌و‌ب‌ا‌س‌ت؛ ط‌ن‌ا‌ح‌ک‌ا‌م‌که "از‌ه‌ی‌ت‌ی، ه‌ت‌ی‌پ‌ی‌د‌ار‌ن‌می‌ش‌ود"؛ "از‌ل‌ط‌ی‌ف‌ک‌ث‌ی‌ف‌ص‌ا‌در‌ن‌م‌ی‌ش‌ود" و "از‌واح‌د‌نگ‌ی‌ر‌پ‌ی‌د‌ن‌می‌ط‌د"، چ‌گ‌ون‌م‌س‌ا‌خ‌ت‌ه‌ا‌و‌ث‌ب‌ا‌ت‌ش‌ده‌ل‌د؛ ط‌ای‌ن‌ف‌ا‌ل‌ف‌ه‌م‌س‌ل‌م‌ان‌"ی‌ن‌ل‌ی‌ز‌ده‌ق‌ر‌آن‌ر‌ان‌خ‌و‌ل‌د‌ه‌ب‌و‌ن‌د‌که‌خ‌د‌ای‌گ‌ل‌ه‌ی‌ری‌از‌از‌د‌س‌ت‌ی‌اری‌"ع‌ق‌ول‌"ن‌م‌ع‌د‌ج‌ه‌ان‌راف‌ل‌ی‌د‌ه‌ا‌س‌ت‌و‌از‌ر‌گ‌گ‌رد‌ن‌ب‌ن‌ا‌س‌ل‌ر‌ن‌ز‌ک‌ت‌ر‌ا‌س‌ت؟⁶¹

برخلاف خدای محمد و فگرپی‌ان‌مران‌م‌وح‌د، خ‌د‌ای‌"ح‌ک‌م‌ای‌س‌ل‌م‌ان‌"‌ب‌پ‌ی‌ر‌وی‌از‌ف‌ل‌ا‌ل‌ف‌ه‌ال‌ه‌ی‌"‌غ‌رب‌چ‌ون‌ف‌ل‌ا‌ط‌ون‌،‌ا‌ر‌س‌ط‌و‌،‌ر‌ی‌ت‌ن‌د‌ک‌ا‌ر‌ت‌،‌ل‌ای‌ب‌ر‌ه‌ت‌س‌،‌ا‌س‌پ‌ن‌و‌ز‌ا‌و‌ب‌ف‌ق‌ط‌ع‌ل‌ت‌و‌م‌ح‌ر‌ک‌ن‌خ‌س‌ت‌ی‌ن‌ه‌س‌ت‌ی‌است‌و‌پ‌س‌از‌آ‌ن‌ت‌ن‌ه‌ان‌ظ‌ا‌ر‌گ‌ر‌ح‌ر‌ک‌ت‌ه‌ت‌ی‌خ‌ل‌ق‌ت‌پ‌ی‌ده‌ه‌ای‌گ‌ن‌و‌ا‌گ‌ون‌آن‌م‌ی‌ب‌ل‌ش‌د‌ی‌ل‌ک‌ه‌ن‌ق‌ش‌ت‌ا‌و‌ت‌ی‌ری‌در‌ج‌ه‌ان‌دا‌ش‌ت‌ب‌ا‌ش‌ف‌ت‌ل‌س‌ف‌ان‌"س‌ل‌م‌ان‌"‌ن‌ش‌ت‌ف‌ا‌ن‌س‌ف‌ه‌ط‌د‌ه‌ل‌ی‌س‌ت‌ی‌(ا‌ر‌گ‌ا‌ر‌گ‌ری‌)‌ف‌ل‌ا‌ط‌ون‌و‌م‌ن‌ط‌ق‌ص‌ور‌ی‌ر‌ا‌س‌ط‌و‌ب‌ت‌ن‌ر‌ب‌و‌ن‌ت‌ا‌ح‌ک‌م‌ت‌و‌ر‌وش‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌ق‌ر‌آن‌و‌ن‌ه‌ج‌ا‌ل‌ا‌غ‌م‌پ‌ی‌ر‌وان‌ر‌ا‌س‌ط‌ب‌ه‌ح‌ک‌م‌ای‌ش‌ء‌و‌پ‌ی‌ر‌وان‌ف‌ل‌ا‌ط‌ون‌ف‌ل‌و‌ط‌ن‌ب‌ه‌ح‌ک‌م‌ای‌ا‌ش‌ر‌ا‌ق‌م‌ع‌ر‌و‌ف‌ش‌ده‌ل‌د. از‌ا‌رم‌غ‌ن‌ه‌ای‌ش‌وم‌ل‌ان‌ن‌ش‌ت‌ی‌ت‌روح‌و‌ج‌س‌م‌ا‌س‌ت‌ب‌ت‌ن‌ی‌ت‌روح‌و‌ج‌س‌م‌ف‌ول‌س‌ف‌ه‌ی‌ن‌ل‌ی‌پ‌ی‌د‌آ‌م‌د،‌ف‌ول‌س‌ف‌ه‌م‌ر‌س‌ی‌ا‌ر‌پ‌ای‌م‌ی‌ل‌ه‌)‌ا‌س‌و‌ال‌س‌ت‌س‌ج‌ا‌ر‌ب‌ر‌د‌ن‌ی‌)‌ال‌م‌ی‌(ع‌ف‌ل‌ت‌و‌ف‌ول‌س‌ف‌ه‌ج‌ی‌ن‌ا‌ر‌و‌پ‌ا‌ر‌ن‌ب‌ا‌د‌ک‌ا‌ر‌ت‌ب‌م‌ک‌م‌ال‌ر‌س‌ی‌د؛ ح‌ک‌م‌ت‌و‌ر‌وش‌ش‌ر‌ا‌س‌ی‌ق‌ر‌آن‌ب‌ا‌ل‌ن‌ش‌ت‌ی‌ت‌ب‌ی‌گ‌ن‌ه‌ا‌س‌ت‌و‌ق‌ر‌آن‌ض‌ی‌ب‌ر‌ای‌ن‌ب‌ا‌ت‌م‌ع‌ا‌د‌ر‌ی‌ز‌ی‌ای‌روح‌ا‌ب‌م‌ی‌ان‌ن‌م‌یک‌ش‌و‌ا‌ن‌ر‌ت‌چ‌ل‌ی‌پ‌ی‌ر‌ون‌از‌ن‌ظ‌م‌ع‌ن‌ی‌ط‌ی‌ع‌ت‌ن‌می‌د‌ل‌د.

⁶¹ "ه‌م‌ل‌ا‌ن‌س‌ان‌راف‌ل‌ی‌وم‌و‌م‌ی‌ل‌ه‌م‌ه‌ر‌ت‌چ‌ه‌در‌ش‌م‌ی‌گذ‌رد،‌و‌از‌ر‌گ‌گ‌رد‌ن‌ب‌ه‌ا‌ون‌ز‌ی‌ک‌ت‌ی‌م‌"‌ه‌ن‌و‌ر‌ه‌ق‌،‌ط‌ه‌۱۶؛ "و‌ه‌ر‌گ‌اه‌ب‌ی‌گ‌ن‌م‌از‌م‌ن‌پ‌س‌ر‌ی‌ن‌د‌پ‌گ‌و‌)‌ه‌م‌ل‌ان‌ز‌ل‌ک‌ه‌ر‌ت‌م‌و‌ب‌ب‌ی‌ور‌م‌د‌ع‌ای‌ل‌ک‌ه‌م‌را‌م‌ی‌خ‌و‌ن‌د‌پ‌س‌ب‌ب‌ی‌ن‌د‌از‌م‌ن‌ق‌ر‌آن‌را‌(و‌ط‌م‌ان‌ا‌ون‌ب‌م‌ن‌ش‌ط‌ی‌د‌ش‌د‌ی‌ل‌ن‌د‌"‌ه‌ن‌و‌ر‌ه‌ب‌ق‌ر‌ه‌،‌ط‌ه‌۱۸۶).

⁶² "ا‌وس‌ت‌آ‌غ‌از‌و‌ل‌ج‌ام‌ه‌ن‌ون‌ش‌(و‌پ‌ی‌دا‌و‌ن‌ه‌ان‌)‌ج‌ه‌ان‌(و‌ب‌ه‌ه‌ر‌پ‌ی‌ده‌ای‌ع‌ن‌م‌دار‌د‌"‌ه‌ن‌و‌ر‌ه‌ح‌و‌د‌،‌ط‌ه‌۳؛ " ... و‌از‌آن‌خ‌ب‌ل‌ت‌ح‌ک‌وم‌ت‌ب‌ر‌ل‌س‌ط‌ه‌ا‌و‌ز‌ه‌ن‌و‌ت‌چ‌ه‌ه‌ان‌ت‌م‌ل‌ت‌...")‌از‌س‌و‌ر‌ه‌ط‌ن‌ده‌،‌ط‌ه‌۱۸).

بلوی و سفی و بوبین اسحاق کن دی) سده دومت اسوم هجری⁶³ بپایش و اخیال سفیه سال می " می دلن د؛ روش او در هستی شنیدن بپن ی ب فیل سفیل وطن (حکمت اشراق) و قیاس صوری است (حج اخوری، تالیف ل سفیه در جهان اسلامی، باب دوم فصل اول (فارابی بی بی انذار سفیه سال می" (حکمت مشاء (است)؛ وین خست من طق صوری راس طو را درب غداد آموخت و در ممل جلرات اد فی طق شد بشهت گی فارابی ب فیل سفیه و نلی تلبناج است تکس قراط و فلاطون و ارس طو رام عصوم می دلد و لذا اختلافات هان آن را بگونه ای توجیه می کند؛ بی چ اختلافی ممی ان طیف لاف پیوی امبرارزی ست! فارابی، من طق صوری راس طو راقولین مصلت عقل و باز داشت نسان از اشتباه و لغزش می دلد (ممل ج اباب دوم فصل دوم (ام ابن سون اقرن چه هارم هجری (که از پیش کی آغاز کرد و م چون ارس طو دست می در علوم طبعی داشت تبیق شت جریه در شناخت عقل قیش تربی برد و آگ او هاینسان راکسریلی و تجردی از عقلیت، و نه م چون فلاطون ی ادآوری⁶⁴ هان ست. بلن سینه ادراک را لقیال حقیقت اشیرا بیه ذهن دلست و م چون کلث لرابه دو گونه سعی (ادراک محسوسات از طریق حواس (وعقلی) ادراک معقول و لاتبا کمک عقل (توسمی مکرد؛ باز م چون کلثیات توان از برقراری نامسات هان طن دوب و دگبفت بلسین، صوم محسوسات پس از تجرد از ماده در قوه خیال ل دوخته می شون. بلن سینه در زهنه ادراک حس ی و کوا کرد ذهن و ابزارهای شناختت ل اندازه ای متاثر از معرفت شناسی قرار می بوده است؛ ولی م چون عقل گری انفس را از آغاز جوهری منتقل از بدن می دلد که در اکات قالی بدن عارض می شود پس اصول عقلی در معرفت شناسی بلن سینه اب خالف قرآن بی هی هاقبلت جری (a priori) هستی. بلن سینه، در زهنه کوا کرد عقل و موضوعات و مقولات سفیه م نهاله روسته های رطیف سفیه برگرفته از آرای یونانیان و فارابی شد. ابو حامد غزالی لرنین جم هجری (که از "شک" آغاز کرد، مدعی شد که نوری خطی در دل او تبلور نگفت و او رابه ساحل قلی "رسلد!) (ممل ج فصل چه هارم (ولی وی بگری ش به مکتب "طیقت ل نشان داد که هی "قین" او متن عقلی بپلیه های تجردی و عقلانی است بل که از شک بن لمبع طبعی شناخت نسان بدست آمده است (شک غیری عمل می (ب. ابابن رشد م غیبی لرن ششم هجری (تجرد عقل در "طیقت" به عقب رلدمش فیل سفیه و عقل جانی دیوار گفت؛ املی نکار بر شد عقل گری صریف ریل ج اهد و بلن رش دبلی ادم عقل ولات ربر محسوسات ندانست و از عقل گری فلاف پیوش از خودت

⁶³ ناکوی کن دی و بوبین لرت؛ ن امپر ش اسحاق استیس رش نلی ی سفن امن داده لرت! طن نام او و مرید بپدر فووز ندی کا ال فی طیق بر سی امپین ی اس ریل لرت بتق هان کتت ای کتاوخ درین ج اطننت که چرا طیف فکری مود طیش و طلی سفیه سال می ل ق بگر فنته لرت؟! از کار طیش بر می طیکه در قشوی رلگری در فر فگ سول هین لرت: "قیس پی از "سوله هاین گانه" قلوطن راترجم مکرد و ترجمه خود را تحت عنوان "لوات اوس طو" نشر داد. لاین امرباعث قیستگی عظم افکار عرب در خصوص اوس طو شد و قرن ها طول کشید تا لاین قیستگی بر طرف گردد" (راس ل تالیف سفیه غرب، ص ۳۲۷).

⁶⁴ دل سفیه فلاطون، فیس پیوش از جسم وجود نثقه و در ج هان شمال ی بوده (مقولات) را آموخته لرت؛ در طن ج هان با مشا مدهن موده (محسوسات) ای ای بوده مکتب پس شناختی ادآوری لرت. ممل ج فصل س و فیه فارابی م در طیفاره موض عروشن ی ن دارد و م کوش دن طویه های معرفت شنختی فلاطون و ارس طو رطگلن س از!

لدازه افاضل مگفت. وی معرفت شناسی فلاطون را ناکار کرد و در طن زهنه از بن سینه ارفز گامی فریبش نهاد و مبادی اولی فطری رلی زاکسریلی ش مرد (محل ج ا ب اب س و م فصل دوم). ابن خلدون نفوس منطوق را س طو را بوی ش ف ت دل ش ل ی ض روری میدان ست لی ست ف ک ل س فی از یجی ک ازال سفه سهل م ان پش از خ و ث ا ن ز پ ذ ی ف ت و ذ ه ی ت گ ر ی ی س ت گ ا ف ک ر ی آن ه ر ل ق ک ر د . وی بر خلاف غالی از چاله " حکمت " به چاه " طوق ت " بکسوف و عوفان (هم ق و ط ن ک ر د ؛ از محدودیت روش های پژ و شرفیل سفگمفت و طن ک ف ل ا ف ه ر ل و ر ا ط ی ر س ی د ن ب ه ح ق ق و ت ن ه ای و ی ز ی س ت و طن ی ق ق ت ش ی ت ر در ی ک ت ج ر ب ه ز ن د ه ر و ا ث ر ن ا خ ی ا ن ه و د ی) در ی ف ل ت ی ا س ت ب ر ط ن پ ل ی ه ، ب ل ن خ ل د و ن ن ی ج ک ش ش ف ل ا ف ه س ه ل م ا ن) ف ا ر ب ل ی و ب ل ن س ر ی ن ا و ف گ ر ح ک م ا ی م ش ا ء (ب ت و ل ف ی ق و ن) ا ل م (ف و ل س ف ه ب ل ف ا ن ی) ر ا و ی ر ل ی و ا ن ز ی ا ب ی م ی ک ر د . ب ل ن خ ل د و ن " ح ک م ت " آن ه ر ا ج س ت ح و ی ی پ ی و س ت ه و ل ی ب ی س ر ل ج ا م در ک ش ف ن ق ی ق ت ه س ت ی م ی د ا ن س ت ک ه ن م ت ن ه ا ب ه ر س ت گ ا ر ی و ح ل ت ض ا د ه ای در و ن ی ا ن س ا ن ب ه ا ت ف ک ر ی و ر و ح ی (ن م ی ل ن ج ا م ب ل ک ه س ب ب ی ه ن ی ن ی ن ی ر ه ر و ز ی ا ن س ا ن م ی ش و د و ب ر ش ک و ا ض ط ر ا ب و ی م ی ف ل ز ل د . و ی ب ر م ح د و ی ت ع ل م و ع ق ل در ش ن ا خ ت م ا و ر ا ء ا ل ط ب ی ع م ت گ ی ک ر د . ر و ش ش ر ن ا خ ت ت ج ر ب ی ت ع ق ل ی ج ه ا ن ب ه ی د ه ش ن ا س ی ن ی ن ل ر ل ی ی ی د ه ه ای م ا د ی ه ت ی) م ح د و د م ی گ ر د د . ن ا س ا ن ف ل د ا ب ز ا ر ه ای ل ا ز م ج م ت ش ن ا خ ت م ا و ر ا ء ا ل ط ب ی ع ه ا س ت ؛ ل ه ی گ و ن م ک ل ن س ا ن ب د و ن ح و ا س ن ی ج گ ل ه ت و ا ن ش ر ن ا خ ت ج ه ا ن م ا د ی ر ا ن د ا ر د . ب ل ن خ ل د و ی ت ا ک ی د د ا ر ک ت ج ر ب ن ا س ا ن ی ز م ح د و ی ب ل ب ز ا ر ه ای ح س ی ا ش ا س ت و م ک ن ا س ت م و ج و ن ک ی م ج ه ز ت ر ه م ب ل ن د ک ه ج ه ا ن ر ل ج م ت ش ن ا س ن د . ط ی ف ر ض ی ه ، ب ل ن خ ل د و ن ر ل ب م ن ظ ر ی م ت ک ا م ل ا ز م و ا د م ع ن ی ب گ ی ا ه و س پ س م ح ا ت م ی و ل ی ا ز ش ل ک ا ل پ س ت ت ا ع ا ل ی ر ف م و ن گ ر ی د (ح م ی د ح م ی د ، ع ل م ت ح و ل ا ت ج ا م ع ه ، ص ۵۲) . ب ل ن خ ل د و ن ا ز ن ظ ر ی م گ ا م ل ی ا ش ت ی ج گ و ف ت ک ه م م ل ط و ر ک ه در ج ا ت در ج ه ا ن ا س ت ، در د ل ش ر ی ز ه س ت پ س چ ه خ و ب و ب و د ک ف ل ا ف ه ب ه م ح د و ی ت در ک خ و ش آ گ ا م ب و ن د و م ی د ا ن س ی ن د ک ه ع ق ل ن س ا ن ی ت و ا ن در ک ه م ر ا ز ه ای ع ه ی ق ج ه ا ن ه س ت ی ر ا ن د ا ر د . ب ل ن خ ل د و ن ر و ی ع ق ل ی ن س ا ن ر ا و س ل ه ا ی ب ر ا ی در ک ر ل ب ط ه ع ل ه ت ی م ا ر ا ش ی ا ء و ر س ی د ن ا ز م ف ا ی م ک س ت ر ک ل ی ب م م ف ا ی م ی ش ی ت ر ک ل ی م ی د ل د ؛ م ح د و ی ت ع ق ل ن س ا ن در ط ن د و ز ه ن ه د ا م ه ل س ف ه ر ل ت ن گ م ی گ ر د ل د ک ا ا ل ش ل ک ا ر ا س ت ک ه ب ل ن خ ل د و ن در ز ه ن ه م ع ف ت ش ن ا س ی ا ز ق ر ا ن ت س ل ی ر ی ف ی ت ه ا س ت .

"شعیعت"

شعیعت جامببا طال ح الم عنی زبیس بقوی هان و بگلمان و بلسن مهبسوتگ اه ای حک و نتمی سرت گبر و زر ان دوزت دهنش دکه اس بلر پلاس چگوی ری از ه ای قاش ارح اکم در "حفظ وضع موجود" بود. طراد اساسی معرفت شناسی "شعیعت" لزبیت و ج ه ی ب ه ت ر ک ی ب ، گ و ن گ و ن ی ، خ ی ا و ب ی و ا ی ی ت ج ر ب ه ا خ ت م ا ع ی ب ا

و بیست کردن عقل را سرلی به چه راه چوبه ای تن گن ظری و بت جیبی قاش ارح اکمه ملت بن ای دگ فیتن حقوق
بئی ادین سان و بت طلیق ضروری و قلیت اجتماعی با آن، هدا ن ت جربه و بت عقل اهل "شریعت" در جام عه
رنلگتتر از مرزهای طلیعی و اجتماعی اشن نمود. نتیجتاً ای خوی - فن رنگی طن محدودیت، یعنی نبود
یکموت جیباجت ماعی بویا و عقل آزاد هت فقه، جزر کبود و جمود در جام عه مللامی نبود.

جزیه تن و شت مضموم هم ن ظامات حقوقی است که از ت جیب بوی ای اجتماعی و عقل آزاد بیده و
و بیست بوی و سبت بدهی از های طبقه حاکمه می گرنی لندن دی ش فندان رغبی برای قبال با لجماد و تقدس
نظامات حقوقی به دلش "جامعه شریلی حقوقی" که مطال غوی رساخت اجتماعی ن ظام حقوقی است
روی آورند⁶⁵. روشت جیبی بت عقلی قرآن و پیش وطان درشن اختای جاب می کرد که حقوق نسان و
گر وهای اجتماعی در بی بن بنا بلی اصقادی، اصول و ارزش های عام خالق، و شن اختق و لری ن غیر
و بت حول اجتماعتی و بت نظی مگردد. اما "شریعت" مدارا با سبت بدهی در تبه زهنه های اجتماعی و
فل سفه "احکام" در قرآن و سرن تبی م بر بوی ش وطان بیتی و ج موفند؛ شریک و ظاهر احکام فی الز الهق و
مصالح الاحکام، و قبل سفه احکام ونی از های تم غی رگوس ترش یلینده جام عه سال می، یعنی این گرش
حقوقی طلیق ها در بت نظم امور اجتماعی سهل بن ب و بوابستگی ن ظری و عمل فی قی هان و بکل مان ب
طقات حاکمات ای خ سب بشد "شریعت" در مصالح و ع الهق طن طقات متشبهت بت حکی مشود. از
همان آغازت ای خ سال م، "شریعت" مداران ب فقه رومی سانسانی وی هودی بت ل گشتند؛ در فقه
رومی سانسالی متن ها مجازات "آزاد" و "ببرده" نظر بت ف ا و تب و ب که طن ن تفاوت هان طقات حکم
با بگر فلراد آزاد هم ع ال وجود داشت فلزق بر طن، ن ظام حقوقی رومی سانسالی مقدس و ل شک غیر
این ذری و ضیان عطا ف ریلی ربود. "شریعت" مداران با طن گرش و قتاباس، از اصول راف مای حقوق
در قرآن و سرن بیتی ش وطان الم جگ شتند. در قرآن، حقوق امری نضم امی و ن مت جردی و ن لت زاعی
است؛ حقوق و سامله حقوقی در بیمی و سبگی با جهان یعنی بت و حدی، ارزش های عام اخلاقی و آرم های
اجتماعی بتیهن و تأسی می شود و لذان ظام حقوقی از لحاط و نجماد و بنگونی بگر کنی راست.
اما در فقه و شریعت الاحکام برت ای خ می بیتی مکامتی از اتقومی - قیله ای و طلیقی موج می
زند⁶⁷، و طن در حالی است که فل سفه حقوق کار کردن ظام حقوقی - قضری - جزئی در الم

⁶⁵ گامکی دب کتاب جام عه شناسی حقوقی از زرگزوی چ.

⁶⁶ مراد از چنگرگی متبعضی ک حقوقی در ربط با اقوام و ملل ها گله "و طلب انیسبت" می باشد.

⁶⁷ نمونه های زیادی از بتبعضات اشکار حقوقی - حوی ای - جزای پست از فتابی لمر گزارش شده ملت بلوگر از جرئی ش کافلس ریاند
پله خود خال بدن ولهد و مجازات او چشم پوشی کرد؛ عمر بتیون دی مخر بن شریعه را از مجازات رنلید؛ ممان از کنار جلیت بتی دالله
فوزند عمر گشت؛ و... در حکومت امام علی قان و نوبی هی بکین متبعض اجرا می شد و ضی هان در بین اقلون اهت می جبتند. در حکومت
بنی امی متبعض بوی فیکتی زمان ممان بتی د شد و کاکردن ظام حقوقی - حوی ای - جزای سانسان سوب مردم ریس ل طه و رعب و
و خیت در هان ل هلو د کاکردی که هم چنان در جوامع سال می تداوم دارد... طاً امروز در ایران کشور ای که شریعت سال می بتی د
و شرط اجرا می شود، مگز و ده شده ملت هت دزدی هسبت بتبیط حاکم، که مرقم دزدی شان جومی ملت میوی ده شود؛ طاکن و کسبی از

راستی‌ناس اس‌داس‌تگیری از سه‌پدی‌دگن و صی‌فان ویش‌گیری از سیتیم و اج‌حاف زور‌فندان و ثروت‌فندان است) (م‌حمود رضق‌الی، "اصول راق‌م‌ای‌ح‌کومت و ره‌بری در عهد نام‌سه‌ری‌لی -ت‌ای‌خی امام‌نقی با مل‌کلش‌تر"، صفحات ۳۲ - ۲۹). در ج‌ل‌ی‌که‌م‌ب‌لفت‌صرف" اموال و ال‌ک خ‌ل‌قت داده می‌ش‌ود، و ب‌ل‌ست‌گی ل‌شی‌عت‌س‌ال‌می "ب‌ه ط‌ب‌قات‌س‌هل‌ط و ب‌رخ‌ورد‌ار ع‌جان می‌ش‌ود ب‌ورس‌ی‌ن‌ظ‌ام‌ت‌ح‌وق‌ی ل‌اک‌یت در ف‌لق‌ه و ش‌ی‌عت ا‌لم‌ی "ل‌ت‌ن‌گ‌ن‌ای‌ب‌لق‌ی‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه ل‌د‌وز‌ی و خ‌رد و ر‌ز‌ی‌طن‌ن‌ظ‌ری‌م‌ر‌د‌از‌ان‌ت‌ح‌وق‌ی را روشن می‌گرد‌لد.

ت‌ح‌و‌ن‌د‌گی ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی -ب‌ی‌ص‌اد‌ی، ض‌ر‌ور‌یت‌ه‌ای‌ر‌ش‌ه‌ی‌و‌ی‌ش‌ف‌ت، ت‌ح‌و‌ق‌ب‌ی‌اد‌ی‌ن‌اس‌ان و ر‌ها‌ز‌ه‌ای‌ق‌اش‌ار م‌ض‌ط‌ف‌ج‌ام‌ع‌ه ب‌ی‌ز‌ه‌ق‌اش‌ار و ط‌ب‌قات‌ف‌ر‌ود‌س‌ت(، و ب‌ع‌وات‌ی ه‌گ‌ر‌پ‌ط‌ی‌ت‌گ‌س‌ت‌ره و ن‌غ‌ای‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی، و آزاد‌بود‌ن خ‌رد‌ن‌اس‌ر‌ل‌ی از ب‌ی‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ و ن‌ب‌ف‌ع‌ب‌ط‌قات‌س‌هل‌ط و ب‌رخ‌ورد‌ار، در روش‌های ت‌ج‌ر‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ف‌ی‌ق‌ی‌ه‌ان‌ک‌م‌ت‌ر‌ل‌ح‌اظ‌ش‌ده‌ل‌د؛ و ل‌پ‌س‌از‌د‌گی از ت‌ح‌و‌لات‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی و ف‌ر‌ن‌گ‌ی‌ت‌ی‌ج‌ه‌طن‌ک‌م‌ب‌و‌د‌اس‌ت.

"ط‌وق‌ت"

در ک‌ن‌ار ف‌ن‌ط‌ق‌ص‌ور‌ی و ع‌ق‌ل‌گ‌ر‌ط‌ی "ح‌ک‌م‌ت" ا‌ف‌ک‌س‌و و ج‌م‌ود و ف‌ل‌ه‌ل‌س‌م "ش‌ی‌عت" از س‌وی ه‌گ‌ر، ز‌ه‌ن‌ه‌گ‌ار‌گ‌ر‌ط‌ی ه‌ی‌ و ف‌ل‌ع‌ی‌ت‌م‌ت‌ق‌ل‌ج‌ه‌ان‌ه‌ت‌ی (و ت‌ح‌ی‌ر‌ب‌ل‌ز‌ار‌ه‌ای‌ن‌اس‌ان در ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ت‌ح‌ق‌ت) ع‌ق‌ل و ح‌واس (در م‌ک‌ت‌ب "ط‌وق‌ت" ب‌ک‌س‌وف و ع‌ف‌ان‌ی‌ا ح‌ک‌م‌ت‌ا‌ش‌ر‌ا‌ق‌ن‌ی‌ز‌ف‌را‌ه‌م‌گ‌ر‌ی‌د. ا‌هل "ط‌وق‌ت"، ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ت‌ح‌ق‌ت و ن‌ب‌ات‌س‌ر‌ه‌ت‌ی خ‌داون‌د‌را از ر‌ا‌م‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه و ت‌ع‌ق‌ل‌ن‌ا‌م‌ک‌ن‌می‌د‌ل‌ن‌د و ب‌ی‌رو‌ان‌خ‌ود‌را از آن‌ب‌از‌می‌دار‌ن‌د. ی‌ش‌ه‌ه‌ای‌ن‌ظ‌ری‌طن‌ک‌ت‌ب‌در ت‌ن‌ه‌ل‌ن‌د‌و‌ی‌س‌م و م‌ز‌ف‌س‌ر‌نا و م‌ک‌ت‌ب‌ن‌و‌ال‌ط‌ر‌ف‌ان‌ب‌ی‌ز‌ف‌م‌ل‌و‌طن‌(و ب‌ک‌ال‌س‌ی‌م‌و‌ن‌ص‌ر‌ر‌ه‌ت‌و‌ش‌ک‌ه‌ک‌ی‌و‌ن‌ل‌ت⁶⁸ب‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌م‌ورد‌ن‌ظ‌ر ا‌هل "ط‌وق‌ت" ل‌ت‌ن‌ه‌ان‌اظ‌ر ب‌ر‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ای‌ذ‌ن‌ی - در ن‌ی‌ف‌رد‌ی و غ‌ی‌ر‌ظ‌ب‌ل‌ل‌ت‌ن‌ق‌ال‌اس‌ت‌که‌در آن‌ب‌ر‌خ‌لا‌ف‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه ع‌ن‌ی‌ب‌ی‌رو‌ن‌ی‌م‌رض‌و‌ع‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌و‌ف‌ر‌ت‌ج‌ر‌ب‌ک‌ن‌د‌ه‌ک‌ی‌می‌ش‌و‌ن‌د‌ب‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌د‌رون‌ی‌ب‌ر‌ای‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌رو‌ان‌ن‌س‌ل‌ی، و‌ن‌ب‌ر‌ای‌ه‌س‌ت‌ی‌ش‌ن‌اس‌ی و در ف‌ل‌ت‌ت‌ح‌ق‌ت‌ه‌ت‌ی‌ب‌ب‌کار‌می‌رود؛ د‌ح‌ال‌ی‌که‌در ا‌ش‌ر‌ا‌ق‌که‌م‌د‌ع‌ی‌در ک‌ح‌ق‌ت

دولت‌ف‌ندان و اق‌از‌ده‌ه‌ای‌یر‌ل‌ی، آل‌س‌عود و ه‌گ‌ر خ‌ن‌د‌ل‌ه‌ای‌ب‌اد‌ش‌اه‌ی ح‌ک‌م‌در س‌ر‌ز‌ه‌ن‌ه‌ای‌ص‌ب‌ی‌واس‌ال‌م‌ی‌ب‌ه‌ج‌ر‌ط‌م‌ر‌ت‌ک‌ب‌گ‌ش‌ت‌ه‌و‌ن‌ب‌ات‌ش‌ده‌خ‌ود "م‌ج‌از‌ات‌ش‌ر‌ع‌ی" ش‌ده‌ان‌د؟ ط‌ا‌ب‌ح‌ک‌ام‌ج‌ز‌ای‌ی‌ش‌ی‌عت‌س‌ال‌م‌ی‌ل‌ت‌ن‌ه‌ل‌ب‌ر‌ای‌م‌رد‌م‌ت‌ح‌ت‌ح‌ک‌ومت‌ل‌ت‌و‌ش‌ی‌عت‌س‌ال‌م‌ی‌ل‌ب‌ر‌ای‌ل‌ت‌ه‌س‌ف‌ی‌دان" و "ق‌ا‌ز‌ده‌ط‌ب‌ت‌ف‌ا‌وت‌ل‌ت؟

⁶⁸ ت‌ن‌ه‌ای‌ن‌ام‌ر‌ده‌ع‌م‌ت‌ب‌س‌ب‌خ‌ل‌ف‌ا‌و ح‌ک‌م‌ان‌ج‌ور، و ج‌ه‌ت‌م‌ق‌ب‌ل‌ب‌اس‌ال‌م‌راس‌ی‌ن‌ق‌ال‌ب‌ی‌ه‌ی‌ش‌و‌طن‌ان، در ه‌ان‌س‌هل‌ه‌ن‌رو‌ا‌ج‌ل‌ف‌ت. در ط‌ن‌ه‌ان‌ت‌ر‌ه‌ی‌ب‌ک‌ا‌ف‌ل‌و‌طن‌ب‌س‌ت‌ک‌ن‌د‌ی‌ق‌ر‌ن‌ام‌ال‌ی‌ات‌راس‌ط‌ی‌ن‌ف‌س‌و‌ف‌ی‌که‌م‌ورد‌ال‌ق‌ه‌م‌رد‌م‌س‌ور‌ی‌ه‌ب‌ود، س‌ب‌ب‌م‌س‌ز‌ای‌ی‌ن‌ل‌ت‌ن‌ض‌ر‌ت‌ن‌و‌ال‌ط‌ون‌ی‌و‌ب‌ی‌ز‌ه‌ک‌ن‌ب‌ی‌ه‌ود‌ی‌س‌ی‌وان‌ن‌س‌ک‌ن‌د‌ی‌م‌ک‌ت‌و‌رات‌را در ب‌ی‌ف‌ت‌ل‌وس‌ف‌ی‌وان‌ی‌ت‌ا‌ول‌می‌ک‌رد‌ب‌ا‌و‌ر‌وب‌ه‌ج‌ه‌ان‌اس‌ال‌م‌ب‌ت‌ا‌ول‌ق‌ر‌ان‌در ب‌ت‌و‌ط‌ل‌س‌ف‌ه‌م‌ت‌گ‌م‌ش‌ت؛ در ل‌ت‌ا‌ول‌و‌ی‌ر‌ل‌گ‌ر، ع‌ر‌ف‌ت‌ش‌ن‌ب‌ل‌ی‌و‌ح‌ک‌م‌ت‌و‌م‌ج‌ی‌ق‌ر‌ان‌ب‌ت‌ار‌ا‌ج‌ف‌ت!

مستی است متجرب هیرونی و بتدال بق عقل اچی گاه هی ن دارد. آن وحدت و تکحادی که "اهل طهوقت" مدعی لئب ا ذات حق حاصل می‌کنند یعنی ها در ظرف و هم و نخیال صورت می‌پذیری دپس از لئب تکحاد و همی است تکبیل و بس طامی می‌گوید:

"بخیل و گنیکه لوی من از لوی محمبیرگتر است. لوی من از نوری است که همه جن وانس پی‌مپران درزی آفایشند؟!؟! "گوبار بویلی نی تربیه تر آئس تکه هزار پپرورگارت بویلی نی؟!؟! "پرووگارا، اطاعتت و مرابیرگتر است از اطاعت من تو را؟!؟! (خلاف اخوری بت اخیل سفه در جهان اسلامی، باب اول فصل ششم)⁶⁹؛ طریقی ش ان گویی ها ظاهر را معکس کنیده "وحدت وجود" و "تکحاد ذات حق"؟!؟! است؛ تکحاد موضوعت جریه و تجرب ممکنه دبرایش ناخت وجود مطلق کی مکمل جهان هستی فلهیده اوست. "اهل طهوقت" که خود بپوچی دعاوی خودناگ اقد مدعی می‌شوند که جریه آن ان قبیل بتقی لئب است؛ فورا تهوی فن لئب نی است! لئب روکر لئب کار بلمبلی معرفت ش نختی قرآن (و نخی غایش اس ی قرآن) در تضاد است. قرآن ش ناخت جهان لوعی (طی عتکی لئب بت اخیل و نسان) را زهنه و پلهه غایش اس ی می دند و ممانبزار ها را کمبرایش ناخت جهان مادی معرفتی می‌کنند (حواس و عقل) برای ثبات وجود خداوند در دنیا کار می‌گیرد. مکتب "طهوقت" ای "اصوف و عرفان"، درس تبرخلاف قرآن، غایش لئب را از هستی شناسی جدا می‌کند⁷⁰ و ابزار هائی گیری برای ش ناخت خدا و "تکحاد ذات حق"⁷¹ معرفتی می‌کند (درون گیری) که متن ها در روئین اس یکا بر برد دارد. لئب نگریش توجیهی دگاه و فتار خود ربرس اندویستی و دخیل رستی خال ص لئب ش و لئب ان الم و ظاهر برخی طات و احای ننگ دارد!⁷² درک مشوش از یکت جریه خاص (زهد و پرسیش لئب و امبر و پیش و لئب ان) از یکسو، و نئب لئب در فهم لئب ایتی گیری عدالت اجتماعی در سطح رببری از سوی فگر، عاگگ سترش وی ان گرنه مکتب "طهوقت" در جهان سال مشد) محمود رضقالی، "امام لئب و سئب و نپلهه های سئب است حق مدار"، ص ۱۵۸). "اهل طهوقت" لئب هم چون نگی اکیون، در خط لئب فیرین لئب معنی و عقلی ش ناخت غلو می کنند و حواس و عقل را نفع معرفت نمی‌شیرن لئب نفع معرفت لئب ان راز اخیل لئب و عشق جلگن علم و عقل می‌شود! م لئب معرفتی همکبدان می‌رسند باز راز امی زاست و ببا عت رافسوزگان و فمسران لئب مکتببت جریه آن ان لئب بتقی لئب است و حوقتی همکبدان دست می‌یقین دبرای "نام حرمان"

⁶⁹ لئب ان که خود را بتضاد بلس الوس وری ای تمشیر و عقل مداد می‌کردند دبر ائب بتقی لئب خلاق الله و ثبات راه و روش خوش سلالوس لئب س نجان مشوشی بر زبان می‌آوردند که عوام را همان لئب دازه می‌فوبد که خواص سطحی نگر را؛ خواصی که قرآن لئب ن فکر" و "ازاد لئب ش" سخی درتوچی لئب نپلهه ش ان گویی ها دلند.

⁷⁰ در قرآن، لئب که در بخش پشیرن ویم، مرزگذر نیل فیری همان خلش ریس و سئب ش نی سئب وجودن دارد.

⁷¹ لئب ادعا و نسه های نرس المی کتب لئب لئب ربه لئب نی لئب ان می سازد.

⁷² لئب ظاهر و نخیالی کتببتصوف و عرفان بپاره ای از آیات قرآن و احای پئب ش و لئب ان بتقرآ صوری نئب ص (یعنی لئب ائب لئب خلاق الله و فاع از خود دبر بر لئب لئب ان است؛ اصل لئب کتببتبیر فته از الم لئب بت.

قلب هم نمی‌باشد؛ جز در حلقه خود یکسوی رتوان درک آنیست لرس پرگیبی چون و چربه پیر، که لفتش مرعشق" رپی موده وبه "لقین" رسی ده است، شرط لازمی طن راه است. طن شرط با آهن بع و مایت مفعولیت الیتس ازگار است! هن گمی کلن سان بلزار های طبعی شرنخت (حواس و عقل) که راقم ای اوبشون اسطی و دروفلت حقیقت ونیز راقم ای عمل او مستقد ریلکنار نهد بطلد خوشتن ردل بست در اختیاری گله ای سپار که او ریسوی حقیقت هط تکونی حقیقتی که آن پیر" ریز ظ امر ابهام اشوی و مبدان دس توفلت هاست!

بنی بدهی مرغ انم که ز جهل بر ملد پیر ما هر چه کند عین عیبت باشد! (خلظ)

"پیر دتصوف، قطب لیره امکان هتص دی و تبیت و تادی بسالک و ایصال اوبه حق است. ازین روس تور اوبی چون و چرا در هرباب مطاع و تبیع است" بخار ای ایفالف هاش عار خلظ⁷³ بتوجه و قوت در آنچه در بخش اول در زهنه روند و مراحل شرنخت گفته شد، از گشطی از مبانای معرفت شرنختی اهل "طوق" چندان دشواری نیست. آنچه در لبیات عرفلی در زهنه "جان و دل"، "شاهد و عشق"، "خرق هوشی و گوش فشنی"، "می و پی مده"، "لمتی و فیانگی"، "رقص و سماع"، "وین دگی و اروس تگی" بچوان هیلع و روش های شرنختی قنگ گفته می شود، و آنچه لدر "لس و وصال"، "تاجلی"، "وجد"، "طامات و کرامات"، "کشف و معرفت"، "لقنا و قاء در ذات حق" بچوان اهداف و دست آورده ای ادعای آن گفته می شود، و هم وین دار (دلش مجازی) نام می گیری رده در ظنهار بحث بع عمل آمد؛ و طنین دارها بچونک هفت مش هپس از نخرین ربر خورد هبا جه ان پیرامون و در کس طحی از بر خین موده ای هپوا کنده بیرونی دپی یک و کلوش خوب خودی) عاضی (شکل مگی رنبت کامل ر عصر عاضی از طن پسرهای از حد قطع رنبت جوی ت عولی شرنخت و ت عظمی کامل حواس و عقل تحت رهبری مطلقه پیر" می باشد؛ از طج است تک گذار پی پی چ و خبه لفتش مرعشق" آغاز می شود و توانا کج ابلا هپش می روند خیل در آس مل یبی لت هبرایش کار حقیقت تب پرواز در می طده ولی الهیه نمتنه اح قوتی قلب هف هکش فن می ش و بدل که "می د" یا "سلک راه"، که از بر خور ربا و قلهت دور و درتر می شود، از دروفلت حقیقتی ز دور و دوتر خ واهدش؛ حقیقت هملگونه از وی می گوی زکده او از وقایع تگی خت هاست بگفته چید عارف مش هور، معرفت جهل ناس اناس بتسبت شرنخت حق؛ **تسبت رگی گید:** "ع لجه معرفت ثبالت گردد و عقل به عمل ثبالت می گردد و باز معرفت به ذات خویش ثبالت گردد؛" در طن جا "معرفت" شرنخت هوانی (یک شرنخت اسرار آمیزی است بایشه هلی شرنخت هکن هبه هلم و بلس ته است و نه بعقل) همل جا، ص ۶۵۷. (جری بن زمصور ال جگید:

⁷³ سرسپاری به رمبری طلق الچوان و توجی عرفانی آن را میتوان در طین هابامتان ای رلی عینش و روشنی بچگری، شریع هصوی، ب طقت و وگورقه های سرتس از مغبی و ریز در نظام و لایق فوی و بیست ه ای هبت کی التی چون س از مان مجا هون بچویس از القلاب ی دی و ل و ریک" مشا مد کرد؛ در غرب هم خوی ددی دکه هلاک هی ک عرفانی هگل سر از دولت الری و زور پیستی در آورد و بیست ر نظری فاشیسم و نژاد پیستی در اریا گشت.

"چونیندبه قوام عفت رسد، غیبی برب او وح فرستد و سر اوگن گگردن بتاه ای چ خاطرنی واد او رامگر خاطر حق"؟!؛ و شرط در طن ج لبان گلن ال حق زندا!) (محل جاب ققل از تنکره لولایء، ص ۶۵۸). در طن س خنایب خوبی میتوان تیجی ردان ش و خرد و تمقیبال سنی شن اولی و نیلونی درن سان را ال حفظ کرد. گریز از روش تجبی عقلی و وظیفه های رس ختاجت ماعی شرط تحقیق تجوی و خجیوی در مکتب "طیقت" است!؟

الیات اشراقی مسیحی در اروپای قرون وسطی، بر خلاف مکتب "طیقت" سلبی بوده است نه علی جلی بل سفه **دلیکیوس** و الیات اشراقی **نویس** در قرن ششم م. هجری فصلی سفه های اشراقی مسیحی تاقرن نوزدهم بوده است. در معرفت شناسی داملکیوس، روش شناخت جهان از پهلوی نبمبالا (از مادتا خدای یگانه هستی) (متن ها جهان رفه مپنی رترن می کنیدل که نیلوی ما را در فم جهان آشکارتر می سازد بآن که او "وصف نیلیفر" رفیتر از هستی و هرگون هلیس له مرئب می دلد و تحقیق داست که "ولجی شتر از هس و هسبی شتر از ماتهوصی فن اشرفی لیت") گوری چ، دلی اکتیک و جامعه شنایی، ص ۵۲). معرفت شناسی داملکیوس متن ها نقبت و خوشبینی از نهی س تبیل که متن ها نوهدی مطلق فانتولی در شناخت تحقیق تسرتی را عکس می سازد. عرفان هس بآن کمب خالف "عرفان و تصوف اسلامی" به موشون یبا خداوند راهن می برد، اما راه ربر ال هام و ش هوداشراقی هموار می سازد. در الیانتس لپس سی حی با روش تجبی عقلی میتوان به هستی خداوند پی برد؛ بباله ام و طمان میتوان او را شناخت بگفت گوری چ، ال هام و ش هوداشراقی معرفت حقیقی و عقل را دور می زند و **تلهوی** را محق می کند که بگوید: من طمان دارم زیرا طن امر نام قبول و نامی و ط است!) (محل ج، ص ۵۴).⁷⁴ روش تجبی عقلی شناخت جهان بی آن که توان بشناسی یگانه مطلق هستی اش دعتی ها میتولد زهن مخلصه عیوانی رافراه ممکن دکه خود دبیرون از طن رون داست. مکتب اشراقی سی حی، رلمبرنسانسوی **مطلقی گله هستی**) "وصف نیلیفر" در مکتب داملکیوس و خداوند دنزد هس (است بی آن که هم چون "طیقت سمل هین" لتول لبه در فلت و نکح ابا آناش د؛ مر دو در فلت لریلیرون از حوزه شناخت می دلان دبلس کالهی رک مگاردی اسپرس و سیری فگری در اروپا راه الیات لیبی سی حی رلی ش گفینق دتا آنکه **فریب رگسون**، عارفان سوی بهره ۲۰ – ۱۹م الدی)، راه "عرفان و تصوف اسلامی" را نیال کرد گفت حواس و عقلی چ کدولس یله در فلت تحقیق رتینق د؛ تحقیق تبعا **درون بینی** ی اش هودباطی کشف می شود و حواس و عقلی تنق ها دارای ارزش عملی و وسیله ایبابطبا جهان خارج هستند؛ نزد وی مرزی هان ذهن و عین، ولذا عمل

⁷⁴ طمان' در الیات عیوانی "سمل ممان" (هزیبا دور زندن مراحل شناخت تجبی عقلی سرت می ط؛ مقوله ای لیت بیری و ناقول. در قرآن، نه طمان ککفر لبه امور نام قبول و نام قبول "عقل می گیرد لجم، ۲۸؛ حج، ۷۱؛ بقره، ۶ و ۷). طمان بمتن انتتجی دی رل مند گذر از عقل آزاد' لیت (آل عمران، ۷؛ عیبه، ۲۳)؛ از آپس لیت که طمان لبا غور و تنعق وونی در عالی تنون الهی های ساختار رولی نسان جای می گیرد.

شن‌اخذت و موضوع‌شن‌اخذت، موج‌وی‌س‌ت و طن‌دو در مکتب‌وی‌گ‌س‌ون (و ع‌ف‌ای "م‌س‌ل‌م‌ان" (به وحدت کامل‌رسیده‌اند!

باری،‌گ‌ش‌ک‌ا‌ک‌ی‌و‌ن‌ب‌ز‌ار‌ه‌ای‌ح‌س‌ی‌و‌ع‌ق‌ل‌ئ‌ش‌ن‌ا‌خذت‌را‌ع‌ظ‌ن‌ذ‌ی‌ر‌م‌ی‌د‌ان‌د،‌ا‌هل‌ع‌ف‌ان‌س‌ا‌س‌ا‌ح‌و‌اس‌و‌خ‌رد‌را‌م‌ع‌ف‌ت‌ن‌م‌ی‌ش‌ن‌ا‌س‌ن‌د؛‌م‌ع‌ف‌ت‌آن‌ان‌را‌ز‌آ‌م‌ی‌ز‌ا‌س‌ت!‌ه‌م‌چ‌ن،‌از‌آن‌ج‌ا‌ک‌ه‌در‌م‌ک‌ت‌ب‌"ط‌ه‌ق‌ت‌"‌ای‌"ع‌ف‌ان‌و‌ت‌ص‌و‌ف"،‌خ‌ا‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌ی‌ا‌ش‌ن‌ا‌خذت‌م‌ل‌ق‌ه‌س‌ت‌ی‌ب‌ا‌ر‌و‌ن‌ت‌ج‌و‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌ش‌ن‌ا‌خذت‌ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌گ‌ن‌ه‌ا‌س‌ت،‌و‌طن‌م‌ع‌ف‌ت‌ج‌ز‌ب‌ا‌ش‌ه‌و‌د‌ا‌ش‌ر‌ق‌ی‌ب‌ه‌س‌ت‌ن‌م‌ی‌آ‌د،‌م‌ک‌ت‌ب‌ا‌م‌ب‌ر‌ب‌چ‌ی‌ر‌و‌ه‌ی‌چ‌ر‌وش‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌و‌م‌ن‌ط‌و‌ق‌ی‌س‌ت.‌ه‌د‌ف‌طن‌م‌ک‌ت‌ب‌ا‌ت‌ح‌ا‌د‌ب‌ا‌ذ‌ائ‌ی‌ک‌ت‌ا‌"‌ای‌ا‌م‌ن‌ش‌ن‌ی‌در‌م‌ل‌ق،‌و‌ر‌وش‌آن‌د‌رون‌ب‌ع‌ن‌ی‌ا‌س‌ت؛‌خ‌ا‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌و‌خ‌د‌ا‌ج‌ه‌ی‌ب‌پ‌وش‌ج‌ل‌لی‌و‌ق‌ع‌ی‌ت‌ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی‌ی‌گ‌ن‌ه‌ا‌س‌ت.

بخش ششم:

فلسفه تارخچه علوم

دربخشن خست و روشن شدن دکه شرن اخته ای ناسان ره او کدار بسنتت و امانت چربه و خوردن اسرلی است. ناسان بکت چربیی و سبت امور لوقع، وبتلعقل در داده هایت چربیی بخش های گوناگون سرتی راشن بلرطی می کن دکه تی چه آن پی طیش بوی شفت عل و گوناگون طعی و اختامعی است. سرن چش روش های شن اسرلی جهان بدون یک فیکل گرطانه از علوم و معارف مکتوبی ست بکواکرنوی ژه و دست آورده ای روش ترحبیت عقلی شرن اخت جهان در حوزه های گوناگون معارف مکتوبی ست بکواکرنوی ژه و دست آورده ای روش معرفتشناسی روشن بلرطی و ابزارهای آن رت لعل و اوزابی می کن **فلسفه علم** می کن گرش سیست می بر روی تمامیشن اخته ای است که ناسان در روندی ادشده و بیاری بلزار های حسی و عقلی شرن اخت از جهان پیرامون خود بسنت آورده است فلسفه علم، از آن جاک به روش شناسی، کلهات و مدفشناسی علوم ریاضی، طعی و ناسرلی اختامعی (می پردازد مکتله ای ضروری بر معرفت شناسی میباش هبوه تحکیم بملی روشت چربیی عقلی شرن اخت جهان یاری می رسند. در جهان علوم، بوی ژه آنه اکبه شرن اخت ناسان و جام علم ناسرلی ی شرن اخت بلع ادگوناگون فتارفردی و حرکت اختامعی ناسان مپوط می شوند، و "علوم ناسرلی" یا "علوم اختامعی" نامهده می شوند، معرفت شناسی فولسوفه علوم پیش روی از بس ضروری است نیرا ظن سبت شناسرلی ها منوزت اعلم شدن راه درازی درپیش دارند؛ از ضرب عاطفی و طئی و لورژی کالی یی بر خوردانند و شید بلین دار ها (دلش مجازی) آهخته لد.

در طربخش پس ازنگاهیکلی به زهنه ها وشرطی طیبیش و تکامل دلش و فرهن گبشری کلهات ونی ز روش های شرن اخت وپژ و هش در علم و گوناگون و تارخ چکوتاه آنه لبررسی خ و افدشده علوم ریاضی بیهاد علوم فگر اسبت بقی مبه علوم طعی و علوم اختامعی تقسیم می شوند. در جهان علوم طعی برخی چون فیزیک و مکملیک درپیشن اختق و لورن حاکم بر پیوده های بیجان می بلرند، و برخی همچون زیستشناسی و لورن حرکت پیوده های جلدار سرتی را جوا هستند. علوم اختامعی نیز درپیکش فوق و لورن نیغیر و تحول جوامع ناسرلی لد؛ و ناسناسی، کما علم نیستی و اختامعی در پین داسبت بشرن اخت ذهن و روانسان می پردازد. در زهنه روش شناسی بیملگفت که مهم عمل و پباروش های کمپی شری کسانای جهان سرتی را می کند و تارخچه وبتلعقل ربلگونه ای در مریک از

آن‌ها می‌توانند شش امداد کرد. هم‌پسین‌بیل‌دان‌س‌ت‌ک‌ه روش‌شن‌اخت‌ب‌ه‌خ‌واس‌تن‌اس‌ان‌ت‌ده‌ن‌ن‌م‌ی‌ش‌ود؛ ط‌ن
روش، خو‌ه‌و‌گ‌ف‌ت‌ه‌ از‌ن‌ظ‌م‌ ع‌ن‌ی‌ ح‌ک‌م‌ ب‌ر‌ ج‌ه‌ان‌اس‌ت‌ک‌ه‌ در‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ ع‌ا‌ج‌ا‌ز‌ت‌ا‌ب‌ م‌ی‌و‌ی‌ل‌د.

در‌ای‌ن‌ب‌خ‌ش‌پ‌س‌ از‌ع‌ل‌و‌م‌ل‌م‌ب‌ر‌د‌ه‌ب‌م‌ب‌ور‌س‌ی‌ م‌ا‌ه‌ت‌ و‌ک‌وا‌ک‌ر‌د‌ م‌ع‌ا‌ر‌ف‌ ه‌گ‌ر‌ی‌ چ‌ون‌ ف‌و‌ل‌س‌ف‌ه‌ و‌ م‌ن
خ‌وا‌م‌ پ‌ر‌د‌ا‌خ‌ت‌.

غ‌ل‌ج‌ی‌س‌ت‌؟

دل‌ش‌ک‌ی‌ون‌ی‌ن‌اس‌ان‌، ن‌ی‌ج‌ه‌ش‌ن‌اس‌ط‌ای‌ ه‌ا‌ی‌ت‌ج‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌ن‌اس‌ان‌ از‌ ج‌ه‌ان‌ ل‌وق‌ع‌ی‌ب‌ی‌ر‌ون‌ی‌ و‌ در‌ون‌ی‌ (ع‌ن‌
و‌ ذ‌ه‌ن‌) در‌ی‌ک‌ ر‌ون‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی‌ – ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌اس‌ت‌؛ ع‌ق‌ل‌ و‌ت‌ج‌ر‌ی‌ه‌ د‌وس‌ر‌چ‌ش‌م‌ه‌ چ‌ش‌ان‌ دل‌ش‌ب‌ش‌ری‌ ل‌د‌.
ح‌س‌گ‌ر‌ط‌ا‌ن‌ن‌ق‌ش‌ ل‌ه‌ش‌ه‌ و‌ خ‌ر‌د‌ و‌ ا‌ه‌ت‌ت‌ج‌ر‌ی‌د‌ و‌ت‌ع‌ه‌م‌ و‌ت‌ط‌ی‌ق‌ را‌ ب‌ک‌ن‌د‌، و‌ع‌ق‌ل‌گ‌ر‌ط‌ان‌ ح‌واس‌ و
ت‌ج‌ر‌ی‌ه‌ م‌ی‌ را‌ در‌ د‌و‌ف‌ل‌ت‌ح‌ق‌ق‌ت‌ب‌ی‌ت‌أ‌ی‌ر‌ و‌ ل‌ص‌ول‌ ر‌ا‌ف‌م‌ای‌ع‌ق‌ل‌ ر‌ف‌ی‌ت‌ج‌ب‌ی‌ م‌ی‌ د‌ان‌د‌. دل‌ش‌ ا‌م‌روز
ب‌ر‌خ‌ل‌ا‌ف‌ م‌ل‌ی‌ال‌ک‌ی‌س‌م‌ق‌ر‌ن‌ ی‌ج‌د‌م‌، ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ ر‌ا‌ن‌ع‌ک‌ا‌س‌ن‌ف‌ الف‌ه‌ ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌ر‌ون‌ی‌) و‌ق‌ا‌ع‌ی‌ت‌ ع‌ن‌ی‌ (در‌ ج‌ه‌ان
در‌ون‌ی‌) ذ‌ه‌ن‌ ل‌ئ‌س‌ان‌ (ن‌م‌ی‌ د‌ل‌د‌. ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌م‌ب‌و‌ی‌ژ‌ه‌ در‌ م‌ر‌ح‌ل‌ه‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ت‌ج‌ب‌ی‌ و‌ن‌ظ‌ری‌ ا‌م‌ر‌ی‌ع‌ال‌ان‌ه‌ و
ا‌ر‌اد‌ی‌اس‌ت‌ ا‌ح‌س‌اس‌ات‌ و‌ ل‌ا‌ر‌اک‌ات‌ و‌ض‌ا‌وی‌ر‌ ذ‌ق‌ی‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ل‌ن‌س‌ب‌ت‌ه‌ن‌ه‌ا‌ی‌ی‌ م‌ه‌م‌ت‌س‌گ‌ی‌پ‌ی‌د‌ه‌ ه‌ا‌ و‌ق‌ل‌ون
ح‌ر‌ک‌ت‌ی‌ ل‌ن‌ه‌ا‌ ر‌اک‌ه‌ ه‌د‌ف‌ن‌ط‌ای‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌اس‌ت‌ک‌ش‌ف‌ک‌ن‌د‌؛ ط‌ن‌ م‌ه‌م‌ب‌ا‌پ‌ژ‌ و‌ه‌ش‌ن‌ظ‌ر‌ی‌ت‌ب‌ک‌ر‌ن‌ت‌ز‌اع‌ی‌)
م‌ک‌ن‌ م‌ی‌ش‌ود⁷⁵. در‌ ط‌ن‌ م‌ر‌ح‌ل‌ه‌ب‌ر‌ای‌ف‌ی‌و‌ذ‌ در‌ک‌ون‌ه‌ ا‌م‌ور‌ و‌ح‌ر‌ک‌ت‌پ‌ی‌د‌ه‌ ل‌چ‌ه‌ از‌ ا‌ه‌ت‌ت‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌د‌ار
ن‌ی‌س‌ت‌ و‌ر‌ق‌ش‌ر‌ا‌ص‌ل‌ی‌ن‌د‌ارد‌، ا‌ز‌د‌ای‌ر‌ف‌ت‌خ‌ق‌ی‌ر‌ون‌ م‌ی‌ ر‌ود‌ و‌ ذ‌ه‌ن‌ب‌ر‌ع‌ا‌ص‌ر‌ط‌ل‌ی‌ ت‌م‌ک‌ز‌ م‌ی‌ش‌ود.
از‌س‌وی‌ ه‌گ‌ر‌ت‌ج‌ر‌ی‌ه‌ن‌م‌ت‌ق‌ه‌ل‌پ‌ی‌ه‌ و‌ ب‌ه‌د‌أ‌ش‌ن‌اس‌ط‌ای‌ه‌ا‌ل‌ک‌ه‌ م‌ع‌ا‌ر‌ غ‌ل‌ی‌ص‌ح‌ت‌ و‌س‌ق‌م‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ ه‌ا‌ و‌ب‌ع‌ا‌ر‌ت
ه‌گ‌ر‌ ع‌ا‌س‌ن‌ج‌ح‌ق‌ق‌ت‌ر‌ی‌ز‌ م‌ی‌ا‌ش‌د‌. م‌ر‌ د‌و‌ ف‌ی‌ع‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ب‌ه‌م‌ا‌ب‌س‌ت‌ه‌ ل‌د‌ و‌ب‌ی‌ع‌ی‌ش‌ف‌ت‌ دل‌ش‌ت‌م‌ر‌ه‌ ط‌ن
س‌ی‌ل‌ت‌گ‌ی‌ ب‌ت‌ق‌ی‌ل‌اس‌ت‌!

ل‌ن‌چ‌ه‌ در‌ ز‌ه‌ن‌ه‌ ر‌ون‌د‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ ج‌ه‌ان‌ و‌ن‌ل‌م‌ب‌ع‌ط‌ن‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌) ح‌س‌ و‌ع‌ق‌ل‌(گ‌ف‌ت‌ه‌ش‌د‌، در‌ب‌ا‌ر‌ه‌ ه‌م‌ش‌ا‌خ‌ه‌ ه‌ا‌ی
گ‌ون‌گ‌ون‌ع‌ل‌م‌ک‌ه‌ م‌ر‌ی‌ک‌ب‌خ‌ش‌ی‌ از‌ ه‌س‌ت‌ی‌ ر‌ا‌م‌ط‌ال‌ع‌ه‌ م‌ی‌ک‌ن‌د‌ص‌ا‌د‌ق‌اس‌ت‌. ع‌ی‌ط‌س‌اس‌ا‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ چ‌ن‌ه‌
ک‌م‌ی⁷⁶ و‌ق‌ا‌ع‌ی‌ت‌اس‌ت‌ب‌س‌ب‌ر‌ی‌ل‌ی‌ت‌ج‌ر‌ی‌ه‌س‌ی‌) (آ‌ز‌م‌ون‌) (و‌ب‌ه‌ا‌ر‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ت‌) ع‌ق‌ل‌ب‌ر‌ د‌ا‌د‌ه‌ ه‌ا‌ی‌ت‌ج‌ب‌ی‌). (م‌ج‌م‌وع‌ه‌
ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌ا‌ی‌ ع‌ا‌م‌ و‌ خ‌ا‌ص‌ ل‌ئ‌س‌ان‌ از‌ خ‌و‌ش‌ت‌ن‌، ج‌ا‌م‌ع‌ه‌ و‌ ط‌ه‌ع‌ت‌ در‌ ط‌ن‌س‌ا‌م‌ل‌ن‌ظ‌ری‌ م‌ی‌گ‌ن‌ج‌د‌. در‌ک‌ا‌ر

⁷⁵ ضرورت آزادی اندیشه و نقد و سرزنش نظریه‌ها نیز از همین روست.

⁷⁶ علوم‌ی‌اض‌ی‌، ط‌ی‌ع‌ی‌ و‌ب‌ر‌خ‌ی‌ از‌ع‌ل‌وم‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ چ‌ون‌ا‌ق‌ص‌ا‌د‌ب‌ه‌ م‌ط‌ال‌ع‌م‌ک‌ه‌ت‌ ه‌ا‌ م‌ی‌پ‌ر‌د‌ان‌د‌؛ د‌ی‌س‌ه‌ا‌ری‌ از‌ع‌ل‌وم‌ن‌اس‌ل‌ان‌ی‌ – ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌
چ‌ون‌ ن‌و‌ل‌ان‌اس‌ی‌ چ‌ن‌ه‌ ه‌ا‌ی‌ک‌ف‌ی‌ و‌ق‌ا‌ع‌ی‌ت‌ در‌ک‌ان‌و‌ن‌پ‌ژ‌و‌ش‌ م‌ی‌ت‌د‌. ع‌ل‌وم‌ی‌ک‌م‌ک‌ه‌ت‌ ه‌ا‌ را‌ م‌ط‌ال‌ع‌ه‌ م‌ی‌ک‌ن‌د‌ب‌ر‌خ‌ا‌ل‌ف‌ع‌ل‌وم‌د‌س‌ت‌ه‌ د‌وم‌، از
ض‌ری‌ب‌ع‌ا‌ط‌ی‌ – ط‌ه‌ل‌و‌ل‌و‌ی‌ک‌ی‌ط‌ی‌ن‌ت‌ر‌ و‌ق‌ط‌ع‌ی‌ت‌ ال‌ت‌ر‌ی‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌د‌ان‌د‌. از‌ ط‌ن‌ ر‌ی‌س‌ه‌ا‌ری‌ ع‌ی‌م‌ ر‌ا‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ چ‌ن‌ه‌ک‌م‌ی‌ و‌ق‌ا‌ع‌ی‌ت‌ع‌ر‌ی‌ف‌ م‌ی‌ک‌ن‌د‌ و
و‌ا‌ب‌ی‌ی‌ه‌ا‌ی‌ک‌م‌ن‌ا‌ظ‌ر‌ی‌ک‌ی‌ف‌ی‌ت‌پ‌ی‌د‌ه‌ ه‌ا‌ و‌ ر‌و‌ب‌ط‌م‌ی‌ن‌د‌را‌ ع‌ل‌ج‌ب‌ه‌ م‌ع‌ا‌ی‌ و‌ق‌ع‌ی‌ن‌م‌ی‌ د‌ان‌د‌.

علمی هم‌چنین بیل‌دان ست‌ک‌ه چ‌لس‌ازی داراکات از ع‌واطف‌ب‌س‌ری از ضروری‌است؛ ط‌ن چ‌لس‌ازی در ش‌ن‌اخ‌ت ط‌بی‌ع‌ت‌ب‌ش‌ی‌ت‌ر م‌کن‌اس‌ت‌ت‌ا در ز‌ه‌ن‌ش‌ن‌اخ‌ت‌ب‌ع‌ا‌گ‌و‌ن‌گ‌و‌ن‌ج‌ا‌م‌ع‌ه‌ ان‌س‌ل‌ی.

ت‌ن‌و‌ض‌ی‌ح‌م‌ب‌ل‌ی‌م‌ع‌ن‌ف‌ت‌ی‌ و ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ ط‌بی‌ع‌ت‌ب‌س‌ر‌س‌ک‌ت‌م‌ت‌ک‌ل‌ی‌ن‌ک‌ن‌م:

۱) پ‌ی‌ه‌ع‌ل‌ج‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌اس‌ت‌ و‌ع‌ل‌م‌ و‌ ع‌م‌ل‌ ل‌از‌م‌ و‌ ل‌م‌ز‌و‌ه‌ی‌ک‌و‌گ‌ن‌د؛ ز‌ه‌ن‌م‌ی‌ط‌ش‌ د‌ل‌ش‌، ر‌ه‌ای‌ از چ‌ر ط‌بی‌ع‌ت‌ و‌ت‌ا‌ه‌ن‌ز‌ه‌ای‌ ضروری‌ن‌د‌گی‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ ل‌س‌ت‌. ن‌ی‌از‌ه‌ا‌ق‌وت‌م‌ض‌ی‌ات‌ ع‌ل‌م‌ی‌ن‌د‌گی‌ ل‌ن‌س‌ان‌ ر‌ب‌ه‌ ع‌ل‌م‌ و‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ ع‌ل‌م‌ی‌م‌ک‌ش‌ل‌د؛ ع‌ل‌ن‌ض‌ی‌ز‌ن‌م‌ب‌ال‌ ر‌گ‌م‌ش‌ای‌ن‌ی‌خ‌ی‌ر‌ در م‌ح‌ی‌ط‌ ز‌ن‌گی‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ و‌ب‌ب‌م‌و‌د‌ آن‌ م‌ی‌ش‌و‌د‌) غ‌ل‌ت‌ ع‌م‌ل‌ی‌ ط‌بی‌ع‌ت‌(؛ ز‌ه‌ای‌از‌ب‌ه‌ف‌ن‌ک‌ن‌م‌س‌ر‌ه‌، ا‌ت‌ن‌ظ‌م‌ک‌ار‌ د‌ل‌پ‌ر‌وری‌ و‌ک‌ش‌اور‌زی‌ در ا‌وق‌ات‌ م‌خ‌ت‌ل‌ف‌، و‌ در ا‌مان‌ م‌ل‌دن‌ از‌ب‌ال‌ه‌ای‌ب‌ط‌ی‌ع‌ی‌ب‌ه‌ ع‌ل‌م‌ح‌س‌اب‌ و‌ش‌ن‌اخ‌ت‌ح‌ر‌ک‌ات‌ م‌ا‌ه‌ و‌ خ‌و‌ر‌ش‌ی‌س‌و‌ت‌ار‌گ‌ان‌) ع‌ل‌م‌ ه‌ئ‌ت‌ی‌ان‌ج‌وم‌(در‌ب‌ل‌ل‌س‌و‌ت‌ان‌ ر‌ا‌م‌ب‌ر‌د؛ ضرورت‌ ل‌د‌ان‌گ‌ی‌ری‌م‌س‌ا‌ح‌ت‌ ز‌ه‌ن‌ه‌ا‌ک‌ش‌اور‌زی‌ک‌ه‌ در‌ ط‌غ‌ی‌ان‌ ر‌و‌د‌خ‌ن‌ف‌ی‌ل‌ز‌ی‌س‌ی‌ل‌ م‌ی‌ف‌ت‌ن‌د، س‌ب‌ب‌ی‌ط‌ش‌ ع‌ل‌م‌ و‌ن‌س‌ه‌ در م‌ص‌ی‌ب‌اس‌ت‌ان‌گ‌ر‌ی‌د‌ت‌ن‌ظ‌م‌ آب‌ ک‌و‌س‌ت‌ل‌ه‌ا‌ در ط‌ل‌ه‌ای‌ق‌رون‌ ۱۶ و‌ ۱۷ س‌ب‌ب‌ت‌وس‌ع‌ه‌ ی‌د‌ر‌ل‌وی‌ک‌ش‌د؛ ضرورت‌ت‌ن‌ظ‌م‌ ر‌و‌ب‌ط‌ و‌ف‌ع‌ال‌ه‌ت‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ز‌ از‌ م‌ان‌ آ‌غاز‌ع‌ص‌ر‌ت‌م‌د‌ن‌ب‌م‌ی‌ط‌ش‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ ه‌ای‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ ل‌ج‌ا‌ه‌ی‌⁷⁷ ب‌ی‌ل‌دان‌س‌ت‌ک‌ه‌ت‌ل‌ج‌ ع‌م‌ل‌ی‌ ط‌بی‌ع‌ت‌ در ک‌و‌ت‌ا‌ه‌ م‌د‌ت‌ش‌ل‌کار‌ن‌م‌ی‌ش‌و‌د؛ ط‌ن‌ت‌ل‌ج‌ن‌ج‌ی‌ر‌ه‌ ای‌ب‌ه‌م‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌ و‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی‌ ل‌د‌. در ر‌و‌ن‌د‌ت‌ ح‌ق‌ای‌ن‌ت‌ل‌ج‌اس‌ت‌ک‌م‌ب‌از‌ن‌ق‌ش‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ و‌ض‌ق‌ی‌ق‌ت‌ج‌ب‌ی‌ د‌ی‌ر‌ر‌س‌ی‌ص‌ح‌ت‌ و‌س‌ق‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ ه‌ا‌ و‌پ‌ال‌ا‌ی‌ش‌ و‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌ آن‌ه‌ان‌ط‌ان‌ م‌ی‌ش‌و‌د.

۲) ع‌ل‌ج‌ب‌د‌و‌ت‌ع‌ق‌ل‌ب‌ه‌س‌ت‌ن‌م‌ی‌ط‌د؛ د‌ی‌ب‌ی‌ش‌ف‌ت‌ ط‌بی‌ع‌ت‌ب‌خ‌ل‌ا‌ف‌ت‌ص‌و‌ر‌ ر‌ط‌ج‌، ر‌ق‌ش‌ت‌ع‌ق‌ل‌ن‌ی‌ط‌ی‌ه‌ر‌گ‌ز‌ ک‌م‌ت‌ر‌ از‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ح‌س‌ی‌ن‌و‌د‌ه‌اس‌ت‌ب‌دان‌ش‌ن‌د‌ان‌ چ‌ب‌س‌ل‌ب‌ت‌ع‌ق‌ل‌ در ن‌م‌و‌د‌ه‌ای‌س‌ا‌د‌ت‌ج‌ب‌ی‌ب‌ک‌ش‌ف‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ ه‌ای‌ ع‌ل‌م‌ی‌ر‌ای‌ل‌گ‌ش‌ت‌ه‌ ل‌د‌ب‌ی‌ش‌ از ا‌ر‌ش‌م‌ی‌د‌س‌ن‌و‌ت‌ن‌ و‌گ‌ل‌و‌ل‌ن‌ی‌س‌ب‌ک‌ش‌دن‌ و‌ز‌ن‌ در آب‌س‌ق‌و‌ط‌س‌ری‌ب‌ از درخت‌، و‌ن‌وس‌ان‌ چ‌ه‌ل‌ چ‌راغ‌ ازس‌ق‌ف‌ک‌ل‌ی‌س‌ا‌ب‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ ح‌س‌ی‌ان‌س‌ن‌ه‌ای‌ب‌س‌ری‌اری‌ در آم‌د‌ه‌ب‌و‌د؛ ا‌م‌ا‌ط‌ن‌ت‌ ع‌ق‌ل‌ن‌م‌ط‌ق‌ی‌دان‌ش‌ن‌د‌ان‌ن‌م‌ب‌ر‌د‌م‌ب‌و‌د‌ک‌ه‌ب‌ک‌ش‌ف‌ق‌و‌ل‌ن‌ و‌ز‌ن‌ م‌خ‌ص‌و‌ص‌، ج‌ان‌ب‌ه‌ ع‌م‌وم‌ی‌ و‌پ‌ل‌د‌ول‌ ل‌ج‌ا‌ه‌ی‌د‌. ن‌ض‌ی‌س‌ری‌اری‌ ازپ‌و‌ر‌ش‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌ا‌) ح‌س‌گ‌رای‌ان‌(ه‌م‌س‌ا‌خ‌ت‌ع‌ق‌ل‌ان‌ی‌ع‌ل‌م‌ را م‌ی‌پ‌ف‌ر‌ن‌د‌ و‌ و‌ج‌و‌د‌ ال‌گ‌و‌ر‌ت‌م‌ ر‌ب‌رای‌س‌ا‌خ‌ت‌ی‌کن‌ظ‌ری‌ه‌ ع‌ل‌م‌ی‌ ضروری‌ م‌ی‌ د‌ل‌ان‌د‌س‌م‌ی‌ر‌و‌ک‌اش‌ا‌ه‌ل‌س‌ف‌ه‌ ط‌بی‌ع‌ت‌، ص‌ ۱۲۴.)

ع‌ل‌م‌ از ر‌و‌ش‌ت‌ج‌ب‌ی‌ ع‌ق‌ل‌م‌ی‌ر‌وی‌ م‌ی‌کن‌د‌ و‌ د‌ف‌ر‌ض‌ی‌ه‌س‌ازی‌ و‌ن‌ظ‌ری‌ه‌س‌ازی‌ از ه‌ر دو ر‌و‌ش‌ ا‌م‌ت‌ق‌ر‌اء‌ و‌ق‌ی‌اس‌ب‌ه‌ر‌ه‌ م‌گ‌ی‌ر‌د‌. ع‌ل‌م‌ از ا‌ص‌ول‌م‌ن‌ط‌ق‌ی‌س‌ل‌ت‌ی‌ک‌ چ‌و‌ن‌ا‌ل‌ن‌ه‌م‌ل‌ی‌' و‌ 'ع‌د‌م‌ت‌ن‌ق‌ض‌' ه‌م‌ب‌ه‌ر‌ه‌ ن‌د‌اس‌ت‌؛ ی‌اض‌ری‌ات‌ک‌ه‌ ط‌بی‌ع‌ت‌ م‌ح‌ض‌ن‌ا‌ه‌ی‌د‌ه‌س‌ا‌س‌ت‌ب‌ر‌پ‌ی‌ه‌ ل‌ص‌ول‌ع‌ق‌ل‌ای‌اس‌ت‌و‌ار‌اس‌ت‌. ز‌ه‌ای‌از‌ع‌ل‌ج‌ب‌ه‌

⁷⁷ ط‌ن‌ن‌ظ‌ری‌ات‌ک‌ه‌ در ح‌وز‌ه‌ ه‌ای‌س‌ی‌ل‌ت‌، ل‌ق‌ص‌اد‌، ج‌ا‌م‌ع‌ی‌ون‌اس‌ی‌ و‌... د‌س‌ت‌ب‌ن‌د‌ی‌ش‌ده‌ ل‌د‌، ه‌ی‌چ‌ک‌دام‌ع‌ل‌ج‌ب‌م‌ع‌ن‌ن‌ض‌ق‌ی‌و‌ک‌ل‌م‌ه‌ن‌ت‌ن‌د‌؛ ن‌ظ‌ری‌ه‌ی‌ م‌ی‌ن‌د‌ در "م‌ه‌ر‌ع‌ل‌م‌ش‌دن". ن‌ظ‌ری‌ات‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ش‌د‌ت‌ ف‌ر‌ت‌ن‌ظ‌ری‌ و‌ف‌و‌ذ‌س‌ا‌خ‌ت‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ ل‌ق‌ص‌اد‌ی‌ و‌ف‌ر‌ق‌ک‌ط‌ب‌ق‌ح‌ا‌ک‌م‌ م‌ب‌اش‌ن‌د‌ب‌ص‌ا‌ر‌ت‌ و‌گ‌ر‌ ف‌ر‌ت‌ن‌ظ‌ری‌ص‌ا‌ل‌ح‌ و‌ر‌ه‌از‌ه‌ای‌گ‌ر‌و‌ه‌ی‌ م‌ی‌ن‌د‌ و‌ب‌ا‌ د‌ل‌ش‌ م‌ج‌از‌ی‌ آ‌ه‌ن‌ت‌ه‌ان‌د‌.

عقل لبه ههین جا ختک من می ویلید؛ علم می از فی داصول را فم ایشن اخت (صلی چون امتی لال جهان وقلعی بیرونی از ذن، نظم عینی و قابل شن اخت آن و...) (ملیت کلس اس و قول فیل سفی لید).

۳) غلات نظری نجوم، ساختی کدستگاه نظری هگن برای تبیین موضوع مورث حقیق خود و کمک به تبیین جهان و در وقت حقیق فل سفی است. شیطیت متین علم در طن کار نجومی زی ک است که کل هستی مادی را در بر میگیرد و نسبت بگذشتن فی ز و حدت تبسیر ایشی تری و فلته است (اکس ال نک، تصویری جهان در فی زیک جی دم قاله "علمی زی ک و وحدت آن" (تا ل جاکه عناصر حسی درت عویف فهایم طن نجومی ز حذف شده لید بطنی که دارا کات حسی بعداً هرپ ژوش علم می است، علم مبتدی ج از معلومات فلصل خود) داده هایت جیبی (دور می شود. مردانش فی دی اگری و فوی ستنشاد خواص سیم زهینی ربا خواص سیم خورشیدی کی میگی رد بی آن که سیم خورشیدی را در آزمونگاه خود حس کرد باشد؛ ههین طور قنون جانیه عمومی را در نبوبش هم تبسیر خ واهدانست و... برخلاف فی زیک جی دم فی زیک قوی متصوی ری گانه ای از جهان اریئه نمی داد و بیشتر نطن گانه ای از پرده های گوناگون بود (ملن جا، ص ۷۹). وحت نظرفی زی ک، طن دانش را انیررسی مسئل جئی و خاص بیرون آورده ویش دت بفعل سفته و جملین یی پیوند داده است تا جی ط که در رساله های نهن علم می در شن تفهیمی زی ک فگر فوار می کینده ای هان علم فبول سفته، فی زی ک بقافه می زی ک، فدهن می شود. حرکت ج لب و حدت جهان بینان، در فگر علوم طعی فی زعی و فی زعی و جماعی فده می شود؛ هر چند نظریه های عمومی در برخی از طن نجوم چون دی وین هشن بللی، تاوخ، روشناسی و جامعه شناسی کمی بیش با فگا هه فیل سفی ی کسب عدی و فخر و اق بعین نه آه فخته لید. حال بت و ج هبیل که تصوایر جهان بینان فگر فاش ولی ز در درون خود به سمت و حدت حرکت می کیند، میت و ان پرسی که تا روزی فراخ واهد رسدی کت تصوایر جهان بینان فاش هابلی ک فگن یز و وحدت فلته و حقیق فلسفیی گانه ای رتقی کیند؟ در وقت کاملی نجومی چشم ان دان پرشور ریلیش روی ما گش وده است⁷⁸.

هژگی های علم خستین مرحله شن اخت، سطحی است و از دوعنصر ادراک و حافظه ملیه میگی رد. در جوامع بدوی پیش از تمدن فی ز در هان ک فکان و انسن های سطحی رگر عصر رت تمدنی ز شن اخت از سطح راتر نمی رود. اما شن اسطی علم می از سطح به عمق می روشن اسطی علم می ب خالف شن اسطی سطحی کلی فرادی است، کی ف رطن د جماعی - بتوای خی است؛ نتی جت جبهه بقا علانسن های بسیاری در زمنا و مکان های گوناگون میباشد بر خلاف آنچه در کتبت ای خ علم غویها و مقلدان وطنی آنها آمده است، فی ج علم می نتی جکار و فاش هه ی کدانش فنتن ها وی کقوم خاص نبوده است؛

⁷⁸ بخش بطلی طن و شتار بلسی علم فونق و فها ک کب رستی مادی به دورن ای طن و حدت می پرادازد.

ناسان‌های پیش‌ماری در بقیه جغرفلیا و درازن‌ایت‌ای‌خ در بی‌ط‌ش‌عل‌وف‌ق‌ش‌داشته‌ند⁷⁹ بررسی روند تکاملی‌عل‌وم‌نشان‌می‌دهد که چگونه دست‌آورد‌های‌ناسان‌در‌زهن‌ه‌شن‌اخت‌جه‌ان‌وان‌سان‌از‌حوزه‌های‌تمدنی-فرنگی‌ش‌رق‌با‌سپتان‌(مصر-بین‌الن‌هرین-... (ب‌ه‌ون‌ان، و از آن‌جا دوباره مصر و سل‌کن‌دیری‌و‌مس‌ل‌ه‌ین، و از سهل‌ه‌ین‌به‌ارپا‌و‌واس‌طه‌ارپا‌ب‌مس‌راسر‌جه‌ان‌رسی‌د‌ب‌ست‌آورده‌ای‌عل‌می‌هم‌په‌ین‌در‌هر‌قتال‌پ‌ری‌لوت‌رگ‌شت؛ درت‌کامل‌دل‌ش‌رب‌ع‌وان‌یک‌ون‌ج‌یر‌ه‌ب‌هم‌پی‌وسته‌و‌یک‌س‌امل‌ه‌کلی، ن‌مدست‌آورد‌های‌پیش‌ان‌کم‌ارزش‌است‌و‌نه‌ارزش‌ن‌ب‌ق‌لی‌م‌تر‌از‌ارزش‌ک‌ش‌ف‌م‌باشد⁸⁰.

هم‌په‌ین‌دل‌ش‌یک‌پی‌شتن‌کامل‌ی‌ب‌جل‌ب‌قی‌قت‌دارد؛ حقیقت‌جه‌ی‌نگی‌زه‌هرپ‌ژوهش‌عل‌می‌است. روند‌تکامل‌ی‌م‌س‌ب‌حقیقت‌هم‌می‌و‌تدریج‌ی‌است‌و‌هم‌ک‌فی‌و‌جه‌ش‌گونه‌؛ درت‌حو‌ل‌یک‌فی‌یک‌ه

⁷⁹ درکتب‌ن‌ام‌برده، علم‌زاده‌ره‌شه‌خ‌بی‌و‌ن‌زادش‌لم‌ی‌لم‌ت‌مدن‌و‌فر‌نگ‌از‌ی‌بن‌ان‌با‌سپتان‌آغاز‌می‌شود‌و‌پس‌انتوق‌بی‌وال‌نی‌در‌روای‌م‌عاصر‌از‌س‌گرفته‌می‌شود‌ب‌ت‌م‌نی‌و‌فر‌نگ‌های‌و‌خشان‌ش‌رق‌با‌سپتان‌و‌دور‌ه‌اس‌الم‌ی، و‌سپت‌آورد‌های‌عل‌می‌آن‌ان، ع‌مدان‌ا‌یده‌گرفته‌می‌شود‌ب‌براین‌م‌ون‌ب‌ت‌ر‌د‌ر‌ل‌ن‌خ‌بی‌ف‌صل‌از‌کتب‌ن‌ا‌ی‌ت‌م‌ل‌ف‌ه‌غرب" را‌ظ‌ن‌گونه‌آغازی‌کن‌د:

"در‌س‌ر‌لم‌رت‌ای‌خ، و‌چ‌چ‌ز‌ش‌گفت‌نگی‌ت‌ری‌ات‌و‌چ‌ی‌مش‌ف‌ر‌وات‌ر‌از‌ظ‌هور‌نگ‌ه‌نی‌ت‌مدن‌دری‌ون‌ان‌ب‌س‌ی‌اری‌از‌عوام‌ف‌ت‌ک‌یل‌د‌ن‌ده‌ت‌مدن‌هزاران‌سال‌پیش‌از‌ظ‌هورت‌مدن‌ی‌ون‌ی‌در‌مصر‌و‌بین‌الن‌هرین‌و‌جود‌ن‌ش‌ت‌و‌از‌آن‌م‌ناطق‌ب‌س‌ر‌زهن‌های‌م‌س‌ل‌ه‌ن‌ز‌س‌ری‌دم‌بود. ولی‌هن‌وز‌م‌عاصر‌م‌خص‌ی‌لازم‌ب‌بودن‌ات‌مدن‌پ‌د‌ی‌د... و‌اض‌رات‌و‌ع‌م‌و‌ف‌ل‌ه‌یه‌رای‌ون‌ه‌ان‌پ‌د‌آورد" (ا‌ما‌آن‌چه‌ک‌ه‌ب‌س‌ت‌ا‌ش‌گفت‌نگی‌ت‌ری‌ات‌و‌چ‌ی‌مش‌د‌ش‌وات‌ر" لم‌ت، ظ‌هورت‌مدن‌ی‌ون‌ی‌س‌ت‌ان‌کارن‌ق‌ش‌و‌ت‌ت‌غ‌یرت‌م‌نی‌های‌ب‌اعت‌ان‌ی‌ش‌رق‌و‌ت‌م‌ل‌ق‌ال‌س‌ت‌آورد‌های‌عل‌می‌آن‌ان‌ب‌ه‌ون‌ان‌است. گ‌ر‌ر‌اس‌ل‌و‌نگ‌اف‌و‌شت‌ن‌س‌ط‌ور‌ف‌وق‌م‌ن‌وزن‌می‌دل‌س‌ت‌که‌ب‌نی‌ق‌اض‌ری‌ف‌ی‌ت‌ا‌غ‌ورث" م‌درت‌مدن‌بین‌الن‌هرین، و‌نه‌دری‌ون‌ان‌و‌ت‌س‌ط‌ف‌ی‌ت‌ا‌غ‌ورث‌ک‌ش‌ف‌ش‌ده‌است‌آن‌قدر‌از‌داده‌های‌ت‌ای‌خ‌ی‌گ‌اه‌ب‌ود‌ک‌ه‌ب‌ل‌د" (ف‌ل‌ض‌رات‌و‌ع‌ل‌ف‌م‌ل‌س‌ف‌ه" درت‌م‌نی‌های‌ش‌رق‌با‌سپتان‌پ‌د‌آمده‌ل‌ن‌گ‌ا‌ک‌ه‌د‌ب‌ب‌ه‌ان‌و‌ش‌ت‌ه‌۸۵) (بول‌ی‌گ‌ر‌ط‌ش‌ق‌ومی-ن‌ژادی‌س‌ب‌ب‌ای‌گ‌م‌رف‌ت‌ن‌داده‌های‌ت‌ای‌خ‌ی، و‌نی‌و‌غ‌آه‌زی‌ان‌گ‌ه‌لی‌ذ‌ای‌ن‌ظ‌ن‌ظ‌هورت‌مدن‌دری‌ون‌ان‌ش‌ده‌لم‌ت. در‌ظ‌ن‌ب‌اره‌ول‌دوروت‌و‌ق‌ع‌ی‌ن‌م‌تر‌می‌ار‌ه‌ش‌د:

"ی‌ون‌ه‌ان‌ره‌ز‌س‌ان‌د‌ک‌ا‌خ‌ت‌مدن‌ب‌ش‌مارن‌می‌روند‌ف‌را‌آن‌چه‌از‌ف‌کران‌گ‌ی‌فته‌ن‌ب‌مدن‌ب‌ب‌ب‌ش‌از‌س‌ت‌که‌از‌خ‌وب‌ر‌ج‌ای‌گ‌ذارده‌ند‌ی‌ون‌ان‌در‌ق‌وع‌م‌چ‌ون‌وا‌ی‌ی‌لم‌ت‌که‌ذ‌خ‌ن‌رس‌ه‌هزارسال‌ه‌ع‌م‌و‌فر‌را‌ک‌ه‌ب‌ا‌ع‌م‌و‌ج‌نگ‌و‌ب‌از‌گ‌نی‌از‌خ‌اور‌زهن‌به‌ان‌س‌ر‌زهن‌س‌ری‌دم‌ب‌ن‌احت‌ص‌اح‌ب‌کرده‌لم‌ت" (ب‌ا‌ی‌خ‌ت‌مدن، ن‌س‌خ‌ه‌ال‌ک‌ت‌و‌ن‌وی، ص ۱۰۵ - ۱۰۴).

⁸⁰ مورخان‌ارپا‌محور‌علم‌که‌چه‌ار‌چ‌وب‌ن‌ظ‌ری‌پیش‌ساخته‌ای‌در‌مطالعات‌ت‌ای‌خ‌ی‌دارن‌د‌ن‌ق‌ش‌س‌هل‌ه‌ین‌در‌دل‌ش‌و‌فر‌نگ‌ج‌ف‌ونی‌را‌ع‌م‌پ‌ن‌ان‌ق‌ال‌دل‌ش‌ی‌ون‌ان‌با‌سپتان‌به‌ا‌وپ‌ای‌ع‌صر‌ج‌دی‌می‌ذ‌اند‌ب‌ه‌ت‌ر‌اند‌ر‌اس‌ل‌ت‌ای‌ف‌س‌ف‌ه‌غرب، ص ۲۲۵.) (گ‌ن‌ق‌ش‌س‌هل‌ه‌ین‌ن‌ق‌ه‌ه‌ین‌م‌بوده‌ب‌ش‌د، که‌م‌گ‌ز‌په‌ین‌س‌ت‌ب‌ا‌ن‌ای‌گ‌ف‌ت‌ب‌د‌ل‌ی‌ف‌ای‌ظ‌رن‌ق‌ش‌ت‌ای‌خ‌ی، ک‌ل‌س‌ت‌آورد‌های‌دل‌ش‌ب‌ش‌ری‌ب‌گ‌س‌ر‌ت‌ز‌ن‌م‌ر‌م‌ت‌و‌ای‌خ‌ی‌آن‌س‌ن‌ن‌ی‌ون‌ی‌ر‌نگ‌ه‌نی‌م‌ت‌ن‌ق‌د‌ب‌س‌اک‌ه‌م‌ردان‌دوره‌ن‌س‌ن‌س‌گ‌مان‌می‌ب‌ر‌ن‌د‌که‌از‌ا‌ج‌ای‌م‌عارف‌ی‌ون‌ی‌چ‌ف‌و‌ل‌ی‌دی‌م‌کن‌لم‌ت‌عل‌ی‌د‌ش‌ود" (مان‌ج‌ا‌). اما‌ر‌اس‌ل‌و‌ف‌گ‌ر‌مورخان‌ارپا‌محور‌علم، پ‌ن‌که‌ا‌ش‌اره‌ش‌د، ف‌ر‌ت‌ت‌غ‌یرت‌م‌نی‌ن‌ژادی‌ت‌ای‌خ‌ی‌بر‌ای‌س‌هل‌م‌ل‌ان‌و‌ال‌م‌ردمان‌غ‌یر‌ر‌غ‌بی‌ت‌وان‌ن‌ظ‌وی‌دان‌و‌ش‌م‌ق‌ط‌ل‌ه‌ی‌ت‌ن‌د، و‌از‌آن‌ج‌ا‌که‌و‌ق‌ع‌ت‌و‌ای‌خ‌ی‌ک‌ا‌ال‌د‌و‌ض‌ا‌ب‌ا‌ی‌گ‌ا‌ب‌ت‌ری‌جه‌ه‌ر‌غ‌بی‌است‌ب‌م‌ت‌ن‌ق‌ض‌گ‌وی‌می‌ا‌ف‌ت‌ن‌د: ب‌ل‌ن‌س‌ه‌ین‌ا‌" گ‌ر‌چه‌به‌طب‌چ‌ل‌ن‌وس‌چ‌ز‌م‌م‌ی‌ن‌ف‌زود، از‌ق‌رن‌دوازده‌م‌ت‌ا‌ف‌دم‌ن‌ق‌ار‌ا‌ب‌ع‌ن‌وان‌را‌ن‌م‌ای‌طب‌در‌ارپا‌ب‌اک‌ا‌م‌یرفت" (م‌ل‌ج‌ا، ص ۳۲۸)؛ "ف‌ل‌ه‌یه‌ع‌ی‌ب‌ع‌ن‌وان‌ف‌ک‌ر‌اص‌ل‌ی‌و‌ب‌ی‌ع‌ح‌ل‌ز‌ا‌ه‌ت‌ن‌س‌ت. م‌ردنی‌چ‌ون‌ب‌ن‌س‌ه‌ین‌ا‌و‌ب‌ن‌ر‌ش‌د‌لم‌ل‌ا‌ش‌ا‌رح‌ه‌ی‌ن‌د... و‌س‌ر‌ن‌گ‌نی‌که‌ن‌ق‌ار‌خ‌ود‌ر‌اب‌ن‌ان‌ع‌ی‌ب‌ی‌ن‌ش‌ت‌ه‌ند‌در‌زهن‌و‌اض‌رات‌و‌ش‌ری‌م‌ی‌ت‌ز‌ا‌گ‌ی‌ن‌شان‌می‌د‌ن‌د‌و‌ک‌ش‌ف‌ات‌آن‌در‌زهن‌ه‌ش‌ری‌م‌ی‌ن‌ی‌ج‌ت‌ص‌ل‌ف‌ی‌پ‌ژوش‌های‌آن‌ها‌در‌کی‌و‌ا‌گ‌ری‌بوده‌لم‌ت‌گ‌هی‌را‌ش‌ه‌س‌و‌ای‌ا‌ه‌ی‌ت‌ن‌ب‌ل‌ب‌ن‌ام‌ه‌ی‌زی‌های‌پ‌ژوش‌ی‌ب‌ه‌گ‌ی‌ز‌ت‌ل‌ه‌د‌ع‌م‌در‌خ‌زله‌ح‌م‌ا‌رف‌ته‌و‌فر‌درخت‌س‌ه‌ی‌ب‌ت‌س‌ت‌ه‌ب‌و‌ن‌د.) (ت‌مدن‌لم‌لام‌ی‌در‌ب‌خت‌ی‌ن‌ادوار‌خ‌ود‌از‌ج‌ت‌فر‌و‌از‌جه‌ا‌ت‌ف‌ن‌ی‌س‌ری‌و‌ل‌ب‌ل‌س‌ت‌ل‌ش‌ب‌ود، و‌ل‌کن‌و‌چ‌ق‌د‌تی‌در‌زهن‌م‌ف‌ک‌ر‌م‌ت‌ن‌ق‌ل‌در‌م‌ل‌ل‌ن‌ظ‌ری‌ن‌شان‌ن‌داد. ا‌ه‌ت‌ن‌ان‌ت‌مدن، که‌ن‌ی‌و‌د‌ظ‌ن‌ان‌چ‌ر‌نگ‌ی‌فت، در‌ن‌ش‌ت‌که‌س‌ر‌ل‌ه‌ف‌ق‌ال‌بود... م‌ل‌م‌ل‌ان‌و‌ب‌ی‌ز‌ل‌ی‌ه‌اب‌ان‌که‌آن‌ق‌در‌ت‌ف‌ک‌ری‌را‌که‌لازم‌ب‌د‌اع‌لم‌ن‌ت‌ن‌ف‌ی‌ن‌د، س‌ت‌گ‌اه‌ظ‌ن‌ده‌ت‌مدن‌ر‌نگ‌ه‌ن‌ش‌ت‌ن‌د - و‌آن‌م‌هارت‌بود‌ازت‌ع‌م‌و‌ت‌ب‌ی‌ت‌و‌ک‌تاب‌و‌ف‌را‌ع‌ت‌ب‌ر‌ای‌م‌ط‌ل‌ع‌ه‌و‌ت‌ع‌ه‌ق‌) و‌ل‌ب‌ته‌چ‌ون‌از‌ن‌ژاد‌غ‌بی‌ن‌ی‌وده‌ل‌د‌ب‌ا‌م‌ه‌ظ‌ن‌ت‌ل‌ی‌م‌ات‌و‌م‌ط‌ل‌ع‌ات‌و‌ت‌ب‌ی‌ق‌ا‌ت‌ب‌از‌م‌ن‌ان‌س‌ت‌ن‌د" (ق‌در‌ت‌ف‌ک‌ری‌گ‌س‌ب‌کن‌ن‌د؟) (اض‌ف‌ا‌ج‌د‌ک‌ردن‌ب‌ل‌ی‌ان‌سی‌ه‌ا" از‌"م‌ل‌م‌ل‌ان‌ل‌وس‌ط‌ر‌ل‌ن‌ل‌س‌ه‌ی‌ارپا‌س‌ش‌ب‌ر‌ل‌گ‌ی‌ز‌است‌ب‌ی‌ش‌ک‌ر‌اس‌ل‌ل‌ق‌در‌ن‌ادان‌ن‌ی‌و‌د‌م‌ک‌ه‌ن‌د‌ب‌ل‌ی‌ان‌سی‌ه‌ا" م‌م‌در‌دوره‌م‌وردن‌ظ‌ر‌ج‌ف‌ی‌از‌"م‌ل‌م‌ل‌ان‌ب‌ش‌م‌ارن‌د؛ و‌ی‌ق‌ص‌د‌ش‌ب‌ه‌ه‌ل‌گ‌ی‌زی‌ج‌م‌ن‌ک‌اس‌ت‌ب‌ن‌ب‌از‌ن‌ب‌ی‌ن‌ش‌ت‌از‌ن‌ش‌و‌ارزش‌ت‌ای‌خ‌ی‌کار‌ه‌ای‌فر‌یک‌ی‌م‌س‌ل‌ه‌ین‌را‌ن‌ش‌ت‌ه‌لم‌ت.) م‌ردنی‌ظ‌ن‌ل‌م‌ل‌س‌ی‌چ‌ی‌م‌ل‌م‌ل‌ان‌و‌ب‌ی‌ز‌ل‌ی‌ه‌ا - در‌ب‌ر‌ل‌گ‌ی‌چ‌ن‌م‌غرب‌زهن‌پس‌از‌د‌ر‌آمدن‌از‌ب‌ی‌ت‌م‌ر‌ا‌ف‌ت‌ا‌ف‌ن‌د: م‌ل‌م‌ل‌ان‌ب‌ی‌ش‌ت‌ر‌در‌ق‌رن‌س‌ری‌زده‌م‌و‌ب‌ی‌ز‌ل‌ی‌ه‌ای‌ب‌ی‌ش‌ت‌ر‌در‌ق‌رن‌پ‌ل‌ز‌ده‌م. در‌هر‌دو‌م‌ورد‌ظ‌ن‌ل‌گ‌ی‌ز‌ش‌ا‌ف‌ک‌ار‌ت‌از‌ه‌ای‌پ‌ود‌آورد‌ب‌خ‌تر‌از‌اف‌ک‌ار‌ل‌گ‌ی‌ز‌ن‌گان‌ب‌ه‌رای‌ر‌که‌"ل‌گ‌ی‌ز‌ن‌گان" غ‌بی‌ن‌ی‌وده‌و‌ت‌وان‌ت‌ل‌ه‌د‌ر‌ن‌ش‌ت‌ه‌ن‌ش‌ت‌ه‌ن‌د؟! (ن‌ی‌ج‌ه‌م‌ورد‌اول‌ف‌ل‌ه‌یه‌م‌د‌ی‌س‌ی‌بود‌و‌ن‌ی‌ج‌ه‌م‌ورد‌دوم‌ن‌س‌...") (م‌ل‌ج‌ا، ص ۳۳) (ت‌ق‌اض‌ات‌ر‌اس‌ل‌ن‌اش‌ی‌ازت‌ح‌ه‌ل‌و‌ق‌ع‌ت‌ب‌ه‌ذ‌ن‌س‌ت‌ه‌ا‌وست‌س‌خ‌ن‌ان‌ب‌ی‌پ‌له‌و‌ی‌ب‌ش‌از‌آن‌چه‌در‌پ‌ر‌ل‌ت‌ز‌ن‌ش‌ت‌ه‌ام، ارزش‌ب‌ر‌س‌ی‌ن‌داد‌ر‌د. م‌رور‌م‌م‌خص‌ر‌رون‌د‌ع‌ل‌وم‌در‌ه‌ن‌ب‌خ‌ش‌پ‌و‌چ‌ی‌د‌ع‌ا‌وی‌و‌ی‌و‌ج‌ک‌ر‌ن‌ش‌ران‌م‌ل‌ان‌می‌س‌از‌د. ر‌ل‌ل‌ن‌ت‌ن‌ق‌م‌ل‌ت‌ف‌ل‌س‌ف‌ه‌ی‌ون‌ی‌ب‌ر‌ل‌ن‌ش‌س‌هل‌ه‌ین‌ر‌اد‌ی‌ه‌لم‌ت، ک‌ل‌م‌ف‌ق‌ل‌ب‌س‌ری‌اروی‌ر‌ل‌گ‌ر‌م‌ب‌ی‌وده‌لم‌ت؛ ارزش‌ت‌و‌ای‌خ‌ی‌م‌ت‌ک‌ار‌آن‌ان‌در‌رو‌ش‌ت‌ر‌چ‌ب‌ی‌- ع‌ق‌ل‌ی‌ش‌ن‌اخت‌ج‌وان‌و‌ب‌ی‌ا‌د‌ه‌ای‌درخشان‌ظ‌ن‌رو‌ش‌ک‌یش‌ف‌ی‌ات‌و‌ب‌ی‌ش‌ر‌ف‌ت‌های‌عل‌می‌را‌ع‌مدان‌های‌گ‌م‌رف‌ته‌است‌ب‌باری‌س‌پت‌آورد‌های‌ارزن‌ده‌و‌ب‌ین‌ظ‌ن‌عل‌می‌س‌هل‌ه‌ین‌در‌زهن‌های‌گ‌و‌ن‌س‌ری‌ار‌اش‌ک‌ا‌ت‌ر‌ل‌ن‌ان‌ت‌که‌ن‌ای‌گ‌م‌رف‌ت‌ن‌ی‌ب‌ش‌د) (م‌ح‌م‌د‌رض‌ا‌ح‌ی‌می، دل‌ش‌س‌هل‌ه‌ین).

بن‌قالب غم‌ی‌تجیر می‌شود پادایم غم) ساختگی و چهارچوب علم‌تجیر می‌کند: نظریه‌های علم‌ی چون نظری حرکت دورانی زمین بدور خورشید، مدارهای صوی‌سری‌ارات، اجزای عمومی‌سویت و کویته و مبنای‌الات علم‌ی و نتیجی‌پارایم (فرض‌ش‌ند؛ قابل‌تقی و ثبات هبطال و نتیجی‌د)، و صالح‌توس‌عن‌ظریه‌های علم‌ی با امکان‌بات‌حق‌قی‌ت‌جی و نظری‌' درص‌حت و س‌ق‌م‌آه، زمین‌پی‌ط‌ش‌طن روت‌ت‌کام‌لی جه‌ش و ا‌ر‌اس‌ت. نظریه‌های ک‌ه‌ب‌ان‌ظ‌م و ق‌ل‌ون ع‌نی حک‌م‌بر و ج‌وس‌از‌گ‌ار‌ت‌س‌ت‌ند، ب‌ط‌ال‌پ‌ن‌ر و ق‌ب‌ال‌ت‌ص‌ح‌ح و ت‌ک‌ال‌ن‌د‌ت‌ک‌ام‌ل دل‌ش هم‌چ‌ن‌ب‌ت‌ک‌ام‌ل من‌ط‌ق، روش‌های ش‌ا‌ی‌ن‌ای‌ی و ا‌ب‌ز‌ار‌ه‌ای‌ف‌ن‌ی‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه و آ‌ز‌م‌ون هم‌را‌ه‌اس‌ت.

دل‌ش، ن‌ت‌ن‌م‌ط‌ر‌ظ‌ن‌دی ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی -ت‌ای‌خ‌ی و ا‌س‌ل‌ن‌ی‌ف‌ن‌ر‌اق‌وم‌ی‌ب‌ل‌ک‌ک‌ش‌ش‌ی‌ن‌ت‌ه‌د‌ف‌دار و م‌ت‌ی‌ک
 برای دو‌ف‌لت‌ح‌ق‌ق‌ت. دل‌ش هم‌چ‌ن‌ب‌ر‌خ‌لاف‌ش‌ن‌اس‌ل‌وی‌های ا‌ص‌ف‌رد‌ی‌ژ‌گ‌ی‌ک‌لی و ع‌م‌وم‌ی‌دار‌د.
 ن‌ال در رو‌ا‌ش‌ن‌اس‌ی ع‌و‌اط‌ف‌ل‌ن‌س‌ان‌ی‌م‌ط‌ال‌ع‌ه می‌ش‌ون‌د، در‌ف‌ی‌ک‌س‌ق‌و‌ط‌اج‌س‌ام مور‌ب‌ح‌ث‌ق‌رار می‌گ‌ی‌رد، و... ب‌ح‌ا‌ث‌ع‌ل‌م‌ی‌م‌ت‌ق‌ل‌از‌ت‌ک‌ن‌م‌ون‌ه‌های ج‌ق‌ی‌اس‌ت‌ک‌ه‌ب‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌های‌ف‌رد‌ی‌در‌می‌ط‌ن‌د.
 دل‌ش‌پ‌ی‌ده‌ای ع‌م‌وم‌ی، م‌غ‌ول و ق‌ب‌ل‌ن‌ب‌ات) از راه آ‌ز‌ط‌ش(اس‌ت. ا‌م‌ا‌ط‌ن‌ب‌دان م‌ع‌ن‌ی‌س‌ت‌ک‌ه‌ن‌ق‌ه‌ا
 ع‌ل‌ج‌ب‌ه‌ام‌ر‌ع‌ام‌ک‌لی‌ع‌ل‌م‌اس‌ت" (م‌ع‌ف‌ت‌ع‌ل‌م‌ی‌ا‌وی‌د‌گ‌ا‌ی‌س‌ی‌ن‌ش‌ل‌ه‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌رو‌ش‌ن‌ج‌وم‌ف‌ی‌ال‌س‌ف‌ه
 ع‌ل‌م‌ی). ط‌ن‌ا‌د‌ع‌اب‌ه‌د‌و‌د‌ل‌خ‌ط‌اس‌ت‌ن‌خ‌س‌ت‌آن‌ک‌ه‌و‌ژ‌گ‌ی‌ع‌ام‌ک‌لی‌ح‌ک‌م‌هم‌ان‌وی‌گ‌ی‌ن‌ف‌ع‌ل‌ق‌ح‌ک‌م
 ن‌ی‌س‌ت؛ ن‌ف‌ع‌ل‌ق‌ح‌ک‌م‌می‌ت‌ول‌ن‌ک‌ا‌ل‌ل‌خ‌ص‌اص‌ص‌ب‌اش‌د‌ب‌ه‌ر‌ه‌اره‌ز‌م‌ره، ش‌ه‌ر‌ش‌وش، ک‌وه‌ط‌ور، رو‌ن‌ی‌ل،
 ق‌ال‌ب‌رو‌س‌یه‌و... (ه‌گ‌ر‌آن‌ک‌ه‌ش‌م‌ول‌و ع‌م‌و‌ه‌ت‌ح‌ک‌م‌ی‌ز‌ک‌ا‌ال‌ن‌ب‌ی‌اس‌ت‌ب‌ش‌ال‌ر‌س‌ی‌ر‌ا‌ب‌ر‌ج‌م‌ل‌ه
 م‌ذ‌ک‌ور‌می‌گ‌ی‌د‌ت‌ن‌ه‌ا‌ع‌ل‌ج‌ب‌ه‌ام‌ر‌پ‌ن‌ه‌ان‌ع‌ل‌م‌اس‌ت. و‌ی‌ت‌ل‌ی‌م‌ف‌ر‌ط‌ب‌ه‌ام‌ک‌لی‌و ع‌ام‌را‌از‌م‌ول‌ع‌ع‌م‌ده
 ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ع‌ل‌م‌ی‌می‌دل‌د‌گ‌ور‌ی‌چ، س‌ج‌ر‌های ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی و آ‌ز‌اد‌ن‌س‌ان‌ی، ص ۷۹).

وی‌ژ‌گ‌ی‌س‌وم‌ن‌ج‌م‌پ‌ی‌ون‌د‌ض‌ر‌ور‌ی‌آ‌ن‌ب‌ا‌ا‌ل‌ق‌ت‌ق‌و‌ط‌ی‌اس‌ت؛ ا‌خ‌لا‌ق‌ی‌ت‌و‌ط‌ی‌د‌ی‌و‌ی‌ش‌ف‌ت‌دل‌ش‌س‌ی‌م‌اس‌ت:
 پ‌ره‌ی‌ز‌ب‌ل‌ن‌ی‌ش‌دا‌وری‌و‌یک‌ج‌ل‌ب‌ف‌گ‌ری، ع‌دم‌ک‌وش‌ش‌در‌ت‌ط‌ی‌ق‌و‌ط‌ل‌ع‌ت‌ه‌ای‌ب‌ی‌ون‌ی‌ب‌ق‌ال‌ب‌ه‌ای‌ف‌ک‌ری -
 ع‌ق‌د‌ت‌ی‌ع‌ث‌ب‌ت‌در‌س‌ت‌داده‌های‌ت‌ج‌ب‌ی، ا‌ب‌ر‌از‌ن‌ک‌رد‌ن‌و‌س‌ر‌ب‌از‌ز‌دن‌ان‌ب‌ذ‌ی‌ر‌ش‌ن‌چ‌ق‌ی‌ق‌ت‌آن‌رو‌ش‌ن
 ن‌ی‌س‌ت، ع‌ش‌ق‌و‌ف‌ای‌ب‌ه‌ح‌ق‌ت‌گ‌ری‌ز‌از‌غ‌ر‌ور‌و‌خ‌ود‌ب‌ز‌ر‌گ‌ب‌ی‌ن‌ی‌و‌ب‌ش‌م‌ک‌رد‌ن‌ف‌و‌ی‌ت‌ن‌ی‌از‌ج‌م‌ل‌ه
 وی‌ژ‌گ‌ی‌های ا‌خ‌لا‌ق‌ی‌ان‌ش‌ف‌ان‌ر‌اس‌ی‌ن‌اس‌ت.

طبق‌بندی علوم

در جهان‌بلیت‌ان وحدت دل‌ش‌حکم‌فرم‌لبود؛ دل‌ش هم‌مشن‌اخته‌ای‌ش‌ر از ج‌هان را دربر می‌گفت⁸¹.
طن و حدت ساده‌بلیت‌ای‌تی دل‌اش‌ی از مح‌دویت دل‌ش‌رب‌بود؛ بگ‌س‌ترش‌شن‌اخته‌ای‌ن‌س‌ان از ج‌هان،
ام‌ک‌ان‌تی‌ط‌ب‌ر همه‌ن‌اش‌م‌بر‌ای‌ن‌ش‌ف‌دان‌دش‌وارش‌د و ن‌ج‌وم‌ی‌ک‌ب‌ه‌ی‌ک‌ رات‌س‌ع‌م‌م‌ت‌ق‌ل‌پ‌ی‌م‌و‌ن‌د‌ب‌ه
ت‌ی‌ب‌: ری‌ض‌ی‌ات، م‌ک‌ای‌ک، ن‌ج‌وم‌ف‌ی‌ن‌ی‌ک، ش‌ی‌م‌ی، ن‌س‌ت‌ش‌ن‌اس‌ی و س‌ر‌ل‌ج‌ام‌ج‌ام‌ع‌م‌ش‌ن‌اس‌ی. ع‌ل‌ک‌ب‌ر
ت‌ری‌ب‌ی‌ت‌ای‌خ‌ی‌ط‌ش‌ ن‌ج‌وم‌م‌ب‌ر‌ده‌ راب‌ت‌ع‌ل‌ی‌د از م‌ور‌خ‌ان‌ع‌ل‌م‌ در غ‌رب، و ب‌ط‌ور خ‌ف‌ص‌ل‌ی‌س‌ی‌ن‌ش‌ل‌ه،
ی‌ل‌گ‌ون‌ه‌ع‌ن‌و‌ان‌ک‌ر‌ده‌اس‌ن‌ت‌وی‌اض‌ی‌ات‌ در‌س‌ده‌ چ‌ه‌ارم‌ ق‌.م‌ب‌ا‌ل‌ل‌ی‌د‌س‌ی‌ون‌ان‌ی، م‌ک‌ای‌ک‌ در‌س‌د‌س‌وم‌ ق‌.م‌.
ب‌ا‌ر‌ش‌م‌ی‌د‌س‌ی‌ن‌ل‌ی، ن‌ج‌وم‌ در‌س‌د‌ش‌ان‌ز‌ده‌م‌ م‌ب‌ا‌ک‌پ‌ون‌ی‌ک‌ل‌ی‌س‌ت‌ل‌ی⁸² ن‌ج‌ی‌ک‌ در‌س‌ده‌ه‌ف‌ده‌م‌ م‌ب‌ل‌ک‌ل‌ی‌ل‌ه
ن‌ظ‌ل‌ل‌ای‌ی، ش‌ی‌م‌ی‌ در‌س‌ده‌ ی‌ج‌ده‌م‌ م‌ب‌ا‌ ل‌ا‌و‌ا‌ن‌ف‌ر‌ان‌س‌و‌ی‌ن‌س‌ت‌ش‌ن‌اس‌ی در‌س‌ده‌ن‌وز‌ده‌م‌ب‌ای‌ش‌ا‌ و ب‌ون‌ارد
ف‌ر‌ان‌س‌و‌ی، و س‌ر‌ل‌ج‌ام‌ج‌ام‌ع‌م‌ش‌ن‌ل‌ی‌ در‌س‌ده‌ن‌وز‌ده‌م‌ب‌ا‌گ‌وس‌ت‌ک‌ن‌ف‌ت‌ر‌ان‌س‌و‌ی‌ک‌ه‌ ح‌س‌گ‌ر‌ط‌ی‌ف‌ی‌ال‌س‌ف‌ه
ت‌ح‌ص‌ل‌ی‌)پ‌و‌ق‌ی‌ن‌ی‌س‌م‌) ج‌ام‌ع‌م‌ش‌ن‌اس‌ی‌ اش‌ ر‌ب‌ه‌ط‌ی‌ده‌آ‌ی‌س‌ن‌ن‌ت‌ی‌ ک‌ش‌ف‌ل‌ل‌س‌)ف‌ه‌ ع‌ل‌وم، ص‌ ۳۳ – ۳۱⁽⁸³⁾؛ و
طن اد‌ع‌ا‌ در‌ح‌ال‌ی‌ص‌و‌ر‌ت‌گ‌و‌ت‌ه‌اس‌ت‌ک‌ه‌ ن‌ج‌ف‌ا‌ک‌س‌ی‌ن‌ش‌ال‌ق‌ی‌ز‌دان‌ش‌ف‌دان‌ن‌م‌ب‌ر‌ده‌ ر‌ب‌ه‌ج‌لس‌از‌ی‌ ن‌ج‌وم
ن‌ظ‌ل‌س‌ف‌ه، و ن‌ه‌ی‌ل‌ی‌م‌گ‌ذ‌اری‌ آن‌ه‌ا‌ف‌ت‌خ‌رس‌اخته‌اس‌ت‌ ن‌ن‌ا‌خ‌ت‌ ر‌وش‌ ن‌ج‌وم‌ف‌ی‌ال‌س‌ف‌ه‌ ن‌ج‌وم‌ی، ص‌ ۵۶ –
۵۵)ب‌اری‌ ب‌ل‌ی‌دان‌س‌ت‌ک‌ه‌ در‌ ظ‌اه‌ی‌ط‌ف‌ان‌م‌ی‌ژ‌و‌ه‌ش‌ه‌ای‌ع‌ل‌م‌ی‌ در‌ ن‌ج‌وم‌ف‌ی‌ال‌س‌ف‌ه‌ ن‌ج‌وم‌ی،
ان‌گ‌ی‌ز‌ه‌ ه‌ا‌ و ا‌د‌اف‌ن‌ژ‌ا‌ه‌ی‌و‌س‌ت‌ان‌م‌ت‌وس‌ع‌م‌ط‌ل‌ه‌ان‌ه‌ س‌ل‌ط‌ه‌ گ‌ر‌ط‌ان‌م‌ی‌ن‌ه‌ان‌اس‌ت‌.

دان‌ش‌ف‌دان‌ د‌ی‌ر‌ا‌ب‌ر‌ش‌ک‌وه‌ و ع‌ظ‌م‌ت‌ ج‌هان‌ ه‌ت‌ی‌ و ت‌ن‌و‌ع‌پ‌ی‌ده‌ ه‌ای‌ ط‌ی‌ع‌ی‌ و ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌، ب‌ی‌ل‌ذ‌ی‌ر‌ش‌
وحدت‌ ج‌هان‌ ه‌ت‌ی‌ و ج‌هان‌ ن‌ج‌وم‌ د‌ی‌ک‌ل‌ه‌ت‌ آن‌⁸⁴، ه‌ری‌ک‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ خود‌ را در‌ق‌ل‌م‌رو‌وی‌ژ‌ه‌ ای‌ از‌ ه‌ت‌ی‌
ب‌ی‌ک‌ر‌ان‌ ت‌م‌و‌ک‌ز‌س‌ا‌خ‌ت‌د‌ و ن‌اش‌ه‌ا‌ در‌ک‌م‌ت‌ک‌وی‌ف‌ی‌ت‌ت‌وس‌ع‌م‌ف‌ل‌ت‌د‌ب‌گ‌س‌ت‌ر‌ش‌ک‌ف‌ی‌ش‌ن‌اخته‌ه‌ا‌، ط‌بق‌م‌ب‌ن‌دی‌
ع‌ل‌وم‌ض‌ر‌ور‌ت‌پ‌ی‌د‌ک‌ر‌د‌. ط‌ن‌ ط‌بق‌م‌ب‌ن‌دی‌ در‌ ع‌ین‌ ح‌ال‌س‌ع‌ی‌وی‌ش‌ف‌ت‌ع‌ل‌م‌ و چ‌گ‌و‌گ‌ی‌ت‌ک‌ه‌ی‌ن‌ع‌ل‌وم‌ و ر‌ه‌ز
م‌ه‌س‌ت‌گ‌ی‌ آن‌ه‌ا‌ ر‌ن‌ش‌ان‌ می‌ د‌هد‌. م‌ت‌ی‌س‌ه‌ ط‌بق‌م‌ب‌ن‌دی‌ م‌ع‌ار‌ف‌ب‌ش‌ر‌ت‌وس‌ط‌ار‌س‌ط‌وب‌ا‌ ط‌بق‌م‌ب‌ن‌دی‌ ا‌م‌روز
پ‌ی‌ش‌ف‌ت‌گ‌وس‌ت‌ر‌ش‌ش‌گ‌ر‌ف‌ع‌ل‌م‌ را در‌ ط‌ف‌ا‌ص‌ل‌ه‌ می‌ر‌س‌ن‌د‌. دل‌ش‌ش‌ر‌ی‌ن‌ز‌د‌ ر‌اس‌ط‌وب‌ه‌س‌ه‌ ح‌وز‌ه‌

⁸¹ ک‌ل‌ل‌ک‌ه‌ در‌ی‌ن‌ان‌ب‌لیت‌ا‌ف‌ت‌ل‌ش‌ف‌ه‌"ش‌ا‌م‌ل‌ م‌م‌ ن‌اش‌ م‌ب‌ود‌.

⁸² ب‌ن‌ج‌ق‌ر‌ن‌پ‌ش‌ از‌ک‌پ‌ر‌ی‌ک‌، ر‌ت‌ش‌م‌ن‌د‌س‌ل‌م‌ان‌ ب‌و‌ی‌ح‌ان‌ب‌ی‌رون‌ی‌س‌ر‌ت‌ه‌ای‌ن‌ج‌وم‌ب‌ی‌ل‌ی‌ ر‌اب‌ه‌ او‌خ‌ش‌ک‌و‌ف‌ل‌ی‌ خود‌ ب‌ون‌د‌. از‌د‌س‌ت‌ا‌ورد‌ه‌ای‌ او‌ در‌
ز‌ه‌ن‌ه‌ ط‌ن‌ دل‌ش‌، ن‌ب‌ات‌ و اض‌ی‌ت‌ح‌ر‌ک‌ او‌ج‌ خ‌وش‌ی‌د‌، م‌ح‌اس‌ب‌م‌ق‌ط‌ر‌ک‌ر‌ه‌ ز‌ه‌ن‌ت‌ر‌ی‌ن‌ت‌ق‌ش‌ه‌ ه‌ای‌ ج‌غ‌و‌ل‌ط‌ی‌، ا‌خ‌را‌ع‌ف‌زار‌ه‌ای‌س‌ت‌ار‌ه‌ش‌ن‌اس‌ی‌ و
ر‌ه‌ز‌ک‌ر‌ه‌ ج‌غ‌و‌ف‌ی‌ای‌س‌ت‌؛ و ب‌ا‌ م‌ک‌ن‌ ن‌اس‌ت‌ن‌ت‌ح‌ر‌ک‌ ز‌ه‌ن‌ن‌ی‌ط‌ه‌ ه‌ی‌ت‌ب‌ط‌ل‌ه‌س‌ی‌ ر‌ل‌س‌ت‌ک‌ر‌د‌.

⁸³ ب‌ت‌ر‌دی‌ت‌ر‌ب‌ی‌ت‌ن‌ ه‌اس‌ر‌ی‌ح‌ش‌ف‌ت‌ و ت‌ط‌ز‌ع‌ل‌وم‌ در‌ ا‌ر‌پ‌ا‌ ر‌ن‌ش‌ان‌ د‌اده‌ل‌ت‌، و ن‌چ‌ان‌ک‌ه‌ در‌ب‌ر‌س‌ی‌ ج‌گ‌ن‌ه‌ع‌ل‌وم‌ خ‌وا‌ه‌د‌ آ‌م‌د‌، ط‌ب‌ت‌اری‌خ‌چ‌ه‌
ال‌ن‌اد‌س‌ت‌ل‌ت‌ و در‌پ‌ی‌ن‌ب‌ات‌ ط‌ن‌ اد‌ع‌ای‌ در‌و‌ن‌ ط‌ن‌ت‌ک‌م‌ب‌ش‌ی‌ت‌ن‌ق‌ن‌ه‌ا‌م‌دی‌و‌ن‌ف‌ک‌ر‌ ر‌ج‌ب‌ی‌ ل‌ت‌ت‌پ‌س‌ل‌ط‌ه‌ غ‌ر‌ب‌ب‌ر‌ش‌ر‌ق‌ی‌ک‌ض‌ر‌ور‌ت‌
ت‌ک‌ل‌ل‌ی‌ل‌ت‌؟! ن‌ی‌چ‌ه‌ در‌ ط‌ب‌ت‌اری‌خ‌چ‌م‌س‌ر‌ی‌ل‌ م‌ض‌ح‌ک‌ م‌ی‌ن‌ج‌لس‌ل‌ت‌ک‌م‌ب‌ش‌ر‌ در‌ف‌ط‌ل‌ه‌ ه‌ا‌ز‌ر‌ش‌م‌ی‌د‌س‌ت‌ا‌ک‌پ‌ر‌ی‌ک‌ (ن‌ز‌ی‌ک‌ب‌ه‌ دو‌ م‌زار‌س‌ال‌) ی‌چ‌
د‌س‌ت‌ا‌ورد‌ک‌ف‌ی‌ و ع‌ل‌م‌ن‌ب‌ل‌ت‌ه‌اس‌ت‌؛ غ‌رب‌ در‌ق‌ر‌و‌ن‌وس‌ط‌ی‌ب‌ه‌ م‌خ‌ص‌ی‌و‌ف‌ن‌ت‌ه‌ب‌ود‌، و م‌غ‌ز‌ن‌اس‌ان‌ش‌ر‌ق‌ی‌ م‌ت‌وان‌ن‌ل‌وی‌د‌ر‌و‌ش‌ن‌ش‌ر‌ت‌ه‌ل‌ت‌؟!

⁸⁴ ط‌ن‌ج‌ل‌ن‌ی‌ از‌ی‌ک‌ا‌ص‌ل‌ از‌ب‌ی‌ش‌ی‌و‌ف‌ن‌ت‌ه‌ش‌ل‌غ‌س‌ف‌ی‌ل‌ت‌ت‌ک‌ه‌ هم‌چ‌ه‌ن‌ ر‌ا‌ز‌ی‌ش‌ف‌ت‌ دل‌ش‌ و ر‌ا‌گ‌ی‌ز‌ه‌ژ‌و‌ه‌ش‌ل‌ت‌؛ در‌ب‌اره‌ ط‌ن‌ا‌ص‌ول‌ در‌
ب‌خ‌ش‌ه‌ای‌ع‌د‌ی‌س‌خ‌ن‌خ‌وا‌گ‌م‌ف‌ت‌.

فلسفه نظری (ریاضی انتفیی ترکی، ماوراءالطبیعی) (فلسفه عملی) (خالق، خانواده، سیاست) (فولسفه شعری یا ابیات) (خطبه، شعر، جدلیات) (سرمی می شد فاریبی، بلن سینه وی گریفلانف مسم لمان ریز کمپیش از طن طبقه بندی روی کرده لده؛ نزد طن انزی زعل و مبه دویب خشن نظری و عمل تحقیق سری مشده است باری، اگر عمل و می نلی در درو فلسفه "گنجلده می شند؛ امروز عمل و مبه یاضی، طبیعی عقیقی کی و طبیعی (انسانی) اجتماعی (سرمی می شند ریاضی اتبیبی ادهان شهای هگر است که آن ها ن زب هسه دسته (فوفمینی کی یاعلوم مپوطبه قورهن حرکتی ماده بی جان) کله کی، ن جوفمینی کی، شیمی، زه نشناسی و جوفلی (اعلوم طبیعی یاعلوم مپوطبه قورهن زندگی تکلیو و تطور جلداران) زیست شناسی: گیاهی و جلوری (اعلوم اجتماعی یاعلوم خاص ناسان و تکلیوی اجتماعی او) مردم شناسی (تاریخ، سیاست، اقتصاد، جام عشناسی و روانناسی) (طبیبی سرمی می بنند. بارشد و گیت رشنان هه، در درون و هان مردسته از طن فاش ولی زان ش هاتر کھی پی د آمده لده؛ فاش های چون فیزیکی کن جومی، ژئوفیزیکی، شیمی آلی فیزیکی و ژئی، خصوصاسنجی، جامع شناسی بیاسی، روانشناسی اجتماعی و... بی طش و گیت رشن فاش هاتر کھی خود نشان گر و حدت جهان هستی و جهان عمل است.

روش های خاص علوم

مراد از روش یا نمود علمی، یافتن راهی برای کشف حقیقت و اثبات آنست؛ روش شناسی یا متدولوژی یعنی روشی است که از روش های پژ و هش و تباضحی قوت در عمل و مگینواگون بحث می کند. روش شناسی بخشی از فطقی فن درست رهشیدن و صون ملدن از کج رهشی و گمراهی در دروفلت حقیقت است بطور کلی روش از اصول عالنی است و ثمره عقل در رن دشناسی جهان لوقع هی رنی. روش های شناسی و پژ و هش در فومگونگون کس انی است؛ هر چه ت عملت جریه و ت عقل، و روش هاه ت دالی چون لتقراء و قیاس، در همگی فده می شود. روش ریاضی ات اسلنا لئس تاج قیاسی است؛ روش فیزیکی و شیمی اساسی اش آمده و آزطش و استتاج به روش لتقراء و ت هم است؛ روش علوم طبیعی عال و هبر امتقراء و قیاس ف و طبقه بندی است؛ در روش های علولم جتماعی عال و مبر همیلن هه، مدارک و هیلع و اسرناد و ش و انیت فحل لی نوررسی می شند؛ در روانشناسی فکک در خود" (غوری درون نگری) (ریز مهمش مرده می شود و هوم روش در دومکتب طله ای سم ان) گارگری (ئیالی سم) واقع گری (تفاوت است. در مکتب طله ای سم، روش رفکر انسان از پیش مقرر می کننت لئاس ای آس ان گردد؛ حال آن که در مکتب ریلسم، روش شناسی ری ز باتابن نظم عینی حکم بر جهان لئس که ناسان در رن دشناختت جری حقیقی جهان کش فکرده

است. در این مکتب، روش‌شناسی‌ای علمی همان عمومی‌ترین قوی‌ترین طبیعت و اجتماع و این‌هاست که در هر عملی در برابر مروّج خاص آن‌تظیبی‌ق‌گردیدت‌ج‌رب‌فی‌ز آغاز و انجام هرکار علم‌می‌است‌ت‌ک‌م‌ب‌ا‌ت‌ع‌ق‌ل‌ت‌ک‌م‌ی‌ل‌می‌گردد، و باز در همه‌ع‌ل‌و‌م‌ب‌ه‌ی‌ک‌م‌ع‌ن‌ای‌س‌ت‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌د‌ر‌ب‌ر‌خ‌ی‌از‌ع‌ل‌و‌ف‌ی‌ز‌ف‌ی‌ک‌، ش‌ی‌م‌ی‌ز‌ی‌س‌ت‌ش‌ن‌اس‌ی‌(جز‌آ‌م‌ای‌ش‌ن‌ی‌س‌ت؛‌د‌ر‌ب‌ر‌خ‌ی‌از‌ع‌ل‌و‌م‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌چ‌ون‌ف‌ی‌ص‌اد‌و‌ج‌ام‌ع‌ه‌ش‌ن‌ب‌ل‌ی‌اس‌اس‌ام‌ش‌ا‌ه‌ده‌است، و دربرخی‌ف‌گ‌ر‌چ‌ون‌رو‌ش‌ن‌ب‌ل‌ی‌و‌م‌ر‌د‌م‌ش‌ن‌اس‌ی‌هم‌آ‌ز‌ط‌ش‌اس‌ت‌و‌هم‌ش‌ا‌م‌ده‌. ب‌ع‌د‌ت‌ج‌وب‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ان‌س‌ان‌ب‌ا‌س‌ان‌ب‌ه‌ع‌ی‌وان‌ی‌ک‌م‌وج‌ود‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌و‌ن‌ه‌ص‌ف‌ا‌ی‌ج‌ول‌و‌ژ‌ی‌ک‌)‌در‌د‌رون‌ج‌ام‌ع‌ه‌و‌م‌ج‌م‌وع‌ه‌رو‌ب‌ط‌ط‌ق‌ب‌ل‌و‌ب‌چ‌ند‌ج‌ل‌ب‌ه‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌اس‌ت‌ک‌ه‌در‌آن‌د‌گ‌ی‌م‌ی‌ک‌ن‌د‌ب‌ب‌ل‌ر‌ی‌ن‌،‌ر‌ب‌ط‌ه‌ع‌ل‌ه‌ت‌ی‌در‌ظ‌ن‌ج‌ا‌،‌ر‌ب‌ط‌ه‌ای‌و‌ک‌ج‌ق‌ی‌س‌ت‌و‌ع‌ل‌ت‌و‌م‌ع‌ل‌و‌ل‌رو‌ب‌ط‌ب‌ت‌ق‌ب‌ل‌دارن‌د...‌رو‌ش‌ه‌ای‌م‌ش‌ا‌م‌ده‌ای‌ب‌ه‌ت‌و‌ص‌ف‌ی‌و‌س‌ن‌د‌ن‌ق‌س‌ر‌ی‌م‌ی‌ش‌وند‌.‌م‌راد‌از‌رو‌ش‌ت‌و‌ص‌ف‌ی‌،‌م‌ش‌ا‌م‌ده‌م‌ت‌ق‌ی‌م‌ن‌م‌ود‌م‌ل‌ت‌ک‌ع‌ی‌ش‌ت‌ر‌در‌ج‌ام‌ع‌ه‌ش‌ن‌ب‌ل‌ی‌ک‌ا‌ر‌ب‌رد‌دارد؛‌م‌راد‌از‌رو‌ش‌س‌ن‌د‌ی‌،‌م‌ش‌ا‌م‌ده‌غ‌ی‌ر‌م‌ت‌ق‌ی‌م‌ن‌م‌ود‌م‌ل‌ت‌ک‌ه‌د‌ر‌ت‌ای‌خ‌ن‌ج‌ا‌ری‌ب‌ک‌ا‌ر‌م‌ی‌ر‌ود‌و‌س‌را‌و‌ل‌م‌ش‌ا‌م‌ده‌م‌ت‌ق‌ی‌م‌ع‌ی‌ا‌ت‌ق‌د‌از‌ص‌ح‌ا‌ب‌م‌پ‌ر‌س‌ش‌ن‌ا‌م‌ه‌و‌ب‌ل‌ز‌ا‌ر‌ه‌ای‌ان‌د‌از‌گ‌ی‌ری‌.

ت‌ع‌ق‌ل‌ج‌ه‌ت‌س‌ا‌م‌ل‌د‌ه‌ی‌داده‌ه‌ای‌ت‌ج‌وب‌ی‌،‌چ‌ن‌ا‌ک‌ه‌ا‌ش‌ار‌م‌ش‌د‌،‌دارای‌دو‌م‌د‌ل‌ص‌ل‌ی‌م‌ل‌ت‌:‌ا‌م‌ت‌ق‌ر‌اء‌و‌ق‌ی‌اس‌.‌در‌م‌ن‌ط‌ق‌ص‌و‌ری‌ار‌پ‌ای‌ق‌ی‌م‌ک‌ه‌ب‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ا‌م‌رو‌اق‌ع‌ی‌گ‌ن‌ب‌و‌د‌،‌ا‌م‌ت‌ق‌ر‌اء‌"و‌ج‌وب‌ن‌م‌ط‌ق‌ی‌"‌ن‌ا‌ش‌ت‌؛‌در‌ار‌پ‌ای‌ج‌وب‌ی‌هم‌ی‌ت‌ج‌وب‌م‌گ‌ر‌ی‌ان‌ف‌ه‌ر‌ا‌ش‌ی‌س‌ی‌ک‌ن‌س‌ده‌۶‌ا‌ت‌۱۷‌ی‌ال‌دی‌و...‌(ا‌م‌ت‌ق‌ر‌اء‌ر‌ب‌ر‌ق‌ی‌اس‌ت‌ر‌ج‌ح‌د‌ان‌د‌،‌و‌ی‌ا‌ع‌ق‌ل‌گ‌ر‌ی‌ان‌ب‌ک‌ا‌ر‌ت‌ب‌ل‌س‌ی‌ن‌و‌ز‌ا‌،‌ل‌ب‌ر‌ه‌ت‌س‌و...‌(ق‌ی‌اس‌ر‌ب‌ت‌ر‌د‌ان‌س‌ت‌ق‌د‌.‌در‌رو‌ش‌ت‌ج‌وب‌ی‌ع‌ق‌ول‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ج‌ه‌ان‌،‌ن‌م‌ت‌ج‌وب‌ه‌و‌ا‌م‌ت‌ق‌ر‌اء‌ب‌ت‌ع‌ق‌ل‌و‌ق‌ی‌اس‌ب‌ت‌ری‌دارد‌و‌ن‌م‌ع‌ق‌ل‌و‌ق‌ی‌اس‌ب‌ر‌ت‌ج‌وب‌ه‌و‌ا‌م‌ت‌ق‌ر‌اء‌؛‌ظ‌ن‌د‌و‌در‌رو‌ن‌د‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌،‌ب‌ل‌ن‌ک‌ه‌د‌ر‌ب‌خ‌ش‌ن‌خ‌س‌ت‌ف‌ی‌م‌س‌خ‌ت‌ب‌ه‌م‌چ‌و‌س‌ت‌ه‌و‌و‌ب‌ل‌س‌ت‌ه‌ر‌د‌.‌در‌رو‌ش‌ت‌ج‌وب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌،‌ق‌ی‌اس‌ب‌ر‌پ‌ل‌ی‌ه‌ل‌ت‌ق‌ر‌اء‌اس‌ت‌و‌ار‌اس‌ت‌،‌ت‌ص‌ف‌ی‌ق‌ب‌ر‌پ‌ل‌ی‌ف‌ص‌و‌ری‌؛‌و‌گ‌ر‌ن‌م‌ت‌ع‌ه‌م‌ت‌و‌ح‌ل‌ی‌ل‌در‌خ‌لا‌ع‌ط‌ال‌ع‌ا‌ت‌ی‌)‌د‌ر‌ف‌و‌دی‌ا‌ک‌م‌و‌د‌داده‌ه‌ای‌ب‌ث‌ب‌ت‌ش‌ده‌از‌ن‌م‌ود‌ه‌ای‌ت‌ج‌وب‌ی‌(ذ‌ه‌ت‌گ‌ر‌ی‌اس‌ت‌و‌ی‌چ‌ا‌ر‌ز‌ش‌ی‌د‌ر‌ب‌ر‌ن‌دارد‌.‌از‌س‌و‌ی‌ی‌گ‌ر‌،‌م‌ط‌ل‌ل‌ع‌م‌ت‌ج‌وب‌ی‌پ‌ی‌ده‌ه‌ای‌ج‌ه‌ان‌ه‌س‌ت‌ی‌ب‌ی‌ن‌ی‌ه‌خ‌ود‌از‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ع‌م‌وم‌ی‌ال‌ه‌ام‌م‌گ‌ی‌رد‌؛‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ت‌ک‌ن‌م‌ود‌ه‌ای‌ب‌و‌ا‌ک‌ن‌ده‌ه‌ت‌ی‌ب‌د‌ون‌ت‌ع‌ه‌م‌و‌ب‌ت‌ب‌ه‌ت‌ن‌ی‌ز‌ف‌ق‌د‌ار‌ز‌ش‌اس‌ت‌.‌م‌ن‌ط‌ق‌ک‌ه‌ن‌م‌ن‌م‌ت‌ن‌ه‌ا‌م‌ت‌ق‌ر‌اء‌و‌ق‌ی‌اس‌ک‌م‌ت‌خ‌ی‌ه‌ت‌ر‌ک‌ی‌ب‌ر‌ن‌ای‌ف‌ی‌هم‌م‌ی‌ف‌د‌؛‌د‌ر‌ح‌ال‌ه‌ک‌ه‌ت‌ر‌ک‌ی‌ب‌)‌س‌ا‌ع‌ن‌ی‌ک‌ک‌ل‌ب‌ا‌ب‌ب‌م‌ی‌و‌س‌ت‌ن‌ا‌ج‌ز‌اء‌آن‌(ب‌د‌ون‌ت‌ج‌ز‌ی‌ه‌)‌ج‌ل‌س‌ا‌زی‌ا‌ج‌ز‌اء‌س‌از‌ن‌ده‌ی‌ک‌ک‌ل‌)‌ن‌ا‌م‌ک‌ن‌اس‌ت‌.

نگاهی اجطالی به علوم

اکنون بنویسد قدیمانیات طاکتکی عقل و تجربدر علوم واضطبیعی و اجتماععی چگونهم عمل کرده و نتیجه داده است:

ارضیات

ریاضیات ناشی است از تضاعی و ذوقی که به اندازه گیری غیر متقیم قیاس، سنجش های کمی و ربطت ثلثت (مانند قادی) مشخص و نلمشخص (میپردازد). جهان لقیعی بیونی و تجربیه حسی آن زمین همیش فهای طبیعی و اضی هتیکه عقل لاسری آنرا از واقعیت هتزع کرده و با القیت خونکامل می کنت عقل تضاعی برشماره و اشکال پییده هطبیعی محسوس، علوم ریاضی و فهایم بیعی آن رپیود آورد؛ اعداد از پییده های لقیعی فصل لمشابه و نلمشابه در جهان لقیعی چون سونگه، درختان، جلوران و غیره تضاعی شد، و ابعاد و اشکال از پیوستگی ظاهری هر پییده لقیعی چونابر، ماه، خورشید، کوه، رود، دریابزرگ، سقیه و خچر رنگان و غیره. اما عقل گریان و حس گریان بمتربی دربار هر قش عقل و تجربیه در پی ط شرمف اهم ریاضی و می کوند. عقل گریان چون دکارت و اسپینوزا و لیبنتس و کانت فهایم ریاضی ریاضی و منقول از تجربیه، و حس گریان چونینی کن محسولت تجربیه می دانند. علوم ریاضی و مفاهیمی لادی آن گری چه از واقعیت و تجربیه بیرونی سرچشم گرفته اند) مقدم بر تجربیه هتیکه (، اما لیلی تضاعی از واقعیت هتیکه عقلی برشمار می روند و قولون لالی بقطعی و قونی اند؛ ریاضیات از ان رو "لوم محض" بهی از عصر علفه و طیل و ژوی (ناهمه می شود. قولون علوم طعی ریاضی از ننگامی قطعیت می یلین که در حال بفرمول های ریاضی و تخمشوند؛ در علم بقص انی ز نظری پردازان برای قطعیت بخشیدن به اصول خوبفور از ریاضیات چون کیپوش شبره مگی رنکار بردی اضیات دریک عمل می رانگیل و غ آن عمل است؛ از ان روی ریاضی انتقزی هم چونل سفب علوم طعی و اجتماععی آهتیه است. شبا هتیکه ادی ریاضیات و فل سفب در لونی که هر دو لاسر ان تخملی عقلی اند و در پی کشف عقلی ثلثت و ج ایدان؛ حقیقی که بوس تر زملی و حوزه مکولی قرار نمی گیرند. قولون ریاضی از ل ج اک همی رانگر ربطت ثلثت همان تضاعی از واقعیت (اعداد و اشکال)، و نه واقعیتها و تخم ریاضی، و لکن ربطت فی طعی و قبلل ثبات هتیکه اساسا حقیقی بیونی و غی ریانیذی می باشند. لکن قولون هم چون از واقعیت ل طابقا و واقعیت های بیونی از ذهن بر خوردار هتیکه لکار بر قولون ریاضی به شفت و لوم راه برده است.

می دلالت تفاوت عمده ای در روش‌شناسی همان ریاضیات و علو و مرتب‌جیبی نیست؛ علو و مرتب‌جیبی ریاضی از هند
روش‌های اس و اصول راقم‌ای عقل می‌باشند بدون یاد ریاضی اتقایی زبرت‌جربه و اتقیر است. این
حقیقت حقیقی پیوسته‌ی دلش ریاضی و تکیه‌ی شاخه‌های گوناگون این دل‌ش ریاضی داده می‌شود و پیوسته‌ی
جبر از حساب پیوسته‌ی از هند و مسطح و هندسه‌ی راقم‌ای ازت‌جریه‌ی هندکی و ریاضی
حساب اجتمعات که طلب اوقاف را اولی‌با جهانه‌ی و نی دارد و در همان ریاضیات و فیزیکی است،
و سرانجام پیوسته‌ی علم آمار که به پژوهش‌های اجتماعی مدد رساند و ریاضی شرفت‌جام‌شناسی و
بقتصاد رگشود و آن‌ها را در مملکتی رخ‌مش‌دن "قرار داد" اگکار بر دقت‌اس‌صوری در پی‌ده‌شناس‌یبه
مصداق‌مطلوب و وی‌تکرار ادان‌سپته‌ی هلی‌ش‌ین می‌ن‌جامد، در علوم ریاضی که بن‌ت‌زاعات‌سر و
کار دارد، غالباً به‌تی‌جه‌ای می‌رسد که در مقدمات موج‌ونی‌ست (تقی‌قتی‌ن‌ون). در قیاس ریاضی
عقل آزاد است که بر پیوسته‌ی جربه و القیت ذهن به‌تی‌جه‌ی جی‌دی‌رس‌د؛ تی‌جه‌ای که خوب‌پی‌ه‌بر‌این
ب‌عدی و وصول‌ب‌ت‌ت‌ج‌فکر می‌شود و دلش ریاضی به‌گون‌ت‌وس‌عه‌ی می‌یابد. روش اتقیراء در
علوم ریاضی باطن روش در علو و مرتب‌جیبی کمی‌ت‌ف‌اوت‌است؛ در ریاضی ات‌ت‌پ‌س از آن‌که حکمی در
باره‌ی کم‌ت‌ت‌ده‌ن‌شد (مثال مجموع زوایا‌ت‌ث‌لث ۱۸۰ درجه‌است)، در سلی‌ه‌اصل "التقناع ذهن از
جم‌ت‌قی‌ضی‌ن‌ب‌ه‌م‌ت‌ث‌لث‌ت‌ک‌ع‌هم‌داده می‌شود؛ ریاضی به‌اتقیر و تیش‌ت‌ونی‌ست. در برهان ریاضی ریاضی
ت‌ج‌زیه‌ی که ذهن را از نشان‌ت‌م‌ب‌ه‌ب‌ادی‌ش‌ن‌ا‌ت‌خ‌جه‌ی حرکت می‌دهد، و ت‌ک‌ب‌ب‌ا‌ک‌م‌پ‌ه‌ش‌ ذهن از ب‌ادی
ش‌ن‌ا‌ت‌م‌ش‌د‌ب‌ک‌ش‌ف‌ن‌ا‌ش‌ن‌ا‌ت‌خ‌تی‌اثبات‌ی‌ک‌ق‌ضی‌ه‌است، کم‌لی‌ک‌ف‌ک‌ن‌د.

**س‌ی‌ط‌ای‌ش‌ و‌ت‌ک‌امل‌عل‌وم‌ریاضی‌ب‌ب‌ر‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ه‌ا‌ت‌ا‌ک‌ی‌ون‌ی‌،‌ح‌س‌اب‌در‌ب‌ین‌الن‌ه‌ون‌)‌ه‌ل‌ر‌ودان‌(‌و
هندسه در مصر پیوسته آمد. ریاضی‌های عمل‌ن‌د‌گی‌ی‌ش‌م‌پی‌ط‌ش‌ هر دو به‌پیوسته‌ی از رگ‌لی‌ح‌س‌اب‌را
در بلب‌ل‌ض‌ر‌وری‌س‌اخت‌ و‌ض‌ر‌ورت‌ل‌د‌از‌گ‌ی‌ری‌ز‌ه‌ن‌ه‌ا‌یک‌ش‌اور‌زی‌ری‌س‌یل‌ف‌ت‌ه‌در‌ا‌ث‌ر‌ط‌غ‌ان
رودن‌ل‌،‌ج‌ه‌ت‌ت‌ع‌ی‌ن‌س‌م‌ه‌ر‌ک‌س‌و‌د‌ی‌ف‌ل‌ت‌م‌ال‌ه‌ات‌،‌هندسه‌را در مصر است‌ان‌پی‌د‌آوردن‌ق‌ش‌ری‌ه‌ای‌ن
ت‌ج‌ربه‌و‌روش‌ت‌ق‌یر‌اء‌ه‌ری‌اضی‌ات‌(ب‌اط‌ن‌و‌ج‌ود‌،‌درکتب‌مورخان‌اروپا مدار علم،‌س‌ه‌می‌ن‌ان‌در
علوم ریاضی بر حیرت‌ه‌است‌و‌س‌م‌م‌ص‌ر‌ب‌وی‌ن‌الن‌ه‌ون‌م‌حد‌و‌ب‌ی‌ش‌گ‌ام‌ی‌و‌ت‌ج‌ب‌ی‌ب‌ودن‌طن‌ت‌م‌وم‌می
باشد⁸⁵. امروز با استفاده‌ی از بلسیت‌ان‌ش‌ن‌ا‌ت‌خ‌تی‌ازت‌م‌نی‌ه‌ای‌که‌ن‌ش‌ر‌ق‌اق‌د‌کی‌از‌ح‌ق‌ل‌ق‌یت‌ا‌ی‌خ‌ی‌در‌طن‌ب‌اره**

⁸⁵ بت‌راند راس‌ل‌ب‌آن‌که‌چ‌ه‌رف‌ل‌ت‌که‌ب‌ی‌ش‌ه‌ی‌خ‌س‌و‌ف‌ب‌س‌و‌ر‌ل‌م‌ت‌ل‌س‌ل‌گ‌ور‌ف‌ت‌ه‌از‌دل‌ش‌م‌صر‌و‌ب‌ب‌ل‌ل‌ل‌ت‌،‌و‌ب‌آن‌که‌می‌ل‌ن‌د‌ک‌ه‌ی‌ن‌ل‌هان
ب‌است‌ان‌خ‌ود‌ر‌ی‌ز‌"دل‌ش‌ر‌گ‌ام‌خ‌ود‌را‌ر‌ه‌ر‌ا‌و‌س‌ف‌ر‌آن‌ب‌م‌صر"‌می‌ن‌اس‌ن‌د‌ب‌ا‌ت‌خ‌س‌ف‌ه‌غ‌رب‌،‌ص‌۱۷۴(م‌ی‌ن‌وی‌س‌د‌:

"ح‌س‌اب‌و‌ق‌د‌ری‌ف‌س‌ه‌در‌ه‌ان‌م‌صر‌ان‌و‌ب‌ل‌ل‌هان‌و‌ج‌ود‌ن‌ش‌ت‌،‌ولی‌ب‌ی‌ش‌ت‌ر‌ب‌ه‌ش‌ک‌ل‌ق‌و‌اع‌د‌ت‌ج‌ب‌ی‌که‌از‌ش‌م‌ار‌ش‌ل‌گ‌ش‌ت‌ان‌ب‌س‌ت‌می‌ن‌د‌؟!‌(روش
ل‌ت‌ت‌ت‌ا‌ج‌از‌م‌ق‌د‌م‌ت‌ک‌لی‌رای‌ن‌ل‌هان‌ب‌ل‌د‌اع‌ک‌ر‌ن‌د‌؛"‌"ق‌چ‌ه‌م‌صر‌ی‌ان‌از‌ف‌س‌ه‌می‌ن‌ل‌ه‌ی‌ن‌د‌،‌ب‌ی‌ش‌ت‌ر‌ق‌و‌اع‌د‌ت‌ج‌ب‌ی‌ب‌ود‌؛"‌"دل‌ش‌ی‌ک‌ه‌واق‌ع‌ا‌پ‌ش‌از‌ی‌ن‌ل‌هان
ب‌س‌ت‌آم‌ده‌ب‌ود‌،‌ب‌س‌ی‌ار‌ن‌ا‌چ‌ز‌ب‌ود‌"‌بت‌راند راس‌ل‌ب‌ا‌ت‌خ‌س‌ف‌ه‌غ‌رب‌،‌ص‌ف‌ح‌ات‌۱۷ و ۳۴ و ۱۷۴(روش‌ن‌ل‌ت‌که‌ل‌گ‌ی‌ز‌ه‌راس‌ل‌و‌ف‌ک‌ر
مورخان‌را‌و‌پ‌ام‌دار‌علم‌از‌ب‌ر‌ج‌ت‌ک‌ر‌دن‌دل‌ش‌ی‌ن‌ل‌هان‌ب‌ل‌ل‌هان‌،‌ن‌ب‌ا‌ت‌ب‌ت‌ری‌و‌ض‌ر‌ورت‌س‌ل‌ط‌ه‌غ‌رب‌ب‌ر‌ش‌ر‌ق‌ل‌ت‌؛‌ن‌ف‌خ‌از‌ی‌ن‌ل‌هان‌که
خ‌ود‌رام‌دی‌ون‌م‌صر‌و‌ب‌ین‌الن‌ه‌ون‌می‌ن‌اس‌ن‌د‌ب‌اری‌ب‌م‌ت‌ق‌ی‌د‌ک‌و‌ک‌ور‌ل‌ه‌از‌راس‌ل‌و‌ف‌ک‌ر‌غ‌رب‌مداران‌،‌مورخان‌ی‌علم‌م‌ی‌ن‌وی‌س‌د‌:‌"م‌ظ‌م
ف‌س‌ی‌م‌صر‌ی‌ان‌ک‌ام‌لات‌ج‌ب‌ی‌ب‌ود‌"‌و‌"ان‌ط‌ب‌ه‌ن‌جام‌ط‌رح‌های‌اولی‌م‌و‌ف‌ق‌گ‌ش‌ت‌ن‌د‌"‌خ‌لی‌ک‌ب‌ر‌ت‌ر‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ه‌علوم‌،‌ص‌۳۳۵(ب‌اری‌،‌د‌ردی‌گ‌اه
ن‌ز‌ا‌گ‌ر‌ط‌ل‌ه‌خ‌ب‌ی‌:‌ر‌س‌ل‌ت‌م‌نی‌ه‌ای‌و‌خ‌ش‌ان‌ش‌ر‌ق‌که‌ن‌س‌اخت‌"ق‌و‌اع‌د‌ت‌ج‌ب‌ی‌"‌علوم‌ج‌ود‌؛‌ر‌س‌ل‌ت‌مدن‌ی‌ن‌ان‌ر‌ت‌ت‌ق‌و‌اع‌د‌ت‌ج‌ب‌ی‌علوم

بهست آمده است و من جمله هم عمل و گشت به است که **قاضی فیثاغورث**⁸⁶ نیز در این زمینه کشف فکری ده و بیون از بلایت آن بقیق گشت به است یعنی زقرن هلیش از **رشیدست** یعنی مساحت لیرها بلوقاده از چند وجهی های محیط در آن در بین الی نهین رطیج بوده است؛ در طنج لب و دکبر این نهین بار دایره به ۳۶۰ درج تقویری مگر روی اضیات درت من های بیواتلی شرقحتی از چهارچوب نظری هفترتت فت و خصل بگار بردی هفت؛ **قاضی فیثاغورث** در بین الی نهین کار گرفته شد و مصری ان قرن ها پیش از **اتی دس**، **فدسه و آلهسی** را در ساخت امر لپکار بستند. **یونانیان** دلش واضی شرق بلایت آن رتکار لیب نهین و پس از آن ولی زدانش **مندان** کامل **مخوم** واضی رپی گشتند **بشبت بنقره** **حرتی** درس **دسوم** هجری، **لساب** **تنگرال** و **فرشتی** **یونانیان** و **تاونست** **حجم** **اصل** شده از دوران **سومی** **رابرگرد** **محورش** **اندازگی** **ردجبر** **مثلاثات** و **فدست** **حلی**⁸⁷ نیز درت من سال می پیل گزاریش **ند** **بش** **لساب** **بتلی** **سوم** هجری (سهمساری درپیل گزاری مثلاثات داشتند. **بش** **لساب** **جدول** **حسابات** **ظل** **بیل** **ثلاثت**) **ربر** **ای** **زها** **ی** **ن** **جومتی** **کرد**؛ **محاسبه** **ظل** **تمام** **کوت** **ثلاثت**) **ن** **ن** **ت** **ب** **ت** **لساب** **ی** **ندان** **ش** **مندان** **سوم** هجری با اسوقاده از **سج** **ب** **بر** **ن** **وس**) و **سج** **بت** **تمام** **کوس** **ن** **وس**) **لج** **ام** **شد**. **مح** **م** **بن** **موی** **خوارزمی** **سوم** هجری (معادلات درجه یک و دو را در کتاب **الجبر و المقابله**⁸⁸ **با** **روش** **فسی** و **توصیفی** **حل** **کرد**؛ **کار** **او** **را** **ببولی** **فابوزجلی** **درس** **ده** **چهارم** **فبال** **ن** **مود** و **معادلات** **جبری** **درجه** **چهارم** **ربا** **روش** **فسی** **حل** **کرد**؛ **خی** **ام** **معادلات** **جبری** **را** **طبق** **مبنی** **کرد** و **مندان** **خوارزمی** **وبوزجلی** **به** **روش** **فسی** **حل** **ن** **مود**. **غی** **اش** **دی** **ن** **کشل** **لی** **درس** **ده** **هشتم** **هجری** **به** **نظری** **اعداد** **و** **محاسبات** **عددی** **در** **فدست** **م** **کز** **کرد** و **کشل** **فکس** **ر** **اع** **ش** **اری** **گری** **د** و **عدد** π **ربا** ۱۷ **رقم** **اع** **ش** **ار** **محاسبه** **ن** **موی** **ش** **ت** **درت** **من** **های** **کهن** **ش** **رق** **زهن** **عبالی** **ها** **عدد** π **ربا** **با** ۳ و **الی** **ها** **لوحه** **های** **به** **ست** **آمده** **از** **شوش** **بدر** **با** ۳ **وی** **ک** **چهار** **ت** **خین** **زده** **بوند**؛ و **رشید** **س** **ب** **فقی** **ری** **ب** **قی** **تری**) **عدد** ۳ **وی** **که** **هفت** **م** **(رسی** **ده** **ب** **ندان** **ش** **ندان** **م** **لس** **مان** **ن** **متن** **هابوی** **اضی** **ات** **نظری** **ل** **که** **به** **واضی** **ات** **کای** **ردین** **ی** **ز** **ت** **وجه** **داشتند**؛ **چنان** **که** **فر** **زندان** **موسی** **بن** **شاکر**) **م** **م** **د**، **ا** **ح** **م** **د** **و** **ح** **س** **ن**) **در** **م** **کز** **ع** **لمی** **ب** **غ** **داند** **ب** **کار** **برد** **فدسه** **در** **ن** **ج** **وم** **و** **م** **ک** **لی** **ک** **هم** **ت** **گ** **م** **ار** **ن** **دن** **و** **ش** **ته** **های** **نی** **وسی** **در** **زهن** **اندازگی** **ری** **شکل** **کال** **مس** **ط** **ح** **ه** **و** **ک** **روی** **ن** **متن** **ها** **مورد**

نظری لایت؛ و رسالتت مدن در سخن از اسالمین **قال** **علو** **یونانیان** **بلایت** **ان** **به** **را** **وپای** **چدی** **د** **لس** **ت** **ف** **رقی** **ان** **اسی** **تان** **و** **سهل** **مل** **ان** **ت** **وان** **تلوی** **د** **ع** **ل** **م** **و** **ان** **وش** **من** **لش** **ته** **ان** **د** **د**!

⁸⁶ **طن** **قضی** **ه** **می** **گوید** **که** **"م** **ب** **ع** **و** **ت** **ر** **ب** **ر** **لس** **ت** **م** **با** **م** **ج** **م** **وع** **م** **ب** **ع** **های** **دو** **ضلع** **ت** **گ** **ر** **ثلث** **"فیثاغورث** **دلش** **ندسی** **خود** **ر** **لس** **ف** **ر** **به** **م** **صر** **آ** **م** **و** **خ** **ت** **ب** **ت** **ر** **ن** **د** **ر** **اس** **لت** **ای** **ف** **س** **ف** **ه** **غ** **رب**، **ص** ۳۷.)

⁸⁷ **بن** **بر** **ن** **ظ** **مورخان** **رضی** **و** **بیروان** **ن** **ها** **"ک** **ارت** **مثلاثات** **و** **ف** **س** **ت** **ح** **لی** **را** **در** **قرن** ۷ **اپی** **گ** **زاری** **کرده** **است** **"!**

⁸⁸ **طن** **کت** **ابت** **اس** **ده** **ش** **ز** **م** **می** **الدی** **کت** **اب** **وسی** **غ** **ی** **ان** **بود** **(ر** **اس** **لت** **ای** **ف** **س** **ف** **ه** **غ** **رب**، **ص** ۳۲۷.)

اسبق ادهان نشن داندن پسی ن مسلمان چون **خواجه نصیرالدین طوسی** قرار گرفت، که در اروپای قرون وسطی نوبت زبیری مورثت و جیبود. روش پژوهش یبئی موسی در هندسه از روش **الخوارزمی** یونانیان⁸⁹ تطلز عقلت و برپلیه سرتت های که ن علم می شرق بلت ان (ببلل و سومر) با چهر و مهابات عددی در آخت و برای ن مونه حج مکره که رش ه دس با کمک حج مخر و طم حاسبه می کرد، در روش یبئی موسی صرا برباش عا عکره ض پد ری کس و م مساحت آنگشت. هندس نون غی رق الهس یبئی بر ضرورت های عملی ت جیدن ظر در اصول موضوعه هندسه، پیود آمد. بانکه **لیچ فسکی** را بیلن گذار هندس نون می داند، ولی قرون هلیش از وی اضری دل ان مسلمان امکان رسم خطوط موازی از نقطه خارج خط را مطرح کرد و پیود؛ حقیر آنکه آن لپویش گامان هندس نون غی رق الهس یبئی م. ثبالت بن قره در کتاب قی اعمال و مسائل ادلوق ع خطم متقی م عملی خطن "امکان خطوط موازی را بررسی کرد؛ **حسن بن وثاب** و **سوسل** به دلش مکرای کای ن قضیه ر ثبالت ن مودن یز عمر خچام، حسام الین عملی و خواص خاص الین طوسی در باب خطوط موازی الین گشتتق و اش کالنی بر "اصل بی هی" قالی دس و ار کربن د. **لیچ فسکی** در قرن ۱۹ م ال دین شان داد که اصل ن لم بردن بولت ن تاج از فگر اصل و ل ق الهس یبئی و م متقل است، ض بلبتکی بر لمکان رسم خطوطی از ی کونق طهبه موازاتی ک خط، هانکه جمع زوی ای کمیثلت می ت و آنکم تر از ۱۸۰ درجه مپاش نکوشید هندسه ای هم اهانگ و بدو تن لرض درونی) کف مض ای خیده را هم در بیوگی رد (لج انکن دبل اوچ فسکی اصول موضوعه خویش رابا خواص اجسام هم اهانگ کرد کب ع دابر روی لسطح دوار "ثبات گیری بد. هندس نون متن ان قلابی در اضری اقلوس ف⁹⁰ بوهلیکه زمین ت چل نین اقلبی در عمل یعنی یک را هم فراهم کرد بگونه ای که پردازش تئوری **بین بوی** را امکان پذیر ساخت. اش تطن بتی ن حرکت نور و ن سبوت عام ربر هندس ن ق الهسی (هندس وی مان ی) (بن اکر دکه در آن نور و زمان و مکان خیده (تجربی) هتند.

رونت کالهی نجوم واضین شان می دند که طن دلش ن متن ها در موضوع و روشی ل که در قالب های کار بردنی ز دچا رگدر گونیش ده اسبتی اضی ات از کبته ها) اعداد و اش کال (و فهای می که خاستگاه و م ای تت جوی دارن دب مساخته و رولطن ظری - قالی - حرکت کمال عقلتت لبت بین گونه رضی ات فبال سفه اش تراک و سبکی می یابد. اما گفول سفه ابتاب جهان یعنی همه نجوم است، اضری ات برای شرن اخت چهبه های گونگون و قالی بکار می رود.

⁸⁹ در روش رش می دس مساحت و حج می کشرکل فس یبکم کم مساحت و حج فگر اش کال هندس یبست می آید.

⁹⁰ کنت و عقل گرطان اضری ات رفطر بختقل ازت جوبه و بی زمین در جهان لقع یبئی می داسند؛ طن نظری بایی طاش هندسه نون بی عبارتش ذری را هندس نون ابتاب بولن لگس متن یت جوبه و بتقل و ریز رضی ات و بطی عت بود.

۲. عل و مبطعی

مرض و عل و مبطعی حرکت ماده بیهی جان و چلدار (در ظرف زمان و مکان بلت که صورت و شکل کمال گوگلونی دارد. دلش طبعی ناسان از تکمله کسش له را دربر میگیرد. شاخه های طوم طبعی، از مکملی کون جو مگنوت ملیزی کوشمی و زمین شن بللی و جغرفلی اویس تشرن بللی، هباباتن زلفکی با هم دارند و از روش های ترحیبی کملی شری کسان بی بهره میبرند. هاش هلی چون مکئی ای کون جو م در هله رضیات و فغنی کق رار دارند و مرز رضیات با طوم طبعی مستند. مکملی کق خست دلشی ترحیبی بون کعب عداع قلائی و نظری گری؛ روشن جو فلی زن خست جز مش ادهن و نک سپس قلائی و نظری شد و در قلاب رضیات ریخته شد فیزی کوشمی طبعی جان را ماطالعه می کنند؛ ولی صفات عمومی مالمبی جان در تیغی رات ظامری اش) مثال خواص فل زتوئی رگرم لبر آن، و دومی صفات خصوصی مالمبی جان در تیغی رات ماهوی اش) مثال جزیه آب به دو عصار کسئی ژن و بی دروژن، را ماطالعه می کنند.

روش اصلیش اسطی و پیژ و هش در عل و مبطعی، اساس ترحیبی و امتقراطی است؛ و از طن جهت است که عل و مبطعی، طوم ترحیبی زن آمده می شوند. اما قیاس مبدون رقن نشی ست بق شقی اس در راست از هلی نظریه و بون گامت طبعی بر رندها و پیوده های مش بله نطان و بر جسته می شود. مراحل چهار گانه ترحیبی - عقلی شناخت، که در بخش نخت طن نشی ترحیبی شد، ن زدن نشی در عل و مبطعی صورت 'مش اده فرضیه - از هاش - تدون قلائیون' در می آید بلی مح دویت هیدان عمل حواس و وضع آن ها، مش اده در عل و مبطعی غلبه ای سم قیوم و بیاری بلزار و آلات لدا زنگیری لجام می شود و فرضیه در عل و مبطعی گفت مش اله پیش نشی قلائیون" بخرن اخت روش طوم و فملی اس ف طوم، ص ۱۰۳ (است؛ در حالی که در رضیات و آما فرضیه سیرا بر تیج هاست و قرار دادی می باشد. از هاش درن جو مبات کرار مش ادهات و قیت در آن ها، و در فیزی کوشمی با ورسی های گونگون در شری طبعی نشی شده لجام می شود. در طن مرحل پیژ و هش گربرای ثبات، رد ویل صیح و صال فرضیه ماطالعه ترحیبی رتکرار می کند و شرطی رلی زغیری می دهد پس از گذر از طن مرحله است که قلائیون و نظری تدون می گردد. قلائیون گاه در پیون بلی کفگرب قلائیون عامی کب بخش از هستی لتوقاء می یابد (نظریه). عمده ت نظریه مالمبی است؛ مثال نسبیوت از چانه عمومی علقر است. مطلق نیوری نسبیوت، زمان و مکان مطلق هستند و جرم ثباتی ست و بوجس بسر عبتت غیر می کند بلی الت ماده و لژی بی کفگن بی گننه ای است که نمی توان یکی رل نسبت به فگیری اصالت داد. قلائیون طبعی بی لگرن ظم و همبستگی درونی پیوده های طبعی در حرکات تیغی رات شان

می‌باشد؛ نظم‌ی که خودثقل و تیغی را بنیاد بر است. قوه‌ی حکم‌بر طبیعت‌کی‌ملی عینی است. قوه‌ی عقلی و بی‌رون از ذهن و اراده‌ی انسان می‌بشود. قوه‌ی علوم طبیعتی بر خلافیاضیات از قطعیت برخوردار نیستند؛ زیرا مبدأ آن‌ها حواس و روش‌بندی آن‌ها امتقراء است تا نگاه‌ی بس‌ریبی‌طش و پی‌شفت نجوم طبیعتی، مایه‌ی طن‌قوه‌ی روش‌های طبیعت‌عقل‌ی‌ش‌ناخت طبیعت را نجان می‌سازد.

همان‌یک و نجوم: مکره‌ی کونجوم، چنان‌که پیش‌تر گفته‌شد، در همان‌ه‌ی نظریات و فیزیکی‌قرار دارند و مرز‌ی‌اضری‌انتبا نجوم طبیعتی است؛ مکره‌ی کونجوم حرکت اجسام و نجوم علم حرکت اجسام است. مکنای کونجوم نخست صرفت جوی‌بودن؛ در رویه‌ی شفت خود اسدال‌لی‌ش‌ند و به‌علوم نظری تلقاء یافتند. بقاوت معادلات مکنای کونجوم بطور مول‌های ریاضی در نظریات که طن معادلات همواره مصدق‌ی در عقل‌ی‌تبی‌رون از ذهن دارند. نجوم و کواکب آن، جه‌ش‌زرگی‌پی‌ش‌فت نجوم طبیعتی و روش‌های‌نگ‌ی‌ناس‌ان داد‌ت‌ای‌چ‌ک‌ه **هن‌ری‌پ‌وان‌کاره** ریاضی‌دان‌فرانسوی می‌گفت: ستاره‌شناسی ما را به‌ت‌عدش‌ناختن طبیعت‌ساخته‌است و اگر انسان درزی‌رأس‌مل‌پی‌وست‌ت‌پ‌وش‌یده از بلر زنگی می‌کرد، هر طن‌متوق‌ی‌ناس‌ان چینی‌قرن‌ب‌مت‌خ‌یر م‌ت‌ک‌ت‌ط‌ی‌ل‌ک‌س‌ی‌ن‌ش‌ل‌ه، ش‌ناخت‌روش‌نجوم فیلسوفه غریبی، ص ۱۲۷). (خاستگاه ارضی‌پی‌ط‌ش‌پ‌ک‌ان‌یک و نجوم‌ی‌الن‌ه‌ی‌ن‌ت‌ک‌ل‌در‌ان‌خ‌ن‌ین رصدخانه‌ها برپا کردند و کسوف و خسوف رنگ‌ش‌خ‌ی‌ص‌دان‌د‌پ‌ژ و هش‌درپ‌یده‌های طبیعتی در تمدن‌های‌ام‌ت‌ان‌ی‌ش‌رق‌د‌س‌ت‌آورده‌ای‌س‌ری‌اری‌داشت. مصریان اصل هر چیزی را از آب میدانستند و ببل‌ی‌ها زین‌راش‌ن‌اور‌بر روی آب‌خ‌س‌ی‌ن‌ق‌ش‌ه‌های ج‌غ‌ول‌ی‌در ل‌وا‌ج‌ل‌ی‌ن‌ب‌س‌ت‌آمده از تمدن‌بین‌الن‌ه‌ی‌ن‌ب‌ومر و بلبل (یده‌ش‌ده‌است **ت‌ف‌س‌ی‌ل‌س‌وف** ب‌ا‌زرگان‌ی‌ف‌وان‌ی‌س‌ف‌ر‌ب‌ه‌ی‌ن‌ار از آن‌ها به‌ر‌ب‌رد؛ وین‌خ‌س‌ی‌ن‌ناش‌ند‌علوم طبیعتی درین‌ان‌ب‌سات‌ان به‌ده‌ه‌ف‌ت‌مت‌ش‌م‌ق‌م). (است‌که دست‌آورده‌ای‌ف‌رن‌گی‌ش‌رق‌ب‌ل‌ت‌ان در ریاضیات و نجوم و ج‌غ‌ول‌ی‌ن‌ش‌ف‌گ‌اری (ربا‌خ‌وب‌ه‌ی‌ن‌ان‌برد و مکتب‌طبیعی‌ون‌ر‌ت‌س‌ری‌س‌کرد‌یک‌ار او را **ان‌ک‌س‌ی‌م‌ان‌وس** و **اک‌س‌ری‌م‌ن‌د‌روس**) س‌د‌ش‌ت‌ل‌پ‌ن‌ج‌م‌ق‌م). (ف‌ال‌ک‌ر‌ن‌د. آن‌ها) **و‌ن‌ی‌زم‌پ‌د‌وک‌ل‌س** (به‌چار‌ع‌ص‌ر‌ب‌ی‌ای‌ن) آب، خاک، هوا و ن‌ش) درس‌اخت‌جه‌ان‌ب‌اورداشتند. درپی‌آن‌ها ارسطو، که درپ‌ل‌ن‌ک‌و‌ف‌ل‌ی‌ت‌مدن‌و‌فر‌ن‌گ‌و‌ن‌ل‌ی‌ظ‌ه‌ور‌کرد، طن‌دست‌آورده‌ها را درک‌ت‌ب‌**ل‌ط‌ی‌ع‌ت** و "آسمان" به‌ر‌ش‌ت‌ت‌ف‌ح‌ری‌ر در آورد⁹¹ پی‌ط‌ش‌م‌کت‌ب‌طبیعی‌ون‌ی‌ه، ن‌خ‌س‌ی‌ن‌م‌کت‌ب‌ی‌ون‌ی‌به‌غ‌ت‌ر‌ا‌ف‌ر‌ت‌ر‌ل‌د‌ر‌اس‌ل‌ت‌ی‌ج‌م‌اس‌ب‌ا‌م‌صر و بلبل بود (ب‌ا‌و‌ف‌خ‌ل‌س‌ف‌ه‌غ‌رب، ص ۳۶). (م‌ک‌ن‌ت‌زین‌در جه‌ان‌کی‌مل‌ی‌اصل‌ب‌ی‌ادی‌ن‌ج‌وم‌ب‌ل‌ت‌ان‌ی‌است‌ف‌رضی‌م‌ن‌س‌و‌ب‌ب‌ه‌و‌آ‌س‌ت‌ا‌خ‌وس‌ی‌ون‌ان‌ی‌ب‌ن‌ی‌ب‌ر‌گ‌رد‌ش‌زین‌ب‌د‌ور‌خ‌ور‌ش‌ی‌د‌ت‌ا‌پ‌ش‌ا‌ک‌پ‌ر‌ن‌ی‌ک‌خ‌وی‌داری‌داشت.

⁹¹ امام‌جن‌ص‌ادق (ع‌پ‌ل‌ه‌ن‌ظ‌ری‌ه "ع‌اص‌ر‌ی‌ای‌ن‌چ‌ا‌گ‌ل‌ه" ر‌اس‌ت‌ک‌رد؛ و‌گ‌ف‌ت‌ب‌ت‌ع‌ج‌ب‌می‌کنم از مردی چون ارسطو که ن‌د‌ش‌ت‌خ‌اک‌وی‌ک‌ع‌ص‌ری‌س‌ت‌ب‌ل‌که از ع‌اص‌ر‌م‌ط‌ل‌ف‌ش‌ت‌ی‌ک‌ل‌ط‌ف‌ت‌ه‌ل‌ت) د‌ل‌ش‌ن‌ا‌م‌ر‌ش‌د).

دانش‌پندان مسلمان، نجو و استیلا را ناقول و ساقند. از دست‌آورد‌های **لبوی جان بی‌روی** در نجوم و هیئت، ثبات و نظریات حرکت اوج خورشید، محاسبه قطر کره زمین، بررسی مقوله‌های جغرافیایی و اعتراض‌ها و اعتراض‌های سیتاوشناسی و کره جغرافیای است؛ وی همچنین با مکتب فلسفه حرکت زمین‌پله هیئت‌تبدیل‌سوی ریل‌س‌ت‌کرد. **خواجه فیض‌الدین طوس** و **ابن الفیث** با ارباب ارزش خود (فی‌بلی‌خلی) در سه دهه هفتم هجری طراداتلس‌اس‌ی‌به هیئت‌تبدیل‌سوی وارد کرد و نظام زمین‌ی‌برای‌ت‌هیئت‌تبدیل‌سوی حرکت س‌ت‌ارگان‌پیشن‌داد داد؛ یعنی که از این زمان غم‌خانی‌ت‌با هیئت‌تبدیل‌سوی‌برخ‌است‌آن‌که کمپ‌ری‌ک‌ب‌گونه این‌ارسا در قرن شانزدهم، و پس از اوکی‌ر‌گالی‌لب‌دی‌ادی‌رسا در قرن هفدهم مبتلا از این هیئت‌را عال‌م‌کردند. رصد‌خل‌ه‌اسلیق‌بول در دوره عثمانی‌اویچی‌ش‌فته‌ای‌سه‌ل‌ه‌ن در دل‌ش‌ن‌جوم‌ب‌ش‌ما می‌رود... ب‌ر‌ه‌ت‌زمین، که درین‌ان‌بل‌ات‌ن‌تا‌از‌س‌و‌ی‌ف‌ی‌ث‌ا‌غ‌ورث‌و‌راس‌ط‌و‌اب‌از‌ش‌د‌م‌ب‌ود، در‌ه‌ان‌سه‌ل‌ه‌ن‌ب‌با‌وری‌گ‌م‌ان‌ت‌ب‌دی‌ل‌ش‌د؛ در‌ح‌الی‌که‌ار‌پ‌ای‌ق‌ر‌و‌ن‌س‌ط‌ی‌هم‌چنان‌زمین‌را‌س‌ط‌ح‌می‌پیدا‌ش‌ت! روی‌کرد‌علمی‌قرآن‌و‌بی‌ان‌ق‌ور‌ه‌ن‌عام‌ف‌ل‌و‌ن‌ش‌و‌پاره‌ای‌از‌ت‌خل‌ق‌ت‌ی‌نگ‌ی‌زه‌پ‌ژو‌ه‌ش‌های‌سه‌ل‌ه‌ن‌ش‌کار‌ب‌ست‌روش‌شن‌اسی‌قرآن) روش‌ت‌ج‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌(ن‌ی‌ز‌را‌ز‌ث‌م‌رد‌هی‌پ‌ژو‌ه‌ش‌ه‌ای‌د‌ان‌ش‌پ‌دان‌مس‌ل‌ما‌ن‌در‌علم‌ط‌ی‌ع‌ی‌ب‌و‌دم‌ق‌د‌سی، ج‌غ‌و‌ف‌ی‌د‌ان‌مس‌ل‌ما‌ن‌س‌ده‌چهارم‌هجری، ضم‌ن‌ت‌ک‌ی‌ب‌ر‌ک‌ر‌ه‌ت‌زمین‌ب‌ن‌گ‌ت‌ی‌ا‌ث‌ق‌ل‌زمین‌و‌خاص‌یت‌جان‌به‌آن‌س‌خ‌ن‌گ‌ت:

"ن‌م‌ی‌هم‌چون‌یک‌س‌وی‌س‌ت‌که‌در‌ون‌ف‌ل‌کن‌ه‌ده‌ش‌ده... م‌ن‌دن‌خ‌ق‌ب‌ر‌روی‌ن‌م‌ی‌ن‌آن‌س‌ت‌که‌هوا‌چیز‌ه‌ای‌س‌ب‌ک‌را‌ب‌س‌و‌ی‌ف‌ل‌ک‌می‌کش‌د، و‌ن‌م‌ی‌چیز‌ه‌ای‌س‌نگ‌ون‌ر‌ب‌س‌و‌ی‌خود‌می‌کش‌د‌زی‌را‌که‌ن‌م‌ی‌ن‌م‌ن‌د‌س‌ن‌گ‌آن‌ر‌ب‌ل‌ت"

(اح‌سن‌ال‌ت‌خل‌ق‌ی‌فی‌م‌ع‌ون‌ت‌ه‌ا‌ل‌ه‌ی‌م، ج‌لد‌اول، ص‌۸۴) (س‌خ‌ی‌ک‌ی‌پ‌ه‌ش‌گ‌ام‌ی‌د‌ان‌ش‌پ‌دان‌مس‌ل‌ما‌ن‌د‌ک‌ش‌ف‌ن‌ه‌روی‌جان‌به‌عمومی‌را‌می‌رس‌د، ن‌ر‌ا:

"ن‌جوم‌و‌ن‌ن‌ی‌ه‌ن‌د‌س‌ی‌بود، نه‌ی‌لم‌یک... آن‌م‌ک‌ص‌ور" آن‌روی" رانش‌ت‌ب‌گ‌ما‌ن‌می‌کردن‌ن‌گ‌ه‌ی‌تی‌از‌ال‌ک‌س‌ت‌ش‌عی‌ل‌ش‌ه‌که‌م‌جم‌وع‌ا‌در‌ح‌و‌ت‌ن‌د‌و‌ا‌ج‌را‌م‌ل‌ک‌ک‌گ‌و‌ر‌گ‌ون‌روی‌آن‌ف‌اص‌ب‌ش‌ده‌ن‌ب‌با‌ظ‌ه‌و‌ر‌ی‌و‌ت‌ن‌ف‌ی‌روی‌جان‌به، ر‌ق‌ط‌ه‌ن‌ظ‌ر‌چ‌ی‌دی‌ک‌م‌ک‌م‌تر‌ه‌ن‌د‌س‌ی‌بود‌هم‌ان‌آمد" (اس‌ل‌ت‌ا‌و‌ف‌خ‌ل‌س‌ف‌ه‌غ‌رب، ص‌۱۷۷). ف‌م‌عم‌علم‌ی‌ا‌ل‌ی‌رو" از‌قرن‌هفدهم‌در‌ار‌پ‌ا‌ج‌ب‌از‌کرد. داستان‌کش‌ف‌ن‌های‌قی‌ل‌ون‌جان‌به‌عمومی‌ن‌ه‌ز‌ب‌ی‌ا‌گ‌ر‌ک‌وا‌کرد‌روش‌ت‌ج‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌در‌ش‌ن‌اخ‌ت‌ت‌خل‌ق‌اس‌ن‌ت‌بی‌و‌ت‌ون‌د‌حال‌یک‌جزی‌ری‌ک‌در‌خ‌ت‌س‌ری‌ت‌ف‌م‌ک‌رن‌به‌ماه‌می‌ن‌گ‌ری‌ست، ش‌اهد‌ف‌ل‌ا‌دن‌ه‌ی‌بی‌از‌در‌خ‌ت‌به‌زمین‌ش‌د؛ م‌ش‌ا‌ده‌یع‌نی‌دو‌ر‌ه‌دا‌ت‌ف‌ا‌وت‌در‌ط‌ی‌ع‌ت‌طن‌پ‌وس‌ش‌را‌در‌ذه‌ن‌او‌م‌ط‌ر‌ح‌کرد‌که‌چرا‌ماه‌م‌لان‌د‌س‌ی‌ب‌بر‌زمین‌می‌ف‌لت‌د‌ف‌ع‌ق‌ل‌ف‌ط‌ی‌او‌راب‌ه‌ای‌ن‌ت‌ی‌چ‌ه‌رس‌ل‌د‌ک‌ه‌وی‌ی‌که‌س‌ری‌ب‌ر‌ب‌س‌و‌ی‌زمین‌می‌کش‌د‌ب‌ط‌د‌هم‌ان‌ه‌وی‌ی‌بل‌ش‌د‌که‌ماه‌را‌در‌مدار‌حرکت‌ی‌اش‌ن‌گ‌ه‌می‌دارد.⁹² ر‌ه‌و‌ت‌ون‌ال‌ی‌ته‌از‌د‌ست‌آورده‌ای‌ف‌گردان‌ش‌پ‌دان‌ی‌ه‌وی‌ژ‌م‌ک‌ی‌بی‌ک‌و‌ک‌پ‌ل‌ر‌ه‌ز

⁹² ن‌ه‌روی‌جان‌به‌مان‌دو‌چ‌م‌با‌ج‌رم‌آن‌ه‌ا‌ر‌ب‌ط‌م‌ت‌ن‌م‌و‌با‌م‌ی‌ح‌اصل‌ه‌ا‌ه‌ا‌رب‌ط‌ه‌م‌ع‌وس‌دارد؛ یک‌م‌ق‌دار‌ث‌ب‌ت‌ع‌ی‌ن‌م‌ش‌ب‌ت‌گ‌ر‌ش‌ی‌ه‌ز‌در‌ف‌رم‌ول‌جان‌به‌عمومی‌وجود‌دارد.

در این بخش فبهر برد. در طنج بلطیت اکی دکن مکه قرن ۱۷ اروپا قرن ظهورن و بلنغی ست جمع ع نجوم
بشیری بوی ژه دیتاورد های سهلین (و تیغی شری طری طریق صادی و ایتماعی به طنج هش علم می یاری
رسند؛ لهنی گون هکت جمع علم و شری قباستان زهنه جهش علم می در یونان رافراهم ساحت بود. در
عصر جدید اروپا می دهنم که هوک مبتقل از ریوتن نظری مگرشش راکش فکری و ریوتن را آشفته
خاطر ساخت) تریفیل س فیه علم و پ اوقی ص ۳۵۵ (ریوتن و لوب ریوتن س یز در حال ی بر سر حساب
تنگرال وی فیلو سلی لکش کوش داشتند) (مهل جا) که هیچ کدام پیل مگذار لوقی آن نبودند و ثلبت بن قره
دانش فیدم سل مان لایلی ادن هادب و حق ی قتی یک تریبی هم لران ای دگفت!

نمایشن آس ی و ج قوی ا: راس طو و ش اگر دلش در هر سل ی سریوم در دلش زهنش آس ی شین اخت خاک
وسنگ (اطلاعتی جمع آوری کردند و کتب علمی تدوین نمودند. بلور حانی رهن گیت پی طیش زهن و
کو مهل اگلی هکبار منوده و ریاز فنگدشت زمل های درازی بوده است:

"...بگفت زمان دی ابخش کی و خش کی به دی ابتدی می شود... ای فاب ان ریست ان که م یی می من غت دی
بوده.. نشان ه های آن نگا کن دن چاه ها و حوض ه آشکار می شود، چه در آنچینه هلی از خاک وریگ و قله
سنگدی ده می شود، وی زیپاره های فاشی شیه و استخ وان دی ده می شود که ممکتی سس سکی آن ها ربه عمد در
زی خ اکسپن هان کرد مبلش د، هم چو نیس نگ هلی یرون می فای که چون آن هایش کنن دص فها و لئون ها و پی ز هلی که
گوش م ای نمیده می شوند.. چینی نیس نگ کی که در می آن گوش م ای لست دی بلایشن می آن چرچان و خوارزم
نی ز بوی می؛ ای فاب ان گودشت ه هم چون دی اچه ای بوده لست... " (بحرین طیات الکن نلی ص جی حس افات
المس اکن، ص ۲۳ - ۲۰.)

کار بست روش ت جپی ع قلی درپژوهش های این دلش فیدم سل مان، و اسفاده از هر دو روش امتقراء
وقی اس در مطالعه زهنش آس ی درس خراف فوق (وریز دربار ه آب چا ها و چشمه ها - نالی لالی ه، ص
۳۵۴ - ۳۵۱) (ب خوبی شل کار اس تبدی دگا ا بن سرنه دریل کسون گواره هلی قلی ای بدن چل داران سیتند،
یعنی این نظریه های فیدم سل مان شاس یگشت. سهل مان ان دلش ج غرفلی را، که مت آن زمان تنه اشامل وصف
زهن و مکله های آن بود با ریضیات و نجوم هلی عی پیوند داند و "ج غرفلی ای علم می" رلی مگذاری
کردند.

فیدی ک: زما س باقی ری کبا ریضیات دو جلهه پسری اروپا بوده اس تفکی ری کشتی تی بن بهره را از
ریاضی اتبرده است و تقابل رق شری ج سته ای دریش فیت و دسه و شاخه های کار بردی ریضیات
چون حسابی فیل و بردار داشت ه است فیزی ک هم چهن از ل ج انگس تر دمتی حوز مشالین ای را
دارا مپاش دت لری تی ز کین ده ای درش کگی ری و ت حول بیگ اده فیل سفی داردن نظریه های اقولین

عافیتی کگری شرب متبیهن جهان و انقاعیهی دگفله سفی دارن دلی تزار گتوین قیالبه ایتفکلس فی بشر درپی پر دازش طن قانی ن رخ داده است.

ذی قی راطی س و راس طو از پیش گامان عمل فیزیکی درین انبساط انبونی. آنه درمتن کیسین قبل سفی به پژو هسه انقی زکی می پرداختند؛ روش تچوبی کلور د محدودی داشت. راس طو اجسام را دارای صورت و ماده میانس تحفونی کدل ان سهل مان چون حسن بن هشم بیونی و خازنی به دمین حمت اش شرم هجری (روش تچوبی تعقلی را درپژوهش های خوب کار بستند؛ شالوده ای فگر و تفاوت از سرینت های ونان برای طن دلش ریخته شد. بن هشم در فیزیکی کنوردست آورده ای طن ان رتکامل بخشید. وی بلور سی تی جوبی انعکاس نور در طنه های کروی شکل و عقلت کش عاع های تبدیله از لتمام موازی که فگر را درنقطه ای بین ام کلون س همی قطع می کنن دن یزبا طالع زاویه های تبدلش نور و زاوی متکس تن وربه صورت بتصلی عقان ونسن⁹³ دس تعقلت بکلر در زمین مشن اختن وربی ار می ونکت ابابن هشم فی ال فاطر (است بتوضی حکارت از پی دون گین کم ان به ده ۱۷ م. شوی هبه توضی حق طبالیشی رازی به ده ۱۴ م. است) جورج ساتن، مقدمه ای برت ایخ هجم، ص ۲۲۵۸.) نظریه موجی بودن نورنیز که به هوی گنس منسوب است، ابن هشم در ال فاطری ان داشت تبود. دانش فدان سهل مان چون بلور حان بیونی، خواص موضی رالین طوسی وغی اثال ویک اش انی روش های عملی برای آنت دهن کرفند.

درس دهن وزد همبگت پالن ک فیزیکی بر پیله اصل حنقل عمل موال تون، که اصل بق ای لژری را هم شامل می شد، و قنون دو حترم و هین لمی کاسیت و ارب و تب صور مگان ای نب و دکی ش ف تب عدفی نری ک نظری در جهت تکامل طن دواصل است؛ اما هانیش هت زبه دوم سروله فگر بتوج هشد: مای تاش ع کسودی و حرکت را بق طال هکترو وین طمکی؛ از والی نظریه کترو ن هلی داشت و از دومین نظریه نسبیوت (ع ل ب ک ج ا می رود مقاله بلنی ج اس ال علم):

نظریه کترونی پس از کش فاش ع مکسودی، سری وال ای نب و دکه قی ان اش عه حامل بال الکتی کی است یا ملان دن ورم اهت موجی دارد بیای شفت روش های تچوبی مش خص شد که نل ع مکسودی با ون فی الکتی کی دارد؛ پس شال وده نظریه کترونی ریخته شد. نتیجه ن های پژوهش های که در س اختتام درونی ماده صورت گرفت، آن شد که هر ماده ای از دوعن صراسیلی عی دو ذره باباره ای کن و اخت نبت و فیتکی ل شده است. ذره نبتی کگی ن تر اس تپروتون و ذره فبی کسوب کتر اس لکترون نامگ فینند. خواص شریلمی ع اصرب سگی به عدد کدی آنه شم مار ملک ترون های آزاد)

⁹³ موجی طن قنون، گفامی ک مپتون نور از یک محیط به محیطی دیگر گذر می کند، شعاع های تبدلش ش کست آن با خط عمود بر سطح منتظرک دو محیط دری کص فحه و در دوسوی آن عمود جای مگی رند و هینوس زوی ای ل و سبت بتبیب آن عمود دارند.

دارد. امروز فیکر پرتون و فوترون الکترون ذرات بی‌مادی شدن اختراع می‌شوند بل که از ذرات بی‌مادی تریبیون اکوارکس اختراع شده‌اند.

نظریهٔ سیوینگوشش‌های یک‌برای‌اندازه‌گیری‌ری‌سرعت طلق حرکت زمین صورت‌گفتنی‌اکام‌اند؛ تأثیری از حرکت زمین در سرعت نور مش‌آمده‌نش‌دن‌سیون‌ش‌ش‌تلون‌فهایم‌زمان‌و‌مکان‌را‌در‌بررسی‌ری‌سرعت‌نور‌در‌آلب‌هم‌جوش‌داد‌بل‌عاد‌زمان‌و‌مکان‌ران‌می‌توان‌متنقل‌از‌هم‌اندازه‌گفت. این‌یک‌ب‌لب‌اور‌های‌زمان‌تنقل‌ض‌داشت؛‌فرا‌در‌مکنای‌ک‌ری‌وت‌نی،‌زمان‌و‌مکان‌ک‌هیت‌های‌متنقل‌از‌هم‌و‌طلق‌ب‌و‌نی‌د‌پیش‌از‌ان‌ش‌ت‌طن،‌ای‌ب‌ر‌هیت‌س‌درک‌طلق‌گر‌طن‌ه‌ری‌وت‌ن‌از‌مکان‌راب‌ه‌چ‌ال‌ش‌ک‌ش‌ی‌ده‌بود:‌مکان‌پیش‌از‌خلق‌جهان‌مادی‌وجود‌ند‌اش‌ته‌ل‌ن‌ت‌س‌م‌ری‌لو‌ک‌اش‌قل‌ل‌س‌ف‌ه‌ع‌لم،‌ص‌۱۳۰(پس‌از‌ان‌ش‌ت‌طن،‌م‌ن‌ک‌و‌س‌کی‌و‌احد‌زمان‌رام‌قدار‌ز‌م‌لی‌گ‌ف‌ت‌که‌ی‌ک‌د‌س‌ت‌مش‌ع‌اع‌ن‌ور‌ل‌ی‌ب‌رای‌ع‌ی‌ور‌از‌و‌احد‌طولی‌لازم‌دارد؛‌ی‌ک‌ب‌عد‌زمان‌و‌س‌ب‌عد‌ک‌ان‌)‌طول،‌عرض‌و‌ت‌ل‌و‌ف‌اع‌(،‌س‌اخت‌ار‌)‌چه‌ارب‌عدی‌ک‌ای‌ن‌ات‌م‌ط‌ل‌ق‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ن‌س‌ی‌وت،‌در‌ص‌و‌ت‌ی‌دی‌و‌ل‌ه‌ال‌ک‌ت‌رو‌هن‌ا‌ی‌ک‌د‌خ‌ی‌ل‌گ‌ش‌ت‌ی‌د‌ب‌ی‌ن‌گونه‌ک‌ان‌س‌ه‌ب‌عدی‌ب‌ص‌ورت‌جهان‌چه‌ارب‌عد‌نگ‌س‌ت‌ر‌ش‌پ‌ی‌دا‌ک‌ر‌د‌ب‌ی‌آن‌که‌ب‌ه‌س‌ر‌عت‌و‌مق‌ع‌یت‌ش‌خ‌ص‌ن‌ظ‌ری‌ای‌س‌ت‌گ‌اه‌مش‌آمده‌و‌م‌ق‌اس‌ه‌و‌ب‌س‌ت‌ب‌اش‌د.‌ام‌ب‌رای‌ک‌واب‌ر‌ن‌س‌ی‌وت‌در‌م‌کنای‌ک‌ب‌ل‌د‌ص‌و‌ت‌ی‌دی‌و‌ل‌ه‌ن‌حرکت‌ی‌ری‌وت‌ن‌ت‌ی‌غ‌ی‌ر‌می‌کرد؛‌فرا‌این‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ب‌لت‌ی‌غ‌ی‌ر‌ن‌اظ‌ر‌غ‌ی‌ی‌می‌کرد‌ب‌گ‌س‌ت‌ر‌ش‌و‌پ‌ال‌ش‌م‌کنای‌ک‌ر‌ه‌ت‌و‌نی‌م‌ک‌ر‌ه‌ی‌ک‌ن‌س‌ی‌وت‌پ‌ی‌دا‌ر‌گ‌ش‌ت.‌آز‌ه‌ل‌ن‌ل‌ک‌ت‌رون‌های‌مت‌حرکت‌ب‌س‌ر‌عت‌ب‌ال‌ان‌شان‌داد‌جرم‌متنقل‌از‌س‌ر‌عت‌ر‌ه‌یت‌و‌ث‌ب‌ل‌ت‌ش‌د‌جرم‌ا‌ج‌س‌ام‌ی‌که‌ب‌س‌ر‌عت‌زیاد‌در‌ح‌رکت‌ی‌د‌ب‌اف‌ل‌ز‌ط‌ش‌س‌ر‌عت‌فل‌ز‌ط‌ش‌می‌ی‌ل‌د‌پ‌س‌ا‌گ‌ر‌ج‌س‌می‌ب‌س‌ر‌عت‌ن‌و‌ر‌ح‌رکت‌ک‌ند،‌زمان‌ب‌ر‌ط‌ش‌ر‌ث‌ب‌ل‌ت‌می‌ش‌ود‌و‌جرم‌ش‌ر‌ف‌ز‌ب‌م‌ی‌ن‌ه‌ل‌ت‌می‌رس‌د‌ل‌س‌ی‌وت‌ال‌و‌م‌ب‌ر‌ج‌وش‌دادن‌زمان‌و‌مکان‌ب‌اق‌و‌ل‌ه‌ن‌حرکت،‌جرم‌و‌ل‌ر‌ژی‌راف‌ز‌ب‌ه‌م‌پ‌ی‌وند‌داد⁹⁴‌و‌ب‌م‌ی‌گ‌ل‌گی‌ه‌و‌د‌گ‌ن‌گی‌ه‌ل‌پ‌ل‌ان‌خ‌ش‌ی‌د‌س‌ر‌ل‌ج‌ام،‌ن‌س‌ی‌وت‌خ‌اص‌ب‌ق‌س‌ی‌وت‌ع‌امت‌ک‌امل‌ه‌ل‌ت‌ک‌م‌ب‌ح‌رکت‌ش‌ت‌ب‌ل‌دار‌و‌ه‌د‌ن‌ه‌ای‌گ‌ن‌ش‌ی‌س‌ی‌ان‌ی‌رو‌ف‌ند‌چ‌ون‌ه‌دان‌خ‌ور‌ش‌ی‌دی‌م‌ی‌و‌ط‌می‌ش‌ود.‌ر‌ه‌رو‌ی‌گر‌ل‌ش‌در‌ن‌س‌ی‌وت‌ع‌ام‌ب‌خ‌لاف‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ری‌وت‌ن،‌ر‌ه‌ری‌ی‌هان‌ا‌ج‌ر‌ل‌ی‌س‌ت؛‌خ‌اص‌ی‌ن‌ق‌ض‌ای‌هان‌ن‌آ‌ه‌اس‌ت.‌ب‌ی‌ن‌ظ‌می‌"‌ه‌ای‌ح‌رکت‌س‌ی‌ارات‌وان‌ح‌ر‌اف‌پ‌ت‌ون‌ور‌ان‌ه‌یت‌ار‌گان‌ن‌ز‌ی‌ک‌ب‌ه‌خ‌ور‌ش‌ی‌د،‌که‌در‌م‌کنای‌ک‌ر‌ه‌ت‌ن‌ی‌ق‌ب‌ل‌ت‌ب‌ه‌ن‌ن‌ب‌ود،‌در‌ن‌س‌ی‌وت‌ع‌امت‌ب‌ه‌ن‌گ‌ر‌ی‌د.‌در‌ن‌س‌ی‌وت،‌ج‌ه‌ل‌ک‌ی‌ه‌ان‌ی‌ف‌ن‌ج‌ن‌ی‌اس‌ت؛‌ب‌گونه‌ای‌که‌ا‌گ‌ر‌چ‌ی‌ز‌ی‌ب‌اس‌ر‌عت‌ن‌ور‌از‌ن‌ق‌ط‌ه‌ای‌ش‌ر‌وع‌ب‌ح‌رکت‌ک‌ند‌پ‌س‌از‌ب‌ل‌ن‌ه‌اس‌ال‌ن‌و‌ری‌ب‌ه‌ن‌ق‌ط‌ه‌آ‌غ‌ان‌ب‌از‌می‌گ‌ر‌د‌ب‌ی‌ب‌ل‌ر‌طن،‌ا‌گ‌ر‌در‌ف‌د‌س‌ه‌و‌ا‌ه‌س‌ی‌ک‌وت‌ه‌ت‌ری‌ف‌ا‌صل‌ل‌م‌ی‌ن‌د‌ن‌ق‌ط‌ه‌خ‌ط‌ص‌رف‌لی

⁹⁴ ل‌ر‌ژی‌ج‌س‌م‌س‌کن‌م‌قدار‌ه‌ن‌ی‌دار‌ب‌ر‌ب‌ر‌با‌خ‌صل‌ض‌رب‌جرم‌آن‌در‌م‌ج‌ذ‌ور‌س‌ر‌عت‌ن‌و‌ر‌ب‌ت‌ب‌ول‌م‌اده‌و‌ل‌ر‌ژی‌ب‌ه‌ک‌ف‌ی‌گر،‌هم‌چ‌ن‌ض‌ری‌ب‌ه‌ای‌س‌ر‌گ‌ی‌ن‌ب‌ه‌م‌ل‌و‌ط‌س‌ب‌و‌د‌ب‌گونه‌ای‌ک‌م‌ی‌ر‌وان‌طن‌ک‌ت‌ب‌ل‌ف‌ی‌ل‌ه‌ن‌(‌ران‌گ‌ن‌س‌اخت‌هان‌"‌م‌اد‌ف‌ی‌و‌کی‌"‌و‌"‌ت‌م‌ل‌س‌ف‌ی‌ا‌ف‌س‌ا‌وت‌و‌ط‌ل‌ش‌ون‌د.‌در‌طن‌ب‌ات‌ع‌ری‌ف،‌"‌ت‌م‌ل‌س‌ف‌ی‌"‌)‌ل‌ن‌چ‌و‌ت‌ب‌ل‌ح‌س‌ک‌ردن‌ل‌ن‌ت‌(‌ش‌امل‌م‌اد‌ف‌ی‌و‌کی‌و‌ل‌ر‌ژی‌ش‌د‌و‌ک‌م‌ک‌ان‌س‌ت‌ی‌ل‌چ‌ه‌ب‌ه‌ح‌واس‌ن‌اس‌ان‌در‌ن‌می‌ط‌د‌ل‌ن‌ک‌ا‌گ‌ر‌ی‌د!

ببود که آندو رب هم متصل میساخت، در جهان فزینی (درخمی دگ فیضا - زمان) خطی فزینی خ و اهد بود؛ وندس من قالهس یک میپیش فیت نظری نهیستیاری رسلد، خود در طن نظری مقوی تشد.

نسیوت عام قلمرو مکلفی که ریوت بنی را هم در برگوفت و در راستای گریش طبعی عمل مبه و حدت نظری، لشتن بنی کی کی کردن مکلفی و لاکترو وینلمی یک درزی ری کدستگاه معادله ای واحد نوجه گریدن قال بتوح دی کبها نسیوت آغزش دبها جهان علم محنون شد ولسوفه رزایزش ودا انش رساخت. نسیوت، اصالت ماده رابه چال شکرشید و محدودیت زملی - مکلفی جهان مادی را منشان داد؛ امت ولسوفه ل سفین خین ضرب مسرنگی ن را در فلت تکرد.

نظری هکوتوم: جدا و منقل از نظری نسیوت، نظری هکوتوم که هت های گسوت ه (پی دارگشت که قال ببزرگی گری در جهان فزینی کن نظری فیل سف مبود. مکلفی و فیزیکی ن تی از هنهای ک درونی لکم ه لخبربود و توان تبهن فنتار ذرات ران داشت؛ نفلان می توان ست بلر رس ن اش دن برخی مواد در دم ای پهن، وی ان ولف شلی گازها در پی داغش دن رتبهن کن د. نخستین تب و ل ت زمان ثبالت کرد که فزینی و فو فیع ان رژی در طی فب فیزی ر دم چلچا می شود. ال ن کدان ست که ل رژی بر خلاف متص ور ریوت و پیوسته ست؛ از که هت ه لگی س ست ه) کوتوم (مکتبی ل فلت ه است. وی بر پی قو و لهن تر مو هنهای ک به طیف رضی من اقل بیری سید که ه صورت های گینوگین یکی ه یکص وی رنوس ان کننده نوشش عکننده دارد، بخودی خود و ج وده لهن تمقلی هستند و اختلاف می ان توصوی ربای کثبالت جول می مش خص می شود. ای فیزی هوسله ای فرا هم کرد که با آن بت و لزند وزن طلق قبل کولها و لکمها را لاندانیگی رند. قو و لهن ترمو هنلمی ک در باره فرطن ده اطل کترونی نتمن تلی چکلی می دود؛ اهمیت کوتوم کنش در ترمو هنلمی کسببستی در فرطن ده ای درونی تخی از احساس می شد. لشتن نظری و رینی رپی ریخت که بن لبر آن کوتوم و مهای نور، که لرب عد قوتون ناهد، وجود فو ع الهت ممتقل دارند؛ امر و زفوتون پیل فن آوری ه اعلی زری بل تن خسین لاندازگی ری منقی مکوتوم کن شت و س طره ت از طریق قی اوری از نور بوسیله ضرب هایل اکرون ی صورت گوفتنی ل زبو ه بر پیل مکوتوم و توان ست قو و لهن جهان درونی نتم رلین کن دت غیر ل رژی که از چلچاش بلن کترونی از یک مدار به مدار دیگر حاصل می شود بطلان نظری کوتوم فی طبق بلن تکت ه غویر ل فنی کی ن متدی جی که جهش و راست. مدل نتمیب و هر زهنه رل برای حل نهای مهیل مکوتوم ف رامساخت و بی ان طن نظریه رلوس عتبخ شید. جهان ذرات از توصیف انتغیزی کالسی یک (زمان، کمان، جرم، لاندازه کل بو، مزه، رنگ (بکونار شد و در هستی شرن بلن یک کوتوم می گ) بسنگی که هت ه (پی فده ه افی زکی بیات وان ظهورشان درنمود های گونگونیت و صری فگ شیند. در طن هستش ناسی، جصلیق طعی هان مش له کننده و مش ادمشده (عین' و 'ذهن' (وجودن دارد؛ مش ادمکننده و مش ادمشده مکملی که گن د باقی و گرانگیها از موج - ذره و

فکر پیوده های کامل، زمین برابر ایدیش ج هان و توحیدی همواتر گریه و روند قیال بتو سجدی
 کمال سبیت آغازش بکویت و جب مکمال رسیده و هر خود از کمال بودن دل های پنهانی س خگفت و
 کوس و نپا رفرتن هاد و علم و دین' رلیان های کامل یک وقت عیت و احدش مرد، و کسپ لانک علم
 و فن را دارای یک هدفان سببا روش های عیت فوات بگریش هیلخ ناخت) حواس و عقل (و نجوم
 بشری به تو سجد، در روش های شناسی زنی زنی رگ دارد. ش روین گر مدل نام می بو هر راببه و بختی و
 'موج' را اچی گزین 'مدال کترو ن هاکرد؛ و بورگفت که 'موج' ش روین گرتن هاحت مال عفتن
 الکترون بمشبهه 'ذره' در مکان و زمان است بی هگون، امکان بقبل ب ج هان فی زکی وارد شد و 'نهی' ت'
 جبری را از تخت اکسیت مطلقه لاج صاری اشینی کشیدی! آرایش های هولن برگش رطون لپوشی گی'
 راکه نظری مکتوب و مبر آنین اش دهبودت عید می کرد. "عدمت عیت"، که آغاز قیال بی بزرگ در
 فی زکی کفول سفیه و معرفت شناسی بود به ست و غیر مولیندی شد: دمیت و ان سرعت و مق عیت کترو ن
 را هم زمان لداز مگفت. "عدمت عیت" قیال و ناسی من طق صوری) (عدمت عیت صوری) (تو عقل فی طی را
 نی ز در جهان ذرات به چلش کشیدی: لکترون ها می توان در نیلی دشن؛ از جای هگر سر در آورند؛ و
 هم زمان چند مکان داشت هیلشن! ش روین گر هیدان عمل نظری مکتوب و مبر را چنگس ترش داد که مسایل
 بخرنجی چون فرطن تلاشیه ماده رلی ز در برگفت و به فیال سفیه رسیدی؛ نظری مکتوب و مبر هم چون
 نظری فی سبیت بگریش به وحدت نظری و پنهان جهان دارد ب غیرات علفمی زکی) و سخی شیمی (در
 جهت مکتوب و مبر از است؛ جز دو و اچینی ادی وجود) ذره بختی پرتون و ذره فیالی کترو ن (چی زکی
 در کانی سبت نظریه های نسبیت و مکتوب و مبر ج هلی نیی عمل می کنن پیلان بخ شیند. طن دون نظریه
 فراگیری، ن هتنه دل ش فی زکی کفول سفیه و معرفت شناسی را هم تقاحول کرنیدی؛ هگرای مکتوب و مبر
 شکست خورد و در معرفت شناسی دانسته شد که نمی توان موضوعت جبهه را ازت جبهه گر و
 ابزار هاش، سخی در علوم طبیعی، کمال ج داساخت پس در تبیی اصول عقلی پیش روی از شناخت، و
 دامکار برد آن ها، هیلز بله از گری کرد. مسؤل مدقت اسباب لدا ز گری سببش برخی از پ ژونگان
 فی زکی مکتوب و مبر روش آماری را چلگزین نیی تگردانیدن نظر ال ن کب ج ای کنار نهادن نیی تبیلد
 ص و تبیلدی سببیه لرتک غیر داد... امروز نوی هی گن اگی در پی یک پچارچ کردن چه انی روی تکلیفون
 شناخته شده طبعیت بگرش لکتروم غیاطی سببیه و ستگی هسته ای و رای و کتی هتته) (که چون پی ام های
 هان ذرات ماده رد و بدل می شنند، در کابلر ریرو 'مباش دکبته و ل دو سببیت جهان را در آغاز
 فلونش روشن س از د فاردی، ال ن ک و ن شتی بکوشی نیی دنی روی گرتش ولکتروم غیاطی س را تقاح
 سازن دکه هیلقون شیند؛ ال ش ها ادامه دارد... نظریه های نسبیت و مکتوب و مبر ل و د فی زکی کنون رشتکی ل
 می دوند. درن سببیت علفمضا - زمان پیوسته است؛ ول هکانی مکتوب و مبر اکسیت ایگسرت مسر و کار
 دارد با وجود طناس از گاری کوشش هبر ای پیوند زدن طن دون نظریه در علفن نظریه هلی نیی ک

(A Theory for Everything) ادامه دارد. رون دستکاملت ایخی دل شرفیزی کنی زنشان می دهنگه طزن نهل بس مت وح دتن نظری پپیش می رود...

شی می: شری می دلش مواد و غنی می ما هوی راه است. هم چ و فنی فی ک بی ادطن دل شربرت جریه و امتقراء است؛ و البته امتقراء چنانکه پیشتر اشاره شد، یعنی پپیش فرض عقلی فالیفی نظم و هم انگگی طبعی است. مراحل چلوگانه شناخت (جمع آوری داده های تجربی، تدوین فرضیه، آزمایش و وارسگی سترده، وکش فقلون) در غم شری می یزکوابرد دارد. مطال عننی غیر ما هوی مواد طبع لگتیره بیرونی دل شری می را محدودتر از فیزی کرده است؛ شری می نگاه عام به طبعی عتن دارد. طن علم به دو حوزه معنی و آلی (ارگانی که قسری می شود؛ شری می معنی یعنی غیر ما هوی عطر در طبعی جان را مطال عمی کند، و شری می آلی طریخت غیرات را در بدن چندانان عالمی کند.

ناسان از فیاز، و در رون دنگی انجم اعی - بقصادی خواهش، یعنی غیر وبتدی ل مواد طبعی را پیرامون خود آزموده است. کش فنتش و فلز (عصر مس و برنز و آهن) فرتی غیرتبدیل مواد را به وی آموخت. خاستگان خستین دلش شری می و مفسی شری می یزتمن های کن شرق بوده است. در سن گب شته ای که از کتب خله بس و ریل پال) سده هفتم ق. م. بدست آمده طرزت هی سن گ لاجورد و شرح کوره ذوب فلزات آمده است (حسن علی شری می، ترجمه کتاب ابال سرار بشر محم دبن زکی ای رازی (عس تان س کاهن مصرینی ز در معید مهنی س کتبه ای در زهنه طبعی مواد و رولط آن ها نگاشت) صن عت فلز در فلزات طران؛ از تمدن کفی در دشت تقزونی کوره های ذوب فلزات بدست آمده است (گگهان مارلی ک ۲)؛ ... دست آورد های ارزندت من بن های کن شرق در غم و صنعت شری می به یونان و سل کن دریه و تمدن سال می و سر لجام اروپا پس از نسل س تقول شد. شری می دل ان سهل مان کوشی بی سباع استخالی طن دلش را کمرنگ کنند و روش تجبیت عقلی را چلوگونی خی ال تکمیلی اگران س ازند؛ جبرین حی ان در سده دوم هجری و زکوی ای رازی در سده سوم از نامیتون یونی آرگذاریتون آنه لبوند. لجر، کش اگر و وی ار اما جعفر صادق (ع) بود، علم شری می را از فلسفه های مکتب سل کن دریه آزا کرد و بر پایه آن شری می ان هاد. وی روش تبدیلی و هوشن جرف) س و فهور مچوه (ربه کم گگوگرد شرح داد) ح سیرن صر، غم و تمدن در سال م، ص ۲۵۷ (و ج و هوشوره) اسیدی توی ک) را از قسطی ریه راتینلسیم و زای فید و بزبست آورد) شری می دن ان نامی س ال مهان شن امه رش د). رازی به طبق مبنی فی نظم مواد دست زد و دکتاب الاسرار لکار بر فرتن های شری می ی چون تقی طری و تبلور ویکالیس، و بلزارها و روش های ذوب فلزات س خگفت. رازی کتس فال الکال است؛ وی طن ماده را از قسطی رشیا بدست آورد. رازی طرزت و زرنی خ آرسنیک (و کینات آمونیوم رازی شرح داده است. ابن سینا خواص شری می ای الکال را از نظر دارهی شرح داد؛ و بیرونی از چگالی سرن جبرای

ت همچنین جرم حجمی مواد معدنی ویژه ج و هر هافل زات اسفاد کرد (محل ج ا). لاوزای ه سده ۱۸ م. (بر پیل دست آورده ای ارزندگدشتگان اثری می بینی" رپلی گذاری کرد. طندان شند رابهم راپس تلی و ش وکلاش فالکسری ژدان سته لد.

زی س شون اسی: قلب مروطن دلش، طی عتوی سیتند اعم از گیاه و حیوان است و در پی کش فقولین زیست و تکملوی چلداران بر روی زمین است؛ بی آن که رولط و بهادلات جهان گیاهی و جهان حیولی ربل کویگر وکل طی عت چلدار با طی عت بی جان را درختی ر و تحولاتی سیتی ای دگی ر. م ایستی اجهیتی حیات، نشأ حیات، و تطورحی ات سیرس ش بزگپیژ و مشی درت ایخ دلش زیست شناسی یبوده لد؛ هر س پرس شریز در هم آهی خته لد ون می ت ورنند جدا از هم برسی شون د.

روش شن بلطای وپ ژومش درزی س تشناسی همچون فگر ع لوم طی عی اس تب ای نفاوت که در محله ازطش و وراسی تی عی ف بن اسطای خص وصریات وصفات طی عی یک چلدار (ودست بندی چلداران بر اس است عای ف آن هاش ف داب هم بواسی ته لدت عاری کبم ر خلافت عای ف ریضی که در آغاز کار می طند توصیفی و برپلی مت جربه می اشند دست بندی ها اکل یبه نجئی می تند؛ م الی سیتل داران ی ک دسته کلی لد که در درون آن هادسته های کوچکتری چون گربه سان و سگ سان و... فده می شود دسته بندی چلداران به تریب عایتند از بلوی ان، دوزیستان خزن دگان پرنگان و پستل داران؛ در همان مر دستقی زیباز دست بندی است مٹ الی سیتل داران زیبگوش ت خواران و گیاه خواران قسری م می شون د و... از جمله ای واضی - آمارینی ز درپژومش ه ای س تشناسی بلطاده می شودت امان گاه که طن جمله برای تیون چوی دگی وی ژپیده های زیستی ماس بنشون د. آمار و اجتمالات دیررسی ساخت نه و مطالعات ژنی ککلو برد دارد.

سیری طی طش و تکامل فونمی سیتی، آهی خگی عقی طن دلش فبال سفه و تیون اتونیی رلشان می دق د. دریون ان بلت ان، اکسراگوراس نطه حیات را درتخمه های تثبتی بن ام اس پرما" می ف دکه درکل هستی م و چون د و فشأ حیات در زمین می بلشند بی دگی دگاه رطج عهباست ان در زمین طی طش حیات، فلسونش عقی لاس اع ه⁹⁵ بود؛ راس طوپش گام طن مکتبونی س تشنختی لرژوف سلی را عاظم علیت بخشی دزبه حی انتبالقوه ای میدان س تکه در مادی ج ان ف عمل م و جود است. ن زده ان ش فدان مس لم ان، م و جودات به تریب جمادات، گیاهان، چلوران و ناس ان (زنجیره ای بلری رص عودی و توش کیل می دق د که در آن ناس ان "شرفم خلوقات" است تکامل درین شت و حیادی سلی ن بی بیلی ان است و از

⁹⁵ فونش حیات در مدت کوتاهی از مولی جان.

مرز های جهان مادی فریتر می رود پیش عری از مولوی گواہ طینی دگاہ رطی ج است⁹⁶. آن اشکیل و عمل هر عضوی از موجود زنده را فی طبق برش رطی ط ورها از های طبیعی وی می دانستند؛ فیتار هر جلداری معطوف بمقایف فردی و نوعی اوست. دل شنیست تشریحی سہل ہی نسبی اربہ مرز های دلش امروزه نزدیکی می شود؛ و طن ج ای بسایش گفتنی است. امام جعفر صادق (ع) بشاگرد خویش جرجلی از جانوران بسہار ریزی سخگفت که در لبہا و شکیہا وزی پیوست در حقان زندگی می کینند با چشم دیده می شوند، و ازی کنر و مادہ زادہ می شن (کطنی، اصول کفلی بابت و حی دت نفوسیر "الطف خلدن د")؛ و امروزه ط جہ ط حقیقی قبت دست و فلت است کہ در مرقطره آب و هر گرم خاک می لایونہ از طن جلداران می روند. درنوشته های اخوان ط صفا (رسائل بی روی تک تحقیق لمال فند (زکوی اقوینی (عجل بللم خلوقات (، حمد الله مستوفی (نزهة المقلوب (، ابن مسکویہ، س مؤقندی و علی بن عباس نظری متطور و انتخاب طبیعی ہمگونہ ای دہ می شود ولذا مقطن من صف غبی چون جرجسراتن (مقدمہ ای بر تاریخ علم، جلد دوم، ص ۱۴۸۶ (و ونکہ) فرنگ سال می در اروپا، جلد دوم، ص ۱۲۲ (دانش فدان سہل مان ریلتم کران نظری بقکامل نیست تشریحی، کہبہ لامارک) سدہ ۱۹ - ۱۸ م. و داوین) سدہ ۱۹ م. (نفس و با ست، می دلان د. قرن ہاپیش از آن کہ داروی کت اب لمنش آنواع" را بنویسد با بوری حان بیرونی در کتابت تحقیق لمال فنتق از عبقاء و انتخاب طعی را مطرح کرد ہود، و بلن مسکویہ) سدہ پنجم جری (پس ازشریح و توصیف مراحل تکاملی از جمادات نباتات و حیوان گفت: "مرز مرخ لمن سانیات، زندگی می مونی است. می مونتگال ہی شتر می یابد و فیتہ فیتہ لمن سانیات ریلست بال و خداوند ہم می گردد بدی زینتی چی وان ی تب مپی ان می رسد وان سانی تفرا می د" (کمال لاہوری سفیان سفہ در ایران، ص ۳۵ - ۳۴) (پژوہشہ ای نونیست تشریحی، نظری بہ ہمپی و تنگی بیہادی گونه های زینستی و من جم لہر ضری بقکامل ہی موبان سان را نباتات نمی کینند؛ ولی نیشان می دقکہ جہان ارگانی کنی زت ح ولای ا پشت س گلش تہ وی کل پی پی ط شپیدیہ های طبیعی در کرخ اکی از اشکال سادتر ب مثل کالہپی چی دتر و طبیقی و فلت مترب و دہ است.

اوی زندگی های عمومی حیاتی اقوالهن عاجزیست تشریحی می توان ہمکاری و تشریحی کمساعی اعضای ارگانیسم، بہادلات با مچی طبیرونی شکل جذب دفع، رشد و نمو اقبالی بت کثرت و ان جلد جلی) برای جلداران (و ساگاری با مچی ط را نام برد. در مدلیتی نی ت حول (transformism) و تطور (evolutionism) کہ در زبان فارسی پیشتر بہ نظری ہ تکامل معروف است، جہان طبیعی بایطش

جلدارانت کی اختہ ای آغازشیکہ در رونتکملی خوب می طین گونہ معا بسیری ل سادہ تپی چیدہ لاجاہد. اختہ یسلول جز عبیادی سازندہ حیات است کہ ہم چون نام دارای سبتہ می باشد و از ویگی های حیاتی زبر خوردار لرت بین لپژوشه ایلپاری (ن) سده ۲۰ م. (نمنا حیات از مادہی جان است یعنی گونہ کہ انتکامل مواد معنی کل کولہ ای لیب اس اقم نہ ای پی چیدہ می آمد و انتکامل نہا نیت کی اختہ لپی دارش (د) کتاب پیشاً و تکامل حیات (برپیلہ نظریہ کمالی می طین گونہ ای پی پیلان نسبتی تی ج کمال طینت کی اختہ ہا طی طین ہا سال لرت. طین نظریہ کہ می کوشی پیل خیبہ پرسشہ ای تارخ علن سان دربارہ معمای حیات و وجود می لہونہ گونہ نسبتی از روز ودرشت وسادہ و پی چیدہ باشد، خود زہن بسیری اری پس شہا و ضی س درگمی ہا را در ہان ی ستشن سان و عموم مردم فرامس اختہ وی ژہ لک متطین گوارہ ای ودی ون ہش ن اختی رفہلت پی روتحول و پیلہ م طی پیوستہ جلدداران گونہ ای است کہ دلشن ی ستشن اس ی ہموارہ ن می تولد ہم چون یعنی یک و شری می قولہن خود ربلصورتقرمولہ ای رضی در آورد بیل کزوی ستشن اس ی از ملہ ای آمار یبرای فہم پیدہ ہا ی نسبتی وویگی ہا ی روندہ ای نتی اسفادہ می کند، فوز قولہن عامی چون قولون سازگاری جلدداران با محیط، کوشوت رزی ستشن سان برکلیت آن تعلق کردہ لدغرمول ریضری بی ندارد و بیچ وجہ از ق ط عی تب ر خوردلزی ست! اگر قولہن ون نظریہ ہا ی عموم یعنی کس را از نتیجہن جہان می شون د، نظریہ ہا ی اقولہن عامی ستشن بللی چون ق ت خ ابلصلح و تکامل خولس اس لتبہن بی فلسفی) از حیات بشمار می طند⁹⁷. فوز پیروان تبدل لواع" ہر افسو و می سم) و ثبات لواع" فیکسریسم) دزی ستشن اس ی توان سبتہ لہی دگاہ خود ربل جوان قولون عام علم می" دزی ستشن بللی نتیجت کیند و طرف مقبل راقولع س از ن پیروان تبدل لواع" ون نظریہ دارون نویس ن گوارہ ی افسی لہ ای قتال ی گونہ ہا، کہ می لیس بتوفور موج و بٹرن د، رای ک "م عم" می دلان د) س ہراوش کا، فلسفہ علم، ص ۱۷۴⁹⁸) و "قولون و رت" رلیز دربار خہش می بینن د پیروان ثبات لواع" لہز نبود طین سرنگوارہ ہا فی پی شفت نتیجتی ک را حلہ آرامش خہش و فک لہ!.. باری، اصل ت تحول طاعت جلددار" کہ در اروپا از نیمہ دوم قرن ی جدم از سوی بر خیدان شن ہان م طرح شدت وسط لامارک در قرن نوزدہ می ہا استوار ی و فلت. طین نظریہ جدا از جہال فصل سفی و فہمی و ساسی⁹⁹

⁹⁷ البته متوطبت فلرضیہ لامارک و دارون ران ون علم ی ثبات شدہ در ٹیشن اس ی تعلق کیند و از آن ہر برداری و فہمی منون د.

⁹⁸ و از آن مہن بونگونہ ہا تعلق ای ہان ہمون وناس ان لرت کہ جن جلی تی رین ب خشن نظریہ کملی دارون ریشکی ل می دہد؛ لچہ در بارہ "ہمونہ ای ن سان م" و لاسن ہا ی ہمونہ مگفتہ و نوشتہ ہا شود، و مطلقا تکاملی زن چہرہ لی کہ ارٹہ می شود، مم برپیلہ حدس و گمان بلتسن گوارہ ہا ہگز نشنی ازش تراک محیطی، ربلطت کملی و توالی زمانی ہان ل ہب ست ندادہ ل د فرضیت کامل ناسن ہا ی ئان دت الہن س ن ہا ی کفون ی ریز در پت حقیقت یون ہش نختی و ژنتیکی کبل ی بی اعبار شد؛ طین دوگونہ سان، حدود ۱۵ ہزار سال در کناری کوگو زنگی کردہ اند و نسان ئان دتال، فی تولد ر ای ناس ان کفون ی باشد.

⁹⁹ طین جہال ہا ہمچان ادامہ دارد ب نظر می رس با طین نظریہ شت ربر خورہت ل غمی می شونت ک نتیجی. مادگر طین کہ می بین دارن دن نظریہ تحول و تطون افسی سبتی خدا ودی گامت جی دی است بکت بھب آن را لثبات شدہ" میان گارن دبا لکہ می دان نتیجتی نظریہ ہا ی عل و فہمی وکی مقبل ثبات ق ط عی ی بیند، چ ہوس دبہن نظریہ ہا ی علوم نتیجتی آن ہم یونہ شاسی. ل سوی فیکر بسیری از خلشن سان رن کنگم ان کردہ

زهنه ایبرایت تحقیق اضبش ت رب روفی سیل جلد داران شد. ن ظری متحول و تطور در اریل خس تبیر اس اس قیل و ن س از گاریبا م چی طشکل گفوت بت غیرات م چی طی جلد داران رلا گنیر اس از گار س اتقن خوبا آنه می سازد و عادات جود جلد دار از راه ورنث بتب س ل هایب عدی تقول می شون دبین نظر لامارکت غیرات م چی طرفی از های جود در ارگلیس پیید می آورد و طن ریاز هاریز این ای غییری و تحول ارگلیس م می شود و پس شرط ط ف اوت م چی طی عامی ف اوت جلد داران شده است. طن ن ظریه زهنه را برای قیل و ن بی گیری فرام آورد که ب موجب آن "خ صوصی اکت سبلی اوئی می شون د" هر چند آزمون ها وش و اهدی طن قیل و ن رابث لمبه قیل و ن عام و ثبالت حاکم بر طبیعتی سببیتونی در کفرند (آزمایش های وایس من بر روی موش (قولهین ورنث من دل) سده ۱۹ م. (پیوی ش فو ت دلش ژتی کسبیه اد طن ن ظریه را س س تکرد. شرط و قیضیات م چی ط م حورن ظریه لامارکت و دقت از عیقا و ن ت خاب طبیعی) ت خاب اصل ح (م حورن ظریه تک الهی دارین شد بیل بر طن ن ظریه گون مگنی گی اهان و جلد و ران عمل و لتق از ع بقاء در هان له و ت خاب طبیعی است که دریک رونت ک الهی طالنی و تدویجی مکن شده است؛ در رونت گنیر حیات و محدودیت های طبیعت، نزاع در مگی ردد و نه اکملی هت و توانت طبیقیبا م چی ط نداشت مبلن سبب س و ن گون ه ای غییری پیذیر و شطیبت مرکب رار می رند. دارین در نتیجه نرق شبتق از ع بقاء درت حول جلد داران اغراق کرد، و ضعیف تکیه بر وی دگام بدین نه الهیت و سببیت ص ادان گلیسی) سده ۱۹ - ۱۸ م. (، نتیج گفوت کمتق از ع در هان ی ک گن ه نبوتی همشه عاملی ش فو ت است؛ و ب هون گن ه رابر ای داووقی سببته ای اجتماعی است عم اگران، ن ژیلر سبب ان فاشی سببته و... (که ادامه حیات را حق قی دت مندان" می داشتق د ب از شبتق ج اوزب رز زندگی" ضریغان" لت و چی عمل م میبلد؟! اولی ت خاب طبیعی ن یزین و ان از نتیجه ن تبدل گون ه های ژستی بکدی گربود؛ ت خاب طبیعی داکتر می توان سبب عمل و تفوات ملباشدن علت آن قی خس تبیل تفاوتها و تنوع اتی شکل می گفوت ت خاب طبیعی هان عمل بیبلد. دوی دگاه دارین بر خلاف ن ظری سببیتش اس ان سبب م ان کت حولات را فدار میدان سببند، اصل جهش ای موتلی و ن ب حول کفبی نی ز ای گاه ای نداشت ولذا "حلقه های م فف وده در نرجیره ژستی" م عض ل بزرگ ف ر ضیه دارین ب و د بر ایپوششش طن نض ع ف پ ژ و ه س های ن س ان سبب اس ی و جام عفن ن بللی تاریخی از نقش بلزرا کاربته و لهد اجتماعی و تسلیر آنر تکاملی جسم ملی و مرغزی ناسان و جطای وی از چی و ان س خگ فتنند.. بتجیه ن تصدیحی اتبا طن اصلنی زت و ن انگری د و بر عکس، جهش هانت کلملی فدار ی جهان رلقی و ن موند!

ان ففونش خدوندی الزام در ثبالت رواع القیود می شود، نتیجیه ان ظریه تکاملی راقبی می کوند. طن جن جالب سببیت کبشی دم شد؛ آنگاه کهن ژیلر سببیتان و لیتع م اگران ضعیس ل طگری و بتری چیی خود ران ت خابطل ح" بطیعت سببیتقند و ب متلیغ دار ه سبب م اجتماعی روی و ردد.

چند سال پس از انتشار نظریات دارون، **لوی پیل تورپیژ** و **هشگزی** ستشن افیران سوی، با اثبات اینکه حیات تنها از حیات زاده می شود و گرمک ها با اکثری ها از موادی جان بوجودن می طند، شال و دهن نظریه پیچیده تصدیقی حیات از موادی جان را، که **هپتالیست** های پیرو نظریه دارون بر آن پافشاری می کردند، کم یس ستکرد؛ ف هم س اختار پیچیده حیات **متبهن لمتی الهستی** حیات تصادف و اتفاق (رباز م س ستکرد و آخرین الشها در قریبی ستم **اپیری ن می لر** و ... (بر اثبات تصدیق بودن پیونده حیات هم اشکست مواج هش دبا وجود همقالشها و ادعا همتا امروز چشم لدازی وقوع بعین مبرای س اخبتولول های حیطی از موادی جان ف دهن می شود... بیاری، نظریه های گاملی دزی ست شناسی، چون ل طباق با م حیطعتن از عقاء و قباصلح بر غمپاره ای آزمون ها وش واهد مطلق دی ونه شنختی، تکفون قبان سته لکایت و عموهت خود را اثبات نطنند و از **بطلول سفی به غم** لتوقاء یبلند؛ **چگونگی پییدش حیات** و گونه های **زیستی بر روی کره خاکی** هم چنان یوس ش بزبرگ پژوهشی در طن دلش است.

قولهایی ست شناسی از نظریه قین و طعیت در هله علوم ریضی و نجوم اختماعی است. طن قولهی از جنبه مکوابردی ساری اربا ارزش مستند ببلغانی کشاورزی و دامداری و تغذیه و بهداشت و نجوم پزشکی، که از حوزه **هفیع الهستی** ضروری جوامع انسانی لدند، قولهی طن دلش ریلکلیوسته لد.

۳. روش ناسی

پیش از بررسی روشها و فهایم عمومی طن دلش بطلد ازی ژگی گاهای درباره "من" و "حالات نفسانی من" (غم و شادی و اهد و آرزو و اراده و درک... (ی انکر یک فومین می طش دلش روطن نلی است. م جموع مشن اختها و آگاهای ها از جهان درونی **غم حضوری** (ن اهد می شوند. ل چه طن علم را از **علم حصولی** تقابلی می سازد، آن سته که در طن جا **غم** و **معلم** یکی هستند؛ **غم حضوری** یواس طقوهی ادستگاه **مخصی** است می لد. در وقع **مرحال فتنس** انی هم عال م است هم **معلم** شک و یقین تقفیم و تصدیق و خطای عقل و تبادل و... هم مپوطبه **علم حصولی** است؛ طن ها در **غم حضوری** مغان دارند. هم چن از ل ج اکلن سان عامل شنخت هتی است، در **علم حصولی** علم می حضوری می وجود است و **علم حصولی** مپوقبه **غم حضوری** است؛ اراده، ریاز، لذت، علاقه، شوق ترس، نگی زه **آسبت گفتگوس درف**، **مرشنختی** شنخت خود ما و شنخت درباره م است (فولکی، **ئی الکتی** ک، ص ۹۹) (بشور **غم حضوری** بتکثر و تنوع مشن اختها در پی دهم حسوس واحد می لجامد بیاری، از ل ج اکله علم حصولی از **غم حضوری** سرچشمه می گرد؛ لذا 'علم خودمان به

خودمان البسیار لجز اهت است. علم حضوری در بجای وگانه پیچید می‌تواند که مرزی می‌ان عالم و معلومینا شد؛ الکیپنهان نبودن معلوم از علم است. علم نفس به ذات خود به اعمال نفسانی اش، و به وجود محسوسات در حواس، از انواع معلوم حضوری مستقیم نفسانی اتی انی مستقیم (پاراکات) وی اورای دستگاه ذهن می‌باشند (اراده، شوق، لذت، لذت و نرج و...).

روانشناسی‌شناسان بکفر، فتنار، حالات فاعلهت و نفسانیانسان و ربط درونی آه است؛ حوزه بقی اورای است که از یکس و بزی سبشناسی و جامع‌ه‌شناسی پیوند دارد و از سوی دیگر با فطرت و فلسفه پیچیدگی روانشناسی از نروسات که موضوع‌شناسی و پژوهش همان چیزی است که عامل شناسی پیچیده های جهان‌شمار می‌رود: جهان دونینسان (ذهن و روانی ام‌غز و دستگاه محیی).

روانشناسی‌بسیار بفیال سفته آهت است اما آنجاکه بسریاری آنربخششی فذل سفته می‌دانند. بهر حال، برخی از بپس‌ش‌های پژوهشی در علم روان‌شناسی اس‌بفیل سفته‌اند، ظیری آن پرسش‌که: آیا آه‌ش‌ها و نگی‌زه‌های نسان در ماده مغز او جای دارند؟ اگر نه پس جگانه آن‌ه‌ک‌چنین‌سی‌شن‌ش‌ها وجود بگانه‌لم‌ری‌ت‌ی‌اش مع‌رف‌است که:

فکر این‌دآبی‌که در حوزه ای‌بشد، در مغز جای‌ندارد و اگر جم‌جمه ای‌بش‌هایم در آن فطن‌بش‌سول‌ه‌را لحظه‌خویم کردن‌فکار و حس‌اسات و عواطف را" (شن‌اخت‌روش‌و ففول‌سفته معلومی، ص ۱۷۶).

کوشش اجتماع‌نسان در مهارت‌و‌های‌س‌کش‌طبیعت و اجتماع‌بین‌تکامل‌مغز و آه‌ش‌نسان و فرا‌فتن از جهان‌میی‌ون‌شن‌اخت‌ش‌ده‌است. در همین‌رون‌داس‌ت‌کمی‌بش‌تکلی‌م‌ام‌کان‌بثق‌الهی‌ام‌ها و آه‌ش‌ها رلبوجود آورد و راه‌بچی‌ش‌فت‌های‌جهش‌گین‌فرفگی و اجتماع‌نسان هم‌وارگری؛ ب‌ب‌گون‌ه‌ت‌ل‌جز از جهان‌حی‌ولی‌کف‌یت‌رشد.

روش‌های‌شناخت و پژوهش **دوان‌شناسی** بت‌ج‌به در روان‌شناسی‌تف‌اوت‌کف‌ی‌بالت‌ج‌به در علوم طبیعی دارد؛ در فطن‌بش‌ده‌ه‌اف‌ف‌س‌لی در مکان‌مادی جای‌نداردن‌دک‌ب‌سول‌ه‌حواس‌بش‌ب‌گانه و ابزار‌های‌اندازگی‌ری‌شن‌اخت‌ش‌ب‌ل‌که در (معی‌مستقیم) فی‌ای‌درون‌نسان‌ی‌اس‌ر‌زین "من" (که کسی‌جز همان "من" نمی‌تواند مت‌قی‌م‌آن‌را‌دوبلد. کف‌ی‌ف‌ای‌ت‌بش‌ری‌ر‌ب‌ل‌اندازگی‌ری‌قیق‌ف‌مستقیم). روش‌شن‌اخت و تحقیق‌در‌این‌دل‌ش‌ب‌ری‌ه‌دو‌گون‌ت‌ج‌به‌لم‌ت‌وار‌است‌بت‌ج‌به‌در‌نی‌(درون‌نگری) یا **روش‌ذقی** و بت‌ج‌ب‌میری‌(ب‌رون‌نگری) (یا **روش‌عینی**). در روش‌ذقی، فاش‌ف‌د‌روانشناس‌روی‌نفس‌لهات و حیات‌در‌نی‌خوت‌تحقیق‌وت‌امل‌می‌کند؛ و در روش‌عینی‌وارد‌فی‌ای‌درون‌بش‌ب‌گانه‌می‌شود و فتنار آن‌ها ربا‌آزمون‌های "محرک و بیل‌خ" آلی‌می‌کند. روان‌شناس‌یک‌ن‌علم‌الف‌س‌(تن‌ها از روش‌ذقی‌اسف‌اده‌می‌کرد؛ در غرب‌بش‌از‌یک‌قرن‌ن‌ست‌که از روش‌عینی‌اسف‌اده‌می‌شود.

روش ذقنی کشن اسطی متقیم و قیق اسط بول یبلی لهقا و تکفبی حیات دون و انسن لهر بسریاری از موارد، ازواق عینی دور شده و به قیاس بنهفس' منجر می شود؛ فیرا تیلجت قیق ببه همفن سنهات عیم داده می شود. هم چهن روش ذقنی می تولد در موکدسان یبکار روکمم حقق رانشناسن می تولد ملاندا وبلشده، ثالکو دکان، چس مخال فبمی ماران رولی و انسنه ای بدوی فی زجل ووران. اما روش عینی همان روش امتقاری است که در لغوم طیعینی یبکار می رود: آزمون های فردی، روش های شش امده ای و ثب تکن شها و واکنشها، روش های واضی - آماری فالی ز داده ها، فی ز روش کار بردی ویژه در رانشناسی کمبر روی فرد مسئله دار لجام میگی رد (روشبالهنی). در زهنه کار برد رضیات درپژوهشهای رانشناسی بعلی هانست ک مکفبی تبی پییده، گون مگون متخیری و غی پییده های رولی درصنتر موارد قیقترین بوی شفت مترون مله های واضی را همپس می زند. بوبلرطن کار برد واضیات در رانشناسی کار برد آزدزی ستنشاسی محدودتر خ واهبود.

سری پهای ش بوی شفت دلش روشناسی: رانشناسی از دی با زبرای مغز در طی ج افکر و اراده فگی زه، و صعی بی ماری ها¹⁰⁰ نقش قلی لب و بلب برطن، قدمت رانشناسی، که موضوع اصلای آن کواکرد مغز است ببه روزگار انبسیار دوربر میگرددن گامکناس انینی ای درون خود قلمرو "من" (رانشناخت و لراکلون شننختها، رانشه هانگی زه ها، خاطره ها و هم چهن اراده ها و برن امه وی زی دانست. توجه ببه فیای درونناسان، که بتمخظها ذهن نامگفت، از رنگامی آغاز شد کفرهنگ شفا هی ببه فرهن گنیشاری تکامل و فلت. در فرهن گشفا هی بتمخظی هی انکلمه ونایشس از زده آن موجود و ببه؛ فی رنگلمپس از ادانش دناتری از خوبر جای میگذارد. اما ملگاری ناماد هاین و شتاری هی انکلمه و رانشه جطی لداخت فرصتی طی جانکر بکه در جات هم لگی ایان اهم افگی هیان زهان طان شود. ببهنگونه، جهان درونی (ذهن) چاگامویژه خود رائفلت و لگفتار و فنتار تقالی زگشت. اما در مراحل آغازینی طی ش فرهن گنیشاری، در تهمینه ای بلب تلی، رانشناسی سل اسان ذهنت گرابود. بقراطیوش کونان سیسده چهارمپیش از میالد، مغز را مرکز همشناختها و رانشه ها و گهی زه ها و نی زکیت رل جسم میهانست؛ اما افلاطون در همان عصر مغز رکلون ادراک بقع عقل لقلب خاستگاه شجاعت و غرور، و کببد و روده رکلون آز و هوس ش مرد! ارسطو قلب را چاگاه حواس کرد و کار مغز را ببه سر ر کردن خون در بدن زمر حصر نمود. در دوره رنسل سطن مباحث از سر گرفته شد؛ گروهی مغز و گروهی چون دکارتی ز روح رکلون رانشه ها و اراده ش مرند. درسده هیجدهم برخی گبال و اسپوزرهای متفلق انسانها در توطیه ای ذوی و خصوصیات خالق را ببهقاوت ساختار مغز و جمجمه ل هانصبت داندهیش می مکفبی تی که رواج فلت و مردم رل رایشناختش نصرت خود

¹⁰⁰ جمجمه های سوراخش د بجا لهنده از هزاران سلبیش حکایت اکوش شیش کاباسیتلی در درم انینی ماری ها لرنده.

نزد "جم جم جه شن اس" رولن مود! نظریوں لولی دستگاہ عصبی، که مغز را دارای دوگونہ سلول (اورون گلیال) می دلد، درپیلان سدهن وزد ہم ہلادی پیل مگذاریش دیگسترش از ہاش ہاشن اخت نبیتری از ساختار وکاکردپی چیدہ مغز و بخش های گونگون آن بدست آمد بخش ہاشنی و ہلی و جلیبی، نیز دوزی کمرہ چپ و راست مغز، ورشتہ ہای فراونی کہ طنز بخش ہا رابہم مرتبط می سازد و فتار ہم افگ را موجب می شود، شلختہ گری بند.

وکلش فیات روٹن اسینون بکاش فان عکاس ہای مشروطی ت حری کبا م حکہ ای بیرونی " ہموار گشتن عکاس ہای طیعی اولی ہن اشروط مستند؛ المل عکاس ہای نوع دوم ایوست ہبم حرکتی غیری از حرکت طیعی نیکہ خوہر اس اسلن عکاس ہای نلمشروط وجود می ٹند وبہ سرزاگاری ناسان و حیوان بک غیرات مچی طی می ٹج امی ٹگوراف عکاس ہا دربرخی از حیوانات چون سنگیزی ہدش دہاست¹⁰¹ و ن ہلگونہ ای محدودتوانت طی قبا شریط بنجیری را دارند؛ اما ن چمتق ہا در ہاشن اشناخت ہاش دہاست، مایالت غلیبی ننگیزی ہای تمعالی مچیوی چون تحقیق چیی، عللت خواہی، کمال طلبی و چاپرستی است کہ بویوتوانی گنہ ای دتطبیقی پفوری داده بلرت ہن اس انبونی گون ہلپی چیدہ تی ن شریط مچی طی بہت فلق میرس ہلذی رشا صالت طنز ہال ت ون گیزی ہل فاق لابیبزرگ در روٹن اس ی راہ خوادہ بردک ہبیلان امتوال - مکڑکی راوشن ہلی سیل طبر جہان ریلست خ واند کرد. ن چہ ہبیلانی پی ہاش این دستگاہ عالی الہم در ناسان است ہمان قدر تکلمی "علم نامہ"¹⁰² ب و دک فوی دین گگذار روٹن اس ی سل طکون ی بتافکر ہلریال - مکڑکی اش تہ ناست نرب خویفہ مکنند؛ روان ہاشان را ایستا و پیرومطلق رہاز ہای غریزی ہد، افندی شہ و خرطن سان را ہی مورعقدہ ہا وس کوفنگی ہا ہلہ ازہای غریزی س رکوہ شدہ (ساخت! امروز چال شکنی روٹن اس ی علم کی ہبیلانت جپی دارد، دی دگا ہہ ای فروی ہت ی اس تک ہلی لت طلب قباری از ہای سرحلہ داری جہلی ہچن انتوس طرسنہ ہا و دستگاہ ہای سل طفرنگی غرب درس طح جہان ی ہلی غ می شود و عام لگسترش بی ماری ہای رونی و ناتواری ہای ذنی ش دہاست. اما وقت عیتست کفر وی ہس م حصول سادہ سازی در روٹن اس ی است. طن سادہ سازی دتسری عالی ت مکعل کی بر فتان سان سچل وہ گر می شود و ہدف از آن ہن زکش فقو رہن عام در طن دلش است. ولی فرودن فہ ہد، پیروان وی ہن زن می فہ ہد، کہ حیات درون و ن سل ہلی چیدہ تر و بقی و عتر از آنست کہ ہم چون مافہمی ہن کی نرسی طرہن ظلم سادہ و تثبت ہاشن کہ درق وارہنی چون

¹⁰¹ آہش ہای پاولف ڈاش ہدروس یبرروی سگ، ٹعکاس ہای ٹنویہ رلشان داد.

¹⁰² طات فرنشان می دہکہ چگونہ الم وتوانی انگری و ہمتب خدی دن بہ ٹہا ہی گبغتہ قرآن "علم نامہ" زہنہ ساز ج مشرکاملی بزرگی در ناسان گری دتا ٹج کہ او رتامقام جاشنی خدان ہر روی زہن برکنی:

"ہواد آر) وگم ای ک ہرووگارت فرشتگان را گفت کہ من در زمین جاشنی قرار می دہم، گفتند ٹی کسی را خواہی گمیلست کہ در آن (زہن ہس انکند و خون ہابی زب آن کہ ماتراسیتلش و بقی ہس می کہیم؟ او) خدا (گفت من جی زہلی می دن مکہ شمان می دہد. و) خدا (دہن امہا رابہ اندم آموخت؛ سپس نرب فرشتگان رضہ کرو گفت مرا از ن امہای ٹن ان گاس ای ناگر رلست می گوید" ہقرہ، ۳۱ - ۳۰.)

جاذبه عمومی اقل و ن سرق و طاج سام و... نفل و ر می شود ببلع اد مادی و معنوی، وفردی و اجتماعی
 فیتاران سربل صبق دری گون مگون و در همتی ده است که هی چ روشناسی ن میت و ول دقیق ن کنفدک هبرای
 شناخت روانی ک لئسان چیزی رهرا موش نکرده است. از سوئی گری ریذی ری ح الانفسر لی از
 کس و وبقاوت کفبی طن حالات نزلن سن های گنوا گون بللی لوئی گی های لئسان ی ک هبر بلو نه فوذ 'الم'
 استوار است، ملع افرمولین دیری اضرات ی حقیقات روشناسی و تدوین قورلین بلصوتی که در
 علوفی نکی و نخی نیتی تقداول است، میگردد بییاد روشناسی مکشبی تی هم چنین بر مرف ای،
 حوزه ها و پیوده های نلنراخته ای است چون 'ضمیرن اخ و آگاه'¹⁰³، 'عقده اوپی'¹⁰⁴ و گودک
 درون'¹⁰⁵؛ طنمف ای هم چون 'لکح ادبا ذات حق' در مکتب "طوقت" راز آمیز و تمام اذتولیدات
 دلش مجازی لب حقیق در مسؤل کی که دور اوست ترست جریه و نبعقل و شناسای عملی لاد، ببقا و لید
 فضای مرغی نطی راه میبرد! مقولتی چوتل پستی، حسش شم و فتم و ادراک فراسی در زمره
 یلگون همسؤل لاد... باری، فیتاران سربل هگون ه ایاش دفری هسرت ها لرب بلو هی دگای کب عدی
 لتریال - مکی کی خوشبهن می کین بگت ه هامتون:

فیتاری کلن سان هر چیزی رک نشان دهد بعد از آن - یک لعی س نفوی دی وجود دارک ه آن قاب هین کنفد. آن ها
 قوی ازارای پی شگوی ملی کبعت و انند آز می شنون د ختق اب می کنند" (بققل از جان بلوکر در کتاب ملف موم
 خدا"، ص ۲۸۶) (یعنی که طن ذی دگامه لادازه ایس س تبی اداس تک متن ه لبارت و جیه می لاد و توان
 پیشینی هی چ فیتاری ران دارد. و ان شن بلل فروهی تی می خوا مدقورلین عام فیتال نسان میاشد؛ اما
 بچی دگی بلع اد و گون مگین پیوده های فیتاری از کس و، و ساد ه سازی ه ای فروهی تی از سوی هگر،
 طن مکتب روشناسی یاتلی بهی کدانش مجازی کرده است.

باری، کللم یعنی ای رشد نر روی دماغی و رولی لئسان شد و در وی 'وجدان پید آورد. کللم لبرای
 ناس از ان گیزه و محرکی اس تهرونی و دربر دارنده م علی اجتماعی. فریگی ب و درنسان ی نری نر
 تأثیری نفون کللم لبودن، که درجات آزادی وی رلر ملی هتوقا و نلن س نه رابه ش مار آن لبرس یار می
 گردل¹⁰⁶، روش انتق رلی رلبرس یار دشوار و زمان بر می سازد؛ قورلین عام و ثبالت موجود در

¹⁰³ گاه از ضهن انراخته متری بیام "نمده خونگام - نی من اخ ونگاه"! منام می رن دبیرخی از روشناسان حتی پیش از هلام چی مرلر از
 ضهن اخ ونگاه ای ادکر دبندن؛ هلام چی مرلر چی قانگس ترده ای در طن باب لجام دادگفته او، درشرلط عادی "من اخ ونگاه" در بیته
 است؛ درشرلط خاص است که طن درکش وده شده بسوی چیز هلمکش و فن لسان می گردد؛ دو "من" خونگام و ن اخ ونگاه مرلر در کجگر
 مؤثرن دبیرخی از فاش فدان چون کس الل کم برل هضهن اخ ونگاه را از "مسؤل لکاذب دلش" می دلن (ص و ر ج هان درفی کی جدی).

¹⁰⁴ ه لئس هوان یس کوبش هس ربه مادر!؟

¹⁰⁵ مفا موفی و س اخته ای که وسفه شوخ و تمسخر خواگشته لبت.

¹⁰⁶ لبرستی چگون ه سالی که بئر گشتش ام تفاوت لبت، روان مرلره لشتی معباشنند؟

روانشناسی سهلط امروزتنهابا وهاسببنفس' (روش ذوقی) ویالمتقراءنقص' بهچاربعینوی محدود(بهست آمده لادبسنستبیبیادیفرهوهسمبوسنگ اههاینظریمشبله درطن دلش از هین روست... آنچهاین روزملی زپی درپی در زمینتفاوتهای زنان و مردان درتولظهایفکری و روحگرفته میشود، وتمامسپانه از نایکارشناسان وپژوئندگانطن دلش همیان میشود و در رسنه مشکل نچجالتری هم مکیرداساسایشه در عادات وشریط مچیطی دارند و نه در ساختار مغز و دستگاه صعبی؛ رهگزقولهن عام وثبالتتولانبدود¹⁰⁷. بااین وجودپژوئشهای روانشناسی نوبنوقولگی که اسبلکنشهای غریزی و وکنشهای خوبخودیلناسان را دربر می گیری، و در زمره روانشناس فیزیولوژی کی است، دست یافت هاست بنهایی ن گامل ذتبردن، حرکات بیولوژی کلنسان گردش خون و تنفس و گوارش و... (فلزطشگوس ترش میویلد و بصورت خنده و فریاد بارز میشود بلون یبو!) ایطن که یجلات عاطفی ضربان نبض و قلب رافلزطش می دقد و... از دست آورد های پژوهشهای نون در دلش وانشنیل، فهم معلی اجتماعیت حرکات مچیطی براینسان وثئی آرگذار یبر مغز و دستگاه عصبی و سبتتئرات جهان لوق عیبی رویبر روی مغز ناسان و اسطه حواس، درپیون بلبتئیرکل مه' مویخ عالهته لوفس لیم ركب و پیچی ده ای میشود که حرکت فردی و اجتماعی ناسان را در هتی ویژه میسازند. علم حضوری یاشناختش هودی و خواگاهای عملیه حالات عاطفی، عالهته و انفسانی و ناسبات درونی آنه (ثمرهای نتوئپذی وه است. ش عورباطی ای الهام' ن زدن و بلوغی ز ثمره طنزوی گکی است. نعلی فراموش کردن دگکی اجتماع پیله مچینفس لیم فوعالهته ای پیچی فمونس ان و نسان است؛ ل ذلبر خلاف نظر لوم الفس قوم، روانشناسی وین ره و لوفس لیم را جدا از من میبیند؛ آنه درتئیرت مقلبل و درتیغیر و تحولن دیشی ت رنگت مشدکه آن و اکن شرفس لیم) عالهته (کمپس از احساس و ادراکیک وقایع بتیرونی درانسان رخ می دهد و نفع عال در رونکار ذهن است. سورا بر علفه، اراده مییستد؛ اراده پییده لوفس لیم است تک مبفصع الیت و عمل می لجامد بتحقیقت جوی فیظم بقول در داده های توجیبی اساس ارادی لسن ت دلال و تجزیه و ترکیب و سرنجش و داوری ... همتی جتمعقل است پس ح الایفس ان و نسان را میتوان طنگون مدسته بنیدی کرد: لاراکات و تصهقات) احساس، مقلظمست دلال و حکم؛ وکنشهای لافل عالات) عواطف،

¹⁰⁷ شایسته میشود مردان بیشتر از ره کبره چه مغز خوبیت فاده میکنند و لثافکر مردان قوا و بطوریکه چه فیطنی لبت؛ زنان هان دوری کبره مغز رباطمیشتری بوقرار میکنند و لثافکر زنان هم زمان فیطنی و عاطفی لبت! و سپس تعلق طن تفاوتها در رباط زن و مرد و در درون جامعبرسی میشود؟! طن سنخ، جزئی کفرمولیندی مچیفی هتی از همان باور که نکه مردان را فیطنی و زنان را لطفی اوناب میگرد، نهست. درفرق ک ردس الری، طن سبات اورت جوی روانشناسی بگنیه اییان میشود که صحر طلق علفه و زن را دربر دارد یعنی در زهنه قر، لبات و رباط ناس لیم؛ و درفرق کف همتی بگنیه اییان میشود که انی از یبه زن داده شود یعنی در زهنه شناخت جهان و دلفت حقیقت. ال نچان که دربررسی مراحل شناخت هوم، عطفه وکنش ل نفع لیم است دربرخوردها جهان پیروان که چون اگس ترش و تداوم تجیه امر وقع و تعلق ل نطقی در داده های تجیبی باز می دارد، سرکته ای دررون دش اس لیم ش مار لبت که میتواند ربه مگر ای وین دایلفی (دلش مجازی) (بجای دلش حقیقی) ببرد؛ کچلن که در طن تیوری بقلی ان چگرفته لبت ل نای برطن ت لک عطفی" در رون دش شناخت جهان و دلفت حقیقی سلس اس لیم مقلبت چون در طن ج مویفکری عوطفه لبت ذهن و مقلظمست توار لبت متن ها ت مقل لبت که میتواند عواطف ربه شبیه دلش (دلش مجازی و ایباری) (تقاء دمدت لیل ت فادح شتر از ره کبره راست مغز و وکنشهای عاطفی زنان دربر خوردها امور وقع، لبتی است که در م جموعه های اجتماعی و فرنگی گونگون کم وزیاد دارد و به ساختار طبعی مغز ل لبرن میگرد.

ی‌چل‌ات، هوایی‌فس‌ی‌اش‌موات(؛ وکنش‌های‌ا‌عمال) غریزین‌غ‌کاس‌ی‌ و ارادی‌آگ‌اه‌له(.طن‌دسته
بنی‌دین‌مبار‌ای‌سهولت‌درشن‌اس‌ط‌ی‌آ‌ه‌است؛‌حال‌تفن‌س‌ط‌ی‌از‌هم‌جدار‌ه‌س‌ت‌ن‌د.

۴. علم‌و‌م‌ج‌ت‌م‌اع‌ی

درشن‌اخ‌ت‌بل‌عاد‌وقا‌ع‌ج‌ت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی، از‌آ‌ج‌اک‌پ‌ژوه‌ش‌گ‌رب‌ا‌م‌ض‌وع‌پ‌ژوه‌ش‌ی‌ک‌س‌ام‌ن‌م‌ب‌ه‌م‌پی‌وس‌ت‌ه‌را
 ت‌ش‌ک‌یل‌می‌ده‌د، وبت‌ف‌ور‌م‌ط‌ف‌ب‌س‌ری‌ار‌ر‌ه‌ر‌و‌ف‌ی‌د‌اس‌ت‌م‌ت‌ب‌اد‌ل‌ن‌ظ‌(کار‌ج‌م‌ع‌ی‌) و‌اخ‌لاق‌ن‌ق‌و‌ط‌ی‌(غ‌ب‌م‌بر
 باز‌دارن‌ده‌های‌درونی‌(ر‌ه‌ز) هم‌چون‌ل‌س‌ول‌راف‌م‌ای‌ع‌قل‌از‌پ‌ی‌ش‌ری‌از‌های‌شن‌اس‌ط‌ی‌س‌م‌ار‌می‌ظ‌ن‌د. در
 طن‌ج‌ل‌ع‌قل‌در‌داده‌های‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ن‌گ‌ام‌ی‌به‌در‌ف‌ل‌ت‌ح‌ق‌وق‌ت‌راه‌می‌ب‌ر‌ک‌ه‌ع‌قل‌م‌ق‌ن‌م‌ا‌ق‌ل‌ن‌ل‌س‌ف‌ه‌های‌ت‌ن‌گ
 ی‌ک‌ب‌ع‌دی‌و‌م‌اس‌ب‌ات‌ت‌ع‌ن‌ی‌ب‌ر‌ز‌ر‌و‌زور‌آ‌ز‌ا‌ب‌ل‌ش‌د؛‌در‌غ‌ی‌ر‌طن‌ن‌ص‌ورت‌وق‌ع‌ت‌ی‌چ‌ی‌ده‌وی‌وی‌ای
اج‌ت‌م‌اع‌ی‌درق‌الب‌ه‌ای‌ن‌ظ‌ری‌من‌ج‌م‌د‌و‌ل‌ن‌ی‌ش‌س‌اخ‌ت‌ش‌ده‌ری‌خ‌ت‌ه‌می‌ش‌ود.

م‌ر‌ش‌ن‌اس‌ی‌و‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ: م‌ر‌د‌م‌ش‌ن‌اس‌ی‌م‌ط‌ال‌ع‌ون‌د‌گی‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌و‌ف‌ر‌ن‌گ‌اق‌وام‌ب‌ل‌ت‌ط‌ی‌وی‌ال‌ت‌اق‌وام
 پ‌ی‌ش‌از‌ت‌م‌دن‌(اس‌ت‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ،‌س‌ام‌له‌ای‌از‌ل‌د‌و‌خ‌ت‌ه‌های‌م‌ع‌ن‌ف‌ت‌ی‌ب‌اور‌ه‌ا،‌س‌ر‌ن‌ت‌ه‌ا،‌آ‌د‌اب‌و‌خ‌ال‌ق،‌و
 ش‌ی‌وه‌های‌کار‌و‌ن‌د‌گی‌اس‌ت؛‌م‌ر‌آ‌چ‌م‌ک‌ون‌د‌گ‌ل‌ن‌س‌ط‌ی‌را‌از‌ن‌د‌گی‌س‌ی‌و‌ن‌ی‌ت‌م‌ل‌ه‌ز‌می‌ک‌ون‌د‌ف‌ر‌ق‌گ
 آ‌م‌و‌خ‌ت‌ه‌می‌ش‌ود،‌ت‌ف‌ت‌ول‌می‌ش‌ود،‌و‌در‌ت‌ط‌ی‌ق‌ب‌ا‌ش‌ر‌ط‌م‌ادی‌م‌ح‌ی‌ط‌ب‌ت‌م‌اع‌ی‌ال‌ص‌ل‌پ‌ن‌ذ‌ی‌ر‌ش‌و‌ق‌ت‌ب‌اس‌ا
 وی‌ا‌در‌پ‌ی‌ن‌و‌آ‌وری‌ه‌ن‌غ‌ی‌ری‌و‌ت‌ح‌ول‌می‌ی‌ل‌د.‌ه‌ان‌ت‌م‌دن‌و‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ‌ج‌ل‌ی‌ف‌ی‌س‌ت‌وب‌ه‌م‌پی‌وس‌ت‌ه‌ن‌د،‌ج‌ز
 آن‌ک‌ه‌ت‌م‌دن‌در‌م‌رح‌له‌ای‌ا‌ق‌ت‌ک‌امل‌ج‌وام‌ع‌ی‌ود‌می‌آ‌ی‌ک‌ه‌ق‌و‌م‌ک‌و‌چ‌ش‌ن‌ی‌ن‌در‌ج‌ل‌ی‌ب‌ر‌ای‌م‌ش‌س‌ک‌ون‌ت
 می‌ک‌ن‌(ی‌ک‌ج‌ل‌ش‌و‌ن‌ی‌؛‌س‌پ‌ی‌ده‌د‌م‌ت‌م‌دن‌). م‌ر‌د‌م‌ش‌ن‌اس‌ی‌آن‌ک‌ه‌ا‌وض‌اع‌و‌ا‌حو‌ال‌ق‌و‌ه‌ب‌د‌وی‌م‌ور‌د‌م‌ط‌ال‌ع‌ه‌را
 ت‌ا‌ب‌ی‌ع‌ی‌ش‌دا‌وری‌های‌خ‌و‌ک‌ون‌د،‌خ‌و‌ت‌ب‌ل‌ع‌ق‌و‌ر‌ه‌ن‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌آن‌م‌ی‌ش‌ود.‌ر‌وش‌ش‌ن‌اخ‌ت‌در‌طن‌ن‌م‌اج‌ت‌م‌اع‌ی
 ژ‌ر‌ف‌ن‌گ‌ری‌اس‌ت؛‌ش‌ن‌اخ‌ت‌ج‌ام‌ع‌ه‌ای‌ب‌اک‌ه‌ت‌م‌ح‌د‌و‌ب‌ول‌ی‌ب‌ن‌گ‌اه‌ی‌ژ‌ر‌ف‌ن‌خ‌س‌ن‌گ‌ل‌ی‌ه‌و‌ق‌ه‌ل‌ع‌در‌م‌ر
 ز‌ه‌ن‌ه‌ای‌گ‌ر‌د‌آ‌وری‌می‌ش‌ن‌د؛‌س‌پ‌س‌ه‌م‌ه‌ج‌ول‌ب‌اج‌ت‌م‌اع‌م‌ط‌ال‌ع‌ه‌و‌ب‌ر‌رسی‌می‌ش‌ن‌د.‌در‌م‌رح‌ل‌ه‌س‌وم
 ک‌س‌ب‌س‌ی‌ار‌م‌م‌و‌ت‌ع‌ی‌ن‌ک‌ون‌د‌ه‌اس‌ت‌پ‌ژوه‌ش‌گ‌ر‌د‌ز‌ن‌د‌گی‌آن‌م‌ر‌دم‌و‌ار‌د‌ش‌ده‌وب‌ه‌ش‌ی‌وه‌آن‌ن‌د‌گی‌می
 ک‌ون‌د‌ب‌ا‌ن‌ه‌ای‌ل‌ق‌و‌ش‌ل‌اق‌می‌ک‌ون‌د،‌در‌ش‌خ‌ن‌ه‌ا‌و‌س‌و‌گ‌واری‌ه‌اط‌ی‌ش‌ا‌ش‌ر‌ک‌ت‌می‌ک‌ون‌د‌ب‌ا‌ن‌ه‌کار‌می‌ک‌ون‌د
 و‌ب‌ا‌ب‌ز‌ار‌ه‌ل‌ش‌ان‌آ‌ش‌ن‌ا‌می‌ش‌ود.‌در‌واق‌ع‌م‌ر‌د‌م‌ش‌ن‌اس‌م‌وق‌ت‌ا‌ع‌ض‌وی‌از‌گ‌روه‌ق‌ومی‌م‌ور‌د‌م‌ط‌ال‌ع‌ه‌می
 ش‌ود.‌ر‌وش‌ت‌ج‌وی‌در‌م‌ر‌د‌م‌ش‌ن‌اس‌ی‌به‌د‌وب‌خ‌ش‌ل‌س‌ت‌ب‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌از‌ب‌ی‌رون،‌و‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌از‌د‌رون‌ت‌ت‌ل‌ج
پ‌ژوه‌ش‌های‌م‌ر‌د‌م‌ش‌ن‌ظ‌ت‌ی‌به‌ج‌وام‌ع‌ب‌ل‌ت‌های‌پ‌ی‌ش‌از‌ت‌اری‌خ‌ت‌ع‌ه‌م‌داده‌می‌ش‌ون‌د‌و‌ش‌ن‌ظ‌ت‌ی‌از‌اد‌وار
 ت‌اری‌ک‌ت‌اری‌خ‌و‌ف‌ر‌ق‌گ‌آن‌ب‌ه‌س‌ت‌می‌آ‌ی‌ب‌د‌ل‌ی‌ع‌ق‌ا‌ث‌ی‌ط‌ر‌ت‌ع‌ی‌م‌ر‌آن‌ت‌ک‌ه‌ق‌و‌ا‌ه‌ب‌د‌وی‌ام‌رو‌زی‌ک‌ه‌از
 ق‌ب‌ال‌ت‌م‌د‌ن‌ش‌ری‌ج‌د‌ا‌ف‌ل‌ت‌اده‌و‌از‌د‌س‌ت‌ا‌ورد‌ه‌ای‌ت‌اری‌خ‌ی‌ن‌اس‌ان‌در‌ز‌ه‌ن‌ه‌های‌دل‌ش‌و‌ف‌ن‌و‌ص‌ن‌ع‌ت‌و

ساختار سازی های اجتماعی - تخصص ادبی و سیاسی - تقوی به ره این برده لندفرننگ و روحیات ادوار پیش ازتاریخ خود را طی اعصار و قرون حفظ کرده و دست خوش بیخبرانی و چیدن لاین شده لند. از دست آورده ای دلش مردم شناسی، کش فبیتام و آشنایی با اکواکرد جوامع توتم می است بتوتم اغلبی که حیوان است مانند طوطی، ال غ، الاغ، گا و مگاگور و فعیل و... نگاه درخت باران باری، سینه و... توتم شناسنامه و نام دم قدسی که قهله (ال ن) می شود و صبحه ای مفعبی دارد زیر پر سینه می شود¹⁰⁸. اعضای طن قهله خود را از یک اصل وگ ووهی گله می دران که همان توتم قهله است. مردم شناسان توتم هم را در فاطمی دور از هم و در همان جوامع بلتلی می چته لند. ربای توتم هم در تمدن های بلتلی مصر و سوری و روم و ال طرانزی زده می شود¹⁰⁹. طن مطالعات و پژوهش ها هم چنان ادامه دارد و پیوسته به زوی ایتاری کستوی خوشنطی می فاکند.

تاریخ: موضوع تاریخ، هتی جوامع نام گذرنشته بررسی آن وقایع و پیونده های اجتماعی است که فگر وجود خارجی ندارند و تجریش فی ریشین با سازای طن وقایع در ذهن برسی اردشوار و در عین حال برای تکامل اجتماعی برسی ضروری است؛ لذتاریخ¹¹⁰ در همان علوم اجتماعی ویویگی منحصر بفردی دارد. یک حادثه ایخی از آنجاکه در نقی جام علم نسل بی و پیوسته ره گزنی می تولد جدای از فگر حوادث مرتبط با آن و صورت ف مردم مطالعشود؛ ارادگانسان ای وقولهن عام عینی چون پش و پی پی ره هم بستگی درونی تا می رتظیل حوادث، و مراحل تحول کف پی پیده ها و سامله هبلط در مطالعه جامعه و تاریخ در نظر گرفت مشود. وقولهن عام جامع مشرختی چینی و سنگی شریوه هافین تولد و فاسبات تخصص ادبی - اجتماعی برفرنگ و فیلبات سولسی - تقوی رهز در کنار اسن اهتاریخی و ففله های مطنی نبلت انشن ایخی از پای ه ایساتورا مطالعات و پژوهش های علم می تاریخ لند¹¹¹. برررسی اسن اهتاریخی بلط دانست که مورخان اسرا و ابست مدبستگ اه ای ح کونپی بوده لند و قاصد آن را فبال می کرده لند چنانکه اب ن خلدون مورخان مدار سده هشتم هجری می گوید: "ش لوده کار مورخ همان است که نوع قلهد وی بر آن پوی ه گذاری می شود و گزارش هیش بدارس وله روشن می گردد". عدم امکان تجریش بتقیم ازی کسو، وکواکردن و فند 'عاهه' و 'عمویت' از سوی دیگر، سبب گشیت است که تاریخ در همان علوم اکم بتی رنقطه عیب رخورداپ اش دن گام ناس انب اهتاریخ

¹⁰⁸ اهل دوکوم جامعه شناسان سوی توتم هم را نخستین شکل بکش هنی می لند؛ لذت توتم هم صورت اولی بتویستی که ن بلت که گاه در همان خیلوستان ظاهری رهز زنده می شن نظر کوس لویستی هوی ان دغیبت و سی و تقدس گا و در مذا هب ندو و مؤسسن.

¹⁰⁹ جورانی چون گا و سگ و گربه، وی آب و نیش و فنتاب، در طریت مطنی هلقدس لشیت هاند.

¹¹⁰ گفامی که ازتاریخ سزبن همان است به ای دی همان هتی تاریخی (لقب هتی تواریخی که فگر جود رهست) و آگاه هتی تاریخی که مرمهتاریخی نگاری مطنی بتلف او تگذارند؛ آن چه لغت تاریخی امیده می شود و فاش ای بلامانده ای از مرمهت تواریخی، بلت که به آگاه هتی تواریخی 'من جر می شود؛ گاه هتی تاریخی بلتلفی رهز و فند رصصر عاهه و عیبوت درشن بلطی ها و تاریخ نگری ها هبمس که وارونه هستی تواریخی است.

¹¹¹ دربرس ای ضرورت ها و رهز دی گاه ها و روش های شن اهتاریخی که یکی دببیش های اول و دوم از کتاب طن رهسن دبنام اهتاریخی سیاسی ایران بلت ان."

نبیترنگ امی کل گر طانه واسا سفالی سفی بوده است. اتفم کران عصا استان ارس طوبودا وغیره) گویت ملوادیش فیدان مسلمان چون اخوال صفا، بلن سیکویه و بلن خل دون بتطورت ایخ را دوری می دانستند؛ اسپا گلهی ل س و ف آل ملی س دهن وزد هم وبمپی روی از اونوی نپی مورخ گلهی سینی زب فرطن د دوری ت ایخ ب اورداش ت ق د.

سی کیلی ت ایخ بر ح س بپ ژو ه س های کونی ان س نه در دوره نینگی (حدود ده هزار سال پیش) به خله سازی، دلچروری و کشت غلات روی آورند و اجتماعات روستای رابون گذاری کردند؛ داس های سنگی و چوبی به دست آمده در کوش های بسوات ان شرنل بی لنگ کشت و تولید غلات و زندگی اجتماع ی برپا گش اورزی است. طن اجتماعات روستای کیخست در شرق، از در سرن و بین ج اب تا کارون و می ل رودان و کناره های ریل پی دارگشتن پپی ش فیت های عدی درت لگی کش اورزی کشت جماعی تولید مازاد پیش رفتن و وابزار کار (وسا اچار سازی اجتماعی شند، و تجارت و شهر نشینی ونی زن خنینه ن هاد های حکومتی را شکل دانن دگی کش اورزی س ر آغاز و سپیده دم تمدن بشمار می رود. طن جوامع روستای کی تکو چکی لشتند؛ هر جامعت شکل از چند خل واد بونکه دت که زهنی بطور پوا کونده امتق رار فلت ب و د. طن جوامع متق رها در لزوا و بدور انی که گوسر می برند، اما رولط درونی و تعاون و همکاری آن هابا یکدیگر ساری ص م نه و ج کم بود؛ رولط ن هابا هم ملی گان ساری زدی کب ق رار ب و د. حاکمی بده بی ات و فر ن گش و فاه ای و نو فر ن گن شتاری از عوامل جملی جوامع تمدن خنینه انی که گوسر ب و د. امتق لال بق صادی عامل م هم فگر بود؛ آن هابا ل چه رها داشتند خوب تولید می کردند با زار کاوش دت محدود و تن لپیل خگویی رها از های خود آن هابا و ت ق سیم کار هم جز در همان زنان و مردان صورت نگفت بود و همه مردانش کار و ه لگی ری و دامداری و کش اورزی و... رفرا می گفتند و از مه اوی کم و بی ش یکس ان بر خور دار بونی پی روی از سرت ها بساری قیق و الزامی بود بیتدی جت تولید فل زون بر رها از و تنوع نیا از هلامی نه نلو بتد بازرگلی و سپس فرنگی رافراه کرد؛ آن چه طن رولط را مکن ساخت، خط و کتبت بود. رولط ل دکب رون قومی سبب وحدت نژادی و فرنگی شد؛ بگس ترش رولط طن وحدت درونی از همان فت پیش از آن که نظام قونی و حکومتی پی دار گردد، نظم و انضات و حقوق و تکلیف فلراد رفشار اجتماعی و فر ن گن قومی ب ه دگفت ب و د ب لیش رفتن و تولید و سازمان اجتماع کار، رها از ب دولت و قنون و اتش پی د آمد؛ و رونق گیری و تحولات در پی دار ها و س اچار های اجتماعیتا جوامعی ش فیت کنونی ادامه یافت... در زهنه های فنی ن دگی بجماعی) شریوه های فنی تولید (و فر ن گ مادی کی سیر تکامل خطی رفرا رونده درت ایخ ده شده است؛ اما در بلع اد م جوی تمدن و فر ن گ بش رسی ریر فلتو خیزی رلی موده است.

روش‌های "مدرن" مطالعات ای‌خی: از نیم‌قرن بیستم در غرب بسیاری برای 'علمی کردن مطالعات ای‌خی' (از رطبه و جل‌های ای‌ضی) از روش‌های آماری توصیفی تا دل‌پیی‌ش‌فته ای‌کس‌اخت‌پیده ها و روند‌های ای‌خی رقال‌ب' می‌زنند (برای پژوهش‌های ای‌خی اسفاده می‌کنند؛ مثال برای این که بتولید و کیفیت طلب‌انتولید یعنی دالی در سده‌های هاروپا ازال‌گوریت‌می‌که‌ش‌امل م‌لله ی‌فدران‌سری، کسب‌سنگی هان‌خی‌ر در آلف‌اف‌یک‌ش‌اورز و س‌م‌لم‌کانه را در بقول‌ه‌ش‌ان می‌دهد، اسفاده شده است) (خه‌وسق‌ووا، مقال‌ل‌کاربرد روش‌های ریضی در بررسی‌های ای‌خی".) اما پ‌ژوش‌گرا‌زواق‌ع‌گرا اذعان دارند که از روش‌های آماری بقدرت‌ر‌فت و مل‌های ریضی بقص‌اد و جام‌ع‌ش‌اسی ران‌میت‌وان‌ب‌طور‌م‌کی‌کی و مطال‌ع‌ات‌ت‌خل‌ب‌کار بست‌ب‌گ‌ر‌ط‌ش‌وک‌ار بست‌دل‌های پی‌چیده ریضی در طن‌دل‌ش‌بقال‌ب‌گ‌ر‌ط‌ی ب‌ب‌ه‌رق‌ال‌ب‌یت‌ای‌خ؛ ریضی‌ه‌ت‌ای‌خی درق‌الب‌ه‌ای‌ن‌ظری پیش‌ساخته (من‌جر می‌شود) (مل‌جا). ع‌ن‌ای م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌خ‌ت‌ی‌گ‌ر‌ط‌ش‌ب‌کار بست‌دل‌های ریضی در مطال‌ع‌ات‌ای‌خی پ‌ر‌به‌دادن‌به‌قی‌اس‌است‌ب‌ی‌روان‌طن‌ن‌گ‌ر‌ط‌ش، که ع‌م‌وم‌ا‌م‌ک‌ای‌ی‌لد، روش‌های آماری را هم‌پ‌ی‌م‌بورس‌ی‌های ای‌خی‌ن‌می‌دانند و آش‌کارا ا‌ع‌ال‌م‌می‌کنند که "گذشته ر‌ب‌ل‌د م‌طبق‌مدل‌ب‌از‌س‌ازی‌کرد!" (وات‌رس‌ب‌کار بست‌روش‌های ریضی ب‌گ‌س‌تر‌ش‌پ‌ژوش‌درت‌ای‌خ می‌ن‌جامد؛ اما ن‌میت‌وان‌ب‌ر‌طن‌ن‌پ‌ی‌مت‌ای‌خ ر‌ب‌از‌س‌ازی‌کرد؛ زیرا داده‌های ای‌خی م‌ع‌مول‌ان‌اکفلی، کم‌قت و ن‌ام‌ط‌هن‌ه‌س‌ت‌ند. اگر کلوپ‌ست‌دل‌های پی‌چیده ریضی - آماری چون گ‌ر‌ش‌ون (Regression) در بقص‌اد و جام‌ع‌ش‌اس‌یت‌خل‌ل‌ی‌اس‌اس‌ل‌بر‌ای‌پ‌ی‌ش‌و‌نی و جه‌تی‌ابی روند‌های‌ت‌لی و تص‌م‌سازی صوت‌می‌گیری‌د، ل‌کار درت‌و‌ای‌خی‌م‌ورد‌است.

پس آشن‌ای‌ی‌ب‌ف‌ل‌س‌فه جام‌ع‌ش‌اس‌ی، م‌ن‌اب‌ات‌ط‌اکت‌کی وقل‌ع‌یت‌ای‌خی و وقل‌ع‌یت‌اج‌ماع‌ی، و با‌قت‌ب‌ضروری‌طن‌ن‌اس‌ب‌ات‌در‌ع‌ل‌وم‌م‌ب‌وط‌ه‌بررسی‌خوا‌ف‌د‌ش‌د.

جام‌ع‌ش‌ون‌اس‌ی: جام‌ع‌ش‌ون‌اس‌ی درپ‌ی‌شن‌اس‌ط‌ی‌ق‌ول‌هن‌عام و خاص‌حرکت‌وت‌حول در جوام‌ع‌ش‌ری است. موضوعات جام‌ع‌ش‌ون‌اس‌ی ن‌هن‌اس‌اخت‌ارکلی‌اج‌ماع‌عل‌که‌ن‌ه‌اد‌ها و س‌از‌م‌ن‌های اج‌ماع‌ی و ری‌ز‌خی‌ر‌وت‌ح‌ولات‌ن‌ه‌را م‌م‌درب‌ر م‌گی‌رد؛ مطال‌عه‌چ‌به‌های‌گون‌گون وقل‌ع‌یت‌ای‌اج‌ماع‌ی ز‌هن‌ه‌ش‌ن‌اخت‌س‌اخت‌ارکلی‌اج‌ماع‌وب‌ی‌دار اج‌ماع‌یت‌ام‌اس‌بت‌ب‌ف‌کر در ن‌اس‌ب‌ات‌اج‌ماع‌ی، که هزاران‌سال پیش‌ینه‌دارد، دست‌آورد‌های در ز‌هن‌ش‌ن‌اخت‌جوام‌ع‌اس‌ل‌ی‌داشت‌ه‌است؛ ل‌ی‌ن‌لم‌گذاری‌آن‌زیر‌ع‌وان 'جام‌ع‌ش‌ون‌اس‌ی' ج‌ی‌د‌است و در س‌ده ۱۹ م‌ب‌ه‌ست‌گ‌وس‌ت‌کن‌ت‌پ‌و‌نی‌س‌ت‌ف‌رن‌اس‌وی‌ل‌ج‌ا‌گ‌ف‌ت؛ ن‌ه‌آن‌که‌وی‌طن‌دل‌ش‌س‌یل‌ی‌ادن‌ه‌د‌ب‌اش‌د. چ‌را‌که‌پ‌یش‌ت‌گ‌ف‌ت‌ه‌ش‌د، ن‌هن‌ه‌جام‌ع‌ش‌ون‌اس‌یل‌که‌هی‌چ‌دل‌شی‌ث‌م‌ر‌ک‌ار‌ف‌ک‌ری‌ی‌ک‌ف‌رد‌وی‌ک‌ق‌وم‌ی‌ای‌خی‌یک‌دوره‌ی‌ست‌م‌ب‌لی‌ی‌وم‌ط‌ی‌قرن‌ه‌ک‌ار‌ف‌ک‌ری‌ن‌س‌ل‌ه‌از‌م‌ل‌ه‌ت‌ه‌ای‌گون‌گون‌ف‌رام‌گ‌ر‌یده‌ون‌ز‌د‌ف‌راد و ل‌مت‌خاص و دوره‌ای‌به‌مرح‌ل‌ب‌ل‌وغ‌ی‌ارس‌یت

بلوی جان بیرونی در کتب اربعه حقیق لجال قد از محدودیت فلزیش جمعی تبدیل محدودیت مواد غلظی سخن گفته است بی آنکه مفصل سفید بنیانه الهتوس رزیدی کشود. طگفت مان که در جمعی شناسی و جامعه شناسی بیصادی امروز بسیاری معمول است، درس دهین جم هجری آن هم از جل بکسی کسلسا دانش علی طمبی عیب و دهنسیر استی لمیش گفتی ملت¹¹³.

اهمیت گفتن دلش جامعه شناسی در اروپا مصدفش بپلی شفته ها و تحولات علم فنی، بیصادی و نین چشم اهلی آسی اروپا در قرون ۱۸ و ۱۹ آنگوست تکونتی تلی چپ ژوشها در زهنه بیصاد و فرن گفول سفه وسیاست و حقوق و هن رازی ری ک دل شین ام فلحنی یک اجتماعی 'اگر آورد و سپس آنرا "جامعه شناسی" بهر سوی لوزی (ناهید بی آنکه هم چون بلن خل دون ضی فوقه ارئی هتگ اهلی برای حرکت و تحول اجتماعیشود. طنینکول بی شیه در مکتب معرفت شناسی اوی بی پوزی و سیم داشت اص البیگ اپروز بحران و ساختار های جامعه ون چشم های قالی، جامعه شناسی و پ ژوش بر روی جامعه و نادهای آن ضروری میشود پیش از آن همه چیز عادی و طبعی جلومی کند. در نگام متقش ها و خیزش های اجتماعی در تاریخ تمدن ها ندی شنیدان لدر نخل و موجب اتپی ط شت غیر و تحول در جوامع بساخت و پرداخت نظریه روی می آورند و هتگ اهلی جامعه شناسی ظهور می یابد. علت پی طش جوامع بشری از بیقادی تین موضوعات طن دلش است برخی از های شنیدان ارسطو، بلن خل دون، دوکی م و ... (آنرا طبعی و برخی) (ملز، روس و ... (آنرا ففقی و قرار دادی دانسته لند. در مطالعه جوامع بشری دور شقیل سفه و جامعه شناسی بی کتیکریت عامل و در همت داخل داشته لدر برخی از جامعه شناسان می خو افدل سفه را در جامعه شناسی حل کین دولی جامعه شناسی رتبلعی ککت و فنل سفی می کین داگوست تکونت جامعه شناسی ریلی رو و پ شقی و اذ پی توی وی سفم اوس فه بوس و فکرد و دورکی متبلع معرفت شناسی ف اوس ف مکلت برخی طن نفیس و فانن و فنل سفه رل بخ دم ت جامعه شناسی ف را خول فند) (دورکی محیات اجتماع شناسان فدرات از خودنسانیک وقل عیت نین بولی ژگی خاص خود می فد؛ هتگ کون که دت رکیسات و ف رطن ده ای شری طعی نیزی مواد پی می طن دکوی گی و چی ک از عاصتیش کیل د فده خود ران دارن داگر در علوم طبعی از روشتح لطلی (تجزیه و ترکیب) اسفاده می شود، در علوم اجتماعی اساسا روش ترکیبی کلوبرد دارد. در علوم طبعی یک سامله پی فده طبعی برای شایین ای نخستبه عاصر شقیله خوت جزیه می شود) از مرکب سده (مطالعه در علوم اجتماعی معمولاً از سده آغاز وبم رکب تقم می شود. البته زنگی اجتماعی پیشین فانن زبیری اسن انتاریخی در دسترس جامعه شناس است. نتوخل لی آماری جامعه (جامعه شناسی ویت لطلی)، از غیری رات هم افنگ و تقارن بغیری های اجتماعی می توان در صد بولتگی

¹¹³ سخن گفت رنگیز و باور کرفنی از جلب دلش فیدان سهل مان در زهنه های گونگون علم می کم رهست بخت ردی طن تون فیدی و فجه بیدروی طن دلش فیدان از روشتح بی عولی قرآن ملت.

یکی بویگری رتخهن زد. طن وبلستیگی را در جوامع فگنیز میتوان تخقیقت جوی کرد (جامعه شناسی تطبیقی)؛ هر چه طنن مونه های ترحیبی شتیباشد، مطالعه علمیت رلرت. هر اندازه عواطف بوی شداوری ها ونقطنه ظراتقلی در مش امدات کفتمباشن دپیده های اجتماعی "آنگون هکه هتند" بررسی می شوند¹¹⁴ و مطالعه علمیت راس تپی روی ج هانی رونی (وقل عیت اجتماعی) از جه ان درونی (عواطف و عالحق و عطل نقلی) (چال شیب زرگپی ژوشی گران علوم اجتماعی است پلفولکی ه در روشن ساسی جامع مبسری ارکارک و ده گفته لواکنش هاین سان در ح الاتفردی و جمعی کس ان رنست وتو جه وکنش های اجتماعین سانس اری پی ج ده است؛ قیاس در طن زهن کازی ن خو اهدا داشت وتنه ا روشنت رحب ی کارآمد خ واهب ود. در علوم طعی عین نخت امر واقع زهن هس از اهدش ه ورزی نسان می شود و سپس اهدش مت رحبه را رهبری می کند؛ در پلان اب از طن ت رحبه است که صحت و سقم اهدش ه را روشن می سازد. در جامع مشناسی، مشا اده همه جله امور وپیده ها در درون بوی رونی کس اخت، وثبت ققی آن ها، جهت شن اختم سیر و جهت حرکت آن ها از گذشتت ماطن ده، مؤثرتین روشنت ققی است که مبتلی جیب اضریب اطهن اب الاتر می ان جامد بشیوه های گویگونی در طن زهن ه موجود است که **مورگورافی**¹¹⁵ و اندازه گیری ریم قادی ر کم می باد اکثر ن مون مگیری ممکن و ن الیز راق اب ا دل های پی شفته ریاضی - آماری ققی تین و مطین تین ر ن ا ه است. روش های غیر متقی م) اسن اثبت شده تاریخی و نظریه های موجود در "نوم ان سلی" (بلیب از نگیری و راز شیبلی شون د بچی دگی و گسوتدگی امور اجتماعی داکتر موار د امکان مش اده مسقی م ربرای جامع مشن اس فرام می کند و او رن اگونی می سازد که ش امداتی گران رپلی مکارپ ژوهشی خونکن د فلزون بر طن، از آن جکه نگی زه ها و بنگ اده اشخصی در کارپ ژوهشی جامع مشن اس دخالت دارند، وی در معرض طن خطر است که بان مونه های ترحیبی ر خورنگ نشی کند و آن های رگرد آورد که هگا ه های او رتهد می کزند!¹¹⁶ در روش نتوای خم سیر و جهت و مقصد حرکت وت حول پیده ه اس ام له اجتماعی از گذشتت تا حال برایشن اخت سمت و جهت و مقصد نی آن مطالعه می شود. طن روش، کنتین روشنت ققی در جامع مشناسی است که هفلاطون و بلن خلدون و دیگران هم از آن اسبق اده کرده ند؛ در قرآن و نهج لبال غنی زاین روشبکار فته است و بخی دوک هنی ز آنرا "علهتین" بزارت جزیه وتلجیل در جامع مشن بلین ان سبت ه است. در روشناری خمی وسویت هن ابات و عطلد واکار، و در کت حول پفیری

¹¹⁴ ارزش رطش پپی لهر (ص که "خطیلدی ده ها را لگون هکه هتند بده ملین م" لپی ژه در شن اخت جامع ن طان می شود و نری را درین جلت که ضریب عاطفی - عقیدتی ال) و گاه های پیش س اخته (ملع از وق عین و شن اختت جیبی عطل و پیده های شود.

¹¹⁵ شرح ووصف امور دری کگروه اجتماعی؛ مثال خلواده های کارگری دری کجامعه مهن.

¹¹⁶ کاکرد فپی وبلدارنده عواطف، الحق وحق اقبلی در شن اخت علمی جامعه و رولط اجتماعی بارت راس تب بخش دوم وپاوقی شماره ۱۱۰ هاجعه شود.

آن‌ها از جزئیات نظریه‌ها می‌کاهد؛ ولی بی‌پایان است که طین روش هم‌چنین در معرض خط و لغو و نادان‌ش مجازی است: اگر ملاحظه‌ی حقیقت اجتماع‌ی از آگاهی‌های وارونه‌ی فحش‌دهت‌ای‌خی‌فراهم‌ش‌ود، نظریه‌های مجازی (غیر حقیقی) تولید می‌شوند؛ و از آن‌جمله در شراخت انواس‌پیش‌دهت‌ای‌خی‌ریز نظریه‌های اجتماع‌ی‌یکار می‌رود، دور و تسلط‌ی‌اطالی در شراخت‌ها و پی‌ژوش‌های‌ت‌ای‌خی – اجتماع‌ی‌ی‌ی‌دار می‌شود که نتیجه آن‌تن‌محکم و تثبیت‌عقاید مجازی و سق‌وط و لحطاط‌جامعه‌خ‌واهد بود¹¹⁷. روش‌ت‌ای‌خی‌درپژوش‌های‌جامعه‌شناسی‌اروپک‌لار بر دداشت‌ه و از آن‌جمله‌گای‌های‌ت‌ای‌خی‌در اروپک‌لار با روش‌علم‌ی‌به‌ست‌آمده و دست‌تکم در خط‌وط‌کلی‌آن‌نی‌طبق‌با‌ستی‌ت‌ای‌خی‌اروپک‌لار و نتیجه‌فیدی‌هم‌داده‌است؛ ولی‌گرم‌جامعه‌شناس‌ی‌اران‌ی‌مکت‌ای‌خش‌بی‌ی‌گنگان‌سل‌مگر بن‌گیزه‌های‌س‌ی‌ن‌گن‌ت‌ه‌لد و ج‌عل‌ت‌ت‌ای‌خی‌در آن‌فران‌س‌ت (م‌حم‌ود رض‌قال‌ی، ت‌ای‌خی‌س‌ی‌ای‌ران‌ب‌استان) «بخ‌واده از روش‌ت‌ای‌خی‌درپژوش‌های‌اجتماع‌ی‌و نظری‌م‌پردازی‌اجتماع‌ی‌اس‌ت‌م‌کن‌د، نتیجه‌م‌ان‌ت‌حکم و تثبیت‌دل‌ش‌م‌جازی و لحطاط‌و گم‌راه‌ی‌و سرق‌وط‌کش‌ور خ‌واهد بود. در طین‌ج‌لی‌ط‌م‌طال‌ع‌ت‌ای‌خی‌جامعه‌را محدود‌به‌دوره‌ای‌کردن‌م‌ل‌ن‌اد‌م‌طین‌و ج‌ود‌دارد. باری‌ش‌ن‌اخت‌ص‌م‌ی‌ش‌ی‌ن‌ت‌ای‌خی‌ن‌ه‌اده‌و روش‌ها و باور‌هاب‌شن‌اس‌ی‌ی‌گم‌ل‌تر و لوق‌عی‌تر آن‌ها راه‌خ‌واهد‌برد. مطال‌ع‌م‌ی‌ده‌اجتماع‌ی‌در م‌ت‌رت‌ت‌ای‌خی‌آن، م‌ی‌ت‌ول‌ب‌ش‌ن‌اخت‌درست‌آن‌را م‌ب‌برد، و طین‌ن‌کت‌ه‌رت‌ج‌به‌و ف‌ن‌ط‌ق‌فول‌س‌ف‌ه‌م‌ت‌هد می‌کن‌د، اما کارآمدی‌و سود‌ده‌دی‌طین‌روش‌ف‌ن‌وط‌به‌ص‌حت‌اس‌ن‌اد‌ت‌ای‌خی‌ت‌و‌حل‌لی‌علم‌ی‌وق‌ل‌ع‌ت‌ت‌ای‌خی‌است. اس‌ت‌ف‌اده‌از نتیجه‌م‌ردم‌شن‌اس‌ی‌ریز از روش‌های‌کواب‌ردی‌درپژوش‌های‌جامعه‌شناسی‌است؛ و بات‌وجه‌به‌روش‌ت‌ج‌بی‌ف‌قی‌ی‌که‌در مطال‌عات‌م‌ر‌ش‌ن‌اس‌ی‌یکار می‌رود ب‌سی‌ار کارآمد و نتیجه‌بخ‌ش‌است. طین‌روش، درپژوش‌های‌ت‌ای‌خی‌در زهن‌م‌ی‌ط‌ش‌و تکامل‌ت‌مدن‌و فر‌ه‌نگ‌ری‌زم‌ف‌ی‌د‌است. اما روش‌آماری‌در ده‌های‌ان‌ج‌ر پ‌ل‌م‌س‌است‌واری‌درپژوش‌های‌اجتماع‌ی‌ف‌لت‌ه‌است. طین‌روش‌ریز‌ا‌گ‌رب‌آ‌م‌ار‌گیری‌و نتیجه‌ل‌ت‌و‌ف‌س‌ر‌آ‌م‌اری‌ف‌قی‌و ص‌ح‌ح‌و حل‌های‌ن‌اس‌ب‌ول‌اض‌ی‌م‌م‌ر‌ل‌باش‌ب‌سی‌ار نتیجه‌بخ‌ش‌م‌لت‌و ب‌ش‌ن‌اخت‌علم‌ی‌اجتماع‌خ‌واده‌ل‌ج‌اهد؛ در غ‌یر طین‌ص‌ورت‌ب‌سی‌ار ف‌ره‌ن‌ده‌خ‌واهد‌بود و در خدمت‌تثبیت‌ف‌ل‌کار مجازی¹¹⁸ قرار خ‌واهد‌گرفت‌ن‌قص‌طین‌روش، ساده‌سازی‌ا‌ج‌اری‌امور و ربط‌ط‌بی‌م‌ی‌ده‌اجتماع‌ی‌است؛ پژوش‌گن‌ا‌گ‌زی‌ر می‌ش‌و نتیجه‌ی‌ها را ت‌و‌حل‌لی‌آ‌م‌اری‌به‌ح‌قل‌م‌کن‌ت‌م‌غ‌یر‌های‌ت‌م‌کن‌د‌م‌تر)

¹¹⁷ نتیجه‌ج‌نگ‌وارت‌ای‌خ‌نگ‌ای‌های‌دروغ‌ین‌و نتیجه‌ط‌ش‌گ‌ای‌های‌وارون‌ت‌ای‌خی‌در همان‌م‌ردم‌ان‌م‌شرق‌زهن‌ن‌م‌ونه‌آم‌زنده‌ای‌در طین‌زهن‌است. ریاز سل‌ط‌نگ‌ران‌جهان‌ی‌بن‌ت‌فرقه‌و نزاع‌قومی‌و فرقه‌ای‌در ج‌ه‌ان‌سال‌م، م‌ش‌ت‌ای‌خ‌نگ‌اری‌های‌دروغ‌ین‌"شرق‌شن‌اس‌ان" غ‌یب‌ی‌گ‌ودید‌ت‌ای‌خ‌نگ‌ای‌های‌دروغ‌ین‌به‌ن‌به‌خ‌ودب‌ت‌ت‌ت‌فرقه‌و نزاع‌های‌قومی‌و فرقه‌ای‌ل‌ج‌ام‌ید و دروغ‌های‌ت‌ای‌خی‌ف‌ن‌ون‌ی‌گ‌وت و ... طین‌چ‌رخ‌م‌ی‌ده‌هم‌چنان‌ادامه‌دارد!

¹¹⁸ ح‌ق‌ب‌ای‌های‌آ‌م‌اری‌در ن‌ب‌ات‌م‌ق‌ط‌ل‌درس‌می‌در غرب‌ب‌سی‌ار ر‌ط‌ج‌است؛ گ‌ر‌ط‌ش‌عمومی‌رس‌ل‌ه‌ه‌ریز، ک‌ه‌ب‌س‌م‌ت‌ع‌ق‌ای‌د مجازی‌ط‌بق‌ه‌ح‌ک‌م‌جهان‌ی‌است‌ب‌طین‌ح‌ق‌ب‌ای‌ها دامن‌هی‌زند.

کاهش دهد تا آنرا را خطی کنه تا وقتی پسری عوام را هم او بیگانه‌ی ردت نفوس و ریتلج حاصل متلجیل‌های آماری چون گرشون و نمودارها و جداول بطلد اضی اطر کرد و ازت عه‌م نبلج‌ای طن تیلاج، که از مطالع‌مبر روی‌گروه‌های کوچ‌کبست آمده¹¹⁹ لبر روی‌گروه‌های بزرگ ووی‌ژه بقراری ربلطه نهتی¹²⁰ خودداری کرد. ق‌خاب نهی‌ری‌ها و تی‌عی‌ف‌ن‌ها چ‌الش‌فگر روش آماری است تی‌مغیر هلی‌لبا م‌سوله‌ها اج‌م‌اعی¹²¹ مورد مطالع‌ه ربلطه‌داشت‌ت‌م‌باش‌ن‌د و برپله "رداوت‌بات‌یک فرضیه" برای آزمون تی‌نظم‌شد‌م‌ب‌ل‌ن‌د. اگر تی‌ت‌لج‌یک راه‌کار بر جام‌عه‌وی‌ای‌گروه اج‌م‌اعی برآورد می‌شود، وی‌تی‌تی‌ج‌ت‌مغیرات‌م‌ش‌خصی‌دری‌کن‌ه‌ادی‌اس‌از‌مان اج‌م‌اعی‌بررسی‌می‌شود، مطالع‌م‌ت‌و‌حل‌یل‌آماری‌بطلد هم‌پیش‌و‌هم‌پس از تی‌تی‌غیر ص‌ورنگی‌رد و تی‌ت‌لج‌م‌قیاس‌ه‌اش‌ن‌د. خوش‌ب‌ت‌قل‌ه روش‌های‌آمارگیری، مح‌ل‌بات و تی‌لج‌یل‌های آماری تی‌نفوس و تی‌ت‌لج‌، نرم‌فل‌زارهای آماری و حل‌های ریاضی آماری‌سسته در ب‌م‌بود و تک‌ال‌ن‌د و پله‌ل‌صل‌تی‌ح‌قیق‌انت‌ق‌ب‌ی‌در سری‌لب‌ت و تی‌ص‌اد و جام‌عه‌شناسی‌گشته‌ن‌د؛ اما حق‌ه‌های آماری هم تی‌ت‌لف‌ن‌ه‌م‌وج‌ون‌د، و اگر چه‌شن‌انت‌ه‌ش‌ده‌س‌ت‌ن‌د و مح‌ق‌ان‌ع‌ل‌وم اج‌م‌اعی‌ب‌آن‌ها‌ن‌ن‌ون‌د¹²² ک‌ش‌ف‌آن‌ها‌ن‌ون‌م‌براست و گاه‌م‌س‌ت‌ل‌ز‌م‌ج‌تی‌ت‌ح‌قیق!

روش‌م‌تی‌ج‌بی‌و تی‌ل‌ف‌تی‌بر روی‌م‌ش‌اهدانت‌ج‌بی‌راه‌ش‌ف‌ت‌در شن‌اخت‌جام‌عه‌است. در هر‌پ‌وه‌شی‌پس از طرح‌م‌س‌وله‌ها چند تی‌بطلد روش‌ن‌ش‌ن‌د: ۱) مد‌ف‌ک‌شف‌ک‌دم‌ح‌قیق‌ت‌لب‌ت؟ ۲) ک‌ش‌ف‌طن تی‌تی‌ج‌بی‌برای‌ع‌ل‌م‌پ‌وی‌ش‌ف‌ت‌اج‌م‌اع‌درب‌خ‌و‌اهد‌داشت؟ ۳) تی‌ت‌ح‌قیق‌انت‌ا‌ک‌ن‌وی‌چ‌گ‌ن‌ه‌ب‌وده‌و تی‌تی‌ج‌بی‌درب‌داشت‌ه‌است؟ ۴) ن‌ق‌ل‌ص‌کار‌آن‌ها‌چ‌م‌وده‌است؟ ۵) مرز‌های‌ح‌وز‌م‌تی‌ح‌قیق‌ک‌دام‌است؟ ۶) روش‌تی‌ج‌بی‌تی‌ح‌قیق‌ب‌س‌ش‌ن‌ام‌ه، ص‌ا‌ح‌ها‌ن‌د‌از‌گی‌ر‌م‌تی‌تی‌م‌(و مدل‌ن‌اس‌ب‌ک‌دام‌است؟ درپله‌ان‌کار، درجه‌اط‌هن‌ان‌تی‌ج‌تی‌ج‌تی‌ح‌قیق‌اط‌ض‌ع‌ف‌پ‌ژو‌ه‌ش‌گ‌و‌تی‌ج‌گی‌ت‌ک‌امل‌آ‌ن‌ب‌ح‌ث‌می‌ش‌ود.

¹¹⁹ دب‌س‌ری‌ای‌از‌پ‌ژو‌ه‌شی‌های‌اج‌م‌اعی‌در‌ص‌ن‌کم‌ی‌از‌یک‌ج‌م‌تی‌ب‌برای‌تی‌ل‌آماری‌گی‌زی‌ده‌می‌ش‌ون‌د‌که‌آن‌هم‌گی‌ن‌شی‌و‌س‌تی‌تی‌م‌اس‌ت؛ درپ‌ژو‌ه‌شی‌های‌اج‌م‌اعی‌بطلد‌ح‌ک‌م‌ر‌م‌کن‌ر‌ل‌برای‌م‌ط‌ال‌ع‌م‌گی‌زی‌د‌آن‌م‌ب‌گ‌ن‌ه‌ای‌تی‌ر‌گی‌ن‌شی‌و‌ت‌ص‌ن‌ف‌ی.

¹²⁰ تی‌ق‌ارن‌دو‌پ‌وی‌ده‌در‌جام‌عه‌ال‌زام‌ب‌ی‌ر‌گ‌ر‌ر‌بلطه‌نهتی‌نه‌ت. نه‌لا‌گ‌تی‌ح‌ل‌ل‌آماری‌ن‌ش‌ان‌د‌م‌ک‌ه‌اف‌ز‌تی‌ش‌ت‌ح‌ی‌الت‌واف‌ز‌تی‌ش‌ت‌لاق‌هم‌ز‌مان‌لب‌ت،‌ن‌می‌ت‌وان‌تی‌ج‌گ‌ف‌ت‌که‌ع‌ل‌ت‌ال‌ق‌ت‌ح‌ص‌ری‌ک‌ردن‌لب‌ت‌م‌ک‌ح‌ص‌ری‌ک‌ردن‌اف‌راد‌در‌یک‌جام‌عه‌م‌کن‌لب‌ت‌س‌س‌ت‌ش‌دن‌ع‌ل‌تی‌ق‌و‌خال‌ق‌خان‌ولگی‌پ‌وی‌ن‌ده‌های‌اج‌م‌اعی‌و‌لگی‌زه‌های‌م‌ع‌ن‌وی‌ع‌ل‌ن‌ج‌ام‌د‌که‌خود‌از‌عوام‌لاف‌ز‌تی‌ش‌الق‌و‌لگی‌زه‌آ‌ن‌باش‌ن‌د‌ب‌تی‌ح‌قیق‌ات‌دو‌کی‌م‌ول‌ب‌م‌لو‌اک‌س‌در‌ز‌هن‌ه‌ر‌بلطه‌ه‌انت‌ح‌س‌الت‌و‌خ‌ک‌ش‌ی‌م‌راج‌ع‌ن‌تی‌تی‌س‌ف‌ه‌ع‌ل‌وم، ص ۳۲۰ - ۳۱۶).

¹²¹ آغاز‌تی‌ح‌قیق‌جام‌عه‌شن‌تی‌ب‌ا‌ط‌رحی‌ک‌م‌س‌وله‌ها' هم‌راه‌است؛ م‌ط‌ل‌ف‌ی‌چ‌ون‌ع‌ل‌ل‌م‌ه‌اج‌رت‌رو‌س‌تی‌تی‌ان‌ب‌ه‌ش‌ه‌را،‌ع‌ل‌ف‌ر‌ار‌م‌غ‌ز‌ه‌اب‌ه‌غ‌رب،‌ع‌ل‌ل‌ز‌و‌ای‌اج‌م‌اعی‌تی‌ش‌وش‌ن‌ف‌ک‌ری‌در‌ای‌ران،‌ر‌ب‌ط‌ون‌س‌ی‌ف‌ال‌ک‌س‌م‌س‌ل‌ط‌ه،‌ر‌ب‌ط‌م‌ق‌ر‌ف‌ح‌ش‌ا‌و... هم‌راه‌در‌م‌س‌وله‌ها‌اج‌م‌اعی‌ن‌یز‌فرضیه‌های‌م‌قد‌م‌تی‌م‌وج‌ود‌لب‌ت‌و‌تی‌غیر‌ه‌ل‌بر‌پله‌ه‌ل‌ر‌ف‌وضی‌انت‌ق‌ا‌ب‌می‌ش‌ون‌د.

¹²² حق‌ه‌های‌آماری‌می‌ت‌ون‌د‌از:‌ط‌رح‌ل‌ق‌ص‌و‌ن‌س‌ای‌مه‌له‌اج‌م‌اعی،‌ن‌مون‌م‌بر‌داری‌س‌تی‌تی‌م‌ب‌ی‌ک‌و‌گ‌تی‌شی،‌ح‌ذ‌ف‌ب‌ر‌خی‌از‌داده‌های‌ل‌ا‌خ‌و‌اس‌ت‌م‌س‌ت‌کاری‌و‌ل‌ج‌بی‌ای‌اق‌ام،‌ح‌ذ‌ف‌تی‌غیر‌های‌تی‌هن‌کن‌ن‌س‌ت‌ف‌اده‌از‌مدل‌های‌ن‌ا‌ف‌ل‌ب‌آماری‌و‌سر‌ل‌ج‌ام‌"می‌ری‌ت‌ل‌س‌هر‌تی‌ت‌لج‌و‌گ‌زارش‌کار؛‌ه‌گی‌در‌ج‌م‌ت‌ن‌ب‌ات‌ن‌ظ‌ری‌ه‌دل‌خ‌واه‌در‌ان‌ش‌گ‌اه‌های‌غ‌رب‌ب‌س‌ی‌ار‌در‌ز‌هن‌ه‌"اخ‌لاق‌در‌پ‌ژو‌ه‌ش‌"ب‌ه‌ش‌چ‌وان‌دوره‌ک‌ت‌را‌آموزش‌داده‌می‌ش‌و‌دول‌ی‌اس‌تی‌د‌پ‌ژو‌ه‌ش‌گ‌ران‌خ‌وب‌گی‌ن‌ه‌ای‌اخ‌لاق‌را‌در‌طن‌ز‌هن‌ک‌ن‌ار‌می‌گذ‌ارن‌د،‌ق‌ر‌ب‌ل‌ت‌گ‌اه‌های‌ح‌ک‌م‌تی‌ک‌م‌ب‌ود‌ج‌ه‌برای‌پ‌ژو‌ه‌شی‌های‌اج‌م‌اعی‌در‌ن‌ظر‌می‌گی‌ن‌د،‌و‌ر‌س‌ن‌ه‌های‌نه‌لا‌آ‌زاد‌م‌ین‌ت‌قل‌غ‌بی‌پ‌ژو‌ه‌شی‌را‌ح‌ط‌ت‌و‌تی‌غ‌می‌کن‌ن‌د‌که‌ر‌ه‌از‌های‌دی‌ول‌و‌ر‌تی‌ک‌و‌م‌ف‌ل‌ع‌ط‌بق‌ه‌ح‌ک‌م‌ج‌ه‌لی‌ر‌ت‌ا‌ه‌ی‌کن‌ن‌د‌و‌م‌ش‌ک‌لات‌ع‌لی‌ل‌ها‌را‌ح‌ل‌ن‌ط‌د.‌گ‌ر‌تی‌ت‌لج‌پ‌ژو‌ه‌شی‌ط‌ه‌های‌م‌قد‌س‌ط‌ر‌ب‌طب‌ق‌ه‌راب‌ه‌چ‌ل‌ش‌ک‌ش‌د،‌ی‌چ‌ر‌س‌ن‌ه‌ای‌ح‌تی‌آن‌را‌م‌ط‌رح‌ن‌می‌کن‌د!

وی‌نگی‌های زندگی اجتماعی با محیط جغرافیایی ترکیب فن آوری‌ها روش‌های تولید، میناب‌ات تولیدی، سطح دل‌ش و آگاه‌ی از جهان بین‌فلسفی و معرفت‌شناسی در هم‌پیوستگی است؛ طن از دست آورده‌های پژوهش‌ها در جام‌خون‌اسی‌بوده‌است برای برون‌فت‌پوی‌شگری از پیوندهای ی‌که ی‌شه در ریاز‌های محیطی و عواطف‌ن‌سری (ب‌اس‌ان‌از‌ها و خوب‌یت‌ه‌های ط‌قات‌س‌ل‌ط) دارن‌د، و بی‌نام تائی‌وری‌های علمی "در علم و م‌ت‌م‌اعی عرضه می‌ش‌ن‌د، فی‌ز در آز‌ان‌کردن‌ عقل‌ اپ‌لی‌ش‌داده‌ها" در نتیجه‌ت‌ج‌ر‌به، چاره‌ای‌ر‌ه‌ت‌ جز‌آن‌که‌مت‌جه‌ن‌ ر‌ب‌ر‌ ط‌ال‌ع‌ات‌ هر‌ گ‌ج‌ه‌س‌ت‌ر‌د‌م‌ت‌ر‌ت‌ج‌ر‌ب‌ی‌ا‌س‌ت‌و‌ا‌ر‌ک‌ر‌د‌ب‌ط‌د‌ دان‌س‌ت‌ک‌ت‌ه‌ج‌ر‌به‌ امر‌ اجتماعی‌ب‌م‌ر‌ت‌ب‌ط‌ر‌پی‌چی‌د‌م‌ت‌ر‌ و غ‌ی‌ت‌ر‌از‌ت‌ج‌ر‌به‌ امر‌ ل‌ق‌ع‌ در‌ ط‌ی‌ع‌ت‌ا‌س‌ت‌.

گون‌گ‌ون‌گی‌س‌ت‌ر‌گی، ز‌ط‌ن‌گی‌پی‌چی‌گی، ژ‌فا‌ و‌ت‌ی‌خ‌ر‌ و‌ت‌ح‌وی‌لی‌و‌س‌ت‌ه‌ امور‌ اجتماعی‌ب‌ط‌دان‌ش‌ن‌د‌ پی‌ز‌و‌ه‌ش‌گ‌ر‌ اجتماعی‌ را از ت‌ع‌ی‌م‌ش‌ب‌ب‌ز‌ده‌ و‌ک‌ش‌ف‌ق‌و‌ر‌ه‌ن‌ ع‌ا‌م‌ث‌ب‌ت‌ و‌ج‌ب‌ری‌، که‌ ع‌م‌و‌ط‌ب‌ت‌ن‌ی‌ب‌ر‌ط‌ال‌ت‌ ی‌ک‌ب‌ع‌د‌ از‌ و‌ق‌ل‌ ع‌ی‌ت‌ اجتماعی‌ا‌س‌ت‌ ب‌از‌د‌ار‌م‌ر‌ک‌س‌ی‌س‌م‌ث‌م‌ر‌ه‌ طن‌ش‌ت‌ب‌ل‌د‌گی‌ا‌س‌ت‌: ق‌ل‌و‌ن‌ اول‌ ج‌ا‌م‌ع‌ه‌ شن‌اس‌ی‌م‌ک‌س‌ی‌ه‌ت‌ی‌، ضرور‌ت‌ط‌ب‌ق‌ش‌ی‌و‌ت‌ر‌ه‌د‌ اجتماعی‌ب‌ا‌س‌ط‌ح‌ م‌ع‌ن‌ر‌ش‌د‌ب‌ل‌ز‌ا‌ت‌و‌ل‌ی‌د‌ا‌س‌ت‌؛ دو‌ه‌ن‌ ق‌ل‌و‌ن‌ ع‌ا‌م‌، ط‌ب‌ق‌ ضرور‌ی‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ‌ و‌ح‌ق‌وق‌ و‌س‌ی‌ا‌س‌ت‌ف‌ول‌س‌ف‌ه‌ و‌ه‌ن‌ر‌ و‌ن‌ و‌ا‌خ‌ل‌ا‌ق‌ (ر‌ب‌ن‌)ب‌ا‌ ه‌ب‌ا‌ب‌ا‌ن‌ت‌و‌ل‌ی‌دی‌ ج‌ا‌م‌ع‌ه‌) (ز‌ی‌و‌ن‌) م‌ی‌ا‌ش‌د‌. طن‌ق‌و‌ر‌ه‌ن‌ در ت‌ی‌ج‌ت‌ ع‌ی‌ب‌ر‌خ‌ی‌ ر‌و‌ن‌د‌ه‌ای‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌ اجتماعی‌ در ا‌ر‌پ‌ای‌ص‌ر‌ن‌ع‌ی‌ب‌د‌س‌ت‌ ا‌م‌د‌ و‌ظ‌ب‌ل‌ت‌ط‌ب‌ق‌ب‌ر‌ج‌و‌ا‌م‌ع‌غ‌ی‌ر‌ ا‌پ‌و‌ای‌ی‌ و‌ح‌ت‌ی‌ ر‌و‌ن‌د‌ه‌ای‌ب‌ع‌دی‌ در ا‌ر‌پ‌ا‌ ن‌و‌د‌ب‌ر‌خ‌ن‌ی‌ز‌ س‌ی‌ر‌ا‌ب‌ک‌و‌ش‌ی‌ن‌ت‌أ‌ی‌ر‌ف‌ر‌ن‌گ‌)پ‌ر‌ت‌و‌ل‌ت‌ی‌س‌م‌ و‌ی‌ه‌و‌ی‌ت‌(را د‌ت‌ک‌و‌ن‌س‌ر‌م‌ل‌ه‌ د‌اری‌ ن‌ث‌ا‌ت‌ک‌ن‌ن‌د‌. هم‌چ‌ه‌ن‌ و‌گ‌ر‌ ه‌ن‌گ‌ ا‌م‌ل‌ی‌س‌ف‌ی‌ چ‌ون‌ "ا‌ن‌س‌ا‌ن‌س‌ا‌ج‌ه‌ و‌پ‌ر‌د‌ا‌ج‌ه‌ م‌ح‌ی‌ط‌ اجتماعی‌ م‌ی‌ا‌ش‌د‌"؛ "ج‌ا‌م‌ع‌ل‌ن‌س‌ا‌ن‌ را م‌ی‌ف‌ل‌و‌ن‌د‌ن‌ م‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ ج‌ا‌م‌ع‌ه‌ را"؛ "ا‌ر‌ا‌د‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌س‌ا‌ز‌ن‌د‌ه‌ اجتماعی‌ا‌س‌ت‌ن‌ه‌ ج‌ا‌م‌ع‌ه‌س‌ا‌ز‌ن‌د‌ه‌ ف‌رد‌" ... و‌ک‌لا‌ م‌م‌م‌ک‌ن‌ب‌ب‌ی‌ک‌ب‌ع‌دی‌ چ‌ون‌ا‌ص‌ال‌ت‌ت‌ف‌ی‌ص‌ا‌د‌ه‌ا‌ص‌ال‌ت‌ف‌ر‌ق‌ی‌گ‌ا‌ص‌ال‌ت‌ ب‌چ‌ر‌ا‌ص‌ال‌ت‌ ا‌ر‌ا‌د‌ه‌ ق‌ه‌ر‌م‌ا‌ن‌ا‌ص‌ال‌ت‌ف‌رد‌، ا‌ص‌ال‌ت‌ ج‌ا‌م‌ع‌ه‌ ... ر‌ه‌گ‌ز‌ق‌و‌ر‌ه‌ن‌ ع‌ا‌م‌ در‌ ی‌چ‌ع‌ل‌م‌ اجتماعی‌ت‌و‌ر‌ن‌د‌ب‌و‌د¹²³. طن‌ها‌ م‌م‌گی‌ ه‌ن‌گ‌ ا‌ه‌ه‌ف‌ی‌ل‌س‌ف‌ی‌ د‌ر‌ب‌ا‌ر‌ن‌س‌ا‌ن‌ و‌ت‌ا‌ر‌خ‌ ه‌ت‌ن‌د‌؛ ق‌و‌ر‌ه‌ن‌ ع‌ا‌م‌ و‌ث‌ب‌ل‌ت‌" در‌ ج‌ا‌م‌ع‌ش‌ن‌ب‌ل‌ی‌ وی‌گ‌ر‌ ع‌ل‌و‌م‌ اجتماعی‌ا‌س‌ا‌ از‌ ج‌ل‌ب‌ف‌ل‌ا‌ف‌ت‌ا‌ر‌خ‌ و‌ض‌ع‌گ‌ر‌ی‌د‌ه‌ا‌س‌ت‌. ق‌و‌ر‌ه‌ن‌ ج‌ا‌م‌خ‌و‌ن‌ا‌س‌ی‌م‌ا‌ر‌ک‌س‌ی‌ت‌ی‌ر‌ی‌ز‌ جز‌ن‌ب‌ه‌ن‌ا‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌ از‌ت‌ا‌ر‌خ‌ ر‌ه‌ت‌ن‌د‌. در‌ت‌ا‌و‌ف‌خ‌ل‌س‌ف‌ه‌ از‌ ط‌ن‌گ‌ن‌ ه‌ت‌ب‌ه‌ن‌ا‌ت‌ و‌د‌ه‌ ط‌م‌: ف‌ل‌ا‌ط‌و‌ن‌ از‌ت‌ک‌ر‌ار‌ پی‌و‌س‌ت‌ه‌ ا‌د‌وا‌ر‌س‌م‌گ‌ل‌ه‌ ا‌ش‌ر‌ف‌ل‌ی‌ت‌، 'ا‌م‌ک‌و‌ا‌س‌ی‌' و‌ ا‌ن‌ت‌ب‌د‌ا‌گ‌ف‌ت‌م‌ب‌و‌د‌؛ ب‌ل‌ن‌خ‌ل‌د‌و‌ن‌ از‌ ل‌ح‌ط‌ا‌ط‌ت‌ب‌ا‌ه‌ی‌ ضرور‌ی‌ ب‌ک‌و‌ن‌م‌ها‌ د‌ر‌ب‌ف‌ی‌ز‌ای‌ش‌ی‌ر‌و‌ت‌آ‌ن‌ها‌ و‌...

ب‌ط‌دان‌س‌ت‌که‌ ر‌ه‌گ‌ز‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌ت‌أ‌ی‌ر‌ ط‌ل‌ق‌ و‌ ع‌ا‌م‌ ب‌چ‌ر‌ه‌ای‌ب‌ت‌م‌اع‌ی‌ ر‌ب‌ر‌ت‌ک‌ت‌ک‌ف‌ل‌ر‌ا‌ن‌س‌ر‌ی‌ م‌ح‌ا‌ط‌ م‌ا‌ع‌ی‌ب‌ک‌ر‌د‌، و‌ ر‌ه‌گ‌ز‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌م‌ی‌ز‌ا‌ن‌ت‌أ‌ی‌ر‌ ک‌ا‌م‌ا‌ت‌ن‌ط‌و‌ت‌ت‌ک‌ت‌ک‌ف‌ل‌ر‌ا‌ن‌س‌ر‌ی‌ را و‌س‌ا‌خ‌ت‌ ه‌ا‌یک‌لی‌ و‌ج‌ف‌ئی‌ اجتماعی‌س‌ن‌ج‌د‌. ه‌و‌ن‌گ‌و‌ن‌ه‌ل‌ت‌ م‌ح‌ل‌ب‌ج‌ب‌ر‌ه‌ای‌ اجتماعی‌ و‌ آ‌ز‌ای‌ه‌ای‌ن‌ا‌س‌ر‌ی‌ و‌ ر‌و‌ب‌ط‌آ‌ن‌ها‌، و‌

¹²³ در طن‌ب‌ا‌ر‌ب‌ط‌د‌ه‌ م‌ر‌ز‌ع‌ل‌ف‌م‌ل‌س‌ف‌ت‌و‌ج‌ه‌ ل‌ش‌ت‌.

هزینوآب‌تیر "نوبن‌ا" و "روین‌ا" دری‌کوگر. هنگ‌اه‌فعل‌سفی‌ن‌ب‌ر‌دمتن‌ه‌ازی‌ر‌ش‌آی‌ر‌ ع‌واطف‌ن‌س‌لی
 (در‌طن‌ج‌ا‌ ع‌مت‌ا‌ ع‌الی‌ق‌وی‌اس‌ی،‌ فن‌گی‌ و‌ ط‌بق‌ب‌ی‌ (ش‌کل‌گ‌فته‌ ل‌د‌ و‌ ن‌ه‌ در‌ ر‌ون‌د‌ش‌ن‌اس‌ط‌ی‌ ع‌لم‌ی
 ن‌ه‌ج‌ب‌ی‌ ع‌ق‌ول‌ی‌) از‌ ح‌ر‌کت‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌. ل‌ن‌چ‌ه‌ب‌ه‌ ج‌ام‌ع‌ش‌ن‌اس‌ی‌ و‌ ف‌گ‌ر‌ ع‌ل‌وم‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌ ش‌کل‌ د‌اده‌اس‌ت
 پ‌ذ‌ی‌ر‌ش‌ و‌قل‌ ع‌ت‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌ ع‌ی‌ و‌ان‌ی‌ک‌ م‌وج‌و‌ی‌ت‌ م‌ت‌ق‌ول¹²⁴ و‌لی‌ م‌ی‌و‌ط‌ب‌ن‌س‌ان‌اس‌ت‌ب‌ا‌و‌ر‌ب‌م‌ی‌و‌س‌نگ‌ی
 ن‌ه‌اده‌ای‌ در‌ن‌ی‌ ج‌ام‌ع‌م‌ب‌لی‌کوگر‌ و‌ب‌اس‌ا‌خ‌ت‌کل‌ن‌ی‌ز‌ ع‌ا‌م‌ل‌ی‌ش‌و‌ف‌ت‌ ط‌ن‌ع‌ل‌و‌م‌گ‌ش‌ت‌ب‌ی‌ت‌ر‌و‌د‌ ق‌ت‌ظ‌ار‌ی
 ک‌ه‌ از‌ع‌ل‌وم‌ ط‌ب‌ی‌ع‌ی‌ م‌ی‌ر‌ود‌) ک‌ش‌ف‌ق‌و‌ل‌ن‌ق‌ط‌ع‌ی‌ و‌ن‌ظ‌م‌ث‌ب‌ل‌ت‌ (ر‌ان‌م‌ی‌ت‌و‌ان‌ از‌ ج‌ام‌ع‌ش‌ن‌ن‌س‌لی‌ و‌ ف‌گ‌ر
 ع‌ل‌وم‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌ د‌اش‌ت‌؛ ج‌ن‌ب‌ذ‌ی‌ر‌ش‌ و‌قل‌ ع‌ت‌ م‌ت‌ق‌ول‌ و‌ب‌ی‌چ‌ی‌ده‌ ام‌ور‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌ و‌ق‌ول‌ن‌ ع‌ام‌ی‌ چ‌ون‌ن‌خ‌ی‌ی‌ر‌ و
 ت‌ح‌ول‌پ‌ی‌وس‌ی‌ت‌ه‌ ش‌آ‌ی‌ر‌ت‌م‌ظ‌ب‌ل‌ن‌ه‌اده‌ا‌ و‌ب‌ی‌ده‌ه‌ ای‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌ ب‌ری‌کوگر‌ت‌ ع‌ا‌م‌ل‌ و‌ت‌ق‌ب‌ل‌ و‌ ج‌ه‌ش‌ک‌ف‌ی‌ در
 ر‌ون‌د‌ت‌اری‌خ‌ی‌ت‌ک‌ون‌ و‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌س‌ا‌خ‌ت‌ه‌ای‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌،‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ان‌ق‌ول‌ن‌ ع‌ا‌م‌ث‌ب‌ل‌ت‌ب‌رای‌ ج‌وام‌ع‌ک‌ش‌ف‌ک‌رد‌.
 ک‌ار‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌گ‌ر‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ک‌وش‌ش‌ د‌رت‌ط‌ب‌ی‌ق‌پ‌ی‌ای‌ق‌ول‌ن‌ن‌ا‌م‌ب‌ر‌ده‌ در‌ی‌ک‌ ج‌ام‌ع‌ه‌ م‌ع‌ن‌ و‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ خ‌اص
 ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌اس‌ت‌) ش‌ن‌اس‌ط‌ی‌ ع‌ام‌ در‌خ‌اص‌).

ن‌خ‌س‌ت‌ی‌ن‌ ج‌ام‌ع‌ش‌ن‌اس‌ان‌ م‌غ‌رب‌ ز‌ه‌ن‌ب‌لی‌ی‌ف‌ک‌ر‌ م‌اد‌گ‌ر‌ط‌ی‌ م‌ک‌ر‌و‌ک‌ی‌،‌ از‌ ل‌ظ‌م‌ ط‌ب‌ی‌ع‌ی‌ "ا‌ج‌تم‌اع‌س‌خ‌ن
 م‌گ‌ی‌ف‌ت‌ن‌د‌؛ م‌ای‌ت‌ک‌ف‌ا‌ ن‌ف‌ا‌وت‌ ج‌ام‌ع‌س‌ان‌ی‌ و‌ د‌ر‌ج‌ب‌ع‌ن‌ج‌ی‌ن‌ظ‌م‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌ ر‌ان‌ا‌ی‌ده‌ م‌ی‌گ‌ف‌ت‌ن‌د‌. در
 ه‌ان‌ ل‌ه‌ا‌طن‌ ق‌ت‌ظ‌ار‌ و‌ج‌ود‌د‌اش‌ت‌ک‌ه‌ م‌م‌چ‌ون‌ ط‌ب‌ی‌ع‌ت‌ب‌ی‌ج‌ان‌ و‌ ج‌ل‌د‌ل‌ی‌ت‌و‌ان‌ب‌رای‌ ج‌ام‌ع‌ه‌ ر‌ون‌د‌ م‌ض‌وم‌ و
 ق‌ول‌ن‌ ع‌ا‌ن‌خ‌ی‌ی‌ر‌ا‌ب‌ن‌ذ‌ی‌ر‌ک‌ش‌ف‌ک‌رد‌) م‌م‌چ‌ون‌ ق‌ت‌ظ‌ار‌ف‌ر‌ود‌ در‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ ر‌وان‌پ‌ی‌چ‌ی‌د‌ن‌س‌لی‌(ص‌ط‌ال‌ح‌ات
 و‌ ع‌ا‌لت‌ی‌ چ‌و‌ل‌ف‌ی‌ن‌ی‌ک‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌"، "ط‌ب‌ی‌ع‌ت‌ ج‌ام‌ع‌ه‌"، "ل‌ک‌ه‌س‌م‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌"، "ن‌س‌ت‌ش‌ن‌اس‌ی‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌"،
 "دار‌و‌ه‌س‌م‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌" و‌... از‌ ج‌ل‌ب‌ل‌ی‌د‌ی‌ش‌ن‌ف‌دان‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌ م‌غ‌رب‌ ز‌ه‌ن‌ ب‌ه‌ن‌ ط‌ن‌س‌اده‌س‌ازی‌ و‌س‌اده
 ل‌و‌ش‌ی‌اس‌ت‌. ع‌ل‌و‌م‌ب‌م‌ی‌ز‌ان‌ی‌ک‌ه‌ از‌ف‌ی‌ز‌ی‌ک‌ف‌ا‌صل‌ه‌ م‌گ‌ی‌ن‌د‌،‌ق‌ول‌ن‌ی‌چ‌ی‌د‌م‌تری‌ د‌ار‌ن‌د‌،‌ و‌ب‌ه‌ د‌ر‌ج‌ه‌ ای
 ک‌ه‌ م‌وض‌وع‌ ل‌ه‌ا‌) و‌قل‌ ع‌ت‌ م‌ورد‌م‌ط‌ال‌ع‌ه‌ (ب‌ی‌چ‌ی‌د‌م‌تر‌ م‌ی‌ش‌ود‌) از‌ ط‌ب‌ی‌ع‌ت‌ب‌ی‌ج‌ان‌ت‌ا‌ ج‌ام‌ع‌ل‌ن‌س‌لی‌،‌) از
 ک‌ش‌ف‌ق‌ول‌ن‌ ع‌ا‌م‌ث‌ب‌ل‌ت‌ و‌ق‌ط‌ع‌ی‌ و‌ر‌ت‌ر‌ م‌ی‌ش‌ون‌د‌. ق‌ول‌ن‌ف‌ی‌ن‌ی‌ک‌ی‌ از‌ق‌ط‌ع‌ی‌ت‌س‌ن‌ب‌ی‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌دار‌ن‌د‌ و‌ م‌ی
 ت‌ول‌ب‌ی‌و‌س‌ی‌ت‌ه‌ی‌ک‌ و‌ض‌ع‌ی‌ت‌ی‌ا‌ح‌ر‌ک‌ف‌ی‌ن‌ی‌ک‌ی‌ را‌ در‌ آ‌ن‌و‌ش‌گ‌ا‌م‌ت‌ک‌ر‌ار‌ک‌رد‌ و‌ب‌ه‌ ه‌م‌ان‌ن‌ت‌ی‌ج‌ه‌ ر‌س‌ی‌د‌.
 ق‌ط‌ع‌ی‌ت‌ق‌ول‌ن‌ش‌ی‌م‌ب‌لی‌س‌ت‌گ‌ی‌ب‌م‌ش‌ر‌ط‌ی‌ خ‌اص‌ ب‌چ‌ق‌ م‌ق‌اد‌ی‌ر‌ ع‌ی‌ن‌ و‌اق‌ب‌ل‌ی‌ت‌ر‌ک‌ب‌ی‌ی‌ م‌واد‌ دار‌و‌اب‌س‌نگ‌ی
 ب‌ه‌ش‌ر‌ط‌ی‌ د‌زی‌س‌ت‌ش‌ن‌اس‌ی‌ب‌ش‌و‌ت‌ر‌اس‌ت‌ و‌ف‌ل‌ز‌ون‌ب‌ر‌ ط‌ن‌ش‌ر‌ط‌ی‌ز‌ ب‌خ‌و‌ت‌ر‌؛ گ‌اه‌ از‌ت‌ک‌ر‌ار‌ آ‌ز‌ح‌اش
 ه‌م‌ان‌ن‌ت‌ی‌ج‌ه‌س‌ت‌ن‌م‌ی‌ ل‌د‌؛ ف‌ر‌ا‌پ‌ی‌ده‌ ن‌ی‌س‌ت‌ی‌ق‌ب‌ل‌ی‌ت‌ط‌ب‌ی‌ق‌ب‌ا‌ش‌ر‌ط‌ی‌ را‌ د‌ارد‌ و‌ب‌ر‌وز‌ح‌س‌اس‌ی‌ت‌ در
 ج‌ان‌ور‌ آ‌ن‌و‌ش‌گ‌ا‌ه‌ن‌ی‌ز‌ م‌ی‌ت‌ول‌د‌ م‌ل‌ع‌ از‌ت‌ک‌ر‌ار‌ن‌ت‌ی‌ج‌ه‌ آ‌ز‌ح‌اش‌ و‌ر‌س‌ی‌د‌ن‌ب‌ه‌ق‌ول‌ن‌ن‌ق‌ط‌ع‌ی‌ش‌و‌ن‌ک‌ش‌ف
 ق‌ل‌ون‌ در‌ع‌ل‌وم‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌ب‌اد‌ش‌و‌اری‌ه‌ا‌ی‌س‌ری‌ل‌وی‌ش‌ت‌ری‌ م‌م‌را‌ه‌اس‌ت‌ و‌ د‌ر‌پ‌یل‌ان‌ ه‌م‌ک‌ا‌ ل‌م‌ق‌ی‌ب‌م‌ش‌ر‌ط‌ی‌ و

¹²⁴س‌ان‌ی‌ چ‌ون‌ت‌ارد‌ ام‌ور‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌ ر‌ت‌و‌ب‌چ‌ه‌ ر‌و‌ل‌ن‌اس‌ی‌ م‌ی‌کن‌د‌! و‌لی‌ گ‌ر‌ا‌م‌ر‌ و‌ر‌ب‌ط‌ه‌ ا‌ج‌تم‌اع‌ی‌س‌ت‌ق‌ول‌ از‌ان‌ف‌را‌ه‌ن‌ا‌ش‌د‌،‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ان‌د‌ن‌ع‌ی‌ و‌ ب‌ی‌و‌ن‌ب‌ش‌م‌ار‌ ل‌د‌؛ ج‌ام‌ع‌ی‌ن‌اس‌ی‌ م‌ل‌ی‌ از‌ ا‌ع‌راب‌ن‌خ‌و‌ا‌ م‌د‌ن‌ش‌ت‌!

زمان و مکان بقای می ملد بخصلت عمومی و ثبالتن خو اف دیفلت بربک فیل سفه علوم، ص ۲۹۷ - ۲۹۶¹²⁵) بر خلاف پندار کوی لیه جامعه شناس قرن بیست و نهم ان سه، جامعه شناسی هم چون فی نیک "قلون ثبات"¹²⁶ نخ و امدادش بتبفمکران اجتماعی غریب پس از گذار از طن ساده لؤدشری های کعلکی، گفتار لرح فلی فگرش نبد و بینام لؤلؤخ گری " مدعی ش نکه اس اس اح رکت لجت ماعی ناس ان تبلعن ظم و قلون فدی سی ست؟!) کارل پوپرفق رتاری نگی ری، ص ۱۲۳ - ۱۲۲¹²⁷) . حقیقت س آت تک مپیش اجتماعی - اتاخی ان س ان فظم و قلون فدی ست؛ اما طن نظم و قلون فدی سی ر عالی تر وی بی چیدمتر از ن س آت که ساده لؤدشران و بی گری ان گمان می کنن د.

لؤدشر باتدی لکوی کی می ان جامه نون اسی و غلم تراخ: آگاهیت ایخی چه بس ابه زمان سر آمده ای تمسک می جوید که سبتتگی است. طاکسی که ان جامعه شناسی و تارخی بر لپی نگی ری از جزیت در آگاهیت ایخی بس ضروری است. وقل عیقت ایخی بسب شعی از وقل عیقت اجتماعی اقای می کنن که در آن فلر ادن اس لیدی دست لبر کار گد رگن سی ساخته ای اجتماعی بیاری یک چخش س از لؤدشره سبتتد. دلش جامعه شناسی ش ناخت وقل عیقت اجتماعی (، اگر تی ج ف رطن ش ناختت جوی تی ع قلی اجتماع ان س ان ی باشد و از پندار فداصل لیه گری رد، می تولد با عرض قالبه ای م ف هومی به علت ایخ لؤدشر ناخت وقل عیقت ایخی (کم کم کنن تا اضریب عاطفی - لؤلؤل و لؤکی ای ن لؤی نگی زک اهش ویلد¹²⁸ . علقیتت ایخی ریز، اگر با علقت جامعه شناسی هم کاری داشت مبلش د، می تولد راهتبه ن پندار های اجتماعی را بگش ط دب لؤی گون ه، ان طن دو لؤم فلبات دو جفه طاکتیک بی برار است؛ تارخی اجتماعی و 'جامه نون اسی ت ایخی' ره آورد طن فلبات است. جامه نون اسی ت ایخی بر خلاف علت ایخ که توج ماح صاری به وقل عیقت ایخی دارد، می کوش د طن وقل عیقت را در چه ار چه به ای اجتماعیتبه ن کنن د. گری طش مورخ مزلت که وقل عیقت اجتماعیکولی ای تی گله و مگونی بیون د؛ اما جامعه شناس می کوش د تقو و غن زطن ده چه ار چه به ای اجتماعیتبه ن هم رابش اس د. روش جامعه شناسی، ش ناخت پی داره ای زیون اجتماع ابزار و شالوده های تولدی د (ساخت های اجتماعیتبه ن و تارخت منی فرتگی کی س ساخته را پلر جا می س از ن د است. در بر لبر، روش کوابردی معمول در علت ایخ مزلت مرار ن جی ره ره داد های

¹²⁵ طن زکته ظریف رادسنگ اف رگی و استلوی علوم اجتماعی در ایران در کنن د؛ سبتت رج مکتب ائیش فدان اجتماعی مغرب زمین زده و نظریات لؤه راکه در تطبق با ضروریات و مقتضیات جوامع رغیبی بسب جوان "علم" و لؤلؤن عام و ثبالت اجتماعیتبه ن و روش نختی و... "به دلش جهان نرانیت حهل دانق؛ تی ج فاج ع مبار بود؛ زی ایلوانی در ش ناخت صیح جامعه خودی به راهکار های پیشین هادی مشرک لؤفون و بجران زا در سبالت و بقص اد و فرفک و اجتماعیتبه ن د.

¹²⁶ فوان ماریوت در فی نیک مگویی یک مبرای مرتود گزاج اصل ضرب ح جم دوشار مق داری نکتی لئ تفت ان گم لکی که حرارت آنت فخر کنن د زیرا ج ک مظل کول ملتب لئ ان ون است؛ اما لؤا حرکت لئس لؤه در یک جامعه لؤی لؤگون ه است و مقایر کمیت ثبالت دارد؟

¹²⁷ خون گان توج لؤدشر تباشن د که ن ظریه های اجتماعیتبه ن فکران مغرب زهین یوسبت ماری از ه و حقیقتی اتبتتویت و تداوم لؤلؤه غر بربل شرق فیطقمی شود.

¹²⁸ طن ضریب در تارخی سبهار بزرگتر از جامعه شناسی لئت یک لؤت هیگی علت ایخ لئت که در پی ش ناخت وقل عیقتی لئت که فگر موجود فئیش؛ لؤت فگر ریزی لئت کسل ط گران ب لؤبات لؤتری اتی" خبش دارن د، و طن ریزی لؤت ایخ س از سباس می گری د.

تکرار این پذیر و بقراری پیوند هان گذرگامت حول ساختن های اجتماعی بی کجگر از کس و وبلی داره از سوی بقر است. در روش تارخی پرکردن فواصل و پل زدن می ان ساختن های تقووع را می بینیم. این وحدت درونی بی مال غه آمی زتن ها در "نجم" مورخان وجود دارد و در وقت تارخی جلی ن دارد. آن چنگاه خطی بگش تلبندی و بگس س تبه حوادث را در روش شناسی تارخی ختلی می کند. باور به "تارخی" و فروری جبری تارخی است؛ نچری هم پیوسته و اجتناب پذیری علت و معلول تارخی ن زب ساری از مورخان تارخی است. اما در جام عه شناسی، علی تنه اسل و بتبهن نیست؛ ب مس بگری علی تارخی ن زدن می باشد. جام عه شناسی بگس س ت زمل هلیش بلونی وست آن ها توجه دارد؛ سوبت پیوسته را هتاش می کند. در عمل تارخی، زمل های تارخی بر حس بی دگاه اصقادی مورخان ساخته می شوند؛ برخی از زمل هلس و بخری بگر گزیده می شوند. مهم ترین وسوسه ای که در کهن عمل تارخی است بخر دادن از گذشته "است که غالباً به بخر دادن از آن ده" می نجامد؛ مورخان ل می وید و بخر شدن را در جگامی لمر ان گذار دیطادان س تکمپژ و هشگرت تارخی خبر خلافیژ و هشگر عمل و م طعی که همگی بر داده هاین سبتا روشن ت جپی است اس با لبه ام ات سر و کار دارد. طن لبه امات در پی تارخی سانی هزونی می وید و بخره در زمین تفاوتها و شب لقا های ادوار گذشت ما دور کنونی بارز می شود.¹²⁹

فایش های جام عه شناسی و تارخی در نماسبات خود (نماسبات هان اتصال نطصال، و وحدت کثرت) دت طلبان کیمی از راه بخر اض عف ه ای کجگر قرار می گیرند. جام عه شناسی ن می توند از بتبهن تارخی که قتب الاتری ن سبت متبهن جام عه شناسی دارد چش پوش دبیاری بتبهن تارخی و زن چره های تارخی است که صورت بندی های اجتماعی ساخته می شود. تارخی ن می توند صورت بندی های جام عه شناسی ران اویدگی ردیاری صورت کفها نهایز اجتماعی و کلته ای بتبهن شده است که حد و مرزی بر امر عه سبت می شود. در مطالعه قالیها و تلی ل م بار ز طبق اتاج تماعی هم زمان به تارخی و جام عه شناسی از اسبت تارخی قالیها و بهارزات طبقی بیشتریتر از جام عه شناسی آن ها بخره طیفی ژوژیک دارد. در کوشش برای عمل کردن "عل و انفسانی - اجتماعی" به بی بی که از آن هان طلد اجازه داد بگری رازی رفرم طینگ ری رد؛ همگی م عطفوبه شن اختبلعاد و بخره های گونگون یک وقت علی گانه رد، ولذا هان آن هان طلد ن طلبات طاکتیک بقرار کرد بگر ط شام پی الیستی نجم و سبب قطبی شدن آن ها می شود. ن ای دگونتگی تپی دار های اجتماعی توسط مورخان¹³⁰ و شرتبگی جام عه شناسان

¹²⁹ لبه امات ن لمرده در زمین تارخی خت مدن و فر قن گای ران سیری ن طظت و سرنگین است، ن طظت و سرنگین لبه امات بدل لبوم می بودن و عمل می ن بودن تارخی گاری ای رلی است بخر و هشگرت تارخی ران کار بس سبتگی در زدودن پندارها و گای های فوییده و وارون هتوای خی در پیش رو دارد.

¹³⁰ بخر و رسطحی مورخان بلی دار های اجتماعی تام سبب جلس از یکامل تارخی بیاسی، تارخی بقصادی، تارخی خت مدن، تارخی علم، تارخی ایان و... از یک بقر شده ملت؛ اما هر یک از طن تارخی ها در بر دارنده بگری م است.

بهشکال عینی موجود سبب قوی شدن تاریخ و جامعه شناسی شده است. ناسبات فلکتیکی میان
طن دوعلم بلانی - اجتماع، تعلق چپاری خ واهد داشت. فلکتیکی کف رفتاری را از علت تاریخ می
زطد و سطح ینگری را از جامعه شناسی؛ با فلکتیکی، همشناخته از وقت اجتماعی به وحدت
و گنگامی می گرید.

بخش هفت م:

علم در قرآن

بیتری در قرآن کتاب را فم ای زایشه و علم انسان ی ملت و نعلد از آن لظا ر داشت که جام عن ظریه های علم ی درن جوم و فعیز یک و شرم ی ز ی ست شریسی و تاریخ و ج غرفلی و غی ر باشد. اگر قرآن صفای ک کتاب علم ی بود، هم چون فگر کتب علم ی برد محدودی می داشت و بای کن ظریه نون نسخ می شد؛ حال آن که قرآن از نگان زول ره گزبه ی ک زمان و مکان محدود نبوده است بیلدان ست که 'وحی' در قوله های بیادی و عام هت ی، ح ق ط ق ر ل ی ان می دارد؛ اما 'علم انسان' در طن زین ه محدود، بنجی و خطی فر است.

قرآن ل سه جهت ر لبر علم و جهان علم بوده است:

(روش شناخت هت ی: علم ی از فید روش شناسی ماس با ست؛ اما م کتبی کسعدی م عفت شن اضی، مری کب گون ه ای، ملع از شن اخت علم ی جهان می شن د بتاریخ علم گواها ست که یی چن ظریه علم ی در چه ار چوب م کتبی ک ج لب ه ر گ ر پ و ز ی و س م، ر اسرف الهم م پوا گ م کس م وا گن و س ی س ج س تری امده است بلب بر طن، قرآن ب ل تکی ه ی و س ت بر ضرر و رت شن اخت ج پی ت ع ق ل ی ج ه ان به راه گش ل ی ی ش ف ت علم مش ده است؛ ن لم گذاری سوره ها و س و گ ن د های قرآن م ی د ه های م ح س و س ط ی ع ن ف س ل ی و ا ح ت م ا ع ی بتاریخ ی جف بان گ ی ت ح ن س کن ج ک اوی پ ر س ن گ ی ان س ان و ش ن اس ل ی آ ه است.

۲) اصول ع ق ل ی ف ل سف ی شن اخت: قرآن بر وق ل ع ی م مت ق ل از ذ ن ج ه ان هت ی م ت ان س ان در شن اس ل ی ج ه ان و ن ظ م ر ه ی ح اکم ب ه س ت ی، اصول ی ک م ی ش ف ر ض های ضروری در م کار علم ی ه س ت ی ت ا ک ی د دا و ک ا ر ب ر د و ضرورت طن اصول در بخش ن م پ ر س ی خ و ا ه د ش د.

۳) (قوله ن عام حکم بر ج ه ان: قرآن ع م و م ی ت ی ن ق و ل ه ن ح اکم بر ج ه ان خل ق ت را ج ه ت م ی ه ن ت و م ی د ی ه س ت ی ی ان می دارد؛ ق ن و ط ن ی که در م ر علم ی، ع ل ط م ی ع ی ا ن س ل ی - ا ح ت م ا ع ی، ا م ی گ ا م ت ش ی ت ش د ه خود را دارد و هم چون روش ص م ی ح ش ن ط ل ی راه گش ل ی ی ش ف ت علم ه س ت ی د. طن ن ق و ل ه ن در د و ب ش ش ط ل ی ب ر س ی خ و ا ف د ش د.

قرآن اساس ابجدی ان قورلھن عام فلونش، پی شرفرضہ ای بیفادی و روش ہای عام شن ساخت جهان می پردازد؛ قورلھن علم می دوششہ ای گونگون ہتی چون کروت زہتی رگی و مرگ خورشید پوشش جوی زہن پی طش و تطور حج ات فی سیت و... بر طیس تربگونہ ای خاص بی ان می شوند و ن س انبہ ادامہ تحقیق جپی و تعقل نطقی بر لگی ختہ می شود. در من طوق قرآن بی ان نظی ات علم می روگزین طہ درہی چ عصری در اصل ہطت و راقحای لوشہ و عملن س انب ج لبت حج ی لیل ط جادن طہ.

روگرد علم می قرآن تحقیق جہلہ اس تنہ قدرت جہلہ؛ نہادہ ای قدرتک لوشہا و پڑوشہ ای علم می را، نبر لھت ییل ی قجق تنبل کبر ای تداوم و گوت ترش سلطہ خوش می خو افد. امروز علم برده قدرت و سر مل گشتہ نلت و نطن دہی اصی ارفن آوری است؛ ساختار گرایان چون **مشل فکو**، بچون دی ج ط ی نیل فی ر ہان علم' و قدرت بقرار می کیند.

باری، قرآن صفا ی ک کتاب علم فی ست؛ ام اضر و رنتق ہت گپی زن س ان نت تحقیق، وسہ ی لفہم و لم ان س انب ہتھون اتتو حج دی بی ان پارہ ای از قورلھن ون ظامات طاعت و تار یخ ون س ان را اصن اب اپنذی رساختہ است. ن س ان از طن را ہتھ تحقیق تو فکدر جہان فلونش و پیہدہ ہای آنفرا خوردہ می شونت حکمت خدا را مطلقیت وان خوف ہمکند وسہتی خدا را ہم در جہان لقی عی) ونہ درت یالت نقی خود (بجہد) بر ای قورلھن علم می کہ قرآن با روش خاص خود بی ان می دارد، می توان شت و نیگی قوی لشد:

۱) از قبایط لاطا قبر و قاعی تببر خوردار مستقید و بر خلاف نظریہ ہای علم می م عمول درتاری ضشر بی اصبارن می گرنند؛ زیرا خالق قرآن همان خالق هستی است و طانتش یعی خداون بابتاب طات تکوینی اوست. طن س خن کہ "الم و ن فطرت است' بھن م حجی است کت طیق کام لباقورلھن عام و غخی را پندری جہان فلونش دارد. قرآن، خود اطھن ان بسری اریبہ حج لقی تبی ان خوش و ثبات طن قرلوت در رونتاری خچی شفت علم دارد:

لنا آنہ اکبہی شان علم دادہش بدانکہ آن قرآن (حق ملت از چن بپرورگارتو ... " ح ج، ۵۴)؛

" وما از ایگون ہنمون ہ لبرای مردم می آویم؛ اما حج دانش ندان رد آن تتقل نھم کیند' اع لکبوت، ۴۳)؛

" و آنہ اکبہی شان علم دادہش بقی می کیند کہ آن چیس وی تو از پرووگار تفویوس تادہشده حق بودہ و قرآن) راہن لعی کین بسوی خدا یستودہ و گرامی " ہر بعا، ۶)؛

" بزودی نشانہ ہای خود را در فداق فیوس تان) در جہان یرونی و وونی یاعی و ذہن (بہ آنہا لاپ اوران نشان) خواوم نلتبیر لشی ان آش کارگرد کہ او (اللہ) حق است... " فصلت، ۵۳).

۲) نهنقه از سطح دلش موجود در جغرفی ای فرنگی نزول قرآنیهل که غلها از مرزهای دانش
جولای در عصر رسالت همرا تر می روند. طن تحقیق در خلاله ررسی برخی از قولهن علمییان
شده در قرآن روشن خ واهدشده.

کلهی لی من جمده و تددنپنی رن دارند ولذا از جوشش ووزندگی جاودنلی بر خوردانند؛ هم در عصر
نزول قرآن توان هطت رهنشده و عملن سنلی را دارا میباشند و هم در اعص اربعدی. هرمتهی در مر
عصری مطلب قب اسطح دانش و خردش ان معلی میام ها و رقم ودطی از آن دیفلمتهی کینند؛ نورا:

لباس تهی ای نقرآن به آن چه است وراثت و پلین دمت رست رهن مون می شود... " (سراء، ۹)؛

"لباس تهی قرآن ظاهرش زیا و باطنش ژرف است گفتی های آهن را پنی ر ون و آوری های آن بی پلزنند؛ و تراکی ها
ز چوس و آن شهنسته نه گریند" (ن ه ج ل ال غه، غلبه ۱۸).

۴) بی ان قولهن علمیی در قرآن پی چه دهه تقوخص صیغیست که متن لبر ای دانش فی دان قلب فهاشده وفهم
نتجهن انتتو حیدیی برای عموم را، کمپی شری از عمل ره ای یب خش رهن ان است، نامکن سن از د.

"و بوس تهی قرآن را برای ادآوری آسرن گنیدهام؛ پس ای ای اد آورنده ای هست؟" (قر، ۱۷ و ۲۲).

۵) سبکبی ان علمیی قرآن به شری وه اهل لغم، فحق و صریح و تشریحی رهنس تبگون ه ای است که
شگفتی ویوسش بیار انگیزد و قوای حسی و عقلی ناسان را چه تکش فح قوطقوشتر وفهم قوت رل ها
بکار ندادد. می دهیم که هر کارپژوهشی در هر علم بیای کپرسش' آغاز می شود بی ان ح قوطق
مبوطبه فلرهنش هستی در قرآننی زبگون ه ای است که شگفتی کن چک او ی پورسش گری را، که
مقدمه هرپژوهش علمیی ملت بیونگی زد وبه لتوق ای شرن اخته اعلان سان و تقویت لم ان نیلن جامد ب و لن که
با چگفتی های علمیی در شرن اخت هتیبه نبرت هین کیننده حق و باطل در جامعه بخش ه ای
وارد شود. قرآن باطن سبک معکوش است اذهان و عقل رهنل هیک مزی رچتر قرآن و نتیجهن انتتو حیدیی
بسوی حق و عللت تقسط و آزادی هطت می شهن دبا طرح نظریه های بدیی ع علمیی پویش ان رگردد.
ضی نلم گذاری سوره ها وی اسو گننده های خدان دب هپوده های طبعی ن فسانیی و اختام اعیی دلهل
نیست؛ چه تن برانگی تقنوای حسی و عقلی رهن ان ب مشرن اخت و ت تحقیق در جهان لقی عی تقو هتنگی زه
حقیقت جوی او س تفاسوس که سمل مل ان کمتنر تقو ج مشنند! طن حقیقت ریز در خلاله بوسیی برخی از
قولهن علمیی بی ان شده در قرآن روشن خ واهدشده.

۶) بک وجب سبکبی ان علمیی قرآنو بکژگی های ۳ و ۴، هر عقلی می تو لب بقتاسب از طن قولهن
به ریه برد ورش نکند؛ هم برای مردم کم دلش و هم برای نددی ش فی دانش اخه های گونگون علم جذاب
است.

۷) از آنجا که مکواکریبیان علم می‌قرآن رافطلی را پیشه و عملان سلسله‌سوی تو حیداست، و پیوندی جطی را پنداری با پیشه و عمل دارد، و باز از آنجا که در جهان یعنی تو حید و حدت دل‌ش‌نی‌ز اصل است، شن‌اختاری علم می‌درقرآن خالف کتب رطج لغویست مبنی‌ن‌شده‌اند؛ در همه کتاب‌ها پیاکونده‌اند و بی‌نیو ضرورت رافطهان‌دی‌شه و عمل‌بی‌انگوت‌اند.

۸) درقرآن مرز جطی‌ریزی‌ری‌هان‌ستی و خدای‌ستی‌س‌تپس‌علم‌س‌فوقی‌مرزهای‌جطی‌زیلی‌ری‌ندان‌ت‌حقیقت‌جبی‌جهان‌با‌علم‌ان‌ضروری‌به‌وقایع‌متن‌قول، وظیف‌شن‌اخت‌ونظی‌ذی‌جهان‌ستی‌آغاز‌می‌شود؛ هدف‌ات‌حقیقت‌جبی‌جهان‌ریزی‌عقل‌درنظام‌فل‌ون‌ش‌وفهم‌خ‌لی‌متن‌ه‌ات‌تو حید‌است.

ویژگی‌های‌ن‌ب‌برده، که در خ‌ل‌ررس‌ی‌پاره‌ای‌از‌قول‌هن‌علم‌بی‌ان‌شده‌درقرآن‌روشن‌می‌شوند، بوه‌ژگی‌وح‌ی‌بر‌می‌گردد‌بر‌نم‌ش‌گ‌ل‌م‌قرآن‌و‌جهان‌ستی¹³¹، و نام‌حد‌وب‌بودن‌م‌کتب‌وح‌ی‌به‌زمان‌و‌مکان‌گواهی‌می‌دند.

بالتو‌ج‌بوه‌ژگی‌های‌ادش‌ده، ن‌ط‌د‌قرآن‌رب‌هن‌ظری‌های‌علم‌ی‌عصر‌را‌ن‌ست‌کرد‌وب‌فرضیه‌های‌ثبات‌شده‌ف‌طبق‌ن‌مود؛ ط‌ات‌قرآن‌خ‌توق‌ی‌ثبات، ا‌لی‌و‌غی‌ی‌را‌پ‌ذی‌ری‌ان‌می‌کنند‌زیرا‌از‌'عقل‌طلق'‌جوشی‌ده‌است؛ حال‌آن‌که‌هن‌ظری‌های‌علم‌ی‌از‌عقل‌سن‌بی‌ر‌ان‌ت‌را‌وش‌کرده‌ان‌گ‌وی‌وی‌وس‌ته‌در‌م‌عرض‌تی‌غی‌رت‌حول‌و‌صال‌خ‌د‌ب‌ط‌ال‌پ‌ف‌ری‌ل‌م‌ش‌ر‌(ب‌ن‌ب‌ل‌رن، هرگاه‌هن‌ان‌ط‌ات‌علم‌ی‌قرآن‌ون‌ظری‌های‌علم‌ی‌م‌وج‌و‌نت‌ن‌ق‌ض‌ی‌ف‌لت‌ش‌د، ی‌ل‌ر‌شت‌و‌درک‌ل‌غوی‌ی‌م‌ع‌لی‌)‌از‌ط‌ات‌ن‌ادرست‌است‌وی‌ل‌ظری‌های‌علم‌ی‌طبق‌بر‌وقایع‌تی‌ستند‌و‌یری‌زود‌از‌اع‌بل‌س‌ط‌م‌ش‌وند؛ در‌هر‌دو‌ح‌الت‌ن‌ق‌ض‌ب‌ناس‌ان‌وت‌وان‌م‌حد‌و‌ب‌زار‌های‌شن‌اخت‌ا‌بر‌می‌گردند‌ی‌زی‌ب‌ل‌دان‌س‌ت‌ک‌م‌ف‌س‌لی‌ر‌قرآنی‌م‌یک‌وش‌ن‌ب‌دان‌سته‌های‌زمان‌هم‌ان‌گ‌ر‌ن‌د، ول‌ی‌قرآن‌غی‌رت‌س‌ی‌ر‌ان‌س‌ن‌ب‌ن‌لس‌ر‌و‌ل‌م‌قرآنی‌ب‌هن‌ش‌هنی‌)‌هم‌چون‌ف‌گر‌م‌عارف‌ش‌ری‌غی‌ی‌پ‌ذی‌ر‌ند‌وظیف‌ل‌صال‌ح‌وت‌ص‌ح‌ت‌کم‌ی‌ل. هم‌ل‌گون‌م‌که‌ن‌ظری‌های‌علم‌ی‌س‌ف‌ش‌ر‌در‌م‌عرض‌ل‌جم‌اد‌وستی‌زبان‌و‌آوری‌ها‌ستند، در‌ف‌لت‌های‌قرآنی‌و‌هنی‌ری‌ز‌می‌ت‌وان‌د‌جام‌د‌وی‌ست‌ب‌اش‌ن‌د.

دی‌ررسی‌روشن‌ناس‌ی‌قرآن‌ب‌خ‌ش‌چه‌ارم‌(هی‌م‌که‌قرآن‌روشت‌ج‌وی‌حت‌ق‌لی‌ر‌بر‌ای‌شن‌اخت‌جهان‌ستی‌وب‌خ‌ش‌های‌گون‌گون‌ان‌)‌ط‌عت،‌ت‌اری‌خ‌ون‌اس‌ان‌ب‌ر‌گ‌ن‌ی‌ده‌است‌ب‌ر‌پ‌له‌هن‌روش‌ب‌و‌گ‌ن‌ی‌ده‌است‌که‌قرآن‌ب‌حق‌قیق‌و‌گردش‌علم‌ی‌در‌ط‌عت‌وت‌اری‌خ‌بر‌ای‌کش‌ف‌خ‌لق‌وف‌هم‌ت‌ه‌ات

¹³¹ خلون‌د‌و‌ج‌ه‌ان‌ری‌ده‌است‌ب‌ا‌خ‌اصر‌جهان‌ستی‌را‌وب‌گ‌ل‌م‌ات‌قرآن‌را‌پ‌س‌قرآنی‌د‌درت‌طبق‌ب‌ا‌جهان‌ستی‌وب‌ع‌وات‌ب‌ا‌ت‌اب‌آن‌باش‌د. خلون‌د‌درقرآن‌ن‌ز‌ب‌ی‌ده‌های‌جهان‌ستی‌وب‌ی‌لات‌خود، هر‌دو‌را،‌ط‌ی‌ن‌ام‌ی‌ده‌ل‌ت‌بت‌ن‌ل‌بل‌ود‌ن‌است‌که‌خلون‌د‌ح‌ق‌ط‌ی‌س‌رت‌ی‌را‌در‌سط‌ح‌در‌کو‌ف‌هم‌ناس‌ان‌ب‌ی‌از‌کرده‌ل‌ت؛ 'ل‌زول'‌قرآن‌ری‌ز‌ب‌ی‌ن‌م‌ط‌ب‌ت.

توجهی دیفرامی خولد (عکبوت، ۲۰؛ طارق، ۵؛ نمل، ۶۹؛ آل عمران، ۱۳۷). طنفر اخوان، یکی که دعوت سانیست؛ مبئی و ایتی اس تبیر دوشن سانس ان. در قرآن، نبل اوران سرزنش می‌شوند که چرا در زمین گردش کرده لنتیل رگدش پتی شویان را در ویلید (شلی، ۲۰ - ۱۷؛ سلف، ۱۰۹؛ حج، ۴۶). در راستای طنفر اخوان، قرآن خطوط راقم و سرن خطای ارتئه می‌دهد تا انگیزه حقیقت جی‌طن سانس ریلقی تکنید؛ طن 'خطوط راقم'، که خود راجع علم می‌شماند تا اوج آس مله، اعماق دری‌اه و زیر زمین مکشی‌دهشده لند و از آغاز فلون شیت لیلان لرا دربر مگی‌رنند... یاری، در طن زمین‌بهن‌منه‌ه طی از روکرد لوم قی‌قرآن در زمین ه‌ای‌گون‌گون اشاره می‌شود:

بطی عتکی‌هلی و آغاز و لجام جهان مادی

'آسمان (جهان‌کی‌هلی) ریل‌فاد ن‌های مبی‌روی ...' (ذرات، ۴۷)؛ "خلیل‌تآن که آس‌طن‌ها رابی‌ستون‌کی‌که ببی‌ریدش برپا نشیت ..." (رعد، ۲)؛ "ه‌طن‌ا خداوند آس‌طن‌ها و زمین را از فی‌بواشی (و خروج از مدارنگاه می‌دارد؛ و گس) به اراده خدا هوو پیش‌بکسی پس از لیتوان‌دان‌ها رینگاه دارد" (فاطر، ۴۱).

در طن هم‌ان‌مف‌اهم عادی و ن‌گاه‌ن‌جومی مردم عصر، ان‌ی‌روی‌ن‌ای‌نی‌ن‌ام‌برده می‌شود که جهان کی‌ه‌انی و نظام خش‌ه‌نی‌ل‌ن‌ر ل‌پیان‌ی‌ادن‌ه‌اده و لیت‌وار داشت‌ه‌است ب‌ه‌ن‌گون‌مش‌کل‌ی‌ظری‌ف و ماهی‌م، نظریه‌ای‌که‌ه‌ها راستون‌های‌نگ‌هداری‌آسمان م‌عنی می‌کرد، و ن‌زع‌طن‌جوم زم‌ل‌مک‌بوت‌ارگان را در آس‌مان‌ی‌خ‌کوب‌ش‌ه‌ف‌اقی می‌کرد، در ذهن مردم عصر ب‌ه‌چ‌الش‌کشی‌ده می‌شود و ب‌ام‌ف‌ه‌ومی چون "ستون‌ای‌نی" ل‌وش‌ه و خردن‌سان راب‌کش‌ف آن‌بر م‌نگی‌زد: طن ستون‌ان‌ی‌کی‌ه‌اش‌اره ب‌وی‌روی‌دارن‌که جهان هستی راسر و سام‌ان‌ب‌ش‌ری‌ده‌اس‌بت‌ی‌ست؟ طن ر‌وی‌چ‌گون‌های‌ن‌ن‌ظ‌ا‌پ‌ش‌ک‌وه را از ان‌حراف و فی‌بواشی‌ح‌فظ می‌کند؟ دوکان‌کی‌ک‌ی‌وتنی از ل‌ه‌روی‌ج‌ان‌به‌عمومی، و در ن‌ب‌وت‌عام‌ش‌ل‌طن‌ی از "ه‌طن‌های‌گ‌نش‌ی در جهان ف‌ج‌نی" س‌خن می‌رود ق‌ی‌زی‌ع‌ش‌تر ق‌ی‌م‌ق‌د‌سی، ج‌غ‌رف‌لی‌دان‌م‌س‌ل‌مان، ق‌رن‌ه‌ل‌پ‌ش از ر‌ی‌وت‌رن‌وش‌ت: "ن‌می‌ن‌چی‌زه‌ا‌س‌گی‌ن‌ری‌س‌وی‌خ‌ود م‌ک‌ش‌ن‌زی‌راکه ن‌می‌ن ل‌ن‌س‌ن‌گ‌آهن‌ری‌ب‌لت" ا‌گ‌ن‌ی‌روی‌ج‌ان‌به‌عمومی ب‌ی‌و‌ل‌ک‌ن‌د‌گی‌پ‌ی‌ده‌های ط‌ی‌ع‌کی‌ه‌انی ه‌گ‌ل‌ی‌می‌ب‌خ‌ش‌د، ن‌ی‌روی‌گوی‌ز از م‌کز "چ‌رخ‌ش و حرکت دورلی ل‌ها در مدار ی‌ب‌سته راس‌ب می‌شود؛ عم‌ل‌ک‌رنت و ا‌مان‌طن‌دن‌ی‌روبه ط‌ی‌عت‌کی‌ه‌لی‌ن‌ظم و هم‌ان‌گی‌وت‌ع‌ادل م‌ب‌خ‌ش‌د: "وین‌و‌گون‌د‌ب‌آس‌مان ب‌رگ‌شت‌ده‌نده (ب‌رگ‌ش‌ت‌کن‌نده)" (طارق، ۱۱)؛ اجرام در مدار طی م‌ع‌ن‌پی‌وسته در گردش‌ن‌د‌ب‌آن‌که ف‌ح‌رف‌گ‌رن‌د.

چنانکه پیشتر گفت هشدادان نشان فیضان فیضی که تکلیف و نبصورت بیگانگی وجود چه ان روی گزینش، الکترومغناطیس پیشروی و رایواکتیویته می برده اند، درپیشگی کردن آنهاستند و هنوز موفقی نشده اند؛ اما قرآن از بیانی که درین باب داشته است جهان فلون شبی که هر سوس خنیم یان آورده است! این چه نیرویی گناه و نایبی است که جهان کی ملی رلیفان داده و آنرا از بیین هلیتری زت لیجین هلیت بزرگ استوار داشته است؟ طن زهر و که در عیانت ام برده اراده و اذن خداوندی کتا و بسیت هشدادان، چه گونه به نزل علم می شرفرم و لیبندی می شود؟ درای نپژ و هشدادانی کذل ان سهل مان بی پیشگی امیثرن!

قرآن هم پیشتر بخلاف دلشن جومی آن زمان، انوی و گگردش اجرام آس ملی در "مدار مین" و "س رآمد مین" سخن می گوید:

"و اوست آن که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید که هر یک در گردونه ای شون اویند (در مداوم عین سیری می کنند) (البی، ۶، ۳۳)؛

"اوست خدای که خورشید و روزان و ماه رنوران یگوداند و آن را در من از لیم عین کر بتطین و سول هس مار هس له ا وحس ابای ام ریلدارید (یلی نگاهش ماریش هباشد) (این نظم) را خدا جز به حق رفلوی ده و خداوند قیات خود ربرای اهل لیم به فتصل بیان می دارد (یونس، ۵)؛

"آس دن ها و نمین رابحق فلاید، شب رابروز و روز رابه شب می پوشند و خورشید و ماه را هرای قصودی) مس خر کرد که هر یکت اس رآمدیم عین در چوی ان ملت..." (زمر، ۵)؛

"خبلن تان که آس دن ها ربی ستونی که آنوی بی ریب فلرشت، آن گاه ستوارگشت در عرش، و خورشید و ماه را مس خر اراده خود ساخت که هر یکت اس رآمدیم عین در گودش..." (رعد، ۲)؛

اوست آن که شب و روز را چش ریب کدی گ رگودارید... (فلقان، ۶۲)؛

"و خورشید کی و سوت بسوی چلیگاهش در حرکت است؛ این تقیری خداوندان و توان است. و برای ماه نهایم قنارگ اهی آن که لیندش اخمش کی ده خرم اق و سوی (گردد) و خورشید راس زک به ماه رسد و ن هشب رکبر روز پی شگی رد؛ هر یکت اس رآمدیم عین خود شون اویند" (یس، ۴۰ - ۳۸).

ن من ها ماه و زمین که خورشیدی زبا فیظومه اش و دیگر فیظومه ها که کشل ها مدار هلیت هین شده ای برای حرکت دارند، گردش می لیا رده اکمشان که در درون هر کدام همی لیا رده فیظومه در گردش است تبلی بر مدار هلیت هین شده بسوی ر فیظوم و همان گباش نک و چکتیری ان حراف می تولد فووپاشی و نبلودی کل جهان بیل جامد. در باره موضوعی و گردش حس اب شده ماه و خورشید تبلی بد بگی مک هگرتن هکم می ماهه نمی زندی کتربود، جزر و مد های قوی زندگی ربر اهل زمین سخت و

چیس ان امکن میگرد، واگر دوتربود روز وش بکوتاه می شنگریز از مدار چانبه زمین نریز
مضملم بود...

بهرنگین ونگی زمپژ و شوگر سهل م ان بکشف مدار حرکتی وس رامت همین شده اجرام آسمانی تقویت شد:
بلوی حانبی روت حرکت اوج خورشید را بتبات نمود و قطر کره زمین را محاسب کرد؛ در جهان
الم، فلزار های ستارشناسی استخراج شد و درصد خلهها برپا گردید. خواجه نصیرالدین طوسی نظام
نهنی برایت همین حرکت را گیلینیشن هاد داد و حرکت زمین را مکن دانست باری! طندانش فندان
مسلم ان بوفندک هپله هیت بطل هیسی رلس ست کردید؛ پنن ک مکرهت زمین، که در اروپای قرون
وسطی را نیش ه کفیر آمی زب بود، در همان سل هین باوری گمان ی گردید؛ شب و روزی که در قرآن هم
بی چند ده شده (زمر، ۵) وی درپی جانشینی که گری می شون ب آن که از همیشه ی گریزند یس، ۴۰؛
ان حرافنور در دو جهت مضاف است و چپ (ب ننگ افراز و فرو و دفلت اب) ک هف، ۱۷؛ وی ت اکی د
ب حرکت ک وهه (نمل، ۸۸)، در لوق عکرت زمین و گردش فظم دونای آن رلیان می گردید!

قرآن حرکت دورلی زمین ربلگونه ای بیان می کند که ذهن ناآشنای عصر پیشین ان رنگردد ام لبه
چگونگی حرکت کو هملبانگی تخت مشود:

'کوهه ایلان گری وسلکن پنداری؛ ح الان که هین ناب در محبتند' (نمل، ۸۸).

قرآن با هملاند دلستن حرکتک وهه وابر هلبازبه روش خاص خونگی زپ ژوهش و لوشه ورزی
انسان رتلق هیتمی کند؛ حرکت کو هکله اساس ان ماهی پنداری و تبشند، مکن نیست مگر با خود زمین.

امروز می دهیم ننگمی که ی کری کیره زمین در شون ایی است، ری کیره فگر درت اویکی است؛ هر
ری کیره ی ک مشرق (طلوع گاه) (ویک مغرب) غروب گاه (برای خود دارد پس کیره زمین دارای دو
مشرق و دو مغرب چاگل هاست:

"پرووگار دوم مشرق و پرووگار دوم مغرب" (لرحمن، ۱۷)؛ اما مشرق و مغرب هملوع و غروب خورشید)
در هانکشور هاحتی در هان شهر های آن هک هیست؛ در هافصول و ضعی روزها همکس ان
نمی باشد. طنیقاوت در زمان و مکان جز با حرکت زمین بدور خورشید مکن نمی شود، و باطن و
است که خدانند "پرووگار مشرق ها و مغرب ها" (عارج، ۴۰) هم خوانده می شود. معلی طانتفوق با
نجوم هینس ازگار می شود ب آن که ذهن مردم ان عصر نزل قرآن را، که در داده های نجومی
سیر می کرش فنت مس ازد.

"در ماه نوری و در خورشید چراغی نداد" (نوح، ۱۶)؛ "خورشید رفروزان و ماه را نهرانی ساخت..." (یونس، ۵)؛ "وقرار داد در آن آسمان (چراغ خورشید) و ما نورانی" (فلقان، ۶۱). (چراغ برای ماه نور) روشنایی (و برای خورشید چراغ) چشمه روشنایی پاکار فیت هلتی؟ برای آنکه مریدی در نورانی خود سرچشمه نور نیست؛ امروز می دهم که نور ماه از خورشید است؛ ماه هجر و روشنایی سبک که نور خورشید را عکس می کند. قرآن خورشید را همچون نگارستان و گان 'خولفروز' چشمه نور (ان سبت است): "آن ستار تبتن ده" (طارق، ۳).

در آی ۵ سورهی نوس از ربطه ماه و خورشید بگناهش ماری سخن فیت هاست. در آی فوی رب هفتا و تگاه شماری قمری و خورشیدی اشارش ده است:

"و در غار خوس و ص دسال ملیند و ن هس البر آن فلز و نید" (کهف، ۲۵)؛ اگر در مدت زمان اقامت در غار ترهید و جود داشت رنگی لگون هی ان نمی شد؛ هر دو گزار هبل قهن و قیت همراه است. آنچه در طن قهن گفت مین هلس ات که م حاسبه مدت زمان اقامت اصحابک هف بر پله دو گاه شماری قمری و شمسی صورت گرفت هاست بت هنی ربل نگیری (؛ ۳۰۰ سال شمسی بر ربا ۳۰۹ سال قمری است!

در زهنه آغاز فلونش ریز، همچون پلان آن بت هنی ان قرآنی سیر ان هین، قی الهی و گف تلنگی زبوده است بطوی که تپیش از نظریه های نکی هان شناسی درس ده اخیر بناس ان جز در قرآن طن بت هنی ات ران خولد ب و هبش ریت ی چ آشنایی با آن هان اشت هاست:

"آی اکف ران ن و نیک ه آس من ه و زمی سته و بجمی وسیت ه بوند؛ پس آن ه را از هب از کدی م و از آببه هر چیز زینگی خش طدی می آ ای طن ن می آورند" (ان بیاء، ۳۰)؛

"آس مان کلون اترا بره ن هلم بق هوی و هواره آن را می گشتن ان م" (ذوات، ۴۷).

نهتن ه در عصر رسالت، که تا آغاز قرینی ستم ریش رکولت ات رانبلت می پیداشت و با نظریه گسترش سبت هی گن ه بود؛ اما نظریه های نون عمل می درکی هان شناسی، علی ریغ ف اوت ه، دوش دگی ماده اولیه جه ان گوس ترش ت دوی جی و پی وسیت هیتی¹³² تفاق نظر دارند و بت هنی ن قرآن از آغاز خلقت مفلقنشان می دود. نظر گس ترش گت هی بی ن م عملت که حق عت سامله ه لکی هان پی وسیت ه هج ج ا می شوند و مسفلت ه ای کی ملی) م مثال فواص که ه کشن ه از زهن کم می لهن هاس ال نوری است (شبلت زهن تود؛ و اگر بدلی م که سامله ه ای کی ملی از کو چکت لبزرگ بری اران سوت ارگان، هظومه ه و

¹³² مسفلت هان دو کمکش ان بگشت زمان به طرز کنیاخت ای فزلطش می ویلد.

کهکشانهایی (زیباسریه‌های ی نعباوتتبر م داراهیت عین شده درگذشتند¹³³، عظمت سوگند خداوند به اچی گسوات ارگان رلیختتر درک خوای مکرد:

"س وگن دبه چوگاه (قوعیت مکلنی - زمان ی (س نلرگان؛ هم ای نئس وگن دبزرگی س تاگر غم ائش تبه اش ی م تن ها دانش من دان معظای س وگن د رفاه م خواه م کرد") (قوعه، ۷۶ - ۷۵).

پلاس ماده اولی ه طن جهان رابر یب خاری شکل ان ستان ش فندان عدی ل رلتی نکرند. علم امروز از ابر ی دروژنی ی اس ی م مگ از فیش رده، علق و حاوی مواد سخت است یعنی وان ماده اولی ه ای که کهکشانه از آن پید آمد، و آس مان زمین و فگر اجرام آس ملی رپس از پی بط شرفر گفوت م بود، ی اد می کند. قرآن طن ماده ربنلی ی قبلف هم برای مگان "دخان" یا "دودن اهد؛ طن ماده اولی ه بنی لبر م ایت خود حرکت کمل یب ی پی ان ش تبلی یب جل بفلر یگار هستی دارد و بان ظم فندان ه س از گار است:

"پس از آن نلن ش کوهه (ب ه آس مان) جو زمین (پرداخت؛ در لیل کبصورت دودی بود پس ب ه آس مان و زمین فرمود که غصت هی ان اخوی ت بسوی لبوش تبلی د) ب ه ن ظم فندان له گردن نه د (عقتن دباک مال می لبسوی تو می شبت می) ب ه اغوت تو گردن مین هی م). "فصلت، ۱۱).

بی ترفی آن گام مقرآن س رلم جل ت ارگان رلتی گی و نیل و دین است:

"در آن گامک هست اگ اینه ره و لپی داش وند" (رسالت، ۸)؛ طن پوسش در مغز ه لپی دارش دکه گکر طن ست ارگان غولبی کرفروزان روزی تاریک و محو می ش وند؟! علم امروز ب ه طن پرس شپاس خ نبت داده است. ستارگان پس از آن که هم سوخت خود را مصرف کنند، در خوهرو می رزنند و ب ه چاله نلعبدی می ش وند که ه دان م اخلی س یب س ی ان ی رو فندی دارد؛ ه دنلی که م م چ یز و ضی نور را بسوی خود میکشند ب لپی ش از نظری ه س ی ا ه چاله های کی فنی (جافی لر، ۱۹۶۹؛ دوقرن پش از آن رهز پلاس از ستاره های تاریکس خنگت م بود (کس ی بوج و دطن خ فره های س ی ا ه سوات ارگان خ اموشن پی ن برده بود و مؤن ان هم ره گزن می دشتیق دکه "اچی گام ستارگان" (قوعه، ۷۵) (پس ازی گی و مرگ کجاست باری، قرآن ب پی ده ای بی نام طارق ب ه ش ب در طن ده، ش گرد، ش ب رونده، ش ب کوی نه (س وگن ی ان کرده است! "س وگن ب ه آس مان وختش بگرد. و چ ناگ اهتکر دچ هست آن ختش بگرد؟ آن) هم ان ب تارطلبان سلت) ک ها کن و نروزان هست" (طارق، ۳ - ۱). از پوسش گفت ی بی بزرگی زقرآن بر می ط دکه طارق هر چند نام نلن اولی پی ده نلن اخته ای برایش ر بوده است. زنده ی اد (طوقلی) پتوی ازقرآن تفسیر

¹³³ طبق داده های کینونی، مابا سرعت ۱۶۰۰ کیلومتر در ساعت در محور زمین در حرکتیم؛ هم زمان با سرعت ۱۰۸۰۰۰ کیلومتر در ساعت با زمین بدور خوشید می چرخیم باز هم زمان همراه فظوم شس یب اسرعت هفت دمسرعتن وربر مدار و محوری نلن اخته در درون کمکشان راهشیری درگذشت م ستم؛ و باز هم زمان مراهب کمکشان راهشیری یب اسرعتی نزوی کب ه سرعتن وربر مدار و محوری نلن اخته تر در چرخش مییم. ط ا مراهبکی هان بزرگ هم درگوشیم؟ مدار و محورن کد ام سلت؟

سوره طارق (واژه هلی راکهبتییب در علی اتفوق آمده است) طارق، نجم و ثقیب (مطلب با داده های امروزی یعنی یکن جومی بیه من مرحله تکاملی ستارگان) گافیت کشف سربینور، غولهای سرخ و آبی سوتارگان فرزان (میتب طان ست هاست که در پیلان طن مراحل ستارگان دوبار بسوی سردی و خاموشی و مرگ می روند بیهگون، طارق می تو لبه آغاز و پیلان حرکت تکاملی ستارگان معطوف باشد.

هی که قرآن متنها از "مدار معین بل که از" سرآمد معین "گردش اجرام آس ملینی زس خگفته است. در عملن جو پیش از سالم، زمین ثب تبود و خورشید و ستارگان ان پیلانی ربوند؛ قرآن مثبتات و همین ان پیلانی اجرام آس ملی ربه چالش کشید. در عصری که نگرش ارسطوی و بطلمی حکم بود، و قرن هلیش از آن که ژرژ گاموف کتاب پیلطش و مرگ و خورشید" ریلنی سد، قرآن تلزی رگی و مرگ خورشید سوتارگان س خن بیان آورد:

"آن گاه که خورشید در همی پی ده شود؛ و آن گاه که سترگاتی رهشوند؛ و آن گاه که کوه ابرافلتند... و آن گاه که وی ابرفلر خت گدند" بکهور، ۶ - ۱ ("آن گاه که ستره ل تلریک و لبی دشوند") مرالت، ۸).

دلشناسان از ساختن درونی خورشید یک کمب طن پیلانی یعنی قرنی زدی کش ددانش ندانن جوم می گهون بباک اهش و دروژن خورشید حرارت آن بالا می رود و در بیلر، جرم و فروغ آنک اهش می پذیرفتا ل جاک می ش از تیگی و مرگنای "شعشع خورشید صبرابر می شود و درجه حرارت سطح زمین از درجه حرارت جوش آمدن آب بالاتر می رود... قطع آب دی اها و وظن وسه ا ب حلت غمان در خواهد آمد" (ژرژ گاموف پیلطش و مرگ خورشید، ص ۱۳۳). (دی ا ه ا هم آ پی خت می گرنند) "و روزی که دی ا ه ا هم در لمی زند" سکوری، ۶ (بسوی شکی ها روان می شوند) "و روزی که دی ا ه ا روان گرنند" - ابطار، ۳). باری، دی ا ه ا ل بی ز نشین و برفلر خت ن دی دست انخی ز جهان و کف سوت پیشگان است:

"ویگند به وی ای برفلر خت ه؛ ه لمل عذاب پرووگارت بهر ظلمان پی پوش فرود خواهد آمد" طور، ۶ و ۷).

آسمان زیک پوا چه آتش می شود:

"آن گاه که لسانش کفلهد؛ پس گلگون شود چون روغن گداخته" (رحمن، ۳۷ اتصالوی راهج اوس سترگان ان گلگون ی لرنشان می دند)؛

"رونی که آس مل گد خت گدرد و کوه چون پشم زده شوند" (معارج، ۸ و ۹)؛

"آن گاه که آس مگنس خت مگردد آن گاه که سترگان فروری ن د آن گاه که دی ا ه ا ش هات ه و روان گرنند" ابطار، ۳ - ۱)؛ "روزی که آس مان را چون توماری در بچپ پی می پس ه لملگون کس ستن قیونش را آغز کوی م آن راباز می

گهانی؛ وعده ای استبر ماکلهبت هان جام خواهی داد! ان بیاء، ۱۰۴؛ در طنز باره علم امروز از افضای خالی همان اجرام آسمانی و درون آنها میگوید؛ در مادی و انزکترونهای یکاتم جز ۱/۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ فضایی است که را اشغال نمیکنند. اگر طیفضای خالی از همان رخیزد، جهان مادی در همپیچیده می شود. مطلب فیضیات نون، جهان هستی پس از نواگسترش خودبش دتمن قبض و در همپیچیده می شود، و باز فوجاری دیگر و فلان شای فگر...

پتان مرحل کنونی فلان شای هم پیچیده ای است بلان خوا هبود:

"و از آن خلسه تریپیدای آسمانها و زمین؛ ویست امقی امت جز چشمبر هم زنی یا از آن همنفکتر؛ همن خدابر هم هچیتوانست" (نحل، ۷۷)؛ امروز برپیل هدست، اورد های عمل میشر، می دلی مکهاگری کمپوتون ثبت) ماده (بای کمپوترون لپروتون فیهی) پاد ماده "که درخورشید و فگستارگانت لهد می شود (تماس میدهد، ضمن نبلودیهی که گربه آزادی لژوی رانگری منجر می شود که آغراگر واکنش های زنجیره ای می شود و سراسر جهان فلان شای، که سامله ایب همپیوسته است، را در دجه وی رانی می کشاند! همت حوالیهی که قرآن در بیلع ادکی هلی از آن سخن گفته است بای کمتی غیری کوچک در نظام درونی بلخیزی مکن می شود! "هموسالی کترونها" (لقعاش همزمان لولکترون) واصل "در فمیتدی کویتومی، که به موجب آن "موجن امقوش روینگر" (مدار نیلیدای لکترونی (پیم رسان همان دولکترون درحالت هموسی است تحت ایگر چینی سال نوری از هم دوپاشند، می توانند "امرقی امت دری کچش مبه هم زدن" را علمای س از ندد. شروینگر خوبت وسعه هیدان عمل نظریه کویتوم، از فرط نندالشی ماده س خگفت باری، نجوم فیزیکی هته ای نون فهم معاد و لمکان رخداد لربرای لسان آن ترساخته است فلانی ذیری اجرام آسمانی، که قرآن بر این سخن نب اربتیجهن کرد، یگرب باوری هم گناییتیلی شده است.

قرآن ذهن و رهش هناسان را نمتن هاب فیزیکی کن جومی و بین هات بوزرگه، که هب فیزیکی ذرات و بین هات کو چکه اری کین جکلو ساخته است:

فلانینی ذره ای در آسملن ها ونه در زمینی از اوشی دق ویست؛ ن کچکتر از آن ون میوگتر از آن، مگر آن که در کتلبی همتاب فلان شای (آشکار است) سیاه، ۳؛ "برگینی ذره ای در زمینی ونه در آسملن از پرورگار نیپوشیده ویست. ن کچکتر از آن ون میوگتر از آن، مگر آن که در کتلبی همتاب فلان شای (آشکار است) ویون س، ۶۱).

دلش زهلی امبرتا هین اواخر بله میا ذره رکوچکترونی جز عت چیزی لپذیری ماده میدانست. قرآن در طانتفوق از ذرانکوچکتر از آن، وری روی نفهته در آنها همس خگفت هاستت راه رهش وپ ژومش رلبسوی جهلی نون) جهان ذرات (بگش طد. امروز نسان ناسته است که نمتن هاتم از ذرات

کوچکترین بخش کیل شده است) پروتون، نوترون الی کترونیل که آن‌ها نیز غیر قابل تقسیم نیستند؛ پروتون‌ها و نوترون‌ها از کوارک‌های کیل‌یافته تشکیل شده‌اند. قرآن هم چنین بیان‌کننده‌ی این ذرات ریز است که گفته است که آنها را مبره‌ن‌ه‌رو دارد. علم امروز به چه‌ار‌ه‌رو در همان ذرات شناخته‌شده است که پروتون‌ها را می‌شناسیم؛ هم‌اکنون می‌دانیم که اجسام را روی "زهن چرخان" نگه می‌دارد. فکری که روی الکترون‌ها و غلطی است که می‌آموزیم آن‌ها در ذرات درونی نام است؛ پیام‌هایی که موج‌بگرددند کترونی‌ها بگردند. هتق‌دن‌ی‌روی‌س‌ومق‌ی‌روی‌است‌ت‌ک‌ه‌پی‌وت‌گی‌وان‌س‌جام‌ه‌ست‌ه‌ن‌م‌راس‌ب‌م‌ی‌ش‌ود؛ و نوترون‌ها را می‌شناسیم که موج‌بگرددند، زهن‌ل‌ر‌زه‌ها و س‌ج‌ل‌ی‌ق‌اره‌ای‌است. این چ‌ه‌ار‌ه‌رو و نوترون‌ها را می‌شناسیم که موج‌بگرددند، زهن‌ل‌ر‌زه‌ها و س‌ج‌ل‌ی‌ق‌اره‌ای‌است. این چ‌ه‌ار‌ه‌رو و نوترون‌ها را می‌شناسیم که موج‌بگرددند، زهن‌ل‌ر‌زه‌ها و س‌ج‌ل‌ی‌ق‌اره‌ای‌است. فی‌زی‌ک‌می‌خ‌واهد‌این‌چ‌ه‌ار‌ه‌رو را در یک بلور نوترون‌ها را می‌شناسیم که موج‌بگرددند، زهن‌ل‌ر‌زه‌ها و س‌ج‌ل‌ی‌ق‌اره‌ای‌است. بارز می‌کند. این نظریه‌ها را می‌شناسیم که موج‌بگرددند، زهن‌ل‌ر‌زه‌ها و س‌ج‌ل‌ی‌ق‌اره‌ای‌است. سراسر جهان هستی از این‌ها ساخته شده است. این نظریه‌ها را می‌شناسیم که موج‌بگرددند، زهن‌ل‌ر‌زه‌ها و س‌ج‌ل‌ی‌ق‌اره‌ای‌است. بی‌نظمی در جهان ذرات هم‌چنان‌خ‌واهد‌داد‌ب‌اری‌ما‌گ‌رم‌س‌ل‌م‌ل‌ان‌ب‌ف‌را‌خ‌وان‌ع‌لم‌ی‌ق‌ر‌آ‌ن‌پ‌اس‌خ‌ن‌ب‌ت‌می‌دان‌د،‌ن‌ه‌ن‌ه‌ل‌گ‌ف‌ی‌ات‌ع‌لم‌ی‌ق‌ر‌ن‌ه‌ل‌ج‌ل‌و‌م‌ی‌ف‌ل‌ت‌ب‌ل‌ک‌ه‌ف‌ل‌خ‌ار‌آن‌ی‌ز‌ن‌ص‌ری‌ب‌م‌س‌ل‌م‌ل‌ان‌م‌ی‌گ‌ش‌ت؛ هم‌اکنون‌که‌در‌س‌ده‌های‌م‌ی‌ش‌ود. در همان‌گام‌ها‌گ‌ر‌ل‌ر‌ژ‌ی‌ف‌ک‌ری‌خ‌ود‌را‌ف‌ن‌ور‌ا‌گ‌ی‌ری‌ن‌ح‌ل‌ه‌های‌ع‌ول‌ف‌ل‌وس‌ف‌ی‌و‌ف‌ان‌ی‌و...به‌مد‌ن‌می‌دان‌د‌ب‌سی‌ل‌و‌رات‌ر‌از‌آن‌می‌ف‌ت‌ن‌د‌و‌ام‌رو‌ن‌ی‌ز‌پ‌ر‌چ‌م‌دار‌دل‌ش‌و‌ف‌ن‌آ‌وری‌ب‌و‌ن‌د.

زمین‌شناسی و جغرافیای ایطالی زمین‌آب و باران

زمین‌شناسی از پیش‌طش آرام آب‌س‌ت‌ری‌ط‌ش‌پ‌ر‌ورش‌ح‌ات‌می‌ش‌ود:

"و کوه‌ها را چون ننگ‌هایی زمین بنشیند تا از لرزش زمین آس‌و‌س‌ب‌اش‌د، و ن‌ه‌را و ر‌ا‌ه‌پ‌ی‌د‌آ‌ور‌ن‌ت‌ا‌در‌زمین‌را‌ه‌ن‌ه‌ت‌ان‌ب‌اش‌ن‌د‌ن‌ی‌ز‌ن‌ش‌ان‌ه‌ل‌ی‌که‌م‌ر‌د‌م‌ش‌ب‌ن‌گ‌ام‌(و‌ب‌ا‌ن‌و‌ر‌ب‌ن‌ت‌را‌گ‌ان‌ه‌ل‌وت‌م‌ی‌ش‌و‌ن‌د)" (ن‌ح‌ل، ۱۵ و ۱۶)؛ "آی‌زمین‌را‌چ‌ون‌م‌ه‌د‌آ‌س‌ط‌ش‌پ‌ر‌ورش‌(و‌ک‌وه‌ها‌را‌چ‌ون‌م‌ی‌خ‌ل‌ی‌)‌گ‌ه‌ب‌ان‌آن‌(ن‌گ‌ر‌د‌ان‌ی‌م‌؟)" (ن‌ب‌أ، ۶ و ۷)؛ "ای‌آن‌که‌زمین‌را‌ق‌ر‌ا‌ر‌ا‌ه‌ی‌(ک‌ا‌س‌ت‌ق‌ر‌ار‌و‌آ‌را‌ش‌ش‌م‌ا‌گ‌ر‌د‌ن‌د...)" (ن‌م‌ل، ۶۱).

قرآن در آیات فکری‌ز‌ک‌و‌ها‌را‌ه‌خ‌ه‌و‌ل‌گ‌ر‌گ‌ا‌ه‌ای‌ز‌هن‌دل‌ه‌ت‌ه‌اس‌ت‌(ع‌اش‌ره‌ه، ۱۹؛ ن‌از‌ع‌ات، ۳۲)؛ و س‌ت‌ا‌ر‌گ‌ان‌را‌هم‌چ‌را‌غ‌را‌ف‌م‌اع‌ل‌ن‌س‌ان‌در‌ش‌ب‌(ع‌ام، ۹۷). در عصر رسالت و نزول قرآن، ناس‌ان‌ب‌ا‌پ‌ر‌ش‌ن‌ه‌ای‌ک‌ک‌ه‌ن‌ج‌ک‌ا‌و‌ی‌ش‌و‌گ‌ف‌ت‌ی‌اش‌ر‌ب‌ر‌ل‌گ‌ی‌ز‌ل‌د‌ب‌ه‌خ‌ط‌وط‌ی‌از‌ع‌لم‌ز‌هن‌ش‌ن‌اس‌ی‌را‌ف‌ن‌ج‌ل‌ی‌ش‌د؛ و امروز ش‌ر‌ب‌ه‌آم‌ده‌ش‌دن‌ز‌هن‌ب‌را‌ی‌ط‌ش‌پ‌ر‌ورش‌ح‌ات‌وی‌اب‌ه‌"ش‌ک‌وه‌"‌ک‌ه‌ت‌ا‌ز‌ی‌ر‌ز‌هن

فرو فتنه و پیلو استوار ی کوه و پیش گیری زمین ازل رزش پیوسته (وتولای "مه" شدن) می باشد، علم یافته است. قرآن در متن تبیین توحیدیه ستی، که هدف نهلای فلون شکیه ان رانسان و آمده سازین دگی او می دلد، ذهن جک او رانسان رب مکوا کرد هستی شناسان مکو ها و ستارگان کشلد: چگونگی مکو هلبسان هخ ولنگر عمل می کنند؟ روشهای ستارگان اکیج است و چگونگی هخ چشم ما می رسد؟ ... امروز علم زمین شناسی از توازن پستی و بلندی های پیوسته زمین در آب و خشکی (ژوفای دری و ابلندایک و هه (سرخن می گهد) قلوبن توازن (و آرا عمل هتبات پیوسته زمین می دلد (طایانی، پتوی از قرآنی تفسیری آیات مربوطه (اگر مکو ها دور ابلندی خودی شه در زمین داشتند) بمیان ساده قرآنی چون هخ در زمین فرو فتنه بودند (لرزش و بیج ای ای پیوسته پیوسته زمین در حرکت دور لای کره زمین بدور خود و برگرد خوشی د، زمین همسایه برای زندگی فراهم نمی کرد. زمین بلی بای زیستگاه شدن آمده میگشت:

"و زمین را از آن پس) پس از فلون شید (گسترانید و از آن آب و چراگاه بر آورد" (ازعات، ۳۰ و ۳۱)؛

"پس شکتیم زمین را چ شکتنی!" (هس، ۲۶)؛

"و زمین بیلگستویم و در آن لنگر هی فلکنی (م) کوه هلیس توار کویم (و از هر چیز) گیاه (موزون در آن رویایم" (حجر، ۱۹).

علم امر گنست ترش زمین را "دور شدن قاره ها (ایکی گر" (Theory of Drifting Contionents) ناهده است و گنر (در دوره اول زمین شناسی) Paleozoic (، هانقاره هاشکاف ون امگونی نبود؛ بهم چسبیده پوی و ست هب و فندیکو هه ای مزلند در کرانه های دری ای گنواگون با طول عمر کس ان، و نی زگی امان مزلند در قاره هاصخت ل ف، از نشانه های طینی و سنگی نخرین است بررسی ک و هه، سنگها بون گواره های زن ظریفی و سنگی قاره ها رتقی کرده لگب فتنه می شو و برخی از سنگهای شیب قاره قد فتمای لایون س الپیش در جنوب خط استوا قرار داشت ه است؛ وقار مفلوق ای ص می لایون ساقبل از قطب جنوب جگشت ه است به لایکت (باز علم امروز دانست ه است تک فزونی و تنوع گن ه های عالی ترگی ای و لجنوری درخشکی پس گنست ترش زمین) جلوی و دوری قاره ها از هم (و نفونبها در شیک کی ها، و در دوره دوم زمین شناسی) Mesozoic (روی داده است.

"آن که هفت لسان رابر فزانی کوی گرفلیدی؛ در فلون ش خدای موبان ان هم لگی ن می بی پی سدی دبگش ای! آی ش کفلی (دنظم و س المزمندیه ستی (وم بی نی؟" (ملک، ۳)؛

"اوست خدای یک هه هم آن چه در زمین است رابر ای ش م اقلای دیس بس به لسان (جو زمینی (پرداخت و آن رابه فتم آسان منظم و مرتب کرد...") (بقره، ۲۹)؛

"پس از آن نئونش کوه‌ها (به آسمان) جو زمین (پرداخت؛ در لحظه یک بمب صورت دودی بود پس به آسمان و زمین فرمودند که غیبت‌های آن‌ها را بپوشانید) به نظم هفتاد لایه گردن‌ها (یعنی یک اکام‌های لیس‌سوی و می‌شاید می‌باشد) به خوبی و گسترده گردن‌ها (و نظم ضروری فضا آسمان) هفت لایه جو زمین (را در دو مرحله استوار ساخت، و امر خود را در هر آسمانی) در لایه جوی (وحی) و بقرار (کرد) و پس از منظم کردن لایه‌های جوی و معین کردن وظایف هر یک (آسمان زمین رابه چراغ‌های خورشید و دوی‌نبت‌خشم) (چون زمین نور خورشید و ماه و ستارگان رابه زمین می‌رسند) و (از اصلیتش هاب و پیتو‌های خطرناک و...) (حفظ و نظارت می‌آید) این تقویر خدای ارجمند و دانایان است" فصلت، ۱۱ و ۱۲).

لفظ آسمان 'برلینتی از موضوع انتپژوهشی در هیات قدی‌ها در زمان مسلمان بوده است بیرخی مراد از آسمان در طایفه فوق را آسمان هم‌مکانات (جهان کی‌های) می‌دانند؛ ولی بعضی وقت‌ها فضا را به آسمان زردی‌کبه زمین (نوم‌فر) مرتبط می‌گردانند. قیادت‌های زبیدی آسمان زمین مدنظر قرآن‌هاش دلیل آسمان یک‌پس از پیدایش زمین و آماده‌سازی آن در دو مرحله پرداخت می‌گردد. زنگ‌های که قرآن می‌گوید: "به هر آسمانی کار می‌پردازد" فصلت، ۱۲؛ "و آسمان را سقایی منظم‌تر از آسمان" ان‌بواء، ۳۲؛ "و گویند به آسمان برگشت دهنده (بزرگ‌شکننده) (طارق، ۱۱) (به احتمال زیاد لفظ آسمان" معطوف به آسمان زمین است؛ هر چند فی‌الحقیقه (طارق، ۱۱) می‌تواند نظر بر این‌ها یکی‌ها بزرگ‌وی‌ها لنگشتن‌های روند تکاملی و گسترش‌های پدید آمده است به ماده اولیه‌هاش در یک هفته‌ها پس از آن‌ها (چهار بزرگ‌آغاز شد باری، هفت آسمان به هفت طبقه جوی زمین قبیل اطلاق است بین ج طبقه‌های و دو طبقه لاکترو مغناطیسی بین ج طبقه‌های می‌تواند از: لایه‌های Troposphere (که تا کله‌های و بت‌های بالای زمین را دربر می‌گیرد و هوای مورد استفاده است بخار آب‌ها را در بر می‌آورد و به صورت باران به زمین می‌بارد، در طبقه‌هاست (موسون‌های اساس‌ها را در طبقه‌هاست). در طبقه‌های، دم با فلزاتش اوضاع‌های می‌تواند. لایه‌ها و شش‌ها (که فضا‌ها ۵ تا کله‌های و بت‌های زمین است، حاوی گاز اوزون می‌باشد و با جذب اشعه ماورای بنفش از تب‌هاش آن‌ها زمین را گرم می‌کند؛ نیز از باران را بارور می‌سازد. در طبقه‌های، دم با فلزاتش اوضاع‌ها را می‌رود. لایه‌های (Mesosphere) (که فضا‌ها ۵ تا کله‌های و بت‌های قرار دارد؛ شش‌ها و فضا‌ها را می‌رود. لایه‌های از بر خورند با زمین نبود می‌کند. در طبقه‌های، دم با فلزاتش اوضاع‌های می‌تواند. لایه‌های حرارتی Thermosphere) (از ۸۵ تا ۴۰۰ کیلومتر را دربر می‌گیرد. در طبقه‌های، دم با فلزاتش اوضاع‌ها را می‌رود و تا ۱۲۳۰ درجه سلسیوس می‌رسد؛ طبقه‌های جوی منظم‌است. و طبقه‌های Exosphere) (که فضا‌ها ۶۰۰ تا ۱۰۰۰۰ کیلومتر قرار دارد و گنگ‌ها و روغن‌ها می‌تواند. لایه‌های است؛ در طبقه‌های سرعت ذرات، که به فضا‌های پی‌رامون رانده می‌شوند بسیار زیاد است. دو لایه جوی با مقصود الکتریکی و مغناطیسی (Ionosphere) (و فضا‌های) Magnetosphere) نام دارد. ولی دارای ذرات بار الکتریکی است؛ لایه‌های اکتیو و رادیو‌ها در بر خورند با پیتو

ماورای قافله‌های زنده شده و دارای بار مغناطیسی می‌گردد. طن لایه‌ک از ۸۵ کلوگرم و پمپری تا ۱۰۰۰ کیلوگرمی جو زمین را دربر می‌گیرد پدیده‌های صوتی گوناگون را امواج رایوی راب‌ه زمین بر می‌گرداند. بلنگوس فن‌یز هم‌چون فیس فریک فضاظ مغناطیسی است و بلوفاع آن به ۰ اکلوگرمتر می‌رسد. طن هیدان مغناطیسی زیرتلفی رباد‌های خورشیدی است.

باری، جو زمین، گشت‌موران مغناطیسی انتبر روی کرخ‌اک‌ای است پت‌وه‌ای زلیخ‌ش‌فلت‌اب راب‌فمض‌ا بر می‌گرداند و نوارس و دند‌ن‌راب‌ه زمین می‌تبدل‌د، زمین را سوراب‌ن‌ف‌ج‌ار‌های‌ه‌س‌ت‌ه‌ای‌نگ‌ه‌ می‌دارد، از اصلیت‌ش‌هاب‌م‌ل‌ع‌م‌یش‌و‌ه‌یش‌تر‌ش‌ل‌ب‌ه‌ای‌ک‌ه‌ب‌ه‌س‌م‌ت‌ زمین می‌آید پس از برخورد با جو زمین کسفاکه می‌شوند (بخار آب رفلش‌رده می‌س‌ازد و صورت‌ب‌رف‌و‌باران‌به‌ زمین بر می‌گرداند، و سر‌ل‌ج‌ام‌ امواج رایوی رن‌ای‌ز‌گ‌ف‌ت‌ب‌ه‌ه‌ زمین‌ب‌از‌ می‌گرداند بدون طن‌س‌ل‌ق‌ف‌ مغناطیسی، و طن‌س‌ه‌گ‌ش‌ت‌د‌ف‌ده‌، زندگی در زمین امکان‌پذیر است.

در لایه ۱۲ از سورف‌صل‌ت، هم‌چنین از پ‌ر‌د‌از‌ش‌ ف‌ن‌ظ‌م‌ و ه‌ف‌ن‌د‌آ‌س‌م‌ان‌ زمین "در دو مرحله" س‌خ‌ن‌ ف‌ت‌ه‌اس‌ت‌ب‌ر‌پ‌ل‌ی‌آ‌ی‌ا‌ن‌ت‌ق‌ل‌ف‌ب‌ه‌س‌ل‌ت، ۱۰ و ۱۱) و دل‌ش‌ک‌ن‌و‌ن‌ی‌ می‌توان طن دو مرحله زم‌ل‌ی‌ر‌ب‌ه‌ آغاز‌پ‌ی‌ط‌ش‌ زمین‌که‌ ف‌وز‌ مذاب‌آ‌ت‌ش‌ر‌ن‌ب‌ود‌ و‌آ‌س‌م‌ان‌آ‌را‌ "دود" غ‌ل‌ظ‌ و‌ن‌ژ‌اک‌م‌ی‌ف‌ر‌گ‌ف‌ت‌ب‌ود، و‌ ن‌گ‌م‌ل‌ی‌ک‌ه‌ب‌س‌ از‌س‌ر‌د‌ش‌د‌ن‌ت‌د‌و‌ج‌ی‌ زمین‌و‌پ‌ی‌ط‌ش‌ک‌و‌ه‌ه‌(ت‌ع‌امل‌ "خود‌خ‌ول‌ت‌ه‌" آ‌س‌م‌ان‌ و‌ زمین‌ل‌ای‌ه‌ های‌ج‌و‌ی‌ا‌پ‌ر‌د‌ا‌خ‌ت‌ه‌ و‌ ف‌ن‌ظ‌م‌س‌ا‌خ‌ت‌ و‌بار‌ش‌ب‌ار‌ان‌ل‌ب‌ه‌ را‌ در‌ زمین‌م‌ت‌ق‌ر‌ک‌ر‌د‌ب‌ر‌گ‌ر‌د‌اند.

قرآن‌س‌ان‌ب‌ه‌ گ‌ش‌ود‌ن‌ مرز‌های‌آ‌س‌م‌ان‌ش‌ک‌ف‌ل‌ت‌ن‌ ز‌ه‌ت‌ح‌ری‌ک‌کر‌ده‌است:

"ا‌ی‌چ‌ن‌ی‌ان‌ و‌ ا‌ی‌ان‌س‌ل‌ن‌ه‌! ا‌گ‌ر‌ت‌و‌ان‌ آن‌ د‌ای‌ک‌ه‌ در‌ق‌ط‌ار‌آ‌س‌م‌ان‌ه‌ و‌ ن‌م‌ی‌ن‌ف‌و‌ف‌ر‌ه‌د، پ‌س‌ف‌و‌ف‌ر‌ه‌د؛ (و‌ل‌ی‌ع‌د‌ان‌ی‌ک‌ه‌) ی‌ت‌و‌ان‌ی‌د‌ (گ‌ر‌ب‌ر‌د‌ان‌ش‌ و‌ف‌ن‌(م‌س‌ل‌ط‌ا‌ش‌ر‌ه‌د‌ "رح‌من، ۳۳)؛ و‌ در‌طن‌اس‌ت‌، س‌خ‌ی‌ظ‌ن‌ک‌ار‌ را‌ م‌ی‌ن‌ط‌د:

"آن‌ک‌س‌ر‌اک‌ه‌ خ‌د‌اب‌خ‌و‌ا‌ه‌د‌ ه‌ل‌ی‌ت‌ک‌ن‌س‌و‌ی‌ن‌ه‌ اش‌ ر‌اب‌ر‌ای‌ ف‌ه‌م‌ و‌پ‌ن‌ر‌ش‌ ح‌ق‌ق‌ت‌(س‌ال‌م‌ م‌ی‌گ‌ش‌ل‌و‌د‌. و‌آن‌ر‌اک‌م‌ب‌خ‌و‌ا‌ه‌د‌ گ‌م‌ر‌ا‌ه‌ک‌ن‌س‌و‌ی‌ن‌ه‌ اش‌ ر‌ا‌ب‌ر‌ای‌ ح‌ق‌ق‌ت‌(س‌خ‌ت‌ت‌ن‌گ‌ م‌ی‌گ‌ر‌د‌د؛ چ‌ر‌ا‌ن‌ک‌ن‌گ‌و‌ی‌ب‌ه‌س‌خ‌ت‌س‌و‌ی‌آ‌س‌م‌ان‌ م‌ی‌ر‌ود‌" ان‌ع‌ام، ۱۲۵)؛ ط‌ان‌س‌ان‌ب‌ه‌ن‌گ‌ل‌ی‌ف‌ر‌ب‌ه‌آ‌س‌م‌ان‌ ه‌ت‌ن‌گ‌ن‌ا‌ق‌ر‌ار‌ م‌ی‌گ‌ی‌ر‌ن‌ب‌ش‌ر‌ در‌آن‌ز‌م‌ان‌م‌ی‌ت‌ا‌ف‌س‌ت‌ ج‌ز‌ ی‌ا‌ل‌ی‌پ‌ر‌د‌از‌ی‌ت‌م‌ص‌و‌ری‌ در‌طن‌ زمین‌ه‌د‌اش‌ت‌ب‌ا‌ش‌د؛ امروز‌ا‌ما‌ م‌ی‌دل‌د‌ک‌ه‌ چ‌ر‌ا‌ن‌ع‌ل‌د‌ در‌پ‌ر‌و‌از‌ه‌ای‌ ه‌و‌ط‌ی‌ پ‌ن‌ج‌ر‌ه‌ ه‌و‌پ‌ل‌ی‌م‌ا‌ر‌ب‌از‌ک‌ن‌د! در‌ا‌ی‌ق‌ع‌ا‌ب‌ال‌ا‌ت‌ر‌ از‌ده‌ ه‌زار‌پ‌ا‌ب‌اک‌ا‌ه‌ش‌ف‌ش‌ار‌ ه‌وا‌ و‌ک‌م‌و‌ل‌ک‌س‌ی‌ژ‌ن‌، و‌ل‌ذا‌ ی‌ت‌گ‌ن‌ف‌س‌، م‌وا‌ج‌ه‌ م‌یش‌و‌م‌.

"ال‌ک‌س‌ی‌س‌ل‌ت‌ک‌ه‌ه‌ف‌ت‌آ‌س‌م‌ان‌ و‌ ل‌ه‌ن‌د‌آن‌ه‌ ن‌م‌ی‌ن‌ر‌ا‌ف‌ل‌و‌ی‌د‌" (ال‌ق، ۱۲). ط‌ا‌ زمین‌م‌م‌ هم‌چ‌ون‌آ‌س‌م‌ان‌(ج‌و‌ زمین‌) از‌ط‌ب‌ق‌ت‌ش‌ک‌ی‌ل‌ی‌ف‌ل‌ت‌ه‌اس‌ت‌؟ ک‌و‌ا‌ک‌ر‌د‌طن‌ب‌ط‌ق‌ا‌ن‌چ‌ی‌س‌ت‌؟ ط‌ا‌ هم‌چ‌و‌ظ‌ب‌ق‌ات‌ج‌و‌ی‌م‌غ‌ن‌اط‌ی‌ات‌ اند؟ زمین‌ش‌ن‌اس‌ان‌طن‌ک‌ر‌خ‌اک‌ی‌ر‌ط‌ت‌ش‌ک‌ل‌ از‌س‌ه‌ط‌ب‌ق‌اص‌ل‌ی‌ و‌ در‌م‌ج‌م‌وع‌ه‌ف‌ت‌ل‌ای‌ه‌د‌ن‌س‌ت‌ه‌ل‌د:

پوسته (Crust) (کعبه دو لبه سه‌ال و سه‌مقدوسیم می‌شود و نگوشته) (Mantle) (که از سه لبه‌های بی‌انتهای، می‌انی و قوتش‌کی‌ل‌شده‌است، و هسته) (Core) (که دوش‌ش‌ی‌رونی و درونی دارد. اپوسته زمین کعبه‌سمت‌هسته زمین می‌روی‌جا عناصر بن‌گشت و فلزاتش حرارت فشار روبرو هستیم؛ عناصر سب‌ک‌ه‌سمت‌هسته می‌زنند. هسته‌ی‌تر از آهن و نیکل‌ش‌کی‌ل‌شده و به‌تولید میدان مغناطیسی زمین‌است؛ میدانی که زمین را از آس‌ی‌ب‌ب‌اد‌های‌ر‌خ‌وی‌دی‌ حفاظت‌می‌کند.

از فگرپیش‌ری‌از‌های‌پی‌ط‌شن‌دگی‌بر‌کره‌خ‌گی، آب‌است‌بخ‌اف‌ش‌رده‌ب‌آ‌ی‌ک‌ه‌پ‌س‌از‌س‌ر‌د‌ش‌دن زمین‌ص‌ورت‌ب‌ار‌ا‌ بر زمین‌ف‌ر‌ود‌ آمد:

"و آب را از آسمان‌به‌د‌از‌م‌ع‌ی‌ن‌از‌ل‌ک‌وی‌م‌ و در زمین‌س‌ل‌ک‌ن‌گ‌ود‌ان‌ی‌م؛ لب‌ت‌ه‌د‌ر‌ب‌ردن‌ آن‌ ه‌ت‌وال‌عی‌م" (مؤمنون، ۱۸)، زمین‌پ‌ی‌ط‌ش‌ج‌ات‌راف‌راه‌م‌ک‌رد. اما آیا این‌پ‌ی‌د‌ش‌دن‌د‌ی‌ا‌ه‌ا‌ هم ممکن‌است؟ زمین‌شن‌س‌لی‌ و ج‌غ‌رف‌لی‌ای‌ط‌عی‌از‌د‌ی‌ا‌ه‌ا، د‌ی‌ا‌چ‌ه‌ا‌ و روده‌ای‌س‌خ‌ن‌می‌گ‌وی‌د‌ که امروز از همان‌ت‌ه‌وی‌ا‌در‌حال‌خ‌ش‌ک‌ش‌دن‌ه‌ست‌ند.

"آ‌ی‌ان‌ف‌ی‌ن‌ک‌ه‌ما‌ب‌ن‌وی‌ن‌پ‌ر‌دا‌خ‌ه‌از‌اط‌راف‌آن‌می‌گ‌اه‌ی‌م؟" (رع‌د، ۴۱) (بی‌تری‌د‌طن‌آ‌ی‌ه‌در‌ط‌ول‌ت‌ای‌خ‌الم‌پ‌س‌ش‌ها‌ب‌ت‌ع‌ل‌ب‌س‌ی‌اری‌را‌ب‌هم‌را‌د‌اش‌ت‌ه‌است. آن‌چه‌ام‌روز‌می‌د‌ی‌م‌ر‌آ‌ت‌که‌زمین‌کا‌ال‌ک‌ر‌وی‌س‌ت؛ بی‌ض‌وی‌ش‌ک‌ل‌است‌وق‌ط‌ر‌عم‌ودی‌زمین‌ک‌ه‌ق‌ط‌ب‌ین‌را‌ب‌م‌ت‌صل‌می‌س‌از‌ک‌وت‌ان‌ق‌ر‌از‌ق‌ط‌رف‌ل‌قی‌زمین‌است‌قی‌ز‌می‌د‌ی‌م‌که‌طن‌ک‌اه‌ش‌ف‌ل‌س‌ط‌ش‌د‌ر‌ا‌ث‌ر‌گ‌رد‌ش‌زمین‌ب‌د‌ور‌م‌ح‌ور‌خ‌وی‌ش‌است‌ت‌ف‌ع‌ل‌است‌م‌ر‌اری‌ا‌گ‌ر‌آ‌ت‌که‌طن‌ک‌اه‌ش‌هم‌چ‌ون‌گ‌رد‌ش‌زمین‌اد‌ام‌ه‌دارد!

زمین‌شن‌اس‌ی‌قر‌آن‌ب‌از‌س‌ن‌خ‌های‌ب‌ر‌ای‌پ‌ژو‌ش‌می‌دهد: "س‌و‌گ‌ن‌ب‌به‌ن‌وی‌ن‌ش‌ک‌ا‌ف‌ب‌ر‌دار" (طارق، ۱۲)؛ پوسته‌س‌گی‌س‌ط‌ح‌زمین‌ک‌ا‌ف‌ه‌ا‌ب‌ت‌ر‌ک‌ی‌گی‌های‌دارد‌که‌از‌ش‌م‌ال‌به‌چ‌ن‌وب‌و‌از‌ش‌ر‌ق‌ت‌ا‌غ‌رب‌ا‌ت‌د‌اد‌ع‌ف‌لت‌ه‌است‌ا‌گ‌پ‌وسته‌زمین‌ب‌ی‌ش‌ک‌ا‌ف‌ب‌ود، گرم‌ای‌د‌رون‌زمین‌راه‌ب‌ی‌رون‌ن‌می‌ع‌ف‌لت‌و‌فل‌ز‌ط‌ش‌ش‌ی‌د‌گ‌ر‌م‌ژ‌ان‌د‌گی‌د‌ر‌ک‌ر‌ه‌ا‌کی‌را‌ن‌ا‌م‌کن‌می‌گ‌رد‌ن‌د‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌د‌ق‌ط‌ع‌ا‌ت‌پ‌وسته‌زمین‌ب‌لی‌ک‌ه‌گ‌ر‌ب‌ه‌ل‌غ‌ز‌ش‌ی‌ک‌ی‌ب‌ر‌ف‌گ‌ری‌و‌ب‌ر‌وز‌ل‌ر‌زش‌د‌ر‌زمین‌می‌ل‌ج‌ام‌د؛ ده‌ه‌ک‌وه‌ای‌ن‌ف‌ش‌ش‌ل‌ی‌ر‌ی‌ز‌که‌حرارت‌د‌رون‌زمین‌ر‌ب‌ی‌رون‌می‌دهد‌خ‌و‌د‌به‌طن‌ت‌ک‌ا‌ف‌ه‌ای‌ض‌ر‌وری‌پ‌وسته‌زمین‌ب‌ر‌می‌گ‌رد‌د‌ت‌ا‌من‌گ‌ا‌ه‌یک‌ه‌حرارت‌ب‌ی‌رون‌می‌آ‌د، ن‌گ‌ر‌ل‌ف‌ی‌س‌ت؛ ز‌ن‌ط‌ی‌که‌ظ‌ف‌ع‌ال‌ه‌ت‌ع‌ادی‌ق‌ط‌ع‌می‌ش‌و‌ت‌رس‌ه‌م‌ه‌ر‌ف‌را‌می‌گ‌ی‌رد!

"ه‌ک‌ام‌ی‌ک‌م‌ون‌ک‌ش‌ع‌ده‌ش‌ود‌و‌و‌آن‌چه‌در‌د‌رون‌ب‌ل‌ری‌رون‌ف‌ل‌س‌ن‌د" (ال‌ش‌رق‌اق، ۴ - ۳)؛

"ه‌ک‌ام‌ی‌که‌ن‌وی‌ن‌ب‌ا‌ز‌ل‌ل‌ب‌ه‌ل‌ر‌زه‌آ‌د‌و‌ب‌ا‌ره‌ای‌س‌گی‌ن‌خ‌ود‌ر‌ب‌ی‌رون‌ف‌ل‌ک‌ن‌د" (زل‌ز‌له، ۱ و ۲)؛ در‌هسته‌زمین‌م‌ول‌ون‌گ‌ین‌چ‌ون‌آ‌من‌و‌ر‌ی‌ک‌ی‌ب‌ش‌ت‌را‌ست؛ نه‌گ‌ام‌ی‌ک‌ه‌ک‌ره‌زمین‌آ‌رام‌آ‌رام‌س‌ر‌ن‌گ‌ر‌ی‌د، م‌ول‌ون‌گ‌ی‌ت‌ر

در طبقات داخل‌ی که حرارت بیشتری دارد جای‌گفت و مواد سبک‌تر در سطح زمین ملد. ط‌فوق هم‌چنین بی‌لگ‌ر ربلطه هان زمین لرزه و نشت‌فشان است؛ ربلطه ای‌که نغم زمین‌شناسی امروز بدان پی برده است.

قرآن در ط‌انتب‌سری‌اری نئوس‌خ‌ی دریا هلبه امر خدا و بر ایل‌ن‌سان ج‌اش‌ی‌ه، ۱۲؛ شوری، ۳۲،) کشتی‌های‌ی‌کمبس‌ود مردم‌سینه دریا‌ها را می‌ش‌کفل‌ند و پیش‌می‌رون‌د ب‌قره، ۱۶۴ فاطر، ۱۲ (س‌خ‌ن‌ب‌هان آورد‌متان‌سان را ل‌ن‌دی‌ش‌ش‌ن‌اخت "امر خدا" ک‌گفتی‌های‌ی‌و می‌ک‌ر رلب‌س‌ط‌ح آب‌نگ‌ه می‌دارد و از فرو و فتن‌به اع‌ماق دریا‌باز می‌داره‌بی‌ن‌دازد. ط‌ا "امر خدا" در این‌جا ق‌ل‌ون وزن‌م‌خ‌ص‌وص اش‌ی‌اء" و ل‌ه‌روی‌ر‌ن‌ش‌آب" است؛ به‌ر حال‌ن‌سان امروز‌ب‌شی‌ی‌از "امر خدا" در دی‌ا‌ه‌ا‌راش‌ن‌ا‌خ‌ه است!

قرآن‌ن‌خ‌ب‌بار از مرز هان دو دریا‌ی‌ش‌ور و ش‌ی‌ی‌ن در ع‌ن‌ب‌ی‌و گ‌ف‌ت و ق‌ل‌ون امروز‌ی‌ک‌ش‌س‌ش‌س‌ط‌ح‌ی‌" که آب دو رود‌خ‌ل‌ها دو دریا را در ع‌ن‌آه‌ت‌ن‌از هم‌ج‌د‌ن‌گ‌ه می‌دارد رلبه ل‌ب‌ر‌خ‌ل‌ت‌ع‌ی‌ر کرد:

"اوس‌ت‌آن‌که دو وی‌ا‌راب‌هم‌در‌آ‌می‌خ‌ت (د‌ک‌ن‌ار ه‌م‌ن‌ه‌اد)؛ و ک‌ش‌ی‌ی‌ن و گ‌وارا و دی‌گ‌ری‌ش‌ور و تل‌خ؛ و م‌ی‌ان‌ش‌ان‌ج‌دا ک‌ن‌ن‌ده و ی‌و‌ل‌ی‌بن‌ه‌اد" ه‌ب‌ق‌ان، ۵۳؛

"خ‌داون‌ک‌سی‌لس‌ت‌که (آ‌می‌خ‌ت دو وی‌ا‌راب‌هم‌س‌ن‌د‌ک‌ه‌ل‌ن‌ش‌ان‌ج‌د‌ای‌لس‌ت‌ا‌ب‌ه‌ق‌ل‌م‌روی‌ک‌دی‌گ‌ر) ت‌ج‌ا‌ون‌ک‌ن‌ن‌د" (رح‌مان، ۱۹ و ۲۰؛ "... و م‌ی‌ان دو دریا‌ف‌ط‌ر‌ه‌ن‌ه‌اد") ن‌مل، ۶۱؛ آب دریا‌ی‌م‌ه‌ت‌ر‌ن‌م‌به‌ق‌ی‌ل‌وس‌اط‌لس‌دا‌خ‌ل می‌ش‌ود ل‌ی‌ط‌ن‌آ‌می‌ز‌ش‌در ج‌م‌گ‌رم، غ‌ل‌ظ‌ت و ن‌ک‌ه‌ای‌آن‌ه‌ا ر‌ف‌ت‌ی‌ی‌ر‌ن‌می‌دهد؛ م‌ای‌ه‌ای‌ب‌ه‌اش‌ی‌ی‌ن‌ن‌ی‌ز وارد ل‌ب‌ه‌ای‌ش‌ور‌ن‌می‌ش‌وند (ب‌ال‌ع‌ک‌س (گ‌وی‌ی‌مرزی) ی‌واری‌ن‌ای‌نی) آن‌ه‌ا را از هم‌ج‌دا می‌س‌ازد!

"ه‌ل‌ن‌ا از‌پ‌اره ای‌ن‌گ‌ه‌ج‌وی‌ه‌ا روان می‌گ‌ردد و از‌پ‌اره ای‌از آن‌م‌ل‌ت‌که چ‌و‌ن‌ب‌ش‌ی‌اف‌د آب‌برون‌ط‌ا" ب‌قره، ۷۴؛ بی‌تری‌د مؤ‌ف‌ان‌از ن‌گ‌ام‌ش‌ر‌ف‌دن‌ط‌ن‌ط‌ی‌ه‌ی‌و‌ب‌ت‌ه‌از خ‌ود‌پ‌س‌ری‌ده‌ن‌د: گ‌ر در د‌لس‌ن‌گ‌آب موجود است؛ چ‌ه‌س‌ک‌ف‌ل‌ر‌ان‌ی‌ز در ط‌ن‌ب‌ار‌ق‌ر‌آن و گ‌ر‌و‌ن‌گ‌ان‌ب‌ه‌آن‌را مور‌ت‌م‌س‌خ‌ر و ی‌ش‌خ‌ن‌ق‌ر‌ار داده‌ن‌د. ام‌ل‌پ‌ژ و ه‌ش‌ع‌ل‌می‌ب‌دل‌ج‌ار‌س‌ی‌د‌ک‌ن‌س‌ان‌ان‌س‌ت‌ص‌ی‌در‌س‌ن‌گ‌هم‌آب و رط‌وب‌ت‌ف‌و‌ذ می‌ک‌ن‌د و ل‌ذا در س‌ن‌گ‌ن‌ب‌ت‌م‌ع‌نی‌از آب موجود است‌که د‌ف‌ص‌ل‌س‌رم‌ای‌خ‌می‌زند و ب‌ل‌ت‌ب‌ل‌ش‌ف‌ل‌ت‌اب د‌ف‌ص‌ل‌گ‌رم‌ج‌اری می‌گ‌ردد.

"آ‌ی‌ان‌دی‌که خ‌داون‌د‌اب‌ره‌ا را می‌ر‌ن‌ت‌ام‌ی‌ان‌آن‌ه‌ا (ل‌ب‌ره‌ل‌پ‌ی‌وند ده‌ده‌ت‌آن‌ه‌ا ر‌ن‌ب‌وه ف‌ش‌ر‌د‌م‌گ‌ر‌د‌ن‌د‌آن‌گ‌اه‌دان‌ه‌های‌باران‌را م‌ی‌نی‌که از ه‌ان‌اب‌رف‌رو می‌ری‌زد و از‌ج‌ب‌ال‌آ‌س‌مان) ل‌ب‌ره‌ط‌ی‌که چ‌و‌ن‌ک‌و‌ب‌ل‌ل‌ش‌ت‌ه‌ش‌ده‌ن‌د (ت‌ب‌گ‌ر‌گ

فرو میبارد... " (نور، ۴۳)؛ "خندل تآنک مباده را موفوسیتنت ابری رابینگی زدیم پس در آس مان آئیگیلس تراند رهگون بخواه و پاو) ابر (هیگن نلاش؛ و) سپس (باران بیلبئی ... " (روم ۴۸).

" و اوس تآنک مباده را مفسریتتد چوپیی شاهنگن ویببخش رحمتش؛ تآن گامکه بره ایسگی ن رابرداند و ما آنریلسوی شهری مرده (خشکی برانیم و از آن باران فرود آویم و دهگون همی وه ای) از دل خاک (برآویم... " (اعراف، ۵۷)؛ "... و همچین در وی دن باد هل شلنه های وشنی لب تب رای خرد ورزان " (ضحی، ۵).

مأموری تبادهان بنه انش ابر هافش رده ساحتن آنه) و بارورکردن بلره (کبارورکودن گی اهان م هست:

بپفیرس تلای مباده را باروکی ننده... " (حجر، ۲۲).

در طنن جا خطوط راقم اتمحقی قیوتوفکر بر بلتیش گفستگی زمین طنن د. طاناس لبه ن گام ن زولق رآن به طن شراخت دست عفتت ب و دک مباده مبلره ربارور میس ازند و هم دله های بارورکینده را از گی اهان رین مگی اهان ماهنه بتقل میس ازند قش باد در بارورس ازی ابر ها و گرافش لای و عمل لقاح در گل و گیاه قرن ه پس از ن زول طن طانت شراخته ش دپیش از آن س از و کار باروری بلره ها و گی اهان روشن نبود! در نگامی کلن س انحتی ن میدان ستک مگی اهان ممر و ماده دارند، قرآن بر جفتبو دن هم پیده ها ومن جمله روهنی یقلاکی بکر دم بود:

"پاک لبست خنطی که هم پیده ها راجفت قلوئی ده لبست؛ از آن چه از نفی میروی ند، و از خودشان) فوسن سنی (و) از آن چه هن وزن می دانند (راهن لبی نندی ش هبرای سستج و نطبی عت و فباتن چاداران یک دن سان هن وزبدان ها غم ندارد) " (یس، ۳۶).

جال باس تبدری من آگام که اهان ش فیدس ویدی کارکنه (در سده ۱۸ م. زوجیتگی اهان را اعالم کرد، شگفتی مگان مخالفتگی سا رابانگی خت! بسراتی که اهان ش فیدان سهل مان با طن خطوط روشن راقم میلبی س تبیش گامپژ و هش لبی علمی و کاشفان قو لن عام هستی در مبخش های آن میبوند!

قرآن حشگفتی و کنجکای عملی ران رتا اعماق آب و خاک همی کشند:

" ای همچون تاریکی های دریای ژرف که موجی بر فراز آنست؛ موجی که بر فراز لبست ابری لبست از تریکی که پاره ای از آن هابرفراز پاره ای طگر لبست؛ هرگاه اهن س ان) دسیتش ریبی رون آوردن تون دان بیلبئند و آن کس راکه خدا برایش نورین داده لبست، هی چون ورین هست " (نور، ۴۰)؛ امروز کلن س ان بابزار وت چه زلپتیش فنته چون زخیری اییت و لبست به اعماق دریا ها و هیلوس ه لبروب خوبی می دل دکه مر چفوتر روت تاریکی نبیتر می شود؛ در مر لاهیکی از نور هافبتگیله خورشید از هان می رود. " امواج تاریکی بر فراز کیدی گر " ازین روست که اعماق دریا ه بطورت صاعدی تریکی می شند؛ تا آنچاک کلن س ان از

عمق ۲۰۰ متری در امواج تارکی فرو می رود و سفتش را هم تولید و دبی سراتی چکس پیچی امبر را در آروزگار از لایه های تارکی کدست میندیشده در ژفای ژیلوسه آگاکردم و نبش ریش از طن از خود میسری: مگر در ژرفای دریای هم امواج بلت؟ از چه رونج تارکی کامل است؟ و...

"در چه در آس من ها و زمین، و در می آن ها، وزی خاک بلت از آن خبلت" (طه، ۶)؛ در طنج ذکنن جکاو ناسان بقوج ممیله زمین و آس مان زیر زمین و آنچه در درون آنست می شود. ننگام نزول قرآن بشر نه میدانست دفضای همان آس مان و زمینچیست، و نه میدانست چه مشروبتگیست در زیر زمین از نلب عفت و گازگفتها معادن سنگ فلزات ارزشمند و گان بهاء، و البته چه نثارگویی از زندگی پیشرویان، در دل خاک هفت هاست.

بر لپی شفت زندگی اجتماعی انسان، چی ز طبعی شفتی الزم است؛ آهکی از آه است:

"... و آن رافرفورس تلای مکه در آن رهروی س سخت و سودی برای مردم بلت... " (جمی، ۲۵)؛ ناسانت اسده یجد هم من وزبه خواص فی نکی طن مهمتری فلز و ارزش کو ابردی آن در صنعت و تصاد و ساختن اسازی و دفاعی بردم بود؛ و طنکه وجود عنصر آهن ترکیب خون ناسانتش ایسی در زندگی وی دارند کته مهمتر آن که قرآن از نزول فرستادن (آهن سخن گفته است؛ هم چنان که از نزول وحی و باران و... میگوید. هم لگون مکه نهم امروز پی بردم که آب لپی روت زمین آمده بلت و در زمین متقرش ده است، آهن زمین که همه فظومش منعی از دربی روت و لیدش ده است؛ درجه حرارت خورشید بی در هست مهمر کزی اشنی ز برای تنگی ل آهن افقیست و آهن در ستاره های بسیرا بگیتتر از خورشید که حرارت درونی آن هلیش اوشش صد هلیون درجه است تولید می شود. در طن ستاره ها هر گاه مقدار آهن، که عنصری سنگین است، بیش از اندازه شود فجاری عظیم موس و مبه البرن و اتخر" رخ داده و آهن دفضل پخش می شود؛ ش هلیوی کیمه کره زمین اصلت کرده لید حاوی مقداد بسیرا ریادی آهن و ری کلبوده لیک مس رع تب الای آن هوی ژگی کره زمین که عنصر سنگینی بسوی مرکز می راند، آهن را به مرکز زمین هلئت کرده است. نمتها آهن کفمالتا سنگین چون طلا پلای و اورلوم ری زپس از برخورد ستارگان و ترونی وارد زمین شده لید... تا آهن به لگن به مرکز زمین فته است؟ تحقیقات درباری لکه آهن مذاب موجود در هسته زمین، که محرک هیدان مغنطسی زمین است، چه گونه از بیرون فظومش منعی تولید و به مرکز زمین فته است، ادامه دارد...

"و جامه ای بی نیشان می ایندهش تان (بگردش در می لید، و پوله های بلوی؛ جامه های بلوی از قرمکه لبوستی پرینخته شده لید" (اسان، ۱۵ و ۱۶)؛ چرن قره؟ ال ک مگر لیه لتر است نقر فلزی است که

هکب ها بیاکتوی ها را می کشد؛ صدمبار ابی بیش تر از ضد عفونی کننده های دیگر. اگر تکه کوچک نقره در ظرف آب ریخته شود، لُرپاک می گردند یعنی رر رنگ نقره خوبی را نگه دارد و دگی هواس ت. ریز می تواند هکب که چرپی لمبر فرمون: اخ گش تر قره به دست نکند!

طبی عتزیست مگی اهان و جانوران

"پاک بس خدای یک ه هم پی ده ها راجفت قوی ده بس ت؛ از آن چه از نمون میروند، و از خودش ان) فوس لن سنی (و از آن چه هن وزن می دانند) ران می نندی ش مبرای جستجو طبیعت و فیتن چادارانیکه هن وزبدان ها غم ندارد)" بیس، ۳۶؛ (طن خطوط روشن راقما می توانست سهل مل ان پوی ش گام ان پ ژوش های عملی و کثیفان قوانین عام هستی س از د!

"اوست آنکه از آس مان آبغیرستاد پس از آن هم گن هوری نین می رون آوی می پس از آن هری هنی ه این نیون بجای رون آوی و از آن س نیون ه) دان ه ه اغش رده ...") انعام، ۹۹. (گی اه شناسی امروز می گن ده که ماس بز رنگ (س) بزنی کلوروفیل (ماس تکمن ور خورشید را جذب می کند، عمل فتوسنتز انجام می دهد و سینگنه غذای مورد نیاز گی اهان رنگه می کند؛ دله و می و بدون این ماده سبز رنگ می دارن می شود.

قرآن هم چنین ببلای انوی ژه خکن جک اوی را در ذهن ناس ان بر می گن زیت لبس حق و کشف ماده خشک می ا ه پ ر داز که ز گی ام بست می د:

".. آن گگی اهان را بیوی ند و پس آن ها را خشک می انگردند" (اعلی، ۴ و ۵؛ طن ماده خشک و سیه چه می تو را بباشد؟ امروز بر ایدان شندان زهن شناس روشن شده است که زغال سرنگ، طن ماده خشک و سیه، زفش گگی ای دارد و با فلز زلیش گرم فشر بر روی گی اهان مرده و چگل های در خاک تحلی فته (طی هون هاس الپید آمده است. می ماده مورد نظر قرآن هین است یا نهی دی گر؟

"آنک مبرای ش ما از درختس بآتش نهاده، و ش لپی دبه آن فروزنگان" (یس، ۸۰؛ مگر بگی اهان بس نیش فلر و خته می ش و دگی تری، از دی باز ه م ناس ان بت جریه و فلت م و دکها چوب خشک در خته انش بس لکن دی ولی قرآن می خواهد ذهن ناس ان رابه م ایت و کواکرداصل آن چه کنون قهای ت نیش افروزی و فلت هاست و ج ه گردند. هرچی زخش کی نیش نمی گی رد. چوب خش کاست که پی ن قهلیتی دارنزی را پیش از آن درخت سبزی بوده است که متبادا کسری ژنبا دیکسری تکین لجام می داده است.

"و در زمی قطع ه ای است نودی کبهم و با غطی از لنگور کوش تزار و دختان خرم اوسته و این سته از ی کبن، که) مگی (به یک آلبی اری می شوند؛ و به ای وجود (بترین هی مبرخی ربر برخی در خوراک؛ ه لنا دلی نیست

نشانه ای برای مردمی که خرد می‌ورزند" (رعد، ۴). (سرخن از درختان هوه ای است که از یک زمین بها خواص مشیله (می‌روند و بآتش خورکسلی هم دارند؛ اما ارزش خوراکی آن‌ها کفییست. قرآن شرطی طبیعی یکس از برای هوه‌ها ردالی لبقاوت کفیی آن‌ها در مایهت نمی‌بیند، و ذهن ناسان ربه کفیی درونی هوه‌ها توجه می‌سازد بگونه، قلوبون عامی رلیان می‌کنند تا هم رافم‌ای لبقش ناسان گوستریش دلش و شرین اقع‌های وی از جهانبش و هفقطه آغازت تخیق دکش اورزی و باغلی گردد.

قرآن بلی انوی زگی‌های ام‌زن دگی اضماعی جل‌دارن، برقوقون عام جهان نوسیت میند آکید دارد:

"ن‌سبحن بنیده ایبر روی زمین، و نه پنده بی که ببالایش (در آسمان پرواز می‌کند، مگر جوامعی زیند ش‌ما...)" (انعام، ۳۸)؛ لم‌نیت و تلاش بر ایتق‌اء محرک مکمنش‌ها و لوکنش‌های فردی و جمعی در هان اضماعات گه‌ن‌ون زی‌سیت‌ن‌داست.

"... هکام‌یکه (سلی‌مان و ش‌کویانش (به وادی مورچگان رسی‌ند، مورچه ای‌گفت: ای مورچگان! به درون عن‌ه ایت‌ان بیوی دم‌باداسلی‌مان و لش‌کرش ل‌ت‌س‌ت‌ه‌ش‌ما راپلی‌ما هکنند" (نمل، ۱۸)؛ مگر مورچگان با گم‌فنگو می‌کنند؟ امروز جان‌ورشن‌ن‌ان می‌دل‌ن‌دکه مورچگان از دست‌گاه ال‌ئم ایت‌باطی و خبر دهی‌س‌ه‌ارپی‌چیده ایبر خوردارند. مورچگان ب‌پ‌خش موادش‌ه‌لی‌ب‌لی‌ک‌ه‌گر ایت‌باطی‌قرار می‌کنند بی‌ام‌رس‌لی‌می‌کنند؛ بان‌یکه در ص‌طال‌خ‌ی‌س‌ت‌ش‌ان‌ان "بان‌ش‌ه‌لی" ن‌ای‌ده‌ش‌ده‌است. مورچگان با جن‌گ و لش‌کرکشی‌ب‌ه‌گات‌ه‌س‌ت‌ن‌د؛ در هان‌ان‌ه‌لی‌هم‌چون‌ناس‌ن‌ها جن‌گ و ش‌کرکشی‌روی‌می‌دهد!

"آی‌به مرغ‌ان هوان‌مین‌گون‌نک‌م‌بر‌ف‌را‌ش‌ان‌ب‌ا‌ه‌ش‌وده‌ند و گ‌ا‌ب‌ب‌ال‌ه‌ای‌ب‌از و گ‌ب‌س‌ت‌پ‌رواز م‌ک‌ن‌ن‌گ‌س‌ی‌جز خ‌د‌ای‌م‌وب‌ان‌گ‌ه‌دل‌ن‌ده‌ان‌ه‌ا‌) در هوان‌یس‌ت‌که‌ا‌وب‌ه‌ا‌حوال‌هم‌ه‌م‌وج‌ودات‌ا‌گاه‌است" (ملک، ۱۹)؛ با‌طن‌پ‌رس‌ش‌ن‌س‌ان‌ب‌ت‌ت‌خی‌ق‌ت‌ح‌ب‌یت‌ع‌قل‌ی‌در‌ل‌دام‌ن‌ب‌ر‌پ‌ی‌ون‌د‌گان‌ب‌ر‌ای‌پ‌رواز و چ‌گ‌و‌گی‌آن‌بان‌گی‌ت‌خ‌ه‌می‌ش‌ود.

"بزودی آن‌ها رکه‌به‌یات‌م‌ک‌ف‌س‌ر‌ور‌ن‌ن‌د‌د‌ر‌آ‌ت‌ش‌ی‌س‌وزان‌در‌آ‌وی‌ک‌ه‌ه‌ر‌گ‌ب‌ه‌وس‌ت‌ل‌ش‌ل‌ن‌ر‌ش‌ت‌م‌ک‌ر‌د‌پ‌وس‌ت‌ه‌ای‌دی‌گری‌ر‌ب‌ر‌پ‌ی‌ش‌ن‌ه‌ی‌ت‌ا‌ع‌ذاب‌ر‌ب‌چ‌ش‌ن‌د؛ ه‌ل‌ن‌ا‌خ‌دا‌ون‌د‌ا‌ر‌ج‌ف‌د‌و‌ک‌ح‌ی‌م‌ل‌ت‌'ن‌س‌ا‌ء، ۵۶) (پوس‌ش‌ع‌ل‌می‌که‌در‌ن‌ن‌طن‌س‌ران‌ج‌ام‌ش‌اس‌ی‌م‌ط‌ر‌ح‌اس‌ت‌به‌ا‌چ‌ی‌گی‌ن‌پ‌وس‌ت‌ک‌ف‌ب‌ر‌ش‌ت‌ه‌ش‌د‌ه‌ب‌ل‌پ‌وس‌ت‌ج‌ی‌د، و‌ا‌دام‌ه‌ع‌ذاب‌ب‌ر‌می‌گ‌ر‌د‌ب‌ش‌ر‌در‌ع‌ص‌ر‌ر‌س‌ال‌ت‌ر‌ه‌گ‌ز‌ن‌م‌ی‌دان‌س‌ت‌که‌ا‌ع‌ص‌اب‌ح‌س‌ی‌ناس‌ان‌در‌زی‌پ‌وس‌ت‌است‌و‌ا‌گ‌ر‌پ‌وس‌ت‌ب‌س‌وز‌د‌ه‌گ‌ر‌در‌دی‌اح‌س‌اس‌ن‌م‌ی‌ش‌ود. ع‌ل‌ن‌ش‌ر‌ح‌) (آل‌ه‌وم‌ی‌) در‌زی‌س‌ت‌ش‌اس‌ی‌ب‌ت‌گ‌ن‌ی‌ب‌ا‌ط‌ن‌ت‌خی‌ق‌ت‌پ‌ی‌بر‌ده‌است!

فلسفه‌شناسان و نظریه‌تطور

نظریه های علمی قرآن در زمین خلقت انسان و ساختار فنی ژنیک - رولی ویبسی انگی زاننده است:

"آنانسان پندارنده رنگین‌پانی استخوان‌پیش راگرد آوریم؛ بلیه ما حیوانی م‌حیتی (پلنگش‌تنش را بها حلت ن‌خستی (م‌طبق‌تدهی م'قیامت، ۳ - ۲).

ببلفکر در طی‌فوق‌طن‌پس‌ش‌ها در ذهن جای م‌گی‌زند: بلت‌خول‌ه‌ای‌انسان ویران‌گشتان او چه خص‌وصری‌ندی دارن‌ک‌ب‌ر ل‌ن‌ه‌ا‌کی‌دش‌ده‌است؟ امروز ه‌دلی‌م‌کوهی‌ژگی‌های م‌هم ه‌ه‌ت‌ی‌انسان ب‌ژاد، جنس، سن، قد... (دراس‌ت‌خول‌ه‌ای وی‌پس از هزاران‌سال‌ی‌زیر جای می‌م‌ل‌د‌ئ‌ی‌ز می‌د‌لی‌م‌که ضعی‌دق‌فر ران‌می‌توان در جه‌ان‌ف‌لت‌ک‌ه‌ا‌ثر گ‌ش‌تی‌ک‌س‌ان‌داش‌ت‌ه‌ب‌ل‌ن‌د‌ب‌گونه‌ای‌ک‌ه‌ا‌ثر گ‌ش‌ت‌ه‌وت‌ه‌رک‌س‌را روشن‌می‌س‌از‌د‌ا‌ثر گ‌ش‌ت‌ن‌اس‌ن‌ه‌ل‌ت‌ف‌ا‌وت‌است، ضعی‌ا‌گر (DNA) ش‌ب‌ل‌ه‌داش‌ت‌ه‌ب‌ل‌ن‌د‌! امروز‌لی‌طن‌ب‌خال و‌ت‌ک‌ی‌دق‌ر‌ان‌بو آن‌ب‌ه‌تر می‌ف‌ه‌م‌.

س‌ل‌و‌گ‌ن‌د‌ب‌ه‌ا‌چ‌ی‌ر و‌ع‌ز‌ت‌ون‌س‌و‌گ‌ن‌د‌ب‌ه‌ک‌وم‌س‌ی‌ن‌ا‌س‌و‌گ‌ن‌د‌ب‌ه‌ای‌ن‌ش‌ه‌رای‌م‌ن؛ ه‌ل‌ن‌ان‌سان را د‌ن‌ک‌ی‌وت‌وی‌ن‌س‌ا‌خ‌ت‌ار ف‌ل‌و‌ط‌ی‌م‌)ت‌ی‌ن، ۴).

امروز هم‌چ‌ی‌ز‌د‌ان‌ش‌ف‌د‌اف‌ی‌ن‌و‌ل‌و‌ع‌ث‌س‌ت و‌ر‌ان‌ش‌ن‌اس‌ب‌ر‌س‌ا‌خ‌ت‌ار‌وی‌ژ‌ه‌و‌ب‌ه‌ن‌ه‌ش‌د‌ن‌س‌ان‌گ‌وا‌ه‌ی‌می‌د‌ن‌د‌ب‌لی‌ن‌که هر روش‌گ‌ف‌نی‌ط‌ی‌از‌س‌ا‌خ‌ت‌ار‌وی‌ژ‌گی‌- رولی و‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌م‌غ‌ز و‌اع‌ص‌اب‌ل‌ن‌س‌ا‌ر‌گ‌ش‌ف‌می‌ش‌و‌د‌ب‌ن‌ظ‌ر می‌ر‌س‌د‌طن‌ش‌گ‌س‌تی‌ه‌ل‌بی‌ط‌ی‌ا‌ن‌ا‌ش‌ن‌د‌و‌ل‌ذ‌ل‌ن‌ر‌گ‌ت‌ی‌ز‌د‌ان‌ش‌ف‌د‌ان‌م‌ع‌اص‌ن‌ی‌ز‌از‌ان‌سان‌ک‌م‌ا‌ک‌ان‌ب‌ع‌ن‌وان "م‌وج‌ود‌ی‌ن‌ا‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌"ی‌ا‌ن‌ک‌ر‌ده‌ن‌د‌ (ه‌ک‌س‌ی‌س‌ک‌ار‌ل، ا‌ن‌س‌ان‌م‌وج‌ود‌ش‌ل‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌). ط‌ر‌ز‌ق‌ر‌ار‌گ‌و‌ن‌ت‌ن‌اع‌ض‌ای‌د‌رن‌ی‌و‌ب‌ی‌ر‌ن‌ی‌ب‌د‌ن‌ا‌ن‌ان‌ی‌ز‌ب‌ه‌ف‌ق‌ی‌ن‌و‌ن‌م‌اس‌ب‌ت‌ی‌ن‌ش‌ک‌ل‌م‌ک‌ن‌اس‌ت‌ف‌ب‌گونه‌ای‌که‌ی‌چ‌ان‌ش‌ف‌د‌ت‌ا‌ک‌ن‌و‌ت‌و‌ا‌ن‌ب‌ت‌ه‌م‌لی‌ه‌گ‌ر ل‌ت‌ر‌ک‌ی‌ب‌اع‌ض‌ا‌ب‌د‌ن‌س‌ا‌س‌پ‌ن‌ی‌ش‌ن‌ه‌ا‌ن‌ک‌ن‌د‌که‌طن‌س‌ا‌خ‌ت‌ار‌ف‌ل‌ر‌ض‌ا‌می‌ت‌وان‌س‌ت‌ب‌ه‌تر و‌ک‌ا‌ز‌م‌د‌ت‌ر‌گ‌ر‌د‌ن‌د‌.ق‌ر‌آن‌م‌ر‌ا‌ج‌خ‌ل‌ق‌ت‌و‌ر‌ش‌وان‌سان‌را‌ن‌ی‌ز‌ش‌رح‌داده‌است:

"و‌ه‌ل‌ن‌ان‌سان‌را‌از‌ع‌ص‌ار‌م‌گ‌ل‌ف‌ل‌ط‌ی‌م‌؛‌پ‌س‌آن‌گ‌اه‌او‌ر‌ان‌ه‌م‌گ‌ود‌ان‌ده‌م‌چ‌ی‌گ‌اه‌ی‌)در‌رح‌م‌م‌ادر‌(ب‌ل‌ی‌ش‌گ‌ش‌وی‌م‌؛‌آن‌گ‌اه‌از‌ن‌ه‌ه‌ع‌ق‌ه‌)س‌ا‌ل‌ن‌ه‌س‌ج‌ا‌ت‌ی‌ب‌ی‌ه‌وس‌ت‌ه‌؛‌آ‌غ‌ا‌ز‌ش‌ک‌ل‌گ‌ور‌ی‌چ‌ن‌ی‌ن‌(ف‌ل‌و‌ط‌ی‌م‌و‌از‌ع‌ق‌ه‌پ‌ار‌م‌گ‌وش‌ت‌و‌از‌آن‌پ‌اره‌گ‌وش‌ت‌اس‌ت‌خ‌وان‌ن‌خ‌ت‌ی‌ک‌ود‌ی‌م‌س‌ب‌ر‌ا‌س‌ت‌خ‌وان‌ه‌گ‌وش‌ن‌ت‌پ‌وش‌ن‌ی‌)آن‌پ‌ی‌ک‌ر‌ر‌ک‌م‌ل‌گ‌ود‌ان‌ی‌م‌)س‌ر‌ی‌س‌ب‌ها‌د‌ه‌د‌ن‌ج‌ان‌و‌ج‌ه‌ش‌ن‌ک‌ف‌ی‌(ف‌ل‌و‌ط‌ی‌ن‌ش‌ی‌گ‌ر‌ق‌م‌ز‌ه‌م‌؛‌ف‌ل‌و‌ط‌ی‌ن‌ب‌ر‌ق‌در‌ت‌ب‌ه‌ت‌ی‌ن‌ف‌ل‌و‌ط‌ی‌ن‌ده‌!) (م‌وم‌ن‌ون، ۱۴ - ۱۲)؛

"ما‌ش‌ما‌را‌ن‌خ‌ت‌)از‌ن‌خ‌ت‌ی‌ف‌ل‌و‌ط‌ی‌م‌س‌پ‌س‌از‌ن‌ه‌ه‌ای‌آن‌گ‌اه‌از‌ع‌ل‌ق‌ه‌ای‌پ‌س‌از‌آن‌از‌پ‌ا‌گ‌ه‌وش‌ت‌ی‌ج‌وی‌د‌ف‌و‌ک‌ی‌ل‌و‌ن‌ا‌ش‌ک‌ی‌ل‌ب‌ت‌ا‌س‌و‌ان‌ط‌ی‌خ‌ود‌را‌د‌ر‌ف‌ل‌و‌ط‌ی‌ن‌ش‌(ب‌ر‌ای‌ش‌م‌ا‌ش‌ک‌ار‌و‌م‌ب‌ر‌ه‌ن‌س‌ز‌ی‌م‌،‌و‌آن‌چ‌ه‌ر‌ب‌خ‌و‌ه‌ی‌م‌در‌رح‌م‌ه‌ا‌ق‌ر‌ار‌ده‌ی‌م‌ت‌اس‌ر‌ا‌م‌د‌ی‌م‌ع‌ی‌ن‌...)" (ح‌ج، ۵)؛

"آیا وزگارن بی‌برانسان‌نگش تک‌هچ‌ی ز قیبل کسین بود؟ دهن اقلوی دهن‌سان را از نطفه ای‌بهم لم‌یخت‌ه، و او را می‌آزمی‌م) و برای مقبیت در آزمون‌ها (او رشن‌ووا بی‌نا) دارای بلزار و لاش‌ن‌لری (گودانی‌م" ای‌سان، ۲)؛

"و قلی‌د او را ز نطفه بی؛ پس به ن‌دازه در آورده‌س پس راه هدایت (او را آسان گردید") عیس، ۱۹ و ۲۰.)

قرآن بلی‌ان‌گوشه ای از حلق می‌و طبت‌طورات چین و مراحل کامل‌ی فلون‌شن‌سان از خاک و سپس‌ن‌طفه و خون و گوشت و است‌خوان و عصب و حواس، حقیقی‌یکه جهان در عصر رس‌ال‌تبا آن‌ها آشن‌ان‌بود و پیش‌فت‌علم چین‌شن‌ن‌لی در طن او‌خر به حوز‌شن‌اخته‌ای ران‌ان و ارن‌گری‌د، ن‌سان را برای‌پژ و هش‌تی‌تر در زمین‌می‌ن‌ش و تک‌ام‌لف‌ن‌ی‌کی و اج‌تم‌اع‌ن‌س‌ان‌کن‌چ‌ک‌او می‌س‌ازد. امروز علم دان‌س‌ت‌ه‌اس‌ت‌که هچ‌ن‌س‌ان‌ت‌ش‌کل از ع‌اص‌ری‌اس‌ت‌که همان ع‌اص‌رس‌ان‌زده خاک و گل‌است‌ان‌که هم‌ص‌خ‌وص‌ی‌ت و ص‌فا‌قی‌نی‌و‌ث‌ی‌کل‌ن‌سان در همان‌ن‌طفه‌ن‌اج‌ز‌ت‌چین‌ش‌ده‌است (DNA).

قرآن هم‌چین‌ ذ‌ن و ل‌دش‌ن‌سان ر‌ب‌می‌م‌ودن‌ض‌می‌ مراحل‌م‌ع‌ن‌ت‌ک‌ال‌ی‌بر روی‌ زمین‌ و در‌م‌س‌یر ت‌اری‌خ‌س‌وق می‌دهد:

"ن‌ه‌ی‌گ‌و‌ن‌س‌ت‌س‌و‌گ‌ن‌ب‌ف‌ش‌ق؛ س‌و‌گ‌ن‌ب‌ش‌ب و آن‌چه (ان‌بن‌گ‌ن‌ک‌ه (ج‌م‌ع‌ه گردن‌س‌و‌گ‌ن‌به‌ما آن‌گ‌ه‌که بدرک‌امل می‌ش‌ود؛ ه‌آ‌ی‌ن‌ه‌ش‌ما از مرخ‌ه ای‌به مرخ‌ه ای‌دی‌گ‌رت‌ح‌ول می‌ک‌ن‌د) ت‌اب‌م‌ک‌مال‌س‌ی‌د ("ان‌ش‌ق‌اق، ۱۹ – ۱۶)؛

"دهن‌اخ‌داون‌د‌م و نوح و آل‌براه‌ی‌م و آل‌ع‌مران ر‌ب‌ر ج‌ل‌ه‌ی‌ان‌ر‌گ‌ن‌د" (آل‌ع‌مران، ۳۳).

برخ‌لاف‌دی‌گ‌اه ر‌ط‌ج‌اس‌ر‌ط‌لی‌ در ه‌ان‌م‌سل‌مان‌ان‌کن‌سان‌ان‌از‌یک‌زوج (آدم و حوا) ب‌وجود آمده‌است، قرآن آدم را چون‌س‌ل‌ی‌ر‌پی‌ال‌م‌را‌ن‌ر‌گ‌ن‌ی‌ده ای‌ از ه‌ان‌م‌رد‌مان‌ان‌ده‌است‌ن‌سان‌ن‌بر آ‌ش‌ق‌دم دارد؛ آدم ل‌ب‌ل‌ش‌ن‌ل‌ی‌س‌ت؛ ن‌م‌ال‌ن‌س‌ان‌آ‌گ‌اه، م‌ت‌ت‌ار و س‌و‌ئ‌ول‌کن‌ن‌ی‌اس‌ت‌ب‌اری، قرآن‌ت‌طور ح‌یات و م‌وج‌ودات زی‌س‌ت‌ن‌د را در م‌رال‌ج‌گ‌ن‌و‌ا‌گ‌ون‌م‌ی‌ن‌ط‌ل‌د:

"در ل‌ح‌ل‌ک‌ه‌ش‌ما را در م‌راح‌ل‌م‌ت‌ولی‌قل‌ی‌د" (نوح، ۱۴)؛ در طن‌آ‌ی‌ه، ن‌ظ‌ری‌ت‌طور هم‌ در چین‌شن‌اس‌ی (م‌راح‌ل‌ر‌ش‌د چین‌ان‌طفه‌و‌ع‌لق‌ه و ...) (و هم‌ دردی‌ون‌ش‌ر‌اس‌ی‌ب‌ی‌ط‌ش‌و‌ت‌ح‌ول م‌وج‌ودات زن‌ده (قیل‌ل‌ت‌ط‌ل‌ق‌اس‌ت‌ب‌ی‌تری‌د‌فل‌ون‌ش‌ان‌گ‌ه‌ان‌ی‌ن‌ث‌بات‌ل‌و‌اع‌ع‌ی‌ف‌ت‌ن‌ف‌ی‌س‌ت؛ ول‌ی‌پ‌ذ‌ی‌ر‌ش‌ت‌ح‌ول و‌ت‌طور ج‌ه‌ان‌زی‌س‌ت‌ن‌د در قرآن‌ل‌زام‌ب‌م‌ع‌ی‌ن‌ز‌ک‌ی‌ب‌ف‌وض‌ی‌ه‌ای‌ت‌ک‌لم‌ی‌لام‌ارک‌و‌دارو‌ی‌ن‌ب‌ط‌ق‌با م‌ح‌ی‌ط‌م‌ت‌ب‌دل‌ل‌و‌اع‌م‌ت‌ن‌از‌ع‌ق‌اء و ت‌خ‌اب‌ط‌ل‌ع‌ن‌ی‌س‌ت. ره‌گ‌ز‌ن‌ط‌ت‌ح‌ول و‌ت‌طور قر‌لی‌ر‌ب‌ف‌رض‌ی‌الت‌ث‌ب‌انت‌ش‌ده ت‌ک‌لم‌ی‌ن‌ط‌ق‌ن‌م‌وه‌که‌طن‌ن‌خ‌ی‌ن‌ش‌کار ب‌ق‌ر‌آن و ت‌ر‌ط‌ت‌ج‌ا‌و‌ن‌ه‌آن‌س‌ت‌ب‌ط‌د‌ان‌ف‌وذ و ت‌ش‌ق‌ر‌ع‌ص‌ر ع‌اض‌ی‌در طن‌ج‌ل‌ش‌گی‌ری‌کرد. خ‌ط‌وط‌راف‌م‌ای‌قر‌لی‌در زمین‌ه‌ای‌ع‌لم‌ی‌گ‌ن‌و‌ا‌گ‌ون‌ب‌رای‌پژ و‌ش‌و

زینش و رزی است. مراحل تحول و تطوریات از آب و خاک و گل... تا استخراج رُک و دهن
"روح الهی" در طیات نرن جهان است:

اوست آنکه از آب بشری فلیو پس برلی او نسب (ب)تبار (و ب)ب) چون خوی شی (قرار داد... "هق ان، ۵۴)؛

"وبه هم چیزی از آب زندگی خشی م" ان بواء، ۳۰ (پی طیش حی انتبدون افتق رار آب در زهن مکن نمی
بود؛ آبش رطاولیه حی ات است اگر آب نبود، گی اهان نبود؛ اگر گی اهان نبود چلوران نبود؛ و اگر
جانوران نبودن س اتی ز نکره خاکی ظمورن می توانست تکریدی ش از ۷۵٪ سطح زهن آب است.

"و از آن خاک (شما را فلیوی میدان با اتان ه گدان می، و بار دی گرا آن بوورن تان می آوری" طه، ۵۵)؛

"هم لفلون ب بشری زا گله س تم" ص، ۱۱)؛

"خداوند (نسان را لرن کوزه سفلی زا گلی خشی کی ده فلیو د" رح من، ۱۴)؛

"و هلمن سان رازا گلی خشی کفویته شده زا گلی تی ره و ب فلیو می" حج ر، ۲۶)؛

"ملی شان رازا گلی س بنده ای فلیو می" هفلات، ۱۱)؛

"... و فلیون شان سان رازا گل از غن مود... س پس آیتش و از روح خوی ش در آن دهد..." (س جده، ۷ و ۹).

از آب و خاکت گل چسبی ده تی ره ب هب و شی کی ده... هم بی لگر مراحل بگام ای حی ات است بگذر از
مری ک از طن مراحل تک الهی زما بر ب و ده است:

"ان کسی است که شما را از گلی فلیو پس سر آمدی قرار نشی (ت اب ه ن هی تکامل ه سرید) و این سر آم تو عین
ش دهن زد اوس بن تن ه او از آن آگاه است" (ان عام، ۲)؛

پس (فیرش تگان) گنامی که او را ااسان را (آیت م و از روح خود در او مدم، برای اوبه س جده ر آید" ص،
۷۲)؛

"شما را فلیو می و پس ب هب هب ص ورت) شکل (نایم؛ نگاه) که ب مکالم ای شی د و آدم ناهنده و ن مادش م گوی د)
رفش تگان فلیو می که آدم راس چنک می دی پس س جده کرفن دم گرا هی س که از س جگهن نگان ت بود" (اعراف، ۱۱)؛ آیات
فوق بی لگر مراحل بگام ای فلیو شان سان از گلت اشکل و ش ای لبش ری و تان سان آزاد اندی ش می د
کنونی است: از تکامل مواد آلی تی پی ده های بی ل و ثی ک، و از آن تکامل اجام ای و فرنگ ل ن سان.
قرآن 'علم نامه' ای الم و آگاهیه ه پی پی ده ها را زهن مس از این ج هب بگام ای عظیم در نسان می
دلنکه او ربه قیام شیلی نی خداون هب روی زهن رساند:

لبیاد آر (مگانام یک هپرویدگار توفش تگان رگفت که من در زمی دن هی نی ق رار می دم مگتق دایکسی را خواهی گمش تکه در آن) زمی ن فس انکند و خون هابوی زبب آن که ماتر بل تلوش و قیدی س مکن می؟ (خ دگفت من چی زلی می دان مکدهش مان می داند. و) خدا (همه نامها رابه آدم آموختن پس آن رابرفش تگان عوض مکرد گفتم مرا از نامها طلیشان گامس ازی داگر ربلت مگوی د" بقره، ۳۱ - ۳۰).

ریش راس و نسان

"آن پشانی دروغوی خطکار" (عق، ۱۵)؛ چرا گناه ول غزشناس ان پشانی شلی اشن سبت دادش ده ملت؟ چه ربلطه ای هان طن دو موجود است پژ و هه های غم مبتازگی به طن حقیقت دست یافت هکپی شلی محلیتص همگی ری بنقطه آغاز اعمال نی ک وید و سخران راست و دروغ است تبخش جلوی مغز به س مپتی شلی ازت الاموس و هیوت الاموس تنگی ل یافت ه است الاموس داده های حواس را در وقت و ساملده می کند و کار هیوت الاموس بروز هیجانات و عواطف نی زکوتزل از و خشم و ترس و شهوت است. از آنجاکه لری ببه طن ناجی من جرب هیقوتی سو رابری پی ده های تمضاد و بی م سقا شدن قچار هاشده است، کواکپی شلی درتای التاگا هله راسان روشن گردید؛ روان شناسان کلون اراده آزادناسان را در مین ناجی مبر آور کرده اند جلالی و زارات، مغز و ذهن، ص ۱۴۶).

"و ازشانه های او، خوابش ملت در شب و روز" (روم، ۲۳)؛ از ضرورت خوابش ب وفوطی آن مگان آگ اوند؛ خوابی امروز رلی ز علم امروز راهی برای پیشگیری از سکنته و بالافت فشار خون می داند. در زهنه چرطی خواب و مایت رویای زن ظرونی یک بقرآن اریه داده است، زهنه ای برای ادامه پژ و ههش ویشی دفرام مبلخت هاست:

"خداوند جان نباتان راهن گام مرگ و هنگام خواب قبض می کند؛ پس نگاه می دارد (جان) آنرا که حکم مرگ داده و رها می کند آنی گری رات اسر آدمی معین. هلمنا دراین حقیقت نشان هه ای روشنی ملت تبرای آنه اکافدی شه می وزن د" (زمر، ۴۲).

چرا که در بررسفیل سفه علم رانشن ملی می، نظریه های طن عمل مقوفیل سفه است و فوز چرطی خوبلی دن و خواب و دنناسان روشنی ستی زت طبق قیق مش امدات ناسان در خواب و بی داری ک م عم است ببری علت خواب را خستگی مفرط و عده ای تولید مواد سمی دلتیه لد ببری خن اش ی از ترشح غده های مخصوص و پاره ای زنی از رخوت عضالت و... امروقی شوتر رولشناسان و فلافه می گویند که خواب نتیجه مادی روشنی ندارد و برخی از آنه لربرون فت موقت جان ازتن می داند (هس ویتتل). رانشن بلان مادگرا ی شه رها ها را دروقوع زمان بی داری می داند که مغز

در خواب از تله می‌کند بپای ووف، درباره رفا(؛ اما ظنان از تبیین خوبی که در بی‌داریت تحقیقی پیدا می‌کند، فی‌ز از تبیین فترا فتنانسان از مرزهای ماده و زمان و مکان در خواب، نه‌ولند. در آیه فوق، دو امر خواب و مرگ از جهت هم‌اندان سرت‌مش‌ده‌است.

"لوت آن‌که در لدهای مؤمنان آرامش رفورس تانت‌ای لمن‌هر ای مان خوب‌فیزا‌اند'ف‌ت‌ح، ۴)؛

"... در آن‌هنگام‌که آن‌دو در غارب‌ویند، و اوبه همراه خود می‌گفت: ان‌دوگه‌ی‌ن‌م‌باش‌که خدابا ملت؛ پس خدا آرامش‌خویش‌را بر او فرو فرستاد'ت‌وبه، ۴۰)؛

"هلل‌ب‌ای‌اد‌خدا‌لله‌آرام‌م‌گی‌رد" (رع‌د، ۲۸).

امروز همه می‌دانند که ترس و ل‌دوه و ل‌هره و ن‌گرلی‌ن‌ش‌ب‌ی‌م‌ای‌های‌سخت‌ج‌س‌می‌و روحی در ناسان، و بروز مش‌ال‌ت‌ب‌س‌ری‌ار در جام‌عه، می‌شود؛ و با‌ای‌ن‌که‌دل‌ها در طن‌ن‌گ‌ام‌ب‌ای‌اد‌خدا آرامش می‌یابند و در طن‌ن‌آرامش درونی‌است‌ت‌ک‌ل‌ف‌دی‌ش‌ه و خرن‌کار‌آمد می‌شود و لمن‌ان‌رف‌ز‌ونی‌فی‌رو‌ف‌دی‌می‌خ‌شد. ط‌مان‌ب‌خ‌دا‌ون‌دی‌کت‌ار‌هر و ف‌ت‌س‌ی‌ن‌گ‌ی‌زه‌رون‌ی‌است‌ب‌ح‌ق‌ت‌ی‌که ف‌ک‌ران‌خ‌ول‌ی‌ز‌ت‌وان‌ن‌اک‌ار ل‌ران‌دارند! سلامت‌ج‌س‌می‌و رول‌ی‌تی‌چه‌طن‌لم‌ان‌است؛ ح‌ق‌ت‌ی‌که‌ب‌از‌آمار‌ه‌ل‌بر‌آن‌گ‌وا‌هی‌می‌د‌ود. مؤمنان مط‌ب‌ق‌با‌مد‌ف‌ل‌ون‌ش‌ن‌د‌گی‌می‌کن‌ن‌ند‌ل‌س‌ف‌ه‌ها و ن‌ظ‌ام‌هل‌ی‌ک‌م‌بر‌خ‌لاف‌ل‌ند، رنج‌آور و مش‌ک‌ل‌زا‌ه‌س‌ت‌ند.

"ک‌ف‌ر‌ب‌دی‌ه‌ل‌ن‌ند‌آن‌ب‌دی‌ل‌ت؛ و‌ا‌گ‌ک‌س‌ب‌ب‌خ‌ش‌د‌آ‌ش‌ت‌و‌ک‌ن‌ب‌پ‌اد‌اش‌او‌را‌خ‌دا‌می‌ده‌د" (ش‌وری، ۴۰)؛ 'خ‌ش‌م‌خ‌ود‌رف‌ی‌ون‌ش‌ن‌اند‌و‌م‌رد‌م‌(خ‌ط‌ک‌ار‌(ب‌ب‌خ‌ش‌ند" (آ‌ل‌ع‌مر‌ان، ۱۳۴).

امروز علم‌خ‌ش‌ی‌از‌پ‌اد‌اش‌ف‌ی‌وی‌خداب‌ه‌ن‌ه‌اک‌ه‌م‌ب‌خ‌ش‌ن‌د‌و‌ک‌ی‌ن‌ه‌را‌از‌دل‌می‌ز‌ن‌دن‌در‌رو‌ش‌ن‌س‌ا‌خ‌ه‌است؛ سلامت‌ج‌س‌می‌و رول‌م‌خ‌ش‌ی‌از‌طن‌ن‌پ‌اد‌اش‌است. اما ن‌ت‌ل‌ق‌ام‌ج‌هی‌وق‌ه‌ر‌پ‌ل‌دار‌س‌ب‌ب‌ی‌م‌ای‌های‌قل‌ب‌ب‌بالا‌ف‌ت‌ک‌ا‌س‌ت‌رول‌ف‌ش‌ار‌خ‌ون‌س‌ر‌در‌د‌ب‌ی‌خ‌اب‌ی‌، ن‌اس‌امل‌ی‌گ‌وا‌ش‌ی‌می‌ش‌ود‌ت‌و‌ف‌ک‌ر‌ف‌ط‌وی‌را‌مد‌ش‌وار‌می‌س‌از‌ن‌ظ‌ب‌وری‌ام‌ی‌د‌و‌اری‌و‌اع‌ت‌م‌ان‌ف‌س‌ن‌ی‌ز‌از‌د‌س‌ت‌می‌رود.

ن‌س‌ب‌یت‌و‌م‌ع‌ال‌س‌ان‌ی

قرآن در ط‌انت‌ز‌ی‌ر‌ل‌ف‌ش‌ه‌ن‌اس‌ان‌ر‌ل‌بر‌و‌ش‌ن‌ی‌، و‌ال‌ه‌ت‌ه‌ب‌ز‌ب‌ل‌ی‌س‌اده‌، ب‌ف‌س‌ب‌یت‌وا‌ح‌ده‌ای‌ش‌م‌ار‌ش‌و‌س‌ن‌ج‌ش‌ز‌مان‌ن‌ب‌و‌ج‌م‌س‌ا‌خ‌ه‌است؛ آن‌هم‌در‌وز‌گ‌اری‌ک‌ن‌اس‌ان‌"ز‌مان" را ط‌ط‌ق‌ی‌ش‌ب‌ل‌ت‌، ز‌ل‌ی‌ه‌م‌ی‌ش‌ر‌گی‌و‌ض‌ی‌ب‌تر‌از‌"خ‌ط‌ان" می‌ش‌م‌رده‌است:

"خداوند امر هستی (را از آسمان تا زمی نهتبی می کند؛ پس) آنرا (بالا می بریبسوی خود در روزی که اندازه اش در شمارشش مازار سال است) (سجده، ۵)؛

فشتگان و روح فرج کنن بسوی او در روی که قدار آینه جاه هزار سال (زمینی است) (م عراج، ۴)؛

"... روی که کواکب را پورسازد" (مزل، ۱۷)؛

"هلمنی کروز (در قه امتر نزد خدا چون هزار سال در شمارشش طلت" (حج، ۴۷).

امروز برپلی هنظری هنویست خاص، می دلی که زمان و مکان قعدی و مف ای می نبی لند؛ نه مسوقل از ماده که از خواص ماده لند. مقدار واحد های زمان (روز، سال و ...) در زمین و دیگر کرات آسملی یکسانیست؛ ولی زملی حوادث در زمین می توولد در کره ای دیگر تفاوت و ضی بر عکس باشد؛ قارن زملی فواابت هبش خصناظر و ای ستگاه مش اده است؛ لکن ون سرعی اب اثر از سرعت نور در جهان مادی کش فوشده است. در طن جهان، زمان برای نور تقوف است؛ هر چه سرعت پیده ای به سرعت نور نزدیکت باشد، زمان برلیش کنترپیش می رود؛ کفیراتر از سرعت نور حرکت کند، زمان برلیش به عقب می رود و در طن صورت نور نسبت به آن زملی می شود! هم چنین می دلی مسفلتی راکه ای کجرم آسملی در هزاران سال گذردش خود می پی لند، نور می توولد در چند روز طی کند) (سجده، ۵) (بقره مهاباتن جومی ریت بلینل سی، مسفلتی که ماه در هزار سال می پی لند؛ اب راب امسفلتی است که نور در می کند) (گفتی های خداوند در جهان فلونش، ص ۷۵ - ۷۴).

امام علی (ع) ز زمان و مکان را نسبی و طبیعت به ج هان فلن نشان دهنده است:

پس از پیل انکار ج هان تنها خداوند سبحان چون ده طلت و چی زی با وی هراقیست؛ همگون هکپی ش از پیلوش قیونش بوده پس افن ای آتی زبدون زمان و مکان خواهد بود (ری را) (نگامر ابودی جهان متها و اوقات وس لها و ساعات وجودن داند) (از غلبه ۲۲۸ نه ج لال غه).

بر طبق نظری نسبیست عام می دلی که در همدل ه ای گن نشینی رو فتر زمان کنترپیش می رود و مسیرون و نی ز فخر ای است؛ لکن ون برپلی ه طن نظریه می تو اوشر گذشت "اصحاب کف" در قرآن را بازن گری کرد. طن ان جولان موحدی بونی که نمی خواسن ببق دگی فخر خدکن دند؛ و خداوند از آنها خواست به غار پین ابرند:

"هکامی که از آنان و آنچه جز خدا بیوستن کنار کفوی د؛ پس به غار پین ابوی نک پرو دگرات ان (سایه) رحمتش را بر ش لگس ترند؛ و در ای نکرات ان آرمش برایتان فراممی سازد" (کف، ۱۶).

بباری، دجالیه که زمان سپری شد برای مردمی که از غار ۳۰۹ سال قمری تا ۳۰۰ سال شمسی (بوده است برای فلراد درون غار تنق‌لی که روز بود! گذی سیرتفاوت زمان در طینر گذشت همواره برای سلسله مفسران قرآن پرسش‌برانگیزنده است؛ طینتفاوت راقران نیرن کهلی "رحمت خدا" نتیجه‌ن کرده است برپیلی و سیرت عام، میتوان "رحمت خدا" را در طینر گذشت بتیغی رگرلش محیط درون غار و در قیج ممکن شدن گذر زمان برای فلراد درون آن تیغی رکرد. درن سیرت عام، نرووی رگرلش خطری بقضای ایان اجرام است و قبل تیغی ر میتاشد؛ نرونی ز درگذر از میدان گران شیقی و یکج و خیده می شود:

"و می نی (نور خورشید راهن گامی که مبر آید از غار ایشان به سمت ریل تکج شود و هن گامی که فرو رود به سمت چپ آن‌ها خم بین حرف (گردد) نور خورشید به درون غارن می‌تبد و به سمت ریلت و چپ من حرف می‌شود؛ حتم‌الابلی لفلای می‌دان گنشی غار) و آن در فراخ ای غاره ستند و رارگفتن ماده در میدان‌های گنشی نرومی‌تبد کش‌تیگی آن ویکی شدن بی‌دان گنشی می‌شود (این از آیات خداوند است...!) (که‌ف، ۱۷).

چنانکه از تی فوق‌بر می‌آید، مدت اعم‌النیروی گنشی وی‌ژه در غار از یک طلوع تا غروب خورشید بوده است؛ پس فلزطش رگرلش به اندازه ای نبوده است که زمان بتقیف شود (هم‌چون سیر اچال‌کی‌لی نور جذب آن شده و تنه‌لی خلی‌لی دکرده است)، و در طین مدتی ز مردمی رون غار ۳۰۹ سال قمری (۳۰۰ سال شمسی) ریلش سررگشیده (که‌ف، ۲۵) بتجری قضا ای درونی غار نیز بلیلی لپ‌خش شدن قضا ای غار "برای فلراد درون آن‌ها نبوده؛ و نین‌دگان اضمالی آن‌ها یزبه وحشت می‌فلت‌اند:

"و اگر می‌توس تی آن‌ها بوی نی (می‌پیش تی که می‌دانند؛ در لیلک فسخ گنند؛ و ما آن‌ها رابه چپ و ریلت می‌گودانی...! اگر به آن‌ها می‌نگی سیرت بی‌ش‌انیش تکرده می‌گویی تی در لیلک‌ه‌س‌رپای وجودت از ترس لیلی زب‌ود!" (که‌ف، ۱۸).

به‌رحال نظری قسیرت عاقلن شیتلی زبه‌له ای برای ازنگری در طین داسیتان قرنی است. هر چه باشد، مس‌لم‌اش‌رط غاتوسط خداوند بی‌گونه ای تیغی ر کرده است که تفاوت زمانی را در درون و بیرون غار سبب گشته است؛ و طینر گذشت بتیغی وی‌ژه در چهار زهنه "ان‌حرافیتونور"، "تختن در فراخ ای غار" نگری ز واسن اکسیرن‌دگان اضمالی "تفاوت گذر زمان در درون و بیرون غار" قبیل پیژوش‌های گیت‌ر دتر عمل می‌است.. بباری، قرآن در روزگاری از اص‌الحات و مف‌ای منیرت خاص و عامس‌خ‌ن‌بی‌ان آورد مکشیرت‌از‌ه در آغاز سیرت سیم (۱۹۰۵ و ۹۱۵) بسوی لیلن شیتلی زب‌ان‌آش‌ن‌ا گری‌د!

معانی زبیری منظری فیه تظاہر تہیہ است تشریح گشت اصحابیک ہف ہلس اسب برای اطہن ان خاطر ناس انبہ مع اداس (ت) کہ ہف، ۲۱). مطلبن نظری ہنہیہ، ہمچہن ہرل حفظضای خاص خود را دارد، ولذا ہر عملی کہ در ہر لحظہ رخ می دہد در ظرفض لثبت می شود؛ پیامدہلشنی ز درلحظات و مکنہای مہ و طمبر جای می دہد:

"نامہ (اعمال) ہران سہانی راب مگردن افکندی و روقی امت نامہ اش ریلوی رون آوی گشودہ. (خنگوی د) بخوان نامہ (اعمال) خود را؛ امروز خوبت برای جہلہرسی اخیوشین کفلی ہستی " ہسراء، ۱۳ و ۱۴؛

"وکتابنہادہشہی شہ رو) و مجرم ان بہن ہرکار (راشوی دہ جہلیہی از آن چہ در آنست؛ وگونی د: وایبر ما! این چہون کتلی ہست کہ ہی چ (عمل) کوچک و بزگی رفرورنگ دارد چزان کہ (ہمہ را) ہر مار دہپس ہمہ اعمال خود را حاضرین ہند و خداوند بہ چہیس ستم نکند" (کہ ہف، ۴۹).

امروز ہر فیضی از ضبط و نگہداری بلعاندہ شیعی است (ہن ان) لہدشہ وسخن و فنتار (در جہان سخن می گوید:

ا) (گیزہ افندی شہ: ہی چ لہدشہ ای از شخصیت ناس اتی ست و نیلودن می شود؛ ہی اگر از شہور ناس ان فنتہا شہ دگدر زمان و گدر گنی مہی ط وش ریل طت غیری در عمل ذہن ط جادن می کند و ہی چکار ذوقی از شخصیت ہن ان بیرون نمی رود؛ درس اختار ذوقی - رول ان س ان ہمہ گیزہ ہا و لہوشہ ہا ثبت می ہن وند:

"و ہن ان س ان راقولہی م و مہان م ہران چہ در ہس شہوس ہ می شود؛ و مہ ہ او از رگگردن نغ کتوی م" (ق، ۱۶).

از ہل شہ ریل ورہای آب وی خنشان می دقکہ مہی ت لہدشہ ہلی کہ از ذہن ناس ان می گدر د، نظم و تلاش بلور ہا ریل غیری می دق:

"... و عرش اوبر آبقرار نشنتا شہا بی افہاکہ کہای کویک و کاتوی د... " (ہود، ۷).

درس لہی شہفت علم، امروز ہگباقی ملدن گیزہ ہا و لہوشہ ہا در جہان وقاعی ہی دگاہی غیر ظہلہذی رشنی ست بکوار دہستی شہن اضی ہتبت و ضبط اکار وری اتن س ان در طہعت و س اختار ذوقی - رولی اش، مہی ریل و معاداس ت.

۲) (سخن: ہمچہن قرآن از ہتبت و ضبط سخ ان س ان پی شہزا اختار ضبط صوت می گوید:

"الہسان (سخن) ہر زبان جار نکند مگو آن کہ بر آن مہابی ہش د" (ق، ۱۸)؛ درس لہی شہفتہای لغوی ہی ریکی و تکنیل وژی مہجارتی الوکت ریکی، امروز پی رشا اصل لہی ہتبت و ضبط امواج صوتی دقضا، از

نخستین تا ویسری زانسان، باقاری ملدن بلدی آن به من کھی بتصلی دفضلی گردش وازی ست؛ مریله علم امروز چگونگی فرقی گذاری و باقی بخش مجزای اصل و ک گذشتگان است.

۳) عمل: عمل زانسان و پیا مدله شریز در جهان ثبت می شود:

"وب سپهتشان گویند: چگون برضد ماش هادت داود؟) آنه (گون د: خدای که هر موجودی راب هس خن آورد ما را نزی گوی لگودا... " هس لت، ۲۱؛)

"امروز بر دلشان مهر خا هسینه می و هست هاشان با ما سخ گویند و پله ای شان به آن چه می کرفنی گواهی دند"

(ی، س، ۶۵؛)

"رونی کربان وستان و پاهو کردار آن گواهی دند" نور، ۲۴.)

عمل زانسانی و پیا مدله ش در جهان ثبت و ضبط است؛ اصل بقای ماده و انرژی در عین تبدیل آن به یکدیگر بقای عمل زانسانی و تعلق آنرا هم می تواند در برگیری: "ماده یلگار ح الاگذشت خود را حفظ می کند" (مهدی از رگان، راه طی شده، ص ۲۱۷) (مض اقل بولن که شخصی زانسان زوال پندی راست اصل بقای شخصی است). امروز رنگامی که هس تنگ اهنوی بر برداری از گرم (کلیلر و گراف) می تواند م اقلش یاء و کار های آن جام شده را عیان سازد یعنی ریش طنکه اعمال زانسان در پرده هستی ثبت می شود، و گردش وازی ست بنظریه های قرآن، رامپژ و هش را هموار بنگیزی لرنیق و تکرده است بی ترهیی شونت های بی نوم، مخلوق هستی شن اخی قورانی برای انسان و طبیعت هم متر هم خ و اهن کرد.

زیستی انسانیت غیبه و بهشت

اصل عموم را فم در زمینت غفه و بهشت و درمانت تحقیقت جیبی خواکیه از آغاز زطش و رهش در طاعت است؛ خواکیه ای که همسوقم و ریزغی همسوقم (از راه دامه) و اردن زانسان می شوند:

"پس می بطلانسان به خوراک خوب نگرد) که همچون می پید آمده است (ما) از آسمان (فرورختیم آب رلسهار؛ سپس ش فکستیم زمین را؛ از آن روی که بدان ه را؛ وانگور و سبزی را؛ و زمین و نخل را؛ و باغها طن بوه را؛ و هوه و چرگاه را؛ تا بهره ای برای شما و) ای (دام هس تنان بلسد که از دام هلی ز خوراکنه ه ه مکنید ("ع بس، ۳۲ - ۲۴؛)

"و پرووگارتبه زنبور عسل ماده وحی کرکه درمی ان کوهه و دختان و ربلست هام نزلگونی پس از هم فطرات بخور وبه راه پرووگارت خورش روان باش. از درون آن هل و شراب به هی به رنگه ایگون گونی رون تی که در آن درملی برای مردم است؛ همیلا این نشان ه هی طاست برای مردم کلندی شه می وزن د" (نحل، ۶۸ و ۶۹).

در طی انتفوق، ناس از به زندگی اجتماعتی گفتمگیز و پیچیده زنبوران و خواص درملی عسل توجه می شود. بیای شفت دلش جلور شرنبلس ی دان سته شده است که تقوی دکنینگان عسل همه زنبورهای (کواگر) ماده نده؛ زنبورهای نر هی تقوشی دیولدی عسل وحتی در جمع آوری خوراکن دارند. طن کارگران همکارها از ساخت خله وکن دوت لگردآوری خوراک ربر عمده دارند نی می دیلمکه عسل خواص ارزشمند درملی دارد و برای تقویت ویتون فی دفی هنی کی سی ارس و دخی است.

در طن زمین، همیچین آلتی مستند که حس کنج کاوی پرشنگری ان سان رل جالب ارزش غنی و خواص درملی خوراکی طای چون خرما، لیمو، قهون و ماهی سوق می دهد (موم، ۲۳ - ۲۵؛ نین، ۱؛ طایده، ۹۶؛ نحل، ۱۴؛ کهف، ۶۰ - ۶۳؛ نور، ۳۵). خداوند به طوبکه از رنچی ماری می نالی شوفارش پیاده روی، آبتقی و نثری دن آبن مود (ص، ۴۱ و ۴۲)؛ و امروز فلن فاشات عمومی بسی الیج پزشکان در درمان بسیاری از بیماریها است!

ضیاح کاقرآن چونت حرم از دواجانندی کان درجه یک (نساء، ۲۳) (تحریم خوردن خون، مردار و گوشت خوک) بقره، ۱۷۳؛ نعام، ۱۴۵) (تحریم قمار و زنا و شراب، و... را امروز دستاوردهای علم می نسان در زهنه زنتی و تغنی و رول شرنبلس ی تقی د می کنن آن تی بادی مکمل سترول بال، کرم تریچینا و سمومی چون بلیدی طریک درگوشت خوک، مصرف طریگوشت را زیبارس اخته است؛ خون و مردارین کلون سموم هی کووبه می شوند؛ آهزش با زنان در طام هی ضیقره، ۲۲۲) (عامل بروز بیماریهای مهمی کبی و ضی سرطان رحم می شود و تغنی مکودک اشیر مادر بقره، ۲۳۳) (برای رشد تم عادل پلدار و موزون جسمی و اعظی کو دکبسی ارض روری است؛ و... ضی دربی ان احکام نهی برای نمونه، سخن از سوده اطن دکی که قمار و شراب در ازای زین های شوت ربر اطن سان دارند، زهنه ای برای طای شه و پز و شیبست می دهد.

تاریخ

پیشینی های ای خی قرآن (از گذشته مکش فنش دمتا اطن دمتحق قریفکته) (که درستی آن ها در کاوش های باستان شناسی و گذر طایلمب انگشت، از اعجاز های قرآن محسوب می شود:

پیروزی روپردش فی شپس از شکست (روم، ۱ - ۴)؛

نجانگ الیفرعون (رامس دوم) پس از غرق شدن در دریای عبرت مردم یونس، ۹۲ (کمپس موهطای حفظگری؛

گشودمش دینکه برای موحدان سهل مانفتح، ۲۷)؛

فتنه فساد و رکشی بیعی اس رطل اسراء، ۴ - ۶)؛

"ملک" نایدن حکم مصر در زمان یوسف و قلعون "نایدن آن در عصر موسی، دجال یکه عهده عتیق موح اکمان مصر بیستتان رفرعون مینامد¹³⁴؛

ستونهای ارم بوقطی ای شهر عاده و کاوشهای بلات انشاسی کش فگری بند؛

نابردن از هامن معمار دیار فرعون) ققص، ۳۸ (که در کتب هندی هویان و مسی جهان زوده و موار هراب ابیوس ش آن زوده است بکاوشهای بسوات اثناسی سدهن وزدهم کش فی ککتیه و رمز گشای از خط و گلی فروشنش دکه طنکتیه از هامن بچوان سردست من گفتواش ان نابرده است. طنختالف هنی عتای خیس رل جلمس و دقر آن حلشد.

بوری هایتای خیق ر آن متن ها جهت تقویت گپی زپژ و هش درتای خ، که هم چنین جهت شن آخت پیوده ها و گرایشهای موجود در اجتماع روز سهلین و راهیلی آن هلب جلب حق و عللت و توجی داست. قرآن ببلررسی سرنتهای عام و جمعی دیت جاربتای خی، ناسبات و بی هبندی های اجتماعی روز را می شناسد و راه و مقصد حرکت امروز را روشن و موار می گرداند؛ زیرا حال گذشت ه جدایش فی نینست.

¹³⁴ در دوره ای که موسی فی اهرابه مصر رفت، کسوس ها (از نژاد اعراب) در آنجا حکومت می کردند و پلشاهان خود را "ملک" می نامیدند.

یعنی علم می‌چسبند و قطعاً و نهایی نمی‌شود؛ زیرا بنیاد هر کشف و فنوی علم می‌خوردی از نفی حلال می‌گردد. چه شمه معرفت جوی‌ها را از آن‌ها رگز خشک می‌شود و ناس از به ج‌ها ناس‌اده ای‌ک‌م‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌ا‌س‌ن‌ت‌ب‌س‌ن‌د‌م‌ن‌م‌ی‌ کیندی شفت دلش ظاهر را قی‌ن‌م‌ی‌ش‌ن‌ا‌س‌د‌ن‌ک‌ش‌ف‌ م‌ر‌ق‌ل‌و‌ن‌ ج‌ه‌ی‌د‌م‌ت‌ن‌ه‌ا‌گ‌ه‌ی‌ز‌م‌پ‌ژ‌ و‌ه‌ش‌ع‌ل‌م‌ی‌ ر‌ب‌ع‌ی‌ت‌ر‌ می‌کند¹³⁵. زم‌ل‌ی‌ ل‌ت‌م‌ه‌ا‌ را‌ د‌ر‌پ‌س‌ ه‌م‌م‌ت‌ط‌و‌ر‌ا‌ت‌ و‌ت‌ب‌د‌ل‌ا‌ت‌، "حقیقی‌ت‌پ‌ل‌د‌ا‌ر‌پ‌ه‌ی‌د‌ه‌ ه‌ا‌ی‌ م‌ا‌د‌ی‌" م‌ی‌ دان‌س‌ت‌ی‌د‌ت‌آن‌ک‌ه‌ ه‌گ‌ا‌ن‌ب‌ش‌و‌ا‌گ‌ف‌ت‌ی‌د‌ا‌ن‌س‌ت‌ی‌د‌ک‌ه‌ آن‌ه‌ا‌ر‌ی‌ز‌ د‌ر‌ م‌ع‌ر‌ض‌ی‌ت‌ی‌غ‌ی‌ر‌ ه‌س‌ت‌ی‌د‌ب‌ن‌ب‌ا‌ل‌ م‌ر‌د‌س‌ت‌ا‌و‌ر‌د‌ ن‌م‌ی‌، د‌س‌ت‌گ‌ا‌ه‌ ج‌ه‌ا‌ن‌ب‌ع‌ی‌ن‌ه‌ع‌ل‌م‌ج‌گ‌و‌ن‌ه‌ ای‌ن‌ف‌ح‌و‌ل‌ م‌ی‌ش‌و‌د‌ک‌ه‌ ع‌ا‌ص‌ر‌ ج‌و‌د‌ را‌ د‌ر‌خ‌و‌د‌ ج‌ا‌ی‌ د‌ه‌د‌پ‌س‌ آن‌چ‌ه‌ ا‌م‌ر‌وز‌ "حقیقت" ا‌و‌ر‌ا‌ر‌د‌ه‌ش‌د‌ه‌ا‌س‌ت‌ق‌ی‌ز‌ م‌ی‌ت‌و‌ر‌د‌د‌س‌ت‌خ‌و‌ش‌ت‌غ‌ی‌ر‌ و‌ی‌ت‌ک‌م‌ی‌ل‌ و‌ص‌ا‌ل‌ح‌گ‌ر‌د‌د‌؛ ب‌ن‌ا‌ل‌چ‌ه‌ن‌ظ‌ری‌ن‌ه‌ی‌ت‌ و‌ن‌ظ‌ری‌ک‌و‌ت‌و‌م‌ض‌و‌ی‌ر‌ ج‌و‌د‌ی‌ از‌ ج‌ه‌ا‌ن‌س‌ا‌خ‌ت‌ی‌د‌ک‌ه‌ "ع‌ن‌ص‌ر‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ی‌ ا‌ن‌ه‌ی‌گ‌ر‌ا‌ت‌ م‌ه‌ا‌ی‌ ش‌م‌ع‌ط‌ا‌ی‌ن‌ب‌ی‌س‌ت‌ی‌د‌ل‌ی‌ک‌ه‌ ا‌م‌و‌ا‌ج‌ک‌ت‌ر‌و‌ن‌ه‌ا‌ و‌ب‌ی‌و‌ت‌و‌ن‌ه‌ا‌س‌ت‌ی‌د‌ک‌ک‌ش‌ن‌ه‌ا‌ی‌م‌ت‌ق‌ا‌ی‌ل‌ب‌ه‌س‌ر‌ع‌ت‌ن‌و‌ری‌ آن‌ه‌ا‌ و‌ک‌ن‌ت‌و‌م‌ ل‌ه‌ی‌ ک‌ن‌ش‌ن‌ا‌ن‌ه‌ا‌م‌ش‌ر‌و‌ط‌ی‌د‌") ه‌م‌ل‌ج‌، ص ۹۳. (ن‌و‌ت‌ر‌و‌ن‌ از‌ن‌ح‌ا‌د‌ی‌ل‌ک‌ک‌ت‌ر‌و‌ن‌ و‌ی‌ک‌پ‌ر‌ت‌و‌ن‌ب‌و‌ج‌و‌د‌ م‌ی‌ت‌د‌ و‌ م‌س‌ت‌ا‌ت‌م‌ از‌پ‌ر‌ت‌و‌ن‌ و‌ن‌و‌ت‌ر‌ی‌ت‌ش‌ک‌ی‌ل‌ م‌ی‌ش‌و‌د‌؛ م‌ش‌ر‌و‌ط‌ب‌آن‌ک‌ل‌ا‌ک‌ت‌ر‌و‌ن‌ب‌ل‌پ‌ر‌ت‌و‌ن‌و‌ف‌ص‌ل‌ت‌ک‌ن‌د‌ی‌ا‌ب‌ه‌ گ‌ر‌د‌ آن‌ب‌چ‌ر‌خ‌د‌ی‌ک‌ن‌و‌ت‌ر‌و‌ن‌ی‌ای‌ک‌ل‌ت‌م‌ ه‌ی‌د‌ر‌و‌ژ‌ن‌ب‌و‌ج‌و‌د‌ م‌ی‌ت‌د‌. خ‌و‌ا‌ص‌ف‌ی‌ن‌ک‌ی‌ و‌ش‌ی‌ه‌ط‌ا‌ی‌ج‌س‌ا‌م‌ن‌ل‌ی‌ از‌ای‌ت‌ر‌ک‌ی‌ا‌ت‌ا‌س‌ت‌پ‌س‌ ا‌م‌ر‌وز‌ "حقیقی‌ت‌گ‌ر‌ا‌پ‌ه‌ی‌ش‌ی‌ن‌ د‌ر‌ن‌ظ‌ر‌ م‌ا‌س‌ا‌د‌ه‌ل‌و‌خ‌ن‌ه‌ ج‌و‌ه‌ م‌ی‌ک‌ن‌د‌. ا‌م‌ا‌ه‌ی‌چ‌ک‌س‌ن‌م‌ی‌ ت‌و‌ن‌د‌ی‌گ‌و‌ی‌د‌ک‌ه‌ی‌ن‌د‌ه‌ ل‌ن‌ش‌ر‌ک‌ن‌ه‌ی‌ م‌ا‌ ر‌ا‌ب‌ه‌ا‌ی‌ر‌ص‌ف‌ا‌ت‌م‌ت‌ص‌ف‌ن‌خ‌و‌ا‌ه‌د‌س‌ا‌خ‌ت‌") ه‌م‌ل‌ج‌(ب‌ل‌ت‌و‌ج‌ه‌ب‌ه‌ظ‌ن‌ک‌ه‌ ع‌م‌ل‌ ر‌ه‌ا‌ی‌ی‌ب‌خ‌ش‌ا‌ن‌س‌ل‌ی‌ن‌ی‌از‌ن‌د‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ی‌ت‌ب‌ل‌ت‌ی‌ق‌ن‌ی‌ا‌س‌ت‌، م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌پ‌ر‌س‌ی‌د‌ک‌ه‌ ط‌ا‌ع‌ل‌م‌ م‌ی‌ت‌و‌ر‌د‌ چ‌ا‌گ‌ن‌ی‌ن‌ک‌ا‌م‌ل‌ د‌ی‌ن‌ و‌ی‌ا‌ح‌ت‌ف‌ا‌ل‌س‌ف‌ب‌ا‌ش‌د‌ن‌س‌ب‌ی‌ت‌ و‌ ر‌و‌ن‌د‌ی‌س‌ت‌ه‌ ر‌و‌ب‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌ ن‌م‌ی‌ت‌و‌ر‌د‌ آن‌را‌ ج‌ا‌گ‌ن‌ی‌ن‌ن‌ی‌ن‌ک‌ه‌ ب‌م‌ن‌ی‌ب‌ر‌ن‌ظ‌م‌ث‌ب‌ل‌ت‌ و‌ت‌غ‌ی‌ر‌ا‌ن‌پ‌ذ‌ی‌ر‌س‌ت‌ی‌ا‌س‌ت‌گ‌ر‌د‌ن‌د‌؛ م‌ر‌ک‌د‌ا‌م‌ چ‌ا‌گ‌ا‌ه‌ و‌ک‌ا‌ک‌ر‌د‌خ‌و‌د‌ را‌ د‌ر‌ج‌ا‌م‌ع‌ه‌ ا‌ن‌س‌ا‌ن‌ی‌د‌ا‌ر‌ا‌ م‌ی‌ا‌ش‌د‌.

پیشرفت فظم ج‌ه‌ل‌ی‌ن‌ی‌ع‌ل‌م‌ و‌م‌ع‌ف‌ت‌ع‌ل‌م‌ی‌ع‌ل‌ی‌ا‌ط‌ل‌ا‌ق‌ب‌س‌و‌ی‌د‌ف‌ی‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌ "ج‌ه‌ا‌ن‌ح‌ق‌ی‌ق‌ی‌م‌ا‌ع‌د‌ا‌ل‌ط‌ی‌ع‌ی‌"ن‌ا‌م‌ م‌گ‌ی‌ر‌د‌؛ ظ‌ن‌آن‌چ‌ی‌ز‌ی‌ا‌س‌ت‌ک‌م‌با‌ا‌ط‌ه‌ن‌ا‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌گ‌ی‌ف‌ت‌:

"ه‌م‌ه‌س‌خ‌ن‌ع‌ل‌ب‌ل‌ت‌ک‌ه‌ ج‌ه‌ا‌ن‌ح‌س‌ا‌س‌ه‌ی‌گ‌ن‌ه‌ ج‌ه‌ا‌ن‌م‌و‌ج‌و‌د‌ن‌ه‌س‌ت‌ع‌ل‌ی‌ک‌ه‌ ج‌ه‌ا‌ن‌ی‌گ‌ر‌ی‌ز‌ و‌ج‌و‌د‌ د‌ا‌ر‌ی‌ک‌ه‌ از‌د‌س‌ی‌ت‌ر‌س‌ د‌ر‌ک‌م‌س‌ق‌ی‌م‌ ه‌ی‌ر‌و‌ن‌ل‌ت‌، ج‌ل‌ن‌ی‌ک‌ه‌ ه‌م‌ز‌ن‌گ‌ی‌ع‌ل‌ی‌ و‌ ه‌م‌ک‌ا‌ر‌ن‌م‌ی‌م‌ا‌م‌ م‌ا‌ ر‌ا‌ب‌ه‌ آن‌ح‌و‌ل‌ه‌ م‌ی‌د‌هد‌. د‌ر‌و‌ق‌ع‌، ت‌ط‌ی‌ف‌م‌ع‌ف‌ت‌ م‌ا‌ از‌ج‌ه‌ا‌ن‌، ب‌ی‌ن‌د‌ه‌ ر‌ا‌ب‌ک‌ش‌ف‌س‌خ‌ت‌م‌ن‌ه‌ا‌ی‌ن‌ه‌ی‌ آن‌س‌و‌ق‌ م‌ی‌د‌هد‌. و‌چ‌و‌ن‌ب‌ی‌ن‌د‌ه‌ب‌ی‌د‌آن‌چ‌ه‌ ر‌ا‌ک‌ه‌ م‌و‌ض‌و‌ع‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ و‌ی‌ل‌ت‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ی‌ب‌ش‌م‌ا‌ر‌د‌، م‌و‌ج‌و‌د‌ی‌ت‌ و‌ق‌ع‌ی‌ ج‌ه‌ا‌ن‌ ح‌ق‌ی‌ق‌ی‌ ر‌ا‌ج‌ع‌ع‌ن‌ا‌ی‌ م‌ط‌و‌ق‌ک‌ل‌م‌ه‌، م‌س‌ل‌ف‌ب‌ر‌ض‌ م‌ی‌ک‌ن‌د‌. ا‌ی‌ن‌ا‌ی‌م‌ا‌ن‌س‌ت‌و‌ا‌ر‌ب‌ه‌ و‌ج‌و‌د‌ی‌ک‌ذ‌ا‌ت‌ م‌ط‌و‌ق‌ن‌ط‌ی‌ع‌ت‌ش‌ر‌ط‌ک‌ا‌ر‌ا‌و‌س‌ت‌ و‌ا‌ه‌د‌ش‌ ر‌ا‌ب‌و‌ن‌ک‌ه‌ا‌ن‌ک‌ی‌ب‌ط‌ب‌ی‌ع‌ت‌ع‌ی‌ن‌ی‌

¹³⁵ در ظن زمین‌الیه‌ت‌ب‌ط‌ی‌ب‌س‌ا‌خ‌ت‌ا‌ل‌ن‌ی‌ - ف‌ظ‌ی‌ ن‌م‌ف‌ا‌د‌ا‌ر‌ب‌و‌د‌ و‌ از‌ن‌ح‌ا‌ل‌پ‌ر‌د‌ا‌ز‌ی‌پ‌ر‌ی‌ز‌ک‌ر‌د‌. د‌ر‌ف‌ی‌ل‌م‌ه‌ا‌ و‌ک‌ت‌ب‌ل‌ه‌ا‌ی‌ع‌ل‌م‌ی‌-ت‌ط‌ی‌ل‌ی‌، ک‌ه‌ ع‌ه‌ط‌ا‌ د‌ر‌ر‌ه‌ی‌ک‌ن‌ه‌و‌ل‌ه‌د‌ م‌ی‌ش‌و‌د‌ و‌ح‌ا‌ه‌ا‌ن‌س‌ل‌ط‌ه‌ج‌ل‌ن‌ی‌غ‌ر‌ب‌آن‌ه‌ا‌ ر‌ب‌ر‌ا‌ن‌گ‌ی‌ت‌ر‌ش‌ی‌ل‌ه‌م‌ل‌ط‌ی‌ج‌ه‌ل‌ه‌ا‌ن‌پ‌خ‌ش‌و‌ن‌ب‌ل‌غ‌ م‌ی‌ک‌ن‌د‌، ش‌ه‌ن‌گ‌ی‌ب‌ه‌ ق‌د‌ر‌ت‌ و‌س‌ل‌ط‌ت‌ی‌ک‌ن‌گ‌ا‌ن‌ ر‌ا‌ب‌ه‌ن‌ح‌ا‌ل‌پ‌ر‌د‌ا‌ز‌ی‌ب‌ی‌ح‌د‌ و‌ح‌ص‌ر‌ک‌ش‌ل‌د‌ه‌ل‌ت‌. ا‌ر‌ز‌و‌ی‌ب‌ش‌ف‌ت‌ع‌ل‌و‌م‌ف‌ن‌و‌ن‌ب‌ر‌ا‌ی‌ح‌ل‌م‌س‌ط‌ا‌ل‌ و‌م‌ش‌ا‌ل‌ت‌خ‌د‌ی‌د‌ه‌ ج‌و‌ا‌ع‌ب‌ش‌ر‌ی‌ر‌ه‌س‌ت‌ب‌ر‌ا‌ف‌ر‌ا‌م‌س‌ا‌خ‌ت‌م‌ک‌ا‌ن‌ی‌ب‌ر‌ا‌ی‌ک‌ت‌ر‌ل‌ب‌س‌ت‌م‌ی‌ک‌ن‌س‌ل‌ن‌ه‌ا‌ی‌ ر‌و‌ی‌ ز‌م‌ی‌ن‌ و‌ب‌ر‌د‌س‌ا‌خ‌ت‌ن‌آن‌ط‌ل‌ت‌!چ‌و‌ن‌ق‌د‌ر‌ت‌ و‌س‌ل‌ط‌ه‌ گ‌ر‌ی‌آن‌ه‌ا‌ ر‌ا‌ب‌ه‌ظ‌ن‌ن‌ح‌ا‌ل‌ و‌ا‌ر‌ز‌و‌ و‌ا‌ل‌ش‌ت‌ک‌ه‌ ر‌و‌ز‌ی‌ب‌ت‌و‌ا‌ن‌س‌ب‌ا‌ز‌ و‌ج‌ل‌ر‌و‌س‌ا‌م‌و‌گ‌ل‌ی‌ر‌ا‌ن‌ا‌م‌و‌ی‌ک‌ر‌د‌ و‌از‌ف‌و‌ا‌ر‌ه‌ا‌ی‌آ‌ق‌ی‌ن‌و‌ت‌ن‌ی‌خ‌ب‌و‌ر‌ د‌ا‌د‌ع‌ا‌س‌ا‌خ‌ت‌ر‌ظ‌ن‌ه‌ه‌ا‌ی‌ک‌ن‌ت‌و‌م‌ی‌س‌از‌م‌ا‌ن‌س‌ر‌ه‌ا‌ را‌ د‌ر‌د‌س‌ت‌ب‌ی‌ب‌ه‌ م‌ج‌ر‌م‌ل‌ت‌و‌ن‌ا‌س‌ر‌ا‌ر‌م‌ل‌ت‌ه‌ل‌و‌ن‌ا‌س‌ا‌خ‌ت‌س‌ا‌ل‌ح‌ه‌ا‌ی‌ب‌ت‌و‌ا‌ف‌ک‌ن‌ب‌ت‌و‌ا‌ن‌ک‌ش‌ت‌ا‌ر‌ و‌ت‌خ‌ی‌ب‌ب‌س‌ه‌ا‌ر‌ا‌ل‌ت‌و‌ل‌ی‌د‌ک‌ر‌د‌؛ "چ‌ی‌گ‌س‌ت‌ا‌ر‌گ‌ا‌ن‌"ب‌ه‌ ر‌ا‌ه‌ل‌د‌ا‌خ‌ت‌؛ ر‌ه‌ش‌ه‌ا‌ن‌ه‌ا‌ را‌خ‌و‌ن‌د‌ و‌آن‌ه‌ا‌ ر‌ا‌ک‌ت‌ر‌ل‌ و‌ب‌ی‌ر‌ن‌ا‌م‌ه‌ی‌ز‌ی‌ک‌ر‌د‌...

نیز گفتارشود و از رازها پدیده‌گی ردیرو می‌بخشد" (هلن‌جا، ص ۹۷ - ۹۶). در روپه‌ی ش‌ف‌ت دل‌ش، تص‌ورات‌که‌ن‌کن‌ار می‌روند و م‌ف‌ ا‌ض‌ا‌ت‌ز‌اع‌ی‌تر وارد می‌ش‌وند:

دل‌ن‌س‌ان، پ‌ژو‌ه‌ش‌ن‌ظ‌ری از ق‌واع‌ی‌ت‌س‌ا‌ده‌ل‌و‌خ‌ن‌م‌ب‌ه‌س‌وی ح‌ق‌ی‌ت‌ م‌ع‌د‌ط‌ب‌ی‌ع‌ی‌ب‌ا‌لا می‌رود" (هلن‌جا، ص ۹۸)؛ اما "از نظرگاه غ‌و‌م‌ق‌د‌ن‌ق‌ه، ه‌چ‌ن‌ان‌گ‌و‌د‌ل‌ی‌گ‌ذ‌ا‌ر‌ا‌پ‌ن‌ی‌ر‌ب‌ی‌ن‌ج‌ه‌ان‌ظ‌ا‌ه‌ر و ج‌ه‌ان‌ح‌ق‌ی‌ت‌ م‌ع‌د‌ط‌ب‌ی‌ع‌ی‌ب‌ج‌ا‌می‌م‌ند، و ای‌ن‌گ‌و‌د‌ال‌د‌ر‌ن‌ظ‌ر‌م‌رد غ‌م‌ش‌و‌ش‌ی‌پ‌ی‌ود می‌آورد ک‌ف‌ش‌ت‌ه‌ای وی ر‌ب‌رای م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌خ‌ت‌ر می‌ک‌ند. اما در ع‌ین‌ح‌ال، د‌ر آن‌ج‌ا‌به م‌ر‌ز‌ی‌ب‌ر می‌خ‌ورد که ع‌ب‌ور از آن در حد ل‌ن‌ش‌ن‌ی‌س‌ت‌ک‌ط‌ب‌ی‌ای‌ه‌ای ل‌ن‌ش‌ه‌ر چ‌ه‌ا‌ش‌د، غ‌م‌د‌ر ل‌ب‌ع‌ط‌ب‌ی‌ع‌ه ل‌ه‌و‌ذ‌ن‌خ‌وا‌ه‌د‌ک‌رد...پ‌س‌ج‌ه‌ان‌ح‌ق‌ی‌ت‌ م‌ع‌د‌ط‌ب‌ی‌ع‌ی‌ م‌ب‌ا‌پ‌ژو‌ه‌ش‌غ‌م‌ی‌ن‌ی‌س‌ت، ب‌ل‌ک‌ه ق‌ص‌د‌و‌ص‌و‌ل‌ن‌پ‌ن‌ف‌ور آن‌ل‌ت" (هلن‌جا، ص ۹۹ - ۹۸).

از س‌خ‌ن‌ان‌ط‌ر‌د‌ان‌ش‌م‌ف‌ف‌ی‌ز‌ی‌ک‌ب‌ر می‌ت‌د‌که‌ع‌ل‌م‌ب‌ط‌ل‌ن‌که‌د‌ر گ‌ی‌ز‌ه و م‌د‌ف‌ب‌ا‌ف‌ن‌و‌ب‌ع‌ین‌ش‌ه‌ن‌ی‌در پ‌ی‌و‌ن‌د‌ا‌س‌ت، اما ر‌ه‌گ‌ز ج‌ل‌گ‌ز‌ی‌ن‌ی‌ب‌رای و‌ت‌ن‌ی‌س‌ت؛ ک‌م‌ل‌آن‌س‌ت. ط‌ن‌ر‌ل‌ی‌ز‌ب‌ط‌ل‌د‌ان‌س‌ت‌ک‌ه‌پ‌ژو‌ش‌و‌گ‌ر ع‌ل‌م‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ل‌د‌از م‌ر‌گ‌و‌ف‌م‌ل‌س‌ف‌ه‌ن‌ظ‌ری‌ت‌ه‌م‌ی‌ا‌ش‌د. از س‌و‌ی‌دی‌گ‌ر، ی‌ک‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ع‌ل‌م‌ی‌ع‌ا‌م‌ب‌ط‌ل‌د‌ب‌ا‌آ‌ز‌م‌ون‌ه‌ای‌ب‌س‌ی‌ا‌رت‌م‌ل‌ی‌د‌ش‌و‌د‌ب‌ول‌ی‌م‌ش‌ک‌ل‌د‌ان‌ش‌و‌د‌ان‌ش‌م‌ل‌ن‌س‌ت‌ک‌ه ه‌ر چ‌ه‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ای‌ش‌و‌ت‌ر‌ت‌م‌ل‌ی‌د‌ش‌و‌د‌ب‌ش‌ت‌ر س‌ی‌ر‌ا‌ب‌ر‌غ‌ی‌ی‌ر‌ی‌ط‌ل‌د‌اری می‌ور‌زد (هلن‌جا، ص ۱۰۱)¹³⁶.

هنر

ا‌گ‌ر‌ب‌ر چ‌ه‌ه‌ع‌ا‌ظ‌ل‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ا‌ح‌س‌ا‌س‌د‌ر‌و‌ن‌ی‌(ت‌ک‌ل‌ی‌د‌ک‌و‌ی‌م‌ب‌ه‌هن‌ر می‌ر‌س‌ی‌م‌. ن‌س‌ب‌ت‌ع‌ا‌ظ‌ه‌ب‌ه‌ا‌د‌راک‌در م‌ه‌هن‌ر ه‌ا‌ک‌س‌ان‌ی‌س‌ت؛ چ‌ه‌ه‌ع‌ا‌ظ‌ل‌ی‌م‌وس‌و‌ق‌ی‌ی‌ش‌ت‌ر‌ا‌س‌ت. م‌ن‌ر‌ب‌و‌ا‌ت‌ا‌ب‌ع‌ا‌ظ‌ل‌ی‌ت‌خ‌ل‌ی‌و‌ق‌ل‌ع‌ی‌ا‌ت‌ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌رو‌ن‌ی‌در ج‌ه‌ان‌د‌ر‌و‌ن‌ل‌ن‌س‌ان‌ا‌س‌ت‌ب‌ر‌و‌ب‌ت‌ر‌ی‌از ه‌ای‌م‌ی‌ت‌ل‌ی، وی‌ک‌ر‌گ‌ف‌ش‌ل‌س‌ف‌ی‌ک‌م‌ب‌ر‌ت‌ج‌ب‌ه‌د‌ر‌و‌ن‌ی‌ک‌و‌ی‌ف‌ی‌ت‌ت‌ک‌ی‌ا‌س‌ت. م‌ن‌ن‌ی‌ز م‌و‌ف‌ل‌ق‌ق‌ت‌ض‌ری‌ا‌ن‌و‌ن‌د‌گی‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ل‌ن‌س‌ان‌ت‌غ‌ی‌ر م‌ی‌ب‌ذ‌ی‌ر‌د‌و‌ت‌خ‌و‌ب‌ل‌ا‌ز‌ن‌د‌گی‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌را د‌چ‌ا‌رت‌غ‌ی‌ر می‌ک‌ند. م‌ن‌ر‌ن‌د‌ا‌ه‌د‌و‌آ‌ر‌ز‌و‌ط‌ای‌ر‌ا‌ک‌ب‌ا‌ه‌ر‌گ‌د‌ر‌گ‌و‌ن‌ی‌م‌ی‌ط‌ی‌در ن‌ا‌س‌ط‌ن‌ر‌ان‌گ‌ی‌خ‌ت‌ه‌م‌ی‌ش‌و‌د، ش‌ا‌س‌ط‌ای‌می‌ک‌ند.

م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌ل‌ی‌هن‌ر: د‌ر‌ب‌خ‌ش‌ن‌خ‌س‌ت‌ط‌ن‌و‌ش‌ت‌ا‌ر‌گ‌ن‌ت‌م‌ش‌د‌ک‌م‌ن‌ص‌ر ع‌ا‌ظ‌ل‌ی‌ت‌خ‌ل‌ی‌در ز‌ه‌ن‌م‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ج‌ه‌ان‌و‌ک‌ش‌ف‌ح‌ق‌ی‌ت‌ب‌ا‌ز‌د‌ار‌ن‌ده‌ا‌س‌ت. ا‌م‌اع‌ن‌ص‌ر ع‌ا‌ظ‌ل‌ی‌ت‌خ‌ل‌ی‌پ‌ل‌ی‌ک‌ا‌ر ق‌ری‌و‌ل‌ب‌ی‌د‌ر‌ب‌ی‌ان‌ر‌ی‌از‌ه‌ا‌و‌آ‌ر‌ز‌و‌ه‌ای‌ن‌ا‌س‌ان‌ا‌س‌ت. ر‌ی‌از‌ه‌ای‌ط‌ی‌ع‌ی‌و‌آ‌ر‌ز‌و‌ه‌ای‌ت‌ا‌ی‌خ‌ل‌ن‌س‌ان‌ز‌ه‌ن‌م‌ی‌ط‌ش‌و‌ت‌ق‌و‌ب‌ت‌ع‌وا‌ظ‌ف‌و‌خ‌ی‌ا‌ل‌ت‌ن‌د، و‌ن‌ق‌ا‌ر ق‌ری‌و‌ل‌ب‌ی‌ن‌ی‌ز‌ی‌ت‌ی‌ج‌ه‌ک‌و‌ا‌ک‌ر‌د‌ط‌ن‌ع‌وا‌ظ‌ف‌و‌خ‌ی‌ا‌ل‌ت‌م‌ی‌ب‌ا‌ش‌ن‌د. از ل‌ج‌ا‌ک‌ه

¹³⁶ن‌م‌و‌ن‌ه‌ه‌ای‌ز‌ی‌ادی‌در ط‌ن‌م‌ور‌د‌م‌وج‌و‌ن‌د: م‌ق‌ا‌وم‌ت‌م‌رد‌م‌د‌ر‌ب‌ر‌ب‌ل‌ت‌و‌ل‌د‌ه‌ژ‌ه‌ت‌ع‌س‌ی، م‌ق‌ا‌وم‌ت‌ا‌ص‌ح‌ا‌ب‌ع‌ل‌م‌د‌ر‌ب‌ر‌ب‌ل‌ت‌ی‌و‌ه‌ای‌ن‌ه‌ن، م‌ق‌ا‌وم‌ت‌ن‌گ‌ط‌س‌ا‌د‌ر‌ب‌ر‌ب‌ل‌ت‌ی‌و‌ر‌ی‌ک‌پ‌ر‌ی‌ک، ق‌ا‌وم‌ت‌ا‌ل‌ی‌ه‌د‌ک‌س‌ب‌ی‌ت‌ها‌د‌ر‌ب‌ر‌ب‌ل‌ت‌ی‌و‌ر‌ی‌ن‌ی‌ب‌ت‌و...

آرزو ها و نیازی های انسانی با وجود تغییرات فیزیکی از ثبات و پایداری تا اواخر دوران، درون‌جهی‌نگار هنری و لیبی دچار تغییرات بنیادی نمی‌شود. اگر لرزش‌های عامل‌ساز و آرم‌های اجتماعی، که ویژه درنیازهای گام‌زن‌سان دارد، درون‌جهی‌نگار و فرآورده‌های فیزی و لیبی‌ترین، هنر و لیبی‌های پی‌نهاد تا حدی سلب‌های عواطف رنگ‌زده‌ای می‌شود و می‌شود و می‌شود آن‌ها را در این شرایط خنثی‌ترین حالت و لیبی‌های شرفت اجتماعی می‌شود. اما اگر نیازهای بی‌اسی، بی‌صافی و بی‌بندی گره‌ها و سلب و بر خوردار اجتماع زمین‌هایش عواطف و تالیات فیزی و لیبی‌اش، هنر و لیبی‌ها را در گونه‌ها می‌یابد؛ به‌استوار و مل‌گاری ات‌ج‌اع‌س‌ت‌ث‌م‌اری می‌رسد، و در رونت‌کامل اجتماعی‌ن‌سان اخ‌لال‌ی‌جاد می‌کند. در این زمین‌های گاه‌ه‌لب‌ط‌وک‌ل‌ی‌به دودست‌ت‌ف‌س‌م می‌شود؛ ه‌گ‌ه‌ی‌که فر ر‌ب‌ن‌ه‌ی‌ب‌ل‌ی‌ب‌ای‌ش‌ر‌س‌ی‌و ل‌ذ‌ت‌ج‌وی‌ی‌ا‌ب‌س‌ت‌ه می‌کند، ه‌ی‌د‌گ‌ا‌ه‌ی‌که هنر را در پی‌ن‌ه‌ا ارزش‌های ع‌ا‌ف‌و‌ا‌گ‌ی‌ر‌ا‌س‌ل‌ی‌و عمل‌گ‌ا‌ه‌ه اجتماعی‌ف‌م می‌کند. **ک‌ن‌ت‌ش‌ل‌ر**، **ش‌ل‌ی‌ن‌گ**، **ه‌گ‌ل‌ب‌ی‌ر‌و‌ا‌ن‌ل‌ب‌د‌س‌ت‌ف‌خ‌س‌ت‌ت‌ع‌ل‌ق‌د‌ا‌ر‌ن‌د‌ک‌ه‌د‌س‌ت‌گ‌ا‌ر‌ز‌ش‌ی‌ا‌ن‌ه‌ا‌ن‌م‌ر‌خ‌و‌ب‌ی‌ب‌دی‌ا‌ک‌ه‌ا‌س‌ا‌س‌ل‌ر‌ا‌ن‌ه‌ای‌ش‌ن‌ت‌ی‌ا‌ق‌و‌ا‌م‌گ‌و‌ن‌ت‌ه‌ا‌س‌ت‌ب‌ک‌ل‌ت‌ف‌ی‌ا‌ی‌ر‌ا‌ل‌ذ‌ت‌و‌ی‌ژ‌ه‌ای‌ش‌ا‌ت‌گ‌و‌ن‌ت‌ه‌ا‌ز‌خ‌و‌د‌خ‌و‌ا‌ه‌ی‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌م‌ی‌د‌ر‌د‌ب‌گ‌ن‌ت‌ه‌ش‌ل‌ر**، **ه‌ن‌ت‌ج‌ل‌ف‌ی‌ب‌ل‌ی‌ز‌ن‌گ‌ی‌ا‌س‌ت‌ک‌م‌ق‌ص‌د‌ی‌ج‌ز‌ف‌ی‌ا‌ی‌ن‌د‌ا‌ر‌ت‌و‌ل‌س‌ت‌و‌ی**، **ه‌ن‌چ‌ی‌س‌ت؟ ص ۳۱ (ب‌گ‌ن‌ت‌ف‌ش‌ت‌ه)**، **ف‌ی‌ا‌ی‌د‌ر "ر‌و‌ح‌ف‌ا"ی‌ه‌ن‌ف‌ی‌ب‌ی‌د‌م‌ی‌گ‌ر‌د‌د.** ه‌گ‌ل‌ی‌ب‌ن‌ای‌ی‌را **ت‌ج‌ل‌ی‌ی‌ک‌ت‌ص‌و‌ر** (یک‌ن‌م‌ا‌ل) و **ه‌ن‌ر‌ر‌ب‌ر‌و‌ز‌ل‌ت‌ص‌و‌ر‌م‌ی‌د‌ل‌د.** اما **'ف‌ی‌ا‌ی‌م‌ف‌ه‌و‌م‌ی‌ب‌ه‌م‌و‌ذ‌ق‌ی‌ا‌س‌ت‌ب‌گ‌و‌ن‌د‌چ‌ی‌ز‌ی‌ا‌س‌ت‌ک‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ر‌ب‌ر‌س‌ر‌ذ‌و‌ق‌م‌ی‌ا‌و‌ر‌ه‌ب‌ی‌ا‌ن‌ک‌ه‌س‌و‌د‌ی‌ب‌ه‌ا‌و‌ر‌س‌ل‌د‌ب‌ر‌ا‌ی‌ف‌ی‌ا‌ی‌م‌ع‌ی‌ا‌ری‌ع‌ج‌ن‌ی‌و‌ج‌و‌د‌ن‌د‌ا‌ر‌د؛** **ی‌ک‌ا‌ا‌ث‌ر‌ف‌ا** "م‌ک‌ن‌ا‌س‌ت‌ب‌ر‌ا‌ی‌ع‌د‌ه‌ای‌ا‌ز‌م‌ر‌د‌م‌خ‌ش‌ل‌ن‌د‌و‌ب‌ر‌ا‌ی‌ع‌د‌ه‌ای‌ف‌گ‌ر‌ن‌ا‌خ‌و‌ش‌ل‌ن‌ب‌ا‌ش‌د." **ه‌ن‌س‌ا‌ن‌ی‌ب‌ر‌ا‌ی‌خ‌و‌د‌م‌ع‌ی‌ا‌ری‌د‌ا‌ر‌د؛** **ف‌ی‌ا‌ی‌ب‌خ‌و‌د‌ی‌خ‌و‌د‌و‌ج‌و‌د‌ن‌د‌ا‌ر‌د.** **ا‌ز‌ا‌ن‌ر‌و‌ه‌ب‌ر‌ت، ش‌پ‌ن‌ه‌ا‌و‌ر‌و‌ب‌و‌ی‌ژ‌ت‌و‌س‌ت‌و‌ی‌ب‌ل‌ی‌د‌گ‌ا‌م‌د‌س‌ت‌ف‌خ‌س‌ت‌د‌ر‌ف‌ل‌ت‌ا‌ن‌ه‌ب‌گ‌ن‌ت‌ه‌م‌ر‌ب‌ر‌ت،** **ف‌ی‌ا‌ی‌ا‌ز‌خ‌و‌د‌ه‌ت‌ی‌ن‌د‌ا‌ر‌د؛** **ا‌ن‌چ‌ه‌ه‌ت‌ی‌د‌ا‌ر‌د‌د‌ا‌و‌ری‌ما‌د‌ر‌ب‌ا‌ر‌ه‌ف‌ا‌و‌ن‌ی‌ا‌ی‌ا‌س‌ت.** **ش‌پ‌ن‌ه‌ا‌و‌ر‌د‌س‌ت‌گ‌ف‌ا‌ل‌س‌ف‌ی‌و‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ف‌ی‌ا‌ی‌ش‌ن‌خ‌ت‌ی‌گ‌ل‌ر‌ا‌ق‌ی‌ک‌ر‌د‌و‌ب‌ه‌ف‌ی‌ا‌ی‌م‌ع‌ی‌ا‌ی‌م‌ع‌ی‌و‌ی‌د‌ا‌د:** **ف‌ی‌ا‌ی‌ظ‌م‌و‌ر‌ن‌ا‌ن‌ه‌ا‌ی‌د‌ر‌ن‌ق‌ن‌ا‌ه‌ی‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌م‌ر‌ی‌ب‌ی‌د‌ا‌ر‌د‌و‌ا‌گ‌ا‌ه‌ی‌ا‌ز‌ح‌د‌ا‌ع‌ا‌ل‌ی‌ف‌ی‌ا‌ی‌م‌ر‌ف‌ب‌ت‌ا‌ن‌ف‌س‌م‌ک‌ن‌م‌ی‌ش‌و‌ت‌و‌ل‌س‌ت‌و‌ی‌ه‌ن‌ر‌ا‌ش‌ر‌ظ‌ن‌د‌گ‌ی‌ا‌ج‌م‌اع‌ی‌و‌و‌ی‌ل‌ه‌ا‌ب‌ا‌ت‌ب‌ا‌ط‌ن‌س‌ل‌ی‌د‌ر‌ت‌ا‌ی‌خ‌م‌ی‌ن‌ک‌ه‌س‌ا‌ن‌ی‌ک‌ه‌د‌ر‌ع‌ص‌ر‌ی‌ت‌س‌ق‌ی‌ر‌ی‌ک‌س‌ل‌ی‌ا‌ز‌ی‌ک‌ن‌ت‌ر‌ه‌ن‌ر‌ب‌ذ‌ی‌ف‌ن‌ت‌ه‌ل‌ب‌ه‌ا‌م‌د‌ر‌ا‌ب‌ا‌ط‌ن‌د؛** **ل‌ن‌ت‌س‌ق‌ی‌ر‌ظ‌ب‌ل‌ل‌ت‌ق‌ا‌ل‌ب‌ه‌و‌د‌گ‌ر‌ا‌ن‌ا‌س‌ت:**

"هنر آنگاه آغاز می‌گردد که انسان با اقصای انقیاد حس‌اس‌ی‌که خود آن را ت‌ج‌ب‌م‌ک‌ر‌ده‌ب‌ل‌ت، آن‌ا‌ح‌س‌ا‌س‌را‌ف‌ی‌و‌ی‌ش‌ت‌ن‌ب‌ن‌گ‌ی‌ز‌د‌و‌ی‌ا‌ری‌ا‌ل‌ی‌م‌ع‌م‌ع‌و‌ف‌و‌ش‌ن‌خ‌ت‌ه‌ش‌ده‌ظ‌ا‌ه‌ی‌ب‌ن‌ا‌ش‌ک‌ن‌د" (فر‌چ‌س‌ت؟ ص ۵۶ - ۵۵).

در "دلش زعیلی شناسی!" عینی در حال چین دار (، م عمولا 'زعیلی' را بحالی، زعیلی نقاب‌های زکی
تجهین می‌کنند نظیر طن جمله ریج در طران امروز که "خدا فیاست نوی بعلی‌ها را دوست دارد!"¹³⁷
اما در روند لقی و عینی، 'زعیلی لبلیستتین شکل کال لذت جوی مادی‌گره می خوردند اکنون
صدها "فیلمند" هنر ربرپلی مفهوم زعیلی و زعیلی شناسی تجهین کرده لندکس رشار از لبهام و
توقض و غلیظ‌دازی است (لستوی، "هنرچیست؟" فصل سوم (بی‌تری عطفه و خیال‌کواکرد
برجسته ای در هنر و لذیات دارند؛ اما نمی‌توان فر رابم‌بله یک م عولکتتساب‌ینی عطفی و
تخیلی تجهین نکرد. فضای مگنگ "زعیلی" و "لذت" درشال‌وده هنر، ازت عریف و تجهین عینی هنرباز می
دارد و آرلبولت مبه‌تطیلک ش‌خص‌یمی کند.

دوی‌دگ‌اف‌لافسی‌ون‌ان‌سبوات‌ان‌س) قراطه، فل‌لاطون و ارس‌طو (، فضای فی‌بلی 'ویکی' هم‌ان‌گس‌ون‌ند؛
برپلی‌ه‌طن‌لب‌هام¹³⁸ دل‌ش‌کلبی‌بنام "دلش زعیلی شناسی" در عصر ربورژوازی بست‌بوگراتن
(سده بی‌جده‌می‌ادی (بی‌ادن‌ه‌ادمش‌د و هنر برپلی‌ه‌طن‌شبه دل‌ش تجهین کرد. در طن‌بار مبل‌گفت‌که
هنرینی لکنش‌های عطفی تخیلی و هنرن اختت‌ج‌بی‌ت‌عقل‌ین‌س‌ان‌است؛ فی‌طن ان‌می‌ت‌ول‌ب‌ری‌لی‌ه
نایش است و ارگر دب‌ری‌لی‌اد زعیلی‌غنی‌ب‌ای‌ش‌نیل‌ی‌طبی‌ع‌ان‌می‌ت‌وان‌کار‌های‌ف‌ری‌را‌ارز‌ش‌ه‌لی‌کرد
و هنر خوب' را از هنر بدب‌از‌ش‌نیل‌ی‌ن‌مود؛ م‌ج‌اری‌ع‌ینی‌بر‌ای‌ارز‌ش‌ه‌لی‌وجود‌ن‌خ‌و‌ام‌د‌داشت.
اندی‌ش‌م‌دان‌هنر ربورژوی، که ج‌زبه‌را‌ه‌ای‌ن‌ب‌ان‌ت‌ح‌ق‌ان‌ت" سر‌م‌ط‌ه‌داری‌و‌پلس‌داری‌از‌ن‌ظ‌م‌ب‌ره
کش‌نه‌و‌ل‌زش‌ه‌ای‌بی‌ادی‌آن‌م‌ل‌ف‌دی‌ش‌ن‌د، خودب‌م‌ت‌ق‌ض‌ب‌ی‌اد‌هی‌د‌گ‌اه‌خود‌و‌ل‌زامات‌زعیلی‌ش‌ن‌یل‌ی
کخی‌شان‌و‌لف‌ه‌ت‌ن‌د‌ت‌ن‌ل‌بر‌ای‌ب‌رون‌ف‌ت‌از‌ت‌ق‌ض‌و‌س‌و‌پ‌رد‌ن‌به‌"ل‌زامات" نظام‌است‌ک‌ف‌ن‌ع‌ل
و‌ار‌ونه‌می‌ز‌ن‌ند:

"چون فل‌ر‌ان‌طبقات‌غ‌ای‌ب‌ی‌ش‌ان‌پی‌ش‌ب‌ت‌اض‌اب‌ی‌ن‌ی‌ب‌لی‌و‌خ‌وبی‌بر‌خورد‌ه‌ن‌ن‌وی‌ب‌لی‌ری‌لع‌ن‌وان‌ل‌ع‌ای‌ن‌وی‌ن‌ک‌مال
م‌ط‌وب‌ش‌ن‌ت‌ه‌ند‌و‌ب‌ی‌ن‌ان‌خود‌را‌از‌چ‌ن‌گ‌ت‌ق‌اض‌اه‌ای‌اخلاق‌ره‌اک‌رده‌ان‌د‌ای‌ن‌فل‌راد‌ن‌ع‌ل‌و‌ل‌ونه‌می‌ز‌ن‌ند؛ ب‌ج‌ای
آن‌که‌هنر‌خود‌ر‌گ‌ه‌ن‌ه‌و‌من‌س‌و‌م‌خ‌دان‌ند، اخلاق‌رام‌ن‌س‌وخ‌می‌دان‌ند‌و‌بر‌ای‌آن‌ان‌ک‌م‌بر" پ‌ولا‌گ‌اه‌وی‌بی‌عی‌ش‌ف‌ت‌و‌ت‌ک‌امل
ب‌ش‌ری‌ج‌ای‌دان‌د" بی‌م‌ع‌نا می‌ش‌مان‌د‌و‌می‌پ‌ن‌دان‌د‌که‌خود‌بر‌ای‌ن‌پ‌ی‌گ‌اه‌ق‌رار‌دان‌د" (م‌ل‌ج‌ا، ص ۱۹۴ –
۱۹۳). وق‌ل‌ع‌ی‌ت‌آن‌س‌ت‌که‌ت‌ک‌اف‌ه‌ا‌و‌ت‌ض‌اده‌ای‌اج‌تم‌اع‌ی‌در‌جه‌ان‌هن‌رن‌ی‌ز‌ب‌ال‌ت‌به‌ای‌دار‌د‌ع‌ی‌ن‌گ‌ون‌م‌که
هن‌رت‌وده‌م‌ردم‌را‌از‌هن‌ر‌ط‌بقات‌س‌هل‌ط‌و‌ب‌ر‌خ‌ورد‌ار‌از‌ل‌غ‌ی‌از‌ات‌ج‌دا‌می‌س‌از‌ت‌ب‌ا‌و‌ت‌ک‌ف‌ی‌ه‌ان‌فر

¹³⁷ و با طن‌ینیان، خدا را مؤفق‌ال‌ک‌وب‌ی‌وت‌اک‌س‌و‌ک‌ش‌ت‌م‌و‌و‌ع‌م‌ل‌زعیلی‌ع‌ینی، لب، س‌هن‌م‌ب‌اس‌ن‌و‌..ن‌شان‌می‌ده‌ند؟! طن‌س‌ت‌س‌ران‌ج‌ام
غ‌م‌ل‌گ‌ی‌ز‌ن‌ظام‌س‌ر‌م‌ط‌ه‌داری‌"س‌ال‌می" درای‌ران، و ت‌ق‌ر‌وی‌ر‌ل‌گ‌ری‌ک‌ه‌س‌ود‌ج‌وی‌و‌ل‌ذ‌ت‌ل‌ط‌بی‌ال‌تی‌س‌ر‌م‌ط‌ه‌داری‌بر‌ی‌ع‌ین‌ش‌ف‌نی‌ح‌اک‌ج‌ر
ای‌رن‌گ‌ذار‌ده‌ل‌ت!

¹³⁸ گ‌ر‌ل‌غ‌ای‌'م‌ط‌ه‌ن‌خ‌وش‌ی‌و‌پ‌لی‌خ‌ول‌ش‌ه‌ای‌ن‌ان‌ی‌است، خوب‌ی‌ق‌ین‌ن‌ش‌ول‌ط‌ب‌ر‌ف‌س‌و‌م‌ت‌م‌ل‌ت‌ک‌امل‌ب‌ج‌ل‌ب‌خ‌د‌ای‌م‌ط‌و‌س‌ت‌ی‌است؛
ل‌ن‌د‌ون‌می‌ت‌وان‌د‌م‌ا‌ف‌گ‌ن‌ب‌اش‌ن‌د‌دی‌گ‌ا‌ف‌لا‌س‌ف‌ه‌ن‌ل‌م‌ر‌ده‌د‌ر‌س‌ت‌د‌ر‌ب‌ر‌ل‌ر‌ی‌گ‌اه‌پ‌ی‌ل‌م‌ر‌ان‌م‌و‌ح‌د‌ل‌ت‌ت‌ک‌ب‌ش‌ی‌چ‌ون‌"ل‌غ‌ای‌خ‌ال‌قی"، "زعیلی
روح‌ان‌ی" ویا "زعیلی‌م‌ع‌ن‌وی" ل‌ز‌ت‌ق‌ه‌ا‌را‌گ‌وی‌ز‌ی‌بر‌ای‌پ‌ی‌روان "دلش زعیلی شناسی" ل‌ت؛ ط‌ر‌ت‌ک‌ی‌ب‌ات‌ج‌ز‌ب‌ه‌خ‌وب‌ی'م‌خ‌ط‌وف‌ی‌س‌ن‌د.

مردمی و هنر طبقات همکار در همه جوامع دیده می‌شود، و البته تأییدپذیری روان‌گر¹³⁹ اگر وه‌های مردم (و نه هنر مردمی) از هنر تحلیلی طبقات همکار و سهل‌ط م‌ای‌ت‌این هنر را مردمی نمی‌کنند؛ طن تأتی‌پذیری در زهنه‌های دیگر هم دیده می‌شود و امری کمال عادی است؛ خاستگاه، م‌ایت و کواکرداس‌ت‌که در این مجلس از یت‌عی‌ن‌کننده است. فر زطی‌پرست ولذت جو در همان طبقات سهل‌ط و بر خورشید کف‌تن و بل‌دن‌گفت؛ عواطف، ارزش‌ها و پی‌ام‌های این طبقات را تقل می‌کنند که مضمون و مضوای آن‌ها غرور و بی‌تری جوی، خشونت، ش‌ه‌و بی‌حسی و فوسل‌ردگی است. غرور فردی، قومی - نژادی و طبقاتی، فی‌زستی‌ش‌ش‌ زور و خشونت، م‌ضوای اصلی هنر لیت‌م‌ارگران و زورمداران غیبی درس‌ر آغاز عصر سررم‌له‌ داری بود؛ طن م‌ضوالب‌اض‌رورگ‌ت‌ش‌س‌ل‌طه ج‌ل‌ن‌ی‌ن‌ظ‌ام‌س‌ر‌م‌له‌ داری هم‌ان‌گ‌اس‌ت‌ب‌ل‌ت‌ن‌ت‌ن‌ظ‌ام‌ب‌ه‌رک‌ش‌ی‌ج‌ه‌ان‌ی‌ و ت‌اک‌م‌ث‌ر‌وت‌ و ت‌م‌ک‌ز‌ق‌د‌رت‌، ش‌ه‌وت‌ن‌ج‌س‌ی‌ب‌ر‌ای‌ب‌ه‌ د‌اک‌ث‌ر‌ر‌س‌ل‌دن‌خ‌ش‌گ‌ذ‌ران‌ی‌ طبقات ن‌م‌ب‌ر‌ده‌ در کل و ن‌ف‌ر‌آورده‌ های ف‌ری‌ق‌ر‌ار‌گ‌ف‌ت‌. س‌ر‌ل‌ج‌ام‌ محدودیت‌ ط‌بی‌عی‌لذت‌ ج‌و‌ی‌ها‌ از یک‌س‌و‌گ‌وس‌ت‌ر‌ش‌م‌ق‌ا‌وت‌م‌های مردمی ن‌ج‌ی‌م‌ل‌ط‌ه‌ از سوئی‌گری‌ا‌س‌ و نوهدی‌ و فاس‌دگی‌ طن طبقات ر‌ب‌ه‌ ا‌رم‌غ‌ان‌ آورنده‌ هنر آن‌ی‌ز‌ب‌ت‌ق‌ل‌گ‌ش‌ت‌! کواکردا‌طن‌ هنر، تح‌ق‌ی‌ق‌ا‌س‌ن‌ه‌ا‌ و ک‌ش‌ت‌ن‌گی‌ز‌ن‌غ‌ی‌ی‌ر‌ و ت‌ح‌ول‌ در آن‌م‌ل‌ت‌. طن هنر ق‌ال‌ه‌ی‌ت‌ا‌هن‌کن‌دن‌ی‌ از ه‌ا‌ط‌ب‌ق‌ات‌ است‌م‌ا‌گ‌ر‌ و س‌ل‌ط‌ه‌ جو و پ‌س‌دارن‌ظ‌م‌س‌ری‌ب‌لی‌ - ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌م‌ت‌ق‌ر‌اس‌ت‌. اما هنری‌که‌ از ه‌ان‌ت‌وده‌ مردم برخاسته است، اس‌س‌ل‌ط‌ات‌ ع‌ال‌ی‌ ا‌س‌ل‌ی‌که‌ از یک‌ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌ن‌ی‌ ژرف‌ م‌له‌ م‌گی‌رد‌ را ع‌ک‌س‌ می‌سازد؛ ا‌ه‌ب‌خ‌ش‌ و ش‌و‌ر‌ف‌آ‌ری‌ن‌اس‌ت‌ و م‌ع‌ط‌و‌ف‌ب‌ه‌ م‌م‌ن‌اس‌ر‌ا‌ه‌اس‌ت‌. ارزش‌های‌یک‌ه‌ در طن ت‌ب‌ل‌ور‌ می‌ش‌وند، ارزش‌های‌ عام‌ و ث‌ب‌ل‌ت‌ن‌اس‌ل‌ی‌ ل‌ن‌د‌ک‌س‌اس‌ا‌ در ج‌ه‌ل‌ب‌ی‌ن‌ی‌ت‌و‌ج‌ی‌دی‌پی‌ا‌م‌ران‌ ل‌بر‌ای‌م‌ی‌ت‌ب‌ی‌گ‌ش‌ت‌ه‌ ل‌د؛ ا‌رم‌غ‌ان‌ طن ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌ن‌ی‌پی‌وند‌ و م‌ب‌س‌نگ‌ی‌ م‌م‌ن‌اس‌ن‌ه‌ای‌ روی‌ زهن‌ص‌ر‌ف‌ن‌ظ‌ر‌ا‌ن‌س‌وات‌گی‌های‌ قومی - نژادی، م‌ف‌بی‌، س‌ی‌اس‌ی‌ و ب‌ط‌وق‌ن‌ی‌ آن‌ها‌ در س‌م‌ی‌ر‌ر‌ش‌د‌ و ب‌ه‌روزی‌ و ر‌ه‌ت‌گ‌اری‌ م‌ل‌ت‌. از دیگر تف‌ا‌وت‌ک‌ف‌ی‌ طن دوگونه‌ هنر س‌ر‌آ‌ت‌که‌ هنر طبقات سهل‌ط و هم‌کار برخلاف هنر مردمی پ‌س‌ل‌ی‌ل‌ر‌ش‌د‌ و پ‌ی‌ش‌ف‌ت‌ن‌دارد؛ ر‌از‌طن‌ر‌ن‌ت‌و‌ر‌ل‌ی‌ ن‌و‌س‌آ‌ت‌ک‌م‌ل‌ن‌ظ‌ا‌ذ‌ز‌نگ‌ی‌ در م‌م‌ب‌ل‌ع‌اد‌ش‌ب‌ا‌ م‌ح‌د‌و‌ی‌ت‌ ط‌بی‌عی‌ ر‌ی‌و‌ر‌وس‌ت‌، و عواطفی‌که‌ طن طبقات می‌پ‌ر‌ورن‌ب‌ر‌آم‌ده‌ از طن ل‌ن‌ظ‌ا‌ذ‌اس‌ت‌. اما م‌ای‌الت‌ غ‌ل‌ای‌ن‌س‌ل‌ی‌ب‌خ‌الف‌ عواطف‌ خاص‌ طبقات م‌س‌ل‌ط‌ و هم‌کار، ژرف‌، گ‌ون‌م‌گون‌، ن‌غ‌ی‌ و ن‌و‌ب‌ی‌ن‌و‌ش‌ن‌ده‌ ل‌د‌ب‌ب‌ب‌ل‌ر‌طن‌، چ‌ش‌م‌ه‌ ج‌وش‌ان‌ هنر مردم‌ه‌گ‌ز‌ن‌م‌ی‌ ش‌ی‌ک‌د‌ا‌ب‌ع‌ا‌ب‌ی‌ط‌ان‌ر‌ی‌از‌ه‌ای‌ م‌ج‌و‌ی‌ان‌س‌ان‌ و ارزش‌های‌ چون‌ آزادی، ع‌ل‌ل‌ت‌ب‌س‌ر‌ا‌ب‌ری‌، ش‌ورا، م‌ب‌س‌نگ‌ی‌، ر‌ش‌د‌، ک‌م‌ال‌ و پی‌وسته‌ و ع‌اط‌ف‌ی‌ب‌ر‌م‌ان‌گی‌ز‌ن‌د‌ و پی‌ام‌های‌ خود‌ را در ش‌ک‌ال‌گ‌ون‌گون‌ هنری‌ و ل‌ب‌ی‌ب‌ه‌ت‌اری‌خ‌ت‌قل‌ می‌س‌از‌ن‌د‌. فر و ل‌ب‌ی‌ات‌ مردمی‌ درون‌ ج‌وش‌ و ب‌ل‌ل‌ن‌ده‌ است‌ب‌ی‌آن‌ک‌ه‌ر‌ی‌از‌ب‌ه‌س‌ر‌م‌له‌ م‌ال‌ی‌ و م‌دی‌ری‌ت‌ و آ‌م‌وش‌گ‌اه‌ و هنر ک‌د‌م‌دا‌ش‌ت‌ن‌م‌ب‌ا‌ش‌د‌ن‌ا‌گ‌ا‌م‌ک‌س‌و‌د‌ج‌ه‌ان‌ و

¹³⁹ روزله‌ز‌نگ‌ی‌ط‌بی‌ارد‌ه‌ان‌اس‌ان‌ و ب‌ه‌ژ‌ه‌ ج‌ول‌ان‌ د‌ت‌ل‌ق‌ی‌د‌ از "فرزندان" نیاست‌م‌ط‌ب‌ق‌ات‌ هم‌کار و سهل‌ط‌ت‌ب‌اه‌ می‌ش‌ود؛ طن فرزندان‌ هم‌ ل‌م‌ک‌ل‌ات‌ و ن‌ه‌روزی‌ مردم‌ان‌ ر‌ب‌م‌باد‌ می‌ن‌م‌د‌ و م‌ف‌ک‌ر‌ و ر‌وح‌ آن‌ها‌ ر‌ب‌م‌ب‌ن‌د‌ می‌ک‌ش‌وند.

فریبستان با جهان هنر و داعی گوند، هم‌هئوری هئیب ای شینخت لین دیش فیدان ایست هبه آنه افروز رنگ میبازد و جهانینیت و هجیدی زوبنای هنر میگردد؛ هنری که فگر نه لذت جوست و نه ناحصاری، نه حرفه ای لبت و نه سواگر؛ هنری که از آن تکت کلن س نه اخ و اه ب بود و وسایل نه ت قال پیام ها و عواطف عالین سرانی.

نفس فیه

شن ائی که نتیجت عیم هم‌هشن اخته ای علم می و قری لبت و مبتلع قلی لتخیل، و نه هتقی ملبا روش تجپی بدهست می یاد **نفس فیه** می ن اهنبل سفیه هم رافنمای عملانسان است و هم رهبر علم و فر¹⁴⁰ بطن که خونیز از نتلج غم و هنر بهره برداری می کند. در جهان استان فال سفیه "شامل همه معرف نظری و عملی می شد پیل شینو گس ترش معاف ان س از، کس ن اگری حوزة خاصی ربر ایپژو هشر گنید و بونگنه غوی کی پیس از فگری فلنل سفیه جگشتن دبی آن کمی ری از فل سفیه شسته و پیوند های خود ر فبال سفیه سرت هئین دن گاهیس شرگر ان س ان به جهان و آغاز و لجام آن اس اس از پژو مش علم می و فلونش قری محاسن؛ ام بطن دهن س تکه امتیق لال علم فول سفیه و هنر و معارف نئی از یکی گرنیبی است.

دریون ان استان، واژه هایون فال سفیه 'سفس طه' سیرابر هم‌هئور؛ سفس طن کار و قاعی اتبیری و کفیت آن لب و سقراط و فلاطون و راس طوبیل سفس طه در آهتقید و سرینه ایوی ژه ای فیل سفیه چله گذاری کرد؛ راس طوق و لنینی برای من طقی ا روش و سست هئیشی دن و نتیجتی زدرست از ندرست و وضع کرد (مطلق صوری). (مطلق، اخلاق و حکمت اولی) (مقلی نیک) (از حوزة های سفیه ند).

سازگاری و عدم تقاض، م عیلت فکر نهی است. ممکن است مکتبی در درون سازگاری اش دولی در بر خوردها و قاعی مستنقضینک شل کارشود (مکتب م عفت شرن ائی و زئی و سیم) (گفت مر اسل، فال سفیه ای کهن س ج نهی ستن می تون دت م اصحی حبش د؛ اهل سفیه ای کهن س جم لبت به آسرنی می تون دت م اصحی حبش د" (بافیل سفیه غرب، ص ۴۶۵). (ی کدست گفله سفیه ی بطرد ان س از گاری بر خور داپ اش د؛ چه از بیرون و با و قاعی و چه از درون و با عاصرت شکیل د فده اش س سازگاری درونی و بیرونی) (عدم تقاض' و تطبیق با و قاعی) (م عی اسرن جش فیک اده فیل سفیه می اش دبا طن هم فلی و لیب افوت درن حوسیت دال و اسل به ای نهی ای کسو، و ان س نگی س ف هئینش ی کمی سرت ه دت کام ل است از س و نهی گرنیبی و

¹⁴⁰ با دلین کاکفولیس فیه می توان فهمید که چرا ورود اس لامبه ای ران و حلق ادای رها افیل سفیه غنیت جیدی سال م نهش پیش وقت علم و فر و لیبات شد و داش فیدان وارهش نه دانی ظموریتن دکمیش از آپی هئیش ان ب بود.

نظرات هنگ اهل فلسفه آس از نیست. مسئله صحت و سقم فلسفه هلقا در چهار چوب استدلال و منطق حل نخ واهدش دعت جریبلاند مدت ایخنی زبانه طن امر کمک می کند بتاریخ آژوشگاه هنگ اهل فلسفه است؛ همگون مکه قرآنی تنظریه های علمینی ز در نطتبت جریگستردت ایخی روشن می شوند.

جهان بینی و فرهنگ

جهان بینی م جموع و فندی شه ها و هنگاه است درباره جهان و پییده های آن. هنگاه ها و رایشه های فلسفه، نجومی، خالق، سیاسی، حقیقی، اجتماعی، اقتصادی و فوری م جموعا جهان بینی و توشکیل می دود؛ همال سفه هسته مرکزی جهان بینی است. جهان بینی باتا بن دگی اجتماعی و فرهنگ در دورت ایخی اسبت سوت گیب مشن اسطیهای عمومی در دورت ایخی و شری طقیصادی و اجتماعی آن دوره دارد. در روزت کمال جتماعی و فرهنگی، انسان پییده ها را در ذهن از هبازشناخت و به منطق و اصول راقم ای عقل چون 'هت' ایمن مملی (و 'عدم تنقلض' دست یفلت تبوگفتل وی پرول جامعه شناس فرانسوی قرینی ستم از قل وراش تراک" رهلی جست. همچنان س انت و است همان طبعی جان و طبعیت جلدار فرق نه. انسان بلتلی در جملی سراسر زنده و جلداز ن دگی می کرد باد آبشار و کوه و دریا ... هم زدمب وند! رپای فرنگاق و امبلتلی افسانه ها و باورهی سواتلی را در فرهنگ عاهله و جملینی ت مین های امروزینی می توان و پپی شوفته ای شگرف علوم و فنون و تحولات اجتماعی زهنه جهان بینی علمی رافراه کرده است؛ هر چند اسطی علمی منفور اگی رن شده و پیدایلفی پلان گنفته است. دیر رسیت کاملفرنگ بشری همچنین بلد است کسحر و جادوش کل بلتلی و آغزین علم ون خینی گام در شناختت جوی عقل پییده های وقایعی بو پیذی راصل علیت و جبر علمینی ز در جادگری فیده می شود¹⁴¹.

مناسبات و مرزهای جدایی پیوند علم فلسفه و فن

علم و فن: هنوی و همزیستی علم و هنر از طن جملتکه هر دو بن خستین محل مشن اختلن س ان از وقت های بیرون می شود: ادراک سعی و عاظه (اکننش روی). طن هنوی و همزیستی

¹⁴¹ جادگر هم چون فاش فی سرت جوی بل پییده ها دارد و آگاه مکه می شود و قیعت رلیتوس لبه نظم و قون مندی ویژه جانت فیور دهی خنی به اصول نظم و قون و جلیت بی مان دارد باری یکی و دیگری زهنه علم مشی می شیف الگیری و طل عینی و حقت ادب س عد ون حس کواکب زهنه س از علم هت ون جوم شد، ساخت م جوی برای دور کردن وی و ارواح خبیثت بی طش داروسازی و پزشکی لجامی و ...

اما مرفیول سفیبا هنرتن‌ها درنگ‌ها گل‌گرطن‌مه‌به جهان‌سرت‌قی‌سرت؛ روش‌پ ژوه‌ش فیول‌سفیبت‌عقل
فیظی‌است و از آن‌هن‌عاطفه‌وت‌خیل‌سرت¹⁴².

علم و فلسفه: علم‌م‌فیول‌سفیبه‌پیش‌سفت‌وت‌داوم‌م‌کوش‌ها‌وپژوه‌ش‌های‌خود‌ری‌از‌فی‌کی‌گرن‌ت‌عقل
فلس‌فی‌پ‌پی‌ده‌نی‌ت‌آورد‌های‌علمی‌ل‌جام‌م‌گی‌رد‌وق‌ط‌عی‌ت‌ق‌ول‌هن‌عمومی‌علم‌فی‌وط‌ب‌م‌در‌ستی‌اص‌ولی
است‌ک‌س‌اف‌بال‌سفی‌ل‌ت‌بع‌ن‌ی‌ب‌ک‌وش‌ش‌عقل‌ل‌ن‌س‌ل‌ی‌ب‌س‌ت‌آمده‌ل‌د‌ب‌ر‌ای‌رو‌ش‌ن‌ش‌دن‌مرز‌ه‌ان‌علم‌و
فلس‌فه‌چی‌ه‌پ‌وس‌فیول‌سفی‌راس‌رن‌وس‌می‌کن‌م:

آ‌ا‌اراده‌ما‌آزاد‌است‌یا‌هم‌چون‌پ‌ی‌ده‌های‌مادی‌ت‌بل‌ع‌علی‌ت‌می‌باش‌د؟ ر‌ب‌ط‌ف‌ر‌طن‌ده‌ای‌ج‌س‌می‌با
ف‌ر‌طن‌ده‌ای‌روحی‌چ‌گون‌ه‌است‌ت‌ک‌ه‌ام‌ی‌ک‌نت‌ع‌ین‌ک‌ین‌ده‌است؟ آ‌ا‌اراده‌ش‌ه‌ی‌ک‌تر‌ا‌وش‌م‌غ‌زی‌است؟ آ‌ا‌از
م‌حد‌وی‌ت‌ز‌م‌لی‌-م‌ک‌لی‌پ‌ی‌ده‌ها‌می‌ت‌وان‌م‌حد‌وی‌ت‌ز‌م‌لی‌-م‌ک‌لی‌کل‌جه‌ان‌ه‌ستی‌کی‌ه‌ان‌ب‌زرگ
را‌تی‌ج‌م‌گ‌وت؟ آ‌ا‌ج‌ه‌ان‌ف‌ل‌ون‌ش‌آ‌غ‌ازی‌دار‌ده‌ف‌از‌پ‌ل‌ی‌ب‌ش‌ری‌ت‌و‌ز‌نگ‌ی‌اج‌تم‌اع‌یل‌ن‌س‌ان‌چ‌گون‌ه
خ‌وا‌ه‌ب‌ود؟ ن‌ه‌لت‌ن‌ش‌د‌گی‌پ‌ی‌ده‌ها‌وس‌ام‌نه‌ه‌ک‌ج‌س‌ت؟ آ‌ا‌ج‌ه‌ان‌ف‌ل‌ون‌ش‌غ‌لت‌وم‌ق‌صدی‌دار‌د‌که
ی‌گ‌ش‌ت‌ل‌ن‌ذ‌ی‌ر‌ش‌ت‌بل‌ان‌ب‌س‌وی‌آن‌در‌پ‌ی‌ش‌است؟ آ‌ا‌ه‌ستی‌وت‌ح‌ول‌ات‌آن‌ف‌دار‌و‌ه‌ط‌ت‌ش‌ده‌است‌یا
ت‌اب‌ع‌ت‌ص‌اد‌ف‌وت‌ط‌اق؟ آ‌ا‌ب‌ر‌جه‌ان‌ف‌ل‌ون‌ش‌ن‌ظ‌م‌وی‌گ‌ن‌گ‌ی‌وت‌ب‌هی‌رح‌اک‌م‌است؟ آ‌ا‌ن‌س‌ان‌در‌جه‌ان
ت‌ه‌است؟ ب‌ه‌ن‌ها‌م‌وج‌ود‌ی‌است‌ت‌ک‌ه‌ب‌ع‌قل‌و‌اع‌ت‌ی‌ار‌د‌س‌ت‌ف‌لت‌ه‌است؟ (ا‌گ‌ر‌ک‌ه‌ت‌مادی‌پ‌ی‌ده‌های‌ن‌ون
در‌رون‌ت‌ک‌امل‌ی‌ف‌ل‌ون‌ش‌ک‌ام‌ش‌می‌ی‌ب‌د‌و‌ک‌ه‌ت‌آ‌ن‌ل‌پ‌ی‌س‌رت‌ه‌ف‌ل‌ز‌ش‌می‌ی‌ب‌د، آ‌ا‌ب‌ام‌ن‌ط‌ق‌وا‌ض‌ی‌می
ت‌وان‌از‌ن‌گ‌ام‌ی‌س‌خ‌گ‌ف‌ت‌که‌مرز‌های‌مادی‌در‌ه‌م‌وی‌زد‌و‌جه‌ان‌ی‌ب‌اک‌ه‌ت‌ماده‌س‌ف‌ر‌ک‌وی‌فی‌ت‌ب‌ی
ن‌ه‌لت‌ت‌م‌ع‌الی، که‌در‌ط‌ص‌ورت‌غ‌ی‌ر‌مادی‌خ‌وا‌ه‌ب‌ود‌پ‌ی‌دار‌ش‌ود؟ آ‌ا‌ن‌س‌ان‌پ‌س‌از‌مرگ‌ز‌نگ‌ی
ن‌گ‌ری‌را‌آ‌غ‌از‌خ‌وا‌ه‌ن‌ک‌رد؟ آ‌ا‌ق‌وی‌امت‌رخ‌خ‌وا‌م‌د‌داد‌گی‌و‌چ‌گون‌ه؟ ج‌ه‌ان‌ن‌گ‌ر‌چ‌گون‌ه‌جه‌ان‌ی‌خ‌وا‌م‌د
ب‌ود؟ چ‌را‌ح‌ر‌ک‌ت‌ک‌امل‌ی‌جه‌ان‌ش‌تاب‌م‌گی‌رد؟ چ‌شم‌ل‌ه‌ل‌ی‌ن‌ی‌ش‌ف‌ت‌ه‌ای‌علم‌ی‌ف‌ون‌ی‌آ‌ن‌د‌ه‌به‌چه‌ص‌ورت
خ‌وا‌ه‌ب‌ود؟ و...

ع‌ل‌پ‌ل‌س‌خ‌ی‌ب‌پ‌س‌ش‌ه‌ای‌ب‌ال‌ان‌دار‌د‌ون‌می‌ت‌ور‌د‌هم‌دا‌ش‌ت‌م‌باش‌د؛ ع‌ل‌م‌ت‌ج‌ر‌ب‌گ‌ر‌ل‌رت، و‌پ‌س‌ش‌ف‌م‌الی‌س‌فی
ت‌ج‌ر‌ب‌م‌ک‌ردن‌ی‌ر‌ه‌س‌ت‌ن‌د. ح‌وزه‌علم، ح‌وز‌م‌ک‌ه‌ت‌ه‌ای‌س‌رن‌ج‌ش‌پ‌ذ‌ی‌ر‌است؛ ک‌ه‌ت‌های‌که‌و‌ب‌ل‌ل‌د‌از‌نگ‌ری‌و
ش‌م‌ار‌ش‌ه‌س‌ت‌ن‌د‌وب‌ه‌آ‌ز‌مون‌وت‌ج‌ر‌به‌در‌می‌آ‌ن‌د. ع‌لم‌ت‌ج‌ر‌ب‌اس‌خ‌ی‌ب‌ه‌پ‌س‌ش‌های‌م‌ب‌وط‌ب‌ه‌گ‌چ‌ون‌گی
پ‌ی‌ش‌ف‌ت‌علم‌وس‌رن‌ج‌ش‌رو‌ش‌های‌ت‌ح‌قی‌ق‌ه‌م‌ن‌دار‌د‌وب‌خ‌ش‌وی‌ژ‌ه‌ای‌ف‌ل‌ون‌س‌ف‌م‌ین‌اف‌ال‌س‌فه‌علم‌"وظ‌ف‌ه
پ‌ر‌دا‌ت‌ن‌ب‌ه‌طن‌پ‌س‌ش‌ها‌را‌دار‌ف‌بل‌س‌فه‌ا‌پ‌اس‌خ‌ی‌ل‌ن‌ت‌کل‌ی‌به‌ه‌ئ‌له‌و‌ج‌ود‌و‌در‌کل‌ون‌ه‌س‌ت‌گاه
اع‌ت‌ی‌ادی‌است. ه‌ستی‌ش‌رن‌بل‌ی‌ز‌ه‌ن‌ه‌ای‌ب‌س‌ت‌می‌ده‌ک‌ه‌ت‌وان‌م‌ض‌مون‌وم‌ف‌ه‌و‌م‌ف‌ل‌ون‌ش‌ر‌لت‌ب‌ه‌ن‌ک‌رد.

¹⁴² در‌دف‌ن‌تر‌دوم‌از‌م‌جم‌وع‌پ‌ژوه‌شی‌"ف‌لس‌ف‌ت‌ط‌بی‌قی‌"س‌ول‌م‌خ‌وا‌م‌د‌ش‌د‌کل‌ف‌لس‌فه‌ای‌که‌ف‌ر‌ف‌یل‌وس‌ت‌ول‌ذ‌ت‌ج‌و‌ر‌لت‌ب‌ه‌ن‌می‌کن‌د‌از‌ت‌ع‌قل
فیظی‌هم‌دور‌می‌ش‌ود.

فل سلف باگر چه بر دست آورد های عمل می نهد است، در نهایت یک کوشش عقلی در نتیجه جهان است بر پایه طنز نتیجه ن است که دست گاه های به هم پیوسته نظری - ارزشی (کلی و لوی) (شکل می گیرند). شرین اخت سرتی و نظیه (مستوفهم م عی ای آن کفول سلفه) حکمت (پس بطلد از در هم آهتین مرزه ای عمل قبول سلفه لیکوی ری کرد عمل مسوهی ژگی دارد؛ نخص تان کمپون دین گشتن گلبت جرب نامر واقع دارد، دوم آنکه عمل جبر نیه های کمی و قوت (اندازه ها) (نظر می کند، و سولمن ک هفول سلفه نهدی است؛ خصوصه سوم، که بی لگر رشتیه های پیوند عمل فبال سلفه است، در علوم اجتماعی⁴³ بارزتر است و به ندرت لطن علوم عرصه تضادها و تلاش های بزرگ نظری است بر این مونه، روشناسی و علوم اجتماعی غبی تمکی بیفول سلفه ماده گری می کند است. در ارزیابی و انش نسل فف تارگریان فرود و جامه شناسی غبی به طنز پیافلم سلفی اشاره شد؛ ننگس ترده طنز مکتف سلفی) ماده گری می کند (بر عهده فنت رب عدی است...

باری، قلم فبول سلفه از قلمرو (مجموعه) آزمون و شمارش و سرنجش و اندازه گیری (جد است و قلم و نتیجه عقلی و پلس خب هپس شه ای است که به عینا و مایه تاین جهان زندگی انسان مپوط می شود؛ پرسش های ی که نیه و انپ اخگویی به آن ها را دارد دلی سلفه در عین ای عام آنتیه جهان تا ایخ و نسان للت؛ در م عی ای خاص نتیه جهان می باشد دلی سلفه مسوقی مابت جرب تمکی قوی س تبیل ک مبرق و ولین عامه رت می کند؛ در حال ی که مجموعه نظم حکم جرب خش های گونگون سرتی را از راه آزمون و ت جرب می شناسد. این نظم که بی لگر رولطن مود های هستی است در قبال بقول و نیه ایان می شود؛ قانون ی که ن تنه ایان ففش رده از تلیج آزمون های گذشتن سانس ان س تبیل که خود را اقم ای کش فوق ولین شلن اختیه گری هستی هم خ و اه بود. اما هر عمل مین اظربری کب خش، یک وجهی ای کب عد از جهان است. در نطق ان فای مولینا در نقوی، هر کس بر اس است جرب م حدود حسی خودی ل رشن بلرلی می کند؛ دلای هر عمل می هپا جهان فله ن شول گون مبر خورد می کند؛

چشم حس هم چون کف دست است و بس نی س تکف رلبر همه اود دست رس

فل سلف فوق ششم را در دست ان مولن بازی می کند و چراغ را فم ای حق یقت استون دگ لئ سانی و عمل اجتماعی ری از فنتیه عامت ری ن قورلین حاکم سرتی است نظریه های عمومی تر عگم س تبیه شتری از هستی را دربر می گیرند؛ وحدت را چلگزی کب شرت می سازند و زهنه رلبر فیل سلفه نتیه کل هستی و م عی ای آن فراهم می گردانند. هم پلن که عمل بدون نظریه های عمومی جز گزارش ففش فته از نموده ای پوا کت دسرتی نیست بدون نتیه طنز نظریه ها فبول سلفه هم ری از رشن ان به رانشه را فم ای

¹⁴³ بادی تردید می توان آموزه های اجتماعی کیلیتالیستی را به کسب هستی را "علوم اجتماعی" نامید.

علم بر آورده نمی‌شود. عمومیت‌ترین نظریه های علمی در طبیعت و اجتماع هم‌نیت‌وارند به آغاز و انجام جهان، مقصود فلان نشان‌ها و مرئی‌ولایت‌ناس‌ان‌پای‌انتاریخ و بی‌پردازند. لذا علم‌توان رجبی یک چشمن‌ق‌لابی اجتماع‌ی ران‌دارد؛ به جهان‌بین‌فعل‌سوفی و راجع‌ش راقم‌رائی‌از است. بکفلی‌لس‌وفت‌عقل و درک عن‌این‌نظریه های عمومی‌علوم‌زمان‌وساخت‌وپرداخت‌تنگ‌اه‌است‌که همه‌سستی را دربرگبی‌رد. آدی‌دگ‌ف‌ل‌سوفی‌که‌بر‌نظریه های‌علمی‌بنی‌تری‌بن‌پاشد، وس‌از‌گاری‌ف‌طقی‌بنی‌تری‌بان‌نظریه های‌عمومی‌علم‌از‌خون‌شان‌دهد، است‌واری‌وکار‌آم‌هی‌ش‌تری‌خ‌و‌اهد‌داشت‌پس‌فل‌سوف‌چی‌ز‌ف‌ی‌ست‌جز‌ت‌ع‌هم‌ف‌طقی‌ش‌ن‌ا‌ت‌ح‌ه‌ای‌علمی‌جه‌ت‌ت‌ج‌و‌بن‌جه‌ان‌ت‌اریخ‌ون‌اس‌ان‌ا‌گر‌ف‌هم‌را‌از‌فل‌سوف‌ه‌جد‌ک‌رق‌م‌س‌ف‌س‌ط‌م‌به‌ست‌می‌آید؛ ا‌گر‌ت‌ع‌قل‌ف‌طقی‌ی‌بر‌نظریه های‌علمی‌خود‌داری‌ک‌ف‌هم، ف‌هم‌گری‌ی‌ت‌ج‌رب‌گ‌رای‌ی‌(رخ‌می‌ن‌ط‌د؛ و‌ا‌گر‌علم‌و‌من‌طق‌هر‌دو‌را‌ف‌ل‌سوف‌ه‌جد‌اس‌ان‌م، "عن‌ان" پی‌دار‌می‌گرد‌د؛ ا‌ن‌که‌مرز‌ه‌ای‌ی‌ف‌ف‌ول‌سوف‌ه‌را‌از‌هم‌ج‌دا‌می‌کن‌د، ر‌ش‌ته‌ه‌ای‌نی‌ز‌آن‌ها‌را‌س‌اخت‌به‌هی‌ن‌د‌می‌دون‌د؛ هم‌ف‌ل‌سوف‌ه‌و‌ک‌ف‌ل‌سوفی‌بر‌علم‌است‌وار‌است‌و‌هم‌علم‌وش‌ن‌ا‌خت‌علمی‌ن‌ی‌از‌ف‌د‌پذیری‌ش‌بق‌ل‌پ‌اره‌ای‌از‌اص‌ول‌سوفی‌است‌پ‌ژو‌ه‌شت‌رج‌بی‌از‌پ‌ژو‌ه‌ش‌ن‌ظری‌ج‌ه‌لی‌این‌ذی‌را‌ست‌و‌اس‌ق‌ال‌ل‌ف‌ف‌ول‌سوف‌ه‌ای‌کی‌گ‌رس‌بی‌است:

م‌بان‌ف‌ل‌سوفی‌علم‌ع‌ا‌ت‌ق‌د‌از: ۱) جهان‌بینی‌رونی‌وق‌ع‌ت‌دارد، ۲) جهان‌لق‌عی‌بی‌رونی‌ظ‌ب‌ل‌ش‌ن‌ا‌خت‌است، ۳) بر‌طن‌جه‌ان‌ن‌ظ‌م‌ی‌ث‌ب‌ل‌ت‌و‌ظ‌ب‌ل‌ش‌ن‌اس‌ط‌ی‌ک‌م‌ف‌رم‌اس‌ت‌پ‌ذی‌ر‌ش‌پی‌ش‌ر‌پ‌لی‌ش‌اص‌ول‌ن‌ام‌ب‌ر‌د‌ش‌ر‌ط‌پی‌ش‌ف‌ت‌در‌ف‌هم‌وش‌ن‌ا‌خت‌علمی‌اس‌ب‌ق‌ل‌سوف‌ه‌ری‌ز‌از‌جه‌ان‌ب‌ل‌ت‌ان‌تا‌ام‌روز‌و‌ب‌ل‌ت‌گی‌زی‌ادی‌به‌دست‌آورده‌ای‌علمی‌وق‌ن‌ی‌دا‌ش‌ت‌ه‌است‌وت‌ا‌وق‌ف‌ل‌سوف‌ه‌گ‌و‌ا‌ه‌است‌که‌چ‌گون‌ب‌ن‌ال‌ه‌ت‌ی‌و‌ری‌ن‌ه‌ن‌علمی‌ی‌اد‌ست‌او‌رف‌ن‌ی‌و‌اج‌تم‌اع‌ت‌ح‌ول‌ی‌در‌ت‌نگ‌اه‌ف‌عل‌سوفی‌وت‌ص‌ا‌ور‌ج‌ه‌ل‌ی‌ن‌ل‌ه‌رخ‌دا‌ده‌است‌ب‌ف‌س‌ل‌س‌ف‌ه‌ن‌ی‌زی‌ک‌م‌پ‌ل‌گ‌اه‌ی‌در‌علم‌دارد¹⁴⁴. فول‌سوف‌ه‌ب‌م‌ت‌ی‌بر‌علم‌ف‌ل‌سوف‌ه‌علمی¹⁴⁵، است‌ت‌ا‌ج‌ف‌ت‌ل‌سوفی‌ن‌ی‌ل‌ب‌بان‌نظریه‌های‌ب‌ه‌ت‌ب‌ات‌ر‌س‌ی‌ده‌علمی‌د‌ت‌ض‌ل‌ب‌اش‌د.

¹⁴⁴ در همان روش‌ها نشان‌دهنده‌ی کل‌سوفی‌سوف‌ه‌ر‌ان‌دیده‌می‌گردد به "کتب‌ف‌کی‌ک" ش‌مر‌ه‌است، و‌گ‌ل‌ش‌ی‌که‌مرز‌های‌ج‌ط‌ی‌علم‌ل‌وس‌ف‌ه‌ران‌می‌بیند، "کتب‌اد‌غام" ن‌گ‌م‌ر‌ف‌نت‌ه‌است.

¹⁴⁵ دک‌س‌ت‌ها‌از‌طن‌وا‌ژ‌ت‌ع‌یر‌ف‌ط‌ی‌ل‌ش‌ن‌ف‌ل‌سوف‌ه‌ی‌دی‌ول‌و‌ژی‌خود‌رام‌س‌ا‌وی‌علم‌می‌ش‌ن‌اس‌ان‌ند، و‌ب‌ه‌ت‌گ‌ون‌ه‌مرز‌های‌علم‌ل‌سوف‌ه‌را‌در‌هم‌م‌ری‌ن‌ت‌د. علم‌ت‌دک‌س‌ت‌م‌ب‌م‌عن‌ی‌علم‌ی‌بودن‌اج‌تم‌م‌ل‌و‌ظ‌ل‌س‌م‌د‌ال‌ک‌ت‌ی‌ک‌است؛ در‌ح‌ال‌ه‌که‌م‌ل‌و‌ظ‌ل‌س‌م‌د‌ال‌ک‌ت‌ی‌ک‌جز‌است‌ت‌ب‌اط‌ه‌ای‌ف‌ل‌سوفی‌از‌ق‌و‌ر‌ه‌ن‌و‌ف‌وض‌یه‌های‌علمی‌ن‌ه‌ست. در‌ل‌ی‌ات‌دک‌س‌ت‌ن‌ظ‌ش‌ف‌ن‌گ‌ی‌س‌ه‌اری‌در‌ت‌ع‌و‌ف‌علم‌ل‌سوف‌ه‌م‌وج‌ود‌ل‌ت؛ مرز‌های‌علم‌و‌فل‌س‌ف‌ه‌رو‌ش‌ن‌ن‌ه‌ست. در‌ان‌ف‌وض‌ه‌مارک‌س‌و‌ا‌گ‌ل‌س‌ب‌دل‌ت‌ج‌رب‌م‌گ‌ر‌ی‌و‌ف‌م‌گ‌ر‌ای‌ی‌گ‌ر‌ط‌ش‌به‌م‌ل‌غ‌ی‌ک‌و‌ن‌ل‌س‌ف‌ه‌یده‌می‌ش‌ود، و‌لی‌ری‌از‌های‌سی‌اس‌ی‌و‌علم‌گری‌س‌ب‌ب‌ف‌ر‌ن‌ف‌ل‌سوف‌ه‌می‌ش‌ن‌ف‌ول‌س‌ف‌و‌س‌ول‌ه‌ای‌می‌ش‌و‌ب‌ر‌ای‌ت‌ج‌و‌بن‌و‌ص‌ی‌ب‌ر‌د‌ای‌ده‌های‌س‌ری‌ل‌ی‌و‌اج‌تم‌اع‌ی.

نسیبیت فلسفه

دروغلت‌های فلسفی‌شیر در هر دورت‌ای‌خی‌دلی‌ی‌ولیت‌گی‌به‌علم، عم‌وما دارای ارزش و اعتبار‌نسیبی‌ستند؛ هم‌چنان‌که‌شیرن‌اخته‌ای‌علم‌ین‌س‌ارزی‌زبلی‌لوا‌ب‌ست‌گی‌ب‌ت‌ج‌ربه‌م‌حدودت‌م‌خ‌یر و‌ن‌پ‌ن‌وش‌ون‌ده‌ن‌سیبی‌می‌ب‌ن‌ند¹⁴⁶. گمان‌م‌ف‌ول‌س‌وفه‌را‌ت‌ای‌خی‌" و‌"ن‌سیبی"، و‌هر‌م‌ع‌ف‌ول‌س‌وفی‌ر‌ت‌ن‌ه‌اش‌ام‌ل‌ن‌ک‌س‌تی‌چ‌ند‌از‌"م‌ل‌ق" و‌"م‌ع‌ف‌ول‌م‌ل‌ق" م‌ی‌دان‌ست. گ‌ل‌م‌ل‌س‌وفه‌خ‌ود‌م‌ل‌س‌وف‌ه‌م‌ل‌ل‌ی‌ت‌ای‌خ" و‌"م‌ع‌ف‌ول‌م‌ل‌ق" شیرن‌ل‌ن‌د! م‌ط‌بری، شیرن‌اخت‌وس‌ن‌ج‌ش‌م‌ل‌س‌وس‌م، ص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ و‌ب‌ن‌گ‌ون‌ه‌اد‌ع‌ای‌پی‌ام‌بری‌و‌ن‌آ‌وری‌ک‌رد! ا‌گ‌ر‌شیرن‌س‌وفی‌های‌علم‌ی‌ما‌از‌ج‌ه‌ل‌ی‌ی‌وس‌ت‌ه‌در‌ت‌ی‌م‌خ‌ی‌ر‌پ‌وی‌ش‌ف‌ت‌اس‌ت‌م‌ف‌ول‌س‌وفه‌هم‌در‌هر‌دوره‌ای‌به‌ن‌م‌ز‌مان‌خ‌ود‌ب‌واس‌ت‌ه‌اس‌ت، ت‌ی‌ج‌م‌گ‌یری‌ه‌ف‌ول‌س‌وفی‌ت‌ص‌رو‌ای‌ج‌ه‌ل‌ی‌ی‌ن‌ه‌(ب‌ا‌ن‌که‌در‌ب‌ر‌دارن‌ده‌م‌ع‌ف‌ول‌س‌وفی‌م‌ی‌باش‌ن‌د‌در‌کل‌از‌ارزش‌و‌اعت‌بار‌ن‌سیبی‌ب‌ر‌خ‌ورد‌ان‌د؛ هم‌ح‌ق‌ل‌ق‌س‌ت‌ی‌را‌م‌ع‌ک‌س‌ن‌م‌ی‌ک‌ون‌د‌ب‌س‌ت‌ی‌ن‌ا‌ف‌ت‌ل‌س‌وفی‌ی‌ژ‌گی‌ی‌ک‌دوره‌ت‌ای‌خی‌ر‌ب‌ی‌ان‌م‌ی‌ک‌ون‌د‌ت‌ل‌پ‌ش‌از‌ن‌س‌ل‌س‌ت‌ی‌ن‌ب‌ط‌ل‌ی‌وس) (م‌ک‌ز‌ن‌ی‌ز‌ه‌ن) م‌ک‌ب‌و‌د‌پ‌س‌از‌ن‌س‌ل‌س‌و‌ب‌ف‌ال‌ا‌خ‌راع‌س‌اعت، ج‌ه‌ان‌ف‌ل‌و‌ن‌ش‌را‌چ‌ون‌ی‌ک‌س‌اعت‌و‌ن‌د‌ب‌ا‌خ‌ت‌راع‌م‌ل‌ی‌ن‌ب‌خ‌ار، ج‌ه‌ان‌ی‌ک‌م‌ل‌ی‌ن‌ت‌ص‌ور‌ش‌د‌ت‌ص‌رو‌ای‌م‌ک‌ل‌کی، ت‌و‌م‌اس‌ه‌اب‌ز)؛ ام‌روز‌ب‌پ‌ش‌ف‌ت‌س‌ر‌سام‌آ‌ور‌و‌روز‌ف‌ل‌ز‌ون‌ت‌ک‌ن‌ی‌و‌ژ‌ی‌ا‌ب‌ط‌اط‌ات‌و‌ا‌ال‌ع‌ات‌م‌کل‌ج‌ه‌ان‌س‌ت‌ی‌راد‌م‌ت‌گ‌اه‌ی‌از‌ال‌ی‌م‌ا‌ب‌ط‌اط‌ی‌- ا‌ال‌ع‌ل‌ی‌و‌ب‌ع‌ا‌ر‌ت‌س‌اده‌ی‌ک‌"ر‌ل‌ن‌م‌ب‌س‌ی‌ا‌ر‌ب‌ز‌ر‌گ" م‌ی‌ب‌ن‌د. ج‌ز‌ه‌ف‌ت‌ل‌س‌وفی‌ی‌ا‌ب‌ط‌اط‌ال‌ی‌ن‌خ‌ص‌ی‌ص‌ف‌ل‌س‌وفی‌س‌ت¹⁴⁷. از‌ل‌ج‌ا‌ک‌ف‌ل‌س‌وفی‌ی‌از‌ف‌ن‌م‌ن‌ط‌ق‌هم‌س‌ت، ن‌س‌ی‌ت‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ن‌ی‌ز‌ب‌ف‌س‌ی‌ت‌علم‌ی‌ف‌ل‌ز‌وده‌م‌ی‌ش‌ود‌ن‌س‌ی‌ف‌ت‌ل‌س‌وفه‌و‌ل‌ش‌و‌ت‌ر‌م‌ی‌ک‌ون‌د؛ ن‌ی‌ر‌ا‌م‌ن‌ط‌ق‌ت‌م‌ت‌ل‌ر‌از‌ع‌ا‌م‌ل‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ن‌ی‌ز‌م‌ی‌باش‌د. در‌ظ‌ن‌ج‌ای‌ک‌پ‌ا‌ر‌اد‌ی‌س‌ف‌ده‌م‌ی‌ش‌و‌ف‌ل‌س‌وفه‌ر‌ه‌ب‌ر‌علم‌و‌راف‌م‌ای‌ف‌ن‌ت‌ار‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ر‌ا‌س‌ان‌اس‌ت؛ ط‌ج‌ا‌ن‌گ‌ی‌زه‌و‌م‌ی‌ن‌ی‌ت‌در‌ن‌اس‌ان‌ک‌وا‌ک‌رد‌و‌س‌ا‌ل‌ت‌آن‌خ‌و‌ن‌ده‌ش‌ده‌اس‌ت، م‌ل‌س‌وف‌ه‌ل‌ی‌م‌حدودت‌ه‌ای‌ذ‌ک‌ر‌ش‌د‌گ‌ف‌ت‌ار‌ن‌س‌ی‌ت‌ل‌ت؛ ف‌ل‌س‌وفه‌های‌ش‌ری‌ب‌ای‌وی‌ژ‌گی‌ها‌م‌یت‌و‌ار‌ن‌د‌ر‌ه‌ب‌ر‌و‌راف‌م‌ای‌م‌ط‌و‌ن‌ی‌ب‌ر‌ای‌علم' و‌'ع‌م‌ل‌ب‌ن‌ن‌د‌و‌راه‌ی‌اس‌ت‌و‌ار‌ن‌گ‌ی‌زه‌ای‌پ‌ل‌دار‌و‌س‌ج‌و‌ل‌ه‌ت‌ی‌هم‌ی‌ش‌گی‌پی‌ش‌پ‌ا‌ی‌ن‌س‌ان‌گ‌ذ‌ار‌ن‌د‌ی‌س‌ی‌ف‌ل‌س‌وفه‌(ب‌ل‌ی‌ل‌وا‌ب‌س‌ت‌گی‌به‌علم‌ی‌ک‌پ‌ی‌وس‌ت‌ه‌در‌ح‌ال‌غ‌ی‌ی‌ر‌و‌ص‌ال‌ح‌پ‌وی‌ش‌ف‌ت‌اس‌ت) (ی‌ش‌ه‌در‌ن‌س‌ی‌ت‌علم‌ی‌د‌لی‌و‌ل‌یت‌گی‌ب‌ت‌ج‌ربه‌ای‌ک‌پ‌ی‌وس‌ت‌غ‌ی‌ی‌ر‌م‌ی‌ک‌ون‌د) دار‌د، و‌ن‌س‌ی‌ف‌ل‌س‌وف‌ب‌ن‌س‌ت‌ی‌هم‌ز‌مان‌در‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ن‌ظ‌ری‌و‌ص‌ال‌ح‌و‌ت‌ص‌ح‌ح‌ع‌م‌ل‌ط‌ج‌اد‌م‌ی‌ک‌ون‌د. ب‌ر‌ای‌ش‌ک‌س‌ت‌ن‌ظ‌ن‌ب‌ن‌س‌ت‌ر‌ی‌از‌ب‌ه‌ی‌ک‌ص‌وی‌ر‌ک‌ا‌م‌ل‌از‌ج‌ه‌ان‌وی‌ک‌م‌ع‌ا‌ر‌ش‌ب‌ل‌ت‌و‌ع‌ام‌و‌پ‌ل‌ف‌ش‌م‌ول

¹⁴⁶ مهاجرت‌های‌ال‌ی‌انت‌ک‌م‌ت‌ر‌ت‌ح‌ول‌پ‌ف‌ر‌ل‌ت‌ز‌ی‌را‌هم‌چ‌ون‌ی‌اض‌ر‌ات‌روی‌م‌ع‌ی‌و‌ل‌ا‌ت‌ن‌ک‌ز‌اع‌ی‌کار‌م‌ک‌ن‌د‌ن‌ت‌ج‌ر‌ب‌ی‌وس‌ت‌ه‌ت‌م‌خ‌یر‌ت‌ح‌ول‌در‌ک‌م‌ت‌ال‌م‌ی‌ی‌وس‌ت‌ه‌س‌ت‌و‌ب‌ی‌ف‌ت‌ر‌در‌ق‌و‌ل‌ات‌و‌م‌ع‌ا‌ت‌ی‌م‌ت‌ح‌ول‌م‌ی‌ش‌ود‌که‌ف‌د‌م‌ت‌خ‌ود‌را‌از‌ع‌ل‌و‌م‌ت‌ج‌ب‌ی‌گ‌و‌ن‌ت‌م‌ع‌ا‌ش‌د.

¹⁴⁷ بیشتر درباره‌ی‌بهاره‌م‌م‌ل‌ظ‌م‌کاران‌م‌ل‌ول‌گ‌ر‌ط‌ان‌(ب‌ان‌و‌آ‌وران‌در‌علم‌س‌خ‌گ‌ف‌ت‌ه‌ش‌د؛ ظ‌ن‌ن‌ب‌ف‌ل‌س‌وفه‌هم‌ا‌ب‌ت‌اب‌دار‌ب‌س‌ی‌اری‌از‌ال‌س‌ف‌ه‌م‌ک‌س‌وس‌ت‌ش‌ور‌وی‌م‌د‌ت‌۱۷‌س‌ال) ۱۹۳۸ - ۱۹۲۱ (ب‌ان‌ظ‌ری‌ن‌س‌ی‌ت‌ا‌ش‌ت‌ظ‌ن‌ب‌ه‌ار‌ز‌ک‌ر‌د‌ن‌و‌آن‌ر‌ا‌ن‌ظ‌ری‌ای‌ب‌و‌ژ‌و‌ای‌ن‌ا‌ه‌ن‌د‌غ‌ی‌را‌ن‌ا‌ب‌ن‌د‌ک‌ه‌ن‌س‌ی‌ت‌ب‌ه‌م‌حدودت‌ب‌ودن‌ج‌ه‌ان‌م‌ادی‌و‌ف‌ی‌ا‌صل‌ن‌ی‌ادی‌م‌ل‌ی‌س‌م‌راه‌خ‌وا‌د‌ب‌ر‌د. ل‌ه‌پ‌س‌ا‌ق‌ب‌ول‌ش‌ک‌س‌ت‌ب‌ب‌ت‌ه‌ت‌س‌ی‌ر‌ل‌س‌ی‌ت‌در‌ج‌ه‌ار‌ج‌و‌ب‌ط‌س‌ف‌ه‌م‌ل‌و‌ط‌س‌م‌ل‌ک‌ی‌ک‌پ‌ر‌د‌ل‌ن‌د!

دارند، است. قرآن روگزی تو جید رلبرش له هاین حی ف هی تبطل هی سی و ثبات ل و افعیل سف هفلاطنی، من طق ارسطوی فاسانه ها و سرنن اجتماعی ق و امروزگار و... بین ان کرد. طنس رچشمه حکمت، از گردش ماه و زمین و خورشید در مداری م عین و تاسرآمدی م عین می گوید بی آن که از گردش کی بدور فگرسخی آورد. درن جو هبلتلی، زمین ثبات و مرکزعال بود و اجرام آسمانی زلفن انیلخیر بو فند کتاب "آسمان" از راسطو؛ (علمی که زمین میوسیتش ماه و خورشید و سیلوگان در عصر بلیت ان رافراهمس اجتماع بود. قرآن هم پیش از خلقت انواع موجودات در دیا و خشکی و تطور آن ها می گوید؛ بی آنکه ثواب دل آن لبه کفگر، ای عدم آن، سخی بی آورد... باری، از عصر ظهور ال هت ان گم هی که بشرب روی زمین دگی می کند، قرآن رلبر علم و راقم ای عملنسان خ واهب بود؛ خزانسان ی را در ثبات فنداری ونظمی گله و عینا دار هستی گواه می گوید؛ و بیگاه نظری لرزش های عالمین سلی خ واهب بود.

همین و فعمل سف هتینی از ج ه لند. مرز طن دور آن تکه هین علمین ق و لهن غی رایبذی خلقت است تکه برفطرت' ان ظمت غیور نیلخیر سرتی عت ای خ وانسان (استوار اسفنتل سف ه ام لتجهن ق و لهن عام علم ی و اجتماع ی زمان است کمپاس خبمهی از هاین دگی یک دوره میباش دپس راه السفه جز رامپی لهران و سهیت من ظری آن ها غیر از وحی است بتولعی سف ه گواقت غیور استسپسته آن در مضمی و کواکرد لبت.

امینش هینی ب خال فاصل هین (وحی (هی که معوت بشری استون انگیر در پی بندت عام لبا فگر معارف بشری ببیلرطن، شناتق هاینی فیل سفی، علم ی و هنری بی کفگر هی از فند هستن و دری ک ربت هتیک اتنگ و همکاری دو جنبه ف همدرست، غنی س از هی کفگر، و ره لایانسان از به راهی درونی و بیرون فسر لای، طبیعی و اجتماع ی (کمک می کیند. قرآن ی زپس از دعوتبهای مان (طمان بهت و جید' و لوت' و 'معاد'، من طق و خزلن سلی رلبر ای درک لصول جهان بینیت و جید بی هیاری می طلهد) دعوتبته فکفول سفی)؛ و برای ف همسرینته ای خطی، لسان حجت چگر رابهم مطالعت جوی طبیعت و تالی خرا می خورد) دعوتب متفق عل می، و در طن رللتاب لای ان شوی و ا دلنگی زبه کیفیات درونی لسان و اعالی آنی زت و ج ه داشتسته است کواکرد منر و لبتات (پس قرآن ی ز طمان هینی رللتن هی برایانسان کفلی ن دلنسته و علم و فلسفه و هنر راهی زب خدمت آن ورشد همه جنبه و تمعادلنسان فورا خورنده است.

بررسی کواکردت ایخی وحی و جهان بینیت و جید بی ففترسوم از مجموع پژوهش ففالف سف متطبیقی " محول می گردد.

می‌گذرد؛ و همین‌جا دو اصل فوق‌اصول یعنی این عقلی‌فلسفی‌شن‌اخ‌ت‌ثب‌ت‌ت‌ی‌س‌ت و دروغی‌ری و تحول و تکامل است. عقل یکبسی‌اسی، علم‌فلسف‌س‌ب‌ن‌س‌ر‌ی‌ن‌ا و تطبیق آن‌با رو‌ا‌ث‌ر‌ی‌ا‌س‌ی‌ج‌ی‌د (ب‌ی‌ت‌ر‌ی‌د‌ر‌ش‌ع‌ق‌ل‌ی‌ن‌ا‌س‌ان و در‌ف‌ل‌ت‌ا‌ص‌ول‌پ‌ی‌ش‌ر‌ی‌ا‌ز‌ع‌ق‌ل‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت، هم‌چ‌و‌ن‌ا‌ح‌ک‌ا‌ع‌ق‌ل‌ی‌ا‌و‌ی‌ه‌ و‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ع‌ا‌م‌ح‌ک‌م‌ب‌ر‌م‌ا‌د‌ه، ر‌ه‌ا‌و‌ر‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی‌ش‌ن‌ا‌س‌ط‌ی‌ج‌ه‌ا‌ن‌ل‌ق‌ع‌ی‌ا‌س‌ت. ا‌م‌ا‌ز‌ا‌ز‌ رو‌ا‌ث‌ر‌ی‌ا‌ت‌ی‌ه‌گ‌ز‌ز‌ه‌ن‌ه‌س‌ا‌ز‌ا‌ص‌ول‌ع‌ق‌ل‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ن‌خ‌و‌ا‌ه‌ب‌و‌د‌ف‌ت‌ن‌ه‌ا‌د‌س‌ت‌ا‌و‌ر‌د‌ه‌ا‌ی‌ق‌و‌ه‌خ‌ی‌ا‌ل‌را‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌ب‌ه‌ر‌ه‌ا‌ز‌ه‌ا‌ی‌ رو‌ا‌ث‌ر‌ی‌ا‌ت‌ی‌ف‌ر‌د‌ی‌و‌گ‌ر‌و‌ه‌ی‌ب‌ی‌و‌گ‌ر‌د‌ل‌د؛ ذ‌ه‌ن‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ب‌ت‌د‌ر‌ی‌ج‌ک‌م‌ا‌ل‌م‌ی‌ی‌ل‌د‌و‌ا‌ز‌م‌ت‌ب‌ه‌خ‌ی‌ا‌ل‌ب‌ی‌ن‌د‌ا‌ر‌س‌ا‌ز‌ی‌(ب‌م‌ت‌ب‌ه‌ع‌ق‌ل‌)ن‌ظ‌ری‌ه‌س‌ا‌ز‌ی‌(م‌ی‌ر‌س‌د. 'ع‌ق‌ل' و 'ع‌ل‌ل' و 'م‌ع‌ق‌ول' ر‌ه‌ا‌ز‌ در‌و‌ح‌ت‌ن‌ق‌د‌ی‌ط‌ی‌ش‌ت‌د‌ی‌ج‌ی‌م‌ع‌ق‌و‌ل‌ا‌ت‌ع‌ی‌ن‌ک‌م‌ا‌ل‌ت‌د‌ی‌ج‌ی‌ع‌ق‌ل‌و‌ع‌ل‌ل‌ا‌س‌ت. ط‌ر‌ا‌د‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ر‌و‌ا‌ن‌ذ‌ی‌س‌ت‌و‌ی‌ت‌و‌ی‌س‌ت‌ه‌ا‌ در‌ی‌ا‌ل‌س‌ت‌ک‌ت‌ه‌ع‌ق‌ل‌و‌ا‌ص‌ول‌ع‌ق‌ل‌ی‌ر‌ی‌و‌و‌و‌ب‌س‌ت‌ب‌ه‌ل‌ر‌ل‌"ا‌ل‌ط‌ا‌ق‌ب‌ا‌م‌ح‌ی‌ط'ا‌ک‌ر‌د‌ه‌ل‌د‌ک‌م‌ا‌ت‌ی‌خ‌ی‌ر‌ش‌ر‌ی‌ط‌ر‌ی‌ا‌و‌ر‌ه‌ا‌م‌ع‌ق‌ی‌ر‌م‌ک‌ن‌د. آن‌چ‌ه‌ظ‌ن‌ه‌ا‌م‌ی‌گ‌و‌ن‌د‌د‌ر‌ب‌ا‌ر‌م‌ی‌ن‌د‌ا‌ر‌ه‌ا‌و‌ی‌ف‌ل‌ت‌ه‌ه‌ا‌ی‌ا‌ع‌ب‌ا‌ر‌ی‌ص‌ا‌د‌ق‌ا‌س‌ت‌و‌ن‌ه‌ا‌ص‌ول‌ع‌ا‌ع‌ق‌ل‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌ک‌ه‌پ‌ی‌ش‌ر‌ی‌ا‌ز‌ش‌ن‌ا‌س‌ط‌ی‌ع‌ل‌م‌ی‌ج‌ه‌ا‌ن‌ه‌س‌ت‌ن‌د، و‌د‌ر‌ر‌و‌ن‌ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع‌ی‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ب‌ه‌س‌ت‌ا‌م‌د‌ه‌ل‌د. ظ‌ن‌ا‌ن‌ب‌ر‌ت‌ج‌ر‌ب‌م‌ب‌ش‌ر‌ی‌خ‌ر‌د‌ه‌م‌ی‌گ‌ی‌ن‌د‌ک‌ه‌ح‌ق‌ل‌ق‌ب‌ه‌س‌ت‌ا‌م‌د‌ه‌ا‌ز‌ت‌ج‌ر‌ب‌ک‌ل‌ی‌و‌ق‌ط‌ع‌ق‌ی‌س‌ت‌ن‌د‌و‌ب‌ع‌ق‌ی‌ر‌ب‌ه‌ا‌د‌ی‌ا‌ن‌پ‌ل‌ه‌ه‌ا‌ی‌ن‌س‌س‌ت‌ش‌د‌ه‌ف‌ر‌و‌م‌ی‌ر‌ی‌ز‌د‌) ه‌م‌ا‌ن‌ک‌ت‌ا‌ب، ص‌۱۲۳؛ ا‌م‌ا‌ا‌ی‌ن‌س‌ت‌ی‌د‌ر‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ر‌و‌ا‌ن‌ذ‌ی‌س‌ت‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ث‌ب‌ت‌ت‌ر‌ا‌س‌ت، ذ‌ی‌را‌ا‌ن‌ه‌ا‌ب‌ه‌ا‌د‌ی‌ع‌ق‌ل‌ی‌را‌م‌ک‌ه‌ک‌ی‌ا‌ز‌د‌و‌ع‌ن‌ص‌ر‌س‌ا‌ز‌ن‌د‌ه‌ن‌م‌ه‌ت‌ن‌د‌و‌ا‌ب‌س‌ت‌ه‌و‌پ‌ی‌ر‌و‌ح‌ق‌ض‌ری‌ا‌ت‌م‌ح‌ی‌ط‌ط‌ی‌ع‌ی‌و‌ا‌ض‌ی‌ا‌ج‌ا‌ن‌ت‌و‌ن‌د‌گ‌ی‌س‌ا‌خ‌ت‌ه‌ل‌د. ب‌ه‌ی‌گ‌و‌ن‌ه‌د‌ر‌ظ‌ن‌ن‌ظ‌وی‌ه‌ک‌ل‌ع‌ل‌م‌و‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ه‌ا‌ی‌ع‌ل‌م‌ی‌ب‌ی‌ا‌ع‌ب‌ا‌ر‌م‌ی‌ش‌و‌ن‌د‌ب‌ی‌ر‌خ‌ع‌ن‌ی‌ز‌ع‌ا‌م‌ل‌ج‌غ‌ر‌ف‌ل‌ط‌ی‌را‌د‌ر‌ش‌ک‌گ‌ی‌ری‌ا‌ص‌ول‌ع‌ق‌ل‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌و‌ت‌ح‌و‌ل‌ا‌ت‌ا‌ن‌د‌خ‌ی‌ل‌م‌ی‌د‌ا‌ن‌د‌ف‌ا‌و‌ت‌و‌ض‌ع‌ت‌ج‌غ‌ر‌ف‌ل‌ط‌ی‌م‌ل‌ه‌ت‌ف‌ا‌و‌ت‌ف‌ا‌ک‌ا‌ر‌و‌ت‌ب‌ه‌ا‌ل‌ت‌وا‌ح‌س‌ا‌س‌ا‌ت‌ف‌ا‌ک‌ا‌ر‌ا‌ع‌ب‌ا‌ر‌ی‌ن‌ق‌ش‌د‌ا‌ر‌د‌و‌ل‌ی‌ن‌ه‌د‌ر‌ع‌ق‌ل‌ق‌ه‌ت‌ی‌ش‌ن‌ا‌ت‌ی‌...
ت‌ی‌ج‌ا‌ن‌ک‌ه‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ع‌ل‌م‌ی‌ط‌ی‌ع‌ت‌و‌ا‌ج‌ت‌م‌ا‌ع، ج‌ز‌ب‌ا‌ا‌ص‌ول‌ع‌ا‌م‌و‌ث‌ب‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌(م‌ع‌ق‌و‌ل‌ا‌ت‌و‌ت‌و‌ن‌ی‌س‌م‌گ‌ل‌ه‌ن‌ل‌ت‌ق‌ل‌ل‌ج‌ه‌ا‌ن‌ب‌ی‌ر‌و‌ن‌ی‌م‌ت‌ل‌و‌ا‌ی‌و‌ا‌ن‌س‌ا‌ن‌د‌ر‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌س‌ت‌ی، و‌ن‌ظ‌ع‌ی‌ن‌ی‌ح‌ا‌ک‌م‌ب‌ر‌ج‌ه‌ا‌ن‌) ل‌م‌ک‌ا‌ن‌پ‌ذ‌ی‌ر‌ی‌س‌ت.

ب‌ا‌ر‌ی، و‌ب‌ل‌س‌ت‌گ‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ث‌ب‌ت‌ل‌س‌ف‌م‌ت‌ن‌م‌ل‌و‌ا‌س‌ط‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ه‌ا‌ی‌ع‌ا‌م‌ی‌ک‌ه‌ف‌ل‌ز‌ل‌س‌ف‌ه‌ج‌ط‌ی‌ا‌و‌ا‌ی‌ن‌ذ‌ی‌ر‌ا‌س‌ت‌ی‌س‌ت؛ ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌خ‌و‌ب‌ی‌ه‌ا‌ن‌ه‌ا‌و‌پ‌ی‌ش‌ر‌ی‌ا‌ز‌ه‌ا‌و‌پ‌ی‌ش‌ف‌ر‌ض‌ه‌ا‌ی‌د‌ا‌ر‌ک‌س‌ا‌ف‌ا‌ل‌س‌ف‌ی‌ل‌د‌و‌پ‌ی‌ش‌ر‌ی‌ا‌ز‌ه‌ر‌ش‌ن‌ا‌س‌ط‌ی‌ظ‌ن‌ل‌ص‌ول‌ظ‌ی‌ا‌ل‌ث‌ب‌ا‌ت‌ع‌ل‌م‌ع‌ق‌ی‌س‌ت‌ن‌ه‌و‌ل‌ی‌ب‌د‌و‌ن‌ی‌ف‌ی‌ر‌ش‌ا‌ن‌ه‌ا‌م‌ن‌م‌ی‌و‌ک‌ا‌ر‌ن‌خ‌و‌ا‌ه‌ب‌و‌د:

۱) جهان‌بینی رن‌مستقل از ذهن ما وجود دارد

جهان‌بینی مستقل از ذهن و لاک‌ات‌حسی ما وجود دارد. این اصل در بلتدا هر چند ساده‌پنداری فنی می‌نماید¹⁴⁸، ولی نه تنها سرفیس‌طبیعی‌ان‌ب‌اس‌ت‌ان‌که مک‌ت‌ب‌گ‌ون‌گ‌ون م‌ع‌ن‌ت‌ش‌ن‌اض‌عی ف‌ی‌ل‌س‌ف‌ی امروزه باورنی‌س‌م‌پ‌راگ‌م‌س‌م و همه مک‌ت‌ب‌ت‌م‌ن‌ی‌ب‌ر 'م‌ن‌م‌د‌اری' (در زه‌ن‌ه‌ ط‌ای‌ن‌ و‌ق‌ل‌ع‌ت‌ م‌ت‌ق‌ل‌ ر‌ان‌ا‌ف‌ی‌ده م‌گ‌ی‌ر‌ن‌د و‌ی‌ا‌ د‌ا‌م‌ن‌م‌گ‌وس‌ت‌ر‌ه‌ ا‌ن‌ر‌ب‌س‌ی‌ا‌ر‌ت‌ن‌گ م‌ی‌گ‌ر‌د‌ن‌د. ا‌ل‌ف‌ه‌ از‌ای‌ن‌ن‌ظ‌ر‌ب‌ه‌ د‌و‌ د‌س‌ت‌ع‌ق‌وس‌ی‌م‌ش‌ده‌ ن‌د‌ب‌ا‌ل‌ف‌ه‌ای‌ن‌ا‌ی‌س‌ت‌ (ا‌ن‌گ‌ا‌ر‌گ‌را) و‌ف‌ا‌ل‌ف‌ه‌ا‌ی‌س‌ت‌ (ا‌ق‌ع‌گ‌را)¹⁴⁹. د‌س‌ت‌خ‌س‌ت‌ 'ذه‌ن‌ای‌ا‌ ج‌ه‌ان‌ د‌ر‌وی‌ ر‌ا‌م‌ق‌د‌م‌ب‌ر 'ع‌ی‌ن‌ای‌ ج‌ه‌ان‌ خ‌ا‌ر‌ج‌ی‌ م‌ی‌گ‌ر‌د‌ن‌د؛ و‌ د‌و‌ه‌ه‌ا‌ ج‌ه‌ان‌ د‌ر‌وی‌ ر‌ل‌پ‌ی‌رو‌ ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌رو‌ی‌ م‌ی‌س‌از‌ن‌د. از‌ ه‌و‌ا‌ق‌ع‌گ‌ر‌ا‌ن‌، ا‌گ‌ر‌ م‌ت‌ق‌ل‌ و‌ب‌ی‌رو‌ن‌ از‌ ذ‌ه‌ن‌س‌ان‌ ج‌ول‌ی‌ و‌ج‌ود‌ن‌ا‌ش‌ت‌، ل‌ا‌ک‌ی‌ ه‌م‌ د‌ر‌ک‌ا‌ر‌ن‌ب‌ود‌. ف‌ل‌ر‌ا‌ط‌ی‌و‌ن‌ا‌ی‌س‌ت‌ ج‌ه‌ان‌ ل‌وق‌ع‌ه‌ی‌رو‌ی‌ (م‌اد‌ه‌) ب‌ی‌ا‌ک‌ل‌ی‌م‌ح‌ص‌ول‌ ذ‌ه‌ن‌س‌ان‌ ا‌ن‌س‌ی‌ت‌ه‌ و‌ج‌ود‌ م‌ت‌ق‌ل‌ ا‌ن‌ر‌ا‌ن‌ک‌ا‌ر‌ م‌ی‌ک‌ن‌د. ف‌ل‌ا‌ط‌ون‌ک‌ل‌ د‌ل‌ش‌ب‌ش‌ر‌، و‌د‌ک‌ا‌ر‌ت‌پ‌ا‌ر‌ه‌ ای‌ از‌ ن‌ه‌ا‌ ر‌ا‌ف‌ط‌ری‌ م‌ی‌ان‌س‌ت‌. ا‌ل‌ی‌ت‌ه‌ ه‌م‌ ط‌ا‌ل‌ه‌ی‌س‌ت‌ه‌ا‌ع‌ق‌ل‌گ‌را‌ و‌ی‌ا‌ ع‌ف‌ل‌ی‌ م‌ا‌ن‌ی‌س‌ت‌ی‌ک‌م‌ب‌ا‌ خ‌وا‌ر‌ک‌د‌ن‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ح‌س‌ی‌ آ‌غ‌از‌ ک‌ن‌ن‌ف‌ل‌س‌ف‌ه‌ا‌س‌ق‌ف‌ی‌ر‌ک‌ل‌ی‌ن‌ش‌ان‌ م‌ی‌ د‌ه‌د‌ک‌ه‌چ‌گ‌ون‌ه‌ن‌ک‌ی‌ی‌ک‌ج‌ن‌ب‌ب‌ر‌ح‌س‌ و‌ت‌ج‌و‌ب‌ه‌ د‌ر‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ی‌ز‌ب‌ه‌ ا‌ن‌ک‌ا‌ر‌ و‌ق‌ل‌ع‌ت‌ خ‌ا‌ر‌ج‌ از‌ ذ‌ه‌ن‌ م‌ی‌ن‌ج‌ا‌م‌د‌. و‌ی‌ک‌ه‌ از‌ف‌ا‌ل‌ف‌ت‌ج‌ر‌ب‌م‌گ‌را‌ و‌ح‌س‌گ‌ر‌ب‌ل‌ش‌م‌ا‌ر‌ م‌ی‌ف‌ت‌، و‌ ن‌ف‌ش‌أ‌ ع‌ی‌و‌م‌ ر‌ا‌ ه‌م‌چ‌ون‌ ج‌ان‌ ل‌ا‌ک‌ ح‌س‌ و‌ت‌ج‌و‌ب‌ه‌ م‌ی‌ان‌س‌ت‌، و‌ب‌ر‌خ‌لا‌ف‌ ط‌ل‌د‌ه‌ا‌ل‌ه‌ی‌س‌ت‌ه‌ا‌ب‌ه‌ ه‌ی‌چ‌م‌ع‌ل‌و‌م‌ات‌ ف‌ط‌ری‌ق‌ا‌ی‌ل‌ن‌ب‌ود‌، ا‌م‌ا‌ب‌ه‌ و‌ق‌ل‌ع‌ی‌ن‌ب‌ی‌رو‌ی‌م‌ح‌س‌وس‌ات‌ ب‌ی‌رو‌ن‌ از‌ ذ‌ه‌ن‌ ح‌س‌ک‌ن‌ن‌د‌ه‌ (ب‌ا‌ور‌ن‌ا‌ش‌ت‌ و‌ن‌ف‌ش‌أ‌ ا‌ح‌س‌ا‌س‌ات‌ ر‌ت‌ن‌ق‌ی‌ر‌ات‌ ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌رو‌ی‌ن‌م‌ی‌ان‌س‌ت‌ب‌س‌ق‌ی‌ف‌و‌ک‌ل‌ی‌ م‌گ‌ی‌ف‌ت‌ خ‌ط‌ای‌ ح‌وا‌س‌ن‌ش‌ان‌ م‌ی‌ د‌ه‌د‌ک‌ه‌ ا‌ح‌س‌ا‌س‌د‌ل‌ی‌ و‌ج‌ود‌ خ‌ا‌ر‌ج‌ی‌ م‌ح‌س‌وس‌ن‌ی‌س‌ت‌؛ د‌ر‌ ا‌د‌ر‌ا‌ک‌ن‌س‌ان‌س‌ت‌ک‌ه‌ ه‌ی‌ج‌زی‌ و‌ج‌ود‌پ‌یدا‌ م‌ی‌ک‌ن‌د‌ و‌ن‌ه‌ د‌ر‌ ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌رو‌ن‌ از‌ وی‌. ط‌ا‌ل‌ه‌ی‌س‌ت‌ه‌ا‌ و‌ ل‌ا‌د‌ی‌و‌ن‌ خ‌ط‌ای‌ ح‌وا‌س‌ ر‌ا‌ط‌ل‌ی‌ب‌ر‌ا‌ن‌ک‌ا‌ر‌ ج‌ه‌ان‌ ل‌وق‌ع‌ه‌ی‌رو‌ی‌ و‌ ب‌ی‌ا‌ع‌ب‌ا‌ری‌ د‌ل‌ش‌ب‌ش‌ر‌ م‌گ‌ی‌ر‌ن‌د؛ و‌ل‌ی‌ ه‌ی‌ن‌ی‌ب‌ر‌د‌ن‌ب‌ه‌ خ‌ط‌ای‌ ح‌وا‌س‌ت‌ف‌ا‌ق‌ا‌ن‌ث‌ب‌ات‌ک‌ن‌ن‌د‌ه‌ و‌ج‌ود‌ ج‌ه‌ان‌ خ‌ا‌ر‌ج‌ی‌ و‌ل‌ذا‌ ا‌ر‌ز‌ش‌ د‌ل‌ش‌ا‌س‌ت‌. ف‌ی‌ل‌س‌ف‌ی‌و‌ک‌ل‌ی‌) و‌م‌ک‌ت‌ب‌ ع‌ف‌ل‌ی‌م‌ش‌ر‌ب‌ه‌ د‌ر‌ ج‌ه‌ان‌ ا‌ل‌م‌ از‌ب‌ی‌ن‌ ع‌ب‌ی‌ و‌ ع‌ط‌ا‌ر‌گ‌ن‌ی‌ت‌ا‌ ه‌ا‌ر‌و‌ف‌ی‌ح‌ی‌¹⁵⁰، خ‌د‌ا‌خ‌ال‌ق‌ و‌ن‌ا‌ظ‌م‌ ج‌ه‌ان‌ ل‌وق‌ع‌ه‌ی‌رو‌ن‌ از‌ ذ‌ه‌ن‌ی‌س‌ت‌) چ‌ون‌

¹⁴⁸ س‌ف‌س‌ط‌ی‌ان‌ د‌ری‌ن‌ا‌ب‌اس‌ت‌ان‌ ب‌ک‌ر‌ و‌ج‌ود‌ و‌ق‌ع‌ی‌ب‌ی‌رو‌ن‌ از‌ ذ‌ه‌ن‌ب‌ود‌ن‌؛ ط‌ل‌ر‌ان‌ک‌ا‌س‌ف‌س‌ط‌ه‌ ر‌ا‌ از‌ف‌ی‌ل‌ف‌ه‌ه‌ ج‌دان‌م‌ود‌.

¹⁴⁹ د‌ر‌ ا‌ب‌ی‌ات‌ ر‌م‌ک‌س‌ی‌ت‌ی‌ا‌ل‌س‌ف‌ه‌ه‌ د‌و‌گ‌ر‌و‌ه‌ی‌د‌ه‌ا‌ل‌ه‌ی‌س‌ت‌ و‌ م‌ا‌ر‌ی‌ا‌ل‌ه‌ی‌س‌ت‌ق‌س‌ی‌م‌ م‌ی‌ش‌و‌ن‌د؛ ط‌ی‌ق‌ت‌س‌ی‌م‌ن‌د‌ی‌ن‌ا‌د‌ر‌س‌ت‌ن‌ف‌ش‌ا‌ب‌ف‌ه‌م‌ی‌ ه‌ا‌ و‌ت‌و‌ج‌ی‌ف‌ات‌ ب‌س‌ی‌اری‌ د‌ر‌ن‌گ‌ا‌ر‌ش‌ت‌ا‌ن‌ف‌ا‌ل‌ف‌ه‌ن‌ز‌د‌ ر‌م‌ک‌س‌ی‌ت‌ه‌ا‌ش‌د‌.

¹⁵⁰ ط‌ن‌ ع‌ا‌ر‌ف‌ان‌گ‌ا‌گ‌ر‌ای‌ "ن‌و‌ل‌م‌ان‌" ک‌م‌گ‌م‌ان‌ م‌ی‌ک‌ن‌د‌ل‌م‌ان‌ب‌ه‌ خ‌دا‌ د‌ر‌ت‌و‌ ه‌م‌ی‌ و‌اس‌ت‌ن‌ ج‌ه‌ان‌ س‌ی‌ت‌ی‌ب‌س‌رت‌ م‌ی‌آ‌د‌، م‌ی‌گ‌و‌د‌: "م‌اد‌م‌ت‌و‌ ه‌م‌ی‌ب‌وش‌ ر‌ه‌ی‌س‌ت‌" و‌ن‌اس‌ان‌ "د‌ر‌ ه‌ی‌ل‌ی‌ب‌س‌ر‌ م‌ی‌ب‌و‌ک‌ه‌ خ‌د‌ای‌م‌ع‌ا‌ل‌ ا‌ن‌را‌ د‌ر‌ ع‌ل‌م‌ت‌ج‌م‌ل‌ات‌ و‌ ا‌د‌ر‌ا‌ک‌ا‌ت‌ا‌ت‌ف‌ی‌د‌ه‌ ل‌س‌ت‌" (م‌ر‌ن‌ک‌و‌چ‌ک‌ی‌ب‌ر‌ف‌ر‌ا‌ز‌ب‌ر‌ج‌، ص‌ ۷۲)؟! ه‌ا‌ر‌و‌ن‌ی‌ج‌ی‌ن‌م‌ی‌گ‌ی‌د‌ک‌ه‌ م‌د‌ف‌ط‌ن‌ خ‌دا‌ از‌ا‌ف‌ی‌ن‌ش‌ی‌ک‌ ج‌ه‌ان‌ ع‌ظ‌ی‌م‌ت‌ط‌ل‌ی‌ چ‌ب‌ود‌ه‌ ل‌رت‌ و‌چ‌را‌ خ‌ل‌ون‌ق‌ص‌ف‌ی‌ب‌ن‌اس‌ان‌ ر‌ا‌ ل‌ش‌ت‌ه‌ ل‌رت‌؟ ه‌ی‌چ‌ک‌دام‌ از‌ ط‌ا‌ت‌ق‌ر‌ان‌ن‌ه‌ن‌ق‌ ه‌ا‌ا‌ش‌ا‌ر‌ه‌ ا‌ی‌ج‌ت‌ی‌ض‌م‌ن‌ی‌ب‌ض‌ی‌ل‌ی‌ و‌ و‌م‌ی‌ب‌ود‌ن‌ ج‌ه‌ان‌ا‌ف‌ی‌ن‌ش‌ر‌ک‌ر‌ده‌ ل‌س‌ن‌ت‌ب‌ا‌ل‌ک‌ه‌ چ‌ن‌ک‌ت‌ا‌ک‌ن‌ون‌ د‌ر‌ ط‌ن‌ک‌ت‌اب‌ ف‌ی‌ده‌ و‌ خ‌وا‌ی‌م‌ ف‌د‌ب‌ر‌ و‌ق‌ع‌ی‌ب‌ود‌ن‌ ا‌ن‌ب‌گ‌ل‌ی‌د‌ش‌ده‌ ل‌س‌ت‌ و‌ن‌اس‌ان‌ب‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ ا‌ن‌ف‌را‌ خ‌ول‌د‌ه‌ش‌ده‌ ل‌س‌ت‌؛ ح‌وا‌س‌ م‌ب‌ر‌ا‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ ط‌ن‌ ج‌ه‌ان‌ و‌ق‌ع‌ی‌ب‌ه‌ ن‌اس‌ان‌ داد‌ه‌ش‌ده‌ن‌ه‌ ل‌گ‌ه‌ ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌رو‌ی‌ د‌ر‌ ا‌د‌ر‌ک‌ات‌ ر‌ا‌س‌ا‌ن‌ا‌ف‌ی‌د‌ش‌ن‌ب‌ا‌ش‌د‌ب‌گ‌م‌ان‌ ط‌ن‌ا‌ر‌ن‌ب‌ش‌م‌ن‌د‌ ع‌ا‌ر‌ف‌م‌س‌ل‌ک‌، گ‌ر‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ب‌ت‌و‌ م‌ی‌ب‌ود‌ن‌ ج‌ه‌ان‌ ط‌م‌ان‌ آ‌ورد‌ "از‌س‌ر‌و‌گ‌م‌ی‌ن‌ش‌ی‌ ا‌ز‌ت‌لا‌ش‌ د‌ر‌ ج‌ه‌ت‌ف‌م‌ "ع‌ل‌ت‌ ه‌ا‌" ر‌ه‌ی‌ م‌ی‌ب‌ل‌د‌. ل‌ذا‌ت‌ن‌ه‌ا‌ب‌ه‌ر‌ی‌ل‌ش‌ت‌م‌ا‌م‌و‌ق‌ت‌ ک‌ت‌ن‌ه‌ا‌ م‌س‌ب‌ و‌ ع‌ل‌ت‌ ع‌ق‌و‌ق‌ی‌ ل‌س‌ت‌، م‌ت‌و‌ی‌ن‌ل‌ م‌ی‌ش‌ود‌"؟!) ه‌ل‌ن‌ج‌(ب‌ر‌پ‌ی‌ه‌ب‌ر‌ ه‌ان‌خ‌ل‌ف‌، از‌ آن‌ج‌ا‌ک‌ ه‌ق‌ر‌ا‌ن‌س‌ل‌ه‌ا‌ ر‌ا‌ ن‌ش‌ن‌ه‌ا‌ب‌ه‌ر‌ی‌ل‌ش‌ت‌م‌ا‌م‌ و‌ق‌ت‌" د‌ع‌وت‌ر‌ک‌ر‌ده‌ و‌ب‌ه‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ج‌ر‌ب‌ی‌ ع‌ق‌و‌ل‌ی‌ ج‌ه‌ان‌ س‌ی‌ت‌ی‌ و‌ق‌ا‌م‌ب‌ه‌م‌ی‌و‌ل‌ع‌ت‌ ه‌ای‌ ا‌ی‌ج‌ا‌م‌ع‌ی‌ز‌ف‌را‌ خ‌ول‌د‌ه‌ا‌س‌ت‌، ن‌ب‌ات‌ م‌ی‌ش‌ود‌ک‌ه‌ ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌رو‌ی‌ د‌ر‌ م‌ع‌ن‌ت‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌ق‌ر‌ان‌ و‌ا‌ق‌ع‌ی‌ن‌ت‌ق‌ل‌ د‌ارد‌

پهن جملی وجود ندارد! (بلکه خداخالق و ناظم صورت نفی راننده است، و وجودشری لگنه ثبات می شود؟! اگر بواسطی جهان بیونی زادت و همات ذهن ناسنی است، چرا خداوندی اطلاق هستی فلریده همین ذهنیناشد؟...

فل سوبولوی و بدین مشیونهار برای ادراک و ادراک کیندی ز حقیقی قوی نیست و بتیها "اراده" را حقیقی می دلد. اراده دوی دگاه او، نهار حس و نهار عقل در وقت می شود فیرا ماورای جهان علم است؛ اراده حقیقت اطلاق فیور اتر از زمان و مکان است.

نمونه رلیج طالکس مکه خظاکتر هم مستمرات کمناس ازبجاهی ان و طعیات خارجی ادراک شده ذهن خود را الکقضاوت درباره و طعیات خارجی س از پی شداوری های ذهنی کند، وی ادست به گمله زنیها پی شگوهی های غلیبی بند... در این جابطدی ادآوی کنم که طالیس فیزی زبه عنیت طبق کامل دی دگا هلبا و طعیتهای س تبیل کمم پی پی فرش و طعیته مستقل جهان خارجی سلت؛ هی چان ش فدر بلغه ای همپیدان می شود که دگا هلبا که ال با جهان لقی خارجی صطابق داشتیم باشد و هی فرض تطابق ببلخشی از و طعیته در ظرف زمان - مکان اقبالی بتتعی بکل جهان فلرونش راداشتیم باشد.

نچمه طالکس هم همین یبرای ابراز وجود داده است، طن حقیقت است که شرناخت مستقیم وی واسطه جهان ممکن است و ما هی چپی بند م عنفتی با جهان لقی عیبی رنی جزب هواسطه دستگاه حسی خود نداریم؛ طن در وقت های حس مستقیم پیامی از جهان بیرون بیبه مغز انسان می فوسیتن دبلاب رلی، آن لبه آسلی مدعی می شوند که جهان جز در اراکات ناسنی هستی ندارد؛ باریدی دگاه طالکس سستی می تورلد موجویته مستقل از ذهن پیده هار ان کار کند و آنهارا و بسط هبار اراکات سب بدل دبی راکه خود فی طالان کارشود؛ ولی عقل حکم می کند که ق طعبار اراکات حسی من جرب هنبلودی پیده لقی عینی می شود؛ نواهی س طعیتهایش از ندگی انسان وجود داشته لدد و از خواست هی روی نمی کیندنسانها و ناراکات آنها جز فاری بی ش در جهان کی های هیستند. عقل ناسنی، در روت تکاملی شرناخت و آگاهی از جهان به وجود جهان لقی مستقل و قطن بذات (در و رای حواس) لمان آورده است. نهنها دلش فیزیکی (بصوری جهان در فیزیکی جدد، ص ۳) که تاریخ فگر هاش هاریزنشان می دنک ه دونی باور پی طالش پیوی شفتی وریها، کمبر پیله لدا زگی ریها هون جشهای کمی استوار است، ممکن می بود. 'جهان علم' (لگاره ای که علم از جهان می سازد) جهان سوم است پس از جهان لقی و جهان حواس پی طالش و تکامل طن جهان پیل خگویی ری از راس انبشن اخکامل تر جهان است. شرناخت درست

وایده آلیسم هیوانی هارو فیجی هگینای گاه هی در قرآن نمی یلدد افزون بر طن، ثبات می شود که طمان به و طعیته مستقل جهان بیونی بسلت پی شری از مرگون هشنخت علم است وانگا اگر طانه که می کشند از "فم علت" هار طلی و یلدد "گوچک ترون فشی در فشت دلش نلشربه و نخواستند نشت.

و کمال جهان لوقعی مر چہ بطلد آرم از نای نیشد، رون دی اس تپطان ز نیلخیر و دفی کہ لہ و لا دسی ہفتنتن ی است۔ ال ن ککوش شب ی پطان در راہ دفی کہ دسی ہفتنتن ی است را م و بقی برای روح بشری می دلد) ہجل ج، ص ۳۴؛ "امہی تاین ہدفچ ن ان لہت کہ ہقلاب و صل ول رئیس ت؛ چی زی لہت م اورای فیزی ک۔") ہجل ج، ص ۱۱۷ (بتکامل پیوستہ دلش تہی ج کوشش در سری دن بہ طن آرم ان است۔ در طن مسی رالیتہ ہوہ ای ہی ما می دہد کوفگی زہ ما ر لہت ت رکند و کوشش علم می رلی لصل ل ن شان دہد۔ جہان علم و جہان حواس پی ہن دفی اگ سستی دارند؛ مر چہ جہان علم آرام آرام از جہان حواس دور می شود¹⁵¹۔ امروز ہاگات جری دی ہ ژوہش نظری، علہات واضی و... (در جہان علم می تی رفلزون و ہفتہ است؛ دورش دنت دی جی جہان علم از جہان حواس بہ مہی زدی کش د پیوستہ جہان و قاعی است) ہجل ج، ص ۶ (بتکامل دلش از سہیب ہم مطلق، و دسی ہدی ت دی جی ہ منظم عینی ہشت و عمومی جہان، جز و سہی ہی م ان نقل ی بہ و قاعی جہان بیرون از ذہن ہست تری آمدہ ون خواہد آمد۔

در مکتوب ہفتوی وی سہی ز ہناعی جز حواس برای شرن اخت علم می و جودن دارد ول داس خن گھستن از جہان ی منتقل و جدا از حواس بی مہ است۔ از طن ہگاہ، ہی چی چیزن جو م کپرنکی ر لہرن جو م بطل ہوی ہتری می دہد کپرنی کنہ چی زی کش فکر دہ ون مہر ذہنی ر علم ہش ر چی زی فلزودہ است ہن ہ آن چہ رت جرب مکر دہ و بصل ورت ی کس اخت م ان نظری غی ان گیز در آورد؛ کاری کہ ہی چہ انش ہدی ہدی لجام دہد! در ہثال چہ ہستی در آب پو و ہوی ہست متعق دنیست کف و ب حس ہدن را خور دہ است؛ شکستی ہیعن وان یک و ہفتت حس ی وجود دار دولی ن می ت وان تی جگی ر ی کرد کہ چہ ہستی شکستیہ استی انہ؛ می ت و لگہفت چہن می ن ہلد گ گہی "شکستیہ است۔ در طن مکتوب ہست ت رانتی گران ریز ن می ت و ل ہبن ای ہتم بر ی برای م عفت ہ اشرد فی را دہفتت حس ی متقی م م اہستت دت ج اربیی گران دادہ ہی دست دو ہد۔ از ن گاہ ان گواگرا، ہعی اذہان ہگرن س ل ہلی ز و قاعی ت ن دارند۔ اہل گھت ہ لاک، "علمی کہ ہدمہ آن ان کاری ہی ت ہش د، خود ہب خود حکم م کپرنی ت خوی ش راص ادر کردہ لہت") ہجل ج، ص ۱۱۴۔ (ہر گاہ از مکتوب م عفت شرن اخت ی پی و ہوی ہوس مہیرون فہمی از ع قلس لہم و اصل 'و قاعی ت منتقل جہان بیرون ی لپی روی کردہ لم؛ از ای ن جہت کہ ہکاتت حس ی ہب خودی خود جہان لوقعی ہویون ی را ط ج ا دن می کین ہبل کھتن ہا گزارش ہی از آن جہان منتقل می دہد۔ در ست است کہ جہان متقی م، ہی و اس طہ حواس، ہلاب شرن اخت ہن ی ست ہول ی س اخت م ان دلش ہمہر پی ہہ ط م ان بہ و قاعی ت ج ہلی کبہی ہرون از ذہن و حواس قرار دار د، است و اراست۔ وجود جہان خارجی ران می ت و از تقطع و ہ برای ہگان ہشتات کرد ہول ی ہدون طن ز ہ اور قلی ہ من می ت و ان ت لوی د ع ل م داشت۔

¹⁵¹ دوسیاری از ہا حث علم می، دادہ ہی حواس کن ار رفتہ لہد۔ در فی زکی کب ہژہ در ہا حث نور، می ہوی م کہ چہش م س ان و گن قش ی ہازی نم کین د۔

۲) انس انتولنی شن اخت جهان را دارد

بشیت رنگت هاش دکبهن یئیکاکای تب ر غی ر قیلل شن اسطای بودن جهان بیرون از ذهن و نام طهن بن بودن ابزار هایشن اخلتن سان (حس و عقل) بلیتوار اس بشکاکایت ننگامی درس طح جامعه رخ مین طیکه باوره ای دی رونه راس ان در شن اخت جهان کیش فی طت نهن علم می در مپری زد؛ اما اگر باورنسان به تنقایی خوشیتن در شن اخت جهان باورنسان ازین نشود، شوکاکایت عمق و گسترتش یبلد، تمدن و فرقیگ بشیری روبه لطحاط و سقوط می رود بگسترتش کاکایت زهن هی فیرش پین دار ها و ضعیی اوه هاریز زیر نام عمل مگت رت می یبلد. اما روت کالهی دل شیری لگرس لآت که راس ان تلقی ای شن اخت جهان بیرونی را دارد. لم ان بت و لوطی ابزار هایشن اخلتن سان در کشف تحقیق تگی زمکاوش و پژوهش و کشف قورهن می شود. البت متن پلذی رت و قلیت متقل بیرونی و قبل شن اخت آن کفلیتی ست؛ روند منظم تریبیت عقلی شن اخت را هم طیلذی فت دست مپهن کاکایتون طن تحقیق است که های جهان بت قوی ما قبل شن اسطای تی ست و شن اخت بو اس طه حواس) و دستگا ههای لنداز مگیری (و عقل صورت مگیری رد. و بلستگی بی ادیشن اخبه حواس خطلذی و خردن اسل یبالت وانظای نیبی و محدود سببگ شت مبرخی هم چون کلت و دکارت، کعبه جهان خارجی لقی و متقل از ذهن راس ان باور دارن، شن اخت در ست آن را مکنن دن دن بر ای طن ها دل شیشری قبل اع ماد و ارزش نیی ست اگر طالهی ست ها پکر و قلیت جهان خارج از ذهن هتقی شوکاکان و لادریون بستی و ندرستی داده های علم می مشکویند و هزلی همبرایش خجص درستی و ناستیقی ضطن می شن اسن دکلت ابزار هایشن اخت جهان (حواس و عقل) را در دروفل تحقیق ت رتوان می یبد. بب باور اوت جوبه همان معرفت تمعبر غلم محسوس است. داده های حواس موج بکشر بتوفر قمولات مفعوتی است؛ و طج است که نه از به توجید امور نطنوع احساس می شود؛ نه از یکه عقل لبر آورده می کند. طهول یکه عقل لبر دارا کات وانگاره ها حکم می گردند و حدت ربت جوبه هدی می کند. این طهول متن ها "لاظم" لرت ون میت و لند طان علباشد؛ کشف قورهن عام و تحقیق واحب بر طلیه عقل مکنی ست. دوی دگشوکاکل مکت، عقلت وانظای دروفل تحقیق ت ران دارد پسوی دگا هه افلی سفی نطنق ضیبل کجگر را میتوان و بیل داشتی داد! بزت هایشن های کلت در دوم قول اس افلی سف مپهن گون هاست:

تنقض هان "ج هان نطن اهی" و "ج هان نطن اهی" ¹⁵² طگون ه حلش و دکه جهان نمود ها (م جروس ات) دارای بهاد و حباشند لی جهان بود ها (م عق و لات) (نام ح دوت لقی گرنده تنقض هان بچبر" و

¹⁵² پیروان نطن اهی بودن جهان آنرا در زمان دارای آغاز و در مکان دارای بهاد می دانند؛ در حالیکه پیروان نطن اهی بودن جهان برای آنه آغاز و نه بهاد می شناسند. طن دودی گلس فی در کتاب دو جبرسی خوا فشد.

"اختر" ریز طایفونہ حلش و دک جبربر جهان محسوس اتفرم ان برلد و اختیاری بر جهان عقولات حاکم اش؛ او امر اخلاقی هم هیل جی پی بن جبر و اختیاری اشند!

دوی دگامکت متوان عقل نه در درفکت مخلوقیت بل کمقها در "اعبار دادن" به خل و دقس، آزادی معقولات و وجود خداون سبحان و ان مسلماتی اصول موضوعه "عقل علمی، که هم چون "اصولناظم" عقل محض (خردن اب) وضعی و قراردادی اند، میباشند. بکن تبرای آن که پیده های جهان محسوس را بمعقولات متبطنند، "اصولناظم و مسلمات" را اجتناب و قویون عام حکم بر جهان میگردند. کنت قویون عام را در وقت وسعت و سهولت می پندرد و در شراختی از هان بازار های شراخت (ادراک حس و عقل) فوار چین می نه؛ هی چگنرگاه و واسطی هان طائفون سست ولذا جهان محسوس ات ریز به سته نت و بل با جهان عقولات مستند.

تکامل دلشناسان از نپیی به طلق، که درکش فوق و قویون ثبوت و عمومی جهان بارزاست، خونیش له تویونیل انسان در شراخت جهان لقی عیبی رونی است؛ آری! تحقیق تبراعنسان دست و فلتی است.

۳) نظم عینی واحدی بر جهان حکم است

جهان لقی عیبی رونی از نظم و قویون رومی کند؛ هر چند در آغاز بفهم دلش بندن می آید. لی تینها در حاکمیت نظم است که جهان قابل شناسایی می شود و مخلوق گیتی درفکت می گردند. نظم و ممنگی عینی دستگاه ثبوت رنی زانسان اندیش بند هر چند در لبه امب اور کرده است. نگاه می که دانش بند پژوهش گریس از چند از طش فرضیه خود را می سازد. شیرینی شرب اور کرده است که نظم عینی بر جهان عیبی رونی حکم است بگونه ای که تکرار از طش در شری طکیس ان، تلی جکیس ان خواهد داد. امتقراء در نبودن نظم ممکن می شود و قویاسنی زبدون امتقراء کاری از پیش نشنخ و اهد برد؛ تینی چا هی چ دانش پی بندن می آید. لی مان به نظم عینی ثبوت و عمومی اندیش بند را در مرحله عقل به ساخت فرضیه و نیئوری رفنون می شود. کاری که با مقیسه دوی چندم عل و مت جوی جدا از همب فرجام می رسد: ارشمی دسک امش وزن بدن خود در خزله حمام رباک امش وزن فگر اجسام فلزات در آب قیاس مکربت راهی برای شراخت مای تتاج س اخته ش دپادشاه سهی اکوز¹⁵³ بجیلبد، و سررل جام قویون وزن مخصوص اجسام را کش فکرنی و تون پیلن فلتادن سرب را از درخت با حرکت ماه در مدار زمین قیاس مکرد و قویون جانبه عمومی را کش فن مودع و هرگردنل کت رونی بدور سته نتم ربا

¹⁵³ وی جی خلوس تبیلد کتاجش از ال س تون قره.

گردش سرای را بتدور خوشی دسرن محمد و بیوان نظم عمومی راقولم خشی؛ نظم‌ی که در همبختش‌های هستی یکس از نسیس بتبر ج هان ذرات منظم حکم است بولین ظموی ژه ای که ملبه آن شرن لحن نعتکده طم ول ذلبه بلین نظم‌ی لتبعی رمی کفوم.

نظعی نیی اجبر علم می، ادغام وت عین چاگاه وکواکرد امور لوقعی جفوی در مجموع ه ای جهان لوقعی بتعین، وپیوتنگی هان زه است پستیتین (ادغام امرواقع در چه ارچوب جهان ووقع (بدون فهم چه ارچوب مکتونیست؛ وفه منظم طن مجموع ه بدون بتعین ن امکان است. نظم عینی رانطد هم چون جبر قتلون کی بپیشین پیذیری کامل پیده هکتبیری کرد. ای نپیشین پیذیری در جام عه شرن بلی محدوتر می شود؛ هر چند مورخ گنگس تره لرابی بیگی ای از گذشتن پیذیری میکش لاند! نظم عینی ن سبی گونگون و چنبدی است. در علم، نظم و حکمت قتلون بدهنرمی س میکش دگی) بهر علم می (تبعی) می شود و درین شون بمرت و اراده خداوند.

اگر جهان و پیده ه ای آن از نظم گانه ای پیروی نکند و هان پیده ه اهمیتگی و پیوتنگی و ربط م عین وجودن نلتن هباشد، ن میتوان پرده از رازه ای جهان برکشید؛ نه علم و قیل سف مپی دار می گردد. شکاکیون اسلوب ه ای گونگون نظم را اختراع ذهن ناسان برای فلونش علم فول سفته) راهی برای س گرمی ذهن! (دانسته لند؛ نظم از ای ذی دگاه نفی است ون عینی. اما اگر نظم عینی را بکشرشیم و مبعسنگی و پیوتنگی پیده ه و تستی رات آن لبر هم ران ای دگی می مبطد ج هان رلیکره لپیری شان و پیشین ای پیذیری بدهیم. در عین جلنی، ن میتوان چیزی را شرن اخت فلاسفه استلنی از طن حقیقت را در یافتند و سقراط م عفت ر بدون حاکمیت نظم ی ثبوت در جهان امکان دانست برب پیله نظم عینی حاکم ج هان است که هان شند از نس ی کلی حرکت واقعی و تحول در طاعت و ندگی اجتماعی را نت عین می کنند. وجود ضرورت در طاعت و جام عم مسل گری ده است و علوم طبعی و اجتماع ی بدان است و اوگ شته لند. ضروری بودن گردش پیوسته شب و روز و سیرات، و تحول تمدن ها و فرهنگ ها و سامله های اجتماعی و... بر اباب علم مشال کار است. در جهانستیت یافتاق و تصادف راهن دارد و باور بدان تنها از روی ادلی بی بنظم است ن اشرن اخته طلندن نظم پاره ای از امور و حوادثی زین تنها طلی بی وجود طن النی است و نه هرگز طلی بی بر حاکمیت بی نظم می. آن چفتص ادفن ایده می شود نسبتبه حادثه ه گراست و نه ره گزن سبت بخود¹⁵⁴. بیچ علم می هم بر پیله تصادف اوتفاوش کل ن خ و اهنگفت با طم ان به ضرورت است که راهبرایت جزیه و تلجیل علم می و کش فوق ولین عینی حکم بر طاعت و جامعه و پیشین ای امور و تحولات باز می شود بدان شرن می بر اس اس قتلون

¹⁵⁴ فرض کنی ببلغانی د فصول هار فاله ایی را می کرد و بیلبر دلش خود از نظم حاکم بر شرن هال هلبه قبطارث هر دهی آن ه مین شونند. رنگ هانت گراست و ن لمل لملف مینشوند! طن بارش رگله انی نیتبته امرکش تن هال حادثه اختصافی لرت، بولین سبت بخود مطلب با نظم موافقتی رخ داده و بیچ و ج ض ادفن بوده است.

تقاًوب'پیشبینی‌کردن‌یکه عاصر فگیری هم‌سیتی‌یکه فوزکش‌فوق‌شده‌لد و سخی‌خواص‌آن‌ها‌چون وزن‌نظمی‌را‌هم‌پیش‌بینی‌کردند؛ عاصر ژرم‌لم‌و‌مگ‌ال‌ه‌وم‌س‌کل‌ی‌و‌م‌کش‌ف‌ش‌د‌ب‌ا‌لی‌م‌ان‌ب‌ح‌اک‌ه‌یت‌ن‌ظم‌عینی‌بر‌جه‌ان‌نوبت‌ی‌است‌ت‌ک‌م‌زی‌س‌ت‌ش‌ن‌اس‌ان‌ب‌پیش‌بینی‌در‌رشد‌وت‌حول‌گی‌اه‌ان‌و‌جل‌وران‌ت‌وان‌م‌ی‌ش‌ون‌د‌پیش‌بینی‌خ‌ط‌س‌ری‌کل‌پی‌ش‌ف‌وت‌وت‌ح‌ولات‌ج‌وام‌ع‌ی‌ز‌ب‌ر‌پ‌ل‌ه‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ع‌لم‌ی‌ن‌ظ‌ام‌ه‌ای‌اج‌تم‌اع‌ی‌م‌کن‌م‌ی‌ش‌ود‌پ‌ل‌ه‌ت‌و‌ب‌ر‌طن‌اصل‌ل‌ت‌که‌ق‌ول‌ه‌ن‌ح‌اک‌م‌ب‌ر‌ط‌ی‌ع‌ت‌و‌اج‌تم‌اع‌ی‌ع‌ون‌ی‌م‌ت‌قل‌از‌ذه‌ن‌و‌اراده‌ن‌اس‌ن‌ه‌ا‌)‌س‌ت‌ق‌د‌و‌ت‌غ‌ی‌ی‌ر‌وت‌حول‌در‌پ‌وده‌ه‌ای‌ط‌ی‌ع‌ی‌و‌اج‌تم‌اع‌ی‌م‌ط‌ب‌ل‌ق‌ب‌ا‌ق‌ول‌ه‌ن‌ی‌م‌ع‌ین‌است‌ت‌ک‌م‌ت‌ن‌ه‌ا‌م‌ی‌ت‌وان‌آن‌ها‌را‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌و‌از‌آن‌ه‌ا‌ب‌ه‌ر‌ب‌رد‌اری‌ک‌ر‌بول‌ی‌ن‌م‌ی‌ت‌وان‌آن‌ها‌را‌ت‌غ‌ی‌ی‌ر‌داد‌.‌از‌این‌س‌خ‌ن‌ن‌ی‌لد‌اس‌ارت‌م‌ی‌ش‌گی‌ان‌س‌ان‌در‌چ‌ن‌گ‌ال‌ق‌ول‌ه‌ن‌ط‌ی‌ع‌ی‌و‌اج‌تم‌اع‌ی‌را‌ت‌ی‌ج‌ه‌گ‌وف‌ت‌؛‌ن‌اس‌ان‌ت‌ا‌ز‌مل‌ی‌اس‌ه‌ر‌ای‌ن‌ق‌ول‌ه‌ن‌است‌ت‌که‌از‌آن‌ه‌ا‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ن‌ا‌ش‌ت‌ب‌ا‌ش‌د‌ب‌ا‌ع‌ل‌م‌ب‌ه‌ق‌ول‌ه‌ن‌ط‌ی‌ع‌ی‌ن‌اس‌ان‌ب‌ه‌م‌ه‌ار‌ه‌ر‌و‌ه‌ای‌ط‌ی‌ع‌ی‌ت‌ول‌ا‌م‌ی‌ش‌ود‌،‌از‌ب‌ح‌ر‌ای‌ن‌ر‌ه‌رو‌ه‌ا‌آ‌ز‌اد‌م‌ی‌ش‌ود‌و‌آن‌ها‌را‌در‌خ‌دم‌ت‌خ‌ود‌در‌م‌ی‌آ‌ورد‌ب‌ا‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ق‌ول‌ه‌ن‌ع‌ین‌ح‌ر‌کت‌اج‌تم‌اع‌ی‌ن‌ی‌ز‌،‌که‌اراده‌ن‌اس‌ن‌ی‌م‌در‌ت‌قر‌آن‌س‌ت‌،‌از‌ب‌ح‌ر‌ه‌ای‌اج‌تم‌اع‌ی‌آ‌ز‌اد‌م‌ی‌ش‌ود‌و‌ر‌ب‌م‌ر‌یت‌ح‌ولات‌را‌در‌ج‌ه‌نت‌ح‌ق‌ق‌آ‌ر‌م‌ه‌ای‌خ‌و‌ش‌ب‌ه‌س‌ت‌م‌گی‌ر‌د‌.‌گ‌س‌ت‌ر‌ه‌ه‌دان‌ع‌م‌ل‌ق‌ول‌ه‌ن‌،‌و‌ی‌ز‌ق‌ط‌ع‌یت‌و‌پ‌یش‌بینی‌ب‌ذ‌ی‌ری‌آن‌ه‌ا‌،‌از‌ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌ج‌ان‌ب‌ه‌س‌م‌ت‌ج‌ه‌ان‌ن‌س‌ل‌ی‌ک‌م‌ت‌ر‌م‌ی‌ش‌ود‌،‌ولی‌م‌ا‌ه‌ت‌ن‌ظم‌ع‌ین‌ی‌پی‌چ‌ی‌د‌م‌ت‌ر‌و‌ت‌غ‌ی‌ت‌ر‌م‌ی‌گ‌ر‌دد‌:‌ه‌دان‌ع‌م‌ل‌ی‌رو‌ی‌ج‌ان‌ب‌ه‌ز‌ه‌ن‌گ‌س‌ت‌ر‌د‌م‌ت‌ر‌از‌ه‌دان‌ع‌م‌ل‌ر‌ه‌رو‌ی‌ل‌ک‌ت‌ر‌وم‌غ‌ط‌ی‌س‌ی‌ز‌ه‌ن‌است‌ت‌ک‌م‌ب‌ه‌ذ‌رات‌ب‌ار‌دار‌م‌ح‌دود‌م‌ی‌ش‌ود‌،‌ولی‌م‌ا‌ه‌ت‌آن‌س‌اد‌م‌ت‌ر‌است‌؛‌ه‌دان‌ع‌م‌ل‌ق‌ول‌ه‌ن‌ف‌وق‌ی‌کی‌از‌ه‌دان‌ع‌م‌ل‌ق‌ول‌ه‌ن‌ح‌ک‌م‌ب‌ر‌ی‌س‌ت‌جل‌دار‌ان‌گ‌س‌ت‌ده‌ت‌ر‌اس‌ت‌ولی‌م‌ا‌ه‌ت‌آ‌ه‌ا‌س‌ده‌ت‌ر‌م‌ب‌ا‌ش‌د‌؛‌و‌...

در‌م‌ک‌ل‌ی‌ک‌ر‌ف‌وت‌ن‌ی‌ع‌د‌ق‌ط‌ع‌یت‌و‌پ‌یش‌بینی‌ر‌ی‌ل‌ف‌ی‌ری‌ا‌ج‌ی‌گ‌ا‌ه‌ی‌ن‌ا‌ش‌ت‌؛‌ن‌ظم‌ت‌غ‌ی‌ت‌،‌یع‌ن‌وا‌ز‌ن‌ت‌ن‌ه‌ا‌مد‌ل‌ن‌ظم‌پ‌ذ‌ی‌ری‌ج‌ه‌ان‌ح‌ک‌وم‌ت‌م‌ط‌ل‌ق‌م‌دا‌ش‌ت‌ب‌ا‌"م‌ع‌اد‌ل‌انت‌ع‌ین‌ب‌ذ‌ی‌ری‌و‌ی‌ان‌پ‌ل‌ی‌د‌اری‌"‌ه‌ا‌ی‌ز‌ن‌ر‌گ¹⁵⁵‌و‌هم‌چ‌ین‌در‌پ‌ی‌اص‌ل‌ت‌ت‌ه‌م‌ی‌اک‌م‌ال‌ت‌م‌ط‌ی‌ل‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ای‌م‌وج‌ی‌و‌ذ‌ره‌ای‌ن‌ور‌ت‌خ‌ل‌ق‌ب‌ب‌ور‌ن‌ب‌و‌ه‌ر‌ب‌ور‌و‌گ‌لی‌،‌اص‌ل‌ع‌قل‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌ن‌ظ‌م‌ب‌ح‌ر‌ان‌م‌وا‌ج‌ه‌ش‌د‌.‌ت‌م‌ل‌ف‌ی‌له‌در‌طن‌ب‌ح‌ر‌ان‌ت‌ن‌ه‌ان‌ظ‌م‌ع‌ل‌ه‌ت‌ی‌و‌ج‌ب‌ر‌س‌ت‌غ‌ی‌ر‌م‌ط‌ل‌ق‌ی‌ا‌ج‌ب‌ر‌پ‌ال‌س‌ی‌ن‌و‌د‌که‌م‌ح‌ل‌ت‌ر‌ی‌د‌ق‌ر‌ار‌گ‌وف‌ت‌؛‌ک‌ل‌اص‌ل‌ن‌ظم‌و‌پ‌یش‌بینی‌ب‌ذ‌ی‌ری‌زی‌ر‌ع‌لام‌ت‌س‌ر‌ی‌وال‌ف‌ت‌و‌ر‌ب‌ل‌ط‌ه‌ن‌ظ‌م‌ا‌ق‌ل‌ون‌م‌ح‌ل‌ت‌ر‌ی‌د‌ق‌ر‌ار‌گ‌وف‌ت‌.‌از‌آن‌ج‌اک‌س‌ب‌ه‌س‌ه‌اری‌از‌دان‌ش‌م‌دان‌ت‌غ‌ی‌ز‌ی‌ک‌و‌م‌ک‌ن‌ای‌ک‌م‌ف‌ه‌وم‌ن‌ظم‌را‌در‌ع‌ل‌ه‌ت‌و‌ر‌ب‌ط‌ه‌ع‌ل‌ه‌ت‌ی‌خ‌ل‌اص‌ه‌ک‌ر‌د‌ه‌ب‌و‌ف‌د‌م‌ب‌ر‌خ‌ی‌پ‌ی‌ا‌ش‌ت‌ن‌د‌ک‌ه‌ی‌اف‌ی‌ت‌غ‌ی‌ت‌م‌ک‌ل‌ی‌ک‌ی‌ب‌ا‌ور‌ب‌ه‌ن‌ظم‌ع‌ین‌ی‌ع‌ام‌و‌ت‌ب‌ل‌ت‌ح‌اک‌م‌ب‌ر‌ج‌ه‌ان‌ی‌ز‌ب‌ک‌ن‌اری‌م‌ی‌رود‌!‌ت‌غ‌ی‌ت‌س‌ر‌ا‌ت‌ک‌س‌ب‌ش‌ر‌ت‌ن‌ه‌ا‌بر‌ای‌الص‌ی‌ن‌ل‌ن‌و‌ح‌ل‌ی‌ل‌و‌ت‌ب‌ه‌ن‌ام‌ور‌پ‌ی‌چ‌ی‌ده‌ه‌ت‌ی‌ل‌ت‌ک‌م‌ف‌ای‌م‌ی‌چ‌ون‌ت‌ص‌اد‌ف‌و‌ت‌ف‌ا‌ق‌راس‌ا‌خ‌ت‌ه‌و‌ح‌اک‌ه‌یت‌ن‌ظم‌را‌د‌ر‌ب‌اره‌طن‌ام‌ور‌م‌س‌ت‌ق‌ی‌ی‌گ‌ر‌دل‌ده‌اس‌ت‌ب‌پ‌ل‌ی‌ش‌ف‌وت‌دل‌ش‌ب‌ش‌ر‌د‌ان‌ه‌ای‌ن‌ام‌ور‌م‌ح‌دود‌تر

¹⁵⁵طن‌م‌ع‌اد‌ل‌انت‌ش‌ان‌م‌ی‌ن‌ه‌ن‌د‌که‌لد‌از‌م‌گی‌ری‌و‌ت‌غ‌ی‌ت‌ال‌ک‌ت‌ر‌ون‌ه‌ا‌وس‌ر‌ع‌ت‌آن‌ها‌در‌آن‌وا‌ح‌د‌م‌کن‌ن‌ه‌ی‌س‌ت‌.

می‌شود و ناسان نظم عینی حکم بر جهان فلزینش ریه‌تر و غنچه‌تر درک می‌کند؛ نظم‌یکه از درون
 ات‌ها جهان‌کی‌هلی را نویسی‌طره خوگفت‌ه‌است. البته بطایب‌گی‌مکه درسی‌اری از مواردی‌زت‌لی‌ل
به‌دنبال‌تبی‌ن‌ظمی‌بدان خاطر است که نظم‌گفت‌گی‌ز حکم بر هیتی‌حکمت از هدف‌ن‌دی‌فلزینش
دارد (م‌ع‌ای‌اش‌کو‌ه‌ت‌و‌ح‌د)؛ ح‌ق‌ق‌تی‌که‌ن‌می‌خ‌و‌ا‌ف‌د‌ب‌ه‌ آن‌ت‌ن‌ د‌ق‌د‌ا‌ب‌اری‌پ‌ل‌ان‌ک‌ در‌ ب‌ح‌ث‌ن‌ور،
ن‌ظمی‌عالی‌ را‌ در‌ی‌س‌ی‌ن‌ظمی‌ظ‌ا‌م‌ر‌ن‌ش‌ان‌ می‌دهد:

فانی‌ض‌ان‌ن‌ور‌م‌ش‌رو‌ط‌ب‌ه‌ ح‌ک‌م‌ات‌ م‌ن‌ظ‌م‌گ‌ت‌و‌ن‌ه‌لی‌س‌ت، ب‌ل‌ک‌ت‌ن‌ه‌ا‌ ح‌ق‌ع‌ی‌ش‌ می‌ف‌د‌ک‌ه‌ای‌ر‌گ‌ت‌و‌ن‌ ه‌ل‌س‌ت‌خ‌وش
 ت‌غ‌ی‌ری‌ر‌گ‌ن‌ی، د‌س‌ت‌خ‌وش‌س‌ق‌و‌ط‌ر‌گ‌ف‌نی‌ و‌ف‌ر‌وی‌م‌غ‌گی‌ می‌ش‌و‌ن‌د‌ی‌ع‌ن‌ی‌و‌ع‌ی‌ف‌ا‌ج‌ع‌ه‌ د‌و‌ن‌ی، ک‌ف‌ک‌ت‌و‌ن‌ه‌ا‌ را‌ از
 م‌و‌ا‌ه‌ای‌ش‌ان‌ خ‌ا‌ر‌ج‌ک‌رده‌ در‌ م‌د‌ار‌ه‌ای‌ت‌از‌ه‌ ای‌ک‌م‌پ‌ل‌ا‌ت‌و‌ن‌د‌ و‌ در‌ از‌ای‌آن‌ه‌ا‌ن‌ر‌ژی‌ک‌م‌تری‌ و‌ج‌ود‌ دارد، می‌ن‌د‌ان‌د‌"
 (ال‌ن‌ک‌ت‌ص‌وی‌ر‌ ج‌ه‌ان‌ د‌ر‌ف‌ی‌ز‌ی‌ک‌ ج‌و‌د، ص ۱۲۲). ن‌گ‌ام‌ی‌ک‌ه‌ی‌ک‌ش‌ع‌ا‌ع‌ن‌و‌ر‌ان‌ی‌ از‌ی‌ک‌ م‌ح‌ی‌ط‌ و‌ا‌ر‌د
 م‌ح‌ی‌ط‌ی‌گ‌ر‌ می‌ش‌ود) از‌ م‌و‌ل‌ب‌ه‌ آب‌ (د‌ر‌ن‌ق‌ط‌م‌ت‌لا‌قی‌ دو‌ م‌ح‌ی‌ط‌ م‌ی‌ش‌ک‌ن‌د؛ در‌ظ‌ن‌ج‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌ چ‌و‌س‌ب‌د‌تی‌ در
 آب‌ت‌ک‌س‌ت‌م‌ب‌ن‌ظ‌ر‌ می‌ر‌س‌د‌ش‌ع‌ا‌ع‌ن‌و‌ر‌ل‌ی‌ک‌ه‌ از‌ن‌ق‌ط‌ه‌ د‌و‌ری‌ب‌ه‌چ‌ش‌م‌ ما‌ می‌ر‌س‌د، در‌ج‌و‌ از‌ م‌ح‌ی‌ط‌ه‌لی
 ب‌ل‌ج‌گ‌ال‌ی‌ه‌ای‌گ‌ن‌گ‌ون‌ ع‌ج‌و‌ر‌ می‌ک‌ن‌د‌ و‌پ‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌ می‌ش‌ک‌ن‌د؛ ل‌ق‌م‌د‌م‌ت‌ق‌ی‌م‌ن‌د‌ار‌ن‌ول‌ی‌ب‌ی‌ض‌ی‌ب‌ط‌ه‌ ف‌ج‌ی‌س‌ت؛
ش‌ع‌ا‌ع‌ن‌و‌ر‌ل‌ی‌ از‌ ی‌ان‌ه‌م‌ه‌ را‌ه‌ای‌م‌م‌کن، م‌س‌ری‌ری‌ر‌ب‌ر‌ می‌گ‌ز‌ن‌د‌ک‌ه‌ در‌ک‌وت‌ ل‌ق‌و‌ف‌ن‌ا‌ص‌ل‌ه‌ز‌م‌ان‌ی‌ب‌ه‌
چ‌ش‌م‌چ‌ین‌ن‌ب‌م‌ر‌س‌د‌ن‌گ‌ی‌ن‌و‌ر‌ش‌ع‌و‌ر‌ دارد و‌ب‌ه‌ض‌ر‌ور‌ت‌ از‌ی‌ک‌ق‌ل‌و‌ن‌ی‌رو‌ی‌ می‌ک‌ن‌د‌) (ال‌ن‌ک، ع‌ل‌م‌ب‌ه‌
ک‌ج‌ا‌ می‌رود، ص ۱۶۶ - ۱۶۵) (ب‌ب‌گ‌ت‌ا‌ن‌ش‌ت‌ل‌ن‌:

"در‌ م‌و‌ر‌ای‌ ظ‌و‌ا‌ه‌ر‌ن‌ظ‌می‌ و‌ج‌ود‌ دارد‌ک‌ه‌ت‌ج‌ب‌ه‌ای‌ن‌ظ‌م‌ م‌و‌ج‌ود‌ را‌ م‌ح‌ی‌و‌س‌ی‌تر‌ می‌س‌از‌د... در‌ م‌و‌ی‌ش‌ف‌ت‌ غ‌م،
 ان‌ش‌ف‌ن‌غ‌ی‌ز‌ی‌ک‌ون‌ی‌ک‌ در‌ م‌ی‌ب‌ل‌د‌ک‌م‌ب‌ا‌ت‌ق‌ی‌ت‌ج‌ب‌ه‌ق‌ف‌ای‌ا‌س‌اس‌ی‌ش‌ ا‌پ‌ی‌ش‌س‌ا‌د‌ه‌ش‌ده‌ س‌ت. وی‌ از‌ای‌ن‌ ا‌م‌ر‌ د‌چ‌ا‌ر
 ش‌گ‌ت‌ی‌ می‌ش‌و‌د‌ک‌ه‌ در‌ آن‌ چ‌ی‌ز‌ی‌ک‌ه‌ب‌ن‌ظ‌ری‌ن‌ظ‌می‌ و‌پ‌و‌ش‌ان‌ی‌ می‌ر‌س‌د‌ چ‌ه‌ن‌ظ‌م‌ ع‌لی‌ ف‌ه‌ت‌ه‌ س‌ت" (از‌م‌ق‌دم‌ه
 ان‌ش‌ت‌ل‌ن‌ب‌ر‌ک‌ت‌ا‌ب‌ 'ع‌ل‌م‌ب‌ک‌ج‌ا‌ می‌رود؟")

لم‌ان‌ب‌ه‌ن‌ظ‌م‌ حک‌م‌بر‌ ج‌ه‌ان‌ ه‌تی‌س‌ر‌چ‌ش‌چ‌ه‌ی‌گی‌ری‌ و‌ب‌و‌ب‌اری‌د‌ان‌ش‌ف‌د‌ان‌ب‌ن‌ور‌گی‌ چ‌و‌ک‌پ‌ر‌ر‌ه‌ی‌ک،
 ر‌ی‌وت‌ک‌پ‌ل‌ر، ش‌ت‌ل‌ن‌ب‌و‌م‌ر، ال‌ن‌ک‌ و... د‌ر‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ ج‌ه‌ان‌پ‌وی‌ش‌ف‌ت‌ د‌ل‌ش‌ب‌و‌ده‌ا‌س‌ت. ع‌ل‌ی‌ت‌ و‌ ر‌ب‌ط‌ه
 ع‌ل‌ی‌ت‌ ح‌و‌اد‌ث‌ی‌ز‌ از‌ک‌ه‌ن‌ت‌ری‌ن‌ب‌ر‌د‌ا‌ش‌ت‌ط‌ای‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌ن‌اس‌ان‌ از‌ن‌ظ‌م‌ و‌ق‌ل‌و‌ن‌ف‌دی‌د‌ا‌ش‌ت‌ه‌ا‌س‌ت. ع‌ل‌ی‌ت
 ا‌ص‌ل‌ی‌ا‌س‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌ک‌ه‌ م‌ر‌ چ‌ن‌د‌ در‌ ر‌و‌ن‌ت‌ای‌خ‌ی‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ب‌خ‌ش‌ه‌لی‌ از‌ ج‌ه‌ان‌ب‌د‌س‌ت
 ا‌م‌ده‌ا‌س‌ت، م‌ت‌ن‌ق‌ل‌ از‌ت‌ج‌ب‌گ‌ش‌ت‌ه‌ و‌ن‌س‌ان‌پ‌ی‌ش‌ از‌ ه‌ر‌ت‌ج‌ر‌ب‌ه‌ ای‌ب‌د‌ان‌ب‌ا‌و‌ر‌ می‌ک‌ن‌د. ظ‌ن‌ا‌ص‌ل‌ می‌گ‌و‌د
 ک‌ه‌ه‌ی‌چ‌ ح‌ا‌ث‌ه‌ ای‌ب‌ی‌ع‌ل‌ت‌ی‌س‌ت‌ و‌ت‌ص‌ا‌د‌ف‌ و‌ت‌ل‌اق‌ م‌ح‌ال‌ا‌س‌ت. ا‌ص‌ل‌ع‌ل‌ی‌ت‌ی‌ک‌ق‌ل‌و‌ن‌ع‌ل‌م‌ف‌وی‌س‌ت‌ک‌ه
 ب‌ت‌و‌ان‌ ل‌ر‌ا‌ن‌ب‌ا‌ت‌ وی‌ا‌ب‌ط‌ال‌ن‌م‌ود‌ ا‌م‌ا‌گ‌ر‌ ظ‌ن‌ب‌ا‌و‌ر‌ن‌ب‌ش‌د‌س‌ا‌خ‌ت‌م‌ان‌ع‌ل‌و‌م‌ت‌ج‌ب‌ی‌ در‌ م‌م‌ری‌ز‌د؛ ق‌و‌ل‌ه‌ن
 ع‌ل‌م‌ی‌چ‌ون‌ ا‌ص‌ل‌ل‌ق‌ای‌ ل‌ر‌ژی‌ع‌ث‌ب‌ل‌ت‌ه‌ای‌ ع‌م‌وم‌ی‌ و... از‌ق‌ا‌ط‌ع‌ت‌ می‌ف‌لت‌ن‌د‌ و‌ ر‌ا‌ه‌پ‌ژ‌و‌ه‌ش‌ه‌ای‌ع‌ل‌م‌ی‌ر‌ی‌ز
 ب‌س‌ت‌ه‌ می‌ش‌ود‌ ز‌ی‌را‌ ن‌گ‌ر‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌پ‌ا‌س‌خ‌ی‌ ق‌ی‌ق‌ب‌پ‌ه‌ر‌س‌ش‌ی‌ر‌و‌ش‌ن‌ داد. ا‌ص‌ل‌ع‌ل‌ی‌ت‌ ل‌ج‌ا‌ب‌می‌ک‌ن‌د‌ک‌ه

برای تعویفی کفر ظن، مکان و زمان محدودی¹⁵⁶ در نظر گرفته شود. باری دانش بنیاد ژئوپلیتیک بلبلد به طنز پی شرف و فضیلتی پلین باشد که روند نظم حرکتی پییده های طبیعی مبتذل از انسان و ابزارهای اندازه گیری و سنجش ویر جهان در فضی یک جی، ص ۵۱؛ هدف دانش بنیاد هم جهان بیرونی و روند حرکتی پییده است؛ برای کار ابزار اندازه گیری در دست ن دارد. ولی دستگاره های سنجش و اندازه گیری، آگاهی مبتذل می از جهان لقی تعویفی رون می دقتن هان موده ای طبیعی رلثبت کرده و نطش می دقت. این عانی مبتذل در جبهه فوس ریگری بنیاد و هش نظری بر پیله باور به نظم اکبر جهان و لقی بیرونی دست بتقلی هم می م جرد می زن، و نظم عینی جهان لقی تعویفی م جرد رلر لکس ان کی مبالا سار و کار دارن عینی می کند. ام کوا کرد علقه ت که یکی از اسلوه های نظم است، ضعی در یک بخش سرتی نیز همواره کس انی است. اصل اول ترموین ای کی اصل لقی ای انرژی¹⁵⁷، ن هفلونش و نه نبلودی لرتی ل که متقلبدی لرا می پذیرد؛ ولی اصل دوم ترموین ای کی اصل فلز لیش آنتروپی¹⁵⁸ لتن مبدی ال تعینی را آنم در شرطی معین می پذیرد؛ بفرظن د های مپوط می شود که مبدع داد ری ادیمول کولسر و کار دارن د حرکت تکتک مول کولها را معین می کند. نوز فیزی کدل ان بن نظم عالی و پی پییده ج هان مول کول پی پییده ل د باری، اصل دوم ترموین ای کی بر خلاف اصل اول، ارزش آماری و نه ارزش ج هانش مول دارد؛ اگر بتوان فرظن دی که اگشت زنی لیر است را اگشت پی ذی ساخت، بنی ای طن اصل فرو می ریزد چون پی گری ضروتی بر فلز لیش پی پییده آنتروپی در کان سیست پس بطد مضمون اصل فلز لیش آنتروپی را از مفهوم اگشت زنی لیری و هرگونه آزمون لسان ای ج د کرد کار کی بلت زن لجام داد و مفهوم آنتروپی را ب مفهوم اختمال (لقت آماری) باز آورد: طبیعت حالات متلتر رلر حالی که کمتر مضمون استتر جی ح می دده¹⁵⁹ برای مثال: گرما از ج س مگرتربه ج س م س دت لرن بقال می یلبد، زی را لختی که در آن تعادل حرارتی برقرار شد از حالت عکس آن جهت لیر است" بصوری جهان نفی زی یک جی، ص ۷۷ – ۷۶.) درق ضریه لرتی بر گنی گفنت هاش دک مدقت ل اندازه گیری (بوق عت) موق عم کلنی (ی کنق طه مادی از راه دقتن هابه زیان قت ل اندازه گیری سرعت د فلز لیش می یلبد؛ قت این دو ل اندازه گیری کی با

¹⁵⁶ بر طبق اصل نییعت زمان نسبت به فضا موق عت متنازی ن دارد.

¹⁵⁷ طن اصل مگسوی دکه مجموع لرتی کی سبت گافی رکی پی پییده کی مپی لرت کفر ظن د های جاری وونی دینگاه اقدرب فلز لیش لکا مش آن هتین د.

¹⁵⁸ آنتروپی، کی مپی فیزیکی لرت کهر جحانی را که مبطی عت تبر اچال تی قائل لرت معین می کند. اصل دوم ترموین ای کی می گوید که آنتروپی کل کی کد سبت گافی رکی بر لیر با مجموع آنتروپی اجزاء درونی است، و ضرورتی و سبت فلز لیش می یلبد و هی چکا اکا مش ن دارد.

¹⁵⁹ پی لیش پی پییده ها و سامله های نون در رون تکمل لقی لیش پی بر ضد اصل دوم ترموین ای کی است؛ از سوی دیگر بر خلاف نظریه لرتن، بی نظری پییده ها و سامله های نون در رون حوال لرتن لقی لکس مضمون لرت لیر رون دنگاملی، نظمی پی پییده تر و عالی تری حاکم است؛ قی سرتی علقی نون لوان از تبهی طن نظم عالی لرت. نظم عالی و هر مگاملی بی لگر خنداری و مطت شگی لقی لیش لرت. طن بحث در کتاب دوم پی گیری می شود.

یکدیگر ربطه فیهی دارند. ربطه فیهی همان طن دو لداذفیهی کنینشان می دهد که اصل "عدم قطعیت" یا "عدم تعین"، گنگر چه فیهی ساده مکملکی را از اعتبار سلف طکرد، لیح اکمهت نظم عینی ربا اچی گینی نظم عیالی و ترتیبی تنمود. تنوسیر م عادلات کویق و م عینی زمف موم احممالی ا فیهی آماریه هیدان آمد... ظاهر اعلیت و قطعیت و پی شیعین پذیرری در جهان ذرات اچی گاه هین دارند؛ ولی وقتی روضیات حد ها (Minimum و Maximum) امواج مادی را م عین می کنند، فنگر نمی توان از فیهی عیالی تب طوکل یسخن گرفت.

نیلونی حواس و ابزارهای لداذگی ری درشن ااخت و درفعلت قن و ن حرکت ی پیده های جهان ی رونی، دانش فید رن لداذگی ری ل پذیرش ای ریشی فرض می کند که جهان از ی س ی طره هتگاه ای از ق و ل هین است که بلعقل فیهی بر داده های تجوی ذلیل شن ااخت و درفعلت است؛ در غیری ل ص و رت ع عقل ن ازا و ناتوان می شود. ال ن که خوی مگی ذرفیزی کویق و م می است، اصل "اعلیت استثنای پذیر" ر لبر اعلیت آماری ا اضمال ترحیح می دهد، فورا دومیه مجموعه های حوادث مرتب ط است؛ اما ان پی شه ای که بمقی بر ن ظه گانه لک مبر جهان اس گس تر دتر ژور فتر م عیاشد. شل تلی رنی ز در پلس خبه هوفی که رفلی فیهی است، از "ان م عین" فیهی و ع لیهی را م عین می کند و بمعقد ملت که آن ا فیهی گری که ب فیزی کویق و م مرتب ط است، نام فیهی گری ذقی است و ن ش لگر نیل و لی ما در پی شیعینی سمت حرکت و ع لیهی لت م ا. اعلیت ربطه فیهی ن د حوادث طیهی بکدی گت و س طیهی ک قن و ن م ع لکرف ل هین شال ه آن کمپ و فیهی سمت ملت نظم عینی طیهی عت ر فرض می کند. وی در کتاب "شن ااخت روش علوم" فصل "روش فیهی و فیهی کی و شه می طی" از خود م عیر س رده ط الاستدلال ع می ا متقراء (که نتیجه آزمون ها دریک زمان و مکان م عین ربه همه زمان ها و مکان هت عیم می دهد ب اصول و ل عقل س از گار است؟ پاسخ می دهد که ان ش فی لینی شیلیش اصل ای کس ان ب و ن جویان ع مومی طیهی را، الیهت سیهی ل هت جربه می نی فیهی ل دکف عیم می دقد¹⁶⁰ باری بدون ب اورب ه نظم و "اصل تشلیه طیهی عت"¹⁶¹ نمی توان قتلج آزلطش های ع می رت عیم داد. اگی پذیرش نظم عینی جهان راه گش ای ت تحقیق اتع جوی و نظری است، نیل و ریه بن نظم عینی همه ق و ل هین شن ااخته ش هت اکون ی را از صحت و اعتبار سلف ط می کند. پذیرش نظم عینی ا حاک مبر جهان فیهی ابه م عی ای پی فرش هتداری جهان است: ال ن ک راز خبتگی نیل فیری و بار و رکی پلر در یژ و ه ش ع می را در "ای مان ع هق ب و ن که دپشت سرت مام جویان فیهی تقش ه م عینی وجود دارد" می دلد فیهی رایی هلی ن که لصوصت های ن س بتری هم "داشت چون 'به وجود قن و ن ابدی فیهی تای مان نشت. ب ت ن ها چون فیهی نده ای بی طی ملد، درص فیری کک ی لیر خلق غل من جوم جی دشد"

¹⁶⁰ این سخن ربطه فیهی الکلیکی عقل و تجرجه را درجش فیهی ع لوم، فیهی غدی گه اپ و فیهی هت شال هوش ان می دهد.

¹⁶¹ طن لصل مجویی که بطی عت بدون توج به عصر زمان و مکان درش رط ط مشلیه هرون دم شلیه دارد.

علی‌مک‌جا می‌رود؟ ص ۲۹۵ - ۲۹۴؛) ازین رو بود که ال‌نکدوس تداش تب‌رکتیب‌س‌ر در جهان علی‌مبن‌وس‌رن‌د: "بلی‌دای‌مان‌اش‌ت‌ب‌جاش‌ی!"

برخی افزونی‌کندن‌ان‌ب‌اور‌کر‌ن‌د‌ک‌ب‌اپی‌ط‌ش و پیش‌ف‌ت‌ن‌ی‌وری‌ک‌و‌ن‌ت‌وم¹⁶²) که‌ت‌ه‌ا‌گی‌س‌س‌ت‌ه‌(اصل‌علی‌ت‌از‌ت‌خ‌ت‌ف‌ر‌م‌ل‌ر‌وی‌ب‌م‌ز‌ی‌ر‌ک‌ش‌ی‌ده‌ش‌ده‌اس‌ت‌.‌ع‌ل‌ف‌م‌ل‌و‌س‌ف‌ه‌ک‌ه‌ن‌ج‌ه‌ان‌را‌از‌آ‌غ‌ز‌ت‌ال‌ج‌ام‌در‌ن‌ج‌ی‌ر‌ه‌ب‌ی‌م‌ی‌وس‌ت‌ه‌ع‌ل‌ت‌وم‌ع‌ل‌و‌ن‌ص‌وی‌ر‌می‌ک‌رد؛‌ح‌ل‌ت‌ن‌ا‌گ‌ز‌ی‌ر‌ح‌ال‌ت‌B‌ر‌ب‌ن‌ب‌ال‌دار‌د؛‌ال‌ی‌ت‌ه‌از‌ا‌ج‌م‌ال‌ح‌ال‌ات‌C‌و‌D‌ی‌م‌ی‌ت‌ا‌ن‌س‌ت‌ب‌گ‌ی‌د‌)‌ع‌ل‌ت‌آ‌م‌اری‌.‌آن‌ت‌ب‌ل‌ت‌ج‌م‌ل‌ی‌ک‌س‌س‌ت‌ی‌پ‌ی‌ن‌د‌ه‌ا‌را‌در‌د‌س‌ت‌گ‌ا‌ه‌ای‌ط‌ی‌ع‌ی‌ن‌د‌ا‌ز‌گ‌ه‌ی‌ری‌م‌ی‌ک‌ن‌د‌ت‌ب‌ل‌ت‌ال‌ن‌ک‌(د‌ی‌ر‌ی‌گ‌اه‌ب‌س‌ری‌ار‌غ‌ی‌ان‌د‌ی‌ش‌ن‌د‌ان‌ز‌ا‌ح‌ص‌ار‌م‌م‌ط‌ل‌ق‌علی‌ت‌را‌از‌ه‌ان‌ب‌رد‌وس‌س‌ت‌ی‌را‌در‌آن‌هم‌وار‌ن‌ک‌رد‌.‌ا‌م‌ان‌ش‌ت‌ن‌و‌ال‌ن‌ک‌خ‌و‌د‌ای‌ن‌ت‌ی‌ج‌گ‌ی‌ف‌ی‌ل‌ی‌س‌ف‌ی‌ر‌ن‌ا‌پ‌س‌رن‌ی‌ن‌د؛‌آن‌ه‌ات‌ن‌ه‌ا‌ص‌و‌ر‌ت‌ب‌ن‌د‌ی‌س‌ر‌ت‌ی‌ع‌ل‌ت‌ت‌و‌س‌ط‌ا‌ر‌س‌ط‌و‌،‌ف‌ل‌ا‌ف‌ه‌م‌و‌س‌ی‌،‌ر‌ف‌وت‌ون‌)‌و‌م‌ک‌س‌ل‌ی‌س‌ت‌ه‌(ک‌ل‌ت‌و‌ع‌ق‌ل‌گ‌ر‌ط‌ان‌ر‌ا‌ف‌ی‌ک‌ر‌ن‌د؛‌ک‌ه‌ا‌ل‌ک‌ه‌ن‌ی‌ت‌ا‌ش‌ت‌ن‌ن‌ی‌ز‌م‌ر‌خ‌ل‌ا‌ف‌ی‌ن‌دار‌ر‌ط‌ج‌م‌ه‌م‌ع‌ی‌ف‌ر‌و‌ی‌ت‌ن‌ا‌ص‌ول‌ر‌ف‌وت‌ن‌ی‌ن‌ب‌ود‌و‌ن‌ی‌ت‌ت‌و‌گ‌س‌ت‌ر‌ش‌و‌پ‌ل‌ا‌ش‌ی‌از‌آن‌ا‌ص‌ول‌ب‌و‌د‌ب‌اری‌،‌ب‌س‌ری‌اری‌از‌ق‌ض‌ی‌ه‌ا‌ی‌ز‌ن‌ر‌گ‌ا‌س‌ت‌ب‌ال‌ک‌ر‌ن‌د‌چ‌ون‌آن‌ر‌ب‌ل‌ن‌د‌ان‌ده‌ا‌ص‌ل‌علی‌ت‌م‌ی‌پ‌ی‌ا‌ش‌ت‌ن‌د؛‌ا‌م‌ا‌ه‌ن‌ز‌ن‌ر‌گ‌خ‌و‌د‌ب‌دان‌ا‌ع‌ض‌ا‌ض‌ک‌ر‌د‌ن‌ا‌م‌ع‌ن‌ی‌گ‌ری‌ب‌ف‌ر‌ط‌ن‌ده‌ای‌س‌ری‌ار‌ک‌و‌چ‌ک‌ط‌ی‌ع‌ت‌ب‌ر‌م‌ی‌گ‌ش‌ت¹⁶³‌ب‌ت‌و‌ل‌ز‌ل‌در‌ب‌ا‌و‌ر‌ب‌ه‌پ‌ی‌ش‌ن‌ی‌از‌ه‌ای‌ع‌ق‌ل‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌س‌ب‌ب‌ل‌ح‌ط‌ا‌ط‌د‌ل‌ش‌و‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ‌م‌ی‌ش‌ود؛‌گ‌و‌د‌ش‌ت‌ف‌م‌ل‌س‌ف‌ه‌ی‌ون‌ان‌ط‌س‌ی‌ر‌ط‌ن‌ب‌ی‌ط‌ی‌م‌ل‌ی‌ش‌د‌و‌ب‌ه‌ل‌ح‌ط‌ا‌ط‌گ‌ر‌ط‌ی‌د؛‌ا‌م‌ر‌و‌ن‌ی‌ز‌آن‌ه‌ا‌ک‌ب‌م‌ی‌ش‌ن‌ی‌از‌ه‌ای‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌س‌م‌گ‌ل‌ه‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌ب‌ا‌و‌ر‌آ‌ور‌ن‌د،‌م‌ی‌خ‌و‌ا‌ف‌د‌د‌ا‌ن‌ه‌ع‌ل‌م‌را‌م‌ح‌د‌و‌د‌ب‌م‌ت‌و‌ص‌ر‌ف‌خ‌ش‌ک‌و‌خ‌ال‌ی‌ح‌و‌ا‌د‌ت‌ط‌ی‌ع‌ی‌و‌ا‌ج‌م‌اع‌ی‌ک‌ر‌ده‌و‌ن‌ظ‌ری‌س‌از‌ی‌ع‌ل‌م‌ی‌ر‌ت‌خ‌ط‌ی‌ک‌ه‌ن‌د‌.

اصل‌علی‌ت‌عم‌وم‌ی‌ا‌ص‌ل‌ف‌ی‌س‌ت‌که‌خ‌ر‌ه‌پ‌ش‌از‌ت‌ج‌و‌ب‌د‌ان‌پ‌ی‌ب‌ر‌ه‌ب‌ا‌ش‌د‌.‌از‌س‌و‌ن‌ی‌گ‌ر‌،‌ع‌ل‌م‌ت‌ن‌ه‌ل‌ب‌ا‌د‌اده‌ه‌ای‌ت‌ج‌ب‌ی‌س‌ر‌و‌ک‌ار‌ن‌دار‌د‌ب‌ی‌ه‌ان‌د‌ل‌ش‌ب‌ر‌ای‌ن‌ا‌ص‌ل‌ا‌س‌ت‌و‌ا‌ر‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌ن‌ا‌س‌ان‌از‌م‌ک‌ن‌ش‌ق‌ل‌ق‌ر‌ار‌دادن‌خ‌ود‌و‌ن‌وع‌خ‌ود‌در‌ت‌وض‌ی‌ح‌ج‌ه‌ان‌خ‌ود‌د‌اری‌ک‌ن‌د‌ب‌ه‌ا‌ن‌ک‌،‌ع‌ل‌م‌م‌ک‌جا‌می‌ر‌ود،‌ص ۱۹۳؛)‌پ‌ر‌ه‌ی‌ز‌از‌خ‌ود‌م‌د‌اری‌ب‌ف‌ن‌ر‌ش‌ا‌ص‌ول‌'و‌ق‌ی‌ع‌ت‌م‌س‌ی‌ق‌ل‌ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌و‌ن‌ی‌'‌و‌ن‌ظ‌ع‌ی‌ن‌ی‌ح‌ا‌ک‌م‌ب‌ر‌ج‌ه‌ان‌'‌را‌آ‌س‌ان‌م‌ی‌گ‌ر‌ن‌د‌:‌'ع‌ل‌م‌،‌ت‌و‌ا‌م‌ب‌ل‌ب‌ول‌ع‌ل‌م‌خ‌ارج‌ی‌،‌ا‌ص‌ل‌ل‌ع‌ی‌ت‌را‌ه‌م‌چ‌ون‌ف‌ه‌و‌م‌ی‌م‌س‌ی‌ق‌ل‌از‌ا‌د‌ر‌ک‌ات‌ح‌س‌ی‌م‌ی‌پ‌ن‌ی‌ر‌د'‌)‌م‌ل‌ن‌ج‌ا‌،‌ص ۱۹۵‌.‌(در‌ن‌ظ‌ری‌ه‌م‌ع‌و‌ت‌ش‌ن‌خ‌ت‌ی‌ک‌ل‌ت‌ن‌ی‌ز‌علی‌ت‌یک‌ق‌و‌ل‌ه‌ع‌ق‌ل‌ی‌و‌م‌س‌ت‌و‌ل‌از‌

¹⁶² ال‌ن‌ک‌در‌س‌ال‌۱۹۵۵‌ط‌ر‌ق‌ض‌ی‌ه‌ر‌ب‌ی‌ان‌ک‌رد‌:‌ح‌ر‌ا‌ر‌ت‌ش‌ع‌ش‌ع‌ی‌ج‌و‌ن‌ب‌ی‌وس‌ت‌ه‌ب‌ص‌و‌ت‌ی‌ن‌ل‌ق‌ن‌ا‌ی‌و‌ق‌ی‌ل‌ل‌ی‌ق‌س‌ی‌م‌ن‌ه‌ت‌.‌آن‌ر‌ل‌ل‌و‌د‌م‌چ‌ون‌ت‌و‌ده‌ر‌وی‌م‌ف‌ا‌ش‌ت‌ه‌ای‌از‌وا‌ح‌ط‌ی‌ت‌ع‌و‌ف‌ک‌ر‌د‌که‌م‌م‌ف‌ر‌اد‌آن‌ب‌ا‌ی‌ک‌ه‌گ‌ر‌ش‌ی‌ه‌ن‌د‌ق‌ض‌ی‌ه‌ای‌ک‌ب‌ا‌ا‌ص‌ول‌ف‌ی‌ز‌ک‌ی‌ن‌ز‌م‌ان‌ت‌ع‌ا‌رض‌ل‌ش‌ت‌(م‌ق‌دم‌م‌ج‌م‌ز‌ه‌و‌ف‌ی‌ر‌ک‌ت‌اب‌'ع‌ل‌م‌م‌ک‌جا‌می‌ر‌ود؟'،‌ص ۲۷‌.)

¹⁶³ پ‌ا‌ن‌ک‌گ‌ل‌ه‌ف‌د‌ل‌ت‌ک‌ه‌'م‌ر‌دم‌ان‌ا‌م‌روز'‌ف‌ر‌ت‌ن‌ی‌ر‌ت‌ج‌و‌ل‌ا‌ت‌پ‌ی‌د‌ر‌پ‌ی‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌و‌ل‌ق‌ص‌ا‌د‌یک‌ش‌ور‌ه‌ای‌ر‌ج‌ب‌ی‌م‌ش‌ت‌ن‌ه‌د‌ر‌پ‌ی‌ب‌ی‌ا‌ع‌ب‌ار‌ک‌ر‌د‌ن‌ب‌س‌ت‌ا‌و‌ر‌ده‌ای‌ع‌ل‌م‌ی‌م‌ی‌ن‌د‌و‌ه‌م‌چ‌ون‌ش‌ر‌ی‌ک‌ت‌ه‌ای‌ب‌ی‌م‌ه‌آ‌م‌ار‌و‌ا‌ج‌م‌ال‌ر‌ل‌پ‌ی‌ک‌ار‌خ‌ی‌ش‌س‌ا‌خ‌ه‌ن‌د؛‌و‌ی‌ت‌ص‌ری‌ه‌م‌ی‌ک‌ن‌د‌ک‌پ‌ژ‌و‌م‌ش‌ع‌ل‌م‌ی‌ب‌ای‌ب‌ک‌ن‌ار‌از‌ت‌ح‌و‌ل‌ا‌ت‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌و‌ا‌ق‌ت‌ص‌ا‌د‌ی‌ب‌ل‌ش‌د‌و‌ب‌ل‌و‌د‌از‌ع‌ا‌ه‌ل‌ه‌س‌ا‌ج‌ن‌ع‌ل‌م‌ج‌ل‌گ‌ی‌ر‌ی‌ک‌ر‌د‌ن‌ش‌ت‌ه‌ال‌ن‌ک‌ب‌ه‌د‌ور‌ان‌پ‌س‌از‌چ‌ک‌ج‌م‌ل‌ی‌اول‌و‌ا‌و‌چ‌پ‌ش‌ر‌ف‌ت‌ه‌ای‌س‌ر‌ط‌ی‌ه‌دار‌ت‌و‌س‌ع‌م‌ط‌ل‌ب‌ج‌ه‌ان‌ی‌م‌ی‌و‌ط‌م‌ی‌ش‌و‌ن‌ش‌ا‌ی‌د‌ا‌ون‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌آن‌ج‌ه‌از‌ب‌ی‌ن‌یک‌م‌ن‌ظ‌م‌و‌خ‌د‌اری‌ع‌ن‌ی‌ج‌ه‌ان‌ر‌ل‌ت‌ب‌ی‌ن‌م‌ی‌ک‌ن‌د‌،‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌د‌خ‌و‌ش‌ط‌ا‌ط‌س‌ر‌ط‌ی‌ه‌دار‌ت‌و‌س‌ع‌م‌ط‌ل‌ب‌ر‌ج‌ب‌ا‌ش‌د‌.

تجرب‌ه‌حسی‌است‌که از الزام‌ات‌شن‌اخت می‌باشد¹⁶⁴ بیل‌دان‌ست‌که آن‌چ‌هی‌ش‌ری‌از‌شن‌اخت‌طن‌جه‌ان می‌باش‌د‌پ‌ذی‌ر‌شن‌ظ‌م در جهان لق‌عی‌بی‌ون‌ی‌است؛ علی‌ت‌ش‌کل‌ل‌ح‌ص‌اری‌ن‌ظ‌پ‌ذی‌ری‌پ‌ی‌ده‌های س‌ت‌رق‌ی‌س‌ت.

کشال گون‌گون‌ن‌ظ‌م

تاکنون‌ش‌کل‌کال‌واس‌ل‌وب‌ه‌ای‌گون‌گون‌ی‌بر‌ای‌ن‌ظ‌م‌شن‌اخت‌ه‌ش‌ده‌ل‌د؛ س‌ت‌ی و ا‌عب‌ار‌آن‌ها در‌بخ‌ش‌ه‌ای‌گون‌گون‌جه‌ان‌س‌ت‌ی‌ب‌ل‌د‌آز‌موده‌ش‌ون‌د‌ب‌یل‌دان‌ست‌که در‌بار‌ه‌ن‌ظ‌م‌وی‌ژ‌ه‌ر‌ن‌ده‌ها و س‌ام‌ل‌ه‌های‌گون‌گون‌جه‌ان‌س‌ت‌ی‌ن‌می‌ت‌وان‌از‌پ‌یش‌ح‌کم‌ص‌ادر‌کر‌د‌که از‌ک‌د‌الم‌س‌ل‌و‌پ‌ی‌روی‌می‌ک‌ند؛ در‌هر‌م‌ورد‌ب‌عل‌ت‌ت‌ج‌ی‌ق‌ت‌ج‌بی‌ون‌ظ‌ری‌ص‌ور‌نگ‌ی‌رد، و‌ن‌ا‌گ‌اه‌در‌جه‌و‌ه‌ی‌زان‌ب‌می‌و‌س‌ت‌گی‌در‌ونی‌ک‌ف‌ی‌ت‌و‌ی‌گ‌ش‌ت‌پ‌ف‌ری، و‌ت‌وال‌ی‌ز‌م‌لی) ر‌ب‌ط‌م‌گ‌ش‌ت‌ه‌و‌ح‌ال‌-‌طن‌ده‌(را‌در‌آن‌ب‌ر‌آ‌ور‌د‌کر‌د‌ا‌ب‌س‌ل‌وب‌ه‌ای‌ع‌م‌لی‌ن‌ظ‌م‌ع‌نی‌ی‌ا‌ج‌ب‌ر‌ع‌م‌لی‌ع‌ا‌ت‌ن‌د‌از:

۱) (ن‌ظ‌م‌ی‌ع‌ت‌ی؛ طن‌ن‌ظ‌م‌بر‌س‌ام‌ل‌ه‌ها و ر‌ون‌د‌ط‌ای‌از‌جه‌ان‌لق‌عی‌بی‌ون‌ی‌ف‌رم‌ل‌ر‌وط‌ی‌دار‌د‌که‌در‌آن‌ها م‌پ‌ی‌س‌ت‌گی، ک‌ه‌ت، و‌ی‌گ‌ش‌ت‌پ‌ف‌ری) ق‌ب‌لی‌ت‌ت‌ک‌رار (بر‌اض‌داد‌خ‌ود‌ب‌ه‌ت‌ری‌ب: از‌م‌گ‌س‌ری‌ت‌خ‌گی، ک‌ف‌ی‌ت، و‌ی‌گ‌ش‌ت‌ل‌ن‌ذ‌ی‌ری) (غ‌ل‌ب‌ه‌دا‌ش‌ت‌ب‌ا‌ش‌د، ف‌و‌ا‌ص‌ل‌ه‌ه‌ان‌م‌ق‌دم‌و‌ت‌ی‌ج‌ه‌ری‌ز‌ع‌ه‌ق‌ا‌ش‌د) گ‌ذ‌ش‌ت‌ه‌بر‌ح‌ال‌-‌طن‌ده‌س‌م‌ل‌ط‌ا‌ش‌د). در‌ف‌ی‌ز‌ی‌ک‌ب‌وی‌ژ‌ه‌ش‌ری‌م‌ی‌ق‌و‌ر‌ق‌ی‌ع‌ت‌ی‌ب‌س‌ی‌ار‌ند. ط‌ی‌ع‌ت‌بی‌ج‌ان‌ع‌م‌و‌م‌ق‌ل‌م‌رو‌ح‌ا‌ک‌ه‌ت‌ن‌ظ‌م‌ع‌ل‌ت‌ی‌ل‌ت. در‌طن‌بی‌ان‌که‌ل‌ل‌س‌ا‌ط‌ا‌گ‌ل‌ی‌گ‌از‌م‌وج‌ب‌ی‌ف‌ج‌ار‌ه‌ر‌گ‌ون‌ه‌م‌اد‌ه‌م‌ق‌ا‌وم‌ی‌می‌ش‌ود"، 'ل‌س‌ا‌ط' و‌ن‌ل‌ف‌ج‌ار‌گ‌از‌ن‌ظ‌ن‌ده‌ر‌ب‌ط‌ه‌ع‌ل‌ت‌ی‌ل‌د؛ ل‌د‌از‌ه‌ق‌ا‌وم‌ت، ش‌د‌ت‌ل‌س‌ا‌ط، غ‌ل‌ظ‌ت‌و‌ح‌ج‌م‌گ‌از‌ر‌ی‌ز‌ن‌ظ‌ن‌ده‌ق‌ل‌ون‌می‌ب‌ل‌ش‌ند. در‌طن‌ج‌ا‌ب‌چ‌ل‌چه‌ر‌و‌ش‌ن‌است، م‌پ‌ی‌و‌ی‌ت‌گی‌ک‌ه‌ت‌و‌ت‌ک‌ر‌ا‌پ‌ذ‌ی‌ری‌بر‌اض‌داد‌خ‌و‌ف‌ل‌ب‌ه‌دار‌ن‌د‌گ‌و‌ذ‌ش‌ت‌ق‌ی‌ز‌ب‌ر‌ح‌ال‌-‌طن‌ده‌س‌م‌ل‌ط‌ا‌س‌ت.

ن‌اس‌ان‌در‌ر‌ون‌ت‌ک‌ام‌ل‌ا‌ج‌م‌اع‌ی‌و‌ف‌ر‌ن‌گ‌ی‌خ‌وش، از‌ن‌گ‌ا‌ه‌ک‌ت‌و‌ا‌س‌ت‌پ‌ی‌ده‌ها‌را‌در‌ب‌ر‌خ‌ور‌ت‌ج‌بی‌با‌جه‌ان‌از‌م‌پ‌ی‌ز‌ده‌د) ا‌ص‌ل‌'م‌ه‌ت' (و‌ت‌س‌ل‌ی‌رات‌خ‌اص‌آن‌ها‌ر‌ب‌ا‌ز‌ش‌ا‌س‌ی‌ک‌ند، م‌ه‌ب‌ه‌و‌ق‌ل‌ع‌ی‌ت‌ب‌ی‌ر‌ونی‌آن‌ل‌ب‌ی‌رون‌از‌خ‌ود‌پ‌ی‌ب‌رد‌و‌م‌ش‌ال‌و‌ده‌ا‌ص‌ل‌ر‌ا‌ن‌م‌ای‌ع‌ق‌ل‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌ع‌ل‌ت‌در‌ذ‌هن‌او‌ی‌ت‌خ‌ه‌ش‌د: "م‌ر‌ن‌ث‌ری‌م‌و‌ث‌ری‌می‌خ‌وا‌هد‌و‌م‌ع‌ل‌ی‌ف‌ل‌ع‌لی". ن‌اس‌ان‌م‌ن‌وز‌در‌ش‌ر‌ی‌ل‌ای‌ت‌ج‌بی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌جه‌ان‌گ‌ام‌ه‌این‌خ‌س‌ت‌ر‌ب‌ر‌می‌دا‌ش‌ت‌ب‌س‌ی‌اری‌از‌م‌ق‌ل‌ح‌وا‌د‌ث‌را‌"ا‌ب‌اب‌ل‌و‌اع" و‌"ا‌رو‌اح‌ب‌ی‌ت‌ه‌و‌ط‌ه"

¹⁶⁴ ک‌ل‌ت‌ت‌ج‌ب‌ف‌ک‌ری‌" ر‌ا‌س‌ر‌چ‌ش‌م‌پ‌ی‌ط‌ش‌م‌ق‌ول‌ات‌می‌ل‌ن‌د؛ ر‌د‌ن‌گ‌اه‌و‌ی‌ت‌ج‌ب‌م‌ق‌ل‌ب‌ه‌ا‌در‌ا‌ک‌ح‌س‌ی‌ب‌ر‌ن‌م‌ی‌گ‌رد‌د.

می ناست بیبیر طریقی بنظر می رسد اصل علی بنقی از دکانیت خود به اندازه او ربه و قلیعت های جهان بیرونی قدیمت داشتند باشد و یکی جمعبندی ساده قلی ازت جارج حسی روزمره ناسان در مرحله مشخصی از تکامل بوده ملت؛ از این مرحله، هر چیزی که هوای ژفاگه انپی دار می شود بطیعتی می داشت بگلس ترشیت جارج حسی ورش عولیشن ناسان از نظم علتهی تکاملی و ناسان است که: الف) موعول با عالت خودی که ربطه ونسیتی دارد که باهی چپیده نگری ندارد؛ این ربطه و نسبت وجودی است. هر قلی نمی تواند موجود موعول باشد؛ عالت موعول موعول نیستی ندارد. ب) اگر نسبتی که عالت با دویا پی پی دهکی سانبش د، نمی تواند کی از آن ها ربه وجود آورد. پ) گاه برای پی های یک پی دهبه پی ن عالتی از است که در طروض عیت با وجودتن های عالت وجود موعول ضرورت نمی یابد اما عدم آن عدم موعول ضروری می گردد. نتیق قدم عالت موعول اسبابا نکی است و نه لزما زملی¹⁶⁵ پس موعولانی عالت و موعولانی ربطه علتهی نیست و قدم زملی نسی نافی موعول بودن نمی باشد... یعنی گونه، همزمان بیله ذی رش اصل و قلیعت موعول جهان نیستی، اصل عول فیل سفی عالت و ن ظلمی تینی زگامب گلم تکاملی عالت. در پت و اصول قلی فیل سفی نسی ناخت، رشد دلشن ناسان شت ابگفت...

علتهی تکاملی را قلم ای شرن ناخت است که بی لگرن نظم عینی حکم بر جهان بیرونی می باشد. این اصل تنه لکی از صور همسنگ پی پی ده های جهان فلونش (طبیعی و اجتماعی) است که مفه و حج بر عول می ای ضرورت نتیق قدم عالت موعول از آنش عب است. اصل عالت در موعول ای عام می گی دکه نظم عینی حاکم بر جهان ثبلیت و عام است و حوادث بر حسب بقول و ن شکل می گیرند. از ابودنی که روند حرکتی از نظم علتهی و قلیون فیدی لری شینی نینی می سازد و تنه با سباب اجتماع الی ل آماری وی نتیق فیل سفی می تواند نسبت بی شینی در طبیعت زد) هم چون پی شینی های اجتماعی (بدون نظم علتهی ن متن ها است و رئیس تی پی ده ه ازلی و بلدی می شود¹⁶⁶ بل کستی غیر و تحول و تکامل آن ها هم پی موعول می شود؛ تصادف و اتفاق حکم فرما می شود و بیله بر این از نظم علتهی، س مفه و موبه پی پی سبکی پی پی ده ه اعینی ش دگی و ضرورتی رونی می د. اما کوا کردن نظم علتهی در ه بخش های سبتی یکسان نیست. این نتیق ربه ساری در کفری د ب رپی هم کنای کنی و قوی علتهی ساده و یک جقه موعول کی را برس راسر جهان عی روان سلی حکم گرداند، وی ب رپی فیلی ککوتی و موعول علتهی را از بیله اد فی کفری د بطی بگی که نتیق افلاسه و طع گرا و دانش فندانغیزی که از اصل علتهی تنه با برداشت های سرتی موعولانی سبتی موعول س گن مبعی و سبکی موعول ش دگی و ضرورت است؛ نه البه نظم علتهی

¹⁶⁵ عالت و موعول می تواند همزمان بشود و موعول حرکت است و آتش گردان.

¹⁶⁶ موعول شدن وجود و موعول شدن موعول محال خواهد بود.

و بطور الی بی‌منظم و قلیون فیدعی نی جهان هستی ناشتین، ال نک و سخی فلن برگ از اصلت عین
ن اشگی نهی نی ک ذراتبھی نظمی جهانرا برداشت نکردم بوند¹⁶⁷ بدان ش فیدقی نی یک جهی دعلیت را
از اساس فی نی کرده لیل که فوزن ظامی م عین در جهان ذرات نفلهتند.

پیش ری از های شرن اخت علم ی اساس عقلی فلسفی و منتقل از مرتجبه خاص حسی ند و دست آورد
بشر در شرن اختبیده های هستی دری که رون دلجتماعی ست ایخی می بلشنند؛ همچون احکام عقلی اریه
(عدم تقاض، هیت، کبلر رگتر از جزء است و...) در رونت کامل اجتماع و فرهنگ و دل شپیدی
گشته ند کلت علیت را انبلی ش داده های عقلی " میدانست که منتقل از تجربه ند؛ عقلی و لهن ربه
طیعت فکته می کند! در برابر، هی و اصل طیت رای ک عادت و نی ج مپیو سگی حاسه و ادراکه
میدانست. در جهان، قوهن عینی منتقل از خواست و تامل ک مفرم است. اصل علی تب خالف
نظر کلت و عقل گری ان از بیهی انتفطری ست و ن میت و انبرای آن صحت و اعبار مطلق کلی
قوی لب و بدیلد هزان و حد اعبار علیت را در مریخش هستی و حالات خاص سرن عید و به طن اصل
ارزش عملی و راه گشیل نبخ شری بدیلد انست که هیای شفت عل و مت جوبت فوی و تطبیق طیت و
روابطی عینی زغی می کند، و طن خود نشان می دهد که این اصل بر خلاف نظر عقل گری ان از
بیهیات اریه نبوده و سرچشمه ای جز تجربه هیون مناس ان دربرخورب با جهان بیرونی ندارد؛ نتیجه
یک نتزاع است. اصول س مگن عقلی فلسفی پیش ری از شرن اخت، اگر چه از مرتجبه خاص س
منتقل هتند، در رون اجتماعی ست ایخی شرن اخت جهان بدست آمده و بتلج ربو عل ویم شری دری بوند
هستند¹⁶⁸. مخالفان طن پیون هیچی دگی و گون مگن نی نظم عینی جهان لوق عی بیونی را نون گنای اصل
علیت، ن هم علیت یک جقق ببری) مکل کی (هان دوپیده) $A \rightarrow B$ (بسی ادگی می کشند؛ اما در تیق و
ویچی دگی نظم حاکم بر جهان بیرونی فهم س رچشمه تجبی طن در وفلت عقلی فلسفی و تکامل آن
دشوارنخ و اهدب ود. عقل گری ان چون گم ان کرده ل دکفمی نی ک ذرات فای اصل علیت، و ن برداشت
سرتی - مکل هیستی آن بوده است، می گون داگر علیت رام حصولت تجربه و ن احکام عقلی فطری
(بنیونی نی ک ذرات نرن قرض کرده لست؟! ¹⁶⁹. اما پین ک گفنته شت فسی و تطبیق

¹⁶⁷ امل "عنان" و فگر باور فیدان "وحدت وجود" هز همچون کتلیکونی ویکرن نظم عینی و قون مندی در جهان هستی؛ جز یک لوق هیت
واحد در طن جهان لوق هیتی موجود نیست این کار طن ان جاگشتی نی دارد چون طن ها جهان را اساس اولیل شرفی ای نی دانند.

¹⁶⁸ ن هین گان کتاب "صفول سف و روش فلسف" طینی بوند رانلی گمرفته ند. در کتابن لمرده، مقل هن هم، طیلطی ویا اضی اط و مطهری
ببیر و از فطری بودن علیت فاع کرده ند و می گون دکه چون کش فو لهن علم هی همواره نیکی بر اصول قالنی چون طیت است، گر
بنی لشد ن ها هم درت تجربه نبات شند منتلزم دور لست و دور مباطل؟! مطهری هیان و شتیه مقله قانون علیت را از قوهن طیبی ن اب
می لن دکه علوم می بوند آن رانی ای انببات ن هانند. طن جلس از ای اس کولامتیکی لست؛ هم گون هکت تجربه سرتی و نتقل در رون دشوارنطی
جهان از هم جطی نیل فیدند تجربه ن اب و 'خردن اب' و جودن ان رند، هان علفم لوس ف هی زیچون دق اگس بیستی موجود لست (عل من ابغلی شرف
ن اب و جونی دارند).

¹⁶⁹ تب مقلی اد شده در باوق هی شرن جراج عی د.

اصول عقلی فلسفی چون اصل علیت (و ان نظم (پای شرفیت دل شریخی و تحول یافته لد، و طن خودگواه است که طن اصول در روندت جرب است آمده و تکامل می یابند. شناخت جهان و جبه هم کاری و سینه نفاگسیتنیت جربه بق عقل بوده ملت و بشر در روند اجتماعی - تاریخی شناخت جهان دست آورد های سادته جوی خورش رابه اصولن نظریه دی لکرد و تحت هطت طن اصول راه پی شرفت های جوی را در فالتکامل یورین یگشود؛ پیشرفت عل وحت جربین یزبب ازنگری و تکامل اصول عقلی و یگ اه عقل سفی راه برد. رینوی شرفت شتبلان و جهش وار دلش در هیناص الح "دورباطل"¹⁷⁰ است بهر حال بشر در این روند به ش الت ذفی عقل گریان (محالات و باطل های ذفی آنه) هی چتوجهی نشان نداده است؛ کطلن که خداوند هم در فلونش جهان اهتیب به مش الت ذفی فلافه در محال بودن صورتگیری از واحنداد ابه حال همستلش علیت از جل براسی فی الهیت ها بعنوانی ک اصل عقلی ناب و تن ملکل اعمال نظم در جهان لقعین لمرست است، و همیت وجه هی به نظم اهتیبی پس از نظریه هارزبرگ؛ لیهت پیش از طن نظریه فی زاگوس تکنوت بهورقی ست (اصل علیت را الل اس ای ک اصل عقلی کی "شناسلد و نظامت ویدع را جگنن آن ساخت بهورقی و سته ها اس اس ان متن هاب اعلیت بل کما هرگون ه اصول عقلی فلسفی درستی زبوده و هسند. در حقیقت ختالف م اموی هان طن دوگون هنظم (نظمی عتی و نظامت ویدع) وجودن دار هفنی کدل اتن یزبهای زن کت متوجه کرده لد. در هکرو فی زی کفی ذریک ذرات (اعبار همنظم هتیبی و همنظامت ویدع زرشک و ترویذ است بهسری افونی کدل اتن ه اجتماعالات و قورین آماری را در فی ذریک ذرات تمعبر می شن اسند.

باری دانش فدان مکرهک ونجوم در پژوهش های جوی خورش لیهت رتنه در طن فی ذریکه از هر عل تمفروض معلولی معنی پی می لد؛ طیفش فرض عقلی فلسفی پیشرفت در دل شوکانی و نجوم نجاهد؛ از حرکات فی نظم سیرات قورین ثبلی شناخته گریذ و... فی ناحصا رنظم به نظم لی عتی، و ناحصا رنظمی عتی به مدل ساده مکرهکی اش برایشن اخت درس تیپوده ها و سامنه های پیچی دتر طبعی اعتبار دارن دهبود: رفوت و گگفت در مطلاع ه طبعی اعتبار اصل و ل مکرهکی¹⁷¹ ریلکاپ ست؛ و فی مولت ذریک ذریکه هم معلوم طبعی بیلبه عمل مکنای کم جرشود و یچی از نجره علیت (مکرهکی) بیرون فلش دیرخی از فلافه مادگری مکرهکی ست فهری (یگفتند چرا روان سلی برکنار از این نقل و نفاش د؛ پس علیت ساده مکرهکی ربر روان سان همت طیق دانند؛ دجال یکه رولط اهتیبی حاکمبر فیتا فردی و اجتماع و ل سان هم چون حوادث طبعی هجری هک جبهه تبولد بود. مکرهکی سته اس رل جاعت و لیتند هم چی ز جز نور ربا اصول مکرهکی کت و جی مکنن دین لبر قلون

¹⁷⁰ نگاه هب پورقی ۱۶۸؛ اما طن یک حرکت کملی هلیوی ملیت و نه دور.

¹⁷¹ قواعدی که از اعمال مدلهاد شده نظمی عتی در طبعی جانب ست می لد.

سخت‌گیری‌رنه‌علیت، جه‌انسی‌رم‌عن و ثبلی‌ت‌ی‌ دارد که از آغاز تا ایلان‌بارن‌ج‌یره‌علت و م‌عل‌ول‌ب‌م‌ پی‌وسته‌ش‌ده‌است؛ هر‌علت‌ م‌عن‌م‌عل‌ول‌ م‌عن‌ی‌ را‌ درپی‌ دارد که‌بقیه‌ خود‌ب‌هی‌ط‌ش‌م‌عل‌ول‌ ج‌ی‌دی‌ می‌ن‌جامد و هر‌وض‌عی‌ م‌عل‌ول‌ ض‌ری‌عی‌ش‌ین‌ و‌علت‌ ض‌عی‌سی‌ن‌است‌ و‌ض‌عی‌ت‌ A‌ ق‌ط‌ع‌لب‌ه‌وض‌عی‌ت‌ B‌ من‌جر‌ می‌شود و... طن‌ ن‌اش‌ن‌د‌ان‌ت‌ط‌ی‌ق‌س‌اده‌قل‌ون‌عل‌یت‌ د‌ب‌خ‌شی‌ از‌ م‌اه‌بی‌ج‌ان‌ ر‌اب‌م‌کل‌ جه‌ان‌ هست‌یت‌ع‌یم‌ داده‌ **ف‌س‌ف‌ه‌ ک‌ب‌ل‌س‌وس‌م‌** ر‌پ‌ید‌ آور‌ند. اما از ن‌گ‌م‌ل‌ک‌م‌ب‌ور‌ن‌گ‌ت‌ک‌م‌گ‌ن‌ونه‌ "م‌وج‌" ش‌رو‌ه‌ن‌گ‌ر‌ب‌ج‌ای‌ "م‌دارال‌ک‌ت‌ر‌ن‌ی‌ب‌و‌م‌ر‌ت‌ن‌ب‌لی‌ان‌ ا‌ح‌تم‌ال‌ع‌ف‌ل‌ن‌ ذ‌ر‌ل‌ک‌ت‌ر‌ون‌ در‌م‌کان‌ و‌ ز‌مان‌است‌، ا‌م‌کان‌ز‌ن‌ی‌ز‌ب‌ه‌ ف‌ی‌خ‌ی‌زی‌ک‌ و‌ارد‌ش‌د‌ و‌ عل‌یت‌' از‌ت‌خ‌ت‌ح‌اک‌ه‌ت‌م‌ط‌ل‌ق‌م‌ن‌ح‌ص‌اری‌ اش‌ب‌زی‌ک‌ش‌ی‌ده‌ش‌د‌! آ‌ز‌ه‌اش‌ه‌ای‌ **ه‌ل‌ز‌ن‌ب‌ر‌گ‌ن‌ی‌** ز‌ش‌ر‌ط‌ن‌ل‌پی‌وت‌گی‌ را، که‌ن‌ظ‌ری‌م‌ک‌ول‌ت‌وم‌ب‌ر‌ آن‌ است‌و‌ار‌ب‌و‌د‌ت‌ه‌د‌ می‌ک‌رد. "ع‌دم‌ق‌ط‌عی‌ت‌"، م‌ن‌اق‌ب‌ی‌ب‌زر‌گ‌ در‌ف‌ی‌زی‌ک‌ف‌ول‌س‌ف‌ه‌ و‌ م‌ع‌ف‌ت‌ش‌اس‌ی‌ب‌و‌د‌ب‌س‌ت‌ و‌ ف‌ی‌رم‌ط‌ب‌ن‌دی‌ش‌د‌: ن‌می‌ت‌وان‌س‌ر‌ع‌ت‌ و‌ م‌ق‌ع‌ی‌ل‌ک‌ک‌ت‌ر‌ون‌ را‌ م‌ز‌مان‌ن‌د‌از‌م‌گ‌ف‌ت‌. اصل‌ "ع‌دم‌ق‌ط‌عی‌ت‌" یا‌ "ع‌دم‌ت‌ع‌ین‌" ض‌عی‌قل‌ون‌اس‌ل‌س‌ی‌م‌ن‌ط‌ق‌ص‌وری‌) ع‌دم‌ت‌ن‌ق‌ض‌(و‌ت‌ع‌ل‌ف‌ی‌ن‌ط‌ی‌ری‌ز، در‌ جه‌ان‌ ذ‌رات‌ب‌ه‌چ‌ال‌ش‌ک‌ش‌ی‌: ال‌ک‌ت‌ر‌ون‌ها‌ می‌ت‌وان‌ن‌در‌ن‌ی‌ل‌ی‌ده‌ش‌ون‌د‌؛ از‌ ج‌ای‌ ف‌گ‌رس‌ر‌ در‌ آور‌ند؛ و‌ م‌ز‌مان‌ چ‌ن‌دم‌کان‌دا‌ش‌ت‌ه‌ب‌ش‌رن‌د‌! در‌ ادامه‌ ض‌عی‌ب‌رخ‌ی‌ ف‌ک‌ر‌ن‌ظ‌م‌ ع‌ین‌ی‌ در‌ جه‌ان‌ش‌ن‌د‌! ا‌م‌اع‌لی‌ت‌م‌ک‌ول‌ک‌ی‌ت‌ن‌ها‌ م‌دل‌ن‌ظ‌م‌ف‌ری‌ جه‌ان‌زی‌س‌ت‌، و‌ا‌گ‌ر‌ب‌رای‌ ن‌م‌ال‌ش‌کل‌س‌اده‌عل‌یت‌ق‌ب‌ل‌ت‌ط‌ی‌ق‌ب‌ر‌ن‌م‌ود‌ه‌ای‌ در‌ون‌ت‌م‌ن‌و‌ن‌ب‌ط‌د‌ جه‌ان‌ ذ‌رات‌ ر‌پ‌ی‌رو‌بی‌ ن‌ظ‌م‌ی‌دان‌س‌ت‌ و‌ وق‌اع‌ی‌ب‌و‌دن‌ن‌ظ‌م‌ را‌ ف‌ک‌ر‌ش‌د‌؛ می‌ت‌وان‌گ‌ف‌ت‌که‌ طن‌ن‌وع‌ ف‌عی‌ت‌ در‌ طن‌ج‌ا‌ق‌ب‌ل‌ت‌ط‌ی‌ق‌ نی‌س‌ت‌ و‌ ذ‌رات‌ از‌ن‌ظ‌م‌ غ‌ل‌ای‌تر‌ و‌پ‌ی‌چ‌ی‌ده‌تری‌که‌ ف‌وز‌ن‌اش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌اس‌ت‌پ‌ی‌رو‌ی‌ می‌کن‌ند‌؛ و‌ظ‌ن‌ه‌ان‌ش‌ن‌د‌ ف‌ی‌زی‌ک‌ ذ‌رات‌ع‌ک‌ش‌ف‌طن‌ن‌ظ‌م‌اش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌است‌! ا‌گ‌رد‌ان‌ش‌ف‌عی‌زی‌ک‌ در‌ جه‌ان‌ ذ‌رات‌ب‌ی‌ن‌ظ‌م‌ی‌ب‌ی‌ون‌د‌، طن‌ پ‌یل‌ان‌ت‌ک‌امل‌ ف‌ی‌خ‌ی‌زی‌ک‌ ذ‌رات‌ خ‌وا‌ه‌د‌ب‌ود‌¹⁷² ب‌اری‌ف‌ی‌زی‌ک‌ک‌ول‌ت‌وم‌ می‌گ‌و‌د‌ از‌وض‌عی‌ت‌ A‌ م‌کن‌ است‌ت‌وض‌عی‌ت‌ B‌ یا‌ C‌ و‌یا‌ D‌ت‌ی‌ج‌ه‌ش‌ود‌. از‌ل‌ت‌م‌ه‌ای‌ رای‌وم‌ ذ‌رات‌ف‌عی‌ض‌ان‌ن‌ور‌ و‌گ‌رم‌ل‌ت‌دی‌چ‌ک‌است‌ه‌ می‌ش‌ود‌ولی‌ ر‌ه‌گ‌زن‌می‌ت‌وان‌ش‌م‌اره‌ ل‌ت‌م‌ها‌ را‌ در‌س‌ال‌آ‌ی‌ن‌د‌ق‌ط‌ع‌ت‌ع‌ین‌ک‌رد‌، و‌ب‌ع‌ت‌ر‌ از‌ آن‌ ر‌ه‌گ‌زن‌می‌ ت‌وان‌ت‌ع‌ین‌ک‌رد‌ک‌م‌ک‌دام‌ن‌م‌ از‌ ه‌ان‌ می‌رود‌ و‌ت‌ب‌ه‌ل‌ب‌ه‌س‌رب‌ و‌ ل‌ه‌وم‌ می‌ش‌ود‌. می‌ت‌وان‌گ‌ف‌ت‌ب‌ه‌ ا‌ح‌تم‌ال‌ق‌وی‌ع‌کی‌ از‌ات‌م‌ه‌ای‌ رای‌وم‌م‌ می‌ش‌ود‌ لی‌ ر‌ه‌گ‌زن‌می‌ت‌وان‌م‌ش‌خ‌ص‌ک‌رد‌ک‌م‌ک‌د‌ا‌ه‌ک‌ از‌ آن‌ها‌ کم‌ می‌ش‌ون‌ت‌ول‌ی‌ در‌پ‌ی‌ش‌یع‌نی‌د‌لی‌ل‌ ع‌دم‌گ‌ا‌ه‌ی‌ب‌ر‌ن‌ظ‌م‌ی‌ژ‌ه‌ن‌وا‌ک‌ن‌و‌رن‌اش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌ جه‌ان‌ ذ‌رات‌است‌؛ ن‌ح‌اک‌ه‌ت‌ب‌ی‌ن‌ظ‌م‌ی‌ در‌ آن‌. ه‌ل‌ز‌ن‌ب‌ر‌گ‌ت‌ب‌ل‌ت‌ر‌د‌ک‌ت‌ه‌ی‌وری‌ ج‌ی‌د‌ک‌ول‌ت‌وم‌ ر‌ل‌ن‌ه‌ل‌ب‌ک‌م‌ک‌اصل‌ن‌ام‌ع‌ین‌ی‌ گ‌ری‌ می‌ت‌وان‌ت‌وج‌ی‌ک‌رد‌. ال‌ص‌ه‌قل‌ون‌عل‌یت‌س‌را‌ل‌و‌ت‌ش‌ن‌ال‌م‌ن‌ذ‌ی‌ر‌ج‌ب‌س‌خ‌ت‌گی‌رم‌ک‌ول‌ک‌ی‌(در‌ جه‌ان‌ ذ‌رات‌ل‌ک‌ت‌ر‌ون‌ها‌ و‌ ل‌ت‌م‌ه‌ا‌)ف‌ر‌ل‌ن‌ر‌وی‌ی‌ن‌دارد‌. در‌ق‌لم‌ر‌وت‌ای‌خ‌ و‌ ا‌ح‌تم‌ال‌ع‌ی‌ز‌ن‌ظ‌م‌عل‌یت‌ک‌م‌ت‌ر‌ در‌ق‌الب‌

¹⁷²ت‌ن‌ظ‌ر‌ چ‌ن‌ز‌ ع‌امل‌ت‌ف‌ح‌ر‌ و‌ت‌ح‌ول‌ات‌ د‌ون‌ی‌ن‌ت‌م‌ت‌ق‌ور‌ و‌ ار‌اد‌ف‌وق‌ ط‌ی‌عی‌ل‌ت‌؛ م‌گان‌ی‌ش‌دن‌طن‌ب‌اور‌ن‌ق‌ط‌م‌پ‌ل‌ل‌ی‌ب‌ر‌چ‌ش‌ف‌ت‌ف‌ی‌زی‌ک‌ ذ‌رات‌ خ‌وا‌ه‌د‌. در‌ین‌ج‌ه‌ای‌دی‌اد‌ور‌ش‌ن‌ک‌م‌ب‌س‌ری‌اری‌ از‌ال‌س‌ف‌ه‌م‌ت‌ک‌ل‌م‌ان‌ "ل‌ه‌ل‌م‌ان‌" ر‌ه‌ز‌ک‌ج‌ب‌ط‌ی‌ع‌ت‌ را‌ش‌ری‌ک‌ خ‌دا‌ و‌ن‌ه‌ ه‌دان‌ ع‌م‌ل‌س‌ر‌ت‌ه‌ای‌ خ‌دا‌ می‌ دن‌د‌، (و‌ل‌ی‌ت‌ه‌ ج‌ی‌ط‌س‌ف‌ه‌ ض‌عی‌ ا‌ع‌م‌ از‌ م‌ادی‌ و‌ال‌ه‌ی‌ و‌ش‌ک‌اک‌)، و‌ج‌ود‌خ‌ل‌ون‌د‌ را‌ در‌ب‌ی‌ن‌ظ‌م‌ی‌ج‌ه‌ان‌ن‌ف‌ات‌ می‌کن‌د‌!

علاقت استثنای پذیر لجموگر می شود. نسبت ایخی بی ش از نسبت جامعه شریکات و شریکات خاص رابطه
علاقتی ریشه می کند؛ زیرا در زمای تکرار پذیر چو ان دارد.

در نایش های نون ناسان از طاعت و اجتماع، نظم در قبال بجزر علاقتی و گرا چاگه لو اگی رری ن دارد؛
فل سوه علاقتی در پی کش فن ظم ی ژه هربخش هتیی و تطبیق اصل عقل فیل سفی ام برده در مرقلمرو
مستی و و حالات و مقی است تقالیبه ای نظم از تقو و چشم گیی بر خوردار است.

۲) نظم ریاضی: طن نظم ی لگر روطب ثبوت هان پی دار ها و بی اربته ترباعاد و وجوه طبیعتی جهان
لقعی است. این روطب نبقوال و یگش بتلین ذی و نه علاقت ر فرض می کنند وی سبقت نون نظم ها در
جهان لقی راقی نادگی می کنند. نگم ی که نه نظم یعنی رابه نظم ریاضی بر می گردیم، به قورهن
تاو عنظر داریم؛ قورهن یک به آسلی در معادلات و اضی بی ان می شن و دبیرخی چون پی سون و
راسلای ن قورهن ربا قورهن علاقتی کی گفته لد. نظم ریاضی همچنان اعتبار خود را دبیری از
بخش های مستی بی جان حفظ کرده است؛ قورهن عموم بقای ماده و لرژی مت عادل مکلی کی و گرم،
قل و ثقل و سرعت سرق و طاج سام و قورهن سربیتی ک گاز ها از آن جمله لد. نظم ریاضی و قورهن تبوع
رنگ کلی محدودتر در جهان نسبت به و اجتماع ن سرنی یز می توان فی دعوی ژه در علقه نیت کی و پاره
ای بوری های جمعیت شن اضی و بقصادی. ام پیش و نیلیداری ساختها و پی دار های اجتماع ی تام
موج بایش فتگی و لغش اش در نظم ی اضی می شود و امکان امتق رار طن نظم رادش وار می گردلد.
ثال قورهن عرضه و تقاضا¹⁷³ تنها در چهارچوب ساخت سرمایه داری رقبتی آن هم در بازارهای
خرید و بیع است؛ بازارهای بقصاد ال کم تر به نظم ریاضی تن می دود. در جامعه شریکات سرنی یز هر
قدر از هان مطالعه جامعه شریکات خرید به مطالعه جوامع کل روی آوریم، با مجموع ه ای کمتر
تکرار پذیر و بشتر تقو و از نظر خالق، حقیقی، مفبی، معنوی و منری روبرو می شویم. نظم
ریاضی و قورهن تاو ن گاه می توان دن طعی نی دری ک و قی تمش خصی ونی راقی نادگی کین دکه
عناصر درونی طن و قی تمش یگش بتی ذی و مگون و همپی و سببت بلرن د) هان گذشت ه و حال و طن ده
کش مکش بی دلی در کار نیش د. نظم ریاضی و قورهن تبوع جهت شن ی حیده های طعی ونی زی پیده
هان سلی اجتماع ی بکار می رند؛ ام فلد ارزش تبیین جهت ساختی ک دستنگاه جامعنظری
مستند.

¹⁷³ طبقان ون می گوی که تقو و متعادل در بازار هان گام ی تن می شو و دکه هم قدار کم ی عرضه و تقاضا با هم بر ریشلد.

۳) نهیت آماری و نظم اجتماعی پیوند ضرورت و امکان: در آمار و حساب احتمالات، نظم و عدم قطعیت پیش‌بینی نیل‌پذیری (، و بهمانی دیگر ضرورت و امکان، با هم به سازش می‌رسند. به‌گونه، آمار و حساب احتمالاتی مستند ه‌ان نظم عینی و نظم ذنی؛ درشن‌اختی‌ده‌ها و س‌امله‌ی‌ول‌ب‌کار می‌رون‌دکن نظم عینی حکم‌بر آن‌دله‌ی‌ل‌چ‌هی‌دگی، ژفا و بل‌ع‌اد‌تق‌وع آن فوزب‌قت‌شن‌اخته‌ن‌ش‌ده‌است. جوامع انسانی از طن‌گ‌ه‌ن‌ل‌ک‌ار برنگ‌س‌ترده‌آمار و احتمالات در مطالعات اجتماعی‌ریز از هین‌روست‌ب‌یل‌دان‌ست‌که‌ص‌ح‌ت و اعتبار طن‌ق‌ول‌ه‌ن‌بر‌پ‌له‌ی‌ه‌واض‌ری‌ات‌است‌وان‌ی‌ست؛ واض‌ری‌ات‌وس‌ای‌ه‌ی‌ان‌راه‌است‌بی‌ان‌واض‌ی‌ای‌ن‌ن‌ظ‌م‌ن‌ی‌ل‌ق‌ط‌ع‌ت و ع‌ی‌ت‌ن‌اب‌ر‌ت‌د‌اع‌ی‌کن‌د. ه‌زان‌ل‌ط‌با‌ق‌آن‌ه‌با‌وق‌ل‌ع‌ت‌ب‌ی‌رونی‌ال‌ک‌اعتبار‌ن‌بی‌ق‌ن‌ول‌ن‌ی‌است‌ت‌ک‌ه‌بر‌پ‌له‌ی‌ل‌گ‌ون‌ه‌ن‌ظ‌م‌ت‌دون‌می‌ش‌ون‌د‌ب‌ی‌ط‌ش‌و‌ت‌ک‌امل‌دل‌ش‌آمار و احتمالات خون‌ش‌ل‌گ‌ون‌س‌ل‌ت‌ک‌ه‌ن‌س‌ان‌پ‌ی‌چ‌ی‌د‌ت‌ی‌ن‌وق‌ل‌ع‌ت‌ها‌ر‌ل‌ی‌ز‌اس‌ی‌ر‌ب‌ی‌ن‌ظ‌م‌ی‌ن‌می‌دل‌د‌و‌ب‌د‌ون‌پ‌ذ‌ی‌ر‌ش‌طن‌اصل‌ع‌ق‌ل‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌را‌ون‌م‌ت‌وان‌ش‌ن‌اخت‌ج‌ه‌ان‌را‌از‌د‌س‌ت‌می‌ده‌د‌؛‌گ‌ر‌ب‌چ‌ی‌د‌گی‌ن‌ظ‌م‌در‌پ‌ی‌ده‌و‌س‌امله‌ای‌ش‌ن‌اخت‌ق‌ط‌ع‌ی‌ل‌راد‌ش‌وار‌س‌اخته‌است، آمار و احتمالات‌شن‌اخت‌ت‌ق‌ری‌و‌ت‌ع‌ی‌ن‌ی‌ل‌را‌م‌کن‌می‌گ‌رد‌ن‌د‌بر‌ای‌ب‌ال‌ب‌رد‌ن‌ه‌زان‌ل‌ط‌با‌ق‌ن‌ظ‌ری‌ه‌ای‌آمار‌ی‌ب‌یل‌د‌بر‌د‌ا‌ک‌ث‌ر‌د‌اده‌ه‌ای‌ت‌ج‌ب‌ی‌ت‌م‌ک‌ی‌ب‌ود؛‌اس‌ج‌ا‌ت‌ی‌که‌در‌ال‌ل‌ج‌ل‌گ‌ی‌ر‌ب‌ی‌م‌ع‌ی‌ل‌ت‌ل‌ن‌ج‌ش‌ف‌اک‌ار‌عم‌وم‌ی‌"ب‌ه‌س‌ب‌ک‌ل‌پ‌ی‌گ‌اه‌ای‌ال‌ع‌ل‌ی‌و‌ر‌س‌ل‌ه‌ای‌غ‌ی‌ب‌ی‌و‌ب‌ی‌س‌ت‌م‌ب‌ه‌ق‌د‌رت‌از‌ای‌ن‌گ‌ون‌ه‌است؛‌در‌ای‌ن‌گ‌ون‌ف‌اک‌ار‌س‌ن‌ج‌ی‌ه‌اک‌ت‌م‌ک‌ی‌ب‌ر‌گ‌ر‌و‌ه‌ای‌ک‌و‌چ‌ک‌و‌ب‌ی‌گ‌ز‌ی‌ده‌است، م‌ای‌ت‌ه‌ی‌اس‌ی‌-‌ط‌ه‌ول‌و‌ژ‌ی‌ک‌و‌ن‌ق‌ص‌اد‌ی‌ل‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌گ‌رو‌ه‌ای‌ت‌ق‌ی‌ب‌و‌ت‌خ‌اص‌م، و‌ری‌ز‌رو‌ش‌ب‌ر‌خ‌ورد‌و‌ف‌ت‌ار‌آن‌ه‌ان‌ای‌د‌گ‌ن‌ف‌ت‌ه‌می‌ش‌ود. در حساب احتمالات و قول‌ه‌ن‌آمار‌ی، ک‌ت‌ق‌ر‌ها‌در‌م‌ر‌ق‌ل‌م‌رو‌ی‌ط‌ب‌ل‌اع‌مال‌ه‌س‌ت‌ق‌د‌ک‌ش‌ش‌ه‌ل‌ب‌ل‌ود‌م‌وار‌ه‌ن‌و‌ش‌ون‌د‌ب‌ا‌طن‌ح‌ل‌گ‌س‌س‌ت‌از‌ن‌ج‌ی‌ر‌ه‌ب‌چ‌م‌ی‌وس‌ت‌ه‌ع‌ل‌ه‌ت‌ی‌ف‌ی‌ده‌می‌ش‌ود‌ای‌ن‌قول‌ه‌ن، هم‌چ‌ون‌قول‌ه‌ن‌ت‌ول‌ع، ارزش‌ت‌ش‌و‌ح‌ی‌و‌ن‌ه‌ت‌ب‌ه‌ن‌ی‌ج‌ه‌ت‌س‌اخت‌ل‌ه‌ش‌ه‌را‌ون‌م‌دار‌ن‌د؛‌ز‌ه‌ن‌ه‌ر‌ل‌ت‌ی‌ل‌بر‌ای‌گ‌ون‌ه‌ای‌ت‌ب‌ه‌ن‌ی‌ع‌ت‌ی‌با‌م‌ح‌د‌وف‌ت‌ز‌م‌ل‌ی‌-‌م‌ک‌ول‌ف‌را‌هم‌می‌س‌از‌ن‌د.

۴) نظم ف‌ج‌اری - گ‌ی‌اش‌ی‌: گ‌اه‌اد‌غام‌و‌ت‌ک‌ی‌ل‌و‌ی‌پ‌ی‌ده‌ها و رون‌ده‌ای‌د‌رون‌ی‌ی‌ک‌س‌امله‌ای‌احتمالی‌ب‌گ‌ون‌ه‌ای‌است‌ت‌ک‌با‌ی‌چ‌ی‌ک‌از‌اس‌ل‌و‌ه‌ای‌ن‌م‌ا‌ب‌ر‌د‌ه‌ن‌ج‌ا‌م‌ن‌می‌رس‌ن‌د؛‌م‌ای‌ت‌ر‌ب‌ط‌ه‌آن‌ه‌ک‌ش‌ف‌ن‌ش‌ده‌و‌احتمالات‌ت‌ک‌رار‌آن‌ه‌ام‌ح‌اس‌به‌ن‌می‌گ‌رد‌د؛‌در‌ه‌م‌ن‌ح‌ی‌ری‌ها‌و‌م‌ب‌س‌ت‌گی‌ها‌ر‌ب‌ط‌ه‌س‌اده‌ع‌ل‌ه‌ت‌ی‌ع‌اص‌ر‌د‌رون‌ی‌آن‌ه‌ر‌ب‌ه‌م‌پ‌ی‌ون‌د‌ن‌می‌ده‌د‌و...‌ث‌ال‌ه‌ان‌پ‌ن‌دار‌س‌از‌ی‌ع‌اض‌ی‌ت‌ت‌خ‌ل‌ی‌ب‌اش‌ن‌اخت‌ت‌ج‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌ن‌می‌ت‌وان‌ر‌ب‌ط‌ه‌ن‌ه‌ت‌ی‌ب‌ر‌ق‌ر‌ا‌ر‌ک‌رو‌ی‌ژ‌گ‌ی‌ل‌گ‌ون‌ه‌ن‌ظ‌م‌گ‌ر‌ط‌ش‌و‌پ‌ی‌ش‌س‌امل‌ه‌س‌ت‌ه‌ی‌است‌ت‌که‌از‌پ‌ش‌ن‌می‌ت‌وان‌ق‌ط‌ع‌ل‌ش‌گ‌وی‌ی‌و‌م‌ع‌ی‌ن‌ن‌م‌و‌ب‌گ‌ت‌گ‌و‌ی‌چ‌ه‌ای‌ن‌ن‌ظ‌م‌ن‌ی‌ت‌ر‌در‌ج‌ام‌ع‌ک‌ل‌و‌ج‌ود‌دار‌د‌که‌ن‌شان‌از‌"امکان‌دخالت‌آزادی‌ان‌س‌ل‌ن‌ی‌ج‌م‌عی‌و‌ف‌رد‌ی‌در‌ز‌ن‌گی‌م‌ت‌م‌اع‌ی‌س‌ت"‌م‌ج‌ب‌ر‌ه‌ای‌احتمالی‌و‌آزادی

ناسزای، ص ۶۹) پیش جام عقی ذالی می‌تولد بجل بام پارتوری‌های مطلق شاه - خدا فواریون
شهرهای آزاد وی پیدایش‌های ملی - هیفی و. بیاشد پیش جام عه سرمرطه داری بیی ادار قیلتی می‌تولد
بجل ب سمرطه داری لیتی ساقی بته، سمرطه داری ناحصاری، بوکواسی بقص ادیک ثرت‌گرا،
سوسریال بوکریسی سوسریوالی سمارکسیتی و... بیثد؛ ضی‌نگش تب‌گذشته‌های دور بیدگی و
سرواژی‌ری‌زکاملاً بیثی‌ست!

در وجوه مادی و معنوی زندگی اجتماعی می‌توان قیج‌های گیش‌ی‌گنوگنی را قید بسختی و با
کنیدی می‌توان از اجتماع غلبه‌های یک از قیج‌ها س‌گفت؛ لذاب‌نظم‌آماری - لعمالی‌قیل
یگش‌تی‌ست‌بوکارد هژده حوزه‌های گنوگنون‌تمنی - فن‌گی در زهنه عشق، خل‌واده، هنر‌بات
نسل‌ها و...، کسبت‌لی‌زکفی‌ل‌ها از هم می‌ل‌جامد، از امور قیج‌اری‌گرای‌شی‌است‌ک‌بیلد می‌تولم
در سامنه‌های اجتماعی کل ادغام‌ن‌مودب‌ل‌ن‌ک‌ب‌ن‌ال‌سل‌ب‌ه‌ای‌ن‌ظ‌ب‌رای‌تی‌هن‌چ‌ا‌گ‌له‌آن‌ل‌ف‌ت.

۵) نظمی‌های‌ن‌ن‌ظ‌ن‌بخت در حوزه‌ی‌س‌ت‌شن‌اس‌ی‌شن‌اخت‌گری‌د و از مراحل‌گش‌ت‌ل‌ن‌ذی‌ر‌ش‌د،
رون‌ده‌ای‌ت‌کر‌ار‌پ‌ن‌ر و پیوستگی‌امور‌س‌خن می‌گش‌د ب‌ر‌پ‌ل‌ه‌ل‌ن‌ن‌ظ‌م‌ا‌گ‌ر‌ف‌رضی‌ه‌های‌خاص‌را‌در
بار‌پ‌ش‌زیستی‌ب‌ب‌دل‌ان‌واع از راه‌ت‌ل‌ق‌با‌م‌حیط‌و‌ت‌ن‌از‌ع‌ب‌ق‌ا‌ت‌وارث، هم‌ری‌های‌ف‌ردی، جه‌ش
های‌ا‌گ‌ه‌لی‌و... (کن‌ار‌ب‌ز‌ن‌م، می‌تولم‌ب‌ه‌تی‌ن‌ب‌ر‌دا‌ن‌م. ع‌م‌وم‌تی‌ن‌و‌ث‌ل‌ت‌تی‌ن‌ق‌ل‌ون‌در‌این
زهنه می‌گش‌د: هر جلداری در روال‌ع‌اد‌ن‌دگی‌خود‌م‌راح‌ه‌و‌دکی‌و‌ج‌ول‌نی‌و‌ک‌م‌ال‌و‌پ‌یری‌را
از‌سر‌می‌گذ‌ر‌ل‌د‌و‌به‌مر‌گ‌م‌ی‌رس‌د¹⁷⁴. ن‌ظ‌م‌پ‌و‌ا‌بر‌جام‌عه‌و‌ت‌و‌ای‌خ‌تم‌ن‌ها‌و‌ف‌ر‌ن‌گ‌ه‌ای‌ش‌ری
نی‌ز‌ل‌ب‌ل‌ت‌ط‌ب‌ق‌است؛ ق‌و‌ل‌ن‌جام‌عه‌ش‌ن‌ا‌ح‌ی‌ا‌ش‌تر از زمره‌ق‌و‌ل‌ن‌عام‌و‌خ‌اص‌تی‌غ‌یر‌و‌ت‌حول‌و
ت‌ک‌امل‌می‌ب‌ل‌ن‌ر‌د‌پ‌ی‌و‌ت‌گی‌و‌ی‌گش‌ت‌ل‌ن‌ذی‌ر‌و‌ی‌ژ‌گ‌تی‌غ‌یر‌و‌ت‌حول‌در‌پ‌ی‌ده‌ها‌و‌سام‌له‌های‌اج‌تم‌اعی
است؛ ام‌ا‌گ‌ر‌پ‌و‌ت‌گی‌و‌ی‌گش‌ت‌ل‌ن‌ذی‌ری‌امور‌اج‌تم‌اعی‌را‌م‌ل‌ق‌و‌پ‌ر‌م‌ل‌س‌ا‌ن‌م، خ‌ط‌ر‌ن‌ذی‌ک‌ش‌دن
ق‌و‌ل‌ن‌تی‌غ‌یر‌و‌ت‌حول‌اج‌تم‌اعی‌به‌ق‌ض‌ا‌و‌ق‌در‌ع‌وان‌ی‌"و‌ق‌دی‌ر‌گ‌ر‌ط‌ی‌ت‌اری‌خی‌" از‌ن‌وع‌گ‌لی‌و
م‌ک‌س‌ه‌تی‌م‌وج‌ود‌است‌گ‌ور‌و‌چ، ب‌ر‌ه‌ای‌اج‌تم‌اعی‌و‌آ‌ز‌اد‌ان‌س‌ان‌ی، ص ۶۷)؛ فل‌ز‌ون‌ب‌ر‌ل‌ن‌ن‌ظ‌م
پ‌ی‌اب‌ه‌ن‌ظ‌م‌س‌اده‌و‌یک‌ج‌ق‌ه‌ع‌ا‌ت‌ت‌ق‌ل‌ل‌ع‌ف‌ل‌ت‌ف‌ول‌س‌ف‌ه‌م‌ک‌ر‌س‌ه‌تی‌ت‌ق‌وت‌می‌گ‌ر‌دد. و‌ج‌ود‌ن‌ظ‌م‌پ‌و‌ا‌در
جه‌ان‌ل‌ق‌ع‌ی‌ر‌و‌نی‌ال‌ز‌ا‌ب‌م‌ع‌ای‌در‌ستی‌و‌اع‌ب‌ار‌ق‌و‌ل‌ن‌ذی‌ان‌ش‌د‌غ‌تی‌ر‌و‌ت‌حول‌دزی‌س‌ت‌شن‌اس‌ی‌و
جام‌عه‌ش‌ن‌ب‌ل‌ف‌ی‌ست؛ ق‌و‌ل‌ن‌م‌وج‌ود‌در‌ل‌ن‌زهنه‌ک‌م‌ن‌ه‌ل‌م‌ه‌ای‌ب‌رای‌تی‌هن‌س‌ت‌ن‌د، ق‌ط‌ع‌تی‌ن‌دار‌ند‌و
ان‌ع‌ک‌اس‌ن‌ظ‌م‌پ‌و‌ای‌ع‌نی‌ن‌م‌ب‌ا‌ش‌ن‌د. م‌ل‌ه‌ای‌تی‌هن‌ی‌از‌ت‌ع‌هم‌رون‌ده‌ای‌خ‌اص‌ب‌د‌ست‌آم‌ده‌ل‌د؛ در‌ح‌ال‌ه‌ک‌ه

¹⁷⁴ "اوست خطی که هشتم را از خاک آلود، سپس از نطفه ای، نگاه غرقه ای ن‌خ‌ن‌ن‌م‌ن‌م‌ن‌(پس‌ش‌م‌را) از رحم مادر (چون‌ک‌و‌کی‌ب‌ی‌رون‌می‌آورند آن‌ک‌ه‌ب‌ه‌س‌ن‌ش‌د و‌ک‌م‌ال‌ب‌ی‌ر‌د‌و‌س‌ل‌خ‌ور‌ده‌ش‌ه‌د و‌ل‌بت‌ه‌(ب‌ر‌خی‌از‌ش‌م‌پ‌وش‌از‌پ‌وری‌ب‌ی‌ر‌د، و‌ت‌ا‌ن‌ک‌ه‌ع‌مر‌ه‌گی‌ب‌ه‌س‌ر‌ل‌د، و‌ش‌ل‌د‌ش‌م‌اب‌ه‌خ‌رد‌ف‌ه‌د) و‌ل‌ن‌ن‌ظ‌م‌ر‌ل‌تی‌هن‌ک‌ف‌د" (م‌ومن، ۶۷).

بیلدرت عههم مخاطب بود: گوس سوتی دیکی از دو "رون دم شریک" مورد مطالعہ، هر چند در ظاهر تنهاتف اوت کوچکی در همان لهه رلشان دده، میت وایبی رگتفتاوت ه ایبزرگ و کفیی روند هلبلیک هگر باشد. هم پهن بیلدرن نظر داشت که ناسان میت وولد آگا هل مکوا کرد طنق و لهن را در مورد خود و موجودات هگر محدود و ضعیف گون کنو بدبرد طنق و لهن در قلمرو اولهه لهه از ستنشناسی (رهز محدود است؛ در وقایع اجتماعیه از محدودتر لست: اگرب غبنی وقایع اجتماعیه نلشن گریخی و تحول فی ظهیر گشت زینچی است، وجوه هئاسی و فننگی وقایع اجتماعیه یخی و تحول هرگشت ایندی رانکبات نمیکنند؛ در وقایع اجتماعیه بگشت پیذیری و بگشت تاینذیری در همتیقه لند؛ هم پهن لکه در نظم اجتماعیه زینچی و بیوی در هم آهخته لند بتکلور پیذیری و تحول خطی بگشت ایندی ران میت و انبه زوربر وقایع اجتماعیه تحیل کرد. مایالت درگرو هه ای اجتماعیه و جوامع گونگون سیران دیوی و سته پی فرایافت و خیزت و لفیق میباشن تبگونه ای کوچی رگی ی کگریش را نمیت و انپی شین ی کرد. "بیگی گذشت" کاریه هوده ای است، و لپی شین ی طندهن یز مکون ی ست. بگفت گوریچ، در قلمرو جامع مشرن لیلی قو و لهن طور" و قو و لهن دوری و موجی "تعبرین ستن و تنهه میت و ان از "انظمه" و فجار ه ای گلیشی "نم عددس خگفت" (مجله، ص ۶۸) (نق نگورویچ از این قوانین میبویطبه هل هائش ناختشده و دگم تبهن ی است و نه لای اصل لیتیخی و تحول.

۶) (نظم خاص ستن ایی: طنن نظمبه موارد خاص در هان پیده ها و روندهای طبیعی و اجتماعیه میبویط می شود. ظاهرا پهن مین جل دک پیده ه این فرد و تکرار ایندی رکتمز از روند های عام و کلی در قه و بیندن نظم هتنق دتبهن چاگله وویژه از این نظم میت وولد لرا همسنگ لآونش آزاد" و ای ابلی نظمیه در فلآونش کرده و از هان اسلوب ه این نظم خار جگر دلد، وی ا لکه لآر ابه اراده خداوند ی کنول بنس بس از؛ در حالی که پهن لکه در بخش بعدی خواهیم دید، هم مثل کال نظم عینی به اراده خداوند ی کنولت سب میباشند. قلمرو ای نظم لاسا رولشن لیلی ت ایخ، جامعه و فرق گاست؛ هر چند بیطیش پیده ه این رون در رونت کامل طبیعی تکی ملی و بیوی ژمیطیش عیات، و ظهور ناسان بطور خاص به طنن نظمیه میگردد. ای نظمویژه و تکرار ایندی رسالوبه ای هگرن طعینی نافی نمیکنند، انظم عالمی عتی، نظم واضی و نظم حکم بریتیخی و تحول رقیبت دارد. طنن نظمبه زم نلی میبویط است که در آنه کفیی ت گوس ست و حال - طنن دهمبر کهت و بیوی تگی و گذشت متقدم دارند؛ در جهش های ناگهلی و بیای پیده ه این رونت کامل ی، که با هببر هگرنش کال انظم همراه است بارز و شکار می شود. طنن نظمویژه حرکت هائیک الهی ب الارونده لست؛ طنن نظمعالی که بیطیش پیده ه این رون

در هستی می‌نجامد (عناصر معدنی، مواد آلی، حیات، انسان، وحی، معاد) بگونه‌ای تریب و عظمت
شده و هنرهای فلز و شکر گواهی می‌دهد. در این باره هفتاد و دو بحث خواجه‌اش...

ساده‌سازی در فهم و تبیین نظم عینی حکم‌بر جهان

امروزه پژوهشگران و اقوال عکس‌العملی و اجتماع‌فرد موله‌های جبری قرن نوزدهم (لایب‌نیتس) و
همیشه به‌تعلق حکم‌بر جهان می‌نجامد همه بخش‌های جهان هستی تبدیل عنظم‌یکن و اخت‌هستند، زمان‌بندی‌ها
پسیده‌ها اثبات و هم‌شکلی‌ها، و... (زمان‌پذیری‌ها. ضرورتی اجبار عمل‌کننده‌ها) (تنها در
بردارنده‌های فرض‌هاست که جهان‌های لقی و تم‌ها موجودند و می‌تواند که هم‌انگهی درونی‌ها
با درجات و مرتبه‌های در آنها باشد. اگر بگوییم که زمان و مکان نمی‌توانند از هم و از ماده جدا
باشند، پس نظم عینی در زمان - مکان (تعلق‌ها) محقق می‌شود؛ به‌تعداد جهان‌های لقی (جهان
عناصر، جهان‌آلی، جهان‌ی‌ساز، جهان‌ناس‌لی) (نظم وجود دارد دیگرگون‌ها و نظم عینی رابع‌ها و
ربط‌ها) می‌کند و آن‌ها را به‌تعلق‌ها و عدالت‌ها و اضای‌ها و ان‌دس‌وق می‌دهد.
وی درجات‌ها - کفیی و بی‌کفیی‌ها را در این زمان - مکان‌ها می‌کند، و لذا علیت
فیزیکی و جبر ریاضی‌ها را می‌کند. (زمان) است‌ها را (ماده) در بخش‌های گوناگون‌ها می‌کند
نیست. کیفیت‌ها و امکان در زمان به‌تعلق‌ها از موضوعات علوم مکانیکی و نجوم به
موضوعات علمی‌ها کش می‌دهد؛ روش‌ها را و جامع‌ها را می‌کند؛
نظم‌ها در علوم می‌تواند با دل‌ها را می‌کند. در این‌ها را می‌کند و نظم‌ها را می‌کند
این‌ها را می‌کند (محدود می‌شود. در می‌شود) (از جامع‌ها) (کفیی و بی‌کفیی و
ضرورت‌ها می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند) (محدود می‌شود) (محدود می‌شود)
دارند و از احصای در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند
تقویت‌ها را می‌کند؛ در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند
بخش‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند
و جهت‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند
تاریخ‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند
در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند
اجتماعی‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند و در این‌ها را می‌کند
بر زمان‌ها را می‌کند (زمان‌ها را می‌کند) (جهت‌ها را می‌کند) (جهت‌ها را می‌کند)

برای پیوند آن‌ها پھیروگی آزادی‌ان‌س‌لی‌بر ضرورت‌های اجتماع‌ی. زم‌ن‌های اجتماع‌ی‌ز از جهات
ثبات‌س‌کون‌ن‌وس‌ان‌می‌وس‌ت‌گ‌س‌س‌ت‌ون‌ظ‌ی‌فری‌ت‌ف‌اوت‌ند.

باری، نظ‌ی‌فری‌جه‌ان‌برای‌شن‌اخت‌جه‌ان‌ضروری‌است‌ام‌ف‌من‌ظ‌وی‌ژ‌ه‌م‌رب‌خ‌ش‌از‌س‌ت‌ی‌برای
ت‌ک‌امل‌شن‌اخت‌ها‌از‌ن‌س‌ی‌به‌م‌ل‌ق‌وی‌ژ‌ه‌در‌ق‌لم‌رو‌اجتماع‌ی‌ز‌ب‌هم‌ان‌ل‌د‌از‌ه‌ضروری‌است‌شن‌اخت
اس‌اس‌ل‌ی‌بر‌د‌ن‌ب‌من‌ظ‌ح‌اک‌ب‌ر‌پ‌ی‌ده‌ه‌است‌می‌چی‌آن‌رو‌ب‌لط‌ضروری‌که‌از‌م‌ا‌ت‌پ‌ی‌ده‌م‌ور‌د‌م‌ط‌ال‌ع‌ه
ناشی‌می‌ش‌ود. طن‌رو‌ب‌لط‌دری‌ت‌اس‌ب‌با‌در‌ج‌ب‌غ‌رن‌ج‌ی‌ب‌ی‌د‌گی‌(پ‌ی‌ده‌م‌باش‌د). جهان‌لق‌ع‌هی‌رونی
در‌گذاری‌هی‌وس‌ت‌ه‌از‌س‌اد‌ب‌پ‌ی‌چی‌ده¹⁷⁵ است؛ س‌اد‌ه‌س‌ازی‌ان‌ای‌د‌گ‌ف‌ت‌ن‌در‌ج‌ب‌غ‌رن‌ج‌ی‌پ‌ی‌د‌ب‌ت‌ع‌ه‌م
ن‌ظ‌ح‌اک‌ب‌ر‌ط‌ی‌ع‌ت‌ب‌م‌ول‌م‌رو‌اجتماع‌ی‌که‌ن‌ظ‌م‌ع‌ل‌ت‌ر‌و‌پ‌ی‌چی‌د‌م‌تر‌ی‌بر‌آن‌ح‌اک‌م‌اس‌ت‌م‌ن‌ج‌ر‌ش‌ده‌است.
جه‌ان‌لق‌ع‌ی‌رونی‌در‌رون‌س‌غ‌ی‌ر‌وت‌ح‌ول‌ات‌خ‌ه‌ش‌ب‌ی‌وس‌ت‌ه‌ز‌ط‌ش‌و‌گ‌س‌ت‌ر‌ش‌ون‌ب‌ن‌ش‌د‌گی‌داشته
است، و در هر پ‌ی‌ده‌وس‌امل‌ن‌ه‌ونی‌که‌می‌ز‌ی‌د، ت‌ظ‌ام‌ن‌ه‌ونی‌ز‌خ‌لق‌می‌ش‌ود‌ت‌ع‌ه‌م‌ق‌ول‌ه‌ن‌ون‌ظ‌م
ص‌ور‌ت‌ب‌ی‌دی‌ک‌ف‌ه‌ن‌ب‌ج‌ل‌ت‌و‌م‌ل‌ع‌از‌ش‌ن‌ل‌ر‌ط‌ی‌و‌ش‌گ‌ی‌ن‌ه‌ن‌و‌غ‌ال‌ب‌آن‌می‌ش‌ود‌ب‌ر‌جه‌ان‌ن‌و‌پ‌ی‌د،
ن‌ظ‌ی‌چی‌د‌م‌تر‌ی‌ن‌س‌ب‌ت‌ه‌ج‌ه‌ل‌ی‌ش‌ی‌ن‌ح‌ک‌م‌اس‌ت‌که‌ن‌م‌اس‌ب‌ا‌ت‌ت‌ق‌ی‌ل‌ی‌ت‌ع‌امل‌یک‌س‌ت‌ر‌د‌م‌تر‌و‌پ‌ی‌د‌ژ‌رف
تری‌را‌در‌م‌ی‌ان‌اع‌ض‌اء‌م‌ج‌م‌وع‌ه‌خ‌ون‌ش‌ان‌می‌ده‌د. درن‌خ‌س‌ی‌ن‌دوره‌ز‌ه‌ش‌ن‌اس‌ی‌ت‌ن‌ه‌اق‌و‌ل‌ه‌ن
م‌ک‌ل‌ی‌ک‌ف‌ی‌ز‌ک‌و‌ش‌ی‌می‌ح‌اک‌ب‌و‌د‌پ‌س‌از‌پ‌ی‌ط‌ش‌ج‌ه‌ات، ق‌ول‌ه‌ن‌وی‌ژ‌وی‌س‌ت‌ش‌اس‌ی‌بر‌پ‌ی‌ده‌های
زی‌س‌ت‌ن‌ف‌ی‌د‌ح‌اک‌گ‌ش‌ت‌ب‌ا‌ظ‌ه‌ور‌ن‌س‌ان‌و‌آ‌غ‌از‌ت‌ک‌امل‌اجتماع‌ی‌او، ن‌ظ‌م‌از‌پ‌ی‌چی‌د‌م‌تر‌و‌ع‌ال‌ی‌تر‌ی‌بر‌ای‌ن
پ‌ی‌ش‌ف‌ی‌ت‌ه‌ت‌ی‌ز‌ب‌خ‌ش‌ه‌ت‌ی‌غ‌ال‌ب‌گ‌ش‌ت‌ک‌ه‌ا‌ه‌ت‌ح‌ول‌ک‌ف‌ی‌در‌جه‌ان‌س‌ان‌پ‌ی‌چی‌د‌م‌تر‌و‌ع‌ال‌ی‌تر‌هم
می‌ش‌ود. در رون‌پ‌ی‌ط‌ش‌جه‌ان‌های‌ن‌ه‌ن‌ب‌اک‌اه‌ش‌ک‌ه‌ت‌و‌ف‌ل‌ز‌ط‌ش‌ک‌ف‌ی‌ت‌م‌وا‌ج‌ه‌س‌ی‌م؛ ن‌ظ‌ح‌اک‌ب‌ر
پ‌ی‌ده‌های‌ه‌ت‌ی‌و‌ه‌ن‌اب‌ات‌د‌رونی‌آن‌ق‌ای‌ز‌ب‌ت‌ی‌ب‌از‌ق‌لم‌رو‌م‌ع‌ن‌ی‌ب‌ق‌ول‌م‌رو‌آ‌لی‌زی‌س‌ت‌ی‌و‌اجتماع‌ی
پ‌ی‌چی‌د‌م‌تر‌و‌ع‌ال‌ی‌تر‌می‌ش‌ود. ی‌ک‌س‌ی‌چ‌و‌م‌ه‌ر‌ها‌ز‌ن‌ج‌ی‌ر‌چ‌رخ‌را‌از‌ی‌ک‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌م‌ک‌ل‌ه‌ک‌ی، ی‌ای‌ک‌س‌ی‌م
را‌از‌ی‌ک‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌ب‌وق‌ی، می‌ت‌وان‌ج‌د‌اس‌اخت‌و‌در‌زمان‌و‌م‌کان‌دل‌خ‌واه‌در‌د‌س‌ت‌گ‌اه‌ی‌ف‌ی‌گر‌م‌ور‌د
اس‌ق‌ب‌اد‌م‌ق‌ر‌ار‌داد؛ م‌واد‌ش‌ی‌م‌ه‌ل‌ی‌را‌امل‌ب‌ل‌د‌در‌ل‌ول‌ه‌های‌آ‌و‌م‌ش‌گ‌اه‌ی‌و‌در‌ش‌ر‌ط‌ط‌خ‌اص‌ن‌گ‌ه‌دار‌ی‌ک‌رد.
پ‌ی‌ن‌ق‌ول‌ب‌و‌ک‌ل‌ه‌از‌ی‌ک‌م‌وج‌ود‌ب‌ه‌م‌وج‌ود‌ف‌ی‌گ‌ر‌ب‌از‌ش‌ر‌ط‌ط‌س‌خ‌ت‌ت‌ری‌ن‌س‌ب‌ت‌ب‌ت‌ج‌ز‌ی‌ه‌و‌ت‌ک‌ی‌ب
ش‌ی‌م‌ه‌ل‌ی‌دار‌د‌ن‌ز‌ار‌گ‌ل‌ه‌ل‌ی‌رون‌از‌م‌وج‌ود‌ز‌ن‌د‌ه‌ک‌ا‌ک‌ر‌د‌ط‌ی‌ع‌ی‌خ‌ود‌را‌از‌د‌س‌ت‌می‌د‌ق‌د؛ ی‌ک‌س‌ل‌ول
ح‌ی‌ات‌ی‌ه‌و‌گ‌ز‌ب‌م‌ت‌ن‌ه‌ل‌ی‌ت‌و‌ن‌اب‌ه‌ل‌ج‌ام‌و‌ظ‌ف‌ه‌ای‌ر‌ه‌س‌ت‌که‌در‌ج‌م‌ع‌ب‌دان‌ت‌ول‌ا‌می‌ش‌ود‌ت‌ع‌ه‌م‌ق‌ول‌ه‌ن
م‌ک‌ن‌ای‌ک‌و‌ف‌ی‌ک‌و‌ش‌ی‌می‌بر‌ج‌ه‌ا‌ت‌ب‌ه‌س‌اد‌ه‌س‌ازی‌در‌دل‌ش‌ن‌ی‌س‌ت‌ش‌ن‌ب‌ل‌ی‌ل‌ج‌ا‌ه‌ی‌ده‌است. در‌ج‌ام‌ع‌ه
ان‌س‌ان‌پ‌ی‌ن‌د‌ه‌ب‌از‌ژ‌ف‌ت‌ر‌و‌در‌ه‌م‌ت‌ی‌د‌م‌تر‌اس‌ت‌و‌ب‌ل‌ع‌اد‌پ‌ی‌چی‌د‌م‌تر‌ی‌م‌ب‌خ‌ود‌م‌گ‌ی‌ر‌د‌پ‌ی‌ده‌های

¹⁷⁵ گ‌س‌ت‌ر‌ش‌و‌ت‌ص‌ی‌ل‌ک‌م‌ی‌و‌ک‌ف‌ی‌د‌ر‌پ‌ی‌ده‌و‌رو‌ب‌لط‌د‌رونی‌آن.

ی‌ش‌ه م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ی‌ت‌ش‌ی‌ه‌ا‌ت، و‌ر‌ن‌ب‌ن‌ی‌ در‌ د‌ر‌ک‌ و‌ف‌ه‌م‌ م‌ر‌ز‌ ج‌ه‌ن‌ه‌ای‌ و‌ق‌اع‌ی‌ ه‌ب‌ا‌ز‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌ن‌ظ‌م‌ ع‌ا‌م‌ از‌ ن‌ظ‌م‌ خ‌ا‌ص، د‌ر‌م‌ن‌ط‌ق‌ ص‌و‌ر‌ی‌ا‌س‌ت¹⁷⁹ س‌ط‌ح‌ی‌ن‌گ‌ر‌ی‌ب‌ا‌س‌ا‌د‌ه‌س‌ا‌ز‌ی‌ م‌م‌ر‌ا‌ه‌ا‌س‌ت، و‌ ب‌خ‌ل‌ا‌ف‌ی‌ب‌ا‌پ‌ی‌چ‌ی‌د‌ه‌ س‌ا‌ز‌ی‌ پ‌ی‌چ‌ی‌د‌ه‌س‌ا‌ز‌ی‌ ر‌ه‌ ا‌و‌ر‌د‌س‌ا‌ل‌ک‌س‌و‌ت‌ی‌س‌م‌ا‌س‌ت‌ و‌س‌ا‌د‌ه‌س‌ا‌ز‌ی‌ ا‌ر‌م‌خ‌ا‌ن‌م‌ک‌ر‌ا‌ه‌ی‌س‌م‌پ‌ی‌ش‌ ا‌ز‌ب‌ر‌س‌ی‌ م‌ر‌ م‌س‌و‌ل‌م‌ط‌ل‌د‌ و‌د‌م‌س‌و‌ل‌م‌ک‌د‌ا‌م‌ق‌ل‌م‌ر‌و‌ی‌ از‌ ج‌ه‌ا‌ن‌ م‌ب‌و‌ط‌ م‌ی‌ش‌و‌د‌ت‌ا‌ ز‌ن‌ج‌ل‌ی‌ک‌ه‌ م‌ر‌ز‌ک‌ف‌ی‌ ی‌ا‌ن‌ ج‌ه‌ن‌ه‌ای‌ ل‌ق‌ع‌ی‌ و‌و‌ی‌گ‌ی‌ن‌ظ‌م‌ ح‌ک‌م‌ب‌ر‌ م‌ر‌ق‌ل‌م‌ر‌و‌ر‌ا‌ش‌ا‌س‌ی‌م، ا‌ز‌ت‌ع‌ی‌م‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ خ‌ا‌ص‌ی‌ک‌ ج‌ه‌ا‌ن‌ب‌ه‌ ج‌ه‌ن‌ه‌ای‌ ه‌ب‌گ‌ر‌ گ‌ر‌ی‌ز‌ی‌ن‌خ‌و‌ل‌ی‌م‌د‌ا‌ش‌ت.

س‌ا‌د‌ه‌س‌ا‌ز‌ی‌ د‌ر‌ع‌ل‌و‌م‌ب‌ط‌و‌ع‌ی‌ب‌ی‌ی‌ا‌ی‌گ‌ا‌ن‌پ‌ی‌د‌ه‌ ه‌ای‌ م‌اد‌ی¹⁸⁰ت‌ح‌و‌ل‌پ‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌ م‌اد‌ه‌م‌ت‌ب‌و‌ل‌ م‌اد‌ه‌ و‌ا‌ن‌ر‌ژ‌ی‌ب‌ه‌ ی‌ک‌ه‌گ‌ر‌، ه‌ی‌ل‌ک‌ه‌ م‌اد‌ه‌ و‌ ل‌ر‌ژ‌ی‌ ج‌ز‌ح‌ر‌ک‌ت‌ی‌س‌ت‌ی‌د‌ و‌ م‌ا‌ه‌ت‌پ‌ی‌د‌ه‌ ه‌ل‌پ‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌ د‌ر‌خ‌ی‌ی‌ر‌ا‌س‌ت، د‌ل‌ی‌ل‌ب‌ر‌ ک‌ی‌س‌ا‌ن‌ی‌ م‌ا‌ه‌ت‌ک‌ی‌و‌ن‌ی‌ ا‌ن‌ف‌ا‌ی‌س‌ت. ا‌ن‌ر‌ژ‌ی‌ه‌ل‌ب‌ت‌ه‌پ‌د‌ی‌ل‌ م‌ی‌ش‌ن‌د‌و‌ل‌ی‌ ه‌ر‌ی‌ک‌ م‌ا‌ه‌ت‌خ‌و‌د‌ را‌ د‌ا‌ر‌د؛ ا‌گ‌ر‌ ت‌ن‌ه‌ل‌ت‌ب‌ی‌ل‌ م‌اد‌ه‌ و‌ا‌ن‌ر‌ژ‌ی‌ب‌ه‌م‌ را‌ ف‌ی‌د‌ه‌ و‌ م‌ا‌و‌ر‌ا‌ی‌ ل‌ا‌ه‌ا‌ ر‌ا‌ن‌و‌ی‌گ‌و‌ی‌ی‌ م‌اد‌ه‌ و‌ا‌ن‌ر‌ژ‌ی‌ را‌ ه‌م‌ر‌ف‌ل‌ت‌ه‌ط‌م‌ت‌ا‌ م‌ا‌ه‌ت‌پ‌ی‌د‌ه‌ ا‌ی‌ ر‌ا‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌م‌س‌خ‌ن‌گ‌ن‌س‌ت‌ن‌ ا‌ز‌ن‌ظ‌م‌ح‌ر‌ک‌ت‌ی‌ و‌ک‌وا‌ک‌ر‌د‌ و‌ی‌ژ‌گ‌ی‌ه‌ای‌ ا‌ن‌ب‌ی‌ م‌ع‌ر‌ی‌ا‌س‌ت.

ب‌ن‌ا‌ن‌ا‌س‌ی‌ و‌ م‌ر‌ز‌ب‌ی‌د‌ی‌ ح‌و‌ز‌ه‌ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ع‌ل‌و‌م‌ ر‌وا‌ض‌ی‌، ط‌ب‌ی‌ع‌ی‌ و‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ د‌و‌ف‌ا‌ل‌س‌ف‌ه‌ع‌ل‌م‌!ا‌س‌ا‌ج‌ه‌ت‌ ت‌س‌ه‌ی‌ل‌ش‌ر‌ن‌ا‌خ‌ت‌ن‌ظ‌م‌و‌ی‌ژ‌ه‌ ه‌ر‌ب‌خ‌ش‌ ه‌ی‌ت‌ی‌ و‌پ‌ی‌ش‌گ‌ی‌ر‌ی‌ از‌ش‌ی‌ب‌ه‌ه‌ و‌س‌ا‌د‌ه‌س‌ا‌ز‌ی‌ا‌س‌ت. ن‌ظ‌ر‌ی‌ه‌ن‌ظ‌ه‌س‌م‌ ذ‌ی‌ق‌ر‌اط‌ی‌س‌ د‌ر‌ی‌و‌ن‌ا‌ن‌ب‌ل‌ت‌ا‌ن‌د‌س‌ت‌ط‌ل‌ه‌ ل‌ش‌ن‌د‌ی‌د‌ر‌ق‌ر‌ن‌ ۹ا‌گ‌ر‌ی‌ت‌ل‌ف‌ا‌و‌ت‌ م‌ا‌ه‌و‌ی‌ و‌ک‌ف‌ی‌پ‌ی‌د‌ه‌ ه‌ا‌ را‌ پ‌ک‌ر‌ش‌و‌ن‌د. د‌ر‌ط‌ن‌ ه‌ب‌گ‌ا‌ه، ا‌ج‌ت‌ل‌ا‌ف‌ا‌ت‌پ‌ی‌د‌ه‌ ه‌ا‌س‌ط‌ح‌ی‌ل‌ل‌ت‌ و‌ا‌ب‌س‌ت‌ه‌ب‌ن‌ظ‌م‌ت‌و‌ر‌ک‌ی‌ب‌ذ‌ر‌ا‌ت؛ ح‌ا‌ل‌ ا‌ن‌ک‌ی‌م‌د‌ی‌ر‌ش‌ن‌ظ‌ه‌س‌م‌ل‌ز‌و‌م‌ا‌ب‌ه‌ م‌ع‌ر‌ی‌ا‌ن‌ک‌ا‌ت‌ف‌ا‌و‌ت‌ م‌ا‌ه‌و‌ی‌ و‌ک‌ف‌ی‌پ‌ی‌د‌ه‌ ن‌ف‌ا‌ی‌س‌ت‌ب‌ا‌ر‌ی‌، د‌ک‌ا‌ر‌ت‌ت‌ف‌ا‌و‌ت‌ م‌ا‌ه‌و‌ی‌ و‌ک‌ف‌ی‌پ‌ی‌د‌ه‌ ه‌ا‌ ر‌ا‌ف‌ی‌ک‌ر‌د‌ و‌ت‌ن‌ه‌ا‌ن‌س‌ا‌ن‌ ر‌ل‌ب‌و‌ا‌س‌ط‌ه‌ ر‌و‌ح‌ م‌ج‌ر‌د‌ش‌ا‌س‌ت‌ش‌ن‌ا‌ع‌ک‌ر‌د‌ن‌ظ‌ی‌و‌ت‌س‌ج‌م‌ و‌ ر‌و‌ح‌(و‌ی‌ن‌ا‌س‌ا‌ن‌ ر‌ل‌ب‌ا‌ ج‌ه‌ا‌ن‌ل‌ت‌ج‌ل‌س‌ر‌د‌ا‌ن‌س‌ت‌ و‌چ‌ه‌ا‌ن‌ او‌ را‌ از‌ ج‌ه‌ا‌ن‌ م‌اد‌ی‌ د‌و‌ر‌ک‌ر‌د‌ک‌ه‌ف‌ل‌س‌ف‌ه‌ن‌ظ‌ا‌ل‌ گ‌ر‌ا‌ی‌ف‌ل‌ا‌ط‌و‌ن‌ز‌ز‌ی‌ک‌ش‌ر‌ی‌د‌ب‌گ‌ف‌ت‌د‌ک‌ا‌ر‌ت‌ت‌ا‌ه‌ی‌ز‌ی‌پ‌ی‌د‌ه‌ ه‌ا‌ از‌ م‌ه‌ت‌ن‌ه‌ا‌ د‌ر‌ش‌ک‌ل‌ و‌ و‌ض‌ع‌ ا‌ن‌س‌ت‌ و‌ح‌ر‌ک‌ت‌ ج‌ز‌ن‌ق‌ل‌م‌ک‌ا‌ن‌ی‌ن‌ظ‌ی‌ی‌ر‌ و‌ض‌ع‌ چ‌ی‌ز‌ف‌ی‌س‌ت‌) م‌ح‌م‌د‌ع‌ل‌ف‌ر‌و‌غ‌ی‌س‌ی‌ر‌ ح‌ک‌م‌ت‌ د‌ر‌ او‌پ‌ا‌، ج‌ل‌د‌ او‌ل‌ ص‌ ۱۲۶) (د‌ک‌ا‌ر‌ت‌ی‌د‌گ‌ا‌ه‌م‌ک‌ئ‌ی‌س‌ی‌س‌ت‌ی‌و‌ س‌ر‌ه‌ا‌س‌ا‌ز‌ا‌ن‌ه‌خ‌ل‌و‌چ‌ن‌ی‌ن‌ب‌ی‌ا‌ن‌م‌ی‌ک‌و‌ن‌د:

"ا‌ج‌س‌ا‌م‌چ‌ن‌د‌ار‌ی‌ز‌ن‌ب‌ع‌ق‌و‌اع‌د‌ا‌ج‌ط‌ب‌ی‌ج‌ا‌ن‌ م‌ی‌ا‌ش‌ن‌د‌ و‌ج‌ا‌ن‌ا‌ش‌ت‌ن‌ف‌س‌ت‌ل‌ز‌م‌ و‌ج‌و‌د‌ ا‌م‌ر‌ی‌ ز‌ا‌ی‌ن‌ب‌ر‌خ‌و‌ل‌ج‌س‌م‌ک‌ب‌ع‌د‌ و‌ح‌ر‌ک‌ت‌ب‌ل‌ش‌ن‌ی‌س‌ت‌ و‌چ‌ن‌و‌ر‌ا‌ن‌ف‌ق‌ط‌ا‌ش‌ی‌ن‌ و‌س‌ت‌گ‌ا‌ه‌ م‌ی‌ا‌ش‌ن‌د‌... چ‌ی‌ت‌ن‌ا‌ن‌س‌ا‌ن‌ ه‌م‌ا‌ی‌ن‌ص‌ف‌ت‌ را‌ د‌ا‌ر‌د‌ و‌ج‌ز‌ا‌ش‌ی‌ن‌

¹⁷⁹ "ا‌ی‌ن‌ت‌ا‌ن‌ک‌ه‌ف‌ی‌ر‌ی‌ت‌ا‌د‌ب‌ر‌ت‌و‌ک‌ت‌ا‌ب‌ را؛ د‌ر‌ ا‌س‌ت‌و‌ا‌ت‌ه‌ا‌ی‌س‌ل‌ت‌و‌ا‌ر‌ک‌ه‌س‌ت‌و‌ن‌ک‌ت‌ا‌ب‌ل‌ت؛ و‌ب‌خ‌ی‌ از‌ ا‌ن‌ م‌ش‌ر‌اب‌م‌ل‌ن‌د‌ی‌س‌ا‌ن‌ه‌ا‌ک‌ه‌ د‌ر‌ د‌ل‌ط‌ی‌ش‌ا‌ن‌ک‌ج‌ی‌ل‌ت‌ از‌ ق‌چ‌ه‌ م‌ش‌ب‌ه‌ل‌ت‌ب‌ی‌ر‌و‌ی‌ م‌ی‌ک‌و‌ن‌د‌ب‌ر‌ا‌ی‌ف‌ت‌ن‌ه‌ ل‌گ‌ی‌ز‌ی‌ و‌ا‌ز‌پ‌ی‌ن‌ظ‌و‌ی‌ل‌ ا‌ن‌ ب‌ط‌و‌ق‌ ا‌ن‌ب‌ا‌م‌ص‌ل‌ح‌ و‌ع‌ل‌ا‌ق‌خ‌و‌د؛ (د‌ر‌ل‌ح‌ک‌م‌ط‌و‌ی‌ل‌) ع‌ل‌ق‌ی‌(ا‌ن‌ را‌ ج‌ز‌خ‌دا‌ و‌ د‌ل‌ش‌ن‌د‌ا‌ن‌ ژ‌ر‌ف‌ن‌ف‌ی‌ش‌ن‌م‌ی‌د‌ل‌ن‌د‌). ص‌ل‌ح‌ا‌ن‌(گ‌و‌ن‌د‌م‌ل‌ب‌د‌ا‌ن‌ف‌ی‌م‌ا‌ن‌ا‌و‌ر‌م؛ و‌ی‌ک‌ از‌ج‌ن‌ب‌پ‌ر‌و‌ی‌گ‌ا‌ر‌ل‌ت؛ و‌ل‌ن‌ ع‌ل‌ق‌ت‌) ر‌ا‌ی‌ا‌و‌ا‌ر‌ش‌و‌ن‌د‌ج‌ز‌خ‌ر‌د‌و‌ر‌ز‌ا‌ن‌" (ا‌ل‌ع‌م‌ر‌ا‌ن، ۷).

¹⁸⁰ "ک‌ی‌س‌ل‌ی‌ن‌ظ‌م‌ه‌ا‌ د‌ر‌ع‌ل‌ص‌ر‌گ‌ن‌گ‌و‌ن‌ب‌ر‌ط‌ن‌ب‌ی‌ا‌ی‌گ‌ل‌گ‌و‌ا‌ه‌ا‌س‌ت‌م‌ی‌ش‌ف‌ت‌ع‌ل‌م‌ش‌ی‌م‌ی‌ن‌ش‌ا‌ن‌د‌ا‌د‌ه‌ک‌ه‌ آ‌ر‌ز‌و‌ی‌ک‌ی‌م‌ی‌گ‌ر‌ا‌ن‌د‌ر‌ن‌ت‌ب‌ی‌ل‌ل‌ز‌ا‌ت‌ر‌ی‌ز‌ن‌ا‌م‌چ‌ن‌ن‌س‌ت.

چیزی نیست جز آن کفن سانس فیسی را روی هم دار که همه حس و شعور و عقل اوست و امری زئی نبرتن ملات و بچسبم بکلیت بطن ملات" (مجله ج، ص ۱۹۵).

اگر پیچیده های جهان سرتی بلی که هر تفاوت ماموی را اثبات باشد، همه علوم طبیعی و اجتماعی ضرورتا عمل محرک انقباضی و کششی و جاذبه ای که خواص و بدو با یک جهت حقیقی یا روشپژ و شکی کسان! بگفتند که کارت جهان یک هنگامه نظریه ای است که "چرخه ای آن به رحمتی که خداوند به آن داده همچون بشند" (مجله ج، جلد دوم، ص ۸۰). مگر همیشه است هائیب عدیحت و انسان رلی زنیستن یکرند... سادس از ای های مکرر پیوستی الیت همپای شفت ماشین آلاپی شفت تر شد؛ اگر دکارت ارگیس م راباس اخته ای بلی قهاسه می کرد، در سبب پیوسته مدتی گام مرکزی مخابراتی تشویق شد، و امروزه زبانه رطانه همانند می گردد. اهلش ریسیای شفت علوم زیستی دانست که جهان فلورن ش چندان سادس است کبمت و لیت فسیر مکرر کی کرد و همانند دکارت نگفت: ماده و حرکت را بمن بدهی؛ جهان را می سازم! لمی لب و ترو (۱۹۲۱ - ۴۵) گفت موجودات چه ای کسان هستند؛ جمادات، حیوانات و انسان نقیبتند¹⁸¹.

"... درگاه حقیقی ملات زئی نبر آن چه که در جمادات... و آن ای حیاتیات ملات و هر قدر بخواهیم احکام و خواص مادی عنقی فی فانی یکی و شیمی یکی بر آن جارجین میسران جارجی می ملکه احکام جمادی بر آن احاطه ندارد.. لسان، هفتی آن در مدارک و مشاعرش چیزی هست که خواص و انقباضی و انقباضی است و هر کدام از این مراحل و حیوانی نشان با مراحل ای گرافیک دارد و بر آن ها حیاط ملات" (لمکان قورقون طیعت بنقل از فروغی، جلد ۳ ص ۷۴) بر گس و نوزم کسری سوزانات و انقباضی و بویژه حیاتیات است.

فل سلفه مکی علی سستی رولط اجزاء هر پیچیده ای را همچون رولط پیچ و مهره های یک دستگاه مکی علی کی می دلد. اگر جهان طیعت و احدی داشت بر جهان منان حیاتیات می کرد؛ ولی پیچیده هابا همه وحدت نشوت تراکی که در ماده و پیکر دارند از نظر خواص و تفاوتی در انقباضی و انقباضی و هائیب تغلوتی است که بر آن احاطه کند؛ اما هر پیچیده ای آن که مایهت و حرکتی ویژه خود را دارد از کل هستی و حرکت عمومی جداگس سستی است (و حرکت کثرت).

اگر در گذشته سادس از ان حیاتیات رباق و لقی فی نوزکو - شری همی شری حرکتی و سسطح کامل یبالاتر و قورقون ویژه حیاتیات را ان ای دمگفتند، امروز همساری مغز هلی شفت لکترونیکی را زنی تصور کرده و با منغان سانس می کنند¹⁸² و کواکرد های ویژه مغز سانس را ان ای ده مکی بند.

¹⁸¹ شیطانی آدوری ملات که دانش بدان سهل مان همان موجودات طن جهان تفاوت های ذاتی و جوهری قیاط لبوند.

¹⁸² درحالی که بزرگترین و پیچیده ترین مغز های الکترونیکی ریز از ان اجکاری کبکتری سادس است طبیعتا مویط و خودبازس از ای و تکثیر رننند.

ساده‌سازی در جامع‌شناسی بر حرکت اجتماعین ظلم‌جاتری حکم است. هم‌مثل‌کال‌نظم در جامعه ناسرایی، از نظم‌عاقبتی‌گفت‌مانظم‌خاص، فیده‌میش‌ون‌دول‌ی‌بفکلی‌ت‌ین‌ون و ویژه؛ امری‌ک‌مشن‌اخت‌کامل‌وقل‌عی‌تاج‌تم‌اعی‌رادش‌وار‌می‌س‌ازد. دربررسی‌نظم‌عی‌ت‌گفت‌ه‌ش‌دکه در همان‌علت‌وم‌علول‌گفته‌اصل‌ه‌گس‌و‌ت‌خگی‌آش‌ت‌گی‌فیده‌میش‌ود؛ ش‌دت‌این‌امر در جهان‌ناسرایی‌سوی‌ت‌راست. در طن‌ج‌س‌ت‌خی‌می‌توان‌ربطه‌ای‌ثبوت، قیق و روشن‌هم‌ان‌م‌ق‌دم‌ه‌و‌ت‌قی‌ج‌ه‌ر‌ق‌ر‌ا‌ک‌ر‌د؛ ل‌ذا‌اصل‌'اع‌لل‌ی‌ک‌س‌ان‌هم‌وار‌ه‌ت‌ت‌ل‌ج‌ک‌س‌ان‌می‌ل‌ج‌ا‌ف‌د' ا‌ل‌ب‌ی‌ل‌گ‌ن‌س‌ی‌ت‌خگی‌و‌گ‌ش‌ت‌ل‌ن‌ذ‌ی‌ری (ع‌ن‌م‌ک‌ر‌ار) (و‌ک‌ف‌ی‌ت‌پی‌چیده‌موجود‌در‌امور‌ان‌سرایی‌و‌ر‌وند‌های‌اجتماعی‌ت‌اری‌خی، در‌این‌ق‌ل‌م‌و‌ثبوت‌ن‌میش‌ود. در‌جهان‌زی‌س‌ت‌ف‌د‌و‌بوی‌ژه‌جهان‌ناسرانی‌کی‌ف‌ی‌ت‌گ‌س‌س‌ت‌و‌ی‌گ‌ش‌ت‌ز‌ن‌پ‌ن‌ی‌ری‌و‌طن‌ده - حال‌بر‌اضداد‌خود‌گ‌ه‌ت‌پی‌و‌ت‌نگی‌و‌گ‌ش‌ت‌پ‌ذ‌ی‌ری‌و‌گذشت‌ه) (ت‌ج‌به‌دارن‌دبلی‌ل‌وضع‌و‌ه‌ق‌ع‌ناسرایی، امکان‌اعمال‌نظم‌بش‌کل‌زن‌می‌گ‌ه‌س‌س‌ت‌ز‌ن‌پ‌ن‌ی‌ری‌ع‌اقبتی‌در‌ق‌ل‌م‌و‌اج‌تم‌اعی‌ل‌ج‌ی‌ز‌است. در‌جامع‌ناسرایی‌ب‌طور‌والی‌ب‌هر‌س‌ت‌خگی‌و‌علی‌ت‌م‌ک‌ر‌ف‌کی‌ح‌اک‌ه‌ت‌ن‌دارد؛ هر‌چ‌ن‌ب‌س‌ی‌اری‌از‌جامع‌شن‌پ‌ل‌ان‌هن‌وز‌این‌ج‌بر‌ر‌ب‌د‌ل‌ل‌ب‌ی‌ش‌ه‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌ی‌ک‌ب‌ع‌دی‌از‌گردن‌ه‌ت‌ب‌ه‌ن‌ه‌ت‌و‌ل‌ی‌له‌ای‌خود‌خ‌ار‌ج‌ن‌کرده‌لد. طن‌ان‌ت‌فاوت‌ک‌ف‌ی‌ن‌نظم‌طن‌ع‌ت‌بان‌نظم‌در‌حرکت‌اجتماعی‌ر‌ب‌اورن‌کرده‌لد و هم‌چون‌ف‌ر‌ه‌ی‌دکه‌علی‌ت‌م‌ک‌ر‌ف‌کی‌ر‌ب‌ر‌روان‌ناسرانی‌داد، جامعه‌و‌ت‌خی‌ری‌و‌ت‌حوالات‌ل‌ر‌ب‌اع‌لی‌ت‌ساده‌ج‌بری‌توضیح‌می‌د‌ف‌پی‌روان‌ماده‌گری‌م‌ک‌ر‌ف‌کی، م‌ک‌ت‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌قی‌م‌و‌م‌ک‌ت‌ب‌ا‌گ‌ن‌و‌ت‌ل‌ل‌ای‌س‌ف‌ل‌ص‌ال‌ت‌و‌ج‌ود) (م‌ع‌ن‌ای‌نظم‌ع‌ن‌ی‌ح‌اک‌م‌ب‌ر‌جهان‌و‌ت‌فاوت‌ج‌بر‌عل‌می‌ت‌ر‌و‌یس‌م) (و‌ج‌ب‌ر‌گ‌ور‌ران‌می‌ف‌ه‌ف‌د‌و‌باغ‌ی‌ر‌س‌وی‌ول‌ش‌م‌ردن‌ناسرانی‌راه‌ر‌ب‌ر‌ه‌رج‌و‌م‌رج‌و‌ب‌ی‌ب‌ن‌د‌و‌باری‌می‌گ‌ش‌طن‌د. طن‌ان‌ت‌أ‌و‌ف‌ع‌الی‌ت‌ناسرایی‌در‌ب‌م‌ب‌ود‌زنگی‌اجتماعی‌را‌ب‌ک‌رن‌د؛ ام‌اج‌بر‌عل‌می، ا‌ت‌ح‌ی‌ار‌ن‌س‌ان‌ر‌ب‌ر‌اس‌اس‌ش‌ناسرایی‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌طن‌عی‌و‌اج‌تم‌اعی، و‌پی‌روی‌از‌آن‌ه‌ا‌ت‌ب‌ه‌ن‌می‌ک‌ن‌د‌و‌نه‌دربی‌علت‌ن‌ط‌ای‌به‌آن‌ه‌ا‌ساده‌سازی‌درت‌طن‌یق‌نظم‌عام‌ع‌اقبتی‌ونظم‌خاص‌بی‌ط‌و‌ژی‌ک‌ب‌رت‌حوالات‌اجتماعی‌پی‌روان‌ل‌ت‌و‌ه‌اس‌ت‌ای‌خی‌ر‌به‌هی‌گری‌وان‌کان‌ق‌ش‌ران‌س‌ان‌ک‌ش‌لد: "ع‌ج‌ات‌اجتماعی‌ن‌ز‌ل‌ن‌د‌ع‌انگی‌اه‌ی‌و‌زنگی‌س‌ط‌ر‌م‌وج‌ودات، س‌ب‌ع‌ق‌و‌ای‌ن‌ج‌ی‌ن‌ی‌س‌ت‌ک‌ف‌ک‌ت‌ص‌رف‌در‌آن‌ه‌ا‌جز‌از‌ت‌ابع‌ی‌ت‌از‌ان‌ه‌می‌س‌ن‌ی‌ست ... آم‌ی‌ان‌را‌ام‌کان‌خ‌ی‌ی‌ت‌و‌ی‌ن‌ت‌أ‌ی‌ری‌ن‌غ‌ی‌ری‌آن‌ه‌ا‌ب‌ود‌ه‌و‌ت‌وان‌د‌ب‌ود" (ه‌ل‌ی‌اک‌ب‌رت‌ر‌ب‌ف‌ل‌س‌ف‌ه‌ن‌ج‌وم، ص ۱۱۹؛ شرط‌ان‌ی‌اد‌آ‌وری‌است‌که‌مراد‌ه‌ل‌ی‌ال‌ه‌ی‌ت‌ه‌ا‌اق‌و‌ان‌ی‌ن‌ع‌ن‌ی،" ج‌بر‌مادی‌است‌و‌لا‌غ‌ی‌ر‌و‌ی‌س‌رن‌ده‌در‌ص‌ف‌ح‌انت‌ب‌ع‌دی‌ک‌ت‌ا‌ب‌ت‌ک‌ی‌دارد‌که‌های‌ن‌بی‌ان‌ت‌ق‌ض‌ب‌ا‌طن‌س‌خ‌ن‌ندارد‌که‌ب‌دون‌عمل‌آ‌گ‌اه‌ن‌ناسرانی‌پ‌ای‌ش‌ف‌ت‌و‌ت‌ح‌لی‌در‌جامع‌ن‌خ‌و‌ا‌ه‌د‌ب‌ود؛ ف‌را‌در‌هم‌زنگی‌با‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ع‌ی‌ن‌ی‌و‌درپ‌ت‌و‌کار‌ک‌وش‌ش‌آ‌گ‌اه‌ن‌اس‌ت‌ک‌ناسرانی‌س‌ن‌و‌ش‌ت‌خود‌را‌می‌س‌ازد. در‌این‌س‌خ‌ان‌هم‌ان‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ع‌ی‌ن‌ی" و‌گ‌ار‌ک‌وش‌ش‌آ‌گ‌اه‌ن‌س‌ک‌ف‌لی‌پ‌ن‌اش‌ن‌ی‌م‌وج‌ود‌است؛ و‌الیه‌ت‌ها‌زم‌ف‌که‌عمل‌آ‌گ‌اه‌ه‌در‌چه‌ار‌چ‌وب‌هم‌ان‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌اجتماعی‌ق‌ر‌ان‌گی‌رد، طن‌دو‌ت‌ق‌ن‌ض‌ن‌واف‌ی‌هم‌خ‌و‌ا‌ف‌د‌ل‌د‌و‌ب‌ای‌ن‌س‌خ‌ن‌که‌"اس‌ل‌م‌اه‌ی‌چ‌ه‌ون‌ت‌ن‌ض‌ی‌در‌م‌یان‌ن‌خ‌و‌ا‌ه‌د‌ب‌ود" (م‌ل‌ج‌ا، ص ۱۲۰) (مش‌کل‌ب‌ر‌ط‌رف‌ن‌خ‌و‌ا‌ه‌

شد¹⁸³. در باره‌ی شیعنی فقیهت حولات (اجتماعی) مه‌ل‌ج، ص ۱۱۸ (نیز بیل‌دگفت که البته جامعه‌شناسان پی‌گیر، که از پی‌شویی‌ت‌حوالات و انبئات و ان‌بوده و هسقی‌دپس از آن‌که ت‌چ‌لی‌بق‌رار می‌گرده، ل‌در ضروری‌بودن آن‌گفتگو می‌کنند! در برابر پی‌گری‌ان هم‌بر ان‌ط‌وی‌بل‌وی‌سم چون کارل پوپر اس‌اس‌ا‌ح‌ر‌ک‌ت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی ر‌ت‌ب‌ل‌ع‌ن‌ظ‌م و ق‌ل‌و‌ن‌م‌ی د‌ان‌د!

شبه د‌ش‌ی‌ی‌ن‌ام‌ز‌لی‌س‌ت‌ش‌ر‌ا‌س‌ی ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی "که ا‌ت‌و‌ل‌ه‌د‌ات‌س‌ر‌م‌ل‌ه‌ د‌اری غ‌ی‌ی‌ب‌ل‌ت، ش‌ک‌ل‌ ف‌گ‌ری از س‌ا‌د‌ه‌س‌از‌ی‌اس‌ت‌که در آن‌پ‌ی‌ده‌ه‌ا و ف‌ن‌ت‌ار‌ه‌ای ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌ر‌پ‌لی‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ی‌س‌ت‌ش‌ر‌ا‌س‌ی‌ت‌ب‌ه‌ن‌م‌ی‌ش‌و‌ن‌د: پ‌ر‌ه‌ی‌ز از "ز‌ن‌ای‌ب‌ا‌م‌ح‌ار‌م" ل‌ب‌ه‌ف‌ن‌ و ف‌ر‌ن‌گ‌م‌ل‌ت‌ه‌ا ب‌ط‌ی‌ن‌د‌ار‌ل‌ه‌ب‌که ب‌ر‌ن‌ام‌ه‌ای‌اس‌ت و س‌ا‌خ‌ت‌ار‌ ژ‌ن‌ی‌ک‌ان‌س‌ان‌ه‌ا‌ب‌ی‌ب‌ن‌د و ب‌اری‌ن‌ج‌س‌ی‌پ‌ر‌خ‌ل‌گ‌ری‌ب‌وی‌گ‌ل‌ه‌ و‌اس‌ی در ه‌ان‌ک‌و‌ان‌ی‌پ‌ی‌د‌ار می‌ش‌و‌ن‌د‌که ز‌اد و ول‌ه‌ی‌ش‌ت‌ری د‌ار‌ن‌د؟) س‌م‌ی‌ر‌و‌ک‌ا‌ش‌ف‌ل‌ل‌س‌ف‌ه‌ع‌ل‌م، ص ۱۷۹ و ۱۸۰. (در ط‌ن‌ د‌ش‌م‌ج‌ازی، ف‌ن‌ت‌ار‌ن‌اس‌لی‌و‌پ‌ی‌ده‌ه‌ای‌ف‌ر‌ی‌گی چ‌ی‌ز‌ی‌ج‌ز‌گ‌ر‌ا‌ش‌ه‌ا‌ث‌و‌ن‌ت‌ی‌ک‌ن‌س‌ت‌ق‌د‌ب‌ی‌ب‌ل‌ر‌ط‌ن، ن‌اس‌ان‌م‌س‌ی‌و‌ل‌ع‌ط‌ل‌د‌ و ا‌ع‌م‌ال‌خ‌و‌د‌ن‌ی‌س‌ت؛ ش‌ه‌و‌ت‌پ‌س‌ت‌ان، خ‌ش‌و‌ن‌ت‌ و ر‌ز‌ان‌ و ن‌ژ‌ان‌گ‌ری‌ان‌ب‌گ‌ن‌ا‌ف‌د! د‌ار‌و‌ه‌س‌ت‌ه‌ای‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ز‌م‌چ‌و‌ن‌ا‌گ‌ز‌ی‌س‌ل‌ق‌س‌ل‌ه‌س‌ت‌ه‌ا و ل‌ت‌ر‌ی‌ل‌ه‌س‌ت‌ه‌ا‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌و‌ی‌ژ‌ه‌ز‌ن‌د‌گی ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ن‌س‌ان‌ر‌ان‌م‌ی‌ب‌ن‌د؛ ل‌ن‌ه‌ا‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ز‌ن‌د‌گی‌م‌ی‌و‌ل‌ات‌ر‌ا‌ب‌ه‌ج‌و‌ام‌ع‌ل‌ان‌ع‌ی‌ت‌ع‌ه‌م‌م‌ی‌د‌ف‌د‌ت‌ع‌ه‌م‌ق‌و‌ل‌ه‌ن‌ی‌س‌ت‌ش‌خ‌ت‌ی‌د‌ار‌ه‌ن‌) ت‌خ‌ا‌ب‌ا‌ص‌ل‌ا‌ح‌و‌ت‌ن‌ا‌ز‌ع‌ی‌ق‌ا‌ء(ب‌ه‌ج‌و‌ام‌ع‌ن‌س‌ل‌ن‌ی‌س‌ب‌ب‌ت‌و‌چ‌ی‌ک‌ش‌ت‌ار‌و‌س‌ل‌ط‌م‌گ‌ری‌و‌غ‌ا‌ت‌گ‌ری‌ز‌ور‌م‌د‌ار‌ان‌و‌س‌ل‌ط‌م‌گ‌ر‌ان‌غ‌ی‌ب‌گ‌ش‌ت‌ا‌گ‌و‌س‌ت‌ک‌ن‌ت‌د‌ر‌ت‌ب‌ه‌ن‌م‌ک‌ل‌ک‌ی‌ج‌ا‌م‌ع‌ب‌ه‌ط‌ن‌ت‌ی‌ج‌ه‌ر‌س‌ی‌د‌که ط‌ق‌ات‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ز‌م‌چ‌و‌ن‌پ‌ی‌چ‌و‌م‌ه‌ر‌ه‌م‌ل‌ر‌ی‌ن‌ب‌ط‌ل‌د‌در‌ج‌ای‌خ‌و‌د‌ق‌ر‌ا‌ب‌گ‌ی‌ن‌د‌ا‌ل‌ا‌گ‌و‌ب‌ر‌د‌اری‌ه‌لی‌ز، ب‌ل‌ن‌که‌ا‌ش‌ا‌ر‌ه‌ش‌د، ا‌ز‌ا‌ش‌ک‌ال‌ب‌س‌ر‌ی‌ار‌ط‌ی‌ج‌س‌ا‌د‌ه‌س‌از‌ی‌ه‌ا‌د‌رای‌ن‌ز‌ه‌ن‌ه‌و‌ا‌ز‌ع‌ل‌ل‌ش‌ک‌س‌ت‌ن‌چ‌ش‌ه‌ای‌س‌ر‌ی‌لی‌-ب‌ه‌ار‌ز‌ن‌لی‌ه‌ت‌ق‌د‌. ر‌و‌ش‌ه‌ای‌ب‌ه‌ار‌ز‌س‌ر‌ی‌لی‌و‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌ط‌ل‌د‌د‌ر‌ت‌ط‌ب‌ق‌ی‌و‌ای‌ژ‌گی‌ه‌ا‌و‌ش‌ر‌ط‌ط‌خ‌ا‌ص‌و‌ب‌ن‌ج‌ی‌ر‌ان‌ج‌ا‌م‌ع‌ب‌ا‌ش‌د.

در ج‌ا‌م‌ع‌ی‌ن‌اس‌ی‌س‌ل‌و‌ب‌ه‌ای‌ز‌ی‌ک‌ا‌ر‌ب‌ر‌ش‌ی‌ت‌ری د‌ار‌ن‌د: ن‌ظ‌م‌ب‌م‌ق‌ی‌ب‌ر‌ا‌ج‌ت‌م‌ال‌ات‌و‌ع‌ل‌ه‌ت‌آ‌م‌اری، ن‌ظ‌م‌خ‌ا‌ص‌و‌ا‌س‌ت‌ث‌ا‌ی‌ی، م‌ه‌ت‌ب‌ن‌ج‌ی‌ری‌و‌م‌ه‌ت‌ب‌گ‌ی‌و‌ن‌ظ‌م‌ف‌ج‌اری‌گ‌و‌ا‌ش‌ی. ا‌م‌ان‌ظ‌ع‌ی‌ن‌ی‌ح‌ا‌ک‌م‌ب‌ر‌ج‌ا‌م‌ع‌ک‌ل‌ت‌ن‌ل‌س‌ل‌و‌ب‌ه‌ای‌را‌د‌ارا‌م‌ی‌ا‌ش‌د‌که در آن‌آ‌ز‌اد‌ی‌ن‌اس‌لی‌ط‌ل‌ه‌و‌ر‌ا‌س‌ت.

س‌ا‌د‌ه‌س‌از‌ی‌در‌ر‌و‌ان‌ش‌ر‌ا‌س‌ی: د‌ر‌ان‌س‌ا‌گ‌رای‌)ا‌ن‌ج‌ی‌س‌م‌(و ر‌و‌ا‌ش‌ر‌ن‌ب‌لی‌غ‌ی‌ی، ا‌ل‌س‌ل‌ت‌"م‌ان‌ل‌ح‌ی‌و‌ر‌ل‌ت‌"ا‌س‌ت‌که‌ت‌ن‌ه‌ا‌م‌ک‌ل‌س‌چ‌ی‌د‌ه‌ت‌ری‌د‌ارد؛ ر‌و‌ا‌ش‌ن‌اس‌ی‌ف‌ر‌و‌ه‌س‌ت‌ی‌غ‌ر‌ب‌ج‌ای‌ب‌ر‌ای‌ت‌ح‌ول‌و‌پ‌وی‌ای‌ی‌ر‌و‌ان‌و‌گ‌و‌ا‌ش‌ا‌ت‌م‌ع‌ال‌ی‌م‌چ‌و‌ی‌ن‌م‌ی‌گ‌ذ‌ارد، و ا‌و‌م‌ل‌س‌م‌خ‌ب‌ی‌ن‌ی‌ز‌ت‌ن‌ه‌ا‌ت‌ی‌ج‌ه‌م‌ح‌د‌و‌ن‌ک‌رد‌ن

¹⁸³ ط‌ن‌م‌ش‌ک‌ل‌م‌ه‌م‌ه‌ت‌و‌ط‌ل‌س‌ت‌ه‌ای‌اس‌ت‌که از و‌ج‌د‌ان‌ب‌ل‌ان‌ی‌م‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌د‌ار‌ن‌د! ل‌ه‌ن‌ز‌ن‌گ‌ا‌ک‌ی‌ب‌ف‌ر‌ه‌ا‌د‌ن‌ع‌م‌ل‌ی‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌ف‌ی‌و‌ط‌ل‌س‌م‌د‌رای‌ر‌ان‌(در‌دی‌گ‌اه‌م‌ت‌و‌ط‌ل‌س‌ر‌ن‌م‌ا‌ری‌خ‌ی‌ک‌ا‌ر‌گ‌ا‌ه‌ل‌ه‌در‌ن‌ط‌ل‌ت‌ی‌ک‌ن‌س‌ری‌ع‌ک‌ن‌د‌ه‌خ‌وا‌ه‌ن‌ب‌و‌د‌ب‌ی‌ر‌و‌ان‌ط‌ن‌دی‌گ‌اه‌که‌خ‌و‌ب‌ر‌ط‌ن‌ت‌ل‌ق‌ض‌ر‌ی‌ادی‌گ‌اه‌ن‌د‌ب‌چ‌و‌س‌ت‌ه‌ک‌ش‌ی‌د‌ه‌ن‌ب‌ت‌و‌س‌ل‌ب‌ه‌ا‌ک‌ی‌ک‌و‌پ‌ا‌گ‌س‌ر‌ی‌س‌ب‌ر‌ط‌ن‌ت‌ل‌ق‌ض‌ر‌پ‌ر‌د‌ل‌ف‌ک‌ن‌د‌و‌و‌ج‌و‌د‌ان‌ر‌ان‌ک‌ا‌ر‌ک‌ن‌د!

وقل عی تبه ذهن متحلل، عاظمه و علاقه "من" میبش پیروان امتی الهی میالکتی کنی زپی پیگی حیات انسان و روندهای روحی ران افیده میگیرند: "بتوی ج غرضان می دهک قضاای روحی ریز جزئی هوسل سه فعل وافع الاهی فی کسی و شیم طای عنیست!" (محمدهنقی ارانی، مملوعلی سمدلی لکتی ک، ص ۲۹) (بی توجیهی بسوی گیکرت رانسان کت مامی جهان فلرونش در افش ردمشده) امام علی (و هدفن های فلرونش زمین و آسمان بوده است هرآن)، عامل غرضی دن در ورطه جگرگی و ت عیم نیت مکمل کیب هفتار ان سلی و رانشه و روانسانان سلت حل ل فیتار ناسلی ونظام عاظمی درای ن قلم روسری اری پی دهتر خ واده بود، وانسان در برابر علت های بی وونی مچور و کوپذینیست. مچیطی وونی وشریط خارجی (وربیت تپیت خل و لگی، بطقه، هراثتاری خی فننگی و...) (در انین انشای میگذارن دولی او را اسیرن میس از ن دیواسیتی چگونہ نگم فی که عاظمی ت س اده مکمل کیب متبهن فیتار ذراتبوی ادی مادم ت ورا نیست ب متبهن فیتار بسپی چی دمتانسانیت وانباشد؟ آن چه در طن هان جایپوسش است سرات که ماده گرطان، کاکن ورن لگزیی جهان ذرات را ازح اکیت جبر' آزاد ساخته اند، همچنان برح اکیت آنبر فیتالسان و س اختار ذنی - رولی رانین پفلشاری میکنند! باری، مادگرگی مکمل کیب فرود شیهی دگا هه و ت جزئی بقول ل هه ای رانشن اضی سده س از ان هوست. در وانشن پل سفرو دنسان انفاوتی کفیب با فگر جلداران و ضی طری ن دار دبر و هتنه مخرچش ترک ران و حی وان بی جری ن کجاسات اولی مکبھی لگر غرائز کور خوب خودی هتند، را فی؛ امعن صرغالب و ت میکنند در فیتار نسان، ی جری عاظمی لکلامی⁸⁴ بقره، آی ۳۱ (که زمین هس از پی ایی گرطش ات عالی و بوت م جوی در وگشتند، را رهگزن فی د! تی جه آنش که فیتار نسان را غرضی سفی رکرد، و روانسانان را طیتا و تیغی رانپذیری و دبگونه ای کش خصریت او راساخته و پرداخته ای ک 'ان هان لخد آگاه' ش مردکه مکزی طیش عقده ها و بی ژه عق دچن س ی است!

تفاوت کفیب پیوده های اجتماعی بی پیوده های طبعی نرسات که در پیوده های اجتماعی عام لپی شیبینی اینذیر رانل فوق شیبی ب جسته دارد، وعنصر کفیب ت گوسست و بیگشت ت اینذیری آنه ریش دتپی، ات ح و لپذیر و گون مگون ساخته است؛ یک قلوبون اجتماعی چمب ساکب اکو چکتی رنغی ر در شریط پیرامونی از درجه اعتبار س ق ط می شود.

ساده س از ی **دلفس فیه**: ن مون مس ادهس از فمالمالی سفی - هنی درس خزان و هنگه ای ان دی ش فیدانتاری حکم نبود هزوی س تبه بچن دن مون هاشاره می شود:

¹⁸⁴ "و (خدا) به آدم را دهگی آموخت؛ سبیس) توان فکری و فروگی ران را (بفرشتگان) مخرض به سخت ران کتنه فساد و خونریزی را در ران می فید) رهنه کرونو گفت: مخر دود مرا از ن امه ای طیش ان (آن چه می دند و خواند دشت) اگر رلت میگوید" بقره، ۳۱.)

اگر خطای وجود داشته باشد دم مسلمان آن قدر سادمن خ و اهدب و دکب **تجب** **حسب** **نسان** در طد؛ در زمان زاده شود و در **کانبگنجد** اگر **ناییدی** **گری** در **ورای** **این** **جهان** **باشد** **توان** **شن** **اخت** **آن** **مکن** **نیست**؛ **لفظ** **گونه** **که** **چنین** **در** **رحم** **مادر** **تصوری** **از** **این** **جهان** **ندارد**؛ **ناسل** **های** **غارشری** **ن** **نخستین** **تصوری** **از** **تمدن** **ن** **اشتیق**؛ **ناسل** **های** **عصر** **رکش** **اورزی** **از** **صنعت** **مات** **یک** **و** **نم** **اسبات** **اجتماعی** **پی** **چیده** **امروزی** **در** **کی** **ن** **می** **توان** **سوق** **داشت** **بیس** **تدال** **انگلس** **که** **اصل** **ت** **روح** **رات** **تجب** **ب** **مثبت** **ن** **رسل** **ده** **است** **مقاله** "دلش طعی در قلمرو جهان روح" **بقول** **از** **احسان** **طبری**، **شن** **اخت** **و** **سن** **جش** **رمکسی** **س**، **ص** ۳۶۹ (نمونه ای از ساده نگری پوختی **تیم** **فراط** **است** **فرا** **روح** **فی** **طول** **بطل** **دبا** **حواسین** **جگن** **هن** **س** **از** **تجب** **ه** **ش** **و**... **ب** **ر** **پ** **ط** **ه** **مئی** **الکس** **مت** **ای** **خی** **و** **ع** **ل** **و** **م** **اجتماعی** **س** **ر** **مط** **ه** **داری**، **که** **ن** **گا** **هی** **ت** **ک** **ب** **ع** **دی**) **ص** **فا** **مادی** **(ب** **ن** **س** **ان** **و** **ت** **ای** **خ** **دارن** **د**، **ن** **میت** **و** **ان** **پ** **یده** **و** **ح** **ی** **و** **ن** **ب** **و** **ت** **ت** **راج** **لی** **و** **ت** **ب** **ه** **ن** **کرد**... **ز** **و** **چ** **یت** **ن** **ز** **ن** **ه** **لبه** **زن** **و** **م** **ر** **ب** **ر** **ن** **می** **گردد**؛ **ق** **اع** **ک** **م** **لی** **هم** **پی** **ده** **است** ¹⁸⁵.

گاه **یک** **نظری** **ه** **ک** **ه** **وی** **ژ** **ه** **ی** **ک** **ب** **خ** **ش** **از** **ه** **ت** **ی** **اس** **ت** **پ** **لی** **ه** **ن** **ظری** **یک** **ج** **ط** **ین** **ف** **عل** **س** **فی** **می** **شود** **ق** **و** **ل** **ه** **ن** **م** **ک** **ل** **ی** **ک** **ر** **ف** **وت** **ون** (ب **ر** **ل** **ه** **ی** **ش** **پ** **گ** **یری** **از** **ت** **ع** **ه** **م** **های** **ن** **ب** **ج** **ا** **و** **س** **اده** **س** **از** **ل** **ه** **ب** **ط** **ب** **ر** **ح** **وزه** **اع** **ب** **ار** **ن** **ظ** **وی** **ه** **ا** **ا** **ش** **ر** **ا** **ف** **د** **ا** **ش** **ت** **ت** **ف** **ا** **ک** **ی** **ه** **ب** **ر** **م** **ر** **ز** **ن** **ظ** **وی** **ه** **های** **ع** **ل** **می** **آن** **ه** **ا** **ر** **ز** **ش** **و** **ب** **ی** **اع** **ب** **ار** **ن** **می** **س** **از** **د** **ق** **ل** **و** **ن** **س** **ر** **ق** **و** **ط** **ا** **ج** **س** **ا** **گ** **ال** **له** **ه**، **م** **دل** **ر** **اس** **ط** **وی** **آن** **را** **ج** **ز** **در** **خ** **لا** **ع** **ب** **ی** **اع** **ب** **ار** **ن** **کرد** ¹⁸⁶ **ق** **ی** **س** **و** **ت** **ش** **ل** **ت** **ل** **ن** **م** **ک** **ن** **ای** **ک** **ر** **ف** **وت** **ون** **را** **از** **اع** **ب** **ار** **ن** **ی** **ل** **د** **ا** **خ** **ت** **ب** **ل** **که** **در** **ج** **ای** **خ** **و** **ن** **ش** **ل** **د** **ف** **را** **ق** **و** **ل** **ه** **ن** **ر** **ف** **وت** **ن** **د** **ر** **س** **ر** **ع** **ت** **ه** **ای** **ب** **ا** **لا**) **س** **ر** **ع** **ت** **ن** **ور**) **و** **در** **ه** **د** **ن** **ه** **ای** **ب** **س** **ی** **ان** **ی** **ر** **و** **ن** **ی** **گ** **ن** **ا** **ش** **ک** **ا** **ر** **ب** **ر** **د** **ن** **ا** **ش** **ت** **ن** **ی** **ز** **ی** **ک** **ک** **و** **ت** **و** **م** **اصل** **ن** **ی** **ت** **ر** **ب** **ی** **اع** **ب** **ار** **ن** **کرد** **ل** **ی** **که** **ت** **ب** **ه** **ن** **س** **ر** **ی** **تی** - **م** **ک** **س** **ه** **ی** **س** **تی** **آن** **را** **از** **اع** **ب** **ار** **ن** **د** **ا** **خ** **ت**؛ **الن** **ک**، **پ** **ی** **ل** **ه** **گ** **ذ** **ا** **و** **ک** **ان** **ی** **ک** **ک** **و** **ت** **و** **م** **ی**، **خ** **و** **ن** **ت** **و** **ان** **ت** **ط** **ی** **ق** **ی** **ای** **ع** **ل** **ی** **ت** **را** **در** **ح** **و** **ز** **ا** **ف** **س** **ان** **ی** **ن** **د** **ا** **ر** **د** **و** **ن** **غ** **ی** **ار** **را** **در** **ج** **ل** **ی** **و** **ا** **ر** **د** **می** **ک** **ن** **د** **ک** **ه** **ن** **س** **ان** **ب** **ه** **ع** **ل** **ت** **ا** **ع** **م** **ال** **خ** **و** **د** **ا** **گ** **ا** **ه** **ن** **س** **ت**! **ا** **م** **ه** **ی** **ز** **ن** **س** **ان** **ز** **ن** **س** **ب** **ت** **ب** **ه** **"ع** **ق** **ی** **ل** **ر** **ت** **ر** **"که** **ع** **ل** **ل** **ف** **یت** **ار** **او** **را** **می** **دل** **م** **ج** **ب** **و** **ر** **ا** **س** **ت**؛ **د** **وی** **د** **گ** **ف** **ل** **س** **ف** **ی** **پ** **ال** **ن** **ک**، **ی** **ش** **ه** **آ** **ز** **ادی** **در** **ن** **ا** **گ** **ا** **ه** **ی** **است**! **د** **ح** **ال** **ی** **که** **آ** **ز** **ادی** **ار** **اده** **ن** **س** **ان** **از** **ا** **گ** **ا** **ه** **ی** **او** **ج** **ل** **ی** **و** **ای** **ن** **ذ** **ی** **ر** **ا** **س** **ت** **و** **د** **ر** **ی** **ن** **دی** **گ** **ن** **س** **ی** **ن** **ی** **ب** **ل** **ک** **ی** **گ** **ر** **ب** **ه** **ف** **یت** **ار** **ن** **س** **ان** **ج** **ه** **ت** **می** **د** **ف** **ی** **ن** **ظ** **ر** **ک** **ل** **ت** **ی** **ز** **ب** **ر** **ع** **ال** **من** **م** **ود** **ن** **اس** **و** **ت** **ی** **اع** **ال** **م** **واق** **ع** **(ج** **ب** **ر** **ی** **س** **ن** **ج** **ی** **رح** **ا** **ک** **م** **است** **ب** **ی** **ق** **ی** **اد** **ای** **ن** **ج** **ب** **ر** **ب** **ت** **ب** **ه** **ن** **س** **ر** **ی** **تی** - **م** **ک** **س** **ه** **ی** **س** **تی** **اصل** **ع** **ل** **ی** **ت** **و** **ق** **د** **م** **ت** **زمان** **و** **م** **کان** **است** **و** **ا** **ر** **اس** **ت** **ب** **ت** **ب** **گ** **ف** **ت** **ه** **وی** **ب** **ا** **هم** **ان** **ص** **ر** **ا** **ح** **ت** **و** **ق** **ت** **ی** **که** **می** **توان** **خ** **س** **و** **ف** **و** **ک** **س** **و** **ف** **را** **م** **ع** **ن** **کرد**، **می** **توان** **ن** **س** **ل** **و** **ک** **هن** **س** **ان** **ی** **را** **هم** **م** **ع** **ن** **ن** **مود**! **آ** **ز** **ادی** **از** **ع** **ال** **م** **و** **ق** **ل** **ع** **ی**

¹⁸⁵ "نزه بلستان که همه چیز را **تفت** **آف** **ید**؛ از آنچه زمین می رهند (نگاهی امان) و از خود ایشان پهلوده های نفسی و اجتماعی (و از آنچه نمی دهند)" **ن** **س**، **ص** ۳۶.)

¹⁸⁶ در مکلیک راس طوی، سرعت سقوط آزاد اجسام سنگین تر از اجسام سبک تر است (تغییر در اجسام سبکتر است) **ت** **گ** **ال** **له** **ه** **ام** **ار** **ش** **ان** **داد** **ک** **ه** **اج** **س** **ام** **س** **ب** **ک** **و** **س** **ن** **گ** **ین** **در** **ال** **ک** **ه** **ق** **ی** **ا** **و** **م** **ت** **ه** **و** **ا** **ج** **ود** **ن** **د** **ار** **د** **ب** **اس** **ت** **ع** **ی** **ک** **س** **ن** **س** **ق** **و** **ط** **می** **کنند**.

رژده می‌شود تا در حال مهم‌تقلزی کم‌مقیاسی در گورد. اهل سبیت‌نشتین و سیت آورده‌ای جام‌غون‌اسی سچر کاننتی رلبی اصبارگردیل...

ی‌ش‌م‌عفتش‌نخت‌ی‌بسی‌اری از س‌اده‌س‌ازی‌ها در حقیقت س‌ف‌ه، در هم آه‌تقن آن‌با حوزه عمل‌م‌است؛ ل‌ذا ش‌ن‌اخت مرز عمل‌م‌فول‌س‌ف‌ه‌نی‌بسی‌ار ضروری است ب‌ل‌دان‌س‌ت‌که عمل‌ت‌و‌ان‌پ‌اس‌خ‌گی‌ی‌ب‌ه‌م‌س‌رای‌ف‌وق ت‌چ‌بی ران‌دار‌ت‌ش‌ن‌خی‌ص‌رن‌ی‌ک‌و‌ب‌د، اص‌ت‌ار و‌م‌ی‌و‌ل‌ی‌ت‌ن‌اس‌ان، م‌س‌ئ‌ل‌ه‌ روح¹⁸⁷ و‌پ‌ی‌ده‌و‌ح‌ی، ف‌د‌اری ج‌ه‌ان، ق‌ال‌ب‌ج‌ل‌ن‌ی، م‌ع‌اد و‌ج‌ه‌ان‌آخ‌رت ... در حوزه ال‌ح‌ج‌ت‌ع‌ل‌ن‌ی‌س‌ت. از ت‌قل‌ج‌م‌ع‌ف‌ت‌ش‌ن‌اص‌ت‌ی و‌اخ‌لاقی‌طن‌ب‌م‌ح‌ث‌غ‌ت‌راف‌ص‌ل‌ق‌ن‌ه‌ن‌اس‌ان‌اس‌ت‌ب‌ه‌ن‌اد‌لی‌خ‌ود از 'غ‌ب‌ا‌ک‌ف‌وق‌ت‌ج‌ی‌ب‌ه‌ت‌و‌ع‌ق‌ل‌ب‌ش‌ر است؛ اما م‌اد‌گ‌ر‌ط‌ان‌م‌ح‌ر‌س‌ر‌م‌ط‌ه‌د‌اری‌در‌ق‌رون‌۱۹ و‌۲۰ی‌ال‌دی‌ب‌ن‌بال‌م‌ر‌ک‌ش‌ف‌ک‌و‌چ‌ک‌ع‌ل‌م‌ی‌ب‌اص‌د‌ای‌ل‌یل‌ن‌د و‌غ‌ر‌وری‌اح‌ق‌ل‌ه‌از "م‌ر‌گ‌خ‌دا" و‌پ‌ای‌از‌س‌ال‌ت‌ت‌ای‌خ‌ی‌ای‌ان‌"س‌خ‌ن‌م‌ی‌گ‌س‌ت‌ن‌د!

در ت‌ب‌ی‌ه‌ن‌م‌ج‌ب‌ر " و‌خ‌ل‌ت‌ی‌ار‌ل‌ی‌ز‌س‌اده‌س‌ازی‌ش‌ده‌است؛ در ط‌ن‌س‌اده‌س‌ازی، ضرورت‌ت‌ق‌ه‌اب‌ه‌ امر اج‌ت‌م‌اع‌ی و‌آزاد‌ی‌من‌ح‌ص‌ر‌ب‌ف‌ر‌د‌ن‌س‌از‌ن‌ب‌ت‌س‌ب‌م‌ی‌ش‌و‌د. س‌ن‌ت‌و‌پ‌ی‌وس‌ت‌و‌ه‌م‌ن‌ل‌ی‌ران‌ز‌ن‌ف‌ل‌ران‌ی‌ز م‌ی‌ت‌وان‌ف‌د؛ ب‌ت‌ق‌ب‌ل‌ان‌و‌آوری و‌ف‌ل‌س‌ن‌ش‌گ‌وس‌س‌ت‌در و‌قل‌ع‌ی‌ت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ز‌ق‌ب‌ل‌م‌ش‌ا‌م‌ده‌است ب‌ل‌ون‌ه‌ای ضرورت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی و‌آزاد‌ی‌ن‌س‌ل‌ی‌یک‌ی‌ه‌س‌ت‌ن‌د. م‌اس‌ب‌ات‌ه‌ان‌ضرورت و‌آزاد‌ی‌م‌ی‌و‌ط‌ب‌ه‌ام‌ور ت‌م‌ع‌ن‌و‌ت‌م‌غ‌ی‌پ‌ذ‌ی‌ر‌اس‌ت‌ک‌ه‌ب‌ل‌ی‌ب‌ه‌رو‌ش‌ت‌ت‌ج‌ی‌ب‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌م‌ط‌ال‌ع‌ش‌و‌ن‌د. رو‌ق‌ی‌ون، ف‌ل‌ا‌ط‌ون، ا‌ر‌س‌ط‌و، ل‌ی‌س‌ی‌ن‌وز‌ا‌ک‌ل‌ت، ه‌گ‌ل‌و‌ب‌س‌ی‌اری‌ن‌گ‌ر‌آزاد‌ی‌را‌از‌ج‌ه‌ان‌م‌ادی‌و‌ب‌ی‌و‌ی‌ژ‌ق‌ل‌م‌رو‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌ی‌رو‌ن‌ب‌ر‌ن‌د و‌س‌ر‌ل‌ج‌ا‌م‌با‌ب‌ت‌واف‌ی‌ز‌یک‌ی‌س‌اص‌ت‌ن‌د! ل‌ی‌ح‌ب‌ر‌ع‌ل‌م‌ی‌ب‌ت‌م‌ع‌ن‌ش‌ن‌گی‌ی‌د‌ت‌ر‌ه‌ن‌س‌م‌(ت‌ل‌ت‌ی‌ه‌ان‌آزاد‌ی‌و‌ضرورت‌است‌که‌ه‌ر‌د‌ن‌ی‌ز‌ن‌ب‌ی‌م‌ی‌ب‌ل‌ن‌د. ج‌ب‌ر‌و‌اص‌ت‌اره‌ی‌چ‌ک‌د‌ام‌ب‌ت‌ن‌ا‌ه‌ر‌وم‌ی‌ت‌و‌ر‌ا‌ن‌ه‌ن‌ی‌اد‌ن‌ظ‌م‌ح‌ا‌ک‌ب‌ر‌ی‌ب‌ی‌ده‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌و‌ف‌ت‌ا‌ران‌س‌ل‌ی‌ب‌ل‌ن‌د. از‌س‌و‌ی‌ی‌گ‌ر، ضرورت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ان‌ظ‌م‌ع‌ن‌ی‌ح‌ا‌ک‌م‌ب‌ر ح‌ر‌ک‌ت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌م‌ع‌ی‌ب‌چ‌ر‌ن‌ف‌ل‌ی‌ن‌ک‌ی‌و‌ت‌ل‌ق‌ی‌ر‌ک‌ور‌ن‌ی‌س‌ت؛ آن‌ه‌ا‌ک‌ه‌ب‌ه‌س‌ن‌و‌ش‌ت‌م‌ض‌وم‌از‌پ‌ی‌ش‌ت‌ع‌ن‌ش‌د‌ه‌ب‌اور‌دار‌ن‌د، ل‌را‌ز‌ط‌ن‌ده‌م‌ه‌ح‌و‌اد‌ث‌و‌ت‌ح‌و‌ل‌ات‌م‌ی‌د‌ل‌ان‌د‌ی‌و‌ر‌ت‌ر‌از‌ار‌اد‌ن‌س‌ل‌ه‌ا‌و‌ض‌ی‌"خ‌ط‌ان". ت‌ت‌و‌ق‌د‌ی‌ر‌ک‌ور، ق‌د‌ت‌ی‌ف‌ر‌ان‌س‌ل‌ی‌(ل‌ی‌ت‌اد‌از‌ل، اس‌ت‌اق‌ض‌ا، چ‌ر‌ب‌خ‌ازی‌گ‌ر، ز‌م‌ان، خ‌دا، خ‌ط‌ا‌ن‌ه‌ت‌ار‌گان، ف‌ل‌ک‌و... (س‌ن‌و‌ش‌ت‌ن‌اس‌ل‌ه‌ا‌ر‌ل‌ی‌ش‌ن‌ظ‌م‌و‌ف‌ج‌ا‌پ‌خ‌ش‌ی‌ده‌ل‌د‌ف‌ا‌ه‌س‌ه‌ع‌ص‌ر‌ج‌ی‌د‌ر‌ی‌ز‌از‌ط‌ن‌ی‌د‌گ‌اه‌ک‌ه‌ن‌ش‌ی‌ب‌ه‌م‌ن‌ب‌ی‌ر‌ک‌ن‌ار‌ن‌م‌ل‌ن‌د. ل‌ی‌ب‌ر‌ه‌ت‌س‌ب‌ه‌س‌م‌گ‌ون‌م‌ج‌ب‌ر‌ب‌ت‌ع‌ق‌د‌اس‌ت‌ج‌ب‌ت‌واف‌ی‌ن‌ک‌ی‌ک‌ه‌ه‌م‌چ‌ون‌ج‌ب‌ر‌ن‌م‌ط‌ق‌ی‌و‌وا‌ض‌ی‌ب‌ر‌ب‌ط‌ل‌ه‌خ‌ط‌ق‌ی‌ن‌ی‌است؛ ب‌چ‌ر‌ط‌ی‌ع‌ت‌ک‌ه‌ن‌م‌ض‌وم‌و‌ن‌ب‌ی‌است‌و‌از‌خ‌ط‌ق‌ت‌ج‌ب‌ی‌س‌ر‌ب‌ر‌م‌ی‌آورد؛ و‌ج‌ب‌ر‌اخ‌لاقی‌ک‌ه‌م‌ک‌ن‌و‌ن‌ب‌ی‌و‌س‌ن‌ت‌پ‌وی‌و‌س‌ن‌ت‌ب‌ه‌ام‌ور‌واق‌ع‌است؛ ط‌ن‌س‌ه‌ج‌ب‌ر‌ز‌ی‌ر‌ن‌ظ‌ر "خ‌دا‌و‌ن‌د‌ا‌گ‌ه‌ی‌ک‌م‌ج‌ب‌ر‌ه‌م‌ا‌ن‌گ‌ک‌ن‌ن‌ده‌از‌پ‌ی‌ش‌ی‌ب‌ی‌اد" است‌ک‌ار‌م‌ی‌ک‌ن‌ن‌ت‌ل‌ب‌ل‌ک‌و‌گ‌ر‌در‌ت‌ع‌ار‌ض‌ق‌ر‌ا‌ر‌گ‌ی‌ر‌ن‌د!...؟ اس‌پ‌ه‌ن‌وز‌ا‌ه‌م‌، ک‌ه‌ن‌ظ‌م‌و‌ه‌م‌ن‌گی‌(ب‌چ‌ر‌ع‌ل‌م‌ی‌(ر‌ل‌با‌ب‌چ‌ر‌ک‌ور‌ن‌ف‌ل‌ی‌ن‌ک‌ی‌ک‌ی‌

¹⁸⁷ "ازتو دربارہ روح می‌پسیند. بگو روح امری از پرووگگار من است و به‌شما دشمنی (در ط‌ن‌ز‌م‌ن‌ه‌) داده‌ش‌ده‌ست‌ت‌ج‌ز‌ف‌ک‌ی‌" ب‌ی‌ن‌ی‌س‌ل‌ی‌ل، ۸۵.)

بخش دهم:

پیش‌بینی از فعل‌س‌فی‌شن‌اخت در قرآن

نخستین پیش‌بینی از عقلی‌فلسفی‌شن‌اخت باور به طن اصل است که جهان‌بیرونی منتقل از ذهن و ادراک حسی ما وجود دارد. طده‌لقی‌سیت‌ه‌اکه وقل‌عجت جهان‌بیرونی را بکند، ذهن را مقدمبر آن می‌داند و بیتی‌وی‌سیت‌ه‌لی‌زک‌متق‌ه‌ا پیش‌شن‌اخت را حواس‌ناسان می‌داند و بیتی‌منتقل‌ج‌ه‌ان بیرونی را کنار می‌کنند: در ادراک‌ناسان است که جهان وجود پیدا می‌کند و نه بیرون از آن! به‌نگونه 'من‌مداری' و 'خود‌م‌کزی‌بی‌نی'¹⁸⁸ نقش‌لقی‌ش‌فی‌قی وقل‌عجت‌منتقل‌ج‌ه‌ان‌بیرونی‌است‌برای باور به نخستین پیش‌بینی از شن‌اخت جهان بط‌دخالق و ناطم جهان بی‌یرون از ناسان و ذهن و ادراک او چیست و کرد بی‌بل‌طن‌نگامی‌که در ط‌انتب‌سری‌اری از قرآن بر فل‌ون‌ش جهان‌بست خداوندی‌کت‌لت‌ک‌دی می‌شود و نت‌ه‌لی‌یل‌یک و گف‌لم‌س‌فی‌س‌ت‌ب‌ل‌که هم‌چنین زیرین‌ای‌باور به وقل‌عجت‌منتقل‌ج‌ه‌ان‌بیرونی است. آن‌ه‌اکه بکند جهان‌لق‌عی‌بی‌ونی‌لد، بی‌اگر هم‌چون‌س‌ق‌ف‌وی‌ک‌لی "خل‌شن‌اس" هم‌اش‌ند، ذهن ناسان را خالق‌سیتی می‌داند و نقش‌خ‌باش‌ان جز فل‌ون‌ش و ناطم دادن‌ب‌ف‌ص‌ورات ذوقی‌ناس‌ل‌نی‌ست. بواسیتی هم‌گر جهان‌بیرونی از فن‌ان‌سان وقل‌عجت‌نی‌ش‌دن‌ام‌ع‌ول‌است از فل‌ون‌گار آن‌س‌خ‌ب‌گ‌و‌هم؛ در پاس‌خ‌ب‌س‌ق‌ف‌وی‌ک‌لی‌نی‌زب‌ل‌گ‌ف‌ت‌ک‌ها‌گر جهان‌بیرونی‌ذهن‌س‌اخت‌ه‌است، چرا خداوند) که هم‌چون جهان‌لق‌عی‌بی‌رون از ذهن‌ناسان‌است(ذهن‌س‌اخت‌ه‌نی‌شد؟

درباره دومی‌ن‌س‌گ‌ب‌نی‌ای‌شن‌اخت‌نی‌ز می‌م‌که‌قرآن‌ناسان را به‌شن‌اس‌ط‌ی‌س‌ه‌تی (ط‌عی‌ک‌سی‌ه‌انی و ت‌اری‌خ‌وان‌سان) و چ‌گ‌و‌گی‌فل‌ون‌ش‌ف‌را می‌خورد؛ امری‌که هم‌چنین‌ب‌رت‌ول‌ی‌ناسان و اب‌زار‌های شن‌اس‌ط‌ی‌او در شن‌اخت‌س‌ه‌تی‌ص‌ح‌ه می‌گذارد. رون‌دن‌س‌ط‌ی‌ت‌ج‌ب‌یت‌ع‌قل‌ی و در وف‌لت‌ح‌ق‌ط‌ق‌سیتی البته رون‌دی‌است‌اج‌تم‌اعی‌ت‌اری‌خی‌و‌پ‌ر‌ف‌راز‌و‌ف‌رود؛ اما هم‌چنین‌پ‌ر‌بار و هم‌راه‌با‌س‌ت‌ا‌ورد‌های درخ‌شان‌س‌و‌هی‌ن‌پ‌یش‌نی‌از شن‌اخت، ن‌ط‌عی‌نی‌ح‌ک‌ب‌ر جهان‌لق‌عی‌بی‌ونی، هم‌چنین‌در پی‌ون‌ب‌با‌دو اصل‌ع‌قل‌ی‌ف‌لس‌فی‌ن‌خ‌ست‌می‌باش‌د. ناطم و هم‌ان‌گی‌ع‌نی، هم‌پ‌رش‌و‌قل‌عجت‌جهان‌بیرونی‌را در بر دارد و هم‌دان‌قب‌ل‌ت‌شن‌اخت‌ه‌شدن و ر‌ه‌ش‌ه‌ورزی می‌دهد. ر‌ه‌ش‌ه‌ن‌اس‌ط‌ی‌در ح‌اک‌ه‌ت‌بی‌ن‌ط‌می کار‌ط‌ی‌ن‌خ‌و‌ام‌د‌د‌اش‌ت:

¹⁸⁸ یعنی مکملی که می‌گویند: آنچه به جهان وقل‌عجت می‌دهد "حس من"، "ذهن من"، "عقل من"، "له‌از من" و... است؛ در لحظه وقل‌عجت جهان‌س‌ب‌گی‌به‌حس، ذهن، عقل، ر‌ها‌ز و... افرادن‌دارد.

"خندلس تآن که آس مان ها ربی ستونی که آنوی بی رویی دبر فلرش ت، آن گاه ست و ارگشت در عرش، و خورشید و ماه را مسخر اراده خود ساخت که هر کدامت اسرامدی عین درگودشند. بمنتجور کار جهان بهمان دهی و سمت دهی (و گسنترش پیدی ده ها می پردازد؛ بلش دکه ش مابه فی دارپر وگار خودی فی رگند. اوس تآن که نومی بیگس ترد و در آن کوه دبر فلرش ت ون ره ها جاری ساخت، همگون همی وه هاپی د آورد و همچی ز راجفت فلاید و شب تار رابه روز روش نی فلکنند. دلنا دراین امون شلنه هیی لست روشن بهرن ظم هفند جهان ستی (برای مردمی کلیدی شه می ورنند)" (رعد، ۳ - ۲).

اصول س گن عقلی فیلسوفی (وقل عجت متقل جهان بیرونی تون فی دی ائسان درشن اخت، ونظم عینی و هفند جهان (تی چه فی طئی طی مان به خال تی گانه جهان هستی و اراده لخل نی فی ر اوست؛ وطن لصول نی زپی شری از های اعقادی شرن اخت جهان می بلنر نی هگفته امام علی گاخ لن شب های مان آباد می گردد") از خطبه ۱۵۵ نه الحج بال غه¹⁸⁹. اگر جهان بیرونی لقی عینی باشد، خدا هم لقی عینی نخواهد بود؛ اگر انسان بتواند شرن اخت جهان را نشتب باشد، خدای آنرا هم تون درشن اخت؛ و اگر نظم عینی و گن هبر جهان حاکم باشد، فی طئی انظمی گانه ای هم در کار نخواهد بود:

"و اوس تآن که شب و روز و خورشید و ماه را فلاید که هر یک درگودونه ای شرن اویند (در مداوعی نیسی می کنند)" (بی اء، ۳۳)؛

ائسان را فلاید و به اوبیان را آموخت؛ (مقع وگردش) خورشید و ماه ساسب هشده لست و ستاره و درخت) بی جان و چن دار (او راس جده مکنند به ربهن نظام اوسپرده اند)، و آس مان رابرفلرش ت و می زان بنظم و قنون (را در جهان (وض عکرد") (رحمن، ۷ - ۳)؛

"و ما آس مان ها و زمینی و آن چه همی ان آن دوست را جز به حق (و برای قصودی بزرگن) فلوی می و 'لساعت' لحظه موعود و سستخیز (قطع فورا خواهد رسید ...)" (حجر، ۸۵)؛

'آس مان ها و زمینی رابحقی فلاید، شب رابروز و روز رابه شب می پوشند و خورشید و ماه را به برای قصودی مسخر کرد که هر یکت اسرامدی عینی در چیان لست..." (زمر، ۵)؛

"و خندلس تآن که هفت آس مان، و از زمینی لئن دان ها، رابفلوی نیکی و سست فلرود لید امر و فرمان (خدا) درمی ان ن هلتا بداید خداون دبر همچی تی توان لست و غم اوبر همچی ز احاطه دارد" (الق، ۱۲)؛

"آن که فلوی و نطلب خشید، و آن که لندازه داد (و باج بی عینی) (دای ن مود)" (اغی، ۳ - ۲).

نظم و همگی در تیغی و تحول جهان و بی عارت فگر بر روندقی و ثبات پیده ها و ساحتی های طبعی اجتماعی و فکری نی زحاکم است؛ نظم یک می شری از ش اسطی ق و لهن و ژح رکت در جهان و همچی نی لنگر وجود اراده و دفی واحد در جهان فلشن است:

¹⁸⁹ الن کهرز دوست نشتب رکتی سسر در جهان عمل می بینند: بیلد فی مان نشتب اشی"

"اوست خدای یک‌هش‌ما را از خاک فله‌ی دس‌پس از ن‌ظه ای آن‌گاه غقه افخ‌هست‌تین مرح‌ل‌ج‌ن‌ین (پس‌ش‌ما را) از رحم مادر (چون‌کوک‌وی‌رون می‌آوردت آن‌که‌به‌سن‌رشد و کم‌ال‌سر‌ید و سل‌خورش‌وید و ول‌ه‌ل‌ت‌ه (برخی از ش‌ما پیش‌اپ‌ی‌ری‌ب‌م‌ی‌رد، و ت‌آن‌که عمر هم‌گی‌ب‌س‌ر‌آ‌ید، و ش‌ط‌دش‌م‌اب‌ه خ‌ر‌د‌آ‌ی‌د" (مؤمن، ۶۷).

"خدا هر چه را خواهم‌ف‌ی و هر چه را خواه‌دان‌ث‌بات می‌ک‌ند؛ و ن‌زد اوست "مادر کتاب" لوح محفوظ، اص‌ل‌ت‌اب" (رع‌د، ۳۹).

"و ما آس‌م‌ن‌ها و زم‌ین و آن‌چه‌هم‌ی‌ان آن‌مل‌ت را از روی‌ب‌ازی و س‌رگ‌رم‌ی‌ن‌ف‌ل‌و‌ط‌ی‌م ... ب‌ل‌که ما حق را چ‌ن‌ان‌ب‌رس‌ر باطل می‌گ‌ل‌ن‌یم‌ت‌ا‌ن‌را ب‌ر‌ن‌د‌ازد و ن‌گ‌ه‌ان (ص‌ی‌ن‌ی‌ک‌ه) آن‌ب‌ا‌ط‌ل‌ن‌ف‌ی و ب‌ر‌ف‌ل‌ت‌ا‌ده‌س‌ت (و ح‌ق‌ی‌گ‌ی‌ون‌ه‌ان‌ث‌بات می‌ش‌ود)، اما وای‌برش‌ما ات‌وص‌ف‌ی‌ک‌ه (از ج‌ه‌ان‌ف‌ل‌و‌ن‌ش (م‌ک‌ر‌د" (ال‌ب‌ی‌اء، ۱۸ - ۱۶).

رون‌د‌ن‌ی‌پ‌ی‌ده‌ها و س‌ام‌ن‌ه‌های‌ک‌ه‌ن‌ه، و ن‌ث‌ب‌ات‌پ‌ی‌ده‌ها و س‌ام‌ن‌ه‌های‌ن‌و در ج‌ام‌ع‌ی‌ف‌ی‌ت‌وی‌ژ‌ه‌ای دارد. ط‌وی‌ژ‌گی‌بی‌ان‌گ‌ر‌ن‌ظ‌م‌ی‌چی‌ده‌ت‌ری‌اس‌ت‌ک‌ب‌رح‌ر‌ک‌ت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ت‌ای‌خ‌ی‌ن‌اس‌ان حک‌م‌اس‌ت‌ب‌بر پ‌ی‌ده‌ها و س‌ام‌ن‌ه‌های‌ن‌و ن‌ظ‌م‌وق‌و‌ل‌ه‌ن‌وی‌ژ‌ه‌ای‌ح‌اک‌م‌اس‌ت؛ ن‌س‌ان و ج‌ام‌ع‌ه‌ن‌اس‌ل‌ی‌م‌م‌در‌پ‌ی‌ان ح‌ر‌ک‌ت‌ک‌م‌ل‌ی‌ج‌ه‌ان‌پ‌ی‌دا‌گ‌ش‌ت‌ن‌د‌ن‌و‌آ‌وی‌ها در درون‌ای‌ن‌پ‌ی‌ده‌ها و س‌ام‌ن‌ه‌های‌ن‌و رخ‌می‌د‌ن‌د:

هر‌پ‌ی‌ده‌وق‌ت‌ان‌وی‌را ازم‌ی‌ان‌ب‌ر‌ن‌ای‌ب‌ه‌ت‌ر از آن‌ی‌ا (از ج‌ه‌ت‌ی (ه‌ل‌ن‌ن‌دش‌را می‌آ‌وی‌م‌؛ آی‌ان‌می‌دان‌یک‌خ‌دا و ن‌ب‌ر‌هر چی‌نی‌ت‌ون‌س‌ت؟" (ب‌قره، ۱۰۶).

ن‌اس‌خ' و م‌ن‌س‌و‌خ' در رون‌ت‌ک‌ام‌ل‌ی‌ج‌ه‌ان، ب‌وی‌ژ‌ه‌در رون‌ت‌ک‌ام‌ل‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌و ف‌ن‌گی‌س‌ان، ه‌م‌ان ن‌ث‌ب‌ات‌پ‌ی‌ده‌ها و س‌ام‌ن‌ه‌و و ف‌ی‌پ‌ی‌ده‌ها و س‌ام‌ن‌م‌ک‌ف‌ه‌س‌ن‌ت‌ب‌ر‌ت‌ری‌پ‌ی‌ده‌ها و س‌ام‌ن‌ن‌وا‌گ‌ر‌م‌م‌ه‌م‌وار‌ک‌ف‌ی‌ن‌ی‌ده‌ها و هم‌ارز‌ب‌پ‌ی‌ده‌ها و س‌ام‌ن‌م‌ک‌ف‌ب‌اش‌د‌ب‌از‌ب‌ط‌د از ج‌ه‌ت‌ی‌ا ج‌ه‌ل‌ی‌ن‌ق‌ن‌ب‌ل‌ب‌ت‌ب‌اش‌د؛ در غ‌یر ظ‌ن‌ص‌ورت‌ح‌ک‌م‌ت‌ی‌در ن‌س‌خ‌ن‌خ‌و‌ا‌ه‌ب‌ود ب‌ل‌ا‌ق‌ل‌ی‌پ‌ت‌وی‌از قر‌آن، ج‌لد‌اول، ص‌۲۶۱).

"و ما ل‌س‌م‌ان و زم‌ین و آن‌چه‌هم‌ی‌ان آن‌مل‌ت رب‌ی‌ه‌ودن‌ف‌ل‌و‌ط‌ی‌م؛ ای‌رب‌ی‌ان (پ‌ن‌دار آن‌مل‌ت‌ک‌م‌ک‌ف‌ر و ر‌ن‌ی‌ن‌د؛ وای‌بر ک‌ف‌ل‌ران از (ن‌ج‌) آت‌ش" (ص، ۲۷).

پس‌آ‌ی‌ج‌ز‌دی‌ن‌خ‌دا را خواه‌ن‌د؛ و ح‌ال‌آن‌که‌هر چه‌در‌آ‌س‌م‌ان و زم‌ین‌س‌ت‌خواه‌ن‌ا‌خواه‌ن‌ب‌غ‌ف‌رم‌ان‌خ‌ن‌س‌ت‌و (آن‌ه‌ل‌س‌وی‌اوب‌از‌گ‌ود‌ان‌ده‌می‌ش‌ون‌د" (آل‌ع‌مر‌ان، ۸۳).

ن‌ظ‌م‌ی‌ه‌ان‌ی‌ه‌ن‌د‌اس‌ت؛ د‌گ‌گی‌ان‌س‌ان و ت‌ک‌ام‌ل‌وی‌ن‌ی‌از ج‌د‌ط‌ن‌ظ‌م‌ی‌دار‌ب‌ود‌ه‌اس‌ت:

"اوست‌آن‌که‌آب‌را از‌آ‌س‌م‌ان‌ف‌ر‌س‌ت‌ا‌د‌ک‌ه‌از آن‌می‌آ‌ش‌ا‌هد (و ن‌ی‌ز (ب‌دان‌گی‌ه‌ن‌ی‌می‌رو‌ی‌د‌ک‌ه‌در آن) چ‌ه‌ا‌پ‌ی‌ان‌خ‌ود‌را) (می‌چ‌را‌ن‌ه‌ک‌ش‌ت‌زار‌ها از آن) (آب‌بار‌ان‌ب‌وی‌ن‌د و ب‌ه‌ز‌ن‌ی‌ت‌ون‌و خ‌رم‌ان‌گ‌ور و از ه‌گ‌ون‌هم‌ی‌وه‌ای، در‌ای‌ن‌س‌ت‌ن‌ش‌ل‌ن‌ه‌ای‌بر‌ای‌ان‌ف‌ش‌م‌ن‌دان. و ش‌ب‌و روز‌ف‌خ‌ور‌ش‌ی‌د و ماه‌و س‌پ‌ت‌ر‌گان‌را ب‌بر‌ای‌ن‌ن‌گی‌ش‌م‌اس‌خ‌رس‌ا‌خت. در‌ای‌ن‌س‌ت‌ن‌ش‌ل‌ن‌ه‌ط‌ی‌ب‌بر‌ای‌اه‌ل‌خ‌رد" (ن‌ح‌ل، ۱۲ - ۱۰).

نشیتر هی که در یانپیده های جملتفاوت های کفیی موجود است تفاوت هلی که درنظم حکم بر آن ها نیز فیده می شود. ولتفاوتش کلی وکواکردی پید های جهان، و بی تفاوتی درنظمی ژه حکم بر آن ها، درنظری ادیگانه هستی و نظم خلل زنی فر عمومی استی که نشان از قلون زنی گانه آن دارد:

"آن خدای (که هست آسمان ربرفرای کدی گپی فیدی؛ درقلونش خدای مهیان هی چسفاوت و نه این گنی می بین هی (هستی ی ککلی کپارچ هاست) پسیگش ای دی ده را! آی ای بیجستی وش کفلی در آن) درنظم وسالمن دی هفید و ی گن هستی (مش اده می کنی؟ پس دوباره فیده ات را بهنظام قلونش (بگردان برانجام چشیمس وی بتبرگردد در حلی کجسته وراتوان) ازیقلتن کم بود وچنگلی گی و بی نظمی (بلشد" ملک، ۴ - ۳).

"و انشانه های او آن که آسمان و زمینی برهنش پلبرجلستت آن گامک بخولدش ما را ...)" روم، ۲۵.

نظم جینی هنداربر حرکت اجتماعی اتای خوانس اتی ز حکم است؛ درطنجا هم نظم زمینش ناخت تجبی عقلی است:

"زورمداران تراخ (در زمینی جوی ای بیتری بیوند وگون کشی کرفید و) دراین راه (مکر وزیدند و) غللبوینکده) فرنگ فریب جزبه افش برن می گردد. آی ا) زورمداران کنونی (ج زب ریش نی ان رانتظار م یکشند؟ که اگر چینی بلت (هرگن طبی درسنت خدادگونی وزنگش تی. آی الهی ان) در روی زمینی گردش کنی دت افراج امکار سیت گران پدی از خود راکه زورنتر هبویین گن دپچی زی درآسمان ها و زمینتس تکه او را) ازسامندهی امور جهان (راتوان گردند) ونظم هفیدقلونش ربر هم زند، و اودان ای تو بلت" هاطر، ۴۴ - ۴۳.

پلج ای ای سرنته ای خطی درتای خیش لگرنظمی خیش لپیذی درتای خاست که م عا و هنداری آن را می رسند و ناسان حق جو را امی دوارن هپی گیری دن برنباستم گران، وش کفلی درس بی های راه حق جهی و عللت خواهی فرامی خورد:

بلد زنی که خداوند وچیک اوست گران وگن کش گنی تی را در هفش کست مگرپس از مدت، مهلت وسرآمدی معین؛ وکتبستی استخوان های وچیک از امت هفیدش ته ربه بودی خیش دی مگرپس ازنگی سته و رابودی ها و تحمل رنجا و بیختی های سریار" (از غلبه ۸۷ نه جلال غه)؛

"انگامی که رنج و سختی به نلوت رسد وزجی رگفیتاری تن گگردد، در آن هنگام سختی رلی ای شی ویتگن را گش ای شی خواهی بود" (نه جلابلاغه، سخن ۳۴۳).

ام اقرآن نظم و هم لگی را درقال بیجبر مطلقن رمش زنی و علیت مکی کی بیس ادگی نمی کشد؛ درنظمنظم عام ازنظم خاصن ی زس خن می گوید. لی مانب مثل کال خاصن نظم که چیس ان ترن اخته ملده لده، ناسان را ازان کارپیده های نون ووی ژخ لقتباز می دارد و راهپژ و هف در آن ها رلی ز هموار می سازد:

"(هی مگفت: پرووگارا مرا همچون ففرزند دی و تون دب بود در حلی کبش ری) مردی (بمن نزدی کنشده ملت؟) (خدا) فرمود بیسنان ملت (تو) نش خدگلبی رون از چرخه غل و اسبابش نخته شده عادی ملت؛ (خدیو فیلو ند هر چه را بخواده. چون تحقیقت چی زی قررگردد گوی: موج و لباش! پس در دم موج و دوش و!) (آل عمران، ۴۷).

نظم حکم بر جهان هستی پیچیده تر و گون مگونتر از سرت کمتنها در نظم عادی و مدل عام هستی اعمال گردد. منتها در قلمرو هستی و اجتماع بیبال که در فیزیکی در انتقیزی مدل ساده و شریخته شده نظم علت موعنم علول معین بنبال دارد (نیلونی خود را از توضیح حوادث ضروری خاص نجان ساخته است. نظم عادی عام در هی چ قلمرو از جهان کبیت مطلقه ندارد باطن نبه نون، قرآن راهی برای پژ و هش در نظام فلی ن شریب از می گذار که از نظم عمومی و عادی، و علم هستی بر آن، آزاد است و بسوی کشف نظم های نشل نخته و عالهتر هستی نظم خاص و اسبتهای (پیش می رود. نسی جهای ننگاه، شن اختوفتر جهان فلرونش و پردگفتن از راز های نلرن نخته هستی چون جهش و نوآوری و ضرورت هایت کلملی است. اسارت ذهن انش نهد و پژ و هشگر در چهار چوب نظم عام و غل شریخته شده موجود از عوامل رکود و نیلاروری در علم و ریزی جزیت در انش نبوده است. مطلق کردن کبیت نظمی عادی عام، نسی چه سادس از نظم ون گرش کب عادی است و به هیگری و مکلفیسم می نجامد.

"هلمنا لهن عیسی در نزد خداوند آدم ملت که او را از خاک فلی دی پس خدیو به آن خا کبفت: موج و لباش پس چنان شد بهی پدرب و دعی سی لیلی برفرنندی خدا و لوی ات او نیست" (آل عمران، ۵۹).

مردم نلرن نخته نظم عمومی و قلمون شریخته شده طبیعت را می فد و از راز های نلرن نخته مینهان و نظم خاص عالی و عل لیلی پیچیده تر هستی ضرورت اسبتهای، جهش ون نوآوری (ببخ بربود:

"(هی مگفت: همچون هبلش در پسری در صغیری کب من نزدی کنش لبش ری و ملت بوده ام زن بکاره ای. (خداوند) گفت برای نمنوال ملت و پرووگار تفرمود لیکار بر من آسانست و تب گدان می آنرا) (آپس و فلیون شوی ژه اش را) نشلنه ای برای مردم و رحمتی از جنب ما؛ وای روی گرشاری ملت پل ان فاته) (جای شک و تریود دش دن شن نیست!) (هی م، ۲۱ - ۲۰).

مردم طن لوقعه را "معجزه"¹⁹⁰ می خولانده ولی خداوند آن را در چهار چوب نظم خاص بونگن ایی "می شن ملت دکمبسیاری توان در کبپی پیچی و ضرورت کاملی نلرن نخته شد (آل عمران، ۴۷)؛ برخی نلرن نخته متوان عقل فرفرتر فتنن از نظم سادس عمومی ران اش نند، عیسی رپس ر خدا خولنند:

¹⁹⁰ "مکتلمان" ست خدا را در بی نظمی می بینند؛ اشعریان بپروان شری پی نگذار "علم الم" در سالم (مگفتند هرگاه خدا اراده کند، نظم حکم بر جهان را گگون می کند و معجزه رخ می دهد) فی اصل طبیعت و کفیی و عتق بدنان از اصول اشعریان شد. ولی معجزاتی رون از نظم عینیت فخر نیلی حکم بر آفرونش ریست پدی ده ها و رویداد های نشل نخته دلایلی بی نظمین می باشد.

الانست (وقوع هیوسیبی مریمگتار جی که در آن شک و تردید دارند. خدوند وگنفرزندیبینگفویت که او منزه از آنست. هرگاقضایش در لیجاد چیزی بلشدگهد موج و دبایش بی درنگ آن چیزی موجود می شود!) (بوم، ۳۵ - ۳۴).

از روزگار مویمتا هین او اواخر انسان هن و زیپیده خوباروری چس ماده را هم نشناختب و دباری، ساده راندش ان به علم زمان خویش لی مان دارند و بفصرا تر فتن از آن تونل ایتن دپس بر پیه غم محدود زمزه و نظم عادی متقور از پیش، خدا رپدر عیسای ساقبت اصل جفاش مول آنه خدش بر ندارد! خداوند طن نمونه ها از پییده های خاص و بلتقنطی را، که نظم آنه در علم زمه نشناخته است برای آماده سازی نئی انسان در پیورش "نبا و نه تین لت حول کفیی عی م عاد می آورد:

"ونسانگه دای آنگاه که من مردم با زب زودی زنده (اق بر پوی رون آورده خواه شد: آی انسان ای ادن می آور که ما پیش از این او را قوی می در لک چیزی نبود؟" (بوم، ۶۷ - ۶۶).

امان طعی نیح اکبر حرکت اجتماعی ست ای خینسان با زب چیدهتر و غلظت راست. در طن قلب مرو، فنتاروی ژن سلی، که تیی جپی و زن هاگ سستی اراده آزاد (ن سبی) و آگ ای های نسان است، خود عملی ت همچنین کننده می شود:

"آی انچطورش ری ان چون قوم و روح و عاد و شامود و قوم براهی م و مردم اندائن و وژاگون شینگان بی و شعیب و لوطر به آن فرسیده بس تپی مبر ان شانه ها والی دروشن بر آنه آورند (آن ول پنی فیتند و از صحنه وزگار محوش بند)؛ خداهی هیت می بر آنه ان کردلیک آنه خود بخویشتن تکرند (توبه، ۷۰)؛

و"اینک ش دره ای آنه را لب و سختی چسزا آن کاهشن سم بتپی ش کربند...!" (کدهف، ۵۹).

لی ۹ از سور روم و لی ۴۴ از سور هیوسیبی زین طن جمله رلی ان می کنند که "خداوندی هیت می بر آنه ان کردلیک آنه خود بخوشتن تیس تکرند؟" و این تگی دهای پی ورتت بر ائس ات ککسی از نبل و دش دن ستمگران و حاکمیت سرتته ای ستم سوزال هی درتاری فعل سف ج برتوق دی رگاری کور رلی و رون کشد. جبر مطوق و رسخت ال هی - مکرکی قضا و قدر عاهانه (در لی انتقام بر نهی شده و نسان بت فکر بق عقل در آزموده های ت ای خیس) رگدش تپیشری ان (و پیامد های بینش و فنتار گذشتگان فرا خورده می شود.

اوی ژگی ای تیهن قرلی نظم عینی در جامعه و ت ای خ فشن دن اراده آزاد ن سلی در نقن ضرورتها و ضعیفه است بگونه ای که نه "بهر" و نه "اضیار" مطوق و جدا از هم می گربند بس نوشتن یچن سلی راصفا عواطفی رون از خودن می سازد:

کسی‌ای مان می آورد جز به اذن خدا؛ ولی‌دی مفسر و متم و گناه (را خدابرا یکی‌س‌نی‌که عقل را بکارن می‌بینند، قهر می‌دارد) ای‌ون‌س، آی‌ه ۱۰۰ (ناسان کوارب‌ست عقل آزاد است! اگر عقل خود را اپله‌دی 'آزاد' سازد مین‌ب‌ر ضرورت' ط‌مان می‌آورد؛ اگر خرد را 'آزاد' نه‌واگذار، خ‌پله‌دی را 'ب‌ر‌ا‌بر اوم‌ق‌ر‌ر می‌کن‌د ب‌ی‌تری‌د، غ‌ق‌وی کمان‌س‌ان‌را ب‌س‌اح‌ل‌ط‌مان می‌رس‌ن‌د ب‌ط‌د 'آزاد' پ‌ای‌ده‌اش‌د.

اگر ط‌مان‌ب‌ی‌کتا خ‌دای‌ست‌ی، ذهن‌ناسان ر‌ب‌پ‌ف‌رش و‌ق‌ل‌ع‌یت ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌رو‌ی و‌ن‌ظ‌م‌ق‌ل‌ب‌ل‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت آن ب‌س‌وی ح‌ق‌ی‌ق‌ت م‌ط‌ت می‌کن‌د، 'من‌مداری' و 'خود‌م‌ک‌ز‌ب‌ی‌نی' ز‌ه‌ن‌م‌گ‌م‌راه‌ی و‌س‌ق‌و‌ط‌ن‌س‌ان ر‌ف‌را‌م می‌س‌از‌د؛ ن‌س‌ان‌س‌ی‌و‌ل‌ک‌ر‌د‌ار‌ب‌د خ‌وش‌ و‌پ‌ی‌ام‌ده‌ای آن‌است ن‌را‌ای‌ت‌ف‌س‌ آ‌ز‌ن‌د و‌ف‌ز‌ون‌خ‌واه و‌ن‌ش‌ل‌ک‌ی‌ب‌اس‌ت‌ک‌ل‌ن‌س‌ان ر‌ب‌م‌پ‌ن‌د ب‌ل‌و‌اف‌ی و‌ع‌م‌ل‌ن‌ا‌ش‌ط‌س‌ت و‌ا می‌دارد:

م‌ن‌ب‌ل‌ش‌ن‌ک‌ن‌ده‌ی پ‌ن‌ب‌ل‌ش‌ک‌ن‌ده‌ی ای‌ج‌ز‌پ‌ر‌و‌و‌گ‌ار‌را، و‌س‌و‌ز‌ن‌ش‌ن‌ک‌ن‌ک‌س‌ی ج‌ز‌ف‌س‌خ‌ود‌را" (از م‌خ‌ب‌ه ۱۶ ن‌ه‌ج ل‌ال‌غ‌ه).

ن‌ظ‌م‌ی‌که خ‌دا‌و‌ن‌د در ط‌بی‌ع‌ت نه‌اده‌اس‌ت ف‌س‌ب‌ل‌ر‌ان‌گ‌ی‌ن‌ی‌س‌ت ف‌س‌اد ن‌ن‌ت‌ی‌ت‌ب‌ا‌ه‌ی (از د‌س‌ت‌ آورده‌ای مردم‌ان‌است؛ م‌ر چ‌ن‌د‌ن‌ح‌ط‌چ‌ن‌ی‌ن‌ا‌ع‌م‌ال‌ی‌ح‌ت‌ن‌اب‌ن‌پ‌ف‌را‌س‌ت:

فلس‌اد‌در‌خ‌ش‌ک‌ی و‌وی‌ب‌ک‌ر‌د‌ار‌م‌ر‌د‌پ‌ی‌د‌آ‌م‌د؛ و‌خ‌دا (ن‌ظ‌ی‌ج‌ت‌ل‌خ‌ب‌ر‌خ‌ی از اع‌الم‌ش‌ان ر‌ب‌ه‌آن‌ه‌ا می‌چ‌ش‌ن‌د ب‌ع‌ب‌ل‌ش‌ک‌ه ب‌از‌گ‌رد‌ن‌د) ا‌ف‌س‌اد‌ت‌ب‌ا‌ه‌ی س‌ت‌ب‌ر‌د‌ان‌ن‌و‌ب‌ه‌ح‌ق‌ و‌ع‌ل‌ب‌گ‌ر‌ون‌د" (رو‌م، ۴۱).

دل‌ش‌ و‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت، چ‌ه‌ و‌ق‌ل‌ع‌ی و‌چ‌ه‌ م‌ج‌از‌ی‌ب‌ا‌ت‌اب‌ب‌ح‌ری‌ع‌ی‌ن‌در ذ‌ن‌ی‌س‌ت؛ اراده‌آزاد‌ن‌اس‌ل‌ی‌م‌م‌در ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ج‌ب‌ی‌ت‌ع‌ق‌ل‌ی‌و‌م‌د‌ر‌ب‌ی‌ن‌د‌ار‌ب‌ف‌ل‌ی‌ع‌اط‌ف‌ی -ت‌خ‌ل‌ی‌ف‌ده‌م‌ی‌ش‌و‌د‌ب‌ا‌و‌ر‌ب‌ه‌و‌ق‌ل‌ع‌یت م‌ت‌ق‌ول‌ج‌ه‌ان‌ب‌ی‌رو‌ی و‌ن‌ظ‌م‌ع‌ن‌ی‌ق‌ل‌ب‌ل‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌آن، که‌از‌پ‌ش‌ن‌ی‌از‌ه‌ای‌ب‌ی‌ادی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌است، م‌م‌چ‌ون‌ک‌ل‌ب‌س‌ت‌اب‌زار‌ه‌ای ط‌بی‌ع‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌و‌ح‌ق‌ج‌وی‌ب‌گ‌و‌اش‌ی‌است‌ا‌ت‌ح‌ی‌اری. ز‌ه‌گ‌ام‌ی‌ک‌ل‌ن‌س‌ان‌ال‌ح‌ق‌و‌م‌ص‌ر‌ال‌ح‌و‌ن‌ل‌ف‌ع‌ف‌رد‌ی‌و‌گ‌ر‌و‌ه‌ی‌خ‌ود‌را) که‌ال‌ک‌ه‌و‌م‌ع‌ی‌ار‌ه‌ای ذ‌ن‌ی‌د‌ان‌د‌(ب‌ر‌ح‌ق‌و‌ق‌س‌ط‌و‌ع‌ل‌ل‌ت‌و‌س‌م‌ت‌ه‌گ‌ی‌ان‌س‌ل‌ی) که‌دار‌ای‌م‌ع‌ی‌ار‌ه‌و‌م‌ال‌ک‌ه‌ای‌ع‌ی‌ن‌ص‌ی‌رون‌از ذ‌ن‌م‌س‌ت‌ق‌د‌(ت‌ر‌ج‌ی‌ح‌م‌ی‌د‌ه‌د‌اب‌زار‌ه‌ای ط‌بی‌ع‌ی‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌را م‌م‌ز‌ا‌کار‌ط‌ی‌می‌ن‌د‌از‌د:

"ه‌ل‌ن‌ت‌و‌ن‌ت‌و‌ن‌ی‌م‌و‌گ‌ان‌ر‌اس‌خ‌وش‌ن‌و‌ان‌ی‌و‌ن‌ک‌ر‌ان‌ر‌اک‌ه‌از‌ت‌و‌رو‌ی‌ب‌ر‌می‌گ‌ود‌ان‌ن‌د‌ب‌ه‌ح‌ق‌ی‌ت‌ش‌ن‌و‌اک‌ن‌ی، و‌ت‌و‌ه‌ر‌گ‌ن‌ت‌و‌ن‌ی‌ای‌ن‌ک‌و‌ران‌را از‌گ‌م‌راه‌ی‌ن‌ج‌ات‌ده‌ی‌ش‌ن‌و‌ان‌ی‌ب‌ن‌خ‌ن‌ح‌ق‌را) ج‌ز‌ب‌آن‌ک‌س‌که‌ب‌ه‌آ‌ت‌م‌ا‌ب‌ه‌ی‌ده‌ای‌ه‌س‌ت‌ی‌(ای‌مان‌آ‌ورد‌پ‌س‌ل‌ی‌ش‌ان‌س‌ت‌ن‌د‌م‌س‌ل‌ن‌ان‌ت‌س‌ل‌ی‌م‌ش‌ن‌گ‌ان‌ب‌ه‌ح‌ق‌ی‌ت‌(ن‌م‌ل، ۸۱ - ۸۰)؛

'ان‌ه‌ه‌ر‌د‌ل‌ن‌د‌د‌ل‌ی‌خ‌رد‌ن‌د، و‌ن‌ه‌ه‌ر‌د‌ل‌ن‌د‌گ‌و‌ش‌ن‌و‌ا، و‌ن‌ه‌ه‌ر‌د‌ل‌ن‌د‌ه‌چ‌ش‌م‌ی‌ن‌س‌ل‌ت‌" (ن‌ه‌ج‌ل‌ال‌غ‌ه، م‌خ‌ب‌ه ۸۷).

پ‌س‌آن‌ه‌ا‌ک‌ب‌د‌ل‌ای‌ل‌ذ‌ک‌ر‌ش‌ده‌ن‌می‌خ‌و‌ا‌ف‌د‌از‌اب‌زار‌ه‌ای‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌(ح‌واس‌و‌ع‌ق‌ل‌) در‌ک‌ش‌ف‌ح‌ق‌ط‌ق‌م‌س‌ت‌ی‌ب‌ه‌ر‌گ‌ی‌ن‌د، م‌ط‌ت‌ن‌م‌ی‌ش‌و‌ن‌د:

بلسن‌شانه هلی درآس‌مان‌ها و زمی‌ن بهی‌گل‌نگی‌خ‌داوند (بلس‌تکه‌آن‌ها ای‌ن‌ارش می‌گذرند و از آن روی می‌گردانند
در آن‌دی‌ش‌هن می‌کنند) (" یوسف، ۱۰۵).

نظمی‌که در مراحل‌رشد هرپیده اجتماع‌یب‌قراراراستبه مع‌ای‌ج‌بر نهدی اصن‌ابلس‌ذی‌زی‌ست؛
پی‌وندی ژرف از‌ضرورت و آزادی‌درپیده‌ها و رونده‌ای‌اجتماعی‌یده می‌ش‌ود. اگر‌ناس‌ان در
حرکت‌فردی و اجتماع‌ی‌خودسنت‌طس‌ت‌ای‌ت‌ای‌خ‌ر‌پاس‌دارد و اضثل‌ث‌زر و زور و تئوی‌پی‌روی
کند، آزادی‌خود را در‌بلتکار تصه‌گیری، ونیز درگ‌ن‌ش‌ش‌و‌فل‌ون‌ش‌ن‌ظمن‌هن‌اجتماعی، محدود
وم‌حدودتر می‌کند تا آن‌ج‌اکه‌ام‌کان‌ن‌گ‌ش‌ت‌از‌راهی‌راکه‌خ‌و‌پیش‌تر آزادل‌می‌گ‌نی‌دم‌بود از‌دست
می‌دهد. در‌طن‌رون‌د‌اجتماعی، ضرورت‌ه‌گ‌ام‌ب‌گ‌ام‌پ‌ر‌م‌ه‌تر و آزای‌ه‌کم‌م‌ه‌تر می‌ش‌وند. در
ط‌انتزی‌ون‌پی‌ون‌ناگ‌س‌بتی‌ضرورت و آزادی‌ن‌طن‌ان‌اس‌ت‌پی‌روی‌از‌هوائ‌فسول‌ب‌ست‌گی‌ب‌ث‌روت،
قدرت، ش‌هوت، آزادی‌را‌در‌عقل‌و‌اراد‌ن‌س‌ان‌کم‌م‌ه‌ می‌گردند و سر‌ن‌جام‌او‌ر‌ل‌برده‌می‌س‌ازد؛
ان‌س‌ان‌ی‌که‌طن‌پ‌چ‌ن‌به‌خ‌ی‌ش‌تن‌خ‌ش‌س‌ت‌م‌می‌کند و از‌زور‌گ‌هی‌ه‌ای‌فس‌خ‌ود‌آزادی‌ست، اقب‌لیت
مط‌ت‌را‌هم‌از‌دست‌می‌دهن‌خ‌س‌ت‌ن‌گ‌ام‌در‌مط‌ت، آزادش‌دن‌از‌ضرورت‌های‌'خ‌ود‌س‌اخته' و‌پ‌ن‌دار
ج‌بر‌است:

'اول‌س‌ت‌نگ‌ران‌از‌هوائ‌فس‌خ‌ود‌چه‌ال‌ن‌پی‌روی‌ک‌رن‌د‌و‌آن‌را‌که‌خ‌داگ‌م‌را‌کرد، چه‌ک‌سی‌می‌ت‌وند‌ه‌لی‌ت‌کن‌د؟ و
آن‌ه‌راهی‌چی‌ار‌وی‌اوری‌ن‌خوا‌ه‌ب‌بود' (روم، ۲۹)؛

"ه‌ل‌ن‌خ‌دا‌وض‌ع‌و‌ح‌ال‌ه‌ی‌چ‌و‌می‌د‌گ‌ر‌گون‌ن‌خوا‌ه‌ن‌ک‌رن‌تا‌ز‌ن‌ط‌ی‌که‌خ‌ود‌آن‌ق‌و‌م‌وض‌ع‌و‌ا‌ش‌ان‌ت‌اغ‌ی‌ر‌د‌ن‌د؛ و
هر‌گاه‌خ‌دا‌بر‌ای‌ق‌و‌می‌ک‌م‌ت‌غ‌ی‌ر‌و‌صال‌خ‌ن‌وی‌ش‌ن‌می‌ک‌وش‌د، س‌ون‌و‌ش‌ت‌(ب‌دی‌ب‌خوا‌ه‌د‌و‌چ‌را‌ف‌گ‌ش‌ت‌ی‌ن‌ش‌ت‌ه‌و
ه‌ی‌چ‌ک‌س‌را‌چ‌ز‌خ‌دا‌ی‌ار‌ای‌ن‌آ‌که‌آن‌ا‌ه‌گ‌ردن‌و‌س‌ت" (رع‌د، ۱۱)؛

"و‌آن‌گ‌ام‌که‌در‌آتش‌(ع‌ذاب‌ب‌ا‌هم‌م‌ج‌ال‌ک‌ن‌ف‌ض‌ع‌ف‌ان‌ب‌م‌ش‌و‌ای‌ان‌گون‌ک‌ش‌خ‌ون‌گوین‌د: م‌پ‌ی‌روان‌ش‌م‌ل‌ب‌وی‌م‌؛‌آ‌ی‌ا
(ام‌روز) م‌ت‌وان‌ی‌د‌س‌ه‌می‌از‌آتش‌ر‌ب‌ر‌گ‌ف‌وت‌ه‌ما‌را‌ب‌دان‌بی‌ر‌ه‌از‌س‌از‌د‌(از‌ع‌ذاب‌ک‌ه‌است‌ه‌و‌بر‌ع‌ذاب‌خ‌ود
ب‌ف‌ی‌ز‌ای‌د‌) ف‌ل‌ش‌و‌ای‌ان‌گون‌ک‌ش‌پ‌ل‌س‌خ‌د‌ن‌ک‌ه‌ما‌م‌گی‌ب‌س‌ر‌وت‌(در‌آن‌آتش‌ه‌س‌ت‌ی‌م‌که‌طن‌ح‌کم‌خ‌ب‌ل‌ت‌در‌م‌ی‌ان
ب‌ن‌گان‌(ه‌ولی‌فس‌(" مؤمن، ۴۸ - ۴۷).

ط‌ات‌ق‌ر‌ر‌ی‌ف‌و‌ق‌ت‌م‌ا‌ب‌ر‌اص‌ی‌ار‌ن‌ب‌ی‌و‌س‌م‌ی‌و‌ل‌ه‌ت‌ن‌اس‌ر‌لی‌در‌م‌کت‌ب‌ت‌و‌ج‌د، نف‌ی‌ج‌ب‌ر‌س‌گ‌ی‌ر‌ت‌ف‌ل
آ‌س‌ای‌ت‌و‌ج‌ی‌گ‌ر‌و‌م‌ری‌ط‌ی‌نگ‌ری‌ز‌گ‌وا‌هی‌می‌د‌ن‌س‌ان‌د‌ر‌ب‌اور‌ها‌و‌ک‌رد‌ار‌خ‌ود‌آزاد‌است‌ن‌ا‌گ‌ن‌ی‌ر
م‌س‌ی‌و‌ل‌پ‌س‌ب‌ر‌س‌ن‌و‌ش‌ت‌ن‌اس‌ان‌و‌ف‌ت‌ار‌ان‌س‌ر‌لی‌ج‌ب‌ر‌ه‌ی‌ک‌چ‌ل‌به‌ل‌و‌ج‌ت‌ن‌اب‌ن‌پ‌ل‌ف‌ر‌ل‌ک‌ه‌ن‌س‌ت:

"ش‌ی‌ط‌ان‌م‌ن‌ام‌ی‌ک‌کار‌(آزای‌ش‌ه‌ای‌ن‌وی‌(ب‌گ‌ن‌د‌ب‌م‌گ‌م‌را‌ه‌ان‌(گ‌و‌د: خ‌دا‌ب‌ش‌م‌ل‌به‌ح‌ق‌و‌ع‌ده‌داد‌و‌م‌ن‌ب‌ر‌الف
ح‌ق؛ و‌ب‌بود‌م‌ر‌ا‌ب‌ر‌ش‌م‌اه‌ی‌چ‌س‌ل‌ط‌ه‌ای، ج‌ز‌آن‌ک‌ه‌ش‌ما‌را‌ب‌س‌ت‌م‌و‌پ‌ل‌دی‌(خ‌وان‌دم‌و‌ش‌ما‌اص‌ت‌م‌ک‌ر‌د‌پ‌س‌س‌ز‌ن‌ش‌

مکرید مرا علیک هسوزن شرک و خویش تن را؛ (امروز) نه من فوی ادرسش هس تمن هس مفسی ادرس من؛ من بش رکی کدهس مابه (اغواي) من آوری دب اورن دارم. آری بل تم کاران راعذابى ددن اک خواهه بود" (براهى م، ۲۲.)

این تنی و افس از فید (مغلوب زر و زور) است که مگفتار دامه ای فیری بشی طان می شود زیرتوان کار بست عقل آزاد را در تحقیق جوی و راهی بی از دست می دهد و پنی رای پندار ه ای فیهی نه می شود. ن اندلی' در پی نه با گم را می' (آزفدی تنوس لیم زر و زوگشتن) روشه دور شدن بزقی قیت بی روی از شیطان است:

"ه لمن تربینگان مقسطن خواهه بود؛ مگر از می ان گم راه ان تربی روی کنند" (حجر، ۴۲.)

فل سفح بربرن نظم پی چیده و عالی حکم بر روند اجتماعى ستای خیانسن ان قلبت طبیقوی ست بهجبری ک پنداری ادانش مجازی است و توجی گم کاملی و پیرو کور کورنه از سر نه ای طبیق تایتاری خ:

'منش رکان (گونی داگر خدای رحمان می خوبلت ما آنه را رفش تگان را) نه پیوستی مگتار آنه از روی دانش (خوقی نه وس تلیک مبر پی هین دار) لنش مجازی (ملت. آی ابر آپه ش ترک تبلیغرس تلای م که در این ویفلبت به آن تهمک می جویند؟ چن نه ونه ست (لیک گویند مابدان خود رلبای نه فی کیم و ملیز در پی آنه لبر هلی هس تی م!'" (زخرف، ۲۲ - ۲۰.)

اما رازای ن سوات ان گری و کفه رهش ی درچی ست؟ قرآن این راز رلیز می گشتی پناسداری از حق عجت مپاز اجتماعى - بیصادی ی ش هاپنگه رای پی رسن شین کان و آینه ه ای بیستلی، و الم ح افظه کار یفرنگی - عقوبتی ملتک م بار ضرورتها را در حرکت اجتماع هین گین می کند و آزادی نسل ی را کم ملیه می گردلد:

"وی گبونه دره ی چه ش هر ودی ار پی ش از تو پی لب پی م دنده افینس تلای م جز ناک هترقم دان آن دی ار گتند ما پدران خود رلبای نه فی کیم و از آن چه مبر چ ای گنارده لپی روی خواهی مگرد پی لبش ان (گفت:) خی (اگر مئی نی هلی کنن دهمتر آئی نه پوانت ان آورد با شم بهاز هم آنه ریلی روی مکنند؟! آنه اپلس خ دلدن مابه آن چه هس ما آوید (در هر حال (کفلوی م" (زخرف، ۲۴ - ۲۳.)

طانتزی رب از بر و شنی تم ام که بتجبر کور برس رفوش تن نسان رافیی می کند و نسان را در پی رفش راه حق و عدل خداوندی آزاد می دلد؛ نتوقدی رگری در عی نتگی دببر مسی وی تن نسان در بر رلبر عمال ی که لجام می دهد:

"و بر خلدت راهن لپی ش مابه راه رلت، و برخی از راهه کثر راهه لد! واگر خدا می خوبلت هم هس ما را خجبر (هلیت می کرد" (نحل، ۹)؛

"واگر خدا می خویشد همش ما را امت واحدی قرار می داد ولیکن هرکس را خواهد مرا نگذارد و هرکس را خواهد هلیت کند بهر پلوه گویان شده و فیت اره ای شان (وقتی در آن چاهان جام می دایب از خویشد" (نحل، ۹۳).

از آنجا که ای خدی قرآن بر می آید که حولات اجتماعی آنده فوق لپی شین می پذیرد است زیر اسرن و شت تارای خیلن سان از پی شت می زنش ده است؛ اراده آزاد نسلینی ز در چه ارچوب سرت های ال هی انظم عینی حاکم بر رونت ایخ (میگنجد. اما نزد مادگ برطان، قی و قراتر از اراده آزاد و آگاه نسلینی عمل می کند و از ویی گله می شود بچبر = زور). (قوله ن حکم بر طاعت و تارای خالت بادل خواهسی غیری می کنند و بواسی تبه ام ای التفلر ادنی تیند (آن امتی لال بچبر عمل می تیری می شود)؛ اما ن سان می تو لب اشراختت جیبیت عقلی قوله ن طاعت و جامعه و روان نسلینی آن را به است خدام خود و اهداف خود در آورد و از جبر شرطی مچطی خود آذشود؛ و این همان آزادی اراده ای ان سبی ن سان است برون رفت از ضرورت هالته نام حودینست بیاب رطن، همان تبینت و سوجدی قرآنی از نظم عینی حکم بر تارایخ، که ایخار (نیلانی رفز در آن می گنجد بلبتین ملی الهی نظم، که جز جبر کورنی سبتت ف او تکفیی عظمی موجود است. آن حقوقت که انش فدی می تو لب برخلاف دلش خود فیتار کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹) (نشان از ندرست تفسیری ملی الهی سبی جبر گرطنه از آگاهی و فیتار نسلینی ملت. ن سان بعن وان اشرفم خلوقات از نظموی ژه ایی روی می کند که متنها مخص اوست و نه بگر جلداران و جتیبی ش فیتتین آنه؛ او اهدتدار خداونهی کاست) (احزاب، ۷۲).

فیتار غی زی بران سان بیهن دارد، و تبین ن سان و مسلول نسلینی زن می تو لب و فیلد غی زه محور باشد. در دفنتر سوم و چهارم از آن مجموع پ ژوشی، درباره نظم حکم بر تارایخ و فیتار نسلینی بچگست تده تری صورت خواهد گفوت.

بخشی از دهم:

دل کسی که؛ شن اخت علقه اولانی حاکم بروستی

عل و هم پس از جطی از کی گریه، به وحدتی خستین خود گریه شنش ان دانند؛ گریه شبه وحدت در مر
 یک از عل و متوجهی، آغوا گریه شبه وحدت در همه عل و بود⁹¹ لبررسی تارخ عل فی زبا گوی
 و بلتگی و بوم بی کگری و بومی و سنگی آن ها در ظرف زمان و مکان است بگفته جوری ارتن،
 شب اهت تالی چیز و هوش مکوش فی ات عمل می در ممکن ها و زمان های جدا از هم برت و می د تلای عمل گواهی می
 دهد (مقدمه ای برتاریخ، ص ۶۵؛ لذا وی طبق بندی و بوم رتصن عی می نگارد و بر طری باور
 است که عل و م ر بلطی بس ان شاخه های یک درخت می کیند و ب متن هلی مهتی ن دارند.
 وحدت دل شب شری سبب می شود که در هر عصر و مکل پی پی شفت و پشفت در مر شاخه ای از
 دل شب بر شاخه های گریه مهتی ری بگزار پی شفت و مکوش فی ات در یک بوم ب پیش و فتکوش فی ات نوی
 در عل و م گریه من جرش ده است؛ تلی پی شفت عل و م ریاضی پی پی شفت ن جوم و م کنای ک و فی زی ک، و
 پی شفت فی زی ک اکت شفلات نوری بی پی شفت ن جوم و ری س شناسی یاری رسند و ... عامل این
 و بلتگی و بومی و سنگی، ج هلی ن ی اس ت که خود از م می طرح غر فطی ی، فریگی، بیاسی و اجتماعی
 بکثر می باشد و بی بلطی ن بوسری تاریخ عل و بلطی د بوری گری ن ده طن عوام ل مؤثر می باشد و لیت و می د بوم
 بعن وان ی ک س ام ن ظری کل، به ذات خونی ست؛ وحدت عل و ب ا ت اب وحدت جهان لقی بی رونی
 است. جهان بی روح دی، ناس ان رلبش ن اخت عاترین قورهن حکم بر پی ده های سستی، و مگابا
 آن، روش و قل عین ن مشن اسطی و تفکیور ان گی خت بی بلطی ن، دل شان سان در طن زهن هب و د عفلت؛ ضی
 پیش از آن که در روند اجتماعی - تارخی شن اخت پیوی شفت عل و م به وحدت بی ادی دلش دست یابد.
 اگر فطرت وجودی اقورهن عام حکم بر جهان شن اخت مگر دد، روش شن اسطی آن نی زت کامل می یابد و
 قالیه ای تیهن جهان و زهنه عقل ل سفینی ز فرام می گردد. روش در ست شن اسطی پی پی ده های مادی
 و بلطی بر عاترین قورهنی خ و امد بود که ازت عی م قورهن بوم و تطبیق ب مکل بکمره مادی جهان
 بدست آمده است باطن تطبیق و شناسی ای تخلص وی رکملاتری از جهان و پی پی ده های آن بجهت شری می دند.
 هباب انتم طلب ل ن س ان با جهان لقی بی سبب گشتت ا هان قورهن عام حکم بر پی پی ده های جهان بی رونی و
 قورهن ذهن و لیش فی ز ناس بیلی دو جفت برق را با شن بگونه ای کپی شفت پی س فت ن س ان در

⁹¹ ایادی آورش و مکه دانش فندان سهل مان، در بیست و هفت قرآن به وحدت دلش و معرفت باور دقیقند؛ ن زد آن انیش طیفی بلوشکی و
 ریاضی ون جوم در هم آخت.

شنن اختق و لهن هر کدام، جهان لوقه ی رونی و جهان ذوقی درونی متفکر خود را بر آندی گریزی زبر جای بگذار دق و لهن عام را لایته می بیای بر هر پیوده و حاشه خاصیت طریق داد.

اما بدلی ن سویت علم و محدودیت تن لیب عشق را انسان آگ اهی بر ق و لهن عام پی سویت هر تکامل لب و ده است. ویستگی تم لیل لیم فال سویت کوی گریزی ز سویت بگشت هی ان ق و لهن عام هموار های کت لهن سفی از جهان انسان و تارخ هم را باشد؛ هر چند همراهی سفیه های یکب عدی بهی از نارسای ق و لهن عام لاج اهد. در دهه های اخیر بن لیلی ش فتن نظریه های نسویت و کوی تفکر سفیه های یکب عدی از اعتبار افتاد و رامی این هت ر ق و لهن عام هموار گریه د.

منطق جامدایی تنو ک (و من طق پویا این ا ک)

پژوهش سفی ز هم چون پ ژوهش علم می ری از فید فنی قی ا روش و قول و ن در س ل تدی شری دن است. فنی ق دلشیت بدال و ترا ز سن جش داده ها در جهت سو ابی به حقیقت است. همان ش فید و فمهی لس و ف از من طق در جهت شنن اخت جهان و کشف حقیقت هستی به ره می گریزی ز با طیف اوت کبر ای دان ش فید، کار من طق تنظم داده های جوی در مرحل معقولی شنن اخت جهت دی فرضیه و نظریه علم می است، و بولعی لس و فتن نظمی مق و لهن عام حکم بر طریقت و اجتماع و زایشه، و ارئی متبهن من س جم و لیل افاع از جهان فلورن ش می باشد. همان من طق هی دگفلل سفی لندی ش فیدی ز ناسبات و تنقیر تم لیل وجود دارد. هم چنین بیل دان س ت که در عل و لهن سرلی اجتماعی الهیق وصال حسی اسوقی تصادی و فزنگی ری ز بر فنی ق پ ژوهش گریزی رمی گذارند. در مکتب **اسکلس تنو ک**، فنی ق صوری طلق است و در همه جا و مطالعه هر پیوده و رهدادی کار می رود. در فنی ق جامد صوری، هی که جم عرفی ضهن محال است اصل عدم تنق ض (؛ اجتماع هستی و سهت یی لبود و نبود مکتبی ست. ن میت واگفت: من هم زنده هستم و هم مرده؛ همی مارم و هم تنورست، لحن حکم هم در س ت است و هم نارس ت؛ هوا هم سرد است و هم گرم؛ لحن هم سفی د است و هم یاه، و ... در من طق صوری، مکتبی ست چیزی هم حقیقت باشد و هم خطا اصل عدم تنق ض (در گزارش رهداد های سرلی و اجتماعی، در علوم ریاضی و طریقتی تارخی سفی سفیه، کمی ان نمیت و لید در ی کل حظه و مکان و وضع شخ ص هم در س ت باشد و هم نارس ت. اما در لحن فنی ق، متن سهت یی طلق قبل که امور واقع و پیوده هائی ز درس کون طلق و بی ابیطبی کوی گری (درت جری) مطالعه می شوند؛ م الگینه هائی ستی، شخ صری تن س رلی و طبقات اجتماعی غمی رای پذیری و جدا از مهررسی می شوند؛ مکتب و کوی ار می رود و به ص و رتب س رنده می شود. کل تنق و لهن من طق صوری (لحن همی' و 'عدم تنق ض' را در هم قول مرو و اقلیل اعمال می دلد و من طق

جلاگنن آنوعن دیگتیک¹⁹²، کپیده ها را درپوش وینغیر وچالش وبتقیرتظیل میبیند، را هم بقادطنقورهن میسازد؛ وی درصداثیتیتز هلبانیتیتزهاست. اما درمنطقطاکتیکیا پیشوتکپلوی جمالپیده های اعالیق ومصالحتمضاد دریکسامله اجتماعی جمع میشوند و در عین همکاری و هم افگی، سبزی کشکشنیز در همان آنه جاریاست؛ روندیکهمنجریتغیر وبتحول درسامله های اجتماعی میشویدفهمپیش جمالپیده ها رنگز در محدودهمنطقصوری امکاندینینست. درمنطقجامدصوری، رولطنتگر ستمیده، زبرست -زیرست، فاقیر - غنی، همواره وجودداشته و خواقداشتببآنکهطنربطه هابلیغییربشنند وی از همتقیر پذیرند. درطنمنطقنمیتواگفتکمثال رباطه ای هاقرقیربکثرونتشروتفید وجود دارد و... اما می دهمکه در روند چرخش طاعت وپیشتایخ، مرده از زنده و زنده از مردهیرون میاید؛ قیر و غنی دریکسامله واحدیصادی - اجتماعیندگی میکنند و در عین حال دکشمکش و چالشند؛ هزاقور وثرتشانیزبکفیت رباطه آنه درطنساملمبر میگرددغییر درکفیتطن رباطی زببتحول سامله می لجامدپوش و چالش و غییر در جهان واقعیت وانانایده گوت؛ زینطراف راموش کردکمانکار مطلق اصل عدمتلفض و وجوذفض ای غییرینظیری هی حقیقی را در هی چ لوم و معرفتینمیتوان اثباتکرد¹⁹³ اگر منطقصوری ودر واقع جمود وثبات و تجرد مطلقگردد، مکتبسلکولایتسم زاده میشوندکه همپیده ها وساخته را تخلیگی می جرد و غییراینظیری میبیند؛ گتضاد و غییر وبتحول درمنطقتاکتیک را مطلقکیرم به امتیالهم می رسیم و جهان را جز مادهمیوسته درتغیر وبتضاد وبتزاجم وبتجنخوامید¹⁹⁴. ازمنطقصوری معمولا ننگامی اسبقاده می کیرمکبخوایم هوتیکپیده ای ک حاشه ویک رباطه خاص را جدای از روندحرکتی آنه در جهان بشناسیم (مطالعت جردیدی لانتزاعی)؛ درطنهوقعبه اصول هوت و عدمتلفضری ازفید خواهی بودمفهوم ذقی میتولد ملانپیده لوقعتتغیرینش؛ هم در طاعت و هم در جامعه و تارخ رخدادها و رولطی و جودداشته لذلحظه هایگذرا (کتصاویر آنه بصورت قضی و مفایمیشلت در ذهن و لفظفردی و جمعهای می ملانند و بابتغیر در وقعتتغییرنمی کینند؛ طقتصاویر چه مطلقبا وقلعیتبوده و چه نبودنباشند، چه سازنده و چه هارانگر، خوتغیر

¹⁹² معنای لغوی تالکسی کفن بهاغیها روشنگسوست؛ اما درتالکسی سف، تالکسی کبپوش جلی امر و قع و روشنناخت آن اطلاق شده بلت.

¹⁹³ اینش فیدان کتب مینولسم تالکسی ک یچجای ایبرای فطقصوری قطلرهنند؛ نچنکه محمتقی ارلی درکتاب "مینیالهم تالکسی ک" بر منطقصوری بولس طهپشرشقضای وشرگی سخت میتازد و از شغیر ظمیفایم "سخن میگوی؛ حالآنکه در یاضرات ونجوم و مکیریک نفیسفمفایم وقضیای ثللت هم وجود دارندکه هوشه درثبت هائوستی دارند پیروان مینولسم تالکسی کیریز، که تالکسی ک را مطلق میکنند، دستکم اصول و نینظیری خود رامش مولتغیر وبتحولنمی داند و آنه را اطلاقا و برای همیشه حقیقتتقی میکنند.

¹⁹⁴ البته مانگرای یینویه خودرهز میتولد لهل مطلقکردنپوش جلی در عین و ذهن، و حذفکامل اصول وثبات وبتتقی مطلق از فطقبلش دبرای درک محدوده فطقتالکسی کیرگ اکیرتبه خطبه اولن هالهلاغه و رهزبشبعدی طنکتاب.

منطق جامد و مثبتی (صوری) که قواعد حکم بر تعقل و لذت زاعی است، سه اصل دارد:

۱) **عقده‌تبی** است: هر چیز خودش **عین** خودش است؛ و گرنه لازم می‌آید که تصور هر چیزی زعی تصور هر چیزی زعی گری بشناسد و تحقیق علم می‌درباره‌ی کمپی‌ده‌ی فکر و تحقیق درباره‌ی فکر پی‌ده‌ی است، و ظن را **طل** و **یقین** دگان **الکتی** کنی زدست کم در عمل می‌دانند **فی** **عقده** خوب **عین** ثبات **عقده** است زیرا **لکس** که می‌خواهد **طن** اصل **ن** **فی** کنی **دبی** ترید همان اصل را می‌خواهد **ن** **فی** کنی و نه اصل **فکری** را! **طن** اصل در **مطل** **ع** پی‌ده‌ی **ها** در **حال** **تس** **کون** و **جدای** از **رون** **حرکتی** آن‌ها (گذشته و **ظن** **ده** **آن** **هلکار** می‌رود.

۲) **ثبات**: رخداد **دل** **حظه** اول در **لحظه** ای **فکری** نمی‌کنند؛ **طن** اصل در **مطل** **ع** **روابط** **ثبات** و **بهره** در **ریاضیات** **فول** **سفه** و **تاریخ** **بار** **برد** دارد. **ثال** **طن** **تحقیق** **ت** که **قال** **ببانش** **وکی** **روبره** در **اکتبر** ۱۹۱۷ رخ داده است، **امروزی** **قدرت** **عین** نمی‌کنند **ب** **ن** **فی** **طن** اصل **نه** **تن** **هاس** **راس** **رتاری** **خن** **سان** **م** **جهول** می‌شود **ل** که **زنگ** **فردی** و **اجتماعی** **لسان** **هم** **ختل** و **ضی** **ان** **مکن** می‌گردد!

۳) **عین اقض**؛ مادام که **وقل** **ع** **ثبات** **بانش** **فکر** **ن** **می** **تولد** **هم** **با** **وقل** **ع** **مطابق** **داشت** **بانش** **د** و **هم** **داشت** **بانش** **د** **قل** **ون** **عموم** **عینی** **ر** **وت** **حول** **ماده** **وس** **پلی** **مز** **ن** **ه** **اد** (و **تبی** **ت** **بهرن** **ه** **اد** **سون** **ت** **ز**) **من** **ه** **اد**) **گست** **رکار** **برد** **منطق** **صوری** **را** **م** **دوب** **مثبت** **ه** **و** **لت** **زاع** **ع** **ظلی** **می** **کنی** **پ** **روان** **من** **طق** **ظلی** **کتی** **کبه** **م** **ود** **من** **طق** **صوری** **ل** **تق** **ان** **کرده** **و** **از** **عینی** **ر** **تکلیو** **و** **ل** **ح** **اد** **ق** **وه** **ف** **ع** **ل** **در** **حرکت** **ماده** **"س** **خن** **گفته** **ل** **دبی** **تری** **د** **طن** **ل** **تق** **اد** **و** **ار** **د** **اس** **ت**؛ **زیرا** **'عقده** **ت** **ثبات** **'** و **'عدم** **تق** **ض** **'** در **مورد** **ف** **هم** **و** **ل** **اراکات** **ذقی** **است** **ن** **پی** **ده** **های** **مادی** **بیرون** **از** **ذهن** **که** **در** **پس** **ت** **گی** **تکلیو** **وت** **حول** **هست** **د** **ب** **رای** **ن** **ثال**، **مرگ** **و** **ندگی** **پی** **ورت** **هم** **و** **توب** **دی** **ل** **بکی** **دی** **گن** **د**؛ **ولی** **م** **ه** **وزن** **دگی** **غیر** **از** **م** **م** **مرگ** **است**. **در** **جهان** **ذهن** **و** **ل** **ش** **ه**، **جم** **ع** **ق** **ض** **ین** **م** **حال** **است** **ب** **رای** **ن** **م** **ن** **می** **دگ** **ف** **ل** **سفی** **"وجود** **=** **ماده** **"ن** **می** **تولد** **ب** **ن** **ق** **ض** **آن**) **"وجود** **≠** **ماده** **"** (جم **ع** **گ** **ر** **د** **د**)¹⁹⁵. **لی** **در** **جهان** **مادی** **از** **آن** **ج** **اکن** **فی** **و** **ثبات** **مطل** **ق** **ن** **داری** **م**، **وجود** **نقض** **اد** **قابل** **جم** **ع** **د**. **باری**، **ر** **ی** **داده** **ای** **سپری** **شده** **ت** **ای** **خی**، **روابط** **رضی**، **زندگی** **ام** **د** **گذشتگان** **مثبت** **های** **ج** **لی**) **در** **ع** **ل** **وم** **طبیعی** (و **ح** **ق** **ط** **ق** **هست** **ای** **اس** **ام** **ش** **مول** **ل** **ول** **تی** **غیر** **وت** **حول** **ن** **می** **باشند**. **اما** **جز** **ق** **ول** **ین** **عام** **و** **ثبات** **پی** **ش** **اجتماعی** **ت** **ای** **خی**، **دل** **ش** **وی** **دگاه** **اجتماعی** **در** **پی** **تی** **غیر** **م** **محیط** **اجتماعی** **عینی** **ر** **م** **پی** **ز** **ند**. **ط** **اکتی** **ک** **هم** **ن** **اظ** **ر** **بر** **روش** **ش** **اس** **ای** **پی** **ده** **مل** **ت** **یک** **ال** **تی** **ک** **ذقی**، **و** **هم**

¹⁹⁵ **ب** **ای** **د** **دل** **ت** **کم** **بسی** **ار** **ع** **ض** **اد** **و** **تق** **ض** **ر** **ب** **ا** **م** **خط** **می** **کنند** **ت** **ض** **اسبه** **وقل** **ع** **مادی** **بیرون** **از** **ذهن** **و** **تق** **ض** **ب** **جهان** **وون** **ی** **یا** **ذهن** **بر** **می** **گردد**. **آن** **ها** **ک** **مف** **موم** **ت** **ض** **اد** **ال** **کتی** **ر** **ب** **ام** **ف** **موم** **تق** **ض** **ن** **طی** **خط** **می** **کنند**، **گ** **مان** **می** **کنند** **که** **ول** **اکسیر** **ن** **ب** **ا** **صل** **'عدم** **تق** **ض** **'** **م** **خال** **ف** **ل** **ت** **و** **آن** **که** **از** **عدم** **تق** **ض** **م** **گی** **وی** **د** **ال** **ز** **ام** **پی** **ده** **های** **مادی** **ر** **ب** **ت** **ض** **اد** **و** **در** **س** **کون** **و** **ج** **مود** **و** **مش** **گی** **می** **هست** **ن** **ت** **ض** **اد** **ال** **کتی** **ب** **ر** **یک** **ت** **وی** **اد** **پ** **م** **پی** **ه** **است** **وار** **ل** **ت** **ب** **ز** **ن** **تی** **ز** **و** **س** **ت** **ز** **ع** **ن** **ت** **و** **ت** **و** **ب** **یل** **دور** **رو** **در** **درون** **کپی** **ده** **ی** **اس** **ام** **ه** **در** **رون** **ت** **کامل** **کسی** **از** **آن** **ها** **چ** **ایشن** **فکری** **می** **شود** **ب** **حول** **س** **اخت** **های** **ل** **ص** **ادی** - **اجتماعی** **در** **رون** **ت** **ای** **خ**؛ **اما** **دوق** **ضریه** **تق** **ض** **ن** **می** **توانند** **هر** **دو** **در** **عین** **حال** **در** **ت** **ب** **ن** **ند**.

عقلی و نقی و لهن حاکم بر جهان لقی عیبی و نوری را بی ان می کند (طاعتی که عینی؛ قوی و نوری که طاعت و تارخ و روان انسان را فریبوشش دارد و در هر بخش هستی و هر یک از علو و پم گونه غصی عمل می کنند).

دلیلتی که؛ قال بی در روشن اسای جامعه

هم مشاخه های علو و لهن سرانی - اجتماعی از ضربی و بلسفی - طهول و ژوی کسب خوردار هستند؛ در حالیکه ایوی ژگی در علوم طبیعی کم تر دیده می شود. ضربی و بلسفی - طهول و ژوی که علوم اجتماعی بدلیل کواکردن و فرود عواطف و سبوی ژفرنگ بطیقتی، قوم و نژادی (در طن علوم است، و تنه ان گامی می توان شناخت بلع اندک و گوزن سان و جامعه را علم می و غی جزمی ساخت کسب و توانا اثر عواطف را در طن زمین کم تر گکرد بی بند فی طقی و کالتی که پیش جالی (بامن طق صوری در امر شناسلی لقی کسو، و بی و نبتی گنگ ساق آن بت جره از سوی فکر، به طن امر کم می کند. شناخت اچی گاه و کواکرد دومن طقی و ا و جامد، هر ج سبت کزدت قیقت جپی، می توان دشن اختها را در زمین اجتماعی علم می ترگردن دپی و ژرف و گلس سستی و نوم اجتماعی بلسفی و طهول و ژوی هم چنین از آن جهت است که در قلمرو اجتماع، ناس ان پژه و شرگر و موضوع مورپ ژوش از هم جلی پی نذی و لذا فل سفه و طهول و ژوی پژه و شرگر اجتماع بر ن دشن اخت و قلی چژ و مش وی عمیق لثای می گذارد بت پیش از هگل و مارکس، که والی روح گرا و دومی مادگر بود، ای الکتی که رفلی فی طق صوری و اصل عدم تنقی ضبش مارن می آمد؛ که طن کک سلی چون گلو سینی بدکارت، کلت و بسوی طاعتی که ربامن طق صوری تقارادف می گویند. در پی و بلسالی سفه های کسب عدی بود که طاعتی کبا طرد اصل عدم تنقی ضالی تر نی و من طق الهی کص و رقیل مدگشت. و حدت من طق هنامی که جلی با فی طق جامد صوری دری که فی طق جام عن ظری، و پی و نطن من طبقا ج هان لقی عیبی و نوری، حلاع ازت عهد پی شیبیش طاعتی کسب لهن سفه های جزمی کسب عدی (روح گرایی و مادگرایی) می شود و بدیل دانست که طاعتی کسب خودی خوبه هدف آرملی وی اس رگونی مضموم فها ارادی (ال ن نظام اجتماعی رببری نمی کند؛ اص ال ن می تواند هم چون و نلسالی سف متاریخ دورن مای که جامعه آرملی رلتین کند و لهن ان ربا خوشتن خوش ثلثی دهد وی گله س از د. طاعتی کسب اس ا عامت و ن قوی و لهن حاکم بر پی ده های مادهی رون از فن انسان لست؛ اگر طاعتی کسب و شت جپیقت عقلی شناخت موره و فادار بملد و کواکردت کملی من طق صوری را نت عقل از ادن برد، می توان بواسطی قوی و لهن حاکم بر ذهن و لهن ه مه اش د من طق و روش شناسی). دلی صورت، رلبطه الکتیکی می ان الکتیکی کسب و ن فی طبقا طاعتی کسب و ناپوش جالی و قلی طبعی و نلسانی و اجتماعی ستاریخی ران می توان ای دگفت.

همچنین بیلدانستکهای نیت جریب ان سرلی ووی، زننده ون وینوش و نده است تکبهدلی اکتی یک رفمون شده است؛ به محضی زنگیولس و فتهی نیک جفته ای ازت جریه اریکنند و لرا درپیش دروفلتی م عنین میند یکشده اصلات حس، اصلات عقل، اصلات لقا، اصلات وجود، اصلات ماده، اصلات روح، و...؛) جریه رادگرگینه و تقیق فکرده است بت جریه امرواقع ویکالیتی که در دواپستهب مناسلهت و امر انسان یلد؛ ن متن هت جریه اجتماعی ستوای خی، که مت جریه علم ی در نفوم طبعی هم مهر ونش انن سلی دار دبیلرطن، اگر جه انن سانی (جامعه وتاریخ قل مرووی ژکو وارد طاکتی کلد، طبعیت و نفوم طبعی هم ازیکالیتی کسبینش انن سینی دن یلبو هر بینه گی زهپل انب خشی دن بت عارض ه انن نظریه ذره و موج، یکالیتی ک را وارد علوم طبعی نمود: ذره و موج افی هم نهیت تبدیل که هم زمان عمل نم یکنند. گینس تقوش ان دادکه در یاضی انتقزی بینه هت کوچک و بینه هت بزرگی کویگر را دربر مگی رنند. اصلن سبیت عام و معادلات عدمت عین های نبرگ ونی و من، که عدم امکان لدازگی ری هم زمان مقعیت و سرعالت کترون را ثبت کرده لده، به طاکتی ک یکردن نفوم طبعی شت ابب خشی بند. در زهیکما بر دئی اکتی کبیلد به مرز هان نفوم طبعی و نفوم اجتماعی ت وجه نشت؛ طاکتی ک وقل عیت انسان ی - اجتماعی با طاکتی ک وقل عیت طبعی تفاوت یکفی دارد تکامل طباکی کویس اس لوی ژه وقل عیت اجتماعی است برخی از فلافه عقل گرا از ی اکتی ک عقل و عقل طباکی کوی ریزس خن گشته لده؛ گووی چ امپوش ی اکتی ک را در عقل نفیت و لذا س اترک مپله یکالیتی ک ربری کتفونل سفی نشل دهبود، یکالیتی ک فو ق جریه مگرای "گوری چ زایلتوی وی سم نون" ناهد) طاکتی ک ی اسیر جمال ی و جامعه شناسی، ص ۲۴). (نطق طاکتی ک برای غیری جزمی کردن نفوم و بوی ژه علوم اجتماعی فبول سفه ضروری است؛ اگر روشیت جریه عقلی شناخت را در مطالعه جامع مکاربونی م، به ی ک نطق ویکالیتی ک ستق ادی غیری جزمی (دست خواهی جفیت.

طاکتی ک در دو حوزه اعمال میشوید که با هم ناسبات طاکتی ک دارند: ۱) طاکتی ک در چاپوش جمال ی پیده های مادی (لیکتویک عونی)، رن دپوسیت ه ساخت نفیتن و از ساخت فلتادن وقل عیت های بیری و بوی ژه وقل عیت های اجتماعی ستاریخی است بپوش طباکی ت ه جمال ی است؛ بینه م عراکبا با از دانه های درونی و بیرونی خود درچال شرنند. ۲) طاکتی ک بینه وان نطق ی اقولهن ذهن و ریش ه (لیکتویک ذقی)، راه و روشف هم نظم عمومی و ثبیلنگاهت های پی ای طبعی و اجتماعی ستاریخی است. دراین مور بیلدانست که طاکتی ک در هم لسل و به ای خود بیل اعمال در علوم طبعی ست نرا طبعیت هم لند جامعه طاکتی ک نوی ست.

درباره طاکتی ک بیلدانست که طاکتی ک، چاپوش جمال ی وقل عیت باشد و چه نطق، در آن واحد کلهت و اجزاء را در نظر مگی ردولی از عهد مقیین جهان برنمی لدد و درست در موفیل سفه تقیق

وقل و نثبلیتی و سبکی گس سبکی بر آن حکم است؛ رنج و لذت، وصال و فراق، فندگی و مرگ پیوسته بی کجکوبدی می شند. در تئنه ایی نی طران بلت انتضاد طلق و لگس تر می شود و به قل مرقافه یزی که هم راه می یابد (امورا - امریمن). در تئنه زروئی، که از باور هیکل دلی درباره آسمان و زمان طی گفته، زمان بی آغاز نام حدود (مزمان دوفرزد) اورمزد و امریمن (با قدر برابر آورد که در حال همی شگی لد و یکس بدون فگر یبرپایین شد) خفاخوری تا اخ فل سفه در جهان المی، ص ۱۹). دری بن انبسا تانبه ت روح و سج باور داشتند. نزیپی روان مکتب نوال طنی سلوک عقلی شرطنی لبه خیر طلق است. بالری الکی ک را "علم خاص وجود" اسکوتوس را "انرمی زکذب از حقیقت" دل تقد طبری، شن اخت وسن جش رمکس هم، ص ۲۰۶). ال باسکول استی کمبر خورد دون ظرت بطن را رامکش فضی قت می ش مرفی د کوزل وس در قرن ۱۶ م. از ث طلب تقوی لانگفت و درن ظریه معوت شن ختی خو ببرن سویت "قت" و ریز "حقیقت" آکی دکر دج ی وردن وبرون و، که به حکم لدگ اهفتی ش خ ط دس وزل دهش د، تلوبدی لمفی موم و ماکسی موم (حقل و داج ثر) رند ه ابی ک هگر س خگی فت؛ هم چوتیبدی فلر اط توقری ط و عشق و کین بی کگر؛ "مر تابلی آغاز م تابلی گری ست. زوالی کی ظهردی گری ست و ظهروای نی کچی زی جز فن ایدی گری ست" (هم ج طبل سفاس پن وزلی زیگ ونه ای طاکتی است؛ وی از وحدت ضین چون واحد وکی رس خزب همان آورد. لنی بوت سفی لس وف عقل گرا و واضی دان آلمی، ازپی بن داتصل ال و ن فصل ال س خگی فت ب گفت لین ین از راه الی اتب بها گس ست نی ماده و حرکت دست ففت (هم ج، ص ۲۰۷). ام کنت در لرن جش خردن اب" می گی یک هم ن طق والکتی کب هکس ف حقیقت را هن می برد؛ طاکتی کم ن طق و هم بین دار است زیرت ج ربه ر لخی لن می کن دک لت دن قد طاکتی ک از عقل گری آلمی دور شده وبه حس گری گی سی زی دی ک می ش و دبا طن وجود، وی سبقت اد لق عی وجود را م طر ح کر نکه حل آنها درباور او محال است زی را الت دال های عقل لیکدی گر در تن نقض ست دک لت که لش افس انی ران لوان از دو ففت حقیقت می قد، ن طها "عمل اخلاقی" را راه س و حقیقت دان ست پس از کلت تفی خته و گل ی الکتی ک را در همان های ش مندان دوباره زنده کنند. مگل به وحدت ضین ورش د درون جوش م تقد شد و روش کلت را جزمی توافقی نیکی ن اهد. وی به طاکتی کار زش فیرات از خردن اسلی داد و لر ط گ ن فی روی طلق عقل دست که عقل بکم ک آن خوشتن را می یابد و می شناسد (هم ج، ص ۲۰۸ و ۲۰۹) یکه لای ن صورت نمی توان یک التی ک را فر آورده عقل بشری دست. گل در طن ج هم ان زی ابی را از یک التی ک دارد که عقل گری ان از اصول اولی عقل ی بی بی اتب عمل می آورد. من طق طاکتی ک فیل سفه گل به ضد خو بدی ل شد و هم چون من طق صوری بی ده از ت ج ربه سر از جز یهت وستی ش قدرت در آورد. ان گلس طاکتی ک را رند می شگی حرکت پدی ده ها ان ست به عال یدان ست؛ ام اطن قلون همیشه وبر مهم بخش های سستی

ظاہریت طبعی است. رونق کلمی درکی هان بز رگپس از چندی وارد دور و تکرار شد مافی لاری هاس ال است که توحولانگی هانی دور و تکرار بوده است. رونده اتمامی در طبعی عتومی نی دربخش های فیزیکی، شیمیایی و مچھی (گیاهی و جلوری) (نرپس از چندی تکراری شد بتنه ا در فزادت مدزن سالی است که کامکان رونق کلمی پیوسته و بگشت زلفی را در بر خیی بعا د مادن دگی اجت ماعی چون ابزار سازی و روش های تولید و علوم و فنون مش اده می کشیم بی لکه طن رونق کلمی خطی و روبه بالا ربتوان در بعا دغیر مادی حرکت اجتماعی بهیسی، اخلاقی و عقیدتی (م موارت جرب کرد. در طن بعا د، حرکات ادواری و ضعی اوجاعنی زی فده می شن د... در طاکتی کاش راقی ال صدر ا (صلدمت آلین شری رازی)، جم عرضین هم چون جم عرضین مکنی ست پست تضاد درونی پیاده نمش "حرکت جوهری" که ال صدر ا را خروج از قو و بفع عمل می کرده است، نمش تضاد در رون حرکت پیاده و در بیرون آن شکل مگی رد. هم چنین بیخیر وثبات هر دونه بی لاد، و زمان ریز امری است اعتباری که از حرکت جوهری "بهست می طبت تضادی که ال صدر ا از آن سخن گفته است، و درباره آن سیر ارق لغیر سالی شده است تضاد طاکتی کی نیست... لاری لگوشید رونق جملی ی گانه ای از طاکتی که ارتطه دهدیوا جبرئان ستن ج هس هایت کلمی در جام عقوبدی لکنی به کیفی ت، فل سفه بیسی و آرمان اجتماعی رمکسی م رلبدان توجیه نطد. در رمکسی م، طاکتی کبه خدمت قدرت حنی و طیلو وژی بیسی در آمد. لائق اندک تبه کالتی که به رقراری ارتباط هانمف ای م معین بدون در نظر گرفتن ت جربه مش خص (البته به طاکتی که مارکسیستی وارد است. ضمنا، لاطاق طاکتی کبر طبعی تکی ملی، کمبش ای لتبع محض آن فوده وی ت حول به مچ ای زهنی ن داردم سلم نی ست. فلزون برنقدهای کبر طاکتی که رمکسیستی شده است، وی م که حرکت نظمی بتمبله قولون عامه ستی زکش مبلوکسی سرنهی ست. البت هم مارکس بر خلاف گیل س از طاکتی کس تخ یگفت؛ ولی فی طعی که او در "سرحله کاربرد، آمزه ای از منطوق صوری، منطوق واضی) جبر (و منطوق طاکتی که عرفی و طلق گرای مگلبود.

فل سفه های یکب عدی ملع از شناخت عامت رونق و لحن حاکم بر جهان پیچیده چذب عدی است. طاکتی که هلکنون سالی اش ازی دگانه هفیل سفی نارسا و پیش در فلفته را در خوین هان داشته لاد؛ لذا اتمام و کارطی راستین خود باز ملده و بجای جزئیت زطیی به جزئیت غلطیده لاد! در طن می انبار جزئیت طاکتی کفل و طن و هگل کلمی لپی نربا عفان مفرارونده و مفرارونده ستن گسین تر انقده طاکتی که ها و ضعی طاکتی که مادگواست؛ طاکتی که های همکونه عفلی ونه مادگرطند، مکن است ستنش یین هان از لادری گیری، ذهن گرای، طالات وجود، وی ملصلحت گری می اش ن د. لاکتی که مارکس سالی شگرن امشر و وطن همش ری تاست بمپالی ش ضعی می اش ان از خصرای ل بطونتی و لنتیلن سان

است بتأثر هکلیت تبرفللاطون تنقها درن آج است که "جهان نخل" ال طونینیز هم چون لگوس هکلیت از پیش حال صرکنار است. الکلیتی کنز دفلاطون روشی است تکفلیسوف را ازت تخمیند جهان محسوس آزاد می کند، از امر نزع هفرا می برد و بمکاشفه مغلول لغیری رهبر می شود که در لغیر "به اوج می رسد: طاکتسی نی پیوند ژرفش ناختها فی ز ربلطه نلبا "وجود حقیقی" را در می یابد؛ در فلی کلمات المین فب علانه (درس کون و آرامش) امکانی فرست:

"فکام یک کسی می کوشش تا از راه کلیت یک، بدون مک و هیچی از حواس، امکان هابه مدد غل، به ماهیت هر چیزی راه برد پیش از آنکه به قوه غلی ماهیتی کی را ویابد، هی چ از پائینش یند، به نیت مغلولات خواهد رسید." هلاطون، جم هوریت کتاب فتم (پس طاکتسی ال طونی روشی است که در یک زمان کل و اجزاء مضاف آنها را در می یابد؛ روشی که هر راجع به در فلیت ش مودف غلی عالم نخل راه می برد. طاکتسی کفلاطون در اسراف قتل سفیه طیده الهیتی از پیش ثبالت اوست پیش جلیب جلب جهان سرمدی از مثل لغیری "بهود های ام غلولات"، رندی ذوقی است و با جهان محسوسات (نموده) و پیش چالی آنی گن هاست بگریش غول یفرا رنده فللاطون به شوی نی در مطلق می نجامد¹⁹⁸. در معرفت شناسی ال طون تنقهاش مود غلانی مینقی متوان درک جهان را دارد. فللاطون جزت جبه نخل تجربه های فگر را و می گذاردت جرم مثالی کی بار برای هوش منتیبت شده است و تجدی دشنی نی ست. طاکتسی کفلاطون، ثبلی (لغابی) و درتیجه آرامش بخش است؛ ولی با وجود گریش به عرفان اس اساعراقی است؛ "طامات و کرامات فوق طعی را رد می کند و از شناسی تی جی که بر اعلان س ان ظیلف همناشد خودداری می ورزد.

ارس طوبه کلیت یک مچای ناخوش طن دعب خشید و آنرا "اچکستی فلتاقی ذهن اذانت؛ بونگون، طاکتسی ک درنق طه مظلبل فطون شلدمش د. ن زد رقای ون، طاکتسی کبه طرزبیان و دستور نبل نزی ک شفل و طینی) سده سوم م. (طاکتسی ک رابا شناسی و در فلیت تحقیق مکنون از رات عمق درونی دانست: "هرکس خود رت غل کند، هم کلون ات رت غل کرده است؛" اما نه "عقل بلک" عشق" که حدن طی معرفت عقلی است، ناسان رابه شناخت تحقیق می رسد. هم چنین جزبا دوری جستن از امور مادی طیبی ماده ان فسپ (یوس تیجی قیت مکنن می گردد بلیوس تبه و احد پیش طاکتسی کفل و طینی به پلان می رسد. در طن راسن طعل و طی کوشی هت ظیل همان مقالت و مف لغل سفی و معرفت شناسی چون ناسوت و لا هوت، محسوس و مغلول، وحدت وجود و وحدت واجب الوجود¹⁹⁹ ران امکان س از د.

¹⁹⁸ ب خال فی الکلی کفرو رن دفلاطون و گل (که در آن مطلق هوشین بی می شود. در مقامی اس، الکلی ک غول یفرا رنده، گرتا و نمون و با طلق پیش رن روده لکلی ک امر و لغی نزی کتر است.

¹⁹⁹ واجب الوجود، وجودی است که هت طابه ذات خوشتن است و هلمن دعب لیت بیرون از خوشتن؛ فلتش وجودش را ای جاب کرده است. و بر ریلر واجب الوجود، مکن الوجود را دایم پیده ای که وجودش بیست به فگری است (ه از فذ لغت است).

طاقتی کفیل وطن دوفاز پهلون رونده وبالا رونده دارد؛ در فاز پهلون رونده، جهان سهت پی پی دار می شود. مرتب از باب پهلون رونده گونه شد: "واحد" یا خداوند بهتین ("نوس") روحی اعقل ال هی، (نفس) کلی و جزئی (که جهان دو جهان مقبول و محسوس در نوسان است، و سر لجام "ماده" که کثرت لایق ای دار پیستتین (ببگون، ارزش و عمل ونسبی است: صورتل عیارت از ماده و نفس ل عیارت از صورتل عیارت ات نفس؛ عقل عاقله تر فلانضیلت؛ و واحد عاقله تر از عقل است. آن ها که از واحسسته لایق متبیب ارزش ها پیستتیری رام جسم می سازند. در فاز بالا رونده، ای الکتی ک فل و طیلانسان را اکثر لایق ای ماده با آزاد سازی نفس از امور مادی، به وجود می و لفر می برد و بهمین شونی و مشاکتبا واحد می رسد؛ ای الکتی کناب عقل فل و طیل وطن عروجی است از گوی کثرتبه واحد و وحدت؛ واحد "حیر" است و "لیر" از ماده گوی رین شات مگی رکنه نفس را آلوده ساخته است؛ تب گتفل وطن وحدت بی کثرت است و گوی از واحد شات می گرید زیر واحد همه جا هست پیس در طن طاقتی کفیل، هر وجودی خستتیبی و وحدت پیشین خوب از گرید؛ پیس از آن کبسمت واحد ملق حرکت کند. رونده از گیتی اکثرتبه وحدت مرحله به صورت می گرید؛ تا چو که لسان در روند حکمتی وحدت در وحدتبه واحد ملق برسد؛ بی گونه، خیری از واحد سرچشمه می گرید؛ در پیش پهلون رونده تزل می یهدتبه ما پیستتیرسد؛ و پس از آن، دری ک پیش بالا رونده بسوی واحد باز می گردد و نزد وی می مانیبال سفن زفل وطن جز عرفان نیست، و همچون همه لایق های عرفانی هر کور را در خودینان می دارد؛ خیری بی آن که لزام واحد را بشناسد از واحد سرچشمه می گرید و با آزاد شدن از زندان ماده بسوی واحد پیش می رود. راه طاقتی کفیل رونده فل وطن رانی زخلمه های حیوانی هموار می کند؛ فل وطن جهان را از مرپوش لوقعی و مؤثر بی بهره می سازد؛ سرمیت اوبدور خویش چرخیدن و میشونیب با واحد در عالم خیال است؛ زیرا در طاقتی کفیل وطن حقیقتی بیرون از عقل وجود ندارد. ازی دگاه معرفتشناسی او اگر مقبول بیرون از عقل موجد و باشد، معرفت عقلی شیبی به معرفت حسی خ و اهدب و دپیش از او لیسله مرتب بخی رنیل فر وجود و ارزشها را فل لاطون بی ان داشتتبه و فل وطن با عرفان ناب خود لراق و ام بخشید؛ کلهت کتعی لی - عرفان فل وطن، طاقتی کفیل گاری روحی و راه مپارز نفی کین دهبلس ل مادمین نفس لیل ای است²⁰⁰؛ نزد وی، طاقتی کفیل در رونده شناختتیبی عقلی جهان بهست آمده است، دتون گنای گیشی کلس اسبت جریه و بتعقل فنی هیگان است) عرفان (گفتار می شود؛ این طاقتی کنهتنه لپوشی کلهت ها را در جهان لوقعی) طبعیت و جامعه (پی می آوردن ایده می گرید، و نهن کلهت های لایق ای را اکلهت های لایق ای نهنی زن می سازد؛ لکه همه چیز و ضی

²⁰⁰ لایق در هیت که شیهات همان عرفان بادی گتفه و حی دی اسالم، کال ضروری و ظاهری لنت. در اسالم، رجبری انوشه و رفتار لسان از 'خواشن نفس لبه عقل آزاد' محول می شود؛ ول نفی لسان دی دکلهت آن خوار و سکو بن می گردید؛ نهنی و آخرت، ماده و مپرا، جسم و روح و... ک مپهل و نفی نلی و مکتب عرفان بر آن استوار است، دردی گاموق حی دی اسالم می شود.

کلیت های نلفنهای را همسر لجام در کلیت خصلی بینام "واحد" فحل می کند. طاکتی کفیل وطن با بنهت زید لکی کی کفخ س تفرو رونده سوس پ سفر را رونده می شوگ (سست از "واحد" پیوستن های به آن)، ونوس بن گفبتگی زی که همان اشراق بقول فلاطونی (میں جلد نبش ارت دقیقه طاکتی کگل است به لفلوکی، طاکتی ک، ص ۲۹)؛ و الکتیکی که متنها گوا کرد عصا نسانی در جامعه و تاریخ" ربری الکتیکی کفیل وطن فلزوت اثنی فل وطن، وفلاطون از رفل وطن بر الیات مسیحی (ارپا) فی ز "حکمت و عرفان اسلامی" (پسری اربح سرت است آن ج کفمل وطن را از "عوامل مؤثر در تاش کیل مسیحی قرون وسطی و الی اکات ولکی" دان سرته ند (راسل، تاریخ فل سفه غرب، ص ۲۲۶).

۲. دلگتی کاش رقی در اوپا هس ی حی:

قیس سن توگس تین) سده چهارم لپن جم م. (طاکتی ک رفل فل وطن رابهی دگا ههای طاکتی کی موجود در برخی تلف کرات مسیحی بط داد فرق وی بفلل وطن در توجه ویژه مهر و محبت است. لطف ال هی بفلرگان، آن را از راه هود رفل هس وی خداون بر میکش د؛ یکالهی کپرواز روح القدس است که جهان فلریش رلس وی خداون بر میکش داگوس سنی نهتر از فلاطون عروج روح از محسوس اتبه مخرولات را، که نذ فلاطون زین دسر ان دولت است، مینمایلد ن زد وی، مطلقا مرزی همان دلگتی ک و فطق صوری موجوبی ست:

"ای اس اس کار اهل دیکلیت یک س تکه دوچیز مخالف ممکن است در آن واحد در یک چیز جمع شود" ببقول از فلوکی، یکالهی ک، ص ۳۱).

نخستین زعم ای الیات طاکتی کی قرون وسطی مسیحی (للمکی وس ونی س هسیند. طاکتی کن زد طن نفوقط روش شین ای ای است؛ ن میت و لرد راز های پش لوقعی جهان را دیلد. آنه کوشی بن شبلت کنند که متن هت جبه ای میت و لرد به امر وقاعدست یبلد که به اندازه خود آن پری پیچ و خم باشد. "وصف زلفیر" نزد دامیل کی وس در ورای هرگون هلس له مرتب و فرتر از "واحد" است. لیس له مرتب ارزش فل وطن ن زد دامیل کی وس چیه معرفتی پی د کرد: "ولیعش تر از فس و فیس شتر از مادوت صیف ناشه نی س" گوری چ، طاکتی ک و جامعه شینلی، ص ۵۲. (باری، الیات طاکتی کی مسیحی در کوش سفر را رونده خود جهان آفونش رفه پی فرت رن کرد متن هارت و لوان سان در فیه پی بطش جهان را بنیتر هوداس اخت! طاکتی کفرا رونده دامیل کی وس بر خلاف طاکتی کفیل وطن ون حله های معمول عفونی، سر لجام آرامش خشی درن شمینی بامطلق بتولبی غن می کند؛ اما سنی طش از عنصری است

که "وصف زینیر" و غیره قبیل درک است و ناسان رابه نوهیدی می کشند. بقی نظر می داند و برای
 الصی از حکم ذهن فعلی سبب می زند که "از واکتبی ریپی دن می داند"، عصری فاراتر از واحد قرار
 داده و آنرا "وصف زینیر" و "غیر قبیل فهم" خواندند!

الهیات اشراقی فی سلسله کن دردی به دشواری م. (فصل فی فعل سببه های اشراقی مسیحیت قرن نوزدهم
 است؛ و فعل سببه و فلاطونی ربر الیات مسیحی فی طبق کرد. روش طاکتیکی فی سببه من شون بیبا
 خداوند ربه بیستی و تنقها راه ربر الهم و شهود اشراقی هموار می سازد؛ فیراشناخت خداوند را
 تنه با الهم و طمان مکن می گردند. طاکتیکی سبب منطبق روش شنناختن ها می تواند داخل سه اشراقی را
 فراهم کند که خود نویی رون از طاکتیکی است. فی سببه (مسیحی) (با دامل کیوس) (مبتدا) معاصر خود
 بسوی ارتزندی کاست. هر فعل وطن و کمالهتی کفرو رنده او راقی می کنند؛ اما طاکتیکی رتنه
 یک روش می داند که ربر بچل بیکی مطلق غیر قبیل شناسایی است. طن مطلق را دامل کیوس
 و صفت بیستی می نامد و فی سببه خداوند؛ هر دو در وقت آن ریپی رون از حوزه معرفت و طاکتیکی می
 داند بیاس کالی، ریگارد، ریپرس وی گران که مواخ و اهان الیات طاکتیکی بیستی اندیش هین راه
 را یافته اند؛ طن تنقها الیات بیستی است که مبل لب اسماء و صفات بی شری (از خداوند و ثبات کالی
 صفات سببه او هادی طمان از راه کمالهتی مکتوب و بدلی طاکتیکی کمال هیلی بیستی برخلاف عرفان بطون بیکی
 به هوشی بیبا خداوند می انجامد، می تواند از بیستی سبب بیستی و ارش گذاری ثبات در جلدی که قبیل
 شناسایی است چش پیش و پیشی ده ها و چالشها رن سببی گردند دلی الیه ای جریه و لفتح قیقت جیبی را
 بیوستی جیبی کند؛ و سررل جلمضاده در وقت و تنقضا در معرفت را درن ظگی ردا این طاکتیکی
 فرا رنده، اگر الهم و شهود بیوانی را جاشی سرتز طاکتیکی کنی دمت کامل را از سببیت اطلاق
 فعال می کند، و طن الیه بر رون تکاملی جهان سببیت و دل شیشری فی طبق است بگری شبه عرفان
 در الیات طاکتیکی مسیحی سبب گشت که در طن طاکتیکی، مطلق جز با الهم و شهود اشراقی کشف
 نشود. اما شهود اشراقی ری از فیده ای چدلی طاکتیکی ریست، و بیستی که دیررسی مکتب طوقتی میم،
 عرفان برای در وقت مطلق راهی بیبر و راز آمیزی بر می گزیند؛ الزامی برای اسبقاده از عقل و
 طاکتیکی بیستی را عرفان ریپیش خیالی در وقت را رد می کند.

در قیام سرنجش و ارتزیلی طاکتیکی های کن عرفی - منجی ز دافلاطون فیل و طون بیستی کمران
 مسیحی اروپای قرون وسطی و معاصر چون دنیس اسکن دردی، دلی کیوس، سنت و گس تی،
 بیسکالی فیخته، ریگارد و ریپرس، دوگریش را در میان آنه لیلد از مهمی جز داد: طاکتیکی
 های فرا رنده بیستی (الیات بیستی مسیحی) (کق ضطی الیه جابی میو سببه خداوند رنافی کرفی دت
 خود را "دل طان به اندلی" بخوانند بر خلاف دلی طاکتیکی کفرو رنده ای جابی فیل و طون کس بیستی مابه هم

نشون یبا واحد هتاهیش دهبود، بهی الکتیکی امرواق ع و معرفت شناسی یت جپ یت عقلی نردی کشن؛
 امگر طیشبه عرفان درطنیکالیتی که ها آنه را از طاکتی که امرواق ع و شناسختت جپ یت عقلی آن
 دورساختت بکامل طاکتیکی جلی بیکتای مطلق از نقن وقل عیت جدافتاد و سیری کال نفی وفهم
 ناشونی سپی شگفت.

۳. کن تو دلیکتوک:

بیشتر وی کمک کلت بلزار هالمنسانیشناسخت جهان (حواس و عقل) را در دو فلت تحقیق تر نهوان می
 ود؛ نتیجتا سیرا بر روش طاکتیکی نریز موض عگفت واین روش را هنع جزیهات تقویونکی و
 سرچشمه خطا هافل سفهانست کلت طاکتیکی کنی بهیش جالی در نقن وقل عیت و جهان هستی (سیتی)
 نرلپذیفت و روش طاکتیکی اشنی ززی سوسی طره من طقسوری و دیباطن همهت وجهیش از لدازه
 اوبه الکتیکی نقنگی ترده آن، خود هنع عتوسعه و رونقیکالیتی که درقرن زو زده مشد؛ بگونه ای که
 فیخته، مگل و پرودنبه طاکتیکی عالق فیگشتن د! بهب اور کلت عت جربه همان معرفت عت بر عالم
 محسوس است. داده های حواس موجب کثرت تفوق مقولات معرفتی است، و در طجاست که نهی از به
 توجید امور تقوی و عاحساس می شود؛ ری از یکی که عقل لربانفونش "اصول" برآورده می سازد. اصلی
 که عقل بر داراکات و نگاره احاکم می گردلد و حدت ربت جربه هیه می کنی دبی آن که طن و حدت
 زینه ای در جهان وقل عی رونی داشتیم باشد. طن "اصولناظم" برپله دعاوی عقل در دو فلت تحقیق
 هستی یعنی گشته لد منبع رویشناسی و جهان شناسی بهادالطبیعی می بنریند؛ گف کلت تزه و
 قتییتز هاقضی ای جلی لاطون (در جهان شناسی فبول سفه اخلاق از طن دست اصول هتیند. ثالتز
 نمانه ای، که جهان را در زمان دارای آغاز و در مکان محدود می دلد، سیرا بر قتییتز نمانه ای که
 برای جهان نه آغاز و نه محدودیت می شناسد، می نشیند؛ جبر سیرا بر لغی ار می نشیند؛ و.. مف اهم
 عقلی چونازل یتتنه در ذهن موجودند و هیچگاه بت جربه درنمی طنند. اما کلت که قولین فناطق
 صوری) هست، عدمتنقض و ثبات (را در مقل مرو هادیل اعمال می دلد و بتدال طاکتیکی را
 هم هقد آنه می سازد، درصدد آشتییتز هبا قتییتز هبر آمد! بیتهت ملعی شنهادی وی در دونمونه
 ذکر شده از طن قرار لست: جهان نمود ها) محسوسات (دارای مباد و حد استولی جهان بود ها
 (معقولات) بی آغاز و نامحدود می باشد یعنی گون فخر سیتی رضیه جلی لاطون جوشناسی حل شد!
 قضیه جبر و اصیاریز طگونه حل گیری جبر بر عالم نمود ها و اصیاری بر عالم نبود هقرمان می
 رلد؛ او امر اخلاقی هم واسطی بندن طن دو هتیند! کلت که طاکتیکی را از پله نفی کرد بود، دوگونه
 اصول عقلی فلریتا جلگنونی الکتیکی درکواکردن ظری اش بیوند م و لاتبام محسوس است؛ باشد:

"اصول نایم" که مفهومی ده "خردن اب" است، و "لملماتی اصول موضوعه" (جاودانگی روح، آزادی بود ها و وجود خداوند) که از یافته های خرد عملی لَد.

کلیت های آن بوده و جهان موت قلبی افکند؛ ملذگون که در معرفت شناسی نیز همان دو منبع شناخت (حس و عقل) می چگنرگ اهی قائل نبود. اصول عقلی کلیتی زی چگاهت ناست شکاف عظیم محسوسات و مغلولات دهنست گاه نظری او رپرن لَد. طاکتی ککه درپیکشف عممی تونق و لهن ثلثت و غیری نیازی هتیی اس متکم اک انبیدی ل مین لَد.

۴. دلالت های ختیه:

فی خت مکمل و تکلیتی را در پیش لقی جامعه میدانست؛ هر چند بدو بر اصالت اخلاق نظری تکیه زده بود. در کتاب "دلالت کتبی علم" فی ختیه ثبات می کند که طاکتی ک جدای از تجربهش هودی (حضوری) و اسطیسیست؛ هر یک از ظن دو بدون دیگری هانت هتیی است پیوند طاکتی ک و تجربه اش هودی، معرفت شناسی فی ختیه را باوق عگرطی مزین ساخت باری فی خت مکمل و تکلیتی را در پیش عینی وقایع اجتماعی متقرر نمود و وقایع اجتماعی رلیز جزی کفلونش جمع میان سلی نی. وی شرط دن ختیی کس ی است که مدلی اکتی ک را از آس مانبه زهیکشید؛ کو ابرد لرانه در ماعد ال طیه، و نه ضی در طیب، بلکه در جامعشناسی انست. طاکتی کت تجربه گرای فی ختیه از ره گینه جزئی دور است بیوست قالبه ایوی ژه خود را میشکند و به چرخه ایی که در پیش شکلیت های اجتماع و وجود دارند توجه می کند. اما در این طاکتی ک، پیش شکلیت های اجتماعی جهت و مقصد روشن ندارند؛ ن فرارونده از سببیه مطلق است و ن فرو رنده از مطلق سببیه تکلیتی کفی ختیه باجبر پیوند ندارند؛ اکید او بر اخلاق و تجربهش هودی به یکلن س انگرطی نقلابی و آزادی خواه مله (اکوینی) در بن طاکتی ک را مبرد. روش طاکتی ک فی ختیه لهن سان رلشن شناختی سف نخبشتن هدیت می کند فو عالتی خلاقان سلی رلبر مینگی زد. از سویی گر، "من" هافی ختیه مبرخلاف فرنگرطی سرلمی داری) Individualism (فرد قی سیند؛ جمعی لَد.

فی ختیه هانت تجربه ها، مهورته ها، و قننش های فردی و جمعی رل طیه تکلیتی بقرار ساخت؛ املعد ساسی وقایع اجتماع را از پیش خلاق طاکتی ک محروم کرد، و بهیگونه ناسبات تکلیتی نهاده ای اجتماع را نایدگفت: در جامعه ملن دمکه امپراتوری خوق و آزادی "است، دولت تکمیر پله هره و زور بلتوار بوده است، لَدک لَدک و در آرامی بهی آن که هتیی از به قه پاشد فرو خ واهد مرد چون نهادی بی هوده می شود فختیه، لئیوری دولت" (بآن که س ریس مون، پرودن و مارکس سخن

فی ختہ را در طنبارہ میں آنکمبر زبان آورند متکرار کرند) گورہی چ، کالیہتی ک و جامع مشرباسی، ص ۸۱ و ۸۸؛ اما طنبارہ میں، جامع مشرباسی طاکتیکی فی ختہ را بخشہ دار کرد: فی ختہ طاکتیکی راکہ خاص فیلیات ہی ان عطر خود جوش و عاصر رس از زمان فیلتہ وقل عیت اجتماعی اس بگمت راحس اس می کند! این عاصر ہر کد امپہگری ہی از فیند و دو کھگن فوڈ می کنند و قبیل مقرار مگی رند" (ہم ان جا، ص ۸۴).

حسن کار فی ختہ آن بویکہ 'مطلق' ریلی رون از طاکتیکی کتو حلی طاکتیکی قرار داد. وی در کتاب دکتون عجم 'کوشی شہبلیت کن دکہ طاکتیکی کن میت و نلبہ مطلق دست تیبند؛ اما مطلق برای فی ختہ ہمہ بود: "مطلق نہ امری ذہنی بلت ونہ امری عینی، نہ فہوم بلت ونہ کوی، نہ مت چہ ہش ہودی بلت ونہ وجود ایدہ بلت، نہ آزادی مادی و خلاق بلت ونہ قواعیت". وی از ترس آن کہ بہادا مطلق را محدود و قیدس از د، از فلزودن معتبری ریبہ مطلق پرهیز کرد و آنرا مطلق اغیری رقبلفہ مگردند. دوی دگافی ختہ کا کرد مطلق تنہا نہی گریڈن وجود و "آزادی خلاق سانی" است کوا کرد ہای ضروری مطلق باور بہ "مطلق ہستی" را در ویرانگی ختہ؛ امپہری زفی ختہ از آن کاش کارا خداوند رلبمبہ مطلق ہستی در دستگاہ نظری خود وار کند، او راس درگم ساخت بس درگم فیلسوفی ختہ دربارہ "مطلق ہستی" و کوا کرد ہای ضروری آن، سببش کہ وی عملاً "لہت" را مطلق کند و از آنیک خدلس از د! بلہام فلسفی ہوی گی رقبیل بقد طاکتیکی کفی ختہ است. وی ہستی مطلق رلی رون از طاکتیکی قرار داد؛ اما آنرا غیری رقبیل شلباس ای وی ایبتباطا عمل از اہخش و خلاق لہن ان مود. آوردن مطلق در دستگاہ نظری، شہتہنہ از جہت اکی ہر غی ای بی پطان وقل عیت ہای رونی بود. طاکتیکی کفی ختہ در درون ریز از بلہام خالی ہستی؛ در درون وقل عیت ہت ماعی و آزادی خلاق کہ لہنہا در آنش ارکت جمععی دارند متضادہ لبہ لہداز کفلی روشن ریبند.

۵ بدلیکتوک ہگل فرود و فرار از روح مطلق:

طاکتیکی کفیل و طریبواس طہ عرفان آل ملی بہ ہگل رسید. وی با ہمہ ان دکر دن دی شہ و ہستی، ہی ان کالیہتی ک ذفی) (طاکتیکی کبمبہ من طقی روشن دی شہ دن درشن اخت ہستی) و "طاکتیکی عینی" (طاکتیکی کبمبہ پیش جالی امرواق؛ علقہی نقولہن حکمہر جہان لوق عہی رون از ذہن) پیوند برقرار ساخت بین گونہ، ہگل مکتب معرفت شرنخت کیلت راکہ ہی ان عقوقولات بمقوقولات فیطی (و محسوسات ہدیہ ہای وقل عی) (یوار ہن می نہاد، ردن مود؛ ہر چند از لہن وی باہتری رفلتاد وبہ وحدت 'عین' و 'ذہن قوی گشت: "امر وقل عی موعول است و امر موعول وقل عی بلت" (نظر ہل م عارقل سفی).

برای هگل، منطقی همان هستی‌شناسی می‌شود؛ "فهم منطقی" و "پدیدمشناسی روح" گُلکا ال‌بر هم نطبق می‌شوند.

هگلز تراثی‌رفی‌تجه²⁰¹ ناس‌ل‌ت و جام‌عه را هم در عرفان‌آلم‌لی وارندن‌مود؛ در عرفان‌آلم‌لی (ژکوب بوهمن‌زیت‌ای‌خ خداوند و تار‌خ‌س‌ه‌ت‌ی در هم می‌آمیزد ب‌ب‌ا‌و‌ر‌ب‌و‌م، خداوند از ج‌ول‌ی‌ک‌ه‌ف‌ل‌ی‌ده است خ‌ش‌خ‌ش‌خ‌ا‌ک‌ا‌س‌ت، و این خ‌ش‌م‌ب‌خ‌ش‌ی ج‌ا‌و‌د را در این ج‌ل‌ن‌ر‌ا‌ن‌گ‌ی‌ت‌ه‌ا‌س‌ت‌ت‌ن‌ه‌ل‌ب‌ل‌و‌ن‌گ‌ش‌ت ج‌ه‌ان ب‌س‌و‌ی‌خ‌ا‌س‌ت‌ک‌ه‌خ‌ش‌م‌ا‌و‌آ‌ر‌ا‌م‌م‌گ‌ی‌ر‌د! گ‌ل‌ن‌ی‌ز‌خ‌د‌ا‌ و وجود ر‌ط‌ک‌ی و ن‌ف‌ح‌د‌س‌ا‌خ‌ب‌ف‌ا‌ل‌س‌ف‌ه‌و‌ح‌د‌ت وجود): خداوند‌ک‌ه‌در‌ی‌ک‌پ‌ه‌ش‌ی‌ا‌ل‌ک‌ی‌ک‌ی‌ف‌ر‌و‌ر‌ن‌د‌ه‌از‌خ‌و‌ش‌ت‌ن‌خ‌و‌ش‌گ‌س‌س‌ت‌ه‌ا‌س‌ت‌ب‌ی‌ا‌ر‌ی‌ک‌پ‌ه‌ش‌ی‌ا‌ل‌ک‌ی‌ک‌ی‌ف‌ر‌ا‌ر‌ن‌د‌ه‌ب‌خ‌و‌ی‌ش‌ت‌ن‌خ‌و‌ش‌ب‌ا‌ز‌م‌ی‌گ‌ر‌د‌د‌و‌ب‌ه‌آ‌ر‌ا‌م‌ش‌د‌س‌ت‌م‌ی‌و‌ی‌ل‌د؛ و‌پ‌ه‌ش‌ج‌ل‌لی‌ن‌ی‌ز‌ط‌ن‌گ‌ون‌م‌پ‌ل‌ان‌م‌ی‌ذ‌ی‌ر‌د! ر‌o‌ح‌م‌ط‌ق‌گ‌ل‌هم‌ان‌خ‌د‌ا‌و‌ن‌د‌ا‌س‌ت‌ک‌م‌ب‌ا‌د‌o‌ح‌ر‌ک‌ت‌ه‌ب‌o‌ط‌و‌ع‌r‌o‌ج‌ف‌r‌o‌د‌و‌ف‌ر‌ا‌ز‌(ب‌ا‌ج‌ه‌ان‌ن‌ف‌ح‌د‌م‌ی‌گ‌ر‌د‌د! ط‌ا‌ک‌ی‌ک‌ع‌ف‌ل‌ی‌ه‌گ‌ل‌د‌r‌o‌ا‌ق‌ع‌ب‌خ‌ش‌خ‌د‌ا‌و‌ن‌د‌ا‌ز‌ف‌r‌o‌ن‌ت‌ف‌r‌a‌z‌ا‌س‌ت²⁰².

یکی‌ن‌ه‌د‌ن‌ع‌ی‌ن‌و‌ذ‌ن، و‌ن‌ا‌ی‌د‌گ‌ف‌ت‌ن‌م‌ر‌ز‌ه‌ای‌ج‌ل‌ی‌آ‌ن‌ه‌ا، س‌ب‌ب‌ش‌د‌ک‌ه‌گ‌ل‌ت‌ف‌ی‌ر‌و‌ت‌ح‌o‌ل‌در‌ج‌ه‌ان‌ر‌ا‌ت‌ی‌ج‌م‌گ‌ذ‌ر‌س‌ه‌ت‌ی‌و‌ه‌ت‌ی‌ط‌ل‌ق‌در‌د‌r‌o‌ی‌ک‌ی‌گ‌ر‌ب‌د‌ل‌د! گ‌گ‌ی‌ف‌ت‌ک‌ه‌م‌ن‌ط‌ق‌ت‌ی‌ج‌ف‌ک‌ا‌م‌ل‌د‌r‌o‌ی‌ف‌ض‌ا‌ی‌م‌ا‌س‌ت، و‌ل‌ذا‌r‌o‌ن‌د‌د‌ط‌ا‌ک‌ی‌ک‌ی‌ر‌ا‌ن‌م‌ی‌ت‌o‌ا‌ن‌ب‌ه‌ق‌ا‌س‌ه‌ای‌ف‌ن‌ط‌ی‌پ‌ل‌ی‌ش‌ا‌ز‌ت‌ج‌r‌e‌"ر‌ب‌ل‌ط‌د‌ا‌د؛ ا‌م‌ا‌ط‌ا‌ک‌ی‌ک‌و‌ی‌خ‌o‌د‌پ‌ل‌ی‌ش‌a‌z‌t‌ج‌r‌e‌" و‌در‌ی‌ک‌ف‌ر‌ط‌ن‌ک‌ا‌ا‌ل‌ن‌و‌ی‌ب‌ه‌س‌ت‌آ‌م‌د! ه‌گ‌ل، "ط‌ل‌ق‌ت‌ی‌ت‌ه‌r‌a‌ب‌ه‌"خ‌د‌ا‌و‌ن‌د"ب‌ه‌د‌ل‌س‌ا‌خ‌ت؛ ا‌م‌ا‌خ‌د‌ا‌و‌ن‌د‌ی‌ک‌ه‌از‌خ‌و‌ش‌ت‌ن‌خ‌و‌ش‌گ‌س‌س‌ت‌ه‌و‌ب‌ه‌ک‌م‌ن‌س‌ل‌ه‌ت‌ا‌ز‌گ‌ن‌ر‌گ‌ا‌ه‌ت‌ا‌ی‌خ‌ب‌خ‌و‌ی‌ش‌ت‌ن‌خ‌و‌ش‌ب‌a‌z‌m‌ی‌گ‌ر‌د‌d‌ب‌ی‌ن‌گ‌o‌ن‌ه، 'ط‌ل‌ق‌t‌e‌d‌r‌o‌ن‌ی‌a‌l‌ک‌ی‌ک‌گ‌ا‌م‌ن‌ه‌a‌d‌و‌م‌ع‌r‌ا‌و‌م‌ف‌ه‌o‌م‌ف‌ن‌ط‌ی‌خ‌o‌د‌r‌n‌a‌z‌ا‌ز‌س‌ت‌د‌a‌d! ط‌ا‌ک‌ی‌ک‌ع‌ف‌ل‌ی‌ه‌گ‌ل، ک‌ه‌م‌ف‌r‌a‌r‌o‌ن‌د‌ه‌و‌م‌f‌r‌o‌r‌o‌ن‌د‌ه‌ا‌س‌ت، در‌ب‌r‌a‌r‌n‌d‌e‌h‌n‌g‌ش‌ت‌ی‌س‌o‌ی‌d‌l‌ا‌ک‌ی‌ک‌ف‌ل‌و‌ط‌ن‌م‌ی‌ا‌ش‌d²⁰³؛ م‌ر‌چ‌ن‌پ‌ه‌ش‌ج‌ا‌ل‌ی‌گ‌ل‌در‌ع‌ه‌ت‌r‌خ‌م‌ی‌d‌e‌d‌t‌a‌ی‌x‌در‌ح‌ر‌ک‌ت‌ی‌ط‌ا‌ک‌ی‌ک‌ی‌س‌o‌ی‌خ‌d‌a‌o‌n‌d‌b‌a‌l‌a‌م‌ی‌r‌o‌d‌b‌e‌ی‌m‌n‌i‌k‌a‌l‌t‌ی‌ک‌r‌o‌ح‌m‌ط‌l‌q‌a‌n‌s‌l‌e‌h‌t‌پ‌س‌l‌g‌s‌s‌t‌a‌z‌x‌o‌ش‌t‌n‌خ‌o‌ش‌d‌g‌r‌b‌a‌r‌h‌e‌x‌d‌a‌o‌n‌d‌m‌ی‌p‌i‌o‌n‌d‌d؛ ن‌ک‌ح‌a‌d‌ی‌ع‌h‌o‌a‌n‌ی‌ک‌ه‌a‌z‌n‌a‌g‌s‌t‌b‌e‌و‌ح‌d‌t‌x‌e‌h‌i‌n‌a‌s‌a‌n‌x‌b‌e‌r‌m‌ی‌d‌e‌d‌b‌e‌a‌o‌r‌h‌e‌g‌l، "r‌o‌ح‌ط‌l‌q‌"، ک‌م‌ک‌ا‌ر‌ی‌ج‌z‌f‌r‌o‌d‌آ‌m‌d‌n‌و‌b‌r‌f‌r‌a‌z

²⁰¹ گ‌ل‌خ‌o‌d‌r‌a‌ا‌d‌a‌m‌d‌f‌e‌h‌a‌l‌k‌ی‌ک‌ف‌ی‌ت‌ه‌m‌ع‌ی‌ک‌r‌d؛ ا‌ی‌ت‌ه‌ج‌ی‌خ‌o‌s‌t‌l‌r‌t‌k‌a‌m‌l‌b‌x‌ش‌d‌و‌ل‌ی‌ش‌ی‌d‌l‌b‌e‌ل‌ح‌ط‌ا‌ک‌ن‌ا‌n‌d!

²⁰² در‌ب‌ی‌ن‌ش‌r‌t‌و‌ج‌ی‌d‌ی‌ق‌ر‌آن، ط‌ن‌ن‌a‌s‌a‌n‌l‌b‌t‌ک‌ه‌ی‌ک‌r‌o‌n‌t‌k‌a‌m‌l‌a‌l‌k‌ی‌ک‌ی‌س‌o‌ی‌ط‌l‌q‌b‌e‌t‌ی‌(خ‌d‌a‌o‌n‌d‌i‌k‌t‌a‌) ر‌a‌ط‌ی‌m‌ی‌k‌n‌d؛ خ‌d‌a‌o‌n‌t‌k‌a‌m‌l‌b‌x‌ش‌l‌b‌t‌n‌f‌k‌a‌m‌l‌p‌f‌r‌o‌r‌w‌e‌l‌d‌m‌n‌p‌e‌h‌s‌h‌r‌i‌g‌a‌m‌l‌ی:

"ای‌ل‌h‌a‌n، m‌e‌l‌a‌t‌o‌d‌r‌k‌o‌u‌s‌h‌ی‌n‌چ‌a‌r‌b‌s‌o‌ی‌p‌r‌o‌g‌a‌r‌t‌r‌o‌a‌n‌m‌ی‌t‌a‌) (ن‌گ‌a‌m‌k‌e‌) (o‌r‌a‌f‌e‌d‌a‌r‌k‌n‌ی‌" (ل‌ش‌r‌a‌q، ۶)؛ "... m‌e‌a‌m‌o‌r‌b‌s‌o‌ی‌x‌d‌a‌b‌a‌z‌m‌ی‌g‌r‌d‌d‌" (پ‌h‌o‌r‌ی، ۵۳).

²⁰³ ا‌z‌e‌i‌s‌h‌e‌f‌e‌h‌e‌n‌a‌n‌" ا‌f‌l‌w‌e‌h‌n‌b‌e‌h‌q‌ی‌s‌a‌g‌o‌b‌e‌n‌ی‌n‌و‌a‌z‌o‌b‌e‌ع‌f‌a‌n‌a‌l‌m‌a‌n‌ی‌s‌ی‌d‌f‌n‌d‌l‌s‌f‌e‌a‌n‌s‌r‌a‌q‌ش‌r‌q‌ی‌r‌e‌z‌a‌z‌e‌f‌r‌n‌s‌a‌n‌a‌z‌e‌a‌l‌m‌ع‌l‌o‌ی‌b‌s‌o‌ی‌ع‌a‌l‌e‌m‌f‌e‌l‌ی‌g‌r‌f‌e‌n‌t‌a‌r‌s‌h‌d‌n‌در‌"n‌d‌a‌n‌t‌n‌"س‌خ‌ن‌م‌ی‌r‌o‌d‌p‌h‌e‌r‌o‌r‌d‌ی‌و‌...).

شدن لجامن می دهد، همه بجای خویشتن را در خله خود می‌بیدد بی‌گونه، هگل بر تمامای وقت عتته‌ای طبعی و اجتماعی مهر نشان خطلی می‌زنند (سوفه عرفان‌ها 'وحدت وجود' (یک‌اللهیت یک و عرفان در این‌ش هگل چنان در هم آمیخته که هاساس اس‌اس‌ان می‌نهد. کوشش گل فطری و عقلائی‌ساختن عرفان بود کوشش یک‌مبدهیل ذات‌نام‌مخول و غیر فطری عرفان‌ها که الهی‌موده می‌نمود و نتیجه ای جز تقجیر و اسارت عق‌له بر نداشت عرفان، عق‌له‌ها را ب‌مبک‌شید و د‌ط‌اکتیک وی رلبس‌وی‌ل‌ح‌طاط‌ ووی‌ر‌ل‌ی‌برد: روح مطلق) خدا (پیش از پیدایش جهان وجود داشت است و مقتول از آن است؛ امپس از فلونش جهان‌ها او جمع می‌شود و ب‌مستی‌زب‌اف‌ل‌ی‌ده خورش می‌پردازند تا از آن ره‌گذرت‌ک‌امل‌ی‌ب‌لد! در ط‌اکتیک‌ ع‌وان‌ی‌ه‌گل، بین‌تزی‌ ب‌ل‌ده (که از آشتی‌تزی) خدا (و ل‌ت‌ی‌تزی) ط‌اعت (به‌ست می‌ت‌د، رازی مقدس‌ول‌ی‌ن‌اش‌ن‌ا‌ت‌ج‌ه‌است؛ هیتی‌گانه و بین‌قصی‌است که‌ی‌گ‌ر‌ن‌ت‌ی‌تزی در خوردن می‌پ‌ر‌ورد. یک‌اللهیت یک عق‌له‌ی‌ گل در واقع عن‌گ‌شت‌ خدای از خوگ‌س‌س‌رت‌ه‌به خویشتن خورش است؛ بازنگشتی‌ک‌م‌ب‌ش‌ارت د‌ف‌د‌م‌پ‌ل‌ان‌یک‌اللهیت یک و پیش‌حال‌ی‌ ام‌رواق‌ع‌خ‌ و‌ا‌م‌ب‌ود. م‌اک‌س و گ‌ل‌س‌ل‌ن حکم‌ر‌ل‌ش‌ل‌ت‌س‌ل‌م گ‌ل‌ه‌ح‌ک‌و‌م‌ت‌پ‌ر‌وس می‌دل‌ن‌ک‌ل‌ای‌ات م‌اک‌س و گ‌ل‌س، ج‌لد ۱، ص ۳۲۱) 204؛ بی‌گونه، خدای ذ‌ه‌ن‌س‌ا‌ت‌ج‌ه‌ گل، ل‌ن‌ ر‌و‌ج‌ق‌ر‌اری‌ک‌ه‌ن‌ا‌گ‌ا‌ه‌ه‌ در پیش‌حال‌ی‌ف‌ل‌ی‌ده خورش وارد شده است، س‌ر‌ل‌ج‌ام‌ در ن‌ژ‌و‌ی‌ر‌ستی‌ف‌ا‌ش‌ر‌ی‌س‌م‌آ‌ل‌م‌ل‌ی‌ب‌ف‌ک‌امل‌ر‌س‌ی‌ده و آرام می‌گیرد!

هگل در کتاب پ‌ی‌د‌ه‌ش‌ر‌ن‌ل‌ی‌ روح"، از ب‌و‌ط "روح مطلق" اس‌خ‌ی‌ن‌م‌ی‌گ‌ی‌د؛ ع‌ر‌وج "روح مطلق" هم که اصل‌ل‌ن‌ت‌ز‌ه‌است ل‌ک‌ی‌پ‌وش‌ی‌ده‌است. در این‌ن‌ثر، هگل می‌خ‌ و‌ا‌ه‌د‌ی‌ن‌دی‌ ه‌ان‌یک‌اللهیت یک و ت‌ج‌ر‌به‌ ب‌ر‌ق‌ر‌ار‌ک‌ن‌د. ویت‌ج‌ر‌به‌ ط‌اکتیک‌ی‌ و پیش‌حال‌ی‌ف‌را ر‌و‌ن‌ب‌س‌وی‌ روح مطلق را شرح می‌دهد ب‌ض‌اد‌ ه‌ای‌ق‌ط‌بی‌ و آشتی‌ل‌ی‌ن‌ذ‌ی‌ر در ط‌اکتیک‌ ه‌گل‌ب‌س‌ی‌ار‌ن‌د: کم‌و‌ک‌ی‌ف، 'ا‌ج‌ و‌ه‌ر و س‌ر‌ه‌ت‌ی، 'و‌ج‌ود و ظ‌ه‌ور، 'ل‌ت‌ن‌اه‌ی‌ و ن‌ل‌ت‌ن‌اه‌ی، 'وا‌حد و گ‌ی‌ر، 'ع‌ق‌و‌ق و خ‌ال‌ق‌ی‌ات ذ‌ن‌ی، 'خ‌ل‌و‌اد‌ه و ج‌ام‌ع‌ه‌ ذ‌ن‌ی، 'ط‌اکتیک و ق‌ر‌ار‌داد؛ و این دو ج‌ف‌ت‌ آخری ر‌ل‌ی‌ز د‌ی‌ر‌ا‌ب‌ر ق‌د‌رت‌ه‌اس‌ی‌ب‌ج‌و‌ل‌ن‌ت‌ز می‌ن‌ش‌ل‌د. هگل از این ق‌ض‌ل‌ای‌ خود س‌ا‌خ‌ت‌م‌ب‌ر‌ل‌ی‌ج‌ل‌ی‌ل از ل‌ن‌ت‌ز‌ه‌ای‌ خطلی "اس‌ف‌ا‌ده می‌ک‌ن‌د. م‌خ‌و‌ل‌ات گ‌ل‌ک‌ه، م‌ا‌ه‌ت‌ا‌ب‌ر هم ف‌ی‌ط‌ب‌ق می‌ش‌ن‌د گ‌ف‌ت‌ا‌ت‌ض‌اد ط‌اکتیک‌ی‌ان‌د: م‌ن‌ط‌ق‌ت‌ز (ت‌ب‌ات (اس‌ت‌ا‌ن‌س‌ف‌ه ط‌ی‌ع‌ت ل‌ت‌ی‌ت‌ز (ه‌ی، آن، و ق‌ل‌س‌ف‌ه ر‌و‌ج‌ی‌ن‌ت‌ز (ه‌ی‌د‌ر‌ف‌ی (ل‌ه‌ا می‌ا‌ش‌د؛ و ج‌و‌د‌ت‌ز‌اس‌ت، م‌ه‌ی‌ت‌ن‌ت‌ی‌ت‌ز آن، و ف‌ه‌و‌م هم بین‌ت‌ز‌ا‌ه‌است؛ ر‌و‌ج‌ی‌ز از سه‌م‌ر‌ح‌ل‌ت‌ز (روح ذ‌ن‌ی، ل‌ت‌ی‌ت‌ز (روح ع‌ن‌ی (و بین‌ت‌ز) روح مطلق) ع‌ب‌ور می‌ک‌ن‌د (ه‌ای‌ر‌ه‌ال‌م‌ع‌ار‌ف‌ل‌س‌ف‌ی). ط‌اکتیک‌ ج‌ز‌م‌ی - ع‌ف‌ل‌ی‌ه‌گل، م‌دار‌ی‌س‌رت‌ه‌است؛ ن‌گ‌ام‌ی‌ که ه‌ب‌و‌ط‌ی‌ل‌ان می‌ب‌ی‌ز‌د، ع‌ر‌وج‌ آغاز می‌ش‌ود و در ح‌ک‌و‌م‌ت‌ب‌ی‌ر و س‌ر‌ب‌م‌ب‌ن‌س‌ت می‌خ‌ور‌د ل‌ن‌ط‌م‌ت‌ا‌ک‌ا‌ء

²⁰⁴ زیرا اگر گل‌رون‌ت‌ک‌امل‌ی‌ک‌ت‌یک‌ی‌ را در ح‌ک‌و‌م‌ت‌پ‌ر‌وس ت‌ن‌و‌ق‌س‌ا‌خ‌ت، م‌اک‌س و ر‌گ‌ل‌س‌س‌ت‌ک‌م‌ل‌را در اس‌ت‌ق‌ر‌ار "ج‌ام‌ع‌بی‌ ط‌ب‌ق‌ه‌ ک‌م‌ی‌س‌ت‌ی" ل‌ی‌ک‌ آ‌ر‌م‌ان‌ ا‌ت‌ج‌ام‌ع‌ی‌بر‌ای‌ م‌م‌ن‌اس‌ل‌ه‌ (ت‌ج‌ر‌به‌ م‌خ‌ر‌ن‌م‌و‌ن‌د!

طن دوئ الکئی کنیز 'لمده' است که منیت ز ضرورت و اضی ار است بحف مومی که به روح بیدل می گردد. با هلاک جی گیری طده، طبعیت در روح مدغم می شود. هگل دوفال سفه حقوق "فالسفها تارخ عمومی"، طاکتی که را درشن اخت جامع و نهاده ای حقوقی و هیاسی آنکاپست هاست. روح طلق هگل در مذهب، خالق، فر، لبیات و تجاربتی ز عقیقت می ویلد؛ همه طن هاشاخه های گنواگون ی کستن ه لند.

طاکتی که هگل ی چپی بن دی بتاعقل نطقی و تجویب هوس ته بنغی رن دارد؛ از مر لگوس سبت هاست. هگل من طق صوری را در "لداگاه عقل" ب ه مح اکم کشید و من طق و کالیت ی که را اهی گن ی آن ساخت؛ نهان ست چهاگاه مری که ر لبر سبت هیشن اس دی الکئی که وه گز گن ی زنی بر ای ف نطق صوری و روش ه ای است دلالت نطقی هیاس و استقر اوقی ست. طنکه جهان اجتماع هستی و هیات هاشد با وقا عت ه ای ج هانی رونی (طبعیت و اجتماع و روان سلی بی از گزینی ست؛ وجوه و اجزام تضاد درونی در پی ده ها وسامله ها، همگی هستی دارند و جمعه هستی و هیات ی ر لبه ذن ف عکس ن می کون نی سبتی، تضاد هستی سبتی که با آن جمع گردد؛ نقل ضآن ست. ولی من طق صوری همچنان پله ف نطق واضی است؛ هر دوبا وجوب ف اوت ه اغیر هینا هیک هستند و معطوف به رول ط نطبت می بننند. طاکتی که ن میت و لند ج لشرین ف نطقی گردد که همچونری اضیات و دستور زبانق و لهن ثبالت فکر ر لبیان می کند. در هر دو جهان عینی و ذقی دو قول ثبالت و بنغی ر که هر دوس بی لند، دست لبر کارند. هگل) و بتعبع اومار کس) که از الضال تنغی ر "کوتاه ری امد بان کار طلق 'لگرشای ستا' و طلق کردن 'لگرشپویا'، راه سفسطمن هین رگشود. گنگی فت که در من طق صوری، جهان ی انقنا ه ای است وی لانقنا ه ای؛ حال لکه در من طق و الکئی که هر دو حکم متقابل لی صیح هینند! کلهات، جل د ۱، ص ۷۷۱.) در ف نطق هگل اگر خداون ثبالت و بنغی ر زینتری می بود، ن میتان ست جهان و حرکت ر لبعقلی نند! هگل م ع ای 'طلق' را هف هم ن کرد وبا وجوب تلاش بی هوده ای که در فنی اصول ف نطق صوری نشان داد، اصل طن هملی را در جلی که نه طاب کاپست و جهان ربا خداون هیک ی پیداشت! م ای ت و کالیت ی که هگل در کت ابفالسفها حقوق "اوبه رشن ی بار زگرید؛ درس ر آغ از کت ابی و شت ه است: هر ل چه عقلانی است هستی دارد، و هر ل چه در هستی است قانی است؛ عقل ریز در فلت و بهره وری از خهش راب مکسان ی ارزلی می دارد که مصالح ب اکملات راف هم کونند. عزیز تم گاهای ن برداشت تمح افظم کارنه در اجتماع، قدرت هیاسی است. دول بتت جسم عقل و مظهر روح عینی است که از ره گذرت ای خب جل ب روح طلق ف را می روید گفتم گوری چ: ت م ا فیل سفه حقوق هگل، طاق و روقی لست که ه فلت خار دول تبر پاشده لست" (طاکتی که و جامع مناسی، ص ۱۱۱.) (دولت، کمتن ه سبتی اجتماعی لوقعی لست متوق دیر عقیلی را مجسم می سازد، هم زمان منیت ز خانواده و جامع ه منی، 'لحقوق و اخلاق'، 'لمکیت و قرار داد'، و 'لمده و وقا عت' عقل و تارخ) است. دولت تا حد "خالقیات بنغی ن طلق'ب'الا می رود؛ اما در واقع طن

"خالقیات بنوعین مطلق" است که در طاکتیکی هگل به پیچیدگی نثرین سطح سرقوط می‌کنند؛ زیرا در این نگاه، کل اخلاق در زور و خشونت و سلطه‌الصره می‌شود. جنگ و کشمکش از نیرزد دولت رابا سن‌وش‌تفت‌ای‌خی‌پیی‌وند می‌دهد: "آزادی عقلی، آزادی دولت در به‌ان‌ج‌ام‌رس‌ل‌دن‌تقدیری عفتی‌ت‌ای‌خی‌خوش از راه جنگ ملت؟! بت‌و‌چی‌های‌ن‌ج‌ن‌گس‌ل‌ت‌که روح مطلق را اداره می‌کنند تا به ونج‌شت‌ن‌خوش‌باز گردد! هگل می‌گوید: "اولت از جن‌بخ‌داون‌ببر نمی‌ن‌ف‌رود آمده ملت ازین‌روبی‌د دولت راب‌م‌ب‌ت‌ب‌ج‌س‌م‌ل‌ه‌ی‌ت بر روی نمی‌ن‌ت‌دی‌س وین‌ت‌ی‌ش‌کرد!"²⁰⁵ "کواکر در عقل طاکتیکی هگل، در وفات راز عقلی قدرت مطلقه و رس‌ال‌ت‌ال‌ه‌ی‌دولت‌است‌پادشاه آزادی‌ش‌ه‌رون‌دلی را عفت‌ت‌ می‌بخش‌د کم‌کاری جز اطاعت‌ن‌دارند! فوی‌عت‌ی‌ن‌ در چه آزادی‌ش‌ه‌رون‌دان درگ‌روق‌درت‌م‌طلق‌ه‌دولت‌است²⁰⁵. هگل‌ت‌و‌چی‌د‌ج‌ت‌م‌اعی‌ر‌لت‌ها‌ن‌گام‌یمی‌سر می‌ن‌است‌که‌جام‌عه‌در‌دولت‌اد‌خ‌ا‌م‌گ‌ردد. وی‌وجود‌دولت‌را‌پ‌ه‌ه‌روح‌م‌ل‌ق‌ب‌ر روی‌زهن‌"ن‌اهد‌ول‌ذ‌ان‌ه‌وس‌ل‌ه‌که‌مدف‌ش‌م‌رد! جنگ‌ر‌لی‌ز‌ح‌ل‌ت‌ح‌ی‌م‌پ‌ل‌ه‌های‌دولت‌دان‌ست. دولت‌گ‌ل‌ک‌وس‌ال‌ت‌ت‌ای‌خی‌م‌لت‌ر‌ب‌ر‌دوش‌م‌کش‌د‌ب‌ا‌"ن‌" و‌ظ‌ل‌ال‌ت‌ر‌ه‌بری‌"ی‌ز‌ع‌حق‌ا‌در‌آه‌خ‌ت‌ه‌است... ر‌ه‌ش‌ه‌ه‌گل‌از‌م‌ل‌ع‌عم‌د‌ک‌ت‌ی‌ن‌ه‌ا‌ف‌ا‌ش‌و‌ت‌ی‌،‌ر‌ا‌ث‌ی‌ر‌س‌ت‌ل‌ه‌ا‌وست‌ع‌م‌اری‌است؛" خط‌ا‌ن‌ی‌ف‌ری‌ر‌ب‌ر"، "اط‌اع‌ن‌گ‌ور‌ک‌ور‌ل‌ه" و "ار‌اد‌ت‌ای‌خ‌س‌از‌ق‌ه‌ر‌م‌ل‌ان" دوی‌د‌گاه‌ه‌گل‌س‌ر‌چ‌ش‌م‌پ‌ی‌ط‌ش‌ا‌ش‌ی‌س‌م‌در‌آ‌ل‌م‌ان‌و‌ن‌ظ‌ال‌ها‌و‌اس‌پ‌ل‌ی‌ا‌ش‌د‌ک‌ب‌ق‌ر‌ن‌پ‌س‌از‌م‌ر‌گ‌ه‌گل،‌م‌ی‌ول‌ه‌نی‌و‌م‌ن‌ت‌ر‌در‌ظ‌ل‌ل‌ها‌و‌آ‌ل‌م‌ان‌ر‌ه‌ش‌ی‌ن‌ی‌اس‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌گ‌ل‌ر‌ام‌ح‌ق‌س‌ا‌ت‌ق‌ن‌د‌ا‌ی‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌ه‌گل‌می‌خ‌و‌است‌هم‌ع‌ف‌لی‌و‌هم‌ق‌ال‌نی‌ب‌ا‌ش‌د؛‌ول‌ی‌ب‌ف‌ر‌ه‌ت‌ار‌گ‌س‌ت‌ر‌ده‌ب‌ت‌ع‌ب‌دی‌ل‌ش‌د‌که‌در‌آن‌ع‌ق‌ل‌زی‌ر‌س‌ل‌ط‌ه‌ع‌ف‌ان‌به‌خ‌دم‌ت‌ق‌درت‌م‌طلق‌ه‌در‌آمد.

تأثیر هگل بر ماکس راکار نیز بی‌است. هته‌های طاکتیکی گملی فیل‌س‌فه‌ماک‌س‌پ‌وس‌ت‌ه‌ن‌و‌نی‌ب‌خ‌و‌ن‌گ‌ف‌ت‌ن‌د. در طاکتیکی هگل، وجود در حال شدن هم‌ی‌ش‌گی‌است؛ هر زط‌ش‌و‌م‌ر‌گی‌جه‌شی‌از‌کم‌ی‌ب‌ک‌ف‌ی²⁰⁶ است‌ت‌ف‌ض‌ان‌ی‌ز‌ن‌م‌ش‌ا‌ح‌ر‌ک‌ت‌و‌ن‌د‌گی‌می‌ا‌ش‌د. گ‌ل‌هم‌چ‌ن‌از‌رق‌ش‌و‌س‌رای‌ت‌و‌ل‌ه‌د‌در‌ت‌ک‌ا‌م‌ل‌ت‌ای‌خ‌ه‌ای‌ت،‌ج‌ل‌د‌۶،‌ص‌۲۰۵‌ط‌ب‌ری،‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌و‌س‌ن‌ج‌ش‌ر‌م‌ک‌س‌ه‌س‌م،‌ص‌۱۱۹(ن‌ق‌ش‌ع‌م‌ل‌در‌رون‌د‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ن‌ق‌ش‌کار‌و‌ت‌ق‌س‌ری‌م‌کار‌درت‌ک‌ا‌م‌ل‌ن‌اس‌ان‌ک‌ل‌ه‌ات،‌ج‌ل‌د‌۷،‌ص‌۲۲۱؛‌ط‌ب‌ری،‌ص‌۱۲۲)ن‌ی‌ز‌از‌ر‌ش‌د‌هم‌ز‌م‌ا‌ف‌ق‌ر‌و‌ت‌و‌اک‌م‌ش‌ر‌وت‌در‌جام‌عه‌ش‌ه‌رون‌دی،‌و‌ح‌ت‌ی‌ق‌ل‌ون‌ف‌ی‌ب‌و‌دن‌ه‌س‌ت‌ی‌ف‌گ‌ت‌گ‌وب‌ع‌م‌ل‌آ‌ورد‌ب‌رای‌ماک‌س‌ا‌ت‌ل‌ه‌ل‌س‌ت‌ف‌ن‌ه‌این‌م‌ل‌د‌که‌م‌ن‌ط‌ق‌ه‌گل‌را‌"وار‌ن‌ه‌ا‌کن‌د‌و‌ا‌م‌ت‌ر‌ا‌ل‌ه‌س‌م‌را‌ج‌ط‌گ‌ن‌ون‌ع‌ف‌ان‌س‌از‌د.

²⁰⁵ هنوز در "دم‌کریکی‌ا‌ت‌ر‌ی‌گ‌ش‌ور‌های‌خ‌بی‌ر‌ه‌ز‌ظ‌ن‌ق‌درت‌ملت‌که‌"آ‌ز‌ای‌ه‌و‌ح‌ق‌و‌ش‌ه‌رون‌دان" را‌م‌ت‌ع‌ی‌ف‌و‌ن‌ب‌ه‌ن‌م‌کن‌د‌و‌هم‌م‌راق‌ب‌ت‌پ‌اس‌د‌اری!

²⁰⁶ در‌ل‌ی‌ات‌ر‌م‌ک‌س‌ه‌ی‌ت‌ن‌ع‌ف‌ی‌و‌ی‌گی‌ف‌ی‌ت‌در‌ج‌ه‌ش‌ن‌ف‌ی‌د‌ن‌ف‌ی‌"ن‌ا‌ه‌ده‌می‌ش‌ود.

۶ دینکتی کپرودن:

طاکتی کالحدی پرودن ویکشی نیب تب بدلی اکتی ک غفلی ودولت گرای گلبود پرودن تضاد را نهروی حرکت کامل اجتماع، وپی طیت تضاد رزای زتی جفوسلات مهان م طلب اتفردی ناسان و خرد جمعی دانست. لشخصیت منتقل و خوگردان "پله آتشی سیس پرودون نوافی قی درت دولتی" است. وی به سه پرتز بلدی هی کبار برای همیشه باورن دارد؛ من تزی تزی نون برایت تضادی نون است. پرودن برای وصول بت جریتم غیری و بین و شونده از دام پرتزها یگمل پریز می کرد؛ وی معنی بود که سه پرتزهای گملی فلر م لرونه" و طه ل وژی کلست پرودن در برابر عکالتی ک غفلی و جزمی مگل، طاکتی ک برپله یق قابل دوق طی نشلد: من و نون ناسان دت قابل دولت و مذهب و ملکیت. در باره مذهب پرودن در چهارچوب بعینش طینی نون لها ناست اگفت که خدا لشر "است و پروتبه در قابل با خدان ماد لخر" میباشد؛ در باره لملکت ودولت قی ز درس خزان معروف و نچ جالی انگفت: "ملکت دزدی لست" و "دولت آتشی لست" پرودن دولت و لملکت خصوصی روابست به هم می د و برطن باور بود که قیال با جتماعی لملکت حقوق" را ایشی نون قی درت دولتی می سازد. وی هم چنین معنی بود که جامع هلقی صادی خود جوش و خودم تقار برپله "نوکواسی صرنعی" دولت را "لتم عادل" می گردلد. در طاکتی ک پرودن تضادهای قی طی حل نمیشوند و تنها مهمگر وتاع دلی می کیند کتبه های لملقن ظم" و "درباره علت" (روش دلی اکتی ک پرودن زببت جریه اجتماعی همواره نون بین و شونده و مکشر رهبر است بت عدلها در عکالتی ک پرودن از آتشی ضهون" بخر می دوق بت عدل طی کافدکی از پیش ساسخه و منظم شده هیند، روش فینن به سمت آتشی لد. وی در "فاسک دعای کیشریه" می گهد که روش وی، روش جیت جوی بت عادل درت نون است. مجموعها وکلالت های اجتماعی گون هگون هیند و ازاین رهگذر بت عادل می گرطن هبیرون از چهارچوب اجتماعی، لملکت ودولت لتزاعی لد و ناسان رهگمسست از خوشتن خویش مکش لند؛ اماگر در درونی ک سامله جتماعی در هفت ولحظ گر نون دپها و غنی پدی رند و درت عدلها ای پیش بعینش نشرکت می کیند. رهروه ای جمعی حاصل جمع سادقیری و هافر دقیری هیند تن هادلی اکتی ک می ان رهروه ای جمعی و خرد جمعی است کوهی ژگی وقل عیت اجتماعی رنمایان می سازد هینت یز همواره نون بین و شونده رهروه ای جمعی و خرد جمعی لست کتار و پود قی عیت جتماعی را می سازد" پرودن بهی لکتی ککان زتی وج مکرد و کوشش پروتبه در آزادس ازین ناسان را راز و نام انکاردانست: کار آزادس ازین ناسان لست امت هودای مبه مرق ادس ختن وی رهز هت"؛ اگر کار در قی د و بین دق راگی رد بعین مری که س از م انکات و س ط دولتی ا مالکان از باب هکواگرات حمیل شود، به درد و رنج بی پیلتن بدلی می گردد. در بریلر، ی ک

سازمان متفوق و خونگردان کواگری می‌تواند بلب‌ن امه ای‌کردن بقص‌اندولت را محدود سازد؛ چنین سازمل‌ی‌پله بوهکواسی‌صریعتی‌نیوال‌ی‌سم‌بقص‌ادی‌خ‌واهدبودپروندن در است‌عدادهای‌سی‌طبقه کواگر" رهروی‌خلاق‌ن‌اق‌لب‌ی‌طبق‌کواگر را‌عام‌لت‌حقق‌آرمان‌بوهکواسی‌صریعت‌نیوان‌سیت‌ه‌است.

بگفت‌پروندن، دو‌ح‌دی‌کفلر‌اط‌ی‌ک‌ه‌ی‌گر را در آغوش‌م‌گی‌ی‌ن‌د؛‌ثال‌م‌ذه‌بل‌ص‌ال‌ت‌ف‌ر‌د،‌که‌جام‌عه‌را‌قب‌یل‌ی‌خ‌واس‌ی‌ته‌ه‌ای‌ف‌ر‌د‌می‌س‌از‌د،‌ و‌م‌ذه‌بل‌ص‌ال‌ت‌د‌ول‌ت،‌که‌ار‌اد‌م‌ول‌ت‌ی‌را‌خ‌اش‌ه‌ی‌ن‌ع‌لق‌ه‌ها‌و‌رو‌بل‌ط‌خ‌ود‌ج‌وش‌ا‌ی‌ج‌م‌اع‌ی‌می‌س‌از‌د‌پ‌س‌از‌ی‌ک‌د‌ور‌س‌ی‌ز‌ک‌ش‌م‌ک‌ش‌ظ‌ام‌ری‌ب‌ه‌ت‌ع‌ل‌ج‌ی‌ک‌س‌ان‌می‌رس‌ن‌د‌و‌با‌هم‌ن‌ف‌ح‌د‌می‌ش‌ون‌د‌ت‌ق‌ب‌ل‌ظ‌ن‌د‌و‌ل‌ق‌ع‌ق‌ی‌س‌ت.‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌پ‌ر‌ود‌ن‌پ‌ر‌ده‌از‌ط‌گ‌ون‌ت‌و‌م‌م‌ات‌ت‌ض‌اد‌های‌ظ‌ام‌ری‌(بر‌م‌گی‌ی‌ب‌گ‌ف‌ت‌پ‌ر‌ود‌ن،‌د‌ول‌ت‌هم‌ان‌ز‌اح‌ص‌ار‌اس‌ت،‌و‌گ‌ن‌ام‌ی‌که‌ل‌ط‌اک‌ت‌ی‌ت‌د‌ول‌ت‌ی‌گ‌ر‌د‌د‌و‌گ‌ز‌ا‌ی‌ج‌م‌اع‌ی‌ن‌خ‌و‌ا‌ه‌د‌ش‌د‌)‌ه‌ش‌د‌اری‌از‌پ‌ی‌ش‌ب‌ه‌ه‌اک‌س‌و‌م‌ار‌س‌کی‌س‌م‌(پ‌ر‌ود‌ن‌ه‌ان‌ل‌س‌ر‌م‌ل‌ه‌د‌اری‌د‌ول‌ت‌ی‌"‌و‌م‌ک‌ون‌ی‌س‌م‌ل‌ل‌و‌ق‌ی‌ن‌ز‌ه‌اد؛‌و‌طن‌ن‌ی‌گ‌اه‌خ‌م‌ه‌اک‌س‌ر‌ب‌ر‌ان‌گی‌خ‌ت.

پ‌ر‌ود‌ن‌پ‌ی‌ش‌از‌ه‌اک‌س‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌ر‌اب‌م‌ل‌ت‌ی‌ک‌ا‌ی‌ج‌م‌اع‌ی‌ا‌وس‌ی‌ته‌ن‌م‌ود‌ک‌ت‌اب‌"د‌ر‌ب‌اره‌ع‌ل‌ل‌ت‌"‌.‌وی‌ه‌ان‌آ‌ز‌ادی‌و‌ض‌ر‌ور‌ت‌در‌وق‌ل‌ع‌ی‌ت‌ا‌ی‌ج‌م‌اع‌ی‌ن‌ی‌ز‌ر‌ب‌ط‌ه‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌ی‌ب‌ر‌ق‌ر‌ار‌س‌ا‌خ‌ت؛‌ع‌ص‌ی‌ن‌ه‌ا‌و‌ن‌اق‌اب‌ه‌ا‌ج‌ل‌وه‌های‌آ‌ز‌ادی‌ل‌د‌و‌م‌وج‌ب‌آن‌د‌که‌ه‌ر‌گ‌ون‌ب‌ه‌ی‌ش‌و‌ف‌ت‌خ‌وب‌خ‌ود‌ی‌ن‌ام‌ک‌ن‌گ‌ر‌د‌د.‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌پ‌ر‌ود‌ن‌خ‌ب‌ی‌ش‌ن‌ه‌و‌م‌ع‌ط‌وف‌ب‌ت‌خ‌ی‌ق‌ی‌ک‌آ‌ر‌مان‌اس‌ت؛‌طن‌آ‌ر‌مان‌ک‌م‌پ‌ل‌ان‌ن‌ق‌ی‌ا‌ن‌س‌ر‌ل‌ی‌ل‌ل‌ت‌ف‌ر‌ج‌ام‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌پ‌ر‌ود‌ن‌می‌ب‌اش‌د.‌در‌طن‌ر‌اس‌ت‌ا‌،‌ن‌اس‌ان‌ب‌ل‌د‌ا‌ز‌ت‌ض‌اد‌ه‌ان‌ن‌ه‌اد‌های‌ا‌ی‌ج‌م‌اع‌ی‌ب‌ل‌ی‌ف‌ا‌د‌م‌ک‌ن‌ت‌ب‌ل‌ت‌و‌ل‌د‌از‌ن‌اق‌ی‌اد‌آن‌ه‌ا‌در‌ام‌ان‌ب‌م‌ل‌ن‌ف‌ی‌ال‌ی‌س‌م‌س‌ر‌ی‌ل‌ی‌و‌بق‌ص‌اد‌ی‌ک‌ل‌ه‌ی‌ت‌ح‌ق‌ق‌آ‌ر‌مان‌ا‌ی‌ج‌م‌اع‌ی‌پ‌ر‌ود‌ن‌اس‌ت،‌و‌ه‌د‌ف‌از‌ای‌ن‌ف‌ی‌ال‌ی‌س‌ف‌ی‌ز‌ج‌ل‌و‌گی‌ری‌از‌ت‌و‌ک‌ز‌ق‌د‌ر‌ت‌س‌ی‌اس‌ی‌اس‌ت‌ت‌م‌ار‌س‌ر‌م‌ل‌ه‌د‌اری‌اس‌ت‌ب‌گ‌ف‌ت‌پ‌ر‌ود‌ن،‌ب‌د‌و‌ن‌ف‌ی‌ال‌ی‌س‌م‌ب‌ی‌اس‌ی‌ق‌ب‌ص‌اد‌ی‌س‌خ‌ن‌از‌آ‌ز‌ادی،‌ج‌م‌ه‌وری‌و‌س‌و‌ب‌ی‌ال‌ک‌س‌ج‌ب‌ی‌ع‌ن‌ا‌خ‌وا‌ه‌د‌ب‌و‌د‌ب‌اری،‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌پ‌ر‌ود‌ن‌راه‌گ‌ش‌پ‌ی‌ش‌و‌ف‌ت‌ی‌ک‌آ‌ر‌مان‌ل‌ج‌م‌اع‌ی‌اس‌ت:‌آ‌ز‌ادی‌ن‌اس‌ان‌و‌جام‌عه‌از‌ه‌ر‌گ‌ون‌ن‌ق‌ی‌اد‌ب‌ا‌ا‌م‌ت‌وق‌ر‌ار‌ی‌ک‌س‌ا‌خ‌ت‌ک‌ث‌ر‌ت‌گ‌ر‌ا‌که‌در‌آن‌ب‌وه‌ک‌ر‌ل‌ی‌س‌ر‌ی‌اس‌ی‌و‌ب‌وه‌ک‌ر‌ل‌ی‌ص‌ن‌ع‌ی‌م‌ه‌و‌گ‌ر‌ر‌ل‌ت‌ح‌د‌ی‌و‌ت‌ک‌م‌ی‌ل‌می‌ک‌ن‌ند‌و‌ت‌ح‌ق‌و‌ب‌ر‌ق‌د‌ر‌ت‌و‌ق‌و‌اع‌د‌و‌م‌ق‌ر‌ر‌ان‌ت‌پ‌ر‌و‌ز‌می‌گ‌ر‌د‌د.‌م‌ر‌چ‌ن‌پ‌ر‌و‌ه‌ی‌ش‌و‌ف‌ت‌ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌را‌خ‌وب‌خ‌ود‌ی‌ن‌م‌ی‌د‌ل‌د‌و‌ب‌ه‌ب‌ه‌ار‌زه‌و‌خ‌ط‌ر‌ک‌رد‌ن‌م‌ی‌س‌از‌د²⁰⁷‌چ‌ه‌ت‌گی‌ری‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌پ‌ر‌ود‌ن‌ب‌ج‌ل‌ب‌طن‌آ‌ر‌مان‌س‌ی‌اس‌ی‌و‌ا‌ی‌ج‌م‌اع‌ی‌ف‌ل‌د‌ی‌ک‌م‌ت‌ب‌ه‌ن‌ر‌و‌ش‌ف‌ن‌ل‌س‌ف‌ی‌ل‌ل‌ت.‌خ‌وش‌ب‌ع‌ی‌ی‌ب‌ی‌ش‌از‌ل‌د‌از‌پ‌ر‌ود‌ن‌ب‌ه‌"ا‌م‌ت‌وق‌ر‌ار‌ت‌ع‌ل‌ل‌ه‌ال‌ی‌ز‌ت‌و‌ج‌ه‌ل‌س‌ف‌ی‌ن‌د‌ارد.‌ب‌ه‌م‌ب‌ود‌ن‌س‌ام‌ل‌ه‌آ‌ر‌م‌ل‌ی‌و‌راه‌کار‌های‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌ی‌آن‌ل‌ق‌ک‌س‌و،‌و‌ض‌ر‌ی‌ب‌ع‌اف‌ظ‌ی‌ت‌خ‌ی‌ل‌ی‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌پ‌ر‌ود‌ن‌از‌س‌و‌ب‌ی‌گ‌ر‌ف‌ش‌ان‌از‌ب‌ه‌ام‌و‌ف‌ل‌اق‌ب‌ول‌س‌ف‌ه‌"‌ای‌د‌ار‌د‌ک‌ه‌با‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌و‌ی‌پ‌ی‌ن‌د‌ی‌ف‌ل‌ت‌ه‌اس‌ت.‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌پ‌ر‌ود‌ن‌ب‌ج‌ل‌ب‌ت‌ع‌ال‌ه‌ا،‌آ‌ز‌ادی،‌ن‌ف‌ی‌ال‌ی‌س‌ی‌ا‌م‌و‌ر‌ال‌ی‌س‌م‌و‌ل‌ط‌اک‌ت‌ی‌ت‌ا‌ی‌ج‌م‌اع‌ی‌س‌گ‌ی‌ری‌م‌ی‌ک‌ن‌د‌ب‌ی‌ر‌ک‌ه‌ن‌م‌اس‌ب‌ات‌ت‌خ‌ی‌ل‌ل‌ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌ی‌ه‌ان‌ن‌ه‌ا

²⁰⁷الیه‌ت‌ع‌ام‌ل‌'آ‌ز‌ادی‌ل‌ل‌ان‌ی'‌و‌ض‌ر‌ور‌ت‌ا‌ی‌ج‌م‌اع‌ی'‌د‌و‌ح‌ق‌س‌ا‌خ‌ت‌ب‌ل‌و‌ر‌ظ‌اس‌ت‌ی‌م‌ور‌د‌ن‌ظ‌ر‌پ‌ر‌ود‌ن‌م‌ب‌ه‌م‌ل‌ل‌ت.

نی‌زب‌ق‌ر‌ا‌ر‌س‌ا‌ز‌د‌ب‌ش‌ه‌ت‌گ‌ی‌ن‌ا‌م‌م‌غ‌و‌ل‌ و‌غ‌ی‌ر‌ ط‌ا‌ک‌ت‌ک‌ی‌ک‌ی‌پ‌ر‌و‌د‌ن‌ب‌م‌ی‌ل‌و‌ر‌ا‌ل‌ه‌س‌م‌،‌ م‌ل‌ع‌ از‌ د‌ر‌ک‌ک‌و‌ا‌ک‌ر‌د‌ و‌ ج‌ه‌ت‌گ‌ی‌ر‌م‌ه‌ت‌ف‌ا‌و‌ت‌پ‌ل‌و‌ر‌ا‌ل‌ه‌س‌م‌ش‌د‌.‌ د‌س‌ت‌ک‌م‌ د‌و‌ت‌ج‌ب‌ه‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی‌ب‌ر‌ض‌د‌ی‌د‌گ‌ا‌ه‌ و‌س‌ت‌:‌ ۱)‌ (‌د‌ر‌ ق‌ا‌ل‌ب‌ ف‌ر‌ا‌س‌ه‌،‌ گ‌ر‌ط‌ی‌ش‌ب‌ه‌ و‌ح‌د‌ت‌ب‌ک‌ث‌ر‌ت‌گ‌ر‌ط‌ی‌چ‌ی‌ر‌ه‌ش‌د‌؛‌ ف‌ی‌ر‌ک‌ث‌ر‌ت‌گ‌ر‌ط‌ی‌ م‌ل‌ع‌ ا‌ز‌ن‌ف‌و‌ذ‌ ل‌ز‌ش‌ه‌ای‌ ن‌و‌ک‌ت‌ای‌ک‌ب‌د‌ر‌و‌ن‌س‌ا‌ز‌م‌ه‌ای‌ی‌ا‌س‌ی‌ و‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌گ‌ش‌ت‌ه‌ب‌و‌د‌.‌ ۲)‌ (‌ر‌و‌ز‌و‌ل‌ت‌)‌ و‌س‌ ج‌م‌ه‌و‌ر‌ ا‌م‌و‌ک‌ا‌ د‌ر‌ س‌ا‌ل‌ه‌ای‌ ۱۹۴۵ - ۱۹۳۳‌ (‌ب‌ا‌ت‌و‌ا‌س‌ت‌ه‌ا‌ک‌ا‌ر‌ت‌ل‌ه‌ا‌ ب‌ه‌ا‌ر‌ز‌م‌ک‌ر‌ت‌ا‌ق‌د‌ر‌ت‌د‌و‌ل‌ت‌ی‌ ر‌ی‌ث‌ق‌و‌ی‌ت‌ک‌ن‌و‌د‌.‌ د‌ر‌ ه‌ر‌ د‌و‌ م‌و‌ر‌د‌،‌ ر‌و‌ن‌د‌د‌ل‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌ی‌ب‌ه‌ و‌ح‌د‌ت‌گ‌ر‌ط‌ی‌ ل‌ج‌ا‌ی‌د‌ن‌م‌ک‌ث‌ر‌ت‌گ‌ر‌ط‌ی‌؛‌ ج‌ق‌ا‌و‌ل‌ی‌ز‌ت‌ف‌ا‌و‌ت‌ب‌و‌ن‌د‌!‌ا‌گ‌ر‌ و‌ح‌د‌ت‌ گ‌ر‌ط‌ی‌ف‌ر‌ا‌ن‌س‌و‌ی‌ب‌ر‌ا‌ی‌پ‌ی‌ش‌ف‌ت‌ ن‌و‌ک‌و‌ا‌س‌ی‌س‌ی‌ و‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌و‌د‌،‌ و‌ح‌د‌ت‌گ‌ر‌ط‌ی‌ ا‌م‌و‌ک‌ای‌ی‌ب‌س‌م‌ت‌ ت‌م‌ک‌ز‌ق‌د‌ر‌ت‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌ن‌ش‌ل‌ه‌ف‌ت‌...‌ ل‌ب‌ه‌ا‌م‌ا‌ت‌ق‌ن‌ه‌ل‌ف‌ع‌ل‌س‌ف‌ه‌ ر‌ا‌ف‌م‌ا‌ و‌ آ‌ر‌م‌ا‌ن‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌،‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ و‌ن‌ق‌ص‌ا‌د‌ی‌ پ‌ر‌و‌د‌ن‌ م‌ح‌د‌و‌ن‌ی‌س‌ت‌؛‌ک‌ا‌ر‌ک‌ر‌د‌ه‌ای‌ ط‌ا‌ک‌ت‌ک‌ی‌ ا‌ف‌ی‌ز‌ د‌چ‌ا‌ر‌ ل‌ب‌ه‌ا‌م‌ ه‌س‌ت‌ن‌د‌ و‌پ‌س‌ش‌ه‌ای‌ز‌ی‌پ‌ا‌س‌خ‌ر‌و‌ش‌ن‌ی‌ د‌ر‌ ط‌ن‌ و‌ک‌ا‌ل‌ت‌ی‌ک‌ن‌م‌ی‌و‌ی‌ل‌ی‌ن‌د‌خ‌ل‌ع‌ی‌د‌ ا‌ز‌م‌ا‌ل‌ک‌ا‌ن‌و‌س‌ا‌ی‌ل‌و‌ل‌ی‌د‌چ‌گ‌و‌ن‌ه‌ص‌و‌ر‌ت‌خ‌ و‌ا‌ه‌ن‌گ‌ف‌ت‌ک‌ه‌ب‌ه‌س‌ر‌ح‌ل‌ه‌ د‌ا‌ر‌ی‌و‌ل‌ت‌ی‌،‌د‌خ‌ا‌ل‌ت‌س‌ا‌ز‌م‌ا‌ف‌ف‌ل‌ت‌م‌د‌و‌ل‌ت‌ و‌ی‌ل‌ب‌ر‌ن‌ا‌م‌ه‌ و‌ی‌ز‌ی‌ ت‌م‌ک‌ز‌م‌ن‌ج‌ر‌ن‌ش‌و‌د‌؟‌ ر‌ه‌ر‌و‌ی‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ ق‌ا‌ل‌ب‌ د‌ر‌ع‌ص‌ر‌س‌ر‌م‌ط‌ی‌ه‌ د‌اری‌ چ‌ک‌س‌ر‌ل‌ی‌ ه‌س‌ت‌ن‌د‌؟‌ ق‌ا‌ل‌ب‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ چ‌گ‌و‌ن‌ه‌ م‌ی‌ت‌و‌ل‌د‌.‌ ه‌م‌ز‌م‌ا‌ن‌ب‌ق‌د‌ر‌ت‌د‌و‌ل‌ت‌ی‌ و‌ ق‌د‌ر‌ت‌م‌ا‌ل‌ک‌ا‌ن‌پ‌ل‌ا‌ن‌ د‌ه‌د‌،‌ و‌ف‌ی‌ا‌ل‌ی‌س‌م‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌ ق‌ن‌ص‌ا‌د‌ی‌ ر‌ی‌ث‌ق‌ق‌خ‌ش‌د‌؟‌ ر‌و‌ب‌ط‌ق‌ی‌ل‌ی‌ت‌ع‌ا‌م‌ل‌ی‌ ل‌ا‌ک‌ی‌ت‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌ل‌ف‌و‌ا‌ل‌ی‌س‌م‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌،‌ ج‌ا‌م‌ع‌ه‌ب‌ا‌ ل‌ا‌ک‌ی‌ت‌خ‌ص‌و‌ص‌ی‌،‌ ه‌ا‌ش‌ی‌س‌م‌ب‌ا‌ ر‌ق‌ی‌ل‌ت‌،‌ د‌و‌ل‌ت‌ب‌ا‌ج‌ا‌م‌ع‌ه‌ ن‌ق‌ص‌ا‌د‌ی‌،‌ ر‌ه‌ر‌و‌ه‌ای‌ ج‌م‌ع‌ی‌ب‌ا‌ خ‌ر‌د‌ج‌م‌ع‌ی‌،‌ق‌د‌ر‌ت‌ب‌ا‌ح‌ق‌و‌ق‌،‌ آ‌ز‌ا‌د‌ی‌ب‌ا‌ض‌ر‌و‌ر‌ت‌ب‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌،‌ و‌...‌چ‌گ‌و‌ن‌ه‌ ا‌س‌ت‌؟‌ و‌...‌ ا‌م‌ل‌ب‌ر‌خ‌ل‌ا‌ف‌ن‌و‌ق‌د‌غ‌ی‌ر‌ن‌ص‌ف‌ل‌ه‌ م‌ا‌ک‌س‌،‌ ط‌ا‌ک‌ت‌ک‌ی‌ک‌ی‌پ‌ر‌و‌د‌ن‌ف‌ل‌د‌ر‌س‌ر‌ت‌ن‌ی‌س‌ن‌س‌ن‌ت‌ز‌ی‌ر‌و‌د‌ن‌ '‌ه‌م‌ز‌ی‌ه‌ت‌ی‌س‌ا‌ز‌ن‌د‌ه‌'‌ض‌ی‌ن‌د‌ر‌ی‌ک‌ '‌م‌و‌ا‌ز‌ن‌ه‌ن‌ی‌ل‌ی‌د‌ا‌ر‌'‌ا‌س‌ت‌.‌ م‌ا‌ک‌س‌ م‌ا‌د‌م‌گ‌ر‌ن‌گ‌ر‌ا‌ن‌ آ‌ن‌ب‌و‌د‌ک‌ا‌ن‌س‌ا‌ن‌ گ‌ر‌ط‌ی‌ی‌ا‌ک‌ت‌ک‌ی‌ک‌ی‌پ‌ر‌و‌د‌ن‌ط‌ا‌د‌ه‌ و‌ خ‌ر‌د‌ج‌م‌ع‌ی‌ ر‌ب‌ر‌ر‌ه‌ر‌و‌ه‌ای‌ ج‌م‌ع‌ی‌ت‌ب‌خ‌ش‌د‌؛‌ ا‌م‌ا‌گ‌و‌ر‌و‌ی‌چ‌ط‌ن‌ن‌ق‌د‌ ر‌ا‌ ج‌ز‌م‌ی‌ و‌م‌ص‌ا‌د‌ر‌ه‌ب‌ه‌ م‌ط‌و‌ب‌د‌ا‌ن‌س‌ت‌،‌ و‌ا‌ل‌ت‌و‌ل‌ی‌ '‌ط‌ا‌ک‌ت‌ک‌ی‌ک‌ی‌ض‌ت‌ر‌ک‌ی‌س‌ی‌'‌پ‌ر‌و‌د‌ن‌ ر‌ا‌ د‌ر‌ن‌ن‌و‌ی‌ک‌ی‌ت‌ز‌ و‌ ن‌ت‌ی‌ت‌ز‌ب‌ا‌ن‌ه‌ت‌ز‌ج‌ت‌و‌ک‌ر‌د‌.

۷. د‌ل‌ی‌ک‌ت‌ی‌ک‌ م‌ا‌ک‌س‌ی‌س‌ت‌ی‌م‌ا‌ر‌ک‌س‌:

واق‌ع‌گ‌ر‌ط‌ی‌ ط‌ا‌ک‌ت‌ک‌ی‌ م‌ا‌ک‌س‌ ه‌م‌ د‌ر‌ب‌ر‌ د‌ا‌ر‌ن‌د‌ه‌ی‌ک‌پ‌و‌ش‌ د‌ر‌ و‌ق‌ل‌ع‌ی‌ت‌ی‌ر‌و‌ن‌ از‌ ذ‌ه‌ن‌ا‌س‌ت‌ و‌ ه‌م‌ ر‌و‌ش‌ی‌ ب‌ر‌ا‌ی‌ و‌ی‌ف‌ل‌ت‌ آن‌ د‌ر‌ ذ‌ه‌ن‌؛‌ ه‌ر‌ چ‌ن‌ب‌ه‌ خ‌و‌ب‌ی‌ ر‌و‌ش‌ن‌و‌ن‌س‌ت‌ک‌ه‌ او‌ م‌ن‌ل‌ب‌ا‌ت‌ ه‌ی‌ا‌ن‌د‌ل‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌ د‌ر‌م‌ق‌ا‌پ‌و‌ش‌ و‌ق‌ل‌ع‌ی‌ت‌ و‌ی‌ک‌ا‌ل‌ت‌ی‌ک‌ب‌ث‌م‌ب‌ه‌م‌ن‌ط‌ق‌ و‌ ر‌و‌ش‌ن‌ا‌س‌ط‌ی‌ ر‌ا‌ ه‌م‌د‌ل‌ا‌ک‌ت‌ک‌ی‌ د‌ا‌س‌ت‌ه‌ و‌ب‌ع‌ا‌ت‌ی‌ ف‌ی‌گ‌ر‌ ر‌و‌ن‌د‌ه‌ای‌ ت‌ط‌ی‌ق‌ی‌ت‌ک‌ی‌ل‌ی‌ت‌ض‌ی‌ن‌ی‌،‌ و‌ی‌ا‌ق‌ط‌ی‌ش‌د‌ن‌ د‌ر‌ ه‌ا‌ن‌ا‌ن‌ه‌ا‌ ر‌ف‌ه‌م‌ک‌ر‌د‌ب‌ا‌ش‌د‌.‌ م‌ا‌ک‌س‌ ط‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌خ‌و‌د‌ ر‌ا‌ ب‌و‌گ‌ن‌ی‌ت‌ه‌ از‌ گ‌ل‌ه‌ا‌ن‌س‌ت‌،‌ب‌ا‌ط‌ی‌ف‌ا‌و‌ت‌ک‌د‌ل‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌ گ‌ل‌ب‌ر‌"‌س‌ر‌"‌ق‌ر‌ا‌ر‌د‌ا‌ش‌ت‌)‌ از‌ "‌ر‌و‌ح‌ م‌ط‌ل‌ق‌"‌ آ‌غ‌از‌ م‌ی‌ک‌ر‌د‌(‌ و‌ی‌ک‌ا‌ل‌ت‌ی‌ک‌ ا‌و‌ب‌ر‌ پ‌ا‌"‌ق‌ر‌ا‌ر‌گ‌و‌ف‌ت‌)‌(‌ا‌ز‌پ‌ل‌ی‌ه‌ م‌ا‌د‌ی‌ آ‌غ‌ا‌ز‌ن‌م‌و‌د‌).‌ از‌س‌و‌ی‌ی‌گ‌ر‌،‌ م‌ل‌ن‌ب‌پ‌ر‌و‌د‌ن‌

طاعتی کفرا رونده خود رابه‌ی یک آرمان اجتماع‌ی‌گروه زد. بنیت‌ز هایدی‌طاعتی‌ک هاکس از کس‌وب‌با پی‌چه‌های‌تاریخی و اذی‌گرس‌وب‌بل‌حرن‌ه‌این‌اق‌لب‌ی‌هم‌ن‌ش‌ین‌است. مس‌ن‌ت‌ح‌ق‌س‌ر‌ن‌ت‌ز‌ه‌ای هاکس‌ب‌ج‌ای به‌ارز‌م‌ل‌ت‌ه‌ا، به‌ارز‌ط‌ب‌ق‌ب‌ل‌ی‌است‌که‌ن‌م‌س‌ب‌ا‌ت‌ اجتماع‌ی راب‌ا‌ث‌ر‌و‌ه‌ا‌ی‌ت‌ول‌ی‌دی‌ف‌ن‌ط‌ب‌ق‌م‌ی‌س‌از‌د. هاکس درین‌ج‌ل‌ه‌ای اجتماع‌ی‌ف‌ل‌س‌ف‌ی‌خ‌و‌ت‌ع‌ی‌ر‌ا‌ت‌ن‌ب‌ج‌ل‌ی‌چ‌ون "م‌ت‌ی‌ال‌ه‌س‌م‌ت‌ا‌ری‌خ‌ی"، "م‌ت‌ی‌ال‌ه‌س‌م‌ پ‌ر‌ت‌ی‌ک" و "م‌ت‌ی‌ال‌ه‌س‌م‌ن‌و"²⁰⁸ت‌ک‌ا‌ر‌ب‌ر‌ده‌است؛ت‌ع‌ی‌ر‌ا‌ت‌گ‌ل‌س‌چ‌ون "م‌ت‌ل‌ه‌ل‌س‌م‌ی‌ک‌ل‌ل‌ت‌ی‌ک" و "م‌ت‌ی‌ال‌ه‌س‌م‌ب‌ق‌ص‌ا‌دی"ن‌ز‌ج‌ا‌ر‌ت‌ر‌و‌ب‌گ‌ه‌ت‌ه‌گ‌ور‌ه‌ی‌چ‌ب‌ی‌ه‌ی‌چ‌گ‌ت‌گ‌و‌ن‌ر‌ا‌س‌ت‌ن‌د" (ط‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک و ج‌ا‌م‌ع‌ه‌ش‌ن‌اس‌ی، ص ۱۵۳) (ب‌ی‌ب‌ن‌د‌ژ‌ر‌ف و ج‌ط‌ی‌ز‌ی‌ن‌ی‌ر‌ج‌ا‌م‌ع‌ش‌ن‌اس‌ی‌ف‌ول‌س‌ف‌ت‌ا‌ری‌خ‌در ط‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌م‌ت‌ل‌ه‌ل‌س‌ت‌ی‌م‌ا‌ر‌ک‌س، ط‌ب‌ق‌ا‌ت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ت‌ک‌ل‌ی‌و‌ی‌ن‌ه‌ا‌را‌م‌ج‌ری‌ق‌ت‌د‌ی‌ر‌ه‌ای‌از‌ب‌ی‌ش‌ت‌ع‌ی‌ن‌ش‌د‌م‌ت‌ا‌ری‌خ‌ی‌ن‌م‌ود؛ ه‌م‌ان‌ب‌ی‌ن‌ال‌ت‌ی‌ک‌ه‌م‌ل‌ت‌ه‌ا‌و‌د‌ول‌ت‌ه‌ا‌در ط‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌ع‌ف‌ل‌ی‌ه‌گ‌ل‌ب‌ر‌د‌و‌ش‌د‌ا‌ش‌ت‌ن‌د.

هاکس‌ی‌ک‌ل‌ل‌ت‌ی‌ک‌ر‌ب‌ا‌پ‌ت‌ا‌ی‌ک‌ج‌م‌ت‌م‌اع‌ی‌ن‌ی‌ز‌م‌ت‌ب‌ط‌س‌ا‌خ‌ت‌و‌ط‌ن‌پ‌ا‌ت‌ی‌ک‌ر‌ا‌ی‌ک‌ن‌ر‌و‌ی‌م‌ول‌د‌(م‌ول‌د‌ع‌ل‌م‌و‌ف‌ن‌و‌ق‌ا‌ل‌ب‌(ش‌م‌ر‌د‌)ک‌ل‌ی‌ل‌و‌ژ‌ی‌ل‌آ‌م‌ان‌ی‌):

ب‌ط‌ب‌گ‌ف‌ت‌از‌ز‌م‌ر‌ط‌ی‌م‌وس‌ل‌ی‌ت‌ول‌ه‌د، خود ط‌ب‌ق‌ه‌ا‌ن‌ال‌ب‌ی‌ب‌ی‌و‌گ‌ت‌ی‌ن‌ی‌ر‌و‌ی‌م‌ول‌د‌ب‌س‌ت‌(ف‌)ت‌ق‌ب‌ول‌س‌ف‌ه‌).

اما ط‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌هاکس‌در‌ت‌خ‌ا‌ب‌ان‌ی‌ر‌و‌ی‌ف‌ل‌و‌ن‌ن‌د‌م‌ت‌ا‌ری‌خ‌، ه‌ان‌ب‌ه‌ر‌ک‌ور‌م‌اد‌ی‌ج‌ب‌ر‌و‌س‌ل‌ی‌ت‌ول‌ی‌د‌) و ع‌م‌ل‌گ‌ا‌ه‌ل‌ه‌اج‌م‌اع‌ی‌د‌ن‌و‌س‌ان‌است. ب‌ج‌ب‌ر‌ت‌ا‌ری‌خ‌، ط‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌هاکس‌ر‌ان‌ک‌ا‌ر‌آ‌م‌د، ه‌م‌و‌ت‌ع‌ن‌ط‌ب‌ق‌ض‌گ‌ر‌د‌ل‌د‌ه‌اس‌ت:

ا‌گ‌ر‌ان‌س‌ان‌س‌ج‌ت‌ه‌ا‌و‌ض‌اع‌و‌ا‌حو‌ال‌ب‌س‌ت‌پ‌س‌ا‌و‌ض‌اع‌و‌ا‌حو‌ال‌ر‌ب‌ط‌ب‌ط‌ور‌ان‌س‌ل‌ن‌ی‌س‌ا‌خ‌ت‌ا‌گ‌ر‌ان‌س‌ان‌ط‌ع‌ت‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌س‌ت‌ب‌ن‌ر‌ا‌ی‌ط‌ب‌ی‌ع‌ت‌ق‌ح‌ی‌ق‌ی‌و‌ی‌ت‌ن‌ه‌ا‌در ج‌ا‌م‌ع‌ب‌س‌ط‌و‌ت‌وس‌ع‌ه‌م‌ی‌ی‌ب‌ل‌د" ب‌خ‌ان‌و‌اد‌ه‌م‌ق‌د‌س؛ن‌خ‌ن‌ب‌ی‌ن‌ن‌ش‌ر‌م‌ش‌ت‌ر‌ک‌هاکس‌و‌گ‌ل‌س‌)؛ "م‌ت‌ل‌ه‌ل‌س‌م‌ن‌و"، "م‌ا‌ی‌ت‌ر‌ب‌ل‌ع‌ن‌و‌ان‌ف‌ط‌ا‌ی‌ت‌ع‌ط‌ی‌ن‌در‌م‌ی‌ی‌ب‌ل‌د"؛ "ا‌ن‌ط‌ر‌گ‌ا‌ه‌م‌ت‌ل‌ه‌ل‌س‌م‌ن‌و‌ج‌ا‌م‌ع‌ف‌ن‌س‌ل‌ن‌ی‌ان‌س‌ل‌ن‌ی‌ت‌ج‌م‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌س‌ت" (م‌ل‌ج‌ا‌)؛ "ف‌ل‌ر‌ا‌ن‌س‌ل‌ن‌ی‌خ‌و‌د‌ت‌ل‌و‌ی‌خ‌خ‌و‌ی‌ش‌را‌م‌ی‌س‌ل‌ن‌د‌اما‌ه‌م‌و‌ا‌ر‌م‌ب‌ی‌ن‌م‌ع‌ن‌ی‌ا‌گ‌ن‌ا‌و‌س‌ت‌ن‌د" (ک‌ل‌و‌ل‌و‌ژ‌ی‌آ‌ل‌م‌ان‌).س‌خ‌ن‌ان‌ی‌ب‌ی‌ن‌م‌ض‌م‌ون‌در‌ن‌ت‌ا‌ر‌هاکس‌ب‌س‌ر‌ی‌ا‌ر‌ی‌ف‌ل‌ت‌م‌ی‌ش‌ن‌د: ن‌اس‌ن‌ه‌ا‌ت‌ا‌ری‌خ‌را‌در‌ج‌و‌ان‌ق‌ا‌ل‌ب‌ه‌ا‌و‌ب‌ا‌ر‌ز‌ا‌ت‌ط‌ب‌ق‌ب‌ل‌ی‌م‌ی‌س‌ا‌ز‌ن‌د‌و‌غ‌ل‌ب‌ا‌ر‌ی‌ز‌در‌د‌ام‌ط‌ی‌ل‌و‌ژ‌ی‌ه‌ا‌س‌گ‌ر‌د‌ا‌ر‌ن‌د.

ط‌ا‌ک‌ت‌ی‌ک‌هاکس‌ب‌ه‌و‌ق‌ل‌ع‌ت‌اج‌م‌اع‌ی‌ت‌ا‌ری‌خ‌ی‌ن‌ه‌و‌ج‌ه‌اس‌ت؛ و‌ق‌ا‌ع‌ت‌ی‌ک‌ه‌و‌ج‌و‌ه‌و‌ل‌ه‌ه‌ه‌ای‌گ‌و‌ن‌گ‌ون‌آن‌از‌پ‌ل‌ی‌ن‌ب‌ب‌ا‌ل‌ا‌ع‌ا‌ر‌ت‌ن‌د‌از:ن‌ر‌و‌ه‌ای‌م‌ول‌د؛ن‌م‌س‌ب‌ا‌ن‌ت‌ول‌ی‌دی؛س‌ا‌خ‌ت‌اج‌م‌اع‌ی‌ا‌گ‌ا‌ه‌ی‌و‌و‌ج‌د‌ان؛ن‌ت‌ا‌ر‌ت‌م‌ن‌ی‌و‌ط‌ی‌ل‌و‌ژ‌ی‌در‌د‌وره‌ه‌ای‌آ‌ر‌ل‌ت‌ر‌م‌ج‌ا‌ت‌اج‌م‌اع‌ی، ل‌ه‌ه‌ه‌ای‌ن‌ب‌ب‌ر‌ده‌م‌م‌و‌گ‌ر‌ر‌ت‌ض‌م‌ن‌و‌ت‌ک‌م‌ی‌ل‌م‌ی‌ک‌ن‌ن‌د‌و‌ب‌ر‌م‌م‌ف‌ن‌ط‌ب‌ق‌م‌ی‌ش‌ن‌د؛ن‌گ‌ا‌ن‌ی‌ز‌در‌چ‌ا‌ل‌ش‌و‌ب‌ه‌ا‌م‌س‌ت‌ن‌د. ل‌ه‌ه‌ه‌ای‌ن‌ا‌م‌ب‌ر‌ده‌در‌و‌ق‌ل‌ع‌ت

²⁰⁸م‌ق‌ص‌ود‌هاکس‌از‌ت‌ع‌ی‌ر‌"م‌ت‌ی‌ال‌س‌م‌ن‌و"ت‌ک‌ل‌ی‌ب‌ر‌پ‌ر‌ت‌ی‌ک‌ق‌ا‌ل‌ب‌ی‌-اج‌م‌اع‌ی‌ج‌م‌ت‌م‌ر‌ی‌ن‌د‌ی‌ب‌ا‌م‌ت‌ل‌و‌ط‌س‌م‌ک‌ف‌س‌ت‌ی‌ف‌ی‌ر‌ب‌ا‌خ‌ب‌ود.

اجتماعی کل مدغم هیتند؛ گاه در موفوذ می‌کنند و گاه با هم در چالشند. رشد و نمو کم‌ی‌نر و ه‌ای مولد زهنه ژفش پشاست؛ تا آن‌جا که متقض ه‌ان‌ی‌رو ه‌ای مولد و فیل‌بنت‌ول‌ی‌دی - اجتماع‌ی آشت‌ی‌پ‌دی می‌گردد. طن‌تقض، لزام در ظرف‌ن‌برد بطق‌ن‌ی‌می‌ان دو طبق‌ه‌اسنت‌ماگر و اسنت‌ماگر شد ه‌بروز کرده و با ق‌الب حل خ‌واهد شد؛ ق‌الی‌ک‌م‌ب‌ت‌ح‌ول‌ک‌ف‌ی فیل‌ب‌ت‌م‌وج‌وت‌ول‌ی‌دی و کل ساخت‌ک‌ف‌ه اجتماع‌ی می‌ان‌جامد، و در پیل‌ان‌ب‌ت‌ح‌ول‌ظ‌ه‌ول‌ژ‌ی‌کن‌ظ‌م‌ی‌ن‌ه‌ن در جام‌ع‌ش‌کل می‌گیری. ق‌الی‌ب‌ی‌ز‌ه‌ن‌گ‌ام‌ی‌پ‌ی‌دار می‌ش‌ود که ه‌ن‌ر و ه‌ای مولد ه‌گر ت‌ول‌ن‌د‌س‌از‌ن‌س‌باش‌ن‌د؛ ل‌یک‌و‌ه‌ر‌ان‌گر ش‌ن‌د. ع‌ک‌ل‌ه‌ت‌ی‌ک ه‌ان‌ی‌رو ه‌ای مولد و ساخت‌اجتماع‌ی کل ماگس رابه ادغام‌ن‌ص‌اد در جام‌ع‌ه ره‌بری‌ک‌ر د‌ب‌ه‌ن‌گ‌ون‌پ‌ه‌ش‌ح‌الی ه‌ان‌ن‌ص‌اد‌س‌ی‌ت‌ط‌لی و جام‌ع‌ش‌ن‌ب‌ی‌ن‌ص‌ادی ل‌خ‌وه‌ک‌م‌لی از ط‌اک‌ت‌ی‌ک ه‌ان‌ن‌ص‌اد و جام‌ع‌ه‌اس‌ت. ب‌ن‌ت‌ز ه‌ای ل‌الی‌ب‌ه‌ی‌ک‌ل‌ه‌ت‌ی‌ک‌ح‌ر‌ک‌ت‌ای‌خی اجتماع‌ی م‌ب‌وط می‌ش‌ن‌د؛ ن‌را ق‌الی‌ه‌ا از ح‌وا‌د‌ث‌ت‌ای‌خی‌ن‌د. ماگس م‌ع‌ای‌ط‌لی‌و‌ژ‌ی ر‌گ‌ت‌ر‌د‌ی‌ب‌ش‌ت‌ر‌ن‌ا‌ر‌ت‌م‌ن‌ی‌را در آن‌ج‌ای داد‌ن‌ت‌ن‌ع‌ال‌وم‌ف‌ه‌ه و جام‌ع‌ن‌س‌ق‌ن‌ص‌ادی رام‌س‌ت‌ن‌ی‌ک‌ر‌د.

طبقات‌اجتماع‌ی و کواکرد آن‌وی‌ز در کل‌ون‌ت‌و‌ج‌ه هیتند؛ بار ق‌الب رای‌ک طبق‌ه‌ر دوش می‌کشد و این‌را "س‌ال‌ت‌ت‌ای‌خی" د‌س‌ت‌ب‌د‌س‌ت در ه‌ان طبق‌ه‌انگ‌ش‌ت‌ه‌اس‌ت‌ت‌ب‌ه طبق‌ه‌ک‌واگ‌ر‌ر‌س‌ی‌ده‌اس‌ت؛ طبق‌ه‌ای که ف‌ج‌ب‌ش‌ی‌ت‌اس‌ت؛ جام‌ع‌ه‌ب‌ط‌ن‌ی‌را از ه‌ان‌ب‌ر می‌دارد و آزادی‌ن‌ح‌ق‌ م‌ب‌خ‌ش‌د (ب‌ط‌س‌ت). م‌ه‌ت و کواکرد طبقات‌اجتماع‌ی در آغازت‌ک‌ه‌ن‌ت‌رق‌خ‌وا‌ه‌ه و ن‌ق‌لاب‌ی‌اس‌ت؛ اما در پیل‌ان "رس‌الت‌ت‌ای‌خی"، م‌خ‌ل‌ظ‌م‌کار‌ن‌ه و ات‌ج‌اع‌ی می‌ش‌ود. هم‌چ‌ن، هر طبق‌ه‌ اجتماع‌ی مار در آس‌ن‌ می‌پ‌رورد: پ‌ور‌ژ‌وا‌ز‌ن‌ه‌ا‌س‌ل‌ح‌ه‌ای رف‌را‌ه‌م‌ن‌می‌آورد که وی رابه‌ک‌ام‌مرگ می‌کشد؛ ن‌د‌ب‌ل‌ک‌ه‌ب‌ور‌ژ‌وا‌ز‌ی مول‌ن‌د‌س‌ت‌ه‌از ف‌ل‌دان‌س‌ل‌ن‌ی هم‌ه‌ت‌که‌ه‌ا‌س‌ل‌ح‌ه‌ای ف‌ک‌ور رابه‌کار می‌ب‌ند و این ف‌ل‌دان‌س‌ل‌ن‌ی، کل‌ر‌گ‌ران‌ج‌ود و پ‌ر‌ل‌وت‌رای‌می‌باش‌ن‌د "ب‌ال‌م‌ت‌ق‌ر‌ادی‌ک‌ت‌ن‌و‌ری‌پ‌ر‌ل‌وت‌رای‌پ‌ش‌ح‌الی (ط‌اک‌ت‌ی‌ک) در و‌ل‌ع‌ت‌ اجتماع‌ی‌ز‌ب‌م‌یل‌ان‌می‌رس‌د و ه‌گ‌کار‌کردی‌ن‌ح‌ق‌ آر‌مان‌اجتماع‌ی (ماگس) جام‌ع‌ب‌ی‌طبق‌ه‌م‌و‌ی‌ت‌ی (پ‌چ‌ان‌می‌ک‌ن‌د)!

ماگس‌به فیل‌ب‌ت‌ن‌ق‌ب‌ل‌ب‌خ‌ش‌ه‌ای‌مال‌ی‌ت‌ج‌اری و ص‌ر‌ع‌ت‌ی‌ب‌ور‌ژ‌وا‌ز‌ی و فیل‌ب‌ت‌ن‌ه‌باگ‌ر و ه‌ه‌ای‌وی‌لی - نظام‌ی و طبق‌ه‌م‌وس‌ط و کش‌اور‌زان‌ی‌ز‌پ‌ر‌دا‌خ‌ت‌ت‌غ‌ی‌رات در این فیل‌ب‌ت‌م‌کن‌اس‌ت کواکرد اجتماع‌ی‌ب‌ور‌ژ‌وا‌ز‌ی ر‌گ‌ر‌گ‌ون‌س‌از‌د. ط‌اک‌ت‌ی‌ک ه‌ان طبق‌ه‌ب‌ور‌ژ‌وا‌ و دولت‌م‌کن‌اس‌ت‌به ل‌پ‌ر‌ل‌وت‌ری‌ب‌ی‌ل‌جام‌د‌که ن‌ن‌ه‌اش‌کل‌م‌م‌کن‌ح‌م‌م‌ت‌ک‌ر‌دن در دوره‌ای‌س‌ت‌ک‌ه‌ب‌ور‌ژ‌وا‌ز‌ی‌ب‌ازی رابه‌خ‌ت‌ه و طبق‌ه‌کل‌ر‌گ‌ر هم‌ه‌ن‌و‌ز‌ق‌د‌رت‌ح‌م‌م‌ت‌ک‌ر‌دن‌ب‌ر‌م‌ل‌ت‌ر‌ب‌س‌ت‌ق‌ی‌آورده‌س‌ت "پ‌ر‌ل‌وت‌رای‌ف‌ول‌س‌ف‌ت‌ای‌خی ماگس‌اس‌ل‌ن‌ا‌ی‌کن‌ی‌روی‌آر‌مان‌ی‌ون‌اج‌ی‌ز‌ه‌ن‌ی‌اس‌ت؛ ل‌ذا ماگس‌به ط‌اک‌ت‌ی‌ک‌پ‌ر‌ل‌وت‌رای‌ف‌ول‌ب‌ت‌د‌ر‌ن‌ی‌ب‌وی‌رون‌ی‌این طبق‌ه‌م‌ت‌رت‌و‌ج‌ه‌ن‌مود؛ ج‌ز‌آن‌ک‌گ‌م‌ف‌ت‌گ‌ب‌س‌ت‌ر‌ش‌س‌ر‌م‌ل‌ه‌داری، ات‌ش‌ک‌ا‌گ‌ر‌ان‌ر‌ه‌ا‌ز‌ف‌ن‌ف‌رم‌ن‌ده‌ان

پرو و دون بج اطفش ای بنض ادن ای س رای ه داری، ب های ج انضض اده ای مصرفی بک مک قولات مجرق بنض ادی دست می زند (ک) ایات هاکس و گیل س، جلد ۶، ص ۱۶۸ نظری شن اخت و سرن جش رمک سیم، ص ۱۸۱،) بت اکی د کرد: "در همان مناسبات بحث ماعی که ثروت تلوی د می شود، فقیرن ز تلوی د می گردد" پس نمی توان مهابت س رمله داری راجف طول فقیر را از آن حذف کرد²¹¹.

طلاکتی کتاری خبر فر از هگروپی ش های ج للی قرار مگی رد ای نید الکتی ک:

"در وقت عدی طلاکتی ک س رلم و الم ملت که هادی بچن ب بشت خمینی ملت و بص ل ح و آشتی ان سان و جام ع ه با خوی ش تن خ و دش ان و ه صل ح و آشتی آن ان بی کی گر می ان جامد و بیوهوس تگی بخوی ش تن خوی ش کامل و دمب فرو مردن و محوطبقات وان الل بولت نفته می شود. آری وکلیت کتاری خی لمرکس وجهه ایی مبران ه وس عادت ازلی دارد، و صرف نظر از مسرئ لدی گر، درست در می بنونگاه ملت که خطر لغب معن ص رث ب بشتن ت ز بر سریر جدلی وجود دارد... باری سلی ر جدلی کتاری خی " در نزد لمرکس ی کفل سف متوای خ " رپن هان می سازد و بکار آن می رود که قواعی کتاری خی و تروای خن گاری بی انگ ادهی کتاری خی (رابان ظارگ ادهی از آئنده جامعه در همی لمی زندک منخی ل لمی ز و م ب تن بی بر سان جامش ن س ی جهان ملت. در این نظرگاه که هق را گ می م در می ای مک ه لای کتاری خی " لمرکس بر پلی پی ش ادراکی از سون و شت و تنقی و پیش ری نلس توار ملت... و چون ای ن سون و شت ی انتق ی ق بل از هر دیکلیت ی کی م غوم ملت ب نبرای ن " لای کتاری خی " لمرکس ی ک و کلیت ی ک جزمی می شود... سلی ر جدلی کتاری خی لکن هابکار آن می رود مبر چه ره ی کفل سف متوای م بشتن ی بر سر رنج امش ن اسی ج هان رق ایی ف کنی د بام ی ن جی گری ای ن سریر جدلی ملت کدی کلیت ی ک لمرکس در مکه ه ج زنگه رای می فلتد"

گوروی چ، ای الکتی ک و جام ع مشن اسی، ص ۱۹۷ - ۱۹۴.)

هر چینی ق دگوروی چ ازی دگ ا پ و رفی و سیت ی ب عمل آمده است، ولی حاوی کنکلی ق بلت امل است بض ع ف بنیادی و کلیت ی ک لمرکس در پیوس تب ه ی ک آرمان اجتماع یی ست؛ در نتیجه نطن آرمان ب نکلوس لبه بچر است. جبر مادی تاری خ نتیجه ن کنین ده تحقی ی آرزو ها و آرمان های سیاسی و اجتماع ی لمرکس است؛ طلاکتی ک فرفس نتیجه ن کنین ده یی چ آرمان ی ن خو ا ه ب ود. طلاکتی ک لمرکس در خدمت و سجه آرملی ملت که در نتیجه ن مئی الهی ت ی تاری خ ی زبیم حتوا می گردد؛ فیرا آن آزادی و بریلری کی کج بر کور مادی رقم می زن د بی م عا و زلف هوم ملت باری، ای الکتی ک فیرا رنده لمرکس از ره گذر ق الیه های تک الهی تاری خ در حرکت پی روز می دل مجل ب زلفی ات ی است که از هم مقید و بوند ه مگس لد وبه نخواستن خویش می پیوندد و با خود آشتی می کند؛ روندی آزادی بخش سول ی جبری! درح الهک ه نه ای الکتی ک فرفس ه توان نتیجه ن دارد و نه الهی الهی م، ک مبرای جهان هدف و مقصدی قلی ن ی ست، می تولد از لیلان شک و ه فی تاری خ "س خ زبگی د:

²¹¹ امروز می دلم که س رمله داری زب ی درس ی گس تر ش برون مرزی اسیتا م پی ش رفت ه ای فنی ت و لیس ت فکور طلق' را در درون خود از هان برده وبه جوامع قریس ل طه خون ن ت و ل س از د. و عصر ج ملی س از ی، گرس خن ماکس ر ب کال " دکده ج ملی لئخ هم دیم، وست مین جلد: در همان نظم جهان یک ثروت تلوی د می شو و فقیرم تلوی د می شود.

'نقطه ختام یکلهت یک وقلع گرای ابرکس ی کس ران جام شناسی جهان است. در این غم لاع وقلب خبار ولباء پی پنهان مسلم و الم وخت متراي خبه هم لحق می شوند" (همان جا، ص ۲۰۵).

بترن در اسلریز درای زبارفوشت:

"اگرکس خود را خداناپوست مینامد، اما دارای نوعی خوشبینی جونی بودک فقط خراسانی می تواند آن را توجه کند" (کوافی لخصه غرب، ص ۵۸۸).

نکت هم مدت آن که در اکتیک در پی و قلمیاس فیه ملی الهیاتی مطلق می شود و بر کل هستی حاکمیت مطلقه می یابد. مطلق شدن تضاد از جام نفسانی را چاودن مگفتار قهر و شهنوت وویزانی میگرداند. پس بولپرسی که زهنه و خانتگامی بطشطن آرم از نیواسیتی و سجدی گنگانیسان و جام عهده پرو مردن طبقات و دولت زور مدار (در ذهن و روان مارکس کجلبوده است؟

اگرکس می چ مرزی همان یکلهت یک وبتنه، نیزی می ان جامه شرنیلی فولسفت ای خنگداشت. طن لبه امام ریکی سینه را بجمال غه دربارت و ناطی طاکتی ککشند. ولی طاکتی کن بمثل بیوش جلی وقعی، و نبعن وان روش درس بلقادی شیدن توان بتنه ن دار دعتی ها زهنه متنه جهان رفتارم می سازد. طاکتی کفرا رنده اگرکس سلی شگرش کو مطلقیت ای خاست؛ اما طن شکره راجبری کور رقم می زند و اراده گاه و آزادسانی را در آرزقش ریخت! جام عشناسی طاکتی کی اگرکس بلی شبعنی مرگدولت زور و همه از گچ سست گی ها، البته با آراپی گری پی امپرنه هم آغوش شده است؛ اما فقد حکمت و روش زهیم بر زفما ل سف متوجی دی (است). طاکتی ک، وسول متدون آرم طلی شده است که اگرکس بیرون از مرگونه طاکتی کی بدن هارسی ده است. عدم تخیر دت حقق آرم انپرو لقاوا (جام عصبی طبق کمه سستی) امری شریقی شپذی فینه ای است که طاکتی کی اگرکس می کوشد در پی ن دبا جبر مادی ت ای خبه ثبات برسد؛ اما مایهت طن جامه زمان و مسی ت حقق ت ای خی آن پس از امتقارار دی گلت وری پیر لقاوا در طاکتی کی مارکس به است.

تجربن و بینوشونده اجتماعی دلی لوی گی های اسلی پی ورتنه در پی چ و خم ها و چرخنگ اهه ای بتنه ونای بتنه سر می برد؛ غالبی شین واپذی راست و گاه ضعیف لغگی رنه سرتزه ای طاکتی کی بتنه کوشش ها، رنجه، نو آوری ها و فلینش های اسلی فبردی و جمعی (در بتنه الش ها و مهارت اجتماعی است؛ امپین دی کلهت کی کفمال سفه امتری الهیاتی در زهنش مارکس، طیننتزها راجبری سخته است. اگرکس بتو حلی لرقش طبقات در قالب ۸۴۸ فرانس فوشت:

"درفن سه خردمبورژوازی کاری رابن جام سندنکه معمولابورژوازی بتنه می بلیس تمتعده آن بشد، وکلرگر بکاری سستی ای دکه معمولا وظفه خردمبورژوازی است، اما به ان جام اسلننده رقی ش کلرگر مبود؟ ه چی کس" بخلد

اول سرچل فعل سرفه مارکسن اتوان از تبهی نغی در وظیفی اس تکه بجر مادی تارخ" از پیش برای همگانت عین کرده است بکوا کرد طاکتی کنی زنتبهی نغی و وظیفی شپای قاشار و طبقات اجتماعی نیست؛ تکلیتی کب متبهی نغی و وظیفی خلاق شار و طبقاتی زتون ان می بندد. هاکس هم پیش زبه این کنتت و جبه کرد کپوش بحالی در وقایع اجتماعی می تون دبه جهات گنگنی س مت و سو بگی رد؛ هاکس بجر خ طی گری ش داشت. نتجگی ری تم عدد تمس کب لوب واحد اس لوب ق طی شدن یکت ضاده ای آشتی نیل فی ر بطوقتی (ر ل برن می تبه دلس لوبه ای طاکتی کی تم عدد هسقتد.

در دستن و شسته فعلی س فی - تارخی و یقصدی - اجتماعی مارکس بجر گری 'ب' روشن نی ن طان است برای نمونه، جبر خ طی را می توان توفسری یکب عدی اکین و یهیتی (هاکس از کوا کرد سرلمی بخریب می ش آمده نمود:

"هر اندازه ثروت اجتماعی که در سرلمی ه عمل می کند و برقی اسه ای وی روی آن می فلزی می ش تربیشد و لذا هر اندازه در مطلق پرفولتاری و روی روه ای به هر بخش باوش تربیشد، به مان اندازه ارتش بی وون عتبهی شتر است. اما هر قدر برای ارتش بی روه دق اسب ارتش عالی ش تربیشد، به مان اندازه فلزی ش دای می فوس) ک فخر اوبوع کس تن ل برن جهای کار اوس تربیشتر می شود ب الاخره هر قدر ش روه ای بی رطیق مکلر گیبی شتر و ارتش بی وون عتی فونز تربیشد، به مان اندازه بی وای رس بی شتر است. ای ن قون عام و مطلق تراکم سرلمی ه داری است" (ترجمه احسان طبری از نمن روسی کتاب، شناخت و سرنجش رمکسی سم، ص ۲۱۵) (تحقق هر یک از قورهن فوقی از فیدل شری طوی ژه ای است که در آن عوامل اجتماعی بی ریه ای بی ریش کنند؛ اما بی پاشری بلنی ش داده ها و مفروضات توحلی مارکس فیده می شود بیکار گذاری عوامل اجتماعی بی ریه ای بی پاشری ن خ و اه بود. وی ضرورت های اجتماعی رلی زبه بجر های یقصدی ل داده و بان ای دگفتن در جات آزادی و لمکان در آن ها، نظم علهتی - آماری جامعه ر بلصورت نظم علهتی مکانی و بجر خ طی در آورده است بی تری د واضیات و فطق واضی در علم یقصد و یقصد اسرنج بکار برنگی ترده ای دارن، بولی بی ان ای اضیاتی جمله ای یقصدی و محلیات واضی یقصدی دوت خود عوامل ثنائی رگذار و تبهی شری ط و چهار چوبها و مفروضات صورت نگیری رد. هاکس از قون مطلق تراکم سرلمی ه، فلزی ش گوست ترش روز فلز و نفاق رس بی' و فاقر مطلق' رانی چه گفت؛ ن لرس تبودن دومی در فاز ه ای بی حرکت سرلمی ه داری غیبی به ثبات رسی بفاقر مطلق' در بی بی ش فیت های فنی و فلزی ش بهره ورینی روی کار، و بی زبالت و سعه جهلی سرلمی ه داری و غارت و اسنتامار "جهان سوم"، در غربک اهش عقلت و به جوامع ری رسل طه یقصدی لگشت. امت جربه محدود، مطلق کردن تضاد طبقینی و پربها دادن به و یقصدی جامعه، هاکس را از بی ش یعنی طنک اهش ضروری نیوان ساخت. ساده سازی هاکس ملاح از درک طن حقیقت ش دکه رونه های بی بیده، نمنوع و مرکب اجتماعی درقالب فرمول های واضی و قون مطلق درنمی لاند.

کاربرد الکتریکی در جامه‌شیرازی ماکس محدود به جوامع صریحی ارباب است؛ ماکس بقبضاده‌ای اجتماعی فگر جوامع توجهنکرد ولدان می‌توانست به قورهن عاخر کتاجتماعی "دستوفیلانس ف تنگ وی کب عدی اتر و طاسیتی و مطلق کردن تضاد هان پر لوتوایا و بورژوازی ارباب، سبب گشت ماکس از شراخت قورهن عام اجتماعی نیکو و انباشد؛ تنهابت عهمنیلجای "قورهن اجتماعی پیش سرطیه داری راوپا" بتمامی جوامع بشری وی "مفوق" بین کارشدهت عهمنیلجای کما لچه در زهنه مزاحل شراخت گفت مشد هر حل مسومت حقیت جیگیست رده (کمال مغررت دارد. طاکتی ک، چه بعنوان عاخرین قورهن حکم بر جهان لوقعی بیرونی، و چه در مقام منطق و روش‌شناسی جهان، ننگامی زهنه‌ساز در فلت حقیقت ل سفی هستی می‌شود، کاربرد نقت بیوشفت دلش و عمل اجتماعی پیدا می‌کند، که قیضا از نخت مقبل سفیه هایتنگی کب عدی چون مادگری و روحگری، وسادگری ها و شوی مسازی‌های آن‌ها، آزادگردد. فطق طاکتی ک، مادگری ماکس را از مادگری فیرباخ فرود و فگر مکره‌سیت هان تملز ساخت بولی طاکتی ک رگوتار بچر ماده و علمگری ساخت و از روش‌نری و کارآمدی لداخت. جزهت طاکتی ک اتری لیتی ماکس بیوی‌زه ننگامی بارز گریه که احزاب مکره‌سیت بمقدرتی اسیدی دستوفلت و آن را رافمای لیشه و عمل خود ساحتند.

۸ دیلکتیک ماکس سیتی:

ماکس سیتی در بیان اصول عام حکم بر جهان هگتف اهم نداشته لدد. باینکه انگلس ازین گنگامی و سیتی بقبضهت اقباب دیلکتیکیت و نریزق لرون فنی در فنی سخیگفت بود؛ دجال کاس نلیای نقر لرون فنی در فنی راسا حذف کرد؛ شلد از آن روکه خود را نثبت شده جاودانی، و فنی کزینگان خود را ن اول بدلیکتیک جلوه دهد!

جزهت طاکتی ک اتری لیتی ماکس تفسیری عاها نه ماکس سیتی گسوت ترشد؛ هر چنی پیش از آن نریزکشف لیلکتیک طبعیت و سطل سیرر جزهت طاکتی ک ماکس فلز و دهب و بآنکه ماکس هچگ آتشکارا از لیلکتیک طبعیت سخیگفت بود بکتانیل ماکس در لیزبارزنگامی ایبرای لنین درنکارشکتاب "میلیتسم و اپیروکتوی سیم" گریه. درکشف گلس، قورهن عام حکم بر جامعه و تاریخ عینابه طبعیت زت عهمنیلجای ک در دو قلمری کس انتاقتی گشت! طاکتی ک اتری لیتی گلس قورهن عامی بود که هر هم بخش‌های جهان سیتی بگونه ای یکسان عمل می‌نمود؛ بلیش فته ایب عدی لوم، بطق میندی گلس کما اطلاق مگان کمل کولی 'ب فیزیکی، فلیتی یک لکمها' به شری می، و لتری می سفیده ها 'ببوی ستناسی، می خواستگذار طاکتیکی

علوم طبیعی و کیهنگر و پیوند و جزیی شان راروشن سازد اینامه به ما کس کلهیات ما کس و ان گلس (گفتار ناصحی حات ضروری عمده و ما هوی 'فلافلو کس سی ست شوروی شد) طبری، شن اخت و سرن جش رم کسریس م، ص ۳۶۲ (بالب قراری پیوندی ان علوم طبیعی و علوم اجتماعی از راه طاکتیکی، نظم عینی بکویت در طبیعت و تاریخ همانندش: "در طبیعت، دین امویتجی رابتی ش مار، همان قیون حرکتی ره میگشاید که درتوای خبر حوادث بظواهر عبثی طره دارد؟!") (همنجا، ص ۳۶۳). اما کوشش درت طبیعتی اکتیویک رم کسریست بیوفی که وزی س بشوناسی در شوروی س بلبق باش کست رور و گریه بر هبل نظریه های ژنتیک، نسبت ان شتیلن و عدمت عین اه زینر گریه ناکام مل دیبواسیتی اگر بر طبیعت قورلین ای اکتیویک ما کس حکم می بود فلافلو کس سی ست می بیست درکش قورلین علوم طبیعی پیش گام و توارت ریزدانش فندان می بود؛ حال آنکه یچکش ف علم می از سوی اناب عمل نیامد! گلس خود در "طاکتیکی طبیعت" بکش فیات علم می "زیر لائل آکیش فیاتی که بیام امروز تنه له آنه می خرد: "مافی" زمین است؛ زایش مقطبی پیش و دیکرم راکبه دوزی تمیق سی مکریم، هر نیمه مقطب متضاد خود ر بوجود می آورد و به دو کتهدیل می شود! هبل اول حسن بینی ص درت تضاد و توجید، ص ۲۰۳). (طاکتیکی اکتیویتهی ما کس بر خلاف پیندار گلسحتی ن آل و گن نظریه) (علوم طبیعی هم نبود؛ قورلینت عینر و تحول در طبیعت اسلس لب پیش بحالی جام عهف اوت دارد. گلس در مقله نقاش کار نتوبدیل همون بمانسان "با فناطق صوری کوشی فرضی اثبات نشده دارون در دیون مشربلسی ر بفرضی تاریخی ما کس "غی" سازد، و عامنلسانی را چلگزی عوامل طبیعی در طن ثبیل 'گردل دنگوی و کلهتیک اکتیویتهی ما کس همانندش: "درت تاریخ بیاید! طن و کلهتیک جزمی سبب شد رم کسریست ها هم پژ و هش های علم می رازی رن ظیگی رند و اسباب درس ردانش فندان و پژوشن گران علوم گنواگون شون: ناکار تیتی کوسویت، عدمت عین و... ببلد دانشت که کلهتیک کسبب شده عامت رین قورلین هتی و راین شرافسان ی راه گش ای پیژ و هش های علم می است؛ ره گزین می تونل ببق الهی محدود کنین دمبرای آن بدل

گردد.

اویژگی های جام عهشربلسی طاکتیکی ما کس، اتقاع احکام نبی و مشر و وطبه قورلین خش ه نیلخیر عام و طلق استیکاری کله کس سی ست و پیگی رنه فبال کورند و عهمسانی های طن پین ی ربه عرصه بهارزه سانی و کار خب عینی ککش ل فند باری، اگر طاکتیکی راه لوشه و پیشفت دلش را هموار می کند، در پی بنب اتری طلس م طلق می شود و به جزییت و ساده سازی می خرد؛ پین فنیعی طاع نمیتونل در راه گش ای جامعه آرملیباشد²¹². گریش بهت عهم روند های خاص و مشر و وطبر پیگیره

²¹² طاقن لابلک هتی و همون ی حزب کمونسیت ناس نتتضات بقاتی را حکند و به لیتام رنسان از نسان پلان ده؟

درقطب "مجا هد" جای نمی‌گفت، و سخی لفقادیبه عم لکردن قطنقطب داشت مینابر فیطق طلاکتی ک جزمی خود در چگاه "لقحی نرات جاع" قرار می‌داد؟! فورا خود را در "محو ر قالب"، لبالاتر و چپترم از کس‌ی‌سم" و در لویکی کانت کامل" می‌پیش داشت پس از عالم "الالب طهول و وثی ک" در سازمان مجاهدین خلق طران، طلاکتی کجبر گرابه اوج لطحاط خود در سه لور کس‌ی‌سیت‌ها از "کونی‌سیت سیزی" مجاهدین، "ضد قالی‌ی" بودن آن‌ها رانتهی چه می‌گفتند؛ سازمان مجاهدین هم از "مجا هد سیزی متج‌عین چپ‌ن‌م"، "مزدوری" آن‌ها از "رژیم خنئی" رانتهیات می‌کرد لور کس‌ی‌سیت‌ها که همواره خود ران طرانگان ازلی و بلدی طبق مکوگر می‌دان سیتند و غیر خود رابه طقات استثم رانگر نتمسب می‌ن‌موند، طنار بار ائیری روی روبرو می‌ش‌ن‌د که کوار بست‌ن طلاکتی کجبر گرا مهارت و الح‌ی‌تغیراتر از آوزگار انپی‌ش‌گام ل ش‌ب‌س‌ت آورده است باری‌با مهن من طبق بود که امت‌الهن سران قالی‌یل ش‌ه‌وکی و هم‌رزم‌ان لهن ربنام "عم‌ال‌ام‌پ‌ر‌ال‌ه‌س‌م" حذف‌ی‌زکی کرد ب‌ا مطلق کردن طلاکتی ک در پی‌ن‌د با مچر مادی، آن‌ها که در قطب بر حق‌ی‌کتضاد حضور ن‌دارند، در یک‌اف‌عه طلاکتی ک ب‌ه‌ق‌طب مؤبل آن‌پ‌تاب می‌ش‌ن‌د! قطنی‌کردن پی‌ده ه‌الیت‌ه فی‌طق‌م‌ی‌ش‌گی زورمداران ت‌اری‌خبوده است. طلاکتی کجبر گرای امت‌ی‌ال‌ه‌ت‌ی‌بان‌ای‌د‌گ‌ن‌ت‌ن در مچ‌مچ‌ی‌دگی و غرن‌ج‌ی‌پ‌ی‌ده های انسان‌ی - اجتم‌اعی، ن‌ه‌ت‌ن‌ها در خدمت زورمداران قرار گرفت ب‌ل‌که سر ل‌ج‌امت‌ح‌ول‌ب‌ه فی‌طق‌ج‌ام‌د صوری‌ب‌ه‌من‌طق‌ن‌غ‌ی‌ری‌ن‌ی‌ذ‌ی‌ر چهاران ت‌اری‌خب‌وس‌ت²¹⁶. امت‌ج‌ر‌س‌پ‌وی‌ای‌اجتم‌اعی - ت‌اری‌خ‌ی‌برض‌د‌ن‌ی‌ک‌ل‌ه‌ت‌ی‌ک جزمی‌است: ن‌ه هم‌ت‌ف‌ل‌ه‌ا و چ‌ال‌ش‌ه‌ا ل‌زام‌اق‌ط‌ی‌ می‌ش‌ن‌د، و ن‌ه از دو وجه‌ی‌کتضاد ل‌زام‌ای‌ک‌ق‌طب 'حق' و ق‌طب 'م‌گ‌ر‌ب‌اط‌ل' است، و ن‌ه هم‌وارف‌ی‌'م‌ک‌ی‌ از آن‌دو ل‌زام‌اب‌ه‌ن‌ت‌بات' آن‌ ف‌گ‌ری‌راه می‌برد چ‌ال‌ش‌ه‌ای‌س‌ری‌س‌ی‌ - ط‌ی‌ل‌ی‌ژ‌ی‌ک در ی‌کن‌ظام‌ج‌امت‌اعی می‌ت‌ول‌ن‌ب‌ج‌ای‌ل‌ت‌وق‌اع‌ب‌ه تضاد‌ه‌اش‌ت‌ی‌ری‌ن‌ی‌ف‌ر، ب‌ت‌ع‌امل‌ و م‌گ‌ری‌ه‌ی‌ل‌ج‌ا‌ن‌د؛ ک‌م‌ل‌ن‌که ج‌ری‌ان‌س‌وی‌ال‌ن‌وک‌واس‌ی‌اروپ‌لی‌ شم‌رت‌ع‌امل‌ و م‌گ‌ری‌ی‌ دو ر‌ه‌ن‌ش‌ه‌ ران‌م‌ای‌مارک‌س‌ی‌س‌م‌ل‌وی‌ب‌ر‌ال‌ه‌س‌م در ن‌ج‌وام‌ع‌بود. "ج‌ن‌گ‌س‌رد" ب‌ل‌وک‌ش‌رق‌س‌ب‌ل‌ق‌ب‌ام‌پ‌ی‌ل‌س‌م غ‌رب‌ب‌ن‌ه‌گی‌ز‌م‌پ‌ی‌روزی‌آزادی، ع‌ل‌ل‌ت‌ و ارز‌ش‌ه‌ای‌ن‌اس‌ل‌ی‌ن‌ب‌ود؛ ج‌ور و س‌ت‌م‌س‌ر‌ح‌ل‌ه‌ دارق‌ت‌وس‌ع‌ه‌ط‌ل‌ب‌ غ‌ری‌، ح‌ق‌ل‌ه‌ت‌ک‌م‌ل‌س‌ی‌سم رانتهیات ن‌می‌کرد ف‌ر‌پ‌ل‌س‌ی‌ب‌ل‌وک‌ش‌رق‌ن‌ی‌ز‌ب‌ه‌م‌چ‌ی‌ن‌ت‌بات‌خ‌ل‌ق‌ت‌س‌ر‌ح‌ل‌ه‌ دارق‌ت‌س‌ر‌ح‌ل‌ه‌ت‌ی‌ن‌ب‌ود... باری، ک‌ل‌ه‌ت‌ی‌ک جزمی‌س‌ازمان مجاهدین خلق، تضاد ظ‌ام‌راق‌ط‌ی‌ و ش‌آ‌ت‌ی‌ن‌ی‌ذ‌ی‌ر م‌ک‌س‌ی‌س‌م‌ل‌وی‌ب‌ر‌ال‌ه‌س‌م رتضاد حق و باطل می‌دی‌د:

"فکر ات‌س‌ر‌ل‌ی‌ه‌ داری کوچ‌ک‌ب‌ا ... ر‌د‌س‌ر‌ل‌ی‌ه‌ داری دراب‌ع‌ال‌ب‌زرگ و پ‌ف‌ر‌ش‌ آن‌ دراب‌ع‌ال‌کوچ‌ک، مچ‌ی‌ن‌وان‌مود‌می‌ن‌م‌ل‌ن‌گ‌گ‌وی‌ا‌ج‌م‌پ‌ی‌ش‌ن‌ه‌ادی‌اش‌ هم‌ه‌ن‌ک‌ان‌ت‌ب‌ت‌دو‌ج‌ام‌ع‌ا‌چ‌ک‌ل‌ی‌ت‌س‌ت‌ی‌وس‌وس‌ل‌وی‌س‌یت‌ی‌را‌دار‌ل‌س‌ت‌ب‌دون‌آن‌که‌رق‌اط‌ض‌ع‌ف‌آن‌ه‌را‌ا‌ش‌ت‌م‌ب‌ل‌ش‌د، و ب‌دین‌ط‌ی‌ق‌ب‌ا‌ت‌خ‌ا‌ذ‌م‌وض‌ع‌ی‌ر‌ل‌ی‌ن‌ی‌... ب‌م‌ع‌ن‌ی‌وس‌ط‌ی‌ن‌حق‌و‌باط‌ل‌و‌ت‌ک‌امل‌و‌ض‌د‌ت‌ک‌امل‌... (م‌ی‌ن‌ه‌ر‌ب‌رای‌م‌خ‌اط‌ل‌ت‌ث‌م‌ار‌ولو‌دراب‌ع‌ال‌کوچ‌ک‌ن‌م‌ی‌ک‌ن‌د... ک‌ل‌ه‌ت‌ه‌درن‌ل‌ی‌ت‌گ‌وی‌زی‌ج‌ز‌ف‌وت‌ن‌ب‌س‌م‌ت‌

²¹⁶ ش‌ط‌ان‌ی‌اد‌آوری‌ب‌ل‌ت‌که‌فی‌طق‌ط‌ی‌کردن‌از‌ج‌ل‌ب‌م‌ک‌و‌ت‌ه‌ای‌اس‌ت‌ب‌د‌ادی‌م‌ی‌ن‌ی‌،‌ن‌ی‌ل‌ی‌و‌ن‌ط‌ل‌س‌ت‌وی‌ا‌ن‌ت‌ی‌ک‌(م‌م‌ک‌ار‌می‌رود).

سرمدیہ داری بزرگن دانند" ("آموزش و تشریح اطلاعات معین موضح عسازمان مج اهن خلق طران در برابر جیان پلوت و رهنمتی چپنم"، ص ۷۶)؛ طن طاکتکی بود که هم ارکی سیت و لیبزی و سته درنقد لئاس بق تصادی خرده بورژوازی و سلوسه العسم خرده بورژوئی "بکار می بستند. روندهای هیاسی ندی در طران پس از قبال ببه طن طاکتکی کپوز خند زد! سازمان مج اهن خلق و سیری از جریانات رهنمتی که خود ران طنده طبق کواگر میدان سیت ب سیری از بوت راز بورژوازی لبرال، کگذر شتبلان "از بی هه خلق به هه ضد خلق" رلوش از پی شینی می کردند، سر از اروگاه سرمدی داری بزرگن لیلایسم) در آورند! البته در هه حق و باطل قرار گرفت زن نشانه ای از شرک با خود به همراه دارد؛ ولی تقابل حق و باطل ران می توان بر هر مجموع و متمضادی فنی طبق کرد. هر تضاد آشتی و اینذی و قبطی شده در جامعه و تاریخ ران می توان تضاد حق و باطل یک کامل و اتجاع نای تضاد هان قطنه ای قدرت در تاریخ جهان تاگی نداشت است و بتضاد دولوک گیلایلیسم" و گم رهنمتی هم آغازنش بتضاد دولوک و کی ادشده هم چون اسلاف ت ای خیشان ج هتق سیم و با تقسیم جهان بود؛ بل و کک م رهنمتی ز در جبهه جولی کاگران و زحکشان، فبرد آزادی بخش و علت خ و اهله آنه، ج زب دلایل تکتکی قرار ن می گرفت بل و کک م رهنمتی "زیرن اپرولتاری و بهار زها امپی طیس م این ت م ارض ای هیاسی و طیل و ل ویشکی در جامعه رلبش دنتن گکرد؛ در حالیکه در زهنه علت تاجتماعی و احقاق حق و کوارگران زو حمت کشان دست اور ببقری از جوامع سرمدی داری لهرال نداشت. طاکتکی کک م سیت فندان سیت کف تضاد آشتی و اینذی همواره همان حق و باطل و تواکامل و تضاد کامل جیان ن دارد؛ در جبهه باطل و تضاد کامل ن بردقه آمیز س از ش اینذی را در طول تاریخ آزموده ایم. هر وهای سیت گرن اهم س از همواره جامعه وی جهان را دوق طبی کرده لند ب و آنکه یکی از آنه حق و تکامل عیاشد. هم چنین ت جرف رهنمتی بل و کک م رهنمتی"، و تحول طیل و ل ویشکی از کم لوب کس سیت ب رهنمتی و لبرال العسم م نشان دانکتنه را هه این می سرمدی داری و خرده سرمدی داری ای اپذی رهنمتی در بلع ادک و چک" نبود که سر از سرمدی داری بزرگ در می آورد؛ "قالب کمون سیتی" و بلرک کمون سیم "لبرال سیت ای گوب اچ فستان سیت بدون گذر ضروری از دالان پریپی و خ قاشار و طبقات هلی) از خرده بورژوازی قوی ربه خرده بورژوازی هه حال و سپس به خرده بورژوازی مرفه و سرمدی داری تموس لیلی برال... (سر از سرمدی داری بزرگ در آورد و ضنها دی دگاه بی گرای لیه رهنمتی در بار تکامل خطی و یگش تان اینذی تاریخ را هم به سهین متاریخ بیچ بیل دت حول کسره "ال اکمونی سیتی" و بل و کک م رهنمتی "به سرمدی داری بزرگ در حل است که "قالب بتوده ای" و سلوسه العسم هقانی "کوبا" هم چنان دوبرابر امپریالیسم و ل سرمدی داری بزرگ" مقاومت می کند! باری، زورمداران تاریخ هم لگن هه که به منطقی جامد صوری برای بیان "حق لیت" هه ای خود روی آورند، بک تنگی لیل و کقدرت نهن سیت م دوق طبی جهان از

طاقتی کم از کسی است یعنی زبهره می گشتند؛ طاقتی که در ست هم چون من طق صوری بت جرب پویا بی گن بود و پی ده شناسی ربا احکام نفی ثبالتن شده (ول یثلبلتن گاشت ه شده) آغاز می کرد بقاوت تنها در آن جلب و که درقی اس فی طی یکللتی کم از کسی است، دوق ضعیف مبری و صغری یکتعض اذقی طی ران هاش می دانند بیواستی چرام از کسی ست ه پس از فراز و نشیب های بی یار، سرل جابه درک راس طو از طاقتی که رسی بند و آرابه 'جدل تنزل دانند؟' نگم یکتعض عقل هتن گن ای ثنوت و طلق گری گفنتارش و بدقی هس زور و خشونت می پردازد؛ از طن مرحله نطقی کم بوده ازت جرب پویا لبش، بکار می آید یعنی من طق صوری راس طو بس ل طگران و زور مداران رقیب درنظام دوق طبیعی شری زبهره مردمان جهان می اورند بیکه امکان بی طفی و نخاذ مرض عم متقل یار راه سوم (وجود ندارد و هر نهری خواه نا خواه، و هریا زود، در مدار جانبی کی از دوق طببزرگ درت قرار خ واهنگفت. مجاهون خلقی ز انق هینش و روش رمکسی ست پیره ز می کرنفتا هادلباهت رن دستا هوز" ربه نهد فنتا 'اسالم ربه عن وان اذی و لوزی لبق اطی و ن یستام و ن دمت غلی کنند!') (محل ج (توجهی ت جاوز اتش سرخب مکچسل وکی و ف غاستا رنت بئ مش و روی در شکست ق ال بگی لانبه ریمیری لکوچک خان ون مضتمل یشدن صن عبتفت به ریمیری دکتتر محدم ص دقتئس یس کش و راس ی اول یو حران شاخ فلوقا و... بت امام از طن پیوی زگاری ل شأت می گفنت. طن ادعاکه "درنظام دوق طبی لمکانی طوفی وجود ندارد" اساس ل ثلن گر و بلتنگی مدعی بفمال سفه قدرت' و نودامتق لال درینش و روش سری بلی وی می باشد. دوی دگامت و جیدی و هی است حق مدار، نظام دوق طبی (ویا چند طبی (قدرت ن می تورد یعنی ای سرن جش وزای ابی ه دگا ها و روه کرد های سری بلی و ق تصادی - اجتماع یعنی رو هباش دباری با فریواش ویل و ک شرق و کمسی ستها عمها جذب ق طب هگر قدرت) سرحله داری بزرگ (شند؛ رخدادی کمپی بند ی شه ای طاقتی که رمکسی هتی رقباس لفه قدرت نطن ان ساخت؛ و می دل فی کل هس ف قدرت نهی برینق و ت است و تاپیش از طن تن هبا فطق جامد صوری و جیه می شد. فول سفه قدرت، "حق" باقدتی است که هری روز هدان باشد؛ سرحله داری هچی روز هدان بربد اکم و هس جود! در طاقتی کم از کسی است یعنی زنتضاد هان حق و باطل یکل کامل و ضتکاملت ش ه شده و ق طبی می گردد؛ ق طب حق و نگامل ی برق طب کفه و هرا هجه می کند و هین کنز کدهی فی تن هین پیوده اجتماع می شود. طرانکار مگس هیتها در "چنگ سرد" تنها آن بود که ن میدانستند "حق" با سرحله داری بوده است؛ ول ی بلف ریواش هیل و کقدرت شرق "برسر عجل آمند" و در قدرت روز فلزون و گت ترش ی بلیده غرب حقهتی ست بونی چنتند! هالکتی که رمکسی هتی اس اساسی شگر قدرت بود و به ارزشی که "مادی" نهفت هباشد بطین دن بود²¹⁷ ل سفه اهتی الهیتی ن می تورد حقهتی را جز در قدرت اجست چو کند.

²¹⁷ در هی است رمکسی هتی هیز اخلاق ل هگاه هینشت؛ رنگا هکی هب بخش اول از کتاب "امام علی هین و ن بظه های هی است حق مدار" از طن نهی سنده.

نیلهونی درت طیق قورلهن عام جام عهشن اضی ملاکس درتبعهن هرت جربه خاص اجتماعنی ز مرفیبر علت شد و پیروان دلی اکتی یک رمک سیهتی رابت عهم های هرانگر وفرمول بندی های جفاش مول و فراگی رکش لد و ازشن اخت علم ی وقاعت های تمغی رپی چیده و چنب عدی اجتماع یب از داشت بباری، طن تنه اتمی الویس مبودکه می توانست چ تفیل سفی یکلهتی یک رمک سیهتی یباش دگوشش م ج اهون در بیخی نی تو چی دی "این دلی اکتی یک، نی ج ه ای جز ل ح ط ا ل ط دی ش مت وحی دی در بر نداشت.

۹. می کرد فی کتی کس اتر²¹⁸:

ژانپل سراتر یکلهتی ک راتمض من گذر از 'عقی تب' به 'ذهت' وبر عگردان ست وبر حرکت و گله بطنی کردن ظاهر، و ظاهری کردن باطن، پافیش رس ارتربه درستی ادعای گلس دربار طاکتی که هم لاند طاعت و جامعه راتباهای و نیلهودی یکلهتی کدهان ست؛ اما وی به یکلهتی که هژ طاعت و علوم طاعتی چی عتین کرد و طاعت ربا الکل از قلمرو طاکتی کسیرون رلد ای اکتی ک سارت، که به جهان طانی محدود شد مبود، در پیون فیللاس فهاگنویت لری طلس فی ز از چه ارچوب اجتماعی -تای خوانس رلی تب فلر انسانی بقول گشت سارت ربیر خلاف مارکس، طاکتی ک رب ری طه تجرب فردی) ونه اجتماع (نس از نش لد دپ راگنی س فردی، خاستگاه یکلهتی کاست: "اگر نمی خواهی دیکلهتی کی کقون لهی گردد و بصورت قضا و قدر بعده طاعتی در فی دبیلک های ندلی کتی ک از فلر ادس ربیر آورد نه از النی ابه مان مجموع فوق فردی؛ "مختی تجربه از فریناشی می شود" این ارترب راگنی سلن ساری راریز با آزادی طانی ای یکی کرد؛ از پراگنی س آزاد طاکتی کی" و پراگنی سلن سانی به نمبله آزادی "سرخن گفت سارت ربیر هم چینی م فایم 'آرامش' و لپکن دگی' را در پراگنی سلن سانی وار کرد، و هر دو را تضد طاکتی کی 'دانست بگر وه ها و طبقات اجتماعی در طاکتی کاگنویت لری سارت ربی در پی به رپکن دگی و آرامش تهود می شوند؛ طبقه ای ککا ال در چنیش اش هتقی ها در برخی ازل حظه های نادر و قالیهیت ای ختقق می یابد. در بریلر، فلر اد لری پیوسته در تکلیو و چنیش سیر می برند؛ پراگنی س فلر انداس لینی پاسخی به ری از است؛ ری از یکی هانس ان رالی ر مایت مچط می کند. اما از لاجا که همه ری از هان می تولاند ارض اش بند، نیلپ انتبهای گران کتقیالی است سرببر می آورند. این نیلپانت، فلر اد را سورابر 'علقه ها و رولط غی رناسنی" حطت ن می کیند؛ پی طای بهارزه اجتماعی و کین هاست ثمار و قهر هتقی سبت پراگنی سلن سانی هوی ژه در کار' منتقر نلت. نیلپانت اجتماعی کارل حظه ای از تجتبدلی اکتی ک است که در آن لسانت وسط وجود خارج از خود خه شت عری ف و

²¹⁸ طن بررس ی ربیل دی گاه های موجود در کتاب ن قد خرد و لاکتی کی "سات رب می ان تلاقادی ژرژ گورویچ در کتاب لیلی اکتی ک و جامعه شناسی" نلت.

تحد می شود یعنی گون مسارت بر بفرنگری مکتبی کی بتمامی است مبس رزیدی کشد. مذهب ملبس
 طاکتیکی قویست و سر آغاز آن جنگ " همبر ضد همه " است. هکرویکالیتی کسارت در پسران است که
 قالبه ای بجماعتی را از عم لفردی جداس از دپیندی از فرنگری و عقل گری و انگارگیول، بسیر
 نظری یکالیتی کسراتر گلس ترده لد: وقل عت اجتماعی منتقل از ذهن انسان وجود ندارد؛ عقل
 س از ن دهنست! عقل همسرتز آزادی و ضرورت است. ملبس ی ز س ام نه اجتماعی راس اخته و پرداخته
 'عقل لانست مبودب' این تفاوت کعب عت ایخی در عقل گری ملبس جلی ن داربولی ن سارت و تقدم
 و ستی ل ط دارد و اس است ایخ²¹⁹ این شین جام عکل می شود. 'عقل ایخی' قوله عقل طاکتیکی سارت
 است. در باور سارت، طبقات اجتماعیتن ها گنرگاه هی بسوی ت ایخ هستند، و بعت ایخی وقل عت
 اجتماعی بر خودطن وقل عت تم سل طاس تسارت ردی لکتی ک ر بدون ی کی دگا طلسفیک بر آن استوار
 گردد، امکان پذیر نمی دلت اکنون ی چی لکتی کونی ز بدون پولگ فمل سفی قودن شده است؛ ولی
 دی دگا هفیل سفی سراتر مکتب بلصالت وجود اصلت عقل اصلت تفرد اصلت طیده اجتماعی (تنها
 به خرده یکالیتی ک لمکان حضور می دقد؛ خرده طاکتی کونی ز راه گشای ی چی بتهون از جهان خ واد
 بود. هم بتهون، مرز هانیکالیتی ک فسلفه را هم نمی توان ایدمگفت. طاکتی ک در قام روش
شناسی مقدم فیل سفی و علم است؛ و در بیان عت قون قون حکم پ هتی ریز در مرز هان علم و
فسلفه جای مگی ردد.

ازوی رگی ای قلم تأمل در نقد خرده الکتیکی " سراتر سراتر که : ۱) جهان شیرلی هگ زبه دو حد
فلراطی گذران ذی رن می رسد و همواره آمد و شدی هان لدو وجود دارد، ۲) عل ولمن سلی ن می تولد
جهان ان سلی رام اطال عک ن دم گران که طاکتی کوی ژه لر لبر ستی دوی لند، ۳) حیات اجتماعی مرگز
نمی تولد کس ره از مرقد وبندی آزاد گردد، ۴) کالته ای شان انی پیلان فلفه هی ستند و رون ده ای
اجتماعی مرگز بس رل جام ن می رسند، ۵) سه تی و آگاه ای ب خال فیل الکتی ک گانی کس رن می ستند.

گوروی چب سارت خرده مگی رنکه وی چبه طیبی طاکتی ک را دوفلت که یکالیتی کن می تولد ببه
نتهون پردازد " ²²⁰ ولی چبه دنبلی آن را که یکالیتی ک را هتتهون را می گش طد " ان ایدمگفت. در طن
بار مط بگ می که هکرویکالیتی کسارت راس ان توان از راه شلی نتهون جهان است؛ نورا طی عت
و هتی بجماعتی را از والکتی ک حذف کرده وتنه است فردی ان سان را درب رگفت است. سارت
طاکتی ک را بفیل سفی هگنی سرت ل س اوست ساخت ان سان درگذر از اجتماع از خی شتن خوش می
گسلد وسپس بدان باز می گردد و آزادی را می بفیل سفی سارت ببه استوار فیل سفی هگان رنی ست؛

²¹⁹ سارت وقل عت ایخی و تای خنگاری انگ ای تای خی را از م جد کرده لنت.

²²⁰ الیت سارت نتهون ' ربا للی ت ل معل یت مکتیکی همین گن لند ده لنت.

فورا هستی فردی نمی‌تولد هم چون خداوند جهان را و ضعی جامعه را بجهت نرسارت رب متقوع و تظز
اسل و به ای طاکتیکینی ز عن طتی نکرده؛ و بعلی که از تجربه طاکتیک کی س خگیفت که "در لاجه ای چ چیز
قطع می و محقوقی ست" و بعلی لب پی جی هر خاست" اما از نوبین و کردن پی و ست مت جرب این سلی سرب از
زد. در پیل ان بل بگی که در طاکتیک سارت رب کار و خالقیتی می دهند می شود. طنی کالتی کن متنه
بگفت گوری چنان تزی از گیس سالی سم و مذاهب گل و برکس" است (طاکتیک و جامه مشن پلای، ص
۲۳۳) بالکه اسل بر آمده افزود گری سالی ساری است.

۱۰. دلگتوی کفک تجرب گرای ژرژگویی چکوشنی نفلر جام در جلد کدر نفس ف از دلگتویک:

گوروی چ هم چون سارت ر قلمرو طاکتیک ر لمن حصربه و قلعیت ناسلی می کند؛ اقل اب اجتماعی آن را
بر جسته می سازد. وی طاکتیک ر لتیم و بتیم زالی و قلعیت ناسلی اجتماعی می دلد. طاکتیک
یعن وان حرکت لوقعی رن ساخت شدن و از ساختن امتامت ها کالت هالنسانی است. در ن
رون دتم امتت لبا مولع درونی و بیرونی خویش مهی تی زند.

طاکتیک گوروی چ هم چنین روش شن ساختن پی شکالتت ها و امتامت هاین سلی نلت؛ من طق طاکتیک
می تولد در برخی از اسل و به ابری ک علم طعی عینی ز قبل اعم الی باشد، لی طعی عتب خودی خود
طاکتیک قوی ست گوروی چ بر تنگن اقل الی هاین ظری طاکتیک هفتا کون و جزیه ات احکام نه لکلی
دارد. من طق طاکتیک وی جزیه ستی ز است؛ دستوی زی است برای وژگون ساختن نظم سالی سیم
هاین ظری برای ژرف نگری و موگتافی پی و ست من و بین و شن ده.

در طاکتیک گوروی چ تجربه در لوم طعی جعی جدای از تجربه در علوم ناسلی است. در عل و مناسلی
تجربه بطور مضاعف طاکتیک می شود فورا و قلعیت ناسلی - اجتماعی هم آغوشی کپوش
طاکتیک است؛ اما در علوم طعی عینی هاضی بان سلی خیل در آزمون الکتیک است بپاگتوس
اجتماعی نخبین لوم پویش جلی امرواق است.

در طاکتیک گوروی چ نمی توان کلس ل و بتقبیلی خاص عرض مکرر مبر هر پویش حال ای قبل
اعم الی باشد؛ اسل و ب واحد بمتورم و ستلیش تنقلضها فی جرم می شود. گوروی چ پین جاسل و بتقبل
طاکتیک را از هم نتلمی ز کرده است؛ اکمال تقبیل تضمن دوچان به، لبه ام، قطبی شدن تقبیل فی نظر.
وی طراسل و به ویلوی ژه در جامه مشن پلای سرب چته می دلد.

گورویچ درصدداست که طلاکتی را از پیوسته فل سفه های "از پیوسته ذی فته" باز دارد؛ ولی هیچ راهی برای پیوند فل سفه های که "از پیوسته ذی فته" می شوند بازنمی گذارد. تقادیک گورویچ به ارتر رواداشته است پیش افسار تربیه خود وی و راست: گورویچ چیه س لپی طلاکتی را در فته لپی چیه فته لپی آنرا ر ه کرده است! و تا آکید دار که طلاکتی کبه لپی "نمی پردازد و تنه" "را تمیهن را می گشاید"، اما روشن نیست طن کدام لپی "است که طلاکتی که راه آنرا می گشاید؟" ترید لپی مپ لپی هی سم" (فوق وقت جرب گاری) (آن تمیهن فی س تک هی الکسی که راه آن رنگش و ده است تری را خود آن دکت و فنل سفی نمی دلد؟! فلز و بر طن گورویچ رس سخته از پیوند طلاکتی کبا مرگنه فل سفه ای باز می دارد. وی که می دل و اب سیت مکردن سن و شت طلاکتی کبه لپی هی سم و ئ الکسم تنق ضوی دگاه وی ر لم ای ان می کند) طلاکتی که و جام عهشاسی، ص ۲۴۳، مدعی می شود که پیر لپی وی سم طلاکتی کب فخر اخ ای لپی هی سم می سربازن می کن دکت و فنل سفی اش بل کب مت جرب ه ای ن ظر دارد که بطور ن لقی ای بیغری و نق و ع د" و سخی فلغ گی رکننده" و باورنکردنی". او مدعی می شود که ان گیزه وی پی جوی غن ای پی ان ریل فیر امرواق ع و ت جرب ای اس تک هیوستیق الیه ای خود رفقی می دهد. اما اگر ت جرب گری غن خست تی که موضعی رفیل سفی نبوده است) گورویچ، از همان آغاز یک مکتبی کب عدی معرفت شن اضی بشمار می فته است که درق الیه ای چون مذهب اصلت حس، مذهب اصلت تقاد، مذهب اصلت عمل، مذهب اصلت نمود و مذهب اصلت هستی شاکار ابه مکتب س فته دی لشد²²¹. درست است که طلاکتی است و ق الیه ای خوش رلی دری در هم می کش کند²²²، اما ت جرب گری 'ئ الکسی کی ریست ق الیه ای خود را نگه می دارد! گورویچ توانست بفهمد که هی الکسی کلساس ای کنگ لهل یب پیوده های جهان لقی و روشش ناخت و لپی شه ملت. می توان و می بد طلاکتی که را فنل سفه های تنگی کب عدی چون اصلت روحی اصلت ماده اصلت حسی اصلت عقل و... یک شریک شرت و رت مپ لپی ده ها رنافی می کنند و دامن مواب ردد طلاکتی که رتنگ می گردانند، جدا کرد؛ ولی جلی می طلق ات عقل سفی امکان پذیر نیست زیرا طلاکتی که خود مره عقل لسلی درت عی مشن اضی های لپی بی ژه در زمین اجتماعی است بواستی آن لپی دگام کت جرب بطور ن لقی ای هی سم، نق و ع فلغ گی رکننده است و غن ای ان اپنر دارد و هموارق الیه شریکی می کند، خودی که هیگ لاس فی ریست گورویچ در ق د طلاکتی کفی سخته می گوید که اگر با از هی سخته با طلق"؟) (راب مکناری نمی، او راه لپی هی سم

²²¹ جهت "حکیماری" و اطمنان از طرد مرگن دی گاط سفی از طلاکتی ک گورویچ "ولیس" را مبه هی الکسی که می چسباند: "لپی وی سم و الکسی و ویس و لکسی ن تنه" خوش اون دن زو کن لیل که یک امر نحصر ران مینده و ن طش گند" (همل ج، ص ۲۴۸)؛ اقل از آنکه ویس مپی کدی گاط سفی ملت!

²²² ت جرب هیوی مپ عاری است که در لظبه شکی در می د. وگامی که میندار خوش بدامش آورده لم از ما رهمده است و زمین یک گمان می کپی مبه سربس لپی ستنه لپی کول هرا خورده لم و وقتی که هکر می کپی از بندش خلاصی فته لم قی لپی شکر یوده لم و همه لانه ام در یک لحظه ساق افتاده است" (همل ج، ص ۲۴۷ - ۲۴۶).

طاکنیکی را هموار کرده است؛ اما نبود **مطلق** و **عصر جستجوی** و **هدف‌داری** فیلسف مگورهیچ؛ طاکنیکی وی را در تنگنای تخریبه صحنی گفتمان ساخت مگورهیچ از آنجا که مبه حس‌گرایی مطلق است، راهنماجات طاکنیکی را در پیوند با فلوئیدت جرب‌گرایی "و ترک عقل‌گرایی و عرفان‌گرایی می‌داند؛ اما چرا طاکنیکی کمبلی‌دبلی‌کی از کمبلی‌کی جرب‌گرایی" معتقدت‌شناسی پیوندی‌دبلی‌تازش‌ر آن دو فکر ره‌اگردد؟! طاکنیکی در روندشن‌اخت‌ت‌جرب‌ت‌عقلی جهان لوق‌عی‌بی‌رونی و جهان درونی به‌س‌ت‌آمده‌است پیوند آن‌با پی‌وی‌س‌م و پی‌وی‌س‌م‌به رو در رویی طاکنیکی کب‌اصول‌اولی‌عقلی و پیش‌رها از های‌عقلی‌فلسفی‌شن‌اخت می‌انجام‌د گری‌ش‌پوش‌ت‌ستی‌گورهیچ‌سبب می‌شود که او طاکنیکی‌کپ‌رودن را نیز که ض‌کت‌بی‌وس‌لی‌ت، یک طاکنیکی‌کفر را رنده ارزویی‌کند؛ زی‌را گش‌ن‌ده راهی‌است که متحقق‌یک آرمان‌اجتماعی را ممکن می‌سازد (م‌ل‌ج‌ا). وی‌تکلی‌دارد که طاکنیکی‌کن‌می‌ت‌ولد از پیش‌کی‌پوش‌فرا روند‌برای‌جام‌عه جهت‌حقوق‌لزش‌های‌فرض‌کند؛ ولی‌ن‌می‌گویی‌که‌ه‌الکتیکی‌خود چه لزش‌های‌را ن‌ف‌ت‌ه دارد؟ چرا او کب‌ای‌کلی‌ت‌ی‌کتا "آلت‌ن‌متبهن" پیش‌می‌رود، در آن‌جا ن‌گی‌زه ای‌برای‌ت‌داوم تحقیق‌جویی‌ن‌می‌ی‌لد و ب‌متبهن جهان و آرمان‌های‌بر آمده از طاکنیکی‌کن‌می‌پردازد ن‌پاس‌خ روشن‌است! او پیش‌از هر طاکنیکی، مکتبی‌فرض‌کرده است؛ مکتبی‌که خود آن‌را "فوق‌ت‌وج‌ه‌گری" ن‌ای‌ده و س‌ا‌ت‌ر "پوش‌ت‌ستی‌س‌من‌ون"!

طاکنیکی‌کن‌می‌ت‌ولد حس‌گری‌باشد، نه عقل‌گرا و نه اشرافی (عنوانی)؛ هر سه ر ترک می‌گویی. عقل و ت‌ج‌ری‌ف‌س‌ان‌پی‌وسته و در پیوندی‌ک‌ه‌گر قلب‌های‌رجوعی‌خود را می‌سازند و هر ان می‌کیند پس‌ه‌الکتیکی‌کن‌می‌ت‌ولد ت‌ج‌ر‌ب‌گرایی و عقل‌گرایی پیوندی‌لد. عرفان‌ن‌یز که س‌اس‌ل‌ب‌اع‌قل و ت‌ج‌ر‌ب‌ه ام‌رواق‌ع‌بی‌گان‌ه‌است؛ این مکتبی‌ی‌رون از قلم‌رو عقل‌فول‌س‌ف‌ه می‌لد.

علم‌ری‌ق‌وان‌ی‌ن‌ک‌م‌بر جهان

نقد و بررسی‌کوشش‌ل‌وش‌ف‌اندازت‌ای‌خ در شن‌اخت‌ت‌پوش‌جمالی‌ام‌رواق‌کش‌ف علم‌ری‌ن‌ق‌وان‌ی‌ن‌ک‌م‌بر برپ‌ی‌ده‌های‌خل‌ت، به عین‌وش‌ان می‌دهد که طن‌ق‌وان‌ی‌ن‌رلب‌ی‌س‌ت‌ه در پ‌ت‌ودست‌آورده‌ای‌ن‌ون دل‌ش‌ش‌ری‌ت‌وق‌ل‌مطلق‌ی‌ب‌از‌گری‌کرد و برت‌ج‌ر‌ب‌ی‌وست‌ت‌م‌خ‌ری‌ون و بی‌وش‌ونده ف‌طبق‌گردد؛ در رغ‌ای‌ن‌ص‌ورت، طاکنیکی‌ک‌ب‌ج‌ای‌ب‌از‌کردن‌ان‌دی‌ش‌ح‌قیق‌ت‌ج‌وان‌س‌لی‌در معتقدت‌شن‌اس‌ف‌ل‌وس‌ف‌ه و علم، وق‌ع‌ت‌ه‌ای‌ی‌رون‌ی‌ی‌رواح‌ک‌ام‌ذه‌ن‌ی‌ش‌ب‌ل‌ن‌گ‌ل‌ش‌ت‌مش‌ده می‌گردند؛ دی‌ش‌ن‌س‌لی‌رلب‌ه‌ج‌ز‌ه‌ت می‌کش‌لد و ب‌ن‌که وی‌م‌در خ‌د‌م‌ت‌ل‌س‌ف‌ه‌های‌ک‌ب‌عدی‌زور‌مدارن‌قرار می‌گی‌رد ب‌ری‌لی‌ن‌ن‌ق‌د و بررسی‌ت‌ل‌ی‌س‌ت‌ه‌اس‌ت‌پوش‌جمالی‌ام‌رواق‌ع‌از‌زوی‌ای‌گون‌گون‌م‌طال‌ع‌ش‌ود و ع‌امت‌ری‌ن‌ق‌وان‌ی‌ن‌ه‌تی

شون اختگر بن پيش از طن مطلاع مبلدى اداورش ومكه طن قانونى در واقع جدا از هم عمل نمى كنند دقت ها
برای آسوتو كردن فهم آل لس تکه چا گناه بررسى مى شون د:

حرکت وتوغیر: از پیده هافیهنکی و نیتیت پیده هالینسانى مهمپوسته در شن دن' و گری دن'
مستند پیده های جهان هستی و سته از حال یبه حال بنی گر، از وضعی به وضع بنی گر، وکلزی فیهتی
کبی فیهتی وگر در می طن ند. نهن ها چل چلی اجسام وپیده هاکه هرگون هتوغیری درش کل و م ایت
آن لوی زیبیشی احركت بش مار می رود. حرکات بنی بپی طش گوس ترش و تکامل جهان عايتند
از حرکت ذره ای حرکت کتون هاپرون ها و غیره (حرکت مکلکی چاب چلی اجسام) حرکت
فیهنکی حرکت مولکولی اجسام (حرکت شوی ای - معنی بی جزیه و ترکیب ه) حرکت شری موی
آلی حرکت شری موی در پیده های حرکتی (حرکتی سیتی حرکتگی ای، چلوری و لسلای) و
حرکت اجتماعى وفكرى²²³. بلب رطن پيش و تکلیو از طاعت و جامعه و لیش ه لانی جنطی
نیلی راست؛ طن پيش و قاعیت اس تکه زمان رپید می آورد²²⁴ تبساری حرکت رلن حص رب ساده
توی و بلطی توی نش کل آنی عی حرکت مکلکی می کربن دپیش فیت مکنای کربوتوی و شون اخت
فطو مهن مسی و حرکت سیرار انتب سیراری عمل دستنگ اه لرونش رل کار ساع ضکس ان پیداشتند. اما
هربخش هستی، حرکت و قولهن عیوتی وی ژه خود را دارد؛ از سادمت پیده قولهن حرکت پیده
هاصت کلام تربی چیدمتر از قولهن حرکت پیده های سادمت راست پيش و تکلیو لیش و روان را
باحرکت فیهنکی و عی حرکتی لوی یک اگر لکی (نمی توان مؤس کرد. آن هاکه اتوان از درک
تفاوت کفیهی ش ها بوبخش های گونگون هستی مستند، یبه سادمت لیش می فلتن و نبالا پویشی سادمت
تیبوی ولژی ک) وحتی حرکت های مکلکی فیهنکی (رلب پيش پیده و غلای رولی و اجتماعى
تطبیق می دود؛ وی اسلرا حرکت قولون فد اجتماعى وفكرى - رولی می شون لن دیش مندان
اجتماعى مغرب زمین در گذشته عمتابه دستن خست کرب سته او وطنی سته ای اجتماعى،
فرو سته ها و... (تفهم کران امروزی غربیشی ترب دستن دوم گری شن ولهر لای (تعلق دارن دبرای
در کفیات ای کفیهی ش های گونگون در جهان و قولهن آن خست تبطلد به رون تکاملی جهان هستی
نظری لداخت:

²²³ ط حرکت درین جلمت قوف خوا مدش د؛ طن کی کپوس شرف سفی اس تبسار سادمت دو جبررسى خوانندش د.

²²⁴ تبیلای وری تبیوت دلریت هشدک مفوم زم لرنس بی است؛ حقیقتی که نوز سیراری در نباح تبطل سفی و مفعی فراهش می سپارن دنگوی
پیش و درک آن دشوار لست اباری، کتر ارلین و شت: واقعیت چون زمان را در بردارد قهرا شامل هتوغیر می شود" (مبلی طلس م
عکالی ک، ص ۵۶)؛ در لطلکه وارون ه طن س خن دست لست: واقعیت خارجی چون تبطل لست زمان را در بر دارد.

بیلبر دیشکون، درپی فبجاری (حدود ۵ می‌های اردس‌الپیش) مادبیش کل‌های ای‌پی‌دارش‌دکه از درون آن عصر ی‌دروژن‌پید آمد²²⁵. این ذراتش کل‌ابر رقیق حرکت در آمدند؛ ابری‌کمپس از فعل و فلع‌الات‌درونی بقا‌کم‌مش‌د؛ ابر بقا‌کم‌سپس از هپاشهد و هپاره آبه‌کش‌لی رپ‌د آورد کنتا‌کونومی‌های‌ها از آن‌ها راش‌مار‌کرده لب‌ت‌کهن‌سپاره های‌ز در رون‌ت‌رکی‌ب ع‌اصر و پی‌طش ع‌اصر س‌رنگی‌ن صورت‌گفت؛ ع‌اصر ر‌اوا‌کتی‌و در آخرین مراحل عمر‌سپاره های‌ن‌سل دو‌پی‌دار گشت‌د. ن‌زی‌کبه می‌های‌اردس‌الپیش در کهمش‌ان راش‌یری‌ت‌و‌دم‌گازی‌شکل فب‌ومی بقا‌کم‌مش‌دکه سر‌ل‌جام‌به‌خورشی‌دب‌ب‌ی‌لگشت؛ د‌ح‌ال‌ی‌که از بق‌ط‌ای آن فگ‌رسی‌ار‌اتش‌کل‌گه‌وت‌د... این حرکت بق‌بق‌ف‌ش‌ده و رون‌ت‌کهن و ت‌حو‌ل‌ه‌کش‌ل‌ها و س‌ت‌وا‌گان و فگ‌ر اج‌رام‌آ‌س‌مل‌ی هم‌چنان ادامه دار‌دبا جام‌دش‌دن‌گاز ه‌لب‌ل‌ور مثل‌کل‌گفت‌دکه مرحله ج‌دی از ت‌حو‌لات ماده‌است و ب‌ه‌نگ‌ین‌به‌حرکت م‌ک‌ر‌کی‌ط‌عی‌ت، حرکت‌ف‌ی‌کی و س‌پس حرکت‌ش‌ی‌ط‌عی‌فل‌ز و دگ‌شت‌ب‌با آ‌غ‌از تب‌ل‌ش‌ خورشید و پس ا‌ف‌ر و کش‌کردن‌گرم‌ای‌ش‌ی‌ف‌ی‌خ‌س‌ت‌ی‌ن‌پ‌س‌ت‌م‌بی‌ونی زهن جام‌دش‌د و ابر ه‌و‌ه‌نی‌زم‌ر‌ک‌ب از ی‌دروژن و ک‌س‌ری‌ژن‌گرد زهن ر‌ف‌ر‌ا‌گ‌ف‌ت‌ا‌بری‌ک‌ه‌ار‌ش‌ن‌گ‌ین هزاران‌ساله را درپی‌نشت. س‌پس لب‌های روی زهن‌ب‌ان‌واع مواد م‌ع‌نی‌پ‌ید آمدند تب‌ل‌ش‌ خورشید و برق‌آ‌س‌مان‌ب‌پی‌ط‌ش‌ت‌ر‌کی‌ات‌آ‌لی در لب‌ها راه‌برد. له‌ک‌ول‌های‌گه‌نی‌ن‌ی‌ک‌ه‌قب‌ل‌ی‌گ‌ت‌ت‌ی‌ر دار‌د، و ب‌ب‌بال آن‌ها م‌ک‌ل‌وه‌ای‌ی‌ک‌ه‌دور خود غ‌ش‌ای‌ی‌ از ژن دار‌د و عمل‌جذب و دفع‌ل‌جام‌می‌د‌ف‌د، و سر‌ل‌جام‌ل‌ک‌ول‌های‌ک‌ه‌ت‌ل‌ی‌م‌ثل م‌ک‌ر‌ن‌د، پ‌ید آمدند ب‌ی‌ن‌ت‌ی‌بن‌خ‌و‌ی‌ن‌ل‌ول‌ه‌ا‌چ‌ی‌اتی‌حدود چه‌ام‌ی‌های‌اردس‌ال‌پ‌س‌ت‌ل‌ش‌کی‌ل ف‌ن‌ظ‌وم‌ش‌م‌سی در زهن ظاهر‌ش‌ند؛ و طن‌آ‌غ‌از حرکت‌ت‌ج‌ول‌وژی‌ک‌م‌بود... ت‌ک‌وی‌ا‌خ‌ته ه‌لب‌ه دو‌گ‌ون‌گی‌اه‌ی و ج‌ل‌وری ت‌ق‌س‌ری‌م‌ش‌ند و پی‌ت‌ت‌ک‌امل‌ی در دوس‌ی‌ر ادامه‌ه‌فت. در‌گونه ج‌ل‌وری‌پ‌س‌ان‌ی‌ل‌ون‌ه‌اس‌ال م‌هره دار‌ان پ‌ی‌دار‌ش‌ند و دوی‌ها از م‌ای‌های‌گ‌ون‌گون‌پ‌ر‌ش‌د؛ س‌پس دوز‌ت‌ان، خ‌ز‌نگ‌ان‌پ‌رن‌دگان ب‌س‌ت‌ل‌دار‌ان. در‌پ‌طان ده‌م‌ی‌های‌ون‌س‌ال‌پ‌ش‌ت‌ک‌پ‌ل‌وی‌تی‌در ر‌ب‌س‌ت‌ل‌دار‌ان‌ن‌س‌ان‌کن‌ونی‌حدود ۴۵ هزار سال‌پ‌ی‌ش‌پ‌ابه ع‌ص‌گ‌ه‌تی‌ن‌ه‌اد‌با ظ‌ه‌ور‌ن‌اس‌ان، حرکت‌ف‌ک‌ری - اجتماع‌ی‌بر روی‌کره زهن آ‌غ‌از گشت. طن‌حرکت، ن‌اس‌ان را از دور‌ش‌کار و گرد‌آوری خ‌وراک‌به‌س‌ا‌خت‌اب‌زارکش‌اورزی‌ک‌ج‌ا نش‌ونی‌م‌ط‌ت‌ن‌مود) آ‌غ‌از ت‌م‌دن در حدود ده هزار سال‌پ‌ش‌؛ در ادامه حرکت‌ف‌ک‌ری - اجتماع‌ی، ب‌ل‌زگان‌یرش‌د‌کرد و خط‌و‌کت‌ب‌ت‌ا‌خ‌ت‌را ع‌ش‌د... ف‌وز دن‌خ‌س‌ت‌ی‌ن‌ت‌م‌ن‌ه‌اد‌ول‌ت و ط‌ل‌قات و ج‌ود‌ن‌ه‌اش‌ن‌د؛ 'زرا' و 'زور' در‌کار‌ن‌بود! م‌هم‌به لب‌داز‌م‌ول‌ن‌ای‌ی در امور ج‌یل‌ی جام‌ع‌م‌ش‌ار‌کت‌دا‌ش‌ن‌د و از دست‌آورده‌ای اجتماع‌ی‌ب‌هره ف‌د می‌ش‌ن‌د ت‌دا‌وم حرکت‌ف‌ک‌ری - اجتماع‌ی در ت‌م‌دن‌های اول‌یه موجب ب‌م‌ب‌ودش‌یه‌ه‌ه‌ای‌ف‌نی - اجتماع‌ی‌ت‌ول‌ی‌د‌گر‌ی‌د‌ت‌ال‌ج‌ل‌پ‌ش‌ش‌ف‌ت‌گ‌وس‌ت‌ر‌ش‌ک‌م‌ی‌و ک‌ف‌ی‌ت‌ول‌ی‌د و زنگ‌ی

²²⁵ در زهنه آ‌غ‌از آ‌ف‌ون‌ش‌ن‌ظ‌ری‌ه‌های‌علم‌ی‌و‌ف‌ی‌ف‌ی‌س‌ری‌اری موجود لب‌ت‌که در ف‌ت‌ر‌ب‌ع‌دی‌بر‌سی می‌ش‌ن‌د ب‌ی‌ر‌خ‌آ‌ف‌ون‌ش‌را از ماده‌زالی آ‌غ‌از می‌کن‌دکه‌س‌م‌، ب‌ل‌ر ی‌دروژنی‌وی‌ت‌ت‌جم‌ی‌ه‌ان‌ی‌ب‌ک‌ن‌گ‌م‌ین‌گ‌ول‌ل‌ف‌ج‌ار‌ب‌ز‌رگ در طن‌ش‌خ‌م" رخ‌داد) و... ب‌بوده‌است ب‌ر‌خ‌ی‌ری‌ز می‌گ‌وند ماده‌و‌ل‌ر‌ژی‌و‌ز‌مان‌و‌م‌کان‌ی‌چ‌ک‌د‌ل‌ب‌بود، و س‌ستی‌ف‌ی‌ن‌ت‌پ‌ید‌آمد.

اجتماعی هنر از بهس از مله ای دفاعی، نهادهای سیاسی - حکومتی، تقوی و فرزندگی رپید آورد... در طن روندمت عادل فکری - رونایان سارنی زبر هم خورد و بین طت لطبی و فزون خواهی انسان را هم چن به اعمال زور و بلاش تشروتوس و سکرد²²⁶؛ درپی آن، دولت‌های زورم داتوس عه طلب و نظام‌های بطوقتی هتات م ارگت کین فلتند: امرام مصر، کاخ‌های عاد و ثمودت خت جم شری د، آکر هیلی س، یوار چین و... به روی بودگان و لری ران ساختن شنبی د. شری وه ای فنی - اجتماعیت و لینی زکم کم تکامل و فلتند، و نظام‌های طبقیتی زمین داری و سرملی ه داری پس از بودگی، وی ا هگا با آن به عرصه تاریخ اجتماعیلن سان در آمدند. در زمین داری، ناساقت و لینی دکننده (رعت) و بلس تبه زین کش اورزی است که با آنی ز خرید و فروش می شود؛ در ازای پرداخت س هم لکانه، س هم نی ز اوست ن ج خود می برد. در نظام سرملی ه داری، ناساقت و لینی دکننده (برای گذران دگی بی لری روی کار خود را، که هی کک الالبش مار می رود، در ازای س تم زب به سرملی ه دارن فووشد. در ادام حرکت فکری - اجتماعیت و لینی دسرملی ه داری بی لیلی محدودی تب بازار های داخلی و ری از فزطن دمبه مواد خام، مرز های ملی را درن ورید و بت ج اونی کپار چ بکشور ها و دارطی مردم ان به لنتی م ار جهان و جملهان روی آورد (عص است عمار و امپ لول س م). هم زمان، عصرن چش های آزادی بخش و علت خ واهن مخلق های جهان آغاز شد... حرکت فکری اجتماعیت ب جلب اهداف و آرم لیلی که وگر طاکتی کت وان تبیین آن ها ران دارد، هم چنان ادامه دارد...

پس چن که فده شد، هی چپی ده ای ثبالت و حرکتی ست؛ چش و پش در ذات جهان است. همه پیده های طن جهان، اگر چه نام هم وس، دست خورشیتی غیر و گدرگنی هت دبتی غیر و ت حول قلوب و عمومی جهان هتی و غصری بتصلی ماده است که از آن جطی نیلی می بشد ج حرکتی بدون ماده و ماده بدون حرکت و لیل در کینی ست. در طاعت و جهال نسان ای آرامش و ثبات طلقن دایم؛ جهان لوق عراب رب لپی ش پی و سته است. این سخن، بامف هوم آرامش و ثبات نیلی در امرو واق عن لفتنی ندارد؛ 'چش و آرامش'، حرکت و س کون 'متلی غیر ثبات نیلی' در حرکت هم چن، چن که هی م، از س ادب پی چیده موجود و بی پی و سته است؛ در رون پی ط شگس ترش و تکامل هتی، هر پی هج خشی از حرکتی است که از خش های پیشین پی سنی خود جلدی ست بی ش امرو واق، زمان رپید آورد و خوبی زبا همن واحد ل داز گفته می شود و بتف عدا حرکتات زمان وجود دارد.

پیش ها و پی هتی گی آن ها پی اخیل سفی با خود به راه دارن. مطالع ه اجمالی آن ها در طن و ثبات نی ز چه بس اطن نیس ش ها را در ذهن خورن ده ط ج اکرده لنت: لالی حرکت، غلت و سر ل ج امی دارد؟ طلت جرد از ماده غلتی های حرکت م اموی پی ده ه است؟ لالی اراده لیلی روی هی رون از طن جهان پیش امر وق

²²⁶ دت لعل طنت حولات اجتماعیت و روانی فکری دیگاه های گونگوری شرکتی رنت هرات که در فنتو سوم و چ هار برس ی خولند شد.

را هلطت می‌کنند؟ طای هلطت‌کننده، غلظت و هدف هر حرکتی رزایز از پی‌شیت‌ن‌کرده‌است؟ چاگاه و کواکرد اراده از انداس‌لی در حرکت اجتماع‌یک‌جلت؟ و...

طای‌کی‌کف‌ف‌س‌پ‌اس‌خی‌بر‌ای‌پ‌س‌ش‌ه‌ای‌ف‌و‌ق‌ن‌دارد.

کلن‌ون‌ب‌ط‌د‌ی‌د‌که‌ زهنه و شرط‌ط‌م‌ادی‌ چش‌ش‌ و‌پ‌ی‌ش‌پ‌ی‌ده‌ه‌ک‌د‌ان‌د؟ دوین و س‌و‌ه‌ن‌ق‌ل‌ون‌ عم‌ومی‌ جهان‌ب‌ش‌ه‌رای‌ط‌ب‌ور‌ن‌م‌ق‌ت‌ض‌ی‌ات‌ در‌ن‌ی‌حرکت‌ و‌ت‌غ‌ی‌ل‌خ‌ت‌ص‌اص‌دارن‌د:

هم‌س‌ت‌گی‌ و‌ش‌ای‌رات‌چ‌ن‌د‌چ‌اب‌پ‌دی‌ده‌ه‌: حرکت‌ی‌ک‌پ‌ی‌د‌و‌اب‌س‌ت‌م‌ب‌حرکت‌س‌ری‌اری‌ ف‌گ‌ر‌ از‌پ‌ی‌ده‌ه‌ است‌پ‌س‌م‌ط‌ال‌ع‌پ‌ی‌ده‌ه‌ و‌ امور‌ ل‌ق‌ع‌ن‌ط‌د‌چ‌ا‌گ‌ن‌ه‌ و‌بی‌ ا‌ت‌ب‌اط‌ک‌ل‌دی‌گ‌ر‌ص‌و‌ر‌ب‌ت‌گی‌ر‌د‌. ی‌چ‌پ‌ی‌ده‌ه‌ ای‌ران‌می‌ت‌وان‌ از‌ ظ‌رف‌ ز‌م‌لی‌-م‌ک‌لی‌ و‌ م‌ج‌م‌وع‌ه‌ن‌م‌اس‌ب‌ا‌گ‌ت‌س‌ت‌ر‌ده‌ اش‌ج‌دان‌م‌ود‌ه‌م‌ب‌س‌ت‌گی‌می‌ان‌ پ‌ی‌ده‌ه‌ ه‌ا‌ در‌ت‌غ‌ی‌ر‌پ‌وی‌ش‌ف‌ت‌ب‌س‌ری‌ا‌س‌ت‌ح‌ک‌م‌ و‌ ش‌خ‌ش‌ل‌ن‌ذ‌ی‌را‌س‌ت‌؛‌ق‌ل‌ون‌ هم‌س‌ت‌گی‌ک‌ه‌ت‌غ‌ی‌ج‌ه‌پ‌ش‌ف‌ت‌ دان‌ش‌و‌ت‌ع‌ی‌م‌ش‌ن‌ا‌خ‌ت‌ه‌ای‌ا‌ن‌ان‌ از‌ جهان‌است‌،‌س‌پ‌ی‌ه‌ش‌ف‌رض‌ع‌ق‌ل‌ف‌ا‌س‌ف‌ی‌ ل‌ظ‌م‌ن‌غ‌ی‌ ی‌گ‌ن‌ه‌ و‌ث‌ب‌ل‌ت‌ ح‌اک‌م‌ب‌ر‌ج‌ه‌ان‌(ر‌ن‌ی‌ز‌ت‌ط‌ی‌د‌ و‌ت‌ق‌وت‌ می‌ک‌ن‌د‌ب‌اری‌،‌ن‌ج‌ی‌ره‌ ح‌و‌اد‌ث‌ ط‌ی‌ع‌ی‌ و‌ ا‌ج‌م‌اع‌ی‌چ‌ن‌ان‌ب‌م‌ پ‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌اس‌ت‌ک‌م‌پ‌ی‌ده‌ه‌ و‌س‌ا‌م‌ن‌ه‌ ه‌ای‌س‌ری‌ار‌ دور‌ از‌ هم‌ ر‌ز‌ای‌ز‌،‌ هر‌چ‌ن‌ب‌ا‌ و‌اس‌ط‌ه‌ ه‌ای‌س‌ری‌ار‌ب‌ه‌م‌پ‌ی‌ن‌د‌ می‌ده‌د‌:‌ذ‌ل‌ج‌ئ‌ر‌ آن‌ن‌م‌ی‌ن‌ر‌ب‌ت‌ح‌و‌ل‌ات‌س‌ت‌اره‌ ای‌س‌ری‌ار‌ دور‌ از‌ ف‌ی‌ظ‌و‌م‌ش‌م‌س‌ی‌ د‌م‌ی‌ا‌ی‌ون‌ه‌اس‌ال‌پ‌ی‌ش‌،‌ ر‌ش‌ن‌گی‌ه‌ای‌ در‌ی‌ک‌ب‌ا‌غ‌چ‌م‌ک‌و‌چ‌ک‌ ر‌ل‌ب‌غ‌غ‌ی‌ر‌ش‌ر‌ط‌ج‌وی‌ ز‌ه‌ن‌،‌ و‌پ‌ی‌ط‌ش‌ی‌ک‌ف‌و‌ق‌ه‌ م‌ف‌ه‌بی‌ در‌ق‌رن‌ گذ‌ش‌ت‌ه‌را‌ب‌م‌پ‌رو‌ژ‌ه‌ ه‌ای‌ب‌ز‌ر‌گ‌س‌ی‌ا‌س‌ی‌س‌ل‌ط‌ه‌گ‌ران‌ج‌ه‌لی‌ د‌ر‌س‌ال‌ه‌ای‌خ‌ی‌ر‌... م‌ت‌ب‌ط‌م‌ی‌س‌از‌د‌.

در‌پ‌ی‌ش‌ف‌ی‌ش‌ف‌ی‌ز‌ی‌ک‌ ذ‌رات‌،‌ و‌ب‌وی‌ژ‌ه‌ "م‌د‌وس‌ی‌ل‌اک‌ت‌رون‌ه‌" (ل‌ت‌ع‌اش‌ ه‌م‌ز‌مان‌ ل‌ل‌و‌ک‌ت‌رون‌) و‌اصل‌ "در‌ هم‌ت‌ن‌گی‌ک‌و‌ل‌ت‌وم‌ی‌"،‌ا‌ک‌ن‌ون‌ د‌ان‌ه‌ق‌ل‌ون‌ عم‌ومی‌پ‌ه‌وت‌گی‌ و‌ت‌أ‌ی‌ر‌ن‌ق‌و‌ب‌ل‌ب‌ه‌ ذ‌رات‌ب‌ی‌ادی‌ م‌م‌ ک‌ش‌ی‌ده‌ش‌ده‌است‌. اصل‌ "در‌ ف‌ن‌ج‌د‌گی‌ک‌و‌ل‌ت‌وم‌ی‌" و‌ت‌أ‌ی‌ر‌ح‌ال‌ت‌ی‌ک‌ل‌اک‌ت‌رون‌ب‌ر‌ ف‌گ‌ری‌ ر‌ب‌و‌اس‌ط‌ه‌ "م‌وج‌ن‌ام‌وی‌"ای‌ا‌مدار‌ن‌پ‌ی‌د‌ال‌ی‌ک‌ت‌رون‌ی‌ در‌ و‌ض‌ع‌ م‌م‌وس‌ی‌ن‌ش‌ان‌ می‌ده‌د‌؛‌غ‌ی‌ا‌گ‌ر‌چ‌ن‌ه‌ن‌س‌ال‌ن‌وری‌ از‌هم‌ دور‌ب‌ن‌ن‌د‌. هم‌چ‌و‌س‌ت‌گی‌ دور‌ا‌ دور‌ ذ‌رات‌ن‌ی‌ادی‌ می‌ت‌ول‌د‌ ب‌م‌ی‌و‌س‌ت‌گی‌ م‌م‌پ‌ی‌ده‌ه‌ ه‌ا‌ ر‌ات‌ا‌ دور‌س‌ت‌ه‌ل‌ی‌ز‌ت‌ض‌ه‌ن‌ک‌ن‌د‌؛‌ هر‌چ‌ن‌ان‌س‌ان‌ ف‌وز‌ب‌ه‌ک‌م‌ و‌ک‌ی‌ف‌ آن‌ا‌گ‌ا‌ه‌ن‌اش‌د‌. ا‌م‌اب‌ا‌ و‌ج‌ود‌ ا‌ذ‌ع‌ان‌ دان‌ش‌ف‌دان‌ب‌ه‌ای‌ن‌ق‌ل‌ون‌ب‌از‌ هم‌ع‌ل‌ت‌ ه‌ای‌و‌ر‌ت‌ر‌م‌ع‌م‌ولا‌ن‌و‌ح‌ل‌ی‌ل‌ ح‌و‌اد‌ث‌ ط‌ی‌ع‌ی‌ و‌ ا‌ج‌م‌اع‌ی‌ن‌ا‌ی‌ده‌ گ‌و‌ن‌ت‌ه‌ می‌ش‌ود‌،‌ و‌ظ‌ن‌کار‌ال‌ه‌ت‌ه‌ ج‌ه‌م‌ت‌م‌ک‌ز‌ب‌ر‌ع‌ل‌ل‌ و‌ ع‌وام‌ل‌ص‌لی‌ و‌ چ‌اره‌ ج‌وی‌ه‌ای‌ ق‌وت‌ی‌ب‌رای‌ م‌س‌ل‌و‌ل‌ف‌وری‌ و‌ م‌ج‌ت‌ب‌ش‌ر‌،‌ و‌ی‌ا‌ آ‌م‌وز‌ش‌ع‌ل‌و‌م‌پ‌ی‌م‌ب‌ه‌ د‌ل‌ش‌ آ‌م‌وز‌ان‌،‌ می‌ب‌ل‌ش‌د‌.ق‌ل‌ون‌ عم‌ومی‌ت‌ن‌ق‌ی‌ر‌ ت‌م‌ظ‌ب‌ا‌پ‌ی‌ده‌ه‌ ه‌ا‌ م‌م‌ در‌ ط‌ی‌ع‌ت‌ب‌ی‌ج‌ان‌ ف‌ی‌ده‌ می‌ش‌ود‌ ب‌ل‌ت‌ق‌ال‌ح‌ر‌ک‌ات‌ و‌ت‌غ‌ی‌رات‌ا‌ج‌س‌ی‌ل‌م‌ه‌ی‌ک‌ه‌گ‌ر‌ن‌گ‌ش‌ت‌ ل‌ت‌وع‌اش‌ات‌،‌ و‌...؛‌) ه‌م‌ب‌ر‌ ط‌ی‌ع‌ت‌ ج‌ل‌د‌ار‌ح‌اک‌م‌اس‌ت‌ ب‌س‌ت‌غ‌ی‌ر‌ت‌م‌ظ‌ب‌ل‌ر‌ش‌ن‌گی‌ ا‌ه‌ان‌ی‌ک‌ب‌ا‌غ‌ب‌ر‌م‌دی‌گ‌ر‌ت‌ن‌ق‌ی‌ر‌

کار دل و زبیر روی هم، و...؛) و هم جام عن سرلنی رازی سری طره دارد هتائی رتظیب ای دگا هه، سامنه ها و رهداد های سرلیسی، بقصادی و فننگی بر روی کویگر (هم بسنگی پی پی ده ها درس امده ملیعی شفت متر، ظویت و بی چی دهم تر می شون د: اگر پی چی را از یک متورب از کیفی پی چی باز می پی چی خ واهب بود و هم ان کوا کرد بهاصل دوشی و مکره کی بی هم) را خ واهد داشت بول پی پی ده های ارگنی ک و اجتماعی تنها درون سامنه و درکنار هم می توان نبه موجودیت و کوا کرد طیعی خود ادامه دود پیس از جداشتن از سامنه، هیت و مایت خود را از دست می دود. قیلون هم سنگی در ج هارت سل ان یبه عی انش کار است: هنر بات و بتقیرات دو ج لب فورد و اجتماع، 'نیم و عمل' ش کل و مضموی' و ضی علت و م عملول'. زماسبات و بتقیرات در جهان ساری بللی حل حض و فاکت و ره ای سیری از تقووع از کس و، و هنر بات پی پی ده آزادی و ضرورت از سوئی گری، جهات و جوبل پی نگله ای دارد بر ای نمونه، خصایته ای فیهی در فرد چون دوروی، حسادت، غرور، دروغ گهی و... نهنها خود به هم وابسته و مرتبط هتق بل ک ب تریت خلوگی پی اگاه طبقه فیهی عالی نش غلی و ره کردی ساری ز در پی ون د و مهمتگی است بیلرطن، صالح اخلاقی فرنی از فی کوشش همه جله و ت فیهی راتب سیری از ای است. توح لیل مسراول اجتماعی هم پی نی بلدان ست ک برخی از علت های اجتماعی در رونت جریه ای ضی پس از انش کار می شون د؛ زیرا عمل بر عمل هتقیر می گذارد ب از بلدان ست ک بر فیهی گ طبقه حکم تأتیک گس ترده و عقیق ی بر فیهی گ جامعه دارد بت حول اجتماعی نی از فیهی آزادی از جیره ای هتقیرطن بطق هاست: بی ک گرو میشت از خود را از طن بیره های ب از دارن دمرش د آزاد می کنی د، و بول قیلون نظم اجتماعی موجود و طرح نظم اجتماعی مطلوب، ال هیت ر بیری ت حول اجتماعی ر ب س ت می آورد.

از قیلون عام بیعی و سنگی می آوری مکه داوری نیق د اوزی ابی پی پی ده ها و فیهی گاه های اجتماعی س ت لزم پرهی ز افک ج لب فیهی گری توح لیل همه جله هشرطی طم ش خص زملی - م کولی است؛ شری طی ک پی پی ده مورب ررسی در آن سر می برده است. ن ای دگ فیهی تن ای اصل به جله داری و بی قیلون افی راه می برد.

برای بتقیر قیلون هم سنگی و فیهی م پی فیل سفی آن بلدان ست که هان س مگین هم بسنگی مکره کی، ارگنی ک و اجتماعی تفاوت های کیفی عظیم موجود است. فیل سفیه م کولی ساری، نظم و هم بسنگی س داده مکره کی پی پی هتقیرطن جهان است؛ اگر طفیل سفیه خد لب او پاشد، خداون د علت اولیه جهان می شود که جدا و بیرون از آن ظاهر مگر کوا کرد در ست و فیظم ای ن دستگاه عظیم مرمون ای است؛ دست او در فلونش و ت حول سته است! اگر نظم و هم بسنگی گان یک و بی هتقیر اجتماعی ریلی هتقیرطن جهان قرار نهم، خدا جدا از پی پی ده های لختی ر ب س ت و از درون و بیرون پی پی ده ها و سامنه ها عمل می کنی د؛ دست خدا هم باز است و هر لحظه در کار فلونش و گدر گنی است.

تقبل و تعامل درونی؛ چاکونی و تکمیل پیش از بررسی طنقلون بطرد دون کته رای ادورشوم.
 ن خستآن کتقاضایکی از لواصق قابل است؛ ولی مرتقلی رانمیتوانتضاد ناست. دولن ک مفاهم
 تضاد و تعلق، که هن زبسیاری از فلافه وئالکتیسین ها (هگل و ماکس و غیره) بگونه ای بیاری
 آشفته در هم آمیخته است، در طنن و شتارمف ای مکلوردی چاکله ای هتقتبتضاد درونی و جمع
 ضدی (هویت ای عینی امساز) از اصل و لپله ای طبعی و اجتماع است و محالی است؛ آنچه محال
 است جمع عنقوضی (تضاد) ای می باشد. هم (است که در منطقی این تادل یک اصل بی بی ادی است و برای
 سازگاری درون لونی دش ضروری می باشد.²²⁷ امتقالات طن دومفهوم از هم الیه مطلق است تضاد!
 در پیده ها و سامله های طبعی و اجتماعی بعداً و اختگاه عنیمف مومثقلض' در احکام و فمهایم
 نقیبه ای نه لوی دگا ها (می باشد. در منطق، ثبات و هتیی کتقی فی آن فگیری را در بر دارد
 بها هم جمع نمی شوند؛) لی در تضاد، هر دو وجه هستی دارند و با هم در یک سامله جمع می شوند.
 هجاه عمل فی دگا های که طبعی مومرولکی س از (بتالی)، حذف فی هتضادی برای ثبات 'خود'
 است! حال آن که مهمتضاد اطاقطی و آشتی زینتی رینستبسیاری کمل وی اتمضمضی کی گزند، و
 برخی ریز در ففوذ می کنند. رولط اجزاء و وجوه درونی پیده ها و سامله ها دروسیررش کمی و
 کفی متن ها ریند فی اثبات و گلیزی نی ریش رون خو اف دد اش بتت کمی ل تضامن و تعامل و
 همزیستی، و خی جذب و ادغاضی می توان دگزینه های پیش روبلن دبیلرطن، هتقبل تضاد،
 ل هتضاد طعی و ثقی زینتی نی ست. ع اصاری تمضاد نه می شوند که از قیالت جذب و ادغام در
 کی گری به مره وی کمب مرباشند. درت غیر و تحولات جهان تضاد زین قش مؤثری دارد؛ سبب می
 شود ماده از ل صاری کصوبتبی دی و نظم خاص بیرون طد و زهن برای صوبتبی دی و نظم نون
 فرامش وکی (فتی نو و تداوم فلونش). زهنه و شرطش دن' و گری سنی و سته کی پیده ای اس امله
 (فی دن فی)، رولط تقیل تعاملی درون آن در هتتگی بی پیده های پی رامون است؛ رولط
 تقیل تعاملی راقضیات درونی (عامل رضای)، و ممتگی بی پیده های پی رامون را ریش ریط
 بی رونی شدن' و گری دن' می ناندی ستقبل عامل اصلی و ل صاری حرکت و تحوولی ست؛ ماسبات
 درون صتمن بی رت و فلق و کمی ل و تعامل در پی طی صورتتبی دی و نظم نون قشاصلی و نطی ربر
 عده دارند. فلزون برطن، چش و گدرگنی پیده ها و سامله ها همچنین از فندش ریطبی رونی
 مساعد و همتگی با مچی طی رامون است تبیلرطن، و بطور والی تضاد زکی کی از شکال تقبل
 است و رگز نمی تولد عامل اصلی شدن' و گری دن) حرکت و غیر (یک سامله باشد) تضاد در
 غیری و تحوولی ممتهم و خهی است؛ و طن برای از هان بردن نظم پیشین سامله و آزاد کردن

²²⁷ آن ها همکوشیده لطن اصل بی بی ادی نطق رانی کنند، در و ل آن را ثبات کرده اند لطن ال رکی سبب اکبا جی ت مام، والیه با لخط
 مفای تضاد و تعلق تضاد می کنند که جمع عنقوضی محالی هست و مکن است بطور رضی اذعان کرده لکنه دو اصل "جمع عنقوضی
 محالی است" و "جمع عنقوضی مکن لطن با" هم جمع نمی شوند.

داشتیم با شردن²²⁸ کبیر رسیت جاربیه ای ست ایخی از لظن منظر ارزش فی داس تکب مشرن اخت در ستفر جامعه متضاده ای درونی ووی گئی ل ه ا می ل ج ا مد. عل بتصل ی ن گ ا ه ا و شکست های ن پچش های گشت ه مردم طران از مشروطیت تا امروز قاتولای ربه ران و روشنفکران در شن اس ط ی ی ژگی های جامعه طران، ول ذکری شب ط ل گوبرداری از فگر جوام عبه نگامت ده ایس ت ل تژی ل نکسو، قاتولای در فم نزل از گاری بی بی ادی سیاس تنق لابی بیه ایست ضد ق الیهی (ن دی ن پی ن دض روری اهداف و روش ه ا) از سوی فگر بوده است. ساده رهش ی و عدم در کچی دگی های بهار زه سیرلی پیوی ش فیت اجتماعی عامل طیف کس ان پنداری است ببول برطن، ن ه تن ه در شن اخت و سرن جش س اخت ه ای س ی و یق ص ادی - اجتماعی، که در ربط طب افل ر ان س ل ی هم مبل دس تب تل محل ی ل مش خص زد و ه نگی های هری ک را در نظر داشت. اگر در برن ام گدر گنی س از ی اجتماعی و ی ژگی ه، ش رط و لم کل ه اهیت فاوت و تم فخر ت عامل و همکاری، ن ی ز پ ط ی درت و از ن رهرو ه ا ران اوبه گی ی م، متن ه اب ه ق ی طقه حکم و ت ق ق 'آرمان' و اصول ره ی ش ی م، د چ ا ر د گ م ا ت ی ز م ش د ی م ی فاش اری بر روی آرمان و اصول، و ن ی دن ش رط تلخ ی و م جموعه فیل بات رهرو ه، ملع از ر س ی دن به نظم مطوب می ش ود. ل ح ل ف ات ف ک ر ی و ع ل ی درت ایخ قی ال ه لب خ ش ا ت ی ج ه عمل ک ر د گ م ی س م است²²⁹.

چنانکه اشاره شد قبلاً ویت عامل های درونی پییده ه ا ب ا ع و ا م ل ی ر ن ی در ربطه ل د ب ت ا ی ر ع و ا م ل ب ی ر ن ی به ا ع ب ا ر م ا ی ت و ک ف ی ن ت ق ب ل ه ا و ت ع ا م ل ه ا ی در ن ی پییده است؛ از ی ان ر ه س ت ک ه ش د ت و ج ه ت ا ی ن ت ا ی ر ب ه ا و ت ا س ت ب ت ا ی ر ف ل ت ا ب ب ر گ ی ا ه ا ن م ط ی ف ی ک س ا ز ی س ت ت ا ی ر ی ک ح ا ت ه ط ی ع ی ا ا ج ت م ا ع ی ب ر ف ل ر ا د م ط ی ف م ب ق ا و ت ل ل ت ت ا ی ت ی ب ا ی غ ا ت ت ج ا ر ی، س ی ا س ی و ف ر ن گ ی ر س ن ه ه ل ب ر ف ل ر ا د و گ ر و ه ه ا ی ا ج ت م ا ع ی م ط ی ف ف ر ق م ی ک ن د ی ل د ا ر ی ک ش و ر ه ا و ف ا ط ق س و ر ا ب ر ت ج ا و ز ا ت ا م پ ی ا ل ل ی ت ی ب ه ی ک در ج ه ن ی س ت؛ ... ب ق ا و ت ا ل ت ی ر ع و ا م ل و ش ر ط ی ط ب ی و ن ی ل ی ی ل ی ف ا و ت ک د ی ف ی ا ت در و ن ی س ا م ن ه ه ا س ت؛ در ح ر ک ت و ق ی ی ر ی پ ی د ه ه ا ی ن س ل ی - ا ج ت م ا ع ی ن ی ز، ع و ا م ل در ن ی ب ی ن ا و ع و ا م ل ی ر ن ی ش ر ط ه س ی ن د.

نظمی که جامع کل و طبقه اجتماعی ران میتوان بدون شنن اخت کمی و کفیی رول طریر و های اجتماعی درون آنشن اخت. دری کس امله اجتماعی قبلاً ویت عامل های گونگونی وجود دارد که همگی دری ک درجه از اهیت ره ی ن د ی ک ی ت ع ی ن ک ی ن د ل ص ل ی س م ت و س و ی ت ح و ل ا ت در ک ف ی ت س ا م ن ه ا ج ت م ا ع ی ا س ت؛ ب ق ی ف ر ع ی و ک م ک ی ن د ه) ش ت ا ب ب خ ش (ه س ی ن د. ربط ط ق ی ل ی ت ع ا م ل ی ص ل ی ت ع ی ن ک ی ن د ه ب ق ا و و ر ش د و

²²⁸ ض خف و ن س ل ی م ت د ل و ت ی ک ر و ش ف ک ر ا ن غ ی گ ر ا ی ش ر ق در ب ر ن ا م ه ز ی ی ش ر ف ت ا ج ت م ا ع ی، و ب ک س ی ه ی ت ه ا ر د ت د ه ن خ ط م ش ی س ی ر ل ی - ب ج ا ز ا ت ی، درت ایخ م ع ا ص ر ا ی ر ا ن س ی ا ر ی ب و ج س ی ت ه و ن ط ا ن ل ل ت. غ ی گ ر ل ا ن س ا س ا غ ی ر ف ا ل ک ن ک ی ا ن ه ی د ه و ع م ل ک ر د ه ا ن د؛ ب ک س ی ه ی ت ه ا ر ه ز ب ل ل ج ز ه ی ت ا ز ت ط ی ق ی و ت ه ق و ل ه ن ع ا م ت ع ی ر و ت ح و ل ب ر ی ط ی ه ه م ا ن ف ا ل ک ن ک ی ک م ا ک س ر ه ز، ن ی ل ق ا گ ش ی ن د.

²²⁹ در ب ی ن ش و ر و ش س ا ل م ی ب ر ش ر ن س ل ی ی پ ی ا، ط ر د ا ن ج م ا ف ک ر ی، در ک ش ر ط و ع م ل ن ه ا س ب ب ا ش ر ط ی ط ت گ ی د ش د ه ا س ت) م ط ر ا و م ف م و م ر ا ی ر ی ن ا ج ت م ا ع ی (؛ لظن روش شناسی را از بر خور د س ا ل ج ا ی د م ب ر گ ی ر ه ز در و ش ه ا ی س ی س ی - ب ج ا ز ا ت ی ت ف ا و ی ت ی ش و ی ا ن س ا ل م م ی ت و ا ن د ر ط ف ت.

یا لِحطاط و فربوایشی سامانه اجتماعی ملت، و کیفیت فگر رولط سامانه بهره‌تی و موازنه‌ری روه‌ای درونی‌طن رولط (اوسن تبه رولطصل‌یت عین‌کننده است تا رولطصل‌یت عین‌کننده بر نامه ریزی جهت‌تغییر "مطلوب" فگر رولط‌ن‌متنه راه‌کاری موقتی خو اهدب و هبل که به بی‌طی‌چالش‌ها و تن‌ش‌های‌ن‌هن هم می‌ل‌جام‌دن‌ق‌طه‌ض‌ع‌ف "اصل‌ح‌ط‌ه‌ی" (بر نامه ریزی‌بر روی‌تغییر رولط‌فرعی گام‌توقنی‌دی‌اس‌تبر‌ای‌گری‌ز از‌تی‌غیر در رولط‌ت‌عین‌کننده‌صل‌ی‌وی‌لین‌ان‌داشتن‌آن؛ و جم‌سل‌ط سام‌ن‌با‌طن‌توقنی‌د می‌کوش‌ست‌ل‌ط‌ک‌ج‌ه‌ه خود راح‌ف‌ظ‌کن‌د²³⁰. هن‌گم‌ی‌که‌طن‌ست‌ل‌ط از‌ه‌ان‌بر‌ود، سام‌نه‌اجتماعی‌دست‌خ‌وش‌ت‌حول‌ک‌ف‌ه‌ی می‌گرد‌د‌بر‌ای‌مث‌ال، نه‌گم‌ی‌که مردم‌ی‌ک‌ح‌ک‌ومت‌اس‌ت‌ب‌دادی‌را وژ‌گون می‌کنند، جام‌ع‌ه‌س‌اخ‌ت‌س‌اس‌ی‌ه‌ری‌ن‌ی‌ب‌خ‌ود م‌گی‌رد و رولط‌ت‌قل‌ی‌ت‌ع‌امل‌ی‌ج‌ه‌ی‌دی‌پ‌ی‌دار می‌گرد‌د. ش‌ی‌وه عم‌ومی‌ب‌ه‌ار‌ز‌ه‌ی‌اس‌ی‌و اجتماعی‌بر‌ای‌ت‌غییر در‌ی‌ک‌رولط‌ه‌اصل‌ی‌ت‌عین‌کننده‌ی‌ز در هر جام‌ع‌م‌ب‌ش‌وک‌لی‌خ‌اص‌ت‌ط‌ی‌ق‌ی‌ف‌ت‌ه و اع‌مال می‌گرد‌د؛ چ‌ون‌که‌ب‌ه‌ار‌ز‌ه آزادی‌ب‌خ‌ش‌خ‌ل‌ق‌ه‌لب‌ل‌ط‌ه است‌ع‌مار و ام‌پ‌ل‌ه‌س‌م در هر‌ک‌ش‌ور‌زی‌ر‌سل‌ط‌ه‌ش‌کل‌خ‌اص‌ی‌ب‌خ‌و‌گ‌ف‌ت) چ‌ن، فد‌ا، ایران، له‌ی، کوب‌ا، ه‌ت‌ن‌ام، ال‌ج‌ز‌ی‌ر‌ف‌الس‌طن، ل‌ین‌ان، نی‌ک‌وا‌گ‌وی‌ه و... ب‌ی‌ش‌ف‌ت‌ه‌ای‌ب‌ت‌م‌اع‌ی‌ر‌ی‌ز‌ی‌ام‌د چ‌ه‌م‌بن‌ی‌های‌سی‌اس‌ی‌-‌ط‌ه‌ول‌وژی‌ک‌در‌ه‌ان‌ی‌رو‌ه‌ای‌اع‌ال‌ق‌وم‌صل‌ح‌تم‌ض‌اد و م‌غیر در جام‌ع‌ه، وسل‌اس‌ا و حد‌ت و م‌ب‌ست‌گ‌نی‌رو‌ه‌ای‌ال‌ن‌ده، م‌ب‌اش‌ت‌ق‌ب‌ل‌ط‌ی‌ک‌س‌ب‌ی‌ر‌گ‌ت‌ض‌اع‌ی‌ن‌ف‌ی‌ست‌ند، عم‌وم‌ب‌ت‌ع‌امل‌حل‌می‌ش‌ون‌د‌م‌ث‌ال‌ت‌ق‌ب‌ل‌جه‌ان‌و‌ل‌ع‌ی‌ب‌ا‌جه‌ان‌ن‌وی‌د‌رت‌ع‌امل‌و‌بر‌خ‌ور‌ف‌ع‌ال و خ‌لاق ذه‌ان‌س‌ل‌ی‌ب‌ا‌و‌ل‌ع‌یت‌های‌جه‌ان‌ی‌رو‌ی‌و‌ش‌ن‌اخ‌ت‌آن‌حل‌می‌ش‌ود: غ‌وم‌ط‌ی‌ع‌ی‌ت‌ک‌امل‌ب‌زار و ف‌ن‌وت‌ول‌ی‌د‌تی‌ج‌ه‌رولط‌ه‌ت‌اق‌ب‌ل‌ت‌ع‌امل‌ی‌ر‌س‌ان‌ب‌ا‌ط‌ی‌ع‌ت‌اس‌ت‌ف‌ظ‌ب‌ل‌ن‌ظ‌ری‌ب‌ا‌ق‌ل‌ون‌خ‌اص‌ر‌ی‌ز‌ب‌ان‌ظ‌ری‌ه‌ع‌ام‌تر‌حل‌می‌گرد‌د (ن‌س‌ی‌ت‌ب‌ج‌ای‌ج‌ان‌به‌عم‌ومی).

تض‌ان‌لف‌ع‌ری‌و‌های‌اجتماعی‌در‌ی‌ک‌رولط‌ه‌غ‌ال‌ب‌ات‌ج‌اعی - ل‌ین‌تم‌اری‌نه‌خ‌وب‌خ‌ودی‌و‌ب‌ج‌ری‌ل‌یک‌ه‌ا‌گ‌ا‌ه‌ه‌با‌هم‌ان‌گی‌و‌و‌حد‌تی‌رو‌های‌ج‌به‌حق‌و‌ع‌ل‌ت، و ب‌ل‌ب‌ذل‌ار‌اد‌ن‌س‌ل‌ی‌ب‌هل‌داری‌در‌راه‌حق) حل‌می‌ش‌ون‌د؛ رولط‌ت‌ق‌ب‌ل‌ی‌ت‌ع‌امل‌ی‌و‌موازنه‌ری‌و‌ها‌در‌سام‌نه‌های‌ب‌ت‌م‌اع‌ی‌از‌پ‌ه‌وی‌وی‌ژ‌ه‌ای‌بر‌خ‌ود‌ار‌ن‌دی‌ک‌رولط‌ه‌رات‌ج‌اعی - است‌ث‌م‌اری‌هم‌وار‌ن‌م‌ی‌ت‌ول‌ن‌ب‌ل‌بر‌ج‌ل‌ب‌ل‌د‌گ‌ر‌ب‌ا‌اح‌راز‌ش‌ر‌ط‌ی‌ن‌ام‌کن‌ث‌الس‌ط‌ه‌گ‌ران‌ج‌ه‌ل‌ی‌ب‌ا‌هم‌توقنی‌د‌های‌پی‌چ‌یده‌و‌ا‌ک‌ن‌ات‌م‌ال‌ی‌ت‌ل‌وی‌ج‌ه‌ی‌و‌ت‌اک‌ر‌کن‌شی‌خ‌ود‌ن‌م‌یت‌ول‌ان‌د‌خ‌ل‌ق‌ه‌ر‌ت‌اب‌ل‌ن‌ی‌ر‌سل‌ط‌ه‌ی‌اس‌ی، ب‌ق‌ص‌ادی‌و‌ف‌رن‌گی‌خ‌ود‌ن‌گ‌ه‌دارن‌د؛ م‌گ‌ران‌که‌آن‌ها‌را‌از

²³⁰ طن‌توقنی‌د در غ‌رب‌ب‌س‌ی‌ار‌ر‌ط‌ج‌ل‌ن‌ت‌وش‌ن‌ف‌کر‌ان‌ب‌واس‌ت‌ب‌وق‌د‌رت‌ب‌ر‌ای‌پ‌ن‌ان‌ل‌ش‌ت‌ت‌ض‌ان‌صل‌ی‌در‌ج‌وام‌ع‌س‌ر‌ط‌ه‌داری، م‌س‌ئ‌ل‌فرعی‌رو‌اش‌ک‌اف‌ی‌می‌کنند‌و‌بر‌ای‌حل‌آن‌ها‌راه‌کار‌ار‌ط‌ه‌می‌ن‌م‌ن‌د‌ل‌ب‌ث‌ال‌پ‌ی‌رام‌ون‌ف‌ا‌وت‌ر‌یم‌و‌ص‌دی‌در‌آمد‌ز‌ن‌ان‌و‌م‌رد‌ان‌د‌ف‌ال‌ن‌ب‌خ‌ش‌ل‌ق‌ص‌اد‌ی‌ا‌در‌ص‌د‌ی‌ش‌ن‌تر‌ج‌راح‌ان‌و‌ی‌و‌ف‌س‌ور‌های‌م‌ر‌ق‌س‌ب‌ت‌به‌ز‌ن‌د‌ف‌ال‌ن‌ش‌ه‌ر‌ب‌ز‌ر‌گ، و‌ی‌ام‌س‌ئ‌ل‌ت‌ب‌ه‌تی‌خ‌ل‌واده‌های‌م‌ه‌ا‌ج‌ون‌و‌م‌س‌ئ‌ل‌فرعی‌از‌ل‌ن‌س‌ت‌م‌ق‌ال‌ه‌ه، م‌ن‌ک‌رات، س‌ن‌ن‌ار‌ها‌و‌پ‌ژ‌وش‌ها‌ل‌ت‌خص‌اص‌می‌ده‌د؛ ا‌م‌ا‌ش‌ر‌ک‌اف‌ع‌ظ‌ی‌که‌ه‌ان‌ط‌بق‌ه‌س‌ک‌م‌طن‌ج‌وام‌ع‌و‌ش‌ر‌ون‌دان‌در‌ر‌ی‌م‌ری‌س‌ی‌ع‌ی‌ر‌خ‌ورداری‌م‌ادی‌و‌ت‌ق‌و‌ق‌اجتماعی‌م‌وجود‌ل‌رت‌ب‌ه‌ع‌م‌ن‌ادی‌گ‌م‌ر‌ف‌ت‌ه‌می‌ش‌ود. م‌د‌ف‌س‌پ‌وش‌گ‌ل‌ش‌ت‌ن‌ب‌رت‌ض‌ا‌صل‌ی‌و‌ت‌عین‌کننده، و‌ب‌ش‌گری‌ت‌ع‌ال‌شدن‌آن، می‌ب‌ش‌د.

طبیعی و اجتماعی می‌شود. در علوم طبیعی همه فزاینده‌ها درونی‌پایه‌ها هستند که در مقابل تکاملی هستند می‌شود و جوهری‌گرایی در گذشته شده است؛ هم‌چون فزاینده‌ها در مقابل تکاملی می‌شود و سرعت تکاملی آن‌ها که در برابر زمان از آن‌ها گذشته‌ها در مقابل تکاملی می‌شود و ذرات کم‌وزن و گلی از آن‌ها گرفته‌ها، وی‌ا‌ا‌ب‌ط‌ه و ریخت و بست‌ط‌ی‌ق‌ دزی‌س‌ت‌ش‌ن‌اس‌ی‌. در روش‌شناسی علوم طبیعی بقول تکمیلی در شراخت دو حد بالا و پایین‌پایه‌ها م‌ب‌ک‌ا‌ر می‌روند قبلاً تکاملی می‌شود در حالات، صور و روابط ثابت نیز دیده می‌شود نظیر: دوق‌ط‌ب‌ش‌م‌ال و چ‌ن‌و‌ب، دوق‌ط‌ب‌ث‌ب‌ت و ن‌ف‌ی‌س‌ف‌ی‌د و س‌ی‌ا‌ه، روز و شب، گرم و سرد، شرق و غرب و... هر چه کدام از دو حدی‌ت‌قب‌ل‌و‌ای‌ز‌ب‌د‌ون هم‌چ‌ن‌ی‌ن‌د‌ارن‌د‌ب‌ا‌ل‌ن‌ق‌ا‌و‌ت ک‌ف‌ت‌غ‌ی‌ر‌ی‌ف‌ر‌ی‌ت‌ن‌د‌.

مفاهیم انتزاعی و اکمال از هر دو فیزیکی که به یک‌کالتی کفول‌سفته آمدند؛ قبالی‌ک‌ف‌ق‌ش‌ا‌س‌ی‌ع‌ل‌م‌ در پی‌ش‌ف‌ت‌ک‌ا‌ل‌ت‌ی‌ک‌ف‌ول‌س‌ف‌ه‌ ر‌ل‌ش‌ا‌ن می‌دهد پس از نظری‌م‌ و هر گ‌ن‌س‌ت‌ع‌ی‌ش‌ن‌ه‌ا‌د‌ ن‌ا‌ م‌ف‌ه‌وم‌ ن‌م‌م‌ را در مسئله‌ها م‌و‌ج‌ی‌ت‌ و ع‌دم‌ م‌و‌ج‌ی‌ت‌) ج‌ب‌ر و ا‌ت‌ح‌ا‌ر (هم‌ و ا‌ر‌ک‌ن‌ی‌) ف‌و‌ک‌ی‌ه، ط‌ا‌ک‌ن‌ی‌ک، ص ۱۲۵). دوگانه‌ها در مقابل تکاملی در طبیعت و اجتماع و این‌ش‌م‌ت‌ج‌ر‌ی‌ه‌ و ش‌ن‌ا‌س‌ی‌ش‌ده‌ا‌س‌ت‌: ل‌ف‌(ت‌ق‌ا‌ب‌ل‌ت‌ک‌م‌ل‌ی‌ت‌ق‌ا‌و‌ب‌ط‌ی‌ که هم‌چ‌ون‌ د‌و‌ش‌ی‌ب‌ی‌ک‌ک‌و‌ی‌ک‌ه‌گ‌ر ر‌ل‌ن‌ه‌ا‌ن‌م‌ی‌ ک‌ی‌ن‌د‌ب‌ا‌ م‌ن‌م‌ی‌ت‌و‌ا‌ن‌ آن‌ها را می‌دم‌گ‌ر‌ا‌ن‌ک‌م‌ب‌ر‌ق‌ل‌ک‌و‌ه‌ ای‌س‌ت‌ا‌د‌. ر‌ب‌ط‌ه‌ ه‌ا‌ن‌ م‌و‌ج‌ و ذ‌ر‌ه، م‌ق‌ع‌ی‌ت‌ و س‌ر‌ع‌ت‌ک‌ل‌ت‌ر‌و‌ن‌ه‌ا‌ع‌ی‌ن‌ط‌ت‌ک‌و‌چ‌ک‌ و ب‌ی‌ن‌ط‌ت‌ب‌ز‌ر‌گ‌ در فیزیکی و ریاضی‌ای‌ ل‌گ‌و‌ن‌ه‌ه‌س‌ت‌ن‌د‌ب‌ی‌ط‌ل‌د‌ا‌ن‌س‌ت‌ک‌ه‌ا‌ی‌ن‌ ا‌م‌ور‌ ن‌ق‌ل‌ا‌و‌ب‌ک‌م‌پ‌و‌ا‌ف‌س‌ا‌ی‌ک‌ه‌گ‌ر‌ن‌د‌ و ج‌و‌ه‌ی‌ک‌ س‌ا‌م‌ل‌ه‌ و ا‌ح‌د‌ م‌ی‌ا‌ش‌ن‌د‌. ن‌م‌وم‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌س‌ر‌م‌ل‌ه‌ د‌ار‌ی‌ه‌ا‌ی‌ن‌ ر‌ب‌ط‌ه‌ئ‌ا‌ک‌ن‌ی‌ک‌ی‌ در م‌ق‌ل‌ع‌ی‌ت‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌پ‌ی‌ ن‌ب‌ر‌ده‌ا‌س‌ت‌. ط‌ن‌د‌س‌ی‌ت‌ه‌ ل‌ز‌ت‌ف‌ک‌ر‌ا‌ن‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌غ‌ا‌ل‌ها 'ا‌م‌ق‌ن‌ص‌ا‌د‌ی‌، 'ا‌م‌ر‌ی‌ا‌س‌ی‌' و 'ا‌م‌ر‌ف‌ن‌گ‌ی‌ و ا‌ت‌ق‌ا‌د‌ی‌' را ا‌م‌ور‌ی‌ ج‌د‌ا‌ از هم‌ م‌ی‌ب‌ی‌ن‌د‌ و ت‌و‌ج‌ه‌ن‌د‌ارن‌د‌ک‌ه‌ ط‌ن‌ ا‌م‌ور‌ و ج‌و‌ه‌ ک‌م‌ل‌ و ن‌م‌م‌ی‌ی‌د‌ار‌ه‌ا‌ی‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ در ک‌ا‌ل‌ت‌ خ‌ود‌ ه‌س‌ت‌ن‌د‌. ب‌ه‌ت‌ق‌ی‌ل‌ت‌ک‌م‌ی‌ل‌ی‌ و ج‌و‌ن‌ ا‌م‌س‌و‌ک‌ه‌ل‌ک‌ا‌ر‌ا‌م‌د‌ی‌ک‌ه‌گ‌ر‌ را چ‌ر‌ا‌ن‌ م‌ی‌ک‌ی‌ن‌د‌. ر‌ب‌ط‌ه‌ ه‌ا‌ن‌ ف‌ه‌ا‌ی‌م‌ی‌ چ‌ون‌ 'چ‌ن‌ب‌ش‌ و ا‌ر‌ا‌م‌ش‌،' ب‌ا‌و‌ا‌س‌ط‌ه‌ و ب‌ی‌و‌ا‌س‌ط‌م‌پ‌ی‌و‌س‌ت‌ه‌گ‌و‌س‌س‌ی‌ت‌ه‌،' ش‌ط‌ح‌ی‌ و ع‌ه‌ق‌،' ک‌م‌ی‌ و ک‌ف‌ی‌' و غ‌ی‌ر‌ه‌ از ط‌ن‌د‌س‌ی‌ت‌ه‌ه‌. در ق‌ل‌م‌رو‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌ ف‌زاینده‌ها در مقابل تکاملی، ش‌ا‌خ‌ت‌ی‌ف‌ت‌ه‌ و ب‌ی‌س‌ا‌خ‌ت‌،' ص‌ا‌ل‌ح‌ل‌ط‌ب‌ی‌ و ق‌ا‌ل‌ب‌،' ر‌ا‌س‌ت‌ ر‌وی‌ و چ‌پ‌ ر‌وی‌' (ب‌ی‌ا‌س‌ی‌)، (ب‌س‌ی‌ا‌ری‌ از ف‌زاینده‌ها درونی‌ و ب‌ی‌و‌ن‌ی‌ "م‌" ²³¹ از ط‌ن‌د‌س‌ی‌ت‌ه‌ه‌: ن‌ه‌ا‌د‌ و چ‌ن‌ب‌ش‌ن‌س‌ا‌ز‌م‌ا‌ن‌ی‌ف‌ت‌ه‌ا‌گ‌ر‌ب‌م‌ک‌ا‌ر‌ا‌م‌د‌ی‌ و ت‌و‌ر‌ا‌ط‌ی‌ت‌م‌ص‌ف‌ ا‌س‌ت‌، ا‌م‌ا‌ در م‌ع‌ر‌ض‌ خ‌ط‌ب‌س‌ت‌ه‌ب‌و‌دن‌، ج‌م‌ود‌ و ط‌ن‌د‌س‌ی‌ی‌، و گ‌ر‌ط‌ش‌ب‌ه‌ ز‌ور‌م‌د‌اری‌ا‌س‌ت‌؛ ن‌ه‌ا‌د‌ و چ‌ن‌ب‌ش‌' خ‌ود‌ ج‌و‌ش‌ن‌ی‌ز‌ک‌م‌ل‌ط‌ب‌ی‌ و ن‌و‌ا‌وری‌ و ا‌ز‌ا‌ی‌خ‌و‌ل‌ع‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌م‌ش‌خ‌ص‌ م‌ی‌ش‌ود‌، ا‌م‌ا‌ در م‌ع‌ر‌ض‌ خ‌ط‌ر

²³¹ انواع "م" عبارتند از: ا‌م‌ت‌) ج‌و‌ا‌م‌ع‌ن‌ا‌س‌ی‌ل‌ی‌ م‌ن‌ و م‌ ا‌ر‌ا‌م‌ن‌(، ع‌ق‌ق‌ ب‌ه‌و‌ده‌ ن‌ر‌س‌ل‌ط‌ه‌)، ل‌م‌ت‌ط‌ب‌ق‌ا‌ت‌ ن‌ری‌ک‌ی‌ر‌چ‌م‌(، ب‌ط‌ق‌ه‌ گ‌ر‌و‌ه‌ی‌ب‌ا‌ ج‌ا‌ی‌گ‌اه‌م‌ش‌خ‌ص‌ در ف‌زاینده‌ها و ب‌ی‌ا‌ن‌ت‌و‌ل‌ی‌د‌ی‌-ت‌و‌ر‌ی‌ج‌ی‌ ج‌ا‌م‌ع‌ه‌(، ص‌ن‌ف‌) ه‌س‌ت‌ه‌ش‌ن‌ی‌ "از ا‌د‌ا‌" ب‌ا‌ک‌ا‌ر‌د‌م‌ش‌خ‌ص‌(، ق‌ش‌ر‌) د‌س‌ی‌ت‌ه‌ ای‌ در و‌ر‌ط‌ب‌ق‌ب‌ا‌س‌ط‌ح‌ در ا‌م‌د‌ی‌ م‌ع‌ن‌(، ح‌ز‌ب‌ گ‌ر‌و‌ه‌ی‌ب‌ا‌ه‌و‌ل‌و‌ز‌ی‌ و م‌د‌ف‌ن‌ی‌ا‌س‌ی‌ت‌ع‌ی‌ف‌ش‌د‌ه‌(، ق‌و‌م‌) ه‌س‌ت‌ه‌ ای‌ در د‌رون‌م‌ل‌ت‌ب‌ا‌ ه‌ی‌گ‌ی‌ه‌ا‌ی‌م‌ش‌ت‌ر‌ک‌ م‌ر‌د‌م‌ش‌ا‌خ‌ت‌ی‌ و ف‌ر‌ی‌گ‌ی‌) و ف‌ا‌ق‌ه‌ (م‌س‌ت‌ب‌س‌ت‌ع‌ق‌ی‌ت‌ی‌). در ب‌ه‌ش‌ ج‌ل‌لی‌ و ا‌ق‌ع‌ی‌ت‌ ا‌ج‌ت‌م‌اع‌ی‌، چ‌ه‌ در ف‌زاینده‌ها درونی‌ "م‌" و چ‌ه‌ در ف‌زاینده‌ها "م‌" ه‌ا‌، گ‌وا‌ش‌ه‌ا‌ی‌ن‌ا‌ م‌س‌ت‌ق‌ی‌ل‌(م‌پ‌ی‌د‌ م‌ط‌ی‌د‌ ک‌ه‌ در"ج‌ب‌ر‌ا‌ن‌ن‌ک‌ا‌ر‌ا‌م‌د‌ی‌"ک‌ه‌گ‌ر‌ ر‌ت‌ک‌م‌ل‌ک‌ی‌ن‌د‌.

نکار آمدی و نیکوئی است. در یکس‌ام‌له اجتماعی، رشد چهرگی هریک از دوعنصر س‌ازم‌هفته' و 'خودجوش‌بزی‌ان آن نگریری‌پیش می‌رود. درس‌ازمان های دوکری‌یک و درشریط‌عادی‌طن‌دو ن‌ب‌ادلا وجود هم‌بگر ر‌ب‌ض‌ه‌ن می‌کنند؛ اما در دوره های‌ان‌ق‌لابی‌ق‌طی می‌شوند... چ‌پ روی‌یک حزب‌های‌اسی در‌های‌س‌ت‌داخل‌ی‌بار‌است روی در زهن‌س‌ری‌است‌خارجی‌ب‌چ‌ران می‌شود، و‌الع‌ک‌س؛ ه‌له روی در امورش‌غلی -اج‌ت‌م‌اعی‌ب‌اف‌ل‌ر‌اط‌گ‌ری‌ی در‌خ‌له وی‌ا در‌ح‌زب‌ب‌چ‌ران می‌شود، و‌الع‌ک‌س‌ق‌اک‌امی‌دو‌پ‌ش‌ب‌ردی‌ک‌چ‌ش‌ق‌ال‌ی‌ب‌ا‌ر‌و‌ک‌ر‌د‌ص‌ال‌ح‌ط‌ل‌ه‌ن‌ب‌چ‌ران می‌شود، و‌الع‌ک‌س؛ ع‌ی‌م‌ی‌ش‌ف‌ت‌د‌ر‌ک‌ار‌های‌س‌ب‌ا‌ک‌ا‌ه‌ی‌ی‌های‌ق‌ص‌ادی‌ی‌اف‌ر‌و‌نگی‌ب‌چ‌ران می‌گردد، و‌الع‌ک‌س؛ و... پ‌ی‌ده‌ط‌ل‌ا‌ک‌ت‌یک‌ی‌ب‌چ‌ران‌س‌ب‌ب‌می‌گردد‌ک‌پ‌ش‌ت‌ک‌پ‌ل‌و‌در‌ه‌ری‌ه‌ای‌ن‌اه‌س‌و‌ب‌ع‌ف‌ل‌ت‌پ‌ی‌ش‌ف‌ت‌در‌ن‌ل‌م‌و‌ی‌ی‌ت‌ق‌ب‌ل‌ت‌ک‌م‌ی‌می‌ت‌و‌لد‌ز‌ه‌ن‌س‌از‌پ‌ی‌ط‌ش‌ت‌ض‌اد‌های‌ق‌ط‌ی‌س‌از‌ش‌ن‌ی‌ف‌ی‌پ‌ا‌ش‌د‌ث‌ال‌ن‌اه‌م‌س‌وی‌ج‌م‌ع‌ت‌غ‌ن‌و‌ن‌ت‌ول‌دی‌و‌ن‌ل‌ب‌ع‌ط‌ی‌ع‌ی‌ب‌گ‌س‌ت‌ر‌ش‌ف‌ق‌ر‌در‌یک‌ج‌ام‌ع‌ه،‌ا‌گ‌ر‌ب‌گ‌وش‌ش‌س‌از‌ا‌ض‌ی‌ف‌ل‌ت‌ه‌و‌ا‌گ‌ا‌ه‌ه‌گ‌م‌ان‌ی‌و‌ت‌و‌ف‌ع‌ع‌اد‌ل‌ان‌ه‌در‌آ‌م‌د‌ها‌و‌ث‌ر‌و‌ف‌های‌اج‌ت‌م‌اعی‌ج‌ب‌ر‌ان‌ش‌و‌ت‌ض‌ا‌د‌ق‌ط‌ی‌و‌آ‌ش‌ت‌ی‌ن‌ی‌ف‌ر‌در‌ه‌ان‌دو‌ط‌ب‌ق‌ه‌غ‌ن‌ی‌و‌ف‌ق‌ر‌پ‌ی‌د‌می‌ت‌د‌. چ‌ب‌ه‌ه‌ا‌ف‌ن‌ی‌و‌اج‌ت‌م‌اعی‌ت‌ول‌دی‌می‌ت‌و‌ان‌د‌ه‌س‌و‌وی‌ان‌اه‌س‌و‌(در‌ج‌ه‌ات‌م‌ض‌ل‌ف‌ی‌(ی‌ش‌ف‌ت‌ک‌ن‌د‌... در‌ج‌ه‌ات‌ر‌ول‌ن‌ی‌ز‌ام‌ور‌و‌گ‌ر‌ی‌اش‌ه‌ا‌م‌ت‌ض‌ا‌د‌غ‌ال‌ه‌ل‌ر‌گی‌ر‌ب‌ازی‌ب‌چ‌ران‌ی‌ا‌ک‌ت‌یک‌ی‌ه‌س‌ن‌د‌ب‌گ‌ان‌ی‌ز‌در‌یک‌ج‌ه‌ت‌ح‌ر‌ک‌ت‌م‌ک‌ن‌د‌.

آ‌ب‌ب‌د‌ل‌ی؛‌که‌ه‌ان‌ر‌ا‌س‌ت‌ه‌ا‌ن‌ت‌ق‌ب‌ل‌های‌د‌رون‌ی‌که‌دارای‌ب‌خ‌ش‌ش‌ت‌ر‌ک‌ه‌س‌ن‌د‌،‌ن‌م‌و‌د‌پ‌ی‌دا‌می‌ک‌ن‌د‌.‌طن‌ا‌ش‌ت‌ر‌اک،‌و‌ج‌وه‌ظ‌ب‌ل‌ه‌م‌ر‌ب‌ج‌ای‌ق‌ط‌ی‌ش‌د‌ن‌و‌ت‌خ‌و‌ی‌ب‌ی‌ک‌ه‌گ‌ر‌ب‌ق‌ض‌ه‌ن‌و‌ت‌ق‌و‌ی‌ک‌ه‌گ‌ر‌و‌ن‌ه‌ط‌ا‌کار‌آ‌م‌دی‌ک‌ل‌س‌ا‌م‌له‌ر‌ب‌م‌ر‌می‌ش‌ود‌.‌ن‌م‌ا‌س‌ب‌ات‌ه‌ان‌ج‌ه‌ات‌ر‌ول‌ی‌و‌ج‌ه‌ات‌اج‌ت‌م‌اعی‌ظ‌ن‌گ‌ون‌ه‌ت‌د‌،‌ز‌ی‌را‌ب‌خ‌ش‌ی‌از‌ا‌م‌ر‌ر‌ول‌ی‌در‌ا‌م‌ر‌اج‌ت‌م‌اعی‌ب‌خ‌ش‌ی‌از‌ا‌م‌ر‌اج‌ت‌م‌اعی‌در‌ا‌م‌ر‌ر‌ول‌ی‌و‌ج‌ود‌دارد؛‌ه‌ه‌ن‌ط‌ور‌ه‌ن‌ا‌ب‌ات‌ه‌ان‌ر‌وان‌ف‌ردی‌و‌ر‌وان‌ج‌م‌ع‌ی‌ک‌م‌ب‌خ‌ش‌ش‌م‌ت‌ر‌ک‌دارن‌ه‌ل‌گ‌ون‌م‌ت‌ق‌ب‌ل‌در‌ر‌ون‌گ‌ذ‌ر‌ج‌وام‌ع‌و‌س‌ا‌م‌له‌های‌اج‌ت‌م‌اعی‌از‌ت‌ا‌ش‌ت‌ت‌ب‌ه‌ا‌س‌ج‌ام'‌(ر‌و‌ای‌س‌ی‌غ‌ر‌ن‌گی‌و‌ط‌ی‌و‌ل‌ن‌ی‌ک‌)؛‌در‌پ‌ی‌ش‌ب‌ج‌ل‌ب‌ث‌ب‌ات‌و‌آ‌ر‌ا‌م‌ش‌ن‌س‌ب‌ی؛‌در‌گ‌ذ‌ر‌از‌ع‌ا‌ظ‌ه‌و‌پ‌ن‌د‌ار‌ب‌ه‌ا‌ش‌ه‌و‌ع‌ق‌ی‌ده‌و‌ح‌ک‌م‌و‌ق‌ل‌ون؛‌و...‌ف‌ل‌ز‌ل‌ش‌می‌و‌ی‌ل‌د‌.‌ن‌م‌ون‌ه‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی‌ل‌گ‌ون‌م‌ت‌ق‌ب‌ل،‌ن‌ا‌س‌ب‌ات‌می‌ان‌ز‌ی‌س‌ا‌خ‌ت‌اج‌ت‌م‌اعی‌(ش‌ال‌و‌ده‌ن‌ی‌ل‌ب‌ا‌ن‌ق‌ب‌ک‌ص‌ادی‌-اج‌ت‌م‌اعی‌)‌و‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ‌(‌م‌ذ‌ه‌ب‌،‌ح‌ق‌وق‌،‌خ‌ال‌ق‌،‌ف‌ر‌م‌خ‌ل‌م‌و‌ت‌و‌ی‌ت‌)‌ا‌س‌ت‌.‌ز‌ی‌س‌ا‌خ‌ت‌اج‌ت‌م‌اعی‌از‌پ‌ه‌و‌ی‌ی‌ب‌ی‌ش‌ت‌ری‌ن‌س‌ب‌ت‌ب‌ه‌ن‌گ‌ر‌ن‌ه‌اد‌های‌اج‌ت‌م‌اعی‌ب‌ر‌خ‌و‌ر‌دار‌ا‌س‌ت‌پ‌وی‌و‌س‌ت‌ه‌در‌ج‌و‌ان‌س‌ا‌خ‌ت‌ف‌ل‌ت‌ن‌و‌از‌س‌ا‌خ‌ت‌ف‌ل‌ت‌ا‌دن‌م‌ی‌ا‌ش‌د‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ‌ب‌ت‌ع‌اد‌ل‌ن‌ی‌ل‌ط‌ا‌ر‌ز‌ی‌س‌ا‌خ‌ت‌اج‌ت‌م‌اعی‌ث‌ب‌ات‌و‌ا‌س‌ت‌و‌اری‌م‌ی‌خ‌ش‌د‌؛‌ز‌ی‌س‌ا‌خ‌ت‌ر‌ه‌ز‌ت‌م‌ق‌ب‌ال‌ف‌ر‌ه‌ن‌گ‌را‌کار‌آ‌م‌د‌می‌گ‌ر‌ل‌ن‌د‌.‌ن‌ا‌گ‌ا‌ه‌ک‌ب‌خ‌ش‌ه‌ا‌م‌ش‌ت‌ر‌ک‌ز‌ی‌س‌ا‌خ‌ت‌اج‌ت‌م‌اعی‌و‌ف‌ر‌ون‌گ‌از‌ه‌ان‌ب‌ر‌و‌د‌ع‌ت‌ب‌ا‌د‌ل‌ن‌ی‌ز‌از‌ه‌ان‌ب‌ر‌م‌ی‌خ‌ی‌زد‌و‌ت‌ظ‌ب‌ل‌طن‌دو‌ب‌ت‌ض‌ا‌د‌ق‌ط‌ی‌ت‌ب‌دی‌ل‌می‌ش‌ود؛‌ا‌م‌ری‌که‌در‌پ‌ی‌چ‌ه‌ای‌ب‌ز‌ر‌گ‌ت‌ا‌ی‌خ‌و‌ب‌ح‌ر‌ن‌ه‌ای‌ن‌ا‌ق‌ل‌ب‌ی‌ب‌ق‌و‌ع‌می‌پ‌ی‌ن‌د‌د‌.‌ن‌م‌ون‌ه‌ی‌گ‌ی‌ب‌ی‌ش‌ف‌ت‌ن‌آ‌وری‌ها‌در‌د‌رون

ساختارها و فواید ملت؛ هر چند هریک را مرشد ممتقول خود را می روند، در بهب ستان بکلیدی گزند. نفن آوری هلت یعنی نکلن دھوک ج لب س ساختارها و فواید هاستند، و ن س ساختارهای بقصادی - اجتماعی و فرهنگ هلتوان مهار و ربمری مطلق فن آوریها را دارن د بتقبل هان ظن دنوی زب کم رن گش د رشت تراک و تبادل گاه در پی چه ای بزرگ تارخی بی مقضاد و ضعیض انق طبی تبیل می شود.

تقبل اضبطالی در وقت اجتماعی همواره حضور خ واق د داشت؛ دو وجهی ن تقبل نه هر گنی کی می گرفتند و نه از هم جدا می شن د بر ای مثال، امر فردی و امر اجتماعی (روحیات، عواطف فاکار و اعمال) در درون س ام نه های اجتماعی همواره در تقبل بتبالی خ واق ب و بتص هم بتکار و خالقیت آزاد نسری در ه ساخت اجتماعی می تون د بلی دگا هه ا تص همات جمعی د تقبل ق راگی ر د بتقبل دی دگا هه ا تص همات در اعمال ارادی خلاق ر و ر و ف ت راست و امکان تبادل را کم می گردند؛ در مذهب و حقوق و اخلاق بقاعلم و تربیت و هنر کم و بی ش ش کار می شود؛ گاه تری بابتکار ات فردی است و گاه ب سرت ه ای اجتماعی جاری.

۳) **لبه ام آهز؛** نه گم فیک مگر و هه ای اجتماعی در هم می جوشن د ب ای آن که در ی ک گروه ادغام شون د؛ هم زمان با هم در ش اکت و بر تیز و ر قیلن د ب کل ون های مهر کی ن هستند و ... ر و بط غرن ج نوی ره و تاری اتقبل و تعامل رابه ن جلش می گذارن دکوهی ژگی آن رتن هابه **لبه ام** می تون د تبیحی ر کرد. **گویی** چ لبازی جبران "هان خلق"، "امت" و "فلق" ربه ام آمیز می دان د: "امت" درجه و لسط هان خلق" که باز و سست گوس سرت ه است و می تون د بتول پکن دگی یک ام لپیش رود (و فلقه " که سرت ه و من س جم و استوار است) می اشد ب گ رطش ب هتشیب ت دارد و می کوشد هان گ سرت ه دگی جوشش و شدت آمیزش نوعی بت عادل ط ج اد کن د. این سه "ا" هم زمان هست و دش منی که گزند؛ در برخی از چرخ رگا هه لبه بر ب با همبر می خیزند و در برخی ب گ ر ب پ ش تبیلی هان د می شون د؛ لغبا هم زمان در هر دو چه هر گری هستند ب کالتی ک و جامعه شناسی، ص ۲۷۳ - ۲۷۲). جهان بی است و پولماسی بیقیری چاگابرای ن طش ز ناسب اتقبلی بت عاملی ب ه ام آمیز است. فو ر ب ا ژ گ ران ک و چ ک و بزرگ منطقه ای و جونی بمل افع خاص شت اب ت حولات تبیحی راتل حظه بل حظه، و از همه مهمتر غلبا گواتی س ب ر ب ا ژ گ ران ن اب اوری ن هابه ل و ل خالق ی ب ه پی مل ها و چه هینی های زون گنر و چند جله، نی ز کم هو م فرط اعتماد و روشن طای در ر و بط راه می برد.

۴) **تضاد قبطی؛** به هت های در سنی زبر می گردد که بتبانی کی در گرو قبی می گری است بتضاد دنوی بتقبل ی است کخص ل ت هایت کمی لی بتبالی و لبه ام رفیق د است؛ ولی ب در چلی از قیله ت قیوذ و جذب و ادغام بر خور دار است. هر گاه ضعیف ن قیله ت جذب و ادغام ر لبالکل از دست بتدق بتضاد ن ه قبطی می شود. قبطی شن دن ساسا م ب و ط ب ت م ا هت ه و کالت ه ای ن سری در ن گ امه قیالب و ت ح و لبه

نظم نون می باشد. اما بر خلاف اصول طب اکتیو که بر مبنای سستی، قطنی شدن تضاد درونی پیوده و بهارز منقلا بی الزام و بی قید و شرط طبی کاملی فہرا رنہ (آن نمی لاج امتض اداق طبی تنہا اسلوبت حوئی کاملی ہمن می باشد دیر خورد دوقطب 'حق' و باطل²³² می تو لب ت چلی رہای بی بخش توکاملی رلبہ برد؛ امتقبل و ستویز قطنہ ای تمضاد باطل لبی کہ گبر برس رہش تر درس اختیار قدرت و قوی مشروت، در نبود ہی ہر و ہدی از حق جہان، تنہاوی رگری بہ بار می آورد. بنی برطن بیلد از گراف گھی در بارہ م ای ت وکوا کرت ای خ تضاد ای قطنی پ رہی ز کردی گردان دن مرتضاد قطنی بی بربرت کامل و ضرت کامل ای 'حق' و باطل، و مشرو ط کردنت کامل بہ حل تضاد قطنی متکلفون تنہا ب مکار توجی ہری ہلی آمدہ است نیری و ہای سل ط مگرا شنی ست و ن ژ لپر ست، کمر نئوت' و ستی ش قدرت استوارن، شہداری از ف دقطنی کردن متقبل و تغیری می بلن دلہی ن انبا من طق صوری خود بعتق قی ستضاد قطنی می پردازن دگر طش چہین تیر گم بس ستہا و ریر و ہای 'قطنی' "نمشر از نہا (ریز، چن کی پیش تگفت مشد با غل و کردن در بارہ م ای ت وکوا کرت تضاد ای قطنی، بہ شقوت و زور مدارنی رو ہای اتجاعی آل و دگشتن دباری، در تن و قطنی تپ ای اجتماعی تضاد ہی پی دار می شہن د کبہا ل قوت و توازی قطنی شدن دارن دتضاد استثم اگر و استثم ارش دم تضاد خل قب اس رمیہ داری ای ستہ در جوامع غیری سلطہ امپی الہی ستضاد مردمی می باشد فخران و...؛ اما قطنہ ای تمضاد و نامس از ہشہ و لزام بگردن مس از شاپن ذیری و مبارزہ قطنی واردن می شہن. ن امہازی و ہارزہ قطنی ہا کارگران (لوتثم ارش دہ) و سر میہ داران (ستثم ارگر) در نظام ہای سر میہ داری رقبلی و س ازمان عقلتہ غیری رش و عقلت؛ اما شدت و حدت آن در ف از امپی الہی روبہ کاهش نہاد، و در عوض نشان بردض دام پی الہی خل قہ ہای زری سل طقی ز شد. نیری و ہا متضاد مکن است در شرط خاص سخی اتضاد قطنی و بردقہ آمی زبہ س از ش و مکاری و وحدت ریز برسند! در قطنہ ای سہلی و س طق قطنی، گم بس ست در ہان لہی ہای و قطنی اجتماعی رخ می دہد و لیس لہ مرتب جتماعی در ہم میری زنت ان ظہرنی در جامع مشکی گی ردگری ش ضی زبہ س از ش بار ہا ہدہ شدہ است. قطنہ ای بورتوی و بیولتا طوی در طاکتی ک ماکس قطنہ اکوا کردن قطنی و تکاملی دارن؛ لی گری شارت جاعی از درونی سہاری از طنزناق لہہ اس بلن نکرد و س ازینا گشتبہ گذشتہ ہم کوک شد! در قطنہ ہا چن بشہای ضاست عماری و ض دام پی الہی در آسہا و فلروق و آہکای چہین ز متضاد قطنی و شأت ای پی ذی رسل ط مگر - زری سل طہ گامبہ قطنی قطنی نظم' و فرہن گسل ط مگر، گامبہک امش شدت تضاد و ست م را بلن د مدت آن، و گاف زبہ س از ش ل چاہد... تضاد قطنی رسل ط مگر - زری سل طہ و بر دن قطنی رسل ط مگر، ص فابری بلن اف ع قطنی صادی ہمن و دہ

²³² باطل با پیش از دن حق' کفر (بست می د؛ اصلت ندارد و مہتان می تو ند ہی از 'حق' را در خود جذب کند. 'حق' لہزب آمی ستہ شد نہ باطل' مای ت وکوا کردن الہی متکملی خود را از ست می دہد. 'رگہن ہ س از ش، جذب عاصر باطل' و ہن گنن بی ہ شرکت 'حق' و پیروزی باطل' راہ می برد. طنز بحث در دفتو س و پیگیری خوا ہد شد.

استبتبحمیل فرنگ غربب مشرق، کمبرایسل طهسیاسی - بقصادی غرببش ررقکا ال ضروری است، خود میتولدمقاوتبهایق هر آهزی ربر لگی زدکه آنی زبمپی طیشن جیره ای ازتضادهای بهاسی - بقصادی منجرش و دن بگی زه فر بگی (بتجاوزات نظامی غرب و پیروزی ناقابلهای ضد استعماری و ضدامپریالیستی در هرکشورنی زتضادسلطهگر - زیرسلطه' را درسراسر جهان تشویق کرده و بتشن برد های آزادیبخش رتقتر میکنن بگی زه میاسی).

تضاد و تطبیل از اصول وارکان جهان مادی و عامل ثبات حق پیوسته است؛ اما بچنینکه میم، تضاد درونی پیوسته منشا و عاملین ای حرکت و بتغیر شدن' و گردیدن' (نیست؛ **و پیوستگی** و **میتگی** و **بلی** پیوسته های مرتبط) مچی طیبی رامنی (برپلی **میش** **بشوق** **ابلی** **ت** **عاملی** **درون** **پیوسته** **شدن'** و گردیدن' **راسب** **می** **شن** **ت** **و** **حید**، **نض** **أ** **و** **ش** **ر** **ط** **ت** **دا** **و** **م** **حیات** **و** **ح** **ر** **ک** **ت** **ک** **الهی** **است**. **م** **ف** **ک** **و** **ن** **م** **ک** **ه** **ن** **س** **ج** **ا** **م** **و** **ه** **م** **ل** **گ** **ی** **د** **ر** **ن** **ی** **ع** **ا** **ص** **ر** **و** **ا** **ج** **ز** **ا** **ع** **ن** **ض** **ا** **پ** **ط** **ی** **ی** **س** **ا** **م** **ل** **ه** **ه** **ای** **ط** **ی** **ع** **ی** **ا** **س** **ت**، **م** **ح** **ا** **ن** **ت** **و** **ی** **ای** **س** **ا** **م** **ل** **ه** **ه** **ای** **ا** **ج** **ت** **م** **ع** **ی** **ز** **د** **ر** **گ** **ر** **و** **و** **ح** **د** **ت** **د** **ر** **ن** **ی** **م** **ان** **ع** **ض** **ا** **و** **و** **ج** **و** **ه** **آ** **ه** **م** **ی** **ا** **ش** **د**. **د** **ر** **ت** **و** **ح** **ی** **د** **ر** **ف** **ر** **و** **ه** **ا** **ح** **ر** **ک** **ت** **ا** **ج** **ت** **م** **ع** **ی** **ب** **س** **ن** **ا** **ز** **ن** **د** **گ** **ی** **و** **ب** **ش** **ف** **ت** **م** **ی** **ن** **ج** **ا** **م** **د** **ع** **ت** **و** **ح** **ی** **د** **آ** **غ** **از** **و** **ن** **ج** **ا** **م** **ه** **ر** **م** **ی** **ن** **ش** **پ** **و** **ی** **ای** **آ** **گ** **ا** **ه** **ل** **ه** **د** **ر** **ج** **ا** **م** **ع** **ه** **ا** **س** **ت**؛ **م** **ی** **ن** **ش** **ی** **ک** **ه** **ب** **ا** **و** **ح** **د** **ت** **ف** **ر** **و** **ه** **ای** **ح** **ق** **و** **و** **ا** **ل** **ن** **د** **ه** **د** **ر** **ای** **س** **ت** **گ** **ی** **م** **ط** **ی** **ل** **ر** **ی** **ر** **و** **ه** **ای** **ن** **ا** **م** **ه** **ز** **و** **ب** **ا** **ز** **د** **ا** **ر** **ن** **د** **ه** **ا** **ت** **ج** **ا** **ع** **ی** **و** **ض** **ن** **ت** **ک** **ا** **م** **ل** **ی** **ا** **آ** **غ** **از** **م** **ی** **ش** **و** **د** **و** **ب** **ا** **ب** **ه** **م** **و** **ب** **پ** **و** **ی** **ش** **ف** **ت** **س** **ا** **م** **ل** **ه** **ا** **ج** **ت** **م** **ع** **ی**، **و** **ی** **ل** **گ** **ی** **ک** **و** **ن** **ی** **م** **ط** **ل** **و** **ب** **د** **ر** **آن** **ه** **ب** **ه** **و** **ح** **د** **ت** **ن** **ه** **ن** **ی** **س** **ت** **م** **ی** **ی** **ل** **د**. **د** **ر** **ح** **ر** **ک** **ت** **ه** **م** **ا** **ف** **گ** **ن** **ی** **ر** **و** **ی** **پ** **ل** **د** **ا** **ر** **ی** **و** **ب** **ش** **ف** **ت** **س** **ا** **م** **ل** **ه** **ن** **غ** **ز** **ا** **ی** **ش** **م** **ی** **ی** **ل** **د**. **ه** **ر** **ن** **د** **ا** **ز** **ه** **و** **ح** **د** **ت** **د** **ر** **ن** **ی** **ی** **ک** **س** **ا** **م** **ل** **ه** **ه** **ط** **ی** **ع** **ی** **م** **ث** **ا** **ل** **ی** **ک** **م** **ح** **ی** **ط** **ی** **س** **ت** **گ** **ی** **ه** **ی** **ا** **ج** **ا** **ن** **و** **ر** **ی** **ا** **ج** **ت** **م** **ع** **ی** **م** **ث** **ا** **ل** **ج** **ا** **م** **ع** **ه** **ای** **ر** **ل** **ی** **ا** **ش** **ی** **ت** **ر** **ب** **ا** **ش** **د**، **ه** **و** **ت** **آن** **ر** **ش** **ر** **ت** **ر**، **ط** **ول** **ع** **م** **ر** **آن** **ب** **ا** **ل** **ث** **ر** **ع** **ب** **ی** **ر** **ف** **ا** **ز** **ی** **و** **ک** **ا** **ر** **آ** **م** **د** **ی** **ا** **و** **ب** **ش** **ت** **ر** **ن** **و** **ن** **ب** **ر** **ط** **ن** **د** **ر** **ف** **ر** **و** **ه** **ل** **س** **ت** **ی** **ل** **ی** **ب** **ه** **غ** **ل** **ت** **ه** **ط** **ی** **ع** **ی** **و** **ی** **ا** **ه** **د** **ف** **ت** **م** **ی** **ن** **ش** **د** **م** **ز** **ن** **ی** **ک** **ت** **ر**، **و** **پ** **ل** **د** **ا** **ر** **ی** **ا** **ش** **ر** **ه** **ر** **ا** **ب** **ر** **ف** **ر** **و** **ه** **ای** **ن** **ا** **م** **ه** **ز** **و** **ی** **ف** **ل** **ز** **ی** **ت** **ر** **خ** **و** **ا** **ه** **ب** **و** **د**.

نهتنه جطی وجوه درونی یک سامانه، که جلی سامانه ها ازی کجگرنی زنی سبب است بتبخش های مشت ترک سامانه هلبلی کجگربه آنه اقبالت ادغام درساختی بگویت ولذا احراز همتی نهن می دهد. نسان درسامانه های طعی دخالت می کند و همت وکواکرد آنه رت بخر می دهد. در اجتماع نسان ی نیاگر روند جطی ها و پیوندها و سامانه ها درون جوش وپون کاربرد زو باشد، همتی لیلی آسان وگرن هدش وار می گردد. اگر جوامع نسان ی ازقوله ن عامک **فطرت** وجود اسبت پی روی کنن، همتی نهن خود رباؤفته و با آزدن ازسلطه خداوندان زر و زور وبتووی ربمت و بفری و اجتماع ی بوجده و عمل (دست می یلن).

جهش و تحول با الیرونده بهاملی (: در طایکای یک مکسیمیتهی طن اصل به گذر ضروری ازت غیرات کمی بیبت غیراتکفیی لختبیر شده لبت بیگم ان بسیراری ازت غیراتکفیی درپوده های طعی، اجتماعیی بنفوسانی درپیت غیراتکمی قلی رخ داده و می دهد؛ اما طنیت عیرن می تو لدقون عام 'جهش' را درت ماهش دربیوگی رد. هموارت غیرت کمی بیبت غیراتکفیی فی جرن می شوند؛ فلز و نیر طن، کھت و کفیی بتقی ز می تو لدن دبا هم تیخی رکنند. درت غیراتکمی پی و سنگی درون پی پی دحفظ می شود؛ یعنی رکفیی پی پی و تیگپی شیری رنگ سرت ه می شود و نظمین و اچ گنن نظم کفیه می شود بقبال غیی رکفیی پی پی و پی طشن ظمن و نیر بطب مشرن اختن و ن از پی دم سید و قو و لیزوی ژه آن رکش فکرد.

پی طیبوت ارگان تر کعبات آلی مول کول ه اهن گنن، عجات و گونه های جلوری، مراحل تایخی رشد و پی شفت جوامع، مراحل رشد بهارزه سیاسی - اجتماعیی و قالب ... از نمونه های جهشی لت حولات کفیی بالا رنده بتقیدت حولاتکفیی خاص جهان لقی عیر و ن فی ست؛ جهان ذهن و لوشه) علم و فرهنگ و جهان یعنی (همت حولاتکفیی را آزموده است بطلبت وجه داشت که لتق اعکفیی پی پی ده ها و سامله ها در جهان لشی، اغلبیی ازین گذر از مراحل کمی و بتدیجی) مرحله آماده سازی (است؛ ن ای دم گنن طن اصل موجب توان و آسیرب و سرخو دگی خ و امدش. از سویی گربیت وجه پی ب ت غیراتکفیی و پی پی روی یک ج کفیت غیراتکمی پی پی چه سانس ان رلبک غیراتکفیی ن اخ ولنته غلبگی کند. در جهان سانی، نف غیراتکفیی در و رای آگاهی و ارادن س انت عین می شود، و ن جبری در گذر از تیخی رکم بیبت غیرکفیی در کار است؛ دخالت لوشه راقم و اراده آذانس لیتی ص هم، و ن آوری، خالقیت (می تو لد یعنی رکم و کفیی را هم زمان در یک سامله اجتماعیی بر نامه وزی و رهبری ن طلد، وحتیت غیرکفیی ربدون گذر از مراحل "ضروری" تیخی رکم پی پی و بقرار سازد؛ کواکردوی ژانددی شه راقم و اراده آزاد در جهان سانی می تو لد کھت و کفیی بتتولهد را هم زمان یعنی ده د یعنی رکفیی فلبات اجتماعیی - بقصادی رلب یعنی رکم پی پی و های اجتماعیی تو لد هم زمان سازد؛ حتیت غیرکفیی را مقدم گردند و ثال س و لیس م را در یک بقص انتوس عه رقت ه بقرار سازد... جهش و تحولتکفیی در جامعه (قالب) مشروط و ابستت به عن ص رآگاهی و بذل اراده ناسری است (لوشه راهن ما، مهب سنگی، س از من ده پی پشکار، بهارزه و فداکاری)²³³. هم عین بطلد درنظر داشت تکمف ای کم می' و کفیی' هم چون کفیه' و ن و ان پی پی بتقید؛ نیر کم می کفیی پی بودن ت غیرات در وق عیت های بطعی، اجتماعیی فونسان یاس ل س پی و اعتباری لد: همت غیراتقونی کی و شرم پی جهان سبتت بپی طش عی اتکمی لد پی طش و تیخی رگونه های عی س پی هگین سبتت به

²³³ هیگی (جامع مشن یعنی نالب) جهش در زنگی اجتماعیی (از و گلفو حیدی - سال می، بتفاوت آن با نالب ازدی گاه م و لیس م نالکئی ک، در فتر سوم از طن م جموع پی ژو و هش ی برسی خوا مدش.

ظهور انسان کمی هتقدت غیر اتکفبی در فرد و اجتماع انسان‌ی نسبت به غیر اتکفبی ترکی می‌شمرده می‌شوند؛ هم‌تغیرات بزرگ و چشم‌گیری رکفبی در جهان مادی از آغاز فلون‌ش‌ت‌اپ‌ش‌فته تین مدار چت‌کامل اجتماع‌ی و فن‌گنی‌ی‌زن‌سب‌ت‌ب‌هر سولخ‌ی‌کلی (جهان م‌عاد)، که نظام فلون‌ش‌را ال‌ب‌ن‌ظام‌ی‌فکریتبیل می‌کن‌د کمی هتقدت.

تغیرات کفبی‌پی‌درپی در جهان فلون‌ش هم‌واره جقی 'رובה‌جل‌و' ات‌کالم‌ی (داشت‌ه‌ن‌د؛ جه‌ش‌ها در یک مدار با سته' ول‌گش‌ت‌ب‌ذی‌ر' رخ‌ن‌داده‌ن‌د. اما رون‌دقی‌کن‌گی و نوش‌دن‌د‌زن‌دگی‌س‌امل‌ن‌د اجتماع‌ی، چ‌ب‌ب‌ال‌غی‌ی‌رات‌کم‌ی‌ب‌ش‌د و چه‌م‌گام‌وی‌ام‌ق‌د‌ب‌ر‌ن‌ه‌ا، رون‌دیی‌درپی‌وب‌وق‌ف‌ه‌ام پ‌رف‌راز‌ن‌ش‌ی‌ب‌است؛ ن‌ه‌ن‌ه‌ل‌ن‌گ‌ش‌ت‌ب‌ه‌کن‌گی‌ب‌ن‌ل‌ر‌وی‌گی‌های‌ن‌ان‌م‌ق‌ت‌ف‌قی‌س‌ت‌ب‌ل‌که‌در م‌م‌بل‌ع‌از‌ن‌دگی‌اجتماع‌ی‌ی‌ز‌ب‌اس‌ر‌ع‌ت‌ک‌س‌ان و ضی‌وک‌جه‌ت و هم‌اه‌ن‌گ‌می‌ش‌ن‌می‌رود ب‌ب‌ون‌گ‌ون‌ه، رون‌د ت‌ک‌م‌ل‌ی‌در جه‌ان‌س‌ل‌ی‌و‌ی‌دی‌گری‌ک‌ج‌ف‌ه، هم‌ه‌ج‌ل‌ب‌ه‌وج‌ب‌ر‌قی‌س‌ت و ش‌گی‌ف‌ح‌ر‌ی‌ف‌ردی‌می‌ب‌یل‌د.

دی‌ر‌رسی‌رو‌ب‌هی‌وس‌ت‌ه‌قی‌و‌ت‌ب‌ات‌ن‌ه‌ی‌در‌قی‌(، هم‌چ‌ن‌ب‌ل‌دان‌س‌ت‌ک‌ف‌ل‌ی‌ا‌و‌ت‌ب‌ات‌ن‌ی‌ز هم‌چ‌ون ک‌ون‌ه‌ون‌و' و کمی و کفبی' ا‌س‌بی‌ه‌ت‌قد‌ن‌ظ‌م‌پ‌ش‌ی‌ن‌ک‌لی از جه‌ان‌ن‌می‌رود ون‌ظ‌م‌ون‌ی‌ز‌کا‌ال‌ن‌و ن‌ی‌س‌ت؛ ن‌ظ‌م‌وب‌ر‌ب‌ی‌ادن‌ظ‌م‌پ‌ش‌ی‌ن‌اس‌ت‌وار می‌ش‌ود وب‌ا‌خ‌ظ‌ی‌اره ا‌خ‌ش‌ت‌ر‌ک‌ات‌ب‌ر‌آن چ‌ره‌می‌گ‌ردد. ط‌ی‌ع‌ت‌ن‌س‌ت‌ن‌د م‌خ‌رج‌ش‌ت‌ر‌ک‌ف‌ن‌ی‌کو ش‌ی‌ه‌ط‌ی‌خ‌وب‌ا‌ط‌ی‌ع‌ت‌س‌ی‌جان را از‌د‌س‌ت‌ن‌داد‌ن‌س‌ان م‌خ‌رج م‌ش‌ت‌ر‌ک‌خ‌وب‌ا‌ح‌ی‌و‌ات‌) غ‌رای‌ز (را ف‌ظ‌ک‌رد؛ در کفبی‌ت‌ون‌ق‌الب‌ه‌ای‌ن‌ی‌ف‌ر‌ون‌گی، س‌ری‌لی‌و اج‌ت‌م‌اع‌ی ب‌ل‌ص‌اد‌ن‌ی‌ز ع‌اص‌ری از ن‌ظ‌م‌پ‌ش‌ی‌ن‌ب‌ه‌ح‌ات خود در ن‌ظ‌م‌ون اد‌ام‌ه‌داده‌ن‌د²³⁴. ط‌ن‌س‌ت‌ه ا‌خ‌ص‌وص‌ی‌ات‌ب‌ل‌د در اس‌ت‌ای‌م‌ای‌ت و کوا‌ک‌ر‌ب‌ی‌ده‌ن‌ون‌کار‌گ‌ون‌ت‌ه‌ش‌ود غ‌رای‌ز‌ب‌ل‌د در اس‌ت‌ای‌اهداف‌ن‌س‌ان‌ی‌کار رون‌د‌ت‌ج‌ری‌ات‌ن‌ظام‌های‌ف‌س‌ول‌س‌ی‌و اج‌ت‌م‌اع‌ی‌ب‌ل‌د در جه‌ت‌اهداف‌و آر‌م‌ل‌های ن‌ظام‌ون‌کار‌گ‌ون‌ت‌ه‌ش‌ون‌د؛ ن‌ش‌ق‌یم هم ف‌ول‌س‌ف‌ه‌ع‌لم‌ی‌ج‌ود جا م‌گی‌رد‌ول‌ی‌با م‌ع‌ط‌ی‌ن‌ف‌ا‌وت²³⁵. ن‌ظ‌م‌پ‌ش‌ی‌ن‌م‌طل‌قا از ک‌آ‌زی‌ن‌می‌فل‌ت‌د. در غ‌ی‌ر‌ظ‌ن‌ص‌ورت، ن‌می‌ت‌وان از خ‌ل‌ق‌ت و ن‌ی‌غ‌ی‌ر و ت‌ح‌ول‌س‌خ‌ن گ‌ف‌ت‌ب‌ی‌گ‌ف‌ت‌پ‌ی‌ده‌ای ر‌ب‌س‌ت‌ش‌ده و پ‌ی‌ده‌ای ف‌کر از ر‌ب‌س‌ت‌ی‌ب‌س‌ه‌ت‌ی‌آ‌مد‌ا‌س‌ت.

²³⁴حتی در بیعت‌ت‌و‌ح‌دی‌م‌ح‌م‌ص‌(، ک‌ک‌ف‌بی‌ت‌ون‌ن‌ال‌ب‌م‌ه‌ج‌ل‌ب‌ت‌ا‌و‌خ‌ب‌وده‌اس‌ت‌ب‌ر‌خی‌از‌س‌ت‌های‌پ‌ش‌ون‌چ‌ون‌س‌ن‌ت‌ما‌ه‌های‌ح‌رام‌ح‌ف‌ظ‌گ‌ری‌د‌ب‌ی‌ده‌ون‌ظ‌م‌ون‌ب‌ر‌خی‌از‌خ‌ص‌وص‌ی‌ات‌ب‌ی‌ده‌ون‌ظ‌م‌ف‌ه‌را‌ک‌ب‌رای‌وض‌ع‌ت‌ن‌ون‌س‌وم‌ن‌د‌ل‌ر‌ت‌ح‌ف‌ظ‌می‌کن‌د. وجود‌غ‌ر‌ط‌ز‌ب‌ح‌ان‌ی‌ب‌ر‌ای‌ق‌ای‌ح‌ان‌س‌ل‌ی‌ر‌ف‌ف‌ی‌د‌و‌ق‌خ‌ش‌د؛ س‌ت‌ه‌ا‌ش‌ی‌وه‌های‌ر‌یک‌و‌کار‌آ‌گ‌ذ‌ش‌ت‌ه‌ر‌ز‌می‌ت‌وان‌د‌در‌ن‌ظ‌م‌ون‌اج‌ت‌م‌اع‌ی‌س‌وم‌ن‌ب‌ش‌د. ر‌ف‌م‌ود‌ام‌م‌ع‌ل‌ی‌به‌ل‌ک‌ا‌ش‌ت‌ر‌در‌ب‌ود‌ار‌ن‌ده‌ظ‌ن‌م‌ض‌م‌ون‌می‌باش‌د:

"... و ش‌ر‌ک‌ن‌س‌ن‌ت‌ش‌ی‌وه‌ر‌کی‌را‌ک‌م‌ب‌ز‌گان‌ن‌ام‌ت‌ن‌ر‌اب‌ی‌ه‌ادن‌ه‌اده‌ن‌د، و از‌ر‌گ‌ذ‌ر‌آن‌ه‌ت‌و‌ه‌س‌ت‌گی‌پ‌ود‌آم‌ده، و حال‌و‌وض‌ع‌م‌رد‌م‌ب‌س‌ه‌له‌آن‌ب‌ه‌اص‌ل‌ا‌ح‌گ‌ری‌ده‌اس‌ت. و‌ر‌ه‌ز‌راه‌و‌ر‌وش‌ی‌را‌ب‌ی‌م‌ک‌ذ‌اری‌م‌کن‌که‌ب‌ش‌ی‌وه‌ا‌وس‌ن‌ن‌ن‌ی‌ک‌گ‌ش‌ت‌ه‌ف‌ان‌ب‌س‌ن‌د، ه‌ا‌گ‌ر‌چ‌ن‌ک‌نی‌(پ‌س‌س‌ود‌و‌پ‌اد‌اش‌آن‌ب‌رای‌س‌ی‌اس‌ت‌که‌آن‌س‌ن‌ن‌ه‌ک‌و) ر‌ب‌ن‌گ‌ن‌ش‌ت‌و‌گ‌ن‌اه‌و‌ق‌ن‌ش‌ب‌ر‌ت‌وس‌ت‌که‌آن‌س‌ن‌ن‌ب‌س‌ن‌ف‌وده‌(را‌ش‌ک‌س‌ت‌ه‌ای. در‌ب‌ر‌پ‌ا‌ن‌ش‌ت‌ن‌ق‌چ‌م‌ب‌ه‌اص‌ل‌ا‌ح‌ش‌و‌ر‌می‌ن‌ج‌ام‌د، و‌س‌ل‌ت‌وار‌ن‌گاه‌ن‌ش‌ت‌ن‌ق‌چ‌ه‌م‌رد‌م‌پ‌ش‌از‌ت‌و‌ب‌ر‌پ‌ا‌ن‌ش‌ت‌ه‌ن‌د‌با‌ن‌ش‌ن‌دان‌و‌خ‌رد‌ن‌دان‌ق‌وم‌م‌ک‌ره‌و‌گ‌ن‌ت‌گ‌و‌کن" (م‌ح‌م‌ود‌ر‌ض‌ق‌ال‌ی، "اص‌ول‌را‌ق‌ام‌ای‌ح‌ک‌ومت‌و‌ر‌ب‌ج‌ری‌در‌ع‌ق‌ل‌م‌ع‌ی‌اس‌ی‌س‌ت‌و‌ای‌خ‌ی‌ل‌ام‌ع‌ل‌ی‌با‌ل‌ک‌ن‌ت‌ر".)

²³⁵در‌ی‌ن‌ان‌اس‌ت‌ان‌ت‌ن‌ع‌ل‌ب‌ه‌م‌ع‌ر‌ولات‌را‌م‌کن‌می‌ذ‌ام‌ن‌ذ‌ی‌را‌ع‌ل‌ب‌ه‌ام‌ور‌ش‌ب‌ل‌ت‌ت‌ف‌وق‌می‌گ‌ف‌ت‌و‌م‌ح‌س‌س‌ان‌گ‌ف‌ت‌ه‌ر‌ل‌ک‌ل‌ت‌د‌رت‌ف‌ی‌ر‌ب‌ود‌ن‌ن‌ذ‌ن‌ی‌گ‌اه‌م‌ن‌دل‌س‌ف‌ه‌ن‌ب‌با‌ف‌ج‌ی‌ی‌ن‌ی‌کار‌می‌رود؛ از‌ب‌ل‌ط‌ال‌پ‌ف‌ری‌ن‌ظ‌ری‌های‌خ‌ل‌ومت‌ج‌ری‌، و‌ل‌خ‌ل‌ق‌ت‌ف‌ی‌ن‌ا‌پ‌ف‌ری‌ت‌ن‌ی‌'در‌اض‌ری‌ات‌و‌ت‌ا‌و‌خ‌و‌ط‌س‌ف‌ه‌س‌خ‌ن‌می‌رود.

از بطی عتبی جان تا بطی عت جان دار و تا جامع بان سلی، هر چه شوی سر آغاز روندی نهن در جهان فلزین شیب و ده است. طن روند های نهن که در فایز ابثری قرار مگی رن بی انگر ه دفمن لب و دن تخی رات و جهش ها هتقد. جهان نو، که در نقن جهان کوه حیات خود را آغاز می کند گستره ای کوچکتر اما کفیتی متم عالیتر دارد؛ و از نظم پی پی دهم پی روی می کند. در نتیجه فنل سفی قیل و نذ ط لکتیکی جهش می ت و اگفت که از آغاز فلزینش، بایطش هر جهان نو در رونت کامل، کمی تک اهش کوی فیت فلز ط شیفلت ه است تا آنجاک بایطشان س ان کفیتی متم عالی، ک فدل س ف هی وانی "روح" ن اهد شده است بر او نجه می ویلد بی تری، لهن گون مکتفا کن و ن ب و ده است، طن ن کفیتی متم عالی می بیط د سمت و سوی حرکتی او را در فایز عتبی کامل (آخرت) (مشخص کفیل) (رفه م ع اد).

نتیجه: بشناختی کپی دهی بی و فک رش کل خاصیت طبیق اصول و قورهن عام حکم بر جهان در آن پیوده. نتیجه نپوش حالی و قلعیت و طبیق عامت رن قورهن هستی برن مونه های مشخص، چنانکه فی م، نزد ط لکتیکی های گنو اگونی کس از نی ست؛ و طن زی زبده ل ل ه ق اوت ه لیل سفی و م عت بشنختی ر آه است.

مرزهای جدای بی و نود ' فیکتی کلیم و فل س فاه

ط لکتیکی عامت رن قورهن حاکم بر پیوده های سه تی و روش شناسی ر آه است؛ در ط ج است که همه علوم و بیعتی هم مشن اخته ای راس ان از جهان بیرونی و درونی به وحدت می رسند و ذهن انسان برای ورود بفیل سفه و فهم حقیقت هستی آماده می شود پس یکالتهی که در هنه عمل مفول سفی قرار مگی رده؛ برخلاف علوم طبیعی و اجتماعی به قول م رو غصی از هستی محدودن می شود، و برخلاف سفی به حقیقت حکم بر جهان سه تی عت اویخ وان س از نی زکاری ندارد. از سوئی گری، یکالتهی که چه در قیام پیش حالی امرواقع و چمعن وان قورهن ذهن لندی شه با عمل مفول سفی پیوند می یابد. ط لکتیکی، تمکی بر دست آورده ای نظری علوم است و مقدمه ضرور فیل سفی، اما از چهار چوب علوم بیرون نمی رود و لذا مرزهای که عمل بفیل سفی داشت را هم چنان حفظ می کند. ط لکتیکی از آنجاکم بر دست آورده ای عمل می تمکی است، می تواند از جزئیات سفی های کب عتبی پیگی ری کند و بفرام ساختن چهار چوبه ای نتیجه ن س ان رابه فیوان سفی بجهن جهان (بوس ل د ب ی آن کف فی س مت و ل ط ی گنر از این مرز و ورود به فی فیل سفی را داشت تبع اش دبا طن همه ط لکتیکی، چنانکه دسی رت اویخی اش هی م، چهل ی ل خصل تکل گرانه اش و چهل ی ل ض و فیل سفی علوم هرگز در جدای کام فیل سفی لوله نشده و نتواند بشود.

بخش دوازدهم:

دیالکتیکتوحی دی قرآن

در قرآن، قولین عام‌اکم‌پیده‌های عینی و ذوقی (طاعت و اجتماع و لطف و ببوس) تر جهان‌عینی توحی دی؛ یعنی باور بی‌گانه مطلق سستی (الله)، صفت معاد فها از بدی پویشت کام‌لی، و کواکرد ضروری وحی و نبوت (صفت) متبیین می‌شود یعنی گونه، تکلیف‌یک‌پیش‌حالی امر و وقوع (نه از چاهگاه مادی خودراتر می‌رود و کل هستی را دربر می‌گیرد، و نه در مداریتنگ هستت‌مغیوت‌ار می‌شود. طاعتی کبربستر جهان‌عینی توحی دی کواکرد راستین خود ربا از می‌بلد؛ نه مطلق می‌شود و نه به جزیت یک‌چک‌نگری تن می‌دهد.

نمگ‌فک‌مقرآن‌ساز و کار آغاز فلونش و پی‌طی آخرت ربر یعنی سرنیت‌های عام‌مشبه‌ای می‌دلد، برحاکه تقوقی‌گانه‌ای تکلی‌دکرده است کسر اسر جهان هستی را فرسوی‌طه دارد:

بگو در نوی‌نگردش‌کری‌د بین‌گی‌دکه خدا چگونه فلونش را آغازن دوست‌بایی‌د (خداوند چگونه در آخرت را بپوشد می‌آورد و نوی‌نا‌خ‌دبر هرچی‌توان‌ست "عکس‌بوت، ۲۰).

قرآن‌بروی‌نگی‌های عام‌زندگی اجتماع‌ی جلد‌دار از بقی‌وان‌ین عام جهان‌نوست‌نید، نیت‌أکی‌د دارد:

"ن‌س‌ب‌بن‌بنده‌ای‌بر روی زمین، و نه پنده‌ی که ببال‌هوش (در آسمان) پرواز می‌کند، گر ج‌ول‌عی‌ن‌دش‌م‌ا... " (ان‌عام، ۳۸). ایهت و بقی‌اع‌انگی‌زکمنش‌ها و اواکنش‌های فردی و جمعی در همان اجتماع گنواگون نوست‌نید است.

عام‌ترین‌قلون‌حاکم‌پوستی، قلون‌حرکت و تغیر است. قرآن‌تعی‌کو‌ها را، که دوی‌دگان مردم نام‌انتهبات و پیل‌داری و استواری هستن‌د، درگذار و تکپلو می‌دل‌ب‌ب‌ان‌ی‌ک‌ف‌ارت‌ر از دلش روگاری بوندک‌قرآن‌ازلش‌د، و از اع‌ج‌ازه‌ای‌علم‌ی‌قرآن‌است:

'کوه‌ها پان‌گری و سلکن‌پنداری؛ حال‌آن‌که لهن‌دابر در محبتن‌د" (ن‌مل، ۸۸).

قبض' و باسط' ثرون‌ای‌ی درگردش‌شب و روز، نمون‌ت‌ج‌بی‌ساده‌ای از تکپلو و تغیری‌ری‌س‌بته در طی‌عت‌است:

آی ان دی کی که پرو و گارت بچون هسلایه را بهر سر جی یلینگ بس تراهد؟ واگر می خواست آن راسلکن می گردند؛
آن گاه خورشید رابر (وجود) آن لیل و راهن مگودانی م. سبب آن راب ه آسانی و هس تگسبب سوی خود قبض میکنیم"
هباقان، ۴۶ - ۴۵).

قبض و بسط بر هم خوردن موازنه نیروها (در انسان و جام فلزین سرکنی فی توی ژه ای دارد و نسبت
بمحوالات طبعی) گردش شب و روز فصول؛ زندگی طبعی گیاهان، جلداران و ناسان (اچاری،
تکراری و بگش پذیریست؛ میتولد دریک 'مدار باز' جری انویلد و تلجین طبعی ش رود ناسان با
گذشت و فداکاری میتولد و وقت کامل یی ان زین فی ر خوب جالب طلقی گن مرتی رتضیمن کنود:

"کسبت آن که همی وام دهب خدا و امین یک پس خبلغی زاید آن رابرای او فلقی ش یپی درپی، و خلدن تکاه همی قبض
کند و بگتسنند، و بسوی اوبلز گودان دهمی شوی د" بقره، ۲۴۵).

در پیده های طبعی، اجتماعی و فکری - رولی، زهر و های تمطیل و تمض ابی سته در قبض و بسط
مستند؛ دامنه فوذ و نیروی جذب و ادغام آنج لکم و زیاد می شود. طن قبض و بسط، در کنارت تئورات
بیرونی، نمش آپیش و تحول در پیده می شود. قبض و بسط طگر چه درت غی رات کم یپیده ها هبارز
اسبت ولی در آستان ت حولت کف یپیده ها و سا م نه هاشدت می ویلد؛ و جن و پی در پی و در هم بلع اد
گس ترش می ویلد و وجه کنونی زب ه مان گونه روب منقباض می رود. رون قبض و بسط طری روه ای
تمضاد در غی ر و تحول کف یی ان سان و ساخته ای اجتماعی، بهلی لکوا کرد آگاه ای و آزاد لئ ن سان ای،
کفیتی وی ژب خود مگی رود.

در طاکتی کت و جی دیت غی ر و حرکت هگی نئی ماده است:

دان ای اچ گاهن ورنج و تیغی و عبرت لبت" (از غلبه ۱۳ نه ج لال غه).

اما در بتن طن زنی پش و چش و تکیلو، که در ماده ن لیل دار (طبعی و جامعه) دیده می شود، یکنظم
ثبالت و تیغی رانی پذیری زبر آنج اکم است. سرنه ای عمومی طبعی و تار و خیر گش تلن پذیری صبار گشت
پذیری رونده²³⁶، و اصلت حول پذیری و گون هگن یپیده ها، در طاکتی کت و جی دی ا ال مدست خوش
تغی ر نمی شوند:

بلنگان خدا روگار هگن هک مبادر گشتگان فیت ار کرد بباب از ملنگان فیتار خواهدن مودن آن چه از گنذشت م باز
می گردد، و نه آن چه از آنجا ملن دمیل دار خواهد ملد. آخر کارش ملنند اول آنست بکار لیش از همیشی گفوت ه و
نشان ه لیشی کن و اختی سبت د" (از غلبه ۱۵۶ نه ج لال غه)؛

²³⁶ در باره روند های بگش تب فی ریلوت و توضع د هم که طن بزم عن و تکرار هقیق و جزعه جزء همه حوادث پیشین و نسبت بخت و گردش شب و
روز فصول تلگن هسبت و طبعی هگن بتم امی بهرقی طبعی ن برن می گردد.

"جهان را همچون پیوزگار ان و روسل تگانین گیدی دیزی راکمب خلس و گنید جهان به ان دک زمینی سلاکین ان شی را از خود می رند، و صاحب ثروت و ملیت و خوشی رابه ان دوه می کشند. آن چه که روی گردند و پیش تکرده می گیرن بوان گردد و نسبت فی سبت چه درآیند پیویش می قیدت انتظار آیشیده شود (حوادثی نپیشی نی پنی سبتند). خوشی جهان آیت هبا غم و لدوه، ویرو و چاکسی مردان آن هم رامیل سستی و لقبوانی سبت پس ملباسی اری آن چه در جهان خوش طندش ملش فیه ه و فیه هت ان س ازدی را آن ها جز لونگی کوتاهن خواند بود" (از نخبه ۱۰۲ نه ج لال غهنی رنگکن ط به نخبه ۹۸).

برغم نظم ثبوت عمومی، رون تقابل و تعادل، و تضاد و وحدت، در زمان سبات درونی پیویده ها و سامله ه لطیبی عی، اجتماعی و فکری، هوش هی کگونه و هم آرزویی ست و نی چکی سانی هم در برن دارد. در رون پیویش بحالی گام پیویده های تمضاد از درونی که گرس ربر می آورند:

"شب را در روز فربری و روز را در شب نپوی نگودانی؛ ویرون می آوری زنده را از مرده ویرون می آوری مرده را از زنده؛ و روزی می دهی هر که را خواهی ش مار" (آل عمران، ۲۷)؛

بایرون می آورد زنده را از مرده ویرون می آورد مرده را از زنده و زمینی رپس از مرگ زن دگر دند؛ و می گنونه (در زورس تاخیز از گورایتان پیوید می ش هید" روم، ۱۹).

عواملی که هم پیویش و تداوین دگی منجر می شوند، مرگ را هم سبب می شوند؛ چنانکه دم و باز دم ناسان که ملی تدوام زندگی است (تزی دگی بکش است) هم چنین گام های است که ناسان رپس وی مرگ می کشند:

"هر نفسی که مرد می کشد گامی سبت کجس وی مرگ مین هد" (نه ج لال غه، سخن ۷۱).

کسی از عمل پیویدی: خوشتن را چگونه می ویلی گمود :

"چگونه سبت الکسی که در ح البقا دچار فیلت، و در ح التوق سستی دچاپی ماری سبت، و از مرکزای منی اش ترس وی جبر او وارد می شود؟" (سخن ۱۱۱).

طیعت زهنی جدا از طیعت کی هلی سبت و عوامل مرگ و زندگی زهن در زمستان و بهار، که رون دی تکراری در طیعت زهنی است، در مجموع بلین رگتر از زهن موج و داست؛ گافیی زی ک پیویده واحد در طیعتی اجتماع هم زمان پیش آپی طیش دوحالتی دو رون دتمضاد می شود؛ ن مونساده ت جوی آن رعد و برق است:

"از پیویده هی شین طیل دبه ش ما برق آس مان (راکه هم هی بی م سبت و هم اهد پوری زش باران)؛ و از آس مان بلی فرفر سبت که زمینی رپس از مرگ بندان زنده س ازد. در این زندگی و ریش دوبار مبطی عتی انظم هفند آن (نشان ه هی سبت برای مردمی که خرد می ورنند" روم، ۲۴).

حالات و کیفیت انقباض در رون در شد و بالشی کی پی‌ده فده می‌ش و نژندگی هر فردی کن مون س‌اده از رون دم ستم رقبض و بس طریرو می‌باشد:

"خندل تانک هش م را اوس سستی و لتوانی م‌وگی (فلید و پس از لتوانیتوان اساخت؛ و پس انی رو فدی و توانی جوانی (بس سستی می‌ری راقرار دانکه او هر چه خواهد می‌فلویند و اوس تدان ایتوان" (روم، ۵۴).

ساختار انسان عهقتین طاکتی که را دربر دارد. انسان می‌زه ای است از گل (ن‌طبت سستی) و دم خطی (ن‌طت کمال و علو)؛ طن پی‌چی دمتی ن‌پی‌ده طاکتی کی خلقت اراده ای ملت آزاد، و تخ‌بگر و مری‌ول در ه‌نه دوق طبت مضا د از ه‌ای بی‌ن‌طت تا ن‌طبت بی‌ن‌طت قبلمی ان‌گری‌اش‌ها و جنبه‌های تکاملی و ضیت‌کاملی زهنه و تخ‌اب و حرکت و تحول و بی‌جلب‌راش‌دلی ا‌ل‌حطاط است²³⁷ پی‌روی از زور مداران‌گدن‌کش راه‌ل‌حطاط رلبس و وان‌سان م‌گش‌طد، و کثی‌رستی رلق‌کامل ربرط‌ش هم‌وار می‌س از نض‌ادی ق‌طبی و آشتی‌ل‌پ‌ذی‌رکه در سر اس‌رت‌اری‌خ اجتماع‌ی ان‌س‌انت‌ج‌رب‌ش‌ده‌است:

"دردی ان‌ج‌اری‌ن‌ست؛ ه‌ل‌نا (راه‌رشد و کمال از گم‌راهی و ان‌حطاط) جدا (آش‌کار ملت؛ پس‌ان‌ک‌س‌که از گدن‌کش‌ان روی‌گردند و به خداوند ک‌ت‌ب‌گ‌رود، ه‌ل‌ن‌اب‌س‌تلوی‌ز‌لس‌ت‌وار‌آ‌وی‌خت‌ه‌ک‌م‌گ‌س‌تی در آن‌ن‌ست و خدا بس) به سخ‌ان و احوال مرد‌م‌ن‌وا و دان‌ملت" (بقره، ۲۵۶).

تکرار ه‌ز در رون‌پی‌ط‌ش‌تم‌ضاد‌ها از درون هم‌فده می‌ش‌ود:

"خدا فیرش‌ته ای ملت‌که هر روز‌دا در می‌ده‌ن‌ب‌ز‌ای‌د‌بر‌ای‌م‌ردن، ب‌ثروت (گرد آوی‌د‌بر‌ای از ه‌ان‌فوتن، و بس‌ان‌ی‌د‌بر‌ای‌وی‌ران‌شدن" (بن‌ج‌ل‌ال‌غ‌ه، سخ‌ن ۱۲۷).

پی‌ده‌های ن‌ظ‌یل در واقع و ج‌و‌ه‌رون‌ی‌ی‌ک‌س‌امل‌ه‌ واحد هستی؛ در درون‌طن‌س‌امل‌ه‌ی‌ک‌ه‌گ‌رت‌عامل‌دارند؛ هم‌گ‌ر رت‌کم‌یل و تض‌مین می‌کینند، در هم‌ف‌وذ می‌کینند و رون‌پی‌وست‌ون‌ف‌ی و ن‌ثبات راسب‌ب می‌ش‌وند:

"و هرچی ز راج‌فت (زوج (فل‌ط‌ی‌مت‌ام‌گری‌اد‌آور (ک‌مت‌فلوین‌ش‌ش‌ه‌د" (ذاریات، ۴۹)؛

"پاک‌ملت‌خ‌د‌ای‌یک‌ه‌پی‌ده‌ها راج‌فت‌فل‌ی؛ از آن‌ه‌اکه از نم‌ی‌ن می‌روی‌ند و از خ‌ود‌شان (ان‌سان‌ها) و از آن‌ه‌اکه (هن‌و‌ل‌بدان‌ها غ‌م‌ی‌ن‌دل‌ند" (یس، ۳۶).

ج‌فت‌ب‌ودن و ج‌وه‌درن‌پی‌ده‌ها و س‌امل‌انه‌ط‌بی‌ر‌گ‌رن‌آ‌ست‌که و حدت عمل‌طن‌ن و ج‌وه‌م‌غ‌ل‌ر درون‌ی) جمع‌ع‌ت‌عامل و هم‌زیستی آن‌ها (یعنی‌ای‌ت‌حول‌پ‌وی‌ش‌وفت در ط‌ی‌عت و اجتماع‌است.

²³⁷ تب‌ح‌ث‌گ‌س‌ت‌رده در زمین‌فل‌ان شر‌اس‌ی‌غ‌ی‌ی‌ قرآن‌به‌ف‌تر چه‌ارم اع‌ض‌اص می‌ع‌یلد.

هناب انتتاقبلی ت عاملی میتواند بویای رشد و پیشرفت باشن، ولی گاه تضاد و جوه درونی یکی سامله، قطبی و آشتی زین پی راس تب گونه ای کپی شفت سامله درگرو ثبات و بجه کاملی، و ثبات وج تکملی درگرو فی وجه اتجاعی سامله است:

پس عن دان فرعون بگفتند او موسی (را) از وی (تاب و اشان دشمن و لجه دوده شود فرعون دشمن خود را بپرورد). (هلن فرعون و هامان فوش کوی ان آنه ا خطک اربون د" ق ص ص، ۸)؛
"خدا هر چه را خواهد فی و هر چه را خواهد ثبات می کند..." (رعد، ۳۹).

در طاکتی کتو چی دی، 'حق' در درون باطل است و جز باقی نای باطل ثبات نمی شود:

"... حق را چنان بر سر باطل می نهند که آن را بر نداد و نگه ان (میی نی که) آن باطل (فی و بغیر اده است) و حق ای گون ثبات می شود، اما و ای برش ما اتوصیفی که (از جهان فلونی ش) می کند" (ابو اء، ۱۸ - ۱۷).

در قرآن بر خلاف طاکتی کن ام عول لمتی الهی (مارکس) و قلو قیت جرب گرا" (گوروی چ)، رونی پی در پی قبض و بسط و فی و ثبات بدون فاعل، ناطم، و غلیتی است. قبض و بسط 'نقی و ثبات' جرفعل و نظم و تحولی است؛ رها از فاعل، ناطم، و غلیت می باشن پس در نطن قن قن عام خلقت، یک حق بترت رفته است. در طاکتی کتو چی دی قرآن، اراده خدا حکم بر غیری و تحولات جهان است؛ اراده ای که برخی شری رونی غیری و تحول دهنه لای ص در تضاد و توجی د) و برخه اربا رب ا تضادهای درونی پی ده (مجا هین طقی عتبهن جهان). اما اراده خداون می کتاتن ها از درون پی ده ها عمل نمی کند، انی رونی لایز اعمال می گردد؛ مقضرات درونی و شری طیری رونی غیری و تحول، هر دو به اراده خداون دی که جهت تحول رنگ عین می کند گردن می ن قن نظم هفند فلونش درون هی رونی پی ده ها را در طاعت و اجتماع و ذهن و روان سانس از سی طره دارد، و تیغیر و تحولات رارقم می زند؛ در همین نظم کوه فی داس تکه اراده خدای گن ثبات اب می ویلد.

در جهان سرانی پش حال ای گون هاست که ربران حق چوبنی روی مردم رونی فی و ثبات را لجام د قن:

ببخل و گند دلباطل را می کشم و حق را از پیروی آن بیرون می کشم" (از خطبه ۱۰۳ نه ج لال غه).

روزی فقیران در ثروت و ثروت بدان است، فی فلقر و ثروت هم زمان دری ک سامله و رباط هم شخص اجتماعی - اقتصادی دار می شون د:

"خدای سبحان در اول ثروت بدان روزی فی ران ران هاده پس فی گورسن هن ملد مگبوس بب آن چ مؤت فند از او ویغ کرد (حق او را خورد!) (") (از سخن ۳۲۰ نه ج بلاغه).

تضادگمراهی و هلیت در جامع مین لبر (قره، ۲۵۶) (قطبی و ثقیفی زینتی راست با هم جمع می‌گردند بی آن‌که هایشان ثقیفی و سارزگار باشد):

"همن اک همی ان گمراهی و هلیت هی پیش تی وس اگاری نیست؛ هر چند هر دو دریج انگرد هم می‌آیند" (از خطبه ۱۴۷ نهج لالغه).

شیرن اختبوی ش حال ی امر لوق عبرای درس آموزی و هلیت است:

"چس میلو سی که دل دردی ابست ونی ا دردندش ساخت، چس میلو سی که آنرا مطئن دهنست ونی او راب خاک الکتش شد. چس یار از بزگان صاحب قیامی که نی او را خوار کرد. چس یارم کبر پیوخ وتی که نی او رابه دره ذلت و خواری بیوت ابگردری ملت وسلطنت ج هان (در دست هان گردیده، خوشی اش تیره و تار، خوشگوار ی اش رنگوارش تیره ی اش آمیخت به تلخی، خورک ش آغش تبه به زهروی س همن شیب و سیده، زنده اش در معرض مرگ، تهنستی اش در رگذر درد هی ماری، پادشاهی اش گفوت ه شده، زب دس تش زری هس شده، دارای اش کبت زاء، هسلی ه اش غارت شده و آواره ملت" (از خطبه ۱۱۰ نهج لالغه).

پی شونت های حیات ماعی در قوح و پیدی و سنگی و همستیگی (زی روهل قوع می پی ونند):

"خداوند من ببح ان به و چه یک از گنوتگان وی رنگان خوری در بنفق بهی راک نگی عطا عن کرده ون خواه کرد" (از خطبه ۱۷۵)؛

بنان گیری دچس ان بوئند (فلوام هت نگذشته) هنگامی که بخت ماع آن ها گرد و به هفش رده نلای شه ها و خوب ته ها هم جت، لدها هم ان گدست ها در پی یاری همی بیفتل تیبانی کنی گسوی نش هان قلذ و ژرف، و عزم و اراده هلی گلن ه بود. آی لب بود که درس راسر ج هان بزگ و سرور و بر همه ج لری ان فریخار وای اش تنند؟ پس نگی دپلی ان کلرش ان بک ج ان ج اهد گنای که هی همنش ان جدای وفات ادهل فست به پراکنگی، لدها و گتارها از هم جدا و دور و منضاد و به دست جاتگ و لوگون و نلرازگار ش اخ ه ش اخ هس نی پیرا کن ده گس تنند در لعلی که هی همنش ان جن گس تی زب بود؛ خدا جامه ارج بندی و بیورگی را لئوش انی و رون کرد و فرلوانی عمت را از آن ان بازگفت و انستانها و خبار آن ها بولای اتان بج ای گذارت آن ها کمین دپنی وس تن دپنی کنند" (از خطبه ۲۳۴ نهج لالغه).

در هان پشی هس های حال ی بسیرار نقن و عکه در جه ان فلرینش از آغزت لکن ورت جپ هس ده لده، ی کپ هس فی در فی ی لحت و لپی ورت فی ز فیده می شود؛ یک رونت کالمی پطی ان اپذیر و فرارونده از بین هلیت پس تت لجن هلیت تم غلی؛ از خاکت ا خدا!

"و همن ان سان را از عساره ای از گل فلطی می پس او ران هله ای گودانی می درق را گاه ی چلدار آن گاه از ن هله غلقه ای (شکل آغزای چنن) (فلویوم و از غلقه هوش تی جوی ده غلق کدیوم و پس از آگوش ت ملت خوان فلطیوم و پس از آن بر استی خوان هگوش تپوش لای می پس رقیونش دی گربود آودیوم پس جست هانبر الله بتوی نرقون رنگان آن گاه پس از آن) زندگی (همی نا خواود مرد و پس روز ستاخی ره رآی هون گخت ه خواودش د" (مؤمن ون، ۱۶ - ۱۲)؛ طن دوت کالمی ای ان ریلخیری کسوی ش حال ی سرس ستن هولی همدار است:

"س وگنوب وکین رنگ انفسختی و آزاد شینگان بک سری ریس وگنوب هشتاب د فگان شین اور پیپی ش روان پیپی ش یگی رنده وکار پر دل رنگان امر. روئی کعبه لرزه در تید و بکین ده شود آن یکن ده شونده لرزان؛ در پی آن در تید آن از پی در آینه " همان از عات، ۷ - ۱).

طی انتفوق را عم و مفسران به معاد نخئی کل یبگر بدیده؛ الهیه لتخص اصبه طن دو مرحله ویژه تکاملی ندارد و بی انقورهن عام نخیر و تحول کفیی از پییده های طبعی جان به طبعیت و سپس به جهان سرلی است (برید محمول طالقانی پتوی از قرآن، جل دس و فستسیر سور اله ان از عات). در جهش ها بحول تکفیی (پییده این ون از پییده که رنگ سسته و بکینده) (تتزع) می شود تا از نظم کهن آزاد گردد و سهوتی بگر شیت ابگی رد. در نقن جنبش و تکلیف و همیشگی گس س تیوی و سوت ریز یده می شود؛ شیتاب و شین اور یب ا روگن سست و پیوست هم راه است.

در کنت حولات تکفیی و به ژمت حول کفیی ناس ان پس از مرگ و پی طش جهلی ون، هم وار بر اعلن سان دش وار بوده است عب آن که ناس ان پی طش زنده از مرده رلی کبارت جرب مکرده ملت، اختمال نمی دهد دوباره رخ دهد!

"آی ان سان نی که ما او را از نظره ای بیچی (فلوئی مپس آن گام کعبه مرخه الم اقدی شه و من طق رسی د) رنگه ان دش من آشکار ما شد! و برای ما مثلی زد و قیون شنن خستین (خویش رافر اموش ک رنگ فنگ س تان که زن دکن د استخوان ها را در لعل کپیوس یده لد فگوزن دکن دن ها ر آن کف خستی ن بار فلوئی دش ان، و اوبه هر طیتی دان) (توان) ملت " یس، ۷۹ - ۷۷).

تحولات تکفیی ای خریز در شبی سون و شتس از زمین سازی می شوند:

"ما آن قرآن (را درش بس رن و شتس از وفورس تلای م. و چه ترابه بهزگی (اینش بدان لتون دس اخت؛ ش بق در از هزار مامیتر و از ندمت ملت و شتگان و روح در آن ن س سون و شتس از) (به اذن پروگ ابرای) (نجام) همه کاره) (امور ج هان فرو مآیند. در آن الهتی و شتی ملت تاب آرم س پی یده دم" (قر، ۵ - ۱).

ارزشت غیرات کمی چه بسا در دست خلی بحت حول کفیی مظل و با ست؛ در جلی که همکوشش ها سر لاج امبار می شونند و نسان و جامعه وارفاز ونی از رش دیوی شفت می شود. امام علی در خطبه ۷۰ هج الهی غم پیرویش راکه در آستان پیروزی بر معاویه از ادامه جنگ دوص فی ن دست کشی نده به زنی شوی مکرده کمپس از تحمل مدت بار داری کودک رلقط می کند! آنه که ان پذیرش آخرین سخی ها ورن جه ای کت حول کفیی مظل و بس رباز می ززند، متن ها هم مدسیت آورد طپی شین را بباد می دوق بلکها از همان فتن لمکان تحول بحت حمل درد و ن جی عیشتیتر حکوم می شوند.

همچنین در طاکتی کستوجی قدی قرآن متحولات تکفیبی در پی در جهان هستی مطلق شده و هندار بوده است؛ هدف نهای فلونش هستی، وکل رونتکالمی قوی در قوی در طاعت، ظهورانسان بعبوان "جانشین خداوند بر روی زمین" بوده است: ثقیات الاشیاء لاجلک و طاعتک لاجلی = همپدی ده ها ربرایت و تربرای خودقلوی دم (جعی شوقسی)؛

"آی انوی که خدا هرآنچه در آسمنها و زمین است ربت رب تسخیری رشما در آورد و فر او انکر بر رشما روی های خویش را آشکار و نهان؛ و از مردم است آنکه مجالیه می کند در کار خدانه از راه غم و نه از روی (هویت) عمل (ونه کستبویوشن گر" اقم ان، ۲۰).

تغییرات کم می اغل بپیش زمین متحولات تکفیبی می شوند تحت ولای که معمولابی مقدمه ناگهانی رخ نمی دفت تحت ولاتنقالبی وصال حی در روحیات، خالقیات و فاکارانسان، اغل بستم رکش کمش های گذشته و تغیرات تدریجی زمبر است انسان خطیذی رها از فخر صبر است بر افکار و تجربه است. بیوانستم و بی علتی در جامعه آرام آرام است می شوند در کمی چتنت ایخی، نگام متحولن را رسد و ایاب زر و زور از تاج و تخت خعی شب فوی کشی دمش بند:

"واگر خدا مردم را بمتگیری شان مؤاخذ کند، بیلی نگذارد از آن هاجننده ای؛ ولفکن بهت آخر می ندادتتا سر آدمی عین؛ وآن گاه بی طلسر مدآی شان سلعتی ن مفسفات ورنپی شگی رد" (نحل، ۶۱).

آن چهار بر دئی الکی کی پیش بحالی امر وقوع را در حوزه اجتماعی ممتاز می گردن نویژگی های عنصر نسل ای است بتغییر و تحول در طن حوزه رها از فخر صبر است بر افکار و تجربه است. در کزاسباتی الکی کی ایون س منصر کالی ف هم تغیر و تحولات اجتماعی است.

شراختبرای عمل است. امام علی عمل پی عمل رلبی ارزش می دلد:

لبی رزش بتوی غنمستک مبرزبان جای کفوت هاست، و بیوتی غموم آنستکه در ندام و اکان ظه ور کند به عرصه عمل در نلد (" نه جلال غه، سخن ۸۸).

علم و عمل لازم و لزومی کفگرن، روش و هدف درس از گاری با مهند، ولذا عمل (راهکار) نمی توانستند تا مچس اوسن جش اوزی ابیلنسان باشد.

عمل نمتق لباشن اخت و گاه ای، کبیلگی زه و اعتقانی ز در رلبطه طاکتیکی است تنگی زه و فیتار در فرد و گروه اجتماعی و جوهی جطی زلیفین دکنف عاملی طاکتیکی را در ناسبات هان خونیشان می دقد. امام علی بر رلبطه دوسویه و تمظیم طاکتیکی هان طمان و عمل انگی زه و فیتار ناکیدی می کند بی ناکهکی رزی بینا و علت و مچس اوسن جش آن فگیری قرار دهد:

پس انسان به بسبب طمان به کاره این یک واثق بسته راه می برد، و بسبب کاره ای نیک واثق بسته به طمان راه نهدی می گردد" (از خطبه ۱۵۵).

بنابرین، اهد و طمان به خدای در عمل انسان یبالتابد اشیتبهاش:

بنگمان خودش به خدا می دوار ملت بخدای بزرگس وگن کده دروغ مگویی! او را چه شده ملت که می دواری اش بخداوند در کردارشن طمانیست؟" (از خطبه ۱۵۹).

عمل انسان نی از پرتو طمان پاک وپلوده می گردد. عمل گری وپارگم محسوم در طمانی کتو حیدی طرد می شود؛ عملت ها م عیارسن جش لوزی ابی ناس انیست، و خود در پی بنسبناگی زه اعتقادی سن حیده و ارزوبی می شود. امام علی رضی الله عنیه بر بنسبناگی یست عملی گیزی و فیتانسان، کهن تنها بنسبناگی دو جلیت عالی (خطبه ۱۵۵) که امکاقتظیل رلیز دربر دارد، درخت عمل را برشناخت وبعینش مینشلد و بآبش خور عملتقفاوتتعلج آنتوجه دارد:

بنایم بر اینستگ و فرمود: خدا (چس اپنده ای را دوست می دارد و عملش رادش من ملت، و بهوعکس) عملی را دوست می دارد و دلنده اش رادش من ملت) تقابانگی زه و عمل (پس بدان هر عمل چوگی اهدی ملت و مگی اهدی لگنوری از آبش اهدی؛ آب اهدی گورگون دپس هر چه آبش مودنی گی اهدی و گوارا بشد، دختش یکو و بارش شین ملت، و هر چه آبش مودنی اش لوده و رپا کبش د، دختش رپاک و میوه اش تلتخاست) عملن گیزی و عمل" (از خطبه ۱۵۳).

عمل اجتماعی جززی ر پخر جهان یعنی تو حیدی ارزنده وپلدار و تکامل بخشن خود اهد بود. بشیرکی (بنی گنه پرستان) اعمال نیک هم لجام می دقیدول نی گیزی زه طمان عمل هر گزنی کیست و گیزی زه آن نتشبتتبعیضا تقومی نژادی بقطاتی، دو دوزبازی و فرب مردم) اخلاق دوگله (است باری، شرک اعمالنی کتبا ه میسازد:

"هلمن ابرتو پیلم برینی شهرن وحی شد که هاگر به خداوندی است (شرک آوری عملتتبا ه می شود و هراینه از زانکاران می گردی" (زمر، ۶۵).

پلدار یبر اصول اعتقادی بهو حیدتضه ن کنن دمتداوم اعمال نیک دیلند مدتاست ل غزش وسستی در طمان لصول، اعمال نیک ران لمام ره کرده و بی نتیجه می گردن کبوشش های عملی بلد درسطه طمان بتو حیدتس رن لجام رن کورسن دبا گریش بشرک، رنجه ای گذشتتقی زبی حاصل شده و تنها زولهای آن بر جای می ملد پس پلدار یبر لصول اعتقادی بتر ازتجربه ره کرده) عمل کوتاه مدت) و هلع و هفوتت های زوگذر حاصله از ناست. از طن وسست که درقرآن ایمان و عمل صلح همگام هتقد؛ نه جهت و م اهدت عملن ای دمگفته می شود (پس بنصلح)، و نآبش خور فکری آن (لمان). درقرآن تنها عمل صلح) جقدار (بنسبناگی زه های تو حیدی (لمان) ستوننی یهدی و فتنی است.

عمل صلاح عملی است که از عناصر سه گانه زر و زور و تنوی رپا کسب شده و در جهت حق جوی و عدالت خواهی پیش دپطدار یبرینش و علم ان توجیهتی می نایست تبرت داوم و اعالی عمل صلاح.

عمل ثلثی سیت متن ها معنی ارسن جش و ارزایی ن طایلس ان پدی شگاه ال هوی ست؛ عمل در پی ون دبا لم ان و عقیده ارزش گذاری می شود پی ون دظن دو ضرورت تکامل ناس ان کسب ثلثی ستگی و یبرائی ن دگی در مرحله ای عالی تر است:

"هر کس عملن اشلوس تکند جز بلمند آن کفخر دادقشود، و (ام) هر کس از زن و مرد عملن سیت هجا آورد در حلی که از ای مان آونگان پیش د آن ها در بشت جوی دان وارنگرند و آن جا روزی فراوان دانند" (مؤمن، ۴۰).

اگر کواکب در ضروری عقیده و لم ان بقتی ن اتتو جیدی که فطریق برنظام جقدار فلونش است (را ن ای هجگی رم، معنی اری برای سرن جش و ارزایی "عمل" ن خواهی داشت؛ عمل نشتی ز فیا ج لوه داده می شود و **هوانفس** معنی ارسن جش و ارزایی اعمال می گردد:

"آی آن کس که از پرو دگار خون شانه ولول روشن در ست لست، لم ن کس ی لست که عملن شتش را آیت ه و آن هاکه (از هوای فاسپی روی می کنند؟)" (محمد، ۱۴).

از سوتی گر، قرآن بقراری پی ون تکی گاتنگ هان لم ان و عمل صلح باور و لم ان فنی ربا معنی ار عمل بلماعی می سرن جد:

"آی ای ده ای کسی راک هبدین دروغ می بندد؟ او هلمن تکوتی م را (از درگاه خود پس بجی می رند، کسی رابر خوراکنگند ستان گرسنگان برن مینگی زد پس و ای برن مزگزاران! آن هاکه از ن ماز خویش غفلند؛ آن هاکه در دین (ریا و خوند لپی می کنند، و) مردم را (از ماعون) ویلی لم عیشت (باز می دانند)" (ماعون، ۷ - ۱).

بگفت می لمر:

"اداش من دان لمی و الهتدای لم بران ستنند مادامک باس لاطن آهزش نشن تباشند پس هر گاه با آن در لم جتنند و در دقشان و اردش بند، بیچی اهران خوان تکرده ند".

دوی دگاه امام علی، عمل به حق کمل ضروری سخن حق است و مگر نه چه بسا که در جهان بی است اراد باطلی زری سخن یبر حقیقن هان می گردد:

"لم سخن حقی لست که به آن باطل را اراد کرده ند" (از خطبه ۴۰ نه ج ل ال غه).

در طاکتی کتو جی دق و انی ن عام بر مپخش های گونگون هتی کس ان عمل فنی کندی از فیه تطبیق ویژه است:

نفی قاطع شرکبینه مبراست که یکلالتی کبر ج ایت افعی زیک حکیمیه ست؛ اگر پیش نبود خدا هم ضدی می داشت و شرک ضرورت می یافت. طمانبه طلقی گن سره تی در ط لکتی کت و حیدی (الله)، پیش خالی راب پیده های نبیه محدود می کند؛ بنابرین متضاد نیز وشه در کلسه تی ندارد و از اصل تبیر خوردن زیست:

"وهرگز با خدای کتا طگری راب خیطی مخوان پهرک مورز و بدان (که هرچی زی جز ذات طلس) اون لبودش فی سلت فرمان عمل با اوست و بیزگشت هم بس وی اوست" (ق ص ص، ۸۸).

برخلاف سفه مکروهیستی راسطو و "حکم ای مسلمان پیرو او، که خدا از جهان فلورن شگسسته است، و بر خلاف سفه وحدت وجودی "عرفان" که خدا در همه چی زحلول می کند، در ط لکتی کت توجیدی و تمداناسی و الکتیکی، خداوند:

ببا در پیده ای سلت ولی نه بی گنی گی؛ و غیور از در پیده ای سلت ولی نه بی بی گنی گی" (از غلبه اول نه ج بال غه)؛

"نه در پیده ها خول کرده گت هشود در آن سلت) فی عوفان فیل سفه وحدت وجودی (، ونه از آن ها جدا و دور سلت گت هشود از آن سلت) فی مکروهی س م لهی و حکمت مشاء" (از غلبه ۶۴ نه ج ال غه).

امام نجی ش اگر در اول کت بقران، در خطبه ۲۲۸ نه ج البلاغه ریش ه ای ژرف و فی طقنی رو فی دی در جهان شناسی و خاشناسی ط لکتیکی از خود بهی لگا رگذاشته است کتوه گنتی راسان خرد ورز امروز ربر رلگی خت است. وی خ سوتن فی ش فی دی سلت که چا گاه ای الکتیکی ربه جهان مادی محدود کرده است؛ دوی دگاه او پیش خالی بر طلق هستی (خداوندی کتا) جاری نیست و به حکم عقل نمی تولد مه اش د بمقیاس مکروهی با "طلق لبی محتوا و فی طقوبی پیله هگل که در آن "طلق لبی زمش مول قورن یکلالتی کاست؟! (طریقت ر باس خن ان حکمی مله امام عملی بی پیان می برم:

"... اتضادی که می ان امورن دادن سته می ش و بکه خودضدی ندارد. از تقربن یک می ان پیده های ج انکرده سته می ش و بکه خودضدی ندارد در روش رلی ربات ای کی، وضوح ربابا هم بخش کی رباتی رگرما ربابا راضی ت بخشید و آن گاه می ان پیده هامتضالفت و وحدت فلکین دپیده های جدا از هم راب هم زدی ک ونوی که را از هم دور می کند... آرامش و جنبش بر او حی ان ندارد؛ و بچون هبر او جاری گردد چی که خود جاری نندده آنت؟ و چسان آن چه راکه او پیود آورده خود در آن پیو نگردد؟ و بچون بهستی در لید در چی فی که خود به آن سستی بخشیده سلت؟... خدی که هت فی ر و تحوول می پیوری و نه زوال و فلول بهت غی ربه حلون گردد و در احوال گورنگ و لولن بقال نی بدد... پس از پیان کار جهان تنه خداوند سباحان پیونده سلت و چی زی با وی هم راقی ست؛ هلمگبون هکسپی ش از پیلی ش قلیون ش بوده پس از فی ای آنتی زبدون زمان و مکان خواه بود (نی را) هنگام لبودی جهان هت ها و اوقات و ساله و ساعات وجودن دارن بی ای بی بی ت زمان و مکانی ش آئی و رفس بطنی ش سلتی؟! (پس جز خدای گن مق هار کملزگشت همه امویس وی اوست چی زی پیون دنی ست".

فہرست منبعاصلی

۱. قرآن
۲. نہج البلاغہ
۳. سہد محمد و طالق و قلی و پتوی از قرآن
- تبریز تریلد راسل متاویغ سفہ غرب
- عہلی اکبرت ربیعہ سفہ نجوم
۶. سہد محمد حسین طباطبائی، اصفیول سفہ و روشی الیسم
۷. دیکاربتگفتار دربارہ روش
۸. محمد علی فروغی، سہد حکمت در اروپا
۹. فلہوکی، عدالکتی ک
۱۰. برمی روک اشرفی سفہ نجوم
۱۱. گیلس، نتی دوینگ
۱۲. احسان طبری، شناخت و سرن چشم ارکسوسم
۱۳. ماکسیرالن کتصویر جہان نفی زکی جہود
۱۴. ماکسیرالن ک، علمہہ کجا می رود
۱۵. فابہین شلہ، شناخت روش نجومی سفہ علم می
۱۶. اگبرن وزیکوف (تیباس از اہر سچین آریپور)، زہنہ جام عشرنہلی
۱۷. جہد حہد، علمت حولات جامعہ
۱۸. محمد بقی ارلی، لمتی لیس معدالکتی ک

۱۹. ژرژ پوینتس، اصول مقدماتی فلسفه
۲۰. جنف اخوری، تاریخ فلسفه در جهان سال‌های
۲۱. ژرژ گورویچ، فلسفه و جامعه‌شناسی
۲۲. ژرژ گورویچ، چهاره‌ای اجتماع و آزادی‌های
۲۳. ژرژ گورویچ، جامعه‌شناسی حقوقی
۲۴. رجلیب خارطی، عرفان گاش‌عار، حفظ
۲۵. محمدرضا حکیمی، دان‌ش‌م‌س‌لم‌ین
۲۶. جورج ساتن، مق‌دمه‌ای‌ب‌ر‌ت‌ا‌ی‌خ‌ع‌لم
۲۷. ج‌ری‌ن‌ن‌ص‌ر، ع‌لم‌و‌ت‌م‌د‌ن‌د‌ر‌س‌ال‌م
۲۸. مون‌ک‌ه‌ف‌ر‌ن‌گ‌ا‌ل‌م‌ی‌د‌ر‌ا‌ر‌و‌پ‌ا
۲۹. ق‌بال‌لا‌م‌و‌ری، س‌ف‌ی‌ل‌س‌ف‌ه‌د‌ر‌ط‌ر‌ان
۳۰. ج‌ان‌ب‌ل‌و‌ک‌و‌م‌ف‌م‌م‌خ‌دا
۳۱. ب‌ل‌ن‌خ‌ل‌د‌و‌ن‌م‌ق‌د‌م‌ه
۳۲. خ‌م‌و‌س‌ت‌و‌و‌و‌گ‌ا‌ر‌ب‌ر‌د‌ر‌و‌ش‌ه‌ای‌ر‌ی‌ط‌ن‌ی‌د‌ر‌ب‌و‌ر‌س‌ی‌ه‌ا‌ی‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی
۳۳. ک‌ا‌ر‌ل‌پ‌و‌ر‌ف‌م‌ق‌ر‌ت‌ا‌ی‌خ‌ی‌گ‌ری
۳۴. ج‌ن‌ت‌ل‌ی‌و‌ز‌ا‌ر‌ا‌ت، م‌غ‌ز‌و‌ذ‌ه‌ن
۳۵. پ‌ا‌ل‌و‌ف، د‌ر‌ب‌ا‌ر‌ه‌ر‌ف‌ا
۳۶. ک‌ل‌و‌ل‌س‌ت‌و‌ی، ف‌ی‌چ‌ی‌س‌ت‌؟
۳۷. ا‌ک‌ب‌ر‌س‌ی‌ا‌س‌ی، ع‌لم‌ا‌ل‌ف‌س‌ب‌ل‌ن‌س‌ر‌ی‌ن‌ا‌و‌ت‌ط‌ب‌ی‌ق‌آ‌ز‌ب‌ا‌ر‌و‌ا‌ش‌ن‌ی‌ل‌ی‌ج‌ی‌د
۳۸. ه‌ا‌ر‌و‌ن‌ج‌ی‌ی، م‌و‌ک‌و‌چ‌ک‌ی‌ب‌ر‌ف‌ر‌ا‌ز‌ب‌ر‌ج
۳۹. ک‌ا‌ر‌ل‌م‌ا‌ک‌س، س‌ر‌ط‌ل‌ه، ج‌ل‌د‌ا‌و‌ل

~ 300 ~

۴۰ کارل مارکس رفیق فیلسوفه

۴۱ کارل مارکس، طئی و لوی آل طئی

۴۲ . ماکس و گیلس، ماکس

۴۳ . ماکس و گیلس، خان و لاه مق دس

۴۴ . س ازمان مج اهن خلق، آموزش و تشریح اطلاعیت مهن موضوع س ازمان مج اهن خلق ای ران در

برابر جویان پوت و توتی چپنما

۴۵ . س ازمان مج اهن خلق مهن ج هان

۴۶ ایول مهنی ص در تضاد و توحید

۴۷ . مهن فرود مهن رن اخ و نگاه



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

